

جریات‌ها و سازمات‌ها مذهب سیاسی ایران

از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب

سالهای ۱۳۲۰-۱۳۵۷

رسول جعفریان

جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران

(از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)

سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰

رسول جعفریان

چاپ چهارم

جعفریان، رسول. ۱۳۴۳ -

جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ / رسول جعفریان: [برای] پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. - تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. ۱۳۸۰.
۶۰۰ ص.

ISBN : 964 - 7329 - 53 - 9 : ۳۹۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

چاپ چهارم

کتابنامه: صص. ۳۷۰-۳۵۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. ایران - تاریخ - پهلوی ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - جنبش‌ها و قیام‌ها. ۲. ایران - تاریخ - پهلوی. ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - جنبش‌های اسلامی. ۳. ایران - جنبش‌ها و قیام‌ها. ۴. جنبش‌های اسلامی. الف. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ب. عنوان.

۹۵۵ / ۰۰۲۵

DSR ۱۱۳ / ق ۹ ج ۷

۱۷۷۳۵ - ۸۰ م

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:



جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)

رسول جعفریان

مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

(مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

طراحی جلد: حمید عجمی

چاپ اول: ۳۰۰۰ نسخه، چاپ دوم: ۲۰۰۰ نسخه، چاپ سوم: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ چهارم: ۱۳۸۲؛ شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۹۰۰ تومان

شابک: ۹-۵۳-۷۳۲۹-۹۶۴-۹ ISBN: 964-7329-53-9

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	آغاز بحث
۱۵	فصل اول: بازگشت دین به عرصه جامعه و سیاست
۱۵	۱. فعال شدن جریان‌های مذهبی در دهه بیست و سی
۲۳	۲. فعالیت مراجع تقلید
۲۹	۳. تشکل‌های مذهبی - سیاسی در تهران
۵۵	۴. تشکل‌های مذهبی در شهرستان‌ها
۶۸	۵. چند چهره فعال منفرد
۷۴	۶. مطبوعات دینی دهه بیست و سی
۹۱	۷. روند تثبیت دروس دینی در مدارس دولتی
۹۳	۸. نهضت خدایران سوسیالیست
۹۹	۹. مبارزه با بهائی‌گری
۱۰۴	۱۰. فدائیان اسلام (۱۳۲۴ - ۱۳۳۴)
۱۲۷	فصل دوم: ورود حوزه و مرجعیت در عرصه سیاست
۱۲۷	۱. تجدید حیات سیاسی حوزه
۱۳۷	۲. مرجعیت پس از سال ۱۳۴۰ شمسی
۱۴۵	۳. برآمدن نهضت روحانیت
۱۵۴	۴. پدیده روحانیون انقلابی
۱۶۳	۵. حرکت‌های فرهنگی - سیاسی حوزه قم
۱۶۳	الف: مؤسسات فرهنگی حوزه
۱۷۲	ب: مدارس نوین دینی
۱۸۰	ج: مجلات حوزوی
۱۸۸	د: اسلام اجتماعی و سیاسی در سایه ترجمه آثار عربی به فارسی
۱۹۱	فصل سوم: جریان‌های مذهبی - سیاسی فعال دهه چهل تا اوائل پنجاه
۱۹۱	۱. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی
۱۹۷	۲. حزب ملل اسلامی
۱۹۹	۳. آیت الله سید محمود طالقانی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۸)

۲۰۶	۴. نهضت آزادی ایران
۲۲۱	۵. جریان انجمن‌های اسلامی
۲۲۴	۶. تأثیر نهضت‌های اسلامی سایر کشورها در ایران
۲۲۷	۷. انجمن خیریه حجتیه مهدویه
۲۳۱	فصل چهارم: دو سازمان و جریان موازی: مجاهدین و شریعتی
۲۳۱	۱. سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۳۳	منابع مطالعاتی سازمان
۲۳۵	آثار و آراء سازمان
۲۴۳	مجاهدین و روحانیت
۲۵۱	مجاهدین خلق و امام
۲۵۴	سازمان پس از سال ۵۰ و تحول ارتدادی
۲۵۹	بخش‌هایی از بیانیه تغییر مواضع
۲۶۲	بخش‌هایی از نامهٔ مجتبی طالقانی به پدرش
۲۶۵	دامنهٔ ارتداد
۲۷۶	مقاومت محتاطانه در برابر ارتداد
۲۷۹	سرانجام جریان ارتداد
۲۸۱	آخرین سخن در این باره
۲۸۴	۲. حسینیهٔ ارشاد و جریان فکری دکتر شریعتی
۳۰۱	امام و شریعتی
۳۰۶	شریعتی و مارکسیسم
۳۰۹	چند نکتهٔ دیگر در اندیشه‌های دکتر
۳۱۵	فصل پنجم: فعالان مذهبی - سیاسی در آستانهٔ انقلاب اسلامی
۳۱۵	۱. گروه‌های مذهبی - سیاسی فعال
۳۱۵	الف: گروه‌های مذهبی متصل با روحانیت
۳۲۶	ب: گروه‌های مذهبی منفصل از روحانیت
۳۳۷	۲. جریان سنت‌گرای ضد مدرنیسم
۳۴۲	۳. تشکل‌های بی‌نام و چهره‌های منفرد
۳۵۰	۴. جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه
۳۷۱	۵. اختلاف نظرهای فکری در حوزهٔ علمی قم
۳۷۹	پیوست: امام خمینی و سازمان مجاهدین در نجف در گفتگو با
۴۲۳	منابع و مآخذ
۴۳۳	فهرست نامها ، جایها و گروه‌ها
۴۶۱	اسناد و اعلامیه‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

یک پرسش اساسی در باره انقلاب اسلامی بهمن ماه ۱۳۵۷ آن است که از چه روی و چرا نیروهای مذهبی و روحانی در موقعیت رهبری این نهضت قرار گرفتند؟ مگر نه آن است که از مشروطه به این سوی، به طور عمده، نیروهای سکولار در صحنه سیاست ایران فعال بوده‌اند؟ و مگر نه آن است که رضاشاه با تمام قوا به جان مذهب و مذهبی‌ها افتاد و اساس مدارس دینی و مساجد و حسینیه‌ها را هدف قرار داده، بیشترین محدودیت را از هر جهت برای روحانیون فراهم کرد؟ مگر نه آن است که روشنفکران به طور غالب، در بیشتر نوشته‌های خود، عامل عقب ماندگی و درماندگی ایران را در رسیدن به مدرنیسم و تجدد، اندیشه‌های سنتی و وجود مدافعان آن تعریف کردند و با همه توان بر طبل انشقاق میان نسل قدیم و جدید کوفتند؟ مگر نه است که بسیاری از ادیبان و شاعران معاصر با آفرینش طنزها و اشعار و هزل‌های خود به جان روحانیت افتاده و دواوین و مجموعه‌های خود را مملو از استهزای نسبت به این جماعت کردند؟ مگر نه است که توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها نهایت تلاش خود را برای معرفی دین به عنوان افیون توده‌ها بکار گرفته و کوشیدند تا رهبری جوانان و نسل انقلابی را بر عهده بگیرند؟

پس چه شد که یکباره در فاصله قیام خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷ روحانیت و مرجعیت اینچنین محبوبیت عمومی یافت و همگان را برانگیخت تا به دنبال آن حرکت کرده، نظام استبدادی را سرنگون کنند و رهبری مبارزه را به دست روحانیون انقلابی بسپارند؟

به نظر می‌رسد پاسخ تاریخی این پرسش در مرور بر فعالیت مذهبی‌ها در فاصله سالهای پس از شهریور بیست تا بهمن سال ۵۷ نهفته باشد. مذهب در دوره رضاخان تحت فشار بود، اما هیچگاه از قلوب مردم ایران حذف نشد. پس از فرار وی، مذهبی‌ها بار دیگر فعال شدند و به تأسیس نهادهای مذهبی همت گماشتند. این فعالیت تا آنجا پیش رفت و تحول یافت که توانست انقلاب اسلامی ۵۷ را پدید آورد.

نوشته حاضر، گزارشی کوتاه از چگونگی رشد و برآمدن جریان‌های مذهبی - سیاسی در روزهای پس از شهریور ۱۳۲۰ (زمان تبعید رضا شاه) تا پیروزی انقلاب اسلامی را ارائه خواهد داد. دوره‌ای که روحانیون و متدینین، و گروه‌هایی که به نوعی در اندیشه احیای دین یا

هماهنگ ساختن دین با دنیای جدید بودند، کوشیدند تا با اقدام به نوعی خانه‌تکانی، دین را که در تمام دورهٔ رضاخان گرفتار انزوا شده بود، احیاء کرده، آن را در پیوند بیشتری با جامعه و سیاست قرار داده و تجربهٔ جدیدی را در رویارویی با دنیای نو عملی سازند؛ تجربه‌ای که در نهایت، به تأسیس جمهوری اسلامی ایران منتهی گشت.

به طور معمول، این تلاشها، در دو بخش قابل بررسی است: نخست بخش تشکلهای منظم اعم از گروه‌ها، احزاب، انجمن‌ها، سازمان‌ها و غیره که با نوعی مرکزگرایی، شماری افراد را در عضویت خود درآورده و با اندیشه و استراتژی و تاکتیکهای مخصوص به خود در پهنهٔ جامعهٔ ایرانی به فعالیت پرداختند. دوم جریان‌های فکری که طیفی از نیروهای اجتماع را تحت تأثیر قرار داده و با ایجاد موج‌های فکری آنان را به سمت و سوی خاصی هدایت کردند. انتخاب عنوان کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی» به نوعی بیانگر جهت‌گیری کتاب در بررسی هر دو بخش می‌باشد. طبعاً در اینجا سازمان به معنای گروه‌های منظم اعم از سازمان به معنای خاص آن، حزب و یا هیئت‌های مذهبی به کار رفته است.

شناخت چرایی افتادن رهبری نهضت به دست روحانیت، تنها یک بخش از علت تألیف این اثر را تشکیل می‌دهد. سبب دیگر، آن است که سازمان‌ها و جریان‌های مذهبی که پس از حذف استبداد رضاخانی و خاتمهٔ هجوم وحشیانهٔ آن دولت بر ضد مظاهر دینی پدید آمدند و در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، بازار، دبیرستان‌ها، مساجد، حسینیه‌ها و دیگر محافل مذهبی حرکتشان را نفوذ و توسعه دادند، در بارهٔ دین و سیاست چگونه می‌اندیشیدند؟ به طوری کلی چند نکتهٔ مهم در این بخش مورد نظر است:

نخست شناخت افکار دینی بانیان و مؤسسان این تشکلهای و این که آنان دین را چگونه و از چه طریقی شناخته بودند و چه تصویری از آن داشتند.

دوم ارتباط، پیوند و دیدگاه آنان نسبت به روحانیت و مرجعیت؛ به عنوان جامعه‌ای که رسالت حفظ دین و شعائر دینی را بر عهده داشته و دارد. شناخت این که آیا این تشکلهای دین‌شناسی مستقل از روحانیت داشتند یا آن که در فضای اندیشهٔ دینی رسمی و سنتی روحانیت حرکت می‌کردند. همچنین نگرش اصلاح‌گرایانهٔ آنان به دین و مذهب و تعریف حدود این اصلاح‌گری، بر چه پایه و معیاری استوار بوده است.

سوم اعتقاد رهبران این تشکلهای نسبت به حدود مداخلهٔ دین در سیاست، و به تعبیری سیاسی شدن مذهب و طرح آن به عنوان یک ایدهٔ انقلابی و سیاسی تا چه اندازه بوده است.

چهارم شناخت اهداف این تشکلهای و سازمان‌ها و این که هدفشان احیای دین و مذهب بوده است یا اصلاح وضعیت سیاسی - اجتماعی مردم. طبعاً هر سازمان و گروهی برای تحقق اهداف خاصی شکل گرفته است که می‌بایست در مقام ثنوری و عمل دیدگاه آن تشکل روشن شود.

به هر روی، سرگذشت این تشکلهای، چگونگی تفسیر آنان از دین، و مهم‌تر از همه،

رویاری آنان با اندیشه‌های نو، اعم از چپ و راست، آن هم در جهت غربی کردن و نو کردن دین، سرگذشت جالبی است که می‌تواند برای روزگار ما سودمند و عبرت‌آفرین باشد. ما برای شناخت بهتر موقعیت خویش، لازم است تا این تاریخچه را به دقت مرور کنیم؛ تجربه‌ی روزهایی که نخستین سازمان‌ها و احزاب مذهبی متأثر از اندیشه‌های سوسیالیستی فعالیت خویش را آغاز کردند؛ زمانی که برخی از تشکلهای مذهبی بی‌ریشه، در دامن اندیشه‌های مارکسیستی فرو غلطیدند و دورانی که سازمان مجاهدین به عنوان یک سازمان مذهبی، یک باره ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را پذیرفت و مرتد شد؛ و همین طور زمانی که اندیشه‌های اسلامی با اندیشه‌های اجتماعی غرب گره خورد و تلاش شد تا از زاویه علوم اجتماعی جدید، دین تفسیر شود، و تا امروز که مانیفست جمهوری خواهی نوشته می‌شود؛ همه این‌ها تجربه‌هایی است که بر مردم و تشکلهای اسلامی و نخبگان ما گذشته و اکنون نیز در حال تجربه شدن است. در حال حاضر ما همچنان مقهور غرب و تحت فشار تولیدات فکری آن هستیم و بیم آن می‌رود که بی‌توجهی به آن تجربه‌ها، یکبار دیگر متفکران غیرمتعق مذهبی ما را در گرداب جریان‌هایی شبیه آنچه بر سر مجاهدین رفت، فرو برد و پرونده و تجربه تازه‌ای در کنار آنچه در آن روزگار بر سر ما آمد، بیفزاید؛ در حالی که هوشیاری و بیداری همه جانبه، می‌تواند ما را از این قبیل برخوردهای قشری نسبت به دین و غرب و تولید التقاط‌های جدید فکری باز دارد و به کار تدوین نگرشی ناب از اسلام اصیل و دارد؛ نگرشی که بتواند بر پایه وحی و با استفاده از منابع اصیل و همزمان بهره‌گیری از عقل و اجتهاد و ابتکار، راه زندگی و سعادت و طریق پیمودن صراط مستقیم را به ما بنمایاند و همزمان از «تحجّر» و «بدعت» نجات دهد.

در این نوشته، از شمار قابل ملاحظه‌ای منبع مکتوب استفاده شده است. طبعاً دسترسی به اسناد موجود در مراکز مختلف، در مقدرات نویسنده نبوده و در این زمینه تنها از متون چاپی به ویژه اسناد که این اواخر در حجم گسترده‌ای عرضه شده - و جای تشکر فراوان از ناشران آن هست - استفاده کرده است. اما در بخش شفاهی، مواردی وجود دارد که با برقراری تماس با برخی از اشخاص، اطلاعاتی گرفته شده و در متن یا پاورقی اشاره به آنها شده است.

بی‌تردید، کتابچه حاضر، قطره‌ای است از دریای تکاپوهای مذهبی نسلی که به هدف نجات اسلام کوشش کرده و هدفش زاویه عریضی را از رها ساختن دین از تحجّر و خالص کردن اسلام از انحراف و خرافه، تا فروغظاندن آن در گرداب غربی شدن و بدعت‌گرایی در بر گرفته است. تکاپویی که هنوز آثار و تبعاتش به وضوح آشکار نشده است.

رویکرد اصلی ما در این نوشتار، تاریخی خواهد بود، نه جامعه‌شناختی؛ در واقع، دستمایه‌های اولیه مؤلف، صرفاً تاریخی است و تلاش می‌کند تا بر اساس داده‌های تاریخی زمینه توسعه فعالیت‌های مذهبی و غلبه آنها را بر حرکت‌های سکولار اعم از ملی یا مارکسیستی نشان دهد. طبعاً این یک رویه ماجر است؛ رویه دیگر آن رویکرد جامعه‌شناختی

است که می‌بایست با دستمایه‌های دیگری به بررسی تغییرات اجتماعی و سازمانمندی ویژه آنها، در جامعه ایرانی پرداخت.

نوشته حاضر نواقص فراوانی دارد. بخشی از این نواقص به لحاظ اشتغال آن بر اشتباهات تاریخی است. اما مهم‌تر، نپرداختن به برخی از جریان‌ها و سازمان‌ها و افرادی است که توجه به آنان ضروری بوده است. در این صورت، لاجرم و پیشاپیش از کسانی که آگاهی غلطی در باره آنان داده شده، یا از نقش ایشان یادی نشده، عذر می‌خواهیم و از کسانی که می‌توانند ما را برای بهتر شدن کار و اصلاح خطاها کمک کنند، مصرانه استمداد می‌طلبیم.

افزون بر مطالب کتاب، ضمایمی بر آن افزوده شده است که از آن جمله بیش از ۱۳۰ اعلامیه و سند و برگ روزنامه است که برخی از آنها برای نخستین بار انتشار می‌یابد. بیشتر این اسناد منتشر نشده را با استفاده از کتابخانه استاد ارجمند حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی - زید عزه العالی - در اینجا آورده‌ام. در همین جا باید سپاس خود را تقدیم استاد ارجمند کنم که همیشه و در هر حال، نهایت لطف را در حق بنده و دیگر دوستان مشتاق خود داشته‌اند. منابع دیگر من برای این اسناد، کتابخانه مسجد اعظم و آرشیو شخصی حجت الاسلام والمسلمین فاکر بوده است. طبعاً هدف اصلی از ارائه این اسناد پراکنده، آشنا کردن خواننده با فضای فرهنگی آن روزگار بوده است.

پیش از چاپ اول و پس از آن که چاپ اول و دوم عرضه شد، شماری از دوستان دانا و فرهیخته‌ام کتاب را مطالعه کرده و نکاتی را در باره اصلاح آن یادآور شدند. آقایان حجج اسلام: سیدهادی خسروشاهی، شیخ محمدرضا فاکر، شیخ حمید پارسانیا، شیخ علی ابوالحسنی، ذوعلم و استاد حاج قاسم تبریزی از آن جمله‌اند. از همه آنان سپاسگزارم و اظهار می‌کنم که تذکرات آنان را تا سر حد امکان رعایت کرده‌ام. در آخرین روزها یادداشت‌های ذی قیمت استاد جلال الدین فارسی رسید که در چندین مورد بخصوص، از آن نقل کرده و مواردی دیگر را هم تا سر حد امکان اصلاح نموده‌ام. اگر خطاهایی برجای مانده باشد - که حتماً مانده - تماماً بر عهده این بنده خداست. امید که خداوند و کسانی که حق‌شان در کتاب ضایع شده، خطاهای ما را بر ما ببخشایند.

در چاپ سوم این کتاب، به نسبت حجم چاپ دوم، قریب پنجاه صفحه بر متن و پاورقی‌ها افزوده شده است؛ اما برای زیاد نشدن حجم صفحات کتاب و طبعاً قیمت آن، حروف را ریزتر و فاصله سطرها را در متن و پاورقی بسیار کم کردم. همین طور اسناد را در پایان کتاب گذاشتم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۳۸۱/۷/۴

رسول جعفریان

آغاز بحث

با شکست دیکتاتوری رضاشاه و تبعید وی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، مردم ایران که طی یک دوره شانزده ساله - بلکه بیست ساله - به خواب تجدد فرو رفته و آن را با کابوس‌های وحشتناک استبداد پشت سر گذاشته بودند، یکباره بیدار شدند و خود را از استبداد شاهی آزاد ورها دیدند. در تمام این مدت، مبارزانی وجود داشتند که با آفریدن حماسه‌هایی مانند قیام مسجد گوهرشاد، چراغ مقاومت را روشن نگاه داشتند، اما توده مردم در روند رو به رشد تجدد، در گمان رسیدن به بهشت مدرنیسم، به خوابی عمیق فرو رفته بودند. فرار رضاشاه و به دنبال آن درهم ریختن نظام استبدادی، و گسستن نظام ارتش و امنیه و شهربانی، و همچنین اوضاع نابسامان و پریشان‌ناشی از آغاز جنگ جهانی دوم، زمینه را برای آزاد شدن مردم از قید و بندی که شانزده سال تمام گرفتارش بودند، فراهم کرد.

در فضای نسبتاً آزاد جدید، گروه‌ها و احزاب زیادی از دل مردم یا با حمایت روس‌ها و انگلیسی‌ها که تهران را اشغال کرده بودند، شکل گرفت؛ گروه‌هایی که هر کدام، مرام و آرمان خاصی داشته و برای ترویج آن میان مردم تلاش می‌کردند. زمانی که به سال ۱۳۲۳ آلمان‌ها شکست قطعی خوردند و کنفرانس تهران برای تقسیم غنائم جنگی و تعیین حدود و ثغور مرزهای نفوذی شرق و غرب با شرکت استالین، چرچیل و روزولت تشکیل شد، (۲۷ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳) اوضاع ایران نابسامان بود. پس از آن نیز، برای مدتی ایران با حرکت تجزیه طلبانه فرقه دمکرات آذربایجان روبرو بود تا آن که شورش پیشه‌وری در آذر سال ۱۳۲۵ سرکوب شد و آرامش نسبی بر ایران حکمفرما گردید.

اندکی بعد، در سال ۱۳۲۷ شاه جوان محمدرضا پهلوی، که از یک سوء قصد جان سالم به در برده بود، با بهانه قرار دادن این اقدام، بر آن شد تا بر اوضاع مسلط گشته، روش استبدادی پدرش را به نوعی دیگر زنده کند. اما کشته شدن هژیر در آبان سال ۲۸ آن هم به دست یک گروه اسلامی، راه را برای انتخابات نیمه آزاد مجلس شانزدهم فراهم کرد. در این

دوره بحث نفت بالا گرفت؛ اما به مانع رزم‌آراء برخورد کرد. ترور رزم‌آراء راه را برای ملی شدن نفت باز کرد؛ جبهه ملی تشکیل شد و دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسیده، و صنعت نفت ملی شد.

از اواخر سال ۲۹ تا ۲۸ مرداد ۳۲ ایران تجربه یک دوره آزاد را پشت سر گذاشت؛ اما به دلایلی نتوانست از آن بهره‌برداری مناسب کند. با اوج گرفتن اختلاف میان جناح‌هایی که هر کدام سهمی در برپایی دولت ملی داشتند، در خیال دستیابی به قدرت یا جلوگیری از استبداد، در براندازی نظام مشارکت کرده راه برای کودتای ۲۸ مرداد هموار کردند. بدین ترتیب استبداد که از زمان رضاخان با تکیه بر نسلی از روشنفکران متجدد معتقد به مدرنیته کردن کشور از طریق زور پا گرفته بود، بار دیگر استقرار یافت.

طی این سالها، چند دسته از جریان‌های سیاسی - فکری وابسته به نحله‌های مختلف، در صحنه سیاست و فرهنگ ایران پدید آمد:

* **نیروهای مذهبی:** در آغاز رهایی از قید استبداد، شماری از عالمان و متدینان غیر روحانی - در ارتباط با مرجعیت یا بدون آن - تلاش خود را برای از میان بردن فضای ضد مذهبی حاکم بر جامعه آغاز کردند. اینان اندکی بعد وارد عرصه سیاست شدند و تلاش کردند تا در روند کلی سیاسی کشور نیز مؤثر باشند. این فعالیت‌ها در قالب‌های مختلف سیاسی و بر اساس نوعی بازنگری فکری در مسائل مذهبی و ارتباط آن‌ها با سیاست صورت گرفت. هدف ما در این نوشته، آن است تا شرح این فعالیت‌ها را با تأکید بر چگونگی دفاع از دین، عرضه آن و تلاش‌هایی که به قصد بازسازی و احیای فکر دینی صورت گرفته است، به دست دهیم.

* **گروه‌های مارکسیستی:** سابقه فعالیت مارکسیست‌ها در ایران به روزگار بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) باز می‌گردد؛ یعنی دورانی که رژیم مارکسیستی در شوروی استقرار یافت. دکتر تقی ارانی از نخستین چهره‌های برجسته کمونیست از جنس ایرانی بود که به سال ۱۳۱۲ نشریه دنیا را منتشر می‌کرد. چهار سال پس از آن، یک گروه پنجاه و سه نفری از کمونیست‌ها یا سوسیالیست‌ها که برخی از آنان تحصیل کرده آلمان - مرکز نشر اندیشه‌های مارکسیستی - و برخی افراد عادی و بیشتر متأثر از دکتر تقی ارانی بودند، به خاطر فعالیت‌های کمونیستی توسط دولت رضاخان دستگیر و زندانی شدند.^۱ پس از رفتن رضاخان، بیشتر آنان فعالیتشان را از سر گرفتند. در مهرماه سال ۱۳۲۰ حزب توده^۲ با حمایت روس‌ها که بخش شمالی ایران را اشغال کرده بودند، تأسیس شد و با استفاده از

۱. گو این که همه آنان تحصیل کرده و مارکسیست نبودند و حتی برخی از سران آنان حتی پس از تشکیل حزب توده، سچمان نمازی خواندند.

۲. گذشته چراغ راه آینده، ص ۱۵۱

تجارب احزاب کمونیستی، و زمینه‌های مساعد در داخل ایران، به سرعت رشد کرد. این حزب که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران متماثل به چپ آن روزگار و دانش‌جویان و دانش‌آموختگان مراکز دانشگاهی را به خود جذب کرده بود، با حمایت شگفت‌انگیزش از منافع شوروی، در سال ۱۳۲۶ دچار بحران و سپس انشعاب شد و پس از آن هم به رغم قدرتمندشدنش، به دلایل مختلف، از جمله مقابله با ملی شدن صنعت نفت، مبارزه با دکتر مصدق، دفاع از منافع شوروی و برخورد با عقاید اسلامی، روز به روز از بدنه جامعه فاصله بیشتری گرفت و آسیب‌پذیرتر و محدودتر شد. نیروهای جوان حزب توده، بعدها چندین سازمان و حزب کمونیستی پدید آوردند که معروف‌ترین آنها سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. در این زمینه مدتهاست که آثاری اعم از خاطرات و اسناد در حال انتشار بوده و به بررسی ابعاد حرکت چپ در ایران می‌پردازد.

* احزاب ملی: این جریان فکری سیاسی، بقایای جریان مشروطه خواهی در ایران بودند که برخی از برجستگان آنان مانند اللهیار صالح و باقر کاظمی در دوره رضاخان مناصب سیاسی و اداری داشتند. برخی هم مانند دکتر مصدق که اندکی بعد رهبری اینان را به عهده گرفت، منزوی بودند. احزاب وابسته به این جریان، در جریان ملی شدن صنعت نفت، در سال ۱۳۲۹ اقدام به تشکیل جبهه ملی کردند. در آن حال، بیشتر این احزاب، براساس نوعی نگرش ناسیونالیستی دست به فعالیت سیاسی زده بودند. شماری از نیروهای مذهبی نیز به دلیل تنفر و ترس از مارکسیسم از یک سو، و نداشتن رهبری و یا اندیشه سیاسی اسلامی جایگزین، و دلایل دیگر، در این احزاب جمع شدند.

این سه جریان طی این سی و هفت سال، گرفتار انشعابات متعددی شده و به تناسب اوضاع و احوال و طرح مسائل جدید، در شکل‌های مختلفی ظاهر شده است. در واقع، هر کدام، به تناسب وابستگی‌ها و علایق فکری و سیاسی خود، چندین نوع زایش تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی داشته‌اند که با نام‌های مختلفی، به دنبال تمایلات رهبران آن و اندیشه‌هایی که وجود داشت، در قالب‌های مختلفی ظاهر شدند. ما در این مختصر تنها به بحث در باره جریان‌های مذهبی خواهیم پرداخت.

پیش از شروع بحث، به یک نکته باید توجه داشت. آن نکته این است که به طور اصولی هر حزب و تشکل سیاسی، برخاسته از یک نیاز اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی است و در پاسخ به یک یا چند خواسته و پرسش مهم پدید می‌آید. بنابر این، برای شناخت هر تشکلی ابتدا باید آن نیاز را شناخت و دانست که تشکل یاد شده، برای پاسخگویی به چه سؤالی و برآوردن چه نیازی پای به میدان مبارزه و فعالیت نهاده است. این قاعده، تمامی انجمن‌ها، کانون‌ها، سازمان‌های فکری سیاسی و احزاب را شامل می‌شود. حتی اگر فرصت طلبانی باشند که برای به دست آوردن قدرت، اقدام به ایجاد تشکلی زده باشند، لاجرم برای نفوذ

میان مردم، پرسش‌هایی را مطرح و به پاسخگویی آن می‌پردازند. جز آن که این قبیل تشکله‌ها که از روی فرصت‌طلبی به وجود آمده‌اند، بانیازها، پرسش‌ها و مطالباتی که مطرح می‌کنند، بازی می‌کنند و ممکن است هر روز صورت مسأله را عوض کنند. به هر روی، حتی در این صورت، باید دید، در مقطع تاریخی مورد پژوهش، پرسش اصلی آنان و پاسخشان به این پرسش چیست. در این صورت است که می‌توان رفتار خارجی آنان را توجیه کرد. برای مثال، وقتی نهضت آزادی در سال ۴۰ تشکیل می‌شود، دقیقاً چه مسأله‌ای برای او اهمیت و اولویت دارد و در تلاش برای حل چه پرسشی است. آیا هدفش اجرای احکام دین است؟ آیا هدفش تلاش برای تحقق یک حکومت پارلمانی و برگزاری انتخابات آزاد است؟ همین پرسش‌ها در باره سازمان فدائیان اسلام که در سال ۱۳۲۴ تشکیل شد، مطرح است. بدین ترتیب، اگر اصلی‌ترین پرسش و مهم‌ترین پاسخ را در هر تشکل به دست آوریم، راحت‌تر می‌توانیم رفتار آنان را دنبال کرده و در شناخت آنان واقع‌بین‌تر باشیم.





بازگشت دین به عرصه جامعه و سیاست

۱. فعال شدن جریان‌های مذهبی در دهه بیست و سی

بی تردید دوره رضاخان، دوره مبارزه با مذهب و از میان بردن سنت‌ها و نهادهای مدنی دینی مانند حوزه‌های علمیه و مرجعیت است. دورانی که با فشار و استبداد رضاخان، تمام حوزه‌های علمیه تعطیل شده و افراد معدودی اجازه یافتند تا در کسوت روحانیت بمانند.^۱ این فشارها، در قالب‌های تبلیغی و اجرایی، به طور عمده از سوی دستگاه رضاخان که نوعی نگرش روشنفکری مستبدانه را مبنای کارش قرار داده بود، دنبال می‌شد، اما در اصل مشروطه‌خواهان متجدد و نوگرا، همگی با آن همراهی داشتند؛ چندان که نظم و نثر آنان در باره آداب مذهبی و روحانیت، نشانگر اوج ضدیت این قشر از روشنفکران با روحانیت در فاصله سالهای پس از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰ است.^۲

در واقع، افزون بر استبداد ملّزّن، روشنفکران تربیت شده در سالهای پس از مشروطه، در تمام این دوره، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر ضد روحانیت سامان دادند. در این زمینه همه گروه‌های غرب‌گرای راست و چپ‌های سوسیالیست و مارکسیست طرفدار شوروی، یکجا در مبارزه بر ضد روحانیت و دین با یکدیگر اتفاق نظر داشته و

۱. این فشارها از یک سو سبب تعطیلی مراکز درسی دینی و از سوی دیگر خارج شدن یا به اجبار خارج کردن روحانیون از کسوت روحانیت و مشغول کردن و شدن آنان به کارهای دیگر از جمله کار در عدلیه بود. برای نمونه در باره تعطیل شدن حوزه علمیه اصفهان بنگرید به اظهارات آیت الله ادیب در: مجله حوزه، س ۵، ش ۲، ص ۲۹ بر اساس گفته آقای سلطانی، مجموع طلبه‌هایی که در قم باقی مانده بودند، حدود سیصد نفر بودند. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۴۷

۲. برای نمونه می‌توان به اشعار میرزا یحیی دولت آبادی در باره روحانیت نگرست که سید محمدعلی جمالزاده در مقاله‌ای تحت عنوان «آخوند داریم و آخوند» - که خود عنوان داستانی هم از اوست - در مجله کاوه ش ۵۴ (مهر ۱۳۵۳ چاپ مونیخ آلمان) ص ۱۶ آورده است. اشعار ایرج و عارف و عشقی هم بر ضد روحانیت، به فراوانی در دواوین آنان موجود است.

هماهنگ بودند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت، اصولاً روند تحولات فرهنگی و سیاسی پس از مشروطه، قدم به قدم به ضرر مذهب و در جهت کاستن از نفوذ آن به پیش می‌رفت. در این دوره، وقتی متجددین و مارکسیست‌ها - با همه اختلاف نظری که دارند - سخن از عوامل انحطاط و عقب افتادگی به میان می‌آورند، مذهب به عنوان عامل اصلی این عقب افتادگی شناخته می‌شود و دست کم، به ویژه از نگاه متجددان غربگرا، لازم است تا مذهب راه خود را از متن اجتماع و سیاست دور کند. در این دوره، تجدیدی که پنجاه سال به طور ضمنی و رسمی تبلیغ می‌شد، به بار می‌نشیند، و برای نخستین بار، نه تنها نخبگان بلکه توده‌های عادی مردم با غرب و مظاهر آن از نزدیک آشنا می‌شوند، به آن دل می‌بندند و می‌کوشند تا اصلاحات و در اصل تجدد را در چهارچوب «غربی شدن» دنبال کنند.^۱

از سوی دیگر، متفکران و شاعران و برجستگان این دوره، یعنی کسانی که محصول جریان مشروطه خواهی هستند، نه به مرزداری داشت‌ها و سرمایه‌های دینی، بلکه به پاسداری از میراث ملی باستانی و ترجیحاً غیر دینی یا ضد دینی است. برای این افراد، ناسیونالیسم افراطی به عنوان یکی از تئوری‌های اصلی سیاست فرهنگی ایران درآمده است. شعرا و بزرگان فرهنگ و ادب، تقریباً همگی ایرانگرا شده‌اند. دیوان شاعرانی چون عشقی و عارف قزوینی و بهار^۲ و ... سرشار از این قبیل اندیشه‌هاست.^۳

۱. ملك الشعراء بهار می‌گوید: (دیوان بهار، ج ۱، ص ۲۸۴)

یا مرگ با تجدد و اصلاح
ایران کهن شده است سراپای
راهی جز این دو، پیش وطن نیست
درمانش به جز تازه شدن نیست

اسامی روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های این دوره، نشانگر توجه این عصر، به تجدد و نوگرایی است. برای مثال می‌توان از این قبیل نشریه‌ها یاد کرد: روزنامه تجدد ایران که از سال ۱۳۱۰ به بعد روزانه منتشر می‌شد (تاریخ جراید و مجلات، ج ۲، ص ۱۰۹) چندین نشریه و ماهنامه و ... تحت عنوان «ترقی» یا «ترقی ایران» (۲ / ۱۲۴ - ۱۲۷) همین طور «تکامل» «تمدن» (همانجا، ۱۳۴ - ۱۴۰) و نیز بنگرید به نشریاتی که به نوعی با کلمه «عصر» آغاز می‌شود: عصر آزادی، عصر انقلاب، عصر تمدن، عصر پهلوی، عصر جدید، عصر دموکراسی، عصر نو، عصر نهضت، (همانجا، ج ۴، ص ۳۶) و زیر کلمه «عهد»: عهد آزادی، عهد ترقی، عهد تجدد، عهد جدید (همانجا، ص ۵۸).

۲. در سرود مدرسه‌ای که بهار به سال ۱۳۱۰ ش برای کودکان دبستانی سرود (دیوان ملك الشعراء، ج ۱، ص ۵۴۹) هویت ایرانی برای کودک ایرانی، چنین ترسیم شده است:

ما همه کودکان ایرانیم	مادر خویش را نگهبانیم
همه از پشت کیقباد و جمیم	همه از نسل پور دستانیم
زاده کورش و هخامنشیم	بچه قارن و نریمانیم
پسر مهرداد و فرهادیم	نیره اردشیر و ساسانیم
ملك ایران یکی گلستان است	ما گل سرخ این گلستانیم

در باره بهار (در کتاب باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۶۷) آمده است: بهار را می‌توان یکی

به هر روی، در دوره رضاخان، در محدوده سیاست و فرهنگ، غالب نخبگان و طبقات متوسط جامعه و قشر تحصیل کرده، غیر مذهبی و گاه ضد مذهب هستند. تنها چیزی که از دین و مذهب در امان مانده بود، نوعی بینش مذهبی مرفعی بود که اولاً می‌کوشید تا با تحولات جدید کنار آید و ثانیاً خود نیز موضع منتقدانه‌ای نسبت به مذهب در پیش گرفته و به عنوان دفاع از مذهب، به آن حمله می‌کند. در این میان، عامه مردم، عقیده سنتی خویش را حفظ کرده و حتی برخی از متجددین نیز ظواهر مذهبی را رعایت می‌کردند. همین احساس، و همچنین بقایای مرجعیت و روحانیت، به ویژه در نجف، منتقل کننده فضای مذهبی دوره قبل به دوره جدید بود.

در چنین وضعیتی، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها که روشنفکران و نویسندگان زیادی را مقهور آرمان‌های به ظاهر مردمی و خلقی خود کرده بودند، فعالیت خویش را آغاز کردند. طرح آرمان‌های کارگری و نجات زحمتکشان و پیدایش دولت کارگری در شوروی که هنوز کسی از ماهیت آن خبر نداشت، پس از رفتن رضاخان توسط روشنفکران چپ مطرح شد، و جاذبه زیادی را ایجاد کرد.^۴ این فعالیت، طی چند سال، چندان دامنه‌اش گسترده شد که بیم آن می‌رفت اگر رضاخان نتوانست به زور دین را از میان بردارد، کمونیست‌ها با روش‌های حزبی - استالینی خود موفق به انجام این کار شوند. طی یک دهه و شاید بیشتر، گرایش به مارکسیسم میان جوانان تحصیل کرده به اوج خود رسید و متدینین را از این بابت سخت نگران کرد. در این میان، دانشگاه‌ها تقریباً به طور درист در اختیار توده‌ای‌ها بود.^۵ با رفتن رضاخان، مذهبی‌ها بیش از دیگران خشنود گشته، طبل شادی را به صدا

از خط‌دهندگان باستانگرایی رضاشاه و اقدامات وی در این راستا دانست که در شعرهایش همواره وی را به احیای فرهنگ و آداب و تاریخ عصر باستان توصیه می‌کند:

شاه جهان پهلوی نامدار	ای ز سلاطین کیان یادگار
بخت تو باشد علم کاویان	ملك تو مانده ملك كيان
چون بی‌آن بخت مساویون شدی	كاوه بدی، باز فریدون شدی

باید توجه داشت که در آثار بهار، «اسلامیات» فراوانی هم می‌توان دید. این نگرش هم که اسلام را از عرب جدا می‌کند، در تنوری‌های بهار دیده می‌شود. (گرچه عرب زد چو حرامی به ما - داد یکی دین گرامی به ما) به هر حال هر شاعری از این فراز و نشیب‌ها دارد. آنچه در حاق تفکر بهار دیده می‌شود، تجدیدی است که به نوعی با سنت کنار آمده است. اما این که کفه ترازو به نفع کدام طرف است، و این که نظری و امثال او در تلفیق این دو نگرش چگونه است، سخن دیگری است.

۳. بنگرید: باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، رضا بیگدلو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰

۴. در این باره بنگرید: خاطرات سیاسی خلیل ملکی، صص ۳۳۶ - ۳۳۸

۵. مهندس مهدی بازرگان شرحی از نفوذ توده‌ای‌ها در دانشگاه در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ آورده است. بنگرید: رسوایی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، ص ۱۱۶؛ شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، صص ۲۴۶ - ۲۴۹

درآوردند. آنان در تمام این دوره از استبداد روشنفکری، نفس‌هایشان را در سینه حبس کرده بودند و اکنون با رفتن رضاخان، گویی چون کبوتری از قفس آزاد گشته به پرواز درآمدند.^۱ طبعا افزون بر احیای مراسم سنتی روضه خوانی و سوگواری و جشن و سرور مذهبی، می‌بایست به فعالیت می‌پرداختند.

این زمان، متدینین آگاه می‌بایست به دو کار مهم می‌پرداختند: نخست مبارزه با آثار سوء برجای مانده از مبارزه با مذهب از دوره رضاخانی که با انواع حيله‌ها بر ضد مذهب تبلیغ شده بود. دوم مقابله و رویارویی با بی‌دینی که به به تناسب دشواری‌هایی که وجود داشت، چهار جهت را می‌توان جدی‌تر دانست.

الف: مبارزه با کسروی: حساسیتی که کسروی در جامعه ایران پس از استبداد برانگیخت و مذهبی‌ها را به تکاپو برای دفاع از دین واداشت، کمتر کسی ایجاد کرد. اقدام صریح او در نقد تشیع و اسلام از یک سو و رفتارهای تند و خشن قلمی و اخلاقی وی از سوی دیگر، سبب برانگیختن مذهبی‌ها شد. علاوه بر آن، رفتارهای ناهنجار وی در برخورد با ادبیات فارسی و متون کهن، موقعیت او را میان اقشاری از دانشمندان و ادیبان که علاقمند به این ادبیات بودند، تضعیف کرد. تنها نقطه قوت او کارهای تاریخی‌اش بود که در همان بخش هم، با تازگی‌هایی که داشت، بسیاری از تحقیقاتش رنگ ترکی داشت.^۲ در مواردی هم به دلیل عدم اعتقادش به دین و روحانیت، راه بی‌انصافی طی کرده و کارش را از حد کار علمی پایین آورده بود. ما پس از این به برخی از برخوردهایی که با وی صورت گرفته، و از آن جمله آثار قلمی حاج سراج انصاری - دوست قدیم و نقاد جدید او - و یا اقدامات عملی فدائیان اسلام است، خواهیم پرداخت، اما بجز آن‌ها، آثار دیگری در نقد وی نوشته شد که مرور بر شماری از آنها می‌تواند بخشی از اعتراضات فکری ایجاد شده در جامعه اسلامی ایران را بر ضد کسروی که در نهایت به تقویت موضع مذهب منتهی شد، نشان دهد:

چند سؤال از کسروی، محمود زرندی، تهران، چاپخانه طلوع، مرداد ۱۳۲۳؛ نامه سرگشاده عبد الله آشکدی در پاسخ ترهات ناسید احمد کسروی، اهواز، کتابفروشی صافی، ۱۳۲۳؛ تیشه بر

۱. آقای جلال الدین فارسی که این زمان در مشهد بود، می‌نویسد: یادم می‌آید روزی را که نقارخانه صحن کهنه برای اولین بار پس از سالها سلطنت رضاخان شروع به نقاره‌زنی کرد، مادرم و پدرم چگونه مانند همه همسایه‌هایمان در کوچه سرحوض و عباسقلی‌خان مشهد با شور و شعف آن را مرگ سلطنت پهلوی تلقی کرده و برخاستند و هرچه چراغ‌های زیبا و بزرگ و عتیقه داشتیم روشن کردند. (از یادداشتهای ایشان در نقد چاپ اول این کتاب).

۲. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف وی در تاریخ مشروطه، ستایش بی‌حد و اندازه وی از مشروطه تبریز و کوبیدن حرکت مشروطه خواهی اصفهان است که صرف نظر از اختلاف نظرهای فکری که میان این دو مشروطه وجود دارد، حساسیت‌های ترکی وی را به موضع‌گیری بر ضد حرکت اصفهان واداشته و در موارد مختلفی این احساس خود را بروز داده است.

بنیاد کسروی، تقی ادیب پور دبستانی شیرازی، شیراز، اردیبهشت ۱۳۲۴؛ کجروی‌های کسروی، جلد اول اسلام آیین رستگاری، فرهنگ نخعی، تهران، ۱۳۳۵؛ پندار پروری یا بخشی از داروهای کسروی در باره دانش‌ها، رضا اصفهانی فراهانی، تهران، ۱۳۴۳؛ تحقیق در تاریخ و فلسفه بایی‌گری، بهایی‌گری و کسروی‌گرایی، یوسف فضایی، تهران، فرخی، ۱۳۵۱، ۲۷۴ ص؛ احمد کسروی و نمونه‌هایی از عقاید وی، نورالله طبائی، قم، در راه انقلاب فکری اسلامی، ۱۳۴۴ ش.

ب: مبارزه برای حجاب: بی‌حجابی زنان نخستین بار از طریق مسافران اروپایی یا ایرانیان سفر کرده به اروپا به گوش و سپس چشم ایرانیان رسید. بعدها به واسطه برخی از مطبوعات فارسی چاپ خارج از کشور، مانند *حبل‌المتین* مسأله بی‌حجابی در ایران طرح شد و زمانی که انقلاب مشروطه در گرفت و پیام تجدد را در ایران نشر کرد، بی‌حجابی به صورت یک مسأله جدی درآمد. نخستین بار در سال ۱۲۹۰ ش توسط *فخرالاسلام* رساله‌ای در فواید حجاب نوشته شد و از بی‌حجابی مذمت شد. پس از آن در طول سالهای پس از مشروطه و پیش از رضاخان، اندک اندک این بحث در اشعار ایرج میرزا، عارف قزوینی برخی نوشته‌های دیگران طرح شد. زمانی که رضاخان به قدرت رسید، برای اولین بار، خانواده وی بدحجاب ظاهر شده و به همین صورت در سال ۱۳۰۶ به قم آمدند. از آن پس، تلاش دولت پهلوی برای رواج بی‌حجابی آغاز شد تا آن در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ به صورت یک امر اجباری درآمد. اجباری شدن کشف حجاب، متدینین را به واکنش واداشت و آنان به مقاومت در مقابل آن پرداختند. به تدریج حجاب به صورت یک حساسیت و علامت برای شناخت ایمان و اسلامیت اشخاص درآمد. پس از رفتن رضاخان، عده‌ای از مردم بی‌حجابی را پذیرفته بودند و برای مدتی هنوز قانون اجباری کشف حجاب اجرا می‌شد. علما نخستین بار برای رفع اجباری بودن کشف حجاب اقدام کردند که به نتیجه رسید. به دنبال آن دهها رساله و کتاب در فواید حجاب و لزوم آن نوشته شد؛ همچنان که مخالفان آن، گهگاه در مطبوعات مطالبی علیه حجاب می‌نگاشتند. این ماجرا به صورت یک مسأله مهم در تبلیغات مذهبی و سپس سیاسی درآمد. ما بخشی از تاریخچه بی‌حجابی و همچنین متن ۳۳ رساله را در باره لزوم حجاب که حد فاصل سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۴۸ ش (تاریخ تألیف مسأله حجاب آقای مطهری) نگاشته شده، در *رسائل حجابیه* (قم، دلیل، ۱۳۸۰) در دو مجلد آورده‌ایم. به علاوه مقاله‌ای تحت عنوان «حجاب و ضد حجاب در ادبیات فارسی» بر آن ضمیمه کرده‌ایم. در این کتاب نیز به مناسبت، به بسیاری از رخدادهایی که به حجاب مربوط می‌شود، مرور خواهد شد.

ج: مبارزه با مارکسیسم: دامنه مبارزه فکری با مارکسیسم در ادبیات مذهبی این دوره، گسترده است؛ چندان که می‌توان آن را یکی از محورهای اصلی مبارزات فکری متفکران،

نویسندگان و سخنوران مذهبی اعم از روحانی و غیر روحانی دانست. افزون بر آن که به هر روی، حاکمیت هم بر اساس وابستگی اش به اردوگاه غرب، مخالف با مارکسیسم بود و آن را رقیب جدی خود می‌دید و به همین دلیل، می‌کوشید تا از هر وسیله‌ای برای مبارزه با مارکسیسم استفاده کند. نتیجه آن که در زمینه مبارزه با مادی‌گری، دهها عنوان کتاب طی این سی و هفت سال انتشار یافت. در اینجا - افزون بر آنچه بعدها ضمن مباحث کتاب خواهد آمد - برای نمونه به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

اثبات صانع از ماتریالیسم تا ایده‌آلیسم یا از ماده پرستی تا خداپرستی، آیت الله شیخ محمد تقی آملی (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).

مبارزه مکتب متافیزیک با ماتریالیسم و ایده‌آلیسم، به قلم نویسنده کتاب شیعه بزرگترین مذهب اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۲ ش.

در پیرامون ماتریالیسم یا منشأ فساد، حاج سراج انصاری، تهران، جعفری، ۱۳۳۳ ش
پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت، عبدالحسین کافی، تهران، ۱۳۳۳ ش (این کتاب تحت عنوان شناخت علمی ماتریالیسم، مارکسیسم و اسلام توسط مرکز بررسیهای اسلامی (قم، ۱۳۵۵) عیناً افست شد)

یکتاپرستی رد مکتب ماتریالیسم و اثبات صانع کل، حسین فقیه مرنندی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۹ ش.

کمونیسم از نظر عقل و اسلام، ابوالفضل نبوی قمی، قم، ۱۳۳۴
ایدآل بشر، (تجزیه و تحلیل افکار ماتریالیسم) جلال الدین آشتیانی، تهران
ایده‌آلیسم و ماتریالیسم، سرهنگ دکتر برافروخته، تهران، چاپ آزردهگان، ۱۳۲۷ ش
کمونیسم و اخلاق، سید غلامرضا سعیدی، تهران، ۱۳۳۰
فیلسوف‌نماها، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۳۵ ش (چاپ هفدهم ۱۳۵۸ ش)

متافیزیس (ردبر فلسفه ماتریالیست)، حسن حسن زاده رشتی، قم، حکمت
مادی‌گری و خداشناسی، مهندس بازرگان، قم، نشر تشیع، ۱۳۵۵ ش.
متد دیالکتیک مارکسیستی، علی حجتی کرمانی، تهران، کانون نشر پژوهشهای اسلامی، ۱۳۵۴، ۳۱۱ ص.

منطق ایمانیان در رد مارکسیسم، علی قلی بیانی، تألیف ۱۳۵۳، چاپ ۱۳۵۶
علمی بودن مارکسیسم، مهدی بازرگان، تهران، ۱۳۵۴
دروئی مارکسیستها، مهدی قاننی، (مقالات منتشر در نشریه آهن در سال ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱)
و به صورت کتاب در سال ۱۳۵۸، قم دارالفکر
اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی تعلیقات مرتضی مطهری، (تهران، ۱۳۳۲).

این کتاب که هم به صورت مستقل و هم با حواشی مرحوم مطهری چاپ شد، از آثار پرارجی بود که در این زمینه تألیف گردید.^۱ فلسفه پدید آمدن این کتاب، تلاش جمعی استاد طباطبایی و شماری از شاگردان در جلساتی بود که برای نقد افکار مارکسیستی در دهه سی برگزار می شد.

در این اواخر، دکتر شریعتی نیز به رغم آن که در بخشی از ابعاد فکری خود متأثر از اندیشه های مارکسیستی بود، اما نقدهای فراوانی هم بر آن داشت که فوق العاده در دور کردن دانشجویان مسلمان از مارکسیسم مؤثر واقع شد.^۲ در زمینه نقد مارکسیسم و ماتریالیسم آثار متعددی هم از عربی به فارسی ترجمه شد. از آن جمله کتاب *کدامیک: اسلام یا مارکسیسم* از مصطفی محمود با ترجمه آقای خسروشاهی. (قم، ۱۳۵۷) بسیاری از آثار سید قطب و محمد قطب هم که به فارسی درآمد، در نقد تفکر مادی گری بود.

د: مبارزه با بهائیان: توضیحات مفصل در این بار خواهد آمد. آنچه مورد توجه است، این است که سیر مبارزه با بهائیت را باید از زمان پدید آمدن این فرقه در ایران جستجو کرد. طی یک قرن آثار زیادی در رد آن پدید آمد و این مبارزه تا دوره رضاخان نیز ادامه داشت. (نمونه آن کتابچه کوچک «چهار شب جمعه» است که در سال ۱۳۱۳ ش فراهم آمده و حاصل چند مناظره میان یک مسلمان - به نام جلال درّی - و یک بهایی است). نمونه دیگر آن انجمنی بود که آیت الله سید ابوالحسن طالقانی - پدر آیت الله طالقانی - با پدر مهندس بازرگان برای مبارزه با بهائیان و مبلغان مسیحی ایجاد کرده بود.^۳ اما آنچه که به بحث ما مربوط می شود، اوج گرفتن این مبارزه از سال ۱۳۲۳ به بعد است که صورت سیاسی نیز به خود می گیرد. یعنی مبارزه با بهائیت به نوعی مبارزه با حکومت و اجزاء آن تلقی می شود، چرا که برخی از چهره های حکومت، متهم به داشتن گرایش های بهایی گری بودند.

اینها چهار رکن مبارزه با بی دینی است که در دهه بیست و پس از آن مطرح بود و تبلیغات مذهبی غالباً در اطراف آن دور می زد. بحث فلسطین که از سال ۱۳۲۷ مطرح شد، باید در چهارچوب مسائل پیشگفته، به عنوان عاملی در جهت احیای اسلام در نظر داشت. در چنین وضعیتی، دو گروه فعالیت خود را آغاز کردند: نخست حوزه علمیه که طی دو دهه به شدت تضعیف شده و نیازمند آن بودند تا خانه تکانی کره، از وضعیت خمودی

۱. در باره کیفیت تدوین آن بنگرید به مصاحبه آقای واعظ زاده در مجله حوزه، ۴۳ - ۴۴، ص ۲۰۶

۲. چاپ برخی از مقالات وی در نقد مارکسیسم در سال ۵۴ در روزنامه کیهان، سبب برآشتن برخی از انقلابیون و تکذیب او برای دادن این مقالات به روزنامه مزبور شد. این در حالی بود که برخی از مذهبی ها از انتشار آنها سخت خشنود بوده و حتی آن را به صورت افست چاپ کردند. (چاپ آقای خسروشاهی در مرکز بررسیهای اسلامی قم، سال ۱۳۵۵).

۳. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۱۳۹

ناشی از فشار دولت رضاخانی بیرون آیند. در کنار حوزه، روحانیون شهرستان‌ها، و چهره‌های باقی مانده از پیش از عصر رضاخان که طی یک دهه، به اجبار سکوت کرده بودند، به آرامی فعال شدند. آنان شاهد بودند که دولت رضاخان، نه تنها مجالس سوگواری و وعظ را تعطیل کرده، بلکه بسیاری از مدارس علمیه را به روی طلاب بسته و فضای آن‌ها را در اختیار محصلان جدید قرار داده است. بسیاری از این مدارس، توسط بازاری‌ها به صورت کاروانسرا و انبار کالا درآمدی بود. اکنون با زمینه‌ای که فراهم گشته بود، آنان می‌کوشیدند تا حوزه‌ها و مدارس دینی را به موقعیت پیشین بازگردانند.^۱

گروه دیگر، برخی از متدینین روحانی و غیر روحانی سراسر کشور بودند که به صورت مستقل و در قالب ایجاد تشکلهای مختلف، برای ترویج دینداری و مبارزه با بی‌دینی تلاش خود را آغاز کردند. میان آنان، معدود دانشگاهیان و بازاری‌های مؤمن هم بودند که با اعتقاد به این که تبلیغ به شکل سنتی آن در مجالس روضه خوانی، از کارایی چندانی برای هدایت نسل جدید برخوردار نیست. بدین جهت برای ایجاد شیوه‌های نو در تبلیغات دینی به چاره اندیشی پرداخته، دست به تأسیس انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی زدند. اینان می‌کوشیدند تا با ایجاد این قبیل مراکز، در برابر کمونیست‌ها و آثار سوء مبارزات ضد دینی گذشته، و همچنین نوشته‌های کسروی بایستند.

۱. برای نمونه می‌توان به مدرسه نواب مشهد اشاره کرد که آن را در اختیار دانشجویان دانشسرای عالی قرار داده بودند و پس از شهریور بیست، طلاب با توصیه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی آنان را بیرون کردند و بار دیگر مدرسه در اختیار طلاب قرار گرفت. بنگرید: پژوهشی در باره حدیث و فقه، (مصاحبه با آقای کاظم مدیر شانه‌چی) ص ۱۵. امام خمینی نیز در یادداشتی که به سال ۱۳۲۳ نوشته‌اند (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۲) از وضعیت این مدارس یاد کرده‌اند. در شهر یزد هم، وضع همین گونه بود. آقای خاتم یزدی می‌نویسد: «همه مدارس علوم دینی یزد که اتفاقاً زیاد هم بود، یا در اختیار آموزش و پرورش بود و یا از این مدارس به عنوان اصطبل اسب‌های شهرداری استفاده می‌شد. بعضی از مدارس را بازاری‌ها انبار کالاهای خود کرده بودند و بعضی نیز پاتوق دراویش گشته بود.» وی ادامه می‌دهد: «بعد از سقوط پهلوی اول، مدارس یزد مثل مدرسه خان بزرگ و خان کوچک و مصلا و چهارمنار و ملا عبدالرحیم خانی، به تدریج در اختیار روحانیت قرار گرفت.» خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۱۸ - ۱۹.

در ساری نیز یکی از مدارس علمیه در زمان رضاخان به مدرسه دخترانه تبدیل شده و تا سال ۱۳۲۶ یکسره به همان شکل مانده بود. وقتی نواب صفوی خبر آن را شنید، همراه سی نفر به ساری رفت و در آن مدرسه وارد شده، به سخنرانی پرداخت. مسؤولان شهر ابتدا قول همکاری دادند، اما اندکی بعد نواب را دستگیر و یازده روز زندانش کردند. وی را تا تشکیل دادگاه آزاد کردند. وی به تهران آمد. پس از آن این پرونده همچنان ماند تا آن که وی به جرم ورود به زور به دبستان به دو سال زندان محکوم شد. به همین بهانه بود که نواب در دولت مصدق قریب بیست ماه زندانی شد. بنگرید: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، صص ۶۶ - ۶۸.

در این میان، رژیم تازه کار پهلوی دوم نیز که زیر نظر انگلیسی ها و امریکایی ها و عوامل وابسته، سرکار آمد، برای دفع خطر کمونیستها، و به ویژه جلوگیری از نفوذ شوروی، به مذهب توجه داشت. طبعاً این توجه به حدی بود که سبب پدید آمدن گروه های رادیکال مانند فدائیان اسلام نشود. با این حال، رژیم نه تنها با انتشارات دینی به موافقت داشت، بلکه رادیو را نیز در خدمت آنان قرار داده، بسیاری از چهره های مذهبی، طی این سالها، در آن سخنرانی می کردند یا متن هایی برای خواندن در آن می نوشتند. در واقع، تلاش رژیم آن بود تا مذهب به اندازه ای که بتواند جلوی کمونیسم را بگیرد، تقویت شود. بنابراین، این امر خواہ ناخواہ به تقویت مذهب در ایران کمک کرد.

۲. فعالیت مراجع تقلید

در تمام دوره تاریخ مذهبی ایران، به ویژه از عصر صفویه به بعد که مفهوم تازه ای از مجتهد و مجتهد الزمانی شکل گرفت، جامعه مذهبی ایران، تابعی از مرجعیت دینی به شمار می آمد. بدین معنا که در تصمیم گیری های عمومی جامعه، غیر از آنچه که به حکومت مربوط می شد، قدرت مرجعیت در آنها به ایفای نقش می پرداخت. این بخش به لحاظ تأثیرگذاری در جامعه، سازوکار مخصوص به خود داشت و همان گونه که ساختمان دارالحکومه و دارالاماره در اختیار نماینده دولت مرکزی بود، «بیت مرجعیت» نیز به عنوان مرکز ثقل این بخش از تصمیم گیری ها عمل می کرد. در نیمه دوم قاجار، دو سیستم مرجعیت عمومی و محلی پدید آمد، به طوری که سامرا و نجف مرکز مرجعیت عمومی بود و در شهرهای بزرگ ایران و حتی کوچک، یک یا چند مجتهد تحصیل کرده نجف یا مراکز دیگر - در ارتباط با مرجعیت عامه و در قالب مرجعیت محلی به ایفای نقش می پرداختند. در سطوح عمومی تر جامعه، بازوی اجرایی این بخش، عموم مردم بودند و طبعاً بازار به دلیل نقش خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در دوره اخیر، یکی از اهرم های اصلی فشار بر دولت بود که تابعی از مرجعیت به شمار می رفت. این سازوکار بر اساس یک باور دینی - مذهبی استواری بود. افزون آن که به طور طبیعی در جوامع دینی میان سررشته داران دین با عامه متدینین وجود دارد، در جامعه شیعی بر اساس مفهوم تقلید شکل می گیرد. لزوم زنده بودن مجتهد، مسلمان شیعه معتقد را در ارتباطی نزدیک با رهبر مذهبی زنده خود قرار می دهد و طبعاً او را به عنوان عضوی از یک مجموعه متشکل و متحد در می آورد.

گفتنی است که دایره فعالیت مراجع تقلید در دوره رضاخان به دلیل محدودیت های فراوان دولتی و خارج بودن مرجعیت عامه از ایران بسیار ضعیف بود. بعد از این در باره وضعیت حوزه در آن روزگار و تحول آن در دوره بعد به اجمال سخن خواهیم گفت. در اینجا تنها اشاره به چند حرکت مهم داریم. مرجع تقلید عمده این دوره تا سال ۱۳۲۵ مرحوم

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در نجف مستقر بود و به رغم آن که شیعیان ایران به طور عمده از ایشان تقلید می‌کردند، ولی محیط رضاخانی اجازه فعالیت مستقیم را به ایشان و نمایندگانش نمی‌داد.^۱ با این حال، ایشان، نخستین مرجعی بود که اجازه استفاده از سهم امام برای کمک به نشریات دینی را داد.^۲ نامه‌ای هم از ایشان خطاب به سید ابوالحسن طالقانی در دست است که در آن جا هم حمایت خود را برای ایجاد یک مؤسسه دینی برای دفاع از دین با صراحت اعلام کرده است. طبقاً به دنبال همین نامه و مانند آن بود که مرحوم سید ابوالحسن طالقانی، در همان زمان رضاخان، فعالیت مذهبی - تبلیغی خود را ابتدا در مدرسه مروی، بعد از آن در منزل خویش و سپس در منزل عباسقلی بازرگان آغاز کرد. آقای سید محمود طالقانی، ضمن اشاره به آن جلسات و این که آن محفل اجازه انتشار نشریه‌ای به نام

۱. زمانی که علمای نجف در مجلسی در باره روش برخورد با رضاخان مشورت می‌کردند، آقای سید ابوالحسن گفته بود «ما باید افرادی را بفرستیم در میان عشایر و قبایل ایران و این افراد را علیه رضاخان تحریک کنیم و آنان را به قیام واداریم و از این طریق رضاخان را نابود کنیم». اما مرحوم نائینی گفته بود: «ما باید از رضاخان استمالت کنیم و با وی، با نرمش رفتار کنیم، تا از تندی و صولتش کاسته شود و غیر از این راهی نیست». بنگرید به مصاحبه آقای واعظ زاده (به نقل از آیت الله بروجردی)، مجله حوزه، س ۷، ش ۵، ش مسلسل ۴۱، ص ۳۹ و بنگرید به مصاحبه آقای سلطانی در مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۳. گفتنی است، در سالیانی که روحانیون ایران تحت فشار دولت رضاخان مجبور به خلع لباس بودند، اجازه اجتهاد یا اجازه گرفتن سهم امام و غیره که از سوی مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی یا مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری برای روحانیون صادر می‌شد، وسیله‌ای بود تا دولت از خلع لباس این اشخاص خودداری ورزد. برای نمونه بنگرید: سیاست و لباس، صص، ۱۴، ۹۸.

۲. متن نامه ایشان که برای حمایت مالی از «مجله الاسلام» (با مدیریت محسن فقیه شیرازی تا واسط حکومت رضاخان انتشار می‌یافت) چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم: مخفی نماند، چون مجله جلیله دینیة الاسلام که از رشحات قلم عالم جلیل و فاضل نبیل، عَلم الاعلام، مصباح الکلام، ثقة الاسلام، آقای آقا شیخ محسن شیرازی دامت تأییداته نگارش می‌یابد، برای ارشاد جمال [کذا] و جلوگیری از مقالات مضرة اهل ضلال و دفع و رفع تشویش اذهان مستضعفین به سبب بعضی از نشریات اعدای دین مبین، قلیل النظیر، و ترویج و طبع و نشر آن خدمت بزرگی است به عالم اسلامیت، البته اخوان مؤمنین بعد از التفات به فواید جلیله این مجله دینیّه، خواهند دانست که اعانت و مساعدت و بذل مال در تهیه وسائل طبع و نشر آن از اوضح مصادیق سبیل الله و اظهار افراد وجوه برّیه است. پس بر همه لازم است در ادامه آن اهتمام نموده، از بذل مال و صرف وجوه حتی از زکات و اوقاف و وصایایی که مصرف آنها وجوه برّیه است، دریغ ننمایند، بلکه اشخاصی که سهم مبارک حضرت امام علیه السلام بر ایشان تعلق می‌گیرد، مأذوند که خمس آن را صرف این مصرف مهم نمایند، قبول و ممضی است. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۲۴۳. صدر هاشمی می‌افزاید: متن این حکم در شماره ۵۱ روزنامه ایران آزاد چاپ شده و به نظر نگارنده می‌رسد که اول حکمی است که یک نفر مجتهد مسلم طبق آن اجازه داده وجوه زکات و سهم امام صرف خرید مجله گردد و شاید قبل از این دو مطبوعات فارسی سابقه نداشته است. و متن نامه آیت الله اصفهانی را نیز بنگرید در: اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، (تهران، ۱۳۸۰) ص ۱۳.

بلاغ را گرفت، که البته به دستور تیمورتاش تعطیل شد و ناکام ماند، متن نامه آیت الله اصفهانی را همراه با یادداشتی در اختیار نشریه آیین اسلام قرار داده است. در این نامه آمده است: «از این که برای رفع شبهات معاندین دین و حفظ عقاید ضعیفای مسلمین بنای تأسیس مرکزی در مدرسه مروی دارید که مرکب از فضلا و صلحا باشد، بی اندازه مسرور شدم و البته به نحو اکمل موجب سرور حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - خواهد بود ... لکن این مطلب بزرگ، محتاج است به استعداد کامل و مرکب از اشخاص فاضل و متتبع مستقیم السلیقه و کتب بسیار و مجلات خارجه و داخله که به السنه مختلفه است و مترجمین صحیح العقیده که خدای نکرده اگر با استعداد ناقص و عدم تهیه اسباب استخفاف این مطلب شود و از عهده کما هو حقه بیرون نیاید معاندین شیرگیر می شوند ... حقیر هم بر حسب وظیفه دینی خود به مقدار مقدور مساعدت خواهم کرد و هر مطلبی که دخالت در تأیید این مطلب داشته باشد و از حقیر برآید اشاره فرمایید کوتاهی نخواهد شد ... الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی».^۱

پس از شهریور بیست، تا سال ۲۴، فضای ایران به دلیل مسائل جنگ، بسته و ارتباط با عراق هم اندکی دشوار بود. اما از سال ۲۴ به مرور این ارتباط برقرار شد، اما به دلیل کهولت سن مرحوم اصفهانی امکان یک حرکت جدی و مؤثر نبود. اقدام جدی ایشان برای ورود دروس دینی در برنامه مدارس دولتی، حرکتی است که پس از این به آن اشاره خواهیم کرد. اما نکته دیگری که از اهمیت مذهبی - سیاسی بالایی برخوردار است، اطلاعیه ایشان برای لزوم تعیین ناظر شرعی در همه استانهاست. این سخن تازه ای بود که می توانست مقدمه ای برای نوعی حکومت دینی باشد. بخشی از نامه ایشان در سال ۲۴ به آیت الله سید محمد بهبهانی که در واقع پیام ایشان به نخست وزیر و وزیر فرهنگ بود، چنین است: دیگر موضوع ناظر شرعیات است که مطابق قانون باید در هر ایالت و شهرستانی یک ناظر شرعیات به رسمیت شناخته شود و به واسطه بی علاقه بودن دولتها تا به حال این حق مسلم قانونی پایمال شده، حقیقتاً از مردمی که اولیاء امورشان به قوانین مملکتی بی علاقه و پشت پا می زنند تعجب ندارد اگر زیر بار قانون نروند و بالاخره مسامحه دولت سبب این بدبختی هایی که روی داده، شده است.^۲

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۴۰، ص ۲۸ - ۲۹ (تصویر نامه در همانجا آمده است). آقای طالقانی افزوده است که چند نامه دیگر هم در همین زمینه از مرحوم نائینی و حائری در اختیار دارد.

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، ص ۴. گفتنی است اگر چه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در خارج از ایران درگذشت، اما خبر آن انعکاس گسترده ای در ایران داشت و مراسمی که برای فاتحه برگزار شد، به نوعی نمایش قدرت دین و نفوذ روحانیت در تمامی شهرهای ایران بود. گزارش ها و تصویرهایی که نشریه آیین اسلام (س ۳، ش ۴۰، صص ۷ - ۱۰، ۳۳ - ۳۷) در این باره درج کرده، گویای این مطلب

بحث ناظر شرعیات در قانون اساسی مشروطه نیامده بود، اما قانونی بود که در وزارت فرهنگ به تصویب رسیده بود. از وظایف ناظر شرعیات، نظارت بر انتشارات عمومی نیز بود،^۱ اما نکته مهم‌تر، اصل دوم متمم قانون اساسی بود که برای مطابقت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی، سخن از انتخاب علمای طراز اول و نظارت آنان بر مصوبات مجلس کرده است. در آیین اسلام^۲ س ۳، ش ۵۰ و نیز سرمقاله شماره بعد، یادداشتی در لزوم اجرای این اصل آمده بود. تلگرافی هم از شیراز در این باره در آیین اسلام، س ۴، ش ۳، ص ۵ درج شد. در آن تلگراف آمده بود که پس از چهل سال که از مشروطه گذشته، دولت بکوشد تا با اجرای این اصل «قلوب ملت را از کدورت و سوء ظن به دولت، خالص و پاک نماید». تلگراف دیگری در این زمینه از سوی انجمن هدایت مسلمین کرمانشاه در آیین اسلام س ۴، ش ۳، ص ۱۷ درج شده است. در ادامه، اتحادیه مسلمین به ریاست حاج سراج انصاری^۳ مسأله را در سطحی عمومی‌تر مطرح کرده نظر مراجع را در این باره جویا شد که آیات شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، سید هبة الدین شهرستانی، سید محمد حجت، سید محمد هادی میلانی و میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۰ ق) در این باره به صراحت سخن گفتند، اما آیات بروجردی و سید محمد تقی خوانساری با احتیاط تمام از کنار آن گذشتند.^۴ به هر روی، این اقدام هماهنگی بود که ایشان و آیت الله حاج آقا حسین قمی^۵ - که

است.

۱. در باره وضعیت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ در سال ۲۹ بنگرید: ندای حق، سال اول، شماره اول، ص ۱، ۲.
۲. در نشریه دنیای اسلام سال ۲۶ هم چندین سرمقاله اختصاص به بحث طراز اول و اصل دوم متمم قانون اساسی داشت.
۳. در باره ایشان، بعد از این به تفصیل سخن خواهیم گفت.
۴. متن پاسخ مراجع را بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۶، ص ۴، ۵، ۱۶ نیز بنگرید به گزارش دیگری در باره این مسأله در آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۵.
۵. حاج آقا حسین قمی (متولد ۲۸ رجب ۱۲۸۲ ق) پس از تحصیل در عتبات به سال ۱۳۳۱ ق در مشهد اقامت گزید. ایشان در سال ۱۳۱۴ ش برای اظهار مخالفت با کشف حجاب به تهران آمد؛ اما پیش از آن که با رضا شاه دیدار کند، به عراق تبعید شد و در کربلا اقامت گزید. پس از رفتن رضاخان، ایشان در سال ۱۳۲۳ ش - در فاصله‌ای که به ایران آمده بود - برای رفع اجباری بودن کشف حجاب نامه‌ای برای دولت سهیلی نوشت و در ادامه، به مناسبت‌های مختلف تلگراف‌هایی به تهران مخابره و مسأله را پیگیری کرد. ایشان در سال ۱۳۶۳ ق / ۱۳۲۲-۳ ش سفری به ایران آمد و در بیشتر شهرها مورد استقبال قرار گرفت. بنگرید: مجله یاد، ش ۴، ص ۳۱ (خاطرات آذری قمی). آیت الله قمی در ۵ بهمن ماه ۱۳۲۵ / ۱۳ ربيع الاول ۱۳۶۶ ق درگذشت. بنگرید: آیین اسلام، س ۳ (۱۳۲۵)، ش ۴۰، ص ۳ - ۴؛ نگاه حوزه، ضمیمه ش ۴، صص ۱۳ - ۱۷. استقبال از آیت الله قمی به نوعی اظهار شفع از رفتن رضاخان نیز بود؛ چرا که مردم آیت الله قمی را در برابر رضاخان می‌دیدند. (در باره این

مرجعیت پس از آیت الله اصفهانی را برای سه ماه که در قید حیات بود، عهده‌دار بود صورت گرفت.^۱ به علاوه، ایشان هم نامه‌ای به آیت الله بهبهانی فرستاد و در آن ضمن اشاره به بحث تعلیمات دینی مدارس، نوشت: دیگر موضوع ناظر شرعیات است که امری لازم و باید در هر شهرستانی مطابق قانون اساسی به رسمیت شناخته شود ولی متأسفانه هنوز دولت در مرکز هم ناظر شرعیات تعیین ننموده است و هر روز به لیت و لعل تعیین آن را به تأخیر می‌اندازد با آن که به وسیله ناظر شرعیات و دخالت آن در مطبوعات از بیشتر مفاسد مطبوعاتی که صدمه آن هم نوعاً به دولت وارد، جلوگیری می‌شد.^۲

پیش از آن حاج آقا حسین قمی که به مسئله حجاب حساسیت ویژه‌ای داشت، در سال ۱۳۲۲، زمانی که به ایران آمد با استقبال پرشکوه مردم و روحانیون در همه شهرها روبرو شد، نامه‌ای به نخست وزیر وقت (سهیلی) در باره حجاب نوشت و درخواست لغو قانون اجباری بودن کشف حجاب را کرد. دولت در یکی از جلسات خود این درخواست و برخی درخواست دیگر ایشان را به تصویب رساند.^۳ متن مصوبه هیئت دولت که به صورت تلگرافی به آیت الله قمی اطلاع داده شد، می‌تواند روشنگر خواسته‌های آقای قمی و سایر علما در این شرایط باشد.

حضرت آیت الله قمی: در جواب تلگرافی که از مشهد مقدس مخابره فرموده بودید، محترماً زحمت می‌دهد. تلگراف در هیئت وزیران مطرح و تصویب دولت به شرح زیر اشعار می‌شود: ۱ - آنچه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده‌اند، دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده شده که متعرض نشوند. ۲ - در موضوع ارجاع موقوفات خاصه اوقاف مدارس دینی به مصارف مقرر آن از چند ماه قبل دولت تصمیم گرفته است که

مسافرت بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۵) فرزند وی حاج آقا حسن قمی از مراجع محلی مشهد بود که پیش از انقلاب فعال بوده و سیزده سال به حال تبعید در کرج بود. وی تاکنون (۱۳۸۰) در قید حیات بوده و در مشهد زندگی می‌کند. فرزند دیگر ایشان حاج آقا تقی نیز از علمای بنام این دوره بوده‌اند.

۱. در واقع ۹۵ روز میان درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی فاصله افتاد و تلاش کسانی که بنا داشتند مرجعیت ایشان را پس از آقای اصفهانی تثبیت کنند، بی‌نتیجه ماند. شرح حال وی را که در همان روزهای درگذشتشان نوشته شده بنگرید در: آیین اسلام، س ۳، فوق العاده یکشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۲۵

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، ص ۴

۳. واقعه کشف حجاب، ص ۴۲۴. وی در اصولاً به همین هدف به ایران سفر کرد و طی همین سفر بود که آیت الله بروجردی هم تلگرافاتی به مرکز زده، از درخواست‌های وی حمایت کرد. آن زمان آیت الله بروجردی در بروجرد بود و به دلیل نفوذ ایشان میان عشایر آن نواحی، دولت درخواست آقای قمی را پذیرفت. بنگرید به مصاحبه آیت الله شیخ علی صافی در مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۱۶.

بر طبق قانون اوقاف و مفاد وقفنامه‌ها عمل آید و ترتیب این کار هم داده شده و این تصمیم دولت نیز تعقیب خواهد شد. ۳- در باب تدریس شرعیات و عمل به آداب دینی برنامه‌های آموزشی با نظر یکنفر مجتهد جامع الشرایط چنانچه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده منظور خواهد شد و راجع به مدارس که عنوان مختلط دارند در اول از منہ مکان پسران از دختران تفکیک خواهند شد.^۱

در این زمینه و اصولاً در پی مبارزه با بدعت‌های مذهبی ایجاد شده در دوره رضاخان، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، درست از همان سال ۱۳۲۰ فعالیت خویش را آغاز کرد. یکی از نخستین اقدامات او نامه‌ای بود که به نخست وزیر وقت یعنی فروغی ۱۷ مهر ۱۳۲۰ نوشت. کاشانی در این نامه مفصل از حیل‌ها و روش‌های مختلفی که برای نابود کردن نظام طلبگی و از بین بردن مدارس قدیمه که در دوره رضاخان به کار رفته بود، سخن گفته است. او در ادامه این نامه می‌نویسد: «بر حضرت عالی پوشیده نیست ضربت اخیر آن بود که مدارس قدیمه را تخلیه نموده و جایگاه محصلین جدید قرار داده و به کل قلم سرخ انقراض بر روی این رشته کشیده‌اند» «مساجد را که احترامش ضروری دین اسلام است با کمال بی‌شرمی و جسارت کلاس جدید ورزش و فوتبال قرار داده و فرش‌های آن را به ثمن بخش به یهود فروخته‌اند.» مهم‌تر از همه «فشار و ظلمی است که در باره زن‌های بیچاره می‌شود ... چند روز است باز متعرض روی‌سری‌های زن‌ها می‌شوند».

فروغی در پاسخ نوشت: «در باب رفتار مأمورین با نسوان دستور داده شده است که متعرض نباشند».^۲

به هر روی، این مبارزات به صورت منسجم از سوی علمای شهرستانها دنبال شد و هر از چندی آنان با ارسال طومارهایی به مرکز خواستار لغو قانون کشف حجاب می‌شدند.^۳ یک نکته تاریخی جالب در این دوره، یادداشتی است که امام خمینی (قدس سره) در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ ش در این باره نگاشته و ضمن آن مردم و روحانیون را دعوت به

۱. واقعه کشف حجاب، ص ۴۲۵

۲. بنگرید: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶، صص ۲۱۵ - ۲۱۶. در ادامه نامه‌های متعدد دیگری هم از آیت الله کاشانی در این باره آمده است.

۳. آقای کاشانی در گیرودار انتخابات مجلس چهاردهم در سال ۱۳۲۳ دستگیر و پس از ۲۸ ماه که در اراک و کرمانشاه زندان بود، در سال ۲۴ آزاد شد و بار دیگر به فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خود ادامه داد. وی در بازگشت از اراک، در قم مورد استقبال مراجع تقلید قرار گرفت و از چند فرسخی قم همراه با مستقبلین که میان آنان جمعی از علمای برجسته حاضر بودند، به این شهر وارد شد. (بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۲۷ - ۱۲۸) مدتی بعد باز دستگیر شده و در اواسط سال ۲۶ مجدداً آزاد شد. یکی از نخستین شرح حال‌هایی که برای آیت الله کاشانی نوشته شد، در مجله آیین اسلام س ۳، ش ۱۴، صص ۲۲ - ۲۳ به چاپ رسید.

قیام برای خدا و مبارزه با بدعت‌ها و ظلم‌های رضاخانی کرده است. در این یادداشت، فهرستی از تلاش‌های ضد مذهبی دشمن و راه مبارزه با آن‌ها آمده است که در آن به ویژه بر فحشا و فساد، از بین بردن مدارس دینی و موقوفات آنان، ترویج کتاب‌های ضد شیعی کسروی و... تأکید شده است.^۱

۳. تشکل‌های مذهبی - سیاسی در تهران

طی سالهای مشروطه و پس از آن، زمانی که انجمن‌های ملی مختلف در تهران و شهرستانها تشکیل گردید، و پس از آن که اندیشه حزب و تشکل در فرهنگ سیاسی این کشور پدید آمد، چهره‌های مذهبی هم به تدریج، برای سامان دادن به وضع مذهب و مقابله با لامذهبی و بی‌دینی، تشکل‌هایی پدید آوردند. طبعاً همه تشکل‌هایی که پس از شهریور بیست به وجود آمد، به یک میزان سیاسی نبودند، اما وقتی مجموع رفتارهای آنان مورد بررسی قرار گیرد، و سیاسی بودن هم به معنای اجتماعی بودن تفسیر شود، روشن می‌شود که این تشکل‌ها به رغم آن که گاه ادعای غیر سیاسی بودن دارند، دارای گرایشهای سیاسی نیز هستند. با کمترین تردیدی باید گفت، تلاش‌های چهارگانه شهاب پور، نوریانی - مدیر آیین سلام - حاج سراج انصاری و شیخ عباسعلی اسلامی را باید مهم‌ترین تلاش مذهبی معتدل برای نشر افکار دینی در این دوره دانست. در اینجا در باره این افراد و تشکل‌هایی که توسط ایشان ایجاد شد سخن خواهیم گفت.

یکی از تشکل‌های اسلامی بسیار با اهمیت و فراگیر پس از شهریور بیست انجمن تبلیغات اسلامی بود که عطاءالله شهاب پور (کرمانشاهی) آن را تأسیس کرد.

۱. در بخشی از این نوشته، پس از اشاره به قیام برای خدا مانند قیام موسای کلیم، چنین آمده است: قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بیسواد - رضاخان - را بر یک گروه چند میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آن‌ها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مثنی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مثنی هرزه‌گرد کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید ... هان ای روحانین اسلامی! ای دانشمندان دیندار! ... امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتاب‌های یک نفر تبریزی - احمد کسروی - بی‌سروپا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له الفداء - آن همه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ ... یازده جمادی الاولی ۱۳۶۳ ق. بنگرید: صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۱ - ۲۳

مهم‌ترین اقدام شهاب پور^۱ تأسیس انجمن تبلیغات اسلامی بود. بنا به نوشته نشریه آیین اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی در فروردین سال ۱۳۲۱ تأسیس شد و هدفش «تبلیغ دین اسلام و اشاعه توحید و تعیم اخلاق اسلامی در ایران و سایر کشورهای جهان و پیراستن دین از خرافات^۲ و پیرایه‌ها و آگاه کردن جوانان و تحصیل کرده‌های امروزی به حقایق دین و فهماندن فواید دین برای سعادت جامعه و اهمیت دینداری برای زندگی فردی و اجتماعی و نشان دادن حقایق اسلام به زبان امروزی و طبق آخرین کشفیات علمی دنیا» بوده است. دو سال پس از تأسیس، انجمن یازده جلد کتاب در شصت هزار نسخه چاپ کرد که «همگی به فروش رفته و حتی دوره نشریات مزبور اکنون در نقاط دور دست ایران به چندین برابر بهای اصلی به فروش می‌رسد». به دنبال آن بود که مجتهدان و روشنفکران مسلمان زیادی با نامه‌های خود از انجمن حمایت کردند. از جمله نشریات انجمن، یکی کتاب روحانیت و اسلام بود.^۳ شرحی از تأسیس و فعالیت‌های انجمن تبلیغات اسلامی در سالنامه نور دانش که

۱. شهاب پور در اصل کارمند وزارت فرهنگ و هنر بود، اما با تلاش گسترده خود طی سالها توانست یک چهره فرهنگی ماندگار از خود برجای گذارد. وی در این اواخر به نوعی تفکر وحدت جهانی با حفظ عقیده اسلامی گروید و جلساتی هم با حضور اندیشمندان سراسر جهان مسائل فکری و انسانی برگزار می‌کرد که به لحاظ اهمیت بین المللی آن گاه اشخاصی از سوی دولت هم در آن شرکت می‌کردند. گرایش وی به تصوف و علاقمندی به حشمت الله دولتشاهی، گرایش به نوعی اندیشه‌های فرادینی و جهانی را در ذهنیت وی به همراه داشت. (از این دولتشاهی مقالات و اشعار فراوانی در سالنامه‌های نور دانش و مجله هفتگی نور دانش شهاب پور به چاپ رسیده است). سالنامه نور دانش از سالهای ۳۴ به بعد مبلغ مجله وحدت نوین جهانی و سالنامه آن شده بود. در واقع از این زمان به بعد، شهاب پور به اندیشه وحدت جهانی علاقمند شد و این حرکت را تا به آخر عمر ادامه داد. در باره تأسیس این جنبش توسط خود او بنگرید: سالنامه نور دانش، سال ۱۳۴۸، ص ۹۲ - ۹۵. طبعا این اعتقاد وی تأثیری در باورهای دینی او نداشت و در هر دو نشریه سالنامه و هفتگی همچنان علائق مذهبی خود را دنبال می‌کرد. وی در سال ۱۳۴۸ در ادامه نام خود افزوده است: فارغ التحصیل دکترای حقوق دانشگاه تهران و دکترای افتخاری از کانادا. بنگرید: سالنامه ۱۳۴۸، ص ۹۶

۲. در جای دیگر نیز اشاره کردیم که تعبیر «خرافات» یکی از اصطلاحات رایج است که از دوره رضاخان وارد ادبیات دینی شد و حتی پس از شهریور بیست نیز مذهبی‌ها همچنان روی اصل مبارزه با خرافات تأکید داشتند. اما معنای خرافه چندان روشن نبود و هر کسی از زاویه دید خود آن را بکار می‌برد. حاج سراج انصاری در آیین اسلام سال سوم، ش ۲، ص ۱۱ پس از اشاره به ابهام در این کلمه، از نویسندگان خواست تا دیدگاه‌های خود را در شرح معنا و مصداق آن بنگارند. در شماره‌های بعدی این نشریه که در سال سوم انتشار یافت، نوشته‌های مختلفی در باره خرافه و ارتجاع به چاپ رسید که واکنش به اقتراح مرحوم حاج سراج بود. در بهمن و اسفند سال ۱۳۲۹ در نشریه ندای حق نیز مقالاتی تحت عنوان «رفع خرافات - نشر حقایق» به چاپ رسید.

۳. نشریه آیین اسلام. ش ۲، ۵ فروردین ۱۳۲۳. این کتاب به قلم آیت الله حاج محمدباقر کمره‌ای که از نویسندگان نشریه آیین اسلام بوده، تألیف شده است. (نسخه چاپی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم

توسط خود انجمن منتشر می شده آمده است.^۱

شهاب پور علاوه بر اداره انجمن تبلیغات اسلامی و نیز انجام سخنرانی های مذهبی در رادیو تهران^۲ چندین نشریه به فارسی و نشریاتی به زبان فرانسه، انگلیسی و عربی انتشار داد. در سال ۱۳۲۵ اعلام شد که نشریات یازده گانه انجمن^۳ در تیراژ یکصد و پنجاه و هشت هزار نسخه به چاپ رسیده است.^۴ تأکید انجمن تبلیغات برای یاد دادن زبان عربی و انتشار کتابهایی در این زمینه، اقدام دیگری بود که برای رواج فرهنگ دینی صورت می گرفت.^۵ نشریه ای به فارسی با نام مجد برای فرزندان و نشریه ای عمومی به نام نور دانش منتشر کرد.^۶ بیشتر این نشریات به لحاظ مذهبی، جذابیت فوق العاده ای داشت. سالنامه ای^۷ هم با عنوان «نور دانش» از سال ۱۳۲۴ در حجمی قابل ملاحظه و با مقالات علمی و دینی و اخلاقی فراوان انتشار می یافت. این سالنامه برای سالهای متوالی به چاپ رسید و مشتاقان فراوانی داشت. انجمن می کوشید تا با استفاده از ابزارهای فرهنگی روز به تبلیغات دینی بپردازد که طبعاً به دلیل ذوق مدیر آن کاملاً موفق بود.^۸ همراهان وی که از آنان با عنوان کارمند یاد

(موجود است)

۱. سالنامه نور دانش، ۱۳۲۵، ص ۶۰۰ - ۶۰۲. مانند همین گزارش در سالنامه سال ۱۳۳۰ نیز آمده که قابل توجه است.

۲. متن یکی از این سخنرانی ها را بنگرید در: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۶، ص ۷، سال ۲، ش ۷، ص ۳
۳. مجموعه این نشریات بعدها به صورت یک کتاب در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسید. برخی از عناوین آنها عبارت بود از: آیین گشایش راه نو در عالم حقیقت، راه راست، غزالی با شما سخن می گوید، مساحت عالم، اسلام و علم امروز، فرهنگ اخلاق اسلامی، رموز نیکبختی، آیات ذوالقرنین.

۴. سالنامه نور دانش، ۱۳۲۵، ص ۶۰۳

۵. بنگرید: آیین اسلام، س ۱ (۱۳۲۳/۳/۵)، ص ۶

۶. شهاب پور مانند بسیاری از مذهبی های آن روزگار در پی نشان دادن هماهنگی دانش جدید با دین بود. یکی از نوشته های او تحت عنوان «آیات ذوالقرنین» به چاپ رسید که ذیل آن نوشته شده بود: قرآن با دانش سازگار است. بنگرید: آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۶ - ۱۲. همین مقاله به صورت کتابچه ای از سوی انجمن تبلیغات اسلامی به چاپ رسید.

۷. ادبیات سالنامه نویسی از دوره رضاخان و به احتمال به پیروی از روش هایی که میان برخی از مطبوعات اروپا وجود داشت، پدید آمد. یکی از مشهورترین آنها سالنامه پارس است که تا سالها انتشار می یافت. بعدها بسیاری از دبیرستانهای برگزیده و همچنین ادارات فرهنگ استانهای کشور نیز سالنامه چاپ کردند که نوعی کشکول یا مجموعه خبری و علمی بود. میان مذهبی ها نیز نور دانش از موفق ترین سالنامه ها بود. بعدها سالنامه مکتب تشیع و سالنامه پیام اسلام نیز در قم به چاپ رسید.

۸. افراد انجمن در مجالس خود از بلندگو استفاده می کردند که برخی اعتراض و حتی شایع کرده بودند که مراجع فتوای منع استفاده از بلندگو را داده اند. این مسأله به حدی شهرت یافت که شعبه انجمن در اصفهان، در این باره پرسشی از آیت الله بروجردی کرد که ایشان جواب داد استفاده از بلندگو فاقد اشکال است. (بنگرید به ضمایم). انجمن همچنین به مناسبت اعیاد مذهبی و ملی مجالس جشنی

می‌شد، و در تمامی شهرها به ویژه اصفهان و شیراز سخت فعالیت می‌کردند تا پانزده هزار نفر رسیده بود که برای هر یک از آنان شماره مخصوص در نظر گرفته شده بود.^۱ در مشهد نیز جمعیت کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی فعال بودند.^۲ انجمن تبلیغات اسلامی در سال ۲۷

برگزار می‌کرد که در آنها، سخنرانی‌هایی ارائه می‌شد. (بنگرید به ضمایم). اهمیت برگزاری این جشن‌ها در این دوره که گاه با حضور علمای تهران و سخنرانی چهره‌هایی مانند آقای فلسفی برگزار می‌شد، در احیای فضای دینی کشور، بسیار زیاد بوده است. بنگرید: آیین اسلام، س ۶ ش ۴، ص ۱۵. ۱. بنگرید: خاطرات گلسترخی، مجله یاد، ش ۷، ص ۴۳. نشریه نور دانش برای عموم مردم بود؛ در حالی که نشریه‌ای خاص کارمندان یعنی همان کسانی که کد مخصوص داشتند نیز وجود داشت. فخرالدین حجازی و سید غلامرضا سعیدی از نیروهای شهاب‌پور بودند. بنگرید: یاد، ش ۷، ص ۴۷. (فخرالدین حجازی در سال ۲۳ شعری در ستایش نشریه آیین اسلام سروده و به عنوان کارمند انجمن تبلیغات اسلامی امضاء کرده است. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۷، ص ۲. همچنین از او شعری در باره دشواری‌هایی که برای دین در کشور ایران پدید آمده - مانند بهاء، کسروی، مروتدخ کردستانی و غیره - در آیین اسلام سال سوم، ش ۲۵، ص ۱۲ درج شده است. وی اشعاری هم به مناسبت جشن ازدواج شاه و ثریا در سال ۲۹ سرود و در پایین آن به عنوان کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی امضاء کرد. سند نزد آقای فاکر). آقای حجازی مدتها مسؤول نشریه آستان قدس رضوی بود. - آقای فارسی نوشته‌اند که - پیش از آن - ایشان سردبیر روزنامه خراسان به مدیریت صادق تهرانیان بود و مقالاتی به مناسبت‌های مختلف از جمله کودتای سوم اسفند، تولد رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد، تولد شاه، آمدن ثریا و اشرف به مشهد، آمدن تیمور بختیار به مشهد نوشت. و حتی به مناسبت سرمقاله‌ای تحت عنوان «اقیانوس آرام» نوشت... در روزنامه هیرمند هم دو مقاله با امضای ایشان با عنوان ارتجاع سیاه و «آری یا نه» در باره فراندم انقلاب سفید چاپ شد. (از یادداشت‌های آقای فارسی در نقد چاپ دوم متن حاضر) - به هر روی وی این زمان در مشهد نیز فعالیت‌های تبلیغی داشت و همچنین با انجمن تبلیغات اسلامی شهاب‌پور همکاری می‌کرد. وی که فارغ التحصیل رشته ادبیات فارسی دانشگاه مشهد است، به تدریج متحول شده و در جریان قیام روحانیت در سالهای ۴۱ - ۴۳ به مبارزه علیه رژیم پرداخت و از جمله فعالیت‌های وی چاپ عکس‌های رنگی آیت الله میلانی در سال ۴۱ بود که با مخالفت ساواک روبرو شد. (بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۶) گزارشی از فعالیت‌های انجمن تبلیغات مشهد را در این دوره در مشهد بنگرید: سالنامه نور دانش، سال ۱۳۴۵، صص ۸۲ - ۸۴ این گزارش را احمد تدین دبیر انجمن مشهد امضاء کرده است. حجازی در حوالی سال ۴۴ به تهران آمد و با حمایت مالی آیت الله میلانی انتشارات بعثت را راه انداخت که آثار مفید مذهبی فراوانی را تا پیروزی انقلاب منتشر کرد. وی همچنین سخنرانی‌های مذهبی فراوانی در تهران و شهرستان‌ها داشت. تلاشهای فرهنگی وی در سالهای پیش از انقلاب و نیز سخنرانی‌های ادیبانه او سبب شد تا وی در دوره نخست انتخابات مجلس شورای اسلامی، به عنوان نماینده اول تهران وارد مجلس شود.

۲. حاج سراج گزارشی از فعالیت آنان در سال ۱۳۳۰ داده است. بنگرید: نشریه مسلمین، سال دوم، شماره یکم، ص ۱۵ - ۱۶. وی در آنجا یادآور می‌شود: این انجمن، چون دارای هیئت مدیره است، پایه آن محکم‌تر از سایر جمعیت‌هاست ... حتی موقعی که من آنجا بودم، آقای شریعتی نامبرده، عضویت آن جمعیت را قبول کرد ... این جمعیت حوزه‌های کوچکی دارد که به نام «دوره» در فعالیت

در کرمانشاه، سنقر و همدان نیز تأسیس شده است.^۱ انجمن تبلیغات اسلامی دزفول هم از دولت به خاطر نصب دکتر سنجابی به وزارت فرهنگ تشکر کرد.^۲ در همین منبع اسنادی مربوط به انجمن در فومن درج شده است.

یکی از وظایف انجمن تبلیغات اسلامی، مبارزه با مبلغان بهائی بود که گاه به درگیری نیز کشیده می‌شد.^۳ در مواردی هم توفیق می‌یافت افراد بهایی را مسلمان کند.^۴ انجمن، در همان دهه بیست، از جمله در راه وحدت شیعه و سنی نیز تلاش می‌کرد و به همین دلیل، مورد انتقاد برخی از نویسندگان قرار گرفت.^۵ در آن زمان، به رغم آن که همه گروه‌های اسلامی در ایران، خود را مروج مذهب جعفری می‌دانستند، اما در کنار آن، نگرش جهان اسلامی و وحدت‌گرایانه نیز وجود داشت.^۶ در سال ۲۴ نویسنده‌ای رسماً پیشنهاد تشکیل سازمان مرکز عالی اسلامی را ارائه داد که می‌بایست از روحانیون و مسلمانان پاکدامن تمامی دنیای اسلام انتخاب شود و به نظارت بر تبلیغات اسلامی، مساجد، مدارس و سایر امور دینی بپردازد.^۷ در سال‌های نخست پس از شهریور بیست، یکی از عناصر فعال فرهنگی در زمینه

است و در این دوره‌ها تلاوت کلام الله و تفسیر قرآن و سخنرانی‌های مذهبی به وسیله اعضای خود آنها یا سخنرانی‌های اشخاص دیگر صورت می‌گیرد...

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع، ص ۷۱، ۷۴، ۷۵
۲. همان، ص ۹۲. طبعاً انتظار آنان از سنجابی آن بود که تا از فساد جلوگیری کند؛ کما این که جامعه تعلیمات اسلامی همدان ضمن نامه‌ای به وی، از او خواست تا ضمن حذف برنامه مشترک استفاده از استخر برای زنان و مردان، موسیقی از رادیو حذف شده و تدریس معلمان مرد در مدارس دخترانه ممنوع شود. همانجا، ص ۱۴۹
۳. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۲۴، ص ۱۱
۴. آیین اسلام، س ۲، ش ۳، ص ۳
۵. بنگرید: جنایات تاریخ، ص ۷

۶. نمونه آن مقاله «اتحاد اسلام یا اخوت مسلمین» از سید محمدعلی داعی الاسلام بود. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۶، (شهریور ۱۳۲۴)، ص ۵، س ۲، ش ۲۸، ص ۵. ادامه این مقاله مبسوط در شماره‌های بعدی به چاپ رسیده است. حاج سراج انصاری در ش ۳۱ (سال دوم، ص ۵) تعلیقه‌ای بر مقاله داعی الاسلام در باب امکان وحدت نوشت. وی در انتهای نوشته خود از مصلحین روشنفکر خواست تا نظریات خود را در جراید انتشار دهند و در راه اتحاد اسلام یا اخوت مسلمین بکوشند. ابوالقاسم سحاب هم شعری به عنوان «اتحاد اسلامی و لزوم آن» در آیین اسلام ش ۳۳، ص ۱۲ به چاپ رساند. حاج سراج انصاری باز ضمن مقاله‌ای به نام «سنی و شیعی هر دو مسلمانند» (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۷) در این باره توضیحاتی داد. این مقاله، در واقع پاسخ به انتقادی بود که برخی از سنیان بر مقاله وی وارد کرده بودند.

۷. آیین اسلام، س ۲، ش ۱۸، ص ۱۰ و بنگرید: ش ۱۹، ص ۳ تحت عنوان «اسلام سازمان نیاز دارد». این پیشنهاد شاید به تعبیری همان چیزی باشد که بعدها تحت عنوان سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل شد.

تأسیس و هدایت تشکلهای مذهبی، مرحوم حاج مهدی سراج انصاری (۳ فروردین ۱۲۷۵ / ۸ شهریور ۱۳۴۱ ش)، روحانی اندیشمند و مبارز آذربایجانی بود که از سر غیرت دینی، آثار متعددی در دفاع از دین نگاشت. وی افزون بر آثار علمی، در کار ایجاد چندین تشکل و نشریه مذهبی فعال بود.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت وی، - به همراه نواب، حاج شیخ مهدی شریعتمداری و حاج قاسم اسلامی - مبارزه او با بی‌دینی است که بر همان پایه جمعیت مبارزه با بی‌دینی را در حوالی سال ۱۳۲۳ تشکیل دادند. در این زمان، عنوان بی‌دینی به خصوص منطبق بر فعالیت‌های کسروی می‌شد و مرحوم حاج سراج به رغم همه دوستی‌هایی که طی سالهای قبل با وی داشت، با قطع رفاقت، به مبارزه فکری و فرهنگی با وی شتافت. یکی از آثار قلمی مرحوم حاج سراج بر ضد بی‌دینی کتاب نبرد با بی‌دینی اوست. این اثر به وضوح در رد بر کسروی نوشته شده و روی جلد آن که در سال ۱۳۲۳ انتشار یافت، آمده بود: «کتابی است در پیرامون خرافات کسروی». وی در نشریه آیین اسلام نیز مقالاتی در نقد کسروی داشت^۱ و در عمل، رهبری مبارزه با کسروی بر عهده وی بود.^۲ پس از نشر کتاب مبارزه با بی‌دینی، کسروی با توهین به وی نوشت که او در بغداد دلالتی می‌کرده، از آنجا به تهران آمده و بدنویسی و هوچیگری می‌کند. حاج سراج در پاسخ وی به نامه‌های کسروی به خودش اشاره کرده که آن زمان او را «دانشمند پاکدین، دانشمند گرانمایه، برادر پاکدین» خطاب می‌کرده است.^۳ زمانی که نواب از نجف به تهران آمد و

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۲ (۲۳/۱/۱۷) مقاله «باز پیرامون نوشته‌های آقای کسروی». در این مقاله شرحی از پیشنهاد حاج سراج برای مناظره با کسروی و پاسخ وی و وقایعی که در این باره رخ داده، آمده است.

۲. کسروی در سال ۲۳ بیش از هر زمانی در نقد دین و مذهب به صراحت سخن گفت و نوشت و به تبلیغ پرداخت. این کار از سوی طرفداران و یاران وی هم که البته اندک بودند، ادامه داشت. نوشته «گفتگو، استاد رجبعلی دین یاد می‌گیرد» به صورت یک رمان کلامی مذاکره‌ای بود بین سه نفر برای دفاع از کسروی و عقاید او که دفتر پرچم در سال ۲۴ چاپ کرد.

۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۲، ص ۷. حاج سراج در مقاله‌ای مبسوط که در «سالنامه ثور دانش» (سال ۱۳۲۵) به چاپ رسیده، شرحی مفصل از آشنائیش با کسروی آورده است. وی همچنین در همانجا عکسی را به چاپ رسانده که تصویری است از حاج سراج، صدیقی نخجوانی و کسروی که در سال ۱۳۱۵ با اصرار کسروی گرفته شده است. (بنگرید به ضمایم) حاج سراج می‌نویسد که کجروی کسروی از سال ۱۳۱۷ آغاز شد و با این حال سال بعد، زن و دختر و خواهر زنش را برای زیارت به عراق فرستاد. نخستین حرکت جدی حاج سراج در نقد کسروی پس از رؤیت کتاب «شیعیگری» او در سال ۱۳۲۳ بوده است. حاج سراج در ادامه، به طرح این پرسش پرداخته است که چرا کسروی به این نقطه رسید. برای پاسخ به این پرسش شرحی از زندگی او و تألیفاتش را با تاریخ تألیف بیان کرده است. این قسمت، شرح حال جالبی از کسروی و سابقه اوست. وی در يك مقطع در جوانی پس از

روی آوردن به درس ملائی، با اندیشه‌های بهائیان آشنا شده و مطالبی بیان می‌کند که در نهایت بدین سبب آنها توسط آیت الله انگجی تنبیه می‌شود. پس از آن برای تبرئه خود کتاب «شریعت احمدی» را می‌نویسد که کتاب درسی دینی در مدارس می‌شود! با این حال، در دل دشمنی علما را داشته است. در سال ۱۳۱۴ نشریه پیمان را منتشر می‌کند. در آن جا هنوز به مسلمانی پایبند است و حتی در شماره ۱۳ سال یکم ص ۱۱ می‌نویسد: «بنیاد دین نوینی پس از اسلام جز هوس و نادانی نیست. آنان که به این کار برخاسته برانگیزنده آنان، خودخواهی و مایه کارشان نادانی بوده و این است که فیروزی نیافته کاری از پیش نبرده‌اند». حاج سراج می‌گوید من خود به خاطر همین مطالب یکی از طرفداران نشریه پیمان بودم. در واقع ریشه کجروی همان بغض و کینه او نسبت به علما بوده که در جوانی از بابت آن آسیب دیده است. [در باره تفاوت نگرش کسروی در سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ نیز بنگرید به نامه‌ای که مرحوم واعظ چرانمایی از وی در مجله نور دانش سال ۱۳۲۶ ش ۲۰ گراور کرده است.]

به هر روی، داستان، ابتدا در تبریز لو رفت و در جشن کتابسوزی (در یکم دیماه هر سال) متهم به سوزاندن مفاتیح شد که سوره‌هایی از قرآن نیز در آن هست. پس از آن خبر به سایر شهرهای آذربایجان و سپس تهران رسید. از آن پس تلگراف‌های اعتراض شروع شد تا آن که عنوان وکالت وی معوق ماند و در اردیبهشت ۲۳ نشریه پرچم او هم به دنبال اعتراضات مردم توقیف شد. کسروی در درگیری با مدیر روزنامه «توفیق» و «هراز» هر دو را کتک زد. طرفدارانش هم مدیر روزنامه آفتاب را زدند. در اردیبهشت سال ۲۴ وقتی سید یحیی [مجتبی!] نواب صفوی و محمد خورشیدی با او سخن می‌گفته‌اند، وی عصایش را بلند کرده بر سر این دو جوان کوفته است. در این وقت هیاهو برپا شده مردم ریخته‌اند و کتک سختی به او زدند که کارش به بیمارستان کشید. پس از آن بیش از دو هزار نفر از اهالی تهران با نوشتن نامه‌ای به مجلس بر ضد وی اعلام جرم کردند. حاج سراج بخشی از اعلام جرم مردم را بر ضد او آورده است. به دنبال آن مجلس نامه مفصلی به وزارت دادگستری نوشت و در آن بر ضد کسروی اعلام جرم کرد. حاج سراج متن نامه‌ای را که مجلس بر ضد کسروی نوشته آورده است. کسروی قرآن سوزی را انکار کرد و حتی اعلام کرد که حاضر است برای کسی که چنین نسبتی را به او ثابت کند پنج هزار ریال بدهد. حاج سراج در پایان اشاره به کتاب «نبرد بابی دینی» خود کرده که نخستین کتابی است که بر ضد کسروی نوشته شده است. همچنین خبر از انتشار کتاب حاج سید نورالدین شیرازی کرده که با عنوان کسر کسروی چاپ شد. جواد زارع هم کتابی با عنوان «بررسی در پیرامون اسلام» در نقد کسروی نوشته است. دیگری هم کتابی با عنوان «مفتاح بیان یا کلید زبان حافظ» در رد کسروی نوشته است. به علاوه صدها مقاله نیز در مطبوعات علیه او نگاشته شد. (پایان گزارش حاج سراج از زندگی کسروی. بنگرید: سالنامه نور دانش، ۱۳۲۵، صص ۳۷۹ - ۳۹۰. کسروی ضدیت خود را با دین اسلام نمی‌پذیرفت. همین طور ادعای نبوت را هم اتهامی بیش نمی‌دانست. اما با تأویلی از مفهوم نبوت و بعثت به عنوان یک احساس درونی داشت، و بر اساس آنچه در جزوه «در پیرامون اسلام» نوشته است، به خوبی می‌توان احساس وی را برای ایجاد نوعی دین جدید در ادامه ادیان بزرگ گذشته، دریافت. در این باره بنگرید: آورندگان اندیشه خطا، سیری در احوال صادق هدایت و احمد کسروی، نوشته احسان طبری، تهران، ۱۳۷۸)

حاج سراج در جای دیگری (آیین اسلام، س ۲، ش ۳۱، ص ۶) نوشته‌اند: کسروی در سال ۱۳۱۸ خانم خود را همراه دختر کوچکش و خواهر خانمش برای گفتن «أدخل یا الله» و بوسیدن

فعالیتش را بر ضد احمد کسروی آغاز کرد، حاج سراج نیز از حامیان وی بود؛ گرچه رویه شخصی مرحوم حاج سراج مبارزه فرهنگی با کسروی بود.

کتاب دیگری او در باره فلسفه دین، کتاب دین چیست و برای چیست بود که به صورت سلسله مقالاتی در هفته نامه آیین اسلام به چاپ رسیده بود.^۱ همین طور وی کتاب شیعه چه می‌گوید^۲ را در رد بر کتاب شیعیگری کسروی نوشت. آیت الله سیدصدرالدین صدر تقریظی بر این کتاب نوشت که در مجله مسلمین - مهر ماه ۱۳۲۷ - چاپ شد. این کتاب برای بار سوم در سال ۱۳۸۵ ق (۱۳۴۵ ش) با پیشگفتاری از آقای سید هادی خسروشاهی (ضمن ۴۶۲ صفحه) به چاپ رسید. به نوشته ایشان، حاج سراج در سال ۱۲۷۵ ش (۱۳۱۳ ق) در نجف متولد شده، در سال ۱۳۱۲ ش مدتی در تبریز امام جماعت بوده؛ در سال ۱۳۱۵ در عراق در محضر سید هبة الدین شهرستانی تحصیل کرده و به سال ۱۳۱۷ همراه ایشان به ایران آمده و باز تا ۱۳۲۰ در عراق بوده است. در سال ۲۱ در عراق توقیف و از آن کشور اخراج می‌شود. از سال ۲۳ به بعد در اداره مجله آئین اسلام فعالانه شرکت می‌کند و جمعیتی با نام جمعیت مبارزه با بی‌دینی را در همان سال تشکیل می‌دهد. فعالیت این جمعیت به اندازه‌ای بود که پیروان کسروی که خود را «رزمندگان» می‌نامیدند، کوشیدند تا وی را از پای درآورند. پس از ختم غائله کسروی، همان جمعیت تبدیل به اتحادیه مسلمین ایران شد که در آن از استقلال الجزائر، کشمیر و فلسطین دفاع می‌کرد. ایشان پس از مجله آئین اسلام، مدیریت مجله «دنیای اسلام» را عهده‌دار شد. یکی از اهداف این اتحادیه «مبارزه منطقی با هرگونه بی‌دینی‌ها و نبرد قلمی با انتشاراتی که بر ضد اسلام و قرآن و طریقه حق جعفری شده و می‌شود» بود.^۳ در سال ۱۳۲۸ امتیاز نشریه مسلمین را گرفت و آن را منتشر کرد که تا سال

صندوق‌های آهنین و سیمین به عتبات عالیات فرستاده بود که شبی هم در کاظمین مهمان خانواده‌ها بودند و در منزل خادمی از خدام کاظمین منزل کرده بودند و با همان خادم به حرم مشرف شده و همان «أدخل يا الله» را می‌گفتند و صندوق سیمین (ضریح مقدس) را می‌بوسیدند و اکنون که بر ضد شیعه قیام کرده‌اند این گونه حرکات را بت پرستی می‌نامند. در مقاله‌ای کوتاه از شیخ قاسم اسلامی آمده است که کسروی در تاریخ ۲۴/۱۰/۴ از حاج سراج به دادگستری تهران شکایت کرده و در آن گفته است که به وی توهین شده است. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۷، ص ۸ در شماره بعد از آن یعنی ۴۸ ص ۵ و ۸ حاج سراج توضیحاتی در باره شکایت کسروی داده است. شیخ قاسم اسلامی هم در همان زمان کتابی با عنوان «دین‌سازان جدید» انتشار داد که اطلاعیه نشر آن در آیین اسلام (س ۳، ش ۱۴، ص ۳۴) درج شده است. بدین ترتیب سابقه مبارزه شیخ قاسم با جریان‌های نوگرای دینی را باید از این زمان دانست.

۱. آیین اسلام سال دوم، ۱۳۲۴

۲. این هم مجموعه مقالاتی بود که در آیین اسلام سال دوم چاپ شده بود و به صورت کتاب درآمد.

۳. بنگرید: دنیای اسلام، ش ۱۸ آبان ۱۳۲۵

۱۳۳۵ که توقیف شد، انتشار می‌یافت. نشر نوشتاری حاج سراج، نثری روان و به لحاظ محتوا، حاوی نگاه‌های کلامی جدید او بود. پرداختن به موضوع دین چیست و برای چیست توجه خاص او را به مبحث جدید در دین‌شناسی نو یا «فلسفه دین» به خوبی نشان می‌دهد.^۱ افزودنی است که یکی دیگر از اقدامات حاج سراج برای دفاع از تشیع، تأسیس جمعیت هواداران تشیع بود.

مبارزه حاج سراج صرفاً در برابر کسروی نبود، بلکه در مقابل تبلیغات مارکسیستهای توده‌ای نیز فعالیت کرده در بر مادی‌گری نیز مطالبی منتشر کرد. اثر ارجمند وی در این زمینه در پیرامون ماتریالیسم یا منشأ فساد است که به سال ۱۳۳۳ در تهران (نشر جعفری) منتشر شد و همان زمان در نشریه آیین اسلام معرفی شد.^۲ بخش دوم این کتاب نیز از شماره ۳۶۳ آیین اسلام (دی ماه ۱۳۳۴) به بعد به چاپ رسید.^۳ وی تا پایان عمر با برکتش یکسره به کار نگارش مشغول بود و حساسیت عمده وی روی دفاع از دین و مذهب و نقد مطالبی که در این باره نوشته می‌شد، متمرکز بود.^۴ حاج سراج به رغم آن که یک روحانی روشن بوده و مبارزه فکری را بر هرچیزی ترجیح می‌داد، خود را همچنان مطیع مرجعیت دانسته و به هیچ روی مسیر حرکت خویش را از مرجعیت جدا نکرد. وی طی ۷۲ روز که به سال ۱۳۳۳ در قم بود، گزارش جامعی از وضعیت قم و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی تهیه کرده و

۱. گفتنی است که مقالات دیگری در همین زمینه با عنوان دین در جامعه بشر در نشریه هفتگی نور دانش ش ۲۸ به بعد از میرزا محمدباقر کمره‌ای به چاپ رسیده است.

۲. آیین اسلام س ۸، ش ۳۱، ص ۳، ش ۵۱، ص ۱۵

۳. این زمان نگارش بر ضد مارکسیسم، هم برای دینداران که خطر کمونیسم را جدی می‌دانستند و هم برای دربار پهلوی از اهمیت برخوردار بود. استقبال از کتاب «فلسوف‌نماها»ی آقای ناصر مکارم شیرازی و همچنین کتاب مرحوم حاج سراج از همین بابت بود. حاج سراج نسخه‌ای از آن را برای دربار فرستاد که حسین علاء وزیر دربار ضمن نامه‌ای از «سرت خاطر خطیر شاهنشاه» از «مطالعات مفیده» ایشان تشکر کرد! آیین اسلام، ش مسلسل ۳۶۳ (دی ماه ۱۳۳۴)، ص ۲۶. همان گونه که در اوایل این بحث گذشت، ورود مارکسیسم در ایران، تا حد زیادی، سبب تحریک متفکران مسلمان برای طرح ابعاد سیاسی اسلامی شد که البته بدون تأثیر پذیری از مارکسیسم نبود. ایرانی‌ها - همانند نویسندگان عرب - آثار زیادی بر ضد مارکسیسم نوشتند و همزمان، اسلام را سیاسی‌تر از آنچه پیش از آن مطرح بود، ارائه کردند. برای مثال نام یک کتاب در نقد مارکسیسم عبارت است از «پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت» از عبدالحسین کافی. وی از همکاران حاج سراج بود و مقالات زیادی در مجله مسلمین می‌نوشت که برخی از آنها بعدها کتاب شد.

۴. وی در این اواخر چندین سال روی تألیف کتابی تحت عنوان قهرمانان بنام در میدان‌های تاریخ اسلام زحمت کشید که مع الاسف انتشار نیافت. حاج سراج از نویسندگان فعال نشریات مذهبی از جمله آیین اسلام و نور دانش بود و با مدیران آن نشریات همکاری نزدیکی داشت.

راهکارهای بازسازی حوزه و مجهز کردن طلاب را به علوم روز یاد آور شده است.^۱ اشاره شد که جمعیت مبارزه با بی‌دینی به تدریج جای خود را به اتحادیهٔ مسلمین داد که در سال ۱۳۲۴ ش تأسیس شد. این اتحادیه اساسنامه‌ای داشت که همان سال به صورت مستقل و نیز در روزنامهٔ *دنای اسلام* به چاپ رسید. در این اساسنامه، متن پیمانی که اعضای باید آن را بپذیرند آمده و طبق آن عضو تعهد می‌کند که «بر طبق اساسنامهٔ اتحادیه در راه ترویج اسلام و قرآن مجید و مذهب جعفری (ع) و حفظ ناموس دین محمدی (ص) و آبروی مسلمین و مبارزه با هرگونه بی‌دینی و خرافات، با عمل و بیان و قلم و قدم و مال تا آخرین حد امکان کوشش و اهتمام» نماید. جدای از ترویج دین اسلام و ترغیب مردم به فراگیری قرآن و برگزاری مجالس تفسیر و وعظ، اصل سوم اساسنامه، «مبارزهٔ منطقی و نبرد قلمی با هرگونه انتشارات مضر به به دین و آیین اسلام به وسیلهٔ سخنرانی‌های مفید و انتشارات سودمند» بود. در نشریهٔ *دنای اسلام* «دفتر اتحادیه مسلمین همه روزه از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ساعت ۹ برای اسم نویسی دایر است».^۲ در این اساسنامه، مطالبی از جمله اصول مورد قبول اتحادیه به همراه معرفی رئیس، دبیر و اعضای هیئت مدیره آمده است. طبعاً طی سالهای بعد کسانی بر آن افزوده شدند که نامشان در اساسنامهٔ سال ۲۴ نیامده، اما هر از چندی، در مجلهٔ مسلمین از ورود آنان اطلاع داده شده است. بنا به اهمیت این اساسنامه متن آن را در ضمایم خواهیم آورد. حاج سراج که در عمل مؤسس اصلی به حساب می‌آمد، از مرداد سال ۱۳۲۷ به ماهنامه‌ای نیز با نام مسلمین منتشر کرد.^۳ در آغاز شماره ۲ و ۳ آمده است: «هدف اصلی اتحادیهٔ مسلمین ایجاد یک وحدت ملی اسلامی است... از هر دانشمندی راه اصلاح جامعه را سؤال نمودیم جز رفع نفاق و از میان بردن وسایل دو تیرگی راه دیگری به ما نشان ندادند.» وی سپس از عدم همراهی علما شکایت کرده، برخی از اعتراض‌های آنان را آورده و به آنها پاسخ داده است.

یکی از اعضای هیئت مدیره که نقشی فعال در اتحادیه داشت، آقای سید غلامرضا سعیدی بود. وی در جلسه‌ای که به یاد شهادت سیصد هزار مسلمان هندوستان از طرف اتحادیه در مسجد جامع برگزار شد، سخنرانی کرد.^۴ عنوان اتحادیه چنان ایجاب می‌کرد که به مسائل جهان اسلام بپردازد. به همین دلیل،

۱. متن این خاطرات را بنگرید در: برگهای از تاریخ حوزهٔ علمیه قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

۲. دنای اسلام، س اول، (۲۵ آبان ۱۳۲۵)، شماره ۵، ص ۴

۳. گفتنی است که نشریهٔ یاد شده تحت عنوان ماهنامهٔ مسلمین از خرداد ۲۷ به صورت ضمیمه «خرد» و از سال ۲۹ به صورت مستقل به چاپ رسیده است.

۴. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۱، ص ۶-۷. در این صفحات تصاویری هم از این مراسم درج شده است.

یکی از اقدامات تبلیغی اتحادیه، اجتماع اعضای اصلی آن و ترتیب یک مصاحبه با سفیر هندوستان پیرامون مشکلات مسلمانان در هند بود.^۱ بعدها جلساتی هم با سفیر پاکستان تشکیل شد. در یکی از جلسات که در محل اتحادیه مسلمین برگزار شد، رئیس حزب مسلم لیگ پاکستان شرکت کرد و شماری از علمای تهران نیز در آن محفل حضور داشتند.^۲ به همین ترتیب، یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه اتحادیه مسلمین مسئله فلسطین بود که در این زمینه فعالیت‌های متعددی داشت. از آن جمله مجلس بزرگی از علما و بزرگان و عامه مردم بود که در هفتم خرداد ۱۳۲۷ برگزار شد و عده زیادی در درون ساختمان و بیرون آن اجتماع کردند.^۳ اتحادیه مسلمین، این بار هم بیانیه‌ای نیز صادر کرد^۴ و به مناسبت بالاگرفتن مسئله فلسطین، اطلاعیه دیگری در آبان ۳۲ صادر کرد.^۵

مسائل مسلمانان سایر کشورها نیز از چشم اتحادیه دور نمی‌ماند. چنان که از سوی مدیر نشریه، مقاله‌ای تحت عنوان «همدردی اتحادیه مسلمین ایران با مسلمین مراکش» درج شد.^۶ در همان شماره، میرزا علی اکبر تشید هم که عضو هیئت مدیره اتحادیه مسلمین معرفی شده، مقاله‌ای تحت عنوان «تفقدی از برادران مسلمان شمال افریقا» نوشته است. توجه

۱. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۶، ص ۱۵ شرکت کنندگان عبارت بودند از حاج سراج، نصرت الله نوربانی، آیت الله سید رضا زنجانی، سید غلامرضا سعیدی.

۲. آیین اسلام، س ۶، ش ۱۹، ص ۳

۳. این زمان نامه‌ای هم علمای تهران، در باره فلسطین به پاپ نوشتند که در مطبوعات آن زمان به چاپ رسید. متن نامه بنا به تصریح امام خمینی - بنا به نقل آیت الله سبحانی - از امام بوده است. گویا چند متن نوشته شده بوده، و متن ایشان پذیرفته و ارسال شده است.

۴. شرح آن و تصاویر آن جلسه را بنگرید در: آیین اسلام، س ۵، ش ۸، صص ۸ - ۱۰ - ۱۱. این زمان علمای تهران - و از جمله امام خمینی - نیز در منزل آیت الله بهبهانی اجتماع کردند تا نامه اعتراضیه‌ای برای پاپ بنویسند. آیت الله سبحانی از امام خمینی نقل کردند که ایشان فرمود: قرار شد هر کدام متنی بنویسند تا یکی از آنها انتخاب شود. در جلسه بعد، متن‌ها خوانده شد و متن من را انتخاب کردند که همان توسط آیت الله بهبهانی ارسال شد. این متن در ش ۷ سال ۱۳۲۷ (خرداد)، ص ۱۹ تحت عنوان نامه آیت الله بهبهانی به پاپ اعظم به چاپ رسیده است.

۵. ندای حق، ش ۱۶۵ برای تلاش‌های اتحادیه مسلمین در مورد فلسطین، بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۹ - ۱۰، صص ۱۰۴ - ۱۰۰. در جریان جنگ اول فلسطین (۱۹۴۸) اتحادیه برای اعزام به فلسطین ثبت نام می‌کرد. نشریه مسلمین نوعی جهت‌گیری جهان اسلامی با تأکید بر تشیع داشت؛ چنان که انتخاب نام مسلمین برای آن، این گرایش را نشان می‌دهد. همان گونه که خواهیم دید حاج سراج مبارزات قلمی نیز با کسروی داشت و به رغم ارتباطات دوستانه‌ای که اوائل با او داشته، پس از مدتی به نقد افکار وی پرداخت. حاج سراج به همراه سید غلامرضا سعیدی، در تشکیل دومین مؤتمر اسلامی که با حضور علمای ایران و پاکستان و هند در سال ۱۳۳۰ در تهران برگزار شد، نقشی فعال داشتند.

۶. مسلمین، شماره یکم، دوره جدید (۱۳۳۴) ص ۱۷

اتحادیه به مسائل مسلمانان سایر کشورها همچنان ادامه داشت، به طوری که در شماره پنجم این مجله (ش مسلسل ۲۳، سال ۱۳۳۴)، تلگراف اتحادیه مسلمین به حکمت سفیر ایران در هندوستان در باره مسأله کشمیر چاپ شده است.^۱ اتحادیه در جشن ولادت رسول خدا (ص) که در اواخر سال ۱۳۲۷ برگزار شد، ضمن قطعنامه‌ای «تجاوزات ظالمانه نیروی استعمار دولت هلند بر ضد مسلمین اندونزی» را محکوم کرد.^۲

از دیگر اعضای هیئت مدیره اتحادیه، منوچهر علائی، سید جلال الدین گوشه و محمد جناب زاده بودند که برای نشریه مسلمین مقاله می‌نوشتند. گفتنی است که بر اساس آنچه در نشریه شماره یکم مسلمین آمده، عبدالحسین کافی به عنوان دبیر اتحادیه مسلمین معرفی شده است. در همین شماره، از سازمان جوانان اتحادیه مسلمین هم سخن به میان آمده است.^۳ رئیس سازمان جوانان، ولی الله یوسفیه بود.^۴ احمد اخگر هم نایب رئیس هیئت مدیره اتحادیه بود.^۵ بدین ترتیب بیشتر نویسندگان مجله مسلمین از اتحادیه بودند.

خبری هم از تشکیل اتحادیه مسلمین در سرخس در نشریه دنیای اسلام چاپ شده است.^۶

به تدریج با گرم شدن فضای سیاسی کشور، اتحادیه مسلمین و سایر جریان‌های اسلامی وارد سیاست شدند. طبعاً این ورود به نوعی کنترل مسائل مذهبی جامعه بود. نامه‌ای از حاج سراج به رزم آراء در دست است که از وی به خاطر «برکنار کردن اشخاص فاسد العقیده اعم از بهایی و غیره از ادارات دولتی» تشکر کرده است.^۷ همچنین اتحادیه مسلمین آبادان هم ضمن نامه‌ای به دکتر مصدق، از وی خواست تا دستور دهد در ایام ماه محرم از پخش موسیقی خودداری شده و کلیه شراب فروشی‌ها و سینماها تعطیل شود.^۸

اتحادیه مرکز در جریان انتخابات سال ۱۳۳۰ نیز به نوعی درگیر مسائل انتخاباتی تهران

۱. پیش از آن در ش ۹ - ۱۰ این نشریه که به سال ۱۳۲۸ ش چاپ شده، (صص ۷۵ - ۷۷) شماری از تلگرافاتی که مرحوم حاج سراج انصاری برای ظفرالله خان مخابره کرده و پاسخ‌هایی که از سوی وی و دیگران به ایشان داده شده، طبع شده است.

۲. آیین اسلام، س ۵، ش ۲۲، ص ۱۳

۳. مسلمین، شماره یکم، ص ۱۴

۴. در سال ۱۳۵۸ از وی کتابی با عنوان «سوسیالیسم انقلابی اسلام» در ۱۶۵ صفحه توسط جمعیت سوسیالیست اسلامی چاپ شد.

۵. از احمد اخگر آثاری برجای مانده که می‌توان از کتاب‌های: راهنمای قرائت قرآن، امثال منظوم، و اسرارخلقت (تهران، کانون شعراء) یاد کرد.

۶. دنیای اسلام، سال اول، شماره هفدهم، ص ۳

۷. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۶

۸. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۵۰ - ۵۱

و برخی از شهرها شد. ورود گروه‌ها و مطبوعات مذهبی در انتخابات امری عادی شده بود چنان که در جریان انتخابات مجلس شانزدهم، هفته‌نامه *آیین اسلام* رسماً وارد سیاست شد و در سرمقاله خود نوشت: «نارضایتی مردم از دستگاه هیئت حاکمه روز به روز زیادتر می‌شود». این زمان علما نیز به طور جدی‌تر وارد سیاست شدند. هیئت مدیره اتحادیه مسلمین مرکز، در آستانه انتخاب مجلس شورا و سنا، فهرستی از علما و دانشمندانی را که این اتحادیه واجد صلاحیت برای شرکت در این دو مجلس می‌دانست، انتشار داد. میان آنان، برخی از علمای تهران و حتی استادانی مانند دکتر محمود حسابی، محمد مشکوة سید ضیاءالدین طباطبائی، مخبر السلطنه، دکتر مصدق و عده‌ای دیگر بودند.^۱ اتحادیه در بحبوحه اختلاف میان رهبران نهضت ملی در تیرماه ۱۳۳۲ جانب دکتر مصدق را گرفت و قطعنامه‌ای تصویب کرده از استعفای نمایندگان طرفدار مصدق حمایت کرد. پس از آن مصدق نیز نامه‌ای به عنوان تشکر برای آنان ارسال کرد.^۲

حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری، از روحانیونی بود که از ابتدا ذهنی تشکیلاتی داشت در نخستین قدم در سال ۱۳۲۲ جمعیت پیروان قرآن را تأسیس کرد. اهداف این جمعیت عبارت بود از: ترویج شریعت غزای احمدی و مذهب اثنا عشری، تربیت اطفال و جوانان به آداب و سنن شرعی و اخلاق حسنه به وسیله آموزش و پرورش، معرفی نمودن اسلام حقیقی به جهانیان علماً و عملاً، دستگیری از فقرا ... و ادار نمودن جامعه به پیروی از علما و فقهای اثنا عشریه و منع توهین و مخالفت با آنان با دلیل و برهان، کمک و مساعدت به طلاب علوم دینی، سعی و کوشش در اتحاد و اتفاق مسلمین و جلوگیری از تولید نفاق بین آنان، مهیا نمودن وسایل آسایش فقرا از حیث خواربار، پاسخ دادن به مخالفین اسلام و مذهب اثنا عشری و پافشاری در مقابل دشمنان دین به وسیله کتب و مجلات و روزنامه‌ها و کنفرانس‌های عمومی و به طور کلی رعایت تمام مقررات اسلام و مذهب اثنا عشری. بنابراین می‌توان این جمعیت را فداکاران اسلام و حامیان ناموس و میهن خواند.^۳ در برنامه‌های این جمعیت به صراحت بحث تأسیس مدارس آمده و در همانجا، به مدارس «تمام روزی» شده که قرار است در نقاط مختلف تهران تأسیس شود، اشاره شده است.

این جمعیت پایه‌ای شد برای اقدام مهم مرحوم اسلامی در تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی که هدف آن ایجاد مدارس اسلامی، تأسیس کتابخانه و انجام کارهای خیریه در تهران و سراسر کشور بود.^۴ اقدامی که خود به تنهایی باید به عنوان مهم‌ترین حرکت علمی -

۱. آیین اسلام، س ۶، ش ۱۴، ص ۴

۲. ندای حق، ش ۱۵۰ (تیرماه ۱۳۳۲)، ص ۱، ۲

۳. آیین اسلام، سال اول، ش ۱۷ (۱۳۲۳/۴/۱۶)، ص ۶

۴. گزارشی از چگونگی تأسیس این مدارس، اساسنامه و برخی از شعبات آن را به همراه تصویرهایی

آموزشی برای تربیت نسل دیندار سه دهه پیش از انقلاب شناخته شود. مقاله آقای اسلامی تحت عنوان «مصلحین باید به تعلیم و تربیت جوانان بپردازند» که در خرداد سال ۲۳ در نشریه آیین اسلام به چاپ رسید، نشان از آمال و آرزوهای این اندیشمندان در پرداختن به امر تعلیم و تربیت بود. جامعه تعلیمات اسلامی، با همت مرحوم اسلامی چند دهه به فعالیت فرهنگی و آموزشی خود ادامه داد.^۱ وی نه تنها در اندیشه تأسیس مدرسه بود بلکه برای تأسیس دارالصنایع و مدرسه کشاورزی نیز تلاش می‌کرد.^۲ در نامه جامعه به نخست وزیر در سال ۲۶ آمده است که این جامعه تا این زمان قریب یکصد آموزشگاه، دبستان و دبیرستان تأسیس کرده است.^۳ جامعه تعلیمات، مجله‌ای هم تحت عنوان مجله تعلیمات اسلامی منتشر می‌کرد که داشت که در جای دیگر از آن سخن خواهیم گفت.

جامعه تعلیمات اسلامی از سوی هیئت‌های علمیه روحانی در شهرهای مختلف مورد حمایت قرار می‌گرفت. در این باره، هیئت علمیه اصفهان ضمن اطلاعیه‌ای (که در ضمایم

از مراسم افتتاحیه برخی از این شعبات در شهرستان‌ها بنگرید در مجله یاد، ش ۱۸ (بهار ۶۹) ص ۱۳۶ - ۱۶۲، ش ۱۹، صص ۱۲۱ - ۱۶۲؛ نیز بنگرید به کتاب مستقلی که تحت عنوان «جامعه تعلیمات اسلامی» (صص ۷۶ - ۷۷) به کوشش حمید کرمی‌پور و با توجه به پرونده ساواک مرحوم اسلامی انتشار یافته است. اسانامه جامعه تعلیمات اسلامی در صص ۲۷۱ - ۲۸۰ همان منبع به چاپ رسیده است.

۱. خاطرات آقای اسلامی را از آن روزگار بنگرید در: طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش. برخی از روحانیون همکار مرحوم اسلامی، در شهرهای دیگر به فعالیت‌های مشابه و مرتبط با ایشان پرداختند. از آن جمله حجت الاسلام شیخ غلامرضا فیروزیان بود که به اصفهان رفت و افزون بر شرکت در مبارزات اسلامی در جریان نهضت، چندین مدرسه اسلامی در این شهر تأسیس کرد. (در خبر تأسیس یکی از این مدارس در سال ۲۶ نکته جالبی آمده است (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۱۰ - ۱۱) و آن این که بلافاصله پس از تأسیس اولین دبستان جامعه تعلیمات اسلامی «اهالی اصفهان ... اغلب فرزندان خود را از دبستان‌های مجانی دولتی باز داشته به دبستان‌های جدیدالتأسیس «جامعه» ارائه داده‌اند و در اثر عملی که اولیای این مدارس مخصوصاً آقای فیروزیان به مردم نشان داده اهالی استقبال شایانی نموده ... هیئت محترم علمیه اصفهان نیز به نوبه خود کمک شایانی نموده و برای بیداری مردم اعلامیه‌هایی منتشر کرده‌اند». نامبرده تاکنون نیز با داشتن سن بالا، همچنان یکی از فعالان فرهنگی در اصفهان و استان سیستان و بلوچستان می‌باشد. نام ایشان در بسیاری از اطلاعیه‌هایی که در دهه چهل تا انقلاب اسلامی از طرف جامعه روحانیت اصفهان منتشر می‌شده، آمده است. بنگرید: خادم شریعت، فهرست اعلام، ذیل مورد نام فیروزیان. در شهرهای دیگر نیز همین فعالیت‌ها دیده می‌شد. جامعه تعلیمات اسلامی جزوه‌ای تحت عنوان «گزارش سالیانه جامعه تعلیمات اسلامی شعبه بروجرد از شهریور ۱۳۲۷ تا شهریور ۱۳۲۸» منتشر کرده است.

۲. از وی اطلاعیه‌ای در این باره خطاب به مردم اصفهان در دست است که در ضمایم آورده‌ایم.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۲۹

خواهد آمد) از مردم خواست تا اطفال و جوانان خود را برای تحصیل به این مدارس ببرند. روحانیون گلپایگان نیز با برگزاری جلسه‌ای تلاش کردند با نشان دادن نواقص وضع فرهنگ، از لزوم تأسیس مدرسه تعلیمات اسلامی حمایت کنند.^۱

از همکاران و مشوقان وی، حاج سراج انصاری بود که ضمن مقاله‌ای در سال ۲۴ به صراحت از کارهای او ستایش کرد.^۲ فعالیت‌های آقای اسلامی بر ضد مظاهر فساد برجای مانده از زمان پهلوی اول، در سخنرانی‌ها و نوشته‌های او در مقابله با کشف حجاب طی سال ۱۳۲۴ و پس از آن بازتاب داشته است.^۳ جمعیت یاد شده قرار بود در سیاست دخالت نکند و صرفاً به کار فرهنگی بپردازد؛^۴ اما افزون بر این که در شرایط سیاسی خاص این امر ناممکن بود، خود آقای اسلامی هم چندان موافق این امر نبود^۵ و در بحبوحه بالا گرفتن تشنجات سیاسی در خرداد سال ۱۳۲۷ در مبارزه بر ضد هژیر، وی در سخنرانی خود در منزل آیت الله کاشانی، از این مسأله ابراز ناراحتی کرد.^۶ آقای اسلامی با آیت الله کاشانی و نواب همکاری گسترده‌ای داشت،^۷ همکاری وی با فعالان سیاسی روحانی تا جنبش امام

۱. پرچم اسلام، س ۳، ش ۱۳، ص ۱

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۶، ص ۷

۳. بنگرید به: رسائل حجابیه، ج ۱ «رساله در اثبات وجوب حجاب»، صص ۶۱۷ - ۶۳۸. به گزارش مقامات امنیتی، آقای اسلامی در سخنرانی‌های خود در تیرماه سال ۱۳۳۰ در تبریز، همچنان در باب «انتقاد از کشف حجاب و تغییر لباس معممین در دوره» رضاخان سخن می‌گفته است. بنگرید سند چاپ شده در: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۱۶، ۱۶۰

۴. جامعه تعلیمات اسلامی بر این نکته تأکید داشت و آن را در پشت برخی از نشریات خود نیز به چاپ می‌رساند که «در هیچ نوع سیاستی اعم از مثبت یا منفی دخالت ندارد و در مجالس و آموزشگاههای شبانه و مدارس روزانه و مجالس تبلیغی آن هم مطلقاً گفتگوی سیاسی نمی‌شود».

۵. آقای اسلامی در انتقاد از اوضاع مذهبی و فرهنگی جامعه، صراحت خاصی داشت؛ به طوری که یکبار با تمانقلیچ پس از منبرش به او جسارت کرد. اتحادیه مسلمین به رهبری حاج سراج در این باره بیانیه داده از آقای اسلامی دفاع کرد. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۳۰، ص ۱۴

۶. وی در سخنرانی خود گفت: من چون رئیس جامعه تعلیمات اسلامی هستم و جامعه مزبور اجازه ورود به دستجات سیاسی را نمی‌دهد، امروز تصمیم گرفتم از ریاست جمعیت استعفا داده و به اینجا بیایم. زیرا صحبت از کاشانی نیست و بایستی عموم علما و روحانیون و مسلمانان در این نهضت شرکت نمایند. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲

۷. ساواک در گزارشی، آقای اسلامی را از فعالان جمعیت فدائیان اسلام یاد کرده است. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۵۶. همچنین شهربانی از جلسه‌ای (در مورخه ۱۳۲۷/۳/۳۱) یاد کرده است که در خانه آیت الله کاشانی منعقد شده، و در آن شیخ عباسعلی اسلامی، فیض الاسلام، حاج مرتضی آقایی و نواب صفوی و چند تن دیگر حضور داشته‌اند. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۸۶. در سند دیگری از شهربانی آمده است: طبق گزارش شهربانی آبادان آقای حاجی عباسعلی اسلامی که خود را نماینده حضرت آیت الله کاشانی معرفی نموده و آقای انصاری واعظ که از تهران

خیمینی در سالهای ۴۱ - ۴۳ و بعدها تا انقلاب اسلامی ادامه یافت،^۱ اما حرکت اصلی او، همان فعالیت فرهنگی - سیاسی^۲ بود که از دهه بیست تا انقلاب ادامه داشت. فعالیت‌های او

به منطقه خوزستان عزیمت نموده‌اند، ضمن سخنرانی‌های مذهبی اهالی را به بستن دکانین مشروب فروشی و تخریب منازل فواحش و جلوگیری از عبور و مرور بانوان بی‌حجاب در معابر ترغیب و تحریک می‌نمایند.... بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۵۳

۱. وی در بیستم فروردین ماه ۱۳۶۴ ش در سن ۸۹ سالگی درگذشت. در یکی از گزارش‌های ساواک در باره وی آمده است: همانطوری که ساواک در جریان است نامبرده بالا (حاج شیخ عباسعلی اسلامی) از جمله افراد ناراحت و طرفدار روحانیون مخالف، به ویژه خیمینی می‌باشد که بایستی ساواک در جریان فعالیتها و همچنین مسافرت‌ها و تماس وی باشد. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۷۹. برای فعالیت آقای اسلامی در نهضت اسلامی بنگرید همانجا، ص ۲۲۱ و اسنادی که بعد از آن آمده است. وی در سال ۴۳ به مدت سه ماه در زندان مشهد بود. همانجا، ص ۲۴۷

۲. محتوای وعظ‌های آقای اسلامی در مساجد و خانه‌ها در گزارش‌های ساواک منعکس شده است. این مطالب نشان می‌دهد که سخنان وی در عین سادگی، همیشه مشتمل بر نوعی انتقاد از سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی بوده و به رغم همه اعتراض‌هایی که به او می‌شده، حاضر به کنارگذاشتن این فعالیت‌ها و انتقاد از رژیم نبوده است. این قبیل انتقادها، نشانگر نوع نگاه مذهبی‌ها به سیاست‌های جاری مملکت طی سالهای متعادی است؛ انتقاد از بی‌دینی حاکم بر مردم، نفوذ سیاست خارجی در دستگاه حکومتی، فساد اخلاقی حاکم بر جامعه، عدم وجود آزادی برای اظهار نظر، و بسیاری از نکات دیگر. یکجا هم از قول مهندس بازرگان در منبرش نقل کرده است که گفت: ما تصمیم گرفتیم انجمنی به نام انجمن اسلامی دانشجویان باز کنیم. بعد از مدتها در این انجمن دوستان نفر اسم نوشتند و آن‌ها هم از کسانی بودند که از آباء و اجدادشان دین را به ارث برده‌اند! بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۴۱

در جای دیگری در سخنرانی وی آمده است: این دولت، این روزها، بر ما مسلمین ظلم‌ها می‌کند و تاکنون چند تن از وعاظ و روحانیون را که گناهی جز تفسیر قرآن بر روی منبر نداشته‌اند، گرفته‌اند. این دولت، خارجی‌ها و امریکایی‌ها را به ایران آورده و بر ما مسلط نموده است. و آنها در محافل به نفع دین عیسوی و بهایی و طبیعت پرستی تبلیغ می‌نمایند و روز به روز بر پیکر اسلام تازیانه می‌زنند. تمام تقصیرها از شما مردم است که هرچه بر سرتان می‌آورند ساکت نشسته و حرف نمی‌زنید و روزگار ما را به این روز درآورده‌اند. مردم! شما دیروز در جشن مسجد سپهسالار شرکت کردید برای این که شاه می‌خواهد برود اروپا و برای مسافرت شاه آن هم در شب وفات امام جعفر صادق علیه السلام در مسجد جشن می‌گیرند. شما چه ملت مسلمانی هستید؟ اصلا چه جشنی دارید می‌گیرید؟ شما باید پرچم عز را بالا کنید نه پرچم سبز و سرخ. این وضع مملکت شماست و این هم حال و روز مردم مسلمان ایران». همانجا، ص ۱۵۶ - ۱۵۷ در سند بعد اشاره به دستگیری و تبعید او به زاهدان شده که قاعدتا بازتاب همان سخنرانی پیش است. این رخداد مربوط به اوایل سال ۱۳۳۸ است. البته به دلیل بیماری آقای اسلامی این اقدام متفی شد. بنگرید: همان، ص ۱۸۸ آقای اسلامی در سخنرانی خود در مجلس جشن نیمه شعبان در اسفند ۱۳۳۸ در حضور آیت الله کاشانی منبر رفت و گفت: ما مسلمانها قرآن را اطاعت نمی‌کنیم. قانون قرآن را مسخره کرده‌ایم. در مجلس سنا و شورا آقایان و کلا به قرآن قسم می‌خورند، ولی به قرآن عمل نمی‌کنند. یک عده بیسواد در آن محل نشسته و قانون

بخشی به وسیله منبر و اظهار مسائل سیاسی در آن^۱ و بخشی دیگر با تأسیس مدارس ابتدایی و متوسطه که تعداد آنها در سال ۱۳۲۹ در تهران و شهرستان‌ها ۱۳۲ باب بوده،^۲ متمرکز بود. تعداد مدارس یاد شده در سال ۱۳۵۶ به گزارش ساواک به ۱۸۳ باب رسید.^۳ این فراوانی در این سال، نشانگر نقش مهم آن در پدید آوردن نسل انقلاب است. به لحاظ مالی، شماری از علما و بازاریان مؤمن که به ضرورت این امر کاملاً واقف بودند، هزینه‌های آن را تأمین می‌کردند. مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی مورد تأیید مراجعی مانند آیت الله

پوشالی درست می‌کنند. در مملکت ما قرآن را آلت دست قرار داده‌اند... (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰) ادامه صبحت ایشان به مراتب تندتر است.

۱. آقای اسلامی در سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۳۹ که قدری فضای سیاسی رو به باز شدن بود، به صراحت سلطنت را مورد حمله قرار می‌دهد. از جمله می‌گوید: هر وقت باشد می‌میری، خیلی بالا نگیر، ظلم و زور تشریفات لازم ندارد. گمان مدار که این حسن پایدار بماند. خرت بمیرد و بارت به رهگذار بماند. مگر تا کی پادشاهی را به تو می‌دهند. خیال کن همیشه تو را حفظ کردند. بعد از بیست یا سی سال باید بمیری. سلطنت خدایی که نیست. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۷۷ - ۱۷۸. یکبار هم وقتی کسانی نزد شاه، برای آزادی آقای اسلامی وساطت کرده‌اند، شاه گفته است: سه کیلو وزن پرونده عباسعلی اسلامی است که روی منبر به من [فحاشی] نموده و ناسزا گفته است. همانجا، ص ۲۴۰.

سخنرانی‌های وی در تحولات انقلابی پس از سال ۴۰ نیز گسترده بود و در این باره، محدودیت‌های زیادی از جمله در بندر انزلی برای وی پدید آمد که ضمن نامه‌ای خبر آن را برای آیت الله میلانی نوشته است (بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۷). در همان منبع نامه‌های فراوانی وجود دارد که به نوعی مربوط به مرحوم اسلامی و اقدام یکپارچه علما و فضلا در جهت آزادی ایشان است. امام نیز در جایی از سخنرانی‌های ایشان در ۴۱/۱۲/۷ ستایش کرده فرمود: اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی [انزلی] منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. و اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شک نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد و هر جا فرصت پیدا کند مطالب را به گوش مردم خواهد رساند. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۲) در گزارشی که یکی از افراد ساواک در سال ۱۳۳۶ در باره مجالس روضه خوانی تدوین کرد، آمده: «شیخ عباسعلی اسلامی در اغلب مجالس تهران منبر می‌رود و در بیشتر مجالس صحبت از سیاست می‌کند.» سپس قسمتی از مطالب منبر وی را آورده است. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۷.

۲. مجله تعلیمات اسلامی، ش ۳ (۱۳۳۱) ص ۵۴. در گزارش دیگری آمده است که به سال ۱۳۳۴ تعداد مدارس جامعه، ۱۱۰ باب بوده است. همانجا، ص ۱۳۳. همچنین گزارش فعالیت جامعه را در سال ۱۳۲۶ بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۲۷، ص ۱۷: ۳۹ آموزشگاه شبانه، ۱۲ دبستان و دبیرستان و یک کودکستان، ۸ کلاس اکابر، افتتاح شعباتی در قزوین، اصفهان، رودسر، بروجرد، کنگاور، تبریز و...

۳. جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۹۴.

بروجردی و حکیم نیز بود.^۱ ویژگی عمده این مدارس این بود که دروس دینی را جدی‌تر گرفته و بچه‌ها را به لحاظ تربیتی با قرآن و حدیث آشنا می‌کرد.^۲ این امر سبب شده بود تا افراد متدین فرزندان خود را برای تحصیل به این مدارس بفرستند. گزارش ساواک در سال ۱۳۴۶ حاکی است که در این مدارس که مورد استقبال افراد متدین بوده است، معلمانی هستند که طرفدار آقایان میلانی، خمینی و نواب صفوی هستند! به علاوه شعائر ملی و شاهنشاهی کمتر در آنجا بوده و مراسم دعا و نیایش برای شاه در هر صبح برگزار نمی‌شود.^۳ نکته جالب توجه ایجاد یک جبهه متحده اسلامی تحت عنوان جمعیت‌های متحده اسلامی بود که شامل جمعیت پیروان قرآن، انجمن تبلیغات اسلامی، کانون اسلام، جمعیت روحانی منتظم و نشریه آیین اسلام می‌شد که مراسم و جشن‌های مذهبی را به صورت متمرکز برگزار می‌کردند.^۴ این حرکت مثبت، تأثیر مهمی در ایجاد تحرک در فعالیت انجمن‌های اسلامی به معنای عام آن داشت. اندکی پس از آن، مقاله مبسوطی از سوی آقای سید محمدعلی داعی الاسلام تحت عنوان مهم‌ترین وظیفه انجمن‌های اسلامی در نشریه آیین اسلام به چاپ رسید که ضمن آن وظیفه اصلی آنان را دفاع از دین در برابر نوشته‌های مخالفان اسلام عنوان کرد و نوشت: «ای مؤسسات اسلامی! مجتهد باشید و به اقتضای زمان، رفتار

۱. آقای دانش آشتیانی در باره دیدگاه‌های آیت الله بروجردی در باره مدارس یاد شده در مجله تعلیمات ش ۵ سال ۱۳۳۱ توضیحاتی داده‌اند که جالب توجه است. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۸۱

۲. کتاب دینی کلاس پنجم و ششم مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی توسط علامه طباطبائی تألیف و نشر تابان آن را منتشر کرده بود. به علاوه نخستین تجربه آقایان غفوری و باهنر برای تدوین کتابهای درسی در سال ۱۳۴۵ کاری بود که برای مدارس جامعه انجام دادند و در سال یاد شده تحت عنوان تعلیم و تربیت دینی سال سوم ابتدایی، به چاپ رسید.

۳. جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۸۶ در گزارش دیگری از ساواک در سال ۱۳۵۶ آمده است: به جای مسائل ملی و میهنی، برنامه‌های ویژه مذهبی اجرا و دانش‌آموزان را با تعصبات خشک مذهبی پرورش می‌دهند. به این جهت، دانش‌آموزان این مدارس پیوسته مورد توجه گروه‌های برانداز مذهبی بوده‌اند و این گروه‌ها به نحو مطلوبی از تعصبات مذهبی دانش‌آموزان استفاده می‌کنند. سابقه نشان داده است که عده‌ای از اعضای گروه‌های خرابکار را کسانی تشکیل داده‌اند که فارغ التحصیل این مدارس بوده‌اند. همان، ص ۹۵

۴. نمونه آن جشن مبعث در سال ۲۳ بود که خبر آن را آیین اسلام در ش ۱۹ خود (ص ۳) درج کرده است. ریاست عالی این مجلس را سید هبة‌الدین شهرستانی (م ۴۵/۱۱/۱۸ = ۲۷ شوال ۸۶) بر عهده گرفته بود. محمدعلی خلیلی ابتدا شرحی در باره جمعیت‌های متحده اسلامی داد و افزود که این جشن نخستین اقدام این جمعیت به شمار می‌آید. ابوالقاسم حالت هم شعر مبعث خود را در این محفل خواند و پس از آن محمدباقر کمره‌ای به سخنرانی پرداخت. (آیین اسلام، ش ۲۰ - ۱۳۲۳/۵/۶ - ص ۳) خبر نشریه آیین اسلام (ش ۲۰، ص ۱) حکایت از آن دارد که در این سال، جشن‌های مذهبی به صورت گسترده برگزار شده است.

کنید».^۱ جمعیت متحده در اقدام بعدی خود در آستانه ماه رمضان، ضمن نامه‌ای که به نخست وزیر نوشت، از او خواست تا دولت به وظیفه خود در قبال این ماه در منع روزه‌خواری علنی عمل کند.^۲ تشکیل این جمعیت، امید تازه‌ای را در متدینین ایجاد کرد؛ به طوری که اشعاری هم در باره آن سروده شد.^۳

جمعیت جامعه مسلمین از تشکلهایی بود که بیشتر به فعالیت نشریه آن با عنوان پرچم اسلام شناخته شده است. مرامنامه و اساسنامه این جمعیت در سال اول این نشریه شماره سی‌ام و شماره‌های بعد منتشر شده است. در مقدمه آن آمده است: «جمعی از روشنفکران بیدار و صاحبان عزم و هشیار به مدد فرمان لازم الاذعان واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا بر آن شدند جمعیتی در مرکز اسلام (شهرستان تهران) به نام جامعه مسلمین تشکیل و به حکم محکم یدالله مع الجماعة هرچه زودتر گرد یکدیگر جمع و با ایقان به خطاب مستطاب انما المؤمنون اخوة برادری و برابری فطری و خصوصیت و صمیمیت ذاتی دیرین اسلامی خود را به حول و قوة الهی با جدی بلیغ و سعی بی نظیر تجدید (بلکه آغاز) نمایند.» قابل توجه است که انتظام روحانیت یکی از اصول اولیه اساسنامه این جمعیت است.

۱. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۰ (۱۳۲۳/۵/۶)، ص ۵ - ۶. وی نامه مفصلی هم به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نوشت و در آن از وی خواست تا به انتظام کار تبلیغ و روحانیت بپردازد. وی نقص عمده روحانیت را در مشروطه، نداشتن «وزارت امور مذهبی» عنوان کرد. وی - که لباس روحانی بر تن نداشت - خود را استاد سابق دانشگاه دکن معرفی کرده است. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۲، ص ۸ (داعی الاسلام شرح حالش را در آیین اسلام س ۳، ش ۱۴، ص ۲۳ - ۲۵ نوشته است). حاج سراج انصاری نیز از جمله کسانی بود که در اندیشه اصلاح سازمان روحانیت برآمده و می‌کوشید تا آن را به ابزاری جدی برای دفاع از دین درآورد. وی در این باره مقاله‌ای را از زبان عربی با عنوان «منهاج الاصلاح الروحانی» از سید هبة الدین شهرستانی تحت عنوان «سازمان روحانی چگونه باید تشکیل شود» به فارسی درآورده و در آیین اسلام (س ۲، ش ۲۹، ص ۱۰، ش ۳۰، ص ۱۰) به چاپ رساند. به دنبال این مقاله در ش ۳۳ همان نشریه، مقاله‌ای تحت عنوان «انتظام و اصلاح روحانیت» به قلم یکی از محصلین علوم دینی چاپ شده و ادامه‌اش در شماره ۳۴ (آبان ۲۴) به چاپ رسید. افزون بر آن عالم دیگری از قم، نامه‌ای خطاب به سید هبة الدین شهرستانی نگاشت که بخش‌های مختلف آن در ش ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ سال دوم آیین اسلام چاپ شد. مدیر روزنامه آیین اسلام هم در مصاحبه‌ای که در آذر ۲۵ با آیت الله کاشانی ترتیب داده بود، به قول وی بر ضرورت تأسیس «مجمع مرکزی روحانیت» در تهران و شعبات آن در ولایات تأکید کرد. آیین اسلام، س ۳، ش ۴۰، ص ۳۷

۲. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۲، (۲۰ مرداد ۲۳)، ص ۷

۳. در بیتی از این شعر که در اصل در ستایش آیین اسلام بود، (آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۲۶) چنین آمده است:

چو پنج انگشت در یک دست هستند
که اول پایه تبلیغ دین است

چون با هم پنج دسته عهد بستند
بلی خود اتحاد مسلمین است

یکی از چهره‌های دیگر طلبه جوانی با نام شیخ مصطفی رهنما کرمانشاهی^۱ بود که یک جمعیت سیاسی با نام جمعیت مسلم آزاد تأسیس کرد. این جمعیت، یک تشکل مذهبی - سیاسی بود که اهداف خاصی را از تشکیل خود در مرامنامه‌اش بیان کرده بود. مرامنامه این جمعیت شامل هشت اصل بود که تمامی آنها بر محور اسلام بود. اصل اول اتحاد تمام موحدین بود با این قید که یهود و نصارا موحد نیستند. بنابراین مقصود اتحاد مسلمانان بود. اصل دوم آن بود که همه مسلمانان، همه بلاد اسلامی را وطن خود بدانند. اصل سوم: حکومت بر مسلمانان به افراد صلاحیت دار واگذار شود که طبق دستور اسلام حکومت کنند. اصل چهارم قوای نظامی مسلمین برای دفاع از خود و طرفداری از مظلومین مرتب و تکمیل شود. اصل پنجم: منابع بلاد اسلام از تصرف عدوانی دشمنان بشر و اسلام خارج شده و در دسترس و مورد استفاده صاحبان اصلی آن قرار گیرد. اصل ششم: مسلمانان دارای سواد کافی شوند و صنایع در بلاد اسلامی به اوج خود برسند همان طور که در قرون وسطای هجری! معمول بوده است. اصل هفتم: احکام و شعایر و حدود مقرر اسلام در کلیه بلاد اسلام اجرا شود و آثار کفر و مقررات مخالف اسلام محو و ملغی گردد. اصل هشتم: مسلمانان به مبادی دینی و مذهبی خود به طور کامل آشنا شده و دین اسلام را آن طوری که هست بشناسند. مخصوصاً پیروان مذاهب مختلفه اسلامی به معتقدات یکدیگر واقف شوند تا بدگمانی بی مورد به هم نداشته باشند.^۲

رهنما پیش از تأسیس این نشریه، زمانی که در کاظمین بود، گهگاه مقالات کوتاهی برای سالنامه نوردانش می‌فرستاد که از آن جمله مقاله «اسلام و علم امروز» بود که در سالنامه سال ۲۶ به چاپ رسید.^۳ جهت‌گیری این جمعیت، سیاسی - مذهبی بوده و نشریه آن با نام حیات مسلمین به مسائل جهان اسلام و طرح آنها در داخل ایران توجه داشت. مقالات کوتاه و خبری در باره اخبار جهان اسلام، معرفی جمعیت مسلم آزاد و دیدگاه‌های آن و برخی مقالات علمی توسط محمدباقر کمره‌ای و یا مدیر نوشته می‌شد.^۴ این نشریه از اوایل سال

۱. مصطفی رهنما داماد سید محمدرضا واحدی قمی بود که در نجف و کرمانشاه اقامت داشت. یکی از فرزندان وی سید محمدتقی واحدی بود که سالها نشریه دعوت اسلامی را در کرمانشاه به چاپ می‌رساند که در زمره مجلات مذهبی اواخر دوره احمدشاه و اوایل سلطنت رضاخان و پس از آن دهه بیست بود. (وی شاعر هم بود و شعر وی تحت عنوان «ترانه اتحاد» در نشریه هفتگی نوردانش (س اول، ش ۳۵، ص ۹۵۴). فرزند دیگر او شهید عبدالحسین واحدی، جانشین نواب صفوی در فدائیان اسلام بود. فرزند دیگرش شهید سید محمد واحدی نیز در زمره فدائیان اسلام بود.

۲. بنگرید: حیات مسلمین، ش ۲۱، ص ۵

۳. سالنامه نور دانش، سال ۱۳۲۵، ص ۴۵۵. مقاله‌ای هم در سالنامه سال ۲۷ (ص ۳۶) در باره «تبلیغات مسیحیها در ایران و سایر بلاد اسلامی» نوشت.

۴. در شماره سوم آن بیش از پنج مقاله به قلم خود مدیر مسؤول وجود دارد!

۱۳۲۹ فعالیت خود را آغاز کرد. بر اساس آنچه در نشریه شماره ۲۴ (۳۲/۲/۱۳) آمده مدیر آن در اسفند ۱۳۳۱ دستگیر و اندکی بعد آزاد شده است. گویا وی پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز چند ماهی را در زندان سپری کرد، ولی پس از آزادی بار دیگر به فعالیت پرداخت که در نتیجه دوباره متوقف گردید. مواضع آقای رهنما، دفاع از وحدت اسلامی، دفاع از شیخ شهید فضل الله نوری و دفاع از نواب صفوی - و طبعاً موضعگیری علیه مصدق و کاشانی - بود که به ویژه در دوره حکومت ملی مصدق نوزده ماه در زندان بود.^۱ آقای رهنما بعدها نیز همچنان به کارهای خود به ویژه در زمینه فلسطین ادامه داد.^۲ نامه بلندی هم از جمعیت مسلم آزاد در تأیید اقدام دولت مصر در باره کانال سوئز خطاب به نخست وزیر وقت در سال ۱۳۳۵ نوشته شده است.^۳ نامه‌های دیگر وی در سال ۱۳۴۱ به مجمع عمومی سازمان ملل در باره لاینحل ماندن قصه فلسطین^۴ نشانگر تلاش مستمر او در این باره است که همچنان تا سال ۵۷ ادامه یافت.

تشکل دیگری که در حاشیه همین گروه فعالیت می‌کرد، جمعیت سوسیالیستی اسلامی بوده که در انتهای بیانیه خود آورده است که فعلاً به نشانی مجله حیات مسلمین با آنان مکاتبه شود. تصویر بیانیه آنان را در ضمایم کتاب آورده‌ایم.

همچنین نشریه حیات مسلمین در شماره چهارم خود خبر تشکیل اتحادیه دینی به ریاست ثقة الاسلام شیخ جواد فومنی را داد و بیانیه آن را به چاپ رساند.^۵ بر اساس این بیانیه هدف آنان ایجاد مساجد و مدارس اسلامی بوده است. در قدم نخست تأسیس مسجد نو در خیابان خراسان و نیز دبستان نو مخصوص دوشیزگان بود که در ربیع الاول سال ۶۷ فعالیت خود را آغاز کرد.

جامعه اخوان اسلامی نیز گویا با مدیریت عمادزاده، نویسنده مذهبی مشهور از سال ۱۳۲۱ به بعد فعال بوده است. نشریه این جامعه، خرد نام داشته است.^۶

۱. نشریه حیات مسلمین تصویر نواب صفوی را در صفحه نخست شماره ۱۴ خود انداخته و زیر آن نوشته است: تمثال جناب نواب صفوی که در ضمن فجایع اخیر مصدق، مجروح شده‌اند و مسلمانان انتظار خلاصی ایشان را دارند.

۲. از جمله در سال ۱۳۵۴ وی ترجمه کتابی را از عربی به فارسی در باره جنگ رمضان منتشر کرد. در سالهای ۴۷ - ۴۸ نیز در جمع آوری کمکهای مالی با استاد مطهری همکاری داشت که ساواک مانع آنان گردید.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۴۳ - ۲۵۷

۴. بازوی توانای اسلام، ج ۱، صص ۳۱۹ - ۳۲۳

۵. حیات مسلمین، ش ۴، ص ۱۳

۶. فعالیت‌های دیگر آن تبلیغات مذهبی و تلاش برای ارائه رهنمود به مراکز دینی و احیاناً انتقاد از عملکرد برخی نهادها به خاطر رفتارهای غیر مذهبی بوده است. نامه‌ای از جامعه اخوان اسلامی به

حزب اخوان المؤمنین هم در سال ۱۳۳۰ اساسنامه و مرامنامه خود را منتشر کرد. در این مرامنامه بر تعدیل سرمایه‌ها بر اساس سوسیالیزم اسلامی و تشکیل شرکت‌های ملی و نیز تحریم مطلق کالاهای خارجی تأکید شده و طرد کلیه اشخاص غیر مسلمان از وزارتخانه‌ها، ادارات و... به عنوان بخشی از مواد اصل اول این حزب عنوان شده است. نامه‌ای از گروهی با عنوان اخوان المسلمین ایران با تاریخ ۱۳۳۰/۵/۲ خطاب به دکتر مصدق در حمایت از نهضت ملی در دست است.^۱

روحانیون نیز به ایجاد تشکلهایی از میان خود اقدام کردند که برای نمونه می‌توان به جامعه اهل منبر اشاره کرد که کتاب‌هایی نیز منتشر کرد.^۲ جامعه اهل منبر تهران فعال بوده و این زمان منبری‌های مشهوری به فعالیت مشغول بودند. فهرستی از مساجد مهم با مبلغینی که در آنها به سخنرانی می‌پرداخته‌اند را مجله پرچم اسلام درج کرده است.^۳

تشکل دیگری که وابسته به روحانیون تهران بود، هیئت روحانی منتظم بود که گویا اداره آن بیشتر با حاج شیخ محمدباقر کمره‌ای بوده است.^۴ یکی از نکات مورد تأکید در اندیشه‌های ایشان، به راه انداختن یک دارالتبلیغ اسلامی بود؛ چنان که مقاله‌ای هم در همین زمینه تحت عنوان «قرآن و تبلیغات» نوشت.^۵

از دیگر تشکلهای اسلامی پس از شهریور بیست، کانون اسلام مرحوم آیت الله طالقانی بود که عده‌ای از متدینین تهران در آن شرکت می‌کردند. بازرگان به شرکت و فعالیت خود در جلسات کانون اسلام که آیت الله طالقانی در آن تفسیر می‌گفت اشاره کرده است.^۶

الف. رئیس سازمان تبلیغات و انتشارات در نشریه خرد (ش ۹، سال ۸، ص ۱۵) درج شده است.

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۵۳ - ۵۴

۲. بنگرید: کتاب‌های چاپی مشار، ج ۴، ص ۴۲۵۰ گفتارهای دینی چاپ شده در سال ۱۳۲۳ ش که ناشر آن جامعه اهل منبر یاد شده است. خبر تأسیس این جمعیت را نشریه آیین اسلام در ش ۱۳ (۱۳۲۳/۳/۱۹) ص ۱۷ اعلام کرده نوشته است: تا آنجا که اطلاع داریم این جمعیت از فضلاء و دانشمندان اهل منبر تشکیل یافته و هدفی جز ترویج اسلام و اشاعه قوانین مقدس آن ندارند.

۳. پرچم اسلام، سال ۳، ش ۱۵، ص ۱، ۴

۴. مقاله وی تحت عنوان «از طرف هیئت روحانی منتظم» به پیشوایان دین در آیین اسلام س ۱، ش ۳۷ (آذر ۲۳) چاپ شده و بقیه آن در شماره‌های بعد آمده است.

۵. آیین اسلام، س ۱، ش ۴۱، ص ۵، ش ۴۴، ص ۴. هم‌وی در این مقاله اصلاح وضعیت روحانیت و روال کاری آن در زمینه تبلیغات بود. ایضا بنگرید: همانجا، ش ۴۶ (بهمن ۲۳) ص ۳ مقاله «فوائد روحانی منتظم». مدیر نشریه یاد شده نیز مرتب در این زمینه توضیحاتی داده و از مراجع تقلید خواسته است تا برای سامان دهی به روحانیت، اندیشه کنند. همانجا، ص ۳، و سرمقاله ش ۴۸ (سال اول) تحت عنوان «طرز تبلیغ باید موافق با سیر زمان باشد». سرمقاله همین نشریه (سال دوم، شماره ۴) تحت عنوان تشکیلات یک ملت، باز در باره اصلاح سازمان روحانیت است.

۶. در اطلاعیه‌ای که در نشریه آیین اسلام در مهرماه ۱۳۲۴ (س ۲، ش ۳۰) چاپ شده آمده است که

در مرداد ماه ۱۳۲۴ گروه دیگری تحت عنوان جمعیت اتحاد و ترقی مسلمین - گویا در اصفهان - ضمن پیامی، حضور خود را اعلام کرده هدفش را نخست ترویج دین حنیف اسلام و مذهب مقدس جعفری، دوم کمک و معاونت به مسلمانان، و سوم دور بودن و دور کردن از هرگونه مرام سیاسی اعلام کرد.^۱ گروه نهضت قرآن مجید نیز طی نامه‌ای که در تاریخ ۲۷/۱/۱ خطاب به نخست وزیر ابراهیم حکیمی نوشت، مرامنامه‌اش را برای او ارسال کرد.^۲ همچنین گروهی تحت عنوان هیأت مروجین مذهب جعفری ضمن اطلاعیه‌ای که در آیین اسلام (س ۴، ش ۱۲، ص ۱۱، ۱۵) به چاپ رسید، نسبت به برنامه‌های مبتذل رادیو اعتراض کرد.^۳ این مجمع جلسات سخنرانی هم داشت. در یکی از این جلسات سید جلال کاشانی از نویسندگان دنیای اسلام یک سخنرانی در باب عظمت قرآن ایراد کرد.^۴ در دنیای اسلام ش ۸۸ نامه هیأت مروجین به وزارت فرهنگ در لزوم جدا کردن پسران از دختران در مدارس درج شده است.

انجمن اسلامی دانشجویان از تشکلهایی بود که بلافاصله پس از شهریور بیست ایجاد شد. نخست در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، برای اولین بار، انجمن اسلامی دانشجویان با اساسنامه مشخص ایجاد شد. بازرگان با اعتراف به این که او و سحابی، در آن شرکت نداشته‌اند، نسخه کهنه اساسنامه آن را به دادگاه شاه در سال ۴۲ تسلیم کرد. وی با اشاره به تلاش توده‌ای‌ها و بهایی‌ها، از جوانان متدین دانشجویان یاد می‌کند که این انجمن را در سال ۱۳۲۱ در دانشکده پزشکی تأسیس کردند.^۵ بازرگان در دفاعیات خود از تاریخچه تشکیل

آقای طالقانی درس تفسیر را برای عموم دانشجویان در مدرسه سپهسالار ارائه می‌کنند. بخشهایی از این تفسر در آیین اسلام به چاپ رسید (برای نمونه چهاردهمین قسمت آن در س ۴، ش ۲۷ درج شده است).

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۱۸، ص ۹. یک نمونه از اطلاعیه این جمعیت را که درباره برگزاری جشن تولد امام حسین (ع) است در ضمایم آورده‌ایم.

۲. متن این مرامنامه را بنگرید در: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۹۹ - ۳۰۲.

۳. در جای دیگری (آیین اسلام، س ۴، ش ۳۵) از مجمع عمومی آنان سخن به میان آمده و گفته شده است که از طرف هر جمعیت دینی، نماینده‌ای آمده در یکجا جمع شده و مجمعی به نام هیأت مروجین مذهب جعفری تشکیل داده‌اند.

۴. بنگرید: دنیای اسلام سال دوم (۲۸ فروردین ۲۷) شماره ۶۹. سید جلال کاشانی مؤلف کتاب مناظره دهقان پیر و دانشجوی جوان در باب حجاب است که در این دوره فعالیت‌های تبلیغی زیادی داشته و از جمله در باره حجاب در دنیای اسلام نیز مطالب زیادی نوشت.

۵. رسوایی استبداد، صص ۷۸ - ۷۹ هدف از ایجاد انجمن اسلامی تشکیل شده در سال ۱۳۲۱ عبارت بود از: اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلام؛ انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد مؤسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات؛ مبارزه با خرافات. همانجا، ص ۷۹ و بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۱.

انجمن اسلامی دانشجویان یاد کرده و می‌افزاید که همان زمان سید کمال الدین نوربخش که دبیر فقه و فلسفه بود، کلاس‌هایی در باره مسائل مذهبی و اصول عقاید داشت. پس از چندی انجمن اسلامی جوانان امیرکبیر تشکیل شد و محلی برای نماز خواندن دانشجویان اختصاص یافت. سپس جلسات سخنرانی مذهبی - اخلاقی برپا شد و شخصیت‌هایی از قبیل راشد، نوربخش و ابن‌الدین در انجمن سخنرانی می‌کردند. نظیر این انجمن اسلامی در چند دبیرستان دیگر تشکیل شد و آنگاه در دانشگاه تهران به نام انجمن دانشجویان ایجاد گردید. بازرگان می‌افزاید: ناگفته نماند که هسته مرکزی نهضت خدایرستان سوسیالیست به رهبری مرحوم محمد نخشب، از انجمن اسلامی امیرکبیر بارور گشت.^۱ بازرگان خود به مرور به صورت یکی از چهره‌های محوری انجمن‌های اسلامی و جریان اسلام‌گرای غیر حوزوی درآمد.^۲

در جلساتی که انجمن اسلامی دانشگاه برگزار می‌کرد، کسانی مانند مهندس مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، سید صدرالدین صدر بلاغی،^۳ محمدتقی فلسفی، حسین علی راشد و عده‌ای دیگر سخنرانی می‌کردند. بازرگان با اشاره به خطر حزب توده در آن زمان، به تلاش مذهبی‌ها برای مقابله با آنان اشاره کرده، از سخنرانی خود تحت عنوان اسلام و کمونیسم که همان روزگار به چاپ رسید، یاد می‌کند.^۴ این انجمن نشریه‌ای منتشر می‌کرد که متن سخنرانی‌هایی که در محل آن ارائه می‌شد، در آن به چاپ می‌رسید.^۵ همچنین در سال

۱. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، صص ۲۲۰ - ۲۲۱

۲. اهمیت نقش آیت الله طالقانی، سبحانی و بازرگان در ایجاد یک حرکت مذهبی در خارج از چهارچوبه‌های حوزوی قابل انکار نیست، اما انحصار ایجاد یک جنبش نوین اسلامی در این مثلث تصویری نادرست است. ما در اینجا، تنها اشاراتی به فعالیت‌هایی که مذهبی‌ها در این دوره داشتند، داشتیم. حتی با همین اطلاعات مختصر، این پاسخ آقای بازرگان را در برابر این پرسش که «بعد از شهریور بیست چه کسانی مبتکر و بنیانگذار جنبش نوین اسلامی بودند» نادرست و غیر تاریخی می‌دانیم، آنجا که می‌گوید: دوستان بنده و عمدتاً این جنبش به همت والای آیت الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سبحانی پا گرفت و طی سالهای دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ بیشتر نیرو و توان خود را در بعد مبارزات ایدئولوژیک متمرکز ساخت و رشد کرد.» (شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۷۲) بی‌تردید ده‌ها نشریه مذهبی، فعالیت‌های حاج سراج انصاری، شهاب پور، مرحوم اسلامی و به ویژه نهضتی که فدائیان اسلام در این دوره به راه انداختند، بیش از هر چیز در ایجاد نهضت نوین اسلامی مؤثر بود، مگر آن که آقای بازرگان مقصودشان فقط همان حرکت انجمن‌های اسلامی دانشگاهی باشد و بس!

۳. یک نمونه از سخنرانی ایشان در انجمن اسلامی دانشجویان تحت عنوان «عزت در اسلام» در آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۱۲ به چاپ رسیده است.

۴. رسوایی استبداد، صص ۸۱ - ۸۴

۵. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۴، ص ۱۳ اطلاعیه فروش آن. در آیین اسلام، س ۳، ش ۴۴، اطلاعیه

۱۳۲۴ در دانشکده ادبیات انجمن معارف اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات تأسیس شد که کارش برگزاری جلسات سخنرانی بود.^۱ در نشریه دنیای اسلام نهم آذر ۲۵ متن سخنرانی آقای ریاضی یزدی در روز عید غدیر در محله انجمن اسلامی دانشجویان درج شده است. انجمن اسلامی مهندسین از حوالی سال ۴۱ به بعد فعال شده که برخی از نخستین اسناد مربوط به آن به چاپ رسیده است.^۲

تشکل‌های مذهبی - سیاسی دیگری هم در اواسط دهه بیست به بعد به مرور ایجاد گشت که بیش از آن که به فکر تبلیغات مذهبی باشند، در پی استفاده‌های سیاسی بودند. از آن جمله جمعیت فداکاران اسلام بود که شمس قنات آبادی که بعدها از اطرافیان آیت الله کاشانی شد، آن را به وجود آورده بود.^۳ مجمع مسلمانان مجاهد نیز با تلاش او تشکیل شد؛ مجمعی که بعدها در نهضت ملی شدن صنعت نفت بیشتر به فعالیت سیاسی پرداخت.^۴

درس تفسیر آیت الله طالقانی که قرار بوده از ۲۶ دی ماه در دبیرستان روشن برگزار شود، درج شده است. بخشی از مباحث تفسیری وی در جلسات انجمن، در نشریه آیین اسلام، س ۴، ش ۱۰، ص ۹ - ۱۰ به چاپ رسید.

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۵۰، ص ۳

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۵۹

۳. خاطرات شمس قنات آبادی، ج ۱، صص ۶۶ - ۷۷؛ وی مدعی است که برخی از عناصر این جمعیت، کسانی بودند که بعدها به رهبری نواب فدائیان اسلام را تشکیل دادند. قنات آبادی پس از کودتای ۲۸ مرداد با زاهدی همراه شد و در مجلس نوزدهم، لباس روحانیت را کنار گذاشت. بعدها از سال ۱۳۳۵ به کار تجارت پرداخت. فدائیان اسلام بعدها بر ضد قنات آبادی فعالیت کرده، وی را یکی از عوامل عمده فتنه در بیت آقای کاشانی دانستند. سرگذشت بعدی او نیز نشان داد که این مرد، از غیرت دینی و انسانی تهی بوده و به احتمال نقش مهمی در ایجاد اختلاف بین کاشانی و مصدق داشته است. نامبرده تا سال‌ها پس از انقلاب نیز زنده بود و کسی متوجه وی و فعالیت‌هایش نشد. در باره او بنگرید به سخنان طاهر احمد زاده در: یادنامه محمدتقی شریعتی، صص ۲۷۱ - ۲۷۲

۴. بنگرید: خاطرات شمس قنات آبادی، صص ۱۰۶ - ۱۰۷؛ این در حالی است که در گزارشی که در آن شرح پیدایش فدائیان و فعالیت آنان است - و گفته شده است که از زبان نواب و توسط واحدی نوشته شده - آمده است که فدائیان خود مجمع مسلمانان مجاهد را بنیاد گذاشتند تا «امکان فعالیت علنی و نرم» را فراهم سازند. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، صص ۴۴ - ۴۵ قنات آبادی که گویا به تدریج مدیریت این مجمع را به عهده گرفته، به منازعات و رقابت بعدی میان مجمع و فدائیان اسلام اشاره کرده و کوشیده است تا فدائیان را فاقد تشکیلات معرفی کرده، و نواب را فردی جاه طلب نشان دهد. (همان، صص ۱۱۴ - ۱۱۸) شگفت آن که نشریه مجمع مسلمانان مجاهد «دمکراسی اسلامی» نام داشت! (تعدادی از شماره‌های سال ۱۳۳۱ آن در دانشگاه تهران موجود است) قنات آبادی بر سر سیاست ترور بانواب صفوی مخالفت داشت و بیشتر به روش‌های پارلمانی می‌اندیشید و عاقبت نیز در همان پارلمان لباس روحانی را از تنش درآورد. در باره گفتگوی قنات آبادی با نواب بر سر مشروعیت ترور بنگرید به: خاطرات شمس قنات آبادی، صص ۱۱۹ - ۱۲۰. نواب هم برای ترور

شمس قنات آبادی فردی متهم و به لحاظ اخلاقی، مورد تأیید نبود، در مجلس نوزدهم از کسوت روحانیت خارج شد و در پایان عمر همپیمان میراشرافی از سرمایه‌داران بنام اصفهان بود.

محمدباقر حجازی که روزنامه وظیفه را سالها منتشر می‌کرد، تشکلی باعنوان جمعیت مسلمانان بیدار ایجاد کرد. به همین مناسبت از سوی وی جزوه‌ای با همین نام انتشار یافته و ضمن طرح ضرورت داشتن یک تشکل اسلامی، مقاصد اجتماعی جمعیت مسلمانان بیدار را در پایان آن آورده است. متأسفانه هیچگونه تاریخی که نشان دهد پدید آمدن آن مربوط به چه سالی است، در آن به چشم نمی‌خورد.

در تهران در اواخر دهه سی کانون تشیع توسط شخصی با نام فرهنگ نخعی^۱ تأسیس شد که نام خانوادگی وی پیش از آن ریمن بود. وی مدتها در مشهد اقامت داشت و گهگاه در نشریات مذهبی اواخر دهه بیست و دهه سی مقالاتی می‌نوشت.

تشکلی هم با عنوان انقلاسیون اسلام ضمن نامه‌ای به شاه در ۱۳۲۶/۹/۳ اعتراضیه‌ای برای چاپ مقاله‌ای از اختر پاکروان در نشریه ندای زن در باره حجاب نگاشته و خواستار آن شده است که بر اساس قانون اساسی، شاه و دولت پاسدار مذهب جعفری باشند. در دهه بیست،

پاسخ‌های خود را داشت که در جایی به تفصیل به مناسبت ترور هژیر که توسط سید حسین امامی صورت گرفت، آن را شرح داده است. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، صص ۵۵ - ۵۶. گفتنی است که فعالیت مجمع، به ویژه در شهرستان‌ها، به اعتماد حمایت آیت الله کاشانی صورت می‌گرفت و در مجموع، در دوره فعالیت خود که در آستانه انتخابات مجلس شانزدهم بود، به نوعی در خدمت اوامر آیت الله کاشانی بود. برای نمونه بنگرید به فعالیت مجمع در کرمانشاه در: احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاهان، ج ۲، ص ۵۲۹. متقابلاً باید توجه داشت که نواب نیز نسبت به مجمع مسلمانان تردید جدی داشته است.

۱. وی در اصل کارمند گمرک مشهد بود که معلومات مذهبی و سابقه طلبگی داشت و یکباره در مشهد توسط آیت الله میلانی معمم شد. به گفته استاد محمدرضا حکیمی، وی در اواخری که در مشهد بود، سخت از نظریه جدایی دین از سیاست و لزوم پرهیز روحانیون از دخالت در سیاست جانبداری می‌کرد و بعدها نیز با اعلامیه‌های قم در این زمینه موافق نبود. وی در تهران کانون تشیع را ایجاد و مجالسی هم بر پا می‌نمود که در یک محفل آن علامه امینی شرکت کرد. آقای حکیمی افزودند: زمانی که ما در مشهد به همراه شماری از معلمان کتاب «حساس‌ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر» را چاپ کردیم، وی تلاش کرد که در تهران آن کتاب را با آرم کانون تشیع و مقدمه خودش چاپ کند که من روی حساسیتی که داشتم، مانع شدم. ضمن سندی در پرونده مرحوم آیت الله طالقانی، از افراد وابسته به کانون تشیع یاد شده که فتوای یکی از مراجع را دایره بر جدایی دین از سیاست در مسجد هدایت پخش می‌کردند. (بنگرید: بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۱۷۲) وی کتابی با عنوان «آخوندها» نوشت و ضمن آن به «رد شبهات منکرین دین و مخالفین طبقه روحانیت» پرداخته آن را به آیت الله بروجردی تقدیم کرد. در این کتاب به نقد کتاب نگهبانان سحر و افسون که گفته می‌شد توده‌ای‌ها آن را منتشر کردند، پرداخت شده است.

از تشکلی هم با عنوان جامعه اسلامی یاد شده است که ضمن نامه‌ای خطاب به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، تقاضای جلوگیری از مشروبات الکلی را کرده است. امضای این نامه از عباسقلی بازرگان، پدر مهندس بازرگان است.^۱

۴. تشکلهای مذهبی در شهرستانها

در دهه بیست، در شهر مشهد، سه چهره فعال بودند. با دوام‌ترین آنها به لحاظ فرهنگی، محمدتقی شریعتی بود که سابقه کسوت روحانیت داشت و طی سالهای دهه بیست و سی فعالیت زیادی برای رهایی جوانان از دست کمونیست‌ها، انجام داد.^۲ مرکز ثقل فعالیت وی و هواداران و همراهانش در مشهد، کانون نشر حقایق اسلام بود که خودش چهره اصلی آن به شمار می‌آمد. یکی از کارهای اساسی وی که مکرر از آن یاد شده، مبارزه‌اش با مارکسیست‌ها بود.^۳ اما به طور کلی اهدافی که کانون تعقیب می‌کرد، و خود آینه‌ای است برای فعالیتی که آن زمان انجمن‌های مذهبی مشابه دنبال می‌کردند، در کارنامه کانون نشر حقایق که در سال ۱۳۲۶ ش چاپ شده، به این ترتیب آمده است: اثبات لزوم دین و بیان فواید دنیوی و اخروی آن و مضار بی‌دینی؛ اثبات حقانیت دین شریف اسلام و این که تنها راه سعادت بشر منحصر به پیروی از این دیانت مقدس و به کار بستن احکام متین قرآن مبین است؛ اثبات غلط بودن روش مسلمین و بیان تسامح و تقصیری که نسبت به دین خویش می‌نمایند و لزوم فعالیت کامل در تعریف و ترویج آن و وجوب به خود آمدن از این غفلت و کسالت و بی‌خبری به طور سریع و فوری؛ ایجاد حرارت دینی؛ ایجاد اتحاد و صمیمیت و

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع، ص ۱۳۱ - ۱۳۴. در این منبع، به خطای این نامه ضمن اسناد جامعه تعلیمات اسلامی آمده است!

۲. بنگرید: پژوهشی در باره حدیث و فقه، ص ۲۱؛ مع الاسف با وجود همین کانون، به دلیل عمیق نبودن آموزش‌های دینی، و نیز عدم پیوند با مرجعیت مذهبی، و حضور مدعیان دین‌شناسی مانند آقای طاهر احمدزاده در آنجا که خود از ارکان اصلی آن بود، دو تن از فرزندان وی مارکسیست شده در تأسیس سازمان چریک‌های فدائی خلق شرکت کرده و کشته شدند.

۳. این نکته‌ای است که دکتر شریعتی در نامه چهل صفحه‌ای خود به ساواک در سال ۱۳۴۸، فراوان روی آن تأکید کرده و از مبارزات و فعالیت‌های پدرش بر ضد توده‌ای‌ها در مشهد، به تفصیل یاد می‌کند. بنگرید: اسناد شریعتی در ساواک، ج ۱، ص ۲۴۲. حقیقت آن است که توده‌ای‌ها بیش از آن که از این قبیل مباحث مذهبی شکست بخورند، سیاست‌های غلطشان در حمایت از شوروی، امتیاز نفت شمال، ماجرای آذربایجان و پیشه‌وری و رفتارهای سیاسی ناهنجارشان، سبب شد تا مردم و بسیاری از روشنفکران از آنان جدا شده، شکست را بپذیرا شوند. به علاوه، سیاست‌های جهانی نیز نقش قابل توجهی در زمین زدن کمونیست‌ها در ایران داشت. بنگرید به مصاحبه دکتر علی شریعتمداری در: تاریخ و فرهنگ معاصر، (به مدیریت سید هادی خسروشاهی، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی) ش ۸، ص ۱۹ و علل دیگری که وی در باره شکست توده‌ای‌ها اظهار کرده: همانجا، ص ۱۲۵.

تقویت حس همکاری میان مسلمین؛ مبارزه شدید با همه مفاسد که اساس ملیت و مذهب ما را متزلزل ساخته؛ تعمیم تعلیم قرآن با تفسیر آن؛ رواج یافتن امر به معروف و نهی از منکر؛ احیا و ترویج شعائر مذهبی؛ اثبات موافقت اسلام با علم و تمدن صحیح؛ دفاع از اسلام و پاسخ اعتراضات بدخواهان؛ بالابردن سطح افکار عمومی؛ شناساندن مقام روحانیت به جامعه و واداشتن مردم به احترام و تجلیل از روحانیونی که به حق سزاوار این نام و شایسته این عنوان باشند؛ متمرکز کردن فعالیت‌های متفرق؛ ایجاد انجمن‌های سخنرانی و مناظره.^۱

مرحوم حاج سراج در گزارشی که از مشهد نوشته با اشاره به کانون نشر حقایق می‌نویسد: جمعیت دیگری که در مشهد مقدس دارای تشکیلات است، جمعیت کانون نشر حقایق است که این جمعیت تحت سرپرستی آقای شریعتی اداره می‌شود و می‌توان گفت که اگر مشارالیه در آن جمعیت نباشد، آن جمعیت متفرق می‌شوند ... من دو سه سخنرانی از او مشاهده کردم و دیدم که مستمعین او اغلب از تیپ جوانان و روشنفکران مشهد هستند.^۲

کانون نشر حقایق در جریان نهضت ملی سخت فعال بوده و افزون بر خود محمدتقی شریعتی، نماینده این کانون، یعنی طاهر احمدزاده، در کمیته هماهنگی تظاهرات فعالیت می‌کرده است.^۳ همچنین کانون در قضایای خرداد ۴۲ تا اندازه‌ای سیاسی بود که سپس تعطیل شد. پیش از آن نیز به دلیل وجود طاهر احمد زاده که از مؤسسان آن بود، علائق سیاسی موجود در این کانون به سمت جبهه ملی بود.^۴

افزون بر محمد تقی شریعتی، چهره فعال دیگر مشهد که بیشتر جنبه هیئتی داشت، مرحوم علی اصغر عابدزاده (۱۲۹۰ - ۱۳۶۵ ش) بود که مهدیه را تأسیس کرد و رهبری

۱. بنگرید: یادنامه محمدتقی شریعتی، صص ۴۱ - ۴۳ کانون پس از حوادث سال ۴۲ تعطیل شد و بعد از آن، دیگر اجازه فعالیت پیدا نکرد. به همین دلیل محمدتقی شریعتی، گهگاه برای سخنرانی به تهران می‌آمد و در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کرد. با این حال، گزارش شده است که جلساتی به نام کانون نشر حقایق اسلامی در روزهای پایانی شهریور سال ۱۳۴۹ در مشهد در منزل شخصی به نام حاجی دوراندیش تشکیل شده که استاد مطهری سخنران آن بوده است. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۶۷. ساختمان اصلی کانون نیز که تا سالهای اخیر بدون استفاده مانده بود، در سال ۷۹ تخریب شد. افزودنی است که محمدتقی شریعتی، در نگاه بسیاری از اندیشمندان این دوره، نظیر استاد مطهری، استاد محمدرضا حکیمی و دیگران، عالمی درست فکر و مقبول به شمار می‌آمد. در گزارش کوتاهی که در آذر ۲۴ در آیین اسلام (س ۲، ش ۳۷، ص ۱۱) چاپ شده از فعالیت محمدتقی شریعتی در کانون نشر حقایق سپاسگزاری شده است.

۲. نشریه مسلمین، سال دوم، شماره یکم، ص ۱۵

۳. گزارش وی را در باره اعتراض به نحوه انعکاس خبر راهپیمایی مشهد در دفاع از نهضت ملی خطاب به «حضرت آیت الله کاشانی پیشوای معظم مسلمین» بنگرید در: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۲۹۴ - ۲۹۵

۴. بنگرید: آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۱۹

بخشی از هیئت‌های مذهبی را عهده‌دار شد. وی همچنین انجمن پیروان قرآن را تأسیس کرد که در آن سالها رونق زیادی داشت و جمعیت جوان زیادی را که حس سیاسی هم داشتند، به خود جذب کرد. انجمن مهدیه او در سال ۲۷ چندان فعال بود که فقیهی شیرازی در سفری که به مشهد داشت، در آنجا سخنرانی کرد و گزارشی از فعالیت آن را به اجمال نوشت.^۱ عابدزاده در جریان ملی شدن صنعت نفت از فعالان مشهد بود و در کنار محمدتقی شریعتی و مرحوم حلبی، سامان ده تظاهرات و اجتماعات بود. مدارس و حسینیه‌ها و دیگر مراکز مذهبی تأسیس شده توسط وی،^۲ اغلب تا به امروز فعال هستند و در گوشه و کنار شهر مشهد تابلوی انجمن پیروان قرآن دیده می‌شود.^۳

سومین شخصیت علمی سیاسی مشهد در دهه بیست تا مرداد ۳۲ مرحوم شیخ محمود حلبی بود. وی به لحاظ سیاسی در جبهه مقابل مرحوم میرزا احمد کفایی قرار داشت که به نوعی با دربار مربوط بود. مرحوم حلبی که عالم و فاضل و منبری برجسته مشهد بود، طی یک دهه توانست نقش فعالی در این شهر بر عهده بگیرد. به گفته استاد محمدرضا حکیمی وی در آغاز روحانی هیئت مسلم بن عقیل بود و هر ساله در روزهای قبل و بعد از نیمه شعبان، مراسم پرشکوهی در خیابان گوهرشاد - صاحب الزمان فعلی - که محل سکونت شماری بهایی بود، برپا می‌کرد، به طوری که طی این چند روز بهایی‌ها جرأت بیرون آمدن از خانه را نداشتند. بنابه گفته استاد حکیمی، مرحوم حلبی به همراه عابدزاده و شریعتی نقش فعالی در ملی شدن صنعت نفت بر عهده گرفتند و به طوری که خود شاهد بودم، گاه برای سخنرانی آقای حلبی، دهها هزار نفر اجتماع می‌کردند آن گونه که افزون بر مسجد گوهرشاد و شبستانهای آن، جمعیت تا بازار هم می‌رسید. آن زمان در مشهد، حدود سیصد هیئت مذهبی وجود داشت که در اختیار مرحوم کفایی بود و مرحوم حلبی با کمک عابدزاده،

۱. پرچم اسلام، سال سوم، ش ۱۱، (ص ۱) ۱۳، ص ۳

۲. از آن جمله: عسکریه در خیابان سفلی، نقویه در خیابان امام رضا (ع)، جوادیه در خیابان طبرسی، کاظمیه در خیابان علیا، جعفریه در خیابان سفلی، باقریه در خیابان امام رضا (ع)، سجادیه در خیابان خواجه ربیع، حسینیه در ایستگاه سراب، حسینیه در محله سرشور، فاطمیه در خیابان سفلی، و علویه در خیابان مطهری جنوبی. بنگرید به مقاله «مرحوم حاج علی اصغر عابدزاده خراسانی» از استاد محمدرضا حکیمی، دست‌های سبز، ص ۵. ایشان تأکید کرده است که تأسیس مهدیه در تهران و سایر شهرها با اقتباس از اقدام عابدزاده بوده است.

۳. در نیمه شعبان سال ۱۳۸۰ ش محفل بزرگداشتی از سوی اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان برای مرحوم عابدزاده برگزار شد که جزوه‌ای با عنوان «دست‌های سبز» انتشار یافت. در مقدمه آن آمده است که پایان نامه‌ای در دانشگاه آزاد اسلامی مشهد در باره فعالیت‌های عابدزاده منتشر شده است. در این جزوه، خاطرات افراد مختلف از جمله آقای محمدرضا حکیمی در باره ویژگی‌های اخلاقی و فعالیت‌های مذهبی عابدزاده درج شده است.

توانست نیمی از هیئت‌ها را به خط مذهبی - سیاسی کشانده تحت عنوان انجمن‌های مؤتلف اسلامی متحد کند. در این اتحادیه، کانون نشر حقایق و مهدیه عابدزاده نیز حضور داشت.^۱ اصفهان نیز به دلیل سوابق مذهبی خود از دوره قاجار و حوزه دینی با اهمیتی که داشت، به عنوان یک شهر مذهبی شناخته می‌شد، به طوری که کسروی مشروطه اصفهان را یک مشروطه ملابازی وصف کرده بود. در جریان جنبش مشروطه خواهی که از هر گوشه‌ای

۱. استاد محمدرضا حکیمی افزود: به قدری اینها در مهدیه عابدزاده پلاکارد می‌نوشتند که کف آن مثل صفحه مشق خطاطها شده بود. گویا در جریان انتخابات مجلس هفدهم - یا هیجدهم - بود که شخصی با نام امیری رقیب آقای حلی در انتخابات شد و ایشان که احساس کرد مردم حمایت چندانی از وی نمی‌کنند، ناامید شده، به گوهرشاد آمد و در ضمن سخنرانی خود اعلام کرد که پس از سالها اقامت در مشهد، با چهارده هزار تومان قرض از این شهر می‌رود. سپس به تهران آمد و برای یازده سال پای به مشهد نگذاشت. استاد حکیمی از تلاش وی برای برگزاری محفلی در حمایت از رفراندم دکتر مصدق یاد کردند که شب شنبه‌ای در مسجد گوهرشاد خبر اجتماع عظیمی را برای روز یکشنبه در حمایت از رفراندم داد و ضمن آن اعلام کرد که یکشنبه همه جا تعطیل خواهد بود مگر شش داروخانه که نامش را در منبر برد. به علاوه گفت که شهرداری باید فردا دستور دهد دو برابر سهمیه آرد به نانواها بدهند تا آنان روز یکشنبه را تعطیل کنند. حتی حمامها نیز باید تعطیل باشد و اگر کسی نیاز پیدا کرد در خانه‌اش غسل کند. روز یکشنبه جمعیت فراوانی در میدان شهدا اجتماع کرده، ابتدا مرحوم شریعتی و عابدزاده سخنرانی کوتاهی کردند و پس از آن مرحوم حلی برای سخنرانی آمد که به دلیل شدت تشویق مردم، تنها دو بیت شعر که روی پلاکاردها بود، خواند. «همین پرچم سبز و سرخ و سفید - نشانی ز پیروزی است و امید» و شعر دیگر «همین پرچمی که به دست من است - نشانی ز خلع ید از دشمن است». آقای حکیمی افزود که مرحوم حلی در تهران انجمن حجّتیّه را تشکیل داد و یازده سال بعد به مشهد آمد که به انجمن ادبی ماهم آمد و اشعار زیادی خواند، از جمله قصیده‌ای از بهار در باره حضرت صاحب الزمان (ع). وی در آنجا از عزمش در باره صوفیه نیز سخن گفت و از این که بنا دارد اول به قم برود، در فیضیه اقامت کند و طلبه‌ها را با وحدت وجود و این قبیل عقاید مضره آشنا سازد و بعد با همراهی طلبه‌ها به سراغ صوفیه برود، که گویا به خاطر بیماری ایشان این حرکت دنبال نشد. آقای حکیمی افزود: بعدها آقای حلی هم مثل بسیاری از علما از روی کار آمدن توده‌ای‌ها هراس داشت و تحلیلش در اوائل انقلاب آن بود که توده‌ای‌ها، رهبران مذهبی را گول زده آنها را جلو انداخته‌اند که شاه را ساقط کنند و بعد خودشان رشته کار را در دست بگیرند. اما در جریان ۱۷ شهریور این باور او عوض شد و از فردای آن روز اعلام کرد که در سراسر کشور به افراد انجمن گفته شود که در تظاهرات شرکت کنند. ایشان به نقل از مهندس سجادی نقل کرد که فردای هفدهم شهریور مرحوم حلی به خانه ما آمد در حالی که رؤسای انجمن هم حضور داشتند و در آنجا گفت که عقیده من عوض شده و اکنون مطمئن شده‌ام که دست چپی‌ها در کار نیست و لاجرم باید ما هم در این حرکت شرکت کنیم. آقای سجادی گفتند که افراد دو دسته شده، برخی با دستور ایشان مخالفت کردند، این در حالی بود که اعضای انجمن واقعا ایشان را می‌پرستیدند. آقای حکیمی افزود که من خاطرم هست که یادداشتی هم از آقای حلی در یکی از مطبوعات همان روزهای پس از ۱۷ شهریور ۵۷ چاپ شد که از اعضا خواسته شده بود در تظاهرات شرکت کنند!!

«انجمن» و «هیئت» توسط گروه‌های مختلف پدید آمد، روحانیون برخی از شهرها نیز به تشکیل انجمن مقدس ملی یا هیئت علمیه دست زدند. در اصفهان حاج آقا نورالله اصفهانی (م ۱۳۰۶)^۱ - برادر آقای نجفی و هر دو از رهبران مشروطه اصفهان - هیئت علمیه را تأسیس کرده خود ریاست آن را داشت.^۲ طبعاً پس از حاج آقا نورالله و مسائل دوره رضاخان و از هم‌پاشیدگی اوضاع روحانیت، این هیئت‌ها از میان رفت. اما با سقوط پهلوی اول، بار دیگر هیئت علمیه اصفهان با تلاش آیت الله سید حسن چهارسوقی (۱۲۵۶ - ۱۴ آذر ۱۳۳۶ ش) و جمعی دیگر از علمای اصفهان شکل گرفت.^۳

۱. وی زمانی که به عنوان اعتراض به دولت رضاخان به قم آمده بود، بیمار شده و درگذشت. شگفت آن است که روزنامه اطلاعات در روز ۴ دی ۱۳۰۶ که روز درگذشت وی بود، این خبر را ابتدا نوشت که رضاشاه سه پزشک با نام‌های دکتر امیراعلم، لقمان الدوله و ملک زاده را برای درمان حاج آقا نورالله به قم فرستاد. درست زیر همان خبر نوشته شده بود: حاج آقا نورالله درگذشت. شیوه‌های رضاخانی برای کشتن مخالفان اقتضای طبیعی‌اش آن بود که این عالم ربانی به دست همان پزشکان به شهادت رسیده باشد.

۲. نامه‌ای در اختیار ماست (بنگرید به ضمایم) که هیئت علمیه کرمان در سال ۱۳۴۰ ق آن را برای حاج آقا نورالله نوشته و شرحی از خدمات هیئت علمیه کرمان و گزارش برخی از رویدادها را در آن برای ایشان نوشته است. در این نامه حاج آقا نورالله به عنوان رئیس هیئت علمیه اصفهان یاد شده است. (بنگرید به ضمایم). این هیئت زمانی در اصفهان سدی استوار در برابر تبلیغات مسیحیان بود و نشریاتی هم که محتوای آنها بحث و گفتگو با مسیحیان بود، انتشار داد. عبدالحجت بلاغی که در اصفهان شاهد گسترش این تبلیغات به ویژه در محله شمس آباد - نزدیک بیمارستان مسیحیان - بوده، معتقد است که هیئت علمیه در این ارتباط کم‌کاری می‌کرده و خود وی شرحی از فعالیت‌های خود در برابر مبلغان مسیحی به دست داده است. شرح وی محتوای گزارشی از فعالیت آقا نورالله و مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی در این ارتباط است که در ضمن اطلاعات و انتقاداتی هم در ارتباط با هیئت علمیه اصفهان در اختیار گزارده است. بنگرید: تاریخ نائین، (چاپ ۱۳۶۷ ق) ص ۳۳۵.

۳. بنا به اظهار استاد ارجمند ما حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی که خود در جوانی در جلسات هیئت علمیه اصفهان شرکت داشته و تا مدت‌ها دفتر و مهر آن در اختیار ایشان بوده، هیئت علمیه اصفهان برای بار دوم در سال ۱۳۲۰ ش تشکیل شد. طبق نوشته ایشان «اعضای اصلی این هیئت بیش از پنجاه نفر می‌باشند که برخی از آنها عبارتند از: حاج میرزا حسن چهارسوقی، حاج سید عبدالله ثقة الاسلام مدرس صادقی، حاج شیخ مهدی نخعی، حاج میرزا محمد حسین ملاذ روضاتی، حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی، حاج سید شمس الدین خادمی، حاج آقا حسین خادمی، حاج سید عبدالحسین طیب، حاج آقا مصطفی سید العراقرین، حاج آقا مهدی سید العراقرین، حاج میرزا علی اصفهانی واعظ، حاج شیخ مرتضی اردکانی، حاج شیخ محمد رضا صالحی، حاج علم الهدی شیرازی. ایشان در ۱۳۳۲ ش، زمانی که هنوز هیئت فعالانه در تحولات ملی شدن صنعت نفت درگیر بوده می‌نویسد: این هیئت از بدو تأسیس تا حال، با وجود ضدیت‌های مخالفین آن خدمات شایانی به اهالی اصفهان نموده که از هر حیث موجب افتخار و قدردانی است. (زندگانی حضرت آیت الله

گفتنی است که در شرایط پس از شهریور بیست، دولت جدید می‌کوشید تا سیاست‌های گذشته را تا اندازه‌ای جبران کند. لذا نه تنها از فعالیت‌های مذهبی و تشکیل این قبیل هیئت‌های علمیه ممانعت نکرد بلکه گاه برای مقابله با کمونیست‌ها از آنها حمایت نیز می‌کرد.^۱ هیئت علمیه اصفهان علاوه بر آن که طی سالهای ۲۹ - ۳۲ سهم عمده‌ای در فعالیت برای ملی شدن صنعت نفت و تبعات آن داشت،^۲ و حتی به معرفی کاندیدا برای مجلس می‌پرداخت،^۳ تا سالها پس از آن، در امور عمومی شهر^۴ و به ویژه جلوگیری از فعالیت بهائیان و دیگر مفاسد^۵ از قبیل درخواست از رزم آراء برای صدور دستور لغو خرید و فروش مشروبات الکلی^۶ دخالت کرده و مرجعی برای تظلمات مردم بود. در این زمینه نامه‌ها و اسناد فراوانی زیادی وجود دارد که بخشی از آنها را استاد علامه سید محمد علی

چهارسوقی، ص ۲۹ - ۳۱). اسامی برخی دیگر از آنان در پایین اطلاعیه‌ای که در ضمایم آمده، درج شده است. متن فتاوی علمای اصفهان را - که از اعضای هیئت علمیه بوده‌اند - در باره لزوم ملی شدن نفت در ضمایم آورده‌ایم.

۱. از آن جمله است فعالیت حسام الدین دولت آبادی که به اظهار آیت الله روضاتی، خود شخصا از تهران به اصفهان آمده علما را جمع آوری کرده و آنان را برای ایجاد یک تشکل مذهبی - سیاسی تحریض کرد. (از اظهارات شفاهی حضرت استاد)

۲. وجود دهها تلگراف از سوی آیت الله کاشانی و دکتر محمد مصدق خطاب به آیت الله چهارسوقی که ریاست هیئت علمیه اصفهان را داشت، دلیل بر این امر است. همین چنین متن فتاوی آیت الله چهارسوقی را بنگرید در: زندگانی آیت الله چهارسوقی، ص ۳۱

۳. از آن جمله اطلاعیه‌ای است که به مناسبت کاندیداتوری سید محمود دفتریان مشهور به لسان الواعظین برای شهرضا و لنجان معرفی کردند و در ضمایم خواهد آمد.

۴. یک سند، دایر بر درخواست هیئت علمیه اصفهان از مسؤولان برای متوقف کردن گرفتن عوارضی که شهرداری اصفهان وضع کرده بوده و پاسخ مساعد تهران به درخواست علما را در ضمایم آورده‌ایم.

۵. اطلاعیه‌ای نیز علمای اصفهان به همراه برخی از تشکل‌های مذهبی سیاسی در ارتباط با جلوگیری از مشروب فروشی صادر کردند که آن نیز در ضمایم هست. نمونه دیگر فساد حاکم بر آموزش و پرورش اصفهان در سال ۲۷ بود که شهرت آن همه جا را گرفت و در نشریه آیین اسلام گزارشهای زیادی در این باره چاپ کرد. همان زمان بود که آیت الله چهارسوقی ضمن یادداشتی دبیرستان بهشت آیین اصفهان را «جهنم آیین» و «کانون کفر و زندقه و الحاد و بی‌عفتی و فحشاء» خوانده از دولت مصرانه خواست تا به وضعیت این مدرسه رسیدگی کند. کارمندان جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان نیز ضمن نامه‌ای به هزیر، اعتراضیه خود را نسبت به استاندار اصفهان برای بی‌توجهی به ترویج فساد در این شهر منعکس کرده است. بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۳۷. نامه مبسوطی، همین کارمندان جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان، در هفت صفحه خطاب به استاندار اصفهان در باره وضعیت اخلاقی شهر اصفهان نگاشته‌اند که سند جالبی از مبارزه آنان با امر فساد است.

۶. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۶۷

روضاتی سخاوتمندانه در اختیار ما قرار دادند که برخی از نمونه‌ها را در پایان کتاب به چاپ خواهیم رساند. نمونه برخی از اسناد هیئت علمیه اصفهان که فعالیت آن از سال ۱۳۲۹ بعد بیشتر شده، به تازگی به چاپ رسیده است. این فعالیت در شکل نامه‌نگاری به شاه، نخست وزیر و دیگر مقامات در محور حفظ اخلاق جامعه از فساد از سال یاد شده، دنبال می‌شود.^۱ همانگونه که اشاره شد، هیئت علمیه اصفهان بعد از درگذشت آیت الله چهارسوقی با ریاست آیت الله خادمی به فعالیت خود ادامه داد. برای نمونه نامه‌های مکرر آنان به هویدا در اعتراض به طرح مدارس مختلط که ذیل آن اسامی جمع فراوانی از علما اصفهان آمده را می‌توان یاد کرد.^۲ نامه مفصلی هم در سال ۴۰ خطاب به علی امینی برای جلوگیری از مظاهر فساد در جامعه نوشته شده است.^۳ اعتراض علمای اصفهان به اظهارات یکی از سناتورها با نام اعلم در سال ۵۰ دائر بر غیر ایرانی بودن امام خمینی مورد دیگری است که شخص آیت الله خادمی دنبال می‌کرد.^۴ همچنین مخالفت با تغییر برخی از مواد قانون مدنی مانند بالا بردن سن ازدواج از جمله مطالبی است که هیئت علمیه اصفهان در سال ۵۳ سخت آن را دنبال می‌کرد.^۵

طبعاً در سایر شهرها نیز هیئت‌های علمیه در همین حدود فعالیت‌های مذهبی سیاسی داشته‌اند. مانند همین تشکل، در تهران،^۶ شیراز و کرمان وجود داشت که ارتباطاتی با هیئت علمیه اصفهان داشتند. اطلاعیه‌ای با تاریخ ۲۷/۹/۱۶ از جامعه روحانی کرمان در اختیار داریم که در حمایت از مدارس جامعه اسلامی صادر شده است. هیئت علمیه کرمانشاه نیز در سال ۱۳۲۵ تشکیل شده است.^۷ جامعه اهل منبر اصلاحی بود که برای دسته دومی روحانیون شهرها که در سطحی پایین‌تر از هیئت علمیه بودند، بکار می‌رفت. برای مثال همان طور که

۱. بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۳۷۰ - ۳۷۵

۲. خادم شریعت، صص ۲۱۷ - ۲۱۸

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۹۴ - ۳۹۵

۴. همان، ص ۲۱۳

۵. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۴۰۰ - ۴۰۵

۶. در تهران، هیئت علمیه‌ای بود که باید آن را درآمد جامعه روحانیت تهران دانست. برخی از اعضای این هیئت عبارت بودند از: شیخ محمد باقر رسولی، مرتضی حسینی لنگرودی، علی رضوی قمی، سید رضا موسوی زنجان، احمد حسینی غروی شهرستانی، آقابزرگ نوری، سید محمد حسن نبوی، مرتضی حسینی تنکابنی، سید محیی الدین طالقانی، علی اصغر موسوی جزایری، عباس مشکوری نجفی، ابوالحسن مدرس تهرانی، محمدباقر حسینی مشهدی، محمد جواد تهرانی شریعتمدار، بهاءالدین همدانی و عده‌ای دیگر. یک نمونه اطلاعیه آنان را که درگیرودار حوادث ملی شدن نفت رخ داده، در ضمایم آورده‌ایم.

۷. سالنامه نوردانش، صال ۱۳۲۵، ص ۵۱۰

در تهران جامعه اهل منبر فعال بود، در برخی از شهرها نیز این تشکل وجود داشت که نمونه آن جامعه اهل منبر کرمان است. در برخی موارد، این گروه عنوان جامعه مبلغین اسلامی را انتخاب می‌کردند که چنین تشکلی در تهران در اواخر دهه سی پدید آمد و اطلاعیه‌ای هم در آبان ۳۹ در دفاع از ملت الجزایر صادر کرد.^۱ همین طور جامعه وعاظ تهران که در جریان انقلاب خرداد اطلاعیه‌هایی انتشار داد.^۲

در اصفهان گروه‌های مذهبی دیگری نیز فعالیت داشتند که متأسفانه اطلاعات دقیقی از آنها در اختیار ما قرار ندارد. از آن جمله هیئت مختلط ملیون اصفهان بود که از آنان اطلاعیه شدید اللحنی بر ضد حزب توده در دهمین سال تأسیس آن در اختیار است. (بنگرید به ضمائم). این گروه برای مجلس هفدهم نیز یکی از روحانیون اصفهان با نام سید جمال الدین صهری را کاندیدا کرده بودند.

در شیراز آیت‌الله نورالدین شیرازی^۳ (م ۱۳۳۵ ش) که به طور عموم از وی با عنوان «نایب الامام» یاد می‌شد، با تأسیس حزب برادران برای ایجاد یک خط دفاعی از مکتب در برابر توده‌ای‌ها و ملیون، اقدام کرد.

طرح اولیه حزب برادران (یا حزب نور) در سال ۱۳۱۳ ش ریخته شد و به صورت محرمانه کار توسعه آن دنبال شد. افراد با سوگند «والله من در حفظ استقلال ایران در ظل لوای مذهب جعفری با شما همراهم» در حزب فعالیت می‌کردند. حزب پس از سال ۱۳۲۰ فعال و در سال ۱۳۲۴ آشکار شد و با استفاده از تشکل‌های فرعی هیئت‌های مذهبی که شمار آنها بالغ بر سیزده هیئت می‌شد،^۴ توانست حزب برادران را گسترش دهد. در گزارشی که استانداری فارس در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۱۶ نوشته، در باره این حزب آمده است: حزب برادران نور که معمولاً آن را به نام حزب نور یا حزب برادران می‌نامند، چندین سال است که

۱. اسنادی از انجمن‌ها و...، ص ۱۸۵ - ۱۸۶

۲. همان، ص ۱۹۷

۳. وی فرزند آقا سید ابوطالب مؤلف کتاب اسرارالعقاید است. تولدش در رجب سال ۱۳۱۲ بوده و در نجف نزد آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ الشریعه اصفهانی تحصیل کرده است. وی در دوره رضاخان دوبار تبعید شد و در همان زمان حزب برادران را تأسیس کرد. وی از مجتهدان برجسته شیراز و «ملاذ و ملجأ عموم استان فارس بوده و هر فسادى که در فارس پیش آمده در اطفاء آن کوشیده‌اند». برخی از تألیفات وی عبارت است از: تحفة الاحباء فی لیلة الغراء، اس الاصول، بنیان الاصول، اصول الفقه، احکام الانام فی شرح شرایع الاسلام، رقائق الحقایق، ترکیب الاجسام در طبیعات بمعنی الاغم، شکست کسروی، کتاب الحساب، و برخی آثار دیگر بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۴، ۱۱ (به قلم ساجدی مدیر کانون تبلیغات اسلامی و خبرنگار آیین اسلام در شیراز).

۴. فصلنامه پژوهشهای تاریخی، سال سوم (۱۳۷۹)، ش ۵ - ۸، ص ۱۱۹

در شیراز تشکیل یافته و رهبر آن حاج سید نورالدین مجتهد می‌باشد. آقای حاج سید نورالدین سالهای سال است که در شیراز متوطن و از صاحبان فضل و دانش می‌باشد. مشارالیه در دوره سلطنت رضاشاه کبیر از شیراز تبعید گردید که در نتیجه چندین روز بازارهای شیراز تعطیل گردید و موجبات اغتشاش فراهم گردید. در نتیجه اعلیحضرت فقید اجازه مراجعت به مشارالیه را دادند و قضایا خاتمه یافت. پس از شهریور ۱۳۲۰ حزب ایشان نزجی پیدا نمود و اغلب کسبه و اهل بازار شیراز طرفدار ایشان می‌باشند. در سه سال قبل با عده‌ای متجاوز از سیصد نفر به عزم زیارت مشهد مقدس به تهران رفت و طرفدارانی در آنجا به وی ملحق شدند. اکنون ایشان در شیراز یکی از مراجع تقلید بوده و در امور سیاسی صاحب نظر می‌باشد.^۱

اصل نخست مرامنامه این حزب «حفظ وحدت ملی ایران و توسعه مذهب جعفری» اصل دوم «اجرای قانون اساسی بالاخص نظارت علمای طراز اول» و اصل سوم «تحول فکری در شئون اجتماعی و مبارزه با خرافات» و اصولی دیگر بوده است. تشیید مبانی روحانیت و ضابطه‌مند نمودن آن، تحکیم روابط حسنه بین ملل و دول اسلامی و مبارزه با استبداد در جمیع شئون اجتماعی از اصول دیگر مرامنامه حزب برادران بوده است. نشریه حزب برادران، آیین برادری نام داشت. افزون بر آن، چندین نشریه در شیراز با دفاع از آرمان‌های حزب برادران طی دهه بیست به فعالیت مشغول بوده است.^۲

آیت الله سید نورالدین شیرازی کتاب کسرکسروی یا شکست کسروی را بر ضد اندیشه‌های انحرافی احمد کسروی نگاشت. (چاپ دوم شیراز ۱۳۲۴ ش) این کتاب حاوی رد و ایرادهایی است که وی و کسروی به صورت مناظره مکتوب علیه یکدیگر در روزنامه کیهان نگاشته‌اند.

آیت الله، فعالیت قابل توجهی نیز در جهت متحد کردن جبهه روحانیون این شهرستان و تشکیل هیئت علمیه آن داشت.^۳ گزارشی در نشریه محلی گلستان شیراز تحت عنوان «اجتماع آیات الله» در ۱۳ خرداد ۲۵ چاپ شد که ضمن آن از فعالیت آیت الله شیرازی برای متحد کردن روحانیون شیراز سخن به میان آمده بود.^۴ آقای سید علی اصغر لاری^۵ فرزند و

۱. فصلنامه پژوهشهای تاریخی، سال سوم، ش ۵-۸، ص ۱۱۶

۲. شرح کاملی از فعالیت حزب برادران شیراز در سالنامه برادران (چاپ ۱۳۲۹) آمده است.

۳. سیه رهبر روحانی شهر، یعنی سید نورالدین شیرازی، سید حسام الدین فال اسیری و محلاتی در جشنی که به مناسبت تولد امیرمؤمنان (ع) در سال ۲۵ صورت گرفت به طور متحد شرکت کرده سخنرانی کردند. (آیین اسلام، س ۳، ش ۱۴، ص ۳۳) اما اختلافات بعدها نیز همچنان باقی ماند.

۴. نقل شده در آیین اسلام، س ۳، ش ۱۴، ص ۱۰ از طرف نشریه آیین اسلام در یادداشتی مفصل از این اقدام ستایش شده و از روحانیون سایر شهرها نیز خواسته شده بود تا برای ایجاد جبهه واحد

جانشین آیت الله سید عبدالحسین لاری در آن منطقه، ضمن نامه‌ای خطاب به سید نورالدین شیرازی فعالیت وی را جهت ایجاد هیأت اتحادیه روحانی تبریک گفته و اعلام هر گونه همکاری کرده است.^۶

به هر روی فعالترین چهره مبارز شیراز، طبعاً آیت الله شیرازی بود که به صورتی منسجم، فعال و ایدئولوژیک به تجهیز جبهه متدینین این شهر در برابر توده‌ای‌ها و دیگران، فعالیت می‌کرد. و نه تنها در شیراز بلکه می‌کوشید تا در مناطق دیگر ایران نیز به نشر آرمان‌های سیاسی و دینی خود بپردازد.^۷ مخبر روزنامه آیین اسلام در این شهر حسین ساجدی بود که از مریدان آیت الله بود و از ایشان با عنوان «نایب الامام» یاد می‌کرد.^۸ ساجدی نقش مهمی در مجموعه تحولات مذهبی شیراز در نیمه دوم دهه بیست به بعد دارد. شاهد آن مطبوعات دینی آن روزگار است. نشریه اصلی این حزب مهرایزد بود که در مسائل دینی و سیاسی مانند نشریات آیین اسلام و دنیای اسلام عمل می‌کرد. دنیای اسلام مقاله مفصل سردبیر این نشریه را در باره حجاب عینا در همی نشریه به چاپ رساند و در فروردین ۲۷ سومین سال تأسیس آن را تبریک گفت.

آقای سید نورالدین شیرازی در سال ۱۳۲۷ به قصد سفر به مشهد مقدس همراه پانصد نفر از اصحابش از شیراز به راه افتاد و در شهرهای بین راه مورد استقبال علما و مردم قرار گرفت. در اصفهان علمای این شهر باریاست آیت الله چهارسوقی به استقبال وی رفتند. در قم نیز مورد استقبال علما واقع شده و آیت الله بروجردی در منزل آیت الله صدر به دیدن ایشان رفت. در تهران علاوه بر استقبال علما، ایشان به محل انجمن تبلیغات اسلامی در

تلاش کنند. این حرکت نقش مهمی در تشکیل هیئت‌های علمیه در شهرهای مختلف داشت، تشکلهایی که زمینه تشکیل جامعه روحانیت در شهرهای مختلف در سالهای بعد شد.

۵. در باره وی بنگرید: مجله آیین اسلام سال دوازدهم (۱۳۳۴) ص ۱۲

۶. آیین اسلام، س ۳، ش ۱۷، ص ۵. پاسخ آیت الله نیز در همان شماره آمد و ضرورت تشکیل این اتحادیه را برای رساندن جامعه ایران به سعادت بیان کرده است. خبر این ماجرا برای بسیاری دیگر نیز مسرت بخش بود. از آن جمله غلامرضا سعیدی که یادداشتی تحت عنوان «دروود بر سید نورالدین مجتهد شیرازی» در آیین اسلام ش ۱۸ به چاپ رساند و از حرکت او در جهت تشکیل جبهه واحد روحانیت ستایش کرد.

۷. در باره سفر آقای سید نورالدین در سال ۱۳۲۷ از شیراز به مشهد و سخنرانی‌های ایشان در طول راه برای مردم شهرها و دیدارشان در قم با آیت الله بروجردی بنگرید به: خاطرات آیت الله محمد یزدی، صص ۱۷۸ - ۱۷۹

۸. خود آیت الله نیز سخت نسبت به آیین اسلام علاقمند بوده و در یکی از نامه‌هایش که در پاسخ مدیر این نشریه برای تسلیت درگذشت آیت الله قمی نوشته بود، این نشریه را «یکی از وسائل تبلیغی مهم دیانت در جامعه ایرانی» معرفی کرد. آیین اسلام، س ۳، ش ۵۱، ص ۱۲

تهران و شمیرانات رفته و در آنجا سخنرانی کرد.^۱ در مشهد نیز در مدرسه نواب و خیرات خان برای طلاب سخنرانی کرده، از کانون نشر حقایق دیدن نمود. گزارش سخنرانی‌ها و گفتگوهای او را رئیس شهربانی مشهد به مرکز ارسال کرده است.^۲

حزب برادران در جریان نهضت ملی، ابتدا مانند همه نیروهای دیگر به حمایت از دکتر مصدق پرداخت و بنا به گزارش شهربانی وقت، آیت الله شیرازی در حضور یک جمعیت دوهزار نفری خود در شیراز در مسجد وکیل منبر رفته، برای پیروزی دکتر مصدق در ملاقات با شورای امنیت دعا کرد. اما به دلیل دشواری‌هایی که پیش آمد، در ادامه با دکتر مصدق به مخالفت برخاست و به همین جهت با مرحوم حسام الدین فال اسیری که در برابر حزب برادران، تشکّل حزب الله را ایجاد کرده بود،^۳ درگیر شد، به طوری که یکی به حمایت از مصدق دستور بستن بازار را می‌داد و سید نورالدین دستور بازگشادن آن را.^۴ به دنبال این حوادث حزب ایران شعبه شیراز هم به رهبری فریدون توللی شاعر معروف، با حزب برادران درگیر شد.^۵

حزب برادران تا کودتای ۲۸ مرداد فعالیت رسمی داشت و پس از آن به صورت محدود ادامه یافت. در همان زمانی که حزب برادران در شیراز فعال بود، آیت الله بهاءالدین محلاتی^۶ انجمنی با نام جمعیت دین و دانش در شیراز به راه انداخت که خود و جمعی دیگر

۱. گزارش مختصر این سفر را بنگرید در: مجله هفتگی نور دانش، س ۱، ش ۳۴ (۱۳۲۷). در آنجا شعری هم از خوشدل - نواده دختری وصال شیرازی - که در باره ایشان سروده شده، به چاپ رسیده است. گزارش کاملتر این سفر در ش ۲۵ همان نشریه با تصاویر متعدد چاپ شده است. آیین اسلام نیز گزارش تفصیلی این سفر را با تصاویر متعدد آورده است. آیین اسلام س ۵، ش ۴، ص ۲۰ و شماره ۵ تصاویری که روی جلد آیین اسلام چاپ شده با شرح آن در ص ۱۹ همان شماره.

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۲۹۱ - ۲۹۲

۳. مرامنامه این جمعیت طی نامه‌ای به نخست وزیر وقت یعنی هژیر فرستاده شده است. متن آن را بنگرید در: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۲۲۵ - ۲۲۶

۴. بنگرید به یک گزارش در: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۲۰ و توضیحاتی که همانجا آمده است. در باره تشکیل حزب الله در برابر حزب برادران بنگرید: اسناد احزاب سیاسی در ایران، ج ۱، صص ۱۶۷ - ۱۶۸

۵. فصلنامه پژوهشهای تاریخی، سال سوم، ش ۵ - ۸، ص ۱۲۰. توللی شاعر و طنزنویس معروف شیراز، طنزهای شاعرانه‌ای هم برای سید نورالدین نوشت که نمونه‌ای از آن در کتاب التفصیل وی چاپ شده است.

۶. وی از چهره‌های مبارز شیراز بود که بعدها در جریان حوادث خرداد ۴۲ دستگیر و به تهران منتقل شد. در آستانه انقلاب نیز فعالانه در آن شرکت داشت و پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ درگذشت.

از متدینین در آن سخنرانی می‌کردند.^۱ یکی از مستعین ایشان، سخنرانی‌ها را نوشته و بخش‌هایی از آن را که بیشتر بیان عقاید و اقتصاد اسلامی پرداخته شده، در شماره‌های مختلف آیین اسلام به چاپ رساند. نگرش علمی برای شناخت دین در بخشی از مقالات آقای محلاتی وجود دارد.

انجمن پیروان اسلام یکی دیگر از تشکلهای اسلامی شیراز است که دکتر شریعتمداری آن را در سال ۱۳۲۵ تأسیس کرد.^۲

نمونه دیگر گروه شیعیان است که نخستین نشریه آنان با عنوان *راه راست رستگاری یا آئین پاک شیعه جعفری* در سال ۱۳۳۱ به چاپ رسید که دیدگاه‌های خود را در پشت جلد این کتاب ارائه کرده است.^۳ گویا همین گروه است که شهید محمدعلی رجایی (متولد ۱۳۱۲) از آن نام برده و از فعالیت آن را در قزوین، زمانی که وی تنها پانزده سال داشته، یاد کرده است.^۴ جمعیت طرفداران اسلام هم در قم به هدف دفاع از دین در سال ۲۳ تشکیل شد.^۵ چنان که انجمن اسلامی اراک در آن شهر،^۶ و انجمن تبلیغات دینی در مشهد^۷ فعالیت داشتند.

در کرمانشاه جمعیت برادران اسلامی فعال بود که گاه اعلامیه‌های تسلیت این جمعیت را به مناسبت در نشریه آیین اسلام مشاهده می‌کنیم.^۸ در همین شهر انجمن هدایت مسلمین نیز فعالیت داشت.^۹ انجمن دیگری هم تحت عنوان انجمن نبرد با مسکرات در کرمانشاه فعالیت می‌کرد که شخصی با امضای حاج فرهودی از سوی آن اطلاعیه صادر می‌کرد.^{۱۰} در اصفهان

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۳۶، ص ۱۲

۲. تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۱۱۶

۳. در پشت جلد آمده است که گروه شیعیان درمان همه بدبختی‌های جامعه را در بکار بستن فرمان‌های آئین پاک شیعه جعفری بدون کم و کاست می‌داند. کارمندان گروه شیعیان در قدم اول خودشان فرمان‌های آیین پاک شیعه جعفری را بی هیچ بیش و کم، عملی می‌سازند. گروه شیعیان معتقد است که هیچ یک از احزاب و اجتماعات کنونی توانایی انجام اصلاحات اساسی را به سبب نقص تشکیلات و اختلافات داخلی ندارد. و.. و در پایان: منتظر باشید بخش دوم این کتاب در باره برنامه و روش و هدف گروه شیعیان خواهد بود.

۴. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۳۱۷

۵. آیین اسلام، ش ۳۰، (۲۱ مهر ۲۳) ص ۵

۶. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۳۸، ص ۴

۷. آیین اسلام، ش ۳۰، (۲۱ مهر ۲۳) ص ۵

۸. از جمله بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۹، ص ۳

۹. آیین اسلام، س ۴، ش ۳، ص ۱۷

۱۰. ندای حق، سال اول، ش ۳۱، ص ۱؛ برخی از اسناد مربوط به این تشکل را بنگرید در: اسنادی از

انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۱۴ - ۱۱۵

اتحادیه سادات اصفهان وجود داشت که خود پدیده جالب توجهی است.^۱ در سبزوار - بنا به گزارشی که فخرالدین حجازی نوشته - انجمن تعلیمات اسلامی زیر نظر شیخ غلامرضا واعظ تهرانی تشکیل شده که به کارهای آموزشی، تشکیل انجمن وعظ و خطابه عمومی و کارهای خیریه می پرداخته است.^۲ در رشت جمعیت ترویج اسلام از سال ۲۴ به فعالیت پرداخت و زمانی که بنا داشت تا کتابچه‌ای در تفسیر آیات سوره نور در باب حجاب منتشر کند، استاندار از نشر آن جلوگیری کرد.^۳ این تشکل با دلخواه خود به اتحادیه مسلمین پیوست و خبر آن در نشریه مسلمین (مهرماه ۱۳۲۷) به چاپ رسید.

تشکل دیگری بعدها در همین شهر با نام جمعیت قرآن در دهه چهل - و شاید پیش از آن هم - وجود داشته که ششمین جزوه آن با عنوان اطفاء شرریا پاسخ پندارها در آذر ۱۳۴۵ به چاپ رسیده است. به نظر می‌رسد این کتاب در رد نوشته‌های آقای شیخ محمد خالصی زاده باشد. اتحادیه مسلمین در شعبه رشت نیز فعال بود و در سال ۱۳۲۸ جشن عید مبعث را طی شب‌های متوالی با حضور سخنرانان مختلف بسیار باشکوه برگزار کرد.^۴ گزارش‌های متعددی از جلسات مذهبی که توسط اتحادیه مسلمین در رشت برگزار می‌شد، برجای مانده است.^۵

در شاهرود، شخصی با ابوالحسن انصاری با حمایت جمعی دیگر حزب اسلام را پایه‌گذاری کرد. فعالیت این حزب تا اواخر دهه بیست ادامه داشت و در گیرودار جنبش ملی، انصاری فعالیت آن را تعطیل کرد؛ آن هم به تصور این که ممکن است انگلیسی‌ها از فعالیت آن سود برند. وی در نهضت ملی فعال بود و پس از آن از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت.^۶ اینها انجمن‌هایی بودند که در شهرستانها به صورت مستقل فعالیت می‌کردند، اما برخی از تشکل‌های مرکز نیز دفاتری در شهرستانها داشتند. از آن جمله انجمن تبلیغات اسلامی بود که در بیشتر شهرها دفتر داشت و فعالیت اعضای آن در برخی شهرها بسیار جدی و گسترده بود.^۷

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۴۱، ص ۴

۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۴، ص ۱۱

۳. بنگرید به شکایت آنها مندرج در آیین اسلام، س ۴، ش ۴۰، ص ۱۸؛ اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۱۷. در آنجا اسناد دیگری هم از این جمعیت آمده است.

۴. آیین اسلام، س ۶، ش ۲، ص ۱۱ و بنگرید مقاله حسن حجتی از رشت در باره نقش اتحادیه مسلمین در شهرستان برای ایجاد اتحاد بین مسلمانان در آیین اسلام، س ۶، ش ۹، ص ۷

۵. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۳۸ - ۴۴

۶. بنگرید: احزاب سیاسی در ایران، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۴ مرانامه حزب که بسیار مفصل بوده و وظایف آن را تبیین کرده در صص ۱۵۶ - ۱۶۰ کتاب نامبرده در سی ماده چاپ شده است.

۷. برای نمونه در باره شوستر بنگرید: سالنامه نوردانش، ۱۳۳۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱

در تبریز هم از جامعه تبلیغات دینی تبریز یاد شده که نامه‌ای خطاب به نماینده آذربایجان در مجلس نوشته و تقاضای همکاری مسؤولان دولتی را برای فراهم کردن زمینه تبلیغات و جلوگیری از افکار انحرافی کرده است.

۵. چند چهره فعال منفرد

پیش از این، از تشکلهای و چهره‌هایی یاد کردیم که در ایجاد تشکلهای مذهبی نقش داشتند. در اینجا بنای معرفی کسانی را داریم که بدون داشتن تشکل جدی، فعالیت‌های مذهبی - سیاسی داشته‌اند.

شیخ محمد خالصی زاده به رغم آن که گرایش‌های خاص مذهبی داشت، مردی فرهنگی و اهل مطبوعات به حساب می‌آمد و پس از سال ۱۳۲۴ نشریاتی در تهران منتشر کرد و با روحانیون سنتی از یک سو و با متجددین از سوی دیگر درافتاد.^۱ وی که اجازه داشتن نشریه مستقل را نداشت، در پشت پرده در انتشار مجله هفتگی نور و وظیفه فعالیت می‌کرد.^۲ مدیریت وظیفه با محمدباقر حجازی^۳ بود. اصولاً ذهن مرحوم خالصی به طور شگفتی مطبوعاتی بود و از سالها پیش دریافت بود که تا وقتی کسی نشریه اعم از مجله و روزنامه نداشته باشد، نمی‌تواند دوام آورد.

مرحوم خالصی تشکلی با نام جمعیت مجتبعین مسجد سلطانی پیش از روی کار آمدن رضاخان یعنی سال ۱۳۴۱ ق بنا کرد که پس از بازگشت مجددش به تهران در سال ۲۴ با صدور اطلاعیه‌ای (که در ضمایم خواهد آمد) در صدد احیای آن برآمد. بدون تردید خالصی

۱. این گرایش دوسویه او در رساله حجابیه که در رد بر رساله حجاب شیخ عباسعلی اسلامی نوشت و ما متن هر دو را در رسائل حجابیه چاپ کرده‌ایم، آشکار است.

۲. بنگرید: مجله یاد، ش ۷، ص ۴۵ در ادامه باز هم از خالصی سخن گفته‌ایم. خالصی در دوره فعالیت خود در جریان جمهوری خواهی رضاخان در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ فعالیت مثبت زیادی در جهت مبارزه با رضاخان داشت که بخشی از آنها را عین السلطنه در خاطراتش آورده است. اما زمانی که پس از شهریور بیست به تهران بازگشت، در روزنامه‌هایی مانند رعد امروز (به مدیریت مظفر فیروز) به حمایت از سیدضیاءالدین طباطبائی پرداخت و به همین جهت نزد آزادیخواهان متهم شد. در واقع، این امر سبب شد تا خالصی از سوی جراید منسوب به جبهه آزادی مطبوعات مورد حمله قرار گیرد که به انزوای خالصی منجر شد. هفته نامه وظیفه که با مدیریت محمدباقر حجازی نشر می‌یافت، به دلیل علاقه وی به سیدضیاء، در سال پس از شهریور بیست، به تبلیغ از او می‌پرداخت. نشریه یاد شده تا مدت‌ها پس از ۲۸ مرداد انتشار می‌یافت و نویسندگان مقالات مذهبی آن عبارت بودند از طالقانی، کمره‌ای، سعیدی، شهیدی، دوانی، قربانی، حجتی و خسروشاهی. (به نقل از آقای خسروشاهی).

۳. وی فرزند آیت الله سید مصطفی حجازی از علمای ایران بود که در سالهای نخست پس از شهریور بیست، با حاج سراج و عده‌ای دیگر برای مقابله با کسروی همکاری می‌کردند. این نکته را حاج سراج در مقدمه مقاله «در موضوع توسل و معنای اولوا الامر» بیان کرده است.

می‌توانست یکی از فعال‌ترین عناصر مذهبی سیاسی این دوره ایران باشد؛ اما بیشتر به دلیل سلیقه‌های خاصش در مسائل مذهبی و اجتماعی، میان راه متوقف شد. وی در نهایت باز هم مدتی به یزد تبعید شد و در آنجا به فعالیت پرداخت.^۱ پس از مدتی وی را از ایران به عراق تبعید کردند.

از جمع تحصیل‌کرده‌های متدین جدید در تهران، باید از مهندس مهدی بازرگان (درگذشته ۱۳۷۳/۱۰/۳۰) یاد کرد که پس از هفت سال تحصیل در فرانسه به ایران بازگشت. وی که در آن زمان در سنین جوانی بود، با سخنرانی و تألیف چند کتاب، با روش خاص خود وارد عرصه دفاع از دین شد. یکی از نخستین کارهای او کتاب *مطهرات در اسلام* بود که گویا برای نخستین بار در سال ۱۳۲۱ به صورت سخنرانی در کانون اسلام ارائه^۲ و سال بعد چاپ شد.^۳ دستاورد او از غرب در ارتباط با مذهب، نوشته‌ای با عنوان *مذهب در اروپا* بود که

۱. بخشی از فعالیت‌های وی را در یزد، مرحوم آیت الله خاتم یزدی بیان کرده که جالب توجه است. بنگرید: خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۵۱-۵۲.

۲. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۱. مقالات مشابهی از آیت الله زاده تهرانی در نشریه آیین اسلام (سال اول) در باره بهداشت و تطبیق مسائل اسلامی با یافته‌های علمی جدید، تحت عنوان «اسلام و بهداشت» انتشار می‌یافت. در یک مورد شیخ عباسعلی اسلامی با ستایش از مؤلف، نقدی نیز بر یکی از آن مقالات نگاشت. (آیین اسلام، ۲۳ تیر ۱۳۲۳، ص ۴) مقالاتی هم تحت عنوان «بهداشت اجتماعی در اسلام» در بیش از بیست قسمت، توسط دکتر صدرالدین نصیری نوشته و در این نشریه چاپ شد که از جمله مباحث آن همین بحث مطهرات در اسلام بود که مؤلف کوشیده بود به صورت علمی آنها را توجیه کند.

شاید برای نخستین بار در ایران یک فرد خارجی با نام دکتر تومانیان کتابی با عنوان «حفظ الصحة در دین اسلام» در چهارمحال اصفهان نوشت و در اصفهان در مطبعة اخگر به چاپ رساند. وی در صفحه پنجم این کتاب نوشت: منظور ما آن است که فلسفه طبی قوانین و دستورات صحی دیانت اسلامی را بر طبق طب امروز تشریح و از این راه خدمتی به هموعان خود کرده و مردم را به اجرای آن قوانین تشویق کنیم.

همان زمان احمد کسروی در مجله پیمان (۱۵ فروردین ۱۳۱۳ ص ۳۰) با ستایش از این کتاب و این که توانسته است «روشنی‌های اسلام» را بنمایاند، شرحی مبسوط در اهمیت این کتاب و قوانین بهداشتی اسلام نوشته است. اما بعدها که به تدریج از اسلام برگشته، درست در همین زمینه، (در پیمان اسفند ۱۳۱۷، ص ۱۴۷) مطلبی مخالف گفته‌های پیشین خود نوشته است. مرحوم میرزا عباسقلی واعظ چرندابی ضمن مقایسه این دو نوشته کسروی پرداخته است. بنگرید: مجله هفتگی نوردانش، س ۱۳۲۶، ش ۲۰، صص ۵۴۹-۵۵۰. گویا صادق هدایت نقدی بر کتاب مطهرات در اسلام بازرگان نوشته بود. (به نقل از دکتر داوری)

۳. چاپ دوم آن در سال ۱۳۳۳ (کانون معرفت) و چاپ سوم آن توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۴۱ بود. نفوذ تفکر علم‌گرایی در عقاید دینی و تفسیر قرآن، بیشتر از مصر و عراق وارد ایران شد. در بخش تفسیر، تفسیر طنطاوی مروج چنین نگرشی در تمامی جهان اسلام و از جمله ایران بود. در

قبل از آن به عنوان سخنرانی در همان کانون اسلام ارائه شده بود. وی بر آن بود تا نشان دهد که برخلاف تصور برخی، اروپائیان سخت به مذهب پایبند هستند و اینچنین نیست که تجدد با بی‌دینی همراه باشد.^۱ تلقی بازرگان در این کتاب از دین، بیش از آن که به جنبه‌های عبادی و شعاری دین باشد، به جنبه‌های انسانی آن یعنی راستکاری و درستی در رفتار بود که در غرب سخت شیفته این بعد از زندگی فرانسوی‌ها شده بود.^۲ در سالهای بعد، بازرگان چهار سخنرانی تحت عنوان *راه طی شده برای دانشجویان ایراد کرد* که نخستین بار در سال ۱۳۲۷ توسط انجمن اسلامی دانشجویان چاپ شد. چاپ دوم آن توسط کانون معرفت در سال ۳۴ در ۲۴۰ صفحه عرضه شد.^۳ هدف وی در این کتاب آن بود تا نشان دهد دانش و تمدن معاصر می‌تواند اصول و احکام اسلام را تأیید کند.^۴ کتاب یاد شده نقش مهمی در دین‌شناسی غیر حوزوی طی چند دهه داشت و تأثیر عمیقی در قشر جوان و به خصوص دانشجویان گذاشت.

سید غلامرضا سعیدی (۱۲۷۶ - ۲۲/آذر/۱۳۶۷) یکی از عالمان متدین و غیر معمم این دوره بود که از در شمار همراهان مرحوم حاج سراج انصاری بوده و از پس از شهریور بیست، مقالات و آثاری در مسائل اسلامی منتشر می‌کرد.^۵ وی در نشریه‌ای با نام *نامه فروغ علم* که امتیاز آن برای آقای سید جعفر شهیدی^۶ (دامادش) بود و نه شماره از آن منتشر شد،

نجف، انتشار مجله «العلم» از سید هبة‌الدین شهرستانی که خود کتابی با عنوان «الهیة والاسلام» نگاشته و تحت عنوان «اسلام و هیئت» به فارسی ترجمه شد، تا اندازه‌ای در رواج این تفکر در ایران مؤثر بود. بیشتر مقالات وی در مجله آیین اسلام یا مسلمین به فارسی ترجمه می‌شد. نمونه دیگر کتاب دین و دانش جدید از نصرالله حاج سید جوادی بود که در سال ۱۳۳۲ به چاپ رسید.

گفتنی است که مسیر «مصر - عراق - ایران» مسیری شناخته شده در انتقال اندیشه اسلام مدرن و نو به ایران بوده است. از جمله عالمان نجف که در این مسیر کار می‌کرد، شیخ آقابزرگ طهرانی (صاحب الذریعه) بود که افزون بر ترجمه کتاب «المدنیة والاسلام» فرید وجدی که پیشتر آن را در «درة النجف» به چاپ رسانده بود، رساله نیجریه سید جمال را نیز تلخیص کرده و به علاوه کتاب «العقیده الاسلامیة» اثر شیخ عبدالله لیورپولی را هم که مکمل کتاب «المدنیة والاسلام» دیده بود، به فارسی درآورد. بنگرید: فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیای میراث اسلامی، ج ۳، صص ۳۱۹ - ۳۲۰

۱. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۰
۲. وی در این باره در خاطرات خود «شصت سال...» به تفصیل یاد کرده و نمونه‌های زیادی را بیان می‌کند که نشانگر تأثیر عمیق این قبیل رفتارهای اروپائیان در اوست.
۳. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۳۳۰
۴. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۴
۵. یک نمونه مقاله او تحت عنوان «اسلام و تمدن جهان» است که در آیین اسلام (س ۲، ش ۳۱، ص ۹) و شماره‌های بعدی آن به چاپ رسید.
۶. ایشان (که داماد مرحوم غلامرضا سعیدی نویسنده فعال این دوره بود) با نگارش و ترجمه برخی از

مقاله می‌نوشت. نخستین شماره نشریه یاد شده در فروردین ۱۳۲۹ به چاپ رسید. از جهت‌گیری‌های مذهبی سیاسی مرحوم سعیدی فعالیت برای فلسطین و پاکستان و دیگر مسائل جهان اسلام است که در همین زمینه مقالاتی در نشریه آیین اسلام نگاشت^۱ و کتابی نیز تحت عنوان خطر جهود در سال ۱۳۳۵ (تهران، محمدی) منتشر کرد. همچنین در سال ۵۰ کتابی با نام فریاد فلسطین به چاپ رساند.^۲

مرحوم سعیدی که اوائل دوستی مختصری با کسروی داشت،^۳ به مرور به مخالفت و مبارزه با وی برخاست. سعیدی ارتباط زیادی با مسلمانان هند و پاکستان داشته و تلاش‌های فراوانی برای معرفی اقبال در داخل کشور انجام داد. در عناوین کتاب‌های وی، توجه به نو

آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام در دهه بیست، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ایجاد روحیه انقلابی در میان متدینین داشت. از آن جمله می‌توان به کتاب سه جلدی «جنايات تاريخ» اشاره کرد که به رغم آن که مربوط به تاریخ صدر اسلام و دفاع از تشیع بود، به دلیل جهت‌گیری سیاسی موجود در آن و اشاراتی که به افرادی از حاکمیت وقت داشت، توقیف شده و در نتیجه پس از آن با اسم مستعار و یا بدون نام مؤلف به چاپ می‌رسید. (تهران، ۱۳۲۷، کتابفروشی حافظ). به هر روی، آقای شهیدی از طلاب فاضل و برجسته این دوره بود و با تألیف آثاری چون «جنايات تاريخ»، «مهدویت و اسلام» و کتاب «چراغ روشن در دنیای تاریک» که در شرح حال امام سجاد بود، در آفرینش ادبیات دینی این دوره نقش داشت. خبر سخنرانی وی در سال ۱۳۲۵ در جشن نیمه شعبان در بروجرد در مجله آیین اسلام س ۳، ش ۲۴، ص ۱۲ آمده و گفته شده که اداره فرهنگ شهر متن سخنرانی ایشان را چاپ کرده است. آقای شهیدی، پس از سال ۱۳۳۲ از ادامه آن فعالیت‌ها بازمانده، صرفاً به کارهای علمی و دانشگاهی پرداخت.

۱. گویا اولین مقاله وی در این نشریه، در سال ۱۳۲۴ ش به چاپ رسید. پس از آن یک سری مقالات تحت عنوان «نفوذ فرهنگ اسلام در اروپا» در آیین اسلام چاپ شد که در حد خود مقاله‌ای مفصل و عالمانه بود. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۱، ص ۲۵ وی در س ۴، ش ۲۴ مقاله‌ای تحت عنوان «فلسطین مظلوم ضجه می‌کشد» چاپ کرد.

۲. این کتاب را انتشارات بعثت چاپ کرد که در کار تأسیس آن فخرالدین حجازی و سید هادی خسروشاهی نقش داشتند. انتشارات یاد شده طی یک دهه قبل از انقلاب آثار زیادی در راستای تفکری که به انقلاب منتهی شد، به چاپ رساند. فخرالدین حجازی هم که زمانی از کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی بود، در آستانه انقلاب به شخصیتی مقبول تبدیل شد و نوارهای سخنرانی وی در کنار نوارهای دیگر چهره‌ها دست به دست می‌گشت. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵. آقای سعیدی چند دانشجو و دو استاد مصری را در سال ۱۳۳۴ به مسجد هدایت آیت الله طالقانی برد که برنامه سخنرانی و گفتگو با ایشان را داشتند. ساواک، فردای آن روز آیت الله طالقانی را دستگیر و بازجویی کرد. در این بازجویی در باره فعالیت مرحوم سعیدی در باره فلسطین گفتگو شده است. بنگرید: بازوی توانای اسلام آیت الله طالقانی، ج ۱، صص ۹-۱۳

۳. خودش می‌گوید: در سال ۱۳۱۴ ش دو سال (با کسروی) مکاتبه داشتیم. در تهران عاشقانه به هم رسیدیم. سه روز متوالی به دیدن من آمد و گفت آمدن آقای سعیدی (از بیرجند) به تهران، برای ما جشن است. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۱۲

کردن منطق اسلامی، تاریخ اسلام، مسائل جهان اسلام مانند پاکستان، کشمیر و الجزایر و فلسطین، معرفی اقبال و سید جمال و نیز القاء نوعی نگرش سیاسی انقلابی به روشنی دیده می‌شود.^۱ وی به ترجمه کارهای ابوالاعلی مودودی هم علاقمند بود و چندین کتاب وی را به فارسی درآورد. از عربی نیز آثاری را ترجمه کرد که یکی از آن‌ها کتاب *منشور جهانی اسلام* (تهران، شکیب، ۱۳۳۵) از محمد رفیع الدین و دیگری کتاب *بیست و چهار ساعت آخر زندگی جمال عبدالناصر* (از حسنین هیکل، قم، دارالتبلیغ ۱۳۵۰) و دیگر کتاب *اولین قانون اساسی مکتوب در جهان* (بعثت، ۱۳۵۶) از محمد حمیدالله و کتاب *برنامه انقلاب اسلامی* از مودودی بود که به سال ۱۳۴۱ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شد. وی کتابی هم با عنوان *خاورشناسی و توطئه خاورشناسان* از مریم جمیل به فارسی درآورد (قم، دارالتبلیغ، ۱۳۵۱، ۳۱۸ ص). کتاب *عبدالعزیز اسلام* پاشا را نیز تحت عنوان *اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن* (تهران، علمی) به فارسی درآورد. کتاب *اسلام و غرب* از خورشید احمد بود که آن نیز به سال ۴۷ (تهران، سهامی انتشار) به چاپ رسید.

از دیگر چهره‌های منفرد و فعال این دوره، باید از دو روحانی دانشمند با نام‌های محمد باقر کمره‌ای^۲ و دیگر میرزا خلیل کمره‌ای^۳ یا کرد که هر دو مقالات و کتابهای متعددی در

۱. برخی از عناوین آثار وی عبارتند از: عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن (کتاب سال ۱۳۲۸) زندگی قائد اعظم مؤسس پاکستان مرحوم محمدعلی جناح، رسول اکرم (ص) در میدان جنگ، اول اخلاق ما، بعد تمدن آن‌ها، جلوه حق در اندونزی، فرد و اجتماع، مبانی اخلاق برای جنبش اسلامی، ماهیت اهمیت فلسفه اقبال، برنامه انقلاب اسلام، پیمان جوانمردان، اسلام و طب جدید، اسلام و غرب، نقش اسلام در برابر غرب، جنگ و صلح در قانون اسلام، منشور جهانی اسلام و... بنگرید: میراث ماندگار، ج ۲، ص ۱۱۱ بسیاری از آثار پیشگفته ترجمه هستند. آقای سید هادی خسروشاهی بنای چاپ مجموعه آثار آقای سعیدی را دارد؛ چنانکه آقای فرخزادی بنای انتشار یادنامه‌ای را برای ایشان در سری انتشارات نشر مطهر دارد. یکی از قدیمی‌ترین کارهای او در باره مسلمانان هند کتاب «مسأله کشمیر و حیدرآباد» است که در سال ۱۳۲۸ (تهران، جاویدان) به چاپ رسیده است. «فلسفه و اندیشه‌های اقبال» او در تهران به سال ۱۳۴۷ (مؤسسه ملی) چاپ شده است. کتاب دیگری از او با عنوان «اندیشه‌های اسلامی اقبال» (که تألیف محمد رفیع الدین بوده) چاپ شده است. کتاب اقبال‌شناسی، هنر و اندیشه محمد اقبال وی هم در سال ۱۳۳۸ توسط انتشارات اقبال تهران انتشار یافته است.

۲. وی بعدها در جریان رویدادهای خرداد ۴۲ و زمانی که علما با لویج ششگانه شاه مخالفت کردند، اعلام کرد: اصلاحات ششگانه شاه مغایرتی با قوانین اسلام ندارد. وی در فروردین ۴۲ جزوهای منتشر کرد که ضمن آن بر درستی این اصول استدلال شده بود. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۳۹ این مسأله سبب طرد شدن وی از جمع روحانیون فعال شده و در جریان انقلاب اسلامی ۵۷ پس از آن همچنان مطرود و منزوی باقی ماند. وی در دهه بیست کتابی با عنوان «روحانیت و اسلام» نگاشت که توسط انجمن تبلیغات اسلامی به چاپ رسید.

۳. بنگرید: فهرست تألیفات آیت الله کمره‌ای، تألیف عباس قانع و ناصر کمره‌ای. تهران، ۱۳۴۸ ش.

باره دفاع از دین، طرح تاریخ اسلام به سبک جدید و ترجمه آثار عربی منتشر کردند. در دهه بیست بسیاری از مقالات آنان در نشریه آیین اسلام به چاپ می‌رسید.

یکی از چهره‌هایی که از دهه بیست تا چهل در ایران تأثیرگذار بود، مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی است که در عراق می‌زیست اما به طور مستمر در تابستان‌ها به ایران رفت و آمد داشت.^۱ وی به دو جهت در امور مذهبی ایران تأثیر گذاشت. یکی با آثاری که به صورت کتاب یا مقاله در ایران منتشر می‌کرد. دوم رفت و آمدهای مکرر او به ایران که هر بار با شرکت در جلسات مختلف و تماس با اشخاص متنفذ تأثیر خود را برجای می‌گذاشت. برای مثال ایشان در ایام حج که مصادف با شهریور ۳۳ بود نماز عید قربان را در مسجد جامع اصفهان اقامه و برای مردم سخنرانی کرد.^۲ شهاب پور از ارادتمندان به اندیشه‌های شهرستانی بود. به همین دلیل مجله هفتگی نور دانش در شماره ۴۲ سال اول خود^۳ شرح حال مفصلی از سید هبة الدین شهرستانی به چاپ رسانده و در پایان آن نیز به همکاری وی با انجمن تبلیغات اسلامی اشاره کرد. در همین شماره (و چندین شماره پس از آن) رساله ایشان در باره نماز جمعه توسط ابوالقاسم سحاب به فارسی در آمد و به چاپ رسید. به طور معمول، زمانی که وی وارد ایران می‌شد، شماری از علما در فرودگاه به استقبال او می‌شتافتند.^۴ نشریه آیین اسلام در شماره‌های بعدی خود نیز همچنان اخباری از سید هبة الدین شهرستانی درج کرد و حتی روی جلد شماره ۱۹ تصویر زیبا از ایشان به چاپ رساند. در همین شماره (ص ۱۸) آیت الله شهرستانی، نامه ستایش آمیزی در خدمات نشریه آیین اسلام درج کرد. آیت الله شهرستانی در بهمن ماه ۱۳۴۵ در سن ۸۵ سالگی در کاظمین درگذشت و در ایران برای ایشان مجالس فاتحه چندی برگزار شد. باید گفت در ایران، شاید بیش از همه حاج سراج انصاری به افکار سید هبة الدین احترام می‌گذاشت و در نشر آنها می‌کوشید. در این باره می‌توان به مجله مسلمین مراجعه کرد که برای نمونه در شماره ۲ - ۳ آن (مرداد ۱۳۲۷) چندین مقاله از آیت الله شهرستانی و در باره وی به چاپ رسانده که از آن جمله گزارشی است از حضور ایشان در آسایشگاه شاه آباد.

در این دوره، یکی از روحانیونی که تقریباً در طول زندگانی خویش، هر بار به نوعی در امور سیاسی دخالت می‌کرد حاج شیخ حسین لنکرانی (م ۱۳۶۸ ش) بود. وی در دوره

۱. شرح حال وی در مقدمه کتاب اسلام و هیئت او به قلم حاج سراج انصاری به چاپ رسیده است. نیز بنگرید: هبة الدین الشهرستانی، محمد مهدی العلوی، بغداد، مطبعة الاداب، ۱۹۲۹؛ سید هبة الدین

شهرستانی، عباس عبیری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۲. تصویر این مراسم را بنگرید در: آیین اسلام، س ۸، ش ۳۷، ص ۱۵.

۳. ص ۱۱۵۹ - ۱۱۶۹، و ش ۴۳، ص ۱۱۸۹ - ۱۱۹۱.

۴. بنگرید: آیین اسلام، س ۵، ش ۱۲، ص ۲۰.

رضاخان مدتی در مشهد و چندسالی هم در شهریار تبعید بود^۱ و پس از آن از معدود روحانیون سیاسی بود که با چهره‌های مبارز سرشناس و نیز رجال دولت و دربار روابط داشت.^۲

آیت الله سید رضا فیروزآبادی (م ۱۳۴۴/۵/۱۶ ش) نیز از روحانیون سرشناس، و محبوب تهران بود که چند دوره نماینده مجلس بود، و با اشخاص سرشناس عالم سیاست مانند مدرس و مصدق رفت و آمد و همراهی و همکاری داشت. وی در این اواخر از جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت دفاع کرده، بیشتر به کارهای خیریه اشتغال داشت.^۳

۶. مطبوعات دینی دهه بیست و سی

در فاصله سالهای دهه بیست، چندین نشریه مذهبی در ایران انتشار یافت که برخی سراسری و برخی شهرستانی بودند. بیشتر این نشریات از ادبیات جدیدی در انتشار مقالات دینی استفاده می‌کردند. نثر ضعیف گذشته در دفاع از دین، این زمان اندکی بهبود یافته و تلاش می‌شد تا در فضای علم‌گرایانه و حاکمیت نوگرایی، اسلام با نگاهی تازه معرفی شود. نویسندگان برجسته این مطبوعات کسانی بودند که ما در بخش نخست این کتاب کمابیش از آنان یاد کردیم. بخشی از آنان روحانیون یا نویسندگانی بودند که بیشتر تربیت مذهبی - روحانی داشتند. شمار دیگری از این نویسندگان، از تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های اروپا و ایران بودند که به تناسب آموخته‌های خود می‌کوشیدند تا به معرفی اسلام بپردازند. اینها نسل جدید اسلام‌شناس هستند. مقالات دسته دوم، به طور عمده در باره تطابق علم و دین و یا اثبات مسائل دینی با استفاده از دانش جدید بود.^۴ مقاله علم و

۱. مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳ - ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۹) ص ۳۱۰

۲. متأسفانه چهره این روحانی که طی پنجاه سال یا اندکی بیشتر با بسیاری از افراد، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی رابطه داشت، تاکنون به طور روشن معرفی نشده است. در باره وی بنگرید به: مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳ - ۱۴ (بهار و تابستان ۷۹) و ۱۷ (بهار ۸۰). در آنجا ضمن یک مصاحبه مفصل با یکی از دوستان وی با نام حسین شاه حسینی، خاطرات زیادی از فعالیت‌های سیاسی و تلاش‌هایش برای رهایی مصدق از زندان و غیر آن درج شده است. وی از جمله تلاش کرد تا در انتخابات مجلس چهاردهم تا هفدهم و نیز دور اول و دوم مجلس سنا به مجلس راه یابد که جز نمایندگی اردبیل در مجلس چهاردهم، توفیق دیگری بدست نیاورد. وی در تحولات سال ۴۲ دیدار یا دیدارهایی با امام نیز داشت، اما به هر روی، برای روحانیون جوان انقلابی چهره‌ای شناخته شده نبوده است.

۳. بنگرید به: یادنامه آیت الله سید رضا فیروزآبادی، محمد ترکمان، تهران، ۱۳۷۶

۴. برای مثال می‌توان به مقاله اعجاز قرآن از یدالله نیازمند شیرازی اشاره کرد که در آیین اسلام سال ۳، ش ۳، ص ۱۰ (و ادامه آن در شماره‌های بعد) به چاپ رسیده و اعجاز علمی را در قرآن بر اساس آیه

اسلام از سید باقر هیوی استاد ریاضیات نمونه‌ای از این قبیل نوشته‌ها بود.^۱ حس نیاز به تأیید اسلام یا شخصیت‌های اسلامی و یا تمدن اسلامی از سوی اروپائیان، حسی نیرومند بود که سبب می‌شد تا مقالات متعددی از این زاویه در این قبیل نشریات به چاپ برسد. بحث محمد (ص) از نگاه دیگران توسط محمدعلی خلیلی، مقالات مسلسل دیگر تحت عنوان اسلام از نظر دیگران از ابوالفضل قاسمی^۲ و نیز مقاله اسلام و قرآن و حضرت محمد (ص) از نگاه اروپائیان (نوشته دکتر ابراهیم قائمی تهرانی) و همچنین مقالاتی با عنوان تاریخ تمدن اسلامی از مستشرق روسی بارتولد،^۳ نمونه‌های اندکی از مقالات بیشمار است که با این زاویه دید در مطبوعات دینی انتشار یافته است. بخشی از این مقالات که ممکن بود توسط روحانیون یا تحصیل کرده‌های جدید نگاشته شود، مربوط به مباحث اجتماعی می‌شد که نگاه به آنها نیز نگاه کاملاً تازه‌ای بود.^۴

شاید یکی از نخستین نشریات مذهبی پس از شهریور بیست، نشریه خرد باشد که صاحب امتیاز آن عمادزاده^۵ بود و با مدیریت جعفر حیدر علی انتشار می‌یافت. بر اساس آنچه روی جلد آن آمده، نشریه خرد، ناشر افکار جامعه اخوان اسلامی معرفی شده است.^۶ شماره نخست سال هشتم آن با تاریخ شهریور ۱۳۲۸ در اختیار ماست، بنابراین باید گفت نشریه یاد شده از شهریور سال ۱۳۲۱ چاپ می‌شده است. این نشریه حاوی مقالات کاملاً

۱۶. سورة نحل بررسی کرده است. همچنین مقالات فراوانی در باره بهداشت در اسلام از این قبیل نویسندگان در همین نشریه درج شده است. البته مشکل تنها این نبود که اسلام را با علم جدید تطبیق دهند، مشکل آن بود که بسیاری چنین می‌اندیشیدند که علم جدید پاسخگوی همه نیازها بشر بوده و با وجود علم نیازی به دین نیست. در این باره هم بنگرید به سرمقاله چندین شماره آیین اسلام (س ۳، ش ۵، ۶، ۷) تحت عنوان «دین و دانش». خود شهاب پور هم کتابی نوشت با عنوان «شهادت علم و فلسفه به اهمیت و خوبی روزه» (تهران، کانون حکمت، ۱۳۴۰)

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۱۴، ص ۷-۹

۲. وی از همراهان فروهر بود که پس از انقلاب هم به عنوان نماینده مجلس از درگز انتخاب شد. اندکی بعد روشن شد که وی از منابع ساواک بوده و به همین دلیل اعتبارنامه‌اش رد شد. وی به شرکت در کودتای نوژه نیز متهم و در این ارتباط دستگیر شد. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸

۳. مقالات مورد بحث در نشریه آیین اسلام طی سالهای ۲۳ تا ۲۵ انتشار یافته است.

۴. برای مثال می‌توان به مقاله «حقوق از نظر اسلام» اشاره کرد که شکل طرح آن متفاوت با سبک پیشین در بیان مباحث فقهی - حقوقی بود. (آیین اسلام، س ۳، ش ۱۲، ص ۲)

۵. عماد زاده از نویسندگان مذهبی شش دهه تاریخ معاصر ایران است که آثار زیادی در زمینه مسائل مختلف به ویژه تاریخ اسلام نگاشته است.

۶. در ش ۶ سال هشتم، اساسنامه مجامع اخوان اسلامی درج شده است.

مذهبی بوده است.^۱

نشریات انجمن تبلیغات اسلامی را در جای خود معرفی کردیم. مهم‌ترین آنها سالنامه نوردانش و نشریات وابسته بود که همزمان به نشر دین و علم می‌پرداخت. در این سالنامه، هم مقالات علمی روز فراوان بود و هم به مسائل اسلامی عنایت تام و تمامی وجود داشت. به علاوه، اخبار و آگاهی‌های فراوانی از جهان اسلام، به ویژه اخبار اقلیت‌های مسلمان در جهان ارائه می‌گردید. انتشار سالنامه نوردانش از سال ۱۳۲۴ ش آغاز شده و دست کم تا سال ۱۳۴۸ (که در کتابخانه مسجد اعظم رؤیت شد) انتشار یافته است.

مجله هفتگی نوردانش از سال ۲۶ برای سالها از سوی انجمن تبلیغات اسلامی با مدیریت شهاب‌پور به چاپ می‌رسید. این نشریه پس از چند سال که از انتشار آن گذشت، برای مدتی تعطیل شد تا آن که بار دیگر دوره جدید آن در سال ۳۹ آغاز شد.^۲ تصاویر زیبایی که در این دوره نیز روی مجلدات این نشریه هفتگی چاپ می‌شد، از مساجد بزرگ دنیا یا دیگر مظاهر مذهبی انتخاب می‌شد. مقالات نیز همان استواری و تنوع پیشین را حفظ کرده بود. انتخاب عنوان دانش در اصل برای نشان دادن این نکته بود که اولادین و دانش با یکدیگر موافقت و ثانیاً لازم است تا از طریق نشر دانش بشری، علم دین را نیز بیان کرد.^۳ یکی از مهم‌ترین نشریات مذهبی این دوره نشریه آیین اسلام بود که در آغاز سال ۱۳۲۳ به مدیریت نصرت‌الله نوریانی و با حمایت علمی و اداری حاج سراج انصاری^۴ منتشر شد.

۱. برخی از عناوین شماره اول سال هشتم عبارت است از: دعوت به اخوت در اسلام، منظومه عقل و خرد، جمعه و جماعت در اسلام، توحید و تفسیر، علم و دین، راهنمایی بشر، یک مربی بزرگ در اسلام، قدمی به سوی کمال مطلوب. عناوین شماره سوم آن چنین است: اقتصاد و اسلام، ارکان عقیده و ایمان در اسلام، قرآن و مذهب شیعه، رادیو و اتحاد بشر، علم و دین، تساوی حقوق مرد و زن، اعلیحضرت ابن سعود به موجب سندی مذهب شیعه را به رسمیت شناخته و با ساختمان قبور ائمه بقیع موافقت نموده است، راز آفرینش و صلح عمومی.

۲. برخی از شماره‌های سال ۱۳۴۴ آن به عنوان پنجمین سال دوره جدید در کتابخانه مسجد اعظم قم، رؤیت شد.

۳. یکی از طرفداران انجمن در سال ۱۳۲۷ نوشت: انجمن تبلیغات اسلامی هفت سال است که با زحمت فراوانی در طرفداری دانش کوشیده و جهان و جهانیان را به نور دانش منور کرده است... (مجله هفتگی نور دانش، سال اول، ش ۴۸، ص ۱۳۳۶)

۴. حاج سراج نویسنده راتب نشریه آیین اسلام بود و از وی به طور مکرر مقالاتی در آیین اسلام نشر می‌شد که بیشتر آنها بر ضد کسروی و شماری دیگر در باره حجاب و دیگر مسائل اسلامی بود. حاج سراج در مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخ آینه عبرت است» نسبت به سیاست‌های فرهنگی کشور سخت اعتراض می‌کند و با توجه به توهین‌هایی که به اسلام، پیامبر و قرآن می‌شود، در انتهای مقاله می‌نویسد: «ما از مجلس و دولت جدا تقاضا می‌کنیم که هرچه زودتر جلوه انتشارات بر ضد دین اسلام و مذهب جعفری را بگیرند». آیین اسلام، س ۲، ش ۵ (۷ اردیبهشت ۲۴)، ص ۶ - ۷ اقدام نوی دیگر حاج

و طی سالهای انتشار، تلاش قابل توجهی در ترویج اندیشه‌های دینی و دفاع از دین در برابر اتهامات دیگران داشت. نشریه یاد شده حاوی مقالات علمی ممتع و نیز اخباری در ارتباط با مسائل دینی در سطح جامعه بود. به همین دلیل، از سوی اقشار مختلف مذهبی مورد حمایت قرار گرفت. در این نشریه که به نوشته حاج سراج در سال ۲۴ «در تمام کشور تنها نامه‌ای است که ترویج حقایق دین مقدس اسلام را عهده‌دار شده»^۱ مقالاتی از مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای، محمدباقر کمره‌ای^۲، سید محمود طالقانی^۳ و حاج سراج انصاری و عده‌ای دیگر مانند محمدعلی خلیلی، عطاءالله شهاب‌پور،^۴ راشد و جز آنان انتشار می‌یافت. یکی

سراج در این نشریه، تلاش برای معرفی محتوای کتابهای دینی جدیدی بود که انتشار می‌یافت. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۱۴، صص ۱۱ - ۱۳ در واقع حاج سراج یکی از ارکان نشریه آیین اسلام به شمار آمده و محل کارش در طول هفته در محل این نشریه بود. (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۰، ص ۱۲). حاج سراج در ش ۲۱ سال چهارم این نشریه از مراجع تقلید درخواست کرد اکنون که نشریه آیین اسلام تا این اندازه گسترده شده و نفوذ آن به اقصا نقاط ایران رسیده، آن را «تحت نظر خود قرار داده از یک سو به دایره تبلیغات دینی توسعه دهند و از سوی دیگر از انحراف نگهدارند». وی همچنین از مراجع خواست نماینده‌ای را معرفی کنند تا بر مقالات نظارت کنند. وی یادآور شد که این کار برای درخواست کمک مادی نیست و به عکس نشریه حاضر است به نمایندگان مراجع کمک مادی هم بکند.

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۶، ص ۷

۲. وی از نویسندگان معروف این دوره و از علمای شهر ری تهران است که تا سال ۱۳۷۴ ش در قید حیات بود. وی که تاده سی از همراهان حاج سراج انصاری و در شمار نویسندگان نشریات مذهبی این دوره بود، در جریان اعلام لوایح ششگانه شاه و ملت، با نگارش کتابچه‌ای تحت عنوان «دفاع از حق ملت مسلمان ایران» به دفاع از این لوایح پرداخت. در این دفاعیه، تلاش کرد تا اسلامی بودن اصلاحات ارضی و سایر لوایح طرح شده از سوی شاه را نشان دهد. صرف نظر از مباحث کتاب، تأکید مؤلف بر دفاع از شاه، سبب انزجار افکار عمومی از وی شده و تقریباً باقی مانده زندگی خویش را در انزوا گذراند. بر اساس خبر روزنامه، مجلس سالگرد وی اول وی در تاریخ ۷۵/۳/۱۴ در تهران برگزار شده است.

۳. مقالات متعددی از ایشان تحت عنوان علوی طالقانی [فامیل اصلی ایشان علانی طالقانی است] در سال اول نشریه به چاپ رسیده که بیشتر آنها در باره فطری بودن دین و اساس دعوت انبیاء است. همچنین مقدمه محمد عبده بر نهج البلاغه نیز توسط ایشان به فارسی ترجمه و در نشریه آیین اسلام چاپ شد. همکاری‌های وی با نشریه آیین اسلام مستمر بوده و در اغلب شماره‌ها مقالاتی که بیشتر تاریخی است، از وی درج می‌شده است. بخش عمده مقالات ایشان ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه همراه با شرحی در باره چگونگی هر خطبه بود که در شماره ۳۳ سال سوم، شصت و چهارمین قسمت آن به چاپ رسیده و مجله اعلام کرد که در صدد است تا آن بخش‌ها را به صورت مستقل در قالب یک کتاب به چاپ برساند و خبر نشر آن را تحت عنوان «ترجمه و شرح نهج البلاغه» در ش ۱۷ سال چهارم، ص ۱۵ داده است.

۴. سیاست‌های فرهنگی انجمن تبلیغات اسلامی - که بانی آن آقای شهاب‌پور بود - با نشریه آیین اسلام

از موضوعات مورد علاقه این نشریه بیان دیدگاه‌های اسلام در باره زن و مسئله حجاب بود.^۱ در باب حجاب، مرحوم حاج سراج انصاری نیز که از مدافعان سخت‌کوش دین در

بسیار نزدیک بود، به طوری که مشترکین تصور می‌کردند آن دو از یک مرکز اداره می‌شود. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۳۸، ص ۱۲ س ۴، ش ۲۳، ص ۷. در مقاله‌ای هم که شماری از کارمندان انجمن اسلامی جهرم نوشتند، دقیقاً اشاره کردند که دو نهادی که طی این سالها برای دفاع از دین پدید آمده یکی «انجمن مقدس تبلیغات اسلامی» است و دیگری «نامه پرمعنا و شیرین و حقیقت‌گوی آیین اسلام» که در جهان معرفت و حقیقت بدیل و نظیر ندارد. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۶، ص ۱۰.

۱. نخستین مقاله در این باب، مقاله‌ای تحت عنوان «زن در اسلام» به قلم «یکی از بزرگان اسلام» در ش ۲ (۵ فروردین ۲۳) بود. بخش دوم در: ش ۷ (۱۳۲۳/۲/۹)، بخش‌های بعدی در ش ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸. سرمقاله شماره‌ها ۱۶ (۹ تیر ۲۳) و ۱۷ (۱۶ تیر ۲۳) و ۱۸ (۲۳ تیر ۲۳) و ۲۳ (۲۷ مرداد ۲۳) این نشریه اختصاص به بحث «زنان و حجاب» یافته است. آقای شیخ عباسعلی اسلامی هم در ش ۲۰ (ص ۴) یکی از آن سرمقاله‌ها را نقد کرده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «مسئولیت زن در جامعه» در ش ۱۹ به چاپ رسیده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «آزادی زن در اسلام» به قلم نیره رهبری در ش ۲۱ چاپ شد. و نیز بنگرید: ش ۲۳، ص ۷ «در اطراف بی‌حجابی». و همانجا ص ۶ نوشته‌ای تحت عنوان «در اطراف حجاب و قرآن» و ص ۷ نوشته‌ای تحت عنوان «حجاب». در ش ۲۴، ص ۷ مقاله بانو ایزدی با عنوان «به شما ای زنان مسلمان». در ش ۲۶ ص ۵ مقاله «اسلام و بانوان امروز» از صباح کازرونی. در همان شماره، ص ۷، مقاله «در پیرامون حجاب». ش ۳۰، ص ۶ شعری تحت عنوان «مستوری زن» از بانو عصمت. در سال ۲۴ محمود افشار که کفیل وزارت فرهنگ بود، یک سخنرانی در انجمن زنان ایراد کرد و گویا در باره حجاب مطالبی گفت که خشم علما را برانگیخت. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۱۵، ص ۱۱. بحث حجاب بار دیگر در سال ۱۳۲۶ بالا گرفت و متنی از فتاوی علما و مراجع در باره حجاب (در قالب ویژه‌نامه‌ای از سوی نشریه دنیای اسلام) منتشر شد که مخالفان نیز در باره آن سروصدایی به راه انداختند. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۳۶، ص ۱۹، ش ۳۷، ص ۸ سلسله مقالات مفصلی هم در دور دوم نشریه آیین اسلام که از سال ۱۳۳۳ به بعد چاپ شد، تحت عنوان مقام زن در اسلام به چاپ رسید که برخی از بخش‌های آن مورد اعتراض هم قرار گرفت.

در همان زمان در روزنامه اطلاعات، درخواستی از سوی حزب زنان ایران درج شده دایر بر جلوگیری از رواج چادر که در آیین اسلام ش ۲۲، ص ۵ به آن پاسخی داده شده است. درج بیانیه شیخ عباسعلی اسلامی به عنوان جمعیت پیروان قرآن خطاب به مجلس شورا نمونه دیگر از فعالیت‌های مذهبی در باب حجاب است (آیین اسلام، ش ۲۵، ص ۳) زمانی هم که حسن صدر کاندیدای مجلس شده بود، جمعیت پیروان قرآن ضمن اطلاعیه‌ای تلاش کرد تا با اظهار این که وی به حجاب عقیده ندارد، او را فاقد صلاحیت برای رفتن به مجلس بداند. در این اطلاعیه به مطالبی که حسن صدر در کتاب حقوق زن در اسلام و اروپا (ص ۲۷) نوشته بود استناد کرده و فتوای دو تن از علمای اصفهان یعنی آیت الله ثقة الاسلام مدرس صادقی و آیت الله حاج آقا حسین خادمی را در ذیل آن درج کرده بود. متن این اطلاعیه را در ضمایم آورده‌ایم.

نشریات دیگر مذهبی این دوره هم به تناسب در باره حجاب مطالبی می‌نگاشتند. از آن جمله نشریه نور دانش از انجمن تبلیغات اسلامی بود که در شماره دوم مهرماه ۱۳۲۶ خود مقاله‌ای تحت

برابر فشار تجددگرایان بود، مقاله‌ای نگاشت.^۱ مقالاتی هم در باره شرکت بانوان با سواد در انتخابات در این نشریه به چاپ رسید.^۲ نشریه آیین اسلام، دشواری اصلی جامعه را در تربیت ناصحیحی می‌دانست که در دوره رضاخان صورت گرفته بود و معتقد بود اصلاح کشور وقتی ممکن است که آثار شوم آن دوره از میان برود.^۳ این نشریه بلافاصله پس از انتشار چند شماره از آن، مورد استقبال خوانندگان مذهبی قرار گرفت، طوری که مدیر نشریه در شماره سوم آن از این استقبال اظهار شگفتی و رضایت کرد. کاربرد کلماتی که به نوعی حکایت از احیای اسلام و نهضت اسلامی^۴ داشت، فراوان در مقالات این نشریه به چشم می‌خورد. طبعاً تعهد نشریه بر این بود تا در سیاست دخالت نکند، اما نسبت به مسائل مذهبی و حتی گاه دستگیری برخی از علما - مانند دستگیری آیه الله کاشانی در اواخر خرداد ۲۵ - رسماً اعتراض می‌کرد،^۵ و حتی به بهانه درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، مصاحبه‌ای با ایشان ترتیب داده نامه آقای اصفهانی را در ستایش وی چاپ کرد.^۶ با این حال، در شماره‌های مختلف کمابیش از گفته‌های شاه در تأیید مسائل دینی استفاده کرده و محتاطانه اخباری از شاه و همدلی خود را با او نشان می‌داد.^۷ دفاع از تشیع و مقابله با افکار

عنوان «وجوب حجاب از بدیهیات است» از صدیقه واحدی درج کرد. نشریه دنیای اسلام نسبت به حجاب حساسیت زیادی از خود نشان می‌داد و در شماره‌های متعدد سال دوم خود اخبار و گزارشها و مقالاتی در این بار درج کرد. از جمله وقتی در سال ۱۳۲۶ نشریه ندای زنان در مقاله‌ای از حجاب به عنوان زنجیر یاد کرده و روز هفدهم دی ماه را گرمایی داشت، مقاله‌ای در نقد بر آن تحت عنوان معنای حجاب در دنیای اسلام سال دوم، شماره مسلسل ۵۶ (۱۲ دی ماه ۲۶) به چاپ رسید. از جمله بنگرید به شماره ۶۴ این نشریه که در این باره اطلاعات خوبی وجود دارد.

- در نشریه ندای حق نیز مقالات فراوانی در باره زنان و حجاب انتشار یافت. از آن جمله مقالاتی بود که تحت عنوان هفدهم دی روز اسارت و بردگی زنان که از شماره ۱۷۳ به بعد انتشار یافت.
۱. آیین اسلام، ش ۱۸ (۲۳ تیر ۱۳۲۳)، ص ۴. حاج سراج در سالگرد انتشار آیین اسلام نیز یادداشتی در ستایش آن در آن نشریه به چاپ رساند. آیین اسلام، س ۲، ش اول (۱۳۲۴/۱/۱۰)، ص ۴
 ۲. آیین اسلام، س ۶، ش ۵، ۶
 ۳. آیین اسلام، ش ۸ (۱۳۲۳/۲/۱۶)، ص ۲۱
 ۴. از جمله یک سری مقالات با عنوان «نهضت اسلام» به قلم محمدباقر کمره‌ای در نخستین سال انتشار نشریه چاپ می‌شد. مقاله‌ای هم با این عنوان چاپ شد: چگونه مسلمین می‌توانند نیرومند گردند؟ فقط به اجمال می‌توان گفت که در جریان انتخابات مجلس شانزدهم به تدریج بحث دخالت مذهبی‌ها در انتخابات زمینه هرچه جدی‌تر شدن ارتباط دین و سیاست را بار دیگر فراهم کرد. برای نمونه بنگرید به سرمقاله آیین اسلام، س ۶، ش ۱۲
 ۵. آیین اسلام، س ۳، ص ۱۹، ص ۴
 ۶. آیین اسلام، س ۳، ش ۴۰، ص ۶
 ۷. در واقع در آن روزگار کمتر کسی بود که به مبارزه با شاه پردازد. به ویژه حضور حزب توده که در

انحرافی حکمی زاده نیز از موضوعاتی است که در دستور کار آیین اسلام بود. به همین دلیل، سری مقالات شیخ محمد خالصی با عنوان کشف الاستار در نقد اسرار هزار ساله، در شماره‌های متعدد این نشریه به چاپ رسید.^۱ در این نشریه نقدهای دیگری هم بر حکمی زاده نوشته شده و وی متهم شده بود که متأثر از اندیشه‌های کسروی است.^۲ مقالات فراوانی نیز علیه کسروی در آیین اسلام انتشار یافت.^۳ این نشریه می‌کوشید تا از افکار روحانیون برجسته در تغذیه فکری مشتاقان اندیشه‌های دینی استفاده کند.^۴ در عناوین مقالات، تلاش برای طرح دین به سبک نوین، به ویژه توافق آن با علوم جدید آشکار است.^۵ طرح اندیشه

این سالها قوی‌تر شده و وزرایی هم در کابینه داشت، زمینه را برای بهتر شدن روابط برخی از جناحهای مذهبی با شاه فراهم می‌کرد. بویژه نوع موضع‌گیری آیت الله بروجردی نیز در برابر دربار، در این مسأله اهمیت داشت. در واقع نخستین گروهی که از این حریم گذشت، فدائیان اسلام بودند؛ اما دیگر چهره‌های دینی جامعه، خود را رو در روی دربار نمی‌کردند. در ش ۱۰ سال چهارم آیین اسلام ص ۳ درست پس از سفر شاه به آذربایجان، آن هم در روزهای پس از نابودی حزب دمکرات در آن دیار که محبوبیت دولت و شاه بالا رفته بود، حاج سراج انصاری مقاله‌ای با این عنوان نوشت: «شاه دوستی اگر از ناحیه دین سرچشمه بگیرد هرگز زوالی نپذیرد». وی در این مقاله، استقبال مردم آذربایجان را از شاه بر این اساس تحلیل می‌کند که آنان «فشار بی‌دینی و مضرات لامذهبی را» در دوره پیشه وری دیدند و در واقع بخاطر نجات دینشان از دست مزدوران کمونیست بیگانه بوده است که اینچنین از شاه استقبال کرده‌اند. حاج سراج در شماره بعد (ص ۳-۴) ادامه این مطلب را تحت عنوان «اعلیحضرت همایونی توجه فرمایند» ادامه داده خواستار از بین بردن مراکز فحشاء و بی‌دینی شد. از نکات جالبی که حاج سراج آورد، اشاره به فرمان شاه سلطان حسین برای برچیدن مناهی بود که به صورت کتیبه‌ای سنگی در بسیاری از مساجد آن روز هنوز برجای مانده بود.

در همین سفر شاه به آذربایجان بود که آیت الله شریعتمداری در مدرسه طالیبه تبریز از شاه استقبال کرد. متن سخنرانی وی در این مراسم را بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۱۰، ص ۱۰.

۱. آیین اسلام، ش ۴، س ۱، ۱۹ فروردین ۲۳ به بعد.
۲. آیین اسلام، ش ۸ (۱۳۲۳/۲/۱۶)، ص ۴.
۳. برای نمونه بنگرید: آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۱۷. اوج این مقالات تا پایان سال ۲۴ بود که کسروی در ۲۰ اسفند آن سال کشته شد. در شماره پایانی آن سال و نیز شماره اول دوم سال ۲۵ هم اشاره‌ای به جریان کشتن کسروی نشد. اما در شماره سوم (ص ۱۱، ۱۲) و شماره‌های بعد (از جمله ش ۶، ص ۲، ش ۸، ص ۱۱، ۱۲ و بسیاری دیگر) تلگراف‌های متعددی از شهرهای مختلف و با امضاهای بیشمار در حمایت از کشتن کسروی و لزوم آزاد کردن متهمان قتل او در آیین اسلام درج شد. در امتداد تبلیغات گسترده متدینان بود که نشریه جهان پاك که ناشر افکار کسروی بود در میانه سال ۲۶ تعطیل شد. (آیین اسلام، س ۴، ش ۱۱، ص ۷).
۴. نشریه یاد شده نسبت به مرجعیت نیز سخت احترام گذاشته و بخشی از یکی از ویژه‌نامه‌هایش را به چاپ تصویر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و شرح زندگی او اختصاص داد. همین طور در شماره ۲۸ شرح حال مفصلی از سید هبه‌الدین شهرستانی به چاپ رساند.
۵. افزون بر مقالاتی که تحت عنوان اسلام و بهداشت چاپ می‌شد، مقالات دیگری مانند مقاله دین و

حکومت اسلامی^۱ نیز امری قابل توجه بود که طی مقالاتی در این نشریه عنوان شد. مبارزه با بهائیت نیز - همان گونه که به آن خواهیم پرداخت - به ویژه از سال ۲۴ به بعد، یکی از کارهای جاری این نشریه مذهبی است، به طوری که تأثیر جالبی از خود برجای گذاشته و صدای بهائیان را درآورده بود.^۲ برخی از شاعران جوان نیز با این نشریه همکاری‌های ادبی داشتند که برجسته‌ترین آنها ابوالقاسم حالت بود که در بیشتر شماره‌ها آثار منظومی از وی درج می‌شد.^۳ یکی از اشعار لطیف او در باب نمایندگی زنان در مجلس شورا بود.^۴ شعر دیگری از وی تحت عنوان «لزوم مربی روحانی» در همان نشریه درج شده است.^۵ با بالا

دانش (از مصطفی عاملی دزفولی) در آن انتشار می‌یافت (ش ۱۵ خرداد ۱۳۲۳، صص ۲۷ - ۳۰) که هدفش نشان دادن توافق دین با علوم جدید بود. همچنین مقالاتی بسیار طولانی از سوی دکتر علانی در باره «روزه» نوشته شد که آثار آن را بر بدن از دیدگاه علم پزشکی به تفصیل مورد بحث قرار داده بود. (سی و دومین قسمت آن در آیین اسلام، س ۴، ش ۳۳، ص ۹) مقاله دیگری تحت عنوان «بهداشت دهان و دندان در اسلام» در آیین اسلام چاپ می‌شد که هیجدهمین بخش آن در س ۴، ش ۳۴، ص ۸ چاپ شد.

۱. مقاله‌ای با عنوان «حکومت اسلامی آخرین نقشه اصلاح» در شماره ۲۴ سال دوم، ص ۱۲ به قلم احمد شکریه از کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی به چاپ رسید. آخرین بخش این سری مقالات در ش ۳۳ سال دوم چاپ شد. در بخشی از مقالات حاج سراج انصاری هم که تحت عنوان «شیعه چه می‌گوید» به چاپ رسید، با حروف سیاه این عبارت آمده است: «حکومت حق خداست و تمام حکومت‌هایی که تحت حکومت خدایی اداره نشوند در هر منطقه‌ای از مناطق روی زمین باشد و به هر اسم و رسمی که باشد، حکومت باطله و غاصبه و جائزه است.» آیین اسلام، س ۲، ش ۳۸، ص ۶. ۲. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۳۷، ص ۴. بخش عمده مباحث ضد بهایی این نشریه را آقای حاج حسن نیکو و عبدالحسین آیتی که خود سوابق بهائی‌گری داشته و از آن بازگشته بودند، عهده‌دار بودند. (به توضیحات وی در این باره بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۶، ص ۵) این مباحث همچنین به صورت کتاب منتشر می‌شد.

۳. یک نمونه جالب قصیده او تحت عنوان «پند و موعظه» بود که در ویژه‌نامه‌ای که برای آیت الله اصفهانی منتشر شد، درج گشته بود. همچنین شعری که به مناسبت مبعث رسول خدا (ص) سرود، در ش ۱۹ همان نشریه به چاپ رسید. مانند این قبیل قصاید از وی در نشریه آیین اسلام فراوان است. ۴. آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۲۱.

۵. آیین اسلام، س ۱، ش ۴۶، ص ۵. اشعار مرحوم حالت هم به لحاظ مایه‌های ادبی و هم دینی، در سطحی عالی قرار داشت. وی زبان انعکاس جریان دینی نیرومندی بود که در عامه مردم در حال پدید آمدن بود. دوسه بیت از اشعار وی را که اشاره به بی‌دینی رایج و لزوم احیای دین در این دوره دارد، از آیین اسلام (س ۳، ش ۴، ص ۱۲) درج می‌کنیم:

بگوش ملت ایران پیام ما برسان
هزار عقده مشکل بکار خرد و کلان
به رأی روشن و عزم متین و فکر جوان
چه مشکلی که به کوشش نمی‌شود آسان

ایا نسیم سحر! خیز و یکدم از راه لطف
بگو که سخت فکنده است دست بی‌دینی
دوباره در پی احیای دین کنید اقدام
اگر که مشکل ما اتحاد اسلام است

گرفتن مسأله فلسطین در سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ نشریه آیین اسلام به طور جدی به انعکاس اخبار فلسطین آن هم در یک ستون ویژه پرداخت و در این باره مطالب مختلفی منتشر کرد.^۱ متأسفانه این نشریه دشواری‌های مالی فراوانی داشته و آشکار است که چندان حمایت مالی نمی‌شده است. زمانی که در دی ماه ۲۴ هیئت تحریریه خبر احتمالی تعطیلی این نشریه را داد، شماری از علمای تهران و شهرستان‌ها به حمایت از آن برخاسته انتشار آن را ضروری دانستند. دو نمونه از این قبیل اطلاعیه‌ها که یکی از علمای طراز اول تهران و یکی هم از سید کاظم شریعتمداری است، در آیین اسلام، س ۲، ش ۴۲، ۴ درج شده است. برای اطمینان بیشتر خوانندگان، متن دستنوشته‌های علمای تهران در یک صفحه بزرگ گراور شده و همراه نشریه توزیع شده است. (بنگرید به ضمایم همین کتاب). محمدباقر کمره‌ای هم در ش ۴۱ شرحی از وخامت اوضاع و ضرورت حمایت از این نشریه به چاپ رساند. در شماره‌های بعد این چنین اطلاعیه‌هایی از سوی علما و مجتهدین، درج شده و حتی کسانی در این باره شعر سروده‌اند! حاج سراج انصاری نیز در ش ۴۲ سال دوم نشریه مقاله مبسوطی در این باره نوشت. از این گفتار، چنین به دست می‌آید که مرحوم حاج سراج نقش تعیین کننده‌ای در انتشار این نشریه داشته و مشکلات داخلی آن را از نزدیک می‌شناخته است. به دنبال همه این حمایت‌ها، این خبر خشنود کننده در نشریه درج شد که دست کم نشریه تا آخر سال ۲۴ منتشر خواهد شد. در ش ۴۳ نامه‌ای از آیت الله کاشانی درج شد که دو سه ماهی بود آزاد شده و وارد فعالیت‌های سیاسی شده بود. در این نامه آمده بود که «تأیید و ترویج و مساعدت در نشر روزنامه آیین اسلام که یگانه روزنامه دینی است که ترویج اسلام و تهذیب اخلاق و دفاع از حوزه دیانت را با کمال جدیت متکفل است، لازم می‌باشد. مسامحه در این باب روا نیست. صرف وجوه خیریه در این راه که مصرف حقیقی است، به موقع می‌باشد.»^۲ علما و مردم کرمانشاه نیز هزار تومان به صورت نقدی به نشریه آیین اسلام کمک کردند.^۳

نشریه آیین اسلام به دنبال ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دچار مشکلاتی شد؛^۴ زیرا در

بحیرتم که گر این ملک، ملک اسلامی است ز دیده جلوه اسلام از چه روست نهان

۱. بنگرید به فتوای آیت الله کاشانی در آیین اسلام، س ۴، ش ۳۴، ص ۱۸ و سخن سید شرف الدین در همان شماره. در ۳۱ اردیبهشت سال ۲۷ به درخواست آیت الله کاشانی تظاهرات عظیمی در مسجد سلطانی تهران به راه افتاد. (آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۲) مجله هفتگی نور دانش نیز در همین ایام مقالات و اشعار متعددی به مناسبت مسأله فلسطین انتشار داد.

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، ص ۴ (۱۳۲۴/۱۰/۲۸)

۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۵، ص ۱۱

۴. به گزارش آیین اسلام (س ۵، ش ۲۳) در باره این ترور و موضع هواداران آن نسبت به شاه توجه کنید. این شماره آخرین شماره آیین اسلام در سال ۲۷ بود. به دنبال این ترور فضای سیاسی کشور

جیب ناصر فخرآرائی - ضارب شاه - کارت خبرنگاری نشریه آیین اسلام را یافتند. با این حال نشریه همچنان در سال ۲۸ به همان سبک و سیاق گذشته ادامه داشت و نویسندگان پیشین از جمله مرحوم طالقانی و دیگران همچنان در آن مقاله می‌نوشتند. مدتی بعد چاپخانه نشریه دچار حریق شد و تعطیل گردید. این نشریه پس از سه سال تعطیلی دوره دوم خود را از هفته آخر آذر ماه ۱۳۳۲ ش آغاز کرد. از این زمان نوریانی صاحب امتیاز و مدیر و ابوالفضل حاذقی به عنوان سردبیر این نشریه معرفی شدند. محل اداره نشریه برای شماره‌های اولیه محل اتحادیه مسلمین بود. البته، نشریه دیگر کز و فر سابق را نداشت. از این پس، فضای بسته سیاسی جامعه نیز اجازه فعالیت گذشته را نمی‌داد.^۱ برخورد آیین اسلام با دربار مانند گذشته آرام بود؛^۲ چنان که برخی از اخبار آن را نیز منعکس می‌کرد. این برخوردی بود که مانند آن را آیت الله بروجردی هم در حد شأن و مقام خویش با دربار داشت.^۳ افزودنی است که نشریه آیین اسلام پس از انقلاب اسلامی نیز از تیر - مرداد ماه ۱۳۵۸ چهار شماره آن چاپ شد که روی جلد شماره دوم آن تصویر آیت الله شریعتمداری، دو شماره متوالی تصویر امام خمینی و آخرین آنها تصویر آیت الله طالقانی چاپ شد.^۴

نشریه دیگری با عنوان پرچم اسلام از بهمن ماه ۱۳۲۴ به عنوان دومین نشریه مذهبی منتشر شد. مدیر آن سید عبدالکریم فقیهی شیرازی بوده و علایق مذهبی او همانند همان گرایشی بود که در آیین اسلام وجود داشت. مدیر نشریه که غیرروحانی بود، مقاله نیز

بسته شد و بسیاری از مخالفین دستگیر، زندانی یا تبعید شدند. شگفت آن که در مجله مسلمین ش ۹ - ۱۰ که در اردیبهشت ۱۳۲۸ انتشار یافته مقاله‌ای تحت عنوان «ترور در اسلام» به قلم فیروزآبادی (آیه الله!) به چاپ رسیده که ضمن آن به شدت از ترور انتقاد شده است.

۱. همکاران سابق کمتر با آنان همکاری داشته و نام مؤلفان به ویژه در اوائل نشر آن، به ندرت روی مقالات درج می‌شد. مرتضی مدرسی چهاردهی مقالاتی در شماره‌های متعدد در باره سید جمال نوشت که بعدها به صورت کتاب چاپ شد. طرح سید جمال در این دوره کار جالبی بود.

۲. شاید تندترین نمونه آن سرمقاله ش ۵۹ بود با عنوان هدیه به پیشگاه شاهنشاه جوانبخت.

۳. از جمله بنگرید به تلگراف تسلیت آیت الله بروجردی به شاه در باره کشته شدن علیرضا پهلوی. آیین اسلام (س ۸ ش ۴۳، ص ۱۴) آیین اسلام در صفحه بعد همان شماره، مقاله‌ای در باره اتحاد دین و سیاست به چاپ رسانده است! آخرین شماره‌ای که از این نشریه در اختیار ماست، ش مسلسل ۳۷۱ (۲۶ اسفند ۱۳۳۴) یعنی آخرین شماره این سال است.

در همین جا باید از استاد ارجمند حضرت آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی - دامت برکاته - که با لطف و مهربانی، دوره نشریه آیین اسلام و بسیاری از مطبوعات دیگر آن دوره را برای استفاده در این نوشتار، در اختیارم گذاشتند، سپاسگزاری کنم.

۴. آقای نصرت الله نوریانی با آن که طی سالها به کار تجارت در زمینه وارد کردن دستگاه‌ها چاپ اشتغال داشتند اما هنوز احساس فرهنگی گذشته را حفظ کرده بودند. از تاریخ درگذشت ایشان اطلاعی نداریم.

می‌نوشت و به مناسبت‌های مختلف در رادیوی تهران پیرامون موضوعات مذهبی سخنرانی می‌کرد. برخی از این سخنرانی‌ها در نشریه پرچم اسلام به چاپ رسیده است.

پرچم اسلام بنا به گزارش خودش در سال دوم، هر هفته در تیراژ ۶۳۰۰ نسخه توزیع می‌شد. این نشریه که خود را ناشر افکار جمعیت جامعه مسلمین معرفی می‌کرد،^۱ افزون بر اخبار، به درج مقالات مذهبی، سخنرانی‌ها، تلگراف‌های مراکز دینی و نیز چاپ شرح حال علمای شیعه می‌پرداخت. توجه به جامعه تعلیمات اسلامی و برنامه‌های آن نشانگر پیوند او با جریان‌های مذهبی اصیل این دوره است.^۲ از مقالات خوب و مسلسل شماره‌های نخست آن، شرح وقایع مربوط به واقعه مشهد از زبان نواب احتشام رضوی است. حساسیت این نشریه نیز برای ایجاد انتظام در جامعه روحانیت و مبلغین، از مطالب زیادی که در شماره‌های مختلف آمده، به چشم می‌خورد.^۳ چاپ گزارشی از وضعیت حوزه علمیه مشهد و مدارس و موقوفات آنها نیز به هدف بهبود بخشیدن به وضعیت این حوزه، در آن درج شده است.^۴ همچنین اجرای اصل طراز اول یعنی نظارت علما و مجتهدین بر مصوبات مجلس مورد تأکید این نشریه است. در یک مورد با چاپ تصویری از شاه و آقا سید کاظم شریعتمداری در آستانه مجلس پانزدهم می‌نویسد: اکنون که شاهنشاه ایران به شعائر مذهبی توجه دارند، ملت مسلمان ایران انتظار دارد شهريار ایران نسبت به انتخاب علمای طراز اول برای حضور در مجلس پنجم طبق قانون اساسی امر مخصوص صادر فرماید.^۵ این نشریه به لحاظ دینی در تفهیم احکام و عقاید دینی تلاش کرده و به خصوص اصرار داشت که یکی از رسالت‌های اصلی آن مبارزات با خرافات و اوهام بوده که خود سبب پیدایش کسانی مانند کسروی شده است.^۶ یکی دیگر از مباحث مورد علاقه این نشریه پرداختن به اخبار

۱. گویا بعدها این جمعیت که خبری دیگر هم از آن نداریم به جایی نرسیده و لذا در سال ۲۶ روی نشریه آمده است: ناشر افکار کلیه اجتماعات دینی.

۲. یک صفحه بزرگ که تصویر اجتماع دانش‌آموزان جامعه تعلیمات اسلامی در مسجد سلطانی همراه با خلاصه اهداف جامعه در ادامه نشریه ش ۵۹ چاپ شده است.

۳. پرچم اسلام، س ۲، ش ۴، ۵، مسلسل ۵۲، ۵۳.

۴. پرچم اسلام، س ۱، ش ۴۷. به توضیحات استاد واعظ زاده خراسانی در باره نقش میرزا احمد کفائی - فرزند آخوند خراسانی - در حفظ حوزه علمیه مشهد به مجله حوزه ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۹۸ مراجعه فرمایید.

۵. پرچم اسلام، س ۲، ش ۱۳ (۶۱). در شماره بعدی نیز عنوان اول این است: مجلس پانزدهم طراز اول. و افزوده شده: ملت ایران از اعلیحضرت همایونی حضور پنج نفر از علمای طراز اول را در مجلس پانزدهم استدعا دارد.

۶. پرچم اسلام، س ۲، ش ۲۵. در شماره ۲۵ سال دوم مقاله‌ای تحت عنوان خرافات چیست و خرافاتی کیست به چاپ رسیده است. این مقاله به قلم مدیر خود نشریه است.

دارالتقریب مصر و مسأله وحدت اسلامی بود. همچنین بحث فلسطین و هندوستان که دو مسأله عمده جهان اسلام بوده، با شدت و حدت در این نشریه مطرح و اخبار آنها منعکس می شد. پرداختن به امور روحانیت و امر تبلیغ نیز کاملاً مورد توجه بوده و به طرق گوناگون در تقویت آن تلاش می کرد.^۱ طبعاً در این زمینه انتقادهایی نیز درج می شد که از آن جمله مقاله ای در مقایسه دربار پاپ با دستگاه روحانیت شیعه بود.^۲ همچنین عنوان شماره پنجم سال سوم این است: «آخرین ندای ما به سوی حضرات حجج اسلام و آقایان علمای اعلام: اگر تشکیلات روحانیت در مرکز و شهرستانها تقویت نشود، در نزد صاحب شریعت مسؤول خواهید شد.»^۳

نخستین شماره نشریه دنیای اسلام در ۲۰ مهر ۱۳۲۵ به مدیریت سید محمدعلی تقوی و با آدرس منزل حاج سراج انتشار یافت. رسالت این مجله دقیقاً همان رسالت آیین اسلام و پرچم اسلام بود. مدیر آن در شماره نخست نوشت: چون پرچم اسلام روز پنجشنبه و آیین اسلام روز جمعه منتشر می شود، دنیای اسلام روزهای شنبه منتشر خواهد شد. حاج سراج از نخستین نویسندگان آن است که در شماره نخست مقاله «از خواب غفلت بیدار شوید» و در شماره چهارم مقاله «اسلام و تحزب» و در شماره هفتم «ما نه اهل چپ هستیم نه اهل راست، نه توده ای هستیم نه دمکرات ما مسلمانی و اهل قرآنیم» را نوشته است. این زمان مصادف بود با محاکمه عاملان قتل کسروی، و دنیای اسلام با موضعی مدافعانه از آنان، اخبار این محاکمه را به تفصیل در شماره های متعدد خود منتشر کرد. در واقع این نشریه نیز همانند آیین اسلام در فکر و عمل در اختیار حاج سراج بود. در شماره پنجم آن متن مرامنامه اتحادیه مسلمین درج شده است. در مقدمه آن آمده است که روزنامه دنیای اسلام پشتیبان و ناشر افکار این اتحادیه است.^۴ به نظر می رسد، دنیای اسلام تا اندازه ای سیاسی تر نشریات مشابه بوده است. عنوان این روزنامه در باره خبر درگذشت آیت الله حاج آقا حسین قمی این است: حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین - قدس سره - و رضا شاه پهلوی هر دو در پیشگاه عدل الهی، یکی مظهر نیکی یکی مظهر بدی. در شنبه دهم اسفند ۲۵ نیز عنوان روزنامه چنین بود: روز پنجشنبه آینده روز عزای ملی است. یازده سال پیش در همین ماه ربیع الثانی رضاشاه پهلوی هزاران مرد و زن پیر و جوان در مسجد گوهرشاد به خون

۱. از جمله مقاله ذبیح الله محسنی کبیر تحت عنوان دارالعلم قم در ش ۴۲ و ۴۳ سال دوم.

۲. پرچم اسلام، س ۲، ش ۴۰ (مسلسل ۹۰)

۳. نشریه پرچم اسلام دست کم تا سال هفتم آن یعنی سال ۱۳۳۰ منتشر شد که تا شماره مسلسل ۷ آن یعنی ۱۵ خرداد سال ۱۳۳۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. بنگرید: فهرست

روزنامه های موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۹۷

۴. دنیای اسلام، سال اول، ش ۵، ص ۱

خود آغشته شدند.^۱ این نشریه همانند سایر نشریات مشابه، به طور مرتب خواستار اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی یعنی نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس بود.^۲ سرمقاله شماره ۲۶ این نشریه چنین بود: باز در پیرامون طراز اول.

دنیای اسلام برای چند روز در آغاز سال ۲۶ توقیف شد،^۳ اما بلافاصله از آن رفع توقیف به عمل آمد. این نشریه مجدداً تعطیل شده (چه تاریخی؟ تا سال ۲۷ در کتابخانه آستان قدس موجود است) و دوره جدید آن از بهمن سال ۱۳۳۶ ش آغاز شد. در این دوره نیز یکی از نویسندگان آن همچنان مرحوم حاج سراج انصاری بود.

گفتنی است که نشریه دنیای اسلام در مورد مسأله فلسطین بسیار تلاش کرد. از آن جمله نشر یک برگ ضمیمه بود که در آن متن بیانیه آیت الله بروجردی و برخی دیگر از علما و نیز اعلام تحریم خرید و فروش با یهودی‌ها درج شده بود. (این برگ در ضمایم خواهد آمد). نوریانی مدیر آیین اسلام در باره این سلسله نشریات مذهبی عبارت زیبایی نوشته است: «امیدواریم که به کوری چشم دشمنان اسلام و ایران با زیاد شدن اینگونه انتشارات دینی کاروان بشر به آیین اسلام گرویده و زیر پرچم اسلام نورانیت دنیای اسلام را ببیند و بالاخره سر تعظیم به عظمت اسلام فرود آورد».^۴ در برخی از شهرها نیز نشریات مذهبی انتشار می‌یافت که از آن جمله می‌توان به نشریه پرتو اسلام که در سال ۲۳ در تبریز منتشر می‌شد، یاد کرد. مجله نور اسلام نیز در حوالی سال ۳۱ منتشر می‌شد که برخی از مقالات آن در سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۲ نیز درج می‌گردید.

در آغاز سال ۱۳۲۷ مدیران چهار نشریه مهم مذهبی یعنی نوریانی مدیر آیین اسلام، فقیهی شیرازی مدیر پرچم اسلام، شهاب‌پور مدیر نور دانش، و سید محمدعلی تقوی مدیر دنیای اسلام توافق کردند که اولاً در امور مهمی که نیاز به فعالیت جمعی دارد، با توافق یکدیگر اقدام کنند. ثانیاً تصمیمات اخذ شده توسط همه به اجرا درآید. ثالثاً نشریات دینی جدیدی که به میدان خواهد آمد، در این جمع پذیرفته شوند. رابعاً در طرز تبلیغ و روش نامه

۱. اساساً واقعه گهرشاد طی سالها به ویژه در شهر مشهد مورد توجه بوده و هر ساله به مناسبت آن جلسات روضه خوانی برگزار می‌شده است. بنگرید به شعر خوشدل در سال ۲۵ به یاد شهدای خراسان در دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۱، ص ۳ و در این باره بنگرید به مجموعه اشعار مصیبت نامه در وصف عزای این واقعه که ما در مقالات تاریخی دفتر ششم (صص ۱۰۵ - ۱۱۶) آن را چاپ کرده‌ایم.

۲. دنیای اسلام، سال اول، شماره ۲۲ عنوان صفحه اول: عموم طبقات مسلمین ایران با کمال بی‌صبری منتظر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی می‌باشند.

۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۱۸. تلگرافهای اعتراض را از شهرستان‌های مختلف بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۵، ص ۱۶. همین تلگرافها سبب رفع توقیف از آن شد.

۴. آیین اسلام، س ۳، ش ۳۱، ص ۴

نگاری، سلیقه خود را حفظ کنند. خامسا همه متعهد شدند که تا زمان پایداری این پیمان، هیچ قدمی بر ضد یکدیگر بر ندارند. این قرارداد به مدت پنج سال میان آنان به امضاء رسید.^۱

نشریه هفتگی وظیفه که از آن به عنوان یک نشریه دینی یاد می‌شد، به مدیریت سید محمد باقر حجازی از نشریاتی بود که دوره نخست آن با حمایت فکری شیخ محمد خالصی در سال ۱۳۲۴ انتشار می‌یافت. این نشریه گویا پس از مدتی توقف، بعدها باز انتشار یافت. شماره ۹۷ دوره جدید آن (ش ۶۴۷) که در آبان ۱۳۳۸ به چاپ رسیده، ویژه وحدت اسلامی و شرح قصه دارالتقرب است.^۲ در بیشتر شماره‌های وظیفه، شرح حال یکی از یاران پیامبر (ص) و نیز یکی از علمای شیعه آمده بود.

نشریه مسلمین ارگان اتحادیه مسلمین به مدیریت حاج سراج انصاری از خرداد سال ۲۹ به بعد چاپ می‌شد. تجربه حاج سراج در آیین اسلام و سایر نشریات مذهبی، و نیز افکار و اندیشه‌های جهان اسلامی او سبب شده بود تا این نشریه، به صورت وزینی انتشار یابد.^۳ از شماره‌های آغازین این نشریه چنین برمی آید که ابتدا به صورت ضمیمه نشریه خرد عمادزاده منتشر می‌شده است؛ اما همانجا قید می‌شده است که مجله زیر نظر حاج سراج انصاری چاپ می‌شود و مقالات بی امضا از ایشان می‌باشد. شماره دوم و سوم آن با تاریخ یکم مرداد ۱۳۲۷ انتشار یافته است. در هر شماره چندین مقاله به قلم خود حاج سراج نوشته می‌شد. در شماره نخست آن مقاله‌ای از سید جعفر شهیدی در باره شناسائی خدا به

۱. دنیای اسلام، نخستین شماره سال ۱۳۲۷، (سال پنجم) ص ۳

۲. برخی از مقالات این شماره به این شرح است: بحث عصمت انبیاء از شیخ علاءالدین شهیدی، وحدت جهان اسلام و ائتلاف فریقین مهم‌ترین آرزوی ماست. مصر قدیمی‌ترین کانون معارف اسلام. امواج مختلف سیاست از غلامرضا سعیدی، علل انحطاط مسلمین و چاره آن از حیدرعلی قلمداران، دمکراسی صحیح از محمدعلی علویه رئیس سابق جماعة التقرب. تاریخ ادیان از منوچهر خدایار محبی. مقاله‌ای هم در رد بر سعید نفیسی و تلاش‌های او بر ضد خط فارسی دارد که در آن از شاه نیز ستایش شده است. شماره‌های دیگر این نشریه نیز بیش از هرچیز مشتمل بر مقالات مذهبی است. در ش ۶۵۴ با تیتربزرگ ورود آیزنهاور به ایران را تهنیت گفته است. در همین شماره حاج میرزا خلیل کمره‌ای نقدی بر تفسیر قرآن میدی چاپ دانشگاه نوشته است. همین طور باز بخشی از کتاب الديمقراطية الصحيحة اثر محمدعلی علویه ترجمه شده است. مقاله‌ای در نقد مارکسیسم و مقالاتی دیگر که ادامه مقالاتی است که در شماره‌های قبل به چاپ رسیده است. در ش ۶۵۶ این نشریه (دی ماه ۱۳۳۸) مقاله‌ای از شیخ شلتوت در باره صلح و جنگ در اسلام، مقاله‌ای از محیط طباطبائی در باره تفسیر کشف الاسرار میدی، و ادامه مقالات غلامرضا سعیدی و قلمداران در باره امواج مختلف سیاست در جهان عرب و علل انحطاط مسلمین آمده است. این نمونه‌ها جهت‌گیری فکری نشریه وظیفه را نشان می‌دهد.

۳. این زمانی بود که آیین اسلام تعطیل شده بود.

چاپ رسیده است. در شماره دوم و سوم مجله یاد شده، شرح ملاقات مرحوم حاج سراج با سفیر عربستان در ایران یعنی حمزه غوث آمده و تیر اول آن این است که «شیعه در وظایف مذهبی خود در حجاز آزاد است». با انتشار اولین شماره آن، مهدی قلی خان هدایت مخبر السلطنه حق اشتراك پنج نفر را برای مجله مسلمین فرستاد و به مدیر آن توصیه کرد که اولاً از آوردن القاب برای اشخاص خودداری شده و ثانیاً از استعمال کلمات خارجی مانند بیوگرافی بپرهیزد.^۱

برخی از عناوین شماره نخست سال دوم مسلمین (خرداد ۱۳۳۰) عبارت بود از: دنیا در آستانه جنگ، خداشناسی، علل انحطاط بشر، آیا بشر در افعال خود اختیار دارد؟، آیین زندگانی، راه مناظرات مذهبی، دومین جنگ بین سادات علوی و خلفای عباسی (از علی اکبر تشید)، شرح حال صاحب بن عباد، شرح حال آیت الله میلانی، مشاهدات من، زنان نابغه، بازرگانی در اسلام، امروز پشتیبانی از دولت، اصلاحات از کجا شروع شود، جناب آقای تقی زاده! آقای مطیع الدوله!، وطن، آخرین درجه فداکاری و خلاصه اخبار. روی صفحه نخست مجله در باره هدف انتشار آن آمده بود: مرام ما، ترویج دین مقدس اسلام در سرتاسر گیتی و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با بی دینی و فساد و از میان بردن نفاق و الحاد و ایجاد اتفاق و اتحاد است. گفتنی است که بخش پایانی مجله حاوی چندین مقاله عربی هم بود. دلیل این امر گرایش حاج سراج به مسائل عمومی جهان اسلام بود، آن چنان که طرح روی جلد نیز (که در ضمایم آمده) تصویری از مهم ترین مساجد جهان اسلام است. یک نشریه محلی با عنوان محقق در گیلان به مدیریت محمدباقر محقق که «رئیس اتحادیه مسلمین گیلان» بود، انتشار می یافت.^۲ وی عضو هیئت مدیره اتحادیه در تهران نیز بود و مقالات تفسیری برای نشریه مسلمین می نوشت. بیشتر نویسندگان نشریه اعضای اتحادیه بودند، اما گهگاه نویسندگان جوانی مانند علی دوانی، محمد هادی امینی، عماد زاده و ناصر تکمیل همایون نیز در آن مقاله می نوشتند.^۳ ذهن باز حاج سراج و اعتقاد وی به بحث و مناظره سبب شد تا مجله مسلمین به محلی برای عرضه اندیشه‌های مختلف درآمده و

۱. بنگرید یادداشت انتهایی شماره ۲ - ۳ نشریه مسلمین.

۲. نشریه مسلمین، ش ۱۳، (خرداد ۳۰) ص ۱۸

۳. بنگرید مقاله درس اجتماعی به زبان ساده از همایون، در نشریه مسلمین شماره ۱۲، (۱۳۳۴) ص ۱۴. محمد هادی امینی از نجف مقاله می فرستاد. همان گونه که برای مجله نور دانش نیز در سال ۱۳۲۷ مقالاتی فرستاد. برخی از نویسندگان فارسی زبان دیگری هم در نجف بودند که با این نشریات همکاری داشتند. از آن جمله شیخ محمدرضا جعفری اشکوری که در شماره ۴۷ و ۴۸ مجله هفتگی نور دانش سال اول، مقالاتی به چاپ رساند.

تعداد قابل توجهی نقد و انتقاد در آن درج شود.^۱

جامعه تعلیمات اسلامی به مدیریت شیخ عباسعلی اسلامی هم مجله‌ای تحت عنوان مجله تعلیمات اسلامی داشت که ناشر افکار جامعه تعلیمات بود. نخستین شماره آن در اول فروردین سال ۱۳۳۱ به چاپ رسید که در آن مقالاتی از آقای جعفر شهیدی (زگهواره تا گور دانش بجوی)، حسینعلی گلشن (جامعه تعلیمات اسلامی چگونه پدید آمد)، مرتضی ملکی (تعلیمات اسلامی تنها راه سعادت و نجات است)، مهندس دانشور (با من به مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بیایید)، علی اکبر غفاری (هدف قرآن چیست و مسلمان قرآنی کیست)، و چند مقاله دیگر در آن به چاپ رسید. شماره‌های بعد از آن تا ده شماره که در اختیار ما بود، گواه است که محتوای آن پیشرفت کرده و به لحاظ چاپ زیباتر شده است. در این مجله آقای هیوی مقالاتی در زمینه مباحث علمی در قرآن به چاپ رسانده است.

اداره تبلیغات اسلامی به ریاست صباح کازرونی - که مقالات متعددی هم در آیین اسلام داشت - نشریه‌ای منتشر می‌کرد که عنوانش نشریه اداره تبلیغات اسلامی بود. شماره هفتم در بهمن ماه ۱۳۲۸ ش انتشار یافته است.^۲

همچنین در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد نشریه دیگری تحت عنوان ستاره اسلام به چاپ می‌رسید که ش ۲۸۱ آن با تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۳۸ در اختیار ماست. در این شماره، به جز سرمقاله آن که مصادف با روز تولد امام علی علیه السلام است، مطلب دینی دیگری به چشم نمی‌خورد.

ندای حق با مدیریت سید حسن عدنانی از دیگر نشریات این دوره است. نخستین شماره آن پنجشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۲۹ منتشر شد. قطع این روزنامه بزرگتر از سایر نشریات مذهبی بوده و لذا حجم بیشتری از مقالات و اخبار در آن درج شده است. این نشریه با استقبال از نوشته‌های طلاب جوان قم، راه را برای توسعه ادبیات دینی در حوزه علمیه هموار کرد. در شماره نخست این نشریه روی صفحه اول، شرح حال آیت الله بروجردی و در شماره‌های بعد شرح حال آیات: خوانساری، حجت، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالهادی شیرازی سید صدرالدین صدر و بسیاری از علمای مهم نجف و ایران آمده بود. توجه به معرفی علمای معاصر شیعه و شرح اخبار و آثار آنان از جمله حرکت‌های

۱. نمونه آن نقد کتاب حقایق شیعیان آقای احقاقی اسکونی، عالم شیخی مذهب بود که آن را در دفاع از شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نوشته و چندین بار از سوی افراد نقد شده و احقاقی به آنها پاسخ داد.

۲. عناوین این شماره آن عبارت است از: ورود موکب شاهنشاهی به کراچی، سخنرانی آقای راشد، سخنرانی آقای صباح کازرونی، سخنرانی آقای سید صدرالدین بلاغی، برابری در اسلام (عمادزاده)، دین اسلام و دانش (ابراهیم بهنژاد)، سخنرانی شیخ محمود حلبی در رادیو مشهد.

جالب فرهنگی این نشریه خبری - دینی فعال است. این مقالات به قلم عمادزاده مدیر نشریه خرد نوشته می‌شد. حاج سراج در این مجله نیز همچنان مقالاتی می‌نوشت. از وی در شماره ۱۶ اسفند ۲۹ مقاله‌ای تحت عنوان «در پیرامون اتحاد اسلامی» به چاپ رسید. بیست و هشتمین قسمت مقاله ایشان تحت عنوان «آیا خدا و دین مخلوق ذهن آدمی» است در شماره ۱۵۱ این نشریه به چاپ رسیده است. یکی از حساسیت‌های خبری این نشریه پیگیری قانع منع مشروبات الکلی در مجلس بود که در شماره‌های سال نخست آن به تفصیل دنبال شده است.^۱ در جای دیگری هم اشاره کردیم که این معضل که از دولت‌های پیشین به دولت مصدق رسیده بود، همچنان پا برجا بود و تا آخرین روزهای دولت مصدق نیز حل نشده باقی ماند.^۲ بحث مربوط به زنان و مسئله حجاب نیز برای این نشریه از اولویت خاصی برخوردار بوده و مقالات متعددی در باره آن در این مجله درج شده است. شماره ۲۴۸ آن که در تیرماه ۳۴ منتشر شده در کتابخانه آستان قدس رضوی ملاحظه شد. این نشریه پس از آن نیز انتشار می‌یافته است.

نشریه حیات مسلمین به مدیریت مصطفی رهنما انتشار می‌یافت. وی که از سن قانونی برای گرفتن امتیاز برخوردار نبود مدتی به نام سید ابوالفضل ابن الرضا و اسدالله طوفانیان امتیاز گرفت، اما نشریه در اختیار خودش بود. همان گونه که در ذیل معرفی جمعیت مسلم آزاد اشاره شد، این نشریه اخبار جهان اسلام و مقالاتی در دفاع از دین می‌نوشت که به طور عمده به خامه جناب آقای مصطفی رهنما بود.

علی اکبر تشید که به تخصص در تاریخ اسلام شهرت داشت، اقدام به انتشار مجله‌ای با عنوان مجله تاریخ اسلام کرد که شماره دوم از دوره سوم آن در تیرماه ۱۳۳۹ ش به چاپ رسیده است. وی گهگاه در اتحادیه مسلمین نیز سخنرانی می‌کرد که متن یکی از این سخنرانی‌ها در نشریه مسلمین (ش ۹ - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۸) چاپ شده است. وی به سال ۱۳۴۰ به مؤتمر العالم الاسلامی رفت و مجموعه مقالات ارائه شده در آن کنفرانس را با ترجمه فارسی آن تحت عنوان هذه الذریعة انموزج من افکار المسلمین... در سال ۱۳۴۱ به چاپ رساند.

گفتنی است مجموعه‌ای از کسانی که دست اندرکار مطبوعات دینی بودند، در اوائل سال ۲۶ توانستند شرکت سهامی مطبوعات اسلامی را در تهران تأسیس کنند. این افراد که سررشته داران مطبوعات اسلامی این دهه هستند، عبارتند نصرت الله نوریانی، حاج سراج انصاری، حاج عباسعلی اسلامی و عطاء الله شهاب پور که کارهای مختلف آن را انجام

۱. برای نمونه بنگرید به شماره ۳۱ ندای حق (سال اول، ۲۱ فروردین ۱۳۳۰)

۲. ندای حق، ش ۱۵۱ (مرداد ۱۳۳۲).

می‌دادند.^۱ این شرکت که رئیس آن حاج سراج بود، به دلیل زیان‌دهی و عدم توانایی برای ازدیاد سرمایه در ۲۲ دی ماه ۲۷ منحل گردید.^۲ در ش ۳۳ سال اول مجله هفتگی نور دانش، بیانیه انجمن مطبوعات دینی به چاپ رسیده است که نشانگر تلاش روزنامه نگاران مسلمان این دوره برای مبارزه با بی‌دینی است.^۳

۷. روند تثبیت دروس دینی در مدارس دولتی

در روزگار رضاخان که تفکر لائیسزم بر آموزش و پرورش کشور حاکم بود، دروس شرعی از مدارس برچیده شد و به موازات از بین رفتن آن جریان، بار دیگر حرکتی در جهت وارد کردن این دروس در برنامه درسی مدارس آغاز شد. در این باره، لایحه‌ای در سال ۱۳۲۱ در مجلس تصویب شده بود، اما به مرحله عمل نرسید. پس از آن از شهرستان‌های مختلف، نامه‌هایی برای نخست وزیر و وزیر فرهنگ ارسال می‌شد مبنی بر این که «وزارت فرهنگ در برنامه مدارس که از نظر تعلیمات دینی کاملاً ناقص است تجدید نظر نماید و ترتیب برنامه مذهبی را مورد توجه خاص قرار دهد».^۴ این نکته مورد حمایت بسیاری از علمای فعال شهرستان‌ها بود که در رأس آنان باید از آیت الله سید نورالدین شیرازی از مراجع محلی شیراز نام برد که ضمن تلگرافی به وزیر فرهنگ گوشزد کرد که چون «دولت‌های سابق از معنویات نوباوگان غفلت کرده و ضررهای این غفلت پیداست، تقاضا می‌نمایم که در موقع تجدید نظر رعایت کامل در پروگرام و برنامه آموزشگاه‌ها» بفرمایید.^۵ شماری از چهره‌های کرمان نیز مانند همین تلگراف را به تهران ارسال کردند.^۶ ابوالفضل حاذقی نماینده فارس - و همکار بعدی آقای نوریانی در نشر آیین اسلام - تحت تأثیر علمای شیراز و در رأس آنها سید نورالدین شیرازی طی یادداشتی که در مرداد ۲۳ در آیین اسلام چاپ شد، از وزیر فرهنگ خواست تا با دقت در تربیت مذهبی فرزندان عمل کند که ایمان برباد رفته آنان را به آنها بازگردد.^۷ عیسی صدیق وزیر فرهنگ وقت در پاسخ حاذقی تأکید کرد که

۱. آیین اسلام، س ۴، ش ۵، ص ۱۹ در باره جشن افتتاح آن و حضور آیت الله سید محمد بهبهانی

بنگريد: آیین اسلام، س ۴، ش ۱۳، ص ۴

۲. بنگريد: آیین اسلام، س ۵، ش ۲۳، ص ۱۷

۳. و نیز بنگريد: آیین اسلام، س ۵ (۱۳۲۷)، ش ۴، ص ۲

۴. تلگرافی از شیراز به نخست وزیر و وزیر فرهنگ مندرج در نشریه آیین اسلام، ش ۱۸ (۲۳) تیر

۱۳۲۳، ص ۳

۵. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۲، ص ۷

۶. آیین اسلام، ش ۲۴، (۳ شهریور ۲۳)، ص ۶

۷. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۱، ص ۳ و بنگريد همانجا، ش ۲۴، ص ۴ مقاله «فرهنگ خانه امید ماست».

در همین نشریه (ش ۴۰، ص ۲۸) از اقدام وزارت فرهنگ مبنی بر تدریس قرآن و شرعیات در

دولت در حال بررسی دوره متوسطه است و قرار است تا دروس دینی افزوده شود. رونوشت نامه برای آقاسید نورالدین شیرازی هم ارسال شد و در آیین اسلام (س ۲، ش ۴، ص ۶) (که برای آن هم فرستاده شده بود) چاپ شد.^۱

در شهریور ۲۴ همچنان علمای شیراز با کوشش مستمر خود در پی آن بودند تا «برنامه تبلیغات دینی دبیرستان‌ها و دانش‌سراها و تدوین کتب مربوطه به آنها و انتخاب معلمین علاقمند و متخصص در علوم دینی» هرچه سریعتر اعلام و اجرا شود.^۲ این مسأله مورد علاقه مراجع تقلید نجف هم بود. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که مرجعیت تامه شیعه را در این دوره عهده‌دار بودند، ضمن نامه‌ای که برای آقای سید محمد بهبهانی نوشتند و قرار بود تا مضمون آن به اطلاع نخست وزیر و وزیر فرهنگ نیز برسد، چنین نوشتند: «یکی موضوع برنامه دینی مدارس است که حقیقتاً از مساعی حضرت تعالی و سایر آقایانی که در این راه جدیت نمودند بالخصوص جناب آقای وزیر فرهنگ قدردانی می‌نمایم ولی نکته قابل توجه این است که فقط تصویب برنامه کافی برای انجام مقصود نیست بلکه باید معلمین مسلمان و صالحی برای تدریس آن انتخاب نمود که با سعی آنها بتوان به مقصود رسید.^۳ مانند همین اطلاعیه را حاج آقا حسین قمی صادر کرد، و آن را به عنوان پیغامی برای نخست وزیر و وزیر فرهنگ ایران توسط آقای غروی - فرزند آیت الله شیخ محمد حسین غروی مشهور به کمپانی - به تهران فرستاد.^۴

گویا برنامه مصوب در سطرحد دبیرستان‌ها به اجرا در نیامد و مسأله تا به دوره مرجعیت آیت الله بروجردی معوق ماند. ایشان در این باره اقداماتی کرده، در سال ۱۳۲۵ توسط آقای فلسفی پیغامی برای شاه فرستاد. شاه نیز به شایگان وزیر فرهنگ دستور اجرای آن لایحه را صادر کرد که شایگان نیز متقابلاً پاسخی برای آقای فلسفی نوشت^۵ و قول داد که به توصیه

مدارس تشکر شده و به انتقادهایی که برخی از مطبوعات از وزارت فرهنگ کرده‌اند، اشاره شده است. گویا اقدام وزارت فرهنگ تنها در حد دبستانها بوده و همین امر، البته ضمن تشکر، سبب اعتراض یکی از نمایندگان استان فارس شده است. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۷، ص ۵.
۱. و بنگرید به پاسخ محمود افشار که پس از صدیق، کفیل وزارت فرهنگ شده است: آیین اسلام، س ۲، ش ۱۱، ص ۱۰.

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۵، ص ۷. در همانجا از قول نشریه افزوده شده است که «سه ماه است که بیش از صد نامه و تلگراف به این اداره رسیده و جدا تقاضا کرده‌اند که برنامه دبستان‌ها و دبیرستان‌ها باید با موازین دینی تطبیق و مواد مخالف آن اصلاح شود.

۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، (دی ماه ۲۴)، ص ۴

۴. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، (دی ماه ۲۴)، ص ۴

۵. متن نامه شایگان به آقای فلسفی برای آن که آن را به اطلاع آیت الله بروجردی برساند را بنگرید در دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۳ - ۲۴ ص ۱

آیت الله بروجردی عمل کند. اما به رغم دستور شایگان در این باره، همچنان اجرای این مصوبه به تعویق افتاد. از دی ماه سال ۲۶ بار دیگر نشریه آیین اسلام در سرمقاله خود از گنجاندن دروس دینی در برنامه دبیرستانها و دانش سرها سخن گفت. (ش ۳۴) و پس از آن اتحادیه مسلمین با یک نامه مفصل خطاب به حکمت رئیس مجلس و دکتر سیاسی وزیر فرهنگ، و عده‌ای دیگر مسأله را به طور جدی‌تر پیگیری کرد. آنگاه سیل تلگرافها از اهواز و شیراز به سوی مجلس و نخست وزیری سرازیر شد.^۱ در روزهای بعد نیز ذیل ستونی تحت عنوان «ستون دین» در نشریه آیین اسلام، از جمعیت‌های مختلف نامه‌هایی در این باره انتشار می‌یافت.

درست دو هفته پس از آغاز صدرات هژیر در اوائل سال ۲۷ بود که این تلاشها ببار نشست و وی طی نامه‌ای به دکتر اقبال (در مورخه ۲۷/۴/۱۰) دستور داد تا به لایحه‌ای که در سال ۱۳۲۱ در مجلس تصویب شده بود، عمل شود. در این نامه آمده است: «بنا به مذاکراتی که در موقع طرح برنامه دولت در باب تعلیم مسائل شرعی و احکام امور دینی و اصول اخلاق در مدارس مملکت در مجلس شورای ملی به عمل آمد، لازم است به فوریت کمیسیونی مرکب از اشخاص بصیر و صالح دعوت شوند تا هرچه زودتر در پروگرام مدارس مختلفه در هر درجه که باشند تجدید نظر نموده و منظور نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را تأمین نمایند...» در تاریخ ۲۷/۴/۳۰ نخست وزیر به وزیر فرهنگ در باره افرادی که باید دعوت شوند نوشت: «... اقتضاء دارد از میان آقایان فلسفی، راشد، شهابی، مشکوة، شعرانی، سحابی، محمدتقی سبزواری، مهندس بازرگان، هر چند نفر را مصلحت می‌دانید دعوت فرمایید و اینجانب را نیز از نتیجه مستحضر سازید.»^۲ این حرکت، قدم مهمی بود که در سال ۲۷ در جهت رشد جریان‌های مذهبی در کشور که در جای دیگر به آن اشاره کرده‌ایم، برداشته شد.

۸. نهضت خداپرستان سوسیالیست

از میان تشکلهایی که در این دوره شکل گرفت، نهضت خداپرستان از ویژگی خاصی برخوردار بود. به همین دلیل لازم است تا به طور مستقل در باره آن سخن بگوییم. در واقع، مسأله تأثیر پذیری از اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران، داستانی طولانی است که هنوز زوایای آن به خوبی روشن نشده است. آنچه مسلم است این که جاذبه‌های مارکسیسم به دلیل ادعای علمی و انقلابی‌گری، برای بسیاری از اندیشمندان مسلمان نوگرا

۱. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۶، صص ۱۰-۱۲

۲. بنگرید: خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، صص ۱۸۱-۱۸۳

از چند دهه پیش از انقلاب اسلامی، مشکل‌ساز شده و آنان را به دام خود کشیده است که باید به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گیرد. آنچه مشهود است این که روشنفکران مذهبی دهه بیست و بعد از آن، حلقه واسطه برای انتقال این مفاهیم به حوزه دین بوده‌اند؛ کما این که به موازات آن، گروه دیگری از روشنفکران، واسطه انتقال مفاهیم لیبرالیستی به درون دین بوده‌اند.

یکی از گروه‌هایی که به نوعی گرفتار این مسأله شد، نهضت خدایپرستان سوسیالیست بود که با جذب عده‌ای جوانان مذهبی و انقلابی، کوشید تا افزون بر حفظ ایدئولوژی اسلامی، اندیشه‌ای هم در باره نظام اقتصادی و در خصوص عدالت اجتماعی، تئوری داشته باشد. این گروه بیش از آن که تحت تأثیر سایر جنبه‌های مارکسیسم باشد، از نگرش سوسیالیستی و روشهای سیاسی موجود در احزاب مارکسیستی متأثر شده بود. بدین ترتیب از این زمان به بعد، سوسیالیسم که گاه با عدالت اسلامی تطبیق داده می‌شد، به صورت یکی از مؤلفه‌های مهم در تفکر دینی غیر حوزوی این دوره درآمد.

حزب یاد شده در سال ۱۳۲۲ توسط عده‌ای از جوانان مذهبی که همزمان تمایل به خردگرایی غربی، تجدد و سوسیالیسم نیز داشتند، تأسیس شد و تلاش کرد تا بر اساس برداشت جدیدی از اسلام، نوعی مشی انقلابی - مذهبی را به وجود آورد. تشکل یاد شده بر محور فعالیت‌های فکری و حزبی فردی با نام محمد نخشب (۱۳۰۲ - ۱۳۵۵) (به همراهی حسین راضی) شکل گرفت که همزمان چهره‌ای فکری - سیاسی داشت و «نخستین ایرانی بود که برای تلفیق شیعه با سوسیالیسم اروپایی کوشش کرد».^۱ نخشب منهای بحث خدایپرستی، تمامی افکار و اندیشه‌های غربی بوده و در این نوشته‌ها، حتی از ابراز این که به اسلام و قرآن عقیده‌مند است، خودداری می‌کند. در واقع، تنها به نوعی ارزش اخلاقی برای توحید اعتقاد دارد که در شرح آن، همان را نیز ارزشهای انسانی خالص معرفی کرده ارتباطی با درون دین برقرار نمی‌کند.

از نخشب آثار چندی انتشار یافت که دیدگاه‌های فکری و سیاسی وی را در آن‌ها می‌توان جستجو کرد. پنج کتابچه که بعدها در یک مجلد به چاپ رسید، در دهه بیست و آغاز دهه سی، دیدگاه‌های وی را در زمینه‌های مختلف بیان می‌کند؛ دیدگاه‌هایی که دو محور اصلی آن یکی خدایپرستی و دیگری سوسیالیسم است. این پنج نوشته عبارت است از: بشر مادی، نزاع کلیسا و ماتریالیسم،^۲ حزب چیست، ایران در آستانه یک تحول بزرگ و فرهنگ واژه‌های اجتماعی. نام مؤلف بر روی چاپ نخست این کتاب‌ها، «سرسخت» آمده است. اثر

۱. ایران بین دو انقلاب، ص ۴۲۵.

۲. در سال ۱۳۴۸ کتابی با عنوان «فردای جهان یا نقدی بر کتاب نزاع کلیسا با ماتریالیسم» توسط عبدالکریم کریم در ۶۷ صفحه در تبریز انتشار یافت.

دیگری هم با نام *قانون و اخلاق یا مقدمه‌ای از سوسیالیستها*^۱ از وی منتشر شده است. او در مقدمه بشر مادی می‌نویسد: شاید تصور شود من می‌خواهم از یک سیستم قدیمی دفاع کنم یا از تحولی که اجتماع ما در آستانه آن است، جلوگیری کنم. برعکس، نه تنها این طور نیست، بلکه نویسنده این حقایق به طور جدی و غیر قابل گذشت طرفدار یک تحول عمیق و اساسی سوسیالیستی است.^۲ نخشب در نوشته‌های خود به صراحت از جنبش‌های چپ منهای مارکسیسم، دفاع کرده و اصطلاحات مختلفی مانند دیالکتیک، انحلال مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و... را در نوشته‌های خود با سهولت به کار می‌برد. به باور وی «واژه اجتماعی که از این تاریخ در مباحث ایدئولوژیک جای بزرگی خواهد داشت سوسیالیسم بر پایه طرز فکر خداپرستی است.^۳ در نگاه این گروه، این نوع از سوسیالیسم که می‌بایست در یک جامعه خداپرست و اخلاقی تحقق یابد، سوسیالیسم تحقق‌ی نام گرفته بود که در برابر سوسیالیسم تخیلی و علمی اروپایی‌ها و کمونیست‌ها بود.

آقای دکتر علی شریعتمداری که به سال ۱۳۲۷ از شیراز به تهران آمده و همکاری خود را با نخشب آغاز کرده، اظهار می‌کند که در طرح این نظریه مؤثر بوده است.^۴ آقای طاهری با اشاره به اختلافاتی که در حزب ایران پیش آمد، از انشعاب خداپرستان سوسیالیست (با نام حزب مردم ایران) یاد کرده، آقای شریعتمداری را مسؤول شاخه این حزب در شیراز معرفی می‌کند.^۵ از دیگر تئوریسین‌های این نهضت، مهندس جلال‌الدین آشتیانی (فرزند مرحوم

۱. ج ۱، تهران، ۱۳۲۵ ش در ۶۳ صفحه

۲. بشر مادی، (تهران، ۱۳۳۰)، ص ۱۲ پنج نوشته وی از جمله همین بشر مادی، در سال ۵۶ در قم توسط نشر نذیر (به همت آقای خسروشاهی) به چاپ رسید. اخیراً همان پنج کتاب بار دیگر حروفچینی و تحت عنوان مجموعه آثار محمد نخشب توسط چاپخش (تهران، ۱۳۸۰) انتشار یافته است.

۳. مجموعه آثار محمد نخشب، ص ۲۷۴

۴. ایشان پس از شرح ماجرای فعالیت‌های خود در شیراز و آمدن به تهران، از دیدار خود با نخشب یاد می‌کند و می‌گوید: آن زمان این مسأله برای ما مطرح شد که حالا که توده‌ای‌ها تحت عنوان سوسیالیسم یا عدالت اجتماعی فعالیت می‌کنند، ما بیاییم یک تزی در مقابل تزی این‌ها مطرح بکنیم و این تزی را هم البته من آن موقع مطرح کردم؛ چون که مقداری مطالعات فلسفی هم داشتم. گفتیم که خوب است که ما بیاییم به عنوان یک حزب اسلامی - سیاسی، اعلام بکنیم که عدالت اجتماعی بر پایه خداپرستی منطقی‌تر و استوارتر است تا بر پایه مادی‌گری. و این شد یک محور فکری. البته آقای نخشب با عده‌ای دوستانشان که افراد مسلمانی بودند، کتابی نوشته بود با نام «نزاع کلیسا و ماتریالیسم» که هم روش کلیسا را محکوم کرده بود و هم ماتریالیسم را. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۱۲۱.

۵. خاطرات رجبعلی طاهری، صص ۱۱ - ۱۲. برخی از اعضای این حزب عبارت بودند از: محمد نخشب، حسین راضی، علی اکبر نوشین، احمد سمعی، معین‌الدین مرجانی، محمدهادی جواهری، محمد حسن سالمی، کاظم سامی، حبیب‌الله پیمان، محمد ایزدی، علی اکبر معین‌فر، صادق قطب

میرزا مهدی آشتیانی) بود که طی سالها، به عنوان یک نویسنده و محقق مطرح بوده است.^۱ عبارت زیر از مهندس آشتیانی می‌تواند نگرش دینی آنان را با گرایش نزدیک کردن دین به علم، تبیین کند: «انسان در راه کمال به سوی حق در حرکت است، برداشت او نیز از قرآن - کتاب حق - در حال تکامل است و به همین دلیل است که دیده می‌شود با تکامل علم و دانش و فهم و وسعت دید بشر، درک از قرآن نیز تکامل یافته و متغیر می‌گردد تا جایی که در برداشت از اصول نیز دید و بینش نوینی می‌یابد؛ حتی مفهوم توحید که اصل اساسی ادیان حقه است، پیوسته یکسان نبوده و بسته به درک افراد متفاوت است.»^۲ کتاب ایده‌آل بشر به ضمیمه کتاب اخلاق و حقوق که اولی از آشتیانی و دومی از خود نخشب بود، به عنوان کتابهای درسی حوزه‌های نهضت خدایرستان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

جلسات آموزشی، به طور معمول از همان سال ۱۳۲۵ - و شاید پیش از آن - در منزل دکتر نخشب برگزار می‌شد. دکتر ابراهیم یزدی در سال یاد شده همراه با برادرش کاظم، به این جلسات می‌گرفته و شرحی از آنها را به دست داده و شرح چگونگی عضویت خود و دوستانش را بیان کرده است. وی با اشاره به فضای ضد مذهبی دهه بیست و فعالیت کمونیستها و بهایی و نیز آثار تبلیغات عصر، رضاخانی، از حرکت نخشب (دانشجوی حقوق) و آشتیانی (دانشجوی فنی) یاد کرده و این که جلسات این دو در همدیگر ادغام شد، از اینجا بود که حزب خدایرستان سوسیالیست شکل گرفت. وی سپس نام شماری از همراهان نخست این حزب را مخفی معرفی کرده و تحولات بعدی این حزب را نیز شرح است.^۳

این حزب به تدریج دچار اختلاف و انشعاب شد. بخشی از آن با عنوان نهضت خدایرستان سوسیالیست تا کودتای ۲۸ مرداد فعال بوده و پس از آغاز سختگیریها منحل شد؛ اما بخش دیگر تحت رهبری نخشب و حسین راضی و با عنوان جمعیت خدایرستان سوسیالیست به فعالیت خود ادامه داد. اندکی این بخش، به لحاظ تشکیلاتی به حزب ایران (به رهبری اللهیار صالح) که گرایش‌های ملی - سوسیالیستی داشت، و در عین حال، رنگ ضد دینی نداشت، پیوست^۴ و کوشید تا در درون آن عقاید اسلامی خود را حفظ کند.^۵ این

زاده، ابراهیم یزدی و...

۱. برخی از آثار وی عبارتند از: تحقیقی در دین یهود (تهران، ۱۳۶۴) تحقیقی در دین مسیح، (تهران، ۱۳۶۸) زرتشت مزدیسنا و حکومت (تهران، ۱۳۶۸) عرفان بودیسم و جنیسم (تهران، ۱۳۷۷) مدیریت نه حکومت (تهران، ۱۳۷۷).

۲. ایده‌آل بشر، تجزیه و تحلیل افکار ماتریالیسم، مهندس جلال الدین آشتیانی، ص ۱۳

۳. یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، مقاله «نهضت خدایرستان سوسیالیسم» ص ۷۹ - ۱۱۹

۴. آن زمان کسانی مانند دکتر کریم سنجابی، دکتر کاظم حبیبی، الهیار صالح و عده‌ای دیگر در این

وحدت در سال ۲۹ و به دنبال مذاکرات فراوان میان رهبران نهضت خداپرستان (حسین راضی، علی اکبر نوشین و آروین با حسیبی و زیرک‌زاده - از سوی حزب ایران) پدید آمد. و به دنبال آن نخشب و نوشین عضو شورای مرکزی حزب شدند. وحدت مزبور که بر سر عنوان مسلمانی و سوسیالیسم مشترک میان دو حزب پدید آمده بود، دوام نیاورد. زیرا خداپرستان به لحاظ سازمانی بیشتر چپ مذهبی بودند، در حالی که حزب ایران حزبی دمکرات و لائیک بود. مدتها پس از تلاش زیاد افراد نهضت خداپرست در حزب ایران، به دلیل بدبینی فراوان حزبی‌ها، نهضتی‌ها از آن اخراج شدند و آن اتحاد در سال ۱۳۳۱ در هم شکست. ^۶ نیروهای اخراجی، جمعیت آزادی مردم ایران (جاما) را تشکیل دادند که متشکل از همان خداپرستان سوسیالیست بودند و نام نشریه آنان مردم ایران بود. ^۷ این گروه تا ۲۸ مرداد مشغول فعالیت بوده و دامنه تلاشهای خود را به برخی از شهرها توسعه دادند. این زمان در تهران، برخی از روحانیون سیاسی ملی کمابیش با آنان روابطی داشته و به لحاظ این که تا اندازه‌ای حرکت حزبی آنان رنگ مذهبی داشت، از ایشان حمایت می‌کردند. در مشهد، کاظم سامی ^۸ و دکتر شریعتی (متولد ۱۳۱۲ در مرینان مشهد و درگذشته در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در لندن) شعبه این تشکل را در مشهد تأسیس کردند. ^۹ همانگونه که گذشت، ابراهیم یزدی هم که بعدها به نهضت آزادی آمد، دوره دانش آموزی و فعالیت‌های سیاسی دوره جوانی خود را در خداپرستان سوسیالیست سپری کرده بود. ^{۱۰}

گروه یاد شده که با نزدیک شدن زمان نهضت ملی شدن صنعت نفت، رهبری آن در

حزب فعالیت داشتند. در باره علل پیوستن سوسیالیست‌های خداپرست به حزب ایران و جدا شدن آنان از حزب، بنگرید به توضیحات علی شریعتمداری در: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۵. در باره فعالیت نخشب در حزب ایران بنگرید: حزب ایران، مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها (۱۳۲۳ - ۱۳۳۲)، فهرست اعلام، ذیل نام نخشب. یزدی با اشاره به موضع مذهبی حزب ایران که لائیک و غیر مذهبی بود به تلاش نخشب برای تبدیل این حزب به یک «نهاد ملی سیاسی با ایدئولوژی اسلامی» یاد کرده است. یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، صص ۹۵ - ۱۰۱.

۶. در باره نهضت خداپرستان سوسیالیست بنگرید به مجله گفتگو، مقاله: الگوهای نوآوری سیاسی در ایران: نگاهی به تجربه نهضت خداپرستان سوسیالیست از مراد ثقفی.

۷. شاخه کرمانشاه این گروه پس از سخنرانی‌های آقای دوانی در دفاع از نهضت ملی، نامه تشکری به ایشان فرستاده رونوشت آن را برای آیت الله بروجردی هم ارسال کرد. بنگرید: ندای حق، ش ۱۴۵، ص ۳.

۸. وزیر بهداشتی در دولت موقت مهدی بازرگان. وی که دکترای روانپزشکی داشت، در زمستان سال ۱۳۶۸ در مطب خود توسط فردی که گفته می‌شد گرفتار بیماری حاد روانی بوده، کشته شد.

۹. بنگرید: نهضت خداپرستان سوسیالیست، ص ۲۸.

۱۰. شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۵۷.

اختیار محمد نخشب بود، از طرفداران سرسخت دکتر مصدق شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در شمار گروه‌هایی بود که نهضت مقاومت ملی را تشکیل داد.^۱ جمعیت آزادی مردم ایران، بعدها نامش را به حزب مردم ایران تغییر داد و بارهبری نخشب و سپس حسین راضی فعالیت خود را تا جبهه ملی دوم ادامه داد.^۲ نخشب مدتی دستگیر شده، پس از آزادی به امریکا رفت و در سازمان ملل مشغول بکار شد. وی در آنجا در ایجاد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی شرکت جست؛^۳ اما پس از آن که کنفدراسیون به طور در بست در اختیار مارکسیست‌ها و مائوئیست‌ها قرار گرفت، از آن جدا شد و در نشریه مجاهد ارگان نهضت آزادی خارج از کشور^۴ مقاله می‌نوشت و در واقع یکی از رهبران نهضت آزادی در امریکا به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۳۵۵ ش در نیویورک درگذشت.^۵

در سال‌های پیش از انقلاب، تشکل یاد شده تحت عنوان سازمان جاما تحت رهبری کاظم سامی^۶ به فعالیت پرداخت که حرکت آن بسیار کند و بی‌خاصیت بوده و تنها در آستانه انقلاب اسلامی، قدری فعال شد و به همکاری با مجاهدین پرداخت. گرایش دیگر متأثر از این حرکت، جنبش مسلمانان مبارز بود که در پایان به اختصار، دیدگاه‌ها و ارتباط آن را با سوسیالیست‌های خداپرست مطرح خواهیم کرد.

گفتنی است که علایق گذشته شریعتی در دهه سی به این جنبش سبب شد تا وی به ترجمه کتاب جَوْدَةُ السَّحَارِ در باره ابوذر غفاری بپردازد؛ کتابی که از ابوذر، شخصیتی سوسیالیست ارائه کرده بود. شریعتی نام این کتاب را که به توصیه پدرش ترجمه کرده بود، ابوذر، خداپرست سوسیالیست گذاشت که نشانگر گرایش فکری او در این دوره است.^۷ این

۱. آقای طاهری که این زمان از شیراز به تهران رفته است، از همکاری خود با نخشب که زندگی نیمه مخفی داشته و همچنین حسین راضی و حبیب الله پیمان (برادر زن حسین راضی) که آن زمان دانشجوی دندانپزشکی بوده، یاد کرده است. بنگرید: خاطرات رجعلی طاهری، ص ۲۰. ایشان که نوعی تناقض در عقاید خداپرستان سوسیالیست را دیده، از آنان جدا شده است.

۲. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۴۰۱

۳. در باره فعالیت وی در کنفدراسیون در امریکا بنگرید: کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷) صص ۹۰، ۹۳ - ۹۴، ۱۸۲

۴. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۸۳

۵. ایران بین دو انقلاب، ص ۴۲۵. ابراهیم یزدی از فعالیت نخشب در سال ۱۳۳۹ در امریکا برای ایجاد تشکیلات جبهه ملی در آنجا به همراهی عده‌ای دیگر از ایرانیان یاد کرده است. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۵۸ - ۱۵۹، ۱۶۱

۶. سامی از خداپرستان سوسیالیستی است که تا این اواخر به این ایده پایبند بود. در این زمینه، از وی مقاله‌ای در «یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی» (تهران، چاپخش، ۱۳۷۰ نخستین مقاله) او به چاپ رسیده که چگونگی ارتباط خداپرستی را با سوسیالیسم تشریح کرده است.

۷. بنگرید: اسناد جنبش مسلمانان مبارز، ص ۸؛ شریعتی‌شناسی، ص ۵۵. در آغاز کتاب این دو بیت

گرایش ریشه در افکار برخی از مسلمانان نوگرای مصر و سوریه که متأثر از سوسیالیسم بودند، داشت. شریعتی در مقدمه مقاله‌ای که در سال ۱۳۳۴ تحت عنوان مکتب واسطه نوشته (و بعدها با نام تاریخ تکامل فلسفه چاپ شد) می‌نویسد: از میان مکتب‌های ماتریالیسم و ایده‌آلیسم، اسلام روش مختص به خود را دارد و آن را می‌توان رآلیسم نامید. رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خداپرستی استوار می‌باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می‌باشد.^۱

۹. مبارزه با بهائی‌گری

اشاره کردیم که یکی از عوامل مهم تقویت و اتحاد نیروهای مذهبی مبارزه با نفوذ بهائیان بود که از همان شهریور ۲۰ به این سو آغاز شد. این مبارزه، افزون بر آن که مذهبی‌ها را متشکل تر می‌کرد، روی ادبیات دینی این دوره نیز تأثیر داشت. شاید اولین اشاره‌ها در این باره، مطالبی است که در سال ۱۳۲۳ در مجله آیین اسلام انتشار یافته و برای مثال، از تعدادی بهایی یاد شده که در زاهدان کتاب‌های اسلامی را می‌سوزانند و به جای آن «کتاب قصص خارجی و کتب ضاله» را در انظار منتشر می‌کنند.^۲ در نشریه یاد شده نامه‌ای از سوی برخی از شخصیت‌های شهر قم درج شده که در آن آمده است: چون عده‌ای از بهائیان در قم جدا مشغول تبلیغات و توهین به مذهب مقدس اسلام شده‌اند و این عمل موجب بغض و نگرانی شدیدی در روحیه اهالی شده است و بدیهی است که این موضوع مخالف با آرامش و باعث انقلاب است، لذا از مقامات محترم تقاضای قلع و قمع ماده فساد را می‌نماییم.^۳ مشابه این شکایت در همان شماره از سنندج درج شده است. و باز در همین نشریه پس از نقل مقاله‌ای در باره نفوذ بهائیان در جهرم، می‌نویسد: «بعد از شهریور ۱۳۲۰ طغیان بهائی‌ها در ایران بیشتر شده و در دوایر دولتی پست‌های حساسی را اشغال نموده و به تبلیغات خود

شعر آمده بود:

دنیاست که باید سوسیالیست شود	تا در خور زندگانی و زیست شود
یغماگری و قلدری و اشرافی	نابود شود، محو شود، نیست شود

گفتنی است که کتابی در نقد سوسیالیسم تحت عنوان اسلام و سوسیالیسم از سید هادی سعیدی (پسر سید غلامرضا سعیدی) در سال ۲۶ چاپ شده و گزارشی از آن را حاج سراج انصاری در آیین اسلام س ۴، ش ۸، ص ۱۴ درج کرده است.

۱. تاریخ تکامل فلسفه، ص ۸

۲. آیین اسلام، س ۱ ش ۱۱ (۱۳۲۳/۳/۵)، ص ۳. در این سال که جشن و مین دوم زندگی بهائیان بوده، نشریه یاد شده برگزاری آن را مورد اعتراض قرار داده است. (س ۱ ش ۱۳ تاریخ انتشار ۱۳۲۳/۳/۱۹، ص ۵)

۳. آیین اسلام، س ۱، ش ۱۳، خرداد ۲۳، ص ۷

ادامه می‌دهند.^۱ نمونه دیگر شکایتی است که اهالی نهاوند نوشته‌اند و ضمن آن از حضور چند نفر بهایی که پست‌های مهم اداری را در شهر اشغال کرده‌اند، سخن گفته‌اند.^۲ واسطه این تلاش‌ها - برای مثال در همان شکایت مردم نهاوند - حجت الاسلام مصطفی رهنما بود که در سالهای بعد یکی از چهره‌های مطرح در طرح مسائل مربوط به فلسطین در ایران بود.^۳ طرف خطاب شاکسانی که از شهرها مبادرت به فرستادن این قبیل نامه‌ها و تلگراف‌ها می‌کردند، مقامات دولتی، علمای تهران و شهرستان‌ها^۴ و اندکی پس از قوت گرفتن مرجعیت آیت الله بروجردی ایشان بود.^۵ مرحوم حجت الاسلام فلسفی در خاطرات خود به تفصیل به شرح فعالیت بهائیان و مبارزه مذهبی‌ها با آنان پرداخته است.^۶ در واقع هراس مردم متدین از آن بود که بهائیان آزادانه وارد دستگاه اداری و آموزشی کشور شده و حتی به دربار نیز نزدیک شده‌اند.^۷ طبیعی بود که آنان با استفاده از این موقعیت، بهتر می‌توانستند به کار تبلیغ بهائی‌گری بپردازند. در شکایتی که از مردم نهاوند رسیده با اسم و مشخصات نام بهائسانی را که رئیس بانک ملی، متصدی انحصار تریاک، بازرس دخانیات و معلم بوده‌اند، درج شده است.^۸

طی سالهای ۲۵ به بعد سیل شکایات از شهرهای مختلف در باره نفوذ بهایی‌ها به دست آیت الله بروجردی و مسؤولان دولتی می‌رسید و ایشان در هر فرصت با دادن تذکراتی به دولتی‌ها، می‌کوشید تا از نفوذ آنان جلوگیری کند. یکبار آیت الله بروجردی در ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ ضمن نامه‌ای به آقای فلسفی نوشت که «ایجاد نفوذ و تقویت این فرقه از روی عمد و قصد است نه خطا و سهو و تظاهراتی که نادرا (از سوی دولت) مشاهده می‌شود بر علیه آنها، فقط و فقط تظاهر و اغفال حقیقت است نه حقیقت».^۹ سپس از آن آقای فلسفی شرحی از

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۳، ص ۱۰

۲. آیین اسلام، س ۳، ش ۲۶، ص ۱۱

۳. در باره سابقه مبارزاتی وی بنگرید: خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۴۶ - ۳۴۷

۴. بنده مقدار زیادی شکایت از این قبیل فعالیت‌های بهائیان را در نامه‌هایی که برای آیت الله چهارسوقی - ریاست هیئت علمیه اصفهان - فرستاده شده است، دیده‌ام. روشن است که همین وضعیت در نقاط دیگر هم برای علمای شهرستانها وجود داشته است.

۵. آقای دوانی نیز توضیحاتی در باره درگیری آقای بروجردی با بهائیان داده است: مجله یاد، ش ۶، ص ۲۲ - ۲۳.

۶. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، صص ۱۸۸ - ۱۹۹

۷. بنگرید خاطرات فردوست، ج ۱، صص ۲۰۲ - ۲۰۳ و ۳۷۴

۸. آیین اسلام، س ۳، ش ۲۶، ص ۱۱

۹. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۸۹ پاورقی. آقای سلطانی هم به نقل از آقای بروجردی آورده است که «هرگاه با شاه ملاقات کرده‌ام، تأکید داشتم که جلوی این فرقه ضال مضله را

مبارزات خود بر ضد بهائیان به دست داده است.

مسأله مبارزه با بهائیان در مجلس شورای ملی نیز طرح شد و یکبار سید احمد صفایی نماینده روحانی قزوین، طرحی چهار ماده‌ای برای مبارزه با بهائیت تقدیم مجلس کرد.^۱ دولت نیز برای قانع کردن افکار عمومی در سال ۱۳۳۴ اظهار کرد که برنامه‌ای جهت مبارزه با بهائیان دارد؛ اما در اطلاعیه رسمی وزرات کشور، عوض آن که از بهائیان یاد شود، تنها از «فتنه دینی» یاد شده بود.

این مبارزات به بعد از ۲۸ مرداد نیز کشیده شد. در نتیجه فشارهای آیت الله بروجردی به دولت و فضایی که به وسیله سخنرانی‌های آقای فلسفی در ماه رمضان سال ۳۴ پدید آمده بود، دولت به ظاهر در صدد تخریب ساختمان حظیرة القدس بهائیان برآمد، اما اندکی بعد کار را متوقف کرد و وقتی اوضاع آرام شد، بار دیگر آن را به دست بهائیان سپرد که تا انقلاب اسلامی همچنان در دست آنان بود.^۲ در استفتایی که در مرداد سال ۳۶ در باره کیفیت مراد بهائیان از آیت الله بروجردی شد، ایشان نوشت: «لازم است مسلمین نسبت به این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترك کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند».^۳ این اقدام صرفاً در برابر بهائیان نبود، بلکه افزون بر آن که به یهودیان هم مربوط می‌شد، دامن حکومت پهلوی را نیز می‌گرفت؛ و به همین دلیل، جریان یاد شده، برای ساواک از اهمیت بالایی برخوردار بود. در واقع، مخالفان، این فتوا را وسیله‌ای برای مبارزه با رژیم قرار دادند، زیرا حامی شرکی مانند پسی بود که به وسیله یک بهایی سابقاً یهودی، اداره می‌شد.^۴ در یک برنامه صبح جمعه، خطیب تهران آقای فلسفی مورد تمسخر قرار گرفت که منجر به سخنرانی تند ایشان علیه حکومت پهلوی شد. وی دلیل این اقدام را

بگیرند و او هم وعده می‌داد ولی عمل نمی‌کرد». در یکی از این ملاقاتها، شاه از او می‌خواهد که به دولت کمک کند. پس از آن به تحریک ایشان، مردم از بسیاری از نقاط به مقامات نامه نوشته درخواست مبارزه با بهائیان را می‌کنند. زمانی که دولت مصمم می‌شود تا حظیرة القدس را تخریب کند، گویا با دخالت امریکا و اصرار آنها در حفظ حقوق بهائیان، دولت از این کار منصرف می‌شود. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۴۸ - ۴۹.

۱. کیهان، ش ۳۵۷۵ مورخه ۱۳۳۴/۲/۲۰

۲. بنگرید به: خاطرات مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۹۹ پاورقی از کیهان ۲۰ اردیبهشت ۳۴ و اطلاعات ۳۱ اردیبهشت همان سال. این ساختمان که در تقاطع حافظ - سمیه است، در حال حاضر در اختیار حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی قرار دارد.

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۴۷

۴. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۲. ترتیب این فتوا با نظر آیت الله میرزا ابوالفضل زاهد قمی و توضیحات مقدماتی و نتیجه‌گیریهای آقای سید هادی خسروشاهی بود.

حضور دوازده نفر بهایی در ادارهٔ رادیو عنوان کرد.^۱

فعالیت‌های علمی بر ضد بهائیان در همهٔ این سالها ادامه داشت. پراوازه‌ترین نشریهٔ مذهبی سالهای ۲۳ به بعد، *آیین اسلام* بود که در کمتر شماره‌ای از آن بود که مطلبی بر ضد بهائیان منتشر نشود. حتی یکبار نامهٔ اعتراض یکی از بهائیان را نیز در استواری مذهب بهائیت به چاپ رساند و به دنبال آن دهها نقد بر آن چاپ کرد. دو نویسنده با نام‌های حاج حسن نیکو - مؤلف کتاب *فلسفهٔ نیکو* در چهار مجلد - و عبدالحسین آیتی - نویسندهٔ *کشف الحیل*^۲ - که سابقهٔ بهائی‌گری داشته و از درون با آن آشنا بودند، نویسندهٔ مقالات مرتبی بودند که در نشریهٔ یاد شده به چاپ می‌رسید. یکبار نیز مقاله‌ای بر ضد سخنرانی علی اکبر فروتن بهایی در رادیو که در بارهٔ پرورش اطفال سخن می‌گفت، به چاپ رسید.^۳

در قم نیز حرکت مختصری در مخالفت با این امر دیده می‌شود. آقای منتظری که از شاگردان نزدیک آیت الله بروجردی بود، کتابی با عنوان *مناظرهٔ مسلمان و بهایی* در سال ۱۳۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش نگاشت.

همانگونه که اشاره شد، نشریات مذهبی ایران در دههٔ بیست و پس از آن، روی این مسأله حساسیت زیادی نشان می‌دادند. نشریهٔ *پرچم اسلام* در ۹ مهرماه ۲۶ در یادداشتی، ورود صریح خود را به معرکهٔ مبارزه با آیین بهائیت اعلام کرد: «معهدا چون اخیرا شنیده می‌شود برخلاف رعایت ادب و نزاکت و احترام به قوانین مملکتی شرارت‌هایی هم نموده‌اند، از این هفته به بعد به درج حقایق خوانندگان محترم را بشارت داده و امیدواریم شاید ان شاء الله در گمراهان مؤثر واقع شود. نوریانی که خود طیب بود، نوشت که «فعالیت اطبای بهایی مرا وادار کرد که علی رغم تمام مشکلات قیام به این خدمت مقدس بنمایم».^۴ در همان شماره همچنین نوشته شده بود: نامه‌های رسیده از بعضی از شهرستان‌ها حاکی است، که بهائیان به اشاره شوقی افندی شروع به شرارت و ضرب و شتم مسلمانان نموده‌اند. در شمارهٔ دیگری (بهمن ۲۶) هم تصویر عبدالبهاء را چاپ کرد و با توجه به این که انگلیسی‌ها لقب *سِر* به او داده‌اند، این فرقه را ساخته و پرداختهٔ بیگانگان دانست که قصد نفاق افکنی میان مسلمانان دارد. در اسفند ۱۳۲۸ نیز در سرمقالهٔ این نشریه می‌خوانیم: چندی است که از اطراف و اکناف کشور، تلگرافات اهالی مبنی بر اظهار نگرانی و شکایت از

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰

۲. وی زمانی که بهایی بود کتاب *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه* را در تاریخ بهائیت نوشته بود که طبعاً با تألیف *کشف الحیل* بی‌اعتبار شد. در بارهٔ بنگرید به *کشف الحیل*، ج ۲، ص ۵۸ (چاپ چهارم، ۱۳۴۰)

۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۳، ص ۷

۴. پرچم اسلام، ش ۷۲، ۹ مهر ۲۶

فرقه منحرفین، آقایان علمای اعلام را متأثر و متأسف نموده به قسمی که نزدیک است منحرفین با قلت عددی که دارند باعث فتنه و فساد گردند.» نامه سرگشاده‌ای هم خطاب به شاه از سوی جمعیت مذهب جعفری انتشار یافت که نسبت به توسعه تبلیغات بهائیان و نفوذ آنان در مناصب اداری هشدار داده شده بود.^۱

جمعیت ایران پرستان نیز تلاش زیادی در مبارزه با بهائیان از خود نشان می‌داد و در این باره اجتماعی نیز به راه انداخت. یک نمونه از اطلاعاتی آنان که به نوعی درخواست تخریب حظیرة القدس بهائیان به دستور آیت الله کاشانی است، در ضمایم کتاب خواهد آمد.

نشریه دنیای اسلام به سردبیری سید محمد علی تقوی نیز در این زمینه تلاش‌های انجام داده که از جمله در مرداد ۱۳۲۶ پرده از فعالیت یک معلم بهایی در لاهیجان برداشت.^۲ نمونه دیگر شکایت مردم شاهی - قائمشهر فعلی - از نفوذ بهائیان در کارخانجات و آموزش و پرورش این شهر و تبلیغات آنان بود که خبر شکایات مردم در آیین اسلام (س ۴، ش ۱۰، ص ۱۷، ش ۱۲، ص ۶، ش ۱۴، ص ۱۱) درج شد. در نراق نیز بهائی‌ها نفوذ زیادی پیدا کرده بودند که با حمایت آیت الله فیض قمی و ارسال مبلغ، این نفوذ از میان رفت.^۳ علما نیز فتاوی در جهت تحریم روابط تجاری با مؤسسات وابسته بهائیان صادر کردند که از آن جمله فتوای آیت الله بروجردی و گلپایگانی را می‌توان یاد کرد.^۴ مبارزه با بهائیان بعدها توسط انجمن حجتیه به صورت جدی دنبال شد که به آن اشاره خواهیم کرد.

شماری بهائی نیز در سروستان فارس بودند که طی سالها فعالیت علمای آن دیار شماری از آنان به اسلام گرویدند. در این باره اتحادیه اسلامی سروستان فارس ضمن فرستادن تصویر برخی از جدیدالاسلام‌ها، با اشاره به فعالیت آیات: سید نورالدین شیرازی، بهاءالدین محلاتی و سید حسام الدین فال اسیری، اشاره کرد که تاکنون ۶۲ نفر بهایی به اسلام گرویده‌اند.^۵ در اردستان نیز شماری بهایی به تلاش حاجی میرزا علی طباطبائی مسلمان شدند.^۶ گزارشی هم در باره نفوذ بهائیان در اداره فرهنگ آبادان در آیین اسلام با عنوان «فرهنگ آبادان یا محفل بهائیان» چاپ شده است.^۷ در شماره‌های بعدی، اطلاعاتی در باره

۱. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۹، ص ۱۴

۲. دنیای اسلام، ش ۳۹، ۱۷ مرداد، ۱۳۲۶. اطلاعات بیشتر در باره مبارزه با بهائیت در این دوره را بنگرید در: بهائی ستیزی و اسلام گرایی، مجله ایران نامه، سال ۱۹، ش ۱ - ۲، ۱۳۸۰، ۷۹ - ۱۲۴ (این مقاله با نگاه دفاع از بهائیت نوشته شده است).

۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۲، ص ۱۸

۴. انقلاب اسلامی به روایت استاد ساواک، ج ۲، ص ۱۶۹

۵. نشریه نور دانش، سال اول، ش ۲۹ (۱۳۲۷) ص ۸۱۰؛ آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۱۴

۶. مجله هفتگی نور دانش، سال ۲۶، ش ۲۰، ص ۵۵۹

۷. آیین اسلام، س ۶ (۱۳۲۸)، ش ۳۵، ص ۷

فعالیت بهائیان در کاشان و واکنش مردم در قبال آن آمده است. به هر روی، در نشریات این دوره، اخباری که تحول مذهبی در بهائیان به اسلام را نشان دهد، بسیار فراوان است.

۱۰. فدائیان اسلام (۱۳۲۴ - ۱۳۳۴)

فدائیان اسلام که شهرت آنان مدیون کلام نافذ رهبر آنان نواب صفوی و ترورهای با اهمیت و پر سر و صدای آنان در تاریخ معاصر است، یک گرایش مذهبی انقلابی به شمار می‌رود که طی یک دهه فعالیت سیاسی جدی (۱۳۲۴ - ۱۳۳۴)، تأثیر عمیقی در صحنه سیاسی ایران برجای گذاشت. این حرکت، پس از یک دوره سرکوبی مذهبی شدید در دوره رضاخان، با تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی به روش خاص فدائیان و اجرای قوانین اسلامی سربرآورد و به سرعت رشد کرد. ادعای اجرای قوانین شرعی، و این که عمل به آن می‌تواند ایران را نجات دهد، آن هم پس از آن که سراب بودن ادعاهای اصلاح‌گرایانه رضاخان و وابستگی‌اش آشکار شده بود، زمینه پذیرش مردمی فراوانی میان متدینین داشت.

این حرکت را طلبه جوانی که نبوغ سیاسی استثنایی داشت و از جریزه و شهامت قابل توجهی برخوردار بود، آغاز کرد. سید مجتبی نواب صفوی فرزند سید جواد میرلوحی در سال ۱۳۰۳ شمسی در خانی آباد تهران متولد شد. پدرش که روحانی بود، در جریان خلع لباس روحانیت، از این کسوت بیرون رفت و وکیل دعاوی دادگستری شد. سید جواد در سال ۱۳۱۵ با داور وزیر عدلیه رضاخان درگیر شده، سیلی محکمی به او زده، و سه سال زندانی شد. نواب که پس از درگذشت پدر زیر نظر عمویش بزرگ شد، نام خانوادگی نواب را که از آن مادرش بود، برگزید. وی مدتی در رشته مکانیک در دبیرستان آلمانی‌ها، تحصیل کرد،^۱ اما آن را رها کرد و برای کار به آبادان رفت. در آنجا در شرکت نفت به کار سوهانکاری مشغول شد و در جریان شورش مختصری که به دفاع از يك ایرانی کتک خورده از یک انگلیسی برپا کرده بود، به نجف رفت. تاریخ رفتن وی به نجف باید در فاصله سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۱ ش باشد. وی مدت سه سال و نیم در آن دیار تحصیل کرد و در عین حال برای تأمین زندگی خویش کار می‌کرد. این زمان کسروی در اوج شهرت بوده و با آزادی به انتشار آثار خود در همه عرصه‌ها می‌پرداخت. پرداختن وی به دین و مذهب به ویژه نگارش و نشر دو کتاب در پیرامون اسلام و شیعیگری که دومی به فارسی و عربی انتشار یافت، خشم همگان را برانگیخت. در فضای آزادی که پدید آمده بود، تازه به دوران‌رسیده‌ها سخت به مطالعه آن مشغول شده و در مکتب کسروی تجربه و تمرین لامذهبی می‌کردند؛ اما بیشتر به

۱. وی آن گونه که بعدها در بازجویی‌هایش یاد کرده، در همان مدرسه، تظاهراتی بر ضد کشف حجاب

در سال ۱۳۱۹ ش به راه انداخته است. بنگرید: مجله یاد، ص ۴۴

دلیل کج سلیقگی‌های او، به حزب توده پیوستند. در این زمان همه متدینین، برای یافتن چاره‌ای جهت مقابله با کسروی بودند. بیانیه‌هایی که این زمان به صورت مستند و با ارجاع به کتابهای وی و مطالب توهین آمیزش به اسلام و تشیع نوشته شده و با امضای دهها بلکه صدها نفر انتشار می‌یافت، بخشی از حرکت منسجمی بود که عالمان بر ضد کسروی سامان می‌دادند.^۱

نواب که به غیرت دینی و برخورد با منکر بویژه مسأله حجاب و مشروب خواری سخت حساسیت داشت،^۲ در نجف تحت تأثیر شیخ محمد تهرانی و شیخ عبدالحسین امینی که با او رفاقت هم داشت، به مقابله با کسروی اندیشید و به همین هدف، از نجف عازم تهران شد. در این زمان، مرحوم حاج سراج انصاری و جمعی دیگر به مبارزه قلمی با کسروی مشغول بودند. نواب نیز که معتقد به بحث علمی بود، طی جلساتی به گفتگو با کسروی نشست.^۳ این گفتگوها با لجاجت کسروی که عمری را در تب و تاب دگراندیشی سپری کرده بود، به جایی نمی‌رسید. اما دست کم این نتیجه را داشت که نواب به مرتد بودن کسروی یقین کرد.^۴ نواب در فکر حذف فیزیکی کسروی برآمد و با پولی که از روحانی تهران شیخ محمد حسن طالقانی گرفت، اسلحه‌ای تهیه کرد. پس از آن همراه محمد خورشیدی در ۸ اردیبهشت (یا ۲۴) به کسروی حمله کرد که پس از شلیک دو گلوله، اسلحه از کار افتاد. نواب با دست به جان کسروی افتاد که مأموران رسیدند و ضمن دستگیری نواب، کسروی را به بیمارستان بردند. این رخداد، نخستین حرکتی بود که فدائیان اسلام در زمانی که هنوز تشکلی نداشتند، به آن مبادرت ورزیدند. با این اقدام، حمایت بسیاری از نیروهای مذهبی از علما و مردم، به سوی آنان جلب شد.^۵ به دنبال این حادثه بود که نخستین اطلاعیه فدائیان اسلام منتشر شد.

۱. یک نمونه از این بیانیه‌های نقدگونه مفصل را با امضاهای مربوطه بنگرید در: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، صص ۱۴۹ - ۱۵۵

۲. آقای علی اصغر مروارید می‌گوید: نواب در کوچه و بازار، هر کجا که می‌رفت، ممکن نبود نهی از منکر نکند. به هر کس می‌رسید، اگر آن شخص کلاه شاپو یا کروات داشت، آن را پنهان می‌کرد. یعنی وقتی می‌دیدند نواب می‌آید، کلاه شاپو را از سرشان بر می‌داشتند. (مجله یاد، ش ۶، ص ۴۹).

۳. نمونه آن مجلس بحثی با کسروی است که گزارش تفصیلی آن در دنیای اسلام سال اول، ش نهم، آمده است.

۴. گفته شده است که نواب در استفتایی که از علامه عبدالحسین امینی در این باره کرده بود، حکم تکفیر کسی را که این قبیل آثار را تألیف کرده باشد، گرفت. بنگرید: سروش، س ۳، ش ۱۳۰ (۲۶/۱۰) ۶۰/ ص ۳۸

۵. یکی دیگر از کارهای فدائیان، کشتن دکتر برجیس بود که در اصل یهودی بوده و بهایی شده و در کاشان مشغول به کار بود. نواب و دیگران معتقد بودند که وی شمار زیادی از مسلمانان را با داروی اشتباهی کشته بود. هشت نفر به سراغ وی رفته او را کشتند و خود را به دادگستری معرفی کردند.

ادبیات مذهبی سیاسی فدائیان، ادبیاتی سخت اسلامی و انقلابی بود. نخستین عبارات این اطلاعیه، مطالبی است که همیشه در ادبیات فدائیان زنده ماند:

ما زنده‌ایم و خدای منتقم جبار بیدار. خون‌های بیچارگان از سرانگشت خودخواهان شهوت ران که هر یک به نام و رنگی پشت پرده‌های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده‌اند، سالیان درازی است فرو می‌ریزد و گاه دست انتقام الهی هر یک از اینان را به جای خویش می‌سپارد و دگر یارانش عبرت نمی‌گیرند ... ای خائنین حقیقت‌پوش و حق‌کش و ای رنگ‌بازان منافق، آزاده‌ایم و بیداریم، می‌دانیم و ایمان به خدا داریم و نمی‌ترسیم.^۱

نواب چندتن از جوانان متدین مانند سید حسین امامی، عبدالحسین واحدی و ... را با خود همراه کرد. واحدی طلبه و از خاندانی بود که بیشتر افراد آن در کارهای مذهبی کوشا بودند. نواب کوشید تا همراهی مراجع تقلید را نیز داشته باشد؛ اما طبیعی بود که چنین حرکت آتشی که فاقد تدابیر لازم به نظر می‌رسید و در رأس هرم آن حاکم شرعی قرار نداشت، دست کم در ظاهر، نمی‌توانست مورد حمایت مرجعیت قرار گیرد؛ به ویژه که حوزه علمیه قم که در کوران فشارهای سیاسی و مذهبی دوره رضاخان تأسیس شده و بخاطر فشار حکومت از دخالت رد سیاست پرهیز می‌کرد و این تفکر در آن نهادینه شده بود. در این شرایط، نمی‌توانست یک طلبه سیاسی و انقلابی را در این حد از شور انقلابی تحمل کند!

این زمان که میانه سال ۲۴ بود، برای فدائیان و بسیاری از متدینین هنوز هدف اصلی احمد کسروی بود. در تمام این سالها، مذهبی‌ها با توسل به دولت و مجلس و دربار خواهان آن بودند تا جلوی تبلیغات کسروی گرفته شده و وی به خاطر توهین به معتقدات مردم بازداشت و محاکمه شود. این فشارها سبب شد تا بالاخره دستگاه قضایی، کسروی را به دادگاه بکشاند. در یکی از جلسات دادگاه در ۲۰ اسفند سال ۱۳۲۴ بود که بار دیگر فدائیان

محاکمه این افراد از کاشان به تهران انتقال یافت و نواب شخصا روز اخذ رأی به دادگاه آمد و پس از روحیه دادن به محکومین با کمک دوستانش از دادگاه گریخت. در نهایت اقدامات آیت الله بروجردی و نیز آیت الله بهبهانی و کاشانی سبب شد تا اینان آزاد شدند. بنگرید به خاطرات گلسرخی، یاد، ش ۶، صص ۴۵ - ۴۶

۱. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و ... ص ۲۱. زبان و قلم نواب مورد ستایش تمامی کسانی قرار گرفته که با وی از نزدیک آشنایی داشتند. آقای قریشی که در قم پای سخنرانی او بوده می‌گوید: زبان مرحوم نواب، مانند ذوالفقار جدش علی بن ابی طالب (ع) رسا و دشمن برافکن بود. خیلی فوق العاده صحبت می‌کرد. به خانواده پهلوی صریحا انتقاد می‌کرد. وقتی به رضاخان می‌رسید، بدون کوچکترین ترسی به او لعنت می‌کرد. آنان را ستمگر، خائن و باعث بدبختی مردم معرفی می‌کرد. (مجله حوزه، س ۶، ش ۵ (آذر ۶۸)، ص ۳۶

اسلام به کسروی حمله کرده، او را کشتند. بلافاصله پس از کشته شدن او، متهمان دستگیر شدند. در این سوی تلاشهای زیادی برای آزاد کردن آنان آغاز شد. از جمله تلگراف‌های فراوانی برای متهمان به مرکز مخابره شد. شمار زیادی از این تلگراف‌ها در نشریه آیین اسلام به چاپ رسید. از جمله آنها تلگراف‌های هیئت علمیه کربلا و شخص آیت الله حاج حسین قمی بود که خطاب به شاه و نخست وزیر و وزیر دادگستری فرستاده شده بود.^۱ در باره این که فدائیان با اجازه برخی از مراجع وقت دست به این اقدام زدند، تردیدی وجود ندارد. در این زمینه از مراجع و علمایی مانند حاج سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد تهرانی، آیت الله کاشانی، علامه امینی و حتی سید محمد بهبهانی یاد می‌شود.^۲

کسروی زمانی ترور شد که از هر سوی تحت فشارهای گسترده بود و تمامی محافل دینی و حتی بخشی از مجلس و دولت علیه اقدامات او با یکدیگر متحد شده بودند. نواب برای جذب حمایت بیشتر علما به مشهد رفت؛ از آنجا عازم همدان و کرمانشاه و سپس نجف شد و کوشید تا حمایت علما را در تك تك شهرها به دست آورد. در واقع ترور کسروی که از یک سو مغضوب مردم متدین و از سوی دیگر به دلیل گرایشهای ادبی و کج‌روی‌های گسترده‌اش در همه عرصه‌ها مورد خشم طیف گسترده‌ای از فرهیختگان و استادان و روشنفکران بود، و نیز به دلیل سوء اخلاق و برخوردش و همچنین اوضاع سیاسی ناهموار جامعه در اثر اشغال کشور، مورد اعتراض جدی قرار نگرفت. اما در مقابل شهرت فدائیان را صد چندان کرد و سبب شد تا این گروه به فعالیت بیشتری در عرصه مطبوعاتی، فرهنگی و سیاسی کشور روی آورد. نواب در رأس این حرکت قرار داشت و با مسافرت‌های متعددش به شهرهای مختلف به وسیله ایراد خطابه، تماس با علما و تحریک مردمی که روی مسائل دینی حساسیت داشتند، به تبلیغ می‌پرداخت. در یکی از همین مسافرت‌ها به ساری بود که وی مصمم شد تا یکی از مدارس علمیه را که در زمان رضاخان به دبستان دخترانه تبدیل شده بود باز پس گیرد. وی به رغم آن که همراه سی تن از هوادارانش به زور وارد مدرسه شد، راه به جایی نبرد و پس از دستگیری، زندانی شد. او بعدها به جرم ورود این که به زور وارد این دبستان شده بود، دو سال محکوم شد و در زمان حکومت مصدق، به همین اتهام، نزدیک به بیست ماه را در زندان سپری کرد.^۳

در سال ۱۳۲۵ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی درگذشت؛ چند ماه بعد از آن آیت الله

۱. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۱، ص ۱۲

۲. بنگرید: مجله سروش، ش ۱۳۰ - سال سوم دی ماه ۱۳۶۰ - ص ۳۸، ۴۵، فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۵۶

۳. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، ص ۶۴-۶۸

حاج آقا حسین قمی هم درگذشت و مرجعیت در اختیار آیت الله سید حسین بروجردی قرار گرفت که در محرم سال ۱۳۲۳ ش / ۱۳۶۴ ق تازه به قم وارد شده بود. آمدن آیت الله بروجردی با حمایت فضلالی قم و از جمله امام خمینی (قدس سره)^۱ صورت گرفت آن هم به هدف تقویت حوزه علمیه قم که می‌توانست پشتوانه بسیاری از کارها باشد. این زمان فدائیان قم را که طلاب جوان فراوانی داشت، به یکی از پایگاه‌های خود تبدیل کردند. در اواخر سال ۲۵ یکی از مسائلی که حساسیت برانگیز شد، مسأله بازگرداندن جنازه رضاخان بود که سروصدای زیادی را در ایران به راه انداخت^۲ و فدائیان اسلام نیز بر سر آن غوغای فراوانی برپا کردند.^۳ در نشریه آیین اسلام در جریان مطرح شدن قضیه در سال ۲۶ مقاله‌ای تحت عنوان صیحه آسمان نجف انتشار یافت که طی آن با مروری بر جنایات رضاخان در باره دین و مذهب به صراحت با آوردن جنازه وی مخالفت شده بود.^۴ جنازه رضاشاه در ۱۷

۱. در این باره بنگرید: هفتاد سال، خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، ص ۱۴۵
 ۲. بخشی از اعتراضات مردم در نشریه دنیای اسلام سال ۲۵ منعکس شده است. از آن جمله بنگرید به شعر خوشدل در این باره در دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۰، ص ۴ شاه که در سال ۲۶ مصمم به آوردن جنازه بود، به دلیل بالاگرفتن اعتراضات از آن منصرف شد اما بار دیگر در سال ۱۳۲۹ تصمیم به این کار گرفت. طبعاً مخالفان در این دوره نیز فعالیت زیادی کردند. برخورد مراجع قم در این باره بسیار خشمگینانه بود. وقتی قائم مقام رفیع برای درخواست شرکت در مراسم از مرحوم سید صدرالدین صدر دعوت کرد ایشان گفت: قبیح است. آیت الله محمدتقی خوانساری هم به پیشخدمت خود دستور داد تا وی را از خانه بیرون کنند کردند. آیت الله حجت خود را به کوی زد و آقای بروجردی وی را با ریشخند منصرف کرد. بنگرید: مجله گفتگو، ش ۲۹ (پاییز ۱۳۷۹) فدائیان اسلام، ص ۲۰۴

۳. آقای خلخالی می‌نویسد: من وقتی جسد رضاخان را از مصر به ایران آوردند، به اتفاق نواب صفوی و واحدی از فدائیان اسلام بنزین تهیه کردیم و می‌خواستیم جسد را مقابل حرم حضرت معصومه آتش بزنیم که البته این کار عملی نشد. ایام انزوا، (تهران، سایه، ۱۳۸۰)، ص ۸۰
 ۴. آیین اسلام، س ۳، ش ۵۱، ص ۳-۴، ۱۱: ۱... همین جنازه بود که با چکمه به حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها وارد و عالم ربانی ابوذر زمان مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی را به واسطه کلمه‌ای که در موضوع حجاب و ناموس گفته بود، به باد فحش گرفته و دنده‌های او را به زیر چکمه در هم شکسته و به کنج زندانش انداخت... صاحب همین جنازه بود که از لحاظ معارف پروری حوزه علمیه مشهد را بر هم زده و کثیری از دانشمندان بنام و استوانه‌های علوم دینی و اجتماعی و رزمندگان ثابت ممالک اسلامی را که هر یک به تنهایی جمیع شئون دنیای اسلام را حافظ و حارس بودند از مشهد و غیر مشهد از قبیل آیت الله آقا میرزا علی اکبر اردبیلی، آیت الله آقا میرزا صادق آقا تبریزی، آیت الله آقا سید عبدالعظیم تبریزی، آیت الله حاج میرزا عبدالعلی تبریزی، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی، آیت الله آقا سید مرتضی خسروشاهی و... که بعضی از اینان در قید حیاتند یا در تاریکی زندان‌ها زهر خورانیده و یا از وطنشان آورده و سالهای درازی آنان را ویلان و سرگردان نموده... محمد طهرانی به نمایندگی از هیئت علمیه نجف. و بنگرید دنیای اسلام سال اول، شماره

اردیبهشت ۲۹ تشییع شد، اما موجب برانگیختن دشمنی بیشتر با رضاخان و رژیم پهلوی شد.

غیر از شخصیت آیت الله بروجردی که به طور کلی قصد ورود در سیاست را نداشت، در این زمان آیت الله کاشانی نیز به نوعی رهبری مذهبی - سیاسی را در اختیار داشت و با شدت و حدّت وارد فعالیت سیاسی شده بود. نواب با آیت الله کاشانی روابط نزدیکی برقرار کرد و زمانی که در دی ماه سال ۱۳۲۶ تظاهراتی به دعوت آیت الله کاشانی برای مسئله فلسطین برپا شد، نواب در آن اجتماع سخنرانی پرشوری ایراد کرد. موضوع فلسطین یکی از حساسیت‌های اساسی آیت الله کاشانی^۱ و نواب صفوی به حساب می‌آمد.^۲ مسئله حجاب نیز که از پس از شهریور بیست، بار دیگر مورد توجه علما قرار گرفته بود، و آنان بر ضد قوانین اجباری کشف حجاب مبارزه می‌کردند، به طور طبیعی مورد توجه فدائیان بود. از جمله در سال ۱۳۲۶ ش، جمعیت فدائیان اسلام «پرده‌ای درب مسجد سلطانی تهران زده و... مانع از ایاب و ذهاب زنان مکشوفه به مسجد مزبور شدند. بعضی از روزنامه‌ها هیاهو و جار و جنجالی راه انداخته و هر یک به نحوی در مذمت حجاب زبان به انتقاد گشوده و از این راه روزنامه‌ها فروخته و روزی‌ها خوردند».^۳ بسیاری از روحانیون در

بیستم، مقاله صیحه آسمان نجف. در شماره ۲۷ عبدالکریم زنجانی رئیس هیئت علمیه نجف نامه‌ای به دبیر اسلام فرستاد و اعلام کرد که محمد تهرانی که مقاله یاد شده را به نمایندگی هیئت علمیه نجف فرستاده ربطی به این هیئت ندارد و تکذیب می‌شود.

۱. بنگرید به دهها تلگراف که مردمان نواحی مختلف به آیت الله کاشانی مخابره کرده و حمایت خود را از مردم فلسطین اعلام نمودند. آیین اسلام، س ۵، ش ۱۰، ۱۲-۱۳.

۲. شهید محلاتی می‌گوید: مرحوم نواب یک روز بعد از ظهر در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد و گفت: اگر می‌خواهیم اسرائیل را ساقط کنیم، باید از تهران شروع کنیم؛ یعنی اول باید رژیم پهلوی را از بین ببریم تا بتوانیم با اسرائیل بجنگیم. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۵. با اوج‌گیری مسئله فلسطین در آغاز سال ۲۷ نواب صفوی ضمن اطلاعیه‌ای چنین نوشت: هو العزیز، نصر من الله و فتح قریب، خون‌های پاک فدائیان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند با کمال شتاب از دولت اسلامی ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند. از طرف فدائیان اسلام، سید مجتبی نواب صفوی. (آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۱۸).

بعدها مسئله فلسطین، در تمام این دوران، به صورت یک مسئله اساسی در سیاست جهان اسلام درآمد. عده زیادی از جوانان متدین و علما در این ماجرا نقش داشتند و تلاش‌هایی صورت دادند.

کسانی مانند دکتر شبیانی، علامه مطهری و به ویژه شیخ مصطفی رهنما که «جمعیت مسلم آزاد» را داشت و نشریه‌ای با عنوان حیات مسلمین منتشر می‌کرد، در این زمینه تلاشی منفرد اما مستمر داشتند.

۳. مناظره دهقان پیر و دانشجوی جوان، چاپ شده در رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۱۰۴۷. انتقاد روزنامه‌ها این بود که آیا این طریقه ترویج دین است که به زور از ورود زنان مکشوفه در مسجد جلوگیری شود؟ گفتنی است که ورود زنان به مسجد، برای عبور از این سوی خیابان به آن سوی بازار

تهران و شهرستان‌ها، در منبرهای خود از حجاب سخن می‌گفتند.^۱

یکی از جریان‌هایی که محور مبارزه را از دست حزب توده گرفت و به دست مذهبی‌ها داد، ماجرای روی کار آمدن هژیر در سال ۱۳۲۷ و پدید آمدن مخالفت‌ها با وی بود. این جریان که بر محور رهبری کاشانی - نواب به حرکت درآمد،^۲ حزب توده را با همه توان و قدرتی که داشت از صحنه خارج کرد. شاهد آن گزارش‌های محرمانه شهربانی در این دوره است.^۳ تا پیش از خرداد ۲۷ همه اخبار در حول و حوش حزب توده است، اما ورود کاشانی و نواب به میدان مبارزه در مقابل هژیر و همراهی آیت الله بروجردی با خواست آنان، نیروهای مذهبی را در جامعه فعال کرد. حرکتی که در جهت ترور شاه در بهمن سال ۲۷ صورت گرفت، زمینه را برای استبداد مجدد فراهم کرد اما دیری نپایید که با ترور هژیر در ۱۳ آبان ۲۸، بار دیگر همه چیز عوض شد. این زمانی بود که انتخابات مجلس شانزدهم با تقلب فراوان صورت گرفته و هژیر که متهم به وابستگی به انگلیس از یک سو و فرقه ضاله بهائیت از سوی دیگر بود، در روز یاد شده در حال خلعت دادن به رؤسای هیئت‌های عزاداری با حمله سید حسین امامی کشته شد.^۴ امامی دستگیر شده و تنها چهار روز پس از آن اعدام گردید، اما ترور اثر خود را گذاشت؛ انتخابات تهران باطل اعلام شد و در انتخابات مجددی که صورت گرفت، مصدق و یارانش به عنوان نماینده تهران وارد مجلس شانزدهم شدند.

به هر روی، موج مبارزات مذهبی جدید، همان مرکبی بود که جبهه ملی که تنها اندکی پیش از انتخابات مجلس شانزدهم تشکیل شده بود، سوار آن شد و ضمن آن حزب توده از صحنه سیاسی کشور عقب افتاد.^۵ گفتنی است که از مهر همین سال ۱۳۲۷ است که بر اساس

بود نه برای اقامه نماز!

۱. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۴۳، در مجلس نیز در این باره مذاکراتی صورت گرفته و میان مخالفان و موافقان حجاب مطالبی طرح می‌شد. همانجا، ج ۲، ص

۲۲۸ - ۲۲۹

۲. بنگرید به گزارش آیین اسلام، س ۵، ش ۱۱، ص ۳

۳. بنگرید به: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۷۰ به بعد.

۴. هژیر در دوره نخست وزیری خود در موافقت با کارهای مذهبی تلاش زیادی کرد تا نشان دهد نسبت‌هایی که به وی داده می‌شود، درست نیست. یکی از این اقدامات، تلاش وی برای جلوگیری از روزه‌خواری علنی در سال ۲۷ است. بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۷۸ - ۷۹ یک سند چنین است: اداره کل شهربانی: دستور دهید در طول ماه مبارک رمضان در کلیه مهمانخانه‌ها و اماکن عمومی و شب نشینی‌های عمومی ارکستر و موسیقی متروک و نسبت به سینماها هم ترتیب مقتضی داده شود. نخست وزیر.

۵. به همین دلیل، زمانی که هژیر در آبان ۲۸ به وسیله فدائیان اسلام ترور شد، حزب توده خوشحال شد. تحلیل اطلاعات شهربانی از خوشحالی حزب توده چنین بود که این مسأله باعث مغلوبیت و شکست باند ارتجاعی فدائیان اسلام می‌شود؛ زیرا با مقدماتی که امسال در تشویق روضه خوانی و

مصوبه‌ای که سالها پیش از آن در مجلس شورای ملی تصویب شده بود، دروس دینی در برنامه مدارس به اجرا درآمد.^۱

زمانی که در بهمن سال ۱۳۲۷ شاه مورد سوء قصد قرار گرفت، بلافاصله نیروهای امنیتی شاه، سخت‌گیری را آغاز کرده و عده زیادی از مبارزان از جمله آیت الله کاشانی را تبعید کردند. این مسأله برای مدتی کوتاه کارآمد بود، اما خشم عمومی را برانگیخت. ترور هژیر وزیر دربار شاهنشاهی در آبان ۱۳۲۸ به دست سید حسین امامی آب سردی بود که روی دست رژیم ریخته شد. سید حسین امامی محاکمه و اعدام شد و این امر، محبوبیت فدائیان اسلام را بیشتر کرده، زمینه نهضت ملی ایران را پدید آورد. بار دیگر اطلاعیه آتشین فدائیان با تکیه بر فرهنگ شهادت، زمینه را برای فعالیت‌های بعدی آنان فراهم کرد. این فشارها سبب شد تا در انتخابات مجلس شانزدهم در سال ۱۳۲۸ آیت الله کاشانی و عده‌ای از ملیون مانند دکتر مصدق به مجلس راه یابند.^۲

شاه کوشید تا با آوردن رزم آراء در پست نخست وزیری، بر اوضاع فائق آید و مخالفان را سرکوب کند. فدائیان که مهمترین تشکل مذهبی - انقلابی بودند، در یازدهم اسفند ۱۳۲۹ اجتماع عظیمی را در مسجد سلطانی تهران برگزار کرده و در آنجا سید عبدالحسین واحدی (کرمانشاهی)^۳ که تا این زمان در قم بود و اکنون به تهران آمده بود، سخنرانی کرد. چند روز بعد در شانزدهم همین ماه، در تاریخ ۲۹/۱۱/۱۶ در حال ورود به مجلس ترحیم آیت الله

انجام مراسم سوگواری فراهم گردیده بود، بیمناک بودند از این که این دسته تقویت شده و دست به عملیاتی مخالف مرام و مسلک آنان بزنند. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۳۲۸

۱. در این باره بنگرید به: خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۸۳ باورقی. هژیر افزون بر این اقدام که جهت دفع شبهات پیرامون وابستگی او به بهائیت بود، اقدام دیگری هم انجام داد و آن بازگشایی راه حج بود که پس از اعدام میرزا ابوطالب یزدی در سال ۱۳۲۲ توسط وهابیان در مکه، حج تعطیل شده بود. بنگرید: نفت بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم، (تهران، ناشر حسن اقبال، ۱۳۳۱ ش) ص ۲۳۶ - ۲۴۱

۲. متخین عبارت بودند از: دکتر مصدق، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، آیت الله کاشانی، مهندس کاظم حسینی، دکتر کریم سنجابی، عبد القدیر آزاد، دکتر سید علی شایگان، محمود نریمان، اللهیار صالح.

۳. خاندان واحدی‌ها، اصولاً از مدافعان اسلام سستی در برابر تجدد بودند. سید محمدتقی واحدی بدلا و سید محمدرضا واحدی سالهای متمادی در کرمانشاه مجله دعوت اسلامی را اداره می‌کردند که در حوالی سال ۱۳۰۰ و پس از آن، با چاپ مقالات اسلامی، به دفاع از دین می‌پرداخت. عبدالحسین و سید محمد واحدی و دیگر افراد و خویشان‌شان که در جنبش فدائیان اسلام فعالیت می‌کردند، از همین خاندان بودند. آقای سید حسین بدلا که خود از همین خانواده است، شرحی از فعالیت‌های آنان به دست داده که مغتنم است. بنگرید: هفتاد سال، صص ۲۲۰ - ۲۲۱. گفتنی است که شیخ مصطفی رهنما هم داماد خاندان واحدی بود.

فیض، به دست خلیل طهماسبی ترور شد. در این باره بعدها تردیدهایی پیش آمد، زیرا گفته شد که شاه نیز از رزم‌آراء متفر بوده است، اما بسیار روشن است که فدائیان در پی اهداف خویش بودند و بس. گفتنی است که پیش از آن آیت الله کاشانی با مهدورالدم دانستن رزم‌آراء فتوای قتل وی را داده بود. به علاوه، دیگر سیاسیون جبهه ملی نیز با این اقدام موافق بودند و وجود رزم‌آراء را مانع مهمی بر سر راه پیشرفت کارهایشان تلقی می‌کردند. درست با استفاده از این فرصت بود که نفت ایران، ملی شد. گفتنی است که فدائیان بارها و بارها - و از جمله چند روز پیش از آن عبدالحسین واحدی در سخنرانی خود در مسجد سلطانی - از رزم‌آراء خواسته بودند تا از نخست وزیر کناره‌گیری کند؛ اما رزم‌آراء بر آن بود تا نشان دهد در برابر هر مخالفتی مقاومت خواهد کرد.

فدائیان در این زمان چنان قدرتی داشتند که در آغاز اطلاعیه خود رسماً به شاه حمله کرده، چنین نوشتند: پسر پهلوی و کارگردانان جنایتکار حکومت غاصب بدانند که چنانچه تا سه روز دیگر برادر رشید ما خلیل طهماسبی یا عبدالله رستگار را با کمال احترام آزاد نکنند، آن به آن خود را به سراشیب جهنم نزدیک کرده‌اند.^۱ عبدالله رستگار نامی بود که خلیل طهماسبی در نخستین بازجویی‌ها برای خود گفته بود.

بعد از رزم‌آراء، برای مدتی کوتاه - تا هفتم اردیبهشت ۳۰ - حسین علاء نخست وزیر گردید و به دنبال آن دکتر مصدق به نخست وزیری برگزیده شد. در حکومت علاء، آن هم در شب عید سال ۳۰ شماری از فدائیان اسلام از جمله عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و امیرعبدالله کرباسچیان زندانی شدند. نواب با همه تلاشی که کرد، نتوانست اسباب آزادی دوستانش را فراهم کند. این مقدمه جدایی وی از جبهه ملی بود. در واقع، نواب که با انتخاب علاء مخالفت کرده و کوشیده بود تا فردی را از میان جبهه ملی که دیندارتر به نظرش می‌آمد، برای نخست وزیری معرفی کند، با مخالفت آن جبهه و آیت الله کاشانی روبرو شد. به علاوه دوستانش را هم زندانی می‌دید و اکنون یکه و تنها بدون حامی مانده بود. پس از استعفای حسین علاء، دکتر مصدق به نخست وزیری رسید و این مسائل و مسائل دیگر، زمینه جدایی فدائیان را از نهضت ملی فراهم کرد. دستگیری نواب صفوی در

۱. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۵۶؛ خاطرات نواب صفوی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۵۹. نثر فدائیان بسیار تند و افراطی می‌نمود و گاه حالت ناسزا و فحش به خود می‌گرفت. نگاهی به نشریه نبرد ملت این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد. برای مثال در ش ۲۱ شهریور ۱۳۳۰ با اشاره به این که افراد وابسته به دربار همه مشکلات را ایجاد کرده‌اند، می‌نویسد: اگر این تفاله‌های حکومت اجنبی پرست شاهرخ جاسوس، دکر نامدار رفاص، مهتدی سگ بهایی و این زن هرجایی را به زندان و طناب دار سپرده بودید، امروز با این توطئه‌های خطرناک روبرو نبودیم. گفتنی است که این نثر در آن روزگار در برخی از نشریات دیگر هم وجود داشت.

دوازدهم خرداد ۱۳۳۰ و زندانی شدن وی به مدت بیست ماه، کاملاً نشانگر آن بود که در داخل جبهه ملی و حتی اطرافیان آیت الله کاشانی، کمترین زمینه مساعد نسبت به فدائیان اسلام وجود ندارد.

یک تفاوت عمده، میان فدائیان اسلام با دولت ملی و حتی آیت الله کاشانی، وجود داشت. فدائیان در پی اجرای احکام اسلامی بودند، در حالی که دولت ملی در پی تحقق این شعار نبود! به سخن دیگر، دولت مصدق دغدغه تشکیل حکومت اسلامی را که آرزوی فدائیان بود نداشت و بنا به گفته مرحوم طالقانی در مقابل درخواست فدائیان برای اجرای احکام اسلام مصدق گفت: «من نه مرد مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می خواهم همیشه حاکم و نخست وزیر شما باشم، مجال دهید و بگذارید تا قضیه نفت را حل کنم.» به عکس فدائیان باز به قول مرحوم طالقانی می گفتند: «ما سهم بزرگی داریم و باید خواسته های ما را انجام دهی» و «بدین ترتیب این جناح را جدا کردند».^۱ دکتر مصدق در ظاهر به تنها چیزی که می اندیشید نجات کشور از سلطه انگلیسی ها، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و پس از آن حل بحران اقتصادی ناشی از عدم فروش نفت بود.^۲ در چنین شرایطی، فدائیان چه کاری جز حسرت خوردن از همراهی های گذشته و مخالفت کردن با وضعیت موجود و آینده می توانستند انجام دهند؟ متن اعلامیه آنان این بود: ای مسلمانان غیور! کاشانی و جبهه ملی به قیمت خون فرزندان اسلام از خطرهای حتمی نجات یافتند، به حکومت رسیدند و سرانجام با تبانی با دشمنان اسلام به قدری به فرزندان دلسوخته اسلام جنایت کردند که روی جنایتکاران تاریخ را سفید کردند.^۳

نواب از دوازدهم خرداد ۳۰ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۳۱ یعنی به مدت بیست ماه از ۲۸ ماه

۱. سخنرانی آیت الله طالقانی، در: آزادی تا شهادت، صص ۹۲ - ۹۳؛ فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۱۷۰

۲. یکی از موارد اختلاف بین متدینین و دولت مصدق - و حتی پیش از دولت مصدق از سال ۱۳۲۷ بنگرید: مجله هفتگی نوردانش، سال اول - سال ۱۳۲۷ - ش ۳۷ ص ۱۰۱۰) بحث مشروبات الکلی بود. متدینین خواستار جلوگیری از تولید و فروش آن بودند، در حالی که دولت، به دلیل کمی درآمدهای خود، با این درخواست مخالفت می کرد. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۱۱۲. این مسأله ای بود که از پیش از دولت مصدق هم مطرح بود. آقای سید جعفر شهیدی در جانیات تاریخ (ص ۶۳، نشر به سال ۱۳۲۷) می نویسد: «همان وکیلی که در مجلس شورای ملی نشسته و مالیات شراب را با قیام و قعود تصویب می نماید، مذهبی است! و به نام مذهب و دین کرسی وکالت را اشغال کرده و به کتاب دینی هم قسم می خورد که به دین و کشور خیانت نکند و باز هم به نام دین و خدمت به مذهب! شراب فروشی را در مشهد و شهر ری و قم حرام کرده و در شهرهای دیگر جایز می شمارد. این ها هم ادعا می کنند مذهبی هستند.»

۳. فدائیان اسلام (مجله گفتگو)، ص ۲۱۱

نخست وزیر مصدق، در زندان بود. وی تنها زندانی سیاسی این دوره محسوب می‌شد. تمامی تلاش‌های دوستان وی برای آزادیش ناکام ماند و این از شگفتی‌های این دوره به حساب می‌آید. مفصل‌ترین گزارش‌های مربوط به این امر، همراه سخنان نواب در زندان در نشریه نبرد ملت این دوره آمده است.

با این حال نباید پنهان کرد که در تمام این دوره، به دلیل مشارکت روحانیون در ملی شدن صنعت نفت، بر قدرت اجتماعی روحانیت و نفوذ آن در ادارات دولتی در تهران و شهرهای بزرگ به شدت افزوده شد؛ اما در این سوی، فدائیان که در نگاه بسیاری، گرفتار تندروی و در عین حال مظلومیت شدید شده بودند، بیکار نشستند. نشریه نبرد ملت در این دوره، با مدیریت کرباسچیان به شدت به تبلیغ بر ضد دولت ملی مصدق پرداخت؛ اما فضای عمومی کشور بین ملیون، توده‌ای‌ها و دربار تقسیم شده بود. در این شرایط فدائیان باز در اندیشه ترور افتادند تا گشایشی حاصل شود. آنان بر این باور بودند که دکتر سید حسین فاطمی^۱ وزیر امور خارجه دکتر مصدق، در دور کردن دولت ملی از دین و آیین نقش اساسی دارد و علت سختگیری بر فدائیان اسلام و نواب که زندانی بود، وی می‌باشد.^۲ به همین دلیل، فدائیان در اندیشه ترور وی افتادند. این کار به دست محمد مهدی عبدخدایی صورت گرفت که منجر به زخمی شدن فاطمی شد و عبدخدایی به زندان افتاد تا آن که در مهر ۱۳۳۲ آزاد گردید.^۳ این حرکت فدائیان، در واقع، به هدف اجرای احکام اسلامی صورت گرفت که تحقق آن را در دولت ملی مصدق، ناممکن می‌دیدند. پس از ترور فاطمی تعدادی از فدائیان به زندان افتادند.

در واقع با توجه به اهدافی که بر اساس آن جمعیت فدائیان اسلام شکل گرفته بود،

۱. در باره فاطمی به توضیحات محمدعلی موحد و منابع او که تحت عنوان «فاطمی و علامت سؤال» نوشته بنگرید به کتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها، صص ۳۸ - ۴۰

۲. عزت الله سبحانی می‌گوید: در دورانی که دکتر فاطمی معاون نخست وزیر بود، در زندان با فدائیان اسلام خیلی بد رفتاری می‌شد. من به خاطر دارم که روزهای جمعه صبح، پاره‌ای از رجال به منزل ما می‌آمدند. از جمله در یکی از جمعه‌ها مرحوم طالقانی به مرحوم مهندس حسینی اعتراض کرد که چرا با فدائیان اسلام در زندان این گونه رفتار می‌شود. سپس کار بالا گرفت و به داد و بیداد رسید. در این هنگام مهندس بازرگان واسطه شدند و خطاب به مهندس حسینی گفتند دکتر فاطمی کار درستی نمی‌کند. آخر چرا دستور می‌دهد که این قدر آن‌ها را اذیت کنند. (مجله گفتگو، ش ۲۹، ص ۲۱۳) گفتنی است که مرحوم طالقانی با فدائیان نزدیک بود و در همین دوره، بخش‌هایی از کتاب مالکیت در اسلام او در نشریه نبرد ملت به چاپ می‌رسید. پس از ترور حسین علاء در سال ۱۳۳۴، نواب برای مدتی در منزل وی پنهان شده بود.

۳. به توضیحات خود محمد مهدی عبدخدایی در این باره بنگرید: خاطرات محمد مهدی عبدخدایی،

طبیعی می‌نمود که آنان به مخالفت صریح با دولت مصدق بپردازند؛ زیرا اهداف آنان، با آنچه که دولت ملی مصدق به دنبالش بود، تفاوت داشت. گفتنی است که فدائیان همزمان اختلافشان با دولت مصدق، روابط صمیمانه‌شان را با آیت‌الله کاشانی نیز بهم زده و بر ضد وی موضع‌گیری کردند.^۱

در آخرین ماه‌های سال ۳۱ و ماه‌های نخست سال ۳۲ اوضاع سیاسی ایران کاملاً آشفته شده بود. گروه‌های مختلف، از توده‌ای‌ها، سلطنت‌خواهان، گروه بقایی، مصدقی‌ها، و بالاخره هر کسی در پی بهره‌برداری از اوضاع متشنج سیاسی برای مقاصد گروهی خود بود. در پشت پرده نیز نیروهای خارجی در پی فائق آمدن بر اوضاع بودند. در این شرایط، انتخاب موضعی تعریف شده برای فدائیان دشوار بود. آنان که اکنون با هیچ کدام از جناح‌ها حتی آیت‌الله کاشانی ارتباط نداشتند، به نوعی گرفتار انزوا شده بودند. گاه چنین مطرح می‌شد که در این شرایط تنها به تبلیغات دینی خواهند پرداخت و کار سیاسی نخواهند کرد.^۲ البته مجلسین شورا و سنا در آبان ۳۱ لایحه عفو خلیل طهماسبی را تصویب کردند که این یک پیروزی تاریخی برای فدائیان اسلام بود. خلیل در ۲۴ آبان این سال آزاد شد و با آیت‌الله کاشانی دیدار کرد. قدرت گرفتن حزب توده و تظاهرات شگفت‌انگیز آنان پس از خبر درگذشت استالین در ۱۴ اسفند ۳۱ همه نیروهای مذهبی را ترساند. میتنگ‌های بعدی حزب توده همراه با تبلیغات انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها در باره خطر حزب توده نیز همه را بیش از پیش به وحشت انداخت.

اوج‌گیری اختلاف مصدق و کاشانی، و فعالیت نیروهای مخالف مصدق در مجلس هفدهم، به استعفای ۵۲ نماینده طرفدار او از مجلس هفدهم منجر شد. پس از آن فرماندم عمومی برای انحلال مجلس از سوی مصدق در ۱۲ مرداد ۳۲ صورت گرفت. همزمان شاه، در اواخر مرداد ۳۲ از نبود مجلس استفاده کرد و نخست وزیر را در ظاهر، به طور قانونی عزل و سرهنگ زاهدی را به این سمت منصوب کرد. این اتفاق در شرایط بحرانی آن دوره، هواخواهانی از مردم به رهبری طرفداران شاه به دست آورد و متدینین که طی این ماه‌ها خلع سلاح شده و تلاش‌های خود را شکست خورده می‌دیدند، و از طرفی به جهت ترس از قوت گرفتن حزب توده، دست روی دست گذاشتند، دچار آن چیزی شدند که نمی‌بایست رخ می‌داد. دولت ملی کنار رفت و بار دیگر پایگاه شاه تقویت شد. بازگشت شاه حتی برای متدینین که ترس روی کار آمدن کمونیستها سراسر وجودشان را گرفته بود، موجب

۱. بنگرید به نامه نواب به آیت‌الله مرعشی نجفی در باره مواضع وی نسبت به آیت‌الله کاشانی در:

فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد و اندیشه، ص ۱۷۲

۲. مجله گفتگو، ص ۲۱۵

خوشحالی شده^۱ و آیت الله بروجردی که سخت در محظور قرار گرفته بود، پیام تبریکی به وی فرستاد.^۲ بدین ترتیب، زحمات چند ساله مردم و رهبران ملی و مذهبی به خاطر اختلاف رهبران ملی و توطئه مشترک امریکا و انگلیس و دربار و نیز فریب خوردن مردم بر باد رفت.^۳

۱. تصور یک فرد انقلابی یا غیر انقلابی مسلمان در آن روزگار همین بود. در یکی از اسناد ساواک پیرامون شخصی با نام حاجی بختیاری در مشهد که سخت مرید آیت الله میلانی و فعال بوده آمده است: حاجی بختیاری که مجتهد می‌باشد، اظهار داشت: سال گذشته مرا به سازمان [امنیت] خواسته بودند و گفتند تازگی‌ها مصدقی‌ها اطراف تو زیاد جمع می‌شوند، در حالی که تو در گذشته بر علیه مصدق تبلیغ و فعالیت می‌کردی! من جواب دادم: من همیشه در مورد دین تبلیغ می‌کنم. یک وقت شاه را یک مرد مؤمن مسلمان می‌دانستم و همه جا می‌گفتم که شاه را بایستی تا حد پرستش دوست داشت. همان وقت می‌دیدم مصدق به توده‌ای‌ها آزادی داده. با مصدق مخالف بودم. بعدها فهمیدم این مرد، یعنی مصدق نه تنها با کمونیستها مخالف بوده بلکه با خارجی‌ها هم مخالفت داشته است و بر عکس شاه در عین صداقت و خوبی [!] کاملاً شخص بی‌دینی است! (آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۹۶).

۲. متن آن را بنگرید در: سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها... ص ۱۲۱. این به رغم آن بود که آیت الله بروجردی تا پیش از ۲۸ مرداد حاضر به درگیر شدن در نزاع میان مصدق و شاه نشد و هیچ کدام از دو طرف نتوانستند از وی استفاده‌ای ببرند. بنگرید: گفته و ناگفته‌ها، ۲۵ - ۲۶؛ خواب آشفته نفت، صص ۷۴۱ - ۷۴۵. گفته شده است که در دستگاه آقای بروجردی دو جناح بودند که عده‌ای در پی نزدیک کردن ایشان به دربار بودند و عده‌ای دیگر در پی دور کردن ایشان از دربار. در قضیه تلگراف، دست اول غالب آمدند و پس از آن که شاه جواب سبکی داد، آقای بروجردی از کاری که کرده بود، اظهار تأسف کرد. بنگرید: مجله یاد، ش ۵، ص ۵۲.

۳. حادثه غم‌انگیز کودتای ۲۸ مرداد چرا به وجود آمد و چگونه حاصل زحمات مردمی که با ایثار و فداکاری خود، با حمایت بی‌دریغ از رهبرانشان و نثار شهیدانی چند، در انتظار ایجاد یک حکومت ملی دینی نشسته بودند، بر باد رفت؟ محمدعلی موحد تحلیل جالب و خواندنی دارد که در نثری شیوا و زیبا بیان کرده است: ... نام ایران و مصدق در همه دنیا پیچیده بود و چشم دل ملت‌های استعمار زده به سوی ایران بود. پس چه شد که آن شهد به شرنگ مبدل گشت و سرانجام آن عزت و سرفرازی به خفت و خواری کشید؟... فکر می‌کنم یک عنصر اصلی مصیبت آن بود که اجازه دادیم تنش و غوغاگری بر ما چیره گردد و هوش و حواس رهبران جنبش را برباید. در سرتاسر این شش سال، تعصب و خشونت بیداد می‌کرد. فضای سیاسی جامعه، فضایی تب‌آلود و مخاصمه جوی و هیجان زده بود. قتل و ترور و فحش و ناسزا و شعار و لجن‌پراکنی و افشاگری و مبارز طلبی مجال تمکین نمی‌داد و کمتر جایی برای آینده‌نگری و مصلحت‌جویی باقی می‌گذاشت، لاجرم آغازی به آن شیرینی و دل‌انگیزی و پایانی چنان تلخ و جانگزا داشت... بخت بلند و عزم آهنین و شجاعت اخلاقی می‌خواهد تا ملتی سکون و آرامش را حفظ کند و فضای سیاست را از عربده و جنجال دور نگاه دارد و رهبران و دست‌اندرکاران را یاری دهد تا دستخوش وسوسه‌ها نگردند و موقعیت‌ها را دریابند و ادب مبارزه را از دست ندهند و پوست همدیگر را نکنند و کشور را بن‌بست نکنانند. گفته‌ها و ناگفته‌ها، صص ۵۴ - ۵۵.

فدائیان که دشمن سرسخت مصدق بودند، و مصدق به خاطر ترس از ترور توسط آنها، از خانه‌اش خارج نمی‌شد، این بار فعالیت‌شان را با ارسال نامه‌ای برای زاهدی در شهر یور ۳۲ آغاز کردند. نواب ضمن اشاره به مخالفت خود با مصدق، بار دیگر بر مواضع فکری خود تأکید کرد. در واقع او هم دربار و هم مصدق را ضد اسلام می‌دانست. در بخشی از این نامه آمده است: مملکت اسلام به خاطر اسلام و به نیروی ایمان حفظ گردیده و هر نفعی به هر که رسید، در پناه اسلام رسید. و اگر قانون اساسی صحیح است، اصل دوم متمم قانون اساسی و سایر اصول آن هم صحیح است و شاه و نخست وزیر و وزراء، عملاً باید دارای مذهب شیعه و مروج آن باشند و باید قوانینی که مخالف احکام مقدس خداست و به غلط از مغزهای پوسیده گمراهانی تجاوز کرده، لغو و باطل گردیده، به عمر کثیف منکرات و مفاصد خاتمه داده شود و در مرحله اولی، مسکرات خانمانسوز و لختی و بی‌قیدی شرم‌آور زنان و موسیقی شهوت‌انگیز فضیلت‌کش و رقاص خانه‌های جنایت‌بار و قوانین قضایی پوسیده اروپایی از میان برود.^۱ شاه در پی جذب نواب بود؛ اما نواب به امام جمعه تهران که از طرف شاه آمده بود، شاه را توله‌سگ خطاب کرد. با این حال، باید پذیرفت که نواب هم مانند بسیاری از متدینین، از ترس تسلط توده‌ای‌ها که هر روز و شب خیابانها را مملو از طرفداران خود می‌کردند، سخت هراسناک بود. وی گرچه دولت زاهدی را نمی‌پسندید اما از این که شاهد بود آنان توده‌ای‌ها را از میان برده‌اند، به تماشای اوضاع اکتفا کرده، در باره دولت زاهدی گفته بود: «اما چون که با توده‌ای‌ها مبارزه می‌کند و مصدقی‌ها را هم می‌کوبد، من فعلاً حرف ندارم و تماشا می‌کنم».^۲

پس از آن نیز نواب اطلاعیه‌های دیگری صادر کرد. نثر گفتاری و نوشتاری فدائیان در این اطلاعیه‌ها، بسیار انقلابی و آتشین بود و نشان می‌داد آنان به چیزی جز اجرای احکام اسلامی و نابود کردن دشمنان نمی‌اندیشند. این زمان دودستگی‌هایی میان فدائیان پیش آمد و سید هاشم حسینی که از یاران نزدیک نواب بود، بنا به دلایلی که چندان روشن نیست اعلامیه‌ای بر ضد نواب داد. گفته می‌شد، اعلام آمادگی نواب برای شرکت در انتخابات مجلس هیجدهم سبب این اقدام وی شده بود. کسانی هم احتمال می‌دادند که او به دلیل حمایت نواب از اخوان المسلمین از وی رنجیده خاطر شده است. به هر روی پس از شهادت نواب از کرده خویش پشیمان گشت.^۳

در واقع، فدائیان نخستین تجربه یک سازمان منسجم مذهبی بودند که در شرایط مقتضی، از ترور وابستگان به اجانب و استبداد ابایی نداشته و برای سازمان خود برنامه نسبتاً

۱. سید مجتبی نواب صفوی و ...، ص ۱۲۷

۲. مجله گفتگو ش ۲۹، ص ۲۱۸

۳. مجله گفتگو، (ش ۲۹) ص ۲۱۷

منظمی را تدارك دیده بودند. جز آن که ورود عناصر ملی در میانه راه، دست آن‌ها را از پشت بست و به مقدار زیادی تلاش آنان را بی‌ثمر ساخت.

نواب در سال ۱۳۳۳ در کنگره اسلامی که به هدف نجات فلسطین در بیت المقدس تشکیل شده بود، شرکت و سخنرانی آتشینی در دفاع از آرمان فلسطین ایراد کرد. پس از آن، عازم مصر شد و با رهبران اخوان المسلمین دیدار کرده و در عین تأثیر گذاری، از آنان تأثیر نیز پذیرفت و در بازگشت از مصر، به ستایش آنان پرداخت.^۱ شاه که در اندیشه قدرت سیاسی خود بود، با فشار امریکا تن به پیمان نظامی بغداد (ستوی بعدی که عراق از آن خارج شد) داد. نواب از این اقدام برآشفست و در پی ترور نخست وزیر وقت، حسین علاء برآمد. این اقدام در مجلس فاتحه آقا مصطفی پسر آیت الله کاشانی در ۲۵ آبان ۳۴ صورت گرفت که حسین علاء هدف تیر ذوالقدر قرار گرفت، اما جان سالم بدر برد. به دنبال جستجوی نیروهای امنیتی، در نخستین روز آذر همان سال، نواب و سید محمد واحدی دستگیر شدند. اندکی بعد عبدالحسین واحدی نیز دستگیر شد. عبدالحسین واحدی، شخصا به دست تیمور بختیار، در دفتر او به شهادت رسید. بقیه افراد، شامل نواب، سید محمد واحدی و مظفر ذوالقدر - کسی که علاء را ترور کرد - به اعدام محکوم شدند. شمار دیگری از فدائیان نیز به زندان محکوم شدند. در حالی که کسی انتظار اعدام سریع آنان را نداشت، و بدون این که کسی از آنان حمایت بکند، و در واقع، بدون هر مقدمه‌ای، صبح روز ۲۷ دی ۱۳۳۴ خبر اعدام این افراد از رادیو پخش شد.

از جمله کسانی که به دستگیری فدائیان اعتراض کردند، دو تن از علمای شیراز با نام‌های سید نورالدین شیرازی و شیخ بهاءالدین محلاتی بودند که از علمای مبارز این شهر به شمار می‌آمدند.^۲ امام خمینی هم دو نامه یکی برای صدرالاشراف و دیگری برای سید محمد بهبهانی نوشت و از آنان خواست تا در این باره اقدام کنند.^۳

فعالیت فدائیان اسلام در سال‌های بعد محدود شد اما به هیچ وجه خاتمه نیافت. پس از آن، بسیاری از اعضاء و هواداران فدائیان برنامه‌های سیاسی محدود خود را در قالب

۱. احیای اندیشه‌های اخوان المسلمین در ایران، بعدها نیز توسط برخی از روحانیون ادامه یافت که نمونه آن، ترجمه آثار سید قطب در سطحی نسبتاً گسترده به فارسی است. این آثار، نقش قابل توجهی در وصل کردن ایران به اندیشه‌های انقلابی اسلامی در جهان عرب به ویژه مصر داشت. در این باره پس از این سخن خواهیم گفت.

۲. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۱۹

۳. آیت الله جعفر سبحانی به بنده فرمودند که من خود حامل این دو نامه بودم. این پس از آن بود که عبدالحسین واحدی در دفتر تیمور بختیار کشته شده بود. امام با اشاره به مظلومیت آنها، از این دو نفر خواستند تا اقدامی بکنند. بعدها از امام پرسیدم که آیا جوابی رسید؟ ایشان فرمودند فقط آقای بهبهانی جوابی به ایشان داده بود.

برنامه‌های مذهبی ادامه می‌دادند. برای نمونه در گزارشی از ساواک مربوط به بهمن سال ۳۷ از مجلس جشنی یاد شده است که در مسجد طالقانی تهران برپا شد که در این مجلس آیت الله شیخ یحیی طالقانی که از علمای فعال جمعیت فدائیان اسلام بوده با حضور شماری دیگر از فدائیان از جمله حسین مجاهد، حاجی یوسفیان، علی ترکی، حسین حضرتی، محمود لؤلؤ، حاج باقر سمسار - که همگی از افراد جمعیت فدائیان اسلام می‌باشند - تشکیل گردید. در این محفل، آقای شیخ عباسعلی اسلامی که او نیز از روحانیون مرتبط با نواب و مدافع فدائیان بود، منبر رفت.^۱

* نوع نگاه فدائیان اسلام به اسلام، نگاهی فراگیر و جامع بود. آنان اسلام را آیینی می‌دانستند که برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه دارد و می‌تواند یک تمدن انسانی بزرگ را ایجاد کند. شاهد آنان تمدن کهن اسلامی بود که البته به نظر فدائیان در این اواخر سخت گرفتار رکود و سستی شده و غربزدگی شرقیان عامل مهم این عقب ماندگی و عدم تحرک شده بود. در برابر، فدائیان نسبت به تمدن مادی غرب سخت بی‌اعتنا بوده و با مظاهر آن به شدت مبارزه می‌کردند. یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های نواب، سخنانی است که وی در مسجد جامع سلطانی - از مراکز اصلی فدائیان در تهران - در باره تمدن غرب ایراد کرده است. این سخنرانی در اواخر بهار سال ۱۳۲۷ ایراد شد و از این زاویه که نگرش ضد غربی فدائیان و جایگزینی اسلام و تمدن اسلامی را به جای آن نشان می‌دهد، فوق العاده حائز اهمیت است. نواب در این سخنرانی گفت: «انسان و تمدن انسانی قائم به فضائل انسانیت بوده و به بمب و طیاره و آلات قتاله و جنگ و خونریزی و قدرت چنگال و شاخ حیوانی و خوب خوردن و راحت خوابیدن ارتباطی ندارد.» وی با اشاره به این که غربی‌ها «شهوات حیوانی» را اصل قرار داده‌اند، از وضع شرق هم نالید، زیرا مردمان شرق «سالیان درازی است که خود را در مقابل ظواهر فریبنده حیوانات غرب باخته و عقل مستقلشان را از دست داده‌اند.» وی با اشاره به این که ما هرچه را غربی‌ها خوب بدانند، خوب و هر چه را بد بدانند، بد می‌دانیم، به پیشرفت‌های ژاپن اشاره کرد که همزمان با ایران حرکتش را آغاز کرده و امروز به «اوج [پیشرفت] صنعتی و علمی» رسیده است. این در حالی است که کشور یاد شده «دارای پست‌ترین عقاید خرافی بوده و میکادو را خدا» می‌دانند. به نظر نواب، ایرانیان «اخلاق عالی و معارف بلند اسلام را از دست دادند و عقل و هوششان را در برابر ژست‌ها و

۱. بنگرید سند چاپ شده در: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۵۱. در این گزارش آمده است: ضمناً در جشن مزبور حاج حیدرعلی ابراهیمی وفا هم که از دوستان نواب صفوی و سید عبدالحسین واحدی بود و بعد از اعدام سران فدائیان اسلام به کشور عراق رفته و در نجف به سر می‌برد و به تازگی به ایران آمده است، حضور داشت. در اسناد دیگری هم که در همین کتاب چاپ شده و در باره آقای اسلامی است، اطلاعاتی در باره ادامه فعالیت فدائیان اسلام وجود دارد.

شهوات اروپایی‌ها باختند». نواب نیز مانند بسیاری از متفکران نوگرای مسلمان این دوره، معتقد بود که اصولاً پیشرفت غربی‌ها به خاطر آن است که روشها و همچنین بسیاری از متون علمی را از دنیای اسلام گرفته‌اند. شاهدش هم آن است که نسخه بسیاری از آثار علمی علمای اسلامی، در کتابخانه‌های غربی‌ها موجود است. نواب به خصوص از تمدن عصر صفوی یاد کرده، به «عمارات و ساختمانها در اصفهان از زمان پادشاهان دانش پژوه و دین پرور صفوی، مانند عمارات مسجد شاه و حمام شیخ بهایی و عمارت عالی قاپو» اشاره می‌کند. به نظر وی لازم است جهان اسلام بیدار شود و در این باره دو نهضت را در پیش گیرد: «یکی نهضت اتحاد اسلامی و دیگر نهضت علمی و عالی انسانی بر مبنای معارف و اخلاق اسلام در برابر اروپای وحشی و گمراه».^۱ اگر ما انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را حرکتی سنت‌گرا بر ضد مدرنیسم و غربگرایی از یکسو و جایگزینی اسلام از سوی دیگر تصویر کنیم، باید فدائیان را یکی از حلقه‌های مهم این طرز فکر بدانیم.

* فدائیان اسلام به طور مشخص، به لحاظ فکری روی چهار اصل تکیه داشتند: ۱ - اسلام نظام کامل برای زندگی است. ۲ - قومیت‌گرایی در اسلام نیست و اتحاد شیعه و سنی باید حفظ شود. ۳ - تضادی بین اسلام و وطن‌خواهی نیست. ۴ - اتحاد جهان اسلام با اجرای قوانین اسلامی ممکن بوده و تنها در این شرایط است که مشکلات مسلمانان حل می‌شود.^۲ نواب از سالها پیش در اندیشه وحدت اسلامی بود. به طوری که در سال ۲۶ به همین منظور با فرید خانی سفیر سوریه در تهران ملاقات کرد و برنامه‌ای برای اتحاد ملل اسلامی مطرح نمود.^۳

فدائیان در شرح اندیشه‌های خود، برای ایجاد حکومت اسلامی، نخستین برنامه مفصل را به صورت یک قانون اساسی بسیار مبسوط ارائه دادند. آنان با شعار «اسلام باید حکومت کند»^۴ به میدان آمده بودند و به همین دلیل برای این شعار باید برنامه‌ای می‌داشتند. در این برنامه، حتی برای وزارت خانه‌ها نیز برنامه کاری مشخص شده بود. این کتاب تحت عنوان *اطلاعی‌ای از برنامه انقلابی فدائیان اسلام* ابتدا در سال ۱۳۲۹^۵ (تحت عنوان *راهنمای حقایق*) و

۱. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، ص ۷۱ - ۷۲

۲. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۱۳۱ این‌ها اصولی است که نواب در مصاحبه با یک خبرنگار پاکستانی عنوان کرد.

۳. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۶۶

۴. آیت الله خامنه‌ای از خاطرات آمدن نواب به مشهد یاد می‌کند و این که وی هم در مدرسه سلیمان خان و هم مدرسه نواب مشهد، شعارش این بود که «اسلام باید زنده شود. اسلام باید حکومت کند». بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۵ - ۶ (آذر ۷۰)، ص ۶ - ۷

۵. راجع به دشواری چاپ این کتاب که یک سال به درازا کشید و پس از چاپ توسط خود نواب و برخی از افراد دیگر فدائیان صحافی شده، سید محمد واحدی شرحی به دست داده است. وی

سپس برای دومین بار در سال ۱۳۳۲ در ۹۰ صفحه وزیری با حروف ریز به چاپ رسید.^۱ از محتوای این مکتوب، چنین به دست می‌آید که نواب و دوستانش، برنامه منظمی را برای ایجاد یک حکومت اسلامی که خود از آن با عنوان دولت علوی یاد می‌کردند، طراحی کرده بودند.^۲

در این برنامه ابتدا شرحی از مفاسد موجود در جامعه یا به عبارتی «دردها» در چهارده بخش آمده است. (تا ص ۱۵) پس از آن به «درمان» توجه شده و ابتدا تحت عنوان «طریق اصلاح عموم طبقات» از عناصری که می‌توانند در این اصلاح همکاری کنند، سخن گفته شده، وظایف آنان تشریح گردیده است. در رأس آن‌ها روحانیت و سپس به فرهنگ و زیر مجموعه‌های آن مانند آموزش‌گاه‌ها، دانشگاه‌ها، سینماها و جراید و غیر ذلک پرداخته شده و در ادامه، برای سایر وزارت‌خانه‌ها نیز دستورالعمل‌هایی داده شده است. وزارت دادگستری باید زیر نظر فقها به اجرای احکام اسلام بپردازد. وزارت کشور، در آغاز باید نماز جمعه را در سراسر کشور برپای دارد و بکوشد تا شهر نو، مرکز فساد تهران را تعطیل کرده، اداره‌ای برای ازدواج موقت فراهم سازد (ص ۳۰ - ۳۱) و با تأسیس دارالمساکین و ایجاد آسایشگاه برای دیوانگان، امنیت را در جامعه برقرار کند. وزارت دارائی نیز می‌باید ضمن تقویت تولیدات داخلی، به خراج و مالیات و جزیه و صدقات واجبه بپردازد و بر قیمت‌ها نظارت داشته باشد. وزارت بهداشتی باید به ترمیم اساس طب و دروس طبیبی به تأمین داروها و تأسیس بیمارستان‌ها بپردازد. همین‌طور برنامه‌هایی برای وزارت پیشه و هنر، کشاورزی، وزارت خارجه، وزارت جنگ و سایر وزارت‌خانه‌ها پیش بینی شده است.

فدائیان در این برنامه، برای بدنه نظام، طراحی جالبی کرده و طرح‌های قابل توجهی که مطابق با آرمان‌های اسلامی و ملی بود، ارائه کرده بودند؛ اما در این که چه کسی باید در رأس این نظام که دولت اسلامی و علوی است قرار گیرد، تأمل جدی، خارج از چهارچوب پذیرفته شده تا این زمان که به کارگیری سلطنت در خدمت اسلام بود، نداشتند. البته گاه به طور کلی گفته می‌شد که «دین مقدس اسلام حکومت بر مردم را به رؤسای دینی واگذار کرده

می‌نویسد که اسامی شخصیت‌های زیادی را آماده کرده و کتاب را به طور همزمان برای همه آنان فرستادیم. بنگرید: خاطرات شهید نواب صفوی به قلم واحدی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، صص ۴۶ - ۴۷. و بنگرید به خاطرات گل‌سرخ‌ی در باره تهیه این کتاب به مجله یاد، ش ۶، ص ۴۲

۱. بنگرید: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۱۱۱ - ۱۱۲

۲. فدائیان تعبیر «اعلی حضرت» را که آن زمان در فرهنگ سیاسی رایج برای شاه بکار می‌رفت، در متون خود برای امام علی علیه السلام بکار می‌بردند. این نیز افزودنی است که بحث از حکومت اسلامی در این زمان، کم و بیش مطرح می‌شد.

است»^۱ و یا حتی سخن از خلافت اسلامی به میان می‌آمد، اما به صورتی روشن به این امر پرداخته نمی‌شد. این در واقع، مهم‌ترین نقطه ضعف این برنامه به حساب می‌آمد؛ البته این شیوه سلطنتی - اسلامی دست کم از روزگار صفوی به این سوی، قالب سیاسی پذیرفته شده توسط علمای شیعه برای اجرای احکام دینی بود.

در ادامه، ذیل برنامه وزارت دربار، فدائیان از شاه، آن هم شاهی که سزاوار و شایسته باشد و معتقد به اسلام و مروج اسلام و مذهب تشیع باشد، سخن می‌گویند و دست کم حضور وی را در نماز جمعه و نماز عیدین برای همیشه، به عنوان نشان مسلمانی وی، ضروری می‌شمروند. در تبصره‌ای که در پایان آمده، یادی از مشروطه و مجلس شورای ملی و فداکاری‌ها مردم شده، از شیخ فضل الله به عنوان «حضرت شهید معظم» یاد گشته و از انتخابات آزاد سخن گفته شده است. در ادامه، برخی از اطلاعیه‌ها، توصیه‌ها، و آرمان‌های دیگر فدائیان اسلام شرح داده شده است.

بدون تردید، چنین برنامه منظمی را جز مارکسیست‌ها که آن را از خارج از کشور و بر اساس الگوی کشورهای کمونیستی اتخاذ می‌کردند، هیچ تشکیلاتی نداشت و بعد از آن نیز کسی در اندیشه تدوین چنین مفصلی نیفتاد. تأثیر فدائیان اسلام را در حرکت‌های مذهبی بعدی به این ترتیب می‌توان خلاصه کرد:

✽ حرکت فدائیان ماهیت طلبگی داشت و در عین وابستگی به مرجعیت، به نوعی استقلال در عمل می‌اندیشید و طبعاً بر این باور بود که اگر مرجعیت به لحاظ محدودیت‌های خود نمی‌تواند کار انقلابی بکند، دلیلی ندارد که طلاب هم ساکت باشند.^۲ فدائیان اسلام، تا پیش از استوار شدن جایگاه آیت الله بروجردی مورد حمایت برخی از مراجع قم از جمله آیت الله محمدتقی خوانساری^۳ بودند، طوری که آقای بدلا می‌گوید «ایشان با فدائیان اسلام

۱. این مطلب را جعفر جهان از وکلای مدافع فدائیان اسلام در دادگاه فدائیان که در ۳۱/۴/۱۲ یعنی در

دوره حکومت دکتر مصدق برگزار شد، ابراز کرد. بنگرید: نشریه حیات مسلمین، ش ۱۸، ص ۱۲

۲. تعبیر خود نواب صفوی در بازجویی، در برابر این پرسش که اگر بروجردی اعلم است، چرا کارهایی که تو می‌کنی، او نمی‌کند؟ چنین است: برای این که من سرباز اسلام هستم و آقای بروجردی افسر هستم و تا زمانی که سرباز هستم، افسر به میدان نمی‌رود. مجله یاد، ش ۶، ص ۳۷

۳. گفتنی است که در بین مراجع ثلاث یعنی آیات: حجت، خوانساری و صدر، آقای خوانساری در مسائل سیاسی از آنان جدی‌تر بود. آقای سید عزالدین زنجانی با اشاره به این که آقای حجت همان روش مرحوم سید محمدکاظم یزدی را داشتند و به مسائل سیاسی کاری نداشته و حتی بحث نماز جمعه را هم طرح نکردند، در باره آقای خوانساری می‌گوید که وی در زمان جنگ عراق و انگلیس در صف مجاهدین وارد شد. وی می‌افزاید که آقای صدر هم معتقد بود که باید در مسائل سیاسی دخالت کرد، اما این حرف‌ها آن زمان خریدار نداشت. بنگرید: مجله حوزه، س سال ۴ ش ۵ (ش مسلسل ۲۳)، صص ۴۰ - ۴۱. در باره شرکت آیت الله خوانساری در جهاد علیه انگلیس بنگرید به خاطرات حاج

و شیوه برخورد آنان با افراد مزاحم بر سر راه اسلام و مسلمین موافق بودند و حتی فقیه فدائیان و صادر کننده مجوز برای آنان محسوب می شدند». فدائیان از سال ۲۹ مشکلاتی با دستگاه آقای بروجردی پیدا کردند. در واقع باید ریشه اختلافات آنان و آیت الله بروجردی را در نوع نگاه و نگرش آنان به سیاست جستجو کرد. فدائیان سخت سیاسی بودند و بنیاد تشکیلاتشان بر پایه این نگرش بنا شده بود. این در حالی بود که آیت الله بروجردی چنین نگاهی به سیاست و مداخله در آن نداشت. به همین دلیل در بیشتر حوادث مربوط به ملی شدن صنعت نفت ساکت ماند و متقابلاً مورد حمله نشریه نبرد ملت که وابسته به فدائیان بود گرفت. برای مثال در خبری که در بهمن ۲۹ یعنی چند روز قبل از ملی شدن نفت در مجلس در این نشریه درج شده، با حروف درشت آمده است: آیت الله حضرت سید محمدتقی خوانساری پیشوای میلیون‌ها مسلمان پاکدل نظر قاطع خود را در مورد مسأله نفت ابراز فرمودند؛ ولی هنوز آیت الله بروجردی سکوت خود را در این امر حیاتی نشکسته است.^۱

با نفوذ فدائیان در حوزه علمیه قم، برخوردها جدی‌تر شد. شهید محلاتی با اشاره به حوادثی که در قم رخ داد، به برخی از اطرافیان مرحوم بروجردی اشاره دارد که ذهن ایشان را نسبت به فدائیان مشوب کرده بودند؛ چرا که معتقد بودند، فدائیان قصد برهم زدن حوزه را دارند. حتی یک شب شماری از فدائیان اسلام را به سختی کتک زدند.^۲ یکبار که عبدالحسین واحدی -مرد شماره ۲ فدائیان در فیضیه سخنرانی کرد، در پایان وصیت نامه‌اش را خواند و آیت الله بروجردی را وصی خود قرار داد که می‌توانست ابراز ارادت فدائیان را به مرجعیت نشان دهد.^۳ با این حال، آنان در قم، در بیت آیت الله بروجردی محبوبیتی نداشتند و دست کم برخی از افرادی که در آنجا بودند، روش آن را نمی‌پسندیدند. به گفته آقای سید جعفر کریمی کسانی در اطراف آقای بروجردی بودند که ذهن ایشان را نسبت به فدائیان بدبین

آقا مجتبی عراقی که از زبان خود او مطالبی در این باب نقل کرده است: مجله حوزه، س ۶، ش ۶ (ش مسلسل ۳۶) ص ۳۵. فقیهی شیرازی در سال ۲۷ از آیت الله خوانساری در باره مصرف سهم امام در باره فلسطینی‌ها پرسید. ایشان جواب داد: بسم الله تعالی شأنه: در صورتی که حفظ بلاد اسلامیة موقوف حتی بر دادن سهم امام باشد جائز است و صرف کردن سهم مبارك امام علیه السلام و حفظ آن بلاد بلکه اگر هم کسی بدهی از این جهت نداشته باشد باید سعی در حفظ بنماید. الاحقر محمد تقی الموسوی خوانساری. پرچم اسلام، سال سوم، ش ۲۲، ش مسلسل ۱۱۵، ص ۱. به مناسبت درگذشت آیت الله خوانساری، نشریه حکمت قم، ویژه‌نامه‌ای مفصل (سال اول ش ۱۲، ۱۳ مهرماه ۱۳۳۱) منتشر کرده که اطلاعات بدیع و بکری در آن آمده است. نیز شرح حال ایشان را بنگرید در:

آثار الحجة، ج ۱، صص ۱۴۲ - ۱۶۱

۱. نبرد ملت، ش مسلسل ۱۶، ۲۶ بهمن ۱۳۲۹، ص ۳

۲. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۳۰ - ۳۱

۳. مجله یاد، ش ۷، ص ۳۴

می‌کردند. آقای کریمی افزود که پس از درگذشت آیت الله صدر و خوانساری که مدافع فدائیان بودند، آنان در قم گرفتار مشکلات بیشتری شدند. در این میان بارها و بارها مرحوم سید احمد زنجانی و محمدتقی اشراقی از فدائیان خواستند تا از شدت فعالیتشان در قم بکاهند زیرا نظر آیت الله نسبت به آنها بسیار بد شده است. این در حالی بود که خود مرحوم سید احمد زنجانی در جلساتی که شبها در منزل عبدالحسین واحدی در گذر انواری قم برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد. مرحوم گلسرخی می‌گوید که چند بار به خاطر ارتباطش با فدائیان، شهریه‌اش را قطع کردند. وی می‌افزاید که این اقدام از سوی اطرافیان آیت الله بود. من نامه‌ای به آقای بروجردی نوشتم و قضیه را گفتم. ایشان گفت: نه قطع شهریه از طرف من بوده و نه مخالفتی با فدائیان اسلام دارم.^۱ آقا بدلا در باره اعدام ناگهانی نواب نیز گزارش جالبی داده است. در واقع رژیم حيله‌ای بکار برد تا علما تصور نکنند که دولت به زودی قصد اعدام این افراد را دارد و تنها پس از اعدام بود که خبر آن پخش شد و در نتیجه علما نتوانستند اقدامی بکنند.^۲ این توجیه مقبولی است که در باره عدم موضعگیری آیت الله بروجردی در برابر اعدام نواب ارائه شده است.

با این همه، به نظر می‌رسد، از همان زمان، مرحوم بروجردی چندان به جریان فدائیان اسلام خوشبین نبود و به ویژه از این که آنان اوضاع حوزه علمیه قم را سیاسی کرده و به تعبیر ایشان درهم ریخته بودند، به آنان انتقاد می‌کرد.^۳ در جای دیگری به انتقاد برخی از سخنرانان فدائیان اسلام در فیضیه از مرجعیت اشاره شده که سبب تحریک عده‌ای از روحانیون بر ضد آنان گردید.^۴ همچنین اظهار شده است که پس از ماجرای تشییع جنازه رضاخان در اردیبهشت ۲۹ و تکاپوی گسترده فدائیان در قم، کسانی از وابستگان به دربار یا تحریک شده از آن سو، ذهن آیت الله بروجردی را نسبت به فدائیان مشوب کردند. در سندی متن سخنرانی آیت الله بروجردی بر ضد فدائیان و اعمال آنان در قم، در جلسه درس ایشان درج شده است. وی تأکید کرد که این افراد نمی‌توانند از طلاب علوم دینی باشند و

۱. مجله یاد، ش ۶، ص ۳۷؛ در باره قطع شهریه فدائیان نیز بنگرید به خاطرات بدلا در: هفتاد سال، صص ۲۱۹ - ۲۲۰

۲. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۹۸ آقای سید حسین بدلا از اعدام ناگهانی نواب و دیگر فدائیان خبر داده و می‌افزاید که کسی انتظار نداشت به آن سرعت این کار انجام شود. پس از آن، در باره موضع مرحوم بروجردی می‌نویسد: ایشان پس از شنیدن خبر شهادت این آقایان، بسیار متأثر شدند؛ طوری که ملاقاتی را که ما روزانه با ایشان داشتیم، آن روز تعطیل کردند و فرمودند: از ناراحتی حال هیچ کاری را ندارم. مجله تاریخ فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱۹۶

۳. خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۵۸ - ۵۹

۴. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، (مصاحبه آیت الله سید مرتضی مبرقعی فقیه) ش ۲، ص ۱۹۱

باید آنان را از ردیف طالبین علوم روحانی مردود و مطرود نمود!^۱ این سخنرانی سبب شد تا در ۱۴ خرداد آن سال، گروهی از طلاب، عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و شماری دیگر از طلاب طرفدار فدائیان را مجروح کردند. به دنبال آن شورای امنیت قم، دستور تبعید پنج نفر - عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی، سید جواد تقوی، سید موسی عرب و شیخ فضل الله محلاتی - از طلاب طرفدار فدائیان را از این شهر صادر کرد که البته این حکم اجرا نشد و شورای امنیت قم آن را پس گرفت.

عده‌ای دیگر بر این باورند که آیت الله بروجردی که با توجه به تجربه مشروطه از حضور روحانیت در عرصه سیاست دل خوشی نداشت، مایل به افزایش حضور روحانیون در سیاست آن هم به شیوه فدائیان نبود.^۲ افزون بر آن برخی از روش‌های برخورد آنان نیز مورد انتقاد مرحوم بروجردی بود. برای مثال ایشان در ارتباط با برخی از کارهای فدائیان گفته بود: آخر دعوت به اسلام و مبارزه برای اسلام که بدین صورت نیست؛ با تهدید و غصب اموال مردم که نمی‌شود مبارزه کرد. وقتی این مسأله را با نواب در میان گذاشتند، گفت: ما به قصد قرض می‌گیریم. آنچه می‌گیریم برای تشکیل دولت علوی است. هدف ما مقدس و مقدّم بر این‌هاست. هنگامی که حکومت علوی را تشکیل دادیم، قرض مردم را می‌پردازیم.^۳

آقای واعظ زاده در باره برخورد صریح آقای بروجردی با فدائیان اسلام می‌گوید که ایشان روش آنان را نمی‌پسندید. سپس در باره اطرافیان ایشان می‌افزاید: دستگاه اداری حوزه علمیه قم که اصحاب آیت الله بروجردی بودند، از حرکت فدائیان اسلام ناراضی بودند. البته این گروه، با هر حرکت انقلابی و اصلاحی مخالفت می‌کردند.^۴ وی در باره موضع امام خمینی نسبت به فدائیان می‌گوید: یک روز در جلسه خصوصی از ایشان شنیدم که فرمود: اینان (فدائیان اسلام) بدون هیچ آلت و اسلحه‌ای، فقط با سخنرانی، با دستگاه درافتاده‌اند و دستگاه را به وحشت انداخته‌اند.^۵ حاج آقا مصطفی خمینی نیز با عبدالحسین واحدی دوست بوده و جایی از احساس مثبت خود نسبت به نواب و واحدی و نیز از کتک

۱. گزارش محرمانه اداره کارآگاهی، شماره ۳۱۱/۱/۷۹۰۶/۲۸۶۶ تاریخ ۲۹/۳/۱۷ به نقل از: فدائیان اسلام، منظور الاجداد (مجله گفتگو، ش ۲۹)، ص ۲۰۵

۲. همانجا، مصاحبه سید محمد باقر سلطانی، ص ۱۹۱؛ و مصاحبه ایشان با مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۶

۳. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱۹۲ - ۱۹۳. و بنگرید مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۷ آقای سلطانی می‌گوید: من یک شب تا صبح با مرحوم نواب صفوی صحبت کردم و آنچه را که آیه الله العظمی بروجردی نمی‌پسندیدند، به ایشان تذکر دادم.

۴. تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱۹۹

۵. همانجا، ص ۲۰۲

خوردن آنان در قم، در خاطرات خود سخن گفته است.^۱

* حرکت فدائیان اسلام، میان قشری متدین از جوانان بازاری تأثیر جدی گذاشت؛ طوری که بعدها، در جریان تحولات سال‌های ۴۱ و ۴۲ شماری از آن در اطراف امام فعالیت خود را آغاز کردند و تشکیلات مؤتلفه را ایجاد نمودند. البته اعضای مؤتلفه، از فدائیان نبودند.

* مبارزه قاطع با شاه در یک دوره تاریخی، نشان داد که در حرکت‌های مذهبی، برخلاف جریان‌های ملی، سلطنت و شاه می‌تواند به صراحت مورد حمله قرار گیرد. این امری بود که در نهضت پانزده خرداد به صراحت خود را نشان داد.

* سیاست نبرد مسلحانه با نظام فاسق، آن هم با استراتژی حذف فیزیکی عناصر کلیدی، نخستین بار در ایران به دست فدائیان طراحی و اجرا شد. این حرکت به رغم نتایج موقت قابل ملاحظه‌ای که در شرایط ضعف استبداد پهلوی در بر داشت، به دلایل مختلف نتوانست رژیم ساقط کند.^۲ بعد از آنان، مؤتلفه نیز در ترور منصور از همین سیاست پیروی کردند.

متأسفانه، برنامه حکومت اسلامی آنان، آن گونه که شایسته بود، و چنان که انتظار می‌رفت، دنبال نشد. اگر آن اندیشه دنبال شده و تقویت گشته بود، به طور مسلم می‌توانست تجربه فکری مناسبی را برای انقلاب اسلامی، فراهم سازد.

۱. بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۴ (مهر ۷۰)، ص ۲۴

۲. آقای طالقانی در باره اقدامات فدائیان اسلام می‌گوید: فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مؤمن، آن‌ها راه را باز و موانع را برطرف می‌کردند. مانع اول [هژیر] را برداشتند، انتخاب آزاد شروع شد. مانع بعدی [رزم آراء] را برداشتند، صنعت نفت در مجلس ملی شد. از آزادی تا شهادت، ص ۹۲. گفتنی است که نشریه نبرد ملت وابسته به فدائیان در سال ۱۳۳۰ کتاب اسلام و مالکیت آیت الله طالقانی را در بخش‌های مختلف چاپ می‌کرد.



ورود حوزه و مرجعیت در عرصه سیاست

۱. تجدید حیات سیاسی حوزه

نظام مرجعیت در شیعه، سابقه استواری در تاریخ یک هزار و دویست ساله شیعه دارد. برای دنبال کردن ریشه‌های این نظام، باید تاریخ تشیع و علما و فقهای آن را از قرن چهارم و پنجم هجری مانند شیخ صدوق (م ۳۸۱)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، شیخ طوسی (م ۴۶۰) و سپس تک علمای برجسته شیعه تا روزگار صفوی و از آنجا تا دوره قاجار دنبال کرد. این مرکزیت، گاه در بغداد و نجف و حله و زمانی در ری و قم و اصفهان مستقر بوده است.

روحانیت شیعه پس از مشروطه، ضربه سختی را متحمل شد که بخشی از آن به اختلاف نظر میان خود مراجع طرفدار و مخالف مشروطه و در رأس آن‌ها آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بر می‌گشت. با این ضربه و پس از تحکیم رضاخان بر مسند قدرت در ایران، امیدی برای احیای مرجعیت در ایران نبود؛ تا این که با فعالیت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ قمری / ۱۳۰۱ شمسی، مرجعیت شیعه احیا شد.^۱ در دوره مرجعیت ایشان در قم، افزون بر ایجاد حوزه، با تأسیس بیمارستان و اقدامات دیگر، بخشی از کارهای عمرانی شهر قم نیز رونق گرفت. پانزده سال بعد، زمانی که مرحوم حائری در (۱۷ ذی قعدة ۱۳۵۵ / ۱۰ بهمن ۱۳۱۵) درگذشت، مرجعیت یک دوره بسیار سخت را پشت سر گذاشته بود.^۲ با درگذشت مرحوم حائری،

۱. چگونگی آمدن مرحوم حائری به سلطان آباد اراک و پس از آن استقرار در قم، بنگرید به خاطرات آیت الله اراکی، در مجله یاد، ش ۴، صص ۲۴-۲۵

۲. آیت الله حائری به دلیل حفظ حوزه علمیه قم از مقابله با رضاخان خودداری کرد. وی معتقد بود تا پیش از استوار شدن پایه‌های حوزه علمیه، نمی‌توان و نباید اقدامی صورت داد. آیت الله سید رضا زنجانی که زمانی در قم تصدی کارهای حاج شیخ را بر عهده داشته است، می‌گوید، در جریان کشف حجاب یک روز حاج شیخ به خانه ما آمد. این زمانی بود که حاج آقا حسین قمی قصد داشت تا از

مرجعیت - در محدوده حوزه علمیه و بخش‌های اندکی از ایران - در اختیار سه نفر از علما با نام‌های مرحوم سید صدرالدین صدر^۱، آقا سید محمد حجت^۲ (م ۲۹ دی ماه ۱۳۳۱) و آقا محمدتقی خوانساری (م شب هفتم ذی حجه ۱۳۷۱ ق / ۱۳۳۱) باقی ماند؛ اما مرجعیت جهانی شیعه در اختیار مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در نجف قرار داشت که ایشان نیز در سال ۱۳۲۵ ش درگذشت.^۳ پس از درگذشت ایشان، و سه ماه بعد که آیت الله قمی نیز درگذشت، بار دیگر مرجعیت به ایران بازگشت و در اختیار آیت الله بروجردی قرار گرفت. هر سه مرجع از آیت الله بروجردی خواستند تا در قم اقامت گزینند. پیش از آن فضایی مانند امام در این باره پیشقدم شده^۴ و برخی از بازارهای متدین تهران نیز در این باره تلاش

روی اعتراض به کشف حجاب از مشهد به تهران بیاید. وقتی مرحوم حائری به خانه ما آمد، گفت: «آقا! من خیلی فکر کردم. این مردك [رضاخان] چادرها را بر می‌دارد، عمامه‌ها را هم بر می‌دارد؛ این ریش‌ها را هم می‌زنند...؛ همه این‌ها واقعیت دارد و باید در حدود توان کاری کرد... ولی اینجا (حوزه علمیه قم) هنوز ثابت و استوار نشده است. ما کوشش کردیم که پایگاه را از نجف به اینجا بیاوریم. شما آقا، اعتقاد ندارید به این که امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به تشکی و تظلم خانم فاطمه زهرا علیها السلام، وقتی که صدای اذان را از مأذنه شنید که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر می‌داد، گفت: فاطمه جان! اگر می‌خواهی این صدا باقی بماند، باید یک مقدار صبر کنی.» حاج شیخ این‌ها را می‌گفت و همین طور گریه می‌کرد و از محاسنش اشک می‌ریخت. بنگرید: مجله تاریخ معاصر ایران ش ۱۷ (مصاحبه با شاه حسینی)، ص ۲۶۶

۱. بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، صص ۲۰۱ - ۲۰۵ ایضا شرح حال وی را عبدالهادی حائری برای سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۱ ش (صص ۹۹ - ۱۰۷) نگاشته است. یادآوری این نکته لازم است که ایشان داماد مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی بود.

۲. آیت الله حجت متولد کوه کمر از مناطق اطراف تبریز بود. وی که پدرش نیز در سلك علمای بنام بود، در نجف تحصیل کرد و به سال ۱۳۴۹ ق به قم آمد. وی که دخترش به همسری آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری - آقازاده آیت الله شیخ عبدالکریم درآمد - پس از درگذشت آیت الله حائری، در حفظ حوزه علمیه نقش مهمی داشت. وی پس از رفتن متفقین از قم، مدرسه حجتیه را در باغ نایب السلطنه بنا کرده و به تدریج بر حجرات آن افزود. این مدرسه پس از مدرسه فیضیه که نقش محوری داشت، یکی از مدارس مهم حوزه علمیه طی چند دهه پیش از انقلاب بود. وی به سال ۱۳۷۲ ق / ۱۳۳۲ ش درگذشت. در باره آیت الله حجت بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، صص ۸۹ - ۱۱۲، و صص ۱۶۱ - ۱۹۱

۳. گزارش مطبوعات را در باره درگذشت ایشان بنگرید در: سالنامه نور دانش، سال ۱۳۲۶، صص ۳۱۰ - ۳۲۵

۴. آقای مبرقی فقیه می‌گوید: از امام خمینی پرسیدم: «چرا شما مردم را به آیت الله قمی ارجاع نمی‌دهید؟ فرمودند: آیت الله حاج آقا حسین قمی در ایران نیستند، بلکه در عراقند، لذا باید آقای بروجردی را تقویت کرد تا حوزه قم و علمای ایران قوت پیدا کنند.» وی می‌افزاید: علاوه بر این امام خمینی قدس سره، آیت الله حاج آقا حسین بروجردی را مردی روشن می‌دانست و گمان می‌کرد که از طریق آیت الله بروجردی اهداف انقلابی را می‌تواند دنبال کند. بعدها من به ایشان گفتم: شما

کرده بودند.^۱ به دنبال ضعف دیانت در ایران و صدماتی که طی دو دهه برای شعائر مذهبی پدید آمده بود، مراجعه به علما بسیار کاهش یافته و دستگاه مرجعیت، از لحاظ مالی به شدت ضعیف گشته و همین امر مانع از رشد و توسعه آن شده بود. به علاوه، پوشیدن لباس روحانیت در این سال‌ها جز برای شمار اندکی ممنوع بود و بسیاری از روحانیون تحصیل کرده نجف و غیر آن، از لباس درآمد، در عدلیه به کار مشغول شده بودند. بنابراین شمار طلاب و فضلا اندک بوده و همین امر سبب کاهش نفوذ مرجعیت در ایران شده بود.

با آغاز مرجعیت آیت الله بروجردی، حوزه قوامی تازه گرفت. طلاب جوانی که پس از شهریور بیست به قم و نجف آمده بودند، به تدریج آموزش دیده و در زمره فضلا در می‌آمدند؛ طوری که می‌توانستند سخنرانی کنند، مقاله بنویسند و حتی مجله تأسیس کنند. بر اساس یک گزارش تعداد طلاب حوزه علمیه قم در سال ۱۳۲۶ دوهزار نفر بوده است.^۲ گزارشی از وضعیت عمومی حوزه علمیه قم در آغاز مرجعیت آیت الله بروجردی توسط یک مسافر که از قم عبور می‌کرده، به صورتی منظم گزارش شده است.^۳ گزارش جالب توجه اما مختصر دیگری توسط خبرنگار آیین اسلام در محرم سال ۱۳۲۶ از حوزه علمیه قم درج شده که ضمن آن اسامی مراجع تقلید، مدرسان درجه دوم و سوم آمده و گفته شده است که در حوزه دوهزار طلبه مشغول تحصیل هستند.^۴ گزارش دیگری هم مخبر روزنامه پرچم

تبلیغات زیادی برای مرجعیت آیت الله بروجردی کردید، ولی آن را که می‌خواستید نشد! فرمود: بله. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۷۱ آقای صدوقی هم تأکید دارد که عمده سعی و کوشش بر آمدن [آیت الله بروجردی] به قم، از ناحیه حضرت آیت الله خمینی بود و ایشان خیلی اصرار داشتند که اینکار انجام بشود.

۱. بنگرید: مصاحبه آیت الله سلطانی، مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۹، ۴۳.
۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۶، ص ۱۳. اصولاً پس از شهریور بیست شمار طلابی که به حوزه علمیه قم آمدند رو به فزونی نهاد، امری که آیت الله حجت را بر آن داشت تا مدرسه بزرگ حجتیه را ساخته و در سال ۱۳۲۶ (۲۰ جمادی الثانیه ۱۳۶۶ ق) افتتاح کند. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۷، ص ۱۰.
۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۱۳، ص ۱۴ در این گزارش (که سید علی محمد دهکردی آن را نگاشته) اشاره به جمعیت ۷۵ هزار نفری قم شده و با اشاره به مدارس قدیمه دایر قم، نام چند مدرسه از قبیل فیضیه، دارالشفاء، مهدی قلی خان، حاج ملا محمد صادق، رضویه، حاجی سید صادق، جانی خان، مدرسه پارک نایب السلطنه - یاد شده است. سپس از موقعیت ویژه آن و این که چندین مرجع تقلید از جمله آیات بروجردی، فیض قمی، حجت در آن بسر می‌برند، سخن به میان آمده است. با این حال در تشکیلات آن توسعه‌ای روی نداده است. وی عنوان کرده است که در قم این زمان، پنجاه مدرس بنام و دو خطیب به نامهای محمدتقی اشراقی و شیخ مرتضی انصاری هست. مطبوعات در قم کم است و شاید سه نویسنده بیشتر در آن نیست که میرزا عباس فیض در رأس آنهاست. همچنین یک چاپخانه، آن هم ناقص در این شهر است. وی همچنین از اطرافیان مراجع انتقاد کرده است.
۴. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۰، ص ۱۱. در این فهرست از امام خمینی به عنوان یکی از اساتید برجسته

اسلام در آبان ۱۳۲۶ از حوزه علمیه قم، اساتید و مدارس آن آورده است. بهانه درج این گزارش برگزاری مراسم جشن غدیر در دارالعلم قم یعنی دانشگاه فیضیه بوده است.^۱ همچنین حاج سراج انصاری که در سال ۱۳۳۳ از قم دیدن کرده و تصوراتش را از این شهر نوشته است، به اهمیت نقش مرحوم حائری در دفاع از روحانیت اشاره کرده و سپس نقش آیت الله بروجردی را در حفظ اساس حوزه بیان کرده است.^۲ بر اساس گزارشی نیز که یکی از مأموران ساواک در سال ۱۳۳۵ در باره حوزه علمیه فراهم آورده، می‌توان در باره حوزه در این دوره به دست آورد. در این گزارش آمده است که تعداد بیش از پنج هزار نفر «از طلاب مقیم قم، معیشت آنها به مساعدت آقای بروجردی منوط می‌باشد». علاوه بر وی، چندین مجتهد و مرجع و دیگر نیز در قم به فعالیت مشغولند. در این گزارش شمار تخمینی شاگردان آیات: گلپایگانی ۳۰۰ نفر، شریعتمداری ۳۰۰ نفر، علامه طباطبائی ۲۰۰ نفر، اراکی ۱۰۰ نفر، حاج آقا روح الله خمینی ۵۰۰ نفر، شهاب الدین مرعشی ۱۰۰ نفر، شیخ عباسعلی شاهرودی ۱۰۰، سید محمد داماد ۱۰۰ نفر می‌باشد. در انتهای سند آمده است: علمایی که عامل اجتماعی هم علاقه‌ای دارند: آقای سید کاظم شریعتمداری، آقای حاج آقا روح الله خمینی، سید محمد حسین قاضی طباطبائی. عموم علما و مدرسین مخالف کمونیسم هستند، ولی به دستگاه حاکمه کشور هم اعتقادی ندارند.^۳

مرجعیت شیعه در این دوره بارهبری‌های آیت‌الله بروجردی، دامنه نفوذش را با تکیه بر مفاهیم سیاسی - مذهبی شیعه در جامعه گسترش داد و به این دلیل که در جریان نهضت ملی، از روی کار آمدن کمونیست‌های توده‌ای هراس داشت، در جریان کودتای بی‌تفاوت ماند و حتی در برابر بازگشت شاه به قدرت که آن را مانعی بر سر راه بی‌دینی کمونیست‌ها و حکومت وحشت آنان می‌دید، سکوت کرد. بعد از آن هم روابط مرجعیت با شاه در حد

«سطوح» یاد شده است. مقدار شهریه آقای بروجردی بین ده تا شصت تومان و شهریه آقای حجت هفت تا ده تومان به علاوه پنج من نان بوده است.

۱. پرچم اسلام، س ۲، ش ۲۸، آبان ۲۶، ص ۲. گزارشی هم از وضعیت حوزه علمیه مشهد در پرچم اسلام سال سوم، ش ۱۳ درج شده و ضمن آن گفته شده است که در این وقت تیرماه ۱۳۲۷ هفتصد طلبه در این شهر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

۲. آیین اسلام، س ۸، ش ۴۹، ص ۳. این خاطرات در چندین شماره آیین اسلام (۴۹ - ۶۰) به چاپ رسیده است. متن کامل آن گزارشها را در کتاب برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم (تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۱) به چاپ رسانده‌ایم.

۳. مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، صص ۵ - ۷ این آمار برای نشان دادن موقعیت امام خمینی به لحاظ علمی در حوزه قم جالب توجه است. آیت الله صدوقی که از زمان مرحوم حائری در قم به عنوان یک روحانی متنفذ حضور داشته است، تأکید می‌کند که «امام خمینی در تدریس عرفان، فقه و اصول، استاد اول شناخته می‌شدند». پیام انقلاب، س ۳، ش ۵۲، ص ۳۴

تذکر و توصیه بود؛ کاری که در برابر برخی از تصمیمات رژیم که برای آن جنبه حیاتی داشت، چندان ثمره جدی در برنداشت؛ آن اندازه که شاه در سال ۱۳۳۴ به خود جرأت داد تا رهبران فدائیان اسلام و در رأس آنان چهره‌ای مانند نواب صفوی را به شهادت برساند.^۱ می‌توان به احتمال گفت، نفوذ مرحوم بروجردی مانع از آن شد که رژیم نسبت به آیت الله کاشانی سخت‌گیری کند و طبعاً، با وجود همه بی‌اعتنایی‌ها، موقعیت و نفوذ مرحوم بروجردی میان مردم نیز، چیزی نبود که شاه بتواند به سادگی از آن بگذرد.^۲ طوری که شاه بعدها وی را عامل تأخیر در اجرای اصلاحات معرفی کرد. دلخوشی آیت الله این بود که شاه سدّ مستحکمی در برابر کمونیست‌هاست. وی خود تصریح داشت که چون وجود شاه «مانع بزرگی برای نفوذ کمونیسم و بی‌دینی است» وی روی او نظر مثبت دارد.^۳ به هر روی، تکیه اصلی مرجعیت بر روی تقویت حوزه علمیه بود؛ حوزه علمیه‌ای که در آن زمان، چهل سال از تأسیس آن می‌گذشت، و می‌رفت تا با شکل گرفتن جنبش فکری طلاب جوان که در درس آیت الله بروجردی و مرحوم داماد (م ۱۳۸۸ ق) و امام خمینی و آیت الله گلپایگانی و سپس در درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبایی شرکت می‌کردند، حیات جدیدی به خود بگیرد.

به تدریج منشورات و مجلات و کتاب‌های نسل جدید دانش‌آموختگان حوزه قم آغاز شد و به آرامی یک بدنه نیرومند شکل گرفت؛ آن گونه که توانست یک دهه بعد، نقش فعالی را در سیاست عهده‌دار شود. آیت الله بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰ درگذشت و به رغم تشنّتی که در وضعیت مرجعیت پیش آمد، مواضع امام، به آرامی مرجعیت را بیش از پیش وارد مرحله نوینی کرده، سیاست پرهیزی^۴ در حوزه علمیه را به سیاست پذیری محدود

۱. طبعاً این مسأله نمی‌توانست بی‌ارتباط با برخوردهای تند فدائیان با دستگاه آقای بروجردی و بالعکس در سال‌های پیش از آن باشد. بنگرید به: خاطرات صادق خلخالی، ص ۴۸. آقای واعظ زاده می‌گوید که شهید مطهری به من گفت: بسیار سعی کردم فدائیان اسلام را با آقای بروجردی آشتی بدهم و موجبات کدورت را مرتفع سازم؛ ولی توفیق نیافتم. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۴۷۳. پیش از این توضیحاتی در باره روابط آقای بروجردی با فدائیان اسلام آوردیم.

۲. در باره روابط مرحوم بروجردی با شاه از جمله بنگرید به خاطرات آقای بدلا در: هفتاد سال، صص ۱۶۹-۱۷۴.

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۹.

۴. شاید کسی به خوبی آقای بدلا در باره موضع سیاسی مرحوم آیت الله بروجردی در برابر شاه سخن نگفته باشد. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، صص ۱۰۰-۱۰۱. وی در آنجا نمونه‌هایی از برخورد آیت الله بروجردی را در برابر شاه شرح داده است. برای نمونه‌های دیگر بنگرید به مصاحبه آیت الله شیخ علی صافی، مجله حوزه، همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

تبدیل کرد.^۱ این محدودیت به طور معمول با شعار «عدم دخالت در سیاست» ابراز می‌شد،^۲ اما در مواقع خاص، برای جلوگیری از آنچه آیت الله صلاح نمی‌دانست، برخورد صورت می‌گرفت.^۳ طبعاً نباید از قدرت استبداد و تلاش‌های وی برای ایجاد ترس و وحشت میان مخالفان برای کنار کشیدن بسیاری از نیروها از صحنه، غفلت کرد. با این حال، آیت الله بروجردی هرچه به پایان دهه سی نزدیک می‌شد، برخوردش با دولت پهلوی صورت جدی‌تری به خود می‌گرفت. دلیل آن هم افزایش فعالیت یهودیان و نیز فعالیت‌های فرهنگی شاه بود که به خصوص در دو سال آخر دهه سی علنی‌تر شده و شاه جسورتر شده بود. در این میان، بحث اصلاحات ارضی هم مزید بر علت شد. در گزارشی در اسفند ۳۸ آمده است: «آیت الله بروجردی که از دربار شاهنشاهی و دولت ناراحتی شدیدی دارد، جدا تصمیم گرفته است که در جریان مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی از قدرت و نفوذ روحانیت استفاده نماید و ضربه شدیدی به دربار وارد سازد».^۴ در خصوص لایحه اصلاحات ارضی، آیت الله بروجردی موضع صریحی اتخاذ کرده و نامه‌ای برای آیت الله بهبهانی نوشت تا مخالفت ایشان را به شاه برساند.^۵ از نامه‌ای هم که تقی‌زاده به آیت الله بروجردی نوشته چنین به دست می‌آید که ضمن ملاقاتی که با شاه داشته، از «بیانات بسیار مفید و عالی راجع به معارف مملکت و لزوم اصلاحات در آن» سخن به میان آمده است.^۶

۱. می‌توان گفت تا روزگار مرحوم بروجردی، سیاست پرهیزی محور کار ایشان و سلفش مرحوم حائری بود. دلیل آن هم شکست روحانیت در مشروطه و اشتباه شکفت آنان در برخورد و جنگشان با یکدیگر بود. آقای بروجردی خودش گفته بود که من در جلسات مشورتی مرحوم آخوند خراسانی بودم و دیدم که ایشان در باره شیخ فضل الله اشتباه کرد و ترسم در سیاست آن است که من هم دچار چنان اشتباهی شوم. بنگرید به خاطرات دوانی در مجله یاد، ش ۶، ص ۲۵ به هر روی این یک تحلیل است؛ ضروری است تا در جای دیگری در این باره بحث شود.

۲. این نکته‌ای بود که آیت الله بروجردی در برابر نماینده ساواک در سال ۳۶ مرتب بر آن پافشاری می‌کرد و می‌گفت: من به امور مملکتی هیچ گونه دخالتی نمی‌کنم. من فقط روی امور شرعی دخالت می‌نمایم. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۹

۳. نمونه‌ای این مسائل که در یکی از ملاقاتها مطرح شده بود، اعتراض آیت الله به واگذاری حق امتیاز تلویزیون به حبیب الله ثابت بهایی، اعطای حق آزادی به زنان، لغو تعدد زوجات، خرابی وضع فرهنگ، تشکیل اردوهای تابستانی و مختلط کردن پسران و دختران بود. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۳۳ (تاریخ سند ۱۳۳۸/۵۳۰). همین مسائل و مسائل مشابه مانند گسترش فعالیت مؤسسات وابسته به یهودیان که سبب برآشفتن آیت الله بروجردی شده بود، در اواخر سال ۳۸ موجی از نارضایتی را در حوزه علمیه از دولت فراهم کرد. همانجا، ج ۱، ص ۱۵۳

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۳

۵. متن نامه را بنگرید در: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۸

۶. زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، (تهران، ۱۳۷۲) ص ۴۱۴ (متن دستخط تقی‌زاده)

از آخرین اقداماتی که نشانگر حضور جدی تر آیت الله بروجردی در صحنه سیاست است، مسافرت تعدادی از علمای برجسته تهران مانند حاج سید محمدباقر علوی، شیخ محمدعلی عبادی طالقانی و حاج سراج انصاری است که در آستانه انتخابات در آذر ۳۹ به قم آمده و در باره لزوم نظارت علما بر مصوبات مجلس با آیت الله بروجردی به شور پرداختند. مبنای سخن آنان، همان اصل دوم متمم قانون اساسی در باره طراز اول بود. آیت الله بروجردی «روی مساعد به تقاضای آقایان نشان داد» و از آنان خواست تا در این باره با سایر روحانیون تهران مشورت کنند و در صورتی که علمای دیگر هم همین نظر را دارند «مجددا اطلاع دهند تا اقدامات شایسته بشود».^۱

بدون تردید باید ابراز کرد که حرکت روحانیون تهران، نوعی حرکت سیاسی بود که با تشکیلات آیت الله بروجردی و مواضع آن به لحاظ سیاسی، متفاوت بود. میراثی که آیت الله کاشانی در تهران و به طور کلی در ایران از ارتباط و پیوند روحانیت و سیاست برجای گذاشت، سستی بود که در درون حوزه علمیه قم در سالهای ۲۹ - ۳۲ نفوذ جدی نداشت. در واقع رسیدن یک مجتهد به یکی از عالی ترین مناصب سیاسی، یعنی ریاست مجلس شورای ملی از یک سو و نفوذ گسترده مردمی وی در یک مقطع، بیشتر تجربه ای حرکت سیاسی روحانیون تهران و شهرهایی مانند اصفهان بود که بازتاب کمی در حوزه علمیه قم داشت، اما به مرور آن را متأثر کرد.

در مجموع، بررسی وضعیت عمومی حوزه علمیه قم در دوره مرجعیت آیت الله بروجردی که مجتهدی روشن و خردمند بود، نشان می دهد که حوزه یاد شده، از هر جهت رشد کرد:

* در بخش تصحیح و نشر کتاب که ابزار پیشرفت حوزه بود، با تشویق مرحوم بروجردی، شماری از کتاب های اساسی که بکار طلاب می آمد، چاپ شده و در اختیار آنان قرار گرفت.^۲

* از لحاظ آمار، بر تعداد طلاب افزوده و شهریه منظمی که پرداخت می شد، زمینه را برای تحصیل بهتر و بیشتر طلاب و ماندن در قم جهت رشد علمی بیشتر و رسیدن به مراتب عالی تر، فراهم می کرد که البته مقدار آن کمتر از آن بود که بتواند زندگی طلاب را تأمین کند و همین سبب مهاجرت برخی از آنان به شهرهای دیگر و یا استخدام در آموزش و پرورش و دانشگاه شد.

* ایجاد ارتباط با شیعیان خارج از کشور و اعزام نمایندگانی به برخی از کشورهای

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۱

۲. برای آشنایی با کتابهایی که در این دوره منتشر شده بنگرید: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، صص ۱۳۹ - ۱۴۲

اروپایی، از جمله آقای محمد محققى به آلمان^۱ و آقای مهدى حائرى به امریکا، خود نشان از رشدی داشت که حوزه علمیه به آن دست یافته بود.

* تأسیس مجله حکمت، مکتب اسلام و مکتب تشیع که هر سه نقش قابل توجهی در به راه انداختن فعالیت‌های مطبوعاتی داشتند، در همین دوره صورت گرفت. پس از این شرحی کوتاه در باره آنها خواهیم داشت.

* ایجاد ارتباط با علمای مصر و شرکت در تأسیس دارالتقريب و حضور عالمی با نام محمد تقی قمی در آن مرکز،^۲ نشان از جهانی شدن اندیشه دینی و مذهبی روحانیت داشت که تا این زمان، قدرت فعالیت نداشتند. این امر در ایجاد اندیشه وحدت شیعه و سنی در حوزه‌های روحانیت شیعه مؤثر افتاد.^۳ بنیاد این تفکر از آن آیت الله بروجردی بود که در سده‌های اخیر، آن هم در سطح مرجعیت، کم سابقه بود.

* از همه این‌ها مهم‌تر تقویت جایگاه دین و مذهب در جامعه بود که پس از یک دوره آسیب شدید در عصر رضاخان، اکنون ترمیم یافته و مرجعیت موقعیت بهتری بدست آورده بود. در واقع، ارتباط مردم متدین با مرجعیت که طی سه چهارم دهه در اثر تبلیغات منورالفکرها و با حمایت استبداد تضعیف شده بود، برای بار دیگر تقویت شد.

* تربیت نسلی از فضلا که در دوره بعد شمار زیادی از آنان هم به لحاظ علمی و هم سیاسی نقش فعالی را در حوزه علمیه عهده‌دار شدند، یکی از اقداماتی بود که در این دوره صورت گرفت. در این باره، درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبائی^۴ و مرحوم سید محمد

۱. در باره فعالیت‌های ایشان در آلمان بنگرید: مجله مکتب اسلام، س ۲، ش ۴، صص ۶۵ - ۶۹ تحت عنوان «نسیم جان بخش اسلام در ساحل دریاچه آلستر».

۲. گویا مرحوم قمی از پیش از زمان مرحوم آقای بروجردی به این کار مشغول بود و به احتمال از سوی قوام به مصر فرستاده شده حقوقی هم برای وی معین شده بود. شاهد حضور وی در مصر پیش از زمان مرجعیت آقای بروجردی، مصاحبه وی با مجله اخوان المسلمین است که در ش ۴۳ آیین اسلام (سال سوم، دی ماه ۲۵ زمانی که هنوز مرجعیت آیت الله بروجردی رسمیت نیافته و آقای قمی زنده بود) به چاپ رسیده است. پس از مرجعیت آقای بروجردی، حرکت آقای قمی مؤرد تأیید و تأکید ایشان قرار گرفت.

۳. فعالیت محمد تقی قمی در زمینه تقرب که با حمایت آیت الله بروجردی جدی‌تر شد، مورد حمایت روحانیون تهران و واعظان بنام این شهر بود. در محفلی دوستانه که آیت الله طالقانی در ۱۳۳۹/۹/۲۱ در منزل یکی از مریدانش برای تشکر از شیخ محمد تقی قمی برگزار کرد، کسانی چون حاج میرزا خلیل کمره‌ای، شیخ عباسعلی اسلامی، سید مصطفی کاشفی، شیخ عبدالحسین ابن الدین، سید محمدباقر حجازی، جمال مجدپور، مهندس بازرگان، یدالله سبحانی، ابوالحسن شیخ و دکتر فرشاد رئیس دانشکده علوم شرکت داشتند. بنگرید: خاطرات و مبارزات، محمد تقی فلسفی، صص ۱۷۹ - ۱۸۰؛ جامعه تعلیمات اسلامی، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۴. تا پیش از علامه طباطبائی، درس فلسفه در قم به مقدار زیادی مهجور بود. شاید به دلیل همین

محقق داماد^۱ و سپس امام خمینی (قدس سره) بسیار مؤثر بود. استاد شهید مرتضی مطهری و امام موسی صدر تنها دو دست پرورده همین حوزه علمیه هستند که مشابهان فراوانی دارند. مرحوم بروجردی به کار تقویت حوزه‌های علمیه در شهرستان‌ها نیز پرداخت. حتی مدرسه‌ای در نجف نیز تأسیس کرد.^۲ مرحوم حاج سراج انصاری که در سال ۳۳ بیش از دو

مخالفت‌ها بود که امام هم که مدرس رسمی فلسفه در قم بود، درسش را تعطیل کرد. آقای علی اصغر مروارید که در مشهد تحت تأثیر مکتب معارفی‌ها بوده می‌گوید که وقتی به قم آمدم به درس فلسفه آقای طباطبائی رفتم؛ سپس می‌افزاید: آقای طباطبائی حقی که پیدا کرد این بود که طلبه‌ها را هم از جنبه علمی به فلسفه علاقمند کرد و هم از جنبه سیر و سلوکی که داشت، روی آنان تأثیر گذاشت. بنگرید به: یاد، ش ۷، ص ۳۷ در اواخر دهه بیست و سال‌های نخست دهه سی، درس فلسفه علامه طباطبائی به لحاظ پرداختن به شبهات مادیین یا ماتریالیست‌ها، ضرورت و جاذبه بیشتری پیدا کرده بود. در نهایت، به خاطر فشار مخالفان فلسفه، آقای بروجردی از علامه طباطبائی خواست تا درس فلسفه را تعطیل کند که پس از آن تنها درس تفسیر ادامه یافت. بنگرید: یاد، ش ۷، ص ۳۸ در آنجا و ص ۳۹-۴۰ و ص ۴۸ مسائل دیگری نیز در باره تعطیلی درس فلسفه ابراز شده است. از جمله در صفحه ۴۸ همان مجله آقای منتظری می‌گوید که آقای بروجردی با گفتن اسفار مخالف بود و می‌گفت آقای طباطبائی به جای آن شفای بوعلی را تدریس کند. برخی مخالفت آیت الله بروجردی را با اسفار از آن روی دانسته‌اند که این کتاب درویش‌پرور است؛ چرا که سخت متأثر از صوفیانی مانند محیی الدین عربی است. مهدی حائری یزدی می‌گوید که آیت الله بروجردی فلسفه می‌دانست و می‌گفت که بخش عمده اسفار را نزد مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقانی و شوارق را نزد مرحوم آخوند کاشی فرا گرفته است. (آفاق فلسفه، گفتگوهای با دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۲۶) گویا با چاپ تفسیر المیزان نیز مخالفت‌هایی صورت گرفت که سبب شد تا آقای شریعتمداری بر جلد پنجم چاپ نخست آن تقریظی بنویسد که در تسهیل کار مؤثر بود. گفتنی است در جلساتی که در شب‌های پنجشنبه به صورت سیار برگزار می‌شد، و عده‌ای از فضلای برجسته حوزه مانند مرحوم مطهری، آقایان منتظری، موسی صدر و... در آن شرکت می‌کردند، مباحثی را علامه طباطبائی مطرح می‌کردند که جهت‌گیری آن ضد فلسفه مادی مارکسیستی بود. این مباحث در نهایت منجر به تدوین «اصول فلسفه و روش رئالیسم» شد که با حواشی مفصل مرحوم مطهری در پنج جلد انتشار یافت. بنگرید: یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۲۸

۱. تعداد زیادی از شاگردان مرحوم داماد پس از پانزدهم خرداد در تشکیلات جامعه مدرسین وارد شده و نامشان در فهرست فضلایی است که به هر مناسبت اطلاعیه‌ای صادر می‌کردند. از معروف‌ترین آنها آیت الله طاهری اصفهانی است که در سال ۱۳۴۴ ش از قم به اصفهان بازگشت و در آستانه انقلاب نقش فعالی در این شهر بر عهده گرفت. وی از سال ۱۳۲۵ در قم مشغول تحصیل بود. همین طور آیت الله سید مهدی روحانی و آیت الله احمدی میانجی و آیت الله آذری قمی نیز از همین دسته هستند. در باره فعالیت‌های درسی و سیاسی آیت الله طاهری بنگرید به مصاحبه ایشان در: پیام انقلاب، س ۳ ش ۵۴ (اسفند ۶۰)، ص ۱۶-۱۹، و ش ۵۵۴۲-۴۵

۲. بنگرید به مقاله استاد مطهری تحت عنوان «مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی» در کتاب بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، صص ۱۴۸-۱۶۱

ماه را در قم سپری کرده، با اشاره به فعالیت‌های علمی و درسی نسل جدید در حوزه می‌نویسد: میان محصلین علوم دینیه حوزه علمیه قم، جوانانی پاک و مردان بی‌آکی هستند که در ناصیه آن‌ها علائم عظمت و نبوغ هویداست و آینده درخشانی در انتظار آنهاست. آنها عقیف‌اند. با حیا و با شرف‌اند و شب و روز مدارج کمالات را می‌پویند و حقایق درخشانده را از قعر دریای علوم می‌جویند ... در سایه مراقبت‌های آن رادمرد بزرگ [آیت الله بروجردی] تمام محصلین علوم دینیه با نهایت سعی و کوشش به تحصیل علوم اشتغال دارند و عده مهمی از آنان که تحصیلات ابتدایی و متوسطه فرهنگ جدید را نیز به پایان رسانیده و دیپلمه شده‌اند، نه تنها به علوم جدید آشنا هستند بلکه یک زبان خارجی را کاملاً بلدند.^۱

از سوی دیگر، حمایت از تشیع در برابر اتهامات و انحرافات، کاری بود که مرجعیت را بیشتر درگیر مسائل جامعه تشیع کرد. مبارزه با بهائیت که این زمان بر فعالیت خود افزوده بود، یکی از مسائل حاد این دوره بود که پیش از این به آن پرداختیم. اندیشه بازگرداندن جامعه شیخی مذهب در کرمان نیز تلاش دیگری بود که صورت گرفت؛ هرچند به جایی نرسید. از اقدامات مهم آیت الله بروجردی اصرار بر رسمی کردن دروس شرعی و دینی در مدارس دولتی بود که مشروح آن گذشت. مجموعه این رفتارها، حوزه علمیه را وارد مرحله جدیدی کرد که به نوعی زمینه ساز تحولات پس از درگذشت مرحوم بروجردی در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ بود.

طبقاً از آنجایی که آیت الله بروجردی هنوز در مرحله‌ای قرار نداشت که سیاست را در متن حوزه وارد کند، نقش وی به عنوان مرجع، در حوادث دوران نهضت ملی یا به عبارتی حوادث پیش از آن از سال ۲۷ تا سال ۴۰، نقش سیاسی حاشیه‌ای است.^۲ در این زمان، نه تنها مرجعیت بلکه روحانیون برجسته‌ای که در تهران و گاه در شهرستان‌ها یافت می‌شدند و علائق سیاسی و ملی داشتند، در فعالیت‌های سیاسی وارد می‌شدند. در تهران به جز آیت الله کاشانی، دو برادر با نام‌های آقایان سید رضا زنجانی (رهبر نهضت مقاومت ملی پس از ۲۸ مرداد)^۳ و سید ابوالفضل زنجانی (از مؤسسين نهضت آزادی) و نیز حاج شیخ حسین

۱. برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۱۰۶

۲. به نقل از روزنامه دنیا در ملاقاتی که شاه در قم با آیت الله بروجردی داشت و ضمن آن آیت الله از شاه خواسته بود تا مسئله محاکمه دکتر مصدق را حل کرده و او را آزاد کنند، ایشان بر عدم دخالت خود در سیاست تأکید کرده است. بنگرید: خواندنیها، سال ۱۴ (۱۳۳۳)، ش ۵۹، ص ۹-۱۰

۳. وی که به سال ۱۲۸۲ ش در زنجان متولد شده بود و در جریان تأسیس نهضت آزادی از ارکان آن به شمار می‌رفت، در نهایت، در دی ماه سال ۱۳۶۲ در تهران درگذشت و در قسمت جنوبی داخل حرم حضرت معصومه قم به خاک سپرده شد.

لنکرانی در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشتند. همین زمان یعنی از اوائل نهضت ملی، برخی از روحانیون تهران دست به ایجاد هیئت یا جامعه علمی تهران زدند که در برخی از حوادث سیاسی اطلاعیه‌هایی صادر می‌کردند و بیشتر جانبدار نهضت ملی بودند.^۱

۲. مرجعیت پس از سال ۱۳۴۰ شمسی

پس از درگذشت مرحوم بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ ش، مرجعیت واحدی که پدید آمده بود، گرفتار نوعی تشتت گردید. مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در نجف، به عنوان چهره‌ای درخشان، مطرح بود. شاه نیز که در پی بیرون بردن مرجعیت از ایران بود، تلگراف تسلیت خود را به مناسبت درگذشت مرحوم بروجردی، به وی فرستاد.^۲ تلقی علمای داخل کشور آن بود که «دولت ایران خیلی مایل است که مرجع تقلید از ایران بیرون برود».^۳ حتی در یک محفل مذهبی در شیراز، این اقدام شاه به معنای مقدمه‌ای برای انحلال حوزه علمی قم تلقی شده بود.^۴ به همین دلیل، درست عکس خواسته شاه، بسیاری از علما و فضلاء کشور در پی آن بودند تا از میان علمای داخل کشور کسی را به مرجعیت برگزینند. این زمان در ایران چندین نفر در قم، تهران و حتی مشهد واجد شرایط مرجعیت بودند. در قم، بجز امام خمینی (قدس سرّه)، آقایان سید کاظم شریعتمداری، محمدرضا گلپایگانی و مرعشی نجفی مطرح بودند. در تهران مرحوم حاج سید احمد خوانساری و در مشهد آیت الله میلانی (م ۱۷ مرداد ۵۴) حضور داشتند. طلاب جوان فراوان و با استعدادی که در قم، در

۱. رهبری این ماجرا در اختیار میرسیدعلی رضوی قمی امام جماعت مسجد حاج شیخ عبدالحسین طهرانی بوده است. در باره وی و برخی از اعضای دیگر جامعه علمی بنگرید: مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۷، صص ۲۹۷، ۳۰۰-۳۰۳. پیش از این توضیحاتی در این باره داده شد.

۲. برداشت فضلاء انقلابی اطراف امام در نجف آن بود که آیت الله حکیم، خوشبینی خاصی به رژیم ایران داشته و آن را سبب بقا و دوام تشیع می‌دانسته است. به همین دلیل و به صورت طبیعی چندان به نهضت امام تمایلی نداشته است. بنگرید به خاطرات آیت الله خاتم یزدی (صص ۷۴، ۹۴، ۱۰۴) که در این زمینه توضیحات کافی را به دست داده و به احتمال قدری افراطی برخورد کرده است.

۳. این سخن از آیت الله کاشانی بود که صرف نظر از تلاشش در ملی شدن صنعت نفت، مهم‌ترین تأثیرش در حوزه دین و سیاست، درآمیختن آنها با یکدیگر بود. در سخنانی که وی در مجلس ختم آیت الله بروجردی ابراز کرد، با اشاره به مراجع نجف، و با اشاره به این که آقای حکیم بهتر از دیگران است، گفت: و باید حتماً کسی که علم اسلام را در دست می‌گیرد، به تمام شیعیان تعهد بدهد که وارد سیاست شود. چون علم و سیاست در درجه اول کار مراجع تقلید باید باشد و مراجع تقلید که به سیاست توجه نداشته باشند، ارزش ندارند و انگلیسها در کله مردم کرده‌اند که آیت الله خوب کسی است که اصلکاری به کار سیاست نداشته باشد. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۹

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۹۲

درس امام شرکت داشتند، در پی طرح مرجعیت امام بودند. تشتت در این امر، شماری از روحانیون فعال در عرصه فرهنگ عمومی اسلامی را بر آن داشت تا در این وضعیت بحرانی، چاره‌ای اندیشیده و در عین حال که مرجعیت واحدی بر اوضاع مسلط نیست، وضعیت آرمانی مورد نظر خود را در باره کیفیت مناسبات میان مرجعیت و مردم ارائه دهند. نتیجه این تکاپو، پدید آمدن کتاب بحثی در باره مرجعیت و روحانیت بود که تألیف آن در سال ۱۳۴۱ نشان از این گرایش داشت. میان نویسندگان این کتاب، مرتضی مطهری در عین ستایش از آیت الله بروجردی، دیدگاه‌های انتقادی خود را نسبت به روحانیت و مرجعیت مطرح کرد.^۱ تنها نویسنده غیر روحانی این مجموعه، یعنی مهندس بازرگان نیز، انتظارات مورد نظر خود را از مرجعیت در مقاله‌ای به رشته تحریر درآورد. در این مجموعه دو مقاله از علامه طباطبائی بود که در آن به بحث اجتهاد و تقلید در اسلام و بحث زعامت و امامت پرداخته بود. مرحوم بهشتی هم بحثی در باره «روحانیت در اسلام و در میان مسلمانان» داشت و موضوع اصلی سخن وی آن است که نشان دهد روحانیت طبقه ویژه‌ای نیست بلکه هر کسی برای تحصیل علوم دینی آزاد است اما به هر روی گروهی می‌بایست برای این کار آماده شوند.

میان این مقالات، انتقادی‌ترین آنها که بانگاهی خوشبینانه نسبت به آینده تألیف شده، مقاله استاد مطهری است، اما حقیقت آن است که مرجعیت بستر خاص خود را همچنان حفظ کرد و انتقادهای دیدگاه‌های طرح شده در این کتاب، تأثیر محسوسی در وضعیت آن نگذاشت.^۲

در اینجا باید گفت، به لحاظ سیاسی یا به عبارت دیگر، به لحاظ نگاه به سیاست از منظر دین، سه نوع گرایش میان روحانیت این زمان وجود داشت.^۳ البته این سه گروه منهای روحانیت وابسته به حکومت است که بیشتر میان روحانیون درجه سوم و چهارم بوده و به صورت استثناء میان روحانیون درجه دوم نیز چنین افرادی داشت. بیشتر افراد وابسته،

۱. عنایت استاد مطهری نسبت به روحانیت سه رویه دارد: نخست آنها انتقاد است که به صورت صریح به آن پرداخته و بسیاری از مسائل را به طور جدی مورد توجه قرار داده است. دوم اصلاح است که در این زمینه راه‌های اصلاح روحانیت را به تفصیل بیان کرده است و سوم دفاع است. در واقع استاد مطهری با همه انتقادهایی که دارد، یکی از سرسخت‌ترین مدافعان روحانیت است. (سیری در زندگانی، ص ۱۱۹). ایشان در یادداشت‌های خود (ج ۴، ص ۵۵۱ - ۵۶۱)، ذیل مدخل «روحانیت» انتقادهای صریحی را نسبت به سازمان روحانیت مطرح کرده و کوشیده است تا راه حل اصلاح آنها را ارائه دهد. مجموعه‌ای از دیدگاه‌های ایشان در باره روحانیت را بنگرید در: روحانیت، مرتضی مطهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.

۲. گزارش مقالات این کتاب را بنگرید در: مجله علوم سیاسی، س ۴، ش ۱۶، صص ۲۹۳ - ۳۰۹.

۳. بنگرید: ایران بین دو انقلاب، صص ۴۳۶ - ۴۳۷.

روحانیونی بودند که در اذارات اوقاف یا دفاتر طلاق و ازدواج مشغول به کار بوده و به نوعی مجبور بودند تا در خدمت رژیم باشند. طبعاً شمار آنان اندک نبود، چندان که نقش آنان نیز در ایجاد ارتباط میان مردم با دربار به صورت دعا برای شاه یا رفتن در مراسم استقبال و غیره، برای رژیم ارزشمند بود.

اول: گرایشی که از دخالت در سیاست پرهیز داشت و تنها مواقع بسیار خاصی به دلایلی برای پادرمیانی یا چیزی شبیه آن، ممکن بود به نوعی حرکت سیاسی دست بزند. این جریان که به گونه‌ای خاص تقدس‌گرا- و گاه ولایتی - بود، به دلایل مختلف، و از جمله همین تقدس‌گرایی، غیر سیاسی شده بود. نمونه معمول آن در این دوره مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری بود که وی هم مانند آیت الله بروجردی از تکرار تجربه تلخ مشروطه نگران بود.^۱ رهبران انجمن حجتیه^۲ نیز به لحاظ فکری و یا از روی تقیه، همین گونه می‌اندیشیدند. رویکرد تاریخی مرجعیت در روزگار پس از مشروطه نیز چنین اقتضایی داشت.

دوم: گرایش دوم، از آن روحانیون میانه‌رو بود که در عین مخالفت با پهلوی و مظاهر فساد آن، حاضر به ورود در یک مبارزه قهرآمیز و تند نبودند. مبانی این گروه نیز متفاوت و انگیزه‌هایشان مختلف و درجه دخالتشان هم در سیاست متفاوت بود. آیات عظام سید محمد رضا گلپایگانی (م ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ش / ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ ق)، محمد کاظم شریعتمداری (م ۱۵ فروردین ۱۳۶۴ ش / ۲۳ رجب ۱۴۰۶ ق) و شهاب الدین نجفی مرعشی

۱. آقای منتظری در باره مواضع سیاسی مرحوم سید احمد خوانساری (م ۲۷ / ربیع الثانی / ۱۴۰۵) و حمایت‌هایی که در جریان مخالفت امام با لوائح ششگانه و زندانی شدن ایشان صورت گرفت، سخن گفته و در نهایت با اشاره به این که ایشان ولایت فقیه را قبول ندارد می‌نویسد: روی همین جهت، عقیده‌شان این بود که باید دستگاه را نصیحت کرد ولی نباید با آن درگیر شد. (خاطرات، ج ۱، ص ۳۵۲). مرحوم خوانساری، همانند مرحوم فلسفی - در برخی از ادوار زندگی - وعده‌ای دیگر از موجهین از علما که روابطشان کمابیش - و دست کم در دوره‌هایی - با حکومت پهلوی خوب بود، نقش واسطه را میان زندانیان سیاسی روحانی با حکومت ایفا می‌کردند. در آن سوی، رژیم پهلوی هم تلاش می‌کرد تا روابط خود را با این افراد نگاه دارد و از طریق آنان کنترل روی نیروهای تندرو مذهبی داشته باشد. از جمله این افراد، یکی هم علامه حائری سمعانی بود که گاه وساطتی در آزادی روحانیون داشت. (همانجا، ج ۱، ص ۳۵۴). گفته شده است سید جعفر خوانساری فرزند آیت الله خوانساری که در بیت ایشان بود، متهم بود که روابط صمیمانه‌ای با ساواک داشته است. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۴۳. وی در مورخه ۵۶/۱۱/۲۹ به ساواک گفته بود که پدرش که در حال سفر به عتبات است، قصد دارد اگر با خمینی روبرو شد «از عملیات و اقدامات او تنقید و به وی تذکر دهد که اعمال او به زیان روحانیت و تشیع و مملکت است». (همانجا). و در باره مشابهت رفتار آیات خوانساری و شریعتمداری در برابر موضع امام خمینی بنگرید: همانجا، ص ۳۶۵. ۲. پس از این در باره انجمن سخن خواهیم گفت.

(م ۵ شهریور ۱۳۶۹ ش) از این جمله بودند. برای مثال، مرحوم شریعتمداری، حتی تا تیرماه ۵۷ هنوز درخواستش از رژیم پهلوی، چیزی بیشتر از برگزاری انتخابات آزاد نبود؛^۱ در حالی که امام از خرداد ۴۲ به بعد، مسئله اصلیش، ساقط کردن رژیم پهلوی بود.^۲

سوم: اما گروه سوم، امام خمینی (قدس سره) و یاران فراوانش از میان جمع کثیری از شاگردان مرحوم بروجردی و مرحوم داماد و... بودند. این گروه به جد وارد صحنه سیاست شده و برای خلع پهلوی از قدرت به فعالیت سیاسی گسترده روی آوردند. امام خمینی بر این باور بود که خط مرجعیت در گذشته، چندان خوب عمل نکرد و از فرصت پدید آمده پس از رفتن رضاشاه استفاده نکرده است. امام در پاسخ یکی از نامه‌های شهید سید محمدرضا سعیدی می‌نویسند: سلف صالح ما فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث از دست دادند و پس از آن هم فرصت‌هایی بود و از دست رفت تا این مصیبت‌ها پیش آمد.^۳

امام که در اندیشه برخورد با نظام پهلوی بود، با نگارش کتاب ولایت فقیه روشن کرد که نه تنها به خلع پهلوی می‌اندیشد، بلکه در فکر تأسیس حکومت اسلامی است.^۴ ویژگی‌های

۱. بنگرید به مصاحبه مطبوعاتی ایشان با رادیو لندن، اسناد انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۲۴۷. خلاصه آن که گزارش مقامات دولتی شاه این نکته را تأیید می‌کند که آنان ترجیح می‌دادند تا در برابر امام خمینی از مرجعیت آقای شریعتمداری دفاع کنند. برای نمونه بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۲ در این سند با اشاره به بیماری آیت الله خویی گفته شده است که بهتر است یکی از مراجع فعلی (آیت الله سید کاظم شریعتمداری) را که از هر لحاظ برازنده و شایستگی دارد، آماده نمود تا جای آیت الله خویی را بگیرد.

۲. یکی از اعضای دفتر آیت الله شریعتمداری که از طرف ایشان در ۵۷/۱/۲۹ تلفنی با آیت الله قاضی طباطبائی سخن می‌گفت - و ساواک آن را ضبط کرده - چنین اظهار نظر کرد: آقای خمینی حرفهایش طوری نیست که توی بشقاب بگذارد و جلوی کسی بگیرد. آنها - یعنی آقای خمینی - دنبال تغییر رژیم می‌گردند، آن هم عملی نیست، اگر چند هزار نفری هم در اجرای منویات ایشان بمیرند، منویات ایشان عملی نخواهد شد و اگر منویات آقای شریعتمداری اجرا شود، خون‌ریزی نمی‌شود و کسی هم کشته نمی‌شود. منویات آقای شریعتمداری جنبه اصلاح دارد و افکار عمومی چه در داخل و چه بین المللی آن را قبول دارند... از اینها کاری ساخته نمی‌شود، ولی اعلامیه‌هایی که آقا - یعنی شریعتمداری - صادر می‌کند، هیچگونه اهانتی نه به اعلی حضرت و نه به قانون است و تغییر حکومت هم نمی‌خواهد. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۴۱۰.

۳. بنگرید: صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. آقای منتظری ضمن اشاره به این که ولایت فقیه جزو ضروریات اسلام است، در باره حرکت امام و تفاوت آن با نظرات سایر فقها می‌گوید: آیت الله بروجردی در این کتاب البدر الزاهر - که تقریرات درس ایشان است که من نوشتم و چاپ شده است - همان جا آیت الله بروجردی مسئله ولایت فقیه را ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند از ضروریات اسلام است؛ همین طور علمای دیگر. همچنین آیت الله گلپایگانی... شیخ انصاری، علمای سابق. این‌ها همه قائل به ولایت فقیه بودند، منتهمی به لحاظ ولایت فقیه می‌گفتند، نمی‌گفتند «حکومت اسلامی» که دستگاه عصبانی بشود؛ آیت الله خمینی اسمش را

اندیشه سیاسی موجود در فقه شیعه، برخوردهای سیاسی نادرست شاه پهلوی، و نیز ویژگی‌های شخصی امام سبب شد تا گروه سوم در رأس قرار گیرد. گروه دوم کمابیش و تقریباً به ضرورت شرایط می‌کوشید تا با امام همراهی کند؛ هرچند، در هر گامی که برداشته می‌شد، تصمیم‌گیری برایش دشوار بود. با این حال نباید فراموش کرد که همین همراهی‌ها امام را از خطرات فراوانی نجات داد و در بیرون نوعی همانگی و موضع واحد را نشان می‌داد.

به جز سه گروهی که گذشت، یک مورد استثنایی را باید مورد توجه قرار داد. این مورد، کسی جز آیت الله سید محمد بهبهانی شخصیت مذهبی سیاسی برجسته دوره پهلوی نبود. وی فرزند سید عبدالله بهبهانی (مقتول در سال ۱۳۲۸ ق) از رؤسای روحانی مشروطه بود و به همین جهت حرمت خاصی در دولت پهلوی که مدعی استمرار نظام مشروطه بود، داشت. وی به عنوان عالمی که با دربار ارتباط نزدیک داشت، در بسیاری از موارد حامل نامه‌های مراجع تقلید نجف به دربار شاه بود که ما پیش از این به برخی از موارد آن اشاره کردیم. بهبهانی در بیشتر سالهای عمر خویش این ارتباط و نزدیکی با دربار و رجال سیاسی را حفظ کرد. او در اواخر عمر سیاسی خویش در دهه چهل، گرایش مردمی‌تر پیدا کرد و خواسته‌های روحانیت دفاع بیشتری می‌کرد. سرگذشت سیاسی وی که از حساسیت قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار است، می‌بایست به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد. آیت الله بهبهانی در اول آذر ۱۳۵۴ در سن ۹۲ سالگی درگذشت.

مراجع محلی: در اینجا باید از چند مرجع محلی مقیم شهرهای ایران یاد کرد که هر کدام به نوعی، در تحولات سیاسی - مذهبی ایران این دوره و در جریان تحولاتی که به خرداد ۴۲ منجر شد و پس از آن تا حوالی انقلاب ۵۷ تأثیر داشتند. این افراد که به هر روی از عنوان مرجعیت برخوردار بودند عملاً نوعی مصونیت مذهبی - سیاسی داشته و در فعالیت‌های خود، آزادی خاص خود را داشتند. در وهله نخست باید از آیت الله محمدهادی میلانی

گذاشت حکومت اسلامی. ولایت همان حکومت است دیگه. حکومت اسلامی به فارسی هم نوشت؛ یک دفعه سرو صدا ایجاد کرد. مردم خیال می‌کنند که این حکومت اسلامی را آیت الله خمینی اختراع کرد، نه بابا! اختراع ایشان نیست؛ جزء مسائل اسلام است و آیات و روایات بر این معنا دلالت دارد. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران، گزارش بی بی سی، صص ۲۵۵ - ۲۵۶. درس ولایت فقیه در ۴۸/۱۱/۱ در نجف آغاز شد و بلافاصله پس از آن با استقبال روحانیون مبارز داخل روبرو شد. یکی از مواضع قاطع امام در این کتاب حمله به روحانیون دریاری بود، که اقدامی به موقع و برای خشتی کردن فعالیت قشر وسیعی از روحانیون وابسته برای کشاندن مردم به سوی دربار، ضروری می‌نمود. در باره اعتقاد آقای بروجردی به ولایت فقیه بنگرید به اظهارات آیت الله نوری همدانی در مجله حوزه، سال ۵، ش ۳، (۱۳۶۷) ص ۴۹

(۱۲۶۲ ش - ۱۷ مرداد ۵۴) یاد کرد که پس از سال ۱۳۳۰ به مشهد آمد.^۱ در جریان نهضت روحانیت، به نوعی در برخوردهای مبارزاتی و موضعگیری‌های سیاسی پس از امام نفر دوم به حساب می‌آمد.^۲ دانش فقهی و توان وی در تعلیم و تربیت شاگردان نیز رتبتی خاص برای وی به جود آورده بود. در مسائل سیاسی، صراحت او در برخورد با مسائل، تعابیر تند و کوبنده و حساسیت او روی مسائل مختلف سیاسی، در سراسر اعلامیه‌هایی که از وی انتشار یافته، آشکار. وی محور مبارزات مشهد بود، اما به هیچ روی خود را به آن دیار محدود نکرد و فعالانه در بیشتر قضایای مهم سیاسی این دوره، شرکت داشت. ساواک روی وی حساسیت زیادی داشت و سخت از ملاقات‌های او با دیگران مراقبت می‌کرد.^۳ در این مدت، از بسیاری از شهرها، نامه‌هایی برای آیت الله میلانی فرستاده شده و در غیاب امام، از ایشان کسب تکلیف می‌کردند.^۴ در جریان دستگیری امام در خرداد ۴۲، زمانی که بیشتر علمای شهرستانها به تهران آمدند، آیت الله میلانی به رغم آن که یکبار هواپیمای حامل ایشان را از میان راه به مشهد بازگرداندند، بار دیگر عازم تهران شدند و رهبری فعالیت

۱. نشریه ندای حق در شماره ۳۲ (فروردین ۱۳۳۰) ایشان را از نوایغ قرن اخیر دانسته و نوشته است که وی در کربلای معلی و نجف اشرف است.

۲. پس از دستگیری امام، آقای محمد هاشمیان رفسنجانی طی نامه‌ای که به آیت الله میلانی نوشته، از وضعیت متشنج قم و اظهار علاقه فضلالی انقلابی قم برای درخواست از ایشان برای آمدن به قم سخن گفته، می‌نویسد: ما سرپرست نداریم، حضر تعالی اگر برای همیشه هم حاضر نیستید به قم بیایید تا موقعی که حضرت آیت الله العظمی خمینی از چنگال یزیدیان نجات یابند در قم حوزه را حفظ فرموده و نگذارید این کانون تشیع از هم بپاشد. بنگرید: آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱ - ۵۲

۳. پرونده وی در سه جلد تحت عنوان آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک به چاپ رسیده است. (تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰). همان زمان وی در مشهد مخالفان فراوانی از میان روحانیون (مانند شماری از معارفی‌ها، میرزا احمد کفایی، حاج میرزا حسین فقیه سبزواری و غیره) داشت، اما به دلیل موقعیت علمی استوار او، کسی تاب مخالفت جدی با او را نداشت. در واقع تحولات خرداد ۴۲ سبب شد تا موقعیت آیات میلانی و قمی افزوده شده و موقعیت آیت الله فقیه سبزواری و کفایی در درجه سوم قرار گیرد. بنگرید: همانجا، ج ۲، ص ۷۱: در این گزارش آمده است: پس از جریانات دوسال اخیر آیات الله کفائی و فقیه سبزواری تقریباً در درجه سوم از نظر مردم قرار گرفته‌اند به طوری که منزل آیت الله کفایی که همیشه مورد مراجعه مردم بود، امروز شبانه روز ۲۰ نفر مراجعه می‌کنند... آیت الله شاهرودی که نماز او در مشهد اول نماز از لحاظ جمعیت بود، اخیراً مشاهده گردیده در نماز مغرب بیش از ۳ الی ۵ نفر پشت سر او نماز نمی‌خوانند. (همانجا، ص ۷۱. در متن به غلط: می‌خوانند) تاریخ گزارش ۴۳/۵/۱

۴. برای نمونه عید نگرفتن آغاز سال ۱۳۴۴ که آقای میلانی طی نامه‌ای به آیت الله خادمی در اصفهان از وی خواستند تا از روحانیون بخواهند که در غیاب امام، عید نگیرند. (آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۵).

مراجع و علما را برای آزادی امام در دست گرفتند.^۱ برخورد آیت الله میلانی با رژیم بسیار تندتر از سایر مراجع بود و در این باره سیاسی‌تر و محاسبانه‌تر می‌اندیشید. همچنین عباراتی که وی در اطلاعیه‌های خویش می‌نوشت، سرشار از مفاهیم سیاسی روشن و از سر آزادیخواهی و قانونگرایی بود. در اطلاعیه‌ای که به مناسبت آمدنش به تهران صادر کرد، آمده است: «... به تهران آمدم تا به دنیا اعلام کنم این قیام و نهضت به هیچوجه صورت ارتجاعی ندارد، بلکه نهضتی است که ملتی مسلمان برای مقابله حکومت‌های جابرانه با پیشوایی مقامات عالیه روحانی تعقیب می‌کند. هدف ملت مسلمان این است که بیش از به مصالح دنیایی و دینی آنان تجاوز نشود. باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را باید به خودشان واگذار کرد. قانون باید حکومت‌کننده فرد و در هیچ آئینی افراد حق ندارند به میل خود قانون وضع کنند.»^۲

شاه در سفری که در ۱۷ فروردین ۴۴ به مشهد رفت، تلاش زیادی برای ملاقات با آیت الله میلانی کرد که سرسختی ایشان مانع از انجام این ملاقات شد.^۳ پیش از آن در سال ۴۱ نیز یکبار که ایشان حاضر به رفتن به حرم برای دیدار شاه نشد، وقتی روزنامه‌ای خبر آمدن آیت الله میلانی را اعلام کرد، ایشان به شدت آن را تکذیب نمود.^۴ شدت برخورد آقای میلانی با دستگاه پهلوی در صدور حکم اعدام منصور از سوی وی آشکار می‌شود.^۵ به روی سابقه مبارزات پر دامنه آیت الله میلانی با رژیم پهلوی با وجود آن همه اطلاعیه و نیز آنچه در حال حاضر انتشار یافته، کاملاً روشن است.^۶ افزودنی است که فعالیت آیت الله میلانی در این

۱. در این باره اسناد ساواک بسیار گویاست. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۲۰ - ۳۸۶

۲. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸۷

۳. آیت الله میلانی گفته بود: کدام پل را اعلیٰ حضرت بین خودشان و روحانیون سالم گذاشته‌اند؟ آیا هتک حرمت روحانیون بیشتر از این می‌شود؟ بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۳۳

۴. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۵ - ۲۷

۵. نهضت روحانیون ایران، ج ۷، ص ۲۳۳ به نقل از آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۴۰. حضرت آیت الله انواری نیز تأیید کردند که امام این حکم را تأیید نکردند اما آیت الله میلانی کشتن شاه را تأیید کرد که بعد چون بچه‌ها نتوانستند شاه را به دست آورند، منصور را کشتند.

۶. این سوابق را بیش از همه علما و مبارزان مشهد می‌دانند. اما ببیند دکتر شریعتی پس از ستایش از گورویج یهودی با اشاره به او می‌نویسد: [گورویج] ... از مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی میلانی که تاکنون هرچه فتوا داده است در راه تفرقه مسلمین بوده یا کوبیدن هر حرکتی در میان مسلمین و یک سطر در تمام عمرش علیه بیست و پنج سال جنایات صهیونیسم و هفت سال قتل عام فرانسه و صد سال استعمار و صدها سال استبداد نوشته و ولایت برایش مقام نان و دکان نان و چماق دست بوده است، به تشیع نزدیک‌تر است. بنگرید: با مخاطب‌های آشنا، ص ۱۳

اواخر کاهش یافته بود.^۱

شخصیت دیگر در ارتباط با فعالیت‌های سیاسی روحانیت، آیت الله حاج سید حسن قمی - فرزند حاج آقا حسین قمی - بود که از وی نیز طی دو سه دهه اعلامیه‌های مذهبی - سیاسی فراوانی در دست است. او نفوذ مرجعیتی گسترده‌ای نداشت؛ اما در مشهد به طور خاص و همچنین سایر نقاط، نفوذ زیادی داشت. مناسباتش با آیت الله میلانی نیز گرم بود.^۲ فرد دیگر آیت الله محمد صادق روحانی بود وی نیز در طول دوره پانزده ساله پیش از انقلاب به مناسبت‌های مختلف اطلاعیه‌هایی صادر می‌کرد.^۳ دو نفر اخیر تاکنون (۱۳۸۱) در قید حیات هستند.

یکی دیگر از این دست چهره‌ها، آیت الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی در شیراز بود که وی نیز همزمان با دستگیری امام، زندانی شد. او پس از آزادی همچنان تا پیروزی انقلاب فعال بود تا آن که در سال ۱۳۵۸ درگذشت.

از دیگر مراجع محلی درگیر در این تحولات مرحوم آیت الله حاج شید محمد تقی آملی بود که ایشان نیز به مناسبت‌های مختلف اعلامیه‌هایی صادر می‌کرد. در این میان گهگاه علمای نجف نیز تلاش‌هایی داشتند و اطلاعیه‌هایی صادر می‌کردند که نمونه آن اطلاعیه مفصل آیت الله خویی درباره تبعید امام به ترکیه و برخی مسائل دیگر بود.^۴

حساسیت مراجع تقلید روی انحرافات حکومتی و شخصی - صرف نظر از مسائل سیاسی که اهمیت خاص خود را داشت - و صدور اطلاعیه درباره آنها، سنت جالبی بود که به عنوان یک اهرم نیرومند بر ضد دولت‌ها استفاده می‌شد. نکته جالب این بود که وجود این تعداد مرجع، اعم از آن که محلی باشند یا عمومی، سبب می‌شد تا به هر دلیل، نامه‌هایی برای یکدیگر نوشته و بدین وسیله دیدگاه‌های خود را در میان مردم نشر دهند.^۵

۱. آقای فاکر که از نزدیک با آیت الله میلانی ارتباط داشته، اشاره کرد که «کسانی با کشاندن آیت الله میلانی به سمت بحث ولایت اهل بیت، به تدریج ایشان را از سیاست جدا کردند. همین مسأله بود که سبب شد ایشان در سالهای آخر عمر، تحرک سیاسی خود را از دست بدهد.» در واقع باید گفت یکی از جریان‌های مخالف حرکت روحانیون انقلابی، جریانی بود که به ولایتی‌ها شهرت داشته و در قم، مشهد و اصفهان نفوذ داشت. آقای میلانی در جریان حوادث سالهای ۴۱-۴۴ میان مراجع، پس از امام خمینی و در کنار آیت الله قمی، تندترین مواضع را بر ضد رژیم داشت.

۲. به گزارشی که یکی از عوامل ساواک در این باره و ارتباط علمای مشهد با نجف نوشته بنگرید در: آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۳۴-۳۵.

۳. بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی، ۵ جلد، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵. از آن جمله نامه آیت الله میلانی به آیت الله آملی درباره تبعید امام به ترکیه است که خود در حکم یک رساله سیاسی است. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۳۵ در واقع

۳. برآمدن نهضت روحانیت

امام در ۲۰ جمادی الثانیة ۱۳۲۰ ق متولد شد. پنج ماه پیش از تولدش، پدرش حاج آقامصطفی (که در رجب ۱۲۷۸ ق به دنیا آمده بود) به شهادت رسید. پس از پیگیری‌های مستمر خانواده، قاتل پدر ایشان، به دستور محمدعلی میرزا که جانشین پدرش در جریان سفر او به اروپا بود، در سال ۱۳۲۳ ق در تهران به دار آویخته شد.

امام در پانزده سالگی مادرش را از دست داد و به سال ۱۳۳۹ ق عازم اراک شد که حوزه علمیه آن از سال ۱۳۳۲ ق با آمدن حاج شیخ عبدالکریم حائری رونق گرفته و با تبعید آیت الله محمدتقی خوانساری از عراق عرب به اراک، تقویت شده بود. چند ماه بعد، حاج شیخ، حوزه علمیه قم را بنیاد نهاد. امام اندکی بعد به قم عزیمت کرد و سطوح را نزد آیات مرحوم خوانساری و یثربی، درس خارج فقه را نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری، عرفان را نزد مرحوم شاه آبادی و فلسفه را نزد میرزا ابوالحسن قزوینی گذراند. ایشان در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۳۴۷ ق ازدواج کرد.

امام در سال ۱۳۲۳ ش از فضلا و مدرسان برجسته بود و فقه و فلسفه تدریس می‌کرد. مرحوم آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ ش با فعالیت امام و عده‌ای از فضلا از بروجرد به قم آمد. امام با این که درس فقه را تمام کرده بود، احتراماً در درس ایشان شرکت می‌کرد. تجربه سیاسی ایشان از سال ۱۳۰۱ ش آغاز شد که به قم آمد. ایشان مخالفت‌های مدرس و حاج آقانورالله اصفهانی و آقامیرزا صادق آقای تبریزی و مرحوم میرزا ابوالحسن انگجی را با دولت رضاخان دیده و بعدها به عنوان تجربه‌های مهم سیاسی روحانیت، همیشه آن‌ها را در ذهن داشت و در سخنرانی‌هایش بازگو می‌کرد. ایشان دوره رضا شاه را بتمامه ذرک کرد؛ دوره‌ای که تأثیر شگرفی روی ذهن ایشان داشت که سختگیری آن را با تمام وجود احساس کرده بود.^۱

فعالیت فرهنگی امام در سال ۱۳۶۳ ق / ۱۳۲۳ ش با نوشتن کشف اسرار بر ضد اسرار هزار ساله از حکمی زاده آغاز شده است. کتاب حکمی زاده حلقه‌ای از حلقات فعالیت علیه

بسیاری از پیام‌های دیگر آقای میلانی نیز همین حکم را دارد و با پیام‌های مراجع قم پس از تبعید امام قابل مقایسه نیست. این افزون بر وضوحی است که در درخواست‌های منظم و شمارش شده آقای میلانی از دولت دیده می‌شود. همانجا، ص ۳۷۶، ۳۸۲. در این زمینه به پیام آیت الله میلانی به کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا در لندن نیز می‌توان اشاره کرد که حاوی نکات بسیار ارجمندی است. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۷۲-۴۷۹

۱. در این باره بنگرید به مقاله «امام و سلطنت رضاخان» چاپ شده در مجله تاریخ معاصر ایران، سال پنجم، ش ۱۹-۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۷-۴۶

مذهب شیعه بود.^۱ این کتاب زمینه‌ای شد تا امام بتواند برای نخستین بار اندیشه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی خود را تبیین کند. در آنجا بود که ایشان برای اولین بار - گرچه در قالب نظارت بر تمامی ارکان مملکت - از ولایت فقیه سخن گفت. امام در سال ۱۳۲۳ یادداشت جالبی از خود برجای گذاشت که ضمن آن، روحانیون و متدینین را دعوت به قیام برای مبارزه با فحشا و فساد و بدعت‌های رضاخانی می‌کرد.^۲

امام یک روحانی حوزوی بود و در عین ارتباط و احترام به مدرس و کاشانی، پاره‌ای از مواضع آنان را نمی‌پسندید و با وجود اختلاف نظرهایی که با مرحوم بروجردی داشت، همیشه حرمت مرجعیت را حفظ کرد.^۳

در شرح مسائل جنبش ملی شدن صنعت نفت از مصدق و کاشانی یاد می‌کند و مصدق را به خاطر این که در اوج قدرت، شاه را از بین نبرد، مورد انتقاد قرار می‌دهد. همچنین از این که مجلس هفدهم را به تعطیلی کشاند تا راه قانونی برای تعیین نخست وزیر از سوی شاه باز شود، از او انتقاد می‌کند. در مجموع، امام از جنبش ملی ذهنیت خوبی نداشت؛ چرا که نه تنها در اسلامیت که در ملی بودن واقعی آنان نیز تردید داشت. به همین دلیل است که می‌گوید: «ما از این ملی‌ها هیچی ندیدیم جز خرابکاری».^۴

با این حال امام نسبت به آقای کاشانی که روابطی هم با وی داشت، در مجموع نظرش مثبت بود. جایی هم فرموده است که آقای کاشانی برای اسلام کار می‌کرد.^۵ ایشان همچنین از سوابق مبارزاتی مرحوم کاشانی در عراق بر ضد انگلیسی‌ها یاد کرده است.^۶

۱. در باره تألیف این کتاب توسط امام بنگرید به: خاطرات آقای بدلا در: هفتاد سال، ص ۲۰۲. به گفته آقای بدلا، حکمی‌زاده (پسر شیخ مهدی حکمی مشهور به پایین شهری - متوفای ۱۳۶۰ ق / ۱۳۲۰ ش - که آیت الله حائری وقت ورودش به قم، به منزل ایشان وارد شد) با وی در مدرسه رضویه (که به دست شیخ مهدی حکمی از حالت مخروبه‌گی درآمده و صورتی به خود گرفته بود) هم حجره بوده و دو نفری به اتفاق آیت الله طالقانی در ایام تعطیلی به تهران به منزل سید ابوالحسن طالقانی پدر آقای طالقانی می‌رفتند و در منزل پدر بازرگان، که یک مجمع تبلیغی بود، شرکت می‌کردند. بنگرید: هفتاد سال، ص ۲۹. آقای بدلا در ص ۱۹۵ - ۱۹۷ اطلاعات بیشتری از وی به دست داده و شرح نگارش کتاب اسرار هزار ساله و تلاش علما برای پاسخگویی به وی را به تفصیل آورده است.

۲. صحیفه امام، ج ۱، صص ۲۱ - ۲۳ پیش از این بخشی از اطلاعات را آوردیم.

۳. در باره سرد شدن روابط امام خمینی و آیت الله بروجردی بنگرید: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، علی دوانی، صص ۳۱۲ - ۳۱۷. شهید محلاتی یادآور شده است که پیش از آن روابط ایشان بسیار گرم بود و حتی یک بار آقای بروجردی، وقتی به مشهد مشرف شدند، امام را به عنوان وکیل خود معین کردند. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۳۷

۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۴۷

۵. در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر پنجم، ص ۲۳

۶. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۱؛ و نیز مقاله «امام خمینی و آیت الله کاشانی» عنوان مقاله‌ای در مجله

انتقاد امام از آقای کاشانی، این است که چرا بر جنبه‌های سیاسی نهضت بیش از جنبه دینی تکیه کرده است. این انتقادی بود که فدائیان اسلام نیز از کاشانی داشتند. امام می‌فرماید: در خلال نهضت کاشانی و دکتر مصدق که جنبه سیاسی نهضت قوی‌تر بود، در نامه‌ای به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای این که جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد به عکس رفتار کرد.^۱

امام طی سال‌های مرجعیت آیت الله بروجردی، با ایشان همراهی داشت و به خصوص در ایام پس از ورود ایشان به قم، با نگارش نامه‌هایی به علمای شهرستان‌ها کوشید تا نقش ایشان را تثبیت کند. اما به تدریج، با دشواری‌هایی که پدید آمد، به آرامی و بدون آن که ذره‌ای نسبت به مقام مرجعیت، موضع انتقادی بگیرد، رفت و آمد خود را محدود کرد.^۲

این زمان، برای امام، تدریس اهمیت بالایی داشت و شاگردان زیادی در محفل درس ایشان شرکت می‌کردند. شمار فراوان شاگردان، جوان بودن آنان و علاقه آنان به درس همزمان با داشتن گرایش‌های سیاسی، موجی از امید را در حوزه علمیه قم ایجاد کرده بود.^۳

تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۷، صص ۴۰ - ۲۲۴۷

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۱

۲. شرح این ماجرا را آیت الله سلطانی به تفصیل بیان کرده‌اند. موضوع از این قرار بود که عده‌ای از علمای حوزه از جمله آیات: شیخ مرتضی حائری، امام خمینی، سلطانی، سید احمد زنجانی و عده‌ای دیگر از طرف آیت الله بروجردی قرار می‌شود تا جلساتی برگزار کرده، در باره اصلاح حوزه بیندیشند و طرحی را آماده کنند. وقتی طرح آماده می‌شود، آن را نزد آقای بروجردی می‌فرستند. از جمله مواد این طرح آن بوده است که «مصارف وجوه با مشورت هیأت باشد». آقای بروجردی تصور می‌کند که او را مسلوب الاختیار کرده‌اند. در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود، به این بند طرح اعتراض می‌کند، اما برخی از آقایان می‌گویند اگر بنا باشد ما با شما همکاری کنیم برنامه همین است. ایشان عصبانی می‌شوند و جلسه را با ناراحتی ترک می‌کنند. پس از این جلسه مرحوم حائری و مرحوم امام ارتباطشان با آیت الله بروجردی کم شد. این تنها عاملی بود که باعث شد ارتباط امام با ایشان کمتر شود. البته دوباره ارتباط برقرار شد، ولی به شدت سابق و گرمی آن زمان نبود. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳، صص ۴۴ - ۴۶ جنبه‌های دیگر این قضیه را آیت الله فاضل لنکرانی شرح داده است. حوزه، همان، صص ۱۵۷ - ۱۵۹

۳. هاشمی رفسنجانی می‌نویسد: حوزه جوان قم، به بلوغ فرهنگی و سیاسی رسیده بود. با شور و نشاطی ستایش‌انگیز؛ هر روز در پایان درس امام، صدها طلبه تحصیل کرده متدین، با ظاهری آراسته و جذّاب، برای مان‌نمایش با شکوه و امیدآفرین داشتند. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۱۵ آقای واعظ زاده خراسانی نیز می‌نویسد: در دوره سوم درس اصول امام تا هنگامی که من در قم بودم (سال ۳۹) بیش از پانصد طلبه با استعداد و خوش فکر را که بسیاری از آنان تحصیلات دبیرستانی و شاید دانشگاهی هم داشتند، در خود گرد آورده بود؛ و همچنین درس فقه امام. و این دروس با آن خصوصیات بی‌نظیر بود و به طور حتم همین درس‌ها افکار علمی و اصلاحی امام را به شیفتگان دانش، و عاشقان اسلام راستین و انقلابی انتقال می‌داد و آن را باید شالوده و زیربنای نهضت

همان‌گونه که گذشت، امام یک شخصیت حوزه‌ای داشت و برخلاف روحانیونی که از حوزه‌ها بیرون رفته و سیاسی شده بودند، امام می‌کوشید تا سیاست را به محور اصلی آن یعنی مرجعیت باز گرداند. تقویت حوزه علمیه از مهم‌ترین اهداف امام برای حرکت‌های آینده‌اش بود. اهمیت امام به عنوان یک چهره جوان در کنار مراجع تقلید آن روزگار از آنجا دانسته می‌شود که امام خود در کتاب ولایت فقیه از جلسه‌ای یاد می‌کند که در آن آیات بروجردی، خوانساری، صدر و حجّت در خانه ایشان جمع شده بودند تا در باره یک امر سیاسی به گفتگو پردازند و امام در همان محفل از آن‌ها می‌خواهد اول تکلیف مقدس نماها را روشن کنند.^۱ به تدریج به خاطر مسائلی که پیش آمد، رفت و آمد امام با آقای بروجردی کم شد؛ اما هیچ‌گاه حرمت مرجعیت را فراموش نکرده، رو در روی ایشان قرار نگرفت.^۲

باید گفت در سه سال پایانی دهه سی، دولت پهلوی که توانسته بود همه حرکت‌های مخالف را سرکوب کند، به نوعی غرور گرفتار شده و در دام فشارهای امریکا و اسرائیل از یک سو، و رفتارهای زننده و فسادآمیز درونی از سوی دیگر، سخت فروغلتید. نگاهی به فهرست مهم‌ترین رخداد‌های سالهای ۳۷ - ۴۰ نشانگر آن است که همزمان با این روند، روحانیت بر تندی موضعش نسبت به دولت می‌افزاید. به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط ایران در سال ۳۹ که پس از فعالیت چند ساله آژانس یهود و کلیمیان ایران صورت گرفته بود و همچنین تصویب قانون اصلاحات ارضی از سوی مجلس و توشیح شاه، و

اسلامی ایران دانست و بسیاری از دست پروردگان امام که صرف نظر از شاگردی، مریدان واقعی و دل‌باختگان او هم بودند، در صف مقدم جبهه انقلاب اسلامی قرار داشتند. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۳۱ حاج سراج انصاری هم در سال ۳۴ پس از انتشار کتاب «فیلسوف نماها» می‌نویسد: حقیقتاً در حوزه علمیه قم مربیانی هستند که دانش جوان و طلاب را طبق مقتضیات زمان و مطابق اصول عصر تربیت می‌نمایند و آنان را به سلاح‌های امروزی مسلح نموده و به فلسفه‌های جدید و تئوری‌های تازه آشنا می‌سازند. وی پس از آن به نشر کتاب «اصول و روش رئالیسم» علامه طباطبائی اشاره کرده که پیش از آن جایزه سلطنتی را دریافت کرده است. (مسلمین، ش ۷، سال ۱۳۳۴، ص ۱۹). گفتنی است که فیلسوف‌نماها به نوعی حاصل درس و بحثی بود که شماری از شاگردان علامه طباطبائی در باره مارکسیسم داشتند. در این باره و در باره شکل‌گیری حلقه فلسفی قم در دهه سی، بنگرید به مصاحبه آقای واعظ زاده، حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۲۰۶

۱. ولایت فقیه، ص ۱۷۲

۲. امام به طلبه‌هایی که به خاطر جریانی سروصدا راه انداخته بودند، فرمودند: آقای بروجردی علم است و ما باید زیر علم ایشان جمع بشویم. ایشان هرچه بفرماید، ما باید اطاعت کنیم. امروز مرجعیت در آنجا تمرکز پیدا کرده است و شما قبل از این که نظر ایشان را بفهمید، رفتید و در مدرسه فیضیه اجتماع کردید و ... (خاطرات آقای جعفری گیلانی در یاد، ش ۶، ص ۵۷) با این همه، تأکید زیادی بر نقش منفی اطرافیان آقای بروجردی در ایجاد دوئیت بین فضلالی جوان و مرجعیت داشتند. بنگرید به خاطرات دکتر ضیایی، یاد، ش ۷، ص ۲۷

همچنین بالا گرفتن وضعیت فساد،^۱ نوعی فضای نارضایتی شدید را در قم ایجاد کرده بود. بسیاری از این اقدامات، تحت فشار دولت کِندی (که در آبان ۱۳۳۹ به ریاست جمهوری امریکا رسید) در ایران صورت گرفته و طبق معمول از آن با عنوان اصلاحات یاد می‌شد. طبعاً روحانیت، با برخی از این اصلاحات، دست کم در قالبی که امریکا دنبال می‌کرد، مخالف بود. نخستین مسأله اصلاحات ارضی یا به عبارت بهتر تقسیم اراضی بود که در سال ۱۳۳۹ مطرح شد و آقای بروجردی با آن مخالفت کرد. چندی بعد ایشان درگذشت و شاه آن را به اجرا گذاشت. در واقع، رژیم تا این زمان از قدرت مرحوم بروجردی در هراس بود و در انتظار لحظه‌ای به سر می‌برد که ایشان فوت کند و رژیم تلاش خود را برای اصلاحات مورد نظر امریکا آغاز کند.^۲

از سوی دیگر با درگذشت آیت الله بروجردی، امام که صحنه را برای فعالیت بازتر و آزادتر می‌دید، وارد عرصه مبارزه شد. همانگونه که گذشت، ایشان از سال‌ها پیش در کشف اسرار بحث ولایت فقیه را مطرح کرده^۳ و ضمن درس‌های خود که بعدها تحت عنوان *الاجتهاد والتقليد* منتشر شد به اجمال و به طور تفصیل در کتاب *البيع* در باره آن سخن گفته و سخت از آن دفاع کرده بود. این نظریه، مشروعیت مداخله روحانیت در سیاست را اثبات کرده و دست کم تأکیدی بر اصل نظارتی فقها بر مصوبات مجلس شورا بود که در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه منعکس شده و بارها از طرف علما اجرای آن درخواست شده بود.

با درگذشت آیت الله بروجردی، از یک سو رژیم احساس کرد از قید و بند او آزاد شده و از سوی دیگر امام خمینی که تا این زمان حرمت آیت الله بروجردی را نگاه داشته بود، خشم خویش را آشکار کرد؛ خشمی که از زمان رضا خان سراسر وجودش را گرفته بود. خروش انقلابی امام سبب شد تا سخت درگیر تحولات سیاسی شده و با جرأت و شهامت بی‌مانند خود وارد عرصه کارزار شود. این بار، یک مرجع، برای نخستین بار پس از مشروطه، این چنین به مبارزه‌جویی با استبداد شاهی می‌رفت؛ در حالی که بخش قابل توجهی از حوزه علمیه را به همراه داشت. فعالیت او به قدری جدی و منطقی و مدبرانه می‌نمود که سایر مراجع قم را نیز به میدان کشید و به رغم کندی حرکت، همگی خود را در شرایطی دیدند که می‌بایست از وی حمایت کنند.

در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ رژیم طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند که ضمن

۱. مانند قصه «رقص آتش» که گروه‌های مختلط پسر و دختر پیش آهنگ، دسته دسته در اطراف آتش

می‌رقصیدند. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۰۷

۲. بنگرید: مجله یاد، ش ۴، ص ۳۳ (خاطرات مرحوم آذری قمی).

۳. بنگرید: کشف اسرار، ص ۱۸۵ - ۱۹۰

آن شرط اسلام از انتخاب شونندگان حذف شده بود. به علاوه قید سوگند به قرآن و شرط ذکوریت - بر خلاف قانون اساسی - تغییر یافته بود. امام از این زمان، رسماً فعالیتش را با تشکیل جلسات مشورتی میان علمای قم آغاز کرد. تلگرافی هم به شاه زد که شاه پاسخ آن را به دولت محول کرده تغییرات مزبور را نتیجه تحولات زمانه شمرد.

در این زمان، نیروی تبلیغی روحانیت در مساجد به خدمت نهضت درآمد، و عاظم به شرح مسأله مزبور پرداختند. در آبان ۴۱ آیت الله سیداحمد خوانساری مجلسی به مناسبت شهادت حضرت فاطمه (س) در مسجد حاج عزیزالله گذاشت که سخنران آن آقای فلسفی بود. پیش از آن امام ضمن نوشتن نامه‌ای به آقای فلسفی، وی را برای اظهارات تند و صریح آماده کرده بود. این جلسه آشکارا به مجلسی در مخالفت با رژیم درآمد. و آتش نهضت را تندتر کرد. به هر روی، اسدالله علم در ظاهر، درخواست علما را قبول کرد و لایحه متفی شد؛ اما امام مسأله را دنبال نمود و این بار روی مسائل بزرگتری مانند صهیونیسم و بهائیت انگشت گذاشت و خطر نفوذ آنان را در ایران یادآور شد. سخنرانی‌های امام دامنه قضیه را توسعه داد تا آن که رژیم لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را لغو و درس‌های حوزه پس از دو ماه تعطیلی، آغاز شد.

هنوز آن مسأله به درستی حل نشده بود که مسأله بلکه مسائل تازه‌ای مطرح گردید. ابتدا سخن از رژه زنان در روز ۱۷ دی ماه - سالروز کشف حجاب - به میان آمد که به خاطر مخالفت علما لغو شد. دو روز بعد، یعنی در ۱۹ دی ۴۱ شاه اعلام کرد که می‌خواهد اصول ششگانه انقلاب^۱ را که بعدها به انقلاب سفید شهرت یافت، به رفرا ندیم بگذارد. علما میان خود جلسه‌ای گذاشتند و آیت الله روح الله کمالوند^۲ را به نمایندگی خود برای اظهار مخالفت با اصول مزبور، نزد شاه فرستادند. شاه به رغم مخالفت جدی علما، تأکید کرد که این اصول باید اجرا شود.

نکته تازه آن بود که امام و به رهبری و پیروی ایشان، نهضت روحانیت که تاکنون انتقاداتش متوجه دولت بود، از این پس، متوجه شاه شد. امام خود در ۲ بهمن سال ۴۱ ضمن اطلاعیه‌ای اصول ششگانه را غیر قانونی خوانده، رفرا ندیم را اجباری و تحمیلی نامید. شماری از مردم تهران در خانه آقای سید محمد بهبهانی^۳ (م اول آذر ۱۳۵۴ در سن ۹۲

۱. الغاء نظام ارباب و رعیتی، ملی شدن جنگلها، فروش سهام کارخانه‌ها، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات و مشارکت زنها، و ایجاد سپاه دانش.

۲. نامبرده در هیجدهم اردیبهشت سال ۴۳ درگذشت.

۳. وی فرزند سید عبدالله بهبهانی از رهبران روحانی مشروطه بود. بهبهانی در دوره پهلوی به دلیل این که فرزند سید عبدالله بود و در عین حال با دربار مدارا می‌کرد، محترم بود. در جریان نهضت خرداد به رغم سوابق نزدیکش با دربار، تا حدودی به امام نزدیک شد. از وی اعلامیه‌های متعددی در این دوره

سالگی) جمع شدند و آقای فلسفی در حضور آیت الله سید احمد خوانساری در آنجا منبر رفت. زمانی که مردم در حال پراکنده شدن بودند، درگیری پیش آمد و پس از آن تظاهرات ادامه یافت. در قم هم تظاهراتی صورت گرفت. شاه مصمم شد تا به بهانه واگذاری اسناد مالکیت زمین‌ها به کشاورزان به قم بیاید؛ اما به دلیل نپذیرفتن سخن علما، و درگیری نیروهای دولتی با مردم و هتک حرمت روحانیت، امام با آمدن وی مخالفت کرده و فرمود، جایی برای ملاقات شاه و علما نیست.

شاه در چهارم بهمن ۴۱ به قم آمد؛ در حالی که امام مردم را از بیرون آمدن از خانه منع کرده بود. شاه در این شهر، روحانیت را ارتجاع سیاه نامیده، آن‌ها را بدتر از ارتجاع سرخ، یعنی توده‌ای‌ها معرفی کرد. دو روز بعد، در ششم بهمن ۱۳۴۱ رفراندم برگزار شد و دولت اعلام کرد که بیش از پنج میلیون نفر مردم رأی مثبت به لوایح داده‌اند. کیندی رئیس جمهور وقت امریکا که خود عامل فشار بر شاه برای ایجاد و استمرار اصلاحات بود، به وی تبریک گفت. امام در مخالفت با رژیم اعلام کرد که مساجد در ماه رمضان تعطیل خواهد بود. به علاوه، نوروز آن سال عزای عمومی است. در روز دوم فروردین ۴۲ مجالس سوگواری در قم برپا شد. مجلس روضه‌ای که در فیضیه از طرف آیت الله گلپایگانی به عنوان شهادت امام صادق علیه السلام برقرار شده بود، مورد حمله نیروهای دولتی قرار گرفته، عده‌ای از طلاب مجروح شدند. طبعاً شدت برخورد امام با شاه و دولت بیشتر شد.

مقابله شاه با نهضت ایجاد شده، با تصمیم بردن طلاب جوان به سربازی، تلافی شد. کارهایی هم بر ضد امام صورت گرفت تا میان وی و سایر علما اختلاف افکنده شود. اما اطلاعیه‌های امام چنان آتشین بود که موقعیت وی را هر روز بیش از پیش محکم می‌کرد. طرح امام آن بود که روز عاشورا در قم، به روز مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل شود. بنابراین، مردم از تهران و سایر شهرها به قم آمدند. قرار بود هر یک از مراجع در مجالس سوگواری سخنرانی کند. خود امام عصر عاشورا که مصادف با ۱۳ خرداد ۴۲ بود، عازم فیضیه شد. جمعیت حاضر در آن مجلس را تا دویست هزار نفر نوشته‌اند. حملات امام به طور مستقیم متوجه شاه و اسرائیل بود. این در حالی بود که سازمان امنیت توصیه کرده بود که در باره اسرائیل صحبت نشود.

مأموران رژیم شب ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) ۲/۵ بامداد به منزل امام آمده، ایشان را به تهران بردند. صبح روز بعد که مردم آگاه شدند، در همه جا دست به تظاهرات زدند. درگیری تا عصر ۱۶ خرداد ادامه داشت و عده زیادی کشته و مجروح شدند. در تهران، دانشگاه و

بازار تعطیل شد و تظاهرات با خشونت سرکوب شده عده زیادی از روحانیون دستگیر شدند. در این زمان، جبهه ملی^۱ و حزب توده، هر دو نهضت اسلامی قم را محکوم کردند. یکی که طرفدار سلطنت بود و از اساس حاضر به ورود در یک جنبش ضد شاه آن هم در شکل دینی آن نبود.^۲ دیگری هم به امید اصلاحات ارضی و رسیدن به نقطه‌ای که آن را ورود در مرحله جدید برای نزدیک شدن به سوسیالیسم و مارکسیسم می‌دید، ساکت مانده و جنبش روحانیت را ارتجاعی دانست.

شاه جدای از اتهام ارتجاع سیاه، امام و مخالفان را تحریک شده جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر می‌دانست. دستگیری امام و زندانی کردن ایشان طبعاً امر ساده‌ای نبود؛ زیرا بلافاصله موجی از مخالفت علما و مراجع در ایران و عراق، بر ضد شاه بر می‌خاست. در پی این حادثه شمار زیادی از علمای شهرها به تهران آمدند و مراجعی همچون: میلانی، نجفی مرعشی، محمدتقی آملی، و شریعتمداری با آمدن به تهران و اعلام مرجعیت امام، راه را برای اعدام ایشان و نیز آیت الله محلاتی و قمی سد کردند.^۳ در این مدت تنها به آیت الله خوانساری اجازه دیداری کوتاه با امام داده شد.

مرداد ماه سال ۴۲ امام به داودیه تهران منتقل شد که مردم به دیدار ایشان رفتند. پس از آن، بار دیگر محدودیت آغاز شد و به رغم حضور چهار ماهه علما در تهران، امام آزاد نگردید. در نهایت، امام روز ۱۵ فروردین ۴۳ آزاد شده و به قم بازگشت. جشن‌های پرشکوهی در قم و سایر شهرها به مناسبت آزادی امام برگزار شد و دولت کوشید تا امام را موافق با رویه جدید خود معرفی کند. ۲۰ فروردین جشن باشکوهی در فیضیه برگزار شد. پس از آن، امام (قدس سره) در سخنرانی برای دانشجویان این جمله تاریخی را گفت که

۱. پس از وقایع پانزده خرداد، شریعتی در اروپا سرمقاله‌ای با عنوان «مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی» برای نشریه ایران آزاد نوشت، اما دیگر اعضا که وابسته به جبهه ملی بودند، از چاپ آن خودداری کردند. شریعتی که سردبیر آن نشریه بود، از آن کناره گرفت. بنگرید: کنفدراسیون، ص ۱۸۲ طبعاً نهضت آزادی با صدور اطلاعیه، از قیام پانزده خرداد حمایت کرد و به خاطر جسارتی که به امام خمینی (قدس سره) شده بود، رژیم را به باد انتقاد گرفت. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، صص ۴۲۲ - ۴۲۳ در این باره، در زمینه اختلاف نظر میان اعضای نهضت آزادی در جای دیگری توضیح داده‌ایم.

۲. اعضای جبهه ملی این موضع را در اسفند سال ۱۳۵۶ نیز داشتند و اطلاعیه امام را که در آن آمده بود «به آن‌ها که از چارچوب قانون اساسی دم می‌زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه صحنه به رژیم سلطنتی موجود نگذارند» انتقاد کردند و گفتند: «راه ما، همان راه قانون اساسی است». بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی به روایت ساواک، ج ۲، ص ۳۱۳

۳. بنگرید: مجله یاد، ش ۲۵ (زمستان ۷۰) صص ۲۶ - ۳۹ خاطرات شماری از کسانی که در تهران حاضر بودند و تلاش‌هایی که برای رهایی امام صورت گرفت.

خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد.^۱

امام طی مدتی که در زندان بود، از مصیبت پانزده خرداد سخت نگران و غمگین بوده و این حادثه خونین تأثیر عمیقی در وجود ایشان برجای گذاشته و کشته و مجروح شدن جمعی کثیر در آن ماجرا، امام را سخت ناراحت کرده بود. با این حال، امام که شمار زیادی فدایی در اطرافش داشت، نگران شروع مجدد ماجرا نبود و این کار، با سخنان تحریک آمیزی که شاه گفته بود، آغاز شد.

در ۲۵ فروردین شاه گفت: ما کهنه پرستی و افکار ارتجاعی را از میان خواهیم برد. امام فردای آن روز، در آغاز اولین جلسه درس خود گفت: مردک! باز دست از حرفهایش بر نمی دارد و به افکار اسلامی نسبت کهنه پرستی و ارتجاعیت می دهد. امام در این سخنرانی اعلام کرد که دست همه مراجع را می بوسد و به این وسیله قلوب مراجع را متوجه اقدامات جدید در آتیه نزدیک کرد. با این حال، اعلامیه امام در سالگرد پانزده خرداد بدون امضای آقایان گلپایگانی و شریعتمداری و تنها با امضای آقایان نجفی، میلانی و قمی چاپ شد.^۲ در این اطلاعیه باز مسئله اسرائیل مطرح شده بود. در ۱۸ شهریور ۴۳ امام سخنرانی تند دیگری کرد و به حملات خود به شاه ادامه داد.

در ۲۱ مهر ۴۳ لایحه کاپیتولاسیون در مجلس مطرح شد که بار دیگر مخالفت روحانیون را برانگیخت. امام اعلام کرد که در ۴ آبان (۲۰ جمادی الثانیه) سخنرانی خواهد کرد. دولت نماینده ای فرستاد تا امام را از سخن گفتن باز دارد؛ اما امام نپذیرفت و سخنرانی تاریخی خود را ایراد و در شرح کاپیتولاسیون فرمود که اگر یک خادم امریکایی یا یک آشپز امریکایی مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند... پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد. همین سخنرانی بود که سبب شد تا رژیم در ۱۳ آبان ۴۳ امام را به ترکیه تبعید کند.

حدود یک سال پس از آن، امام در تاریخ ۴۴/۷/۱۳ به نجف انتقال یافته در آنجا مستقر شد و درس خارج خود را شروع کرد. مهم ترین اقدام امام در نجف، تدریس موضوع حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بود که از اول بهمن سال ۱۳۴۸ ش آغاز و تا بیستم بهمن همان سال جمعا طی یازده جلسه درسی مطرح شد. بلافاصله پس از آن، درس های یاد شده تدوین و تحت عنوان حکومت اسلامی به چاپ رسید.^۳ این حرکت امام در راستای منسجم

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۹

۲. شهید مهدی عراقی شرح این ماجرا را به تفصیل آورده است. بنگرید: مجله یاد، ش ۲۸ (پاییز ۷۱) صص ۵۲-۵۴

۳. تدوین کننده متن فارسی کتاب آقای جلال الدین فارسی بودند که آن زمان در نجف بوده و به دستور امام کتاب را در پاییز ۴۹ تدوین و آماده نشر کردند. بنگرید: هفته کتاب، ش ۴۲ (ویژه نامه کتاب انقلاب، ص ۶) متن عربی آن نیز توسط آقای محمد هادی معرفت به انجام رسید که خود در

کردن فکر و اندیشه سیاسی مبارزین انجام گرفت و تأثیر مهمی از خود برجای گذاشت. بسیاری از مبارزین، از گروه‌های مختلف، به نوعی به نجف رفته و با امام دیدار و گفتگو کرده، رهنمود می‌گرفتند. در این میان، از گروه‌های انقلابی نیز که معتقد به مشی مسلحانه بودند، گهگاه با امام دیدار داشتند و امام در عین رعایت تقیه، و وحدت میان گروه‌ها در مبارزه با دولت، بر اسلامیت و مشی آرام خود در آگاه کردن توده‌های مردم تأکید می‌کرد. کتاب ولایت فقیه امام در ایران چاپ و توزیع شده،^۱ به دست گروه‌های مبارز معتقد به مرجعیت رسیده و آنان به کار نشر و تکثیر آن می‌پرداختند.^۲ برای مثال، نخستین دستگیری مرتضی الویری در سال ۱۳۵۰ ش به دلیل شرکت او در تکثیر کتاب ولایت فقیه صورت گرفت.^۳ در نجف، برخی از اعضای مجاهدین خلق نیز به دیدار امام رفتند تا نظر ایشان را به مشی خود جلب کنند؛ اما امام نه عقاید آنان را تأیید کرد و نه مشی مسلحانه‌شان را.^۴

۴. پدیده روحانیون انقلابی

اشاره کردیم که امام خمینی جریان نوینی را در برخورد مرجعیت با سیاست در ایران پایه‌گذاری کردند. در ایران، دو گروه از روحانیون حرکت امام را به طور جدی حمایت و سپس دنبال کردند تا آن که در نهایت در انقلاب ۵۷ پیروز گشتند:

گروه اول کسانی بودند که به رغم داشتن فعالیت‌های علمی، به لحاظ رفتار سیاسی، عملگرا بودند. در این شمار باید از آیت الله منتظری^۵ و به ویژه ربانی شیرازی یاد کرد. مرحوم ربانی با شهامت بی‌نظیر و مبارزات پرتامنه خود، یکی از پرنقش‌ترین افراد در

درس امام هم شرکت داشت. بنگرید: مجله حوزه، سال ۶، ش ۲ (خرداد ۱۳۶۸) ص ۱۴۵ ساواک در گزارشی با تاریخ دی ماه ۱۳۴۷ نوشته است که فارسی بخش جهاد کتاب تحریر الوسیله امام خمینی را ترجمه کرده و در حال جستجو برای یافتن چاپخانه مناسب می‌باشد. بنگرید: زوایای تاریک، ص ۲۰۹

۱. به طور عمده کار نشر رساله امام و کتاب حکومت اسلامی در قم، توسط صاحب انتشارات دارالفکر مرحوم مولانا و دارالعلم از مرحوم آذری قمی بود؛ گرچه کسان دیگری نیز به آنان کمک می‌کردند.

۲. این کتاب در مراسم حج میان زائران ایرانی توزیع می‌شده است. بنگرید به خبر استاد مطهری در این باره از حج سال ۴۸: استاد شهید به روایت استاد، ص ۱۴۳

۳. خاطرات مرتضی الویری، ص ۳۴

۴. امام به آقای الویری نیز که از طرف گروه چریکی فلاح به نجف رفته بود، در باره جنگ مسلحانه فرموده بودند: مبارزه به این شکل، نیروها را فشل و پراکنده خواهد کرد. بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۲، ص ۶۶؛ پاره‌ای از خورشید، ص ۲۲۰.

۵. ایشان شرح حال، خاطرات و مبارزات خود را در دو مجلد تحت عنوان «خاطرات آیت الله منتظری» منتشر کرده است.

نهضت امام خمینی (قُدس سرّه) در ایران بود.^۱ این قبیل افراد که عملگرا بودند، بیشتر سالهای جوانی خویش را بین زندان و تبعید و آزادی بسر برده، می‌کوشیدند تا ضمن مبارزه، از اقداماتی که دیگر گروه‌های مذهبی داشتند، حمایت کنند. فعالیت این گروه، بیشتر بر محور اقدامات امام و پذیرش رهبری ایشان بود؛ گرچه گاه خود اقدام‌های ویژه‌ای داشته و با مراجع دیگر نیز در ارتباط بودند. در این گروه، چهره‌های زیادی حضور داشتند که مرور بر مبارزات آنان دشوار است. تنها به اشاره از آنان و برخی از منابعی که در باره آنان نگاشته شده، بسنده می‌کنیم: شهید محمدرضا سعیدی خراسانی،^۲ آیات و حجج اسلام: هاشمی

۱. وی نخستین کسی است که از زمان حیات آیت الله بروجردی، طرح مرجعیت امام خمینی را مطرح و آن را دنبال کرد. بنگرید: مجله پاسدار اسلام، ش ۲۷، ص ۵۴؛ روایت پایداری، مقدمه، ص هفده. وی محرك اصلی بسیاری از رویدادهای نهضت امام در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۳ بود؛ امری که به خوبی از اسناد ساواک نیز به دست می‌آید. نیز بنگرید: خاطرات علی اکبر محتشمی، ص ۴۴۴. ساواک که در این اواخر وی را به کاشمر تبعید کرده بود، از فعالیت بی‌امان او در تحریک مردم و روحانیون بر ضد رژیم، فریادش به آسمان رفته بود. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۸۶، ۲۲۰، ۳۳۶ آقای نوری همدانی در باره وی می‌گوید: مرحوم آیت الله ربانی شیرازی اکثر عمر خود را یا در زندان بود یا در تبعید بسر می‌برد. روحیه‌ای پرخاشگر و تند نسبت به رژیم داشت. در همان زندان قزل قلعه که بودیم چنان بر سر مأمورین داد می‌زد که واقعا از او می‌ترسیدند. بنگرید: مجله حوزه، س ۵، ش ۴ (آبان ۱۳۶۷)، ص ۳۲ نیز در باره او بنگرید: ربانی شیرازی آیه استقامت، فرج الله الهی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳

۲. بنگرید، نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۵۹۱ - ۶۵۵ فصل: سعیدی از حرکت تا شهادت. وی (که در سال ۱۳۰۸ در نوغان مشهد به دنیا آمده بود) در ۲۱ خرداد سال ۱۳۴۹ به دنبال شکنجه‌هایی که در زندان متحمل بود، به شهادت رسید. امام در نامه‌ای به او نوشته بودند: «من از افرادی مثل شما آن قدر خوشم می‌آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آن طور که هست ابراز کنم.» وی نیز به طور متقابل در سخنرانی خود در سال ۱۳۴۹ گفته بود: اگر پاره پاره‌ام کنید، هر قطره خونم ندایم دهد خمینی خمینی. اسناد موجود در پرونده ساواک وی را بنگرید در: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱) شهید سعیدی، تهران، ۱۳۷۶. همچنین بنگرید به جزوه «وحدت، استاد سید محمدرضا سعیدی» از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۵۹). این جزوه شرح حال کوتاه شهید سعیدی و متن یکی از سخنرانی‌های مفصل اوست. از اسناد ساواک که گزارش سخنرانی‌های وی را در طول سال‌ها به دست داده، سهم این رادمرد را در نهضت روحانیت می‌توان دریافت. مرکز فعالیت‌های این شهید مسجد موسی بن جعفر (ع) در تهران بود. وی در سال ۴۵ به جرم سخنرانی‌های تند خود در این مسجد دستگیر شد، (هفت هزار روز، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۱) اما دستگیری اصلی وی که منجر به شهادت او گردید در سال ۴۹ بود. اتهام وی که به آن دلیل زندانی شد، صدور یک اطلاعیه برای افشای سرمایه‌گذاری شماری از امریکایی‌ها در ایران بود. بنگرید به خاطرات آقای منتظری، ج ۱، صص ۳۶۸ - ۳۷۰. جرأت و جسارت آیت الله سعیدی در دفاع از امام خمینی در سال‌هایی ۴۷ - ۴۹ که اوج خفقان شاهی بود، از وی شخصیتی کاملاً برجسته در تاریخ انقلاب اسلامی ساخته بود.

رفسنجانی،^۱ شهید فضل الله محلاتی،^۲ مهدوی کنی، ابوالقاسم خزعلی،^۳ محمد یزدی،^۴ صادق خلخالی، محمدعلی گرامی، موحدی کرمانی، علی مشکینی، شهید هاشمی نژاد،^۵ سید علی خامنه‌ای،^۶ شهید سید علی اندرزگو^۷ مهدی شاه آبادی، موحدی ساوجی^۸ و نمونه‌های فعالی هستند که در این گروه جای می‌گیرند. تعدادی از طلاب انقلابی نیز با این گروه در ارتباط بودند که بسیاری از آنان طی سالهای پس از پنجاه، بارها به زندان افتادند. از

۱. بنگرید به: هاشمی رفسنجانی، ج ۲، به کوشش محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۶
۲. در باره او بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶
۳. فعالیت‌های سیاسی آیت الله خزعلی (متولد ۱۳۰۴ در بروجرد) طی سالهای مختلف در سطحی قابل توجه بوده است. طبعاً پس از انتشار اسناد پرونده ایشان در این باره بهتر می‌توان نقش ایشان را دریافت. عجالتاً در سندی که مربوط به تبعید ایشان در قروه و بیجار است، آمده است که «پس از اسکان یافتن در محل، شروع به فعالیت‌های سوء و سمپاشی میان مردم» کرده و با «پایان گرفتن مدت اقامت فرد تبعیدی، هسته‌های براندازی در آنجا نضج» می‌گیرد. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۹۹
۴. خاطرات وی به قلم خود ایشان به چاپ رسیده است.
۵. یاران امام به روایت اسناد ساواک (۵) شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.
۶. متأسفانه اسناد مربوط به فعالیت‌های سیاسی ایشان هنوز به چاپ نرسیده است. برخی از این اسناد در جای‌های دیگری به چاپ رسیده. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۳ - ۲۶۵. ایشان در مشهد یکی از محورهای اصلی مبارزه بوده و شمار زیادی از طلاب جوان در مکتب تفسیری او شاگردی می‌کردند. این جمع از طلاب، با محوریت ایشان، بخش مهمی از نیروهای حوزه علمیه مشهد را به جریان مبارزه وارد کردند. طبعاً مخالفان زیادی نیز از جمع روحانیون مشهد داشتند که بخشی از آنها ناشی از توهمات و اتهاماتی بود که به طور معمول در این قبیل مراکز نسبت به چهره‌هایی مانند ایشان وجود داشت.
- در جمع روحانیون انقلابی مشهد: همچنین می‌توان از آقایان عباس واعظ طبسی و سید عبدالله شیرازی و شیخ محمدرضا محامی یاد کرد. جمعی دیگر هم در آستانه انقلاب در سال ۵۶ به ایشان افزوده شدند. پس از انقلاب چنین شهرت یافت که آقای محامی با ساواک همکاری می‌کرده است. وی ضمن نوشتن جزوه‌ای تحت عنوان «دفاعیه حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد رضا محامی» شرحی از تلاشها و فعالیت‌های انقلابی خود را در مشهد بیان کرد. جزوه یاد شده دامنه برخی از مسائل مبارزاتی مشهد را نشان می‌دهد. آیت الله پسندیده در سال ۵۶ این سه نفر یعنی آیت الله خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی و محامی را مسؤول تقسیم شهریه امام خمینی میان طلاب مشهد معین کرد. (بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله پسندیده، ص ۳۴۴)
۷. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۰) نفس مطمئنه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
۸. در باره وی بنگرید: خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

نمونه‌های برجسته این گروه، آقایان علی اصغر مروارید، جعفری گیلانی، محمدتقی عبدوست، فاکر^۱ و معادیخواه و... هستند که نقش مهمی در سیاسی کردن حوزه و محیط‌های تبلیغی خود ایفا کردند.^۲ نشریه بعثت و انتقام (تاریخ انتشار ۴۳/۹/۲۹) محصول کار همین جمع روحانیون انقلابی بود. این جمع که نخستین تشکل نامنظم انقلابی را در قم تشکیل می‌داد، به شکل‌های مختلفی در مسائل انقلاب، تقویت رهبری و مرجعیت امام و انتشار اعلامیه با یکدیگر همکاری داشتند.^۳ پایگاه اصلی طلاب جوان انقلابی در قم، مدرسه فیضیه، حجتیه، خان و مسجد امام حسن عسکری (ع) بود که به مناسبت‌های مختلف مورد تجاوز ساواک قرار می‌گرفت. در این میان، مدرسه فیضیه پایگاه اصلی تلقی می‌شد و تا سال ۵۴ که کاملاً تعطیل شد، هر از چندی مورد حمله نیروهای ساواک قرار می‌گرفت.^۴

در کنار این گروه، طایفه‌ای از علمای سایر شهرها قرار داشتند که از شاگردان یا

۱. آقای فاکر که به نام خراسانی شهرت داشت، سال‌های مدید با سخنرانی در شهرهای مختلف، در شمار روحانیون مبارزی بود که با منبرهای خود بخشی از جریان نهضت روحانیت را تقویت کرد. ایشان سال‌های نخست طلبگی را در اصفهان بوده‌اند که در همانجا بجز درس، از منبرهای مرحوم علامه امینی نیز بهره می‌برده‌اند. پس از آن به مشهد رفته (ح سال ۱۳۳۵ ش) در آنجا به تحصیل ادامه دادند. ایشان در مبارزات سال‌های ۴۱ به بعد فعال بوده و با آیت الله میلانی ارتباط داشتند. (بنگرید به خاطرات ایشان در: یاد، ش ۱۴، صص ۶۴-۶۵. آقای فاکر در اوائل سال ۴۳ به قم آمده و در آنجا به تحصیل و فعالیت‌های سیاسی ادامه داد. بعدها به دلیل فعالیت‌های سیاسی در سال ۵۲ دستگیر شده و تا اواخر سال ۵۵ در زندان بود. بعد از رهایی از زندان نیز سخنرانی‌های مختلف سیاسی در شهرها داشت.

۲. اسامی دیگری که می‌توان بر اینها افزود بعضاً عبارت است از: مرتضی فهیم کرمانی، ربانی املشی (در باره وی بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله شیخ مهدی ربانی املشی، تهران، ۱۳۸۰)، جعفر شجونی، شیخ احمد کافی (که مدتی در زندان قزل قلعه و سه سال در ایلام تبعید بود). سید رضا یاسینی، مهدی کروی، عباس محفوظی، محمد مؤمن، احمد جنتی که در سال ۱۳۵۱ به مدت سه سال به اسدآباد همدان تبعید شد.

۳. برخی این جمع را عبارت از این افراد دانسته‌اند: آیات و حجج: منتظری، ربانی شیرازی، سیدعلی و سید محمد خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، محمدتقی مصباح، علی قدوسی، احمد آذری، مهدی حائری تهرانی، ابراهیم امینی. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۸۶ (مدرکی که نشان دهد این گروه به صورت متشکل با یکدیگر کار می‌کرده‌اند و یا تنها همین افراد بوده‌اند، ارائه نشده است. از این جمعیت با عنوان «تشکیلات سری اصلاح حوزه» یاد شده است. همانجا، ص ۲۱۰). در جای دیگر اشاره کرده‌ایم که نشریه انتقام به طور عمده کار آقای مصباح و نشریه بعثت حاصل کار آقایان خسروشاهی، مصباح، دعایی و هاشمی رفسنجانی بوده است. هر دو مجموعه در سالهای اخیر به کوشش آقای سید هادی خسروشاهی به چاپ رسیده است.

۴. بنگرید: مدرسه فیضیه پایگاه‌های انقلاب به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۸۱

علاقه‌مندان به امام بوده و طی سال‌های پس از تبعید ایشان تا آغاز انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی داشتند. در زمره این افراد، می‌توان به شهید محمدعلی صدوقی،^۱ شهید سید اسدالله مدنی،^۲ شهید قاضی طباطبایی^۳ مرحوم آیت الله خادمی،^۴ شهید عبدالحسین دستغیب،^۵ آیت الله مرتضی پسندیده^۶ و چهره‌هایی مانند آیت الله راستی کاشانی که از عراق بیرون رانده شده و در قم اسکان یافته بود، اشاره کرد. حلقه گسترده‌ای از این افراد - که نام بردن از همه آن‌ها واقعا دشوار است - در شهرهای مختلف وجود داشت که به طور منظم یا نامنظم در ارتباط با نجف بوده و افزون بر کارهای روزمره، در مجموع به نهضت کمک می‌کردند. فعالیت تمامی افراد این گروه، از سال ۵۴ به بعد شدت یافت و حتی میان روحانیون، شمار بیشتری به این جریان پیوستند. تبعیدی‌های پس از سال ۵۴ و نیز ممنوع المنبرهای این دوره، شامل تعداد فراوان روحانیونی است که در این گروه جای گرفته و فضای مذهبی کشور را با مسائل مبارزاتی درهم آمیخته‌اند. این تبعیدها در سال ۵۶ دامنه وسیع‌تری به خود گرفت و با ایجاد ارتباط میان روحانیون تبعیدی با مردم از یک سو و رفت و آمد دیگر مبارزان با آنان در مناطق یاد شده، باز هم بر وسعت نفوذ روحانیون انقلابی افزود.^۷

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲) شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷ و نیز: شهید صدوقی، به کوشش شهلا بختیاری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸؛ مصاحبه خود آیت الله صدوقی را در باره تاریخچه زندگی، همراهیش با امام و نقشش در تحولات سالهای ۴۱ به بعد بنگرید در پیام انقلاب، س ۳، ش ۵۲ - ۵۳.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک (۴) شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

۳. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۳) جلوه محراب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸. وی از سال‌های ۴۱ به این سو از طرفداران صدیق امام خمینی بوده و افزون بر تلاشی که در جهت نزدیک کردن اقشاری از مردم هوادار خود به انقلاب می‌کرد، مجبور بود تا در برابر جناح میانه‌رو که تابع آیت الله شریعتمداری بودند و با ایشان برخورد می‌کردند بایستد. بنگرید به: زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبائی، صص ۲۱۲ - ۲۳۰ وی نقش مهمی در رهبری مبارزات مردم تبریز داشت و بیشتر ایام عمر خویش را پس از پانزده خرداد در تبعید بسر برد.

۴. دامنه مبارزات آیت الله خادمی و نقش وی به عنوان نماینده امام در اصفهان، در اسنادی که در پرونده وی در ساواک برجای مانده، کاملاً آشکار است. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۹) خادم شریعت، تهران، ۱۳۸۰.

۵. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۰) نفس مطمئنه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

۶. در باره بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک آیت الله حاج مرتضی پسندیده، (تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۸۰).

۷. برای نمونه، پس از تبعید آیت الله یزدی به بندر لنگه، ساواک هرمزگان در گزارشی نوشته است: از زمانی که شیخ محمد یزدی به بندر لنگه تبعید شده تعدادی معمم از شهرستانهای دیگر به این شهر

گروه دوم: نیروهایی بودند که پس از سال ۴۴ نقطه ثقل فعالیت‌شان را روی تشریح مبانی فکری اسلام متمرکز کرده، به کارهای فرهنگی پرداختند. بنیادگذاری نهادهای فرهنگی اسلامی، پاسخگویی به شبهات ضد دین و مقابله با تبلیغات متجددین که وسائل ارتباط جمعی را در اختیار داشتند، همچنین تلاش فکری غیر مستقیم برای نامشروع نشان دادن حکومت پهلوی، از نکاتی بود که مورد توجه این گروه قرار داشت. در رأس این گروه، شهید مرتضی مطهری قرار داشت که پس از یک دوره فعالیت در هیئت‌های مؤتلفه،^۱ به کار فرهنگی روی آورد. عناوین آثار شهید مطهری می‌تواند وضعیت فرهنگی آن دوره و دشواری‌های آن را نشان دهد. پرداختن به بحث ملیت و مذهب، مسئله حجاب،^۲ تبیین

تردد و به منزل نامبرده رفت و آمد می‌نمایند. «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۹۹

۱. آقای مطهری در سال ۱۳۴۳ در جایی اظهار کرده بود، مردم پس که مبارزه کردند و نتیجه نگرفتند خسته شدند و همگی مأیوسند؛ مخصوصاً جبهه ملی که روی همین اصل عقب نشینی کرد و سران نهضت آزادی هم تنها روی ایمان آن‌ها بود که ایستادگی کردند. وظیفه ما روحانیون و وعظ است که نگذاریم مردم از مبارزه ناامید شوند بلکه باید آن‌ها را امیدوار سازیم و روحیه آنان را تقویت کنیم. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۵۳. در سال ۵۳ استاد مطهری پس از ستایش از امام موسی صدر و این که از طریق وی می‌توان پول برای آیت الله خمینی فرستاد، اظهار می‌کند: اکنون تمام راه‌ها را به روی ما بسته‌اند. باید برای بیداری افکار و هدایت جوانان، راه‌های دیگری انتخاب کنیم و نگذاریم جوش و خروش‌ها یکباره خاموش شود. و من فکر می‌کنم که چه راهی را باید در پیش بگیریم و هنوز فکر به جایی نرسیده است. همانجا، ص ۲۲۶

۲. بی‌تردید یکی از پیش زمینه‌های انقلاب اسلامی مبحث حجاب بوده است. درست از زمانی که پس از شهریور بیست بحث حجاب مطرح شد تا زمانی که استاد مطهری در سال ۴۸ کتاب پر تأثیر مسئله حجاب را نگاشت و تا آن زمان که زنان چادری در خیابان‌های تهران در سال ۵۷ به راهپیمایی پرداختند و تصویر زن مسلمان را به نمایش گذاشتند، همه اینها نشان داد که تلاش‌های فرهنگی انجام شده برای تثبیت حجاب، کار خود را کرده است. چاپ مکرر کتاب حجاب استاد مطهری طی یک دهه پیش از انقلاب، نشان از تأثیرگذاری مستقیم این اثر در این تحول مذهبی می‌دهد. در تمام این سالها حجاب یکی از دلمشغولی‌های اصلی مبارزان متدین بود. (برای نمونه بنگرید به بحث جالبی که در زندان بین مبارزین در باره حجاب صورت گرفته در: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید لاجوردی، صص ۳۵۳ - ۳۵۸). اصرار رژیم شاه بر کشف حجاب مجدد با تکیه بر مدارس دخترانه و الزامی کردن دختران به برداشتن حجاب در سال ۱۳۵۲ نگرانی متدینین را بیشتر کرد. آیت الله خوانساری به علم پیغام داده بود که این اجبار را در باره مدارس دخترانه اسلامی (وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی) اعلام نکنند که علم این پیغام را به شاه داد (یادداشت‌های علم، ج ۳، ص ۱۵۸ - ۱۶۰).

پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۸ کتابی با نام «انقلاب حجاب» در هیجده صفحه در تهران چاپ شد که این تعبیر جالب در عنوان آن بکار رفته بود. در واقع این تعبیر نشان از اهمیت نقش حجاب در انقلاب اسلامی داشت. در این باره همچنین بنگرید به: نگاهی کوتاه به حجاب در جمهوری اسلامی، بیانیه ش ۹۱ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تاریخ ۶۰/۲/۱۳. خاطرات کیا کاتوزیان همسر اصغر حاج سید جوادی در ارتباط با بحث حجاب در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ (روز

جهان بینی اسلامی، نقد مارکسیسم و مقابله با اندیشه‌های انحرافی از آن جمله است. طبعاً این به معنای فاصله گرفتن از سیاست نبود؛ بلکه استاد مطهری بعد فکری و تثوریک مبارزه را دنبال می‌کرد. جلسات مداوم وی با روحانیون مبارز تهران،^۱ شرکت ایشان در مسجد هدایت و اقامه نماز به جای آیت الله طالقانی و اظهار «مطالب تحریک‌آمیز و انتقادی»^۲ نشان

عید فطر) که تظاهرات بزرگی در تهران شد، جالب است. وی می‌نویسد: صف تظاهر کنندگان ساعت ۲ بعد از ظهر مقابل کوچه ما رسید. نزدیک چهار راه کندی و آیزنهاور، زنان همگی سیاهپوش در وسط خیابان راه می‌رفتند و اطراف آنها و جلوی هر دسته عده‌ای جوان موتور سوار در حرکت بودند برای حفظ امنیت و آرامش. ما بایسته‌های بیسکویت و آب یخ از تظاهر کنندگان استقبال کردیم و پا به پای آنها شعار می‌دادیم. در این موقع جوانی که به زحمت بیست سال داشت، آمد مقابل من و گفت: تو چون حجاب نداری ما از تو بیسکویت و آب قبول نمی‌کنیم. گفتم: اشتباه بزرگی می‌کنید. چون من هیچ وقت چادر نداشته‌ام و بیشتر این خانم‌ها هم که در حرکت هستند هیچ وقت چادر نداشته‌اند نگذارید از حالا صف‌های ما از یکدیگر جدا شوند. از سپیده تا شام، ص ۴۴

در آبان ۵۶ خبرگزاری پارس هم اعلام کرد: «در مراکز علمی، درصد دختران با چادر سیاه روز افزون است و آنها با قانون منع حجاب در مراکز علمی مخالفت می‌کنند». (هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۷۴۸). دقیقاً دو روز پیش از حادثه ۱۹ دی ماه ۵۶ که آغاز انقلاب اسلامی بود، یعنی روز ۱۷ دی ۵۶ شماری از زنان در مشهد تظاهرات کرده و درست در روز کشف حجاب، خواستار حجاب شدند. (همانجا، ص ۷۷۸). ساواک در گزارش دیگری از ویژگی‌های آشوب‌های اخیر را «مشارکت دسته جمعی زنان چادری در تظاهرات و آشوبگری‌ها» دانسته است. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۲۶. در سند دیگری در باره سپاهیان دانش هم آمده است: «اخیراً سپاهیان دانش دختر به طرز بیسابقه‌ای از روسری و چادر استفاده کرده و نسبت به استفاده از آن تعصب خاصی دارند». (همانجا، ج ۲، ص ۱۲۹)

در گزارشی هم که ساواک در دی ماه ۵۶ تهیه کرده آمده است: در سنوات اخیر موج جدیدی برای استفاده از چادر و مقنعه در بین تعدادی از خانواده‌ها به وجود آمده و مشاهده می‌گردد که گروهی از دختران خردسال و جوان از چادر و مقنعه استفاده می‌نمایند و حتی دامنه آن به سطح مراکز عالی آموزشی نیز کشانده شده به نحوی که افزایش آن به نسبت سالهای قبل در اغلب مجامع و خیابانها کاملاً محسوس است. به موازات این تغییر ظاهری، گرایشات مذهبی نیز فزونی یافته است. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۸

۱. ساواک متوجه این نکته شده و در گزارش خود نوشته بود: نکته‌ای که در طول دو جلد پرونده (یعنی پرونده استاد مطهری) همواره مشهود است، معاشرت و ارتباط نزدیک این شخص با سایر وعاظ ناراحت و روحانیون سابقه دار می‌باشد. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۵۵

۲. بنگرید به گزارش ساواک در: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۵۳. یکی از افراد ساواک نیز در گزارش دیگری از سخنرانی استاد مطهری افزوده است: مطمئن هستم که سخنرانی اخیر ایشان بر یک مبنای مشخص و معلوم انتخاب شده است و در لفافه مسائل دینی، همان شعارها و مسائل مورد توجه خمینی و پیروانش را ابراز می‌کند. همانجا، ص ۲۱۶. و در گزارشی دیگر آمده: مشارالیه از سال ۴۲ تاکنون تناوباً در جلسات مذهبی مختلف در تهران و شهرستان‌ها مطالب تحریک‌آمیز، گمراه کننده و اهانت‌آمیزی را در لفاف مسائل مذهبی و تاریخ اسلام بیان می‌کرده و می‌نماید. همانجا، ص ۲۵۴.

می‌دهد که ایشان کار سیاسی را در پشت تلاش‌های فرهنگی خود که در عین حال به هدف حفظ اصالت دین بود، انجام می‌داد. از مهم‌ترین اقدامات وی در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ تلاش برای موضوع فلسطین بود^۱ که حسابی مشترك به نام ایشان، علامه طباطبایی و سید ابوالفضل زنجانی افتتاح شد؛ به طوری که ساواک حساسیت زیادی روی آن نشان داد که اسناد آن موجود است.^۲ این جریان پس از آتش زدن مسجد الاقصی توسط صهیونیست‌ها بود که با عکس العمل شدید علما و دولت‌های اسلامی مواجه شد.^۳ به هر روی، بیشتر موضوعات سخنرانی ایشان طرح مسائل عقیدتی و مسائل اجتماعی از دیدگاه اسلام بود.^۴ استاد مطهری همیشه طرف اعتماد امام بوده، از ایشان رهنمود می‌گرفت و می‌کوشید تا

۲۶۶، ۲۷۳. نصیری در سال ۱۳۴۹ در باره استاد مطهری و یکی از همفکران وی دستور داد: این دو نفر را باید همیشه مراقبت نمایید. عناصری غیر صالح و همیشه در جبهه منحرفین قرار گرفته‌اند. همانجا، ص ۲۵۵ و بنگرید به دستور نصیری به شهربانی در ۵۳/۱۰/۲۱ برای ممنوع المنبر کردن استاد مطهری، همانجا، ص ۲۵۹

۱. بنگرید به سخنرانی ایشان در سال ۴۸ در حسینیه ارشاد که تحت عنوان «کارنامه ما در امر به معروف و نهی از منکر» در حماسه حسینی، ج ۲، صص ۱۵۲ - ۱۸۰ چاپ شده است. در آن سخنرانی که در ارتباط با نهضت امام حسین (ع) است به تفصیل از مظلومیت مردم فلسطین و لزوم کمک به آنان یاد می‌کند. موضوع فلسطین در حقیقت از خرداد ۱۳۴۶ که جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل آغاز شد، در ایران به جد مطرح گردید. اعلامیه امام و سایر مراجع و تبلیغات عمومی بر ضد اسرائیل و طبعاً رژیم پهلوی، فضای خاصی را در کشور پدید آورد. (بنگرید: هفت هزار روز، ج ۱، صص ۲۹۳ - ۳۰۱ در قم از سوی آیت الله مرعشی مراسمی برای شهدای فلسطین برگزار شد. (همانجا، ص ۲۹۹). فتوای امام دایر بر جواز پرداخت زکات به چریکهای فلسطینی، از فتاوی مهم ایشان در این ارتباط بود. (همانجا، ص ۳۵۹، ۳۸۲)

۲. استاد شهید به روایت اسناد، صص ۱۵۰ - ۱۵۸، ۱۷۳. در این زمینه، برخی از روحانیون ولایتی نیز تبلیغات فراوانی بر ضد استاد مطهری کردند. اصولاً یکی از گرایش‌های مهم استاد، تلاش برای ایجاد وحدت میان شیعه و سنی بود که از همان زمان، مورد انکار منبرهای و برخی از علمای تهران بود. در این باره، حتی شایع شده بود که فلسطینی‌ها ناصبی هستند و بدتر از یهود! که استاد مطهری سخت از این سخن برآشفته و بر ضد آن سخنرانی کرد. برخی هم شایع کرده بودند که در مسجد الجواد - یعنی مسجد آقای مطهری در تهران - اشهد أن علیاً ولی الله را نمی‌گویند! در این باره در اسناد مختلفی که ساواک از استاد مطهری تهیه کرده، مطالبی آمده است. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۹۹. آیت الله خزعلی هم در باره لزوم وحدت اسلامی سخنرانی می‌کرد و تحلیل ساواک این بود که این مسائل به خاطر مطالبی است که شیخ قاسم اسلامی در مسجد شیشه در این باره اظهار کرده است. همانجا، ص ۲۰۹

۳. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، صص ۳۷۲ - ۳۷۵

۴. در این زمینه، بجز آنچه به صورت مکتوب از استاد باقی مانده، تنوع موضوعات اجتماعی و پرداختن به مسأله استعمار را می‌توان در گزارش‌هایی که افراد ساواک از سخنرانی‌های ایشان ارائه کرده‌اند، و در کتاب «استاد شهید به روایت اسناد» آمده، به دست آورد.

اوضاع فرهنگی ایران را به ایشان منعکس کند. بعدها نیز استاد مطهری، در مباحث دینی که در منبرها و سخنرانی‌های خود چه در حسینیه ارشاد و چه در انجمن اسلامی‌های مختلف در دانشگاه‌های تهران و شیراز و... مطرح می‌کرد، افزون بر مباحث کاملاً دینی، به طرح مباحث مذهبی-سیاسی نیز می‌پرداخت.^۱ یکبار نیز که در سمینار دبیران دینی شرکت کرده بود، از این که معلمان گلی نثار پیکر رضاشاه کرده‌اند، ناراحت شده و می‌گفت: چرا دبیران دینی پای پیکره رضاشاه رفته‌اند و گل نثار کرده‌اند؟ آیا دبیران هم باید بت پرست باشند؟^۲ الویری می‌نویسد وقتی که در سال ۱۳۵۶ برای دیدار امام به نجف رفتم و از ایشان پرسیدم که در مسائل فکری از چه کسی استفاده کنم؟ امام فرمودند «آقای مطهری یا کسی که ایشان معرفی نمایند». این امر سبب شگفتی الویری شده است.^۳ در کنار این جریان، باید از کسانی مانند شهید بهشتی، محمدتقی فلسفی،^۴ مرحوم محمدتقی جعفری،^۵ امامی کاشانی، شهید محمد جواد باهنر و حلقه وابسته به آنان که سال‌ها در آموزش و پرورش به کار فرهنگی اشتغال داشتند، یاد کرد. بیشتر افراد این گروه در سال ۵۶ به طور صریح وارد عرصه مبارزه شده و ممنوع المنبر شدند. برخی از آنان مانند شهید باهنر در سال ۱۳۵۰ نیز از منبر رفتن ممنوع شده بودند.

۱. گزارش یک نمونه از سخنرانی استاد مطهری در حسینیه ارشاد در ۱۳۴۸/۷/۱۷ نشان از آن دارد که ایشان در حسینیه، همزمان نوعی فکر مذهبی انقلابی را ترویج می‌کرد. ایشان در مراسم جشن بعثت پیامبر(ص) می‌گویند: با زنده باد و مرده باد نمی‌توان آزاد شد. آزادی معنوی با آزادی اجتماعی همراه است. اسلام گفته است که هیچ کس در اجتماع برتر و بالاتر از دیگری نمی‌تواند باشد. بنابراین قرآن این حق را داده که اگر کسی در مقام قدرت قرار گرفت و بر ضعیف ستم نمود و قوانین اسلام را در نظر نگرفت، او را از قدرت به زیر بکشند و حق خود را از او بگیرند. اسلام بین مردم هیچ فرقی نگذاشته است؛ چرا مردم در موقعیتی که قرار می‌گیرند از یک مقامی که در رأس قرار دارد، با نام و القاب ستایش کننده او را صدا می‌کنند؟ فقط خداست که بایستی مورد ستایش قرار گیرد. بنگرید:

استاد شهید به روایت اسناد، صص ۱۳۱ - ۱۳۲

۲. بنگرید به گزارش ساواک: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۶۶

۳. خاطرات الویری، ص ۶۵؛ تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۶۶. آقای طاهری خرم‌آبادی نوشته است: چند نوبت (امام) نامه نوشتند به آقای پسندیده یا به آقای اشراقی دامادشان گفتند که «آقای مطهری را به قم بیاورید و نگه دارید در قم بماند و به تدریس مشغول باشد». بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۳۵۳ در واقع تبعید شماری از اساتید حوزه علمیه قم پس از ماجرای فیضه در سال ۵۴ ضرورت نیاز به آقای مطهری را در قم افزایش داد و ایشان هفته‌ای دو روز را تا سال ۵۷ به قم می‌آمدند و درس‌های مختلفی در تفسیر و فلسفه ارائه می‌کردند.

۴. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۹) تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸ و نیز خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

۵. بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۷) چراغ فروزان، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی،

تأسیس مدرسه دین و دانش در قم توسط شهید بهشتی در سال ۱۳۳۰ یکی از اقدامات مهم فرهنگی بود که در امتداد سیاست تأسیس مدارس ملی و در واقع مذهبی، دنبال می‌شد.^۱ در قم، آقا محمدتقی مصباح نیز که تا سال ۱۳۴۴ سخت مشغول فعالیت سیاسی مطبوعاتی بود،^۲ به کار فرهنگی روی آورد که در جای دیگری به فعالیت‌های او اشاره خواهیم کرد.

حلقه‌ای از منبری‌ها مذهبی در تهران و شهرستان‌ها، همزمان و به طور منظم، از اواخر دهه چهل شروع به کار کرد که رسالت اصلی آن طرح مباحث سیاسی در دل مباحث به ظاهر مذهبی بود. گزارش ساواک حاکی است که در ۴۸/۱۰/۸ مجلسی در منزل محمد جواد باهنر تشکیل می‌شود که در آن، شهید مطهری، شهید محلاتی، مهدوی کنی، علی اصغر مروارید، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی غیوری، شیخ جعفر شجونی، و لاهوتی شرکت کرده‌اند. هدف آنان هماهنگ کردن برنامه اعزام مبلغ به روستاهاست که کار را میان خود تقسیم کنند.^۳ این جلسات به صورت هفتگی برگزار می‌شده است. مانند همین برنامه و طی همین دوره و پس از آن، برای مساجد تهران و سخنرانی در آن‌ها، در جلساتی که به صورت مخفیانه برگزار می‌شده، اجرا شده است.

۵. حرکت‌های فرهنگی - سیاسی حوزه قم

الف: مؤسسات فرهنگی حوزه

ورود فعال روحانیت در صحنه سیاسی کشور تا سال ۴۳، تا اندازه‌ای طلاب و فضایی جوان را با سازماندهی آشنا کرد. مهم‌تر آن که بحث اصلاحات در حوزه، سازماندهی و تربیت نیروی فکری و آماده کردن طرح‌های فرهنگی را برای ورود جدی‌تر در صحنه عمل مطرح نمود. یکی از این ضرورت‌ها آشنایی طلاب با زبان‌های انگلیسی و اردو بود تا بتوانند اسلام

۱. استاد علی اصغر فقیهی از نخستین معلمان این مدرسه در باره تأسیس آن شرحی بیان کرده‌اند که در اولین سالی که فارغ التحصیلان این مدرسه در کنکور شرکت کردند، همه شان قبول شدند که شگفتی همه را برانگیخت. وی از جلسات مرحوم بهشتی در مسجد رضوی قم یاد می‌کند که هر هفته تعدادی از دانشجویان و حتی گاه با استادانشان از تهران به قم آمده در آن شرکت می‌کردند. در این جلسات کسان دیگری هم سخنرانی می‌کردند که یکی از آنها خود آقای فقیهی بوده است. یک سخنرانی وی در باره عدم تفاوت بین دانشجوی جدید و قدیم و دیگری در باره امتیازات مذهب شیعه بوده است. بنگرید: ارج نامه فقیهی، ص ۲۲۳

۲. در باره نقش ایشان در نوشتن قطعنامه‌ای که روحانیون مبارز پس از آزادی و بازگشت امام به قم تنظیم کردند، بنگرید: مجله یاد، ش ۲۶ - ۲۷ (بهار و تابستان ۷۱) ص ۳۷

۳. استاد شهید به روایت اسناد، صص ۱۳۸ - ۱۳۹

و تشیع را تبلیغ کنند.^۱ در همان سال ۴۳ برخی از فضلا اعلام کردند که لازم است در حوزه اصلاحاتی صورت پذیرد. آقای مکارم شیرازی که درس عقایدی در مدرسه حجتیه^۲ داشت، از این درخواست حمایت کرد.^۳ پس از آن بود که برای نخستین بار، مرحوم شریعتمداری مسئله دارالتبلیغ را مطرح کرد.

۱. دارالتبلیغ اسلامی: طرح ایجاد دارالتبلیغ اسلامی توسط آیت الله شریعتمداری در سال ۱۳۴۳ ش آغاز شد و مرکز آن در مهر ماه ۴۴ رسماً افتتاح گردید. مقدمات آن زمانی آغاز شد که هنوز امام تبعید نشده بود، اما قم در تب و تاب انقلاب بود. مراسم افتتاحیه در ۱۵ مهر ۴۴ (۱۱ جمادی الثانیه ۱۳۸۵ ق) با سخنرانی آیت الله شریعتمداری و پس از آن سخنرانی آقایان صدر بلاغی و موسی صدر (که آن زمان در لبنان اقامت داشت و به ایران سفر کرده بود) آغاز شد. متن هر سه سخنرانی در جزوه‌ای که تحت عنوان مراسم افتتاح دارالتبلیغ اسلامی قم به چاپ رسیده، آمده است. آقای شریعتمداری در سخنرانی خود اشاره می‌کند که فکر تأسیس دارالتبلیغ تازگی ندارد و خود وی سی و چهار سال است که در این اندیشه می‌باشد. وی سپس به شرح تبلیغات مسیحیان و کیفیت آن در جهان اشاره کرده و ضرورت وجود دارالتبلیغ اسلامی را بیان می‌کند. مضمون سخنان صدر بلاغی و امام موسی صدر نیز همین‌هاست. سه ماه بعد، پس از آن که مرحوم شریعتمداری نماز عید فطر را در مدرسه حجتیه خواند، باز صدر بلاغی به منبر رفت و از تأسیس دارالتبلیغ ستایش کرد. در سالگرد تأسیس دارالتبلیغ هفتمین نشریه آن تحت عنوان چگونه عظمت و افتخارات گذشته را تجدید کنیم به چاپ رسید. دوره اول دارالتبلیغ با ۱۲۵ و دوره دوم با ۱۴۵ نفر شروع به کار کرد. برنامه درسی آن نهج البلاغه، عقاید، تراجم علمای اسلام، فن نویسندگی، ادبیات فارسی، فن خطابه، تاریخ اسلام، درایه و حدیث‌شناسی، تفسیر قرآن، فقه و هیئت بود. اینها مباحثی بود که جزو درسی رسمی حوزه به شمار نمی‌آمد.

از آنجایی که در جریان رخدادهای سال‌های ۴۱ - ۴۳ به رغم همراهی‌های علما و مراجع قم، طلاب جوان انقلابی، انتظارات خود را از سوی آقای شریعتمداری برآورده نمی‌دیدند،

۱. آقای دوانی سابقه این اندیشه را از زمان آقای بروجردی می‌داند. بنگرید: مجله یاد ش ۲۸، (پاییز ۷۱) ص ۴۹ - ۵۰. به اعتقاد ایشان طرح تأسیس مدرسه وعظ و خطابه از اواخر زمان آقای بروجردی مطرح شد که به دلایلی مسکوت ماند و بعدها دارالتبلیغ در امتداد آن شکل گرفت. بنگرید: یاد، ش ۲۹ - ۳۰ (زمستان ۷۲ بهار ۷۳)، صص ۴۹۱ - ۴۹۳. فکر تأسیس دارالتبلیغ و اصلاح وضع تبلیغی مربوط به سال‌های ۲۳ و ۲۴ و در نشریه آیین اسلام، به وسیله حاج سراج انصاری و به ویژه مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی بود.

۲. این مدرسه توسط آیت الله سید محمد حجت کوهکمره‌ای در سال ۱۳۲۶ در قم افتتاح شد. شرح افتتاح آن را بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۷، ص ۱۰.

۳. بنگرید: مجله یاد، همان ص ۳۴ - ۳۵.

کمابیش این مرکز که در ظاهر از کار سیاسی منفک شده و به کار فرهنگی پرداخته بود، از طرف آنان در معرض تردید بوده و چندان استقبال نشد.^۱ به علاوه، ایجاد چنین مرکز فرهنگی با آن گستره مورد نظر و به ویژه توجه به امور بین‌المللی، به نوعی موافقت دستگاه امنیتی رژیم را طلب می‌کرد. این امر سبب می‌شد تا رهبری دارالتبلیغ، توسط خود آقای شریعتمداری یا اشخاص دیگر، رابطه خود را در شکل محدود با رژیم حفظ کند و توصیه‌های آنان را در مواردی بپذیرد.^۲ این امر برای طلاب انقلابی و حتی برخی از افراد مستقل غیر انقلابی هم قابل تحمل نبود. دلیل آن، صرف نظر از آن که مربوط به نوعی روابط میان دارالتبلیغ با دستگاه پهلوی می‌شد، از نظر برخی، به این جهت بود که در شرایطی که یک جنبش انقلابی جدی بر ضد پهلوی ایجاد شده، تأسیس چنین مرکزی نوعی منحرف کردن مسیر حرکت انقلابی تلقی می‌شد. گفته می‌شد که امام از مخالفان دارالتبلیغ بوده است. برخی اظهار کرده‌اند که اصولاً مخالفت امام با دارالتبلیغ به این دلیل بود که وقتی که عده‌ای با نظام شاه درگیر شده و در حال مبارزه با آن هستند «مطرح کردن این معنا که ما می‌خواهیم مبلغ تربیت بکنیم، سبب می‌شود که افکار یک عده در این مسیر قرار گیرد.»^۳ این درست مسأله‌ای بود که در ارتباط با انجمن حجتیه هم مطرح بود و نهایت آن که، دارالتبلیغ، حوزه را به دو بخش انقلابی و غیر انقلابی تقسیم کرده و بین مراجع اختلاف ایجاد کرد، در حالی که

۱. یکی از دشواری‌های دارالتبلیغ آن بود که به مقدار زیادی اداره آن جنبه قومی پیدا کرده و محور آن طلاب آذربایجانی بودند. خود این مطلب، منشأ نوعی نزاع و اختلاف در میان طلبه‌ها شد. تأمین مالی این مرکز نیز بیشتر از پول‌هایی بود که مقلدین ترك آیت الله شریعتمداری می‌فرستادند. گفتنی است که برخی از طلاب انقلابی ترك مانند آقایان سید عبدالمجید ایروانی و بنی‌فضل مخالف با دارالتبلیغ بودند. بنگرید: یاد، ش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۵ - ۳۷ منبعی دیگر هم از اختلافی که میان طلبه‌ها در این باره پیش آمد و حتی میان خود ترک‌ها بالا گرفت، سخن گفته است. بنگرید: زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ص ۲۱۲

۲. تلقی برخی چنان بود که شاه که در اندیشه نفوذ در حوزه علمیه بوده و پس از سال ۴۳ به فکر تأسیس یک دانشگاه اسلامی به سبک و سیاق مورد علاقه خود بود، با ناکامی، به اندیشه تقویت دارالتبلیغ اسلامی افتاد. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، صص ۶۰ - ۶۲؛ میان مرحوم شریعتمداری و مسؤولان وقت ساواک، گفتگوهای زیادی در باره دارالتبلیغ مطرح بوده که بخشی از آن اسناد را آقای سید حمید روحانی در کتاب «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» آورده است. حکایت منازعات طلاب طرفدار انقلاب با طرفداران مرحوم شریعتمداری حکایتی طولانی است که اخبار آن در خاطرات بسیاری از مبارزان انقلابی این دوره که اخیراً نشر شده، آمده است. لازم به یادآوری است که از مرحوم شریعتمداری خاطره‌ای هم در رودررو شدن با شاه در مدرسه طالبیه تبریز و سخنرانی ایشان با شاه در اذهان برجای مانده بود که به طور طبیعی توهماتی را ایجاد کرده بود. برای متن صحبت ایشان بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۱۰، ص ۱۰

۳. خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجله یاد، ش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۶ - ۳۷.

پیش از آن چنین نبود.^۱

آقای جعفری گیلانی می‌گوید: محمد منتظری اولین کسی بود که پرچم ضدیت و مخالفت با دارالتبلیغ را به دوش گرفت.^۲ اختلاف بر سر دارالتبلیغ همچنان ادامه داشت و به داخل زندان هم کشیده شد به طوری که میان آقای محمد جواد حجتی و آقای ربانی شیرازی بر سر این مسأله اختلاف بود؛ چرا که مرحوم ربانی از سر اخلاصی که به امام داشت، در

۱. خاطرات آقای منتظری، ص ۲۱۶؛ آقای منتظری می‌افزاید: آقای شریعتمداری یک سنخ کارهای روشنفکری داشتند، ذاتاً اصلاح طلب بودند، اما شجاعت آن معنا را که بخواهند با شاه دریفتند، نداشت ... البته آقای شریعتمداری این جور نبود که با رژیم شاه ساخته باشند، اما آن شجاعتی را که مثل آقای خمینی بخواهد با رژیم دریفتند، نداشت. (همانجا، ص ۲۱۷).

در تفسیر کلمه «ساختن» می‌توان معانی مختلفی را لحاظ کرد. متأسفانه وجود برخی از خصلت‌های نفسانی، سبب می‌شد تا در جریان مبارزه و جلو افتادن برخی از مراجع که دیگران به چشم رقیب به آنان نگاه می‌کردند، کارهای نادرستی صورت گیرد؛ امری که پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافت و حزب‌بازی‌های وابسته به جریان مورد بحث، که بیش از آن که انگیزه‌های روشنفکری داشته باشد، انگیزه‌های رقابتی و اخلاقی پیدا کرده بود، دشواری‌های فراوانی را ایجاد کرد. منهای این قبیل خصلت‌های نفسانی، اصل این سخن که مرحوم شریعتمداری، هم به لحاظ نداشتن روحیه شجاعت و هم به لحاظ داشتن افکار سیاسی از نوعی دیگر، با مسیر انقلاب توافقی نداشت، نکته‌ای مقبول است. با این همه، به نظر می‌رسد که بدبینی برخی از انقلابیون نسبت به دارالتبلیغ به نوعی افراط رسیده بود. (بنگرید به گفته‌های آقای هادی خامنه‌ای در مجله یادش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۹ - ۴۱). مواضع آقای شریعتمداری در آستانه انقلاب، مؤید دیدگاه افراطی، چهره‌های انقلابی بود. در واقع مرحوم شریعتمداری به لحاظ شخصی، خود را شایسته رهبری می‌دید و از آن جایی که بر این باور بود که نباید رفتارهای افراطی داشت، طبعاً از یک سو به منتقد امام خمینی تبدیل شده و از سوی دیگر، مورد طمع رژیم قرار گرفته بود. زمانی که شخصی از ساواک در تاریخ ۵۶/۱۱/۱۶ با وی دیدار کرده از او نظرش را راجع به امام خمینی پرسید، ایشان گفت: «خمینی در ابتدای امر و به هنگام طرح مسأله انجمنهای ایالتی و ولایتی به او مراجعه کرده و خواهان انجام مخالفت‌هایی بود که چون طرز تفکر و روش افراطی داشت، با وی همکاری نکرد و از آن زمان خمینی با او از در مخالفت درآمد. پس از آن دیگر با خمینی کاری نداشته و رابطه‌ای هم برقرار نکرده است. به عقیده او خمینی عنصری است که به حال مملکت و ملت مضر است.» رابط ساواک می‌افزاید: «وی (شریعتمداری) که موجودیت خود را و مذهب شیعه را ملزوم بقاء مقام شامخ سلطنت می‌داند، بر این باور است که کوششهای خمینی علیه نظام مملکتی خطر حتمی برای موجودیت مذهب و ملت دارد و لذا او را تأیید نمی‌کند.» وی همچنین با اظهار این که آقای شریعتمداری با اشاره به تحولات اخیر در سطح کشور و در کنار آن خطاهای جزئی، عاملی برای گسترش اعتراضها فراهم آمده افزود: «خمینی را می‌توان بابی اعتنایی، بی اعتبار کرد. او در عراق است و اگر انگلوك نشود، هرچه او و ایادیش تلاش کنند، باز هم اثر وسیعی ندارد.» بنگرید به بولتن ویژه ساواک در: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۸۰ - ۲۸۲.

۲. مجله یادش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۹ - ۴۱.

مقابل دارالتبلیغ و مرحوم شریعتمداری موضع گرفت.^۱

در اینکه امام واقعا نسبت به دارالتبلیغ بدبین بوده، تردیدی وجود ندارد. آقای جعفری گیلانی از قول امام نقل کرده است که فرموده بود: من فعلا از این ناحیه احساس خطر نمی‌کنم. اگر احساس خطر بکنم، با دست طلبه‌ها، دارالتبلیغ را ویران می‌کنم و هر آجرش در دست یک طلبه خواهد بود!^۲ وی خاطره‌ای هم از وساطت علامه طباطبائی میان امام و مرحوم شریعتمداری نقل کرده که گویی امام خواستار آن شده بود که اگر ایشان مقصودش چیزی نیست که دستگاه می‌خواهد، اسم دارالتبلیغ را عوض کند. کار وساطت به جایی نرسید.^۳

آقای سید هادی خسروشاهی اظهار داشتند: اصل شبهه به خاطر مصاحبه‌ای بود که آقای عبدالرحیم عقیقی بخشایشی در نشریه مهد آزادی به مدیریت سید اسماعیل پیمان (دارای سوابق طلبگی و شاگرد مرحوم شریعتمداری) کرده و اعلام کرده بود که دانشگاه اسلامی در قم افتتاح می‌شود. از آنجایی که این تعبیر شبیه مطلبی بود که رژیم دنبال آن بود، این شبهه برای انقلابیون به وجود آمد که این طرح، همان سیاست رژیم است.^۴

۱. همانجا، صص ۴۳ - ۴۴

۲. همانجا، ص ۴۳

۳. همانجا، ص ۴۷ - ۴۸. یکی از افرادی که در این زمینه تلاش زیادی کرد، مرحوم ربانی شیرازی بود که خوشبختانه گزارش کار خود را ضمن نامه‌ای برای آیت الله میلانی نگاشته است. ایشان با اشاره به وضعیت بدی که پیش آمده می‌نویسد: حقیر از تابستان دائما در صدد چاره‌جویی [بوده] و چندین جلسه با آقایان طرف دعوی صحبت داشتم و نتیجه‌ی اساسی گرفته نشد تا پس از مراجعت حضرت علامه طباطبائی و گفتگوی با ایشان نظر خود را راجع به اصلاح به عرض رسانده، ایشان پسندیدند و به آقایان پیشنهاد کردند ولی باز فایده‌ای گرفته نشد تا این که اخیرا پس از چند مجلس با آقای طباطبائی نتیجتاً طرحی در ده ماده پیشنهاد نمودم و تعدیل روی ده مورد موافقت شد که حقیر و رفقا حضرت آیت الله العظمی خمینی را موافق کنیم و ایشان حضرت آیت الله شریعتمداری را. و ایشان [علامه طباطبائی] فرمودند که نود در صد اطمینان می‌دهم که ایشان را موافق نمایم. ولی متأسفانه ما پیش از مراجعه به آقای شریعتمداری، ایشان مردد شدند و فکر می‌فرمودند که این طرح نظریه ایشان را تأمین نمی‌کند. چه شد نمی‌دانم. فعلا ایشان در تعقیب همان طرحند.

آیت الله ربانی شیرازی پس از آن طرح خود را که در ده ماده بوده است، برای اصلاح حوزه، برای آقای میلانی فرستاده است. در این طرح حوزه به دو رشته فقه و تبلیغ تقسیم و برنامه‌های ویژه و امتحانات برای آن در نظر گرفته شده است. طبعا آقای شریعتمدای هم می‌تواند تعدادی از طلاب را در مدرسه خود اسکان داده و برای آنها برنامه ریزی کند. اما مرحوم شریعتمداری این طرح را که به نوعی اصلاح کل حوزه را هدف داشت، نپذیرفت. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۹۶ - ۱۹۷

۴. لازم به یادآوری است که دستگاه وزارت فرهنگ از سال ۱۳۳۴ در پی ایجاد مؤسسه وعظ و تبلیغ - در ادامه مؤسسه وعظ و خطابه زمان رضاخان - بود. در این باره یک مقاله دو بخشی در مجله آیین

فعالیت طلاب انقلابی در برخی از جلسات فاتحه که از سوی مراجع برپا می‌شد، امری عادی می‌نمود؛ اما این قبیل فعالیت‌ها در مجالس متعلق به آقای شریعتمداری که قصد درگیری بیشتر با حکومت را نداشت، می‌توانست عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد. نمونه آن کتک خوردن طلاب انقلابی از سوی برخی وابستگان مرحوم شریعتمداری بود که به لیلۃ الضرب شهرت یافت.^۱ بدین ترتیب باید گفت دستگاه دارالتبلیغ مانند خود مرحوم

اسلام س ۱۳۳۴، ش ۱۸ و ۱۹ (ص ۲۰ - ۲۱) به چاپ رسید. استادانی که قرار بود تدریس کنند عبارت بودند از حبیب‌الله آموزگار، جمال‌اخوی آریان‌پور، تقی‌زاده، راشد، صدرالاشراف، شیخ محمد عبده، علامه وحید، دکتر فرید، میرزا خلیل کمره‌ای، حاج محقق و محمود نجم‌آبادی. در این زمینه ساواک مشهد با همکاری آستان قدس رضوی طرحی را در ارتباط با مذهب در فروردین ۳۷ تهیه کرد. (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸۱). در این طرح قرار بود تا در دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد، رشته وعظ و تبلیغ تأسیس شود. مجری این طرح در دانشگاه دکتر فیاض بود و ساواک مشهد در نامه‌ای در ۱۳۳۸/۶/۳۰ از وزارت فرهنگ خواسته بود تا هر چه زودتر اجازه بازگشایی این رشته داده شود. (همانجا، ج ۱، ص ۱۲۲، و ادامه کار ص ۱۳۵). به هر روی این حرکت ادامه داشت تا آن که بحث دارالتبلیغ آقای شریعتمداری پیش آمد. آن زمان هم انقلابیون که نسبت به برخوردهای ایشان با دربار مشکوک بودند، روی این اقدام نیز تردید کردند.

آیت‌الله سید علی موسوی بهبهانی با اشاره به اختلاف امام و شریعتمداری در باره دارالتبلیغ به آیت‌الله میلانی نوشت: آقای خمینی صریحا اظهار داشتند که امر دارالتبلیغ مشکوک است نزد من و می‌ترسم که دولت در آن تصرفی نماید و به ضرر روحانیت تمام شود، لذا در باره آن ساکتم. (آیت‌الله العظمی میلانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۵۸). آقای شیخ جواد غروی علیاری هم از قم به درخواست طلاب نامه‌ای به آقای میلانی نوشته و از این که ایشان دارالتبلیغ را تأیید کرده یا نه، استفسار کرده، نوشته بود: اخیرا معروف شده در حوزه از طرف حضرت‌عالی نامه با تضمن شرایط راجع به دارالتبلیغ ارسال فرموده‌اید، تصدیق فرموده‌اید، ایجاد ناراحتی کرده، چون که اکثرا مخالف و منتظر نظر مبارک حضرت‌عالی بودند و آیت‌الله خمینی و سایرین هم موافق نیستند، زیاد از آقایان خدمت ایشان رفته‌اند، فرموده‌اند صلاح نیست. (همانجا، ج ۲، ص ۱۶۱).

امام در سخنرانی خود در تاریخ ۴۳/۲/۲۶ فرمودند: می‌خواهند آقایان - خنده دارد واقعا - دانشگاه اسلامی تأسیس کنند. شنیده‌ام چندین میلیون هم بودجه برایش درست کرده‌اند، شما اگر برای اسلام دلسوز هستید، خوب این دانشگاه ما آنجاست چرا خرابش می‌کنید؟... اینها می‌خواهند که اسلام و مسلمین و علمای اسلام را تحت وزارت فرهنگ قرار بدهند. غلط می‌کند آن وزارت فرهنگی که دخالت در امر دیانت و اسلام کند. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۳) طبعا بحث اصلاح حوزه مورد علاقه امام و اصحاب ایشان بود، اما مسأله دارالتبلیغ به کیفیتی که برنامه ریزی شده بود، مورد پذیرش امام قرار نگرفت.

ساواک گزارشی در باره تأسیس دانشگاه اسلامی در مشهد نوشته است که در پرونده آیت‌الله میلانی موجود است. (آیت‌الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۲۹).

۱. در باره درگیری‌های طلبه‌های انقلابی و برخی از طرفداران مرحوم شریعتمداری در مجالس فاتحه و به ویژه شبی که به لیلۃ الضرب شهرت یافته و کسانی مانند آقای کروی سلی سختی خوردند،

شریعتمداری به لحاظ سیاسی، جهت‌گیری ضد حکومتی نداشته است.

با این حال، دارالتبلیغ طی سال‌ها فعالیت مستمر فرهنگی خود توانست، با ایجاد یک مرکز آموزشی، طلاب جوان را با آموزه‌های جدید در علوم انسانی - دینی آشنا کند و در این راه از استادان غیر روحانی که از تهران به قم رفت و آمد داشتند، بهره گیرد. به علاوه، با ایجاد مرکزی برای طلاب خارجی،^۱ برای نخستین بار به آموزش و سامان دهی آنان توجه کرد. ایجاد مرکز آموزش برای زنان طلبه نیز برای نخستین بار در دارالتبلیغ صورت گرفت که پس از تأسیس مکتب توحید، آنجا مرکزیت یافت.^۲ همچنین ایجاد نشریاتی برای جوانان با عناوینی مانند نسل نو (برای جوانان و پیام شادی برای کودکان) هر دو با مدیریت آقای سید هادی خسروشاهی) و چاپ کتاب‌های متنوع، کارهای دیگری بود که انجام شد. یک مجله پژوهشی - علمی نیز به زبان عربی، با نام الهادی برای سال‌ها انتشار می‌یافت. افزون بر اینها مرکز انتشارات دارالتبلیغ طی سال‌های فعالیت خود ده‌ها عنوان کتاب منتشر کرد.

شمار زیادی از فضلاء حوزه علمیه اعم از کسانی که دور از سیاست بوده و یا به نوعی فعالیت سیاسی محدود داشتند، در این مرکز به طور مستقیم یا غیر مستقیم فعالیت می‌کردند.^۳ با این حال، کسانی هم اهل احتیاط بودند. برای مثال استاد مطهری، پس از آن که مدتی در دارالتبلیغ درس داشت و گویا مدت مدیدی نیامده بود، بار دیگر در سال ۵۱ یا ۵۲ برای سخنرانی دعوت شد؛ وی به این شرط پذیرفت که آقای شریعتمداری به دیدن آقای منتظری که تازه از زندان آزاد شده برود؛ زیرا با این کار حساسیت رژیم روی آقای منتظری کمتر خواهد شد. آقای شریعتمداری پذیرفت و به دیدار آقای منتظری رفت و پس از آن آقای مطهری دو جلسه در عصر جمعه در دارالتبلیغ سخنرانی کرد که بعدها تحت عنوان

بنگرید به: یاد، ش ۲۹ (زمستان ۷۲) صص ۱۰۰ به بعد. و بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۳۳۲ - ۳۳۳

۱. اولین طلاب خارجی - منهای طلابی که افغانی، پاکستانی، هندی و یا عرب بودند - به تعداد دوازده نفر از تانزانیا به قم آمدند. اینان افرادی بودند که آقای وحید اختر آنان را به ایران فرستاد. به دنبال آن از کشورهای دیگر نیز به تدریج طلابی به قم آمدند.

۲. مدرسه‌ای با نام دارالزهراء برای نخستین بار تأسیس شد که هزینه آن را مرحوم شریعتمداری می‌پرداخت؛ گرچه به لحاظ تشکیلاتی ربطی به دارالتبلیغ نداشت.

۳. برخی از نویسندگان مجله الهادی عبارت بودند از: سید ابوالفضل میرمحمدی، علامه طباطبائی، سید هادی خسروشاهی، مرتضی مطهری، سید رضا صدر، حسن الامین، محمد مهدی شمس الدین، محمدعلی تسخیری، جعفر مرتضی و... (این افراد در شماره سوم سال سوم مجله الهادی - رجب ۱۳۹۴ - مقاله نوشته‌اند). برخی از آثار استاد مطهری توسط دارالتبلیغ نشر می‌شد و ایشان نیز گاه در معرض انتقاد قرار می‌گرفت. بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۱۸۳

معیارهای اخلاقی به چاپ رسید.^۱ گفتنی است که برخی از آثار استاد مطهری در منشورات دارالتبلیغ اسلامی منتشر شده است.

از سوی دیگر دارالتبلیغ به نوعی مشابه کاری بود که مبلغان مسیحی در جهان اسلام برای مسیحی کردن بچه‌های مسلمان انجام می‌دادند و از قضا، در شرحی که از علت تأسیس دارالتبلیغ گفته شده، روی همین نکته تأکید شده است.^۲ همچنین توجه به نقد مارکسیسم یکی دیگر از زمینه‌های علمی شکل‌گیری این مرکز بوده و در این زمینه، آثاری هم منتشر کرده است.

در بخش روابط خارجی با دنیای اسلام، دارالتبلیغ تلاش می‌کرد تا با برخی از نهادهای دینی جهان اسلام در تماس باشد. در سال ۱۳۹۱ ق دکتر فحام، شیخ و رئیس دانشگاه الازهر به قم آمد و با مرحوم شریعتمداری دیدار کرد. در این مجلس چندین نفر سخنرانی کردند که از آن جمله شیخ محمد جواد مغنیه بود.^۳ مغنیه که از نویسندگان معروف شیعه لبنان بود - و بانهضت امام هم ارتباطی نداشت - هر از چندی به قم می‌آمد و میهمان مرحوم شریعتمداری بود.

به هر روی، دارالتبلیغ به رغم همه مسائل سیاسی که با آن درگیر بود، باب تازه‌ای بود که

۱. به نقل از آقای محمدتقی انصاریان - مسؤول نشر انصاریان در قم - که خود واسطه این گفتگوها و دعوت‌کننده استاد مطهری بوده است. یکبار نیز آقای مطهری به قم رفت تا از مرحوم شریعتمداری بخواهد برای آزادی هاشمی رفسنجانی اقدام کند. بنگرید به گزارش ساواک در: استاد شهید به روایت اسناد، صص ۱۸۶ - ۱۸۷ (جلسات عصر جمعه دارالتبلیغ، پس از آقای مطهری، یکی دو جلسه توسط آقای شبستری و زین العابدین قربانی اداره شد که گویا به خاطر تند بودن سخنان قربانی، ساواک جلسات یاد شده را تعطیل کرد). (طبق گفته آقای قاسم جوادی).

طی سالهایی که امام خمینی (قدس سره) در ایران نبود، حکومت چندان به آیت الله گلپایگانی و نجفی بهائی داد؛ و در عوض، با مرحوم شریعتمداری، روابط بهتری داشت. این مسأله چیزی نبود که از نظرها پنهان باشد. شاید از دید آنان، شریعتمداری، روحانی روشنی به شمار می‌آمد و بهتر حرف آنان را درک می‌کرد. طبق گزارش ساواک، آقای مطهری در جلسه روحانیون تهران که در آن مبارزین شرکت می‌کردند، در ۴۸/۱۰/۲۵ می‌گوید: امسال شریعتمداری به مشهد رفته بود، از او خیلی تجلیل شده بود و به قول [آیت الله] گلپایگانی، سجاده اعلی حضرت را برای نماز وی پهن کرده‌اند. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۴۰. در جای دیگری هم استاد مطهری از وضعیت مرحوم شریعتمداری و تلاشی که برای تصرف مساجد دارد و این که حتی «مناقبی» روحانی متهم در تهران، از وی ستایش کرده، اظهار گلایه کرده است. بنگرید: همانجا، ص ۲۰۰. از ادامه همان سند بر می‌آید که ساواک عنایت به «مراجع بی‌غرض» داشته و از تلاش برای حمایت آنان در برابر روحانیون مخالف، حمایت می‌کند.

۲. آشنایی با فعالیت‌های دارالتبلیغ اسلامی به مناسبت دهمین سالگرد، صص ۱۲ - ۱۵

۳. گزارش این سفر در یک کتابچه عربی تحت عنوان «فی طریق الوحدة الاسلامیة، زیارة شیخ الازهر للجامعة الاسلامیة فی قم» توسط دارالتبلیغ چاپ شده است. (قم، ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۹۱ ق)

به لحاظ فرهنگی در قم گشوده شد. وجود چند مجله در آن خود به خود سبب رونق نویسندگی طلاب و فضلاء جوانی می‌شد که بر اساس آموزش‌هایی که دیده بودند، مقالاتی می‌نوشتند. به دنبال مسائلی که پس از انقلاب در ارتباط با مرحوم شریعتمداری و حزب خلق مسلمان در سال ۵۸ - ۵۹ به وجود آمد، دارالتبلیغ تعطیل و محل آن به دفتر تبلیغات اسلامی قم واگذار شد.

۲. **مؤسسه در راه حق و اصول دین:** یکی دیگر از مؤسسات فرهنگی قم که به سال ۱۳۴۳ آغاز به کار کرد، مؤسسه در راه حق و کانون مکاتباتی درس‌هایی از اصول دین بود که طلاب جوان و فاضل آن روزگار آن را تأسیس کردند.^۱ این مرکز که صرفاً فرهنگی بود، ضمن نشر نشریات چند برگه‌ای، در زمینه‌های اصول دین، فروع مذهب و مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی، فعالیت می‌کرد. فعالین نخست آن، آقایان سید هادی خسروشاهی،^۲ سید محسن خرازی، سید جمال‌الدین دین پرور، و آقای رضا استادی - که پس از گذشت دو سال از تأسیس به آن پیوست - بودند که با همکاری برخی از متمکنین متدین بازار، طی این سالها، کارنامه درخشانی از خود برجای گذاشت. در جزوه‌ای که اشاره به تاریخچه فعالیت مؤسسه شده، آمده است که انگیزه تأسیس آن، مبارزه با افکار کسانی بود که مذهب را علیه مذهب بکار گرفته و تا مرتبه حیوانی نفس تنزل داده بودند. مبارزه با مسیحیت و تبلیغات مسیحیان که در دهه چهل بسیار گسترده بود، از اهداف اصلی این مؤسسه به حساب می‌آمد.^۳ جزوات کوچک اما فراوان آن با عناوین زیبایی در تشریح مسائل اعتقادی و اجتماعی، سخت مورد توجه نسل نوجوان و جوانی که به مذهب علاقمند شده بود، قرار گرفت. بسیاری از این جزوات که به ویژه از سال ۴۸ به بعد به چاپ رسیده بود، در سال ۱۳۵۴ در بازار کتاب یافت می‌شد.^۴

۱. محل آن منزلی بود در کوچه آقازاده در ابتدای خیابان ارم که تاجری آن را خرید و در اختیار مؤسسه قرار داد. در آستانه انقلاب، بنای آن تجدید شد که در حال حاضر نیز در همانجا به صورت آرام به فعالیت ادامه می‌دهد.

۲. ایشان پس از تشکیل دارالتبلیغ، فعالیت‌های خود را در آنجا ادامه داد.

۳. بنگرید: گزارشی از فعالیت‌های فرهنگی مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۷. در آنجا شمار نشریات منتشره و موضوعات آنها به تفصیل آمده است.

۴. برای نمونه و به هدف شناخت اهداف این جریان فرهنگی برخی از عناوین منتشره از سوی این مؤسسه را بیان می‌کنیم: هر لحظه به خدا نیازمندیم. محمد (ص) پیامبری که از پیش او را می‌شناختند. محمد (ص) فروغی که در تاریکیها درخشید. پدیدآورنده نظم کیست؟ رازهای طبیعت کشف می‌شود. موسی نجات بخش توده‌های ستم‌دیده. با موجودات نامحسوس آشنا شویم. نمونه‌هایی از نظم جهان. چرا در باره دین تحقیق کنیم؟ خلاصه‌ای از نامه‌های یک مسلمان و یک مسیحی. خدای بی‌نیاز. خدای دادگر. چرا مسلمان شدم. تناقض‌گویی اناجیل. تنها خدا را پرستشگریم. آیا خدا هم

پس از انقلاب اسلامی، یکی از محورهای اصلی نشریات، مبارزه با مارکسیسم بود. در دههٔ چهل و بعدها تا حدودی در دههٔ پنجاه، این مرکز، در نشر این قبیل نشریات، از هر جهت، موقعیت ممتازی داشت.

در اینجا همچنین باید از فعالیت‌های گستردهٔ مرحوم شیخ حسن نوری همدانی یاد کرد که در مقام یک واعظ برجسته و شکل دهندهٔ جلسات مذهبی - سیاسی متعدد در قم که به مناسبت‌های مختلف از جمله بزرگداشت روزهای تولد امامان برگزار می‌شد، فضای جالبی را ایجاد کرده بود که زیر نظر تشکل مکتب ولی عصر (ع) به انجام می‌رسید. برخی از تربیت شدگان وی پس از پیروزی انقلاب به مناصب حکومتی دست یافتند که از آن جمله آقای بشارتی وزیر اسبق کشور را نام برد. جلسات انجمن و مکتب یاد شده، طی هیجده سال (تا سال ۵۴ - ۵۵) به صورت هفتگی در قم برگزار می‌شد و جوانان مذهبی پرشور را به لحاظ فکری تغذیه می‌کرد. ساواک با توجه به اهمیت این جلسات در باوری فکری طلاب جوان قم، در سال ۵۵ دستور تعطیلی آن را صادر کرد.^۱

ب: مدارس نوین دینی

زمینه‌های تحول در حوزه از سالهای ۳۷ - ۳۸ آغاز شده بود؛ اما پس از تحولات سیاسی ۴۰ - ۴۳ ضرورت تلاش برای ایجاد تحول در برنامه‌های درسی حوزه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. علاقمندان به حوزهٔ علمیه قم از نقاط مختلف، آن را مجبور می‌کردند تا به نیازهای جدید پاسخ دهد. به همین دلیل بسیاری از فضلاء قم دست بکار شده و کوشیدند تا کارهای فرهنگی و تربیتی را جدی‌تر بگیرند. در این ارتباط، چندین مدرسه علمیه در قم تأسیس شد که هر کدام به نوعی به تربیت نسل جدید طلاب کمک کرد.

۱. **مدرسهٔ حقانی:** یکی از مدارسی که در قم برای طلاب تازه وارد ایجاد شد، مدرسهٔ منتظریه بود که به نام بانی آن مرحوم حاج علی حقانی (از تجار بازار) شهرت یافت. اصل ماجرای تأسیس مدرسهٔ یاد شده این بود که شهید بهشتی در اندیشهٔ ایجاد یک برنامهٔ جدید بود و این کار را در سال ۴۰ (یا ۴۱) در مدرسهٔ آیت الله گلپایگانی در خیابان تهران (امام

آفریدگاری دارد. و صدها جزوهٔ دیگر. بنگرید: فهرست موضوعی کتابهای موجود در بازار ایران، خسرو کریمی، پروین استخری، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانهٔ ملی، ۱۳۵۴ ش.

۱. بنگرید: مجموعه آثار مرحوم حاج میرزا حسن نوری همدانی، ص ۶ - ۷. مرحوم نوری (م ۱۳۷۰ ش) عالم و واعظی فرهیخته و شاعری ارجمند بود که بخشی از اشعار وی در همین مجموعه آثار به چاپ رسیده است. به علاوه وی در جوانی سالها در کنار مرحوم آیت الله بروجردی به استنساخ آثار تألیفی ایشان اشتغال داشت و آنها را که با خط بسیار زیبای خود نوشته، به یادگار گذاشت.

فعلی) آغاز کرد. وقتی نتوانست طرح خود را در آن مدرسه پیاده کند، به فکر جای دیگری افتاد. وی با کمک مرحوم حاج آقامهدی حائری تهرانی تصمیم گرفت تا از حاج علی حقانی بخواهد مدرسه‌ای را که به تازگی ساخته بود، به اینان واگذار کند که او نیز چنین کرد. البته اندکی بعد مدرسه به لحاظ مساحت بزرگتر و دو طبقه شد. از سال ۱۳۴۱ که عملاً مدرسه حقانی آغاز بکار کرد، شهید بهشتی مدیریت داخلی مدرسه را به محمد مجتهد شبستری داد که دو سال آن را اداره کرد. سال ۴۳ مدیریت داخلی مدرسه در اختیار آقای شیخ زاده قرار گرفت. طرح‌های مدرسه و مسائل کلی، در جلساتی با حضور بنیانگذاران، شامل آقایان شهید بهشتی، ربانی شیرازی، مشکینی، حائری تهرانی، حاج سید مرتضی جزائری حل و فصل می‌شد که گاه شهید قدوسی هم در آن جلسات حضور داشت. از سال ۴۵ - ۴۶ مدیریت در اختیار آقای قدوسی قرار گرفت. همان سال مرحوم بهشتی به هامبورگ رفت و سال ۴۹ به ایران بازگشت. در این فاصله نیز وی در جریان اخبار مدرسه قرار می‌گرفت. اندکی بعد به دعوت آقای بهشتی، آقایان مصباح یزدی و جنتی نیز به مدرسه دعوت شدند و در مدیریت شریک آقای قدوسی شدند. همین‌طور آقای حسین حقانی نیز در مدیریت مدرسه مشارکت داشت. این زمان، طلاب به سه گروه تقسیم می‌شدند. آقای قدوسی سرپرستی طلاب مبتدی را داشت (از روی تواضع) آقای جنتی سرپرست طلاب دوره میانی و آقای مصباح سرپرست طلاب سطح عالی. حدود یکسال بعد آقای مصباح از مشارکت در مدیریت کنار رفت و به کار تدریس پرداخت و کارهای اجرایی بیشتر در اختیار شهید قدوسی و جنتی و کارهای پژوهشی مدرسه در زمینه تفسیر، فلسفه و فقه در اختیار آقایان مصباح، بهشتی و آذری قمی بود. در آن سالها علوم جدید مانند ریاضیات، علوم طبیعی و زبان انگلیسی در برنامه مدرسه قرار گرفت.

از سال ۵۳ به بعد مسائل شریعتی مطرح شد و آقای مصباح همراه چند نفر از طلاب با شریعتی و اندیشه‌های وی به مخالفت برخاستند. گروهی نیز سخت مدافع شریعتی بودند. در این شرایط آقای قدوسی احساس کرد با وجود این اختلاف امکان اداره مدرسه نیست بنابراین از دو طرف خواست تا تکلیف خود را روشن کنند. به دنبال آن شش نفر از این سو و شش نفر از آن سو - از افراد تندر در هر دو جناح - از مدرسه اخراج شدند و شماری هم، همراه مخالفان شریعتی، خود از مدرسه بیرون رفتند که جمعا حدود بیست نفر می‌شدند. طبعاً شهید بهشتی نیز به رغم دوستی و علاقه شدیدش به آقای مصباح^۱ در این مورد، با

۱. در اینجا باید یادآور شد که از سال ۱۳۳۱ به بعد که درس فقه امام جدی‌تر مطرح شد - و از همین سال آقای مصباح به مدت هشت سال در آن شرکت داشت - به مرور نسلی از طلاب جوان کنار یکدیگر جمع شده به مباحث فکری و احیاناً سیاسی می‌پرداختند. این جمع ارکانی داشت که عبارت بودند از مرحوم بهشتی، آقایان مصباح، هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر، سیدهادی

خسروشاهی و تعدادی دیگر. یکی از کارهای آنان طرح بحث حکومت اسلامی در یک سری جلسات بود که اصل آن را مرحوم بهشتی تدوین کرده بود. (متن آن طرح را بنگرید در: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۴۴۷) در این طرح، بحث ولایت فقیه نیز آمده بود و بنا بر آن بود تا تحقیق بیشتری در این باره انجام گیرد. در میان این تماسها، رفاقت و دوستی دو نیروی فعال و جوان آن زمان، بسیار قابل توجه بود. مرحوم بهشتی و آقای محمدتقی مصباح یزدی رفاقتشان در آن جلسات استوار شد و برای سالها ادامه یافت. در اوج مبارزات نهضت خرداد ۴۲، آقای مصباح بسیار بیش از مرحوم بهشتی و برخی دیگر، درگیر مسائل سیاسی و مبارزاتی شد که نمونه آن کار نشر «انتقام» و مشارکت در انتشار «بعثت» بود. استاد مصباح در باره ارتباطش با شهید بهشتی، می‌نویسد که چندین سال در مباحث اجتماعی اسلام مانند جهاد، قضاوت و حکومت اسلامی با هم مباحثه داشتیم. در دوران مبارزات به اندازه توانایی خود، با شهید دکتر بهشتی، شهید باهنر و آقای هاشمی رفسنجانی فعالیت داشتیم... بعد از آن در مدرسه حقانی به اتفاق آقای جنتی و شهید بهشتی و شهید قدوسی کار می‌کردیم. من هم چندی عضو هیئت مدیره بودم. (شهید آیه الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، پاورقی ص ۴۲۲ - ۴۲۳)

شهید بهشتی در اوائل سال ۱۳۴۴ برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان رفت، ارتباط ایشان با دوستانشان، به ویژه با شخص استاد مصباح ادامه یافت و مشورت‌ها به صورت مداوم جریان داشت. از برخی از گزارشها و نیز نامه‌های مرحوم بهشتی برای آقای مصباح، می‌توان به همکاری فکری آنها با یکدیگر، و نیز اهمیت نقش این دو نفر در مبارزات سیاسی و فکری و به ویژه دید مرحوم بهشتی نسبت به استاد مصباح پی برد. نخستین مورد، گزارشی است از تاریخ ۱۳۴۴/۳/۴ که ساواک در آن خبر داده است که شهید بهشتی پس از رفتن به هامبورگ «نامه‌های متعددی در مورد فعالیت و نحوه اقدامات خود در شهر هامبورگ برای دوستان و بستگان و حتی روحانیون از جمله فلسفی واعظ، شیخ محمدتقی مصباح، عبدالکریم میری (گویا آقای اردبیلی) و میر محمد باقر مدرسی... ارسال داشته». (همان کتاب، ش ۳، ص ۳۵). در گزارش دیگری که از تاریخ ۴۴/۶/۲۰ است، ساواک گزارش داده است: آقای محمد حسینی بهشتی که قریب ششماه قبل به عنوان تبلیغ دین اسلام از قم به آلمان عزیمت نموده... اخیرا نامه‌ای به آدرس مدرسه فیضیه قم جهت آقای محمد تقی مصباح یزدی ارسال و ضمن نوشتن مطالب دوستانه یادآور شده که: رفقای جوان نباید به هیچ وجه خستگی به خود راه بدهند و خوشحال باشند که این آزمون‌های بزرگ اجتماعی که رخ داده، می‌تواند برای باقی ماندگان درس گرانبهایی باشد... و سرانجام استعمال کرده که آیا از آقایان اهل علم کسی هنوز گرفتار هست یا نه، همه آزاد شده‌اند یا خیر؟ (همان کتاب، ص ۴۰) در گزارش دیگری از تاریخ ۴۴/۶/۲۲ ساواک در باره نامه آقای بهشتی می‌نویسد: نامه یاد شده که آقای بهشتی «برای دوستان خود و بخصوص محمد تقی مصباح یزدی ارسال داشته، به پیوست ایفاد می‌گردد». مرحوم شهید بهشتی در این نامه از آزادی آقای هاشمی ابراز رضایت کرده است. (همان کتاب، ص ۴۱) ایشان در همین نامه از آقای مصباح خواسته است تا ثبات بیشتری از خود نشان دهد: «من این گونه ثباتها را در زندگی دوستانی چون تو مفید می‌دانم از خستگی و ملال روحی شما که خواه ناخواه نشانه ملال بسیاری از دوستان دیگر نیز هست ناراحتم و امیدوارم خدای منان بر همه شما صبر و تاب و توان و در پرتو آن نشاط روز افزون کراهای صحیح و اصولی و در عین حال متحر و زنده عنایت فرماید. امیدوارم

دوستان عزیز در راهی که باهم شروع کرده‌ایم با پایداری و همبستگی هرچه تعاملتر جلو بروید. (همان کتاب، ص ۴۳). در تاریخ ۴۴/۷/۲۱ ساواک از پاسخ یک نامه برای مرحوم بهشتی یاد کرده که نام فرستنده مشخص نبوده و یکی از افراد مورد نظر ساواک به عنوان نویسنده نامه، استاد مصباح است. (همان کتاب، ص ۵۴).

در نامه مرحوم شهید بهشتی به آقای مصباح که در تاریخ ۴۴/۲/۲۰ نوشته شده، ایشان پس از اشاره به کیفیت سفر خود از ایران به هامبورگ از طریق عراق، اردن، سوریه و بیروت چنین ادامه می‌دهد: «خیلی زودتر از این می‌خواسته‌ام برای شما نامه بنویسم، ولی در پی ساعت دنجی بودم که بتوانم با آقای مصباح که مصباح دوستان است با فکری فارغ گفتگو کنم.»

مرحوم بهشتی در ادامه شرحی از فعالیت‌های دینی خود در هامبورگ بیان کرده و در ادامه از ایشان سراغ ادامه کارهای فرهنگی و علمی قم را می‌گیرد: «در باره کارهای خودمان نمی‌دانم تاکنون شما و آقای محمد جواد در کارهای مشترکان چه کرده‌اید. همین طور در کارهایی که در مورد بحث ولایت داشتیم. (همان کتاب، ص ۴۲۵) مقصود از بحث از ولایت، مباحث مربوط به نظام حکومت دینی بوده که مرحوم بهشتی و دوستانشان سخت آن را تعقیب می‌کرده‌اند. شهید بهشتی در نامه دیگری هم به آقای عبدالکریم میری (و در واقع موسوی) از این نکته یاد کرده، می‌نویسد که روزانه «در حدود دو ساعت برای ادامه مطالعات اسلامی که در این داشتم و قسمتی از آن همان بحث حکومت فقه است وقت دارم.» (همان کتاب، ص ۴۲۶). ایشان در نامه دیگری که به طور عموم برای همه دوستان هم فکر در قم نوشته می‌نویسد: اگر دوستان برنامه‌ای طرح کنند که لااقل ماهی یک بار به عنوان جلسه بحث ولایت دور هم جمع شوند و تنبهاات جدیدی را که ضمن بررسی یک ماه برایشان دست داده در اختیار هم بگذارند و پیرامون آنها بحث و انتقاد کنند کاری بس سودمند و در هموار کردن راه برای مرحله نهایی کار، مرحله تحقیق و نگارش، مؤثر خواهد بود. (همان کتاب، ص ۴۶۲). در نامه دیگری که مرحوم بهشتی در تاریخ ۴۴/۳/۳ به جناب سید مرتضی جزائری نوشته از بحث جلسات قم یاد کرده و ضمن اشاره به این که بودجه‌ای برای این کار فراهم آورده، به این نکته تصریح دارد که سرو سامان دادن به جلسات به عهده استاد مصباح بوده است. وی می‌نویسد: من لازم می‌دیدم که فعلاً یک هزار و پانصد تومان داشته باشیم... و ایشان [آقای سرخه‌ای] به قم بردند و به آقای مصباح یزدی که مسئول این گونه امور جلسه هستند و کتابهای جلسه هم فعلاً منزل ایشان است، داده‌اند. (همان کتاب، ص ۴۳۲).

در جمع می‌توان حدس زد که دوستانی که گرد هم جمع شده و کار پژوهشی می‌کرده‌اند، با مدیریت شهید بهشتی فعالانه به کار مشغول بوده‌اند. بعد از رفتن مرحوم بهشتی، برای مدتها کارهای سیاسی اولویت داشت و با آرام شدن اوضاع و خاموش شدن مخالفتها، بسیاری از این دوستان به کارهای فکری و فرهنگی روی آوردند که از اهمیت زیادی برخوردار بود. هم شهید بهشتی و هم استاد مصباح، به مانند استاد مطهری، به کارهای فرهنگی - سیاسی روی آوردند و کارنامه درخشانی از خود برجای گذارند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست تا سخنی از آیه‌الله خامنه‌ای در باره روابط میان مرحوم بهشتی و استاد مصباح نقل کنیم. ایشان در مصاحبه‌ای فرمودند: ایشان [بهشتی] خیلی از آقای مصباح خوشش می‌آمد. تصریح می‌کرد که من از این آقای مصباح و امثال او خوشم می‌آید. از آدم‌های آرام و ملایم و

آقای مصباح موافق نبود. در سال ۵۵ این گروه مدرسه را ترك کردند.^۱ مدرسه حقانی که به لحاظ برنامه ریزی درسی و نظم و انضباط و مدیریت قوی، از شهرت بالایی برخوردار بود، با حمایت فکری اساتید زیادی و با راهنمایی و همراهی و همکاری علامه طباطبایی^۲ و آیت الله مشکینی^۳ به تربیت نسلی از طلاب جوان پرداخت، طوری که مدرسه مزبور، بهترین مدرسه با بالاترین سطح برنامه در حوزه علمیه قم شد.^۴ در

تودار خیلی خوشش می‌آمد. (صحیفه، ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۷، تیرماه ۱۳۶۴). این روابط صمیمانه بعدها در همکاری آقای مصباح با مرحوم بهشتی در مدرسه حقانی ادامه یافت تا آن که بر سر مسأله شریعتی میان آنان اختلاف نظر پیش آمد.

۱. این مسأله در یکی از گزارش‌های ساواک نیز منعکس شده و از درگیری میان طرفداران دکتر شریعتی و آیت الله مصباح سخن به میان آمده است. در همین گزارش تأکید شده است که پس از درگذشت شریعتی، بر شمار طرفداران وی در حوزه افزوده شده و هر روزه، درگیری‌ها و مشاجراتی میان دو گروه موافق و مخالف صورت می‌گیرد. بنگرید: شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ض ۳۶۸ - ۳۶۹. ۲. ایشان دو کتاب بدایة الحکمه و نهایة الحکمه را در امتداد حرکت این مدرسه برای تدوین متون جدید درسی برای طلاب، و برای تقویت درس فلسفه، تألیف کردند.

۳. از آن جمله تلخیص کتاب رسائل شیخ انصاری بود که با عنوان الرسائل الجدیدة توسط آیت الله مشکینی صورت گرفت. ایشان مکاسب را نیز تلخیص کرده بود که به چاپ نرسید اما متن تلخیص شده در حقانی توسط اساتید مختلفی از جمله آیت الله صائمی تدریس می‌شد. این‌ها در ادامه اصلاحاتی بود که برای کوتاه کردن دوره‌های آموزشی و تغییر متون درسی در این مدرسه صورت گرفته بود.

۴. برخی از طلبه‌های نخست این مدرسه عبارت بودند از: غلامحسین کرباسچی، حسین طارمی، علی جنتی، سید محمدرضا طباطبائی (مدیر فعلی مدرسه شهیدین و جامعه الزهراء) محمود محمدی عراقی، علی رازینی، حسین توفیقی، حسین علی نیری، نبی الله راجی، محمد رانندی، علی عرفا (که به مجاهدین خلق پیوست و در سال ۵۲ به پانزده سال حبس محکوم شد). این فهرست را هم آقای طباطبائی در باره نام جمعی از شاگردان متقدم و متأخر مدرسه حقانی فرستادند: حسن ابراهیمی، سید احمد مدرسی‌زاده، علی شریفی سیستانی، سید احمد زرگر، حسین بهرامی، محمدتقی بهرامی، مصطفی پورمحمدی، علی فلاحیان، محمد سلیمی، علی یونسی، کمال الدین خدّامی، ابراهیم ایزدی، محمد جعفر یوسفیان، ابراهیم اسلامی، غلامحسین رهبرپور، محمدصادق عرب، جواد محدثی، محمدحسین فلاح‌زاده، محمود شریفی، محمود مهدی‌پور، سید هادی رفیعی، عبدالصالح رکنی، احمد صادقی اردستانی، سید حسن حسامی، محمدعلی نظام‌زاده، محمد آقایی، ابراهیم رازینی، علی رضی اسلامیان، غلامحسین محسنی اژه‌ای، محمدتقی سنائی، غلامرضا دارایی، علی اشرف مؤیدی، عبدالله عصار، کاظم صدیقی، روح الله حسینیان، محمد کاظم سمنی، جواد علی اکبریان، علی رضا صدر حسینی، سید علی اصغر حجازی، سید رضا تقوی، عباسعلی روحانی (اصفهانی) محمدعلی صدوقی، مرتضی احمدیان، مصطفی پاینده، محمدعلی دهقانی، محمود دهقانی، حسن افشاری، محمد سیفی، سید احمد مدرسی، سید محسن ترابی (مرحوم)، سید حسن شاه چراغی (شهید)، سید محمد طباطبائی (شهید) سید ابوالحسن نواب، عبدالله محمدی نجات (مرحوم)، محمد عبداللهی،

این مدرسه متون درسی جدیدی نیز تدوین شد تا کار آموزش سهل‌تر شود.^۱ ایجاد رشته‌های تخصصی در زمینه فلسفه و فقه و تفسیر کاری بود که برای نخستین بار - البته نه به صورت جدی در این مدرسه آغاز شد. استاد مصباح، مدرس کتاب *فلسفتنا، بدایة الحکمة*^۲ و *نهایة الحکمة* و تفسیر و معارف قرآن بود که پس از جدا شدن از مدرسه حقانی در سال ۵۵ و ایجاد بخش آموزش مؤسسه در راه حق،^۳ تدریس این دروس را در آنجا ادامه داد.^۴ شماری

علی عبداللہی، مرتضی آقا تهرانی، محمد طاهر احمدوند، حمید رضا اطمینان، علی مبشری، ناصر بی‌ریا، ابوالحسن حقانی، سید حمید کاظمی، ابوتراب بهرامی، حسین مختاری، سید محمود مدرسی، محمود رستگاری، سید محمد شبیری، سید جواد شبیری، سید محمد باقر مصباح موسوی، سید محمد کاظم مصباح موسوی، جعفر قدیانی، علی محمد قدیانی، محمدعلی معلمی، محمدباقر ملکیان، اکبر میرسپاه، محمد میرسپاه، غلامحسین نادی، عیسی ولایی، محمدعلی هادی، سید محمد هاشمی، مهدی منتظر قائم، سید عبدالحسین صالح، سید محمود زمانی، کرمی (شهید)، محمدعلی مجاهدی، عباس متین، مفید کیانی نژاد، محمد طاهر احمدوند، علی بخش مقدم، سید علی اصغر ابراهیمیان، شیخ محمود بهشتی نژاد و....

۱. برای نمونه کتابهای صرف ساده، نحو ساده، عربی آسان و برخی جزوات دیگر را می‌توان یاد کرد. بنگرید: نامه شهیدین، پیش شماره دوم، (شهریور، ۱۳۷۵) ص ۵۹ - ۶۰

۲. در دوره نخست، آقای جوادی آملی *بدایة الحکمة* را تدریس کردند.

۳. آقای مصباح اوائل برنامه مستقل خود را با این افراد در یک منزل استیجاری در کوچه عشقعلی و سپس در کنار بیمارستان سهامیه آغاز کرد و در نهایت در سال ۵۵ با هماهنگی مؤسسه در راه حق، بخش آموزش آنجا را تأسیس نمود.

۴. روابط آقای مصباح و مرحوم بهشتی که طی سال‌های ۳۷ به بعد در قم و بعدها تا رفتن شهید بهشتی به آلمان و بازگشت ایشان (در سال ۱۳۴۹) بسیار صمیمی بود، به تدریج در این وقت، سرد گردید. شهید بهشتی مدافع مشروط اندیشه‌های شریعتی و آقای مصباح مخالف مطلق بود. در این زمینه، نقد و ایرادهایی نیز میان آنان رد و بدل شد. بخشی از انتقادهای آقای مصباح نسبت به شریعتی در بحث خاتمیت بود. پاسخ‌های شهید بهشتی در کتاب «دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن» که مجموعه چند سخنرانی و گفتار از ایشان در باره شریعتی است، آمده است. تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸.

مسئولان مدرسه حقانی برای جلوگیری از اختلاف بیشتر، از استادان مدرسه خواسته بودند تا سر کلاس در باره کسی صحبت نکنند. آقای مصباح که این مطلب را پذیرفته بود، از مدرسه حقانی جدا شد. گفتنی است که شهید بهشتی، شریعتی را نه به لحاظ علمی، بلکه به دلیل خوش قریحگی و کسی که در جستجو برای شناخت بهتر است و جوانان را به اسلام و تشیع علاقمند کرده، می‌پذیرفت. ایشان در پاسخ آقای مصباح از جمله اشاره می‌کند که سه تصور در باره دگر هست. یکی این که او مجتهد جامع الشرایط عالم است. دوم این که فردی مغرض و فاسد العقیده است. سوم آن که «کاو و شگر و جستجوگری بی آرام» است که «اسلام را در حد کتابهایی که در دهه‌های اخیر در باره زمینه‌های گوناگون اسلامی و شیعی نوشته شده، می‌داند.» وی تأکید می‌کند که: بنده دگر شریعتی را در این چهره می‌بینم. و اضافه می‌کنم که در این بازشناسی خامی‌های فراوان دارد و کار تحقیقی و مستندش از کار

از طلاب که نخستین گروه آموزشی در راه حق را به وجود آوردند،^۱ کسانی بودند که همراه آقای مصباح از مدرسه حقانی خارج شدند.^۲ مدرسه حقانی اگر چه در ظاهر، به لحاظ سیاسی نیمه فعال می‌نمود و بیشتر به درس می‌پرداخت، ولی طلاب و اغلب اساتید آن که انقلابی و بیشترشان از شاگردان درس امام خمینی و مدافع مبارزات امام بودند، پیوسته تحت تعقیب و مراقبت ساواک بودند. ساواک بارها و بارها، شبانه به مدرسه می‌ریخت و برای دستگیری برخی عناصر مبارز و فعال مدرسه، به جستجوی حجره به حجره می‌پرداخت. با این حال، طبیعی بود که در آن سالها، طلاب جوان در اندیشه مسائل و مبارزات سیاسی باشند. همین طور کسانی از طلاب به مرور تحت تأثیر شریعتی قرار گرفته و برخی نیز به سازمان مجاهدین پیوستند.^۳ از متن سخنرانی مرحوم بهشتی در سال ۱۳۵۵ برای طلاب مدرسه، نوع اعتراض‌هایی که نسبت به برنامه‌های مدرسه وجود داشته و مانند آن میان نسل جوان حوزه نسبت به برنامه‌های آموزشی مطرح بوده، آشکار می‌شود. با همه اصلاحاتی که در برنامه‌های درسی مدرسه حقانی اعمال شد، همچنان طلاب از تحصیل دروس کهنه انتقاد کرده و بیشتر به دنبال تحصیل سریعتر و پرفایده‌تر بوده‌اند. مرحوم بهشتی، در این سخنرانی با تأکید بر پرورش محقق، اصرار دارد تا فلسفه قدیم و متون فقهی معمول به طول کامل تدریس و تحصیل شود. در این زمان، چنان که از متن سخنرانی ایشان آشکار است، همچنان آقای مصباح در مدیریت مدرسه حضور داشته است؛ چنان که مرحوم بهشتی با وجود آن که

قریحه‌ای و ذوقی‌اش بسیار کمتر است. من می‌دانم که او در این برداشت‌های سلیقه‌ای و ذوقی که می‌تواند با خطاها و اشتباهات و انحرافات همراه باشد، ضررها هم زده و یا می‌زند. اما در کنار این ضرر زدن‌ها، سودها و جاذبه‌هایی برای عده زیادی از افراد به سوی اسلام و تشیع داشته و دارد. آیا از این ضرر و سود، کدام بیشتر است. بنگرید: دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، صص ۶۳-۶۴. آقای مصباح در قم به سخنرانی‌های خود بر ضد دکتر شریعتی ادامه داده و این برنامه تا سال ۵۶- گویا تا چهلیم حاج آقا مصطفی - ادامه داشت. در آن زمان، بین طلاب انقلابی طرفدار شریعتی و ایشان، نزاع فکری و مباحثه فراوان صورت گرفت. جلسات آقای مصباح در سال ۵۶ در منزل شخصی با نام آقای اسلامی در اوانل خیابان چهارمردان برگزار می‌شد که از بخشی از منزل وی مهدیه‌ای ساخته شد و جلسات همانجا ادامه یافت. آقای مصباح در این جلسات به نقد آثار شریعتی، قلمداران و علی‌تهرانی می‌پرداخت.

۱. این گروه فعالیت خود را پس از انقلاب ادامه داده، با استقلال از مؤسسه در راه حق، مؤسسه باقر العلوم را پدید آورد. در نهایت، در برنامه ریزی تازه‌ای که صورت گرفت، تبدیل به مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی شد که تاکنون فعال است.

۲. برخی از این افراد مانند شهید میثمی، شهید شهاب و شهید ردانی پور، در جنگ عراق با ایران به شهادت رسیدند.

۳. نمونه آن علی عرفا از طلاب مدرسه حقانی بود که پیش از انقلاب به زندان افتاد و در آنجا به جرگه اصحاب رجوی پیوست. (خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۹۷).

در تهران بوده، با رفت و آمد به قم، در برنامه ریزی و تدریس نقشی فعال داشته است.^۱ شاگردان مدرسه حقانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از همه به دلیل حضور آیت الله قدوسی در دستگاه قضایی جذب آنجا شدند.^۲

۲. **مدرسه رسالت:** از دیگر مدارس جدید قم در سال ۱۳۵۲ مدرسه رسالت بود که به همت آقای یوسفی دشتی تأسیس شد. در این مدرسه افزون بر توجه به متون درسی جدید، در جهت آموزش دروس غیر رسمی حوزوی نیز تلاش‌هایی صورت می‌گرفت.

۳. **دارالزهراء و مکتب توحید:** از سال ۵۰ به موازات دارالزهراء که کار تربیت خواهران طلبه را به صورت برنامه روزانه از سال ۴۹ دنبال می‌کرد، با حمایت مالی حاج توسلی^۳ با شهید قدوسی و شهید بهشتی همکاری داشت، مکتب توحید تأسیس شد. خواهرانی که در این بخش فعال بودند، خانم‌ها صفاتی^۴ و گلگیری^۵ بودند که از نخستین طلبه‌ها و مدرسین دارالزهراء بودند. این مرکز پس از پیروزی انقلاب، به جامعه الزهراء تبدیل شد و در طول سال‌های پیش از انقلاب، سهم بزرگی در تربیت خواهران طلبه در قالب یک برنامه شبانه روزی که می‌توانست از شهرستان‌ها نیز طلبه بپذیرد، ایفا کرد.^۶

۴. **مدرسه آیت الله گلپایگانی:** درست در سال‌های پیش از انقلاب، آیت الله گلپایگانی نیز دست به ایجاد مدرسه‌ای زد که البته در قیاس با مدارسی چون حقانی یا رسالت، نوگرا نبود؛ اما به هر روی، شمار زیادی طلبه جوان (بالغ بر ششصد و چهل نفر طلبه در سال ۵۰) با برنامه ریزی تحصیلی دقیق، چیزی که پیش از آن وجود نداشت، در مدرسه آیت الله

۱. بنگرید: نامه شهیدین، پیش شماره اول، صص ۵- ۱۱

۲. (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمدرضا طباطبایی) مدرسه حقانی شمار زیادی طلبه تربیت کرد که تعدادی از آنان پس از انقلاب در بخش قضایی حکومت به کار مشغول شدند. مدرسه حقانی در سال ۶۳ به لحاظ مدیریتی و برنامه‌های آموزشی به مدرسه شهیدین انتقال یافت که تاکنون نیز تحت مدیریت آقای طباطبائی ادامه دارد. ایشان تأکید کردند که همان زمان، یکی از کسانی که حمایت مالی قابل توجهی از مدرسه داشت، آیت الله میلانی بود که شرط کرده بود در بیرون خبر آن منتشر نشود.

۳. از بازاری‌های خیر و متدین که مؤسسات متعدد فرهنگی و دینی ایجاد کرده است.

۴. خواهر غلامحسین صفاتی که از مجاهدین انشعابی بود که پس از ماجرای ارتداد در سازمان به شهید اندرزگو پیوست.

۵. وی برای سالنامه جعفری نیز مقالاتی می‌نوشت. از جمله بنگرید: یازدهمین سالنامه معارف جعفری، ص ۱۵۳

۶. دکتر شریعتی، از روی شدت خشمش نسبت به روحانیت، در اواخر سال ۵۵ یا اوایل سال ۵۶ می‌نویسد: باز هم ادعا است. خانواده‌های مذهبی، همین حاجی‌های بازاری، همین ملاهای حوزه با زنهایشان، در تمام قم و حومه‌اش، فقط ۴۸ زن خواندن و نوشتن بلدند. بنگرید: با مخاطب‌های آشنا «قصه حسن و محبوبه»، ص ۲۲۹

گلپایگانی به تحصیل مشغول بودند. این مدارس نیروی عظیمی را در چند سال پیش از انقلاب برای تبلیغ فراهم کرد که توسط بیت آقای گلپایگانی به نقاط مختلف اعزام می‌شدند. در جریان همین اعزام‌ها بود که بر اساس برنامه ریزی دارالقرآن - وابسته به دفتر آیت الله گلپایگانی - جلسات آموزش قرآن برای جوانان در سراسر کشور به راه افتاده، توسعه یافت. در این جلسات از تخته سیاه برای آموزش‌های مذهبی استفاده شده و از مساجد به عنوان کلاس درس استفاده می‌شد.^۱ طبقاً در شمار درس‌های جالبی که طی سالهای ۵۴ تا ۵۷ در قم عرضه می‌شد و طلاب فاضل از آنها بهره می‌گرفتند، باید به درس دو روزه استاد مطهری اشاره کرد که همه هفته به قم آمده و فلسفه و تفسیر تدریس می‌کردند. در کنار آن برخی از شاگردان نزدیکتر، از درسهای خصوصی ایشان بهره می‌بردند.

در مشهد زیر نظر آیت الله میلانی، مؤسسه عالی حسینی ایجاد شد که طی دو دوره به تربیت طلاب فاضل در سطح عالی پرداخت و نیروهای چندی را تربیت کرد.^۲

ج: مجلات حوزوی

یکی از نخستین مجلات دینی در قم، پس از شهریور بیست، مجله حکمت بود که به سردبیری فخرالدین برقی و مدیریت داخلی سید یحیی برقی^۳ هر پانزده روز یکبار منتشر می‌شد. نخستین شماره آن در دوم اردیبهشت سال ۱۳۳۱ (۲۷ رجب ۱۳۷۱ ق) در قطع وزیری در ۲۰ صفحه منتشر شد. عناوین و نویسندگان شماره یکم عبارت است از: قرآن کریم (دانش آشتیانی)، طلوع خورشید درخشان (احمد آذری قمی)، غروب آفتاب از اندلس (ابوالفضل زاهدی)، اصلاحات در پرتو نفاق (مجتبی عراقی)، فلسفه (مرتضی مطهری)، فیلسوف‌نماهای شیاد (ناصر مکارم) و شرح حال ملاصدرای شیرازی (واعظ زاده)، در این نشریه، افرادی مانند استاد مطهری، ناصر مکارم، احمد آذری قمی، واعظ زاده،

۱. این کاری بود که آقای قرائتی و برخی دیگر از پس از سال ۵۰ باب کرده و حتی در قم کلاس‌هایی برای آموزش استفاده از این قبیل روش‌ها برای آموزش قرآن و دین، برای طلاب گذاشتند. طرح نخست آن در دارالتبلیغ به اجرا درآمده بود.

۲. آیت الله میلانی، به طور اصولی، طرفدار انضباط در حوزه و ایجاد برنامه و امتحان بود. همین امر در مشهد اختلافی را بین روحانیون پدید آورد که ساواک مشهد نیز به ریاست سرتیپ بهرامی در دامن زدن به آن نهایت تلاش خود را می‌کرد. در این باره بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۵ - ۵۱۶، ۵۵۰ از مدرسه عالی حسینی مشهد کتابچه‌ای هم تحت عنوان نطق مفتی اعظم سوریه در مشهد در سال ۱۳۵۲ ش (ترجمه عبدالکریم عبداللهی) منتشر شده است.

۳. زنده در ۱۳۸۱ و صاحب کتابفروشی نمایشگاه و فروشگاه کتاب در خیابان ارم نزدیک چهار راه شهداء که در روزهای پایانی مرداد ۸۰ با وی گفتگو کرده و مجله حکمت را در آنجا ملاحظه کردم.

محمد یزدی^۱ و شماری دیگر مقاله می‌نوشتند. همان‌گونه که اشاره شد، در همین مجله بود که برای نخستین بار بخش‌هایی از کتاب فیلسوف‌نماهای آقای مکارم شیرازی به چاپ رسید.^۲ محتوای مجله نشان می‌دهد که این نخستین تجربه برای نگارش مقالات علمی توسط طلاب و فضلالی تربیت شده در دوره آیت الله بروجردی بوده است. کار جالب نشریه حکمت انتشار ویژه‌نامه‌ای (ش ۱۲ سال اول) به مناسبت درگذشت آیت الله محمد تقی خوانساری بود که اطلاعات ارزشمندی در آن آمده است.

پس از تجربه حکمت که اداره آن در اصل به دست فضلان بود، نخستین قدم مستقل برای انتشار یک مجله دینی با تأسیس مجله مکتب اسلام برداشته شد. مجله یاد شده در زمان حیات مرحوم بروجردی، در آذرماه سال ۱۳۳۷ با حمایت مالی برخی از تجار به راه افتاد که به توصیه مرحوم شریعتمداری به آن کمک کرده بودند. شرحی از چگونگی آغاز کار و این که به دعوت مرحوم شریعتمداری به راه افتاد، در مصاحبه آقای واعظ زاده آمده است. قرار شده بود تا هر یک از افراد، در موضوعی ویژه تحقیق کرده و حاصل کار خویش را در این مجله به چاپ برساند.^۳

در اساسنامه‌ای که برای این نشریه به چاپ رسیده، تاریخ نشر آن سال ۱۳۳۷ عنوان شده و ضمن آن تصریح شده است که این مجله «زیر نظر یکی از مراجع عالی قدر حوزه علمیه قم و همکاری دو هیئت علمی و مالی مرکب از ده تن از دانشمندان جوان و روشنفکر حوزه علمیه و ده تن از بازرگانان خیراندیش و روشن دل تهران تأسیس گردید».^۴

در بنیان‌گذاری و انتشار این نشریه ماهانه، در دوره نخست آقایان: ناصر مکارم شیرازی، سید مرتضی جزائری، مجدالدین محلاتی، حسین نوری، واعظ زاده خراسانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، موسی صدر، علی دوانی، حسین حقانی، جعفر سبحانی و شمار دیگری از فضلالی حوزه نقش داشتند.^۵ در نخستین شماره‌های این مجله کسانی که در زمره شاگردان

۱. بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۹۷

۲. نشریه حکمت از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۲ منتشر می‌شد. کتاب «فیلسوف‌نماها» اثر آقای مکارم شیرازی در رد مارکسیسم بود و ابتدا تحت عنوان فیلسوف‌نمایان شاید در مجله حکمت به چاپ می‌رسید (یک صفحه از آن در ضمایم آمده است). این کتاب در سال ۱۳۳۵ به عنوان کتاب سال برگزیده و جایزه سلطنتی گرفت. افزون بر علما که انگیزه دینی در نشر این قبیل آثار داشتند، مبارزه با کمونیسم، در سرلوحه برنامه‌های رژیم وقت نیز بود.

۳. مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۲۱۲ - ۲۱۳

۴. اساسنامه مکتب اسلام، ص ۳

۵. بنگرید به خاطرات آقای دوانی در: مجله یاد، ش ۸، صص ۴۸ - ۵۰. یکسال پس از تأسیس، اختلاف نظرهایی پیش آمد که سبب شد به جز آقایان سبحانی، مکارم، نوری و دوانی، بقیه استعفا داده، از نشریه خارج شوند. مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۲۱۳

آقای بروجردی بودند (و بعدها بیشتر آنان به نوعی در جنبش روحانیت نقش فعالی را عهده‌دار شدند) قلم می‌زدند.^۱ در سالهای پیش از انقلاب، مجله مکتب اسلام، تنها نشریه دینی - حوزوی بود که می‌کوشید تا اندیشه‌های نوی مذهبی را که در قم پدید می‌آمد - و البته متأثر از جریان‌های نوگرای اسلامی تهران بود - به مشتاقان عرضه کند.

در این مجله، افزون بر مقالات علمی، گاه گزارش‌ها و اخباری هم از وضعیت قم منعکس می‌شد که بر اساس آنها می‌توان نوعی تحول را در حوزه علمیه دنبال کرد. به علاوه، نسبت به انحراف‌های فکری پدید آمده در جامعه نیز، جسته گریخته هشدارهایی داده می‌شد. برای نمونه در باره جشن مبعثی که در رجب سال ۱۳۳۸ ش در کوی دانشگاه برگزار شده بود، ضمن ستایش از برگزاری این قبیل محفل‌ها، از برخی از مطالبی که سخنرانان آن مجلس ایراد کرده بودند، انتقاد شد. در این محفل گفته شده بود که مگر لباس روحانی در جایی از قرآن آمده است؟ همچنین، محافل روضه خوانی مورد انتقاد قرار گرفته بود.^۲

در سالهای نخست این مجله، سنگین‌ترین مقالات، از آن مرحوم علامه طباطبائی بود که ضمن مقالاتش، به معرفی اسلام، برخورد اسلام با نیازمندی‌های روز و مسائل مختلف اجتماعی از دیدگاه اسلام، می‌پرداخت. سری مقالات ایشان تحت عنوان «اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می‌دهد» و «مقررات ثابت و متغیر در اسلام» در سال دوم این مجله، تلاشی برای طرح این نظریه بود که اسلام می‌تواند در جهان معاصر مبنای زندگی جدیدی قرار گیرد. موضوع زن در اسلام نیز یکی از مسائلی بود که در مکتب اسلام مورد توجه قرار داشته و به مناسبت‌های مختلف از حقوق زن، آزادی زن، انتخابات زن و مسائل

۱. نویسندگان و عناوین مقالات شماره یکم مکتب اسلام (در شصت صفحه) چنین است: قرآن آفتابی که غروب ندارد (عبدالکریم موسوی)، اینهم مطبوعات ما (ناصر مکارم)، فتوحات مسلمین (محمد واعظ‌زاده خراسانی)، تربیت و تکامل (مرتضی جزائری)، محرمات در اسلام (مجدالدین محلاتی)، تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام (جعفر سبحانی تبریزی)، مفاخر اسلام «کلینی» (علی دوانی)، توحید از نظر قرآن (حسین نوری). در شماره سوم مقاله اقتصاد در مکتب اسلام از موسی صدر و مقاله مصلحتی که جهان در انتظار اوست از لطف الله صافی به چاپ رسیده است. به طور معمول مقالات مکتب اسلام در هر دوره، بیش از همه توسط هیئت تحریریه نوشته می‌شد در حالی که مدیریت مکتب تشیع از بیرون مقالات مختلفی می‌گرفت. مقالات برخی از این افراد بعداً به صورت کتاب منتشر شد که از آن جمله اقتصاد در مکتب اسلام آقای موسی صدر بود که در سال ۵۰ توسط شرکت سهامی انتشار با تعلیقات علی حجتی کرمانی چاپ شد. در زمینه اقتصاد اسلام کارهای دیگری هم در این باره چاپ شد. از جمله کتاب «ریاخواهی یا ظالمانه‌ترین استعمار اقتصادی» از محمد مجتهد شبستری (قم، ۱۳۴۶) و کتاب اسلام و مالکیت از آیت الله طالقانی که چاپ دوم آن ضمن انتشارات مسجد هدایت در خرداد ۱۳۳۳ ضمن ۱۰۴ صفحه چاپ شد.

۲. مکتب اسلام، سال دوم، ش ۲، ص ۷۰ - ۷۱

دیگر در آن سخن به میان آمده است.

گفتنی است که فضای سیاسی حاکم بر مجله، به دقت همان احتیاطی را که مرحوم بروجردی و سپس مرحوم شریعتمداری داشتند، دنبال می‌کرد. یعنی چیزی بیش از اشاره به وضعیت اخلاقی جامعه مورد انتقاد قرار نمی‌گرفت، اما طبیعی بود که آموزه‌هایی که از اسلام ارائه می‌شد، می‌توانست پشتوانه‌ای برای تقویت جریان اسلام اجتماعی و سیاسی باشد. نمونه آن مقاله محمد جواد باهنر در سال دوم این مجله تحت عنوان «دامنه آزادی در اسلام» بود.^۱ در این نشریه همچنین به مطبوعات و آثاری که در کشور انتشار می‌یافت و ضمن آنها به طور غیر صریح به اسلام حمله می‌شد، انتقاداتی صورت می‌گرفت. از آن جمله انتقادی بود که به انتشار کتاب فلسفه شرق از مهرداد مهرین صورت گرفت که با ظالم خواندن انوشیروان گفته شده بود که وی با این رفتاراش «ایران را برای سقوط در حلقوم اژدهای تازی آماده ساخت».^۲

پس از نسل نخست، مجله در اختیار گروه جدیدی قرار گرفت که عبارت بودند از: عباسعلی عمید زنجانی، زین العابدین قربانی، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی، حسین حقانی، محمد مجتهد شبستری، و رضا گلسرخی.^۳ در تجدید نظری که در سال ۴۴ در اساسنامه شد، به صراحت یاد شد که «این مؤسسه از بدو تشکیل تحت نظارت ریاست عالی حضرت آیت الله العظمی آقای سید کاظم شریعتمداری بوده و هیچ تصمیمی از تصمیمات هیئت مرکزی بدون موافقت و تصویب معظم له نافذ و قابل اجراء نیست و کلیه انتشارات و مطبوعات مؤسسه قبل از طبع و نشر بایستی به تصویب و امضای معظم له برسد و تعیین رئیس بعدی نیز با معظم له خواهد بود.» همچنین قید شده بود که در صورتی که «مجله نتوانست مطابق این اساسنامه به حیات خود ادامه دهد... تمامی اموال و دارایی مجله بلافاصله خود بخود به دارالتبلیغ اسلامی حوزه علمیه قم منتقل می‌گردد».^۴

استقبال از این مجله ماهانه طی سالهای متمادی، به دلیل منحصر به فرد بودن آن در آن شرایط، کم‌مانند بود. در واقع کسانی که دوستدار گرفتن اسلام از حوزه بودند، نشریه مکتب

۱. مکتب اسلام، س ۲، ش ۳، صص ۶۰-۶۳. در شماره بعدی مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام و حریت» توسط علامه طباطبائی نوشته شد که به نظر می‌رسید ناظر به مقاله پیشین بود.

۲. مکتب اسلام، س ۲، ش ۵، صص ۱۷-۱۸.

۳. جمع اخیر گاه کارهای علمی دیگری هم زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی انجام می‌دادند که از آن جمله نگارش کتابی با عنوان «زن و انتخابات» اثر زین العابدین قربانی، محمد مجتهد شبستری، عباسعلی عمید زنجانی، علی حجتی کرمانی، و حسین حقانی بود که به طور مشترک این کتاب را پدید آوردند.

۴. اساسنامه مکتب اسلام، ص ۱۲.

اسلام را راه ارتباطی خود با حوزه تلقی می‌کردند.

نویسندگان نشریه یاد شده به مرور جای خود را به نسل جدیدی دادند که گرچه در نوع نگاهشان راه پیشینیان را می‌رفتند، اما در آستانه انقلاب نتوانستند آن را در سطح مطلوبی ارائه کرده، به صورت یک نشریه پاسخگو برای دشواری‌های فکری جدید درآورند. در واقع، با توجه به نفوذی که برای این مجله میان عامه متدینین ایجاد شده بود، رغبت به مشارکت در نگارش مقاله در آن زیاد شده و مجله، نیروهای جدیدی را تربیت می‌کرد که همزمان در مکتب اسلام و دارالتبلیغ فعالیت می‌کردند و در دوره اخیر مقالات این مجله پرتیراژ اما غیر عمیق را می‌نوشتند.

پس از مکتب اسلام، می‌بایست از نشریه مکتب تشیع یاد کرد که توسط آقایان هاشمی رفسنجانی و محمد جواد باهنر و محمدباقر مهدوی منتشر می‌شد.^۱ این مجله به صورت سالانه و فصلنامه نیز منتشر می‌شد. یعنی در سال یک شماره آن سالنامه‌ای و چند شماره فصلنامه انتشار می‌یافت.^۲

نخستین شماره آن در اردیبهشت سال ۱۳۳۸ در ده هزار نسخه به چاپ رسید! و در خرداد همان سال در پنج هزار نسخه دیگر تجدید شد. این نشانگر خلائی بود که در این شرایط در جامعه مذهبی ایران یا علاقمند به مذهب وجود داشت.^۳ به لحاظ عمق فکری این نشریه از مکتب اسلام که مقالات کوتاه چاپ می‌کرد، نیرومندتر می‌نمود.^۴ نویسندگان شماره سال ۳۸ عبارت بودند از: علامه طباطبائی، احمد آرام، انجمن تبلیغات اسلامی (شهاب پور!) آذری قمی، فلسفی، ناظرزاده، صدرالدین بلاغی، موسی صدر، طالقانی، مهدی حائری یزدی، راشد، حاج سراج انصاری، طباطبائی، ناصر مکارم و ستوده. مقالات نوشته شده به طور عمده طرح مسائل فلسفی و اعتقادی و اجتماعی اسلام و برخی نیز تاریخی بود.

در فصلنامه دی ماه ۳۸ نام نویسندگان دیگری هم به چشم می‌خورد. مرحوم بهشتی مقاله‌ای با عنوان حکومت در اسلام نوشت.^۵ این مقالات در چندین شماره دنبال شد.

۱. در باره این نشریه بنگرید به: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، صص ۱۱۲ - ۱۱۳ نخستین سال نشر آن ۱۳۳۸ ش است.

۲. آقای هاشمی که همراه باهنر دو عضو مؤثر این مجله بوده‌اند، می‌گوید: ما نسبت به آقای بروجردی و نظرات ایشان تعبد داشتیم. ایشان وقتی با حرکت سیاسی مخالف بود، ما کاری نمی‌کردیم. یاد، ش ۸، ص ۴۳

۳. در پایان این شماره نوشته شده بود: این کتاب با همکاری اینجانبان: سید محمد باقر مهدوی، اکبر هاشمی، و محمد جواد باهنر تهیه و منتشر شد.

۴. گفتنی است که برخی از مقالات سالهای نخست مکتب اسلام محققانه و قابل توجه بود.

۵. در جای دیگر اشاره کردیم که این زمان، طلاب جوان قم، سرگرم بحث در باره طرح حکومت

همچنین آقایان طالقانی، غلامرضا سعیدی، صالحی نجف آبادی نیز مقالاتی در آن داشتند که هر کدام به بیان بخشی از مسائل اعتقادی و اجتماعی از دید اسلام و تشیع پرداخته و به نوعی کلام جدید شیعی بود. دومین نشریه سالانه آن ویژه نظریات علامه طباطبائی در باره تشیع و پاسخ به پرسشهای هانری کربن در این باب بود. از آقایان مطهری، صالحی کرمانی، حسین شب زنده دار و محمد جواد حجتی، نیز مقالاتی در چهارمین نشریه سالانه (۱۳۴۱) درج شده است. هاشمی رفسنجانی نیز مقالاتی تحت عنوان معجزه، آیت الله کاشانی، سالگرد آیت الله بروجردی در این شماره نوشته است. برخی از مقالات پنجمین سالانه آن (۱۳۴۲) عبارت بود از: گوشه‌ای از سیاست خارجی اسلام از صالحی نجف آبادی، مبارزه با تحریف از مرحوم بهشتی، مکتب اخلاقی امام صادق از محمد مفتح، تکامل در پوتو آزادی از محمد تقی فلسفی، روش صحیح تفسیر قرآن از جعفر سبحانی، علی و عرفان مثبت از محمد تقی جعفری و.... در برخی از شماره‌های مکتب تشیع مقالاتی نیز در باره مسائل بانوان و شرکت آنان در امور اجتماعی به چاپ رسید. از آن جمله مقاله آقای مصباح یزدی تحت عنوان «زن یا نیمی از پیکر اجتماع» بود که در ششمین سالانه مکتب تشیع به چاپ رسید. در همین شماره مقاله‌ای هم از محمد مفتح تحت عنوان «همبستگی مسجد و دانشگاه» چاپ شد. عنوان‌ها و برخی از نویسندگان هفتمین سالانه مکتب تشیع عبارتند از: قرآن، قانون اساسی ما از سید هادی خسروشاهی (ترجمه مقاله‌ای از یکی از رهبران اخوان المسلمین مصر)، ارزش انسان از مصباح یزدی، در راه یک رفرم تبلیغاتی از محمد جواد حجتی، مقام طبیب زکریای رازی از محمود نجم آبادی، جهاد حد نهایی، تکامل مبارزه ملی^۱ از جلال الدین فارسی، واپسین فریاد از پرویز خرسند، عید قربان از آیت الله طالقانی، آیا اسلام دین خون و شمشیر است از صالحی نجف آبادی، اسلام و اخلاالگران از مصطفی زمانی. به نظر می‌رسد که این شماره به نوعی متفاوت با شماره‌های پیشین بوده و قدری به روزتر و نویسندگان نیز از جوانترها انتخاب شده‌اند. به هر روی، این مجله یک نمونه بارز ورود علمای دین در مباحث اسلامی و اجتماعی به سبک جدید است که در بطن خود هنوز ایده‌ها و آرمان‌های پیشین را دنبال می‌کنند.

اسلامی بودند. نمونه دیگر از این دست فعالیت، مقاله «اسلام و دموکراسی» از سید هادی خسروشاهی است که در سالنامه گلستان سال ۱۳۳۷ صص ۹۷ - ۱۰۹ چاپ شد.

۱. این اثر که بعدها به عنوان کتابی مستقل به چاپ رسید، به عنوان یک اثر انقلابی در نیمه دوم دهه چهل شناخته شد و ساواک نیز حساسیت زیادی روی آن نشان داد. در گزارشی که یکی از اعضای ساواک در باره آن نوشته، آموزه‌های کتاب را که تلقین کننده نگره جنگ مسلحانه بر ضد رژیم است، مورد تأکید قرار داده است. پس از این گزارش، مقدم رئیس ساواک دستور گردآوری کتاب و تعقیب نویسنده آن را صادر کرد. بنگرید: در زوایای تاریخ، صص ۱۹۳، ۲۱۲.

سه نشریه الهادی، پیام شادی و نسل‌نومنتشره از سوی دارالتبلیغ را باید به این مجموعه افزود. در زمینه مسائل انقلاب، دو نشریه مخفی انتقام و بعث برای مدتی با تلاش جمعی از روحانیون انقلابی انتشار می‌یافت که حاوی اخبار انقلاب و تحلیل‌های سیاسی در باره مسائل داخلی و خارجی بود. در تهران نیز گهگاه نشریات مذهبی وجود داشت که برخی از آنها با حمایت دربار منتشر می‌شد. از آن جمله نشریه طلوع اسلام بود که به مدیریت میرمحمد علی صدرانی اشکوری در می‌آمد.^۱

سالنامه مکتب جعفری از نشریات منظم دیگر قم بود که نخستین شماره آن در حجم بیش از ۴۰۰ صفحه در سال ۱۳۴۰ ش / ۱۳۸۰ ق به کوشش احمد محصل یزدی و سید کاظم رضوی یزدی انتشار یافت. گویا از شماره دوم تنها به کوشش آقای محصل یزدی انتشار می‌یافته است. این مجموعه هم، با اندکی تفاوت مانند مکتب تشیع و نشریه مسجد اعظم، حاوی مقالات فضلالی جوان حوزه علمیه قم و جمعی از نویسندگان مذهبی تهران بود. برخی از نویسندگان شماره نخست آن عبارت بودند از: آیت الله طالقانی (توحید از نظر اسلام)، جمعیت مبارزه با فساد (میرزا خلیل کمره‌ای) اصول مشترک ادیان (شهاب‌پور) در پاسخ شبهاتی از مادین (محمد محمدی گیلانی)، در اطراف مبارزه با فساد (حاج سراج)، صلح و جنگ (عمید زنجانی)، قضاوت در اسلام (محمدعلی گرامی)، اسلام و اخلاق (مصباح یزدی)، زنگ خطر (سید هادی خسروشاهی) انطباق علوم با اخبار (عماد زاده)، اقیانوس موج حقایق (محمد حسین بهجتی)، زن و اسلام (محمد جناب زاده)، نردبان سعادت (حسین نوری)، ایران را از یاد نبریم (محمد علی اسلامی ندوشن) و عده‌ای دیگر. در شماره بعد نویسندگانی مانند محمد جواد حجتی، رضا صدر، زین العابدین قربانی، سید حسن طاهری، محمد جواد باهنر، علی قدوسی، علی حجتی کرمانی، لطف الله صافی نیز بر آنها افزوده شدند. در شماره‌های بعد باز نام نویسندگان دیگری به چشم می‌خورد که به مرور به صحنه مطبوعات دینی آمدند: محمد یزدی، محمد مهدی آصفی، محمد مجتهد شبستری، حسین حقانی، صالحی نجف آبادی، محمدرضا حکیمی (که زان پس در بیشتر شماره‌ها مطلب می‌نوشت)، محمدتقی جعفری، احمد بهشتی، دکتر بهشتی، عبدالکریم هاشمی نژاد، عبدالمجید رشیدپور و عده‌ای دیگر. مقالات به طور معمول مانند مکتب تشیع و مکتب اسلام، در اطراف مباحث اعتقادی، مذهبی و سیاسی و اجتماعی بود. برخی از مقالات به روشنی بار سیاسی خاص خود را داشت. برای مثال می‌توان از مقاله «مکانیسم مسخ یا نظام استبداد» از محمد محمدی گیلانی یاد کرد که در سالنامه پنجم به چاپ رسید. در این نشریه،

۱. این نشریه گویا از سال ۱۳۳۹ در چهار صفحه نیم ورقی به چاپ می‌رسیده و سال ۱۳۵۲ ش، سال پانزدهم آن بوده است. شماره ۵۴۲ آن که در اختیار ما بود، مشتمل بر اخبار سیاسی، بیانات شاهنشاه، حقایق اسلام، قابل توجه مبلغین اسلامی، و مقاله و شعری در سوگ درگذشت نوری اشکوری است.

گاه تحقیقات تازه هم به چشم می خورد. از آن جمله مقاله صالحی نجف آبادی در باره امام حسین بود که در نهمین سالنامه (۱۳۴۷، صص ۱۸۱ - ۱۹۳) به چاپ رسید و بعدها به عنوان بخشی از کتاب شهید جاوید انتشار یافت. این سالنامه، برای دو سال هم، نشریه فصلی داشت که به دلیل مشکلات مالی تعطیل شد. سالنامه معارف جعفری از حوالی سال ۴۸ به بعد، در کنار برخی از نویسندگان قدیمی، مقالاتی از نویسندگان جوانتر نیز به چاپ رساند.^۱ کتابخانه مسجد اعظم قم هم نشریه ای منتشر می کرد که تحت عنوان نشریه مسجد اعظم انتشار می یافت.^۲ شماره فروردین ۱۳۴۵ آن تحت عنوان شماره مسلسل ۱۲ و به عنوان سال دوم به چاپ رسیده است. یعنی تقریباً ماهانه بوده است. این نشریه زیر نظر مدیر کتابخانه مسجد اعظم آقای ابوالقاسم دانش آشتیانی که از طرف آیت الله بروجردی منصوب شده بود، منتشر می شد. در این نشریه مقالات دین شناسانه متعددی از نویسندگان حوزوی به چاپ می رسید. برخی از نویسندگان مقالات عبارت بودند از محمد یزدی، علم الهدی خراسانی، جلال الدین گلپایگانی، سید جعفر شیخ الاسلام، لطف الله صافی و تنی چند از فضایل وقت حوزه. این مجله طبعاً در سطح نشریاتی مانند مکتب اسلام یا مکتب تشیع نبود، اما با درج مقالات دینی و اجتماعی کوشش می شد تا به صورتی نوین به دفاع از دین پردازد. همچنین این نشریه به درج اشعار مذهبی و نیز اخبار جهان اسلام می پرداخت.

این چهار حرکت، یعنی انتشار مکتب اسلام، مکتب تشیع، سالنامه معارف جعفری و نشریه مسجد اعظم به عنوان چهار گام جدی در راه نشر مسائل اسلامی از دید حوزه است از حوالی سال ۳۷ تا ۴۰ تأسیس و انتشار یافته است. طبعاً این حرکت، علامت تحولی است که در حوزه قم رخ داده و در کنار تحول سیاسی خرداد ۴۲ و مشارکت بسیاری از این نویسندگان در آن قضایا، مقطع دینی - سیاسی ویژه ای را در ایران نشان می دهد.

در کشور نشریات مذهبی دیگری هم انتشار می یافت. جواد مقصود نشریه ای با عنوان پیک اسلام در دی ماه سال ۱۳۴۱ عرضه کرد. این نشریه بر اساس آنچه روی جلد آن آمده، به عنوان ماهنامه علمی، ادبی، اسلامی معرفی شده است. برخی از نویسندگان آن عبارت بودند

۱. آخرین شماره ای که بنده از آن دیدم در سال ۱۳۹۸ ق ۱۳۵۷ ش به چاپ رسیده است.

۲. مسجد اعظم قم در سال ۱۳۳۳ ش توسط آیت الله بروجردی تأسیس شد. آن زمان، تبلیغات فراوانی بر ضد این اقدام صورت گرفت اما نفوذ نیرومند آیت الله، مانع از آن بود که این اعتراضها که به بهانه های واهی صورت می گرفت به جایی برسد. مسجد پس از شش سال با هزینه ای بالغ بر پنج میلیون تومان به انجام رسید. (مکتب اسلام، سال دوم، اسفند ۱۳۳۸، ش ۳، صص ۶۵ - ۶۸) طرح مرحوم آیت الله بروجردی آن بود که در کنار آن کتابخانه عظیمی برای طلاب فراهم آورد که عمرش به افتتاح آن کفاف نداد. اما پس از ایشان کتابخانه افتتاح شد و در ادامه نشریه ای هم انتشار یافت که مفید بود.

از: میرزا خلیل کمره‌ای، مدرس گیلانی، رضا صدر، محمد مهدی آصفی، اسدالله اسماعیلیان، ابوالحسن نوری، پرویز اذکائی، علی مهاجرانی، عندلیب زاده و عده‌ای دیگر.^۱

د: اسلام اجتماعی و سیاسی در سایه ترجمه آثار عربی به فارسی

پس از پانزده خرداد، یک جریان فرهنگی دیگر میان برخی از روحانیون و روشنفکران متدین این دوره پدید آمد که در نشان دادن بعد اجتماعی و سیاسی اسلام و برخورد آن با مسائل فرهنگی و سیاسی عصر، نقش مؤثری داشت و به هر روی تلقی تازه‌ای از بعد اجتماعی اسلام، در قیاس با آنچه در حوزه‌های علمیه بود، به دست می‌داد. برای مثال آثاری مانند *نظامات اجتماعی در اسلام* (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۹) از گلزاده غفوری یا کتاب *اسلام و مسائل اجتماعی* (قم، دارالفکر، ۱۳۵۱) از سید حسن طاهری خرم آبادی از این دست آثار بود. در واقع تا این زمان، سه دهه بود که رهبران مسلمان اعلام می‌کردند اسلام پاسخگوی مسائل اجتماعی و نیاز زمان است و قدرت اداره جامعه را دارد. برای اثبات این ادعا لازم بود تا مواضع اسلام نسبت به مسائل اجتماعی آشکار شود. در این باره، در کتابهایی که توسط اخوانی‌های مصر و پاکستان نوشته شده بود، اطلاعات زیادی وجود داشت و نویسندگان ایرانی که احساس می‌کردند آن آثار غنی‌تر از اندیشه‌های خود آنان است، به ترجمه آن کتابها مشغول شدند.

ترجمه آثار سید قطب (۱۹۰۳ - ۱۹۶۶) از رهبران دینی اخوان المسلمین مصر و برادرش محمد قطب به فارسی در دستور کار قرار گرفت. ارتباط انقلابیون ایران با اخوانی‌ها به زمان نهضت ملی بر می‌گشت؛ موقعی که مسئله فلسطین مطرح شد، یکی از نخستین افرادی که در این باره اولین تماس‌ها را داشت، نواب صفوی بود که در سفر خود به بیت المقدس و مصر با اخوانی‌ها دیدار کرد. زمانی که جمال عبدالناصر با اخوانی‌ها درگیر شد، نواب، ضمن یک نامه دو سطر به جمال عبدالناصر نوشت: رفتار شدید شما با اخوان المسلمین غضبی شدید در قلوب مسلمین ایجاد نموده، سریعاً تجدید نظر نمایید و کاری کنید که موجب پشیمانی دردناکی برای شما نشود.^۲

اندیشه‌های اخوان المسلمین که به ویژه از بعد دینی، در آثار سید قطب و محمد قطب انعکاس می‌یافت، میان روحانیون جوان ایران تأثیر گذاشت و به سرعت به فارسی ترجمه شد. اشاره به برخی از این ترجمه‌ها، برای نشان دادن این نکته که این حرکت فرهنگی، حرکتی نسبتاً گسترده بوده، لازم است:

۱. شماره ششم سال اول آن در مهر ۱۳۴۲ انتشار یافته و خبر از انتشار بعدی آن نداریم.

۲. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۱۴۷

الف: آثار فارسی شده سید قطب:

آینده در قلمرو اسلام، سید علی خامنه‌ای (تهران، ۱۳۴۶)؛
 ویژگی‌های جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی، محمد خامنه‌ای، (تهران، ۱۳۵۲)
 مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربّ، محمد رادمنش، (تهران، ۱۳۴۲؟)
 ما چه می‌گوییم؟ هادی خسروشاهی، (قم، ۱۳۵۷) این کتاب قریب پانزده بار به چاپ رسید.

فاجعه تمدن و رسالت اسلام، علی حجتی کرمانی، (تهران، ۱۳۵۱)
 عدالت اجتماعی در اسلام، هادی خسروشاهی، محمد علی گرامی، (تهران، ۱۳۵۲)
 زیربنای صلح جهانی، هادی خسروشاهی، زین العابدین قربانی، (تهران، ۱۳۵۵)
 در سایه قرآن، احمد آرام، (تهران، ۱۳۳۴)
 ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن، سید علی خامنه‌ای، (تهران، ۱۳۶۲)
 اسلام و مسائل روز، محمد جعفر امامی، (قم، ۱۳۵۷)
 اسلام و صلح جهانی، زین العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، (تهران، ۱۳۵۱)
 ادعا نامه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام، سید علی خامنه‌ای، سید هادی خامنه‌ای، (مشهد، ۱۳۴۹)
 اسلام آیین فطرت، ابراهیم میرباقری، (تهران، ۱۳۴۹)
 اسلام و استعمار، محمد جعفر امامی (قم، ۱۳۵۷؟)

ب: آثار فارسی شده محمد قطب:

مباحثی در باره تجربی‌ها، کمونیستها، نظریه اسلام، ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، (قم، ۱۳۴۶)
 فرد و اجتماع، غلامرضا سعیدی، (تهران، ۱۳۴۶)
 فروید و فرویدسم، ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، قم، (۱۳۴۶؟)
 بشریت بر سر دوراهی، ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، (قم، ۱۳۴۹)
 روش تربیتی اسلام، محمد مهدی جعفری، (تهران، ۱۳۴۶)
 جاهلیت قرن بیستم، صدرالدین بلاغی، (تهران، ۱۳۴۶)
 انسان بین مادیگری و اسلام، خلیل خلیلیان، (تهران، ۱۳۴۱)
 اسلام و ناسامانی‌های روشنفکران، محمد علی عابدی، (تهران، ۱۳۵۱)
 آیا ما مسلمان هستیم؟، جعفر طباطبائی، (تهران، ۱۳۵۰)
 ترجمه کتاب شبهات حول الاسلام با عنوان ارمغان فرید، فرید گلپایگانی، (تهران، ۱۳۵۰).
 برهان قرآن ترجمه صدر بلاغی که بدون یاد از نام مؤلف منتشر شده است.

سیمای جهل در غرب، ترجمه خلیل خلیلیان، (تهران، ارشاد، ۱۳۴۵)

برگی از تاریخ، ترجمه خلیل خلیلیان، (تهران، نوید، ۱۳۴۹)

اسلام‌شناسی، محمد علی عابدی، (تهران، ۱۳۵۰؟)

تجربیه‌ها و کمونیست‌ها، ترجمه ضیاء الدین روحانی، سید هادی خسروشاهی، قم، دارالعلم،

۱۳۴۷

شبه همین آثار، ترجمه کارهای ابوالاعلی مودودی متفکر پاکستانی بود که وی نیز افکار و اندیشه‌های مشابه آنان داشت و برخی از آثارش کم و بیش به فارسی ترجمه شد. غلامرضا سعیدی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «او شخصیت خیلی متفکری بود و آثار او را من زیاد ترجمه کرده‌ام.»^۱ برای نمونه می‌توان به مقاله «عبودیت فکری» ابوالاعلی مودودی اشاره کرد که در کتاب اول اخلاق ما، بعد تمدن آن‌ها از سعیدی به چاپ رسیده است. نمونه‌های دیگر عبارتند از: اسلام و جاهلیت، (ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات اسلامی) اسلام و مشکلات اقتصادی (ترجمه هادی خسروشاهی، تهران، فراهانی) اسلام در دنیای امروز، وظیفه جوانان مسلمان (ترجمه احمد فرزانه، تهران، بعثت، ۱۳۴۹) مبادی اسلام و فلسفه احکام (ترجمه سید غلامرضا سعیدی، قم، دارالفکر) اسلام و تمدن غرب (، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار، ۱۳۵۶) برنامه انقلاب اسلامی (ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران چاپ اختر شمال). از مترجمان این قبیل آثار یکی هم محمدمهدی جعفری بود که برای نمونه کتاب همکاری‌های اجتماعی از مهدی ابوزهره را به فارسی درآورد و توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شد.

نتیجه‌ای که ترجمه این آثار داشت، تقویت افکار مذهبی و فراهم آوردن خوراک فکری تازه برای روحانیونی بود که به منبر می‌رفتند. تا این زمان، پس از سه چهار دهه غفلت و سرکوبی روحانیت، چنین تصور می‌شد که تنها روشنفکران غیر مذهبی هستند که با مسائل اجتماعی سروکار دارند. با آمدن این آثار به صحنه، در کنار آثار شماری از نویسندگان مذهبی در داخل، راه برای ورود طلاب به حوزه‌های روشنفکری و اجتماعی فراهم گردید.



جریان‌های مذهبی - سیاسی فعال دههٔ چهل تا اوائل پنجاه

در اینجا مناسب است تا از چندین سازمان و تشکل مذهبی یاد کنیم. برخی از این تشکلهای صرفاً جنبهٔ مذهبی داشتند، اما به دلیل آن که یک سازمان مستقل و متنفذ به شمار می‌آمدند، شایسته بررسی هرچند کوتاه هستند. این قبیل حرکتها حتی اگر سیاسی نبودند، موجی از مذهب‌گرایی را در جامعهٔ ایران تشدید کردند و گاه به رغم اهداف اولیه خود، بستر را برای تربیت نیرو جهت سازمان‌های سیاسی بعدی آماده ساختند. شماری دیگر از آنها کاملاً سیاسی - مذهبی و در پی مبارزه با رژیم بودند که به آنها نیز خواهیم پرداخت. طبعاً برخی از این جریانها، بنیادشان پیش از سال چهل گذاشته شده، اما اوج فعالیت آنان در دوره‌های بعد از آن است. این مسأله بویژه در بارهٔ انجمن حجّتیہ مطرح است که شرح آن خواهد آمد.

۱. هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی

در اینجا باید قدری به عقب برگردیم. تحولات سه سالهٔ نهضت اسلامی روحانیون در قم، سبب شد تا قشر روحانیت در شهرهای بزرگ و کوچک به لحاظ سیاسی فعال شود. در تهران، این فعالیت جدّی‌تر بود. در قم، پس از تبعید امام، شمار زیادی از طلاب به اقدام‌های خود بر ضد دولت ادامه دادند. در این باره خطی که امام ایجاد کرده بود، با تشکیلات نامنظم روحانیت که طبعاً نظم طبیعی خود را در ایجاد ارتباط با مردم متدین در مساجد و بیشتر در ایام محرم و رمضان داشت، ادامه می‌یافت. با این حال، در تهران، یک تشکل منظم میان شماری از روحانیون سرشناس با تعدادی از نیروهای جوان و متدین بازار ایجاد شد که بر اساس همان خط مرجعیت، کوشید تا مبارزهٔ منسجمی را بر اساس آرمان‌های امام آغاز کند. طبعاً این تشکل، به دلیل بستگی‌اش به مرجعیت، خواهان تدوین ایدئولوژی مستقلی از نوع آنچه که بعدها گروه‌هایی مثل مجاهدین درست کردند، نبود؛ زیرا اصولاً در امر دین‌شناسی، پیروی از مرجعیت داشته، ادعای مستقلی نداشت. این تشکل را بیشتر از آن که بتوان یک سازمان سیاسی از نوع سازمان‌های چپ نامید، تشکلی است که باید از آن با نام **بچه‌های**

مسجد یاد کرد. این هیئت‌ها در اصل، هیئت‌های مذهبی چند مسجد بودند که در جریان نهضت با یکدیگر پیوندی برقرار کرده و به مرور این شکل را به وجود آوردند.^۱

اعضای مؤتلفه کسانی بودند که از نخستین روزهای پدید آمدن نهضت مرجعیت و امام، وظیفه‌شان نشر اعلامیه‌های امام، سروسامان دادن به تظاهرات و هدایت کلی مسائل جنبش در تهران بود. آنان در نخستین مرحله عبارت بودند از شهید صادق امانی^۲، شهید صادق اسلامی، حاج حسین رحمانی، مهدی بهادران، هاشم امانی، شهید اسدالله لاجوردی، احمد قدیریان، حاج مهدی شفیق، حبیب الله عسکراولادی، حاج مهدی عراقی، علاءالدین میرمحمد صادق، ابوالفضل توکلی (از بازاری‌های تهران) و عده‌ای دیگر.^۳ روحانیونی که در این تشکل فعالیت داشتند، عبارت بودند از محیی الدین انواری (تولد در سال ۱۳۰۵)، شهید مرتضی مطهری،^۴ شهید محمد حسینی بهشتی و مولایی.

طبیعی است که برخی از اینان، از جمله چند نفر اخیر، از چهره‌های مستقلی بودند که صاحب فکر و اندیشه بوده و تلاش مستقلی برای ایجاد هویت فکری برای انقلاب اسلامی داشتند. در این میان، شهید بهشتی طرحی جامع برای حکومت اسلامی تهیه کرده بود که متن

۱. بنگرید: هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ج ۱، بادامچیان و بنایی، قم، ۱۳۶۲ ش آقای انواری به بنده فرمودند که اصل مؤتلفه را آیت الله میلانی درست کرد و بعد به امام پیوستند. ایشان افزود که آقای مطهری از همان زمان مخالف کارهای نظامی و تند بود و می‌فرمود: بچه‌های با این کارها به زندان می‌افتند و در زندان اسیر عقاید انحرافی می‌شوند. باید کار فکری کرد.

۲. در باره صادق امانی بنگرید: خشونت قانونی، (به کوشش کاظم مقدم)، قم، ۱۳۸۰. این کتاب بخش‌های مختلف خود را از منابع متفاوت گردآوری کرده و بخش مفصلی از آن به شرح حال صادق امانی و محاکمه اعضای مؤتلفه اختصاص یافته است.

۳. در واقع، سه هیئت اصلی این جمعیت را تشکیل داده بودند. نخست گروه مسجد امین الدوله که افراد برجسته آن عبارت از شهید مهدی عراقی، آقای حبیب الله عسکراولادی، حاج حبیب الله شفیق، حاج ابوالفضل توکلی، مصطفی حائری، حاج مهدی احمد، حاج سید محمود محتشمی و حاج هاشم امانی بودند. دوم هیئت مسجد شیخ علی که افراد برجسته آن عبارت بودند از: صادق امانی، محمد صادق اسلامی، سید اسدالله لاجوردی، حاج احمد قدیریان، عباس مدرسی فر (که بعداً جزو مجاهدین گروه رجوی شد) حاج حسین رحمانی و حاج عبدالله مهدیان. سوم گروه اصفهانی‌ها که افراد زبده آن عبارت بودند از: حاج سید علاءالدین میرمحمد صادقی، حاج مهدی بهادران، عزت الله خلیلی، حاج محمد متین و اسدالله بادامچیان.

۴. در باره فعالیت وی در مؤتلفه بنگرید: سیری در زندگانی استاد مطهری، (قم، صدرا، ۱۳۷۰) صص ۱۷ - ۱۸؛ گفتمانی است که کتاب «انسان و سرنوشت» استاد مطهری درس‌های ایشان در جمع مؤتلفه اسلامی است. آقای رفسنجانی نیز شرحی از چگونگی آمدن هیئت‌های مذهبی تهران نزد امام و تعیین چند نفر از علما برای نظارت یاد کرده، کتاب انسان و سرنوشت را حاصل درس‌های استاد مطهری در جلسات هیئت‌های مؤتلفه می‌داند. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.

آن برجای مانده است.^۱

مهم‌ترین اقدام هیئت‌های مؤتلفه، جدای از پیوند و جهت دادن به هیئت‌های مذهبی تهران، ترور حسنعلی منصور نخست وزیر شاه در اول بهمن سال ۴۳ بود. اندیشهٔ مبارزهٔ مسلحانه با رژیم از فدائیان به اینان به ارث رسیده بود. تصوّر این بود که چنین اقدامی می‌تواند مبارزات توده‌ای را فعال‌تر کند. ترور توسط یک گروه سه نفره شامل محمد بخارایی^۲، رضا صفار هرنندی و مرتضی نیک نژاد صورت گرفت.^۳ عاملان پشت پردهٔ این ترور نیز دوستان دیگر آنان، یعنی دو برادر صادق و هاشم امانی و نیز مهدی عراقی و

۱. شهید بهشتی از سال‌ها قبل از وقایع خرداد هم به دنبال بحث حکومت اسلامی بود و مباحث ایشان در مکتب تشیع که در سال ۱۳۳۸ منتشر شده و بعدها با عنوان حکومت در اسلام انتشار یافت، نشان از علاقهٔ ایشان به این بحث است. خود ایشان در مصاحبه‌ای فرمودند که پس از سال ۴۱ یا ۴۲ به این بحث علاقهٔ بیشتری پیدا کرده و «با شرکت عده‌ای از فضلاء در زمینه حکومت در اسلام» به تحقیق پرداختیم. جالب آن است که در این جلسات، طرحی توسط شهید بهشتی در بارهٔ حکومت اسلامی تهیه شد که متن آن برجای مانده و آقای سیدهادی خسروشاهی که خود در آن جلسات شرکت می‌کرده‌اند، متن آن طرح را چاپ کرده‌اند. (مجلهٔ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۴۴۷) در این طرح، به وضوح مباحث مربوط به ولایت فقیه نیز طرح شده و بنا بوده که پیرامون پرسش‌هایی که در زمینهٔ حکومت در اسلام است، تحقیق شود.

۲. مهندس بازرگان در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۹ زمانی که در زندان بود، در بارهٔ بخارایی چنین نوشت: در دادگاه نوار وصیت بخارایی را گذارده‌اند. خیلی استادانه و دانشمندانه و شجاعانه صحبت کرده و گفته است: چون از طرف دستگاه به روحانیت اهانت شده و کاپیتولاسیون را تصویب کرده‌اند و از طرف دیگر مبارزه منفی به نتیجه نرسیده است، بنابراین ابتدا تصمیم به کشتن شاه و سرلشکر ایادی و غیره گرفتیم ولی بعداً توافق روی منصور شد. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۴۶ بازرگان در جای دیگری نوشته است که بخارایی گفته است با خواندن کتابهای بازرگان روح مذهبی در او پدید آمده است. همانجا، ص ۴۸

۳. تلقی عمومی از این حرکت آن بود که این انتقام ماجراهای پانزده خرداد بود که اینچنین از رژیم گرفته می‌شد. به عبارت دیگر «تراکم همان خشم فروخته‌ای بود که در ۱۵ خرداد در سطح عمومی تجلی یافته بود و اینک به شکلی دیگر بروز و ظهور می‌کرد» تعبیر حجتی کرمانی؛ بنگرید: حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، مجلهٔ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۰۹. شهید مهدی عراقی از نقش سید علی اندرزگو در این باره سخن می‌گوید و این که سید با او تماس گرفت و از او خواست تا در جمع آنان که عبارت از همان بخارایی، صفار هرنندی و نیک نژاد بودند، حاضر شوم و با آنان صحبت کنم. بنگرید: یاد، ش ۲۹ (زمستان ۷۲)، ص ۱۳۲ - ۱۳۳ در آنجا و صفحات بعد شرح تفصیلی ترور منصور آمده است. (در اصل از کتاب ناگفته‌ها، تهران، ۱۳۷۰). اندرزگو به همسرش هم گفته بوده است که تیر خلاص را من به منصور زدم. بنگرید: مجلهٔ پانزده خرداد، ش ۲۴ (زمستان ۷۵)، ص ۲۲۳ آقای انواری به بنده گفت: از بخارایی پرسیدم چرا حنجرهٔ منصور را زدی؟ گفت: برای این که این حنجره به مرجع من توهین کرده بود.

اندرزگو بودند.^۱ سه نفر نخست، به علاوه صادق امانی به اعدام محکوم و به رغم اعتراض برخی از علما،^۲ حکم مزبور در ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ اجرا شد؛ بقیه افراد از جمله آقایان عسکر اولادی، شهید مهدی عراقی، محمدتقی کلافچی (که بعدها در زندان گرفتار مشکل شد)، ابوالفضل حیدری، و ابوالفضل مدرسی فر به حبس ابد و محیی‌الدین انواری به ۱۵ سال زندان محکوم شدند.^۳ این افراد در پی ترورهای دیگری نیز بودند که موفق به انجام آن نشدند. این مشی، نشان می‌داد که افراد مزبور کاملاً متأثر از روش‌های فدائیان اسلام بودند؛ گرچه اینان، پیوند خود را با مرجعیت استوارتر کرده بودند.^۴

طلابی که در قم بودند، و فعالیت سیاسی چشمگیری داشتند، محصول کار خود را در قالب اعلامیه‌ها و نشریات در اختیار اعضای مؤتلفه می‌گذاشتند و آنان این نشریات را توزیع می‌کردند. دو نمونه از این نشریات، یکی بعثت و دیگری انتقام نام داشت. نشریه انتقام، در فاصله سال‌های ۴۳ و ۴۴ توسط آقای محمدتقی مصباح یزدی در قم تهیه و تکثیر می‌شد^۵ و در تهران توسط مؤتلفه توزیع می‌گردید. همین نشریه در مشهد توسط آقای شیخ محمدرضا فاکر تکثیر و توزیع می‌گردید.^۶ نشریه یاد شده که هشت شماره آن تا مهر ۴۴

۱. آقای هاشمی رفسنجانی و انواری (به گفته میثمی) تصریح داشته‌اند که فتوای قتل منصور توسط شهید مطهری داده شده بوده است. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۲۷۷. آقای انواری ضمن خاطرات خود چنین مطلبی را تأیید نکرد. همچنین آقای انواری که خود واسطه در پرسیدن حکم ترور نخست وزیر از امام خمینی بوده، به بنده اظهار داشتند که به هیچ وجه امام اجازه این کار را ندادند. به گفته ایشان، آقای میلانی ترور شاه را پذیرفته بود، اما ترور نخست وزیر را بی‌فایده دانسته بود. مؤتلفه چون شاه را دور از دسترس دیدند، نخست وزیر را زدند. وقتی هم با آقای میلانی صحبت شد، هنوز علم سرکار بود و مدتی بعد منصور آمد.

۲. یکی از کسانی که حکم دادگاه را غیر شرعی خواند آیت الله سید عبدالله شیرازی بود. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۶. همچنین آیت الله حکیم نیز در این باره پیامی برای آیت الله مرعشی فرستاد. (همانجا)

۳. اغلب نامبردگان سیزده سال زندان را تحمل کرده و سه نفر آنان از جمله آقای انواری در بهمن ۵۵ همراه با ۶۶ نفر دیگر از زندان آزاد شدند. نیز بنگرید: زوایای تاریک، ص ۱۳۰ آیت الله انواری در زندان به تدریس دروس حوزوی اشتغال داشت. شهید لاجوردی در بازجویی‌های خود اشاره به محفل درس فقه و اصول آقای انواری کرده است. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید سید اسدالله لاجوردی، ص ۲۳۷ بخشی از درس‌ها و بحثهای طرح شده را بنگرید: همان، ص ۳۵۸

۴. آیت الله حکیم در عراق در باره اعدام این گروه هشدار داده بود و پیراسته، وزیر کشور شاه که آن زمان سفیر ایران در عراق بود، به ایشان قول داده بود که اینان را اعدام نخواهند کرد. اما پس از آن معلوم شد که به ایشان دروغ گفته‌اند. (خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۵۶)

۵. در باره نقش آقای محمد یزدی و وافی در این نشریه و همکاری با آقای مصباح، بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، صص ۱۸۱ - ۱۸۲

۶. در یک گزارش ساواک در باره آقای فاکر و تلاش وی برای تکثیر متن سخنرانی امام در تاریخ

انتشار یافت، به طور منحصر توسط استاد مصباح تهیه و تکثیر می‌گردید.^۱ نشریهٔ بعثت توسط شمار دیگری از طلاب تهیه و تکثیر می‌شد که عبارت بودند از اکبر هاشمی رفسنجانی، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی و سید محمود دعایی.^۲ در این نشریه افزون بر دیدگاه‌های سیاسی ارائه شده، بخشی از اخبار نهضت اسلامی نیز درج شده که قابل توجه است.

بعدها اعضای زندانی مؤتلفه، در زندان تلاش زیادی برای حمایت از نیروهای جوان انقلابی که به تازگی وارد عرصهٔ مبارزه می‌شدند، انجام دادند. احمد احمد در خاطرات خود، به فعالیت شهید حاج مهدی عراقی و آقای عسکر اولادی و آیت الله انواری در زندان در این

۴۳/۸/۱۴ آمده است: فاکر که روزی طلبه‌ای گمنام و ناشناس برای دستگاه تبلیغات قمی و آقای میلانی بوده، کم‌کم در صدد برآمد که برای خود در میان طلبه‌ها خودی نشان دهد. لذا از این روی در اثر تلقین نیل به پیروزی و هوش سرشار توانست در مدت خیلی کم در جرگه فعالیت کنندگان که توسط آقای بختیاری اداره می‌شد، داخل شود. در اینجا بایستی عنوان نمود و توضیح داد که دارودسته بختیاری پیشروهایی بیش نبودند، یعنی اینها کارشان جنجال و کور کردن اذهان مأمورین برای پیشرفت دسته دوم که فعالیت اصلی را آنها عهده‌دار بودند، یعنی چاپ اعلانات و توزیع آن و نظایر این قبیل کارها. فاکر با زیرکی و جلب کردن اعتماد آقای سید محمدعلی میلانی توانست وارد دسته دوم شود. در واقع دستهٔ مقدماتی را طی کرده و به دستهٔ دوم پیوسته. در این موقع فعالیت وی تحریک طلبه‌ها بر ضد بعضی از آقایان روحانیون و چسبانیدن اعلانات به در و دیوار مدارس و حمل آنها به مقدار زیادی در حدود چهارصد اعلامیه و گاهی بیشتر از جایی به جایی دیگر. پیوسته فاکر در اثر همین فعالیت‌ها و دستگیر نشدن آنها و از طرفی خط خوبی هم داشت توانست اعتماد کامل آنها را نسبت به خود جلب کند و فعالیت‌هایی که در پشت پرده انجام می‌شد، نفوذ نماید ... رفته رفته بیش از هر اندازه مورد توجه شخص آقای آیت الله میلانی قرار گرفت ... تا این که در صدد تعقیب و دستگیریش برآمدند او به قم فرار کرد... (آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۸۰)

۱. انتقام نشریهٔ داخلی حوزهٔ علمیه قم در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴، از محمد تقی مصباح یزدی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹. فعالیت‌های سیاسی آیت الله مصباح طی سال‌های ۴۱ تا ۴۴ در بسیاری از مآخذ تاریخی آن دوره قابل پی‌گیری است. از جمله می‌توان به تلاشی که وی به همراهی بیست نفر از فضلاء حوزهٔ علمیه قم برای تدوین اساسنامه‌ای که جهت شکل دهی به فعالیت‌های سیاسی - مذهبی حوزهٔ علمیه قم بوده اشاره کرد. بنگرید: روایت پایداری، مقدمه، صفحهٔ بیست و هفت و بیست و هشت. همچنین در این باره بنگرید: شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، فهرست اعلام، ذیل نام آقای مصباح.

۲. بعثت نشریهٔ داخلی حوزهٔ علمیه قم، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹. آقای هاشمی می‌نویسد: نشریهٔ بعثت بیشتر جنبهٔ سیاسی و پرخاش و افشاگری داشت و نشریهٔ انتقام جنبهٔ ایدئولوژیکی آن قوی بود که شاید بر اساس احساس چنین نیازی پس از بعثت منتشر شد. بعثت را من اداره می‌کردم و انتقام را آقای مصباح یزدی. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۹۶. نشریهٔ بعثت نیز در مشهد توسط آقای فاکر و عامری طوسی تکثیر و توزیع می‌گردید.

جهت، اشاره کرده است.^۱ همچنین علمای زندانی و نیز زندانیان مؤتلفه، تنها گروهی بودند که پس از آمدن مجاهدین به زندان و طرح شعار وحدت استراتژیک با مارکسیست‌ها، با آنان مخالفت کرده و سیاست «کمون‌مشی» را نپذیرفتند.^۲ شهید محلاتی به نوعی انشعاب در درون هیئت‌های مؤتلفه اشاره کرده است که گروهی پیرو فدائیان اسلام بوده و به نبرد مسلحانه اعتقاد داشتند؛ اما گروه دیگر به جنگ مسلحانه اعتقادی نداشتند.^۳ در واقع، باید با آقای هاشمی موافق بود که فکر جنگ مسلحانه ابتدا در مؤتلفه قوی بود، اما پس از ضربه‌ای که به علت ترور منصور به آنان وارد شد، تقریباً این اندیشه از میان آنان رفت، چرا که از آن ماجرا چنین نتیجه گرفتند که «با عملیاتی کوچک، ضربه‌ای بزرگ به جریان‌های سیاسی وارد می‌شود».^۴ مؤتلفه در جریان نهضت خرداد ۴۲ تلاش زیادی در تهران کرد، اما پس از ترور منصور، غیر از کسانی که اعدام شدند، سایرین ده سال را در زندان سپری کردند. این نشان می‌دهد که این تشکل، برای انجام این قبیل اقدامات آمادگی نداشت؛ دلیل آن هم این بود که بستر کار روی نیروهای استوار شده بود که در کارهای تشکیلاتی تجربه‌ای در حد سازمان‌هایی که از آغاز بر این مبنا شکل می‌گیرند، نداشتند. برای مثال، روحانیونی که در این تشکیلات بودند، همه از شخصیت‌های برجسته‌ای بودند و امکان مخفی شدن و کار

۱. بنگرید: خاطرات احمد احمد، فهرست اعلام ذیل نام‌های یاد شده. از جمله بنگرید: ص ۸۷.
 ۲. بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیلی دهنده، ج ۱، ص ۲۱۸. احمد هاشمی نژاد که هفت سال متوالی در زندان بود می‌نویسد: از سال ۵۰ در اکثر زندان‌ها مجاهدین با مارکسیست‌ها در یک کمون یعنی در سر یک سفره غذا می‌خوردند. (بنگرید: حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق، ص ۲۰). وی با اشاره به اتهاماتی که مجاهدین به علما زدند، می‌گوید: موسی خیابانی در بند ۳ قصر به یکی از علما گفته بود: ما احتیاج به شمارو حانیون نداریم و شما بودید که دنباله‌رو ما بودید و الان هم شما هستید که باید به دنبال ما حرکت کنید. (همان، ص ۲۷) متن نوشته شماری از علمای زندان در باره نجاست کفار و لزوم پرهیز از آنان چنین بود: با توجه به زبان‌های ناشی از زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آن‌ها به دست می‌آورند، و با در نظر گرفتن همه جهات شرعی و سیاسی، و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد. خرداد ۵۵. امضا کنندگان عبارت بودند از: آقایان طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، ربانی شیرازی، انواری، هاشمی رفسنجانی، گرامی و لاهوتی ... یکی از این افراد به بنده اظهار کرد که رژیم به احتمال ما را در یکجا فراهم آورده بود که در مقابل کمونیست‌ها بایستیم. (بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۶۰ تاریخ اعلامیه در اینجا سی‌ام اسفند ۵۴ آمده است). کسانی از روحانیون همان زمان که در زندان بودند به این تحریم نپیوستند. بنگرید: خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی، ص ۱۵۶ - ۱۵۷

۳. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، صص ۶۵ - ۶۶

۴. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۲۴۱

تشکیلاتی کردن، از آغاز برای آنان ممکن نبود.

به مناسبت صحبت از هیئت‌های مؤتلفه، اشاره به این نکته لازم است که طی سال‌های ۴۳ - ۵۷ در بسیاری از مساجد تهران، هیئت‌هایی پدید آمد که گرایش سیاسی داشتند و ساواک برای بیشتر آنان، پرونده سیاسی تشکیل داده بود.^۱ این حرکت‌ها که بر محور روحانی - مسجد با حضور جوانان و پیران متدین و بیشتر در ایام محرم و رمضان می‌گشت، به نوعی تأمین‌کننده نیروی انقلاب بود.^۲ کار اصلی آنان افزون بر مراسم سوگواری، تشکیل محفل سخنرانی، و قرائت و تفسیر قرآن بود که به آسانی رنگ سیاسی به خود می‌گرفت.

۲. حزب ملل اسلامی

یکی از تشکلهای مذهبی که در آستانهٔ دههٔ چهل در ایران تشکیل شد و نشان از سیاسی شدن مذهب داشت، حزب ملل اسلامی بود. طرح تأسیس این حزب در سال ۱۳۴۰ توسط رهبر آن ریخته شد و فعالیت برای عضوگیری در سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ آغاز گشت و در فاصلهٔ کوتاهی توانست شماری (جمعاً ۵۵ نفر) از نیروهای جوان مذهبی را به خود جذب کند؛ اما پس از لو رفتن تشکیلات و دستگیری همهٔ اعضا، به سرعت پایان یافت و تنها رهبران آن، برای سال‌ها در زندان رژیم شاه باقی ماندند.

رهبر جوان این حرکت، آقای سید محمد کاظم بجنوردی متولد نجف و فرزند آیت الله میرزا حسن بجنوردی از علمای مقیم نجف بود. وی در سن هیجده سالگی به ایران آمده بود. سید محمد کاظم که تنها بیست و سه سال داشت، حزب ملل اسلامی را پایه‌گذاری کرد و توانست در قم با برخی از طلاب ملاقات کرده و از میان آنان محمد جواد حجتی را به تشکیلات وارد کند.^۳ در تهران نیز دوستانی داشت که هر کدام به نوبهٔ خود وظایفی را در تشکیلات بر عهده داشتند. هدف این حزب، سرنگونی نظام سلطنتی و ایجاد دولت اسلامی بود. بجز آقای بجنوردی، آقایان ابوالقاسم سرحدی‌زاده، محمد میرمحمد صادقی، سید حسن طباطبائی، عباس دوزدوزانی، سید اصغر قریشی و مرحوم سید محمودی در رأس

۱. فهرستی از پرونده‌های تشکیل شده برای این هیئت‌ها را در تهران و شهرستان‌ها بنگرید در: مجلهٔ یاد، ش ۲۱ (زمستان ۶۹) صص ۱۶ - ۱۹؛ ش ۲۴ (بهار ۷۰) صص ۲۴ - ۳۲، (تابستان ۷۰)، صص ۹ - ۱۰، (پاییز ۷۰)، صص ۱۲ - ۲۰.

۲. برای نمونه، آقای طاهری از فعالیت هیئتی با نام هیأت حسین مظلوم (ع) تأسیس سال ۱۳۳۷ با مسؤولیت حسین صدری یاد می‌کند که «گرچه خط مشی سیاسی نداشتند و مذهبی محسوب می‌شدند، اما در هنگام ضرورت با قدت تمام وارد عرصهٔ سیاسی می‌شدند.» خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۳.

۳. بنگرید: حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، مجلهٔ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، صص ۲۱۰ - ۲۱۳. این خاطرات و تحلیل، در شماره‌های بعدی مجله تا ش ۸ صص ۱۴۳ - ۱۵۲ ادامه دارد.

این تشکیلات قرار داشتند. به مرور نیروهای دیگری مانند جواد منصوری، محمد جواد حجتی کرمانی،^۱ احمد احمد، مرتضی حاجی و... به آن پیوستند.^۲ از دیگر فعالان آن عباس آقا زمانی بود که پس از انقلاب با نام ابو شریف، مدتی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و در حال حاضر در پاکستان به زندگی عادی خود مشغول است.

این حزب یک برنامه ۶۵ ماده‌ای داشت که مهم‌ترین نکته آن ایجاد دو مجلس، یکی مجلس مردم و دیگری مجلس بزرگان بود. در مجلس نخست، لوایح مطرح می‌شود و در نهایت برای تعیین حدود شرعی، به مجلس بزرگان که از فقهای عادل تشکیل شده، ارجاع داده می‌شود تا در آنجا به تصویب برسد.^۳ حزب برای مدتی به ایجاد نظم داخلی خود پرداخت و در نهایت خود را برای مبارزه مسلحانه آماده کرد. این اقدامات خیلی سریع و تقریباً بی حساب انجام شد؛ دلیل آن هم کم‌تجربگی افراد بود که بیشتر جوانان حول و حوش بیست سال بودند. به علاوه اطلاعات مذهبی آنان در آن زمان اندک بود که بعدها به مرور در زندان به مطالعات بیشتر روی آورده و بسیاری از آنان در زندان دروس طلبگی را نزد برخی از علمای زندانی خواندند. این گروه تشکل خود را در زندان نیز حفظ کرده بودند؛ گرچه برخی از افراد آنان به مرور به چپ‌ها پیوستند.

نشریه حزب ملل که خلق نام داشت، در اول بهمن ۱۳۴۳ انتشار یافت. اما نه ماه بعد تشکیلات حزب لو رفته و همه اعضا دستگیر شدند.^۴ دستگیری آنان پس از ماجرای دستگیری اعضای مؤتلفه بوده و حدود ۹ ماه پس از آنان، به زندان منتقل شدند. حمایت علمای نجف از بجنوردی مانع از اعدام وی توسط رژیم گردید، اما برای سال‌ها وی در

۱. وی که در تحولات سال ۴۲ - ۴۳ فعال بود، در سال ۴۴ به عضویت حزب ملل درآمد. پیش از آن از دلباختگان نواب صفوی به شمار می‌آمد و نواب را «اسوه خالص و منبعی برای مواجهه با» دستگاه پهلوی می‌دید. (بنگرید خاطرات وی از حزب ملل با عنوان «حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۰۶ بخش دوم آن در ش ۳ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر ص ۱۷۳ به بعد چاپ شده است. در آنجا خاطرات آقای سرحدی‌زاده نیز از حزب ملل و کیفیت دستگیری اعضا آمده است.) حجتی پس از دستگیریش به همراه دیگر اعضای حزب ملل، به ده سال زندان محکوم گردیده در پاییز سال ۵۴ از زندان آزاد شد. در باره او بنگرید: خاطرات احمد احمد، صص ۱۱۸ - ۱۱۹

۲. بنگرید به: اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، ص ۵۸ - ۶۱ اسامی ۵۷ نفر آنها در همانجا، ص ۶۲ - ۶۳ آمده است.

۳. حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، نوشته محمد جواد حجتی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۱۵

۴. آقای بجنوردی کیفیت این رخداد را به صورت جالب و خواندنی شرح داده‌اند. بنگرید: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، صص ۱۴۹ - ۱۶۲

زندان به سربرد تا آن که در آستانهٔ انقلاب اسلامی، آزاد گردید.^۱ آقای بجنوردی در گزارش مورد اشاره که در بارهٔ حزب ملل نوشته است، دیدگاه‌های بیژن جزنی را در بارهٔ حزب ملل اسلامی که ایدئولوژی آن را حد فاصل بین ماتریالیسم و ایده‌آلیسم دانسته بود، مردود دانسته و بر هویت محض اسلامی آن تأکید کرده است. گرچه اعضای حزب ملل به سرعت دستگیر شده و تشکیلات از بین رفت، اما به طور طبیعی، خبر وجود چنین تشکّل منظم اسلامی، می‌توانست تأثیر زیادی در روحیهٔ مبارزان داشته باشد.^۲

۳. آیت الله سید محمود طالقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۸)

این درست است که بنای ما در این فصل بر معرفی جریان‌هاست، اما باید توجه داشت که اشخاصی مانند مرحوم طالقانی یا مطهری، خود پدید آورندهٔ یک جریان در تاریخ اندیشه اسلامی در دورهٔ معاصر بودند. در اینجا لازم است تا شرحی کوتاه از نقش مستمر فکری و سیاسی آیت الله طالقانی ارائه دهیم؛ شخصیتی که فعالیتش را از دههٔ بیست آغاز کرده، و طی نیم قرن: در صحنهٔ مبارزات مذهبی ایران، حضوری فعال داشته و با بسیاری از جریان‌ها همکاری و همراهی داشته است. صفحات زندگی آیت الله طالقانی، تاریخ سیاسی مذهبی ایران در طول چهار دههٔ بیش از انقلاب است. از این زاویه، ایشان چهرهٔ منحصر به فردی است که کمتر مانند وی آن هم در این سطح دیده می‌شود.

آیت الله طالقانی (تولد در ۱۳۲۹ ق / ۱۲۹۰ ش)^۳ طلبهٔ قم بوده و در مدرسه رضویه و فیضه حجره داشته به تحصیل علوم دینی می‌پرداخته است. وی در اواخر دورهٔ رضاخان در سال ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ در تهران با پاسبانی که چادری را از سر زنی می‌کشیده درگیر می‌شود و

۱. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، گزارش آقای بجنوردی از حزب ملل؛ ش ۲، صص ۱۸۲ - ۲۰۰؛ احمد احمد نیز که از اعضای حزب ملل اسلامی بوده، شرحی از چگونگی لو رفتن این تشکیلات و محاکمهٔ آنان داده است. بنگرید: خاطرات احمد احمد، صص ۱۱۱ - ۱۳۸. وی از جواد منصوری و محمد جواد حجتی کرمانی یاد کرده و شرحی از دفاعیهٔ مردانهٔ حجتی را آورده است. حجتی کرمانی برای ده سال در زندان شاه ماند؛ و نیز بنگرید: نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۸۵۹ - ۸۶۵.

۲. آقای بجنوردی پس از انقلاب مدتی در سمت استانداری اصفهان فعالیت کرد؛ سپس در اندیشهٔ تأسیس مرکزی برای تدوین دائرة المعارف اسلامی افتاد که بنای فعلی آن در دارآباد است؛ منطقه‌ای که خود وی در آنجا دستگیر شد. وی شماری از دوستان حزب مللی‌اش را نیز در این مرکز فراهم آورد. در دورهٔ اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، به سمت مشاور رئیس جمهور و رئیس کتابخانهٔ ملی منصوب گردید که تاکنون نیز در همانجا مشغول است.

۳. در شناسنامهٔ ایشان سال تولد ۱۲۸۴ ش یاد شده است! (بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۳۵۴) محل تولد ایشان گلبرد طالقان است.

کشیده‌ای هم به او می‌زند که به زندان می‌افتد.^۱ سید ابوالحسن طالقانی پدر مرحوم طالقانی از علمای تهران بود که با عباسقلی بازرگان پدر مهندس بازرگان رفاقت داشت و مربی و مرشد محفلی بود که پدر بازرگان برای تبلیغات دینی ایجاد کرده بود. همان گونه که در جای دیگر اشاره کردیم، سید ابوالحسن با مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی آشنایی داشت و برای تشکیل این محفل از وی اجازه گرفته و تشویق شده بود. سید ابوالحسن رساله‌ای نیز در باره حجاب نگاشت که ما آن را در رسائل حجابیه چاپ کرده‌ایم.

شیخ مهدی حکمی زاده، روحانی زاهد شهر قم و مدیر مدرسه رضویه، داماد مرحوم سید ابوالحسن طالقانی بود. بنابراین سید محمود نیز وقتی به قم آمد، به همین مدرسه وارد شد. بدین ترتیب او با فرزند خود یعنی علی اکبر حکمی زاده مؤلف کتاب اسرار هزار ساله که او هم طلبه بود، هم حجره شد.^۲ آقای بُدْلا با خاطراتی که نقل کرده، سرنخ‌های نفوذ افکار روشنفکری دینی را در محفل عباس قلی بازرگان با حضور پدر مرحوم طالقانی، آقای طالقانی و حکمی زاده، نشان داده است.^۳ آقای طالقانی مدتی هم در مدرسه فیضه حجره داشت. حاج آقا مجتبی عراقی با اشاره به این مطلب می‌گوید که شبی آیت الله سید محمدتقی خوانساری گفت که آقای طالقانی از سفر آمده، و من می‌خواهم از او دیدن کنم. به همین منظور شب بعد، بعد از نماز مغرب و عشاء به دیدن ایشان رفتیم. آقای عراقی می‌گوید: مرحوم آیت الله طالقانی، خدا رحمتش کند، از همان دوران جوانی خیلی پرشور و پرحرارت بود. ... خدمت آقا سید محمدتقی عرض کرد: آقا! رضاخان به شمال مسافرت کرده است. هنگام رفتن حکم کرده است که تا من از مسافرت بر می‌گردم یک نفر معمم در تهران نباید باشد. به این جهت یک افسر و یک نظامی، به همراه یک مأمور با لباس شخصی داخل محله‌های تهران می‌گردند و هر جا روحانی را می‌بینند، عمامه‌اش را بر می‌دارند و قبایش را هم از کمر به پایین قیچی می‌کنند؛ بعد می‌گویند: خوب! حالا متحد الشکل شدی، برو پی کارت!^۴

به گفته آقای بُدْلا، سید محمود طالقانی پس از اتمام سطح، به تحصیل ادامه نداد و به

۱. بنگرید: یادنامه ابودر زمان، ص ۳۱۰؛ از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۳۲۲. وی احساس ناراحتی خود را از دوره استبداد رضاخان و زمانی که «جان و مال و ناموس مردم تا عمامه اهل علم و روسری زنان مورد غارت و حمله مأموران استبداد بود» چندان می‌داند که «اثر آن، دردها و بیماریهایی است که تا پایان عمر باقی خواهد ماند». بنگرید به مقدمه ایشان بر رساله تنبیه الامه، (چاپ ۱۳۳۴ش) ص ۶

۲. بنگرید: هفتاد سال، خاطره آیت الله بدلا، ص ۳۳

۳. بنگرید: همانجا، ص ۳۶

۴. مجله حوزه، س ۶، ش ۶، ص ۳۸

تهران برگشت.^۱ ایشان که به کارهای تبلیغی علاقمند بود، پس از شهریور بیست کانون اسلام را تأسیس کرد و به گفتن تفسیر برای عموم مردم و دانشجویان پرداخت. گفته شده است که نواب صفوی نیز در برخی از این جلسات شرکت می‌کرد.^۲ مهندس بازرگان نیز در این کانون فعالیت داشت و بنا به گفته خود، از محضر آیت الله طالقانی در تفسیر قرآن بهره می‌برد.^۳ بیشتر فعالیت‌های فرهنگی آیت الله طالقانی پس از شهریور بیست همان درس تفسیر قرآن بود که گروه‌های مختلف از جمله دانشجویان در آن شرکت می‌کردند. به علاوه، ایشان در بیشتر شماره‌های نشریهٔ *آیین اسلام* به مدیریت نصرت الله نوریانی مقالاتی می‌نوشت که بخشی از آنها تاریخی و بخشی نیز ترجمه و شرح خطبه‌های *نهج البلاغه* بود. جلسات تفسیری وی نیز به طور مستمر در همین نشریه به چاپ می‌رسید. همچنین از کارهای علمی ایشان در سالهای دههٔ سی، یکی چاپ و تصحیح کتاب *تنبيه الامه مرحوم آیت الله نائینی* در سال ۱۳۳۴ ش بود که آن را در دفاع از مشروطه نوشته بود. وی در این باره متأثر از آیت الله سید محمود زنجانی بود که به وی توصیه کرده بود این کتاب را چاپ کند.^۴ چاپ این کتاب علائق سیاسی آیت الله طالقانی را در امتداد جریان مشروطه خواهی و مبارزه با ظلم نشان می‌دهد.

در جریان اوج‌گیری مبارزات فدائیان اسلام، از نزدیکان نواب و به لحاظ مبارزاتی متأثر از وی بود و در بازگشت نواب از سفر مصر آیت الله طالقانی به استقبال وی آمد که تصویر او در کنار نواب موجود است.^۵ پس از ترور حسین علاء به دست فدائیان، نواب و دوستانش برای مدتی در منزل آقای طالقانی پنهان شدند.^۶ به نوشتهٔ منبع اخیر، آقای طالقانی در سال ۲۴ و ۲۵ نیز برای مدتی نواب را در دهات اطراف طالقان مخفی کرده بود. همچنان که در سال ۱۳۳۴ نیروهای دولتی برای دستگیری خلیل طهماسبی و عبدخدایی به منزل آیت الله طالقانی هجوم بردند.^۷ ایشان در سال ۳۴ هم «به اتهام رفت و آمد با فدائیان اسلام در مسجد، به مدت یک شب و چند ساعت در حظیرهٔ القدس بازداشت» شده است.^۸ علاقهٔ آقای طالقانی به فدائیان، بعدها در سخنرانی وی بر سر مزار دکتر مصدق بیشتر روشن شد. در این

۱. هفتاد سال، ص ۳۴

۲. یادنامهٔ ابوذر زمان، ص بیست و یک

۳. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۰

۴. بنگرید: مجلهٔ حوزه، س ۴، ش ۵، ش ۲۳، ص ۴۷

۵. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۱۴۷

۶. بنگرید: روزنامهٔ اطلاعات، ۲۷ دی ۱۳۵۹ مصاحبهٔ مهندس سبحانی در بارهٔ فدائیان اسلام؛ یادنامهٔ ابوذر زمان، ص دوازده.

۷. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۱

۸. همان، ج ۱، ص ۳۵۵

سخنرانی که تحت عنوان *از آزادی تا شهادت* توسط انتشار ابوذر به چاپ رسید، وی بر نقش فدائیان در ملی شدن صنعت نفت اشاره کرده گفت: فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مؤمن؛ آن‌ها راه را باز و موانع را برطرف می‌کردند. مانع اول را برداشتند، انتخاب آزاد شروع شد. مانع بعدی را برداشتند، صنعت نفت در مجلس ملی شد.^۱

پس از آن، آیت الله طالقانی که در مبارزات نهضت مقاومت ملی حضور داشت، و در تهران بارو حانیون مدافع نهضت ملی و چهره‌هایی مانند بازرگان و سحابی همراهی می‌کرد، در سال ۱۳۴۰ به جمع بنیان‌گذاران نهضت آزادی پیوست. ابتدا برای مدتی در سال ۴۱ به زندان رفت و پس از آزادی، بار دیگر در سال ۴۲ پس از قیام پانزده خرداد دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد که به سال ۱۳۴۶ در عفو عمومی آزاد گردید. علمای ایران پس از محکوم شدن وی در زندان، اطلاعیه‌های فراوانی در باره ایشان و به این مناسبت برای جماعت نهضت آزادی داده، رژیم را محکوم کردند.

آیت الله طالقانی طی سال‌ها با مرکزیت مسجد هدایت (از سال‌های ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸)^۲ به تبلیغ و ترویج دین مشغول بود. این مسجد در دوران فعالیت فدائیان از مراکز آنان بوده و حتی مرحوم واحدی تا پیش از دستگیری و شهادت، در آنجا منبر می‌رفته است.^۳ جلسات آموزش تفسیر و سپس تدوین پرتوی از قرآن مورد استفاده دانشجویان و متدینین بوده است. آیت الله طالقانی که به عنوان چهره‌ای مبارز شناخته می‌شد، طی این سالها فرد مورد اعتماد مبارزان بوده و آنان از محفل تفسیری او بهره می‌بردند. در جلسات پرسش و پاسخی که به مدت سی ماه به صورت ماهانه در مسجد هدایت تشکیل می‌شد، تعداد فراوانی جوان تحصیل کرده حضور می‌یافتند. در همین جلسات بود که آقای طالقانی بحث مالکیت در اسلام را مطرح کرد و به تدریج به سراغ سایر مسائل رفت که برنامه‌ها تعطیل شد. طبعاً ایجاد حسینه ارشاد به نوعی در امتداد این قبیل جلسات بود.^۴ مسجد هدایت در طول سالهای ۴۰ و ۴۱ محل حضور صدها بلکه هزاران نفر از مشتاقان نهضت اسلامی جدید بود که از سخنرانی‌های آیت الله طالقانی بهره می‌بردند. متن بسیاری از این سخنرانی‌ها به صورت

۱. از آزادی تا شهادت، ص ۹۲

۲. بخشی از تفسیر ایشان که در آیین اسلام سال ششم، ش ۲۴ (۱۳۲۸) چاپ شده، در بالای آن تصریح شده است که جلسه تفسیر در مسجد هدایت در خیابان اسلامبول برگزار می‌شود. همچنین بنگرید: طالقانی و تاریخ، بهرام افراسیابی، ص ۱۰۷. آیت الله طالقانی در بازجویی خود در سال ۳۵ می‌گوید که هشت سال است که امام جماعت مسجد هدایت می‌باشد.

۳. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۲

۴. بنگرید به تحلیل گلزاده غفوری در یادنامه ابوذر زمان، صص ۲۴۸ - ۲۴۹

خلاصه، در پروندهٔ آیت الله طالقانی نگهداری می‌شود.^۱ مرور بر گزیده‌ای از مطالبی که در سخنرانی‌های آیت الله طالقانی مطرح شده، می‌تواند ما را با ادبیات مبارزهٔ فکری روحانیون انقلابی در برابر رژیم پهلوی آشنا کند. در بیشتر این سخنرانی‌ها که طی سال ۴۰ و ۴۱ صورت گرفته است، ایشان انتقادات صریحی نسبت به هیئت حاکمه مطرح کرده و با تعبیر کنایی مانند جایگزین کردن بت پرستی به جای خدا پرستی، از سلطنت نیز انتقاد می‌کند. «در قرآن کریم گفته است: جز خدا را نباید پرستش کرد، چه شاه باشد، چه ماه، چه بت». ^۲ مباحث عمدهٔ ایشان پیرامون رواج فساد اخلاقی در جامعه و وجود ظلم و ستم و بگیری و بسند از طرف حکومت نسبت به افراد آزادیخواه است. آقای طالقانی در مورد دیگری، در برابر جدایی دین از سیاست موضع گرفته، گفت: قرآن می‌گوید که حکومت از آن خداوند است و حاکمیت نیز متعلق به روحانیون است؛ پس دین باید حکومت کند نه شهوت. ^۳ ایشان همچنین در برابر تبلیغاتی که بر ضد روحانیون صورت گرفته، آنان را مرتجع یا ارتجاع سیاه می‌دانند، به دفاع برخاسته، گفت: اینها آخوندها را مرتجع می‌خوانند، در حالی که خودشان به پنج هزار سال پیش برگشته‌اند. ^۴ آقای طالقانی از روحانیون کلاشی هم که «وارد این لباس شده با پشم و پنبه - ریش و عمامه - شروع به کلاشی» می‌کنند، سخت نکوهش کرده و در برابر، از آنانی هم که «از روحانیون بدگویی می‌کنند تا شکافی بین روحانیون و فکلی‌ها بوجود آورند، سخت انتقاد می‌کند». ^۵ اشارهٔ ایشان به روحانیون درباری بود که «هیئت حاکمه» آنها را «به لباس روحانیت درآورده است که مرتکب همه نوع جنایت و خیانت می‌گردند ... روزی دو نفر نزد من آمدند و گفتند: ما چه کنیم تا بخشیده شویم؟ گفتم: مگر چه کرده‌اید؟ گفتند: روزی آمدند، لباس ما را تغییر دادند، یک عبا و عمامه و مقداری پول به ما دادند و گفتند بروید در مجالس مشروب بخورید و به عیش و نوش پردازید. ما هم رفتیم و این کارها کردیم!». ^۶ وی در جای دیگری با اشاره به تسلط عده‌ای مرتد و بهایی بر پست‌های حساس مملکت و مناصب قانونگذاری تأکید می‌کند: «پیغمبر در بارهٔ اینها [مرتد] فرموده است: هر جا دیده شدند باید کشته شوند و اموال آنها جزء بیت المال مسلمین محسوب

۱. بنگرید: بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۴۱ به بعد. آقای طالقانی که از ثبت این گزارشها توسط افراد ساواک مطمئن بود، یکبار در سخنرانی خود گفت: از آقایانی که حرف‌های مرا ثبت و گزارش می‌کنند بالای آن غیرتی که ندارند، خواهش می‌کنم چیزی اضافه نکنند! بازوی توانای اسلام، ص ۲۱۴

۲. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۲۸۴

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۳

۴. همان، ج ۱، ص ۲۸۴

۵. همان، ص ۳۱۵

۶. همان، صص ۳۲۴ - ۳۲۵

می‌شود. آقایان ببینید سرنوشت ما ملت مسلمان به دست این قبیل افراد افتاده است.^۱ و با اشاره به قیام روحانیت در برابر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تأکید می‌کند: «این استقلالی که امروز ما داریم روحانیت و اسلام حفظ کرده است.»^۲ و در جای دیگر: «یک مشت جاسوس اسرائیلی را به مملکت ما آورده‌اند و به عناوین مختلف و به وسیله اماکن فساد و رقص‌های مختلف جوانان اجتماع ما را منحرف می‌نمایند.»^۳

آیت الله طالقانی در تاریخ ۴/۱۱/۴۱ دستگیر شده و به زندان رفت و در اردیبهشت سال بعد با قرار التزام عدم خروج از تهران آزاد شد، اما چند روز بعد مجدداً دستگیر شده به زندان افتاد.^۴ این زمانی بود که تعداد دیگری از رهبران نهضت آزادی نیز به زندان افتادند. ایشان پس از آزادی در سال ۴۶ بار دیگر در مسجد هدایت به سخنرانی ادامه داد که به خاطر طرح مسائل سیاسی، ممنوع المنبر شده و پس از وی، افراد دیگری از جمله آقای هاشمی رفسنجانی، باهنر، شهید سعیدی، امامی کاشانی و عده‌ای دیگر سخنرانی می‌کردند. در گزارشی از ساواک آمده است که وقتی آقای مطهری در ۱۱/۹/۴۸ در مسجد هدایت ضمن بیان یک مسأله شرعی پس از نماز نام آیت الله خمینی را آورد، ناگهان حضار «با صدای بلند سه مرتبه صلوات فرستادند».^۵ مرحوم طالقانی بار دیگر در سال ۵۰ تبعید و هیجده ماه بعد به تهران بازگشت. وی بار دیگر در سال ۵۴ زندانی و در آبان ۵۷ به همراه آیت الله منتظری آزاد شد.

پس از آزادی، در بحبوحه انقلاب، ایشان حد فاصلی میان امام و برخی از گروه‌ها از جمله مجاهدین خلق بود که نهایت بهره‌برداری سیاسی را از رفتار دوستانه ایشان با جوانان کردند. زمانی وی را کاندیدای ریاست جمهوری کرده، مدتی به خاطر زندانی شدن فرزندانش - مجتبی که پیکاری بود - جو کشور را آشفته کرده و هر بار با انتشار عکس رجوی و خیابانی با ایشان، جوانان شیفته آیت الله طالقانی را به دام خویش می‌کشاندند. در همین زمان امام با اعتمادی که به ایشان داشت، وی را به امامت جمعه تهران منصوب کرد؛ اما اندکی بعد آیت الله طالقانی - یا به تعبیر امام خمینی «ابوذر زمان و مالک اشتر دوران» - که عمری را در مبارزه سپری کرده بود، در ۱۹ شهریور ۵۸ درگذشت. آیت الله طالقانی در روزهای اخیر عمرش در برابر گروهک‌ها موضع گرفته، از مسائل کردستان سخت‌نگران بود. همین امر موجب رنجش بسیاری از این گروه‌ها شد که تا این زمان از طالقانی استفاده

۱. بازوی توانای اسلام، ص ۲۹۵

۲. همان، ص ۳۲۳

۳. همان، ص ۲۹۸

۴. همان، ص ۴۰۸

۵. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۳۸

ابزاری می‌کردند. آیت‌الله طالقانی در باره امام می‌گفت: من رهبری قاطع ایشان [امام خمینی] را برای خودم پذیرفته‌ام. و همیشه سعی کردم که از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام، مشی من خارج نباشد.^۱

در واقع طی چند ماه پس از پیروزی، متأسفانه، آیت‌الله طالقانی نه تنها به نوعی مورد سوء استفاده مجاهدین قرار گرفت، بلکه گروهی مانند آرمان مستضعفین با نشر کتابی تحت عنوان *طالقانی سنگری که مستضعفین از آن بر امپریالیسم - ارتجاع شوریدند* کوشید تا وی را ادامه خط سید جمال معرفی کرده و به نوعی در برابر روحانیت سستی قرار دهند. در صفحه ۶۲ همان کتابچه در باره وی آمده است: «حرکتی داشت نه در ادامه مدرس و کاشانی که بالاخره اینان پاهایی سست داشتند و دستی لرزان! بلکه حرکتی در ادامه سید جمال و شریعتی داشت که به صورت انشعاب از ایشان جدا شد.» در صفحه ۴۹ ذیل عنوان «طالقانی در خط حرکت روحانیت نبود» شرحی از این مسأله به دست داده، و حرکت‌های استثنایی چهره‌های مردمی روحانیت مانند میرزای شیرازی، مدرس و امام خمینی را جدای از «جریان روحانیت» ارزیابی کرده است. گفتنی است که گروهک یاد شده، اسلام‌بازرگان - طالقانی را نمی‌پذیرفته و آن را اسلام انطباقی - انطباق دین با علوم جدید - می‌نامیدند و در عوض اسلام شریعتی را تحت عنوان اسلام تطبیقی در مقابل آن قرار داده و قبول داشتند.

در این که مرحوم طالقانی در واقع امر، چه دیدگاهی نسبت به این گروه‌ها اعم از مجاهدین یا کمونیستها داشته است، قدری ابهام وجود دارد. این ابهام ناشی از این نکته است که مرحوم طالقانی به عنوان یک مسلمان مبارز که سالهای متمادی از عمرش را در زندان سپری کرده بود، برای آزادی از یک طرف و برای افراد مبارز و شکنجه دیده از هر فرقه و گروه، ارزش خاص خودشان را قائل بود و به سخت‌گیری بر آنها و محدود شدنشان رضایت نمی‌داد. به دلیل وجود این حس در وی، زمینه‌ای برای برداشت موضعی دوگانه از رفتار سیاسی ایشان پدید آمد؛ زیرا در این سوی، وی مدافع امام و نهضت اسلامی بود و به علاوه، از تجربه بد رشد جریان‌های مارکسیستی در سالهای ۳۰ - ۳۲ و ضربه‌ای که بر نهضت ملی از آن سوی زده شده بود، سخت نگران بود.^۲

۱. از آزادی تا شهادت، صص ۱۴۲ - ۱۴۳

۲. ایشان این نگرانی را در سخنرانی خود تحت عنوان انقلاب اسلامی ایران که در کتابچه «جهاد و شهادت» به چاپ رسیده بیان کرده است. ایشان در آنجا می‌نویسد: من در زندان و بیرون زندان به فداکاری این جوان‌های چپ‌گرا که به نظر من اندیشه و وجدان و محرکشان همان آزادی بوده، به علل و عوامل داخلی و دیگر علل بین‌المللی به چپ کشیده شده‌اند، جان داده‌اند، فداکاری کرده‌اند، خون داده‌اند، ما به آنها احترام می‌گذاریم... من بشخصه به این جور مردم فداکار و مقاوم که کشته داده‌اند، ۲۵ سال ۳۰ سال در زندان بودند، از جهت انسانیت نه از جهت مکتب و وابستگی به مکتب خاص، به آنها

محمد جواد حجتی می‌گوید که شب عید فطر که با آقای طالقانی در باره این گروه‌ها صحبت کردم، به من گفتند: «شما خیال می‌کنید که من طرفدار این گروه‌ها هستم. من مطمئنم اگر این گروه‌ها بفهمند که من حرفی بر خلافشان زده‌ام یا بزنم، از من می‌بُرند؛ من غرضم ازمدارا با این‌ها اینست که این‌ها به اسلام جلب شوند.^۱

۴. نهضت آزادی ایران

جبهه ملی اول در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸ به عنوان جبهه‌ای از گروه‌های مختلف^۲ تشکیل شد و برنامه خود را اعلام کرد. این جبهه با به قدرت رسیدن دکتر مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ حکومت یافت و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از هم گسست. شماری از افراد مذهبی که پس از کودتا در نهضت مقاومت ملی، یعنی فعال‌ترین نیروی شکل گرفته ملی مذهبی پس از کودتا شرکت داشتند، عبارت بودند از: آیت الله حاج سید رضای زنجانی، یدالله سبحانی، مهدی بازرگان، منصور عطایی، رحیم عطایی، دو خواهر زاده بازرگان - حسن نزیه،^۳ آیت الله طالقانی و آیت الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی و عده‌ای دیگر.^۴ اینان چهره‌های مذهبی نهضت مقاومت ملی بودند که به تدریج همین مذهبی بودن، آنان را با یکدیگر منسجم کرده و سبب شد تا در فضای سیاسی آزادی که در سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ به

احترام می‌گذارم. جهاد و شهادت، ص ۴۳ - ۴۴

۱. یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۶۵

۲. برخی از مهم‌ترین گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی اول عبارت بود از: حزب ایران به رهبری اللهیار صالح؛ سازمان نظارت بر آزادی انتخابات به رهبری بقایی و خلیل ملکی؛ حزب ملت ایران به رهبری فروهر، خدایرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب. به صورت کلی فدائیان اسلام و برخی از وابستگان به آیت الله کاشانی نیز در آن حضور داشتند.

۳. بی‌علاقه‌ترین این افراد به مذهب، حسن نزیه بود که در اولین جلسه افتتاحیه سخنرانی کرد. (بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۶ - ۳۲۷) وی بعدها فعالیت خاصی نداشت تا آن که در سال ۵۶ - ۵۷ تحت عنوان رئیس کانون وکلا به فعالیت پرداخت و پس از پیروزی انقلاب، مسئولیت شرکت ملی نفت ایران را به عهده گرفت که به سرعت هم با مسؤولان بلند پایه روحانی نظام درگیر شد. وی مورد علاقه آمریکایی‌ها بوده و در موضعگیری‌های خود پس از انقلاب، به طور مرتب وجود حکومت دینی را مورد تردید قرار داده و با اعمال احکام شرع به صراحت مخالفت می‌کرد.

۴. از فرد اخیر رساله‌ای که ضمن آن حقوق بشر از قرآن استخراج شده در کتاب اسناد نهضت آزادی ج ۹، دفتر دوم، صص ۷ - ۲۱ (۱۳۹۸ ق) چاپ شده است. همچنین کتابی با عنوان «اسلام و مسأله آزادی، بردگی و رباخواری» (قم، شفق، ۱۳۵۲) به چاپ رسیده است. این کتاب یکی از آثار جالب توجهی است که سالهای پیش از انقلاب در باره نظام حکومتی اسلام به رشته تحریر درآمده است. برادر وی حاج سید رضا زنجانی نیز از روحانیونی بود که در نهضت مقاومت ملی نقش داشت و از روحانیون سیاسی دوره پس از شهریور بیست و نهضت ملی و رخدادهای بعدی بود.

وجود آمد، نهضت آزادی ایران را تشکیل دهند. (تأسیس در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰).^۱ جدایی نهضت آزادی از جبههٔ ملی ایران در واقع، نوعی گذار را در فرهنگ سیاسی - مذهبی کشور ما نشان می‌دهد. جبههٔ ملی اول و دوم، جبهه‌ای بود که در آن گروه‌های مختلفی مانند حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران تنها به دلیل اشتراك نظرشان در دفاع از مصدق با یکدیگر همکاری می‌کردند. حتی در همین محدوده برخی از احزاب ملی مانند جامعهٔ سوسیالیست‌های نهضت ملی به رهبری خلیل ملکی را در درون خود راه ندادند. همچنین به رغم آن که بازرگان و سحابی جزو شورای عالی جبههٔ ملی دوم^۲ بودند، عضویت نهضت آزادی را در آن نپذیرفتند.^۳ آنان حتی حاضر نشدند برای کشتار پانزدهم خرداد یک اطلاعیه صادر کنند، مسأله‌ای که سبب شد تا برخی از چهره‌های جبههٔ ملی مانند غلامحسین صدیقی از آن جدا شوند.^۴

در جبهه ملی، ایدئولوژی خاصی مورد نظر نبود. این در حالی بود که نسل جدید، به ویژه مذهبی‌ها، احساس می‌کردند که می‌بایست نوعی مبارزهٔ مکتبی داشته باشند. در واقع وقتی این گروه مذهبی شاهد بودند که کمونیستها چگونه مبارزات خود را در دل مکتب خویش جای می‌دهند، آنان نیز به عنوان افراد مذهبی می‌بایست در این زمینه راه و روش خود را روشن بیان کرده و افکار و ایدئولوژی خود را به عنوان چهارچوبی برای مبارزه تبیین می‌کردند. بدین ترتیب بود که نهضت آزادی پدید آمد، آن هم درست توسط کسانی که طی یک دهه پیش از آن، نقش مهمی در شکل دهی به نگرش جدید دینی داشتند.^۵ بازرگان هم

۱. این تاریخ، تاریخی است که مصدق ضمن نامه‌ای وصول خبر تأسیس نهضت را در احمدآباد دریافت کرده و کارشان را تأیید نمود. بنگرید: زوایای تاریخ، ص ۶۵ تصویر نامه را بنگرید در: تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۱، سند ش ۱/۷۰

۲. این جبهه در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ در منزل غلامحسین صدیقی تشکیل جلسه داده و در ۳۰ تیر همان سال اعلام موجودیت کرد. جبهه یاد شده در اوائل سال ۴۳ بدون آن که کمترین توفیقی در تحولات سیاسی جاری به دست آورده باشد، از هم پاشید. گفتنی است که ملی‌ها در مرداد سال ۴۴ بار دیگر جبههٔ ملی سوم را سرپا کردند که اندکی بعد، رهبران آن دستگیر شده و جبههٔ ملی سوم نیز از میان رفت.

۳. بنگرید به گفته‌های بازرگان در این باره در: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۳۴۷. بازرگان در ص ۴۰۳ اظهارات دکتر سنجابی را که گفته است عضویت نهضت در جبهه پذیرفته شد، تکذیب کرده است.

۴. شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۹۲. در زندان هم وقتی شنیدند که اسدالله علم نقش جبههٔ ملی را در جریان پانزدهم خرداد نفی کرده خوشحال شدند و حتی در مراسم یادبودی که نهضتی‌ها به مناسبت هفت شهیدای پانزدهم خرداد در زندان برگزار کردند، شرکت نکردند. همانجا، ج ۲، ص ۱۱۸

۵. دکتر شریعتی این زمان در فرانسه بود. وی ابتدا با شاخهٔ دانشجویی جبههٔ ملی همکاری می‌کرد اما با تشکیل نهضت آزادی، به دلیل تربیت مذهبی خود به آن پیوست. وی در توضیح این مطلب نوشت:

تأکید دارد که اسلام «برای ما، مبانی فکری و محرك و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود... نهضت ملی فاقد پایگاه عقیدتی بود، فاقد ماهیت ایدئولوژیکی بود، یک حرکت سیاسی بود با خواست‌های ضد استعماری و ضد استبدادی.»^۱ شگفت آن است که در گزارشی که ساواک از جلسه پرسش و پاسخ مهندس بازرگان در ۱۳۴۰/۴/۱۵ به دست داده، بازرگان در برابر این پرسش که «آیا شما اشخاص بی‌دین را هم به عضویت می‌پذیرید؟» می‌گوید: هر کس می‌تواند در حزب ما اسم نویسی کند و ما با دین داشتن و نداشتن او کاری نداریم.^۲

به هر روی، نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی مذهبی باشد، تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی بود نه مبارزه با بی‌دینی. بازرگان هدف از تشکیل نهضت را «حفظ اصالت نهضت ملی، در چارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» عنوان کرده است.^۳ در ادامه کار، نهضت، فعالیت سیاسی خود را که در امتداد حرکت جبهه ملی و این بار در دفاع از نهضت نوین اسلامی آغاز شده بود - و البته باز هم و به رغم انتقادهایی که به شاه می‌کردند، تلاش بر این بود تا از حدود قانون اساسی خارج نشوند - شروع کرد و به صدور اطلاعیه‌های مختلفی به مناسبت‌هایی که پیش می‌آمد، مبادرت ورزید.^۴ این فعالیت ادامه یافت تا آن که در بهمن ماه ۱۳۴۱ شماری از

الان یک عطش دانشجویی وجود دارد و نیاز به یک مکتب عمیق فکری... آیا جبهه ملی با ترکیبی که فعلاً دارد می‌تواند از همه نظر این عطش را فرو نشاند و در برابر ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های فراوانی که همه جا عرضه می‌شود، خود مکتبی ارائه دهد؟... باید به اینها پاسخ داده شود و جبهه ملی هیچ پاسخی برایش ندارد: سوسیالیسم، رژیم، حکومت، مذهب، مکاتب اجتماعی و سیاسی، انقلاب، رفرم، مالکیت، کشورهای اسلامی، نهضت‌های رهایی بخش، ملت‌ها و خلاصه پاسخ گفتن به این پرسش دیرین که چه باید کرد؟ بنگرید: یادنامه شهید جاوید، ص ۱۹ به نقل از رند خام، ص ۵۹ - ۹۰. ۱. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۳۷۰. بازرگان در نامه‌ای که در تاریخ ۴۱/۸/۱۰ برای شاخه جدید تأسیس نهضت آزادی در امریکا نوشته، اختلاف نهضت را با جبهه در دو چیز می‌داند. یکی صراحتی که نهضت در احترام به مصدق و حفظ نام ویاد او دارد و دیگری تأکید بر این که شاه مشروطه فقط باید سلطنت کند نه حکومت. بعد از شرح دو نکته فوق تحت عنوان «الف» و «ب» می‌افزاید: البته به لحاظ ایدئولوژی و مبانی فکری نیز چون ما معتقد و متکی به اصول اسلام هستیم و به تقوی و عمل و تربیت و فعالیت‌های عمقی خیلی اهمیت می‌دهیم، با جبهه‌ای‌ها وجوه تمایزی داریم... البته هیچکدام از اینها مانع همکاری و همراهی نباید باشد. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۶۸

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۴۷

۳. شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۷۴

۴. رهبری مسائل انقلابی این دوره در اختیار روحانیت قرار داشت و نهضت آزادی در جمع می‌کوشید تا با ادبیات ویژه خود از آن دفاع کند. برای نمونه، نهضت آزادی تلاش می‌کرد تا اگر روحانیت با

آنان دستگیر شده و محاکمه آنان تا فروردین ۴۳ به طول انجامید. پس از آن، اعضای نهضت به ده سال تا چهار سال زندان محکوم شدند.^۱ پس از صدور حکم آنان بود که امام خمینی طی اطلاعیه‌ای که در فروردین ۴۳ صادر کردند، از زندانی شدن آقایان طالقانی و بازرگان اظهار نگرانی کرده به رژیم حمله کردند.^۲ در این زمان و پیش از آن، شمار زیادی از علما و مراجع تقلید تلگرافاتی برای آقای طالقانی فرستادند که همه آنها در جزوه کوچکی به طور مستقل به چاپ رسید.

افزون بر ساختار اولیه نهضت که بر پایه تجربه‌های ملی‌گرایی دوران نهضت ملی بود، و به ضرورت همان ساختار اولیه و درگیری در نهضت ملی و مبارزه با سطنت استبدادی، عمده‌ترین اهداف آنان وفاداری به قانون اساسی،^۳ برگزاری انتخابات آزاد و نیز سلطنت نه حکومت از سوی شاه بود، جنبه مذهبی آنان، نهضت را از دیگر تشکلهای حاضر در جبهه ملی دوم متمایز می‌کرد. درست به همین دلیل بود که بیشتر رهبران جبهه ملی دوم با عضویت نهضت آزادی در آن مخالف بودند.^۴ افزون بر سران نهضت آزادی که تقریباً همگی مذهبی بودند، بسیاری از جوانان مذهبی فعال نیز در اطراف آنان قرار داشتند که برای مثال می‌توان به شهید چمران، بنی‌صدر،^۵ و شهید رجایی اشاره کرد.^۶ نمونه‌های دیگر جلال

مسأله‌ای از اصلاحات مخالفت دارد، به گونه‌ای از موضع روحانیت دفاع کند که اصل آن اصلاحات زیر سؤال نرود. برای مثال در باره حق رأی زنان بنگرید به اطلاعیه نهضت آزادی در: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۶

۱. بنگرید: تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۲، صص ۳۴۲ - ۳۴۸

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۱

۳. آقای طاهری می‌نویسد: وقتی پس از نشر اساسنامه نهضت که در آن آمده بود «به استناد اسلام، قرآن، منشور بین الملل و قانون اساسی» سؤال مکتوبی را در یک مجلس به بازرگان دادم و اعتراض کردم، بازرگان اصرار مرا در تکیه روی قرآن، با حرف عمر تشبیه کرد که گفته بود حسینا کتاب الله! بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۶

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۷۰ - ۲۷۱؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، صص ۳۱۲ - ۳۱۳. دلیل این امر نیز مخالفت ملی‌های کهنه کار با حرکت نیمه مذهبی نهضت آزادی بود. افزون بر آن که نهضت تحت تأثیر قیام روحانیت، به تدریج لبه انتقاد را متوجه شاه می‌کرد در حالی که بسیاری از ملی‌ها بنای وارد شدن در این عرصه را نداشتند.

۵. وی از حضور خود در نهضت آزادی و فعالیت‌های سیاسی آن سالها در کتاب «درس تجربه» به تفصیل سخن گفته و درست بسیاری از خاطره نویسان دیگر، نقش محوری برای خود فرض کرده است.

۶. شهید رجایی (متولد ۱۳۱۲) در بازجویی‌های خود در سال ۴۲ رسماً به عضویت در نهضت آزادی اعتراف می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۵۶. وی در جای دیگری انگیزه پیوستن خود را به نهضت، صرفاً گرایش نهضت به مذهب عنوان کرده می‌نویسد: آقای مهندس بازرگان به کمک دوستان مذهبی خود اقدام به تأسیس نهضت آزادی کرد و مشهور شد که هر کس که

الدین فارسی و محمدجواد باهنر بودند که با نهضت همکاری کرده و به خصوص آقای فارسی که مدتی در آن‌جا مسؤولیت نیز داشت. در واقع، نهضت تنها شکل جدی مذهبی - سیاسی این دوره تا پیش از تشکیل هیئت‌های مؤتلفه بود که این قبیل افراد می‌توانستند با آن همکاری کنند.

نمونه برجسته دیگر عباس شیبانی است که از افراد نهضت مقاومت بوده و پس از تشکیل نهضت آزادی در آن به فعالیت پرداخت.^۱ وی از سال‌ها پیش از آن انجمن اسلامی دانشگاه را بنیاد گذاشته و جلسات آن را در کتابخانه خود برگزار می‌کرد. این انجمن اسلامی با تلاش دکتر شیبانی از سال ۱۳۳۹ به دانشکده‌ها و نیز برخی دانشگاه‌های دیگر توسعه یافت.^۲ به هر روی می‌توان گفت که حضور جوانان در نهضت، نوعی فضای رادیکال را ایجاد کرده و برخلاف دیدگاه سران زندانی، جوانان به برخوردهای تند نیز می‌اندیشیدند. در این باره، حتی اندیشه فراگیری آموزش‌های نظامی و سیاسی در مصر که آن زمان جمال عبدالناصر در آنجا حکومت داشت، تا اندازه‌ای به مرحله عمل هم درآمد.^۳

علاقه مذهبی دارد در نهضت آزادی ثبت نام می‌کند. همانجا، ص ۳۵۱. وی سال‌ها در فعالیت‌های فرهنگی، در دبیرستان کمال، بنیاد (مدرسه) رفاه و جلسه ماهانه معلمان فعالیت داشت و با برخی از عناصر مجاهدین مانند رضا رضایی و پوران بازرگان مربوط بود. وی پس از فرار پوران، در سال ۵۲، به جرم نگهداری از اسناد و مدارک او و استفاده از آن‌ها و ارتباط با رضایی‌ها و عده‌ای دیگر از مجاهدین زندانی شد. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص ۳۰۲ - ۳۰۴. رفعت افراز از نیروهای مجاهدین، مدیر دبستان رفاه و پوران بازرگان - همسر حنیف نژاد - مدیر دبیرستان رفاه بود. بنگرید: همانجا، ص ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۵۵

۱. شیبانی در سال ۱۳۳۵ به خاطر براه انداختن تظاهرات به نفع فلسطین از دانشگاه اخراج شد؛ هرچند اندکی بعد به دانشگاه مشهد تبعید گردید. وی با سران نهضت در سال ۴۱ دستگیر و به [شش یا] هفت سال زندان محکوم شد. شیبانی پس از آزادی در سال ۴۷ بارها دستگیر و زندانی شد. وی پس از انقلاب از نهضت آزادی جدا گردید و به یاران امام و نهضت اسلامی پیوست؛ وی نماینده مردم تهران در خبرگان بوده و سپس بارها در سمت وکالت مجلس و سمت‌های دیگر، به خدمت در جمهوری اسلامی پرداخت. آقای منتظری که در زندان وی را ملاقات کرده می‌گوید: دکتر شیبانی خیلی آدم پر مطالعه‌ای بود. دائما مشغول مطالعه بود. تفسیر مجمع البیان را شاید از اول تا آخر خوب مطالعه کرده بود. عربی را خوب می‌دانست و از کتاب‌های عربی استفاده می‌کرد. ایشان مرد متدین و متعهدی است. اجمالا ایشان در بین زندانیان مسلمان، از افراد با استقامت و متعبد به احکام اسلامی بود. (خاطرات، ج ۱، ص ۳۶۴)

۲. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، صص ۲۱، ۲۲، ۲۷

۳. در این باره به توضیحات خود بازرگان بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۸۱. وی از اقداماتی که ابراهیم یزدی در بیروت، چمران در قاهره، قطب‌زاده در پاریس و محمد توسلی و پرویز امین در بغداد و بصره در این باره صورت می‌دادند، یاد کرده است. عزت الله سبحانی هم از نقش دکتر شریعتی در این باره سخن گفته است. همانجا، ج ۲، ص ۱۲۶ همچنین در ص ۱۷۷ توضیحاتی از سوی

با این حال، سران این گروه به لحاظ مذهبی، در عین تأثیر پذیری از روحانیت و ارتباط با آن، اندیشه دینی خود را نه از مرجعیت بلکه از دانش دینی خود بر می‌گرفتند. آنان دین‌شناسی روحانیت را نپذیرفته و نظرشان این بود که خود به منابع اجتهاد دینی مراجعه نمایند.^۱ مسیر حرکت اسلامی جنبش جدید، از دیدگاه آنان نه از صاحب جواهر و شیخ انصاری و میرزای شیرازی، بلکه از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز می‌شد. به همین دلیل، روی روش سید جمال تأکید می‌کردند؛^۲ همچنان که در سال‌های اخیر دکتر مصدق را به عنوان تنها رهبر خویش می‌پذیرفتند. در عین حال، باید توجه داشت که این زمان، به آرامی نوعی هماهنگی بین روشنفکران دینی و روحانیون پدید می‌آمد؛ به طوری که نهضت آزادی بعدها، یکی از اهداف خود را از ایجاد نهضت، ایجاد پیوند میان دو قشر روشنفکر و روحانی عنوان کرد.^۳ جدای از اصل ضرورت و نیاز مبرم هر دو گروه به این وحدت، تشکیل کانون‌ها و انجمن‌های دینی در این دوره، راه را برای ایجاد جلسات مذهبی که روحانیون و روشنفکران دینی به طور مشترک در آن‌ها سخنرانی می‌کردند، هموار می‌کرد.

تعهد دینی و مذهبی دو مؤسس نهضت آزادی، یعنی مهدی بازرگان و یدالله سحابی نیرومند بود. اما در نهضت گرایش دیگری نیز وجود داشت که چندان مذهبی نبود. این گرایش تلاش می‌کرد که نهضت را حتی از همان مقدار گرایش مذهبی هم که داشت دور کند. آقای فارسی معتقد است که این جریان به وسیله احمد صدر حاج سید جوادی دنبال می‌شد و با اشاره دکتر امینی تلاش می‌کرد تا نهضت را در خط سیاسی دمکراتهای امریکا قرار دهد. در واقع هدف آنها این بود تا نشان دهند نهضت مخالف جدی سلطنت پهلوی نیست.^۴ منهای بازرگان و سحابی که به رغم مذهبی بودن، به لحاظ سیاسی، به زادیکالیزم

ابراهیم یزدی در این باره آمده است.

۱. برای بازرگان این نکته جالبی بود که برای مثال، طالقانی، خودش را از این حصار درآورده، پای سخنرانی کلامی‌ها می‌نشست و آن‌ها را داخل آدم حساب می‌کرد: «یک کلامی را آدم دانستن، داخل آدم دانستن و با کلامی محصور بودن» این ویژگی طالقانی بود. یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۹۸

۲. نهضت اصولاً مبارزات دوره اخیر را با حرکت سید جمال آغاز می‌کرد (بنگرید: اسناد نهضت، ج ۱۱، ص ۱۱۶) در حالی که نهضت واقعی اسلامی، نه بر مبنای حرکت سید جمال، بلکه بر مبنای جنبش تنباکو بر محوریت میرزای شیرازی بود.

۳. اسناد نهضت، ج ۱۱، ص ۹۰

۴. بنگرید: زوایای تاریخ، ص ۸۹ این حرکت به رهبری احمد صدر حاج سید جوادی و عده‌ای دیگر در نهضت صورت گرفت. جلال الدین فارسی از نقش خود در نگارش برخی از اعلامیه‌ها یاد کرده و به ویژه پس از نقل یکی از این اعلامیه‌ها که کاملاً جنبه مذهبی و دینی و توجه به مرجعیت داشته و ضمن آن آمده بود که «نهضت آزادی مورد تأیید مراجع است» خبر از اعتراض دارودسته غیرمتعهد نهضت داده است که اظهار کردند استقلال نهضت از بین رفته و تابع علما و مراجع شده! ص ۹۹.

اعتقادی نداشتند، افراد جوان و مذهبی نهضت که در لایه‌های پایین قرار داشتند، فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سامان دادند که نهضت را در برابر رژیم قرار دهند. اعلامیه‌هایی که در سال ۴۲ به نام نهضت آزادی انتشار می‌یافت و بیشتر آن‌ها به قلم جلال‌الدین فارسی بود، به تمام معنا رنگ اسلامی و انقلابی داشت.^۱ این اعلامیه‌ها که بسیار غلیظ و تند نوشته شده بود، مورد اعتراض مهندس بازرگان قرار گرفت و وی اعلام کرد، ساواک این اعلامیه‌ها را به نام نهضت آزادی منتشر کرده است که در این باره تکذیبیه‌ای هم از سوی نهضت صادر شد!^۲ در واقع می‌توان گفت که نهضت در اوج فعالیت خود در اوائل دههٔ چهل دو لایه داشت: نخست لایهٔ پایینی که تشکیل شده از نیروهای جوان‌تر و طبعاً انقلابی‌تر و مذهبی‌تر بود و لایهٔ بالا که به عنوان سران نهضت شناخته می‌شدند و به رغم مذهبی بودن، در مسائل سیاسی برخورد‌های آرام‌تر و نرم‌تری داشتند. بعدها نیز که بار دیگر نهضت آزادی در سال ۵۶ و ۵۷ فعالیتش را آغاز کرد، همچنان دو گرایش در آن وجود داشت. نخست گرایشی که نهضت آزادی را «نه به عنوان یک حزب و سازمان صاحب ایدئولوژی» بلکه آن را «آلترناتیو جبههٔ ملی» می‌دانست و اسلام را در حد مکتب اجتماعی - سیاسی نمی‌پذیرفت. در برابر آن گرایشی بود که به «انجمنی» شهرت داشت و در عین ملی و مصدقی بودن، نسبت به دیانت اسلام، یک اعتقاد یا برداشت مکتبی و ایدئولوژیک داشت.^۳ همین مسأله سبب شد که شماری از انجمنی‌ها که حدود سیزده نفر از برجستگان نهضت بودند، و از جمله عزت‌الله سبحانی، در جریان رخداد‌های سال اول انقلاب، یعنی سال ۱۳۵۸ از نهضت جدا شوند.^۴ اما به لحاظ اندیشهٔ دینی، نگاه بازرگان و سبحانی به دین، بر اساس مطالعاتی بود که آنان از دورهٔ جوانی در دین داشته و به تبع علم‌گرایی رایج در آن دوره، و اهمیت علوم تجربی و نیز پیشینهٔ تحصیلات خود می‌کوشیدند تا به نوعی میان اسلام و علم جدید پیوند بزنند. داستان پیوند خوردن دین با علم یا جدایی از آن، حکایت مفصلی است که دست کم پانصد سال در اروپا سابقه دارد.^۴ این سابقه، به طور ناقص به دنیای اسلام رسید؛ بدین معنا که مسلمانان علم‌گرا بدون آن که به درستی از آن پیشینه آگاه باشند و زیر و بم ارتباط علم و دین

۱. نمونه‌هایی از آن‌ها را بنگرید در: زوایای تاریخ، صص ۱۰۶ - ۱۰۷. فارسی موفق شده بود تا شهید باهنر را به عضویت کمیتهٔ فرهنگی نهضت و رجایی را که خود پیش از آن در نهضت بود، به عنوان

مسئول کمیتهٔ فرهنگیان درآورد و به بر رنگ و بوی اسلامی نهضت بیفزاید. همان، ص ۱۱۰

۲. زوایای تاریخ، صص ۱۱۸ - ۱۱۹. یکی از دلایل کینهٔ بازرگان نسبت به آقای فارسی - صرف نظر از مسائل ابتدای انقلاب و بحث کاندیداتوری جلال، به همین مسائل باز می‌گشت. آقای بازرگان به طور معمول در آثارش، وقتی از چمران ستایش می‌کند، از جلال بدگویی می‌کند.

۳. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۳۷ - ۱۳۹

۴. بنگرید، علم و دین، ایان بابور، ترجمهٔ خرماشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

را دریابند، بر اساس همان داشت‌های علمی محدود خود، تلاش می‌کردند تا اسلام را برای نسل تحصیل کردهٔ جدید که «در مدارس جدید درس می‌خواند، و با علوم و فرهنگی که از غرب آمده است خو می‌گیرد و رشد می‌کند»^۱ علمی نشان دهند^۲ و با زبان خود او با او سخن بگویند. این نگرش علمی که مبتنی بر فلسفهٔ سیانتیسم و آمپریسم بود، منکر تفکر فلسفی و عقلانی موجود در فلسفهٔ اسلامی بود. به همین دلیل، کسانی مانند بازرگان، بر اساس همان فلسفهٔ علمی جدید، به فلسفهٔ اسلامی و عقل‌گرایی فلسفی حمله کرده، آن را تفکری یونانی و ارسطویی می‌دانستند. آنان می‌کوشیدند تا از طریق تجربهٔ علمی و حسی به اثبات قضایای دینی بپردازند. با این تحلیل، راه بشر در عصر جدید که به تفکر علمی رسیده، با راه انبیاء نلاقی پیدا می‌کند.^۳ بازرگان، همچنین با تألیف کتاب باد و باران در قرآن تلاش کرده بود تا

۱. اسناد نهضت، ج ۱۱، ص ۱۱۷

۲. یکی از نخستین آثار بازرگان در این زمینه، کتاب «مطهرات در اسلام» بود که به سال ۱۳۲۳ ش به چاپ رسید. بازرگان خود در شرح محتوای این کتاب می‌نویسد: در آنجا کلیهٔ احکام طهارت و نظافت اسلامی از دریچهٔ تصفیهٔ بیوشیمی Filtration biochimique و به استعانت قوانین فیزیک و شیمی و فرمول‌های ریاضی مطالعه شده بود. رسوایی استبداد، ص ۷۸. بعدها این کتاب در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ هفت بار دیگر چاپ شد (بنگرید: کتاب‌های چاپی فارسی مشار، ص ۴۷۹۶) که نشان از علاقهٔ متدینین به گرایش علمی شدن دین دارد. برای بازرگان که فرزند یک تاجر متدین بود، و علوم جدید خوانده بود، تلفیق میراث سنتی با دانش جدید، امری عادی بود. به ویژه که وی وقتی نگاه به داشت‌های علمی خودی می‌کرد، ضعف شدید آن را در می‌یافت. خود وی می‌گوید که در محفل منظمی که پدرش داشت و سید ابوالحسن طالقانی - پدر مرحوم طالقانی - گردانندهٔ آن بود، از ایشان برخی از مسائل علمی جدید راجع به مدور بودن زمین و غیر ذلک پرسیده بود و ایشان سخت نسبت به آنچه غربی‌ها در این باب می‌گویند، اظهار بدبینی کرده و به او گفته بود «علوم می‌که از اروپا، از خارج آمده باشد، اصلاً غلط است، به آن‌ها نباید استناد کرد» (سخنرانی بازرگان در مراسم طالقانی، چاپ شده در یادنامهٔ ابوذر زمان، ص ۱۹۴)

۳. استاد مطهری به رغم دوستی نزدیکی که با مهندس بازرگان و دکتر سبحانی داشت، از انتقاد آشکار نسبت به اندیشه‌های علم‌گرایانهٔ بازرگان خودداری نمی‌کرد. وی در پاورقی‌ها جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم (صص ۲۳ - ۲۸) انتقادات تندی را نسبت به کتاب «راه طی شده» مهندس بازرگان مطرح کرده راه وی را در شناخت توحید «بی‌راهه» می‌خواند. گفتنی است که کتاب «راه انبیاء و راه بشر» مجاهدین خلق، به لحاظ تنویر برگرفته از کتاب «راه طی شده» مهندس بازرگان بود. تفکری که قائل است راهی که بشر در عصر حاضر به صورت طبیعی و علمی به آن رسیده، راهی است که انبیاء طی کردند. (راه انبیاء، ص ۲) به قول بازرگان: بشر روی دانش و کوشش و به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته و این راه سعادت، تصادفاً همان است که انبیاء نشان داده بودند. راه طی شده، ص ۱۲۴. بازرگان در جای دیگری با اشاره به این که این کتاب که حاصل چند سخنرانی برای دانشجویان بوده، و در سال ۱۳۳۷ ش به چاپ رسیده، در بارهٔ محتوای آن می‌گوید: منظور و محتوای این کتاب بررسی و اثبات این مطلب است که بشر خاکی به پای خود و با تجربه و دانشی که طی هزاران سال کسب کرده است، همان راهی را طی کرده و می‌کند که انبیاء تعیین و ترسیم نموده‌اند.

هماهنگی میان دین و علوم جدید را نشان دهد.^۱ بیشتر این تحلیل‌ها را در مباحث اعتقادی اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد، در کتاب *راه طی شده* ارائه کرده است. آثار دیگری از او مانند *عشق و پرستش و توحید، طبیعت و تکامل* مملو از بکارگیری اصطلاحات علمی برای تفهیم مفاهیم و قواعد و مناسباتی است که دین برای روشن کردن روابط خدا، انسان و طبیعت بیان کرده است.

با این همه، وی پس از انقلاب که در این زمینه اتهاماتی متوجه او گشته بود، تأکید کرد که به هیچ روی بر آن نیست تا علم را مقدم بر وحی بداند. وی این اتهام را که کسانی بگویند این افراد بر این باورند که «آن چیزی را از اسلام یا دین قبول می‌کنیم که با عقل و علم و استدلال‌مان درست در بیاید» رد کرده، می‌افزاید: چنین طرز تفکر در حقیقت انکار نبوت و وحی و ادعای بی‌نیازی انسان از دیانت و مساوی دانستن خودمان با خدا^۲ است. بنابراین باید پرسید: مقصود وی از رد روش فلسفی برای شناخت دین از یک سو و بهره‌گیری از علوم تجربی برای طرح قضایای دینی، چه بوده است؟ اگر تنها یک تمثیل و صرفاً جهت تقریب به ذهن بوده است، در آن صورت نبایست آن را جدی گرفت و به دنبال راه حل

بنگرید: رسوایی استبداد، ص ۸۶. چیزی که مجاهدین بر این نظریه افزودند آن بود که مارکسیسم، همان راهی است که بشر طی کرده و در واقع به همان نتایجی رسیده که انبیاء به آن رسیده‌اند. حنیف‌نژاد از اعضای نهضت که بعدها سازمان مجاهدین را بنیان‌گذاری کرد، در کتاب *راه انبیاء* می‌نویسد: مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند - این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس نسبت به دیگر مکاتب فلسفی است - پیروزی نو و زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند. توضیح آن که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده است، قطع نظر از نقایصی که در آن به چشم می‌خورد، حاوی یک حقیقت مهم است و آن این که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است در یک جهت غیر قابل برگشتی و در حال تکامل؛ نبوغ مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد تاریخی اقامه می‌کند. (راه انبیاء، ص ۱۹۷ - ۱۹۸)

سابقه مبارزه با تفکر فلسفی تحت عنوان تفکر یونانی و ارسطویی در نوشته‌های شریعتی و برخی از اصلاح‌طلبان دیگر نیز دیده می‌شود. منطق ارسطویی در این تفکر، به عنوان منطقی جزم‌گرا؛ غیر متحرک و دگم مطرح شده و کوشش می‌شود تا منطقی سیال جایگزین آن شود. البته مخالفت با فلسفه اسلامی در حوزه‌های علمی، از جمله حوزه مشهد وجود داشت، که ربطی به تفکر تجربه‌گرایی نوین نداشته و هدف آن شناخت و عرضه ناب و خالص معارف الهی بدون امتزاج با اندیشه‌های بشری است. مکتب تفکیک و آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی که پس از سال ۱۳۲۰ در حوزه مشهد قوت گرفت، از این دست بود. در این باره به کتاب «مکتب تفکیک» استاد محمدرضا حکیمی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) مراجعه فرمایید.

۱. تألیف کتاب «باد و باران در قرآن» به سال ۱۳۴۳ ش، زمانی که مهندس بازرگان در زندان بود، پایان یافت. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۴۲

۲. بازگشت به قرآن، ج ۴، ص ۳۴

بهتری بود. در واقع طی چند دهه، مارکسیسم به خاطر ادعای علم‌گرایانهٔ خود، میان جوانان تحصیل کرده و روشنفکر ایرانی، محبوبیت زیادی پیدا کرده بود. بازرگان همزمان با علمی نشان دادن دین، بر آن بود تا غیر علمی بودن مارکسیسم را در کتاب علمی بودن مارکسیسم که در سال ۱۳۵۴ ش نوشت، رد کند.^۱

یدالله سبحانی نیز با نگارش کتاب *خلقت انسان* تلاش کرد تا میان آنچه در قرآن راجع به خلقت انسان آمده با آنچه که در زیست‌شناسی مورد توجه است، توافقی برقرار کند. بنابر این، دو ویژگی مهم برای اندیشهٔ دینی سران نهضت آزادی می‌توان عنوان کرد: الف: فاصله گرفتن از دین‌شناسی حوزوی یا خط فقاقت. ب: تکیه بر علم‌گرایی در تبیین دین و نوکردن آن. استقلال از مرجعیت دینی و حوزه، مسأله‌ای بود که از نهضت آزادی به گروه انقلابی و انشعابی از آن، یعنی سازمان مجاهدین منتقل شد و آنان بر اساس این نگرش و تجربه‌هایی که از گروه‌های چپ داشتند، شخصا به مطالعه پرداختند، ایدئولوژی سازمان را تنظیم کردند و در نهایت به نوعی ماتریالیسم اسلامی رسیدند.

در جمع نهضت آزادی، آیت الله طالقانی، طبعا دینی‌تر می‌اندیشید و با توجه به تحصیلات دینی که داشت بیش از دیگران به اصول دینی نزدیک‌تر بود.^۲ با این حال، تنوع محصولات نگارشی بازرگان در موضوعات مختلف، وی را به عنوان شاخص فکری نهضت مطرح می‌کرد نه مرحوم طالقانی را. گفتنی است که آثار مهدی بازرگان در یک دوره، به عنوان آثار دین‌شناسانهٔ عالی رواج یافت و حتی بسیاری از روحانیون که شاهد این قبیل تطبیق‌ها میان علم و دین بودند، به آن علاقمند شده، از آن‌ها استفاده می‌کردند. نوع رقیق‌تر این گرایش، در خود حوزهٔ علمیه پدید آمد و در آنجا نیز در اواخر دههٔ چهل و پس از آن در اوائل دههٔ پنجاه تألیف آثاری که به نوعی متأثر از این گرایش بود آغاز شد.^۳ گفتنی است که

۱. این کتاب با نام مهدی سبحان (مهدی بازرگان و سبحانی!) در سال ۵۴ به چاپ رسید. محور قرار دادن علم برای سنجش ماتریالیسم و ایده‌آلیسم در کلام جدید، جریان گسترده‌ای است که بازرگان تنها یک حلقهٔ آن است. برای مثال می‌توان به کتاب «ایده‌آلیسم و ماتریالیسم و تطبیق آن‌ها با علوم جدید»، اثر دکتر برافروخته (تهران، چاپخانهٔ آزدگان، ۱۳۲۷) مراجعه کرد. این کتاب، نمونهٔ شگفت بهره‌گیری از مسائل علمی برای اثبات کلیات دین به ویژه مسألهٔ روح با توجه به داده‌های علمی در شعبه‌های مختلف علوم تجربی است. در این کتاب، گرایش اسلامی وجود ندارد و صرفا فلسفی علمی است.

۲. البته ایشان نیز متأثر از اندیشه‌های جدید بود. وی در تفسیر آیه «یقتلون النبین بغير حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط...» معتقد بود که قسمت اخیر آیه شامل، کشتن سوسیالیست‌ها در کنار کشتن انبیاء می‌شود؛ به این دلیل که آنان هم به قسط دعوت می‌کنند. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۴۰

۳. در جمع، در این مقطع زمانی، یک فرد متدین و انقلابی از نوع متوسط، کسی بود که همزمان، از

اصل‌گرایش به علم‌گرایی در تحلیل دین، مربوط به سال‌های پیش از مشروطه و پس از آن بود. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در کتاب *میزان الملل* علی‌بخش میرزا قاجار دید که در سال ۱۳۰۵ ق / ۱۲۶۷ ش تألیف شده است.^۱ همین‌طور یک مسیحی مسلمان شده که آثاری به دفاع از اسلام نوشت، در رساله حرمت شراب خود، که آن را به سال ۱۳۲۹ ق / ۱۲۹۰ ش تألیف کرد، همین راه را با استفاده از اطلاعاتی که از دانش اروپایی داشت، طی نمود. اشاراتی هم در یکی از پاورقی‌های گذشته به تأثیر اندیشه‌های علمی - دینی عراق در ایران داشتیم که نمونه بارز آن کتاب *اسلام و هیئت سید هبة‌الدین* شهرستانی بود. ما در جای دیگری از همین کتاب، از مقالات و آثاری که با همین گرایش در دهه بیست نوشته شده و بسیاری از آنها در نشریات دینی آن دوره مانند *آیین اسلام*، *پرچم اسلام* و *نور دانش* چاپ شده، سخن گفتیم.

نهضت آزادی ایران، در قیاس با دیگر تشکلهایی که در جبهه ملی بودند، فعالیت جدی‌تری داشته و هسته اصلی نهضت مقاومت ملی بود. طبعاً به دلیل ارتباط و پیوند نهضت با جبهه ملی، شعارهای سیاسی آن، (دست کم جناحی از نهضت)، همان شعارهای جبهه ملی و سیاست کلی مصدق بود. بازرگان و سایر رهبران این نهضت، بیشتر به تلفیق ایدئولوژی سیاسی بین اسلام و ملیت ایرانی توجه داشته و آن را مبنای کار خویش قرار داده بود.^۲ اینان به نوعی وارثان جنبش مشروطه بوده و نهضت، جریان مشروطه خواهی را

معلومات آقای طالقانی، از کتاب‌های بازرگان، و از سخنرانی‌های مطهری و برخی روحانیون استفاده می‌کند و در این حال، به سید قطب، بازرگان و سید جمال الدین اسدآبادی نیز علاقمند است. این گزارشی است که ساواک درباره یک فرد انقلابی که او را طرفدار آیت الله خمینی معرفی کرده، به دست داده و به نظر می‌رسد که در نهایت دقت، جوانب مختلف فکر دینی این شخص - که سبیل یک جریان گسترده‌ای است که در انقلاب اسلامی خود را نشان داد - معرفی شده است:

«در مورد شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی و لوایح ششگانه، با نظر روحانیون مخالف، موافق بوده و از نظریات خمینی دفاع و تبعیت می‌کند... در زندان... از سید محمود طالقانی استفاده علمی کرده... به امور مذهبی با نظر روشن بینی نگاه می‌کند... از هر سیاست و مقررات و احیاناً قانونی که مغایر با ظواهر اسلام باشد انتقاد کرده و از سید قطب و مهندس بازرگان و سید جمال الدین اسدآبادی تعریف می‌کند... در اغلب هیأت‌های مذهبی شرکت می‌کند. فرزندان خود را به مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی می‌فرستد... به کتاب‌های مهندس بازرگان علاقه دارد. در مباحث دینی بیشتر به جنبه سیاسی می‌پردازد و به وعاظ به شیخ علی اصغر مروارید و شیخ علی اکبر هاشمی و حاج مطهری، طرز فکر آن‌ها علاقمند است.» بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۱۸

۱. تصحیح سید جلال الدین محدث، تهران، اسلامیه، ۱۳۲۴ ش. در آنجا برای نمونه فصلی را به «معایب خوردن گوشت خوک و ختنه نکردن» اختصاص داده و دلایل علمی نیز برای اثبات این مدعا آورده است.

۲. در این باره بنگرید به توضیحات بازرگان در: رسوایی استبداد، ص ۲۱۱ - ۲۱۲ که روی اسلام، وطن

نگرش سیاسی اصیل و مطلوب تلقی می‌کردند. به همین دلیل، شعار اصلی آنان، این بود که شاه سلطنت کند نه حکومت. شیفتگی اینان نسبت به دکتر مصدق و رهبری او، از اصول مسلم حاکم بر نهضت بود. آنان صریحاً می‌گفتند: مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ و افتخارات ایران و شرق می‌دانیم. ما مصدق را به عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوبیت داشت و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشت و توانست پیوند میان دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم دولت را بفهمند و به بزرگ‌ترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نایل گردد، می‌شناسیم و به این سبب از تز و راه مصدق پیروی می‌کنیم.^۱

نهضت آزادی طی سال‌های ۴۱ تا ۴۳ در خیزش عمومی مردم در نهضت اسلامی مشارکت داشت. پس از زندانی شدن سران آن، بعضی از چهره‌های جوان‌تر مانند جلال الدین فارسی، علی رغم جمعی دیگر از اعضا، بر رنگ و آب اسلامی آن افزودند. این در حالی بود که چنین گرایشی در حاق تفکر بازرگان و سایر نهضتی‌ها نبوده و به رغم همهٔ همراهی‌ها که با روحانیت ابراز می‌شد، رویهٔ بازرگان چنان بود تا نشان دهد حرکت نهضت بر جنبش عظیم روحانیت تقدم دارد.^۲ طبعاً در شرایطی که مبارزان از هر صدای اعتراضی بر ضد دستگاه شاه استقبال می‌کردند، و در نهضت نیز عناصر مذهبی و معتقد به مرجعیت فراوان بودند، نهضت آزادی، می‌بایست همراه موج حرکت می‌کرد؛ حرکتی که به خودی خود، روی جمعی از دانشجویان و فارغ التحصیلان متدین دانشگاه تأثیر داشت. بدین ترتیب نهضت که در اصل، بنای مبارزه با سلطنت را نداشت و انتقاد عمده‌اش نسبت به شاه، در حد دخالت وی در کارهایی بود که بر طبق قانون اساسی می‌بایست به نخست وزیر واگذار می‌شد، به نوعی و بیشتر تحت فشار لایه‌های پایین خود، به مبارزه جویی با رژیم برخاست و به همین دلیل، دستگیر شدگان فراوان آن، به محکومیت‌های موقت و طولانی

پرستی و اعتقاد کامل به قانون اساسی و نظام مشروطه تأکید کرده است. وی همچنین بر چهار عنصر مسلمانی، ایرانی، قانون اساسی و مصدقی بودن به عنوان ارکان اربعهٔ نهضت آزادی تأکید کرده و در بخش مسلمانی، آن را چیزی بیش از یک مسلمان بودن دانسته است؛ به این معنا که نهضت دین را از سیاست جدا نمی‌داند. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۷۹ - ۳۸۰

۱. اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۸

۲. مهندس بازرگان در کتاب «انقلاب در دو حرکت»، ص ۲۱ با اشاره به پدید آمدن نهضت قم می‌نویسد که این حرکت «از ناحیهٔ ملیون و مخصوصاً روشنفکران مسلمان مبارز مورد استقبال قرار گرفته، آن را الحاق و اجابتی به دعوت پیگیر خود می‌دیدند.» این نشانگر همان حالت قیم مآبانه و اظهار پیشکسوتی نهضت و ملیون و روشنفکران مسلمان برای نشان دادن تفوق خود بر جنبش مبارزان روحانی است که مستقل از روشنفکران مذهبی حرکشان را آغاز کردند.

گرفتار شدند.^۱ امام ابتدا سخنی نگفت؛ اما بعد از اعلام حکم از سوی دادگاه، با صدور اطلاعیه‌ای، از دستگیری و صدور احکام آنان، ابراز ناراحتی و تأسف کرد.^۲ طی سالها، زمانی که گروه مذهبی فعال دیگری نبود، نوع جوانان متدین به عنوان عضو یا سمپات نهضت فعالیت می‌کردند و رژیم نیز نگاهش به نهضت، نگاه به یک جنبش افراطی بود؛ در حالی که در حاق آن، و بر اساس سیاستی که سران آن و دست کم جناحی از آن طراحی کرده بودند، چنین مشی وجود نداشت. در مرانامه نهضت، نخستین نکته، احیای حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون بود و در مجموعه بندهای دیگر، تنها اشاره‌ای «به ترویج اصول اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بر اساس مبادی دین مبین اسلام» آن هم «با توجه به مقتضیات سیاسی و فرهنگی عصر» شده بود.^۳

بی‌تردید، حضور آقای طالقانی در جمع نهضت آزادی، یکی از عوامل مهم مذهبی ماندن بیشتر این مجموعه، و نقطه پیوند آنان با روحانیت بود. حضور آقای موسوی زنجانی و رفاقت آقای مطهری با سران نهضت نیز در این امر کاملاً دخیل بود و درست از همین نقطه بود که روحانیت توانست میان بخشی از ملی - مذهبی‌ها نفوذ کند.

طی سال‌های ۵۰ تا ۵۷ شاخه خارج از کشور نهضت آزادی بسیار تندروتر و انقلابی‌تر از اصل سازمان در داخل عمل کرده و فعالیت آن قابل قیاس با فعالیت عناصر داخلی نهضت نبود.^۴ بیشتر اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین را در خارج از کشور، نهضت آزادی به چاپ

۱. برای نمونه بنگرید به: اسناد نهضت آزادی، ج ۳ (تهران، ۱۳۶۳) جریان محاکمه سران و فعالین. و نیز بنگرید: رسوایی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، (تهران، ۱۳۵۰)؛ مقاومت در زندان، خاطرات عباس رادینا (۱۳۴۰ - ۱۳۴۳) محاکمات و مدافعات عباس رادینا، مصطفی مفیدی، محمد بسته نگار ۱۳۴۳، تهران، به کوشش ابراهیم یزدی، قلم، ۱۳۷۸

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۱؛ زوایای تاریخ، ص ۱۱۶ - ۱۱۷

۳. اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۴۴. مقصود از جمله اخیر یعنی «مقتضیات سیاسی» را در موضع‌گیری مهندس بازرگان نسبت به حکم ارتداد سلمان رشدی می‌توان مشاهده کرد. در آنجا با اعتراف به زشتی کار سلمان رشدی، حکم ارتداد وی را به سود مسلمانان نمی‌داند. وی پا را فراتر نهاده حکم قتل مرتد را مخالف با آیه لاکراه فی الدین دانسته و موضع‌گیری امام را بر ضد سلمان رشدی، محکوم می‌کند. بنگرید: آیا اسلام یک خطر جهانی است؟ صص ۹۶ - ۹۷

۴. در واقع شاخه نهضت در خارج از کشور، اندکی پس از تشکیل آن در ایران شکل گرفت. در این باره ابراهیم یزدی مصاحبه‌ای مفصل دارد که در کتاب شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲ ص ۱۶۹ به بعد آمده است. اعضای اصلی نهضت در خارج از کشور عبارت بودند از صادق قطب‌زاده، مصطفی چمران، پرویز امین، ابراهیم یزدی، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، مهدی مظفری و... که برخی از آنان در مقطعی خاص در کار ساماندهی به مبارزه مسلحانه نیز مشغول بودند. همانجا، ص ۱۷۵ - ۱۸۱ محل آموزش‌های چریکی قاهره بود که به نوبت کسانی از آلمان به آنجا اعزام شدند. از جمله این افراد شهید مصطفی چمران بود. برخی دیگر عبارت بودند از ابوالفضل بازرگان (برادرزاده

می‌رساند.^۱ نشریهٔ آنان با نام مجاهد بود که هفتاد شمارهٔ آن طی سالهای ۵۰ تا ۵۷ منتشر شد.^۲ این مسئله بیشتر از آن که به آزادی این افراد در خارج از کشور مربوط شود، به علائق سیاسی و دینی رهبران نهضت در خارج از کشور و نیز ارتباط و پیوندشان با امام و روحانیون انقلابی در نجف باز می‌گشت.^۳ شاخهٔ خارج از کشور این نهضت، در جریان شدت گرفتن فعالیت سازمان مجاهدین خلق از سال ۵۰ تا ۵۴ بیشتر به عنوان سمپات این گروه عمل کرده و مواضع تندی بر ضد رژیم داشت. اما پس از ماجرای ارتداد در سازمان، در برابر آن موضع گرفت.^۴

نهضت آزادی عملاً با شعار سلطنت آری حکومت نه، در برابر موج مبارزهٔ جویی با شخص شاه و سلطنت پهلوی، و برآمدن خیزش‌های انقلابی، موقعیت خود را از دست داد. بازرگان خود متوجه این نکته بود و به سال ۱۳۴۲ در دادگاه، به عوامل رژیم یادآور شد که «ما آخرین نفراتی هستیم که در این دادگاه به اتهام سیاسی محاکمه می‌شویم و اعتماد به رژیم

مهندس بازرگان) علی نصر، علی شریفیان، پرویز امین، حسین حریری و شماری دیگر. اعزام اولین گروه در سال ۱۳۴۳ بوده است. بعدها مرکزیت این کار از قاهره به لبنان منتقل شد که چمران هم در بیروت مستقر شد، اما در سال ۱۳۴۶ به آمریکا بازگشت و کارها متوقف شد. ایشان بعدها برای همکاری با امام موسی صدر برای تأسیس یک دبیرستان فنی برای شیعیان جنوب به لبنان رفت. بنی صدر به طور کلی در این که نهضت آزادی حرکتی در راستای جنگ مسلحانه داشته یا مقدماتی برای این کار فراهم کرده، تردید کرده است. درس تجربه، صص ۶۹، ۷۰-۳.

۱. شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. انتشار این نشریه و نام آن متأثر از حرکت مجاهدین خلق در سال ۵۰ بود که شمار زیادی از آنان دستگیر شده و خبر آنان همه جا را گرفت. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، صص ۱۸۵-۱۸۶. نامگذاری این نشریه به پیام مجاهد، مورد مخالفت مجاهدین خلق که خود در پی تأسیس حرکتی خاص خود در خارج از کشور بودند، شد که البته تأثیری در انتشار آن نبخشید. طبعاً بیشتر فعالیت‌ها در آمریکا بود اما در پاریس هم قطب‌زاده تا آستانهٔ انقلاب در این باره فعال بود. فعالان نهضت در آمریکا عبارت بودند از: جلیل ضرابی، شهین طباطبائی، کلود طباطبائی، بهزاد نیا، دکتر رضا صدر، هادی نژاد حسینیان، حسین مظفری، کمال خرازی، رضا روحانی، جمشید حقگو، محسن سازگارا، رضا طباطبائی، و ابراهیم یزدی. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۹۳. ابراهیم یزدی از سال ۱۳۵۱ اجازهٔ رسمی برای دریافت وجوه شرعی، و استفاده از بخشی از آن را از امام خمینی دریافت کرد. همانجا، ص ۱۹۴. تصویر شمارهٔ ۵۴ این نشریه را که مربوط به اسفند ۵۶ است، در ضمایم آورده‌ایم.

۳. مسؤولان نهضت در امریکای شمالی عبارت بودند از: محمد نخشب، ابراهیم یزدی، عباس امیرانتظام و برای مدتی دکتر چمران. در اروپا نیز قطب‌زاده (متولد ۱۳۱۵ در تهران) و بنی صدر آن را هدایت می‌کردند.

۴. شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷.

داشته و می‌خواستیم از طریق انتخابات دست به اصلاحات بزنیم.^۱ بی‌تردید حضور مرحوم طالقانی در نهضت، یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها برای حفظ خط رادیکال دینی در آن بود که آن هم به ویژگی‌های شخصی ایشان باز می‌گشت.

در نزدیکی‌های پیروزی انقلاب فعالیت نهضت بیشتر شد و بازرگان جمعیتی با عنوان «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» ایجاد کرد که در بیستم تیرماه ۵۷ در حسینیه ارشاد یک مصاحبه مطبوعاتی برگزار کرد و در آن خبر داد که هفت ماه پیش این جمعیت شکل گرفته است. در این جمعیت از برخورد بد دولت با طبقات مختلف مردم، از جمله روحانیت یاد شده و از آیت الله خمینی ستایش فراوان صورت گرفته است.^۲ در این زمان، اطلاعیه‌های نهضت آزادی، و حتی جبهه ملی رنگ مذهبی به خود گرفته، در آغاز اطلاعیه‌ای که به مناسبت جشن میلاد قائم (ع) در ۲۴ تیر ۵۷ صادر کردند، آمده است: تشیع در طول تاریخ حیات انقلابی و خونین خود با تکیه بر دو اصل امامت و عدالت، علاوه بر فرج و قیام قائم می‌باشد) حکومت‌های فاسد استبدادی و طاغوتی را به هیچ وجه به رسمیت نشناخته و با گفتن «نه»... به مبارزه مستمر خود در راه امر به معروف و نهی از منکر و برقراری عدل ادامه داده است.^۳ تأثیر ادبیات شریعتی را در این اطلاعیه که نام ۶۱ نفر از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی آمده، می‌توان مشاهده کرد.

نهضت آزادی تأکید داشت که «دکتر شریعتی و سازمان مجاهدین خلق از میان همین گروه، یعنی نهضت آزادی بیرون آمدند و هر یک به نوبه خود سهمی ارزنده در مکتبی و اسلامی کردن انقلاب ایران دارند».^۴

نهضت آزادی به لحاظ تئوری‌های دینی، بیش و کم در دو جریان بعد از خود تأثیر

۱. به نقل نامه سید علی جهان آراء در «تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، ص ۲۱؛ و بنگرید به تحلیل خود بازرگان در این زمینه به: تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، گزارش بی‌وی سی، ص ۱۷۸ در دفاعیات ناصر صادق نیز به این نکته اشاره شده است که چگونه مبارزه عادی به مبارزه مسلحانه تبدیل شد. وی پس از اشاره به رخدادهای پس از شهریور بیست تا پانزدهم خرداد و قتل عام مردم می‌افزاید: این وقایع، آخرین تردید مبارزین ایران را در دست بردن به اسلحه و قهر مسلحانه از میان برد... از این پس جامعه ایران شاهد رویش مداوم گروه‌های مسلح مبارزی بود که قصد داشتند از طریق انقلاب مسلحانه رژیم حاکم را که مانع پیشرفت و تکامل خلق ایران است، واژگون کنند. بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران، مدافعات، صص ۴۸ - ۴۹

۲. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۲۱۰ - ۲۱۳

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۳۰۷

۴. اسناد نهضت آزادی، ج ۱۱، ص ۱۱۷

گذاشت: نخست انشعاب مجاهدین خلق که علم‌گرایی را از نهضت گرفتند و مارکسیسم را بر آن افزودند. و دیگر انشعاب حسینیه ارشاد که تفاوت اساسی با حرکت مجاهدین داشت، اما به هر روی، تغییر مسیری بود نسبت به آنچه بازرگان در دین‌شناسی ترسیم کرده بود. در اینجا دیگر نه تنها اندیشه‌های او بلکه دیگران نیز دین را به صورت تازه‌ای ارائه کردند که ما در ادامه در این باره سخن خواهیم گفت.

۵. جریان انجمن‌های اسلامی

پیش از این در شرح تحولات مذهبی دههٔ بیست به پیدایش انجمن‌های اسلامی که در دانشگاه‌ها و حتی دبیرستانها پدید آمد، اشاره کردیم. همچنین به نقش مرحوم طالقانی، بازرگان، مطهری و صدر بلاغی و شماری دیگر از سخنرانان مذهبی این دوره اشارات کوتاهی داشتیم. در این میان، مرحوم طالقانی انس و الفت زیادی با قشر دانشجویان داشت و شاید نخستین روحانی بود که به طور منظم برای دانشجویان جلسهٔ تفسیر گذاشت. این جریان، در آغاز دههٔ چهل و حتی یکی دو سالی پیش از آن، خوش درخشید؛ به گونه‌ای که برخی از ملی مذهبی‌ها را امیدوار کرد که می‌توانند با کمک این قشر، یک تشکل نیرومند سیاسی - مذهبی داشته باشند. این تشکل همان نهضت آزادی بود که در چنین فضایی و در واقع بر اساس چنین نیاز و پشتوانه‌ای تشکیل گردید.

در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ کنگره‌ای از انجمن‌های اسلامی مهندسين، پزشکان، دانشجویان، معلمین، انجمن تبلیغات اسلامی شهاب پور، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، و کانون توحید (جمعا ۱۳ گروه از تهران و شهرستانها) و عده‌ای از شخصیت‌های روحانی روشنفکر و آزاده از قبیل آقای طالقانی^۱ و غیره در تهران تشکیل گردید. سال بعد این کنگره با حضور ۱۷ گروه بار دیگر تجدید شد. شرایط به گونه‌ای بود که برخی از مراجع تقلید مانند آیات میلانی و شریعتمداری نیز پیام و نماینده فرستادند.^۲ طبعاً این کنگره، نگاهی مذهبی - سیاسی به اوضاع داشت و ضمن قطعنامهٔ خود هم بر این نکته تأکید کرد که «کاملترین مسلك نجات بخش بشریت از گمراهی‌ها و گرفتاری‌ها و استوارترین روش تربیت و تکامل در راه سعادت ابدی و آیین خدایی اسلام و کتاب راهنمای روشن او قرآن است که انّ هذا القرآن

۱. کاظم سامی در بارهٔ آقای طالقانی می‌گوید: انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها مدیون این مرد است و اوست که مبتکر این انجمن‌هاست. یادنامهٔ ابوذر زمان، ص ۲۲۲ آقای خسروشاهی از این که آقای طالقانی در آن مجلس بوده، ابراز تردید می‌کرد.

۲. انقلاب در دو حرکت، ص ۲۰ - ۲۱؛ آقای واعظ زاده هم در بارهٔ جلسات این کنگره توضیحاتی داده‌اند، بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۴۹۲ از برجستگی‌های مرحوم میلانی توجه به انجمن اسلامی‌های حتی خارج از کشور است که به طور ممتد برای آنها پیام‌هایی می‌فرستاد. برخی از این پیامها در پروندهٔ ساواک ایشان که به تازگی به چاپ رسیده، آمده است.

یهدی للتی هی اقوم. و در اصل دیگر آمده بود: «ما معتقدیم که منحصر اقامه شعار و تظاهرات متداول مذهبی معرف یک جامعه واقعی اسلامی نیست؛ بلکه لازم است همه جنبه‌های نظام اجتماعی منطبق با اصول اسلامی باشد و تنها در این صورت است که دین در خدمت طبقه خاص قرار نمی‌گیرد و ضامن سعادت همگان است».^۱

این زمان و پس از به راه افتادن جریان نهضت در قم، نیروهای مذهبی غیر حوزوی، و از جمله سران نهضت آزادی به درستی دریافتند که روحانیت در حال ایفای نقش مهم‌تری در تحولات جاری است. این تجربه به ویژه از دو جهت با درگذشت مرحوم بروجردی پیوند داشت. جهت اثباتی آن، کارهای مثبتی بود که در آن دوره با مقاومت مرحوم بروجردی در برابر دربار صورت گرفته بود. و جهت دیگر آن این بود که پس از رفتن آیت الله بروجردی، امید آن می‌رفت که مرجعیت وارد مرحله تازه‌ای بشود. علاوه بر آن و حتی به عکس، این امکان وجود داشت که رژیم با برداشته شدن یک مانع، جسورتر شده و با بیرون کردن مرجعیت از ایران و تمرکز آن در عراق، عرصه را بر مذهبی‌ها تنگ‌تر کند. هرچه بود، قشر مذهبی، به فکر هماهنگی بیشتر با روحانیت افتاد.

یکی از مهم‌ترین آثار این مرحله، پدید آمدن کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ بود که توسط شرکت سهامی انتشار - که پستوانه آن شماری از روشنفکران دینی و متدینین بازار بودند - به چاپ رسید. نویسندگان آن غیر از بازرگان همه روحانی بودند، کسانی چون علامه طباطبائی، طالقانی، مطهری، بهشتی، موسوی زنجانی و جزائری، روحانی بودند. با این حال، این مجموعه نشانگر حرکت جدیدی بود که حکایت از همکاری روحانیون و روشنفکران مذهبی در بهره‌برداری بیشتر از دانشگاه و فارغ التحصیلان داشت. عنوان مقاله بازرگان «انتظارات مردم از مراجع» بود. وی در این مقاله با صراحت تمام کوشیده بود تا به نمایندگی از توده مردم، از خواص یعنی مراجع، انتظارات خود را بیان کند. ایجاد تغییر و تحول در نظام رساله نویسی و پرداختن به مسائل فقهی روز، یکی از این خواسته‌ها بود. به نظر وی، آشنایی با علوم روز توسط مراجع، تنها چیزی است که می‌تواند مرجعیت شیعه را به پاسخگویی به مسائل زمان، قادر سازد. ملجاء مردم بودن در برابر فشار حکومت، انتظار دیگری است که در روحانیت سابقه داشته است. به نظر وی، همین طور که رساله‌های فقهی نوشته می‌شود، باید رساله‌های علمیه و فکریه و اصولیه و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هم نوشته شود. و مطالبی دیگر. دیگر مقالات این مجموعه نیز که از سوی روحانیون نوشته شده بود، مخصوصاً مقاله استاد مطهری تحت عنوان «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» انتقاد از وضعیت موجود و دعوت به اصلاح در سازمان روحانیت بود؛ چیزی که تقریباً سالها روحانیون جدای از حوزه و نیز روشنفکران

۱. بنگرید: تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب، ص ۲۱

متدین خواستار آن بودند. طبعاً در این میان، روشنفکران گاه از حد فراتر رفته، انتقادات بی‌پایه‌ای را مطرح می‌کردند آقای طاهری می‌نویسد: در مجلس بزرگداشت آیت الله بروجردی (و به گفته آقای خسروشاهی در جریان جشن مبعث) که انجمن اسلامی دانشگاه برگزار کرد، بزرگان سخنرانی کرد، «مثل اغلب اوقات، روحانیت را مورد انتقاد قرار دارد و گفت روحانیون به جای پرداختن به مسائل سیاسی فقط می‌نشینند و مسأله حیض و نفاس را می‌گویند». وقتی خبر این انتقاد به قم رسید، در نشریه «در راه انقلاب اسلامی» [که چند شماره سی صفحه‌ای از آن منتشر شد] به انتقاد از بزرگان پرداخته شد.^۱

پدید آمدن شرایط جدید که نوعی نزدیکی و همراهی دو قشر دانشگاهی و روحانی را در پی داشت، محفل‌های فکری مختلفی را پدید آورد. در بسیاری از این محفل‌ها، سخنرانان افراد غیر روحانی، اما علاقمند به دین و صاحب تألیف بودند؛ نسلی که طی سالهای پس از شهریور بیست پدید آمده بود. طبعاً این امکان وجود داشت که این افراد، گاه برخلاف دین رسمی حوزوی سخن بگویند، اما بسیاری از روحانیون، استفاده از این افراد را در آن شرایط - و لو با دشواری - به مصلحت می‌دیدند و تشویق می‌کردند.^۲ این امکان وجود داشت که برای مثال آقای مطهری، دکتر شریعتی را، از همین منظر برای سخنرانی به حسینیه ارشاد فرا بخواند و مدتی بعد به خاطر برخی از اظهارنظرهای دکتر، از کرده خویش پشیمان گردد. این در حالی بود که چنین سابقه‌ای در باره پدر شریعتی وجود نداشت و همه

۱. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۹. آقای خسروشاهی می‌گوید که شماره ۲ این نشریه را که حاوی انتقادهای تند عبدالرضا حجازی به بزرگان بود، ایشان بدون اطلاع من منتشر کرد، گرچه من هم مطالبی در این باره یادداشت کرده بودم، البته نه به آن تندی. ایشان افزود: نشریه در راه انقلاب فکری اسلامی هم کار من بود که دو شماره نخستین آن ۱۶ صفحه و شماره سوم در ۴۸ صفحه در باره انقلاب الجزایر منتشر شد. عناوین این سه شماره عبارت بود از: دین و دنیای امروز، اسلام و آزادی، الجزایر. نشریه چهارم آن هم از نورالله طبائی در باره عقاید کسروی بود.

۲. برای نمونه می‌توان در دهه چهل و پنجاه، به سخنرانی‌های فخرالدین حجازی اشاره کرد که گفته می‌شد برخی مانند آقای فلسفی با آن مخالف بودند و کسانی مانند آیت الله طالقانی یا محمدتقی جعفری از آن دفاع می‌کردند. در این باره، آقای جلال الدین فارسی توضیحات مفصلی را در متنی که به عنوان نقد چاپ دوم کتاب حاضر نوشتند، داده‌اند. ایشان آگاهی‌های خود را در باره سوابق حجازی به آقای فلسفی منتقل کرده‌اند و همین امر سبب شد تا آقای فلسفی به مسئولین حسینیه ارشاد بگویند که شرط آمدن ایشان به آنجا، نیامدن فخرالدین حجازی است. همان زمان حجازی نزد آقای طالقانی می‌رود و اظهار می‌کرد که کسانی گفته‌اند، چون من معمم نیستم و فکلی هستم، حق سخنرانی ندارم. آقای طالقانی که از سوابق ایشان بی‌اطلاع بوده‌اند، از وی تجلیل و دفاع می‌کنند. آقای فارسی سریعاً خود را به آقای طالقانی می‌رساند و در این باره و مطالبی که ایشان در روزنامه خراسان و هیرمند نوشته با ایشان گفتگو می‌کند و در نهایت مطالب ایشان را که با سند و مدرک بوده می‌پذیرد. (متن این گزارش نزد بنده موجود است).

روحانیون و حتی مراجعی مانند آیت الله میلانی، او را تأیید می‌کردند. سخنرانی‌هایی که طی سالهای ۳۹ - ۴۰ در تهران برگزار شده و تحت عنوان گفتار ماه به چاپ رسید، از کارهای فکری - مذهبی نو بود که در این قبیل محفل‌ها ایراد می‌شد. سخنرانی‌ها به طور عمده از آقای مطهری، مرحوم آیتی و عده‌ای دیگر بود. در شهرهای دیگر نیز این قبیل جلسات برای جوانان و دانشگاهیان از سوی برخی از روحانیون که اجتماعی‌تر بودند، برگزار می‌شد. نمونه آن جلسات آیت الله طیب در اصفهان بود که دامنه آن نسبتاً گسترده بود.^۱

به هر روی، حرکت فرهنگی جدید که از دل انجمن‌های اسلامی و کانون‌های دینی پدید آمد، از یک سو زمینه و بستر ایجاد نهضت آزادی و از سوی دیگر، سرآغازی برای تشکیل مجامعی مانند حسینیه ارشاد بود. در واقع، حرکت مذهبی جدید در تهران، ناشی از وحدت رویه روشنفکران مذهبی با برخی از روحانیون مقیم تهران بود که نهضت آزادی خود را برآیند آن می‌دانست. این اتحاد مدت‌ها برقرار بود، اما عاقبت به دلیل تعارض دیدگاه‌ها دچار مشکل شد.

انجمن‌های اسلامی، در طول دهه‌ی چهل و پنجاه یکسره به فعالیت خود ادامه دادند. در این میان انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسين با برقراری جلسات مذهبی گسترده، زمینه پدید آمدن برخی از آثار دینی مهم را که نقشی چشمگیر در انقلاب داشت، فراهم کردند. یکی از این نتایج، کتاب *مسأله حجاب* استاد مطهری بود.

از تشکلی با عنوان انجمن مرکزی مبارزه با فحشا و فساد در سال ۱۳۴۱ یاد شده است که خود را متشکل از نمایندگان انجمن‌ها و اتحادیه‌های تهران معرفی کرده و ضمن نامه‌ای به نخست وزیر تقاضای ممنوع کردن مشروبات الکلی را کرده است. در این نامه، تأسیس انجمن یاد شده سال ۱۳۳۱ یاد شده و به امضای اسدالله آذین صادر شده است.^۲

۶. تأثیر نهضت‌های اسلامی سایر کشورها در ایران

ایجاد پیوند میان ایران و جهان اسلام، حرکتی بود که از دهه بیست آغاز شده بود. در این زمینه، انجمن تبلیغات اسلامی که با ابتکار شهاب‌پور پدید آمده بود، تلاش زیادی کرده بود. وی که خود هشت زبان خارجی می‌دانست، شبکه‌ای از کارمندان وابسته به انجمن را در کشورهای اسلامی پدید آورده بود که مرتب از آن کشور برای وی خبر و مقاله می‌فرستادند و وی در سالنامه نور دانش و مجله هفتگی به چاپ می‌رساند. فراوانی مقالاتی که مسائل جهان اسلام را در این نشریه منعکس می‌کرد، امری شگفت است. به علاوه، اتحادیه مسلمین حاج

۱. بنگرید به: مجله حوزه، س ۶، ش ۳، (مرداد ۱۳۶۸) ص ۳۹ - ۴۰

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع، ص ۱۰۸ - ۱۰۹

سراج و تشکل‌های دیگری نیز بودند که ایران را با دنیای اسلام متحد می‌کردند. اتحادیه مسلمین به ویژه نسبت به مسائل هندوستان تلاش زیادی داشت و در این میان، به ویژه باید از نقش مرحوم غلامرضا سعیدی یاد کرد. ارتباط ایران و دارالتقرب مصر نیز که محور آن در ایران شیخ محمدتقی قمی بود، با مساعدت دارالتقرب مصر و فتوای تاریخی شلتوت در امکان عمل به فقه شیعه، راه را بیش از پیش باز کرد. در این زمینه، ماجرای فلسطین نیز که از اواخر سال ۲۶ و بیشتر در اوائل سال ۲۷ بالا گرفته بود، حساسیت ایران را به جهان اسلام بیشتر کرد، به طوری که پنج هزار نفر برای اعزام به سوی فلسطین ثبت نام کردند. فتوای مراجع تقلید از جمله آیت الله بروجردی و جدیت‌های مرحوم کاشانی در این زمینه مؤثر بود. بی‌تردید این فهرستی کوتاه از مسائلی است که در دههٔ بیست وجود داشت و ما در اینجا به آن اشاره کردیم. میان این مسائل، فلسطین همچنان ادامه یافت و بخصوص نواب صفوی با شرکت در کنفرانس بیت المقدس باز هم بر این پیوند افزود. مرحوم طالقانی نیز گویا چندین بار این قبیل کنفرانس‌ها شرکت کرده و گزارش سفر خویش را در مطبوعات به چاپ رسانده بود. ما پیش از این به ترجمهٔ آثار دانشمندان مصری به فارسی سخن گفتیم. به طور متقابل باید از تأثیر نهضت ملی ایران در مصر و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه نیز سخن گفت.^۱

در حوالی سال ۴۰ که نیروهای مذهبی در ایران تقویت شدند، تحولات مربوط به شمال آفریقا، به ویژه مسئلهٔ الجزایر مطرح شده و تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نهضت اسلامی ایران داشت. شیخ مصطفی رهنما در سال ۱۳۳۶ کتابچه‌ای نوشت با عنوان *کشور الجزایر را بشناسید* و از جنبش استقلال طلبانهٔ آن کشور قهرمان در سه سال اخیر مطلع شوید.

در حوالی سال ۴۰ بود که حسن صدر کتاب *الجزایر و مردان مجاهد* را نوشت و وقتی نسخه‌ای از کتابش را برای دکتر مصدق فرستاد، او نوشت: خواسته‌اید برسانید که در دنیا ملتی هم هست که به خاطر آزادی از همه چیزش می‌گذرد. در همان حوالی، کتاب *چهره‌های درخشان انقلاب الجزایر* از یوسف سعدی توسط منصور تاراجی به فارسی درآمد (تهران، فرخی). آیت الله طالقانی هم در سخنرانی‌های خود در مسجد هدایت می‌گفت: مبارزات پی‌گیر ملت الجزایر جهت کسب آزادی کامل هنوز ادامه دارد و جوانان کشور ما باید از مبارزات آنها پند بگیرند و خود نفروشدند.^۲ بعد از پیروزی انقلاب الجزایر هم آیت الله طالقانی گفت: آقای [غلامرضا] سعیدی و من می‌خواستیم برای یادبود شهدای مسلمان

۱. دکتر مصدق و همراهانش پس از بازگشت از لاهه به قاهره رفتند و در آنجا مورد استقبال فراوان مقامات مصری و شخصیت‌های دینی قرار گرفتند. در این سفر آقای علوبه رئیس وقت دارالتقرب نیز با دکتر مصدق دیدار کرد.

۲. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۶۱

الجزایر که مردانه در مقابل تجاوز جنگیده‌اند ختم بگذاریم، ولی بیچاره سعیدی را گرفته شش ماه حبس بود!^۱ از یوسف سعدی هم کتابی تحت عنوان *الجزایر استقلال و آزادی* در سال ۵۶ در تبریز چاپ شد. کتابی هم تحت عنوان *دفاع از فلسطین و الجزایر* که توسط احمد شقیری نوشته شده و ابراهیم یوسفی آن را ترجمه کرده بود، در سال ۵۱ توسط امیر کبیر در تهران به چاپ رسید.

در تاریخ ۱۳۳۹/۹/۲۸ در تهران، مجلس یادبودی برای شهدای الجزایر با حضور آیت الله کاشانی، آیت الله علوی، آیت الله سید محمد میرباقری و عده‌ای دیگر از علما و سیاسیون و شماری از طرفداران فدائیان تشکیل شد که در آن محفل، حاج شیخ عباسعلی اسلامی منبر رفت و از روابط دولت ایران با دول کافر سخت انتقاد کرد و افزود: همه قانون و زور و آقایی ما را بردند و شمشیر ما را گرفتند و به جای آن وافور و تریاک و هروئین و شراب و ساز و آواز و خواننده و رقص بازی آوردند. وی در ادامه از ملت الجزایر و مبارزات آنها بر ضد دولت استعمارگر فرانسه ستایش کرد. وی افزود: باید از اول شخص مملکت که اعلیحضرت همایونی است تا آخرین فرد این مملکت در مکتب دین بیایند و درس بخوانند تا به قانون و سیاست اسلام آشنا شوند.^۲ پس از پیروزی مبارزان الجزایری بر دولت استعمارگر فرانسه، جشن استقلال الجزایر در مسجد فخرالدوله تهران به صورتی بسیار باشکوه برگزار شد. پس از آن متن سخنرانی‌های ارائه شده در آنجا توسط شرکت انتشار تحت عنوان *الجزایر پیروز، پرچمدار فداکاری* در ۵۸ صفحه به چاپ رسید.

این جریان تا سالهایی نزدیک به انقلاب ۵۷ ادامه داشت. کتاب *رنجها و نبردهای جمیله بوپاشا دختر پیکارجو و مبارز الجزایری* از سیمون دوبوار در سال ۴۱ (و چاپ دوم سال ۴۸) توسط منصور تاراجی به فارسی ترجمه و چاپ شد. چنان که تألیف آثاری در باره جمیله بوپاشا و یا کتاب داستانی *زنه باد آزادی* (با مقدمه غلامرضا سعیدی) از علی وافی، همچنان مورد استقبال قرار می‌گرفت. سید هادی خسروشاهی هم کتاب *الجزایر سرزمین قهرمانان اسلامی* را نوشت. این تأثیر به حدی بود که بر ذهنیت انقلابیون مسلمان ایرانی کاملاً تأثیر گذاشته بود، به طوری که پس از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ گفته می‌شد: دیروز الجزایر، امروز ایران، فردا فلسطین.

در اینجا باید تأکید کرد که نه تنها انقلاب فلسطین و الجزایر بلکه دیگر انقلاب‌ها و تحرکاتی که جنبش‌های رهایی بخش - و حتی غیر اسلامی بودند، ولو اندک در ایران تأثیر داشتند. یک نمونه قابل بررسی آثار منظوم آقای عبدالعلی ادیب برومند (از وابستگان به

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱

۲. بنگرید: *جامعه تعلیمات اسلامی*، ص ۱۷۵ - ۱۷۶؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱،

جبهه ملی) است که حاوی قصایدی است که وی میان سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۶ به مناسبت همین انقلاب‌ها سروده است. از آن جمله قصایدی است در باره انقلاب هند، انقلاب مراکش، جمال عبدالناصر در مصر و جنبش‌های دیگر سروده است. در باره مصر می‌گوید:

ملت ایران که مصر از کار او الهام یافت خواستار فتح مصر، از کردگار غافر است

اشعار دیگری در باره مصر، الجزایر، پاکستان، فلسطین و ویتنام در این مجموعه که تحت عنوان پیام آزادی در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ چاپ شده، آمده است. مضمون‌های بکاررفته در این اشعار، می‌تواند روشن‌گر برخی از ریشه‌های حس اسلامی - انقلابی پدید آمده در نسلی باشد که انقلاب اسلامی را آفرید. اثر یاد شده به لحاظ اشتغال آن بر پرداختن به بیشتر جریان‌های انقلابی معاصر جهان به ویژه از زاویه ادبی و نگاه یک ایرانی مسلمان به آنها، منحصر به فرد است.^۱

۷. انجمن خیریه حجتیه مهدویه

پیش از این بحثی در باره مبارزه بهائی‌گری در دهه بیست تا اواسط دهه سی داشتیم و اشاره کردیم که از لحاظ دینی، دو خطر عمده برای دین در این مقطع وجود داشت: نخست حزب توده که مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می‌داد و متدینین، ملی‌ها و رژیم پهلوی همه با آن درگیر بودند. خطر دوم بهائیت بود که تنها و تنها، این متدینین بودند که از پس از شهریور بیست متوجه نفوذ آن در دستگاه اداری پهلوی شده و به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینین خطر بهائیان نه تنها کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سالهای ۳۲ - ۳۶ خطر بهائیت جدی‌تر هم شده بود.^۲

پیش از این به نقش علما و مراجع تقلید طی دهه بیست و نیمه نخست دهه سی در مبارزه با بهائیان اشاره کردیم. از اواسط دهه سی، یک تشکل مذهبی ویژه به هدف مبارزه با بهائیت تهران و سپس سایر شهرها پدید آمد. رهبری این تشکل از سال ۱۳۳۲ ش در اختیار یک روحانی قرار گرفت که بجز سوابق حوزوی، در نهضت ملی شدن نفت نیز فعال بود. این تشکل که انجمن حجتیه نامیده می‌شد نه فقط در حوزه مبارزه با بهائیت، بلکه در محدوده‌ای وسیع‌تر و طی بیش از دو دهه، در تعمیق بسیاری از آموزش‌های دینی، ولو با

۱. اشعار مؤلف در ارتباط با تحولات سیاسی داخلی در کتاب «سرود رهایی» به سال ۱۳۶۷ در تهران (نشر پیک دانش) به چاپ رسیده است. متأسفانه راجع به همه چیز شعر سروده شده غیر از قیام پانزدهم خرداد. اخیراً هم مجموعه‌ای دیگر از اشعار وی تحت عنوان حاصل هستی به چاپ رسیده که آنها نیز به نوعی مناسبت تاریخی دارد و بیشتر به سالهای پس از انقلاب مربوط می‌شود.

۲. حاج سراج انصاری به تفصیل به مقایسه خطر حزب توده و بهائیان پرداخته و در فضای حذف توده‌ای‌ها در سال ۳۳ نوشته است که خطر بهائیان به مراتب بیشتر از توده‌ای‌هاست. بنگرید: برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۹۱ - ۹۲

برداشتنی خاص، در سطح جامعه مذهبی ایران مؤثر بود. انجمن خیریه حجتیه مهدویه به سال ۱۳۳۲ با تلاش حاج شیخ محمود حلبی^۱ فعالیت خود را آغاز کرد. وی تا این زمان، در مشهد، به عنوان یک روحانی سیاسی فعال شناخته می‌شد، اما به دلیل سرخوردگی از مسائل سیاسی مشهد، این شهر را رها کرده به تهران آمد و به مدت یازده سال، حتی برای زیارت به مشهد برنگشت. در مشهد، بخشی از فعالیت‌های وی مبارزه با بهائیت بود و زمانی که به تهران آمد، این جریان را به عنوان استراتژی اصلی خود انتخاب کرده، از سیاست دور شد. وی با همکاری جمع زیادی از متدینین - که تحت عنوان هیئت مدیره، امور انجمن را اداره می‌کردند - تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر ضد این فرقه اشتغال داشت و از هر جهت تلاش می‌کرد تا افزون بر جمع آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان بپردازد. انجمن

۱. مرحوم حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمود حلبی در سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۱۸ ق / ۱۲۸۰ ش در مشهد به دنیا آمد. وی آموزش‌های ادبی و عربی را در همان مشهد آغاز کرده و نزد اساتید بنام آن شهر، مانند میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری معروف به ادیب اول (م ۱۳۴۴ ق) به تحصیل مشغول گردید. دروس سطح را نزد حاج شیخ محمد نهاوندی و حاج میرزا احمد کفایی گذراند و در کنار آن، متون فلسفی را نزد حکیم آقابزرگ فراگرفت و خارج اصول و فقه را نزد حاج میرزا محمد کفایی و مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی تحصیل کرد. وی در مسائل اخلاقی و عرفانی متأثر از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی بود که در مشهد مقیم شده بود. مرحوم حلبی که در دوره نخست افزون بر فقه و اصول، به فلسفه نیز علاقه وافری داشت، به تدریج به مکتب معارف مشهد که از سوی میرزا مهدی غروی اصفهانی بنیاد گذاشته شده بود، گروید و به رغم دانشی که تا آن زمان کسب کرده بود، نزد وی به شاگردی پرداخته، از فلسفه دست کشید. وی افزون بر حضور در درس خارج اصول او، در درس معارف الهیه نیز برای چهار سال شرکت کرد و تقریرات درس استاد را نوشت. بعدها خود به تحصیل درس معارف الهیه پرداخت که آثاری از آن نیز برجای مانده است.

کار عمده ایشان پس از شهریور بیست، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورد. از آن جمله، ایراد چندین سخنرانی در رادیوی مشهد در اواخر سال ۱۳۲۸ ش است که پس از آن به صورت یک کتاب مستقل به چاپ رسید. (مشهد، انجمن تبلیغات اسلامی، ۱۳۲۹ ش). وی - همان گونه که در جای دیگر با تفصیل بیشتری آوردیم - در سالهای نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز فعالیت تبلیغی - سیاسی داشت؛ اما پس از آن از فعالیت سیاسی رویگردان شده و دو سالی پس از آن که به تهران آمد، به همان کار خطابه مشغول گردید. این زمان، فعالیت بهائیان در سراسر ایران گسترش زیادی یافته بود و مرحوم حلبی که متأثر از مرحوم آیه الله شیخ احمد شاهرودی و آثار وی در رد بایان بود، با ایجاد تشکیلات منظمی که بعدها به انجمن حجتیه شهرت یافت، مبارزه‌ای پر دامنه را بر ضد آنان آغاز کرد که در متن به آن اشاره شده است. مرحوم حلبی در روز جمعه هفدهم رمضان سال ۱۴۱۸ / ۲۶ دی ۱۳۷۶ درگذشت و در کنار مزار شیخ صدوق به خاک سپرده شد. (در باره او بنگرید: طلایه دار آفتاب، (بی جا، بی نا، بی تا ۱۳۷۸؟)؛ مجالس شب‌های جمعه، (حاج آقا تقی طباطبانی، قم، نشر محلاتی، ۱۴۱۸) ج ۵، صص ۳۴۲ - ۳۴۸)

طی بیست و پنج سال، ضمن مبارزه با بهائیت، توانست جمع زیادی از نیروی جوانان را به خود جذب کرده و آنان را با مسائل اعتقادی آشنا کند.

انجمن در هر شهری، دفتری داشت که تحت عنوان بیت (بیتِ امام زمان) شناخته می‌شد. این بیت، مسؤولی داشت و زیر نظر وی سه گروه تدریس، تحقیق و ارشاد فعالیت می‌کردند. گروه نخست به آموزش نیروها در سه مرحلهٔ ابتدایی، متوسط و عالی می‌پرداختند. گروه دوم در پی یافتن افرادی از مسلمانان بودند که تحت تأثیر بهایی‌ها، به این آیین گرویده بودند و گروه سوم، کار ارشاد این افراد را با شیوه‌های خاص خود دنبال می‌کرد. سخنرانی‌های عمومی نیز در محافلی که بیشتر منازل بود، برگزار شده و از سخنرانان معروف استفاده می‌شد. به طور معمول، در سالروز تولد امام زمان (ع) نیز جشن‌های بزرگی برگزار می‌شد. بیشتر افرادی که از بهائیت بر می‌گشتند، توبه‌نامه و تبراً نامه‌ای می‌نوشتند که متن بسیاری از آن‌ها در یک مجموعه، در کتابخانهٔ آستان قدس نگهداری می‌شود. نیروهای تربیت شده در انجمن در سطوح مختلف، پس از انقلاب به سه دسته تقسیم شدند. برخی مانند آقای پرورش، دکتر صادقی استاد دانشکدهٔ الهیات مشهد، عبدالکریمی استاد دانشگاه مشهد، مهندس مصحف و بسیاری دیگر به انقلاب پیوستند. از میان اینان، جوانانی نیز بودند که دست کم چند سالی انجمن را تجربه کرده و به صف انقلابیون پیوسته بودند. برخی مانند آقای طیب که مسؤولیت برگزاری مراسم سخنرانی‌ها را در تهران بر عهده داشت، نه تنها به انقلابیون پیوست، بلکه به نوعی در برابر انجمن هم قرار گرفتند. دستهٔ دوم در برابر انقلاب بی‌تفاوت ماندند و دستهٔ سوم به انتقاد از آن پرداخته به صف مخالفان - از نوع دیندار - پیوستند. انجمن چند ماه پیش از انقلاب، یعنی در شهریور ۵۷ مواضع خود را در ارتباط با سیاست تغییر داده، شروع به همراهی با انقلاب کرد. پس از انقلاب، اعتراضاتی بر ضد انجمن آغاز شد و در محافل مختلف، فعالیت علیه فعالان آن بالا گرفت. امام خمینی که روزگاری آقای حلی را تأیید می‌کرد، در سالهای پیش از انقلاب به تدریج نسبت به حرکت انجمن بدبین شده و حمایت خود را قطع کرد. آقای گرامی که اخبار داخلی ایران را برای نجف می‌نوشت است، نامه‌ای در این باره به امام نوشته که پاسخ امام این بوده است: «از وقتی که مطلع شدم، دیگر تأییدی نکرده‌ام».^۱

همزمان در سال ۱۳۶۲ کتابی با عنوان در شناخت حزب قاعدین از عمادالدین باقی انتشار یافت^۲ که ضربهٔ سختی بر انجمن وارد کرد. این کتاب پیش از آن به صورت بخش‌بخش در روزنامهٔ اطلاعات به چاپ رسید. زمانی که کتاب در تیراژی بالغ بر هشتاد و هشت هزار نسخه به چاپ رسید، ضربه‌ای سهمگین بر انجمن وارد آمد. پس از اشارهٔ غیر مستقیم رهبر

۱. در شناخت حزب قاعدین، ص ۲۹۱

۲. قم، نشر دانش اسلامی - وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی - ۱۳۶۲ ش

انقلاب به انجمن، که بدون تصریح به اسم صورت گرفته و از آنان خواسته شده بود که اعوجاجات خود را کنار بگذارند، انجمن در سال ۱۳۶۲ رسماً تعطیلی خود را اعلام کرد. انجمن از سوی برخی از نیروهای مبارز ملی مذهبی مانند طاهر احمدزاده نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.^۱

بدون تردید انجمن، سهم بزرگی در آموزش‌های دینی برای نسل جدید داشته و برای مبارزه با بهائیت - بر فرض این که اصولاً این سیاست فرهنگی درست بوده باشد یا نه - چاره‌ای جز عدم مداخله در سیاست نداشته است. این تربیت فکری، تنها در برابر بهائیت نبود، بلکه جوانان با شرکت در جلسات تدریس و آموزش، طوری آماده می‌شدند که در برابر اندیشه‌های الحادی دیگر از جمله مارکسیسم نیز می‌توانستند بایستند. البته باید خاطر نشان کرد که عدم مداخله در سیاست، لزوماً به معنای اعتقاد به جدایی دین از سیاست نبود. با این حال، رژیم، به ملاحظه عدم دخالت انجمن در سیاست مانعی بر سر راه وی ایجاد نمی‌کرد. نکته مورد توجه مبارزین، این بود که اولاً ریشه نشر بهائیت خود رژیم پهلوی است و ثانیاً این که مبارزه با بهائیت، نوعی انحراف از مسیر مبارزه بر ضد رژیم پهلوی است.^۲ طبعاً در این سالها مبارزه با بهائیت منحصر به انجمن حجتیه نبود. در اطلاعیه‌هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می‌یافت، با نفوذ اقتصادی بهائیان مبارزه می‌شد.^۳



۱. بنگرید: مجله چشم انداز، ش ۲، سال ۱، مهر و آبان ۱۳۷۸، و پاسخی که در شماره پنجم سال اول (خرداد و تیر ۱۳۷۹) به آن مقاله داده شده و نقدی که خود لطف الله میثمی بر پاسخ داده شده در همان شماره نوشته است.

۲. برای نمونه، فضل الله نبیل که در سال ۱۳۳۹ ش رئیس دفتر فرح بود، خود از چهره‌های شاخص بهائیان ایران بوده و زمانی پیگیر موضوع به رسمیت شناختن اقلیت بهایی را در کمیسیون‌های تابعه سازمان ملل متحد مطرح نموده بود. در این باره و نگرانی آیت الله بروجردی بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۴۳

۳. نمونه آن اطلاعیه آیت الله شریعتمداری بود که در شوال ۱۳۹۲ (آذر ۵۱) در این باره صادر کرده، نوشت: «خرید و فروش و تبلیغ و آشامیدن پپسی و... که مربوط به فرقه ضاله و مضله بهایی است و سهمی از منافع آن در راه تخریب اسلام و تقویت کفر مصرف می‌شود، جایز نیست. مسلمانان باید غیرت و حمیت اسلامی داشته باشند و جبهه کفر را تقویت ننمایند».



دو سازمان و جریان موازی: مجاهدین و شریعتی

۱. سازمان مجاهدین خلق ایران

چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، عمدتاً از طیف دانشجو، که در دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی تجربه سیاسی اندوخته بودند، در سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق^۱ را پایه‌گذاری کردند. محمد حنیف نژاد^۲ و سعید محسن^۳، و حسن

۱. سازمان تا زمانی که اولین قربانی خود، احمد رضایی را که بر اثر مصرف سیانور در خیابان درگذشت، از دست نداد، نامی برای خود انتخاب نکرده بود. تا آن زمان ساواک این تشکیلات را سازمان آزادیبخش ایران وابسته به نهضت آزادی می‌شناخت. (بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۴۶) همچنان که رژیم رضایی را یک عضو مهم نهضت آزادی معرفی کرد. بنگرید: بر فراز خلیج فارس، ص ۳۰۹. سازمان مجاهدین، اکثریت قریب به اتفاق نیروهایش از دانش‌آموختگان دانشگاه بودند و طلبه و بازاری میان آنان، جز به ندرت، دیده نمی‌شد.
۲. محمد حنیف نژاد (متولد ۱۳۱۷) دوره دبیرستان را در تبریز گذراند و سپس به دانشکده کشاورزی کرج آمد. در سال ۴۰ وارد نهضت آزادی شد و در آنجا با سعید محسن آشنا گردید. به دنبال دستگیری سران نهضت در سال ۴۱ آنان نیز برای مدتی به زندان افتاده و در آنجا، با بررسی وضع جنبش ایران، زمینه را برای فعالیت بعدی خود آماده کردند. یکی دیگر از افراد وابسته به نهضت، حسین روحانی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج بود، در شمار نخستین افراد سازمان بود. وی نیز با عضوگیری توسط حنیف نژاد، به سازمان مجاهدین پیوست. جالب است که شهید رجایی در بازجویی خود، ضمن نام بردن از اسامی چهره‌های نخست نهضت آزادی، در کنار نام بازرگان، سحابی و طالقانی، از حنیف نژاد نیز یاد می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص ۵۷.
۳. وی نواده آیت الله میرزا یوسف اردبیلی است که مجتهد و مدرس بزرگی در نجف اشرف، در حوالی مشروطه بود و از نزدیکان آیت الله آخوند خراسانی به حساب می‌آمد. پدر سعید محسن، شیخ سلیمان در زنجان اقامت داشت و از موجهین این شهر بود. در جریان غائله پشه‌وری وی به مخالفت با حکومت وی برخاست و گریزان به تهران آمده مدتی برای سرنگونی او، در حرم حضرت

نیک بین معروف به عبدی^۱ هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند. اندکی بعد بدیع‌زادگان، باکری، علی مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهن‌دوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند. در سال ۴۸ مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل زاده، حسین روحانی و علی میهن‌دوست.

پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۳۹ تا ۴۳ بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضای یا سمپات‌های نهضت آزادی بودند که به تدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه جستجو کردند. آنچه در جریان قیام پانزدهم خرداد پیش آمده بود، در ایجاد نوعی مبارزه قهرآمیز کاملاً مؤثر بود و دقیقاً همین امر سبب شد تا گروه‌هایی مانند مؤتلفه، حزب ملل و سازمان مجاهدین استراتژی جدیدی را در پیش گیرند. به عبارت دیگر، پیدایش این گروه به لحاظ سیاسی، معلول برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان در جریان رویدادهای نهضت اسلامی است که در رویارویی با آن، پاسخ‌ها و روش‌های سیاسی نهضت آزادی، در نگاه آنان، پاسخ‌های معقول و راه‌گشا به حساب نمی‌آمد. عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر بود.

فعالیت گروهی آنان به طور رسمی از شهریور سال ۴۴ آغاز شد و مؤسسين در قدم نخست، به دلیل ناکافی دانستن تفسیر رسمی از دین، با ایجاد گروه‌های بحث، به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتواند به عنوان متن آموزشی در سازمان مورد استفاده قرار گیرد.^۲

عبدالعظیم (ع) مقیم و متوسل شد. نام خانوادگی این خانواده، به مناسبت نام نیایشان آیت الله میرزا محسن اردبیلی، انتخاب شده که فقیه و مجتهد خطه اردبیل در دوره ناصری بوده است. شرح حال زندگی این خانواده توسط آقای یوسف محسن (برادر سعید محسن) در فهرست منشورات کنگره مقدس اردبیلی آمده است. (یادداشت آقای ابوالحسنی).

۱. این فرد در مقایسه با دو نفر دیگر فوق العاده به مارکسیسم نزدیک بود و بیشتر کار تهیه جزوات سیاسی را در سازمان بر عهده داشت. وی به مرور از سازمان کناره گرفت و بعدها نیز کمتر از وی یاد می‌شد. کناره‌گیری او از سازمان توسط سران، چنین تحلیل شد که سازمان به لحاظ ایدئولوژیک ضعیف است و باید در این باره کارهای بیشتری صورت گیرد.

۲. گروه ایدئولوژی رسماً در سال ۱۳۴۶ پدید آمد که یکی از افراد فعال آن علی میهن‌دوست بود که به علی عقیدتی شهرت داشت و کتاب تکامل را نوشت. وی در فروردین سال ۵۱ به همراه شماری دیگر از مجاهدین اعدام شد. پس از تدوین متن اولیه ایدئولوژیک، از سال ۱۳۴۷ به بعد در سازمان بحث استراتژی پیش آمد که طی آن، نبرد مسلحانه را برای ساقط کردن نظام پهلوی انتخاب کرد و قدم

منابع مطالعاتی سازمان

کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده عبارت از دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاهها بودند. بیشتر اینان در جریان فعالیت انجمن‌های اسلامی و شاخه دانشجویی نهضت آزادی طی سالهای ۴۰ - ۴۴ با مسائل مذهبی آشنا شده بودند. آشنایی آنان با مذهب به طور معمول از طریق آثار مهندس بازرگان بود؛ به طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب راه طی شده بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

محمد حنیف‌نژاد که در واقع، تئورسین اصلی سازمان به حساب می‌آید در باره منابع مطالعاتی خود می‌نویسد: «کتاب‌هایی که مطالعه کرده‌ام، عبارتند: از راه طی شده، خدا در اجتماع، بی‌نهایت کوچک‌ها، ذره بی‌انتهایا، کار در اسلام، اسلام و قرآن راشد، تفسیر پرتوی از قرآن، اقتصاد کشورهای توسعه نیافته... ویتنام در آتش، تحلیل انقلاب الجزایر، حقوق بین الملل، نهج البلاغه فیض الاسلام...» و در جای دیگری می‌نویسد: «ما حدود سه سال و نیم با عده معدودی مطالعه می‌کردیم و سپس تا سال ۴۷ تعداد افراد ما بیشتر شد... ابتدا فقط قرآن و گاهی هم نهج البلاغه می‌خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی استفاده می‌کردیم... ما برای وارد شدن به نظریات مارکسیست‌ها، کتاب‌های آن‌ها را هم مطالعه می‌کردیم.»^۱

یکی از نخستین مسائلی که در این مطالعات به چشم می‌آمد، آشنایی با آثار مارکسیستی بود. این آشنایی سبب شیفتگی سران مجاهدین نسبت به این تفکر شد و افزون بر مسائل فکری، روشهای سازمانی آنان را پذیرفته بودند. حنیف نژاد در سال ۵۰ در زندان گفته بود: یک مارکسیست خوب نمی‌تواند مسلمان خوبی نباشد [یعنی می‌تواند باشد بلکه الزاماً هست]. در شرح آن محمد محمدی گفته بود: مثلاً به نظر ما مائو یک موحد است و فی سبیل الله گام بر می‌دارد! در واقع حنیف نژاد محو اندیشه‌های مائو شده بود. وی در کتاب راه انبیاء راه بشر (ص ۲۴۱) نوشت: «بدون آشنایی با فرهنگ انقلابی عصر حاضر، درك عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست. در اینجا حتماً کتب زیر را بخوانید: کتابچه سرخ مائو، امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ بیرکاغذی هستند، دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد.» هر سه کتاب از مائو است.

نجات حسینی که سالها مأمور سازمان در سوریه و لبنان بوده است، پس از نام بردن از

در این راه گذاشت.

۱. نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۵۵۷ - ۵۵۸ از پرونده حنیف نژاد.

متون مورد مطالعه و نقش آثار بازرگان و طالقانی که می‌کوشیدند دین را با علوم جدید تطبیق دهند، می‌نویسد: «با یک نگاه کوتاه به فرهنگ آموزشی و پرمحتوای سازمان، مجموعه‌ای از دو دیدگاه متضاد، یعنی ماتریالیسم و مذهب در آن به چشم می‌خورد. این فرهنگ مختلط، نه ماتریالیستی بود و نه مذهبی. در آموزش ناهمگن سازمان، هرکجا که مذهب از پاسخ منطقی به سؤالی عاجز بود، با توسل به ماتریالیسم علمی جواب داده می‌شد و هر وقت که مسأله‌ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی‌گنجید، با توجیه مذهبی و وظیفه شرعی پاسخ می‌گرفت. این دوگانگی در آموزش، خواست یک فرد و یا تصمیم خودسرانه یک سازمان نبود، بافت اجتماعی و سرشت عناصری که به تشکیلات پیوسته بودند، چنین اختلاطی را ایجاد می‌کرد.» همین نویسنده، از هیئتی از سازمان یاد می‌کند که قرار بود با نمایندگان یک سازمان مبارزاتی غیر ایرانی دیدار کنند. اینان در حالی که نامه‌ای به همراه داشتند که در آن نوشته شده بود که «ما در مبارزه خود از سرچشمه فیاض قرآن بهره می‌گیریم» قرار گذاشتند که اگر آنان از ایدئولوژی سازمان سؤال کردند، خود را مارکسیست - لنینیست معرفی کنند. به نظر وی انشعاب - که به غلبه مرتدین انجامید - در سازمان امری کاملاً طبیعی بوده است. در آن زمان «کسانی که از این دگرگونی در حیرت شده بودند، آنهایی بودند که از ساختار سازمان مجاهدین اولیه و بافت اجتماعی آن برداشتی نادرست و اطلاعاتی اندک داشتند.»^۱

حسین روحانی عنصر فعال و ایدئولوژیک سازمان، فهرست کتاب‌هایی که در جلسات مطالعه می‌شد، چنین آورده است: راه طی شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسأله وحی، اسلام مبارزه و مولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سبحانی) آیا انسان زاده میمون است (محمود بهزاد)، انسان و کهکشان‌ها (جان ففر) منشأ تکامل و حیات (اپارین)، علم به کجا می‌رود (ماکس پلانک)، چهار مقاله فلسفی (استالین)، دوزخیان روی زمین، مبارزات مردم الجزایر، سرگذشت ویتنام، تاریخ مشروطه ایران (کسروی)، چه باید کرد (لنین)، و تألیفات متعدد مائو از قبیل: علیه لیبرالیسم، اصلاح سبک کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم و کتابهایی مانند: چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود از شائوچی. (از پرونده روحانی).

کتاب دیگری که بویژه در ادامه تحلیل‌های طبقاتی - مارکسیستی مطالعه می‌شد، و به نظر می‌شد در تحول درونی سازمان در فاصله ۵۲ تا ۵۴ مؤثر بود، کتاب سیر تحولات اجتماعی بود که ادوار پنجگانه تاریخ را بر اساس دیدگاه ماتریالیسم تاریخی تشریح کرده بود. این

کتاب، متن آموزشی در درون سازمان بود.^۱ حسین روحانی باز در جای دیگری می‌نویسد: آموزش سازمان در چهار قسمت خلاصه می‌شد: یک قسمت ایدئولوژی که ابتدا «راه طی شده» و «انسان و خدا» و «ترمودینامیک انسان» و سایر کتابهای مهندس بازرگان و سپس پرسش و پاسخی راجع به همین کتابها و تفسیر قرآن و نهج البلاغه تدریس می‌شد.^۲ یکی از اعضای مجاهدین در باره آموزش متون دینی مانند قرآن و نهج البلاغه می‌نویسد: در این راستا متون مذهبی (قرآن و نهج البلاغه) از دیدگاهی روشنفکرانه، بازشکافی می‌شد، به طوری که برداشت نوینی از مفاهیم اسلامی ارائه می‌داد. این برداشت غالباً با تفاسیری که در مساجد و توسط روحانیت سنتی تبلیغ می‌شد همسان نبود.^۳

آثار و آراء سازمان

پس از انجام کارهای مطالعاتی، تدوین ایدئولوژی در سازمان آغاز شد. این تدوین که به نوعی حاصل کار جمعی بود، در هر بخش، توسط یکی از چهره‌های سازمان تدوین می‌گردید:

نخستین کتاب سازمان متدولوژی یا شناخت^۴ نام داشت که دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس از مطالعات جمعی توسط حسین روحانی^۵ تألیف شد. جزوه یادشده حاصل کار مطالعاتی

۱. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. (از پرونده او که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود).

۳. بر فراز خلیج فارس، ص ۵۱

۴. این کتاب یک متن مفصل و یک متن مختصر داشت که آنچه در دسترس بود و چاپ شد همین شناخت مختصر بود که خود روحانی آن را تلخیص کرده بود.

۵. وی متولد ۱۳۲۰ در مشهد بود، مدت‌ها درس طلبگی خواند و بعدها به دانشگاه کشاورزی کرج رفت به دعوت حنیف نژاد به سازمان پیوست. وی مدت‌ها در عراق زندگی می‌کرد و در آنجا به کارهای سازمان می‌رسید. زمانی که بحث تغییر مواضع ایدئولوژیک مطرح شد، با آن برخورد کرده و مقاومت می‌کرد. اما پس یک سفر یک ماهه به ایران و بازگشت به بغداد، به طور کامل تغییر را پذیرفته و مارکسیست شده بود. بنگرید: بر فراز خلیج فارس، ص ۴۲۲. وی در ۱۴ بهمن سال ۶۰ در حالی که مسئول کمیته تهران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود دستگیر شد. اندکی بعد در زندان از گذشته خویش اعلام انزجار کرده باز مسلمان شد و ادعای نامه‌ای هم علیه سازمان منافقین تنظیم کرد که در پرونده وی موجود است. روحانی در زندان همکاری زیادی با عوامل فرهنگی دست اندرکار داشت و بارها در برنامه‌های سخنرانی جاری در زندان و حتی تلویزیون به انتقاد از مشی گروه خود پرداخت. وی در ۱۳۶۲/۵/۲۲ به دلیل مشارکت در کشتار پاسداران در کردستان و نقاط دیگر اعدام گردید. تراب حق شناس دیگر عضو سازمان که در سوریه و عراق فعالیت داشت نیز از کسانی بود که

جمعی کادرهای اصلی سازمان طی سال‌های ۴۴ تا ۴۷ بود. در واقع بحث شناخت در مباحث فلسفی، نخستین بحث اساسی است که دایره معرفتی را معین می‌کند. این کتاب که بر اساس مبانی مارکسیستی - اسلامی نوشته شده بود، به لحاظ بینش معرفتی دقیقاً مبانی مارکسیستی را پذیرفته بود. این مسأله برای کسانی که حتی اندکی مطالعات فلسفی داشته‌اند قابل تشخیص بود، چه رسد به کسانی که در این زمینه دانش بیشتری داشتند. جلال الدین فارسی که طی سال‌های فراوانی روی اندیشه‌های مارکسیستی کار کرده و کتاب سه جلدی درس‌هایی درباره مارکسیسم را نوشته، در خاطراتش می‌نویسد که در سال ۱۳۵۱ جزوه شناخت را در بغداد و نجف در دست برخی اشخاص و حتی طلاب دیده است. وی شرحی از حاکمیت اندیشه مارکسیستی بر این کتاب به دست داده و چنان از دیدن آن بهت‌زده شده است که تصور کرده ساواک این کتاب را ساخته و با آرم مجاهدین منتشر کرده تا آنان را بدنام کند. وی می‌گوید به طلبه‌ای که آن را در دست داشت گفتم: این یک کتاب ماتریالیستی است با جامعه مذهبی! اما او پرخاش کرد که این «ثمره خون پاک شهدای مجاهد است. هر کس حرفی علیه این کتاب بزند، به خون پاک حنیف نژاد خیانت کرده است». وی پس از آن کوشیده است تا از چاپ آن در بغداد جلوگیری کند، اما محمد منتظری به او گفته است که چاپ این کتاب به دستور سازمان انجام می‌شود و برگشت‌پذیر نیست. آقای فارسی کتاب را نزد امام می‌برد و امام هم پس از مطالعه، نظر او را تأیید می‌کند و می‌گوید آقای مطهری هم به اشاره از من خواست تا مجاهدین را تأیید کنم، اما من نکردم.^۱ این ممکن است که در سال ۴۹ و ۵۰ همراه بسیاری از روحانیون، آقای مطهری هم از امام خواسته باشد آنان را تأیید کند، اما استاد اولین باری که کتاب شناخت را دید در برابر آن موضع گرفت. از سال ۵۴ به بعد که در قم مبحث شناخت را مطرح می‌کرد، هدفش پاسخ‌گویی به انحراف فکری موجود در سازمان و جزوه شناخت آنان بود. در ارتباط با کتاب شناخت مجاهدین، گفته شده است که استاد مطهری برای حل دشواری‌هایی که به سبب نشر این کتاب به وجود آمده بود، در سال ۱۳۵۶ در کانون توحید اقدام به برگزاری درس شناخت کرد که با ممانعت ساواک مواجه شد.^۲

به عضویت سازمان پیکار درآمد. تراب سابقه طلبگی داشته و آقای گرامی به بنده فرمودند که در سال ۳۷ - ۳۸ نزد وی معالم خوانده است.

۱. بنگرید: زوایای تاریخ، ص ۳۱۵. در باره مواضع آقای مطهری در سال ۵۶ نسبت به سازمان بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری، ص ۷۶ - ۷۷.

۲. بنگرید: همانجا، ص ۶۹. کانون توحید که در اختیار آقای اردبیلی بوده و در نزدیکی میدان توحید فعلی قرار داشت، از مراکز تبلیغی روحانیون انقلاب بود. گویا ممانعت با طرح بحث شناخت از طرف برخی از مسؤولان کانون توحید نیز بوده است که صلاح نمی‌دانستند اینچنین در برابر مجاهدین موضعگیری شود.

محمد منتظری هم متوجه وجود افکار مادی در کتاب شناخت مجاهدین بوده و در همان عراق این مسائل را مطرح می‌کرده است.^۱ زمانی که جزوه شناخت با جلدی دیگر به داخل زندان رفت، بلافاصله آقای عسکراولادی آن را یک کتاب مارکسیستی خواند. شهید رجایی هم در بازجویی‌های خود در سال ۵۲ پس از بیان ارتباطش با بهرام آرام و این که جزوه شناخت را به او داده، شرحی از این کتاب و این که اصول دیالکتیک را در آن آورده، به دست می‌دهد و سپس به انتقاد از آن پرداخته، محتوای آن، به خصوص اصل تز و آنتی تز و ستر را در تحلیل مسائل اجتماعی، نافی نقش انسان وصف می‌کند.^۲

دومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب *راه انبیاء*، *راه بشر* - کار محمدحنیف نژاد - است که بر اساس تئوری‌های بازرگان در کتاب *راه طی شده* نوشته شد؛ با این افزوده که لباس مارکسیستی یا به اصطلاح مجاهدین، لباس علمی بر آن پوشانده شد.^۳ در واقع در تدوین بخش‌هایی از این اثر به طور روشن از منابع مارکسیستی بهره گرفته شده و به عنوان شاهد مثال، چندین صفحه مطلب، از منابع مارکسیستی با لحنی جانبدارانه نقل می‌شود. برای نمونه از کتاب *بیرهای کاغذی*، سیر مبارزات مردم چین آمده و ضمن آن روش‌های مائو در مبارزه آموزش داده شده است: رفیق مائو به ما آموخته است که در مطالعه مسائل باید به

۱. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۸۶

۲. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۳۷ - ۲۳۸

۳. حبیب الله پیمان (متولد ۱۳۱۴) در جایی با انتقاد از فضای علم‌زدگی حاکم بر اندیشه‌های بازرگان و مجاهدین، پس از توضیحاتی می‌نویسد: نتیجه آن که بنیانگذاران سازمان در ادامه راه پیشینیان کاملاً متأثر و محصور در چهارچوب تفکر نویسنده «راه طی شده» به مطالعه اسلام پرداختند و هستی را عملاً به دو قلمرو ماده و معنا تقسیم کردند. در جهانی که ما با آن سروکار داریم، ماده را حاکم دانستند، گفتند جهان یک واقعیت مادی است (ابتدای کتاب تکامل) و پدیده‌های مادی با روش علمی قابل شناخت‌اند و ما وظیفه داریم در هر مورد قانون‌مندی‌های عملی آن را به دست آوریم و عمل خود را بر آن اساس استوار کنیم؛ حقیقت همان است که از راه شناخت علمی پدیده‌ها به دست می‌آید. البته خدایی وجود دارد که این جهان را خلق کرده است؛ اما سروکار ما در عمل فقط با این جهان است که مادی است و قانون‌مندی‌های علمی بر آن حکم فرماست. بنگرید: ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت، صص ۳۳ - ۳۴؛ دکتر پیمان خود از سوی دیگر متهم بود که در تفسیر برخی آیات قرآن و نیز استفاده از قرآن برای تحلیل مسائلی مانند تضاد دیالکتیکی، تحت تأثیر اندیشه‌های مارکستی قرار دارد. (بنگرید: در باره جنبش مسلمانان مبارز، صص ۸۳ - ۱۵۱) آرمانی‌ها نیز که پس از انقلاب مجاهدین را رقیب خود می‌دیدند، در انتقاد از آنان، همین مسائل را مطرح می‌کردند. برای مثال در باره جزوه شناخت می‌گفتند: جزوه شناخت شما... در پی آنست تا آیات و احادیث اسلامی را بر تئوری‌های مارکسیستی انطباق دهد... این حقیقت که متن اصلی جزوه مزبور را چهار اصل دیالکتیک تشکیل می‌دهد و پاورقی‌های آن را آیات قرآن و احادیث اسلامی، خود نشان‌دهنده این است که شما تئوری‌های مارکسیستی را زمینه اصلی کار خود گرفته‌اید و قرآن و نهج البلاغه را اموری جنبی و ضمنی. گامی فرا پیش...، ص ۳۷ - ۳۸

ماهیت و کنه آن‌ها دست یابیم، نه این که شیفته و مفتون ظواهر گردیم... رفیق ماثو، امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی را که به ظاهر نیرومند ولی در باطن ضعیف و ناتوانند به بیر کاغذی تشبیه کرده است...^۱ در ادامه پس از چهل صفحه بحث قرآنی در اثبات حرکت تکاملی قطعی همه جهان - اندیشه‌ای که در اصل از فلسفه جدید غربی گرفته شده و هگل و مارکس و دیگران هر کدام آن را قالبی برای اندیشه‌های خود کرده‌اند - به خوانندگان چنین توصیه می‌کند: در اینجا حتما کتب زیر را بخوانید: ۱ - کتابچه سرخ ماثو؛ ۲ - امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ بیر کاغذی هستند؛ ۳ - دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد.^۲ همان گونه که گذشت، این اثر، در پی کتاب راه طی شده مهندس بازرگان نوشته شده و ایده آن، همان گونه که در صفحه ۲ کتاب آمده، این است: «به زبان ساده‌تر راه بشر (راه علمی) در نهایت خود باید به راه انبیاء برسد. راه انبیاء راهی است که در آن حقایق مستقیماً از منبع اصلی اخذ گردیده است و راه علم، راهی است غیر مستقیم که در طول زمان بشر به آن می‌رسد و از آنجا که وجود نامتناهی است، بشر فقط پس از زمان بی‌نهایت می‌تواند به راه انبیاء کامل نایل آید.» بدین ترتیب در عین حال که به راه انبیاء اعتبار داده می‌شود؛ اما به نوعی آن را با مفهوم علم آن هم علم تجربی پیوند می‌زند.

سومین اثر تدوین شده در سازمان، کتاب تکامل - کار علی میهن‌دوست^۳ - است. این کتاب نیز از آثاری بود که بینش مارکسیستی در تدوین آن سخت مؤثر بود. در این کتاب «راه خدا» و «راه تکامل» یکی دانسته شده است. این یکی از نظریه‌های بنیادی سازمان بود که در تعریف کفر هم به کار می‌آمد. سازمان که اصولاً شیفته مارکسیسم بود، تلاش می‌کرد تا از مارکس و ماثو هم یک موحد بسازد. برای این کار لازم بود تا معنای کفر و ایمان عوض شود. اگر راه خدا همان راه تکامل است، مارکس و ماثو هم در راه خدا گام بر می‌دارند چون در راه تکامل بشر قدم می‌گذارند. حنیف‌نژاد در راه انبیاء می‌نویسد: منظور از مؤمنین در آیه سوم سوره جاثیه چیست؟ از نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که منظور، مؤمنین مسلمان باشد، در حالی که چنین نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن آیات بعدی مخاطب این آیات ضمناً کسانی

۱. راه انبیاء یا راه بشر، ص ۵۰

۲. بنگرید: همانجا، ص ۹۶

۳. حسین روحانی در بازجویی‌های خود نوشته است: «اولین جزوه گروه را که متدولوژی بود پس از بحثهای جمعی گروه من تدوین کردم و پس از آن جزوه تکامل توسط شهید علی میهن‌دوست و جزوه راه انبیاء راه بشر توسط خود شهید حنیف نژاد تدوین گردید. (از پرونده) وی در جای دیگری می‌افزاید که «جزوه شناخت بعداً کاملتر شد و به صورت جدید آن درآمد که البته من در این قسمت آن دخالتی نداشتم.» جزوه تکامل چیزی جز خلاصه کتاب «حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن» از اپارین، تئوریسم مارکسیست نیست. در این زمینه از کتاب «از کهکشان تا انسان» جان ففر، کمونیست انگلیسی هم استفاده شده است.

هستند که ایمان به خدا ندارند.^۱ وی همچنین در تفسیر آیه «و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران، ۸۵) می‌نویسد: هر که جز اسلام (هماهنگی و خودسپاری به راه کمال) دینی (راه و رسم دیگری پیش گیرد) پس هرگز از وی پذیرفته نگردد (جز به شیوه حق که مطابق با واقعیت باشد، کارها حاصل و فرجامی ندارند) و در آخرت (عاقبت، در آخرین تحلیل و در مجموع در این دنیا و به ویژه در دنیای دیگر که محل درو کشته‌هاست) از زیانکاران است.^۲ در این عبارت که به روشنی دین اسلام به عنوان تنها دین مقبول نزد خداوند تکیه شده، کوشش شده است تا راه کمال یا راه تکامل - آن هم تکامل اجتماعی مطابق نظریه ماتریالیسم تاریخی که در جاهای دیگر شرح آن آمده^۳ - به عنوان راه خدا تفسیر شود.

درست پیش از شروع مبارزه نظامی در سال ۴۹ حنیف نژاد جزوه شناخت و راه انبیاء راه بشر و تکامل را در یک جزوه خلاصه کرد تا اعضای پایین سازمان، سریع‌تر دوره‌های آموزش را پشت سر بگذرانند.^۴

افزون بر آنچه گذشت، چندین کتاب و جزوه دیگر نیز تهیه گردید. یکی کتاب اقتصاد به زبان ساده بود که به روشنی نوعی اقتصاد مارکسیستی بود. این کتاب توسط محمود عسکری زاده نوشته شد.

۱. راه انبیاء، ص ۲۷

۲. همان، ص ۱۹۹

۳. در ص ۱۹۵ همین کتاب راه انبیاء از زبان حنیف نژاد چنین می‌خوانیم: علت اساسی امید به پیروزی چیست؟ درك عمق حرکت تکاملی جهان و این که سیستم‌های کهنه روبه زوال می‌روند و به جای آنها سیستم‌های نو می‌نشینند ... نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر پیشرفت علم و تکنیک و رشد کافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس می‌شنویم ... و این یکی از مهم‌ترین امتیازات مکتب مارکس نسبت به مکاتب فلسفی دیگر است. مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند (این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس به مکاتب فلسفی دیگر است) پیروزی نو و زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند ... توضیح این که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده حاوی یک حقیقت مهم است و آن این که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است یک جهته، غیر قابل برگشت و در حال تکامل. نبوغ مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد مهم تاریخی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سیستم‌های کهنه زوال پذیرند و سیستم‌های نو جانشین آنها می‌گردند و به قول مارکس آنچه او اهمیت زیادی به آن می‌داده است جبری و ضروری بودن این تحول می‌باشد و الال دیگران هم از زوال حکومت کم و بیش گاهی اوقات صحبت کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که علت اصلی امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق و شکست باطل و ارتجاع درك عمیق تکامل تاریخ بوده است و همواره این بینش در حال عمیق شدن است.

۴. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۰۰

کتاب امام حسین تحت سرپرستی احمد رضایی تألیف گردید. سعید محسن نیز جزوه‌ای تحت عنوان *مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی* نگاشت که بعد از انقلاب دستمایه تألیف کتاب *دینامیزم قرآن* شد. به گفته حسین روحانی، وی این کتاب را در باره ضرورت مطالعه آثار مارکسیستی نوشت. اولاً برای شناخت «علم مبارزه». ثانیاً برشمردن اصول مثبت این مکتب از قبیل ماتریالیسم تاریخی و... و سوم این که فهم آن کتابها ما را برای فهم بهتر قرآن و ایدئولوژی اسلامی آماده می‌کند.^۱ علم مبارزه تعبیری بود که از جزوه مبارزه چیست به دست آمده بود. این جزوه، کار حسن عبدی نیک بین از جمله سه نفر بنیادگذار سازمان بود که نخستین جزوه آموزشی سازمان به حساب می‌آمد. فرد مزبور سال ۴۷ مارکسیست شد و از سازمان کناره گرفت. وی در این جزوه باره مبارزات رفورمیستی و تأکید بر حرکت دادن به توده‌ها از طریق نبرد مسلحانه تأکید کرده بود که می‌بایست علم مبارزه را که همان مارکسیسم است، فراگرفت.

به گفته یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، تحلیل سازمان در آن شرایط این بود که «برای مبارزه جدی علیه امپریالیسم و دست نشانده‌گان آن در ایران و سایر نقاط می‌بایست این مبارزه مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین باشد... از این رو قبل از هر چیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده پاک کرد... این وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن از عهده‌اش بر نیامده و بالعکس، اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم در کلیت خود نقش بارزی نیز در تعمیق انحراف داشته است. لذا تنها نیرویی که قادر است به این وظیفه مهم و اساسی پاسخ گوید، سازمان متشکل، انقلابی و مسلمان است که عناصر آن را افراد دلباخته و شیفته اسلام و آزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت تشکیل می‌دهد و این سازمان، جز سازمان مجاهدین نمی‌تواند باشد».^۲ وی در ادامه می‌نویسد: سازمان در به انجام رسانیدن این وظیفه اساسی، معتقد بود که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه زلال آن، یعنی قرآن و تاحدودی *نهج البلاغه* و آن هم نه بر اساس استنباطات مفسرین، بلکه بر پایه استنباط خود

۱. از پرونده حسین روحانی ۲/۱۵. در مقدمه این کتاب شرح این نکته آمده است که ما می‌بایست از نقاط قوت مکتب‌های دیگر استفاده کنیم؛ در غیر این صورت «خود ما نیز به عقب رانده، و رهسپار مواضع ارتجاعی» خواهیم شد. دینامیزم قرآن، ص ۱۲ واقعا تغییر نام چنین جزوه‌ای از مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی به دینامیزم قرآن شگفت است! در نوع متون ایدئولوژیک سازمان هرکا از «فرهنگ انقلابی عصر حاضر» یاد شده، به خصوص مقصود مارکسیسم است. برای مثال در ص ۷۳ کتاب شناخت آمده است: خطبه ۲۳۴ بیان بسیار جالبی راجع به استفاده از تجربیات گذشته دارد که بدون درک فرهنگ انقلابی عصر حاضر نمی‌توان به عمق این مطالب پی برد.

۲. به نقل از دستنوشته حسین روحانی در تاریخ سازمان مجاهدین، ص ۴۳.

سازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در شرایط پیچیده امروز است، به دست آورد... سازمان اصول پنجگانه دین و مذهب را قبول داشت با این توضیح که در مورد نبوت و امامت قائل به عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه هدی (ع) نبوده و معتقد بود که آنها نیز دچار خطا و اشتباه می‌شدند. در مورد غیبت حضرت مهدی (ع) نیز در عین حال که سکوت اختیار کرده و روی آن بحثی به عمل نمی‌آورد، لیکن در مجموع به آن اعتقادی نداشت... سازمان از نظر فلسفی، در عین حال که اصل اول و در واقع مهم‌ترین اصل ماتریالیسم یعنی تقدم روح بر ماده را رد می‌کرد... لیکن اولاً اصول دیالکتیک و از جمله اصل تضاد را به همان شکل مورد نظر ماتریالیسم دیالکتیک مورد قبول قرار می‌داد و ثانیاً اصل ماتریالیسم تاریخی، یعنی حرکت مادی تاریخ که نتیجه منطقی پذیرش ماتریالیسم فلسفی است.^۱

از سوی دیگر، نگاه روحانیون سنتی و در عین حال مبارز که در جریان برخی از فعالیت‌های فکری این گروه بویژه از سال ۵۰ به بعد بودند، آثار ایدئولوژیک مجاهدین، آثاری مارکسیستی به حساب می‌آمد که لعاب اسلامیت بر آنها زده شده بود. در ادامه به مبارزه آنان بر ضد مجاهدین، درست زمانی که این قبیل افکار آنان خود را نشان داد، اشاره خواهیم کرد.

در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی، بیشتر آنان به نوعی تحت تأثیر مارکسیسم-لنینیسم قرار داشته و به دلیل ضرورت آشنا شدن با تجربه برخی از انقلاب‌های کمونیستی بیش از پیش با اندیشه‌های چپ آشنا شدند و به مطالعه آثار کمونیستی پرداختند. جاذبه این ایدئولوژی در آن زمان، بسیار زیاد بوده و در برابر موضع ضعیف مذهبی‌ها در دانشگاه، به راحتی می‌توانست توجه دانشجویان فعال را به خود جلب کند. مجاهدین نخست، به این می‌اندیشیدند تا جاذبه‌های فکری مارکسیسم را به نوعی در اسلام و تفکرات اسلامی جستجو کنند. میثمی می‌گوید: از حنیف‌نژاد پرسیدم: فرق ما با مارکسیست‌ها چیست؟ آن‌ها اصول دیالکتیک را قبول دارند ما هم قبول داریم. گفت: بابا، اصل حرکت اصلاً از ما مذهبی‌ها بوده است. هراکلیت هم در یونان اصل حرکت را مطرح کرد و اصلاً کاری به مارکس ندارد. این دیالکتیک مال ماست!^۲

بی‌تردید گرایش آنان به علم، یکی از مسائلی بود که سازمان را به مارکسیسم نزدیک کرد. آنان حتی علوم اجتماعی و در رأس آن، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی می‌پذیرفتند. حرمت علم و اجازه یافتن برای اظهار نظر در حوزه علوم انسانی و حتی

۱. همان، ص ۴۷

۲. از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۴۰. وی در آنجا شرحی از کارهای آموزشی کادرهای اصلی سازمان در مطالعه آثار اسلامی و آثار جدید ارائه داده است.

معارف دینی، مسأله‌ای بود که پیش از آن در نوعی اسلام‌شناسی که در کتاب‌های بازرگان و شماری دیگر آمده بود، به عنوان یک مبنا پذیرفته شده بود.

اعضای سازمان، یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» آن هم برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان و پیروزی طبقه کارگر پذیرفتند؛ چرا که به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را در نهضت آزادی نمی‌یافتند. بنابراین به دنبال علم گرایی، به مارکسیسم علاقمند شدند. اما به هر روی، چون تربیت سنتی مذهبی داشتند و بیشتر در خانواده‌های مذهبی بازاری بار آمده بودند، تلاش می‌کردند تا تلفیقی میان دو گرایش ایجاد کنند. این تلفیق، استراتژی اصلی آنان در تدوین ایدئولوژی جدیدی بود که برای سازمان مورد نظر خود می‌نوشتند. و در واقع، درست تناقض اصلی در همین جا نهفته بود که می‌بایست زمانی خود را نشان می‌داد.

پذیرش دیدگاه‌های مارکسیسم در باره طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسأله تولید و اساساً نظریه ماتریالیسم تاریخی، مهم‌ترین اصل در تحلیل روند حرکت جامعه توسط مجاهدین خلق بود. در واقع در این بخش، ایده‌های آنان با مارکسیسم کمترین تفاوتی نداشت. به عبارت دیگر یکی از اصول اساسی نگرش مارکسیستی که سازمان پذیرفته بود، نظریه طبقات اجتماعی بر اساس نگرشی بود که در ماتریالیسم تاریخی ارائه شده بود. تحلیل تاریخ بر اساس حرکت طبقات مختلف در تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، بحث زیر بنا روبنا، و به ویژه تحلیل مبارزه با رژیم پهلوی در قالب مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی وابسته، مسائلی بود که به طور در بست در سازمان پذیرفته شده بود. در این باره، آیات قرآن نیز بر همان نظریه تطبیق داده می‌شد. برای نمونه در باره آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» چنین معنا می‌شد: اگر نبود دفع کردن (نفی) خدا بعضی مردم را بواسطه دیگر (طبقه‌ای با طبقه دیگر) تباه می‌شد زمین (فساد طبقه حاکم انسان را منقرض می‌کرد) ولی خدا بر جهانیان کرامت دارد. از این آیه منشأ تکامل اجتماعی و آن هم از درون به خوبی پیدا می‌شود.^۱

بعدها پیکاری‌ها که امتداد جریان ارتداد سازمان بود، چنین نوشتند: جزوه اقتصاد به زبان ساده و جزوه شناخت که چکیده جهان‌بینی، ایدئولوژی، خواسته‌ها و آرمان‌های این سازمان را منعکس می‌کند، مشخصاً نفی استثمار طبقات انقلابی و زحمتکش جامعه، قبول قوانین دیالکتیکی، مبارزه اضداد، قبول مبارزه طبقاتی به عنوان قانون حرکت تاریخ، و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی (صرف نظر از این که آن‌ها را به شکلی به جهان‌بینی مذهبی ارتباط

۱. بنگرید: راه انبیاء راه بشر، ص ۶۵

می‌داد) تأکید دارد.^۱

پذیرفتن دیدگاه‌های مارکسیستی تحت عنوان علم مبارزه یا علم انقلاب، مطلبی بود که حتی در ذهن مجاهدین نخست نیز کاملاً مطرح بود. در دفاعیات علی میهن دوست که به خاطر کارهای ایدئولوژیک او در سازمان به علی عقیدتی معروف شده بود، در برابر اتهام رژیم به این که مجاهدین عقاید اشتراکی و سوسیالیستی دارند، چنین آمده است: پایه مشترک ایدئولوژی‌ها محو استثمار است؛ ولی دارای اختلافاتی هم هستند. انقلابیون باید «علم انقلاب» زمان را فراگیرند. علم و تئوری و دانش بشر در اثر برخورد با دنیای خارج و کار (عمل) به وجود می‌آید... علم انقلاب زمان ما چنین متد و روش انقلابی را تجویز می‌کند.^۲

نتیجه این قبیل اندیشیدن، از آن «شناخت» آغاز کردن و اینچنین «تکامل» را تفسیر کردن، چه می‌توانست باشد؟ در واقع دین‌شناسی سازمان، مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود. این نکته‌ای است که از دید چهره‌های منصف دور نمانده است؛ چنان که حمید عنایت می‌نویسد: جسارت آنان در این تلفیق ایدئولوژیک (مارکسیسم و اسلام) از بکار بردن آن‌ها (تعبیر) ماتریالیسم دیالکتیک را در تفسیر قرآن و بعضی از فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) بر می‌آید. کاری که آن‌ها کردند این است که این مفهوم و مقولات فرعی آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی به کار می‌بردند بی آن که اساساً اسمی از آن به میان آورند. بدین سان مفهوم سنة الله را کمابیش به معنای تکامل به عنوان یکی از قوانین عمده و اساس آفرینش بکار می‌بردند. وی می‌افزاید: این ماوراء الطبیعه زدایی و خلع قداست از اصطلاحات قرآنی، بی شک منحصر به این مسلمانان رادیکال عصر اخیر نیست.^۳

مجاهدین و روحانیت

ارتباط مجاهدین با روحانیت را باید از دو زاویه دنبال کرد. نخست ارتباط فکری؛ دوم ارتباط سیاسی و تشکیلاتی. اما به لحاظ ارتباط فکری، مجاهدین به رغم آن که معتقد بودند از برخی از روحانیون باید بهره ببرند، اما اسلام‌شناسی حوزوی را نمی‌پذیرفتند و آن را برای مبارزه کافی نمی‌دانستند. این باور آنان، پیشینه داشت. از شهریور بیست به این سو، نسلی از اسلام‌شناسان برآمدند که روحانی نبودند و با پیگیری‌های شخصی خود مطالعاتی در زمینه اسلام کرده، مقالاتی نوشته بودند. مراجعه‌ای کوتاه به نوشته‌های دینی دهه بیست و سی، اعم

۱. بنگرید: تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۴ - ۱۵

۲. بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق، مدافعات، ص ۵۹

۳. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، صص ۲۶۶ - ۲۶۷

از آنچه به صورت کتاب یا مقاله به صورت مستقل یا در مجلات مذهبی نوشته شده، به خوبی نشانگر ظهور چنین نسلی از اسلام‌شناسان یا مدعیان اسلام‌شناسی است. مجاهدین در این جهت، ایده‌آلشان مهندس بازرگان بود. آنان به همه اندیشه‌های وی اعتقاد نداشتند، اما به هر روی، اسوه آنان ایشان بود. به عبارت دیگر، مجاهدین بریدن از روحانیت و مرجعیت را از نهضت آزادی به ارث برده بودند. آنان خود را وارث جریانی می‌دانستند که بنا نداشت اسلام را از مرجعیت بگیرد. نفس این اندیشه که سازمان در همان آغاز به فکر تدوین ایدئولوژی افتاد، نشان می‌داد که سازمان به روحانیت و مرجعیت اعتقادی ندارد و در برخوردش با روحانیت، تنها در اندیشه استفاده ابزاری از آن است.^۱ برای مثال، مرتضی الویری که نخستین همکاری خود را با سازمان مجاهدین از طریق وحید افرخته آغاز کرد، می‌نویسد: آن‌ها وقتی که فهمیدند من از شیوه امام خمینی تبعیت می‌کنم، در این باره به من هشدار داده، گفتند: کار درستی نیست که از روحانیت تبعیت کنی. این روحانیت است که باید به دنبال قشر پیشرو بیاید نه بالعکس.^۲ شخصی دیگری از مجاهدین هم در مشهد به دلیل آن که سرخود تفسیر سوره حمد آقای خامنه‌ای را تکثیر کرده بود، مورد سرزنش سازمان قرار گرفت.^۳

یکی از مظاهر بی‌اعتقادی مجاهدین به اسلام حوزوی، عدم اعتقاد آنان به رساله‌های عملیه بود که آنان را محصول شرایط دوره فتووالیسم می‌دانستند. به واقع آنان، به هیچ روی به افکار رسمی حوزوی اعتقادی نداشته و نسبت به مسائل فقهی رساله نیز با بی‌اعتنایی کامل برخورد می‌کردند، چنان که در مسائل اعتقادی نیز برداشت ویژه خویش را داشتند. مرحوم ربانی شیرازی در باره خاطرات خود در برخورد با این گروه در زندان می‌گوید: در رابطه با مسائل اجتهاد و مرجعیت، نظر آن‌ها این بود که می‌گفتند ماکورکورانه تقلید نمی‌کنیم و مسأله تقلید را ابداع قبول نداشتند، کما این که ما می‌دیدیم که در کارها و عبادتشان به هیچ وجه مسأله تقلید و رساله در کار نیست. کارهایی را که به نظر خودشان اسلامی می‌آمد، انجام

۱. هیچ گزارشی از ارتباط اعضای سازمان تا پیش از تماس حسین روحانی و تراب حق‌شناس دو نماینده مجاهدین در عراق، با امام گزارش نشده و نشانی از پیوند آنان با نهضت روحانیت تا پیش از سال پنجاه در دست نیست. از این زمان به بعد نیز صرفاً تکیه مالی به روحانیت داشتند و بس. تراب حق‌شناس از اعضای قدیمی مجاهدین خلق، در مصاحبه‌ای گفته است که در عین آن که ما از برخی از روحانیون مرفقی در باره برداشت‌هایی از قرآن و نهج البلاغه استفاده می‌کردیم، اما «در همان زمان، ما به این نتیجه رسیده بودیم که به هیچ وجه نمی‌توانیم از آنان انتظار داشته باشیم که به اصطلاح آن روز خودمان تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام را برای ما به عهده بگیرند.» بنگرید: نشریه هفتگی پیکارش ۷۷، ۲۸ مهر ۱۳۵۹

۲. خاطرات مرتضی الویری، ص ۳۵

۳. قدرت و دیگر هیچ، خاطرات طاهره باقرزاده، ص ۳۹

می‌داند. مثلاً در رابطه با نمازی که می‌خواندند، در سال ۵۰ وقتی که محمد حنیف نژاد را گرفته بودند و من هم به زندان قزل قلعه وارد شدم، دیدم که اینها به ظاهر بچه‌های خوبی هستند، اما هیچ‌گونه مسأله‌ای از مسائل اسلامی را بلد نیستند، وضو را غلط می‌گیرند، نماز را گرچه با آب و تاب ولی غلط می‌خوانند. من دو سه بار با مسؤولانشان صحبت کردم که این برای شما خیلی بد است که یک سازمان ادعای اسلامی دارد عبادات را غلط انجام دهد و مسائل دینی خود را بلد نباشد. به یکی از آنها که قبلاً طلبه بود گفتم که مسائل دینی را برای آنها مطرح کن، دو سال بعد که دوباره به زندان رفتم وضع آنها هیچ تغییری نکرده بود. آنها مسائل دینی را قبول نداشتند و رساله‌ها را به کل باطل می‌دانستند. حتی بچه‌هایی که در بیرون رساله را عمل می‌کردند وقتی به مجاهدین پیوستند در سالهای آخر اصلاً رساله را قبول نداشتند و می‌گفتند که در آن خمس، زکات و تجارت هست؛ ما اصلاً قبول نداریم.^۱

حسین روحانی از عناصر ایدئولوژیک سازمان که بعدها در مرکزیت پیکار قرار گرفت، در پاسخ به این پرسش که وضع اعتقادی سازمان مجاهدین خلق چگونه بود، می‌نویسد: به مسأله تقلید اعتقادی نداشتند و طبعاً در این مورد مرجع آنها سازمان بود و مواضع سازمان و دستورات آن و نه هیچکس دیگر. مشرکین را قبل از آن که کسانی بدانند که به خدا اعتقاد ندارند، کسانی می‌دانستند که سد راه خدا و سد راه تکامل هستند. مارکسیسم را تا آنجا که به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن مربوط می‌شد، مثل ماتریالیسم تاریخی، ارزش اضافه و... به همان شکل التقاطی‌اش قبول داشتند. کمونیست‌ها را به عنوان عناصر و یا گروه‌های انقلابی قابل احترام می‌دانستند و حاضر به همکاری با آنها بودند و دلیلشان هم این بود که آنها مشرک نیستند و در راه مردم و علیه امپریالیسم که تجلی سد راه تکامل انسان‌هاست، مبارزه می‌کنند. به همین سبب، سرمایه‌داران و جنایت‌کاران را علی‌رغم ادعای مسلمانی، مسلمان نمی‌دانستند؛ چرا که آنها به عنوان سد کنندگان راه خدا و راه تکامل بودند. (از پرونده) در این صورت، لازم بود تا خودش متونی را تدوین کند تا بتواند بر اساس آن، نیروهای سازمان را به لحاظ فکری تغذیه کند. حاصل تلاش فکری آنان، تدوین چند متن آموزشی بود.

اما به لحاظ سیاسی و تشکیلاتی، سازمان مجاهدین بدون حمایت مالی روحانیون نمی‌توانست کار جدی انجام دهد. در این زمینه بسیاری از روحانیون مبارز که با پدید آمدن مجاهدین سرشوق آمده بودند، به حمایت از آنان پرداختند. این حمایت، پس از حادثه سیاهکل در اسفند ۴۹ که نشان از افزایش فعالیت کمونیست‌ها داشت، بیشتر شد. این رویه همچنان ادامه داشت تا آن که به مرور کسانی از روحانیون دریافتند که وضعیت فکری

سازمان چندان مناسب نیست و سازمان به تدریج در مسیر فروغلطیدن در اندیشه‌های انحرافی است. در اینجا مروری بر مواضع روحانیون نسبت به سازمان خواهیم داشت.

در اصل نخستین حادثه‌ای که سبب شد تا برخی از روحانیون در جریان پدید آمدن سازمان قرار گیرند، ربوده شدن هواپیمای ایران به عراق توسط مجاهدین بود. در این هواپیما ۹ نفر از اعضای سازمان بودند و توسط بعضی‌ها زندانی شدند.^۱ مجاهدین بلافاصله به بررسی راه‌های نجات آنان افتادند. یک مسیر، استفاده از نفوذ امام در عراق بود. برای این کار می‌بایست کسی وساطت می‌کرد و این شخص، کسی جز آیت الله طالقانی نبود. بدین ترتیب آقای طالقانی نامه‌ای به امام نوشت و نامه را با این آیه آغاز کرد: *اَنَّهُمْ فَتِیةٌ اَمْنُوْا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًی*. اما امام آنها را تأیید نکردند.^۲ در واقع خواست آقای طالقانی این بود که امام برای آزاد کردن مجاهدین رباینده، به بعضی‌ها رو بزند؛ اما امام فرموده بودند: بعضی‌ها آدم‌های عوضی و وابسته و انگلیسی هستند و من بنا ندارم از آنان خواهش کنم.^۳ توجیه دیگری که نجات حسینی نقل کرده این است که امام فرمود: در اینجا اگر من توصیه‌ی کسی را بکنم، بر او سخت‌تر می‌گیرند؛ نمونه‌ای هم از سال ۱۳۴۳ برای شخص رابط نقل کرده بود.^۴

با این حال، روحانیون مبارز داخل ایران، همچنان به سازمان کمک می‌کردند. آقای مهدوی کنی نیز در جایی از حمایتی که ایشان و آقایان هاشمی و لاهوتی از مجاهدین می‌کردند، سخن گفته می‌گوید: ما برای این آقایان (مجاهدین) خیلی کتک خوردیم. بنده دو ماه به خاطر همین آقایان شکنجه دیدم؛ ولی احدی را لو ندادم.^۵ ایشان در ادامه از ارتباط احمد رضایی با خودش و رفت و آمد او به مسجد جلیلی و سوالاتی که از او در زمینه تألیف کتاب *راه امام حسین* می‌کرده، یاد کرده‌اند. و باز می‌افزاید که به مسعود رجوی گفتم: من در راه شما شکنجه دیدم؛ پولهایی که ما به شما می‌دادیم به خاطر چه بود؟^۶

طبق گزارش ساواک پس از محکومیت سران مجاهدین که در سال ۱۳۵۰ دستگیر شده بودند، شماری از روحانیون به منزل مراجع رفته از آنان می‌خواهند تا به احکام دادگاه اعتراض کنند. در این ارتباط چندین نفر دستگیر شدند که عبارت بودند از: مهدی ربانی

۱. شش نفر اصلی که در دبی زندانی شدند عبارت بودند از: سید جلیل سید احمدیان، (عضو بعدی گروه پیکار که پس از انقلاب کشته شد) موسی خیابانی، محسن نجات حسینی، کاظم شفیعیها، حسین خوشرو (که بعدها در سال ۵۶ از سازمان کناره گرفت.) و محمود شامخی. سه نفری که وارد هواپیما شده آن را ربودند عبارت بودند از: حسین روحانی، صادق سادات دربندی و رسول مشکین‌فام.

۲. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۲۴۸

۳. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۷۴

۴. بر فراز خلیج فارس، ص ۱۶۰

۵. یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۸۶

۶. همانجا، ص ۲۸۷ - ۲۸۸

املشی،^۱ محمدعلی گرامی، محمد یزدی و احمد جنتی،^۲ و شیخ احمد آذری.^۳ آقای ربانی شیرازی یکی از کسانی بود که حمایت مالی فراوانی از مجاهدین کرد. ایشان در سال ۵۴ به آقای جعفری گفته بود: من فقط در سال ۱۳۵۰ از وجوهای بازار، چندین میلیون تومان به سازمان مجاهدین کمک کردم. آقای ربانی از سال ۵۴ به بعد، زمانی که با انحراف این گروه به خوبی آشنا شد، به بچه‌های مذهبی سخت هشدار می‌داد که به مجاهدین نزدیک نشوند.^۴ در گزارش دیگری آمده است که مرحوم ربانی در سال ۵۶ سخت بر ضد مجاهدین مارکسیست شده فعالیت می‌کرد و حتی حرکت مجاهدین مذهبی پیشین را نیز رد می‌نمود. در این گزارش ضمن نقل این که حبیب الله آشوری از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کرد و در این ارتباط با عباس شیبانی درگیر شد، آمده است: ربانی از قول [آقای] خمینی نقل کرده که به گروه‌های چریک و مسلح کمک مالی نکنند و سهم امام را در جهت نشر کتب مفید دینی خرج نمایند و افزود: حبیب الله پیمان به خاطر گرایشات مارکسیستی مورد تأیید کامل بازاری‌ها نیست، ولی مورد حمایت دانشجویان قرار گرفته و کتب او در زندان مورد استفاده و استناد مجاهدین است.^۵

آیت الله انواری نیز در باره مواضع آقای ربانی نسبت به مجاهدین به بنده گفتند: ربانی در زندان حتی جواب سلام مجاهدین را هم نمی‌داد. یکبار رجوی به من گفت: این رفیق شما انتظار دارد ما هر روز، صبح به صبح خدمت ایشان برسیم و گزارش کار بدهیم! در یکی از اسناد ساواک هم آمده است: روز جمعه ۱۳۵۵/۱۱/۱ به منزل ربانی رفتم. عده‌ای از جمله سید هادی خسروشاهی در آنجا بودند. خسروشاهی از ربانی پرسید: اعلام مواضع ایدئولوژیک مجاهدین در زندان چه انعکاسی داشت؟ ربانی در پاسخ گفت: انعکاس بدی داشت. عده‌ای از مذهبی‌ها از مبارزه دلسرد شده بودند و حتی می‌گفتند اگر برای دین محکوم به حبس ابد هم بشویم زهی افتخار، ولی بعد از این همه از خودگذشتگی، معلوم شد که برای مطامع کمونیستی، آن هم غلط، مبارزه کرده‌ایم. زهی بدبختی، و افزود: در

۱. وی مکرر دستگیر و زندانی شد و در مرداد ۵۲ به سه سال تبعید در شوشتر محکوم شد که مدتی را در شوشتر و بقیه آن را در فردوس گذراند. فعالیت‌های گسترده وی در فردوس ساواک را وادار کرد تا او را از انجام کارهای تبلیغی باز دارد. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۲۰۶ وی پس از بازگشت از تبعید نیز بار دیگر به دلیل فعالیت‌های سیاسی در شوشتر و تبعید گردید. بر اساس گزارش‌هایی که ساواک در پرونده وی نگاه داشته، او در آستانه انقلاب یکی از روحانیون فعال به شمار می‌آمده است.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۳۸

۳. همان، ص ۱۴۱

۴. بنگرید به دیدگاه‌ها ایشان در این باره در: ربانی شیرازی آیه استقامت، صص ۱۴۱ - ۱۴۵

۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۷۴ - ۲۷۵

بندهای پایین زندان کمونیست‌ها به بعضی از طلاب گفته بودند که، اگر روزی قدرت را به دست بگیریم، در مرحله اول شماها را از دم مسلسل می‌گذرانیم!^۱ مرحوم ربانی جزوه‌ای هم در زندان بر ضد التقاطی‌ها می‌نویسد و آن را به دست طلبه‌ای با نام مقدسی می‌دهد که منافقین از او ربوده به مأموران زندان تحویل می‌دهند و پس از آن ایشان را برده، سروصورتش را تیغ زده و شکنجه می‌کنند.^۲

مرحوم ربانی در کتاب «حرکت طبیعی از دیدگاه دو مکتب (ص ۱۹۴ - ۱۹۵) نیز به تفصیل در باره التقاطی بودن اندیشه‌های مجاهدین بدون آن که تصریح کند، سخن گفته است. ایشان در مصاحبه‌ای که در مرداد ۵۹ با نشریه پیام انقلاب در باره سخنرانی ۴ تیر ماه ۵۹ امام خمینی در باره مجاهدین داشت در این باره گفت: ما در زندان که بودیم به خوبی لمس کردیم که آنها مارکسیسم را لباس اسلام پوشانیده و به خورد جوانان می‌دادند. لذا در زندان وقتی می‌دیدیم که فدائیان [خلق] یا گروه‌های دیگر می‌گویند اسلام مرده بود و مجاهدین آمدند روح مارکسیسم در آن دمیدند و اسلام زنده شد، اینها سکوت کرده و نمی‌گفتند که این مطلب دروغی است و اسلام خودش یک مکتب است. این‌ها اسلام را به این معنایی که ما قبول داشتیم، نمی‌پذیرفتند، و آن را به همان عنوان که یک مارکسیست می‌گوید که مذهب روبناست قبول کرده بودند که زیربنای آن مارکسیسم و روبنائش اسلام است و تازه اسلامی هم که اینها می‌گفتند در موقع تبیین به کار بعضی از دوره‌های تاریخی می‌خورد نه به کار تمام دوره‌های اسلامی. مثلاً برای مسائل بیع و تجارت و اقتصاد و غیره را وقتی بیان می‌کردند می‌گفتند این مربوط به ۱۴ قرن پیش از این است و مسائل اقتصادی امروز باید از سوسیالیسم سرچشمه بگیرد. لذا اینها کاملاً در مسائل ایدئولوژی اسلام را به صورت روبنا درآورده بودند و زیربنا را مارکسیسم می‌گرفتند.^۳

به هر روی، تبلیغات مرحوم ربانی و در این اواخر، آقای راستی کاشانی که به عنوان نماینده امام شهرت داشتند، نقش مهمی در جدا کردن بچه‌های مذهبی از مجاهدین داشت. آقای منتظری هم در جایی به این نکته اشاره کرده است که «آقای ربانی خیلی با مجاهدین بد بود».^۴

در سال ۵۱ که صحبت اعدام مجاهدین بود، آقای موسی صدر به درخواست برخی از

۱. نگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرحوم ربانی، ص ۳۵۹

۲. همانجا، ص ۳۶۷. در همانجا ص ۳۸۲ - ۳۸۳ تحلیل‌های ساواک از تلاش متدینین برای جدا کردن راه مبارزه از کمونیست‌ها و حتی گشودن دو جبهه نبرد یکی با رژیم و دیگری با کمونیست‌ها قابل توجه و خواندنی است.

۳. پیام انقلاب، ش ۱۲، ۷ مرداد ۵۹، ص ۱۲ - ۱۳

۴. خاطرات، ج ۱، ص ۳۸۰

دوستانش از جمله شهید بهشتی و دیگران پذیرفت تا وساطت کند. در واقع تصور بر این بود که به خاطر موقعیت امام موسی صدر در لبنان برای ایران، شاه وساطت او را در باره مجاهدین خواهد پذیرفت که چنین نشد.^۱

افزون بر حمایت مقطعی روحانیون از مجاهدین، برخی از فرزندان آنان پیش از انقلاب و در آستانه آن به مجاهدین پیوستند. از آن جمله حسین جنتی - پسر آیت الله احمد جنتی - است که از فعالان سازمان بود. در سال ۵۴ با اعتراف وحید افراخته دستگیر شده و به زندان افتاد.^۲ در زندان به گروه رجوی پیوست و پس از انقلاب، در درگیری کشته شد. همچنین از دو تن از فرزندان آقای محمدی گیلانی، فرزندان آقای لاهوتی و گلزاده غفوری باید یاد کرد که در حوالی انقلاب به مجاهدین پیوستند و پس از انقلاب در دادگاه‌های انقلاب محاکمه و اعدام شدند. فرزند آیت الله طالقانی نیز در شمار مجاهدین بود که در جای دیگری نامه ارتدادیه وی را خواهیم دید.

روزگاری حمایت از مجاهدین توسط روحانیون مبارز به صورت يك ارزش درآمده بود، چنان که آقای بازرگان در باره یکی از آنان گفته بود: آقای ... اگر سورة قل اعوذ برب الناس را هم تفسیر کند، در شأن مجاهدین آن را نازل می‌کند.^۳

به هر روی، در حوالی سال ۵۰ شماری از روحانیون در ایران، از فعالیت سیاسی مجاهدین حمایت کرده و مخصوصاً به لحاظ مالی آنان را تأمین می‌کردند. این رویه تازمانی که سازمان مشی خود را به آرامی از اردیبهشت سال ۵۲ به بعد عوض کرد، ادامه داشت. پس از آن که در شهریور سال ۱۳۵۴ تحول دُرّونی سازمان به طور رسمی آشکار شد، این کمک‌ها قطع گردید. آقای رفسنجانی که زمانی از آنان حمایت کرده و از امام می‌خواست تا

۱. گویا نظر شاه پس از این ماجرا، نسبت به امام موسی صدر بدبینانه شده بود. وقتی اسدالله علم به شاه می‌گوید که به سفیر امریکا گفتم، ارکان ایران سه چیز است: شیعه، زبان فارسی و سلطنت؛ شاه گفت: متأسفانه شیعه‌ها پفیوز هستند. در عراق کاری از پیش نمی‌برند، در لبنان هم همین طور در ایران هم هرچه توده‌ای داشتیم از شیعه‌ها بوده است. علم دفاع می‌کند که شیعه‌ها اقلیت هستند. باز شاه نسبت به ناتوانی آنان در لبنان تأکید می‌کند. علم می‌گوید: جهت آن متفرق بودن شیعه‌ها بود. شاه می‌گوید: حالا هم که صدر آمده و اول ما او را تقویت کردیم بعد تو سرخ از کار در آمد و آدم دورویی شد. علم می‌افزاید: دیگر عرضی نکردم. (یادداشت‌های علم، ج ۴، ص ۲۶۵)

۲. اعترافات سریع و صریح افراخته یکی از عوامل از هم پاشیده شدن اصلی سازمان و هوادارانی بود که به آن کمک می‌کردند. بعد از انقلاب یکی از کادرهای بالای ساواک در باره وی گفت: وحید افراخته آن قدر صمیمیت نشان داد که حتی در جریان دستگیری محمد حسن ابراری، مأموران به او اطمینان کردند و مسلسل بدستش دادند و در خیابان خواجه عبدالله انصاری، این وحید افراخته بود که همراه سایر مأموران با مسلسل محمد حسن ابراری را تعقیب می‌کرد.

۳. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، محمد مهدی جعفری، ص ۳۷

از آن‌ها حمایت کند،^۱ وقتی با جریان کودتای ارتدادی داخل سازمان مواجه شد، در سفر سال ۵۴ به نجف، از امام خواستند تا به همان موضع خود در عدم حمایت از برخورد مسلحانه ادامه دهد.^۲

آقای منتظری، که نامه‌ای در حمایت از مجاهدین به امام نوشته بود - در ادامه خواهد آمد - بعدها در سال ۵۹ در باره وضعیت فکری سازمان در آن زمان، این توضیحات را داد: من خلاصه این کتاب‌ها را وقتی خواندم - شاید تا اندازه‌ای در حوزه قم معروف باشم، چون من در مسائل فلسفی آشنا هستم و من مدرّس فلسفه بودم در قم - خلاصه دیدم که این کتابهای آقایان زیربنایش کمونیستی محض است و به قول بعضی رفقا همان مسائلی است که مارکسیست‌ها دارند این‌ها را طرح کردند و قبول کردند و پذیرفته‌اند، متهمی چیزی که هست لفظ خدا را مثلاً در بالایش گذاشته‌اند و همان طور که «غریزدگی» می‌گویند، اینها تقریباً خیلی «کمونیست زده بودند»، و آن اساس تعلیماتشان آن تعلیمات غلطی بود و می‌توان گفت پلی بود که جوانان از این مسیر به طرف مارکسیسم بروند.^۳ وی در همان مصاحبه، تصریح کرد که پیش از زندان به دلیل آن که از آثار آنان چیزی نخوانده بوده، در برابر آنها موضعگیری نکرده است: گناه من این است که قبل از زندان نتوانستم بخوانم. در زندان که بیکار بودم، خواندم دیدم افکار، افکار التقاطی و انحرافی است.^۴

۱. وی نامه‌ای در این ارتباط برای امام نوشت که قرار بود توسط عزت الله سبحانی به خارج فرستاده شود. اما زنی که مأمور بردن نامه بود، به دام پلیس افتاد و نامه لو رفت. پس از آن، هاشمی و سبحانی دستگیر شدند. هاشمی ارتباط خود را با نامه انکار کرد و سبحانی که مسؤولیت را پذیرفته بود، به دوازده سال حبس محکوم شد. بنگرید: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله، ج ۱، صص ۴۳۲ - ۴۳۳

۲. هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۲۴۸

۳. روزنامه کیهان، ش ۱۱۰۳۲، ۹ تیرماه ۱۳۵۹، ص ۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۱۱، (تیرماه ۵۹). وی بعدها در خاطراتش از زندان زمان شاه گفت: سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس اسلام و تشیع تشکیل یافت؛ ولی نه آنان به سراغ اهل علم و متخصصین مسائل اسلامی رفتند و نه اهل علم به آنان توجه کردند و قهراً کار به دست افراد فرصت طلب و ناوارد افتاد و به انحراف کشیده شد. (خاطرات، ج ۱، ص ۳۹۰) وی پس از آن هم خاطراتی از تلاش مجاهدین در زندان در تمسخر نسبت به مسلمانان متدین دارد. حقیقت آن است که جریان تحول در سازمان، نه یک انحراف، بلکه درست مطابق اصولی بود که در سازمان طراحی شده بود. بحث، بحث فرصت طلبی نبود؛ بلکه دقیقاً فرصت طلبی کاری بود که پیش از این تحول وجود داشت؛ یعنی عده‌ای از نام خدا و اسلام سوء استفاده کرده، بچه‌های مذهبی را به دام مارکسیسم انداختند. البته کمونیست شده‌های سازمان، چنان روش‌های استالینی در تصفیه عناصر مذهبی به کار بردند که جای نفس کشیدن بر آنان باقی نگذاشتند. طبیعی چنین بود که اگر از روش‌های دمکراتیک استفاده می‌کردند، این وسعت انحراف در سازمان پدید نمی‌آمد.

۴. بنگرید: کیهان، ش ۱۱۰۳۲، ۹ تیرماه ۱۳۵۹

این مسائل بیش از همه برای روحانیونی که در زندان بودند، و بویژه در سال ۵۴ و ۵۵ آشکار شد. آقای منتظری با اشاره به مارکسیست شدن بچه‌های مجاهدین و گسترش مارکسیسم، اشاره به این نکته دارد که برخی از روحانیون و متدینین زندان، در این فکر افتادند که به نحوی آزاد شده و با مارکسیسم مبارزه کنند. ایشان می‌نویسد: در همین ارتباط بود که آقای کروبی و آقای عسکراولادی و آقای انواری و بعضی دیگر حاضر شدند با انجام مقدماتی آزاد شوند، ما با این نظریه مخالف بودیم... مسأله این است که افرادی امثال آقای انواری و آقای عسکراولادی عمرشان را در زندان گذرانده بودند و واقعا خسته شده بودند و فکر می‌کردند و تشخیص داده بودند به شکلی بروند بیرون بلکه کاری انجام بدهند.^۱

مجاهدین خلق و امام

به رغم اختلاف فکری سازمان با روحانیت، مجاهدین تلاش می‌کردند تا از وجهه روحانیون و نفوذ آنان و حتی نفوذ شخص امام که موقعیت ممتازی میان انقلابیون و عامه مردم مبارز داشت، استفاده کنند. در این زمینه، سازمان فعالیت ویژه‌ای را آغاز کرد که بتواند از امام برای خود تأییدیه‌ای بگیرد. اما پیش از آن که برای این منظور اقدامی کنند، سازمان با مشکلی که در جریان هواپیماربایی خود به بغداد پیدا کرد، نیازمند بهره‌گیری از نفوذ امام در عراق شد. با زندانی شدن افراد سازمان، نماینده‌ای از طرف آنان نزد امام رفت تا از ایشان بخواهد برای آزادی آنان وساطت کند که امام نپذیرفت. این شخص تراب (مرتضی) حق شناس بود که سالها در عراق و سوریه برای سازمان کار می‌کرد. به هر روی آن ماجرا با کمک فلسطینی‌ها خاتمه یافت و پس از آن سازمان به فکر افتاد تا با معرفی مرام خود به امام، کاری کنند تا امام آنان را تأیید کند. در این باره از هر وسیله ممکن استفاده شد. نخست این که از روحانیون ایران، نامه‌ها و پیام‌هایی برای امام ارسال کردند. برای این کار، سازمان مأمور ویژه‌ای را مسئول این کار کرد. این شخص حسین روحانی از کادرهای اصلی سازمان و مؤلف کتاب شناخت بود. هر دو نفر بعدها در جریان ارتداد داخلی سازمان، مارکسیست شدند و در سال ۵۷ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، یعنی خشن‌ترین سازمان کمونیستی در ایران پس از انقلاب اسلامی را بنیانگذاری کردند. در سال ۵۹ این دو نفر مصاحبه‌ای مفصل با نشریه خود کرده و اطلاعاتی در باره روابطشان با امام در نجف منتشر کردند. از آن جا که اطلاعات این افراد برای شناخت ماهیت اندیشه دینی سازمان اهمیت دارد، و در عین حال، سرسختی امام را، آن هم در اوج مبارزه با شاه و نیازش به جوانان و

نیروی آنان در برابر انحرافات نشان می‌دهد، مروری بر این مطالب خواهیم داشت.^۱ طبعاً صحت و سقم برخی از این اظهارات باید با اظهارات کسانی که مقابل آنان بوده‌اند، مقایسه شود: روحانی و حق شناس در پیکار ش ۶۷ با اشاره به مصاحبه محمد منتظری که به مجاهدین و التقاطی بودن آنان حمله کرده بود، به بیان همکاری برخی از روحانیون نجف با مجاهدین در آن سال‌ها اشاره کردند. از جمله به حجت الاسلام دعایی که سمپات نیرومند آنان در نجف بوده و حتی کارهای خود را در این زمینه از آیت الله خمینی مخفی می‌کرده است. (ش ۶۸، ص ۹). در آنجا همچنین آمده است که تراب حق شناس سه سال در قم تحصیل کرده (۳۷ - ۱۳۳۹) و مدتی هم در نجف در مدرسه سید محمد کاظم یزدی برای چند نفر از طلاب از جمله آقای دعایی درس تفسیر قرآن و نهج البلاغه می‌گفته است (پیکار ۶۸، ص ۹). حق شناس می‌گوید که در سال ۱۳۴۴ هم مدتی با مرحوم مطهری مراوده داشته و حتی کتاب علل گرایش به مادی‌گری را برای ایشان ویرایش و غلط‌گیری کرده است. (همان، ص ۱۵) وی همچنین اظهار می‌کند: کتاب شناخت مجاهدین را آقای دعایی در نجف چاپ کرد و هزینه آن را خودش پرداخت (ش ۶۹، ص ۱۴).

حسین روحانی نیز در پیکار ش ۷۰ (ص ۷، ۱۲، ش ۷۱، ص ۱۰) مطالبی در ارتباط با مسائل نجف و برخورد مجاهدین با امام آورده است. همچنین در ش ۷۶ (ص ۱۶) پاسخ امام را در مقابل نامه آیت الله طالقانی برای نجات مجاهدین که با هواپیما به عراق رفته بودند، آورده و اظهار می‌دارد که امام دو مطلب را گفت: نخست آن که اگر من وساطت کنم وضع آن‌ها بدتر می‌شود و دوم آن که قصد آن ندارم تا از بعضی‌ها درخواستی بکنم. همچنین تراب حق شناس می‌گوید که نامه مفصل هاشمی رفسنجانی را به امام در باره مجاهدین، من به عراق بردم (ش ۷۷، ص ۱۳) حق شناس می‌افزاید: آقای مطهری هم سفارش شفاهی کرده بود (۷۷، ص ۱۳). همین‌طور مجدالدین محلاتی هم نامه‌ای در حمایت از مجاهدین به امام نوشت (همانجا) حق شناس می‌افزاید: آیت الله خمینی هیچ جواب مثبتی به آن نامه‌ها نداد (پیکار ش ۷۷، ص ۱۳).

حق شناس می‌افزاید: آقای منتظری هم نامه‌ای در حمایت مجاهدین نوشت. متن این نامه و تصویر آن در پیکار ۷۷ ص ۱۴ آمده است؛ اما متن نامه: پس از تقدیم سلام و تحیت، به عرض عالی می‌رساند، چنانچه اطلاع دارید عده زیادی از جوان‌های مسلمان و متدین گرفتارند و عده‌ای از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته‌اند. تصلب آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه آقایان روحانیون واقع شده. و از مراجع و جمعی از علمای بلاد اقداماتی برای تخلص آنان

۱. متن این مصاحبه‌ها را در ضمیمه کتاب آورده‌ایم.

کرده‌اند و چیزهایی نوشته شده. بجا و لازم است از طرف حضرت تعالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود. این معنا در شرایط فعلی ضرورت دارد؛ چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند. البته کیفیت آن بسته به نظر حضرت تعالی است.

تراب حق شناس می‌گوید در بهمن ۵۰ جلسات مرتبی با آیت الله خمینی در باره سازمان مجاهدین داشتیم. (ش ۷۷). حسین روحانی نماینده دیگر مجاهدین در عراق هم در پیکار ش ۷۸، ص ۱۳، ۷۹، ص ۱۵ مطالبی گفته و در ص ۱۶ می‌گوید مجموعه جلسات تقریباً ده ساعت می‌شد. ما تکتک دیده‌گایمان را می‌گفتم و ایشان در آخر نظرش را می‌گفت. آخرین جمله‌ای که آیت الله خمینی به من گفت، این بود: آقا، این مطلب را پیش خودتان داشته باشید، واقع امر این است که من اعتقادی به مبارزه مسلحانه ندارم (ش ۸۰، ص ۱۷) پس از آن هم به اختلاف نظر مجاهدین با ایشان در باره تکامل و معاد اشاره کرده است.

حسین روحانی پس از انقلاب اعتراف کرد که از طرف سازمان، به نجف رفته و طی هفت جلسه با امام گفتگو کرده است. وی دو کتاب *راه امام حسین* و کتاب *راه انبیاء*، *راه بشر* را به امام داده است. وی توضیح می‌دهد که امام تحلیل ما را از معاد، یک تحلیل مادی قلمداد کرد.^۱ مورد دوم بحث تکامل بود که ما به تکامل انواع داروینی اعتقاد داشتیم که امام آن را مخالف احکام قرآنی شمرد. همچنین وی می‌گوید که امام صریحاً گفت که من با جنگ مسلحانه مخالفم. امام به وی تأکید می‌کند که من در باره ایدئولوژی شما باید از روحانیون ایران مانند مطهری، طالقانی، منتظری و رفسنجانی تحقیق کنم.^۲ شگفت آن که آقای سید محمود دعایی که خود در نجف بوده، تلاش فراوانی کرده است که تا نظر امام را نسبت به مجاهدین مساعد کند، اما در این کار توفیقی حاصل نکرده است.^۳ امام در سال ۵۶ در باره این پرسش که چرا مجاهدین خلق را تأیید نکرد، به یکی از روحانیون انقلابی گفته بود: چون کاملاً شناخته شده نبودند و برای من معلوم نبود که در آینده به کجا می‌روند و کارشان

۱. دعایی در این باره می‌گوید: امام در باره کتاب «راه انبیاء راه بشر» فرمودند که این‌ها ضمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد، سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی است برخلاف معتقدات اصولی اسلام. بنگرید: روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۱۷، ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹. وی تأکید می‌کند که این‌ها کتاب «شناخت» را نیاورده بودند و تنها کتاب «راه انبیاء راه بشر» و کتاب «اقتصاد به زبان ساده» را برای امام آوردند. گزارش خود امام را از این دیدارها بنگرید در: صحیفه امام، ج ۸، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. این‌ها نکاتی است که روحانی در مصاحبه تلویزیونی خود پس از انقلاب ابراز کرد. خود امام نیز بدون آن که نام وی را بیاورند، از ملاقات او با خود در نجف یاد کرده‌اند. بنگرید: نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۶۵۱-۶۵۲.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۱۷ (۲ تیر ۵۹) ص ۳.

به کجا منتهی می‌شود، بنابراین من اینها را تأیید نکردم.^۱ در آستانه ورود امام به بهشت زهرانیز قرار بود تا مادر رضائی‌ها و احمد صادق - پدر ناصر صادق - صحبت کنند که امام تنها با خوشامدگویی فرزند صادق امانی موافقت کرد.^۲

متهم بودن مجاهدین به داشتن ایدئولوژی التقاطی، در روزهای پس از انقلاب هم مطرح بود و به همین دلیل مسعود رجوی طی نامه‌ای که به امام نوشت، اعتقاد سازمان را به پنج اصل اصول دین بیان کرد.^۳

سازمان پس از سال ۵۰ و تحول ارتدادی

قدری به عقب برگردیم. زمانی که به تدریج کار تدوین ایدئولوژی پایان یافت، سازمان از اواخر سال ۴۹ و طی سال ۵۰ وارد مرحله نوینی شد. طی این مرحله، سازمان بر اساس مشی جنگ مسلحانه، کوشید تا عناصر و مهره‌های اصلی رژیم و نیز برخی از مستشاران خارجی را ترور کند. این اقدام به خصوص تحت تأثیر فعالیت عملی فدائیان خلق، به ویژه ماجرای سیاهکل در بهمن ۴۹ بود که مجاهدین را به خاطر بی‌عملی، منفعل کرد و آنان مجبور شدند تا سریع‌تر دست به اقدامات عملی بزنند.^۴ روحانیت نیز که در اثر حرکت‌های انقلابی مارکسیست‌ها منفعل شده بود، کمک مالی بیشتری به مجاهدین کرد.

نخستین عملیات نظامی آنان در مرداد سال ۵۰ در برابر جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی بود. این اقدام پس از ماجرای سیاهکل بود که توسط فدائیان خلق صورت گرفت. مجاهدین تلاش کردند تا با دست زدن به اقدامات نظامی، نشان دهند که جریان مبارزه صرفاً در اختیار کمونیست‌ها نیست. ابتدا بمب‌گذاری در کارخانه صنایع الکتریکی تهران و پس از آن آماده شدن برای فعالیت‌های بیشتر که در نهایت به لو رفتن سازمان منجر شد و به دنبال آن تعداد زیادی از اعضای آن که شامل سه نفر مرکزیت اولیه و اغلب کادرهای همه جانبه می‌شد، دستگیر شدند. برخی شمار دستگیر شدگان را تا ۷۰ و برخی تا ۱۲۰ نفر عنوان کرده‌اند. افزون بر اعضای مرکزیت اولیه، افرادی که به تدریج به

۱. خاطرات موحدی ساوجی، ص ۲۰۸

۲. به نقل از آقای بادامچیان.

۳. بنگرید: مجموعه اعلامیه و موضعگیری‌های سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۲۷ - ۱۲۸

۴. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۳۸۰ - ۳۸۱. در واقع، کادرهای اصلی سازمان به ویژه شخص حنیف نژاد سخت به کار ایدئولوژیک اعتقاد داشته و از تجربه‌هایی که از جبهه ملی تا نهضت آزادی به دست آورده بود، تمام تلاش خود را برای تدوین کار ایدئولوژیک می‌گذاشت؛ اما فشار اعضای پایین سازمان برای مبارزه عملی و سپس حرکت فدائیان خلق، آنان را وادار کرد تا زودتر وارد عمل شوند. بنگرید: همانجا، ص ۳۹۹

مرکزیت افزوده شده بودند، به جز حسین روحانی که در خارج از کشور بود، دستگیر شدند. این دستگیری‌ها تا آبان ماه سال ۵۰ ادامه یافت.^۱ این رخداد را تحت عنوان ضربه شهریور ۵۰ یاد می‌کنند. در واقع ساواک از طریق الله مراد دلفانی توانسته بود به وجود سازمان پی برده و پس از ماه‌ها تلاش و مراقبت، این ضربه را بر سازمان مجاهدین وارد کند.^۲ در این مرحله، سازمان مجاهدین بدون آن که یک عملیات موفقیت‌آمیز و قابل توجهی داشته باشد، لورفت. این سرنوشت بیشتر تشکل‌های چریکی در ایران بود که بیشتر اخبار مربوط به آنان، شامل داستان تأسیس، کشف و لو رفتن آن و سپس دستگیری و زندان و اعدام سرانشان بود تا عملیات نظامی و چریکی آنان. ترورهای محدود چریکی نسبت به برخی از اعضای ساواک یا مستشاران خارجی، تنها بهانه‌ای برای اعلام حضور، صدور اعلامیه و انتقال برخی از مطالب و پیام‌ها به جامعه بود؛^۳ چیزی که به گمان آن‌ها خود می‌توانست «موج نیرومندی را به نفع مبارزه» ایجاد کند.^۴

پس از اعدام اعضای کادر مرکزی سازمان در ۴ خرداد سال ۱۳۵۱ - که به رغم تلاش‌های عده‌ای از افراد برجسته صورت گرفت، از مرکزیت تنها رضا رضایی باقی ماند.^۵ به دنبال

۱. افراد دستگیر شده عبارت بودند از: محمد حنیف نژاد، علی اصغر بدیع‌زادگان، علی باکری، سعید محسن، بهمن بازرگانی، ناصر صادق، علی میهن‌دوست، محمود عسکری‌زاده، رضارضایی، محمد بازرگانی، مسعود رجوی (محمد بازرگانی، مسعود رجوی و رضا رضایی در بهار سال ۱۳۵۰ به مرکزیت پیوسته بودند). میهن‌دوست، بدیع‌زادگان، حنیف نژاد و مشکین فام پس از شهریور ۵۰ و تا آبان همان سال دستگیر شدند. به نوشته برخی منابع از ۱۶ کادر همه جانبه ۱۴ نفر دستگیر شدند که ۱۳ تن آنان تیرباران شدند (فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۲۱). تمامی افراد فوق‌الذکر اعدام شدند و تنها بهمن بازرگانی و مسعود رجوی از اعدام جان سالم بدر بردند!

۲. شرح آن را بنگرید در: شرح تأسیس و تاریخچه وقایع...، صص ۸۰ - ۸۷ شخصی با نام الله مراد دلفانی که سابقاً گرایش توده‌ای داشت و طرف اعتماد ناصر صادق از اعضای مجاهدین قرار گرفته بود تا از طریق وی اسلحه تهیه شود، رابط ساواک بود و ساواک با کمک وی توانست ضربه خود را بر مجاهدین وارد کند. میثمی به تفصیل در باره سادنگری بچه‌های سازمان و اسیر شدن آنان میان یک تور پلیسی، شرح دستگیری و ضربه پنجاه را به تفصیل آورده است. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۸۳ به بعد. شرح جالب‌تری از این ضربه و دستگیری کادرهای سازمان را نجات حسینی آورده است. بنگرید: برفراز خلیج فارس، صص ۲۹۶ - ۳۰۸ شرح دیگری از این واقعه را بنگرید در: فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۱۹ - ۲۱

۳. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۲۴۵

۴. هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۲۴۹

۵. رضا رضایی همراه دستگیرشدگان شهریور ۵۰ دستگیر شد اما به بهانه یافتن برادرش احمد، با مأموران ساواک از زندان بیرون آمده و در فرصتی مناسب، با وارد شدن در گرمابه جعفری از در دیگر آن فرار کرد. با این حال، چند روز بعد، برادرش احمد در خیابان مورد شناسایی قرار گرفته و خود را با سیانور کشت. وی اولین عضو سازمان بود که کشته شد و اصطلاحاً نام اولین شهید سازمان را به خود

کشته شدن وی، و نیز محمود شامخی^۱ که از آموزش دیدگان فلسطین بود و به تازگی برگشته بود، و نیز دستگیری کاظم ذوالانوار^۲، سه نفر مرکزیت سازمان را تشکیل می‌دادند: تقی شهرام،^۳ بهرام آرام^۴ و شریف واقفی^۵ که فرد اخیر تنها مذهبی این جمع بود.^۶ تقی شهرام که

گرفت. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۰۸. دیگر افراد اصلی سازمان در خرداد و شهریور ۵۱ اعدام شدند. در اردیبهشت سال ۵۲ پس از گریختن تقی شهرام از زندان ساری و ترور لویز هاوکینز معاون هیئت مستشاری امریکا در تهران، ساواک به جدّ به تعقیب مجاهدین پرداخت و در ۲۵ خرداد ۵۲ به خانه‌ای که رضا رضایی در آن بود حمله کرد. در همین جریان بود که وی نیز کشته شد.

۱. وی در اردیبهشت ۵۲ کشته شد. بنگرید: فرازی از تاریخ مجاهدین خلق، ص ۲۳
 ۲. ذوالانوار میان اعدام شدگان نخست مجاهدین نبود و بعدها در ۱۳۵۴/۱/۳۰ به همراه بیژن جزنی، جوان خوشدل و عده‌ای دیگر که جمعاً نه نفر بودند - چنان که اعلام شد! - در حین فرار کشته شدند. عناصر دستگیر شده ساواک پس از انقلاب اعتراف کردند که ساواک این افراد را به تلافی ترورهایی که این قبیل سازمان‌ها در بیرون انجام داده و طبق برنامه خودشان با محاکمه انقلابی آنان می‌کشتند، این افراد را انتخاب کرده و آنان را کشتند.

۳. در باره تقی شهرام آمده است: تقی شهرام که بود و چگونه شخصیتی داشت؟ وی از افراد عضو سازمان مجاهدین بود که قبل از ۵۰ عضوگیری شده بود. این فرد دارای یک سری ضعف‌های خصالتی بود از جمله سفسطه گر، حرّاف، چپ نما، قائلان و... در سال ۵۰ به همراه اعضای سازمان دستگیر می‌شود. در زندان قصر به دلیل دارا بودن همین خصالت‌ها و همچنین ریاست طلبیش از جمع بایکوت می‌شود تا این که آمده و از خود انتقاد می‌کند و مجدداً او را به جمع راه می‌دهند. در زندان به خاطر چپ‌نمائی‌هایش او را تقی قمپوز می‌نامیدند. در زندان قصر به دلیل چپ‌روی‌هایش با پلیس او را به زندان ساری تبعید کردند که آن موقع زندانی سیاسی به خود ندیده بود. ستوان امیر حسین احمدیان که رئیس زندان بود، از او استقبال می‌کند. تقی شهرام که فردی زرنگ و قائلان بود، با این افسر روابط دوستانه برقرار می‌نماید... در اردیبهشت ۵۲ از زندان ساری فرار و خود را به عنوان یک فرد مذهبی به سازمان مجاهدین خلق معرفی می‌کند. رضا رضایی به سازمان هشدار می‌دهد که مواظب این فرد باشند، ولی خود یک ماه پس از ورود تقی شهرام شهید می‌شود و تقی شهرام که از زندان فرار کرده و بدین ترتیب وجهه‌ای برای خود کسب نموده است و همچنین از افرادی است که قبل از ۵۰ عضوگیری شده و دارای تیپ نظامی خوبی می‌باشد، این عوامل همه دست به دست هم داده، او را جزو کادرهای رهبری سازمان می‌کند. بنگرید: فرازهایی از تاریخ مجاهدین خلق ایران، ص ۲۴ - ۲۵

۴. وی بعدها در سال ۱۳۵۵ در خیابان فردوسی در درگیری با نیروهای امنیتی کشته شد.

۵. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۲۱

۶. اطلاعات موجود در باره شریف واقفی هنوز کافی و وافی نیست. در باره ضعف اعتقادی او نیز اظهارات زیادی شده است. در برخی از موارد چنین وانمود شده است که او اختلاف تشکیلاتی با تقی شهرام داشته است. به نظر می‌رسد وی که تربیت شده ایدئولوژی التقاطی سازمان بوده، جدیتی در اظهار ایمان خویش نداشته است. شاید هم در ظاهر خود را منفعل نشان داده و پس از مشورت با صمدیه، در برخورد خود جدی شده است. در باره صمدیه، به لحاظ اعتقادی، کمتر دشواری وجود دارد. وی بی‌تردید فردی متدین بوده و حتی در باره هدف فعالیت‌های خود گفته است که به دنبال

همراه دستگیرشدگان سال ۵۰ زندانی شده و به زندان ساری تبعید شده بود، در آغاز سال ۵۲ توانست از زندان بگریزد. وی همزمان به داشتن غرور و پرکاری متهم بود، و توانست

تحقق حکومت اسلامی بوده است. وی در وصیت‌نامه‌اش هم که برخلاف همه سازمانی‌ها بود، خانواده‌اش را به پیروی از قرآن و عترت دعوت کرده نوشته بود که ده روز برای او روزه قضا بگیرند. این چیزی است که در اعتقادات مجاهدین دیده نمی‌شد.

به هر روی، واقفی پس از بحث‌های زیاد با دو نفر دیگر، در برابر اولتیماتوم آنان قرار گرفت که یا به مشهد برود، یا به خارج از کشور یا در کارخانه‌ای کار بکند تا درک سیاسی کارگری‌اش بالا برود! شریف واقفی به مشهد رفت اما قصد تسلیم شدن نداشت. خبر فعالیت‌هایش توسط لیلا زمردیان همسر او که سخت تشکیلاتی بود، به گوش آرام و شهرام رسید. (در واقع گزارش لیلا زمردیان همسر مجید شریف واقفی بود که وی را به قتلگاه کشاند؛ بنگرید: تحلیل آموزشی بیانیه، ص ۲۲۲). دو نفر یاد شده به همراه سید محسن خاموشی، در ۱۷ اردیبهشت ۵۴ با گذاشتن قراری، صمدیه و شریف واقفی را ربودند. شریف کشته شد و صمدیه گریخت که به دام ساواک افتاد و به شهادت رسید. جسد شریف واقفی نیز به دست ساواک افتاد و تبلیغات فراوانی بر ضد سازمان به راه انداخت. در این باره بنگرید: روزنامه اطلاعات، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ و سال ۱۳۶۰ ۲۹ - ۳۱ شهریور؛ و نیز بنگرید: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ نهضت امام خمینی، ج ۳، صص ۶۷۸ - ۶۷۹. علیرضا زمردیان (گویا برادر لیلا) هم از کسانی بود که مدت‌ها کمونیست بود، اما در زندان به صورت تاکیکی نماز می‌خواند. (خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۹۲) یکی دیگر از افرادی که به خاطر علائق مذهبی و یا شاید سیاسی‌اش ترور شد، محمد یقینی بود که یک سالی در بیروت بوده و مدت مدیدی را در زندانی در آنجا سپری کرد. وی سال ۵۵ به ایران آمد تا در باره مسائلی که در سازمان رخ داده تحقیق کند. وی نیز با دستور تقی شهرام و قبول رأی وی توسط دیگر اعضای مرکزیت از جمله محمد جواد قاندی در تابستان آن سال کشته شده است. قاتل وی نیز حسین سیاه کلاه بوده است.

اشاره به این نکته لازم است که این قبیل ترورها در سازمان‌هایی که متأثر از مناسبات مارکسیستی - استالینی بودند، امری کاملاً عادی بود. از پیش از زمانی که مجاهدین چنین ضرباتی را تحمل کنند، دستور ترور فردی با نام جواد سعیدی که قصد جدا شدن از سازمان را داشت، صادر شده بود که در نهایت هم در سال ۱۳۵۲ ترور شد. توجیه آن بود که با جدا شدن وی از سازمان و معرفی شدن او به ساواک عده زیادی از افرادی که او آنان را می‌شناسد، دستگیر می‌شوند. گزارش ترور وی را محمد جواد قاندی از اعضای مرکزیت در سال ۵۵ در بازجویی‌هایی که پس از انقلاب از او شده، مطرح کرده است. به نوشته وی قاتل وی شخص مجید شریف واقفی بود که آن زمان خود در مرکزیت سازمان بود. جنازه او را پس از کشتن سوزاندند و قطعه قطعه کرده در چند نقطه دفن کردند!! یک مورد دیگر مرتضی هودشتیان - مهندس الکترونیک - بود که از طرف سازمان به خارج فرستاده شده، به بغداد رفت و از آنجا برای آموزش به یکی از اردوگاه‌های الفتح رفت. افراد سازمان در آنجا به وی مشکوک شده، بدون مشورت با سازمان در تهران، او را آنقدر با کابل می‌زنند که خونریزی مغزی کرده، کشته شد. بعداً از سازمان خبر رسید که او هوادار سازمان بوده است!! (از پرونده حسین روحانی که خود آن زمان در جریان بوده و از عاملان قضیه مزبور بوده است).

موقعیت بالایی در سازمان به دست آورد.^۱ ورود وی به کادر مرکزی، آغاز انفجار و ارتداد در سازمان بود. این زمان مرکزیت در اختیار شهرام، آرام و حسین سیاه کلاه - قاتل مجید شریف واقعی - بود.^۲

شکست‌های پی در پی سازمان، افراد کادر مرکزی را به این فکر انداخت تا بار دیگر در ایدئولوژی و استراتژی سازمان تجدید نظر کنند. به همین دلیل در پاییز سال ۵۲ به دستور مرکزیت سازمان، مطالعه وسیعی بر روی ایدئولوژی سازمان توسط یک کادر ده نفری که شامل سه نفر مرکزیت نیز می‌شد، آغاز گردید. به گفته یکی از همین مجاهدین، این مطالعه پس از مدت کوتاهی به بن بست رسید و اکثر این گروه ده نفری - و در اصل هفت نفرشان - به این نتیجه رسیدند که هسته تفکراتشان مارکسیستی است. آنان تصمیم گرفتند پوسته را شکافته و هسته را عیان کنند. تقی شهرام پس از تغییر ایدئولوژی گفت: پیراهن اسلام را از هر کجا وصله علمی زدیم، از جای دیگر پاره شد.^۳

از سال ۵۲ - ۵۳ به بعد، ابتدا با متمرکز کردن آموزش‌ها روی تشریح اسلام دگماتیسم، انتقاد از آموزه‌های اسلام آغاز گردید. جزوه آموزشی در این زمینه، جزوه سبز نام داشت.^۴ اندکی بعد تقی شهرام جزوه معروف به *بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک* را تدوین و در آن چرخش فکری سازمان را از اسلام به مارکسیسم توجیه کرد. در واقع، بحث تغییر ایدئولوژی از سال ۵۲ آغاز شد. در طول سال ۵۳ تنها رهبران سازمان از این ماجرا خبر داشتند.^۵ سپس با

۱. از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۰۵

۲. در ادامه، پس از کشته شدن بهرام آرام، مرکزیت عبارت بود از شهرام، محمد جواد قانیدی، سیاه کلاه و محسن طریقت. به نظر می‌رسد در سال ۵۵ و ۵۶ تقریباً همه کارها در اختیار شهرام بوده و در خارج نیز سازمان عملاً فعالیت نظامی نداشته است. تقی شهرام سال ۵۶ به خارج از کشور رفت و در سال ۵۷ نیز از سازمان کنار گذاشته شد و کار در اختیار علیرضا سیاسی، حسین روحانی و چند نفر دیگر افتاد. سیاه کلاه نیز از سازمان و فعالیت سیاسی کناره گرفت و گویا به خارج از کشور رفت.

۳. بنگرید: مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۲۲. عبارتی که در اطلاعیه تعیین مواضع آمده بود، چنین بود: در مقابل هر ترمیم و گرهی، ده‌ها گسیختگی و پاره‌گی دیگر ظاهر می‌شد؛ هنوز به یکی نپرداخته در صد جای دیگر رخنه به وجود می‌آمد.

۴. زوایای تاریک، ص ۳۱۵. بخشی از این جزوه در انتهای اطلاعیه تغییر مواضع ایدئولوژیک به عنوان ضمیمه سوم درج شده است.

۵. یکی از افرادی که در تحول ایدئولوژیک در سازمان مؤثر بود، حسین احمدی روحانی بود که به همراهی علی رضا سیاسی به تقی شهرام کمک کردند. روحانی در این باره می‌نویسد: در خلال سالهای ۵۳ و ۵۴ با مطالعه بیشتر کتب مارکسیستی و بررسی بیشتر مواضع مجاهدین و در همین رابطه کمک رفیق سیاسی که در زمان ملاقاتمان در سال ۵۳ مارکسیست بود و مطالعه مطالبی که در سازمان تهیه شده بود که البته قسمت مهم آن را خود تقی شهرام تهیه کرده بود، من به موضع التقاطی مجاهدین پی بردم و برای من روشن شده بود که باید در این باره به اصطلاح برخورد مونیستی کرد و موضع

مقاومت و بعد از آن کشته شدن شریف واقفی و مجروح شدن صمدیه^۱ و دستگیری - و سپس اعدام وی توسط ساواک - مسأله آشکارتر و جدی تر شد. آنگاه در شهریور ۵۴ بود که مسأله در سطح عمومی سازمان علنی گردید و بیانیه توزیع شد.^۲

بخش‌هایی از بیانیه تغییر مواضع

مؤلف این جزوه شهرام و برخی از دوستان او - مانند حسین روحانی - نویسنده اولین متن درسی سازمان یعنی کتاب شناخت - بودند. روحانی می‌گوید وقتی در سال ۵۴ به ایران آمدم، به انتقاد از مواضع التقاطی سازمان مجاهدین پرداختم و «این التقاط را به نفع ماتریالیسم دیالکتیک و ایدئولوژی مارکسیستی» شکستم.

در این بیانیه، پس از بیان یک مقدمه درباره لزوم نشر این بیانیه، کوشش شده است تا سیر مبارزات مردم ایران، پس از شهریور بیست بیان شده و این مسیر تا شکست نهضت خرداد ۴۲ دنبال می‌شود. پس از آن تشکیل سازمان و مراحل مختلفی که بر آن گذشته و نیز تلاش‌هایی که در جهت تدوین ایدئولوژی صورت گرفته، گزارش شده است. همزمان به بیان جریان فکر مذهبی پدید آمده در این دوره پرداخته شده و در تمامی موارد، معیارهای تحلیل، دقیقاً بر مبنای اندیشه‌ها و تحلیل‌های مارکسیستی است. بخش عمده‌ای از محتوای بیانیه، تحلیل دوآلیسم موجود در تفکر سازمان و سرگردانی میان ماتریالیسم و ایده‌آلیسم است. این که تفاوت اسلام مجاهدین با اسلام رایج و سستی در چه اصولی بوده، ضمن موارد مختلف شرح و بسط داده شده است. در ادامه، از فعالیت‌های جدید ایدئولوژیک که از سال ۴۷ به بعد آغاز شده، سخن به میان آمده و کوشش شده است تا نشان داده شود که به رغم همه تلاش‌هایی که روی قرآن و نهج البلاغه صورت می‌گرفته، قالب‌های اصلی کار، بر اساس اندیشه‌های مارکسیستی بوده است. اشکال کار هم درست همین بوده است که

التقاطی گرفتن نادرست است. در اینجا بود که من به حقانیت مارکسیسم رسیدم و آن را پذیرا شدم! (از پرونده)

۱. طرح کشتن آنها هر دو در یک روز یعنی ۱۶ اردیبهشت سال ۵۴ رخ داد. صمدیه بعد از دستگیری، محاکمه و همراه ده نفر دیگر که عبارت بودند از: وحید افراخته، محمد طاهر رحیمی، محسن خاموشی، محسن بطحانی، منیژه اشرف زاده کرمانی، ساسان صمیمی، عبدالرضا منیری جاوید، مرتضی لبافی نژاد، مهدی غیوران و طاهره سجادی به اعدام محکوم شد. (در تاریخ ۵۴/۱۰/۱۰) این افراد منهای غیوران و یک نفر دیگر اعدام شدند. این غیوران، همان است که ترتیب ملاقات آیت الله طالقانی و بهرام آرام را بر سر تقضیه ارتداد در سازمان را داد. بنگرید: حماسه آفرینان دوازدهم محرم، ص ۹۵

۲. در این باره به کیفرخواست تقی شهرام که پس از انقلاب بر اساس اسناد موجود و اطلاعات و بیانیه و اظهارات افراد مختلف تهیه شده، مراجعه کنید. کیهان، ش ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۵۹

جهت‌گیری فکری اولاً به دلیل آشنایی ناکافی سازمان با مارکسیسم و ثانیاً به دلیل وجود همین دوآلیسم، ناقص بوده و توان تحلیل کامل را نداشته است. جهت‌گیری مطالعاتی، به موازات گذر زمان، هرچه بیشتر به سمت آموزه‌های مارکسیستی سوق داده می‌شده و در عین حال، مقاومت‌هایی هم در سازمان بر ضد آن صورت می‌گرفته است: در یک مورد در اشاره به برنامه‌های آموزشی سازمان در این دوره و تناقضات ایدئولوژیک موجود در آن چنین آمده است:

«به این ترتیب، به موازات گسترش مطالعات مارکسیستی-لنینیستی در سازمان ما، اقدامات تدافعی علیه آن توسط خیل مقالات، بحث‌ها و نظرات مطمئن ایده‌آلیستی آغاز شد. دوباره یک برنامه جدید «بررسی و تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام» طرح ریزی شد و مجدداً مطالعات حجیمی درباره تاریخ اسلام، درباره محتوای ایدئولوژیک مبارزات گذشته و مخصوصاً مبارزاتی که تحت عنوان ایدئولوژی اسلام (تشیع ...) توجیه می‌شوند (مبارزات تشیع علویان، سربداران، نهضت مشروطه، جنگل و... که همه جا مذهب ظاهراً نقش قابل اهمیتی داشت) و همچنین بررسی درباره معنای آیات قرآن و درک مفاهیم دینامیک آن، تدوین تفاسیر و کار شدید روی نهج البلاغه و سایر متون معتبر اسلامی در دستور قرار گرفت. در کنار این مطالعات، البته آموزش برخی از متون مارکسیستی نیز در دستور بود و از این نظر که مقدماً معتقد بودیم اسلام نه تنها با دست آوردهای علمی و تجربی بشر مبانیی ندارد بلکه آنگاه اسلام حقیقی و انقلابی فهمیده می‌شود که به دانش زمان و در این زمینه به دانش شناخت و تغییر اجتماع (مارکسیسم-لنینیسم) مسلح باشیم. حاصل این برنامه‌ها که بیش از یک سال کار عمده گروه مصروف آن شد، یک دوره کتب و مقالات ایدئولوژیک بود که به طور اساسی در سه قسمت «کتاب شناخت»، «جزوه تکامل» و «راه انبیاء» مشخص می‌شد. در کتاب «شناخت» از اصول شناسایی دینامیک و روش تحلیل رئالیستی قضایا بحث می‌شد. جزوه تکامل درباره قانون تکامل و انطباق آن با نظرات اصیل مذهبی و همچنین خصوصیات ویژه انسان صحبت می‌کرد؛ و «راه انبیاء» می‌خواست ثابت کند که راه بشر (یعنی علم و حتی فلسفه علمی!) نه تنها تضادی با راه انبیاء و مضمون و محتوای رسالت و عقاید آن‌ها ندارد و نه تنها راه پر پیچ و خم شناخت و معرفت بشری از راه انبیاء دور نمی‌شود، بلکه بشر، در سر انجام کوشش‌های خود بالاخره در نقطه بسیار والایی با راه انبیاء تلاقی خواهد کرد و بر آن منطبق خواهد شد.»

نویسنده بیانیه می‌افزاید: «مارکسیسم از نظر ما (در آن موقع) دارای دو قسمت بود. یک قسمت پایه فلسفی آن که بر اساس ماتریالیسم قرار داشت و قسمت دیگرش تجربیات سیاسی، اجتماعی و عملی آن که ما آن را حاصل شرکت در یک پروسه طولانی مبارزه توده‌ها و رهبری مبارزات طبقاتی در یک صد سال اخیر می‌دانستیم. بدین ترتیب ما

ناآگاهانه، مارکسیسم را تکه پاره می‌کردیم و تصور می‌کردیم که پذیرش و درک مفاهیم سیاسی-اجتماعی-تجربی مارکسیسم و همچنین قبول و درک دیالکتیک به عنوان اسلوب شناخت علمی، بدون اعتقاد عمیق به مبانی ماتریالیسم امکان‌پذیر است.»

در ادامه از تنافی میان ایمان و اعتقاد به وحی از یک طرف و پذیرش تحول علمی جامعه بر اساس نگاه به ابزار و مناسبات تولید از سوی دیگر، بر تضاد میان درک علمی و ایمان وحی تکیه کرده و مارکسیسم را به عنوان فلسفه علمی، دقیقاً مساوق علم تجربی گرفته است. پس از آن با تبختر، به جای تضاد دین با مارکسیسم، تضاد دین و علم را مطرح کرده و می‌نویسد: «جالب توجه در اینجا بود که ما برای اینکه درک علمی تاریخ را با نقش انبیاء تلفیق کنیم و عدم تناقض این دو را بپوشانیم و یا به بیان دیگر برای این که درک علمی تاریخ را از دل مذهب بیرون بیاوریم، مجبور بودیم مارکسیسم را به عنوان عصایی در دست مذهب قرار دهیم، لنگی‌ها و نارسایی‌های آن را جابجا با تعبیرات و تفسیرات مارکسیستی، مستها در پوشش و قالب آیات و احکام جبران کنیم! و آن وقت نتیجه بگیریم که ایدئولوژی و تفکری که محصول شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی هزار و سیصد سال قبل است، می‌تواند مسائل مبارزاتی امروز را پاسخگو باشد! در حقیقت ما هیچ گاه نمی‌توانستیم و بالاخره هم نتوانستیم به چنین نتیجه‌ای دست یابیم. تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی آن قدر از نظرات اجتماعی و فلسفه ایده‌آلیستی مذهب فاصله گرفته بود، و مذهب آن قدر استعداد هماهنگی خود را با شرایط انقلابی روز (چه از نظر اجتماعی و چه از نظر علمی) از دست داده بود که علی‌رغم تمام کوشش‌های واقعاً بی‌وقفه ما در امر احیاء و نوسازی نظرات مذهب، باز هم فرسنگ‌ها از قدرت تبیین مسائل و نظرات تثبیت شده علمی و اجتماعی روز عقب می‌ماند. این فاصله و شتاب تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی-سیاسی-اقتصادی نسبت به هسته متوقف اندیشه مذهبی چنان فزاینده بود که کوشش‌های نوجویانه ما، به دلیل عدم آمادگی هسته درونی اندیشه مذهبی، همواره عقیم می‌ماند.»

پروژه دائماً تکراری اما بی‌نتیجه احیای اندیشه مذهبی در جامعه از سید جمال الدین اسدآبادی گرفته تا متجددین بسیار جدیدتر مذهبی از قبیل دکتر علی شریعتی، نمونه بسیار بارز دیگری است از بی‌استعدادی و ناتوانی ذاتی این اندیشه؛ اندیشه‌ای که به دلیل کهنگی تاریخی‌اش، هیچ استنباط نو و مترقیانه‌ای از آن چند هر چند که آغشته به جدیدترین نوع تعبیرات علمی و حاوی آخرین ابتکارات هنرمندانه در زمینه تلفیق اجباراً صوری آن با علم باشد، باز هم لحظه‌ای بیشتر عمر نمی‌کند. بدین قرار، اندیشه مذهبی، مانند قبای قدیمی اما زربفتی بود مملو از صنایع مستظرفه و هنرهای شگفت ابداعی‌ای که مرور ایام تمام نسوج و تار و پودهای آن را پوشانده و فقط هیأت ظاهری‌ای از آن به جای مانده است. اینچنین اثر بدیعی از اندیشه و عمل مردمانی در قرن‌ها پیش، همچون دیگر آثار بدیع هنری، فکری،

ادبی و اخلاقی مردمان در قرون گذشته، تنها می‌توانست موضوع مناسبی برای کاوش‌های محققان تاریخ‌نویسان و اسطوره‌شناسان ... فراهم آورد. در حالی که ما در صدد بودیم نسوج پوسیده آن را ترمیم کنیم، پودهای متلاشی شده آن را به تارهای خاک شده آن گره بزنیم و در کالبد بی‌جان آن روحی تازه بدمیم. نتیجه معلوم بود، در مقابل هر ترمیم و گرهی ده‌ها گسیختگی و پاره‌گی دیگر ظاهر می‌شد؛ هنوز به یکی پرداخته در صد جای دیگر رخنه به وجود می‌آمد ... به عنوان مثال نتایج منفی و ضد علمی قبول مسأله وحی تنها این نبود که مجبور شده بودیم به قبول یک پدیده مرموز، ناشناختنی، به طور عاطفی و بدون هیچ گونه استدلال علمی تن بدهیم، بلکه از آن مهمتر، اثر سوء و ضد انقلابی [آن بود] که چنین اعتقاداتی بلافاصله در مبارزه انقلابی روزمره ما باقی می‌گذاشت، قابل توجه‌تر بود. یک نمونه بارز آن نگرش بسیار منفی و رقت‌انگیز مذهب است نسبت به توده‌های تحت ستم و زحمت‌کش. «این جزوه میان اعضاء سازمان توزیع و قرار بر آن شد تا آن را مطالعه کنند و دیدگاه‌های خود را در باره آن بیان کنند.^۱ به دنبال آن، در صد بالایی از نیروهای سازمان اعلام تغییر موضع کرده و مارکسیست شدند.

بخش‌هایی از نامهٔ مجتبی طالقانی به پدرش

به عکس آیت الله طالقانی که در برابر ارتداد ایستاد و حتی از تهدید بهرام آرام و وحید افراخته که به وی گفتند اگر صدایش دربیاید او را خواهند کشت و گردن رژیم خواهند گذاشت،^۲ فرزند ایشان، یعنی مجتبی مارکسیست شد و ضمن نامهٔ تندی به پدرش - که متن آن در نشریهٔ مجاهد سال ۵۵ و بعداً به صورت مستقل به چاپ رسید - این‌گونه تغییر موضع خود را شرح داد. پیش از درج بخشی از نامهٔ او لازم است اشاره کنیم که مجتبی پس از انقلاب عضو سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر بود و وقتی در اواخر فروردین ۵۸ توسط کمیته - و به دستور محمد غرضی - دستگیر شد، آیت الله طالقانی به عنوان اعتراض

۱. قدرت و دیگر هیچ، ص ۴۳ - ۴۴. خانم باقرزاده می‌نویسد: به ما گفتند فقط یک روز حق دارید جزوه را در اختیار داشته باشید؛ اما من که کنجکاو بودم، بدون اجازه شب آن را به خانه بردم و مطالعه کردم. وقتی سازمان متوجه شد، دستور داد تا ده ضربه شلاق به کف پای من بزنند! وی از بمب‌گذاری در انجمن ایران و امریکای مشهد یاد می‌کند که در اعلامیه‌ای که سازمان به همین مناسبت داد، آیهٔ قرآن را از آرم سازمان برداشته بود. همچنین توصیهٔ مسؤول وی به او این بوده است که نمازش را ترک کند تا بقیه کارها راحت شود. وی به عمد در وقت نماز کارهای طولانی به او واگذار می‌کرده تا فرصت خواندن نماز را پیدا نکند. ص ۴۵ - ۴۷

۲. مهدی غیوران آیت الله طالقانی را سوار ماشین کرد و جایی دیگری وی را به بهرام آرام و وحید افراخته سپرد که در این باره با وی بحث کردند و آیت الله طالقانی سخت آنان را مورد توبیخ و اعتراض قرار داد. بنگرید: بیاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، ص ۹۴ - ۹۵

دفاتر خود را تعطیل کرد!^۱ و اینک بخش‌هایی از آن نامه:

پدر عزیز! امیدوارم که خوب و سالم باشید. حدود دو سال است که با هم تماسی نداشته‌ایم و طبیعتاً چندان از وضع یکدیگر خبری نداریم.... شما هم حتماً در این مورد که بالاخره کار من به کجا رسیده و در چه شرایطی به سر می‌برم، ابهامات زیادی دارید. در اینجا ... سعی من این است که ذهن آموزگار و هم‌رزمی را که مدت‌ها با یکدیگر در یک سنگر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کرده‌ایم، نسبت به پروسه حرکت و وضع مبارزاتی‌ام روشن کنم.... جریاناتی که در سازمان پیش آمده یعنی تحولات ایدئولوژیک ما، بازتاب وسیعی در جامعه داشته که حتماً شما هم در جریان آن بوده‌اید.... از موقعی که در خانواده، خودم را شناختم، به علت تهاجم همه جانبه رژیم علیه ما، خود به خود رژیم را دشمن اصلی و خونی خود می‌دیدم و از همان زمان مبارزه را در اشکال مختلف آن شروع کردم.

ابتدا این مبارزه به علت اینکه در محیطی مذهبی مثل مدرسه علوی قرار داشتم، در قالب مذهب انجام می‌شد. یعنی در آن زمان من حقیقتاً «باین مذهب مبارز» مذهبی که قیام‌های توده‌ای متعددی تحت لوای آن صورت گرفته بود، مذهبی که با مصلحین و انقلابیونی چون محمد، علی و حسین بن علی مشخص می‌شد، شدیداً معتقد بودم و در حقیقت من به این مذهب به عنوان انعکاس خواست‌های زحمت‌کشان و رنجبران در مقابل زورگویان و استثمارگران می‌نگریستم. به این ترتیب به مذهب، در محدوده دفاعیات مجاهدین، «شناخت» و «راه انبیاء» اعتقاد داشتم و طبعاً به حواشی و جزئیات آن بها نمی‌دادم، خصوصاً که در محیط «علوی» برخورد قشری آنها با مذهب، خود به خود باعث دور شدن من از این سری اعمال و عبادات که چندان به کار من نمی‌خورد، می‌شد. همین طور تبلیغات شدید ضد کمونیستی آنها وقتی با ترویج این مسائل قشری هم‌جهت می‌شد، مسلماً تأثیر وارونه‌ای روی من می‌گذاشت؛ در حالی که همچنان به عناصر مبارزه جوی اسلام پای‌بند و معتقد بودم، خصوصاً وقتی مسائل ظاهراً جدیدی از اسلام به وسیله شریعتی و امثال او مطرح می‌شد، (یعنی ادامه همان تلاشی که سالها به وسیله مهندس بازرگان انجام شده بود) بلافاصله به سوی آن کشیده می‌شد؛ ولی بعد از هیجانات اولیه‌ای که در برخورد با این قبیل مسائل جدید معمولاً به آدم دست می‌دهد، چون دیدم این نیز نمی‌تواند واقعا به من راهی نشان دهد و مسائل مبارزه را روشن کند و در نتیجه نمی‌تواند دردی را دوا کند، آن ذوق و اشتیاق اولیه از بین رفت ...

به این ترتیب بود که من توانستم با چهره‌های مختلفی از مذهب از نزدیک برخورد کرده و تا حدی که می‌توانستم آنها را بشناسم؛ در حالی که هنوز به دست آورد عملی‌ای که

۱. بنگرید: تهران مصور، ۳۱ فروردین ۵۸، ص ۷

گره‌گشای حقیقی شیوه‌های مختلف مبارزه باشد، نرسیده بودم. همگام با این جریان‌ات جسته‌گریخته با مارکسیسم آشنا می‌شدم... مهم‌ترین نتیجه این آشنایی مقدماتی این بود که آن خوف و هراسی که از تمام جهات نسبت به مارکسیسم به من تلقین شده بود، نه تنها از بین رفت، بلکه حتی به سمت آن گرایشاتی نیز پیدا کردم. در این شرایط، آغاز جنبش مسلحانه و ظهور سازمان، باعث بوجود آمدن نقطه عطفی در جریان فکری افرادی مانند من می‌شد.

پیدایش سازمان با آن ایدئولوژی خاص، طبیعتاً مرا به سوی خود می‌کشاند؛ زیرا این ایدئولوژی، هم قسمت‌هایی از مارکسیسم و هم مذهب انقلابی را توأماً ترویج می‌کرد و این کاملاً برای من ایده‌آل بود. لذا این ایدئولوژی بلافاصله برای من به صورت اصلی قبول شده درآمد. مخصوصاً وقتی می‌دیدیم که انقلابیونی با عمل انقلابی خود صداقت و پای‌بندی‌شان را به این اصول ثابت کرده‌اند و در عین حال توانسته‌اند این تناقض را به صورتی حل کنند، بر موضع خودم استوارتر شده و اطمینان بیشتری پیدا می‌کردم، و لذا اگر تناقض و تضادی هم می‌دیدم که برایم لاینحل بود، آن را به گردن کم‌اطلاعی خود از مارکسیسم و اسلام می‌انداختم و در نتیجه از کنار آنها خیلی با احتیاط رد می‌شدم. به طور مثال نظرات من در آن موقع راجع به اسلام و مارکسیسم این بود که مثلاً جامعه توحیدی بی‌طبقه... تعمیم همان جامعه کمونیستی است و یا اگر قبول داریم مذهب روبناست، پس هرگاه زیربنا تغییر یابد، این روبنا هم تغییر خواهد کرد؛ حال اگر اسلام در خدمت آن زیربنای جدید باشد، خوب نه تنها به حیات خود ادامه می‌دهد، بلکه ارتقاء نیز پیدا می‌کند....

هنگام ورود من به سازمان، جریان مبارزه ایدئولوژیک سراسری در داخل سازمان شروع شده و در حال توسعه بود. این جریان مبارزه ایدئولوژیک بر عکس شایعات فرصت طلبان، مبارزه‌ای بین مارکسیست‌ها و مذهبی‌ها نبود، بلکه این ناشی از جهت‌گیری صحیحی بود که سازمان به سوی منافع زحمتکش‌ترین طبقات خلق نموده و در نتیجه می‌خواست صادقانه نواقصش را حل کند. به علت ظهور یک سری نارسایی‌ها و اشکالاتی که در جریان پراتیک روز سازمان بروز کرده بود، این بسیج سراسری برخوردی بود با این نارسایی‌ها و خصلت‌های ناشی از وابستگی‌های گوناگون طبقاتی. این وابستگی‌ها با این که زمینه‌اش از بین رفته بود، ولی هنوز به صورت‌های گوناگون ریشه‌هایش باقی بود. از جمله، این موج به ما هم رسید و با خصلت‌هایی که مانع می‌شد، تمام نیروها در خدمت جنبش درآید، یک مبارزه آشتی‌ناپذیر و همه‌جانبه شروع گردید....

این حرکت دائماً اوج می‌گرفت و بی‌مهابا سدهایی را که مانع از توسعه آن می‌شدند، پشت سر می‌گذارد و به این ترتیب بود که غیر از مسائل تشکیلاتی، سیاسی، بطور کلی ایدئولوژی و خاصاً مذهب را نیز در بر گرفت، یعنی چیزی که تا به حال به صورت اصل

ثابت و لایتغیر قبول شده بود، در حالی که فی الواقع دیگر نقش گذشته‌اش را از دست داده بود و برای پیش‌تاز به عنوان یک ایدئولوژی، تبدیل به عاملی اضافی و زاید شده بود و عملاً به انزوا افتاده بود. ولی علت اصلی این انزوا چه بود؟ چه چیز بود که باعث می‌شد مذهب روز به روز نقشش کاهش یابد؟ چیزی که در این شرایط مطرح بود، این بود که چگونه مسائل جنبش را حل کرده، موانع آن را از بین برده و روز به روز توسعه‌اش بدهیم. ولیکن مذهب به هیچ وجه و واقعاً به هیچ وجه نمی‌توانست کوچک‌ترین مشکل سیاسی استراتژیک و ایدئولوژیکی ما را حل کند، بلکه بواسطه نقطه‌نظرهای ایده‌آلیستی آن، شدیداً استنباطات ما را از پراتیک مبارزاتی خودمان، از واقعیاتی که در جهان جاریست و از تاریخ مبارزات خلق‌ها به انحراف می‌کشاند....

مسئله اصلی، حل مشکل جنبش و از بین بردن موانعی است که در مقابل آن قرار دارد و این چیزی است که تنها با برخورد صادقانه با جهان و قوانین تحوّل جامعه و تاریخ و... به دست می‌آید؛ یعنی همان چیزی که مارکسیسم کشف کرده است... به این ترتیب با تصفیه اندیشه‌ها از آرایش‌ها و ناخالصی‌های مختلف بود که وارد یک دوره کیفی گردیدیم و تنها در چنین محیطی بود که می‌توانستیم به مسائل جدید و تئوری‌های نوینی که بتواند جوابگوی جنبش ما باشد دست یابیم و این دست آوردها تنها ناشی از جهت‌گیری صحیح و خط درست سازمان بوده است. این بود مختصری از پروسه حرکات من و سازمان تا آنجا که من توانسته‌ام درک کنم. ...

پدر! در پایان این نامه آرزو می‌کنم که همچون تو استوار در مقابل دشمنان خلق‌ها تا آخرین نفس بایستم و همواره مقاومت تو را سرمشق خود قرار دهم... فرزند تو مجتبی / ۲۹ اسفند، سالگرد ملی شدن نفت. این نامه نشان می‌دهد، برخلاف تحلیلی که بنا دارد نشان دهد عده‌ای مارکسیست درون سازمان آمده و آن را منهدم کرده‌اند، در واقع اینان عده‌ای بچه مسلمان بودند که گرفتار ضعف فکری بوده و پس از مطالعه مارکسیسم از یک سو و قطع ارتباط با روحانیت از سوی دیگر، به دامن مارکسیسم درغلطیدند.

دامنه ارتداد

برخی از کسانی که مارکسیست شدند عبارتند از: جلیل احمدیان، مرتضی [حسین] آلاپوش (عضو بعدی گروه پیکار و کاندیدای این گروه برای مجلس اول)، بهمن بازرگانی، محمود اسماعیل خانی، ابراهیم جواهری، ابراهیم خامنه‌ای، محمد خوانساری، مهدی خسروشاهی، حسین قاضی، حسن راهی، محمد رحمانی، کاظم شفیعیها، علی‌رضا تشید، علی‌رضا

زمردیان. برخی از این افراد از سال ۵۰ به بعد مارکسیست بودند.^۱

اطلاعات بیشتر در باره مرتدین سازمان، در نشریه پیکار بعد از انقلاب آمده است. از آن جمله‌اند: سیمین حریری و محمدرضا آخوندی (پیکار ش ۲۸، ۱۴ آبان ۵۸) هاشم وثیق‌پور، حسن سبحان اللهی، صادق فرد تقوی، (مرتضی) ابراهیم داور، حوریه محسنیان، فاطمه تفتکچی، احمد صادق قهاره، اکرم صادق‌پور، محمد حاج شفیعیها (پیکار ۳۴ با تصاویر آن‌ها). قجر عضدانلو، بهرام آرام (پیکار ۳۶، ص ۲۰). (بهرام آرام نقش رهبری داشته و در تغییر ایدئولوژی سازمان نقش اساسی بازی کرد؛ بنگرید: پیکار ۳۴، ص ۹: وی در ۲۵ آبان ۵۵ در خیابان شیوا توسط ساواک کشته شد.) (در همان شماره اسنادی برای کمونیست بودن فاطمه تفتکچی آورده شده است). لیلا زمردیان (همسر شریف واقفی و لو دهنده او به شهرام و آرام) که وقتی در ۱۴ دی ماه ۵۵ در حالی که از کارخانه بر می‌گشت، (به کارخانه فرستاده شده بود تا روحیات خرده بورژوازی‌اش از بین برود و جزو طبقه کارگر شود!) توسط چند نفر ترور شد! (پیکار ۳۶، ص ۲۲: مدعی است که ساواک او را کشته). به نظر می‌رسد خود مرتدین سازمان او را کشتند. شاهد آن که به گفته تقی شهرام - کیهان ۲۴ تیر ماه ۵۹، ص ۲ - لیلا زمردیان بعدها طی نامه‌ای به سازمان نوشت که من خیانتکار هستم، مرا اعدام کنید. غلامحسین صاحب اختیاری (پیکار ش ۶۰، ص ۸).

گفتنی است که برخی از این افراد، پیش از علنی شدن ماجرای ارتداد مارکسیست شده بودند که یکی از آنها بهمن بازرگانی بود که در مارکسیست کردن عده‌ای دیگر نیز مؤثر بود.^۲

۱. بنگرید: حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق، ص ۱۷
۲. برخی از مارکسیست شده‌های دیگر سازمان عبارتند از: حسین خوشرو که از اعضای قدیمی و بیشتر در خارج از کشور بود. محمدباقر عباسی که در دی ماه ۵۱ با محمد مفیدی اعدام شد. عبدالله زرین‌کفش از کادرهای درجه یک و عضو مرکزیت از ۵۴ - ۵۶ و رقیب تقی شهرام. محمد یزدانیان از کادرهای درجه یک که در مسائل سالهای ۵۶ - ۵۷ مدتی جدا شد و باز برگشت. علیرضا سپاسی آشتیانی از کادرهای درجه یک که مدتی در اروپا بود. محمد طاهر رحیمی که در ۱۱/۴/۵۴ اعدام شد. احمد هاشمیان قزوینی از کادرهای درجه دو. محمد حاج شفیعیها در سال ۵۵ در درگیری کشته شد. مجتبی طالقانی که شرح نامه‌اش را در متن آوردیم. محسن فاضل که همراه سپاسی در اروپا بود. پوران بازرگان همسر حنیف‌نژاد که بعد همسر تراب حق شناس شد. امیرحسین احمدیان افسری که در ساری همراه شهرام فرار کرد. هاشم وثیق‌پور از کادرهای درجه یک که در زمستان ۵۴ حین دستگیری سیانور خورد و مرد. محمود نمازی، محمد علی (خلیل) فقیه دزفولی، مسعود فیروزکوهی، عباس جاویدانی که سال ۵۵ در بهارستان کشته شد. مرتضی کاشانی در سال ۵۴ در تصادفی کشته شد. منیژه اشرف زاده کرمانی در ۱۱/۴/۵۴ اعدام شد. مهدی موسوی قمی در تابستان ۵۵ در منیریه کشته شد. جمال شریف زاده شیرازی از کادرهای درجه یک در تابستان ۵۵ در منیریه کشته شد. طاهره میرزا جعفر علاف زن شهرام در تابستان ۵۵ در منیریه کشته شد. علی اکبر قائمی در سال ۵۵ در سرچشمه کشته شد. محسن خاموشی در بهمن ۵۴ اعدام شد. محسن بطحائی، محمود طریق

افرادی که در برابر این تغییر ایستادند، در صورت مقاومت تند، از سر راه برداشته شده و اگر با ملایمت برخورد می‌کردند، به نوعی از سازمان کنار گذاشته می‌شدند. در مقدمه اطلاعیه تغییر مواضع در باره این افراد آمده است: «سخت‌سران، اصلاح ناپذیران و کج‌اندیشانی که بر مواضع نادرست و انحرافی خود اصرار می‌ورزیدند و علیرغم همه شرایط مساعد آموزشی، به دلیل چسبیدن به منافع فردی و اندیشه و عملی که این منافع را توجیه می‌کرد، حاضر به رفع نقایص و عیوب خود نبودند [یعنی حاضر نشدند مارکسیست شوند] قاطعانه از عضویت سازمان کنار گذاشته شدند.» و در ادامه آمده است: «مجموعاً در تمام طول ۲ سال «مبارزه ایدئولوژیک» قریب ۵۰ درصد از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول تا کسب صلاحیت‌های لازم کنار گذاشته شدند.» گفتنی است که تصفیه آنان به معنای برداشتن پوشش حفاظتی از آنان در برابر پلیس بود؛ زیرا اغلب این افراد لو رفته بودند و تنها در خانه تیمی می‌توانستند زندگی کنند.

این زمان، به دلیل عدم تقید به مبانی مذهبی، فساد اخلاقی گسترده‌ای در سازمان پدید آمده بود؛ به طوری که صدها گزارش در بازجویی‌ها و غیر آن راجع به این مسأله آمده است. این مسائل از طریق برخی از عناصر تصفیه شده، به گوش مذهبی‌ها و متدینین می‌رسید و آنان را بیش از پیش نسبت به سازمان بدبین کرد.^۱

احمد احمد که زمانی عضو حزب ملل اسلامی بوده، دستگیر و زندانی شده بود، پس از آزادی در تأسیس سازمان حزب الله شرکت کرد. این گروه که به سال ۴۸ از برخی از افراد آزاد شده از حزب ملل تأسیس شده بود، به تدریج با افرادی از مجاهدین برخورد کرده و زمینه جذب آنان به سازمان فراهم شد.^۲ این جذب در سال ۵۲ یعنی زمانی صورت گرفت

الاسلام، علی اصغر دروس، کفاش تهرانی، ابراهیم داور، عبدالله امینی، فاطمه امینی، حسن آلاپوش، مجتبی آلاپوش، فاطمه آلاپوش، محبوبه متحدین، جواد قاندی، محسن طریقت، حسین سیاه کلاه قاتل شریف واقفی، محسن سیاه کلاه، محمد خوشبختیان، محبوبه افراز، رفعت افراز، جواد ربیعی - برادر اشرف ربیعی همسر رجوی - عبدالله اسفندیاری، علیرضا الفت، محمد الفت هر دو در سال ۵۵ در درگیری با پلیس کشته شدند، مجید فیاضی، غلامرضا جلالی و بسیاری دیگر.

۱. بخش عمده‌ای از این مسائل در بازجویی‌های افراد آمده و دلایل موجود نشانگر دامنه گسترده آن است. یک نمونه دیگر ارتباط منیژه اشرف زاده کرمانی است که به رغم داشتن شوهر با بهرام آرام است که از وی بچه‌دار شد و در زندان زایمان کرد. این ماجرا سبب قطع ارتباط مرحوم رجایی با سازمان شد. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، صص ۳۴۰ - ۳۴۱. گزارش فساد اخلاقی در سازمان از بازجویی‌های فراوان مجاهدین به دست می‌آید که بخشی از آن‌ها در کتاب نهضت امام خمینی ج ۳ آمده است. سازمان در این باره فقه مخصوص به خود را داشت؛ چنان که پس از انقلاب اسلامی نیز مطالبی از این قبیل مانند طرح طلاق عمومی در سازمان مجاهدین در سال ۷۰ به اجرا درآمد.

۲. گزارشی در باره تأسیس حزب الله و پیوستن آن به سازمان در کتابچه «شرح مختصر زندگی انقلابی

که سازمان در عین توسعه کمی، در سطح رهبری به بحران رسیده و به تدریج عناصر فرصت طلب و کمونیست در رأس آن قرار گرفتند. دو نفر از مؤسسان حزب الله، یکی محمد مفیدی و دیگری علی رضا سپاسی بود که فرد اخیر در جریان ارتداد مارکسیست شد و در مرکزیت پیکار قرار گرفت. زمان پیوستن حزب الله به مجاهدین، درست در سرآغاز بحران ایدئولوژیک در سازمان بود. احمد احمد از ترور دو مستشار خارجی به دست وحید افراخته و محسن خاموشی در سال ۵۳ یاد کرده است. در اطلاعیه‌ای که سازمان به این مناسبت صادر کرد آیه قرآن که بر بالای آرم سازمان بود، حذف شده بود. این مسأله تردید احمد احمد را برانگیخت؛ اما رهبری سازمان با فریب‌کاری، او را قانع کرده، به وی توضیح داد که نمی‌خواستیم با پخش اعلامیه در سفارتخانه‌های خارجی، آیه قرآن زیر دست و پای اعضای سفارت خانه‌ها بیفتد! وقتی احمد احمد در زندان از تقی شهرام می‌پرسد: سرنوشت بچه‌های مسلمان دیگر چه می‌شود؟ او می‌گوید: همه تغییر ایدئولوژی را پذیرفته‌اند. چند نفری مثل تو مانده‌اند که به آن‌ها اجازه می‌دهیم تا اعتقادات مذهبی خود را حفظ کنند آن هم به صورت فردی. ولی باید در مبارزه در کنار ما باشند.^۱ احمد با اشاره به فعالیت تقی شهرام برای نگارش بیانیه تغییر مواضع می‌نویسد که آن زمان شهرام در مغازه‌ای در یک پاساژ مشغول فعالیت بود. در همان حال با یکی از اعضای زن سازمان روابط جنسی داشت و رفت و آمدهای مشکوک، ظن سرایدار را برانگیخت که منجر به اعتراض او به شهرام و در نتیجه کتک خوردن و شکایت سرایدار به کلانتری شد. به دنبال آن شهرام از آنجا گریخت و ساواک برای نخستین بار، در همان مغازه، بیانیه و برخی از اسناد و مدارک سازمان را به دست آورد. بلافاصله پس از آن، ساواک، مجاهدین (و سپس سایر نیروهای مبارز مسلمان) را مارکسیست‌های اسلامی نامید.

بنا به گفته نجات حسینی، اصل اصطلاح «مارکسیست اسلامی» از آنجایی آغاز شد که گروه کوچکی به رهبری نادر شایگان - که به همین جهت به گروه شایگان شهرت یافت - از پیش از سال ۵۲ تصمیم داشتند تا با ایجاد تشکلی، نیروهای مذهبی و چپ را گرد هم فراهم آوردند. همراهان وی از جمله حسن رومینا و مصطفی شجاعیان و عده دیگری بودند که برخی از آنها بعدها در زندان مسلمان شدند. این گروه در سال ۵۲ توسط ساواک متلاشی شد و نامبردگان در درگیری با ساواک کشته شدند. (شجاعیان در ۲۰ بهمن ۵۴ در خیابان استخر تهران کشته شد). ساواک در خانه تیمی آنان عکس چه‌گوارا و برخی از جزوات مجاهدین را یافت و به همین دلیل آنان را مارکسیست اسلامی نامید که بعدها همین تعبیر نسبت به

پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق: سید رضا دیباج، غلامحسین عالم زاده، محمد مفیدی، سعید صفار و حسین کرمانشاهی اصل از انتشارات سازمان پس از انقلاب آمده است.

۱. بنگرید: خاطرات احمد احمد، ص ۳۴۸

مجاهدین و تمامی گروه‌های مبارز مسلمان نیز بکار رفت.^۱ پس از آن در تبلیغات مطبوعاتی ساواک، به طور معمول اتهام مارکسیست اسلامی نسبت به افراد وابسته به مجاهدین به طور خاص، و مبارزان مسلمان به طور عام به کار می‌رفت.^۲

در واقع ساواک از اواخر ۵۱ و اوائل سال ۵۲ اتهام مارکسیست بودن مجاهدین را عنوان می‌کرد. این زمان هنوز تحول ایدئولوژیک در سازمان رخ نداده بود و سازمان مجاهدین در ۵۲/۳/۳۰ اطلاعیه‌ای در باره اتهامات رژیم در باره غیر مسلمان بودن مجاهدین و حمله به مارکسیست‌ها صادر کرد.^۳ در این اعلامیه، به شدت از اسلام حمایت شده و در عین حال، از مبارزات کمونیست‌ها نیز ستایش و از تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین مبارزان سخن به میان آمده است. بی‌تردید نسل نخست مجاهدان به رغم داشتن نقاط ضعف فکری در برابر مارکسیسم و پذیرش برخی از مبانی آن، به لحاظ تربیتی، مذهبی بودند. در مقدمه «اسناد منتشره» برخی از جملات بیانیه‌ای که از سوی سازمان در تأکید بر اسلامیت آن منتشر شده، ارائه گشته «اسلام محمد اسلام راستین است. اسلام راستین، اسلام انقلابی است که با زبونی جوامع اسلامی سازگار نیست.... ما آیین نوینی به همراه نیاورده‌ایم. اسلام همیشه مترقی و انقلابی و ضد ستم بوده و خواهد بود». همانجا افزوده شده است: «در حقیقت پس از انتشار همین بیانیه بود که مارکسیست‌های لانه کرده در سازمان پیش‌تاز مسلمین، برنامه خویش را تدوین کرده، در جهت ضربه زدن از درون با انواع نقشه‌های خائنانانه در جهت نابوی آنچه که آریامهر و اربابان امریکائیش از آن عاجز بودند، با توسل به سبعانه‌ترین و رذیلانه‌ترین شیوه‌های به حرکت درآمدند.»

گفتنی است که نگرشی که گروه شایگان داشتند، حتی در فکر و ذهن کسانی چون خسرو گل‌سرخ‌ی که رسماً کمونیست بودند، وجود داشت. برای مثال، دفاعیه خسرو گل‌سرخ‌ی با این جمله که به غلط منسوب به امام حسین (ع) شده، آغاز شد: ان الحیة عقیده و جهاد؛ سخنم را با گفته‌ای از مولا حسین، شهید بزرگ خلق‌های خاورمیانه آغاز می‌کنم. من که یک مارکسیست لنینیست هستم، برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جست‌وجو و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم ... از اسلام سخنم را آغاز کردم. اسلام حقیقی در ایران، همیشه دین خود را به جنبش‌های رهایی بخش ایران پرداخته است. سید عبدالله بهبهانی‌ها، شیخ

۱. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۱۰

۲. بنگرید: اسناد نهضت آزادی، ج ۹، دفتر دوم، ص ۵۳ نامه اعتراضیه یدالله سبحانی در سال ۱۳۵۶. (برای نمونه حتی گروه مهدویون اصفهان که انشعابی از مجاهدین بودند، متهم به همین گرایش شدند: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۳۷. در همانجا ج ۱، ص ۲۵۰ آمده است که رژیم در سال ۴۴ نیز حزب ملل اسلامی را مارکسیست اسلامی نامید!).

۳. بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۰۵ - ۱۱۹

محمد خیابانی‌ها نمودار صادق این جنبش‌ها هستند. و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های آزادی بخش ملی ایران ادا می‌کند. هنگامی که مارکس می‌گوید در یک جامعه طبقاتی ثروت در یک سو انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سویی دیگر، در حالی که مولد ثروت طبقه محروم است، و مولا علی می‌گوید: قصری برپا نمی‌شود مگر آن که هزاران نفر فقیر گردند، نزدیکی‌های بسیار وجود دارد. چنین است که می‌توان در این تاریخ از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان پارسی‌ها و اباذر غفاری‌ها. زندگی مولا حسین نمودار زندگی اکنون ماست که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید، بارگان، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد. هرچند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آن چه در تداوم تکرار شد، راه مولا حسین است. بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان یک روبنا قابل توجیه است. و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را تأیید می‌کنیم.^۱

از آنجایی که ساواک اتهام مارکسیست اسلامی را عنوان می‌کرد، در آغاز، مذهبی‌ها حاضر به پذیرش این قبیل اتهامات نبودند و حتی در مواردی از این که کسانی از مذهبی‌ها از برخی از افکار انقلابی دیگران متأثر شده باشند، دفاع می‌کردند؛^۲ اما به مرور روشن شد که دامنه این تأثیر پذیری بیش از حد قابل تصور بوده و در ایدئولوژی مجاهدین، مارکسیسم لباس اسلامی پوشیده است.

در آن زمان، کمتر کسی ادعای ساواک را برای تغییر مواضع سازمان مجاهدین می‌پذیرفت، در حالی که اصل مطلب واقعیت داشت؛ زیرا ساواک به اسنادی دست یافته بود که هنوز در اختیار دیگر مبارزان خارج از سازمان قرار نگرفته بود.^۳ حتی جدای از ادعای

۱. بنگرید به: من یک شورشی هستم، صص ۲۰۰ - ۲۰۱.

۲. از آن جمله نمونه‌ای است که ساواک در باره آیت الله خادمی گزارش کرده است. ایشان که از روحانیون طرفدار امام و فردی انقلابی بود، در برابر پاسخ فردی که در سال ۱۳۵۴ از وی راجع به اصطلاح مارکسیسم اسلامی سؤال کرده بود، گفت: «اسلام مذهبی است که می‌تواند هضم سایر افکار فلسفی و ابعاد اجتماعی را بنماید و همان طوری که در مذهب اسلام به خصوص در گروه تشیع که افکار آدمی و شعور انسانی یکی از اصول ثابتۀ شرع اسلام می‌باشد، پذیرش مواردی از افکار و اعتقادات فلسفی که جنبه اجرایی داشته باشد از جمله روش مارکسیستی، امر مهمی نیست، خاصه آن که آن موارد را در قالب اسلام و در چهارچوبه دین ریخته باشند. یعنی آن احکام مارکسیستی را از لحاظ اجرایی منطبق با موازین اسلامی کرده باشند.» بنگرید: خادم شریعت، ص ۲۲۵ در گزارش بعدی ساواک که با احضار آیت الله به ساواک و مذاکره با وی تنظیم شده آمده است که ایشان اظهار داشته است که مارکسیسم با اسلام منافات داشته و [خود] همواره مخالف کمونیسم و مارکسیسم اسلامی بوده است. همان، ص ۲۲۵.

۳. بنگرید: خاطرات احمد احمد، صص ۳۳۸ - ۳۴۹ در آنجا از تلاش‌های تقی شهرام برای

ساواک این امر که جریان مجاهدین نوعی اسلام مارکسیستی یا مارکسیسم اسلامی است، برای بسیاری روشن بود. همین مسأله سبب شد تا بیژن جزنی کتابچه‌ای تحت عنوان اسلام مارکسیستی یا مارکسیسم اسلامی بنویسد و به بررسی منشأ دین و برخورد آن با استعمار و غیر آن بنشیند.^۱

عزت الله سبحانه که همکاری مستمری با مجاهدین داشت - و البته هیچ وقت عضو مجاهدین نبود - می‌گوید که در جریان کارهای ایدئولوژیک آنان بوده است. وی می‌افزاید: «از سال ۱۳۵۰ احساس می‌کردم گرایش مجاهدین به طرف مارکسیسم شتاب گرفته است. سعی داشتم آنها را روی خط توحیدی نگه دارم.» وی می‌افزاید که از مجموعه ۱۴۰ نفر زندانی سیاسی شیراز که برخی عضو و برخی سمپات بودند، تنها سه نفر با نام‌های منصور بازرگان، نبی معظمی و حبیب مکرم دوست مذهبی باقی ماندند که آنها هم بعد از انقلاب کشته شدند.^۲ اکبر براتی نیز که با مجاهدین ارتباط داشته، از آشنایی خود با محمد اکبری آهنگران یکی از کادرهای بالای سازمان یاد می‌کند که پس از انحراف در سازمان از آن جدا شد و بعدها همراه همسرش سرور آلاپوش در خیابان شاه (جمهوری اسلامی فعلی) توسط ساواک کشته شد.^۳ تاریخ این رخداد ششم مهر ۵۵ است. عده‌ای از کسانی که نه با خط چپ ساختند و نه تمایل به گروه باقی مانده در زندان داشتند، گرایش مجاهدین راستین را تشکیل دادند. حاصل کار این گروه آن بود که در شهریور سال ۵۷ کتابی با نام دین ارکان طبیعت و تحت عنوان بازنگری اساسی به اسلام، به عنوان دفتر اول در ۲۸۶ صفحه رقیعی به چاپ رساندند. این کتاب که به مباحث شناخت‌شناسی و جهان‌شناسی دینی پرداخته

مارکسیست کردن خودش هم یاد کرده و شرح داده است که چگونه همسرش را در این ماجراها از دست داده است. زمانی که این گروه، تیسمار زندگی‌پور رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری و یک امریکایی را کشتند، آثار دینی از قبیل بسم الله و آیه قرآن را از اعلامیه حذف کردند. این نکته کاملاً مورد توجه مبارزان مسلمان قرار گرفت؛ به طوری که شهید اندرزگو ضمن آن که اطلاعیه را به شخصی داده بود، به او گفته بود که مجاهدین دست از دین برداشته‌اند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید اندرزگو، ص ۲۷۰. حساسیت شهید اندرزگو روی این مسأله به حدی بوده است که در بسیاری از برخوردهایش از آن یاد کرده و تأکید داشته است که بچه‌های مسلمان، بیشتر آثار اسلامی را بخوانند. همانجا، ص ۲۸۷

۱. متن این رساله را نیافتم. اما اخیراً توسط احسان شریعتی نقدی بر آن در «جنگی در باره زندگی و آثار بیژن جزنی» (پاریس، خاوران، ۱۳۷۸) صص ۳۶۵ - ۳۸۶ به چاپ رسیده که بخش‌هایی از آن را نیز آورده است.

۲. شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۲۸

۳. براتی می‌نویسد که وی تشکیلات جدایی را با نام پیکار - نباید با سازمان پیکار که تقی شهرام درست کرد اشتباه شود - ایجاد کرد. بنگرید: خاطرات اکبر ترابی، ص ۳۱ به نظر می‌رسد اطلاعات او بسیار آشفته است.

بود، با جهت‌گیری ضد التقاطی و همزمان با تأکید بر التقاط مجاهدین، خود نوعی اسلام‌شناسی به سبک مهندس بازرگان را مبنای کار خود قرار داده بود. متأسفانه تاکنون بر نویسندگان روشن نشده است که مؤلف این اثر کیست؟^۱

مهم‌ترین پرسش آن است که چرا این تحول، با این سادگی در سازمان انجام گرفت؟ پیش از این به این پرسش پاسخ دادیم. در اینجا در یک کلام می‌توان گفت، شیفتگی نیروهای سازمان نسبت به مارکسیسم، و علمی تلقی کردن آن، که ریشه‌اش را در آموزش‌های سازمان مشاهده می‌کنیم، عامل اصلی این چرخش فکری شگفت‌انگیز بود. مهم‌ترین استدلال آنان به عنوان سازمانی که مبارزه انقلابی را استراتژی اصلی خود قرار داده است، این بود که مارکسیسم فلسفه راستین طبقه انقلابی است؛ اسلام ایدئولوژی طبقه متوسط است، در حالی که مارکسیسم برای رهایی طبقه کارگر حرکت می‌کند.^۲ مارکسیست شدن برخی از این نیروهای مذهبی، بسیار شگفت و ناباورانه بود. از آن شمار، حسن آلاپوش (کشته در ۱۴ شهریور ۵۵) و محبوبه متحدین (کشته شده در ۱۷ یا ۱۸ بهمن ۵۵ در میدان دروازه شمیران) که هر دو از خانواده‌های متدین تهران بودند و با دگر شریعتی ارتباط داشتند،^۳ هر دو مارکسیست شدند. پس از کشته شدن آنان، شریعتی که از ارتداد آنان

۱. کتاب دیگری با عنوان «بذرهای گلگون یا زندگی‌نامه مجاهدین خلق ایران» در شرح حال چهره‌های برجسته مجاهدینی که در رژیم پهلوی کشته شدند، در آذر ۵۷ چاپ شده است. در این کتاب تعبیر «مجاهدین راستین» آمده و از منافقین و کسانی که شریف واقفی را به شهادت رساندند، به شدت انتقاد شده است.

۲. محمد علی فقیه دزفولی که به مارکسیسم گرویده بود در بازجویی‌های خود گفته است: در جلسات اول، ابراهیم (ناصر) جوهری با من مقداری بحث قرآنی کرد و با توجه به ماتریالیسم دیالکتیکی که من قبلاً خوانده بودم، اشکالاتی از قرآن بیرون کشید. روی هم رفته قرآن یک ایدئولوژی طبقاتی نبود و چون مارکسیسم را علمی می‌دانستیم خواه ناخواه قرآن غیر علمی شد. من یواش یواش فهمیدم که مسئول من مارکسیست است و من هم مارکسیست شدم و هرچه او گفت بدون این که زیاد به بحث بنشینم، قبول کردم. (نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶۹ از پرونده نامبرده). بسیاری از بچه‌های مذهبی به خاطر ضعف مطالعه از یک سو، تأثیر پذیری از مطالعه آثار مارکسیستی از سوی دیگر، و تسلیم پذیری در تشکیلات به مارکسیسم روی آوردند. آقای منتظری می‌گوید در زندان به فردی از مجاهدین به نام آخوندی گفتم: تو هم از خانواده علم هستی و هم بر حسب آنچه که از بچه‌های نجف آباد شنیده‌ام، دم از قرآن و نهج البلاغه می‌زدی، حالا چرا یک دفعه مارکسیست شده‌ای؟ گفت: ما صد درصد تابع سازمانیم و چون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژی گرفت، من هم قهراً از آن پیروی کردم. خاطرات، ج ۱، ص ۳۹۰

۳. بنگرید: طرحی از یک زندگی، پوران شریعت رضوی، ص ۲۰۰، ص ۲۱۴. نویسنده در آنجا از احساس دکتر نسبت به حسن آلاپوش سخن می‌گوید و متن نامه دکتر را به خانواده متحدین و آلاپوش می‌آورد. (و نیز بنگرید: با مخاطب‌های آشنا، ص ۲۳۳) این همان بستری است که سبب می‌شود تا دکتر «قصه حسن و محبوبه، شما دو تن شهید شاهد» را بگوید.

بی خبر بود، قصه حسن و محبوبه را که طرحی برای نجات ایران توسط روشنفکر مسلمان - و نه روحانی و مرجع تقلید - بود، در قالب این زوج انقلابی مطرح کرد. وی در آنجا از معلمی سخن گفت که برخلاف ملائی ده، از درک و شعور بالایی برخوردار بود. این معلم - که کسی جز خود شریعتی نبود - علی و زینب را در قالب حسن و محبوبه تصویر می کرد؛ کسانی که می توانستند اسلام انقلابی علی (ع) و حسین را محقق سازند.^۱ پس از انقلاب اسلامی، مارکسیست شدن محبوبه متحدین آشکار شد و مدارسی که در روزهای نخست انقلاب به نام وی نامگذاری شده بود، به سرعت تغییر نام دارد. سازمان مجاهدین نیز برای مدتی از نام حسن و محبوبه بهره برداری سیاسی می کرد، با اعتراض سخت سازمان پیکار روبرو شد، و پس از آن که دریافت نمی تواند مارکسیست شدن آنان را انکار کند، با جمع آوری تصاویر محبوبه که آن را در سطح گسترده چاپ کرده بود، عقب نشینی کرد.

آن زمان، ابراهیم یزدی نیز در امریکا، در سخنرانی خود که تحت عنوان بررسی جنبش های اسلامی و معرفی چهارهای ناشناخته روحانیت معاصر^۲ چاپ شده (ص ۲۶) از حسن آلاپوش و خواهرش سرور آلاپوش (همسر محمد اکبری آهنگران) یاد کرده است. ابراهیم یزدی خود شرحی از برهم خوردن ارتباط نهضت با مجاهدین از پس از سال ۵۴ ارائه کرده و مخالفت نهضت آزادی خارج از کشور را با جریان ارتداد گوشزد کرده است.^۳ همچنین در کتاب بذرهای گلگون زندگی نامه مجاهدین خلق ایران از حسن آلاپوش و محبوبه متحدین به عنوان مجاهدین راستین - یعنی کسانی که در برابر منافقین مقاومت کرده اند، یاد شده و احتمال داده شده است که اینان توسط منافقین - یعنی مرتدین سازمان -

۱. شریعتی در قصه حسن و محبوبه (چاپ سال ۱۳۸۰، ص ۲۰) می گوید:

اکنون معلم برای همه حرفهایش شاهد دارد:

مرد، علی وار

شاهدت؟

حسن [آلاپوش]

زن، زینب وار

شاهدت؟

محبوبه [متحدین]

عروسی انقلابی فاطمه علی وار

شاهدت؟

عروسی حسن و محبوبه!

... اسلام و انسان اکنون برای اثبات حقانیت و عظمت خویش دو شاهد به دست آورده اند و خد

اکنون دو گل سرخ از این کویر زندگی زمین چیده و دارد می بوید و می نوازد.

۲. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، صص ۱۸۶ - ۱۸۷

لورفته باشند.^۱ به نظر می‌رسد حتی برای نویسندگان این کتاب مانند بسیاری از مجاهدینی که در زندان بودند، امر مشتبه شده است. متحدین و حسن آلاپوش از کسانی هستند که پس از سال ۵۴ هم با مجاهدین همکاری داشته‌اند و بسیار بعید است که با داشتن عقیده اسلامی به این همکاری در سازمان مجاهدین ادامه داده باشند. به سخن دیگر، اساساً از سال ۵۴ به این طرف، آنچه به عنوان سازمان وجود داشت، عبارت از همان تشکیلات تحت رهبری تقی شهرام بود که در سال ۵۵ نیز توسط خودشان از یک سو و ساواک از سوی دیگر، نابود شد.

حسین روحانی نوشته است که پس از کشته شدن حسن آلاپوش در شهریور ۵۵، محبوبه «مدتی ارتباطش با سازمان قطع می‌شود و بعد از وصل به سازمان در کارهای ارتباطی انجام وظیفه می‌کند. در پاییز ۵۵ به همراه سعید (تقی شهرام) به مشهد می‌رود و مدتی بعد با وی ازدواج می‌کند. وی در حالی که مسئول ارتباطات سعید (شهرام) بوده در ۱۱ بهمن ۵۵ در درگیری با گشتی‌های ساواک در دروازه شمیران تهران کشته می‌شود. (از پرونده روحانی موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

بهجت مهرآبادی نیز مدتی در مشهد هم خانه محبوبه و شهرام بوده و از مسئولیت محبوبه در انجام کارهای ارتباطی شهرام سخن می‌گوید! وی می‌افزاید: محبوبه مارکسیست شده و بی‌حجاب بود ... روزی هم که ضربه خورد بی‌چادر بود... در مورد حسن [آلاپوش] هم تا آنجا که اطلاع دارم مارکسیست شده بود. قبل از کشته شدن محبوبه صحبت‌هایی بین محبوبه و تقی (شهرام) بود که قرار بود محبوبه چیزی بنویسد. بعد از شهادتش مطلع شدم که قرار بوده در مورد مارکسیست شدن شوهرش (حسن آلاپوش) چیزی بنویسد که قبل از این کار به شهادت می‌رسد ... [شاید تردیدی در مارکسیست شدن حسن آلاپوش بوده است] در واقع در آن دوره کسی در تشکیلات، مذهبی نبود. مذهبی‌هایی که حاضر بودند با سازمان همکاری کنند و یا حتی بعداً قبول کرده بودند در درون تشکیلات کار کنند، به اسم هسته معروف بودند که نبوی نوری در رأسشان بود.^۲

گفتنی است که سازمان مجاهدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی عکس‌های محبوبه متحدین را منتشر می‌کرد؛ اما اندکی بعد متوجه قضیه شده و به از بین بردن آن عکس‌ها و نیز عکس صدیقه رضایی^۳ که او هم مارکسیست شده بود، پرداخت. آقای سید احمد هاشمی‌نژاد که خود در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ در زندان بوده و پس از آزادی تا سال

۱. بذرهای گلگون، صص ۴۹ - ۵۰، ۱۶۵ - ۱۷۲.

۲. از پرونده بهجت مهرآبادی، ص ۳۸ به نقل از: روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ، ص ۱۰۶ کتاب چاپ نشده (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۳. وی در زمستان سال ۵۴ سرقراری در خیابان بهار در موقع دستگیری سیانور خورد و مرد.

۵۸ روابط نزدیکی با مجاهدین داشت، در مصاحبه‌ای که مهرماه ۱۳۵۸ به صورت یک جزوه منتشر شده می‌گوید: در مورد مارکسیست بودن عده‌ای از کادر اولیه که شاید اولین بار نامشان را افشا می‌کنم باید بگویم پس از پیروزی انقلاب و بسط ارتباطات افراد و گروه‌ها ماهیت آن‌ها (مارکسیست شده‌ها) هم حتی برای بسیاری از اعضای خود سازمان هم رو شد. از جمله آن مارکسیست‌ها، نام صدیقه رضایی و محبوبه متحدین را می‌توانم با اطمینان ذکر کنم. اگر دقت کنید در عکس‌هایی که منتشر شده [عکس] خواهر رضایی‌ها را با برادرانش با هم منتشر می‌کردند ولی بعد عکس‌ها را جمع کرده از بین بردند. و خود من در مشهد در جنبش ملی مجاهدین مشهد، ناظر آتش زدن عکس صدیقه رضایی و محبوبه متحدین بودم تا غیر مستقیم این‌ها را از صحنه خارج کنند تا مردم متوجه قضیه نشوند.^۱ در باره مارکسیست شده حسن آلاپوش و محبوبه متحدین و شماری دیگر از مجاهدین در منابع دیگری هم سخن گفته شده است.^۲ همچنین در اطلاعیه شماره ۲۱ سازمان مجاهدین که ضمن آن فعالیت سازمان از ۵۴ تا ۵۷ گزارش شده و نام ۲۵ نفر از کشته شدگان سازمان اعم از تیرباران، کشته شده در حال مأموریت یا درگیری و یا حتی کشته شده توسط اپورتونیست‌ها آمده، نامی از حسن آلاپوش و محبوبه متحدین دیده نمی‌شود.^۳ این بدان معناست که سازمان آن‌ها را از خود نمی‌دانسته است.

اما اطلاعاتی که در باره مارکسیست شدن این دو نفر در نشریه «پیکار» از مرتدین سازمان مجاهدین آمده، بسیار فراوان است. در شماره ۱۲ نشریه پیکار تصویر حسن آلاپوش در کنار محبوبه افراز (در لندن خودکشی کرد) و رفعت افراز (در ظفار مرد!) آمده و در همان شماره (ص ۳) از اقدام سازمان مجاهدین (گروه رجوی) در چاپ تصویر آلاپوش و محبوبه متحدین با آرم سازمان مجاهدین به عنوان کار مذهبی انتقاد شده است. در ص ۶ همان نشریه طرح روی صفحه نخست نشریه قیام کارگر (ارگان کارگری بخش منشعب از سازمان، تهیه شده در اردیبهشت ۵۵ کار مشترک این زن و شوهر (حسن و محبوبه) عنوان شده است. همچنین در پیکار ش ۳۶ (ص ۲۲) از کار سازمان مجاهدین در چاپ عکس‌های حسن و محبوبه انتقاد کرده؛ و این که نشریه امت هم کوشش کرده است تا حسن را مسلمان نشان دهد. در پیکار ش ۴۳ ص ۷ و ۱۸ باز هم یادداشتی در گرامیداشت خاطره حسن و محبوبه که در بخش انتشارات شاخه مارکسیست لنینیست سازمان مجاهدین در سال ۵۵ کار می‌کردند، آمده است. اساساً پیوستن حسن به سازمان در سال ۵۳ بوده است؛ یعنی درست در بحبوحه نقد تفکر اسلامی یا به قول آن‌ها ایده‌آلیستی.

۱. بنگرید: حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. بنگرید: ریشه‌یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۳. بنگرید: تحلیل بیانه آموزشی، صص ۲۶۴ - ۲۶۵.

در این میان، از همه تأسف‌بارتر نشر مجدد کتاب *قصه حسن و محبوبه* توسط بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی در سال ۱۳۸۰ است که نشان می‌دهد ناشران از این واقعیات بی‌خبرند - و البته بسیار بعید است - و چه بسا در پی درآمد بیشتر از آثار آن مرحوم هستند. ایمان دکتر آن اندازه بود که اگر می‌دانست این دو نفر مارکسیست شده‌اند، چنین متنی را ننویسد.

مقاومت محاطانه در برابر ارتداد

در برابر جریان ارتداد، مقاومت‌هایی صورت گرفت؛ چنان که مرتدین هم نشریاتی در دفاع از مواضع خویش منتشر کردند. در این میان، شماری از عناصر بازمانده سازمان در سال ۱۳۵۴ - تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در امریکا - جزوه‌ای تحت عنوان *گامی فراتر در افشای منافقین* منتشر کرده، ماهیت منافقانه تقی شهرام و دوستان وی را شرح دادند. این نخستین باری بود که کلمه منافق به شماری از اعضای سازمان داده شد. همان گروه، زمانی هم که در «کنفدراسیون جهانی» بودند اطلاعیه‌ای با عنوان «نظریه‌ای از سازمان امریکا - کنفدراسیون جهانی» در این باره منتشر کردند. بعد از پیروزی انقلاب، همین کلمه در باره دیگر مجاهدین باقی مانده در زندان که حرکت تقی شهرام را نمی‌پذیرفتند، بکار رفت. پیش از انقلاب، ابوالحسن بنی‌صدر نیز در جهت تخطئه کودتاگران در سازمان به احتمال در سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ کتابچه‌ای با عنوان *منافقان از دیدگاه ما* نوشت. وی در این کتاب، ضمن مباحث مختلفی به نقد مطالب مندرج در نشریه *مجاهد شماره ۵* و نیز به آنچه که به عنوان بیانیه تغییر مواضع کودتاگران آمده، پرداخته است. بنی‌صدر خود در جایی می‌گوید: من در یک سال و چهارماه قبل از این که سازمان مجاهدین خلق تجزیه شود و بیانیه صادر کند، در ضمن یک تحلیل، پیش‌بینی کردم و هشدار دادم و آن متن هم موجود است و آن در کتاب *زور علیه عقیده* قسمت دوم چاپ شده است که آن را در ایران به اسم *منافقان از دیدگاه ما* می‌شناسند.^۱ سخنرانی دیگر بنی‌صدر در این زمینه با عنوان *نقدی بر برجسب‌های ناچسب به جهت طبقاتی اسلام* (تهران، نشر توحید، ۱۳۵۶) چاپ شد. در مقدمه این اثر توضیح داده شده است که این کتاب پاسخ بیانیه *ایدئولوژیک* یا «فحشنامه منافقین» است. کتاب یاد شده توسط انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادار به چاپ رسید. مقاله‌ای نیز با عنوان *خیانت و انحراف در ماهنامه پیام مجاهد* ش ۳۶ (آذرماه ۱۳۵۴) انتشار یافت. در کتاب *اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران مدافعات* که به احتمال در سال‌های ۱۳۵۴ - ۱۳۵۶ در امریکا چاپ شده، اطلاعیه‌ای از برخی از اعضای سازمان در افشای جریان اپورتونیست درج شده است (صص ۱۲۱ - ۱۲۹ با تاریخ شهریور ۵۴). این اعلامیه که در شهریور سال ۵۴ خطاب به جریانی که به صورت علنی ارتداد را اعلام کرد نوشته شده

۱. بنگرید: سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه امام خمینی و بنی‌صدر، ص ۴

و به گونه‌ای تنظیم شده که گویی حادثه چندان مهمی هم اتفاق نیفتاده است: این مسأله که برخی از رفقای ما به دنبال یک سری مطالعات خود به مارکسیسم روی آوردند، یک پدیده استثنائی و غیرعادی نیست. سازمان به شهادت سوابق پرافتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد، نشان داده است که فرقی بین یک انقلابی مارکسیست و یا غیر مارکسیست، در صورتی که با اعتقاد به محور هرگونه استثمار صادقانه در راه انقلاب مبارزه کنند، قائل نیست». نگرانی این اطلاعیه فقط آن است که این رفقای توانستند از این سازمان جدا شوند و برای خود یک گروه درست کنند!!

کتابچه‌ای هم دو سال پس از ارتداد، یعنی در تیرماه ۱۳۵۶ توسط اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در نقد این جریان انتشار یافت. در آغاز این کتاب آمده است: هدف از تحریر این نوشته آن است که خواننده را در جریان اهمیت ضربه‌ای که به کل جنبش ایران وارد آورده‌اند، قرار دهد. جزوه یاد شده، در ضمیمه خود متنی را از «روحانیون مبارز حوزه علمیه قم»^۱ در این زمینه انتشار داده که تحلیلی از وضعیت تاریخی جنبش اسلامی در سده اخیر به ویژه جنبش امام خمینی است. این مقدمه، به طور عمده زمینه افشای جریان ارتداد در سازمان مجاهدین است که ضمن استناد به نوشته‌های برخی از گروه‌های مارکسیست لنینیست در محکوم کردن این کودتا اطلاعاتی در باره آن به دست داده است. این متن در خرداد ماه ۱۳۵۶ تهیه شده است. انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا در کتابچه دیگری هم که تحت عنوان بیاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم در سال ۱۳۵۶ چاپ کردند، به روشنگری در باره این انحراف پرداختند. اینها همه حکایت از وجود نوعی بازتاب منفی شدید نسبت به این حرکت در میان مذهبی‌ها بود.

پس از انقلاب، گروه رجوی کتابچه آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع مجاهدین خلق در برابر اپورتونیست‌های چپ‌نما و کتاب مفصل‌تر تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ‌نما را منتشر کرد (تهران، ۱۳۵۸). اصل اطلاعیه که حاوی دوازده ماده بود و رجوی آن را منتشر کرد، در این کتاب تشریح شده است. در آن اطلاعیه (که متن آن در فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۳۳ - ۳۸ و کتاب تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ‌نما، ص ۲ - ۳ آمده) بر ماهیت اسلامی سازمان مجاهدین تأکید شده، جریان انحراف به عنوان یک کودتای اپورتونیستی و خیانت معرفی شده، بر عدم روا بودن استفاده از آرم سازمان توسط کودتاگران تأکید و گفته شده است که «ما بین این اپورتونیست‌ها و سایر مارکسیست‌ها تفاوت قائلیم» و...

مطالبی هم در این باره در کتاب رهنمودهایی درباره ماهیت سازمان مجاهدین خلق که آن

۱. این گروه، یکی از گروه‌های نسبتاً متشکل حوزه علمیه قم در سال ۱۳۵۶ است که به طور عمده توسط حاج سید احمد خمینی، سید محمد خاتمی و تنی چند از روحانیون دیگر هدایت می‌شد.

را گروهی از دانشجویان طرفدار روحانیت متعهد در خرداد ۵۸ چاپ کرده‌اند، آمده است. به هر روی، به جز عده معدودی که بیرون از زندان باقی مانده بودند، کسانی از مجاهدین که در زندان بودند، به رهبری مسعود رجوی که از اعضای کادر مرکزی بوده و با وساطت برادرش - که از وکلای برجسته بوده و با استفاده از نفوذش در سازمان ملل - از اعدام‌هایی یافته بود، در برابر این بیانیه موضع گرفت و کودتاگران داخل سازمان را اپورتونیست‌های چپ نما نامید. وی در این باره، یک اطلاعیه و سپس در شرح آن کتابچه‌ای با عنوان آموزش و تشریح اطلاعیه تبیین مواضع سازمان مجاهدین خلق در برابر اپورتونیست‌های چپ نما منتشر کرد. تعبیر به «اپورتونیست» و «چپ نما» از آن روی بود که مبدا به کمونیست‌های واقعی جسارت شود! تعبیر دیگری که آن زمان این گروه از کودتاگران دادند، تعبیر منافقین بود. در برابر این اتهام، شهرام در دادگاه، گروه رجوی را متهم به نفاق می‌کرد و می‌گفت آن‌ها در واقع منافقند، چرا که در باطن مارکسیست هستند اما در ظاهر ابراز اسلام می‌کنند.

گروه پیکار (در راه آزادی طبقه کارگر) نیز جزوهای تحت عنوان تحولات درونی سازمان مجاهدین (۵۲-۵۴) انتشار داد که در عین تأیید این که «زاده شدن یک جریان مارکسیستی از دل سازمان مجاهدین خلق ایران، به نظر ما امر اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رفت» نسبت به اتفاقی که در سازمان رخ داد، نظر انتقادی دارد. سازمان پیکار که خود محصول این جریان است، در سال ۵۸ با نوشتن این جزوه، به انتقاد از عملکرد گذشته خود که تقریباً همه گروه‌های مذهبی و کمونیست از آن انتقاد کردند، پرداخته است. در این جزوه از شریف واقفی و صمدیه لباف به عنوان مجاهدان شهید یاد شده (و بنگرید: نشریه پیکار، ش ۴۰، ص ۱۶) و از مخفی کردن خبر شهادت مجاهد محمد یقینی که در سال ۵۵ در داخل سازمان کشته شد و کادر رهبری آن را از دید اعضای پنهان می‌کرد، انتقاد شده است (ص ۲۳) این گروه در مهرماه سال ۵۷ هم اطلاعیه‌ای در انتقاد از خود داده بودند. این زمانی بود که کتابچه‌ای با عنوان تاریخچه، جریان کودتا و خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق توسط انتشارات ابوذر در نقد اطلاعیه مهرماه با عنوان «اطلاعیه بخش مارکسیست لنینیست» چاپ شد. گفتنی است که خود مارکسیست‌های مخالف رژیم هم این اقدام کودتاگران را محکوم کردند. پیش از این اشاره کردیم، در کتابی هم که تحت عنوان نظریه‌ای از سازمان امریکا - کنفدراسیون جهانی ارائه شده در دو سمینار منطقه‌ای در شیکاگو و هوستن در آذر ۵۶ به چاپ رسید، موضع‌گیری تندی علیه بیانیه تغییر مواضع صورت گرفت. سازمان‌های جبهه ملی خارج از کشور هم در رد جزوه «مسائل حاد جنبش ما» که مردتدین از مجاهدین خلق در خارج از کشور چاپ کردند، اعلامیه‌ای منتشر کرد که به صورت کتابی تحت عنوان مسائل حاد مجاهدین یا «مسائل حاد جنبش ما» به در ۸۶ صفحه در اردیبهشت ۵۶ چاپ رسید. تاریخ نشر این بیانیه‌ها و کتابچه‌ها نشان می‌دهد که در آغاز سال ۵۶ همزمان از همه سو بر ضد این

گروه مرتدین موضعگیری شده است.

در این سو نیروهایی که به اسم سازمان مجاهدین با آرام سازمان بدون آیه قرآن، در بیرون مانده بودند، پس از آن که اعلام کردند مارکسیست - لنینیست شدند، «در استراتژی سازمان نیز تجدید نظر کرده (در نیمه دوم سال ۵۶) و مبارزه سیاسی را جانشین استراتژی مسلحانه سازمان نمود. این گروه از سال ۵۶ به بعد نام خود را به شاخه مارکسیست لنینیست سازمان مجاهدین خلق تغییر داد. این تشکل (که بیشتر تحت نفوذ حسین روحانی درآمده بود؛ چنان که خودش از نقش در باره چگونگی برخورد با رهبری سازمان در آن سال و کنار گذاشتن تقی شهرام در بازجویی هایش سخن گفته) پس از آن که تقی شهرام را وادار به استعفا کرد، خط مشی جدیدی برای سازمان تدوین نمود. در صفحات ۱ و ۲ اطلاعیه بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق ایران آمده است: «این جریان توده‌ای و انقلابی که در بهار ۵۶ به تدریج نضج گرفت و تکامل یافت علی رغم مقاومت هایی از جانب مرکزیت سازمان بخصوص و در درجه اول از سوی عنصر مسلط مرکزیت که توانسته بود طی سالهای ۵۲ تا ۵۷ هژمونی ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی خود را بر مرکزیت سازمان اعمال نماید و علی رغم تلاش و کوشش این مرکزیت در ادامه حاکمیت اندیشه و عمل غیر کمونیستی سکتاریستی و تفرقه افکنانه گذشته، توانست به اتکا بر نیروی اکثریت قاطع مسؤولین و توده‌های سازمانی مقاومت آن را درهم شکسته و سرانجام آن را وادار به استعفا نماید.»^۱ این عبارت اشاره به تقی شهرام بود. گروه یاد شده، در آذرماه سال ۵۷، نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را برای خود انتخاب کرده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به مخالفت‌های سیاسی و درگیری مسلحانه با دولت موقت و جمهوری اسلامی پرداخت و در حوادث و تشنجات کردستان، خوزستان، بلوچستان، گنبد کاووس و سایر نقاط دست در دست سایر گروه‌های مارکسیستی نقش عمده‌ای را ایفا نمود.»^۲

سرانجام جریان ارتداد

در واقع، گروه کودتاگر، به تدریج نام مجاهدین خلق را (که خود این نام از سال ۱۳۵۰ به بعد مطرح شده بود)^۳ در آستانه انقلاب اسلامی عوض کرده و در آذرماه سال ۵۷ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را عنوان کرد که تندترین سازمان چپ و خشن‌ترین آنان پس از انقلاب اسلامی در برابر انقلاب بود. برخی از عناصر مجاهدین نیز به گروه راه کارگر پیوستند که به گفته حسین روحانی، علی رضا تشید و، زین العابدین حقانی از آن جمله

۱. کیهان، ش ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۵۹، ص ۱۳

۲. آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۴۹۵

۳. بنگرید: اسناد نهضت آزادی، ج ۹، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲ - دفتر اول، ص ۱

هستند. تقی شهرام که در سال ۵۷ از سازمان رانده شده بود و به صورت منفرد کار می‌کرد، در سال ۱۳۵۸ توسط خیاطی که در پاساژ محل کار شهرام زندگی می‌کرد دستگیر و به کمیته انقلاب اسلامی تحویل داده شد. وی سپس به جرم کشتن شریف واقفی و شماری دیگر از مجاهدین، اعدام گردید.^۱ برای نخستین بار در نشریه پیکار ش ۶۰ (۲ تیر ۵۹) خبر از دستگیری نه ماه پیش شهرام داده می‌شود و نامه والدین او را به بنی صدر رئیس جمهور وقت به چاپ می‌رساند. پس از آن در شماره‌های ۶۱ (ص ۱۶) ۶۲ (ص ۷) و جریان محاکمه در شماره ۶۵ (ص ۱۲) اخباری ارائه شده است. (چندین اطلاعیه هم در دفاع از تقی شهرام از طرف پیکاری‌ها منتشر شد که دو نمونه را در ضمایم آورده‌ایم.)

دادستانی انقلاب در برابر اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق که بوی هوداری از شهرام را می‌داد، اطلاعیه‌ای منتشر کرد و ضمن آن اعلام کرد که جرم اصلی تقی شهرام، صدور دستور قتل چند تن از مبارزان مسلمان پیش از انقلاب است. در این اطلاعیه همچنین به ملاقات‌های تقی شهرام با سران مجاهدین پس از انقلاب یاد شده است.^۲ تقی شهرام نامه‌ای هم از زندان نوشته و وضعیت برخورد با خود را شرح داده است (پیکار ۶۶، ص ۷) تقی شهرام در دادگاه خود که با قضاوت آقای عبدالمجید معادینخواه برگزار شد، درخواست کرد که دادگاه وی به وسیله سازمان مجاهدین خلق تشکیل شود!^۳ وی در دوم مرداد سال ۵۹ اعدام شد. محتوای کیفرخواست وی حاوی اطلاعات جالبی از نقشش در کودتای درونی سازمان است.^۴ تقی شهرام به رغم همه خصلت‌های اخلاقی منفی‌اش، بر این باور بود که سازمان را از حصار نفاق فکری خارج کرده است، در حالی که آنان که هنوز ادعای آن عقاید و افکار را دارند، بر نفاق خویش باقی هستند.

به جز گروه متعلق به مسعود رجوی، گروهی نیز به رهبری لطف الله میثمی که در سال ۴۸ به سازمان پیوسته بود - هرچند دوستی دیرینه با حنیف نژاد داشت، و شب ۲۸ مرداد ۵۳ با بمب صوتی که در حال ساختنش بود، دستش قطع و چشمش نابینا شد، و باز به زندان افتاده و به حبس ابد محکوم شد. (راهشان را ادامه دادند. وی در سال ۱۳۵۶ به دنبال اختلاف نظری که با گروه رجوی در زندان پیدا کرد، تشکیلات نهضت مجاهدین خلق را ایجاد کرد. گفته شده است که گروه مهدویون اصفهان نیز از بقایای مجاهدینی بودند که بر آرمان دینی خود باقی مانده بوده‌اند. همچنین گروهی تحت عنوان «شیعیان راستین» در

۱. خاطرات احمد احمد، ص ۳۴۰ پاورقی

۲. کیهان ش ۱۱۰۴۱، ۱۹ تیر ۵۹

۳. کیهان، ۲۴ تیر ۵۹، ص ۲

۴. کیهان، ش ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۵۹

همدان به تلاش‌های خود ادامه دادند و چهار مأمور ساواک را کشتند.^۱ گفتنی است که زندانیان مذهبی تا پیش از سال ۵۰، یعنی قبل از آمدن مجاهدین به زندان، جدای از مارکسیست‌ها زندگی می‌کردند. اما با آمدن مجاهدین به زندان و طرح شعار وحدت استراتژیک با مارکسیست‌ها، پیشنهاد جمع مشترکی را با نام کمون‌مشی که اشاره به جمعی بود که به نبرد مسلحانه اعتقاد داشتند، ارائه دادند. تنها گروهی که در این جمع شرکت نکرد، زندانیان مؤتلفه و کشتندگان منصور بودند. این وضعیت تا سال ۵۴ ادامه داشت تا قصه ارتداد پیش آمد؛ گروهی از زندانیان اعلام کردند که مارکسیست شده‌اند و بدین ترتیب اختلاف بالا گرفت. در اینجا مسلمانان دو دسته شدند. آنان که هنوز التقاطی بوده به مارکسیسم احترام می‌گذاشتند و جریان ارتداد را یک جریان اپورتونیستی دانسته، پس از ماجرای ارتداد نیز پیوند خود را با مارکسیست‌ها حفظ کردند و سایرین که راهشان را از التقاطی‌ها جدا کردند و از کمونیست‌ها کاملاً جدا شدند.^۲

آخرین سخن در این باره

تأثیر منفی مارکسیست شدن اعضای سازمان، در ناامید کردن نیروهای مذهبی امری جدی بوده و آثار منفی فراوانی بر حرکت اسلامی و ایجاد بحران در آن از خود برجای گذاشت.^۳ از عوارض این مسأله، علاقه‌مندی برخی از جوانان متدین به مارکسیسم بود؛ چیزی که حتی در حوزه علمیه قم نیز انعکاس داشته و حتی زمانی به دروغ شایع شده بود که ۶۵ نفر از طلاب مدرسه حجتیه کمونیست شده‌اند!!^۴ در جریان قیام فیضیه در سال ۵۴ برخی از مطبوعات آن روز ادعا کردند که اینها کمونیست بوده‌اند! دلیلشان هم برای این امر آن بود که اینان پرچم سرخی را بر بام مدرسه برافراشتند.^۵ در واقع رژیم به هر بهانه‌ای می‌کوشید تا

۱. بنگرید به: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله، ج ۱، ص ۴۲۷

۲. بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۱، ص ۲۱۸

۳. آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، صص ۵۰-۵۱

۴. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۸۰. حتی طلبه‌ای به تدریس برخی از متون درسی که به قول وی کتاب‌های پوسیده قدیمی است اعتراض کرده و گفته بود: چرا کتاب‌های مارکس را طلاب مطالعه نمی‌کنند؟ همانجا.

۵. به طور اختصار در باره این ماجرا که سه روز به طول انجامید بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۴

۶. همان زمان مرحوم شریعتمداری ضمن اطلاعیه‌ای که صادر کرد اظهار داشت «روحانیت شیعه و حوزه علمیه قم با مرام کمونیستی و مادیگری به هیچ وجه و قسمی امکان سازش ندارد و طلاب بازداشت شده از مدرسه فیضیه و دارالشفا هیچکدام دارای این گرایش نیستند.» اطلاعیه سوم جمادی الثانی ۱۳۹۵

برچسب مارکسیسم را بر گروه‌های مبارز بچسباند و در این راه تا این حد به جلو رفته بود که طلاب علوم دینی را نیز متهم به کمونیست بودن می‌کرد! بستر این اتهام، همان جریان ارتداد در مجاهدین خلق بود.

واقعۀ ارتداد در سازمان، در عین حال، نوعی اثر معکوس اما مثبت، بر جریان مذهبی گذاشت که به نظر می‌رسد کمتر به آن توجه شده است. نیروهای مذهبی متدین، با تجربه‌ای که از این حرکت ابتر به دست آوردند، این بار روی جوانان متدین سرمایه‌گذاری بیشتری کرده و با تشکیل سازمان‌های انقلابی - اسلامی جدیدی مانند تشکل منصورون، صف و جز آن، دنباله حرکت انحرافی مجاهدین را قطع کردند. از سوی دیگر، امام هم در یکی از نطق‌های مهم خود در نجف، در ۲۱ آبان ۵۶ تأکید کردند: تذکر می‌دهم که اشخاص ارزنده و متعهدی که ابتکار عمل در دست آنهاست... از تجربیات سابق پند بگیرند و در پناه اسلام و چهارچوب موازین اسلامی به فعالیت پردازند و از همکاری با کسانی که صد در صد در این چهارچوب فعالیت ندارند، احتراز نمایند.^۱ تقابل بعدی مجاهدین انقلاب اسلامی با مجاهدین خلق که بلافاصله در سال ۵۸ پدید آمد، امتداد همین تأثیر و تجربه بود.

نکته مهم دیگر آن است که در واقع، پس از سال ۵۵ که بیشتر نیروهای باقی مانده شاخه مرتد شده سازمان مجاهدین کشته و دستگیر شدند، تا شروع انقلاب اسلامی در سال ۵۶ و تا نزدیکی قیام بهمن ۵۷، دیگر کمترین تحرکی از گروه‌های چپ و منافق در ایران دیده نشد.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۶۲

۲. نگاهی به رویدادهای سال ۵۴ و ۵۵ نشان می‌دهد که تقریباً در بیشتر ماهها، افراد وابسته به مجاهدین یا چریکهای فدایی، دسته دسته در خیابانها و طی درگیری کشته می‌شدند. این بار ساواک ترجیح می‌داد تا آنها را در همان خیابانها بکشد زیرا دستگیری و کشتن آنان به دادگاه مسائل خاص خود را در پی داشت. این اخبار با اقتباس از روزنامه‌ها در کتاب «هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی» آمده است. برای نمونه بنگرید: ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۹، ۶۶۴، ۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۱ (تنها در این صفحه که مربوط به روزها ۵، ۸ و ۱۰ تیر ۵۵ است سه مورد نقل شده است: ۵ تیر: یک زن مسلح در تهران کشته شد. ۸ تیر: حمید اشرف و نه نفر دیگر از گروه وی در درگیری مسلحانه در منطقه مهرآباد جنوبی به قتل رسیدند و بدین ترتیب سازمان چریکهای فدائی خلق تقریباً از هم پاشید. ۱۰ تیر: چهار نفر از مخالفین رژیم در چهار نقطه تهران در اثر درگیری مسلحانه با مأمورین به قتل رسیدند. ابوالحسن شایگان، نادره احمد هاشمی، افسر السادات حسینی، حمید آرین. ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۳، ۷۱۵، ۷۲۱.

در همین زمینه، یکی از نیروهای ساواک بعد از انقلاب در مصاحبه‌ای که در خارج از کشور کرد گفت: در اینجا من یک مسأله کلی را مطرح کنم. شاید برای شما هم حرف غیر قابل قبول باشد، ولی در سالهای آخر تا پیش از حکومت شریف امامی، ازهارای و بختیار، از کل سازمان مجاهدین خلق شاید بیش از ۲۰ نفر هم باقی نمانده بود. مقصودم داخل کشور است. اینهایی که امروز به نام مجاهدین خلق معروف شده‌اند، کسانی هستند که بعد از فضای باز سیاسی و آزاد شدن زندانیان سیاسی و

زان پس بقایای اندک این گروه‌ها اعتقاد خود را به مبارزه چریکی از دست دادند. حتی شاخه مارکسیست لنینیست سازمان مجاهدین خلق هم به رهبری شهرام تمام میراث چریکی گذشته را کنار گذاشت و به کار سیاسی روی آورد.^۱ در عوض، گروه‌های جدید اسلامی که با روحانیت ارتباط نزدیکتری داشتند و پیرو خالص امام بودند، درست در همین زمان در صحنه مبارزاتی فعال شدند.

روحانیت با پشت سر گذاشتن آن تجربه تلخ، نسبت به مجاهدین مارکسیست شده سخت بدبین شده و با تجربه‌ای که در زندان در برخورد با بقایای مجاهدین به دست آورده بود، در روزهای پس از پیروزی انقلاب، به هیچ صورتی به آنان روی خوش نشان نداد. ساواک در تاریخ ۵۶/۸/۳۰ از جلسه‌ای در مشهد یاد می‌کند که آقای مهدوی‌کنی پس از آزادی از زندان به این شهر رفته و در محفلی با حضور روحانیون انقلابی مشهد شهید هاشمی‌نژاد، طبسی در منزل آقای خجانه‌ای، در باره «علل گرایش و انحرافات جوانان مسلمان به مکتب مارکسیستی» گفتگ^۲ می‌کردند و بر این عقیده بودند که «بایستی مذهب را در بین جوانان رواج داد تا از مارکسیسم دوری نمایند».

با وجود این تجربه و نگاه منفی روحانیون انقلابی به مجاهدین، اصرار گروه رجوی، در روزهای پس از آزادی، برای مشارکت در رهبری انقلاب، بی‌مورد به نظر می‌آمد. طبیعتاً رهبران روحانی انقلاب، دوبار از یک سوراخ گزیده نشدند. تجربه ارتقای ایدئولوژیک که بعدها در سال ۶۴ در مجاهدین رخ داد، یعنی درست ده سال پس از تغییر مواضع سازمان - ازدواج رجوی با مریم عضدانلو به فاصله دو تا سه روز پس از طلاق وی توسط ابریشمچی - نشان داد که این ایدئولوژی در اساس خود، یک ایدئولوژی انحرافی و آماده زیرپا گذاشتن صریح‌ترین دستورات فقهی قرآنی است.

بخصوص پس از آزاد شدن تظاهرات خیابانی وارد معرکه شدند. مجاهدی دیگر وجود نداشت. چریکهای فدایی خلق، پس از متلاشی شدن سازمان مرکزیشان به جز شش هفت نفر نبودند، آن هم نه از سران اصلی بلکه از رده‌های دو و سه. بنگرید: قصه ساواک، پاریس، انتشارات پرنگ، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۲۱

۱. میان کمونیست‌ها، سازمان انقلابیون کمونیست در سال ۱۳۵۴ کتاب مفصلی (در ۲۷۰ صفحه با حروف ریز) تحت عنوان «انتقادی بر مشی چریکی» در خطاب به «پویندگان انقلاب ایران» اعم از فدایی و مجاهده و غیره منتشر کرد و در عین آن که خواستار نوعی وحدت میان کمونیست‌ها بود، دراز مشی چریکی و بی‌فایده‌گی آن انتقاد کرد. به قطع این کتاب روی بسیاری از گروه‌ها از جمله فدائیان و مجاهدین کمونیست شده تأثیر قاطع داشته است.

۲. حسینیۀ ارشاد و جریان فکری دکتر شریعتی

یکی دیگر از جریان‌های مهم فکری دهۀ پیش از انقلاب، جریانی است که دکتر شریعتی پایه‌گذار آن بوده و به نام وی شناخته می‌شود.^۱ شریعتی طی سال‌های ۴۷ تا ۵۱ در حسینیۀ

۱. زندگی دکتر پیش از ورود به حسینیۀ در جای‌های مختلفی نگاشته شده است. به علاوه خود وی بارها گزارش زندگی فکریش را شرح داده است. وی این مطالب را در پاسخ پرسش‌هایی که ساواک از وی داشته و در پرونده‌اش ضبط است و به چاپ رسیده و همچنین در «گفتگوهای تنهایی» و به طور پراکنده، میان آثارش، به تفصیل آورده است. همسرش هم در کتاب «طرحی از یک زندگی» گزارشی در این باره به دست داده است. دهها یادنامه نیز انتشار یافته که در هر کدام آنها به نوعی به شرح زندگی وی پرداخته شده است. روایتی جدید هم تحت عنوان «رند خام، شریعتی‌شناسی ج ۱» توسط آقای رضا علیجانی منتشر شده است (تهران، ۱۳۸۰) ما پیش از این، با اختصار تمام در بخش مربوط به «خداپرستان سوسیالیست» اشاره به گرایش‌های فکری - مذهبی وی در دهۀ سی داشتیم. شاخص فکر او در این دوره ترجمۀ کتاب ابوذر غفاری و مقالۀ «اسلام مکتب واسطه» است. در واقع بخش نخست زندگی دکتر که نقش مهمی هم در شکل‌گیری اندیشه‌های او دارد، تا پیش از سال ۴۷ چندان بروز خارجی ندارد. بلکه از این سال به بعد است که دکتر ابتدا در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد و سپس در تهران در حسینیۀ ارشاد شناخته می‌شود و اندیشه‌های خود را مطرح می‌کند.

در بارۀ سوابق تحصیلی دکتر مطالب پراکنده‌ای گفته شده است. دکتر در سال ۱۳۳۴ در دورۀ لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد آغاز به تحصیل کرد. در سال ۱۳۳۷ فارغ التحصیل شد و چون رتبه اول را داشت در سال ۱۳۳۸ به فرانسه اعزام شد. وی در دانشگاه پاریس موفق به گرفتن دکترای دانشگاهی شد که به طور معمول سطح آن بسیار نازل‌تر از دکترای دولتی این دانشگاه است. دکترای دانشگاهی تنها نیاز به نوشتن یک پایان‌نامه دارد و پایان‌نامۀ دکتر ترجمۀ خلاصۀ بخشی از کتاب «فضائل بلخ» به زبان فرانسه بود که جمعاً متن و ترجمه در حدود یک صد و سی صفحه بوده است. جلال متینی (معاونت و سپس رئیس دانشکده ادبیات و بعد رئیس دانشگاه مشهد) با یادآوری این نکات تمام آنچه را که در بارۀ دکترای جامعه‌شناسی یا تاریخ در بارۀ شریعتی گفته شده، مردود دانسته است. وی بر این باور است که او در آنجا از کلاس‌های متفرقه گورویچ یا ماسینیون استفاده می‌کرده و با کسانی مانند فرانتس فانون آشنایی داشته است. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۳ وی تقاضای استخدام در دانشکده ادبیات را کرد که دانشگاه ضمن نامه‌ای از دانشگاه پاریس در بارۀ پایان‌نامۀ وی اظهار نظر خواست. اما به گفته متینی آنان اعلام کردند به رغم آن که آن رساله را قابل قبول نمی‌دانند، چون دانشجوی بورسیه بوده و بورسیه هم قابل تمدید نیست، آن را پذیرفته‌اند. با این حال، ماجرا به صورتی پیش رفت که سبب شد وی به عنوان استادیار رشته تاریخ دانشکده ادبیات پذیرفته شود (شرح آن را متینی آورده است). (و العهده علی الراوی) بنگرید: مجله ایرانشناسی، سال پنجم، صص ۸۴۹ - ۸۵۰. دکتر پس از استخدام در دانشکده به تدریس دروس مختلف از جمله تاریخ اسلام، تاریخ تمدن و درس تاریخ ادیان پرداخت و به سرعت میان دانشجویان محبوبیت یافت. وی تا سال ۱۳۵۰ در دانشکده ادبیات تدریس می‌کرد تا آن که در جریان جشن‌های دو هزار و پانصد سالۀ ابتدا به صورت موقت و سپس به صورت دائمی قرار شد تا دکتر شریعتی تدریس نکند. زن پس وی از سوی دانشگاه مشهد در خود وزارت علوم مأمور به خدمت و

ارشاد برنامه داشت و این برنامه‌ها، جریان فکری خاصی را در جامعه ما پدید آورد. حسینیه ارشاد در سال ۱۳۴۶ ش توسط تنی چند از افرادی که علاقه به نشر اندیشه‌های دینی در قالب‌های نو داشتند و به نوعی متأثر از جریان «انجمن‌های اسلامی» بودند، تأسیس شد. محمد همایون،^۱ (منبع مالی) ناصر میناچی (مدیریت) و شهید مطهری (سخنران) نخستین افرادی بودند که حسینیه را بنیاد گذاشتند.^۲ به دنبال شروع برنامه‌ها، عده زیادی از روحانیون و روشنفکران مذهبی به دعوت استاد مطهری و پس از رفتن ایشان در اواخر سال ۴۹ به دعوت آقای میناچی، در آنجا سخنرانی می‌کردند. چهره شاخص این سخنرانان در دوره نخست، استاد مطهری بوده است.^۳ میان سخنرانان، می‌توان به محمدتقی شریعتی

مشغول به کارهای تحقیقی شد. به نوشته متینی وی هر شش ماه نامه‌ای دایر بر تمديد مأموریتش می‌نوشت و بلافاصله با آن موافقت شده به تهران برگشت داده می‌شد. بنابر این در تمام مدتی هم که در حسینیه ارشاد مشغول سخنرانی بوده، حقوقش پرداخته می‌شده است. وقتی وی در زندان بوده، باز ساواک با درخواست پرداخت حقوق وی موافقت می‌کند و همچنان استخدام وی و پرداخت حقوقش ادامه می‌یابد. متینی تمامی آنچه را که در باره اخراج دکتر از دانشکده ادبیات گفته شده است، تکذیب می‌کند. شگفتی وی آن است که چطور ساواک تحمل کلاسهای دکتر شریعتی در مشهد را در سال ۵۰ نداشت اما به وی اجازه داد که تا سیزده ماه بعد همچنان با وجود جمعیت‌های آنچنانی در حسینیه ارشاد سخنرانی کند؟ دکتر در زمانی که در زندان بود و هنوز به قول متینی حقوقش را دریافت می‌کرد، تقاضای بازنشستگی کرد که گروه آموزشی تاریخ و دانشگاه مشهد با آن موافقت کردند؛ زیرا وی بیست سال سابقه داشت و به لحاظ قانونی می‌توانست تقاضای بازنشستگی کند. (ایران‌شناسی، سال پنجم، ص ۸۶۶).

۱. وی در روزهای نخست بهمن سال ۱۳۵۵ در گذشت.

۲. هیئت امناء حسینیه ارشاد در اختیار دکتر علی آبادی - دادستان تهران، محمد همایون (بنانی اصلی حسینیه) و دکتر میناچی بود. میناچی بر آن است که استاد مطهری اندکی دیرتر از تشکیل حسینیه رسید و در آن موقع به وسیله شاه چراغی دعوت می‌شد. بنگرید: نشریه ارشاد، ش ۱۵، ص ۹۵. آنچه در اسناد ساواک در پرونده استاد مطهری آمده، با تاریخ ۱۳۴۶/۱/۲۸ چنین است: نامبرده بالا (یعنی استاد مطهری) به اتفاق آقایان ناصر میناچی و محمد همایون از طریق شهربانی تقاضای تأسیس مؤسسه خیریه تعلیماتی و تحقیقات علمی و دینی حسینیه ارشاد را نموده است. لذا خواهشمند است دستور فرمایید با توجه پرونده م - ط / ۱۲ که مربوط به مشارالیه می‌باشد، در این مورد اعلام نظر فرمایند. در سند بعدی (ش ۳۰) با این درخواست موافقت شده است. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، صص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. در واقع، استاد مطهری به نوعی بنیان‌گذار حسینیه ارشاد بود. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۱۸۹؛ آیت الله خامنه‌ای می‌نویسد: حسینیه ارشاد را مرحوم مطهری بنیان گذاشت و دکتر شریعتی به دعوت شهید مطهری یکی از سخنرانان موفق آن شد. آقای میناچی که شریک در تأسیس و سال‌ها مدیر این مرکز بوده از این سخن برآشفته است. (بنگرید به سخنرانی آقای میناچی، چاپ شده در نشریه ارشاد، شماره ۱۰، ص ۱۱) روشن است که مقصود از بنیادگذاری، تأسیس این مرکز نیست؛ بلکه اشاره به آن است که شخصیت استاد مطهری، حسینیه را حسینیه کرد. بر اساس احصائیه خود آقای میناچی، آقای

اشاره کرد که پس از تعطیلی کانون نشر حقایق در مشهد، برای سخنرانی هر از گاهی به تهران می‌آمد.^۱ از سال ۴۷ به بعد، دکتر علی شریعتی به دعوت استاد مطهری به حسینیه آمد و راه وصل شدن وی به حسینیه، نگارش مقاله‌ای بلند تحت عنوان محمد از هجرت تا وفات برای کتاب محمد خاتم پیامبران (ص) بود که طرح استاد مطهری برای بزرگداشت آغاز پانزدهمین قرن هجرت بود.^۲

به رغم سخنرانی‌ها و فعالیت‌های استاد مطهری، در سال ۴۹ روابط ایشان با میناچی تیره بوده و همان زمان و پس از آن، بیشتر دوستان شهید مطهری از ناراحتی استاد نسبت به آقای میناچی خاطراتی دارند؛ چنان که نامه‌های استاد مطهری نیز در این باره گواه است.^۳ مسئله مورد اختلاف، بحث از چگونگی اداره حسینیه بود؛ به همین دلیل در جلساتی که بعدها پس از جدایی از استاد از حسینیه به هر مناسبت میناچی هم در آن حضور داشت، ایشان نیز حاضر می‌شد و رفاقت شخصی آنان کمابیش تا انقلاب ادامه داشت.^۴

مطهری از ابتدای سال ۴۸ تا پایان سال ۴۹ جمعا ۶۷ جلسه سخنرانی در حسینیه داشته است. در همین دوره، بالاترین رقم سخنرانی پس از ایشان ۳۶ جلسه محمد تقی شریعتی، ۲۴ جلسه دکتر علی شریعتی، ۱۹ جلسه صدر بلاغی، ۱۵ جلسه هاشمی رفسنجانی و بقیه سخنرانان نیز مواردی کمتر از ۱۲ سخنرانی داشتند.

۱. به نقل از آقای فارسی، مرحوم استاد محمد تقی شریعتی ابتدا و مدتها قبل از ساخته شدن حسینیه ارشاد، در منزل آقای میناچی که در نزدیک محل حسینیه ارشاد است، سخنرانی می‌کردند که شهید عالی قدر مطهری هم آنجا سخنرانی داشتند. این زمان هنوز دکتر شریعتی از اروپا برگشته بود. (از یادداشت‌های آقای فارسی در نقد چاپ دوم کتاب حاضر).

۲. نامه دعوت استاد از دکتر شریعتی برای مشارکت در کتاب خاتم پیامبران موجود است. (تصویر آن را ببینید در مجله سروش، سال سوم، ش ۱۰۲، ص ۳۰ و از آنجا در: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۳۹۱) به علاوه در سال‌های نخست. آقای مطهری علاقمند به سخنرانی‌های دکتر بود و از او تعریف می‌کرد. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۳۹۱، ۳۹۶.

۳. بخشی از این نامه‌ها در کتاب «سیری در زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری» چاپ شده است. توضیحاتی نیز آقای میناچی در باره آنها در نشریه ارشاد، ش ۱۵، صص ۹۶ - ۱۰۰ آورده‌اند. تقریبا تمامی دوستان آقای مطهری و حتی افراد بی طرف هم ناظر گله‌های مکرر استاد مطهری از برخوردهای آقای میناچی بوده‌اند. آقای سید هادی خسروشاهی اظهار داشت که من شاهد بسیاری از این جریانات بوده‌ام. آقای مطهری به من گفت: آقای میناچی حتی به دریافت وجوهات شرعیه که به اجازه مراجع نیاز دارد، اقدام می‌کند. (به ادامه بحث توجه فرمایید).

۴. آقای میناچی این قبیل روابط را دلیل بر آن می‌دانند که اظهار نظرهایی که از قول استاد شهید در باره ایشان شده، صحت ندارد در حالی که این امر به تواتر رسیده و جناب آقای فاکر نیز - برای اینجانب - از قول استاد مطهری، همین مطالب را نقل کردند. همچنین آیت الله خامنه‌ای نیز از عصبانیت مرحوم مطهری نسبت به میناچی و مدیریت وی به تفصیل یاد کرده‌اند. بنگرید به: پاره‌ای از خورشید، ص

با رفتن استاد مطهری در پایان سال ۴۹، حسینی، به دلیل حمایت‌های آقای میناچی و همایون، به طور در بست در انحصار دکتر شریعتی قرار گرفت گرچه آقای صدر بلاغی، محمدتقی شریعتی و مرتضی شبستری با داشتن ۵۰ و ۳۴ و ۴۰ برنامه (به ترتیب) پس از دکتر قرار داشتند که از اوائل ۵۰ تا ۱۹ آبان ۵۱ که حسینی تعطیل شد، بالغ بر ۷۰ سخنرانی در حسینی داشت.^۱ سخنرانان این دوره، به جز موارد انگشت شمار (شامل ۲ جلسه آقای هاشمی رفسنجانی، ۲ جلسه آقای خامنه‌ای، ۲ جلسه آقای خزعلی) بیشتر افراد غیر روحانی بودند که از آن جمله می‌توان به زریاب خویی با ۱۱ جلسه، کاظم سامی با ۱۲ جلسه و عده‌ای دیگر (مانند محمد اسماعیل رضوانی) یاد کرد. این نشان می‌داد که جریان غالب شده بر حسینی، جریانی بوده است که به نوعی در صدد حذف روحانیت از حسینی است. این کمترین اثر حضور دکتر در حسینی می‌توانسته تلقی شود. در واقع مقایسه این دو دوره، نشان می‌دهد که زمینه حضور روحانیت در حسینی پس از رفتن استاد مطهری کاهش یافته است. استاد مطهری و سایر روحانیون، به دلیل فشاری که از سوی سایر روحانیون بر آنان وجود داشت، و انتقاداتی که خود به دکتر داشتند، از حسینی کنار رفتند. دکتر شریعتی در این باره می‌نویسد: شروع این برنامه‌ها، با مخالفت روحانیون و از جمله مخالفت شدید و دسته جمعی مبلغان و روحانیون حسینی ارشاد مواجه شد و علت مخالفت را هم این می‌گفتند که درس‌های من میان مذهبی‌ها و روشنفکران با جامعه روحانی شکاف ایجاد می‌کند و آنان چون با این امر مخالف بودند، همگی از آقای فلسفی گرفته تا آقای باهنر و رفسنجانی و مطهری و نوری و خزعلی و غیره کنار رفتند و قصدشان این بود که با ادامه کار من خود را در برابر روحانیون و مذهبی‌های ایران که این گونه فکر می‌کنند، قرار ندهند.^۲

شریعتی همچنین در باره وضعیت حسینی پیش از خود، و به هدف نشان دادن اشتراك میان اهداف خود و رژیم در حذف روحانیونی که حافظ سنت‌های فتووالی هستند - چیزی که رژیم مدعی اصلاح طلبی پهلوی نیز همان را می‌خواست - به ساواک چنین گزارش می‌دهد: اینجا قبلاً کانون مرتجعین و آخوندها بود و امثال دکتر کاسمی^۳ و فلسفی و امثال

۱. مجله ارشاد، ش ۱۰، ص ۱۷

۲. شریعتی در اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۷۴. آقای واعظ زاده نیز در جایی نوشته است: از موقعی که علی شریعتی در حسینی ارشاد سخنرانی می‌کند، این موضوع باعث ناراحتی مطهری شده و در آنجا منبر نمی‌رود. بنگرید: سرگذشت‌های ویژه، ج ۱، ص ۶۶.

۳. گویا مقصود نصرت الله کاسمی است که از وی کتابچه‌ای هم به شکل قصیده با عنوان «نور خدا در غار حرا» در مقبوت رسول خدا (ص) در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسیده است. در مقدمه همین رساله اشاره شده که وی این قصیده را پس از اعلام حسینی ارشاد از شاعران برای سرایش شعر به مناسبت بزرگداشت آغاز پانزدهمین قرن هجرت سروده است. نام وی در سندی در سال ۳۸ به این عنوان برده شده است که اقبال، وی را به نمایندگی خود به مجالس روضه فرستاده است! قیام ۱۵ خرداد به

آن‌ها نطق می‌کردند... و من نمی‌خواهم این سنگر دست مرتجعان و خائنان بیفتد.^۱

شگفت آن که ساواک پس از گزارش این مطلب که استاد مطهری به خاطر اختلاف با شریعتی دیگر به حسینیه نمی‌رود، و کسانی مانند باهنر و هاشمی و... نیز به آنجا نمی‌روند، می‌افزاید: حالا که مدتی است دست روحانیون فوق‌الذکر از حسینیه ارشاد کوتاه شده است، با توجه به افکار آنان، به هیچ وجه صلاح نیست مجدداً آن‌ها به آن محل بازگردند.^۲

استاد مطهری پس از رفتن از حسینیه ارشاد، از سال ۱۳۵۰ پایگاه خود را به مسجدالجواد (ع) منتقل کرده در آنجا به سخنرانی‌های خود در دایره‌ای بسیار محدودتر از حسینیه ادامه داد.^۳

از سوی دیگر دکتر شریعتی تا آبان سال ۵۱ که حسینیه ارشاد تعطیل شد، به کارش ادامه داد. این دوره، سخت‌ترین دوره برای مبارزان بود. ضربه شهریور ۵۰ و دستگیری‌های گسترده مجاهدین در سال ۵۰ و ۵۱ و اعدام دسته‌جمعی آنان در خرداد ۵۱ رخ نمونه‌هایی از این مشکلات است. همچنان که اعدام کمونیست‌ها از فدائیان خلق و دیگر گروه‌ها نیز، بیشتر در همین سال اتفاق افتاد. این در حالی است که حسینیه آزادانه فعالیت خود را دنبال می‌کرد و ساواک گهگاه گزارشی از سخنرانی‌های دکتر تهیه و ارسال می‌کرد؛ اما گویی به طور کل از چنین مرکزی غفلت دارد. پس از آن، به دلیل طرح برخی از مباحث، حسینیه به تدریج مورد انتقاد شماری از روحانیون و مراجع قرار گرفته، عده‌ای از آنان، برای تعطیل کردن حسینیه، به هدف حفظ تشیع، دست به هرکاری زدند؛ حتی برخی از آنان به مقامات دولتی متوسل شدند، تا آن که در نهایت، دولت نه به دلایل سیاسی، بلکه به دلیل فشارهای روحانیون سستی، حسینیه را تعطیل کرد.^۴ این در حالی بود که شریعتی پس از آن تا مهر ماه ۵۲ آزاد بود تا این که این زمان دستگیر شده هیجده ماه را در زندان سپری کرد. وی در عید نوروز سال ۵۴ آزاد شد. این درست در شرایطی بود که افرادی به خاطر چاپ یک اعلامیه یا یک ملاقات با یکی از افراد فراری سازمان مجاهدین یا فدائیان، چهار تا شش سال و یا حتی بیشتر حبس می‌شدند. در این مدت، به شهادت پرونده موجود، به جز چند بازجویی، اتفاق دیگری نیفتاد؛ محاکمه‌ای صورت نگرفت و بدون مقدمه در عید سال ۵۴ (اسفند ۵۳) آزاد

روایت اسناد، ج ۱، ص ۱۲۷

۱. شریعتی در اسناد، ج ۲، ص ۷۹

۲. استاد شهید به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۷

۳. از اواخر آبان سال ۵۱ مسجد الجواد نیز تعطیل شد. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، صص ۲۲۰ - ۲۲۱

۴. گرچه حدس بسیاری از بیرون آن بود که دولت بخاطر مسائل سیاسی حسینیه ارشاد را بسته است؛ اما اسناد ساواک آن را تأیید نمی‌کند.

شد.^۱ پس از آن تا زمانی که از کشور خارج شد، به نوشتن و اصلاح و چاپ برخی از آثار

۱. در اینجا باید گفت، دو دیدگاه در این باره مطرح شده است. الف: یک دیدگاه، دیدگاهی است که آقای سید حمید روحانی در کتاب نهضت امام خمینی جلد سوم دنبال کرده و بر اساس برخی از مطالبی که در این اسناد آمده و موافقت‌هایی که ساواک با برنامه‌های حسینی داشته و شواهد دیگر، کوشیده است تا به نوعی دکتر را عامل رژیم معرفی کند. این دیده‌گاه بی‌سابقه نیست؛ چرا که همان زمان، مجاهدین نیز دکتر را متهم به همکاری با رژیم می‌کردند. به علاوه، استاد مطهری نیز در نامه‌ای که در سال ۵۶ به امام نوشته، نسبت به سفر اخیر شریعتی به خارج از کشور و احتمال ارتباط این سفر با مأموریتی خاص سخن گفته است.

باید گفت، چنین عقیده‌ای، از شواهد کافی برخوردار نیست؛ هرچند سکوت رژیم در برابر حسینی، محاکمه نشدن دکتر و بعد هم مسائل دیگر، جای نوعی پژوهش در این مسأله را برجای می‌گذارد. از سوی دیگر تا آنجا که به اسناد ساواک در پرونده دکتر شریعتی مربوط می‌شود، می‌توان دریافت که ساواک از سفر شریعتی به خارج از کشور بی‌اطلاع بوده است. بنابر این سخن گفتن از مأموریت خاص، صرفاً یک احتمال است. البته باید توجه داشت که در قضایای مهم و پیچیده، ساواک تنها عنصر تصمیم‌گیرنده نبوده و به ویژه مأموران پایین آن، نسبت به سیاست‌های کلی رژیم و مقامات بالا بی‌خبر بوده‌اند. این نکته شگفتی است که ساواک کمترین طی سالهای ۵۴ - ۵۶ برخوردی با شریعتی نداشت؛ کتاب‌های وی مجوز نشر می‌گرفتند و به چاپ می‌رسیدند. این در حالی بود که بیشتر مأموران جزء ساواک علیه کتاب‌های شریعتی در کتابخانه‌های شخصی و کتابفروشی‌ها گزارش تهیه می‌کردند. ب: نگاه دوم آن است که ساواک و دکتر شریعتی، به شهادت برخی از نامه‌های متبادله، بازجویی‌ها و شرح حال‌هایی که دکتر برای خود و بیان دیدگاه‌هایش تهیه و به ساواک داده است، به نوعی وحدت نظر در برخورد با مسائل اجتماعی، روحانیت، مارکسیسم و سرگرم کردن جوانان به برخی از مسائل و مبارزه با سنت‌های اصیل تحت عنوان خرافه زدایی و غیر آن، رسیده بودند. این امر در نامه‌های چهل صفحه‌ای و بیشتر بازجویی‌ها دکتر مشهود است. انکار این نامه و سایر بازجویی‌ها با هیچ نوع نگرش اصیل تاریخی سازگار نیست. این طبیعی بود که افراد متفکر و رده بالای ساواک، به خوبی چنین موقعیتی را درک می‌کردند؛ چنان که احسان تراقی که مشاور شاه بود، از این مسائل و مواضع حمایت می‌کرد.

در چنین شرایطی با اذعان به این که دلیل قانع‌کننده‌ای بر درستی حرف مجاهدین پیش از انقلاب، و نظریه آقای سید حمید روحانی برای اثبات عامل بودن شریعتی از سوی رژیم در دست نیست - طبعاً بر اساس اسنادی که تا به حال منتشر شده -؛ اما همسویی فکری دکتر و رژیم در بسیاری از دیدگاه‌ها قابل اثبات است. برخی نگاهشان به این پرسش مهم آن است که ساواک به نوعی فریب خورد و تصورش در این که می‌تواند از حسینی در مقابل روحانیت استفاده کند و در نهایت به نفع رژیم باشد، خطا بود. (بنگرید: درس تجربه، ابوالحسن بنی‌صدر، (پاریس ۱۳۸۰) ص ۱۲۵)

در اینجا ما به رغم تأیید این همسویی، بر این نکته همچنان تأکید می‌ورزیم که همه آنچه شریعتی مطرح می‌کرد، به کار رژیم نمی‌آمد و خواسته یا ناخواسته، آثار دکتر برای رژیم دشواری جدی درست کرد. اما این ربطی به جنبه‌های منفی فکر شریعتی در مبارزه بی‌امانش با روحانیت، مبارزه با سنت‌های مذهبی و تغییر تعبیر رسمی از دین که باعث ایجاد مشکل برای تفکر دینی شد، ندارد. ما شرح این مسأله را در گزارش «شریعتی و اسناد ساواک، نگاهی تازه به شخصیت فکری - فرهنگی دکتر علی

خود پرداخت تا این که پس از خروج از ایران، در ۲۹ خرداد در لندن بر اثر سکته قلبی فوت کرد.^۱ خبر درگذشت شریعتی، انعکاس گسترده‌ای در ایران داشت و از آنجایی که در آستانه مبارزات گسترده مردمی بر ضد شاه بود، و همزمان، فضای سیاسی قدری بازتر شده بود، داستان درگذشت وی به صورت جریانی علیه رژیم درآمد.^۲

بازگردیم به نقش حسینیہ ارشاد. تا آنجا که به آقای مطهری بر می‌گردد، گرچه ایشان تا سال‌های ۴۸ - ۴۹ انتقاداتی نسبت به نوع اداره حسینیہ داشت^۳ و کج‌دار و مریز به همکاری خود ادامه می‌داد، اما از نامه ایشان در سال ۵۰ چنین به دست می‌آید که وی، از آن پس، به صراحت به انتقاد از شریعتی، به ویژه دیدگاه‌های وی در باره روحانیت می‌پردازد. در پی بروز مخالفت‌ها میان آقای مطهری و میناچی برخی از افراد واسطه شدند تا این مشکل را حل کنند. یکی از این راه‌ها آن بود که دکتر را وادار کنند تا دست از برخوردهای تند خود با روحانیت بردارد. نمونه آن ترتیب دادن محفلی بود که در ماه رمضان در منزل حاج احمد صادق - پدر ناصر صادق - برگزار شد و آقایان مطهری، بهشتی، باهنر، هاشمی، خزعلی و عده‌ای دیگر حاضر بودند و از دکتر خواستند تا تنها به طرح نقطه نظرات علمی خود بپردازد؛ اما - بر اساس گزارش میناچی - دکتر به بیان مطالب دیگری در باره نسل جدید و علاقه آنان به اسلام و برنامه‌های حسینیہ پرداخت و به بحث اصلی پرداخته نشد.

شهید مطهری در شهریور ۴۹ بار دیگر برای حل مشکل حسینیہ و ترتیب کار به نحوی که روحانیون تهران و برخی از مراجع نیز راضی باشند، جلسه‌ای تشکیل داد و ضمن سخن از انتقاداتی که نسبت به حسینیہ شده، نام تعدادی را که دعوت از آنان مشکلی ندارد، معین

شریعتی، (مقالات تاریخی، دفتر هفتم، صص ۱۹۵ - ۲۵۶) آورده‌ایم.

۱. روزهای نخست همه اتفاق نظر داشتند که شریعتی سخته کرده است، اما به مرور شایع گردید که وی راکشته‌اند. به هر روی این خبر در اسناد ساواک به صورت سخته قلبی آمده و حتی گزارش بیمارستانی که جسد به آنجا منتقل شده، در پرونده دکتر شریعتی در ساواک موجود است. (شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۱۰) درست همان طور که بر پایه اسناد پرونده شریعتی، نمی‌توان سفر وی را به نوعی با مأموریت دولتی پیوند داد، درگذشت او را نیز نمی‌توان به ساواک نسبت داد. والله اعلم بحقائق الامور.

۲. با همه تأثیری که برخی برای این حادثه قائلند، به لحاظ عملی، به هیچ روی با تأثیر درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی (در مورخه اول آبان ۵۶ = نهم ذی‌قعدة ۱۳۹۷) که از اتفاق آن هم به عنوان شهادت مطرح شد - در حالی که دلیل روشنی برای آن هم وجود ندارد - قابل مقایسه نیست. درگذشت حاج آقامصطفی به لحاظ برگزاری مراسم سوگواری در بسیاری از نقاط، در واقع، آغازگر انقلاب اسلامی بود.

۳. نامه‌هایی که از آقای مطهری تا سال ۴۹ در باره حسینیہ برجای مانده، همه حکایت از همین مسأله دارد و به شریعتی در آن اشاره نشده است.

کرد. در جلسه بعد نام دکتر شریعتی و صاحب الزمانی به میان آمد که آقای مطهری اعتراض کرده گفت: استفاده از این گونه آقایان بایستی بر اساس یک مبنا و اساسی درآید که ایجاد ناراحتی نشود و به هر حال بایستی با تفاهم مراجع محترم اقدام نمود.^۱ حرمت حسینی و ارائه فکر و اندیشه درست برای شخص آقای مطهری اهمیت داشت. لذا در یکی از جلساتی که به منظور ایجاد راه حل برای مقابله با انتقادات تشکیل شده بود، آقای مطهری گفت: «منظور این است که در خارج این طور تلقی نگردد «اینجا دستگاهی است که برای معارضه با مراجع به وجود آمده است. به همین سبب بود که من کتاب حجاب را به نام خود در خارج از حسینیہ منتشر کردم که اگر انتقادی به عمل آمد، به شخص من برگردد نه یک مؤسسه مورد تهاجم قرار گیرد.»^۲

استاد توافق کلی چند سطری جلسه مهر ۴۹ را پذیرفت؛ با این حال به سخنرانی در حسینیہ ادامه داد تا آن که برای آخرین تلاش، بار دیگر در نیمه اسفند ۴۹ با اعضای حسینیہ و علمایی که با آن همکاری داشتند جلسه‌ای ترتیب داده «ضوابطی» را برای سخنرانان تعیین کرد که حدود و ثغور کار بسیار روشن بیان شده و شرایط لازم برای انواع کسانی که در حسینیہ سخنرانی می‌کنند، عنوان شده بود.^۳ کاملاً روشن بود که استاد در باره حائز بودن

۱. مجله ارشاد، مقاله آقای میناچی، ش ۱۵، ص ۸۹

۲. مجله ارشاد، ش ۱۵، ص ۹۴. آقای مطهری روی مرجعیت حساسیت زیادی داشت و این حکایت از همان تفاوت بینش استاد مطهری و دکتر شریعتی داشت که یکی فکر دینی خود را از مرجعیت می‌گرفت و دیگری خود را مستقل می‌دانست و برداشت‌های خود را به نام اجتهاد مبنای دین‌شناسی قرار می‌داد. آقای مطهری باز هم در همین جلسات تأکید می‌کند که حسینیہ بایستی ضمن انجام کلیه امور، با مراجع حسن تفاهم داشته باشد و نباید حساب خود را از مراجع جدا نماید. مراجع قطعاً با حسن‌نیت‌ترین طبقات روحانی هستند. همانجا، ص ۹۳

از مجموعه آنچه از صورت جلسات شهریور سال ۴۹ بین استاد مطهری و شماری دیگر از آقایان از جمله بهشتی، رفسنجانی، و... و نیز همایون و میناچی گذشته، به نظر می‌رسد که استاد با حضور دو نفر مخالف بوده است. نخست فخرالدین حجازی و دیگر دکتر شریعتی. این نکته‌ای است که میناچی هم می‌پذیرد. بنگرید: ارشاد، ش ۱۵، ص ۱۰۳. به همین دلیل به رغم آن که یک توافق کلی صورت گرفت و چند سطری هم نوشته شد، از آنجایی که خواسته آقای مطهری در قید کردن عدم دعوت افرادی که متجاهر به فسق هستند در آن چند سطر نیامد، ایشان آن توافق را امضاء نکرد. همانجا، ص ۱۰۲، ۸۸، ۸۶

اسامی افراد پیشنهادی آقای مطهری برای عضویت در شورای عالی روحانی حسینیہ همه از چهره‌های برجسته روحانیون تهران و قم هستند: ابوالفضل موسوی زنجانی، بهشتی، شیخ حسین وحیدی، ناصر مکارم، خزعلی، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، آقارضا شیرازی، آقارضا صدر، آقاباقر خوانساری، لطف الله صافی، علامه جعفری. بنگرید: سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۲۶

۳. متن آن را بنگرید در: مجله ارشاد، ش ۱۵، ص ۱۰۶

شرایطی مانند «عدم اشتها به انحراف فکری و عقیدتی، تقوی و پایبندی به انجام فرایض مسلم، عدم تجاهر به....» ناظر به دکتر شریعتی است؛ بنابراین میناچی پافشاری کرد که باید شریعتی را از این مجموعه ضابطه خارج دانست تا کارها به پیش برود؛ یعنی به هر حال او سخنرانی خواهد کرد ولو این که این اشکالات را داشته باشد؛ چرا که به نظر میناچی دکتر این ویژگی‌ها را نداشت و حذف دکتر به معنای آن بود که این جمع این ویژگی‌ها را برای دکتر پذیرفته است.

در اسفند ۴۹ آخرین توافق آن بود که حسینی در دو بخش تبلیغی و تحقیقاتی به کارش ادامه دهد. در بخش نخست مسؤولیت کار با استاد مطهری باشد و در بخش دوم برای ترتیب کار کلاسهای درس در زمینه تاریخ ادیان و اسلام‌شناسی، دکتر مسؤولیت داشته باشد. نخستین برنامه تبلیغی در ۱۷ و ۱۸ اسفند که تاسوعا و عاشورا بود برنامه ریزی شده بود که آقای مطهری، هاشمی نژاد، هاشمی رفسنجانی، و خزعلی سخنرانی کنند. در ابتدای جلسه به اشتباه! و برخلاف برنامه ریزی، یک اعلامیه بلندبالا در باره برنامه کلاس‌ها خوانده شد که همین سبب برآشتن استاد مطهری شد. ایشان و مرحوم بهشتی که نشسته بودند، از جای برخاسته و رفتند. این پایان همکاری استاد مطهری با حسینی بود.^۱ چیزی که میناچی را سخت خشنود کرد و توانست به این وسیله رهبری کامل حسینی را در انحصار خود قرار دهد.

بدین ترتیب بود که آقای مطهری در سال ۵۰ نامه‌های خود را در انتقاد از وضعیت حسینی با صراحت بیشتری می‌نویسد. این بار، صرفاً بحث از مدیریت و انتقاد از آن نیست؛ بلکه به صراحت انتقاد از محتوای مباحثی است که شریعتی در آنجا مطرح می‌کند.^۲ ایشان در یکی از این نامه‌ها می‌نویسد: این بنده از بیست سال پیش که استقلال فکری پیدا کرده‌ام نسبت به روحانیت یک طرفدار جدی منتقد بوده و هستم. طرفدار و مدافع جدی این

۱. بنگرید: ارشاد، ش ۱۵، ص ۱۷ - ۱۰۸؛ ش ۱۶، صص ۸۲ - ۸۵

۲. استاد مطهری فهرست انتقادهایی که به دکتر داشته، تحت عنوان «خلاصه نظر من» روی یک برگه یادداشت کرده است: از خودش به نیکی یاد کردن و اشتباهاتش را تذکر دادن و.... بنگرید: سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۲۷ - ۱۲۸ در آنجا بیشتر انتقادهای تحلیل‌های دکتر در باره روحانیت، به ویژه توهین به خواجه نصیر و مجلسی است. در عین حال تأکید می‌کند که او گرایش سنی‌گری ندارد اگرچه در امامت اشتباهات دارد و میان این دو فرق است. نکته مهم در اینجا مقایسه وضعیت امروز با قرن سیزدهم هجری است که قرن فرقه سازی و پیدایش بابیت است: «اوضاع آبدن حادثه‌ای نظیر حادثه قرن ۱۳ هجری است. اتفاقاً در نوشته‌های خود مرحوم [!] بذریع این انشعاب شوم وجود دارد» (کوپر). تعبیر «مرحوم» به طنز است والا وقت نوشتن این یادداشت دکتر شریعتی زنده بوده است چرا که از بند بعد روشن می‌شود که وی از پدرش می‌خواهد درخواست کند تا اشتباهاتش را به وی گوشزد کند. این مطالب مربوط به اواسط سال پنجاه است.

اساسم. یگانه افتخار خودم را انسلاک در این سلك می دانم. شریف ترین افراد را در این طبقه پیدا کرده ام، روحانیت را وارث نسبی فرهنگ هزار و چهارصدساله اسلامی می دانم و خودم خوشه چین از این خرمن هستم. معتقد بوده و هستم که این مکتب باید بماند و هیچ چیز دیگر هم جای آن را نمی گیرد. من با هر گونه جبهه بندی در برابر اساس روحانیت مخالفم و تز اسلام منهای روحانیت را استعماری می دانم.^۱

وی سپس با انتقاد از این که چرا افرادی ناشایست در این لباس وارد شده اند، تأکید دارد که در روابط حسینه و روحانیون لازم است تا از روحانیون واقعی استفاده شود. بکار بردن این تعبیر، چیزی جز اشاره به مطالبی که دکتر شریعتی در باره روحانیت ابراز می کرد،^۲

۱. سیری در زندگانی، ص ۱۱۹؛ آیت الله مشکینی هم از قول استاد مطهری، دیدگاه های ایشان را در باره منهایون آورده اند، یعنی کسانی که اسلام منهای روحانیت را مطرح می کردند. بنگرید: پاره ای از خورشید، ص ۴۳۴. آگاهیم که دکتر روی این تز صریحا پافشاری می کرد (در حالی که نهضت روحانیت همزمان با زندانی بودن شمار زیادی از آنان از یک سو، امری قابل درک برای دکتر بود. اما از سوی دیگر فشار برخی از روحانیون مخالف، روی حسینه بسیار شدید شده و تحلیل دکتر و میناچی و دیگران این بود که همه روحانیون دست به دست هم داده اند تا حسینه را از بین ببرند. طبعاً همین فشارها باعث تعطیلی حسینه شده و این تعطیلی از اساس ربطی به مسائل سیاسی ساواک نداشت.

سخن دکتر در مجموعه آثار شماره یکم با عنوان «با مخاطب های آشنا» این است: اکنون خوشبختانه، همانطور که دکتر (مصدق) تز اقتصاد منهای نفت را طرح کرد تا استقلال نهضت را پی ریزی کند و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد، تز اسلام منهای آخوند در جامعه تحقق یافته است. و این موفقیت موجب شده است که هم اسلام از چهارچوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیساهای کشیشی و بینش متحجر... آزاد شده است و...» با مخاطب های آشنا، ص ۸. شگفت آن که درست در همین سال، دکتر در جای دیگر چنان دفاعی از جامعه روحانی می کند (مجموعه آثار ۳۶، ص ۹۱) که انسان از قضاوت در می ماند! (به پاورقی بعدی بنگرید).

۲. حقیقت آن است که قضاوت ها و اظهار نظرهای دکتر در باره روحانیت - دست کم در ظاهر - به قدری متناقض به نظر می رسد که جمع کردن آنها، دشوار به نظر می رسد. همین امر سبب برداشت های متفاوت از سخنان او شده است. در این میان گاه خود شریعتی قاعده ای به دست می دهد و می کوشد تا این تناقض را برطرف کند. برای مثال اختلاف خود با روحانیون را اختلاف پدر و پسر می داند که در برابر دشمن خارجی با یکدیگر متحد هستند. عبارت او چنین است:

[عده ای] می کوشند تا با انواع حيله ها، ما را به عنوان عده ای که با روحانیت مخالفند، جلوه بدهند... این را همین جا بگویم که کسی چون من و امثال من که این حرف ها را می زند و اینجور عقایدی دارد و اینچنین فکر می کند، ممکن است انتقاداتی به شیوه تبلیغ مذهبی یا به شیوه تحلیل بعضی از مسائل اعتقادی داشته باشد، ممکن است با روحانی یا روحانیت، در بعضی از مسائل اختلاف سلیقه داشته باشد... او به شدت به من بتازد و من به شدت به او حمله کنم، اما اختلاف من و او، اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده. درس های اسلام شناسی ارشاد، صص ۱۲۳ - ۱۲۴. وی در اجتهاد و نظریه دائمی انقلاب شبیه همین مطالب را بیان می کند و خاطره ای هم در دفاع از روحانیت از سال ۱۳۳۸ خود در اروپا می آورد.

و جریان مدیریت حسینی نیز به آن سمت و سو حرکت می‌کرد، نداشت. به هر روی، استاد مطهری طی یک دوره نگرانی از مدیران حسینی ارشاد و فشارهایی که روحانیون به خاطر سخنرانی‌های تند دکتر بر وی وارد می‌کردند،^۱ حسینی را ترک کرد.^۲ با این حال، کمابیش روابط خود را با دکتر شریعتی حفظ کرده، در عین انتقاد از وی در محافل خصوصی و یا آنچه که در یادداشت‌های خود در این باره می‌نوشت،^۳ ارتباطش را به طور

در کتابچه «عقیده» (ص ۳۵ - ۳۶) هم می‌نویسد: ... همیشه قوی‌ترین، مؤمنانه‌ترین و متعصبانه‌ترین دفاع را از روحانیت راستین و مرفعی از جامعه علمی درست و اصیل اسلامی کرده‌ام. و در اینجا حتی به خود شما هم گفته‌ام که، دفاع، نگاهبانی و جانب‌داری از این جامعه علمی نه تنها وظیفه هر مسلمان مؤمن است، بلکه از آنجا که آخرین و تنها سنگری است که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می‌کند، وظیفه هر روشنفکر مسؤول است ولو معتقد به مذهب هم نباشد.

حتی در سال ۵۱ نیز که حملات روحانیون تهران به حسینی اوج گرفته بود، باز وی ابراز کرد که بنای آن ندارد تا با روحانیت مقابله کند چرا که «حرمت جامعه روحانی را بر حرمت خویش مقدم می‌داریم؛ زیرا پاسداری از آن، نه تنها برای همه معتقدان به مذهب، بلکه برای همه روشنفکران آگاه و مسؤولی که در برابر هجوم فرهنگ استعماری می‌ایستند، به عنوان پایگاهی که هم از نظر طبقاتی بر متن توده مردم استوار است و در ارتباط، و هم از نظر فرهنگی هنوز استعمار فرهنگی نتوانسته است آن تسخیر کند، یک تعهد و وظیفه اجتماعی است (مجموعه آثار، ۳۴، ص ۱۶۷)

با این همه، تا به آخر به این اصل وفادار نماند. آخرین قضاوت‌های او در کتابچه «حسن و محبوبه» و نیز آنچه در «بامخاطب‌های آشنا» و غیر آن آمده نشانگر باور او به تز اسلام منهای آخوند، ناامیدی از روحانیت و جایگزین کردن روشنفکر مذهبی به جای روحانی است. شریعتی در یکی از آخرین تحلیل‌های خود از تحولات تاریخ معاصر، تحلیل‌های نادرستی را در باره روحانیت ارائه داد که ناشی از بی‌انصافی کامل وی به نقش روحانیت در تاریخ معاصر است. این مطالب حتی متناقض با بسیاری از گفته‌های دیگر اوست که البته تناقض‌گویی برای دکتر در این موارد امری کاملاً عادی بود. ما بخشی از این مباحث را در مقالی دیگر که درباره «شریعتی در اسناد ساواک» نگاشته‌ایم، آورده‌ایم. ابوذر ورداسبی - که گویا پس از انقلاب در زمره مجاهدین خلق درآمد و در عملیات مرصاد در بهار ۶۷ کشته شد - در کتابچه کوچکی تحت عنوان «شریعتی و روحانیت» (انتشار در پنجاه هزار نسخه!) به جمع‌بندی دیدگاه‌های دکتر در این زمینه پرداخته و بر روی آخرین دیدگاه‌های وی که نفی روحانیت در اسلام، و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت برای توجیه استثمار و قبول استثناء از میان آنان در دفاع از حقوق محرومان و عدم توانایی آنان در ارائه ایدئولوژی اصیل دینی به عنوان اصول دیدگاه‌های شریعتی در باره روحانیت تکیه کرده است.

۱. حتی یک بار هم در سال ۵۱ هیئت امنای حسینی به همراه استاد شریعتی و دکتر شریعتی، به قم نزد مرحوم شریعتمداری آمدند و طبعاً این دیدار به درخواست ایشان و برای مطرح کردن انتقادهایی بود که به حسینی وارد می‌شد.

۲. بخشی از دیدگاه‌های استاد مطهری را در این باره، از زبان آقای دوانی بنگرید در: خاطرات من از استاد مطهری، صص ۴۳ - ۵۵

۳. از آن جمله یادداشت‌های ایشان در باره جزوه ۱۵ و ۱۶ درس‌های اسلام‌شناسی حسینی ارشاد

کامل با او قطع نکرد.^۱ عمده انتقاد وی به جز موارد فکری، نقشی بود که شریعتی در بدنام کردن روحانیت میان نسل جدید داشت.^۲ با این همه، شهید مطهری می‌کوشید تا راهی میانه را انتخاب کند. این در حالی بود که برخی از مریدان تند شریعتی، سخت به نکوهش وی پرداختند. درست در همان زمان فرقانی‌ها نیز اطلاعیه‌ای دادند و به تهدید کسانی که به نوعی با شریعتی مخالفت کنند، پرداختند.^۳ این زمان، یعنی سال ۵۶ فضای انقلابی تهران، به شدت

است که سخت به آن‌ها حمله کرده و از غرور بی‌حد دکتر شریعتی در طرح مطالب انتقاد کرده است: «نویسنده جزوه، نظر به غرور بی‌حد و نهایتش، همان طور که خاصیت هر مغروری است، عقده ندانستن علوم اسلامی از فلسفه و کلام و فقه و عرفان و غیره دارد...» بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۴۲

۱. استاد مطهری در آخرین جلسه سخنرانی دکتر که قرار بود در روز ۵۱/۸/۲۶ در حسینیه برگزار شود و به دلیل بسته شدن آن توسط دولت، منجر به تظاهرات گردید، حاضر بوده و حتی به همراه مرحوم محمد همایون دستگیر و دو روز بعد آزاد گردید. وی گفته بود مدتهاست به حسینیه رفت و آمدی ندارد و برای استماع سخنرانی شریعتی به آنجا آمده بوده است. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۰۹، ۲۱۲. این نشان می‌دهد که استاد به هر روی جریان فکری شریعتی را دنبال می‌کرده و شخصا برای شنیدن سخنرانی به حسینیه آمده است.

۲. سندی که یکی از مأموران ساواک در منزل استاد مطهری در اردیبهشت ۵۲ تهیه کرده، نشان از همین دیدگاه استاد دارد. در آن سند آمده است: روز دوشنبه ۵۲/۵/۱۵ دکتر سید محمد بهشتی، سید هادی خامنه‌ای و چند نفر از طلاب قم به منظور دید و بازدید مرتضی مطهری در منزل وی واقع در خیابان پهلوی، عدل پهلوی، سمت راست درب ششم، حضور داشتند. در این مجلس سخن از دکتر علی شریعتی به میان آمد. مطهری ضمن انتقاد از شریعتی گفت: صرف نظر از افکار نادرست وی و غرور و اشتباهاتش، ضربه جبران‌ناپذیری به هماهنگی روحانیت و طبقات تحصیل کرده زد و آن‌ها را نسبت به روحانیت سخت بدبین نمود و احساسات جمعی از جوانان خام را علیه روحانیون برانگیخت. مجله پانزده خرداد، ش ۲، ص ۳۱؛ استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۱۷

۳. هادی غفاری که در مراسم شب چهلم شریعتی در مشهد بوده است، می‌نویسد: ایشان [همسر دکتر پیمان] بدون مقدمه شروع کرد به بدگویی از مرحوم مطهری. دیدم که این‌ها اصلاً نسبت به مرحوم مطهری کینه دارند، با این که استاد مطهری در این مراسم شرکت کرده بود، با او چنین برخورد می‌کردند. خاطرات هادی غفاری، ص ۲۰۹. وی این مطالب را در مصاحبه دیگری هم عنوان کرده است. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، صص ۳۶۷ - ۳۶۸.

در خاطرات محمد مهدی جعفری آمده است که آقای مطهری در زمان برگزاری مراسم چهلم شریعتی به همراه علامه طباطبائی به لندن رفته بود. وی از برخوردهای تندی که در این محفل با آقای مطهری شده یاد کرده و از دفاع بازرگان از وی سخن می‌گوید و این که خود او و دیگران با تندی در باره آقای مطهری حرف زده‌اند. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۶۷ ممکن است دو مراسم بوده باشد. زیرا هادی غفاری تصریح دارد که به اصرار مرحوم مطهری و مفتاح نماز جماعت خوانده، بعد هم منبر رفته است. احتمال دیگر آن است که آغاز شب آقای مطهری و مفتاح در آنجا بوده‌اند و در پایان شب که آقای جعفری رسیده‌اند، آن دو بزرگوار رفته بودند. آقای جعفری تلفنی به

جانبدار دکتر شریعتی و ضد آقای مطهری بود. این افراد آگاه بودند که مطهری به یک منتقد جدی از دکتر تبدیل شده و حاضر نیست روش فکری وی را تأیید کند؛ به ویژه که دکتر هر روز مطلب تازه‌ای را مطرح می‌کرد؛ مطالبی که میان جمع مخاطبان، تنها افرادی مانند مطهری آبخور واقعی آن را در می‌یافتند.^۱ نامه مشترک مطهری و بازرگان که به خاطر پس

بنده گفتند که دیر به مجلس رسیدند و وقتی آمدند که آقای صبحدل شعر می‌خواند. خانم دکتر پیمان تلفنی به بنده اظهار داشتند: ما تعداد زیادی بودیم که آقای احمد علی بابایی بلیط برای ما گرفت، و ما برای مراسم چهلم دکتر شریعتی به مشهد رفتیم. ظهر - فکر می‌کنم - منزل آقای حکیم زاده ناهار خوردیم. اصغر صدر حاج سید جوادی، بازرگان، پیمان و علی بابایی، بعد از ناهار جلسه گذاشتند. مهندس بازرگان صحبت کردند. و گفت که شریعتی را اینقدر بزرگ نکنید. اینقدر نگویند علی بزرگه علی بزرگه. بگویند علی کوچکه. البته قصد تحقیر نداشت. مقصودش این بود که از او بت نسازید. خوب، برای ما شریعتی خیلی بزرگ شده بود. به طوری که حتی بچه‌های انقلابی با لهجه مشهدی حرف می‌زدند. این بعد از اطلاعیه مشترک بازرگان و مطهری بود. (موقعی که اطلاعیه زردی در خانه ما انداخته بودند که گروه فرقان منتشر کرده بود و برخورد با مخالفان شریعتی را مطرح کرده بود.) بازرگان می‌گفت وقتی بشش کنید، نمی‌توانید او را نقد کنید. وقتی صحبت بازرگان تمام شد، من با شوری که داشتم و آن وقت که خیلی دکتر شریعتی معصومانه از دنیا رفته بود، من به بازرگان گفتم که پس رسالت روشنفکر چه می‌شود؟ اگر بناست روشنفکر چند سال بعد را ببیند، ما باید چه کنیم. چرا ما باید آقای شریعتی را این جور برخورد کنیم که اشاره به کار آقای مطهری برای نوشتن آن نامه داشتیم. آقای بازرگان گفت: حالا می‌گویید آقای مطهری را بکشیم! من گفتم: مردم هرچه بخواهند می‌کنند. من صحبت بر سر اصل رسالت روشنفکری است. هادی غفاری این جمله مرا که مردم هرکاری با مطهری بخواهند می‌کنند، حمل بر کینه توزی کرده است. دم غروب رفتیم منزل استاد شریعتی. و هادی غفاری اصلاً ظهر و بعد از ظهر نبود. من او را در منزل استاد شریعتی دیدم. شاید در آنجا صحبت‌هایی شده باشد. عصر استاد شریعتی صحبت کرد و گریه می‌کرد. بعد صدر حاج سید جوادی صحبت کوتاهی کرد. بعد پیمان رفت صحبت کند که ساواکی‌ها آمدند و ما از در دیگر با پیمان فرار کردیم، آمدیم طهران. من اصلاً مطهری را ندیدم. البته ما قبل از مغرب آمدیم بیرون. و اصلاً من بعد از مغرب نبودم.

مع الاسف هنوز هم بنده شاهی برای دو سه ساعت بعد از مغرب ندارم و مسأله احتیاج به تحقیق بیشتر دارد.

افزودنی است که استاد مطهری در نامه‌ای که پس از این مسائل به امام خمینی نوشت، اشاره‌ای هم به مراسم چهلم شریعتی در مشهد کرده نوشت: اخیراً می‌بینم گروهی که عقیده و علاقه درستی به اسلام ندارند و گرایش‌های انحرافی دارند، با دسته‌بندی‌های وسیعی در صدد این هستند که از او بتی بسازند که هیچ مقام روحانی جرأت اظهار نظر در گفته‌های او را نداشته باشد. این برنامه در مراسم چهلم او در مشهد - متأسفانه با حضور برخی از دوستان خوب ما - و بیشتر در ماه مبارک رمضان در مسجد قبا اجرا شد. بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری، ص ۸۲.

۱. زمانی که در سال ۱۳۵۶ آقای مطهری همراه علامه طباطبائی برای معالجه ایشان به لندن می‌رود، در جمع دانشجویان به سخنرانی دعوت می‌شود. در این مراسم، از جمله نظر ایشان را در باره شریعتی سؤال می‌کنند. آقای مطهری پاسخ می‌دهد: شریعتی هنرمند خوبی بود. این سخن به قدری

کشیدن بازرگان در اثر فشار عاشقان دکتر بر وی مسؤولیت آن بر عهده آقای مطهری مانده بود، بر این دشمنی‌ها افزوده بود.^۱ مطهری، یک اسلام شناس اصیل و در عین حال مبتکر بود و همین امر سبب می‌شد تا میان همه کسانی که ادعای انتقاد از شریعتی را داشتند، وی به طور واقع بینانه - و البته در مواردی با لحن تند - اعتراضات خود را مطرح کند.^۲ وی بیشتر

دانشجویان را ناراحت می‌کند که کسی از آن مجلس، حاضر نمی‌شود آقای مطهری را به محل اقامتش برساند. (العهدة علی الروای) شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۶۷.

۱. استاد مطهری در همان ایام که تب اختلاف میان طرفداران و مخالفان شریعتی بالا گرفته بود، در آذرماه ۱۳۵۶ اطلاعیه مشترکی با بازرگان داد که ضمن آن در عین پذیرفتن انتقادات عمده، از ایمان و تشیع وی دفاع شده بود. (متن آن را ببینید در: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۶۳ - ۶۴) بازرگان که سخت تحت فشار روشنفکران مذهبی بود، بلافاصله کوشید تا امضای خود را پس بگیرد. شرح این فشار را خود آقای محمد مهدی جعفری داده‌اند (شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۷۵)

بازرگان پس از آن، در این باره اطلاعیه‌ای هم صادر کرد که با زیرکی، مطالب قبلی خود را تأیید کرده و حتی به اشاره تأیید کرده بود که او محتوای نامه را دیده است. (بنگرید به ضmann کتاب «شریعتی آن گونه که من شناختم»، ص ۱۱۰ - ۱۱۱. وی در آنجا از برداشت نادرستی که از آن اطلاعیه شده، اظهار تأسف کرده و توضیحاتی در این باره داده است. وی با لطافت، در این گزارش جدید، از عاشقان شریعتی یاد می‌کند که وی را تحت فشار گذاشته‌اند با این عبارت: «افرادی از این دسته (شیفتگان دکتر) علاوه بر آن که توجه به شهادت‌های تطهیر و تجلیل مانموده‌اند ... توقع داشته‌اند که در چهره‌نگاری محبوب معشوقشان کوچک‌ترین خط ناموزون نبینند...». برای ساواک ایجاد اختلاف میان انقلابیون مهم بود. به همین دلیل نصیری دستور داده بود که نامه مشترک را تکثیر کنند. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۷۵ و ضمیمه شماره ۳۵. این حرکت مؤید موضع امام خمینی بود که به هر دلیل از طرح بحث شریعتی جلوگیری کرده و آن را فرعی تلقی می‌کرد.

همچنین در گفتگوی استاد مطهری و سحابی که ساواک ضبط کرده، توضیحات جالبی در این باره آمده و استاد گفته است که طرح این نامه، در جلسه‌ای که بیشتر رفقای شما بودند مطرح شده و با اکثریت آراء تصویب شده است. بعد می‌افزاید: قرار شد من و آقای مهندس بازرگان دو متن جداگانه بنویسیم؛ ولی پس از پایان نامه چون کاملاً با هم مطابقت داشت، از این رو یکی کردیم و یک سری تجدید نظرهایی در آن به عمل آوردند و من پاکنویس کردم و حتی بعد از پاکنویس هم در آن دست بردند تا به صورت فعلی درآمد و امضا شد. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، صص ۲۹۲ - ۲۹۳ نامه دوم بازرگان و برخی از انعکاسات انتشار اصل نامه در همانجا، صص ۲۹۴ - ۳۰۰ آمده است. دانشجویان مسلمان کالیفرنیا ضمن نامه‌ای به مهندس بازرگان، سخت به استاد مطهری تاخته نوشتند: نسل جوان مسلمان امثال آقای مطهری را که مسائل مردم برایشان مسأله نیست و از جیب ملت ارتزاق می‌کنند و کشته شدن هزاران و بی‌خانمان شدن میلیون‌ها مردم مسلمان و تحریف اسلام راستین و دسیسه گشتن دین در دست جلادان زمان برایشان بی تفاوت است، کاری ندارند! بنگرید: همانجا، صص ۳۰۱، ۳۰۴

۲. بخشی از اعتراضات آقای مطهری، به صورت غیر رسمی، به عدم رعایت برخی از ظواهر شرع توسط دکتر بود. محمد مهدی جعفری در این باره می‌نویسد: «حقیقتش را بخواهید، دکتر شریعتی در زندگی شخصی و برخوردهایش آدم فوق‌العاده بی‌نظمی بود. در کارش خبری از نظم نبود. همین

این مطالب را به طور خصوصی و در حاشیه کتاب‌های دکتر شریعتی نگاشت که بعدها قسمتی از آن‌ها انتشار یافت. همچنین استاد مطهری طی نامه‌ای در سال ۵۶ به امام خمینی که آن زمان در نجف بود، دیدگاه‌های خود را در باره شریعتی و تأثیر منفی اندیشه‌های وی میان متدینین مطرح کرد.^۱

بی‌نظمی در نماز و عبادات او نیز تأثیر گذاشته بود و همین باعث رنجش آقای مطهری شده بود. وی می‌افزاید: «مرحوم مطهری که با شریعتی به حج رفته بود و از نزدیک با او مدتی زندگی کرده بود، این بی‌نظمی دکتر را پای بی‌مبالاتی و عدم التزامات عملی او نوشته است». شریعتی آن گونه که من شناختم، صص ۸۰ - ۸۱ (بی‌تردید دنبال کردن این بحث، ما را به جایی نخواهد رساند. در این زمینه، خاطرات شخصی فراوانی به نقل از جناب آقای فاکر و نیز همسر استاد مطهری در برخی از منابع نقل شده است، که کاوش در آنها روا نیست و به همین دلیل از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم).

در عوض، آقای میناچی خاطره‌ای از حالت عارفانه شریعتی در طواف نقل می‌کنند که بسیار عالی بوده و آقای مطهری که شاهد آن حالت بوده، وی را دنبال کرده تا به پشت مقام آمده؛ در آنجا دست به شانه دکتر می‌گذارد و می‌گوید: آیا چیزی داری که به ما بدهی؟ دکتر می‌گوید: اینجا جای گرفتن است نه دادن. (نقل شفاهی از آقای میناچی برای بنده در ۱۳۸۰/۶/۶ و نقل شده در مجله ارشاد، ش ۱۵، ص ۷۶). به هر حال آقای مطهری که تردیدهایی در باره نماز خواندن دکتر داشت، (بر اساس آنچه خود ایشان به آقای فاکر فرموده) دیدن این حالت برایش شگفت بوده و طبعا با نقل آن میان کاروانیان، می‌توانسته شریعتی را کاملاً تشویق کرده باشد.

از متقدان جدی دکتر شریعتی در سه چهار سال پیش از انقلاب، آیت الله مصباح یزدی بود که ضمن جلسات متعددی به نقد افکار دکتر می‌پرداخت و به دلیل همین انتقادهای بود که به توصیه مدیریت مدرسه، مدرسه حقانی را ترک کرد. این انتقادهای طی سال ۵۶ و ۵۷ همزمان با اوج‌گیری نشر آثار شریعتی، به صورت جدی‌تر در قم و برخی از شهرهای دیگر از جمله اصفهان (که مؤلف این سطور خود در رمضان سال ۵۶ در دبستان احمدیه شاهد آن بود) مطرح می‌شد.

۱. سیری در زندگانی استاد مطهری، قم، صدرا ۱۳۷۰، صص ۸۵ - ۸۶ این نامه در شرایطی نوشته شده است که شهید مطهری سخت به شریعتی بدبین شده بود و به علاوه، دشمنی‌ها و تهدیدات طرفداران شریعتی با وی، رو به فزونی بود. احساس خطر مرحوم مطهری از این وضعیت، و از دسته‌ای که ایشان تحت عنوان «مسأله شریعتی‌ها» از آن یاد کرده، کاملاً به جا بود. پیدایش گروهک فرقان و آرمان مستضعفین، گروه ارشاد و جنبش مسلمانان مبارز و فرقه‌های دیگر که در چهارچوب افکار شریعتی به وجود آمدند، خطر جدی برای ایجاد یک منازعه مذهبی شدید در جامعه بود. آقای مطهری می‌نویسد که برخورد وی با روحانیت سبب شده است که «جوان امروز به اهل علم، به چشم بدتری از افسران امنیتی نگاه می‌کنند». خطر گروه‌های ضد روحانیت، با شروع نهضت روحانیت، تحت الشعاع انقلاب قرار گرفت و به مقدار زیادی از میان رفت گرچه مطهری جان خود را بر سر آن گذاشت. در واقع، مطهری از سوی کسانی که به حق یا ناحق او را مهم‌ترین منتقد و مخالف شریعتی می‌دانستند، ترور شد. این واقعیت را چه کسی می‌تواند انکار کند؟ البته فرقانی‌ها تنها به کشتن آقای مطهری که منتقد جدی و اندیشمندانه دکتر بود اکتفا نکردند، بلکه شیخ قاسم اسلامی را نیز که به عنوان یک منبری، سال‌ها به انتقاد از دکتر می‌پرداخت، کشتند. (در ۵ مرداد ۱۳۵۹ بنگرید: کیهان، ۶ مرداد ۵۹، ص ۳) طبعا اتهام او نیز دقیقاً همین بود که با شریعتی برخورد داشت و فرقان مدافع شریعتی شده بود.

بخشی از متن نامه استاد مطهری به امام چنین است: «برای شناختن ماهیت این شخص لازم است که حضرت عالی مجموعه مقالات او را در کیهان که یک سال و نیم پیش چاپ شد، شخصا مطالعه فرمایید. این مقالات دو قسمت است: یک قسمت بر ضد مارکسیسم است که مقالات خوبی بود و ایرادهای کمی از نظر معارف اسلامی داشت. ولی قسمت دوم مقالاتی بود در باره ملیت ایرانی (و مستقلا ماشین شده) و در حقیقت فلسفه‌ای بود برای ملیت ایرانی و قطعا تاکنون احدی از ملیت ایرانی به این خوبی و مستند به یک فلسفه امروز پسند دفاع نکرده است. شایسته است نام آن را «فلسفه رستاخیز» بگذاریم. خلاصه این مقالات که یک کتاب می‌شود، این بود که ملاک ملیت، خون و نژاد که امروز محکوم است، نیست. ملاک ملیت فرهنگ است و فرهنگ به حکم اینکه زاده تاریخ است، نه چیز دیگر، در ملت‌های مختلف، مختلف است. فرهنگ هر قوم روح آن قوم و شخصیت اجتماعی آن‌ها را می‌سازد. خود و «من» واقعی هر قوم، فرهنگ آن قوم است؛ هر قوم که فرهنگ مستمر نداشته، نابود شده است. ما ایرانیان فرهنگ دو هزار و پانصد ساله داریم که ملاک شخصیت وجودی ما و من واقعی ما و خویشن اصلی ماست. در طول تاریخ حوادثی پیش آمد که خواست ما را از خود واقعی ما بیگانه کند، ولی ما هر نوبت به خود آمدیم و به خود واقعی خود بازگشتیم. آن سه جریان عبارت بود از حمله اسکندر، حمله عرب و حمله مغول. در این میان بیش از همه در باره حمله عرب بحث کرده و نهضت شعوبیگری را تقدیس کرده است. آنگاه گفته اسلام برای ما ایدئولوژی است نه فرهنگ؛ اسلام نیامده که فرهنگ ما را عوض کند و فرهنگ واحدی به وجود آورد، بلکه تعدد فرهنگ‌ها را به رسمیت می‌شناسد همان طوری که تعدد نژادی را یک واقعیت می‌داند. آیه کریمه «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...» که اختلافات نژادی و اختلافات فرهنگی که اولی ساخته طبیعت است و دومی باید به جای خود محفوظ باشد؛ ادعا کرده که ایدئولوژی ما روی فرهنگ ما اثر گذاشته و فرهنگ ما روی ایدئولوژی ما، لهذا ایرانیت ما ایرانیت اسلامی شده است و اسلام ما اسلام ایرانی شده است. با این بیان، عملا و ضمنا - نه صریحا - فرهنگ واحد به نام فرهنگ اسلامی را انکار کرده است و صریحا شخصیت‌هایی نظیر بوعلی و ابوریحان و خواجه نصیرالدین و ملاصدرا را وابسته به فرهنگ ایرانی دانسته است؛ یعنی فرهنگ این‌ها ادامه فرهنگ ایرانی است. این مقالات بسیار خواندنی است و در انتساب آن‌ها به او شکی نیست.»

استاد مطهری در این نامه، همچنین شریعتی را در سفر اخیرش به خارج، متهم کرد، که گویی مأموریتی داشته است: «و خدا می‌داند که اگر خداوند از باب و یمکرون و یمکرالله و الله خیرالماکرین در کمین او نبود، او در مأموریت خارجش چه بر سر اسلام و روحانیت می‌آورد». این حدس استاد مطهری است و منشأ آن هم تبلیغات شدید ضد روحانیت در این دوره است که منشأ آن اندیشه‌های شریعتی، طرح تشیع علوی و صفوی و غیر آن بود؛ چیزی که شریعتی بیش از هر زمان دیگر در ماه‌های قبل از خروج خود در کتاب حسن و محبوبه و آثار دیگرش بیان کرد. طبعاً استاد مطهری غیر از این که احساس می‌کرد ایجاد این فضای گسترده دشمنی بر ضد روحانیت خواست دشمنان دین است، دلیل دیگری در دست نداشته یا دست کم ما از آن بی‌خبریم.

آقای میناجی احتمال قوی داده‌اند که آقای مطهری این نامه را برای امام ارسال نکرده و تنها مسوده آن را نوشته و از فرستادن آن پشیمان شده است! غافل از آن که حجت الاسلام سید حمید روحانی اظهار می‌دارد که در سال ۵۶ امام در نجف متن اصلی نامه آقای مطهری را به ایشان داده تا آن

سیاست کلی دکتر شریعتی، بر پایه نوعی آگاهی بخشی به توده‌ها قرار داشت. این حرکتی بود که امام نیز دنبال می‌کرد و به همان دلیل، به مبارزه مسلحانه در برابر رژیم اعتقادی نداشت. در این زمینه، حسینیّه مورد انتقاد مجاهدین خلق که استراتژی مبارزه مسلحانه را در برابر رژیم انتخاب کرده بودند، قرار گرفت. این گروه که علاوه بر این نکته، لحاظ فکری نیز توافقی با اندیشه‌های شریعتی نداشتند، با حسینیّه ارشاد مخالف بوده و حتی رفتن به حسینیّه را تحریم کردند.^۱ نگاه آنان به حسینیّه، نگاه سوپاپ اطمینان رژیم بود.^۲ این تحلیلی بود که به حق یا ناحق برخی از سران ساواک نیز داشتند و به همین دلیل، برخی از عناصر رژیم، وجود شریعتی و حسینیّه را برای این جهت، تأیید و حتی حمایت می‌کردند. البته در ساواک، دیدگاه مخالف این نظر نیز وجود داشت که در اسناد برجای مانده در پرونده شریعتی در ساواک منعکس شده است.

در نهایت، رژیم بر اثر فشارهایی که از ناحیه برخی از روحانیون بر وی وارد می‌آمد و حسینیّه را محل طرح اندیشه‌های سنی‌گری و غیر ذلک طرح می‌کردند، و نه به دلایل سیاسی، در آبان ۵۱ آن را تعطیل کرد. البته همان گونه که گذشت، برخی از سران ساواک نیز حسینیّه را به لحاظ سیاسی مضر تشخیص می‌دادند؛ به ویژه زمانی که آثار شریعتی در خانه بسیاری از مخالفان رژیم پیدا شد، این فکر برای عناصر ساواک تقویت شد. این درست پس از آن بود که طی یک دوره، عناصر بالای رژیم وجود حسینیّه را به دلایل مختلف ضروری می‌دیدند و دشمن واقعی خود را تنها مجاهدین و روحانیون ناراضی و مخالف وابسته به نهضت قم مانند ربانی شیرازی و منتظری و امثال آنان می‌دانستند.

را برای تاریخ حفظ کند. (نقل شفاهی از ایشان که فرمودند در کتاب نهضت امام خمینی جلد سوم هم این مطلب را شرح داده‌اند.)

۱. شیخ محمد منتظری اشاره دارد که نمایندگان سازمان مجاهدین در عراق از این که کتاب‌های شریعتی در رادیو عراق که ایرانی‌ها نیز در آن برنامه داشتند، خوانده شود، مخالفت کردند و گفتند که تضمینی وجود ندارد که به چه مسیری خواهد رفت. (مصاحبه محمد منتظری با پیام انقلاب، ش ۱۲، ۷ مرداد ۱۳۵۹).

۲. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۱۸۸. به گزارش آقای میناجی، یکبار احمد رضایی در برابر در بزرگ حسینیّه، شریعتی و حسینیّه را به خاطر سرگرم کردن جوانان به حرف و سخن و بازداشتن آنان از به کارگیری اسلحه متهم به همکاری با ساواک کرد. مجله ارشاد، ش ۱۲، ص ۴۴. با این حال، حسینیّه یکی از باتوق‌های مجاهدین بوده و حتی برخی از نیروهای خود را از کسانی که به آنجا می‌آمدند، گرفتند.

امام و شریعتی

سیاست کلی امام در باره اختلافات طرح شده در ارتباط با شریعتی، بر پایه کنار گذاشتن مسائل فرعی از مسائل یا مسأله اصلی که مبارزه با رژیم بود، قرار داشت. به همین دلیل، امام موضع گیری در برابر شریعتی را روا نمی شمرد، اما همزمان، انتقاداتی از وی و روشنفکران مذهبی همانند وی داشت که آنها را به شکل های مختلف و بدون آن که به صورت صریح موضع گیری کند، مطرح کرد. بنا به اهمیت برخورد امام با مسأله شریعتی که در سال ۵۶ و ۵۷ دشوارترین مسأله ای بود که می توانست میان انقلابیون دشمنی ایجاد کند و امام با سیاست مناسب توانست این مشکل را حل کند، مروری بر مواضع امام در این زمینه خواهیم داشت. در باره مواضع امام نسبت به جریان شریعتی مسائل فراوانی طرح شده است. ابتدا لازم است اشاره کنیم که در اطراف امام در نجف، کسانی مانند آقای دعایی بودند که سخت به شریعتی اعتقاد داشتند و از نوارها و مطالب دکتر در رادیوی روحانیت مبارز که از عراق پخش می شد استفاده می کردند.^۱ همچنان که کسانی هم بودند که از اساس اعتقادی به دکتر نداشتند. با این حال، موضع امام به گونه ای بود که هر دو طایفه را نگاه داشت. مبنای سیاست امام در این باره آن بود که به هر حال کوشید تا در باره اختلاف شریعتی و مخالفانش، به گونه ای جانب احتیاط را بگیرد؛ زیرا آن را مسأله ای فرعی می دید و در کنار مبارزه با شاه اهمیت چندانی برای آن قائل نبود. با این حال حاضر نبود انتقادهایی را که از دکتر شریعتی شده و به نظرشان بی مورد می آمد، بپذیرد؛ به عوض، خود اشکالاتی را به صورتی کاملاً آرام مطرح می کردند. به روایت جلال الدین فارسی - که البته نوعی حس مثبت نسبت به دکتر داشت - امام اشکالاتی را که آقای مرتضی عسکری نسبت به آثار دکتر کرده و طی نامه ای (در سال ۱۳۵۲) برای ایشان فرستاده بود، پذیرفته و فرموده بود که اشکالات وارد نبوده؛ و در عین حال قصد تأیید کلی کسی را ندارند.^۲ در مقابل، امام برخی از ایراداتی را که امثال آقای مطهری یا دیگر روحانیون در باره شریعتی مطرح کرده بودند، به نوعی در سخنرانی های خود در سال ۵۶ و ۵۷ منعکس کردند. در این موارد، اشارات امام گاه به قدری روشن است که جای تردیدی باقی نمی گذارد که مقصود امام شریعتی بوده است. در اینجا بر برخی از گزارش هایی که به نوعی مواضع امام را نسبت به دکتر نشان می دهد، مرور می کنیم.

در جریان درگذشت شریعتی، بر اساس گزارش آقای اسماعیل فردوسی پور که خود در نجف بوده و واسطه میان امام و ابراهیم یزدی برای درخواست صدور نامه تسلیت به پدر شریعتی و برگزاری مراسم ختم بوده از امام بوده، امام به هیچ کدام از این دو مورد پاسخ

۱. بنگرید: مجله ارشاد، ش ۱۴، ص ۶۶

۲. زوایای تاریخ، صص ۳۱۰ - ۳۱۱

مثبت نداده است.^۱ در واقع این خود بالاترین مخالفت امام با شریعتی در روزگاری بوده است که او محبوبیت بالایی داشته و طبعاً امام بیش از این مخالفت را به دلایل سیاسی روا نمی‌شمرده است. پس از اصرارهای فراوان و در برابر انبوه نامه‌های تسلیت که به خاطر درگذشت شریعتی به امام رسید، امام تنها یک متن کلی و مبهمی را خطاب به آقای یزدی در پاسخ تلگراف‌های تسلیت که به ایشان رسیده بود، نوشتند.^۲ آقای فردوسی پور پس از آن مطالب، فهرستی از انتقادهای امام را در یک مجلس نسبت به شریعتی مطرح کرده و آورده است. یکی توهین به علما و بزرگانی مانند علامه مجلسی، مقدس اردبیلی و خواجه نصیرالدین طوسی. دوم تر اسلام منهای روحانیت که امام در این باره توضیح زیادی در آن مجلس برای روحانیون جوان اطراف خود در نجف دادند. سوم اشتباه در باب ولایت و امامت و مطلب چهارمی که آقای فردوسی پور فراموش کرده است. به گزارش وی، امام در توجیه این که چرا متن یک تسلیت نامه کلی که آن را آقایان طلاب جوان اطراف ایشان فراهم کرده بودند، نپذیرفته، از قول امام چنین آورده است: آنچه در این تسلیت نامه نوشته‌اید مطلق است؛ همه نوشته‌های او را تأیید کرده‌اید و این دروغ است. اگر پرائنز باز کنید و برخی را استثناء کنید آبروی وی را برده‌اید. بنابر این چه داعی دارید این کار را بکنید؟ آقای فردوسی پور می‌افزاید که امام برگزاری مراسم ختم را هم مانع شد و فرمود که این به اسم من تمام می‌شود و گفتند: لازم نیست این کار را هم بکنید. در نهایت یک تسلیت نامه کلی که اشاره به مطلب خاصی جز درگذشت دکتر نداشت، برای دکتر یزدی فرستاده شد.^۳

در واقع صریح‌ترین موضع امام نسبت به شریعتی، در باره مطالبی بود که وی نسبت به مجلسی و اصولاً روحانیت مطرح کرده بود. یکبار امام به آقای خسرو منصوریان فرموده بود: سلام مرا به شریعتی برسان و بگو خداوند به شما توفیق بدهد؛ اما گله‌ای که از شما دارم این است که گفته‌اید آخوندها یک دست برای گرفتن و یک دست برای بوسیدن دراز کرده‌اند؛ این طور نیست.^۴ امام در موارد دیگری هم در سخنرانی‌های خود نسبت به آنچه که شریعتی در باره روابط علما و صفویه گفته بود، انتقاد کردند.^۵ آقای الهی خراسانی به بنده فرمودند که در سال ۵۶ از امام در باره شریعتی سؤال کردم. ایشان به من گفتند: من به آقای مطهری که همین جا بود گفتم؛ به شریعتی بگو: این حرف‌ها چیست که می‌زنند. به مقدسات مردم، به مفاتیح، به مرحوم مجلسی توهین می‌کنید. کسروی هم قبلاً همین حرف‌ها را می‌زد.

۱. بنگرید، همگام با خورشید، ص ۲۴۰ - ۲۴۱

۲. تصویر آن را ببینید در: صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۷؛ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۳۸۷ - ۳۸۸

۳. همگام با خورشید، ص ۲۴۰ - ۲۴۱

۴. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۲۵

۵. بنگرید: صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۳۷

امام در چندین سخنرانی، بدون آن که نامی از شریعتی به میان آورد، تز اسلام منهای آخوند را به شدت رد کرد.^۱ امام در دو سخنرانی مهم خود در تاریخ ۶ مهر ۵۶ و ۱۰ آبان همان سال، به تفصیل به انتقاد از افکار روشنفکران مذهبی پرداخت. این در حالی بود که امام می‌کوشید تا به گونه‌ای با آنان برخورد کند که اسباب دور شدن بیشتر آنان را از اسلام فراهم نسازد. عمده انتقاد امام در این سخنرانی‌ها از نوشته‌های روشنفکران مذهبی، نگاه آنان به اسلام از بعد مادی بود. امام ضمن رد دیدگاه صوفیانه و صوفیانی که نسبت به اسلام تنها به ابعاد معنوی توجه داشتند، در باره روشنفکران مذهبی فرمودند: «حالا هم یک جمعی پیدا شده‌اند که اینها نویسنده‌اند و خوب هم چیز می‌نویسند، لکن آیات قرآن را عکس آن چیزی که فلاسفه و عرفا آن وقت مطرح کرده بودند و همه مادیات را بر می‌گرداندند به معنویات، اینها تمام معنویات را به مادیات بر می‌گردانند، عکس آنها.» امام معتقد است هر دو گروه اسلام فقهاتی را کنار گذاشته‌اند و در این میان روشنفکران مذهبی با بی‌اعتنایی به فقه عملاً این کار را کرده‌اند. ایشان می‌فرماید: «جنبه مادیّت، حالا که در دنیا غلبه پیدا کرده است به این سختی و دنیا با زرق و برق زیاد شده است... حالا هم یک دسته‌ای پیدا شده‌اند که اصل تمام احکام اسلام را می‌گویند برای این است که یک عدالت اجتماعی پیدا بشود، طبقات از بین برود، اصلاً اسلام دیگر چیزی ندارد؛ توحیدش هم عبارت از توحید در این است که ملتها در زندگی توحید داشته واحد باشند. عدالتش هم عبارت از این است که ملتها همه به طور عدالت و به طور تساوی با هم زندگی بکنند. یعنی زندگی حیوانی علی السواء...».

امام به برخی از انحرافات و کجروی‌هایی که در دوران طلبگی میان برخی از طلاب جوان پدید آمده اشاره کرده و به ویژه نسبت به انکار قیامت توسط آنان می‌پردازد که در ظاهر آن را انکار نمی‌کردند، اما می‌گفتند قیامت همینجاست. پس از آن باز به نوشته‌هایی که اخیراً در باره اسلام انتشار یافته پرداخته، می‌فرمایند: «این طایفه‌ای که حالا پیدا شده‌اند و متدین‌اند و انسان به آنها علاقه دارد، لکن اشتباه کارند، مشتبه‌اند؛ انسان وقتی نگاه می‌کند همه کتابهایشان را و همه نوشته‌هایشان را، چیزهایی که در مجلات و در غیر مجلات نوشته‌اند و اینها، می‌بیند که اصلاً مطلبی نیست؛ اسلام آمده است که آدم بسازد، یعنی یک آدمی که طبقه نداشته باشد دیگر، همین را بسازد، یعنی حیوان بسازد! اسلام آمده است که انسان بسازد اما انسان بی‌طبقه. یعنی همین اینها کانه آیات و ضرورتی که در همه ادیان است آنها را ندیده می‌گیرند. ... آن عارف، اسلام‌شناسی را به آن معانی عرفانیه و آن معانی غیبیه می‌داند و این آدمی هم که حالا پیدا شده است و این اشخاصی هم که حالا در مجلات

۱. بنگرید: سخنرانی دهم آبان ۵۶ (صحیفه امام، ۳/۳۴۷)، سخنرانی سوم دی ماه ۵۷ (صحیفه امام، ۵/۲۸۰)، سخنرانی سی‌ام اردیبهشت ۵۸ (صحیفه امام، ۳۷۷ - ۷/۳۷۶) سخنرانی سی و یکم اردیبهشت ۵۸ (صحیفه امام، ۷/۴۱۲)

و اینها چیز می‌نویسند، اینها هم اسلام‌شناسی را عبارت از این می‌دانند که حکومتش چه جوری باشد و تربیتش و چیز ظاهریش چه جوری باشد و بخش عدالت باشد و...^۱

امام در سخنرانی دیگری که در دهم آبان سال ۵۶ به مناسبت درگذشت حاج آقا مصطفی داشتند، باز همین انتقاد را نسبت به روشنفکران مذهبی مطرح کردند و علاوه بر آن، انگشت روی جهت دیگری گذاشتند که به برخورد این روشنفکران و در رأس آنها دکتر شریعتی با روحانیت باز می‌گشت. بی‌تردید این نتیجه‌نامه‌های فراوانی بود که از سوی روحانیون ایران به امام نوشته می‌شد و در این میان، نامه استاد مطهری نقش اساسی داشت؛^۲ گرچه امام نه همه دیدگاه‌های ایشان را مطرح کرد و نه با آن تندی به قضیه نگریست. امام در این سخنرانی با لحنی کاملاً آرام به بیان گلایه خود از روشنفکران مذهبی پرداخت: «من از آنها گلایه دارم، برای این که می‌بینم که در نوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها، راجع به فقه، قدری حرف‌هایی زده‌اند که مناسب نبوده است بگویند. اینها غرض ندارند. من می‌دانم که غالباً اینها که برای اسلام می‌خواهند خدمت کنند، نه این است که مغرض باشند و از روی سوء نیت اینها حرفی بزنند. اینها اطلاعشان کم است.» امام پس از بیان شرحی در باره اهمیت و غنای فقه شیعه و نقش فقها به خصوص به مواردی و اشخاصی از علما اشاره می‌کنند که شریعتی روی آنها انگشت گذاشته و به انتقاد از آنان پرداخته است: «نباید کسی تا به گوشش خود که مثلاً مجلسی - رضوان الله علیه - محقق ثانی - رضوان الله علیه - شیخ بهایی - رضوان الله علیه - با اینها - یعنی حکومت - روابطی داشتند و می‌رفتند سراغ اینها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده بودند برای جاه و عرض می‌کنم عزت، و احتیاج داشتند به این که شاه سلطان حسین یا شاه عباس عنایتی به آنها بکنند. این حرفها نبوده در کار...^۳

در باره برخورد امام با مسئله شریعتی گزارش‌های دیگری هم در دست است: یک خبر حکایت از آن دارد که امام به سید جعفر عباس‌زادگان در باره شریعتی فرموده بود: شریعتی فرد متفکر است، اما اشتباهاتی دارد. ما به آیت الله مطهری گفته‌ایم که اشتباهات ایشان را تذکر بدهند.^۴ مورد دیگر پاسخ امام به پرسشی راجع به شریعتی است که حامد الگار آن را نقل کرده است. وی پس از اشاره به انتقاد مطهری از شریعتی در می‌گوید: انتقاد مطهری از دکتر شریعتی بخاطر محکوم ساختن ملا محمدباقر مجلسی، حتی از مرز

۱. صحیفه ج ۳، ص ۲۲۲ - ۲۲۴

۲. امام به ویژه این نامه را به دست آقای سید حمید روحانی که در آن زمان از جمله روحانیون انقلابی طرفدار شریعتی بود سپردند تا آن را برای تاریخ حفظ کند.

۳. صحیفه، ج ۳، ص ۲۳۸ - ۲۴۱

۴. بنگرید: خاطرات رجعلی طاهری، ص ۹۹ - ۱۰۰

ایران گذشت و زمانی که آیت الله خمینی در نجف حضور داشتند، ایشان نیز از برخورد و تضاد بین آن دو آگاه شدند. یکی از دوستان من در زمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خدمت ایشان رفته و نظر امام را در مورد نقش دکتر شریعتی در انقلاب جويا شدند و امام همان گونه که شیوه خردمندانه ایشان است، ابتدا از دوست من پرسیدند: به عقیده خود شما بزرگترین عامل انقلاب و پیروزی انقلاب چیست یا کیست؟ و بی آن که منتظر پاسخ شوند، اظهار داشتند: مشیت الهی. این خداوندگار بود که این راه یا آن راه را در پیش پای ما گذاشت و شرایط را برای پیروزی انقلاب فراهم آورد. این دوست من که خود از جمله کسانی است که با مطالعه آثار شریعتی به اسلام روی آورده است از امام سؤال کرد: آیا فکر نمی‌کنید که دکتر شریعتی در این انقلاب سهم عظیمی داشته باشد؟ آیت الله خمینی در کمال صراحت و سادگی جواب دادند که آثار دکتر شریعتی و تعالیم وی مباحثات و جدل‌های بسیاری را میان علما برانگیخت و در عین حال تأثیر عظیمی بر جوانان روشنفکر ایرانی گذارده، آنان را به سوی اسلام فرا خواند. امام همچنین اظهار داشتند که پیروان دکتر شریعتی می‌بایست مطالعات خود را فراتر از آنچه که دکتر شریعتی اظهار داشته برده و در ترادیس‌یون تشیع مطالعه بیشتری به عمل آورند. در عین حال علمای تشیع سنتی می‌بایست این حقیقت را دریابند که هیچ یک از علما کلام آخر را نگفته و حرف‌های دیگر برای گفتن هست. بنابراین ضرورت ارزیابی دقیق در مسایلی که دکتر شریعتی مطرح می‌سازد وجود دارد.^۱

امام چندین بار قصه دکتر شریعتی را با مسأله قتل شمس آبادی و شهید جاوید مقایسه کرده، طرح آن‌ها را نادرست و اسباب اختلاف عنوان کردند.^۲ از جمله در موردی فرمودند: مسأله دکتر شریعتی را پیش می‌آوردند. از آن طرف دامن بزن به این که این مثلاً چطور است. اهل منبر هم بی‌توجه به مطلب که عمق قضیه چیست، منبر می‌رفتند و حرف می‌زدند؛ آن طرف هم جوان‌های داغ‌بی‌توجه به واقعیت مطلب از این ور می‌افتادند. این دو گروه را در مقابل هم قرار می‌دادند برای این که ذهنشان را از خودشان منصرف کنند.^۳ و در جای دیگر پس از اشاره به مسأله شمس آبادی فرمودند: بعد این هم یک خرده‌ای کم شد، شریعتی را پیش کشیدند؛ هی دامن بزن! از این ور تکفیر از آن ور تمجید. هر دو طایفه غافل از این که کی دارد کلاه سرشان می‌گذارد.^۴ گروهی از کارگران در ۲۰ تیر ۵۸ خدمت امام می‌رسند و از ایشان می‌خواهند موضعگیری روشن و مناسب در باره شخصیت اسلامی مرحوم شریعتی داشته باشد. امام می‌گوید: من جواب از این نمی‌دهم. همین مسأله، مسأله ایجاد اختلاف

۱. ایران و انقلاب اسلامی، ص ۱۳۹ - ۱۴۰

۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۳۷، ج ۷، ص ۴۲

۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۱۰

۴. همان، ج ۸، ص ۵۳۴

است؛ یعنی مسأله اسباب این می‌شود که شما یک دسته بشوید، آن‌ها یک دسته بشوند، مشغول یک، و شما مشغول یک کار دیگر بشوید و آن‌ها مشغول اصل قضیه بشوند. اصل قضیه را ببینید. این مسأله که آقای دکتر چطورند یا چطوری است این یک وقت دیگری باشد.^۱ در مرداد سال ۵۶ هم آقای عزیزیان ضمن نامه‌ای به امام از ایشان خواسته بود تا در باره کتابهای شریعتی اظهار نظر کند، امام در پاسخ نوشتند: من صلاح نمی‌دانم در چیزهایی که موجب اختلاف می‌شود، دخالت کنم.^۲

این را هم بیفزاییم که آقای میناچی به نقل از آقای محمدرضا حکیمی نقل کردند که حجة الاسلام فاکر برای گرفتن یک ردیه یا تکفیریه! کتاب‌های شریعتی را نزد امام خمینی می‌برد و امام در یک جمله کوتاه فقط می‌فرمایند که البته دکتر شریعتی مطالب خوبی هم در آثار به جا مانده‌اش دارد. شما بگویید مردم همان مطالب خوبش را بخوانند.^۳ نویسنده این سطور فردای ملاقات با آقای میناچی این نوشته ایشان را به آقای فاکر نشان دادم و ایشان از اساس رفتن نزد امام و بردن آثار شریعتی را تکذیب کردند. (در همان دفتر کتابخانه تاریخ، تلفنی ارتباط ایشان را با آقای میناچی فراهم کردم که ایشان تکذیب خود را به وی هم منتقل کرد.)

شریعتی و مارکسیسم

در فاصله سالهای ۴۹ - ۵۱ حسینیۀ ارشاد به پایگاه بسیار مناسبی برای طرح دیدگاه‌های دکتر شریعتی تبدیل شد و او با حمایت مدیریت حسینیۀ، تقریباً به صورت تک سخنران آن مرکز درآمد، زمینه را برای طرح دیدگاه‌های شریعتی که بسیار جوان پسند و مقبول عامۀ نسل تحصیل کرده بود، فراهم کرد. شریعتی ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. وی همزمان که به عنوان یک روشنفکر دینی، یک مبلغ مذهبی و حتی راهنمای حاجیان در شناخت تاریخ مکه و مدینه شناخته می‌شد، توانسته بود از جاذبه‌های فکری موجود در برخی از ایدئولوژی‌های جدید استفاده کند. برای مثال، ایجاد تلفیق میان ابوذری و مکتب سوسیالیسم یا دست کم تطبیق رفتار سوسیالیستی بر دیدگاه‌های اقتصادی ابوذری به عنوان اقتصاد اسلامی، یکی از بسترهایی بود که در آن روزگار جاذبه فراوان داشت. وی در بسیاری از مسائل، از قالب‌های اندیشه‌های مارکسیستی که مشتاقان فراوان داشت بهره می‌برد و در عین حال، از زاویه دید یک فرد مذهبی، با ماتریالیسم سخت مقابله می‌کرد. این حرکت وی، پلی میان روشنفکران و متدینین ایجاد کرده، نسل جدید را که همزمان می‌خواست در کنار گرایش مذهبی و سستی خود به اندیشه‌های جدید نیز مجهز باشد و خود را ارضاء کند، به سمت وی

۱. همان، ج ۹، صص ۴۳ - ۴۴

۲. همان، ج ۳، ص ۲۰۶

۳. مجله ارشاد (حسینیۀ ارشاد)، ش ۱۱، ص ۴۱

متماثل می‌کرد.

به رغم آن که شریعتی مذهبی می‌نمود، اما به دلیل همین گرایش او در استفاده از قالب‌های مارکسیستی، برخی از دیدگاه‌های طبقاتی مارکس را در قالب تز مذهب علیه مذهب یا تحلیل زیارت وارث و داستان هابیل و قابیل در کتابچه حسین وارث آدم پذیرفته بود. به عبارتی «شریعتی با مارکسیسم رابطه عشق - نفرت داشت؛ او از سویی می‌پذیرفت که بدون شناخت از مارکسیسم نمی‌توان جامعه و تاریخ جدید را درک کرد»^۱ اما از سوی دیگر، به ویژه از آن روی که مارکسیسم بعد معنوی انسان را پایمال می‌کند، از آن انتقاد می‌کرد.^۲

در واقع دیدگاه‌های دکتر در زمینه فلسفه تاریخ، به ویژه آنچه در باره زیارت وارث و تحلیل زندگی هابیل و قابیل دارد^۳ دقیقاً دیدگاهی مارکسیستی است و از این زاویه مورد انتقاد شدید قرار گرفته است.^۴ همین طور نگرش او تحت عنوان تز «مذهب علیه مذهب»

۱. ایران بین دو انقلاب، ص ۴۳۰

۲. در ۱۲ دی ماه ۵۵ مجلسی در منزل مهندس مفیدی برگزار می‌شود که شریعتی در آنجا، مهم‌ترین دشمن اسلام را استعمار می‌داند و مارکسیسم را در این باره، رقیب اسلام معرفی می‌کند. استاد مطهری که در آن مجلس حاضر بوده، از این سخن وی انتقاد کرده، مارکسیسم را نیز دشمن اسلام معرفی می‌کند نه رقیب. استاد شهید به روایت استاد، صص ۲۷۸ - ۲۷۹ جهت اطلاع خوانندگان این جمله احسان نراقی را می‌آورم که پس از شرحی در باره شریعتی، با اشاره به وی می‌گوید: ما هم در این وضع، صاحب یک مارکس وطنی شدیم که از سس مذهب استفاده کرد و رژیم را بدین معنا سرنگون کرد، در عین حال روحانیت رسمی را هم زیر سؤال برد. خشت خام، (گفتگو با احسان نراقی از ابراهیم نبوی) ص ۱۳۲

۳. بنگرید: اسلام‌شناسی، مجموعه آثار ۱۶، صص ۵۰ - ۵۷

۴. آقای مطهری می‌نویسد: اشتباه نشود، جنگ قابیل و هابیل، تمثیلی از جنگ‌های طبقاتی انسان‌ها نیست، این‌ها مارکس زدگی است. بنگرید: تکامل اجتماعی انسان، ص ۵۶. استاد در سال ۵۱ در باره نوشته شریعتی با عنوان «حسین وارث آدم» می‌نویسد: آنچه دستگیرم شد از هدف این جزوه که زیر لفافه بیان شده است و به تعبیر نویسنده خواسته است تمام عقده‌ها و عقیده‌های خود را در این جزوه بگوید این است... این جزوه نوعی توجیه تاریخ است بر اساس مادی - مارکستی؛ نوعی روضه مارکسیستی است برای امام حسین که تازگی دارد. بنگرید: حماسه حسینی، ج ۳، صص ۳۰۷ - ۳۱۰؛ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۳، صص ۲۱۸ - ۲۲۱. استاد تعریف دکتر شریعتی از ایدئولوژی را نقل کرده و می‌نویسد: [این تعریف] بازگو کردن نظریه کسانی است که [می‌گویند] وجدان هر کسی ساخته وضع طبقاتی است، حتی جهان بینی‌اش. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۴۴۸، ج ۳، ص ۲۲۰)

در باره اختلاف نظر استاد مطهری با دکتر در مبحث فلسفه تاریخ بنگرید به مطالب آقای هادی خسروشاهی در: مطهر اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۲۴۰؛ حساسیت آقای مطهری روی بینش طبقاتی که بلای فراگیر برای بیشتر مذهبی‌های متأثر از اندیشه‌های چپ بود، آن اندازه زیاد بود که ایشان آقای رفسنجانی را هم به خاطر انتقادهایی که به کتاب فلسفه تاریخ دکتر پیمان کرده بود، مورد تشویق قرار

توسط استاد مطهری نگرشی مارکسیستی عنوان شده است.^۱ با این همه باید به صراحت اعلام کرد یکی از خدمات شریعتی، نقادی‌های مفصلی است که بر مارکسیسم داشت. این نقدها پسند نسل جدیدی بود که در عین علاقه به مباحث فکری جدید و اشتیاق برای ایجاد نوعی تحول، بر آن نبود تا از سنت‌های خود جدا شده و مارکسیست شود. از سوی دیگر این سیاست وی، سبب می‌شد تا رژیم نیز که خطر کمونیسم را جدی می‌دید، چندان مزاحم وی و حسینه ارشاد نشود. دکتر در نامه معروف خود به ساواک، افزون بر آن که خدمات خانوادگی پدر و خودش را بر ضد توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها بیان می‌کند، با اشاره به درسه‌های اسلام‌شناسی حسینه می‌نویسد: از درس ۲۵ به خاطر آن که احساس کردم نسل جوان نسبت به تبلیغات مارکسیستی حساسیت دارد و آسیب‌پذیر است، با سازمان امنیت مرکز تماس گرفتم و گفتم که مصلحت است که اکنون به عنوان ادامه درس در فلسفه تاریخ، مارکسیسم را و مارکس را حلاجی علمی کنم و بطلان این مکتب را با زبان علمی دانشگاهی اثبات کنم؛ و آقایان تأیید کردند و با استقبال روبرو شد.^۲ همچنین چاپ مقالات نقد مارکسیسم در کیهان یکی از عواملی بود که سبب شد تا دکتر از زندان آزاد شود.^۳ در این وقت که مبارزان از این کار او ناخشنود بودند، شریعتی به

داده بود. پاره‌ای از خورشید، صص ۵۲۳ - ۵۲۴؛ هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۳۱۳

۱. بنگرید: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، صص ۴۵۰ - ۴۵۲ بر اساس دیدگاه شریعتی، گرایش مذهبی افراد نیز برخاسته از نگرش طبقاتی آن‌هاست. یعنی خاستگاه مذهب نیز خاستگاهی طبقاتی است؛ متها برخلاف مارکس که اصولاً اعتقادش بر این بود که مذهب، تنها ساخته و پرداخته طبقه استثمارگر است، شریعتی معتقد است که مذهب هم مانند سایر اجزاء فرهنگ، دو سیستمی است (چیزی که مارکس در باره هنر و اخلاق و ادبیات قائل است)؛ یعنی هم طبقه غارتگر و هم طبقه مستضعف هر دو مذهب خاص خود را دارند. در این نگرش به هر روی، مذهب هم خاستگاه طبقاتی دارد.

استاد مطهری در بخش «جامعه و تاریخ» از کتاب «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی» به این قبیل برداشت‌های مادی از تاریخ توسط برخی از مسلمانان نواندیش - به ویژه شریعتی - حمله کرده و برای مثال به برداشت آنان [از جمله فرقانی‌ها] از «ناس» که مقصود از آن «توده‌های محروم» است، سخت تاخته است. به گفته استاد، در هیچ فرهنگ لغتی، ناس به معنای توده‌های محروم نیامده است. بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، صدر، ۱۳۷۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.

همچنین به نوشته استاد، تصور این نواندیشان آن است که «پنداشته‌اند اگر بخواهند فرهنگ اسلامی را فرهنگ انقلابی بدانند، و یا اگر بخواهند برای اسلام فرهنگی انقلابی دست و پا کنند، گریزی از گرایش به مادیت تاریخی نیست». (همانجا، ص ۱۴۰) همچنین دنیازدگی آنان سبب شده است که هدف اصلی انبیاء را نه آشنا کردن بندگان با خدایش بلکه اقامه قسط بدانند. و به هر حال، چنین «می‌پندارند که یگانه راه انقلابی بودن یک فرهنگ این است که تنها به طبقه محروم و غارت شده تعلق داشته باشد، از این طبقه برخاسته باشد و...» (همانجا، ص ۱۴۰)

۲. شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۸۲

۳. در اسناد ساواک به صراحت آمده است که شاه به طور مستقیم دستور چاپ نوشته‌های دکتر را که در

ظاهر از آن کار ابراز انزجار کرد، اما ساواک مدعی بود که دستنوشته‌های او که خود شریعتی به آنان تحویل داده، نزدشان موجود است. به علاوه، بعدها طرفداران دکتر آن نوشته را در مجموعه آثار او چاپ کردند. به هر روی، مبارزات شریعتی بر ضد مارکسیسم کمک شایانی به شکست آن جریان در دانشگاه کرد. در واقع، با طرح اندیشه جدید شریعتی در باب اسلام که عناصر مهم مارکسیسم را در آن جای داده و اسلام انقلابی شبه مارکسیستی مقبولی را برای نسل جدید، پدید آورده بود، دیگری جایی برای نفوذ مارکسیسم باقی نمی‌گذاشت.

چند نکته دیگر در اندیشه‌های دکتر

یکی از انتقادات اساسی طرح شده نسبت به اندیشه‌های دینی دکتر، نگاه ابزارری وی به دین، برای ایجاد تحوّل و تحرّک اجتماعی و بالابردن کارکرد دین است.^۱ از نظر دکتر، دین و مذهبی ارزش دارد که به نوعی در ستیز دائمی با ستمگران و مستکبران است نه دین مدرسی و کلاسیک و تحقیقاتی و سنتی.^۲ به همین دلیل دکتر با دانش‌های دینی که به صورت انباشته در اختیار عالمان و فیلسوفان است، میانه‌ای ندارد و صرفاً به رفتارهای ابوذری در دین می‌اندیشد.

به طوری کلی‌تر می‌توان گفت برخلاف مشی مهندس بازرگان که اسلام‌گرایی او در قالب علم‌گرایی تجربی بود، و برخلاف مجاهدین که اسلام‌شناسی آنان، در قالب‌های اساسی مارکسیسم بود، دکتر بر اساس نوعی نگرش اجتماعی برگرفته از جامعه‌شناسی، به دین نظر می‌کرد و از آنجا که جامعه‌شناسی او ملغمه‌ای از افکار جامعه‌شناسان غربی با گرایش‌های متفاوت فکری - چپ و راست - و بیشتر چپ بود،^۳ ناخودآگاه و به هدف بالا

نقد مارکسیسم و نیز در باره ناسیونالیسم ایرانی نوشته بود، داده است. بنگرید: شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۳

۱. این هم یکی از انتقادهای استاد مطهری به دکتر بود که وی «مذهب را وسیله‌ای برای نیل به اهداف سیاسی و اجتماعی تلقی می‌کرد» بنگرید: انقلاب اسلامی ایران، الگار، ص ۱۱۸

۲. شریعتی می‌گوید: دو نوع اسلام متفاوت وجود دارد. یکی آرمانی انقلابی برای تحوّل اجتماعی، پیشرفت و روشنگری است. دیگری آموزش مدرسی فلاسفه، متکلمان، سیاستمداران و فقهاست. اسلام به عنوان آرمانی انقلابی، به ابوذر به مجاهدین، و اکنون به روشنفکران تعلق دارد. اسلام به عنوان آموزشی مدرسی، به بوعلی سینا، مجتهدین و علمای دین متعلق است. بنگرید: انتظار مذهب اعتراض، ص ۲۱

۳. مع الاسف بسیاری تصورشان بر این است که تحصیلات دکتر در جامعه‌شناسی بوده است؛ در حالی که وی در رشته ادبیات فارسی درس خوانده و همان طور که نراقی نوشته است «اصولاً در دوران تحصیلش سروکاری با جامعه‌شناسی نداشته است». نراقی - که ناگفته پیداست، روشنفکری وابسته به دربار شاهی و کارچاق کن آنان بوده؛ از جمله بنگرید به: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص

بردن کارکرد دین، نگاه اجتماعی - سیاسی به دین داشت. در این زمینه، کارکرد سیاسی از جنبه‌های دیگر، با اهمیت‌تر بود و نگاه دین تنها می‌بایست سیاسی می‌گردید.^۱ در این نگاه، دین همانند ایدئولوژی‌های غربی ملاحظه شده و صرفاً تأثیر دنیوی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. این انتقادی بود که امام خمینی هم نسبت به روشنفکران دینی به طور عموم و نسبت به دکتر شریعتی به طور خاص داشت. نمونه‌هایی را پیش از این نقل کردیم، مطالب دیگری هم در این زمینه وجود دارد.^۲

همین نگاه ابزاری آن هم به بهانه نگرش جامعه‌شناسانه نسبت به دین است که سبب شده است تا اسلام‌شناسی شریعتی از مجرای اصلی خود خارج شده و به نوعی مباحث اجتماعی تبدیل شود؛ امری که سبب شده است تا استاد مطرح این قبیل مباحث را نه اسلام‌شناسی بلکه اسلام سرایی بنامد.^۳ این مباحث به خصوص مربوط به تأویل مفاهیمی مانند توحید و توجیه اجتماعی آنهاست که بعدها به سایر گروه‌های شبه مذهبی این دوره

۱۸۳ - در این باره می‌افزاید: در یکی از نوشته‌هایش از گوروپیچ و چند جامعه‌شناس نام برده، بدون آن که با اندیشه‌های آنان آشنا باشد. تنها یک اسم بزرگ را گرفته تا بزند توی سر روحانیون ایرانی. در خشت خام، صص ۱۲۸ - ۱۲۹

۱. احسان نراقی می‌گوید: شریعتی آدم با احساسی بوده که از جریان‌ات زمان شاه متأذی بود و فعالیت نهضت آزادی را بی‌اثر می‌دانست و می‌خواست یک راهی پیدا کند قوی‌تر و محکم‌تر از مبارزه سیاسی. راهی که پیشنهاد می‌کند تبدیل دین به یک ابزار سیاسی است... مثل این است که شما در یک شب سرد زمستانی در خانه سردتان بشود و برای گرم کردن بخاری، تمام کتاب‌های خطی اجدادی خانه‌تان را بریزید در بخاری تا گرم شوید. البته نمی‌خواهم بگویم که تا این حد افراطی بود؛ اما دین را برای ایجاد یک جریان سیاسی وسیله کرد. در خشت خام، صص ۱۲۹

۲. امام خمینی (قدس سره) در مهر ۱۳۵۷ میان دانشجویان ایرانی در پاریس، در باره نوعی انحراف در دین‌شناسی جدید که پس از آمدن «علوم غرب» پدید آمده، هشدار داده، گفتند: [اینان] شناختشان از اسلام، همان شناخت مادیت اسلام است... این اشتباهی است که اسلام را بد شناخته‌اند، آن‌هایی که همه‌اش توجهشان به این است و همه آیات و اخبار را بر می‌گردانند به این... خواستم به همه محصلینی که در اروپا [تحصیل کرده‌اند] و خداوند همه را توفیق بدهد بگویم که اسلام را محصورش نکنید در یک محفظه‌ای که خیال کنید، مکتب مثل مکتب کمونیسم است، مثل مکتب مارکسیسم است. بنگرید: صحیفه امام، ج ۴، صص ۷ - ۱۰ و نیز برای شواهد بیشتر بنگرید: نزاع سنت و تجدد، صص ۹۵ - ۱۱۸

۳. استاد مطهری می‌نویسد: در اوائل اردیبهشت سال ۵۱ جزوه‌های ۱۵ و ۱۶ حسینی را تحت عنوان اسلام‌شناسی خواندم و آنچه به نظرم می‌رسد، یادداشت می‌کنم. اولاً به نظر من این جزوه چیزی که نیست اسلام‌شناسی است؛ حداکثر این است که بگویم اسلام سرایی یا اسلام شاعری است. یعنی اسلام، موضوع و سوژه یک نوع شعر و تخیل ولی به صورت نثر شده است و البته زیبا هم سروده شده است و بیشتر از سوسیالیسم و کمونیسم و ماتریالیسم تاریخی و اگزیستانسیالیسم مایه گرفته است تا اسلام... برای متن دست‌نوشته‌های استاد مطهری بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، صص ۳۵

سرایت کرد و بر اساس آن، تعبیری مانند جامعه بی طبقه توحیدی ساخته شد.^۱ در این زمینه، حبیب الله آشوری کتاب توحید را نوشت. همچنین اکبر گودرزی رئیس گروه فرقان کتاب توحید و ابعاد گوناگون آن را تألیف کرد. مقایسه این مطالب با آنچه استاد مطهری در مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی آورده، کاملاً اختلاف افق نگاه میان این دو جریان فکری را نشان می‌دهد. اما در باره پیدایش اصطلاح جامعه بی طبقه توحیدی باید گفت، در سال ۱۳۵۰ ش سازمان مجاهدین خلق با برداشت‌های غیر سنتی خود از مفهوم توحید آن را طرح کرد. کودکان در سازمان مجاهدین خلق در بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک نوشتند: در سال ۵۰ برای نشان دادن هدف‌های دراز مدت سیاسی - اجتماعی خود، شعاری تحت عنوان «جامعه توحیدی و بی طبقه» مطرح ساختیم که دقیقاً تمام آن تناقضات فوق را در خود منعکس می‌ساخت. این شعار که بعدها مورد استقبال وسیع روشنفکران چپ مذهبی و گروه‌های مبارز خودجوش واقع گردید، به خوبی مبین دوگانگی بارز در اعتقادات ایدئولوژیک ما و نشان دهنده عدم درک ماهیت تناقض اجزاء این ایدئولوژی از طرف ما بود.^۲

در بخش شیعه‌شناسی، دکتر نگاه خاصی به تشیع از زاویه دید انقلابی دارد که بر اساس همین نگرش تاریخی، به نقد رفتاری علمای شیعه پرداخته و از این جهت مورد انتقاد جدی قرار گرفته است.^۳ ارتباط دادن تشیع به روحیه ایرانی‌گری از تزه‌های نادرست تاریخی دکتر در زمینه تاریخ تشیع است؛ آن هم با این انحراف آشکار در ایجاد پیوند بین امام حسین^۴ و

۱. بنگرید: نزاع سنت و تجدد، صص ۸۰-۸۳

۲. اطلاعیه تغییر مواضع، ص ۱۲۳، بنی صدر در رد بیانیه مدعی می‌شود که اصطلاح «جامعه توحیدی» بدون کلمه بی طبقه از سال ۴۸ به بعد در نشریه مکتب مبارز که از سوی خودش منتشر می‌شده، آغاز شده است. پس از این دوره کاربرد آن در ادبیات دینی بعد از پنجاه میان همه فرقه‌های منحرف رایج گردید. بنگرید: منافقان از دیدگاه ما، ص ۸۱

۳. به این عبارت دکتر بنگرید: تشیع ایران! آخ که این تاریخدانان و آخوندان و استادان چقدر نمی‌فهمند! دلم پر از نفرت می‌شود! تشیع یعنی میعادگاه روح سامی و آریایی که از آغاز تاریخ این دو روی در روی هم جنگیده‌اند... تشیع یعنی مرگ تاریخ جدائی‌گر بیرحم، یعنی پایان انتظار بیتاب همیشگی سامی،... ایرانی مسلمان، شیعه، نه آریایی است و نه اسلام سامی، تشیع یعنی نه دین، نه فلسفه، یعنی حکمت، یعنی آفتاب، نه مسجد، نه صومعه، نه محراب، نه زرتشت، نه اسلام؛ مهر، نه موسای سامی، و نه بودای آریایی، علی! تشیع یعنی نیروانای سامی، موعود آریایی،... یعنی پی کردن مرکب بلند تاریخ و نشستن بر اسب سمند و تاختن به سوی طلوع، فرو رفتن در چشمه زرین خورشید. بنگرید: مجموعه آثار شماره ۲۷، صص ۲۹۷-۲۹۸

۴. یکی از بسترهایی که از پس از خرداد ۴۲ زمینه را برای ارتباط دین و سیاست فراهم کرد، بحث مسأله نهضت عاشورا بود. سیاسی کردن نهضت عاشورا در آناری که در پانزده سال پیش از انقلاب اسلامی نوشته شد، به خوبی روشن است. نمونه برجسته آن کتاب «شهید جاوید» از نعمت الله صالحی بود که به آن اشاره خواهیم کرد. دکتر شریعتی نیز در این باره، به ویژه مسأله شهادت، فراون

ایران و تشیع که: اولین تجلی این واکنش، مبارزه امام حسین با کفار و گرایش روحی ایرانی اوست که به طرف ایران حرکت می‌کند.^۱ و بعدهم ستایش از ایرانی‌گری و حتی قیام بابک ضد اسلام تحت این عنوان که: قیام بابک درست‌ترین و انسانی‌ترین قیام علیه خلافت است و برای همین است که بزرگ‌ترین مقاومت‌ها را بابک علیه خلیفه داشته است.^۲ تقدیس حرکت‌های شعوبی‌گری هم از سوی آقای مطهری مورد انتقاد قرار گرفته است.

در زمینه مباحث تاریخی، نظریه تشیع علوی - صفوی یکی از مشهورترین و در عین حال نقدپذیرترین نظریاتی است که دکتر طرح کرده است. مع الاسف در اینجا فرصت پرداختن به این نظریه نیست. آنچه به اجمال می‌توان گفت این است که معیارهای دکتر برای تفکیک این دو تشیع، بیش از آن که متکی به شناخت منابع اصیل شیعه باشد، بر محور ایدئولوژی مبارزه، آن هم به لحاظ پیشینه تاریخی بر اساس نگرش تشیع زیدی و از نگاه روز، ایدئولوژی‌های انقلابی - مارکسیستی، سوسیالیستی و ملی معاصر است. اگر بخواهیم با نگاهی مثبت به قضیه بنگریم، باید بپذیریم که بخشی از تفاوت‌های میان دو تشیع مورد نظر دکتر، در قالب همان تفاوت دیدگاه اخباری - اصولی که دو جریان را در درون شیعه ترسیم می‌کند، وجود دارد و ابهامی هم در آن نیست. اما نظریه دکتر به گونه‌ای دیگر و در واقع صورت تحریف شده آن تفاوت پیشگفته است. دستمایه‌های تجربی دکتر در القای این نظریه، شکل ارائه مذهب در مشهد آن روز است. به علاوه بغض وی نسبت به روحانیت که آنان نیز به نبرد با او برخاسته بودند، بخشی از پیش زمینه‌های تفکر دکتر را در این زمینه تشکیل می‌دهد. به هر روی، جهت‌گیری شریعتی در این زمینه، صرفاً ایدئولوژیک و محکوم کردن دین و مذهب از نظرگاه سیاست در این مقطع است.

این نظریه که هر کسی انقلابی است، تشیع علوی دارد و سایرین همه محکوم به قبول عنوان تشیع صفوی‌اند، در ادبیات سایر گروه‌های انقلابی منحرف این دوره رسوخ یافت. فرقانی‌ها بیشترین بهره را از نظریه بردند و ترور آقای مطهری و دیگر روحانیون را تحت این عنوان که آنان مدافع تشیع صفوی هستند، توجیه کردند. آنان تمامی روحانیت موجود، منهای افراد انگشت شمار مانند طالقانی را، نماینده رسمی تشیع صفوی می‌دیدند. این نگاهی است که به راحتی از اندیشه‌های دکتر به دست می‌آید. (در ضمایم کاریکاتور

گفت و نوشت. مجاهدین نیز کتاب «راه حسین» را تألیف کردند. شهید هاشمی نژاد کتاب «درسی که از حسین علیه السلام باید آموخت» را نوشت. محمد یزدی کتاب «حسین بن علی را بهتر بشناسیم» را نوشت که در فاصله اندکی پیش از انقلاب هشت تانه بار چاپ شد (خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۱۰۶). مانند همین گرایش را در سخنان خود امام خمینی نیز می‌توان مشاهده کرد.

۱. مجموعه آثار ۲۷، ص ۷۶

۲. مجموعه آثار ۲۷، ص ۶۶

فرقانی‌ها را خواهیم دید که بر مبنای وصف دکتر از مسأله «تقلید» به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی تشیع صفوی طراحی شده است).

بی‌تردید حرکت دکتر به سمت طرح نوعی اسلام‌شناسی منهای روحانیت و مرجعیت، حرکتی است که پیش از آن در نهضت آزادی و پس از آن در مجاهدین خلق تجربه شد. تأسیس نوعی اسلام‌شناسی نوین، تحت عنوان «برداشت»‌های ما؛ کاری بود که پس از آن گروه‌های زیادی به آن روی آوردند. فرقان و آرمان مستضعفین تحت تأثیر شریعتی و دیگر جریان‌های نوگرا که ساز مخالفت با روحانیت و مرجعیت را سر داده بودند، تنها با استمداد از آنچه که خود از قرآن و نهج البلاغه می‌فهمیدند، بنای اسلام‌شناسی نوینی را گذاشتند. حرکت شریعتی و در مجموعه حسینیۀ ارشاد در سال ۵۰ - ۵۱ تقویت جریان اسلام‌شناسی غیر رسمی بود. برخوردهای تند و در مواردی استهزاء آمیز دکتر شریعتی با روحانیت،^۱ به ویژه در کتاب تشیع علوی و صفوی، کلیدواژه‌ها و تجربه‌های جدیدی را برای مبارزه با روحانیت میان برخی از گروه‌های مذهبی نوین که پس از سال پنجاه تأسیس شدند، برجای گذاشت.^۲ بسیاری از این گروه‌ها، نه تنها حاضر به استفاده از روحانیت نبودند، بلکه آن را مانعی بر سر راه خود می‌دیدند.

به رغم همه آنچه گذشت، هیچ کس نمی‌تواند تأثیر شریعتی را در انقلاب اسلامی انکار کند. این افزون بر آن است که با طرح اسلام علوی، زینبی و ابوذری، از سوی شریعتی، نوعی فضای انقلابی در کشور پدید آمد که در آستانه تحولات سال ۵۶ مورد استفاده قرار گرفت. در عین حال، باید جنبه‌های کوتاه مدت و دراز مدت تأثیر افکار و دیدگاه‌های دکتر را در نظر

۱. مانند قصه پرسیدن ساعت از فلان آخوند که گفته بود: آقا! علم الساعة عندالله. یا سؤال از آخوند دیگر در باره رادیو که پاسخ داده بود: من او را نمی‌شناسم! اگر آقای خوبی است...

۲. دکتر شریعتی در سال ۴۷ به ساواک می‌نویسد: اعتراف دارم بلکه اصرار دارم که نوشته‌ها و سخنرانی‌های اسلامی من، علیه ارتجاع مذهبی موجود که یادگار نظام‌های کهنه و فئودالیت ایران است و با امروز و عصر انقلاب ضد فئودالی ایران و پیشرفت علم و آموزش عالی و صنعت و زندگی شهری جدید سازگار نیست، انقلابی بوده است. انقلابی به عنوان تحول پیشرفته در مذهب که با انقلاب اجتماعی ایران سازگار است و معتقد بودم به همین دلیل هم هست که از طرف همه مقامات امنیتی و غیر امنیتی مسئول بدان امکان داده می‌شود و حتی تقویت می‌گردد!! شریعتی در اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۹. آثار مبارزه با روحانیت در گروه‌های متأثر از شریعتی پس از سال پنجاه و حتی پس از انقلاب برجای ماند. جناح تندرو و چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان متأثر از آموزه‌های انحرافی شریعتی در این زمینه بود. زمانی که این جناح بار دیگر پس از سال هفتاد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را درست کرد، باز هم بر این باورها و آموزه‌ها پای فشرد. نمونه آن سخنرانی یکی از تندروهای این گروه با نام آعاجری است که دقیقاً همان آموزه‌های شریعتی را در سال ۸۱ در خانه معلم همدان مطرح کرد و در مطبوعات عین جملات وی که گزارش کلمه به کلمه سخنان شریعتی بود، منعکس شد. (بنگرید: رسالت، ۱ تیرماه ۱۳۸۱، ص ۱)

داشت. به نظر می‌رسد آثار نزدیک حرکت حسینی، در جریان انقلاب و پدید آمدن آن به مقدار زیادی مثبت بود؛ اما این آثار در جدا کردن بخشی از بدنه جامعه از روحانیت و موضع‌گیری در برابر تفسیر رسمی مرجعیت از دین، بعد منفی خود را نشان داد. به علاوه، برخی از دیدگاه‌های مهم دکتر، به ویژه دیدگاه‌هایش در باره تشیع صفوی، ضربه‌ای سخت بر سنت‌هایی زد که می‌توانست نقش اساسی در حفظ بنیادهای فرهنگی - ملی ما داشته باشد. ایجاد نفاق و شقاق در جامعه، میان قشر جدید تحصیل کرده با روحانیت، از آثار منفی دیگر حرکت فکری دکتر بود. به عبارت دیگر، تجربه بدی که رژیم پهلوی برای پنجاه سال به آن دامن زده بود، این بار به ظاهر با انگیزه‌های اصلاح‌گرایانه دنبال شد و باز هم در ذهنیت جامعه، بر نقش منفی روحانیت تأکید شد. متقابلاً رفتار تند برخی از روحانیون در شعله‌ور ساختن آتش این اختلاف، سخت مؤثر افتاد^۱ و در بخش‌هایی، چندان صورت ناخوشایندی به آن داد که این فاصله را بیشتر کرد، در حالی که به راحتی قابل کنترل بود. این تنها امام بود که با سیاست اصلی - فرعی کردن قضایا و تأکید بر مسائل اساسی، در فاصله سالهای ۵۷ - ۶۰ دامنه این اختلافات را کاهش داد و همزمان با تأکید بر نقش مثبت روحانیت در تحولات یک صد ساله اخیر، کوشید تا آثار منفی تلاش‌های سهمگین مخالفان روحانیت را خنثی کند. این در حالی بود که خود امام نیز در سالهای پایانی زندگی خویش و در دورانی که تلاش می‌کرد پس از تأسیس نظام اسلامی، راه را برای آینده روشن کند، انتقادات تندی را نسبت به بخشی از بدنه روحانیت طرح کرد و زمینه را برای اصلاح روحانیت از درون، و تحول آن برای ایفای نقشی برتر در جمهوری نوپای اسلامی، به مقدار زیادی فراهم ساخت.

به لحاظ کلیت نظریه دکتر در باره دین و مباحث پیرامونی آن، باید بر این نکته هم تأکید کرد که از مجموع آنچه وی طرح کرده، با همه گستردگی و نکات آموزنده و سازنده‌ای که در بر دارد، سازمان فکری مشخصی قابل استنتاج نیست. به عبارت دیگر تنوع و تکثر در اندیشه‌های دکتر به حدی است که می‌توان نظریات گوناگون و حتی متناقضی را به راحتی می‌توان به دکتر نسبت داد؛ چنان که در همین ایام - نیمه نخست سال ۸۱ - همزمان دختر و پسر دکتر، یکی پدر را ضد سکولاریسم و دیگری سکولار معرفی کرد.^۲ این وضعیت، در مبحث سیاست و حکومت، به ویژه نقش امام و امت و مسأله دموکراسی با وضوح بیشتری در آثار دکتر انعکاس یافته است.



۱. بنگرید به: خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، صص ۲۹۳ - ۳۰۱

۲. بنگرید مصاحبه احسان شریعتی با شهروند منعکس شده در سایت ملی - مذهبی.



فعالان مذهبی - سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی

۱. گروه‌های مذهبی - سیاسی فعال

از سال ۱۳۵۰ به بعد تحت تأثیر رسوخ اندیشه‌های نوین در دین‌شناسی از یک سو و گسترش دامنه مبارزه با شاه میان انقلابیون از سوی دیگر - که خود محصول راه افتادن جریان مجاهدین، فدائیان خلق و حسینیه ارشاد بود - عده زیادی از جوانان مذهبی در دانشگاه و حتی برخی از طلاب متأثر از شریعتی و مجاهدین در اندیشه ایجاد تشکلهای سازمان‌های چریکی و انجمن‌های فرهنگی تازه‌ای برآمدند. بیشتر اینان طی سال‌های ۵۰ تا ۵۶ به مطالعه آثار بازرگان و دکتر شریعتی می‌پرداختند و اسلام را از آن زاویه بررسی می‌کردند. در عین حال، بسیاری از آنان که تربیت اصیل و خانوادگی دینی داشتند، به طور معمول، از جنبه‌های منفی تفکر شریعتی - به ویژه آنچه را که باید تبعات فکر دینی دکتر در مراحل بعدی دانست، پرهیز کردند؛ در حالی که عده‌ای دیگر، با ادامه راه دقیقاً دچار همین پیامدها و نتایج فکری شده و راه را حتی به صورتی افراطی‌تر از آنچه دکتر می‌خواست، ادامه دادند. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان این گروه‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف: گروه‌های مذهبی متصل با روحانیت

نخست گروه‌هایی که ارتباط خود را با روحانیت، اسلام حوزه و اندیشه ناب اسلامی حفظ کرده و در خط مرجعیت حرکت می‌کردند. بیشتر این گروه‌ها از سال ۵۲ به بعد فعالیت خود را بر محور مرجعیت امام آغاز کردند؛ گرچه نسلی از جوانان مذهبی سرخورده از حرکت مجاهدین میان آنان به چشم می‌خوردند که از تجارب مبارزاتی هم بی‌بهره نبودند. حساسیت این افراد آن بود که بچه‌های مذهبی که سمپات سازمان بودند، به دلیل عدم آشنایی با متون مذهبی گرفتار این انحرافات شده‌اند و باید روی آموزش‌های عقیدتی تکیه

بیشتری کرد.^۱

به هر روی زمانی که در سال ۵۳ و ۵۴ ماهیت منافقانه سازمان مجاهدین آشکار شد، بچه‌های مذهبی از آن جدا شده و با جذب جوانان متدین و مذهبی، به تدریج هسته‌های مبارزاتی دیگری را ایجاد کردند.^۲ در شمار این گروه‌ها که به طور معمول از دل انجمن‌های اسلامی و یا بچه‌های مسجد پدید می‌آمدند، باید به هفت گروه امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین توجه کرد که پس از انقلاب اسلامی، به صورت یک گروه واحد تحت عنوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درآمدند.^۳ به جز این هفت گروه، چندین گروه کوچکتر نیز در شهرهای خودشان فعال بودند.

امت واحده متشکل از شماری زندانیان سیاسی بود که برخی از آنان تا پیش از ماجرای ارتداد از همکاران مجاهدین خلق، و یا سمپات برخی از جریانات چپ بودند. این گروه که مذهبی ماندند [یا شدند] در جریان نزاع‌های داخلی زندان میان مارکسیست‌ها، التقاطی‌ها و مؤمنان واقعی، در سال ۱۳۵۵ شکل گرفتند و در واقع هسته اولیه آنان در زندان در مقابله با منافقین و مارکسیست‌ها گذاشته شد. بهزاد نبوی^۴ چهره معروف امت واحده بود که گرچه به دلایل دیگری به زندان رفته بود، در آنجا، همشین بچه‌های مذهبی شده و رفاقت وی با شهید رجایی استوار شده، به مذهبی‌ها پیوست. محمد سلامتی نیز که پیش از انقلاب فعال بود، در زندان به این گروه پیوست. وی روی مسائل عقیدتی کار می‌کرد.^۵

۱. به توضیح کوتاه میرحسین موسوی که خود از همان نسل است، بنگرید در مجله حوزه، ش ۳۷ - ۳۸، فروردین ۱۳۶۹، ص ۱۱۴. این را هم باید افزود که درست در همین زمان، تحت عنوان تفسیر قرآن، تلاش‌های فکری انحرافی زیادی که تحت تأثیر فضای مبارزه‌گرایی بود، به انجام می‌رسید. در این کار حتی برخی از روحانیون نیز که مدعی روش‌های نو بودند، فعالیت می‌کردند.

۲. خاطرات رجبعلی طاهری، صص ۹۴ - ۹۵

۳. در باره تاریخچه پیدایش آنان بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ۲، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰

۴. اتهام دستگیری ایشان در ارتباط با گروه مصطفی شاعیان بود؛ اما خود وی در زندان تحت تأثیر شهید رجایی به اعتقاد دینی خود بازگشت. شاعیان یک مارکسیست - ناسیونالیست بود که از آیات قرآنی نیز در نوشته‌هایش استفاده می‌کرد. شاعیان خود را رهبر سازمان آزادیبخش ایران می‌دانست و با ترتیب ملاقاتهایی بین حمید اشرف و بهرام آرام کوشید توافقی میان سازمان چریکهای فدایی و سازمان مجاهدین پدید آورد. (قصه ساواک، ص ۴۶۳) به گفته حسین روحانی، وی با احمد رضایی و رضا رضایی تماس داشت و معتقد بود که باید از اتحاد چریکهای فدایی و سازمان مجاهدین و دیگر گروه‌های کوچک یک جبهه خلقی و توده‌ای که دارای توان بیشتری در مبارزه علیه رژیم باشد، به وجود آید. (از پرونده روحانی در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۵. دیدگاه‌های چپ جناح نبوی - سلامتی، و همچنین برداشت‌های قرآنی - دینی مفصل از دین‌شناسی روحانیت، مسائلی بود که میان دسته‌ای از افراد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وجود داشت. آقای

منصورون یکی از گروه‌های فعال پیش از انقلاب بود که بخشی از نیروهای آن، کسانی بودند که از مجاهدین پس از ماجرای ارتداد جدا شدند و تعدادی هم از نیروهایی بودند که سال ۵۵ و ۵۶ به این گروه پیوستند. برخی از چهره‌های آن که پیش از انقلاب شهید شدند، شهید صفاتی، کریم رفیعی و علی جهان آرا بودند. این افراد بیشتر جنوبی بودند و فعالیت گروه منصورون نیز که در سال ۵۶ و ۵۷ شدت گرفت، بیشتر در همان مناطق جنوب بود.^۱ غلامحسین صفاتی (دانشجوی دانشگاه علم و صنعت) وابسته به مجاهدین بود که پس از ماجرای ارتداد، از آن جدا شد. از وی، نوشته‌ای نیز در باره گرایش‌های مارکسیستی در سازمان و مشکلاتی که برای وی به وجود آورده‌اند، برجای مانده است.^۲

سلامتی که در آغاز انقلاب تخصص در مباحث عقیدتی داشت، پس از انقلاب کتابی با عنوان «مباحث ایدئولوژیک، اصول اعتقادی اسلام» از «محمد - س» منتشر کرد و مطالب شگفتی در باره دیدگاه‌های اقتصادی اسلام در آن اظهار داشت. از آن جمله مطالبی بود که مجاهدین خلق در باره جامعه توحیدی اظهار می‌کردند و در تعریف، آن را بر جامعه بی طبقه مارکسیستی تطبیق و ترجیح می‌دادند، جامعه‌ای که هیچ گونه مالکیتی در آن معنا ندارد. در آغاز ص ۸۴ آمده است: «باید دانست که در اسلام قبل از رسیدن به جامعه توحیدی که در آن هیچ کس این اجازه را به خود نمی‌دهد که ادعای مالکیت چیزی را بکند ... سه نوع مالکیت وجود دارد.» بنابر این مالکیت خصوصی که اکنون پذیرفته می‌شود، یک ضرورت است که در نهایت باید از میان برود. ایشان حتی حکم ارث را نیز زیر سؤال می‌برد: ارث بردن نیز اصالت ندارد؛ زیرا که «تنها خداوند وارث آسمان‌ها و زمین است» حدید / ۱۰. (همانجا، ص ۸۵) شگفت است که ایشان با تمسک به آیه «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آن را با ارث فقهی تطبیق داده و بر آن است که حکم ارث - با آن تأکیدی که قرآن و فقه اسلامی بر آن دارد - با این آیه باید کنار گذاشته شود. به نظر ایشان پیغمبر و ائمه مالکیت خصوصی را بنا به ضرورت پذیرفته‌اند: «این بدان علت بود که چون هنوز توده‌های مردم و حتی برخی از خواص آن طور که باید هنوز از لحاظ ایمانی به مرحله کمال نرسیده و هنوز آن فرهنگ و خصوصیت‌های فردی گذشته در درونشان وجود داشت، [یعنی روحیات خرده بورژوازی] از بین نرفته و در صورتی که همه چیز را عمومی اعلام می‌کردند، افت تولیدی بوجود می‌آمد. (همانجا، ص ۸۵) ایشان نظرات دیگر دین شناسانه نیز دارند، آن‌جا که باز در ادامه شرح فرایند تکاملی انقلاب، به تفسیر قرآن پرداخته، آیاتی که خداوند را مالک همه چیز می‌داند (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) با آیات مالکیت خصوصی مغایر می‌بیند و رمز این «دوگانگی» «ضرورت فرایند تکاملی انقلاب است که در هر عصر و زمان و مکان ایجاب می‌کند.» (همانجا، ص ۷) معلوم نیست این دو قسم آیه که مالکیت انسان و خدا را در طول یکدیگر می‌داند، چگونه به نظر ایشان «دوگانه» آمده است!

۱. در تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده، از مجموعه دو جلدی، مجلد اول، منهای مقدمه و شرحی کوتاه در باره امت واحده، همه در باره منصورون و فعالیت آنان است که نشان‌گر حجم کار آنان پیش از انقلاب در قیاس با سایر گروه‌هایی است که به مجاهدین انقلاب پیوستند.

۲. تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۳ - ۶۱. غلامحسین صفاتی در اصفهان به شهادت رسید. (۶ / بهمن / ۵۶). ایشان در اواخر با شهید اندرزگو ارتباط داشت. در واقع بیشتر کسانی که به دلیل مذهبی بودن از سازمان مجاهدین بریده بودند، با شهید

این گروه که سخت به اعتقادهای دینی خود پایبندی داشته و از طریق آقای راستی کاشانی، ارتباط خود را با مرجعیت حفظ می‌کردند، می‌کوشیدند تا به جای برخی از کلمات رایج انقلابی، اصطلاحات قرآنی را بکار ببرند. برای مثال، برای واژه جمع‌بندی، از کلمه عبرت، برای خانه تیمی از واژه حصن و برای واژه انتقاد، از تعبیر قرآنی «تواصی» استفاده می‌کردند.^۱ تلاش همین افراد که برخی از چهرهای آن عبارت بودند از محسن رضایی (فرمانده بعدی سپاه پاسداران) و محمد باقر ذوالقدر^۲ (جانشین فعلی فرمانده سپاه) علی شمشخانی (وزیر فعلی دفاع) سبب شد تا پس از انقلاب، به درخواست سازمان (در سال ۵۸)، امام، آیت الله راستی کاشانی را به عنوان نماینده خود در این سازمان معرفی کند. این گروه جناحی را در سازمان مجاهدین انقلاب تشکیل می‌دادند که به تفکر فقهاتی گرایش

اندرزگو ارتباط برقرار کردند. اندرزگو به نوعی مسئولیت تدارکات سازمان را بر عهده داشت و با احساس انحراف در آن شروع به حمایت از افراد مذهبی سازمان که از آنجا رانده شده و یا خود بیرون آمده بودند، کرد.

۱. همانجا، ص ۶۱. نام منصورون از آیه قرآن «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِيُونَ گرفته شده است.

۲. ایشان که روابطی هم با مجاهدین داشته است، اظهار می‌داشت که پس از ماجرای ارتداد، وقتی کریم ربیعی از من دعوت کرد، نظرش را در باره مسائل مذهبی و ارتباط با روحانیت سؤال کردم. او از من خواست دیدگاه‌هایم را بنویسم که برایش جزوه‌ای با عنوان «متداجتهاد، روش کار روی کتاب و سنت» نوشتم و لزوم پایبندی به دریافت روحانیت را از دین و پیروی آن، یادآور شدم. پس از آن بود که به این تشکیلات پیوستم. آقای ذوالقدر در یادداشت کوتاهی نوشتند: بنده از سال ۵۵ به این گروه وصل شدم و به دلیل تجربه تلخی که از کار با مجاهدین خلق وجود داشت، و حساسیت‌های اینجانب بر روی مسائل فکری، بحث مفصلی را بر روی مبانی فکری، با این گروه داشتم و پس از آن که اطمینان حاصل کردم مشکلات و انحرافات مجاهدین خلق را ندارند، و نظرات بنده را در خصوص مسائل زیربنایی فکری پذیرفتند، ارتباط برقرار شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن این ارتباط ادامه یافت. جزوه‌ای از همان اوایل در خصوص اجتهاد و ضرورت تبعیت از فقیه عادل جامع الشرایط نوشتم که گروه آن را پذیرفت و مبنای کار خود قرار داد. از آن پس حرکت‌های این گروه در حقیقت در رابطه با حوزه علمیه قم قرار گرفت و از طریق حضرت آیت الله راستی با مقام مرجعیت و فقهت متصل گشت. باید گفت عملیات‌های نظامی سال ۵۷ که گروه به خوزستان رفت، بر اساس اخذ مجوز از حوزه علمیه انجام شد. در قم آیت الله راستی و در اهواز آیت الله جزایری در جریان جزئیات امور قرار داشتند و اساساً رفتن این گروه به اهواز بر اساس خواست روحانیت آنجا از طریق آیت الله راستی و آیت الله شرعی انجام شد. حتی در بیانیه‌های مربوط به این عملیات‌ها نام علما، مدرسین و فضلاء حوزه علمیه قم تصریح شده است. منصورون در شرایطی بر این مباحث و مطالب تأکید می‌کرد که اساساً روحانیت و فقه و اجتهاد در اندیشه گروه‌های مسلح قبل از انقلاب محلی از اعراب نداشت و بعضاً مورد تخطئه قرار می‌گرفت. امیدوارم مطالب مفید واقع شوند. با تشکر. (یادداشت شخصی آقای ذوالقدر).

داشت.^۱ گروه منصورون فعالیت‌های مسلحانه متعددی در سال ۵۶ و ۵۷ داشت که بنا به اظهار برخی از اعضا، مجوز شرعی برای آن گرفته می‌شده است. کشتن سرگرد عیوقی رئیس گارد دانشگاه جندی شاپور، و چندین نفر از مسئولان شهربانی در نقاط مختلف و نیز تلاش برای حفظ جریان اعتصابات نفت در جنوب، از فعالیت‌های عمده این گروه است.^۲

گروه فلق جمعی از دانشجویان مذهبی بودند که در خارج از کشور فعال بودند و در آستانه انقلاب به ایران برگشتند. برخی از آنان عبارت بودند از آقایان حسن واعظی، مصطفی تاج زاده و محمد طیرانی که در آنجا با بنی‌صدر بیشتر آشنایی داشتند. این آشنایی سبب شد تا در مراسم افتتاحیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دانشگاه تهران برگزار شد، سخنران جلسه، بنی‌صدر باشد.^۳ به مرور تغییراتی در مجموعه سازمان پیش آمد و آن بر محور دو گروه امت واحده و منصورون، دو گرایش فقهاتی و روشنفکرانه پیدا کرد. گروه فلاح از سازمان‌هایی است که طرح آن در سال ۴۹ - ۵۰ ریخته شد. در سال ۵۳ با

۱. پس از سال‌ها بحث و اختلاف، رهبران این سازمان به نتیجه رسیدند که آن را منحل کنند. در سال ۱۳۷۰ تنی چند نفر از اعضای سابق، (نبوی، سلامتی، تاج زاده، صادقی، یعنی جناح چپ سازمان) بار دیگر گرد هم جمع شده، با نام جدید «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» - یعنی با افزودن کلمه ایران - دوباره این گروه را تشکیل دادند. این در حالی بود که بیشتر افراد دیگر، در سپاه مشغول بوده و مشارکتی در آن نداشتند. طبعاً این تصور که سازمان جدید همان سازمان قدیمی است، نادرست می‌باشد.

حضور تفکر فقهاتی در بخشی از سازمان، سبب شد تا اگر اطلاعیه‌ای هم در باره شریعتی داده می‌شد، نگرش انتقادی هم در آن باشد. از جمله در بیانیه شماره ۶۶ که به مناسبت سالروز شهادت معلم شهید دکتر علی شریعتی انتشار یافته، (ص ۸) آمده است که «به دلیل داشتن دید غیر فلسفی و حاکمیت دیدگاه علمی و جامعه‌شناسی که در نوشته‌هایش به چشم می‌خورد، هرگز فرصت و امکان آن را نیافت تا با پرداختن به اصول بنیادی و مفاهیم فلسفی و عمیق اسلامی، یک سیستم منسجم و اصیل را ارائه دهد و همان طور که ذکر شد، بیشتر به انگیزش «شور انقلابی اسلامی» پرداخت ولی نتوانست «شعور و بینش عمیق اسلامی» و نیز «شناختی اصولی و پایه‌ای ارائه دهد». این نگرشی است که حکایت از موضع شماری از رهبران این گروه که پیش از انقلاب به فعالیت‌های مذهبی مشغول بودند، دارد. در این رساله انتقادهای دیگری هم از تفکر دکتر شریعتی صورت گرفته که از آن جمله انتقاد از وی به دلیل حملات فراوانش به فلسفه اسلامی است.

۲. بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۱، صص ۱۲۹ - ۱۴۳

۳. بنگرید به: مجموعه بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر اول، ص ۱۵. سازمان پس از معرفی کاندیداتوری بنی‌صدر به مخالفت با وی برخاستند. جریان سخنرانی بنی‌صدر به این دلیل هم بود که وی یکی از نخستین نویسندگانی بود که در جریان ارتداد داخلی سازمان مجاهدین بر ضد آن موضع گرفت و در کنار «منافقان از دیدگاه ما» عنوان منافع به آنها داد. طبعاً اکنون که مجاهدین انقلاب در برابر مجاهدین خلق شکل می‌گرفتند، طبیعی بود که او سخنرانی مراسم افتتاحیه هم باشد.

گروه مهدویون اصفهان که انشعابی از مجاهدین بودند، مرتبط شده، و قرار همکاری گذاشتند که به دلیل ابهامات ایدئولوژیک این همکاری به جایی نرسید. آقای مرتضی الویری از افراد این گروه در سال ۵۵ به نجف رفت و پس از ملاقات با امام و گرفتن نظر ایشان، به ایران برمی‌گردد. گروه طی سال ۵۶ و ۵۷ فعالانه در نهضت اسلامی شرکت داشت. طی این سال‌ها با گروه‌های کوچکتر مانند ندای امت و اخوان المسلمین (که گویا فقط اسم مستعار برخی از گروه‌های کوچک بود) همکاری می‌کرد.

گروه موحدین از بچه‌های مذهبی معتقد و متدین خوزستان بودند که یکی از چهره‌های آنان شهید حسین علم‌الهدی، برادرش کاظم و جمعی دیگر بودند. فعالیت اینان بیشتر در سال ۵۶ است که همکاری‌هایی نیز با منصورون که در خوزستان فعالیت می‌کردند، داشتند. بیشتر فعالیت آنان در سال ۵۶ و ۵۷ حمله به مراکز دولتی، مراکز فحشا و تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام و فعال کردن تظاهرات مردمی بود. ترور پل‌گریم امریکایی که از مسئولان شرکت نفت بود، از جمله فعالیت‌های آنان است.

گروه بدر: هسته اولیه آن را بچه‌های مسلمان شهر ری ایجاد کردند و فعالیت‌شان را به طور رسمی از سال ۵۴ دنبال نمودند. این گروه، متأثر از اعدام چند نفر از خاندان رضایی، به گروه رضایی شهرت داشت که سپس به گروه توحیدی بدر تغییر نام داد. این گروه با روحانیت ارتباط نزدیکی داشت و حتی اساسنامه خود را به یکی از روحانیون مبارز - گویا شهید شاه آبادی - دادند تا آن را تأیید کند. همچنین امام خمینی را به عنوان رهبر و مرجع خود پذیرفتند. وقتی برای حل مسائل فکری، از روحانی مورد نظر کمک خواستند، وی گفت: نماینده امام در همه موارد از اعتقادی - سیاسی گرفته تا حرکت‌های اجتماعی، آیت الله مطهری است.^۱ به رغم آن که پس از یورش ساواک شماری از اعضای گروه دستگیر شدند، اما اعضای باقی مانده گروه در خارج از زندان همچنان به فعالیت پرداختند تا آن که انقلاب اسلامی پیروز شد.^۲

گروه صف از دیگر گروه‌های فعال این مجموعه بود که در سال ۵۵ شکل گرفت. این سازمان توسط محمد بروجرودی، حسین صادقی و سلمان صفوی^۳ در اصفهان تأسیس شد و در واقع یکی از گروه‌هایی بود که در بازتاب معکوس حرکت ارتداد در سازمان مجاهدین سربرآورد. خواهیم دید که این گروه با سازمان فجر اسلام ارتباط نزدیک داشته است. به گفته

۱. گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۲، ص ۱۹۱

۲. یکی از اعضای این گروه، حسین فدایی است که در حال حاضر، دبیر جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی است.

۳. بروجرودی در جنگ تحمیلی به شهادت رسید. حسین صادقی فعلاً مدیر کل امور خلیج فارس در وزارت خارجه است و آقای صفوی در مرکز اسلامی انگلیس در لندن مشغول فعالیت می‌باشد.

آقای صفوی، در اصفهان آقایان پرورش و طاهری طرف مشورت این سازمان بوده و پیش از آن با مرحوم مطهری و بهشتی و آقای خامنه‌ای هم گفتگوها و مشاوره‌های صورت گرفته بود. بحث با آقای مطهری بر سر انحرافات فکری در سازمان مجاهدین و بررسی راه‌های جلوگیری از تکرار آن بین مذهبی‌ها بوده است. بحث دیگر این بوده است که بین استراتژی فرهنگی یا نظامی کدامیک اولویت دارد. آقای صفوی که در لبنان دوره نظامی دیده بوده است، اظهار کرد: از شرایط پذیرش افراد در سازمان ما آن بود که انحراف در سازمان مجاهدین را بپذیرند. در سال ۵۶ و ۵۷ این گروه فعالیت سیاسی زیادی در برگزاری تظاهرات داشت و اقدامات نظامی متعددی از جمله منفجر کردن کاباره خوانسالار در تهران داشت.^۱

گروه ابوذر، متشکل از برخی جوانان مبارز بود که در نهادند فعالیت سیاسی داشته و در ارتباط با برخی از روحانیون مانند حجة الاسلام فاکر، موحدی ساوجی و مرحوم ربانی شیرازی بودند.^۲ بر اساس اطلاعاتی که در کتابچه گروه انقلابی ابوذر آمده، فعالیت دینی - سیاسی این گروه با تشکیل انجمن ضد بهائیت در سال ۱۳۴۹ در نهادند آغاز شد. به تدریج یک مدرسه اسلامی با نام مهدیه در این شهر تأسیس شده و جوانان مسلمان در آن تربیت شدند. گروهی از اینان به تدریج در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته به قصد مبارزه با فساد، به کارهای عملی پرداختند. بهمن منشط و سه برادر از خانواده سیف، و عبادالله خدارحمی،^۳ به علاوه چند تن دیگر مشغول فعالیت شده و اقداماتی انجام دادند. این گروه، در پی به دست آوردن سلاح، در قم با پاسبانی درگیر شده او را به قتل رسانده، سلاح او را بر داشتند، اما اندکی بعد دستگیر شدند. شماری از آنان در ۳۰ بهمن سال ۵۲ توسط رژیم اعدام شدند.^۴ به دنبال این حادثه، شمار زیادی از روحانیون انقلابی قم شامل ۲۵ نفر به نقاط دوردست

۱. در باره این گروه و فعالیت‌های آن نیز بنگرید: خاطرات اکبر براتی، صص ۴۶ - ۵۰.

۲. بنگرید: روایت پایداری، صص ۳۱۰ - ۳۱۲. از اتهامات آقای فاکر ارتباط با گروه ابوذر بود.

۳. در باره وی بنگرید به گزارش ساواک در: یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرحوم آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی، صص ۳۲۹ - ۳۳۰ در آنجا ساواک گزارشی از فعالیت‌های این گروه آورده است.

۴. بنگرید: تاریخچه گروه انقلابی ابوذر از بدو تأسیس تاکنون، تهران، ۱۳۵۷ ش. (عبادالله خدارحمی، بهمن منشط، حجت الله عبدی، ماشاءالله سیف، ولی الله سیف، روح الله سیف جزو اعدام شدگان بودند. (سازمان مجاهدین خلق در اوائل انقلاب، اعلام کرده بود که شهدای گروه ابوذر وابسته به مجاهدین بوده‌اند. این مسأله تا آنجا بالا گرفت که پس از انقلاب، منافقین، برای این شهداء سنگ قبرهایی درست کرده و آرام سازمان را روی آن‌ها زدند که برخی از خانواده‌ها آن‌ها را تخریب کردند. به هر روی، در جزوه پیشگفته ارتباط اینان با مجاهدین تکذیب شده است. گویا عده‌ای از اعضای این گروه بعدها در زندان یا بیرون به مجاهدین پیوستند که این خود سبب فراهم شدن چنین مسأله‌ای شد.

کشور تبعید شدند.^۱

گروه مهدویون در اصفهان به مسؤولیت مهدی امیر شاه کرمی (شهادت در ۱۶ یا ۲۸) خرداد ۵۴) و همراهی جمعی از خانواده واعظی و جعفریان ایجاد شد که پس از اندکی فعالیت به دام ساواک افتاده و بیشتر اعضای آن به شهادت رسیدند. این گروه به نوعی اولین گروه انشعابی از مجاهدین خلق بودند که پس از طلوع اولین نشانه‌های ارتداد در سازمان، در اواخر سال ۵۲ از آن جدا شدند و بر آرمان اسلامی خود باقی ماندند.^۲

«هسته مذهبی» نام دسته‌ای از مذهبی‌هایی بود که به رغم مارکسیست شدن سازمان، حاضر به همکاری با آن شدند. برخی از افراد این هسته عبارت بودند از فرهاد صفا (در سال ۵۵ کشته شد) محمد صادق، محسن طریقت (این دو اندکی بعد مارکسیست شدند) محمد اکبری آهنگران، مجتبی آلاپوش، سرور آلاپوش و تنی چند نفر دیگر. به جز مارکسیست شده‌ها، دیگران در جریان ارتباط با سیروس نهاوندیان که ساواکی بود، لو رفته و در جای‌های مختلف دستگیر یا کشته شدند. آهنگران کتابی در باره مسأله «شناخت» کرده بود تا کمتر مشتمل بر عناصر التقاطی باشد.

گروه دیگری هم تحت عنوان فریاد خلق بر همان خط التقاطی مذهبی سابق ماندند که رهبری آن در دست علی اکبر نبوی نوری و همسرش اشرف ربیعی بود. این گروه اقدامات مسلحانه‌ای در تهران و قزوین داشتند. اندکی بعد نبوی نوری کشته شد و گروه از هم پاشید. بقایای آن پس از انقلاب به گروه رجوی پیوست. اشرف ربیعی پس از انقلاب زن مسعود رجوی شد.^۳ گروه کوچک دیگری به رهبری عبدالله الفت نیز تحت عنوان گروه انسجام بر

۱. آنان عبارت بودند از:

آیات و حجج: منتظری، ربانی شیرازی، حسن صانعی، احمد جنتی، محمد علی گرامی، احمد منتظری قمی، نعمت الله صالحی، صادق خلخالی، ابوالقاسم خزعلی، احمد آذری قمی، ربانی املشی، جعفری گیلانی، محمد عبایی، مولانا، فاضل لنکرانی، محمد مؤمن، عباس محفوظی، یحیی انصاری شیرازی، علی اصغر احمدی، محمد صادق کرباسچی، علی مشکینی، محسن عنایلی، محمد یزدی، امید نجف آبادی، عبدالمجید معادیخواه. به گزارش ساواک در باره ماجرای گروه نهاوند و کشته شدن پاسبان محمد رضا مدنی در قم و تبعید ۲۷ نفر از علما و فضلای قم بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۸۶، ۱۷۷.

۲. مهدی امیرشاه کرمی در سال ۵۲ از سازمان مجاهدین جدا شد و به آنان گفت: شما مارکسیست هستید و خود نمی‌دانید. وی کتابچه‌ای هم تحت عنوان «شناخت» تهیه کرده، با کمک برادرش محمد گروه مهدویون را تشکیل داد. اندکی پس از شهادت این دو، بخشی از تشکیلات به جنگ مسلحانه ادامه داد که از میان آنان می‌توان به شهیدانی چون مرتضی واعظی دهنوی و فاطمه جعفریان اشاره کرد که در درگیری کشته شدند. ابراهیم جعفریان و طیبه واعظ دهنوی نیز در جوخه‌های اعدام به شهادت رسیدند. بنگرید: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳. پس از کشته شدن اشرف ربیعی، رجوی با فیروزه دختر بنی صدر ازدواج کرده هشت ماه پس از آن،

همان مثنی التقاطی ماند که طی سالهای ۵۵ و ۵۶ برخی دستگیر یا کشته شده و بقایای آنها نیز پس از انقلاب به گروه رجوی پیوستند.

یکی از گروه‌های فعال این دوره، گروه مجاهدین اسلام در شیراز بود که آقای رجبعلی طاهری^۱ و شماری دیگر از جوانان مذهبی، در شیراز آن را هدایت می‌کردند. وی که یکی از فعالان جنبش اسلامی شیراز از اواسط دههٔ چهل به بعد بوده است، در سال ۴۰ از دانشکدهٔ فنی فارغ التحصیل شده و تا آن زمان در انجمن اسلامی دانشگاه فعالیت می‌کرد. پس از آن در قیام خرداد شرکت کرده و از عوامل نزدیک کردن دانشجویان به نهضت امام بود؛ به طوری که چندین بار شماری از دانشجویان را به قم نزد امام آورد. پس از آن در شیراز حرکت جدی‌تری را آغاز کرد و با دعوت از روحانیون انقلابی به شیراز جهت سخنرانی، جریان انقلاب را در این شهر تقویت می‌کرد. آن زمان شیخ بهاء‌الدین محلاتی محور مبارزات دینی این شهر بود. آقای طاهری در پی سفری به عراق در سال ۱۳۴۶ با امام دیدار کرد و در جریان ملاقات با برخی از اعضای دفتر ایشان، قرار شد تا نیروهایی را برای آموزش چریکی به خارج از کشور بفرستد. به دنبال آن کسانی را نیز می‌فرستد و برخی از آنها پس از آموزش با سلاح به ایران برگشتند. طاهری در سال ۴۸ دستگیر و شش ماه در انفرادی ماند. پس از آن مدتی در زندان عمومی بود تا آن که در اواخر سال ۴۹ آزاد شده، فعالیت جدید خود را شروع کرد. گروهی که وی از این پس رهبری می‌کرد چندین تیم داشت که یکی از آنها متشکل از مهندس محمود فرشیدی،^۲ ساسان صمیمی،^۳ احمد حداد، احمد رضا شادبختی (اعدامی سال ۶۰) اکبر حدادی و احمد توکلی^۴ بود. کار اینان فعالیت‌های همزمان فرهنگی و سیاسی به ویژه در قالب برگزاری کلاس‌های درس برای مسائل دینی بود که مجاهدین با آن مخالف بودند و تنها به مبارزه توجه داشتند.^۵

فعالیت این گروه تحت عناوین مختلفی مانند مجاهدین اسلام، مسلمانان مبارز شیراز، مسلمانان دانشگاه و غیره صورت گرفته و اعلامیه‌هایی با این نام انتشار می‌یافت. تیرماه ۵۱

به دلایل سیاسی از هم جدا شدند. وی بعدها مریم عضدانلو را که همسر مهدی ابریشمچی بود و به تازگی از وی طلاق گرفته بود، به همسری برگزید. زان پس وی فرمانده منافقین و رجوی به عنوان رهبر آنان خود را معرفی کردند.

۱. ایشان کارمند وزارت راه بوده و پس از انقلاب عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و نماینده کازرون در مجلس شورای اسلامی شد.

۲. در حال حاضر در روزنامهٔ رسالت فعالیت می‌کند.

۳. اعدام شده در سال ۵۴

۴. کاندیدای ریاست جمهوری ۱۳۸۰

۵. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۸۰

۶. همانجا، ص ۸۱

اعضای گروه لو رفته، حدود چهل نفر دستگیر می‌شوند. عده باقی مانده با ایجاد چند انفجار و پخش اعلامیه خواستار آزادی این گروه شدند. دادگاه برگزار شده، آقای طاهری به سیزده سال حبس محکوم شد. شمار دیگری از افراد گروه نیز حکم سیزده ماه حبس گرفتند. آقای طاهری کاملاً خط مجاهدین را می‌شناخت و به رغم آنکه شخصی با نام رضا دیباج (که زیر شکنجه کشته شد) رابط آنان با مجاهدین بود، میان گروه خود و مجاهدین به لحاظ فکری خط تمایزی قائل بود. وی حتی در زندان نیز بر سر مسائل فکری با آنان به بحث می‌پرداخت.^۱

یکی از افراد این گروه ساسان صمیمی بود که بنا به گفته آقای احمد توکلی، با دعوت ایشان به گروه شده بود.^۲ پس از زندانی شدن آقای طاهری و آزاد شدن ساسان صمیمی، وی از طریق سعید شاهسوندی که از مجاهدین بود، با سازمان رابطه برقرار کرده و گروه طاهری را به سازمان متصل می‌کند. احمد توکلی در سال ۵۲ به زندان می‌رود (و تا سال ۵۵ در آنجا می‌ماند) و در بیرون، ساسان با تیم وحید افراخته ارتباط یافته وارد مجاهدین می‌شود. به نقل آقای توکلی، شاهسوندی در زندان گفت: من و شریف واقفی و لبافی نژاد تصمیم گرفتیم بچه‌های مذهبی سازمان را از تحولات داخلی آگاه کنیم. وقتی با ساسان صحبت کردم و گفتم: شهرام نماز نمی‌خواند. گفت: این مسئله شخصی است. البته خود او تا آخر مؤمن باقی ماند تا آن که در سال ۵۴ اعدام شد.

سازمان فجر اسلام یکی از سازمان فعال در سال ۵۴ و ۵۷ بود که عمده تلاش آن تکثیر اعلامیه‌های امام و گروه‌های انقلابی بود. آقای محسن کنگرلو (متولد ۱۳۲۶) که مسئولیت این کار را به عهده داشته - و فعلاً در ریاست جمهوری مشغول به کار است - اظهار کرد که از سال ۴۶ هیئت متوسلین به چهارده معصوم (ورامینی‌های مقیم مرکز) را تشکیل داد که برخی از روحانیون انقلابی مانند آقای شجونی، فومنی، همتی خراسانی و... در آن سخنرانی می‌کردند. از حوالی سال ۵۲ تشکلی تحت عنوان سازمان آزادیبخش اسلام داشتیم که بعد از دو سال به سازمان فجر اسلام تغییر نام داد. کار این گروه چاپ و توزیع کتاب ولایت فقیه بود که آن زمان پانزده سال زندانی داشت. به علاوه کار نشر اعلامیه‌های امام بر عهده ما بود و بیش از همه تلاش می‌کردیم امام و اندیشه‌های ایشان را به مردم معرفی کنیم. عده زیادی با

۱. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۹۳. به نوشته ایشان با برگزاری جلسات آموزشی که در زندان شیراز برگزار می‌شد، هیچ یک از زندانیان سیاسی شیراز جذب مجاهدین و مارکسیست‌ها نشدند. همانجا، ص ۹۴

۲. ایشان گفتند: ساسان به قدری متشجع بود که وقتی سرکلاس، استاد زن بود، ته کلاس می‌نشست و تا آخر کلاس سرش روی صندلی پایین بود. وی اوائل به یک جلسه عرفانی که آقای حقیقی اداره می‌کرد گرایش داشت که من او را به گروه وصل کردم.

ما کار می‌کردند که بیشتر از همان افراد هیئت، برخی از اقوام بنده و بچه‌های محل بودند. برادران بنده مخصوصاً رضا کنگرلو، سه برادر احمدی آقایان مرتضی، داود و ایوب، شهید ضیاء بشر حق و بهمن محمودپور (که روزهای قبل از ۲۲ بهمن شهید شدند)، شهید وهاج، (درگیری در جریان نیروی هوایی) شهید بیک زاده، شهید ناصر ترکان، داود کریمی، امیر کریمی از بچه‌های نازی آباد، سید احمد هوایی بود، رضا دربندی، یحیی مهدوی، قاسم تبریزی، مصطفی و مهدی فومنی، مرتضی کربلایی جعفر، صمد گوهریان، حاج اکبر صالحی، احمد لرزاده بود. محمد کاشانی. با شهید شاه آبادی هم بسیار نزدیک بودیم. رضا جعفریان هم با ما بود که طلبه بود اما لباس روحانی نپوشید.

مسئول امور مالی ما آقای سید مهدی موسوی (برادر زن بنده) بود که بازاری بود و بیشتر پولمان را از طریق ایشان می‌گرفتیم. بیشتر بچه‌ها، کار می‌کردند و بجز آنچه در زندگی هزینه می‌کردند، باقی مانده پول خود را صرف کارهای جاری می‌کردند. یکبار شهید اندرزگو را دیدم. قرار شد در یک مجلس افطار که خانه حاج اکبر صالحی از بچه‌های ما بود، یک صد هزار تومان از حاج طرخانی بگیرد. اتفاقاً همان روز در داخل کوچه، قبل از افطار اندرزگو را کشتند، چون از قبل در تعقیبش بودند، طبعاً پول هم به ما نرسید.

سازمان فجر اسلام به لحاظ دراز مدت برنامه‌ریزی داشت و در کارهای عمده سیاسی و تصمیمات خود با مرحوم شهید بهشتی مشورت می‌کرد. ما از آقای ربانی شیرازی خواستیم کسی را معرفی کند که کارهایمان را با ایشان مشورت کنیم و ایشان شهید بهشتی را معرفی کرد. من خودم تحت نام عباس معمولاً با ایشان مشورت می‌کردم. ایشان در باره جنگ مسلحانه می‌فرمود: امام دستور داده‌اند آماده باشید نه بیشتر. اما بچه‌ها به طور طبیعی علاقمند به کارهای مسلحانه بودند. از جمله شهید محمد بروجردی که در تهران نزدیک محل ما بود در هیئت می‌آمد و با ما همکاری داشت. ما برای این که کارهای مسلحانه با فجر اسلام مربوط نشود، گروه صف را درست کردیم که محمد با عده‌ای دیگر در آن فعالیت می‌کردند. این برای منحرف کردن ساواک بود که به کار فجر اسلام پی نبرد. برخی از بچه‌های صف هوشنگ مصلحی و برادرش ابراهیم مصلحی (شوهر خواهر من) بودند. همین طور هادی بیک زاده، عبدالله جعفرزاده، محمد شقاقی، حسن راودمند و سلمان صفوی که از بچه‌های اصفهان بودند و به مرحوم بروجردی وصل شدند. کارهای انتشاراتی صف را هم طبعاً ما انجام می‌دادیم. حتی یک کارخانه نارنجک سازی در خیرآباد ورامین داشتیم. جایی را گرفتیم و خودم سفته دادم، آنجا نارنجک‌های بسیار مدرن و ضامن دار می‌ساختیم که صف از آنها استفاده می‌کرد. مرکز تکثیر هم مدتی در قرچک ورامین بود، اما در تهران هم خانه‌هایی بود که از آنها استفاده می‌کردیم. مدتی هم خانه برادران احمدی مرکز فعالیت تکثیری ما بود. کار اصلی ما در سال ۵۶ و ۵۷ تکثیر اعلامیه‌های امام بود که از زمان صدور

یک اعلامیه تا اعلامیه دیگر یکسره به تکثیر آن مشغول بودیم و تقریباً هیچ زمانی هم لو نرفتیم. گاه هر اعلامیه سیصد تا پانصد هزار منتشر و ظرف دو سه روز در تمام ایران توزیع می‌شد. ما نسبت به مجاهدین و انحرافات آنها بدبین بودیم. یکبار هم نماینده مجاهدین و چریکهای فدایی به کارگاه ما آمدند و گفتند یک ستاد عملیاتی داشته باشیم که به جایی نرسید. ما معتقد بودیم که نباید منحرف بشویم و تنها می‌بایست در حیطة شرعی کار بکنیم. اختلاف آقای منتظری و طالقانی را هم در زندان با مجاهدین شنیده بودیم؛ این هم باعث شده بود تا ما مراقبت بیشتری داشته باشیم. بچه‌های مذهبی این زمان زیاد بودند، اما بسیاری از آنها انقلابی بودند، اما مذهبی بودنشان شرعی نبود. بچه‌هایی بود که مرید گودرزی بودند. من گودرزی را چند بار دیدم. خیلی به خودش سخت می‌گرفت و وقتی شب در جایی جمع می‌شدند تا صبح به کوه بروند، همه روی تشک می‌خوابیدند او روی زمین، یا غذای ساده‌تری می‌خورد که من بدم می‌آمد. یکی از طرفداران او حمید نیک نام بود که کارگران یک نمایشنامه‌ای هم بود که ما در مسجد آقای مروارید اجرا کردیم تحت عنوان سربداران خراسان. یکبار که ما به صورت غیر مستقیم یک کارتن کتاب حکومت اسلامی را برای اینها فرستاده بودیم، حمید نیک نام که خبر نداشت، به من گفت که یک کارتن کتاب حکومت اسلامی به دست ما رسید، آن را آتش زدیم! اینها خیلی ضد آخوند بودند و اگر یک آخوند چاقی را می‌دیدند، به او فحش می‌دادند. همین حمید نیک نام در ترور آقای مطهری شرکت داشت و بعد هم اعدام شد. اینها بیشتر بچه‌های غرب تهران بودند و ما جنوبی بودیم.^۱

ب: گروه‌های مذهبی منفصل از روحانیت

دسته دوم، گروه‌های افراطی مانند فرقان و آرمان مستضعفین و حرکت‌های فکری فردی مانند آشوری نویسنده کتاب توحید است. ویژگی عمده این گروه‌ها، فاصله گرفتن از منابع اصیل دینی در دین‌شناسی و روی آوردن به تفسیرهای سمبولیک و اجتماعی از مقوله‌های دینی است.

در این میان گروه فرقان به رهبری طلبه‌ای با نام اکبر گودرزی،^۲ طی چند سال اقدام به

۱. این مطالب را عصر روز ۳۱ شهریور ۱۳۸۱ به وسیله تلفن از آقای کنگر لو گرفتم.

۲. اکبر گودرزی اهل لرستان - روستای دوزان در نزدیکی الیگودرز، جایی میان خمین و الیگودرز - بوده و از آنجا که پدرش چوپان بود، فرقانی‌ها از وی با عنوان «چوپان زاده آزاده» یاد می‌کردند. وی به وی حوالی سال ۱۳۳۵ متولد شده (در شناسنامه ۱۳۳۸ قید شده) در تهران (مدرسه حاج شیخ عبدالحسین تهرانی) دروس طلبگی را به صورت نیمه وقت می‌خوانده و مدت کوتاهی هم در قم بوده است. به علاوه کلاس ۱۱ را نیز در دبیرستان گذرانده است. وی در سال ۵۶ کلاسهای تفسیر در مناطق مختلف تهران در نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک و جوادیه برپا می‌کرده و نیروهایش را نیز از همین

نشر جزوات تفسیری کرد که مطالب آن سخت بی پایه، مغلوط و در عین حال، در قالب برداشت‌های سمبولیک و انقلابی بود. در نشریه‌ای که به سال ۶۰ توسط بقایای فرقانی‌ها منتشر شده آمده است که اکبر گودرزی از سال ۱۳۵۰ «در جهت راهیابی آزادانه به قرآن و متون اصلی تلاش» خود را آغاز کرده است. حاصل این مطالعات در سال ۵۵ به دست آمد و اولین کارهای تفسیری وی در همان سال عرضه شد. به نوشته همین نشریه، از همان زمان آقای مطهری در جلسات هفتگی به نقد کتاب *ایدئولوژی توحید و ابعاد گوناگون آن* و تفسیر وی پرداخته است. با درگذشت شریعتی «اولین اعلامیه از سوی این جریان نوپا پخش می‌شود».^۱ آنچه سبب برآشتن فرقانی‌ها می‌شود، اعلامیه مشترک مطهری - بازرگان است که چند روز بعد بازرگان حرفش را پس می‌گیرد. به دنبال آن است که گودرزی اعلامیه‌ای صادر کرد و به تهدید مخالفان شریعتی پرداخت. به هر حال، به نوشته مؤلف جزوه یاد شده، کار تدوین ایدئولوژی فرقان در پایان سال ۵۶ به اتمام رسید. از آن پس افزون بر تلاش برای پی‌گیری کارهای ایدئولوژیک، به تحلیل‌های سیاسی و درک شرایط سیاسی جهان و طرح استراتژی جنگ مسلحانه علیه رژیم پرداخت. همزمان نشریه‌ای هم به نام *فرقان* منتشر کرد که نخستین شماره‌اش در اسفند ۵۶ به چاپ رسید. بعدها پس از پیروزی انقلاب نیز نشریه‌ای با عنوان ذکر تحت عنوان نشریه دانش آموزی از سوی فرقان انتشار می‌یافت.

این گروه برای پیاده کردن استراتژی مسلحانه در برابر رژیم، تازه در بهمن ۵۷ به تجهیزات نظامی مجهز شد!^۲ این زمان انقلاب پیروز شده و فرقان که «روحانیت را از بنیان و اساس باطل» می‌دانست، تلاش خود را معطوف به مبارزه با آنها کرد. نخستین عاملی که فرقان را به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی کشاند، قربانی شدن «ارزش‌های راستین

جلسات جذب می‌کرده است. گودرزی که گروه فرقان را تأسیس و رهبری کرده و پس از انقلاب خود به طور مستقیم در ترور شهید قری شریعتی شرکت داشت، در ۱۸ دی ماه ۵۸ دستگیر و در ۳ خرداد ۵۹ تیرباران شد. به این ترتیب با شگفتی باید گفت، تشکیلات فرقان در اختیار یک جوان ۲۵ ساله بوده است که در همین فاصله سنی، برای بیش از بیست جزء قرآن، حدود بیست جلد تفسیر نوشته و علاوه آن برای صحیفه سجاده شرحی دو جلدی دارد. کتابی هم در شرح دعای عرفه و جزوه‌ای دیگر در شرح خطبه امر به معروف امام حسین (ع) دارد. همین طور کتاب پر حجمی تحت عنوان *توحید و ابعاد گوناگون آن* نوشته است. افزون بر اینها بیشتر نوشته‌های فرقانی‌ها و نشریات آن تا پیش از دستگیری از خود اوست. پس از کشته شدن او، فرقانی‌ها از وی با عنوان ششمین شهید ایدئولوژیک یاد می‌کنند. (طبقاً شریعتی پنجمین شهید است). در کنار وی شخصی با نام علی حاتمی معلم، علی‌رضا شاه باباییگ تبریزی و سعید مرات (هر دو دانشجو) نیز بودند که اینان نیز دستگیر و اعدام شدند.

۱. بنگرید: فرقان چیست؟، ج ۱، ص ۸-۱۱

۲. بنگرید: همان، ج ۱، ص ۱۴-۱۵

تشیع سرخ علوی بود». همچنین تلاش برای «آزاد ساختن اسلام علی از اسارت آخوندیسم» عامل دیگر این مبارزه قهرآمیز بود! پرسش این بود که اکنون چه باید کرد؟ بر اساس آیه «فقاتلوا ائمة الکفر» گروه فرقان تصمیم گرفت ابتدا مرحوم قرنی^۱ و سپس مرحوم مطهری را بکشد!^۲ انتخاب مطهری برای آن بود که «فکر به قدرت رسیدن دیکتاتوری آخوندیسم و آماده سازی تشکیلاتی آن مدت‌ها قبل، حتی قبل از خرداد ۴۲ از طرف او طرح شده بود».^۳ در جای دیگر اشاره کردیم که منهای مجاهدین که متأثر از مارکسیسم بودند، برخی گروه‌های مذهبی از سال پنجاه به این سو، با توجه به قرآن و نهج البلاغه و تفسیر دلبخواهی از آنها بر اساس نگرش مبارزاتی و به اصطلاح انقلابی، جریان‌های جدیدی را پدید آوردند. فرقانی‌ها در سال ۵۶ و ۵۷ مجلدات زیادی از تفسیر قرآن خود را که تحت عنوان پیام قرآن منتشر می‌شد، پخش کردند.^۴ در این زمینه، آقای مطهری که در این سال‌ها روی تفسیر کار می‌کرد، نسبت به این مسأله احساس خطر فراوان کرده، مرتب هشدار می‌داد. تفسیرهای متعدد و گسترده اینان طی سال ۵۵ و ۵۶ موجی از بیم و هراس را میان متدینین دامن زد؛ گرچه گستردگی جریان‌ات مختلف، باز شدن فضای سیاسی کشور و ورود گروه‌های مختلف به عرصه مبارزه، اجازه بروز بیشتر به این ماجرا نداد؛ در غیر این صورت ممکن بود که جریان فرقان، به حرکتی شبیه به آنچه که میرزاعلی محمد باب ایجاد کرده بود، منجر شود. محمد مهدی جعفری از دیداری که همراه دکتر پیمان با این طلبه در سال ۱۳۵۶ داشته، یاد کرده و می‌گوید من یک جلد تفسیر آن‌ها را مطالعه کردم و به آنان گفتم که این تفاسیر انقلابی و امروزی است و مضمون آن مطابق روح قرآن نیست. برای نمونه در داستان

۱. فرقانی‌ها یک اعلامیه چهاربرگی برای ترور شهید قرنی صادر کردند و به اصطلاح دلایل ترور وی را بر شمردند. عمده مطلب نقش وی در سرکوبی شورش‌هایی بود که در کردستان رخ داده بود.

۲. فرقان چیست؟، ص ۲۳

۳. همان، ص ۲۴

۴. تفسیرهایی که من از آنان دیده‌ام عبارت است از: تفسیر فاطر، یس، صافات، تفسیر احزاب، سبأ و نجم، تفسیر عنکبوت و روم، تفسیر لقمان و سجده، تفسیر شوری، و زخرف، تفسیر محمد، فتح و حجرات، تفسیر دخان، جائیه و احقاف؛ تفسیر سوره مؤمن و فصلت؛ تفسیر سوره فرقان و نور؛ همه این‌ها که ذکر شد، نام مؤلف آن‌ها نجم الدین شکیب آمده است که مانند دیگر نام‌های روی تفاسیر مستعار است. تفسیر سوره انبیاء به نام حسین صادقی، تفسیر سوره بقره (جواد صابر) تفسیر سوره مریم، تفسیر سوره طه (حسن قائمی)، تفسیر توبه؛ تفسیر شعراء، نمل، و قصص (احسان کمالی) تفسیر سوره یوسف؛ تفسیر جزء سی‌ام (محمد حسین آل یاسین)، تفسیر مزمل، مدثر، قیامت، انسان و مرسلات (نجم الدین منتظر). تفسیر سوره کهف، و تفسیر ذاریات و ق. یک ترجمه کامل از قرآن نیز از آنان منتشر شده است. همچنین کتابی با عنوان فرازی از نهج البلاغه و شرح دعای عرفه؛ فروغ نهج البلاغه دو جلد؛ شرح صحیفه سجادیه، و کتاب «توحید و ابعاد گوناگون آن» (صادق داودی، نشر کاظمیه ۳۲۰ ص). نشریات یک ساله آنان (۱۳۵۷) تحت عنوان سالنامه فرقان چاپ شده است.

یوسف، گرگ به معنای ضد انقلاب گرفته شده که حضرت یعقوب، یوسف را برای به دام انداختن ضد انقلاب به سوی آن‌ها فرستاده است. یا برای مثال محراب را به معنای سنگر گرفته، و «امام» را رهبر انقلابی می‌گرفتند.^۱ در این میان بیش از همه استاد مطهری از این تفاسیر برآشفته^۲ و در مقدمه کتاب *علل گرایش به مادی‌گری تحت عنوان ماتریالیسم در ایران* سخت به آراء تفسیری و تعبیری که آنان در ترجمه آیات و مفاهیم قرآنی آورده‌اند، حمله کرد.^۳

به نوشته جعفری: گروه گودرزی گاهی از شریعتی و اندیشه‌های او طرفدارای می‌کرد؛ حتی در نوشته‌های خود از برخی تعبیرات خاص دکتر شریعتی استفاده می‌کرد؛ اما این طور نبود که همه طرفداران دکتر شریعتی در سلك آنان باشند.^۴

اگر گفته شود که فرقان برکشیده نظریه تشیع علوی و صفوی دکتر شریعتی است، نباید سخنی چندان بیراهه باشد! زیرا نشریات فرقان سرشار از استناداتی است که از این اثر مرحوم شریعتی صورت گرفته و بر اساس آن اقدامات بعدی فرقان به انجام رسیده است. همچنین تحلیل‌های دکتر در باره مسائل طبقاتی و جایگاه روحانیون و تز «مذهب علیه مذهب» دقیقاً در کتابچه «تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران در رابطه با تکوین و تدوین ایدئولوژی

۱. شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۸۷. روحانی مفسر دیگری که در تهران در مسجد... تفسیر می‌گفت، با همین مذاق انقلابی در سال‌های ۵۴ و پس از آن، گاو بنی اسرائیل را کنایه از نظام سرمایه‌داری می‌گرفت. از قضا فرقانی‌ها هم در تفسیر آیه مربوطه در سوره بقره مانند همین تحلیل را ارائه داده می‌گفتند: «راه چاره چیست؟... ذبح کردن آن گاو! آری باید واسطه‌های بازاری، سرمایه‌داران، صاحبان شرکتها و کارخانه‌ها از بین بروند». (بنگرید به نشریه بقره، شماره ۱، تیرماه ۵۸، تحلیلی از گاو بنی اسرائیل). تفاسیر فرقانی‌ها مملو از تعبیر شگفت در ترجمه و تفسیر آیات و تعبیر قرآنی است. برای مثال در نشریه دانش آموزی ذکرش ۴ در ترجمه آیه «قل الروح من امر ربی» آمده است: بگو روح (تراکم حیات رسالت یافته) از فرمان پروردگار می‌باشد.

۲. استاد مطهری در یادداشت‌های خود نقدهایی بر تفاسیر فرقان نوشته است؛ بنگرید: یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، صص ۲۲۰ - ۲۲۴ (در ص ۲۲۱ طعنه‌ای هم به شریعتی دارد). در ص ۲۲۴ می‌نویسد: خلاصه همه قرآن را از دیدگاه طبقاتی تفسیر کرده‌اند. گویی قرآن آمده است در هزار و چهار صد سال پیش که نظریه ماتریالیسم تاریخی مارکس را پیاده کند. و در ص ۲۲۲ می‌نویسد: این گونه تفاسیر یعنی خالی کردن مفاهیم دینی از معنویت، و همه را تفسیر مادی کردن؛ به معنی خالی کردن زیر پای دین و مذهب است، همان سیاستی که مارکس پیشنهاد کرد که برای مبارزه با دین باید مفاهیم دینی را تفسیر مادی کرد و الحق بهترین راه همین است.

۳. بنگرید: علل گرایش به مادی‌گری، صص ۲۹ - ۴۳. استاد در آنجا نمونه‌های متعددی از دیدگاه‌های آنان را نقل و سپس نقد کرده است.

۴. بنگرید: شریعتی آن گونه که من می‌شناختم، صص ۸۸ - ۸۹، ۹۳. دکتر علی مطهری توضیحاتی در باره خاستگاه‌های فکری فرقانی‌ها به دست داده که خواندنی است؛ بنگرید: روزنامه کیهان، ۷۹/۱۰/۴

اسلامی، تداوم انقلاب توحیدی» فرقانی‌ها نفوذ کرده است. در این جزوه تمامی استنادها به آثار دکتر شریعتی از جمله بحث او درباره تخصص و نیز بیگانگی از خویشتن و با مخاطب‌های آشناست. فرقانی‌ها خود را در امتداد تلاشهای دکتر در تحلیل تشیع علوی و صفوی دانسته و می‌نویسند: «در نهایت مرحوم دکتر علی شریعتی آخرین تلاشش را برای جدایی تسنن اموی از تسنن محمدی، تشیع علوی از تشیع صفوی انجام داد و جامعه ما را تا مرز تدوین ایدئولوژی خلقهای اسیر پیش برد. مگر نه این که اسلام ایدئولوژی مستضعفین می‌باشد؟»^۱ معنای این سخن آن است که شریعتی تا جایی آمده است که اکنون فرقانی‌ها باید ادامه این ایدئولوژی را که امتداد تشیع علوی است دهند و الا روحانیت، نماینده تشیع صفوی، قادر به انجام چنین رسالتی نیست!

گروه فرقان که سخت با روحانیت مخالف و معتقد به حذف فیزیکی آنان بود، پس از پیروزی انقلاب، تلاش خود را برای از بین بردن روحانیون سرشناس و رهبران انقلاب آغاز کرد. ابتدا سپهبد محمد ولی قرنی، سپس شهید مطهری در ۱۲ اردیبهشت ۵۸ و بعد از ایشان دکتر مفتاح در ۲۷ آذر همان سال و برخی دیگر مانند شهید مهدی عراقی (از مؤتلفه) و شهید سید محمدعلی قاضی طباطبائی^۲ از روحانیون دانشمند و انقلابی و ... در همان سال ترور شدند. مرحوم ربانی شیرازی^۳ و هاشمی رفسنجانی نیز مورد سوء قصد قرار گرفتند که از ترور آنان جان سالم بدر بردند. گروه فرقان، پس از انجام این ترورها، با رخنه برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی لو رفته و همگی آنان از جمله گودرزی رهبر آنان، به دام افتاده، کشته شدند.^۴ بقایای فرقانی‌ها تا اوایل سال ۶۰ همچنان به انتشار برخی از جزوات می‌پرداختند و حتی از ترورهای مجاهدین خلق نیز به نوعی سوء استفاده کرده، آنها

۱. تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران، (از گروه فرقان) ص ۷

۲. وی شام روز عید قربان سال ۱۳۹۹ ق به دست دو نفر از گروه فرقان ترور شد که این دو تن در اوایل سال ۶۰ دستگیر و اعدام شدند.

۳. به نامه امام به مرحوم ربانی پس از این ترور بنگرید در: روایت پایداری، مقدمه، صص سی و نه، و چهل. فرقانی‌ها ضمن اطلاعیه‌ای که در ۱۲ فروردین ۶۰ صادر کردند، نوشتند که کشتن مرحوم ربانی شیرازی با توجه به «فرمان خداوند مبنی بر کشتن ائمه کفر و مشرکین» بوده است که «به وسیله رزمندگان مؤمن توحیدی به اجراء درآمده است». هیچ تردیدی نباید کرد که در تاریخ ما همه چیز فرقانی‌ها شبیه به خوارج است. از تشکیل آنان، نوع بهره‌مندی آنان از قرآن، کافر دانستن همه مخالفان خود، روش‌های خشونت بار و... فرقانی‌ها در اطلاعیه‌ای که برای ترور آقای هاشمی رفسنجانی دادند به سه آیه فقاتلوا ائمة الکفر، فقاتلوا اولیاء الشیطان و قاتلوا المشرکین استناد کردند. (اسناد این قسمت را آقای فاکر در اختیار بنده گذاشت).

۴. شرح این ماجرا را الویری به دست داده است: خاطرات مرتضی الویری، صص ۸۶ - ۸۸؛ نیز بنگرید: عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص ۸۲

را با اندیشه‌های خود پیوند می‌دادند.^۱

کتاب توحید از حبیب‌الله آشوری^۲ نیز در ادامه همین گرایش افراط در سیاسی کردن دین است. استاد مطهری از انتشار کتاب توحید سخت ناراحت و نگران بود. ایشان برای آقای دوانی شرح دیدار خود را با آشوری نقل کرده؛ از جمله این که آشوری اصرار داشته است که آقای مطهری باید در جنوب شهر و شوش زندگی کند نه در قلهک.^۳ خود آشوری زندگی بسیار ساده و بی‌پیرایه داشته و حتی برای صرفه‌جویی قبایش را هم قدری کوتاه می‌گرفته است. کتاب توحید، نمونه‌ای آشکار از انحراف از نوع تأویل‌گرایانه مادی و توجیه تمامی مفاهیم کلیدی اسلام مانند توحید و معاد و جز این‌هاست. در گزارشی از دی ماه ۵۶ آمده است که «آشوری نویسنده کتاب توحید تمام مبارزین با رژیم حتی مجاهدین مارکسیست را تأیید می‌کند و معتقد است گناه مارکسیست شدن مجاهدین به گردن روحانیت است و اینها چون کشته می‌شوند و خون می‌دهند باید تأیید شوند.» در این گزارش که در واقع

۱. نمونه آن ترور مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای بود که فرقانی‌ها جزوهای هم در این ارتباط منتشر کردند که صفحه نخست آنرا در ضمایم آورده‌ایم.

۲. آقای عمید زنجانی به منبرهای وی در مسجد لرزاده و استقبال گسترده از آن اشاره کرده و می‌گوید: آقای آشوری انصافاً منبرهای گیرایی داشت؛ متها همه مسائل را تحلیل مادی و انقلابی می‌کرد؛ اصلاً چیزی به عنوان عبودیت، عبادت و معنویت به جانمی‌گذاشت. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی زنجانی، صص ۱۵۵ - ۱۵۶ در پاورقی همانجا به نقل از راوی! آمده که وی (که به خطا او را محمد آشوری نامیده) به گروه فرقان پیوسته است. جعفری می‌گوید: ایشان (آشوری) قسم خوردند که ارتباطی (با فرقان) ندارند. شریعتی آن گونه که من می‌شناختم، ص ۹۰. پیکاری‌ها در نشریه شماره ۸۷ خود از آشوری ستایش کرده و وی را از فعالان علیه رژیم شاه یاد کردند.

دوست دانشمند ما آقای محمدعلی مهدوی راد که طلبه پیش از انقلاب مشهد بوده و گاه در درس‌های آشوری شرکت کرده، به بنده گفتند: آشوری طلبه مشهد بوده و لیسانس از دانشکده الهیات گرفته بود. وی هم‌دوره سید هادی خامنه‌ای و شهید کامیاب بوده و رفت و آمدی در محفل درسی آیت الله خامنه‌ای در زمان اقامت ایشان در مشهد داشت. وی در مشهد به کار کلاس‌داری و سخنرانی می‌پرداخت و در منزل خودش نهج البلاغه، اقتصاد و توحید درس می‌داد. برای مثال یکبار در دهه فاطمیه، شرح مفصلی از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام مطرح کرد. فرد بسیار ساده زیستی بود، لباس مندرس می‌پوشید و در منزل آقای محمدتقی شریعتی نیز رفت و آمد زیادی داشت آن هم بیشتر با دوچرخه. زمانی که کتاب «توحید» توسط انتشارات غدیر در سال ۱۳۵۵ ش انتشار یافت، مخالفت‌هایی با آن در مشهد و قم صورت گرفت. آیت الله خزعلی سخت با این کتاب مخالف بود؛ همین طور آقای مصباح نیز با آن برخورد کرد. آشوری پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ اعدام شد. به نظر می‌رسد در چاپ دوم این کتاب که به گفته یکی از دوستان تنها سه ماه پس از چاپ اول انتشار یافت، اصلاحاتی صورت گرفته باشد؛ شاهد آن که، نوع برخی از حروف متفاوت با حروف بقیه موارد کتاب است که از آن جمله به مقدمه و نیز ص ۵۷ و ۵۸ می‌توان اشاره کرد.

۳. بنگرید: خاطرات من از استاد شهید مطهری، صص ۷۹ - ۸۲

صحبت‌های محسن رفیق دوست است که جاسوسی از ساواک از او شنیده، آمده است: در منزل حاج محمود مانیان جلسه‌ای با شرکت اکثر مبارزین بازار تشکیل شد که آشوری در آن جلسه صحبت کرد و دکتر عباس شیبانی از وسط مجلس داد می‌زند که این حرف‌هایی که می‌زند مربوط به کمونیست‌هاست و ربطی به اسلام ندارد و شیبانی با آشوری صحبت نموده و او را متقاعد می‌کند که از مجاهدین مارکسیست دفاع ننماید.^۱

گروه آرمان مستضعفین^۲ که بنا به آنچه در آرم آنان آمده، بنیاد آن در تابستان سال ۱۳۵۵ ش. گذاشته شده بود، بیشتر، پس از انقلاب در سال ۵۸ و ۵۹ به فعالیت فکری پرداخت. یکی از رهبران این گروه فردی به نام باقر برزویی (از اهالی فسا) بود که از پیش از انقلاب در فعالیت‌های فرهنگی شرکت داشت و پس از شیفتگی نسبت به شریعتی و تا حدی تأثر از آثار فرقانی‌ها، خود با همکاری جمعی دیگر، فعالیت مستقلش را آغاز کرد. فعالیت این گروه تا سال ۶۰ ادامه داشت. در جریان روی آوردن منافقین به جنگ مسلحانه، در این سازمان نیز انشعابی روی داد. بسیاری از آنان در بهمن سال ۶۰ دستگیر و برخی نیز به خارج از کشور رفتند.^۳

این گروه در عین حال که در کلیت اندیشه و متد، مواضع فکری فرقان را داشت،^۴ همانند فرقانی‌ها اعتقاد به برخورد فیزیکی با روحانیت نداشت؛ به عکس تأکید می‌کرد که می‌بایست با روش شریعتی با روحانیت برخورد کرد؛^۵ یعنی باید مردم را از آنان گرفت، نه آنان را از مردم.^۶ برای این گروه، درست همانند فرقانی‌ها، تفکر دینی روحانیت به هیچ روی

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۵

۲. این عنوان، نام نشریهٔ آنان است و نام اصلی، سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران بوده است.

۳. طبعاً در این باره، لازم است تا با توجه به منابع موجود، تحقیق بیشتری صورت گیرد.

۴. ارتباطی میان این دو گروه وجود داشت و شاهد آن این که، یکی از نوشته‌های آرمانی‌ها با نام دشمنان بشر که در سه جلد چاپ شده بود، پیش از چاپ در اختیار گودرزی قرار گرفته و وی بر آن حاشیه زده بود و با همان حواشی چاپ شده بود.

۵. به نظر می‌رسد فرقانی‌ها به جز آنچه که در قصهٔ تشیع علوی و صفوی و ماجرای روحانیت تحت تأثیر دکتر بودند، در بقیه موارد بی‌دلیل ادعای پیروی از شریعتی را داشتند؛ چرا که نه افکارشان و نه روش سیاسی آنان، تناسب چندانی با افکار شریعتی نداشت؛ اما گروه آرمان، در این زمینه ارتباط نزدیک‌تری با افکار شریعتی داشت.

۶. چه نیازی به حرکت شریعتی، دفتر دوم، ص ۴۹ نویسندگان این اثر، مواضع شریعتی را در قبال روحانیت تحلیل کرده و در نهایت می‌کوشند تا آخرین دیدگاه‌های وی را در بارهٔ روحانیت، محک و معیار قرار دهند. طبعاً تکیهٔ آن‌ها بر تحلیلی است که دکتر در این اواخر بر اساس کتاب حسن و محبوبه دارد و روحانی و خان و زاندارم را در ده که مصداقی از شهر و کشور اسلامی است، همراه هم می‌بیند. (همانجا، صص ۷۷ - ۷۸) شبیه همین مطالب در جزوهٔ «تخصص» دکتر نیز آمده که در کتاب پیشگفته از آرمانی‌ها، (صص ۵۰ - ۵۲) همان مطالب نقل و مورد استناد قرار گرفته است.

مقبولیت نداشت؛ چرا که به نظر اینان «اسلام دگماتیسم حوزه، به هیچ روی صلاحیت و شایستگی آن را ندارد که به عنوان علم مبارزه وارد صحنه اجتماع شود و توده‌ها را به دنبال خود کشیده و خط مشی‌ها و ایده‌آل‌های انسانی-اجتماعی را برای آن‌ها تبیین نماید. اسلام دگماتیسم، علم مبارزه و علم زندگی و حرکت نیست بلکه ... عامل سکون و جمود و انحطاط فکری و فرهنگی توده‌هاست». نویسنده همین نوشته، با استثناء کردن امام خمینی (قدس سره) و طالقانی می‌نویسد: «اسلام حوزه‌ای، توانایی آن را ندارد که خمینی بسازد، بلکه تنها ساختن خویی‌ها و شریعتمداری‌ها از عهده آن بر می‌آید».^۱

عناصری که در این سازمان فعالیت داشتند، طی دو سال، جزوات عقیدتی و سیاسی متعددی منتشر کردند. برخی از آن‌ها عبارت بود از: وحی جلد اول، هجرت بستی که از بعثت عاشورا آفرید، خلق کرد ایران ۲ ج، پیام مستضعفین، مجموعه مقالات که همه آن‌ها در نشریه آرمان چاپ شده بود. *ليلة القدر مرحله ارزش آفرین تقدیر ساز و شماری جزوه دیگر*. بیشتر این‌ها، بیش از آن که مطلب علمی باشد، عبارت‌پردازی بود. در عین حال که کوشش می‌شد تا از برخی از اشتباهات گروه‌های دیگر پرهیز شود،^۲ اما خود این تفکر هم اساس استوار و تعریف شده‌ای نداشت. زیاده‌نویسی از یک سو، و ادعای اصلاح‌گری در همه زمینه‌های دینی، مذهبی و سیاسی و تاریخی اعم از صدر اسلام تا دوره معاصر از سوی دیگر، دامنه کار آنان را به قدری توسعه داده بود که عملاً امکان اظهار نظر تخصصی در آن‌ها وجود نداشت. علاقه آنان به تفکر شریعتی در جزواتی مانند گامی فرا پیش در راه بارور ساختن متد هندسی او و جزوات چه نیازی به حرکت شریعتی کاملاً آشکار است. این آثار نشان می‌دهد که ارتباط فکری آرمان با اندیشه‌های شریعتی بسیار گسترده بوده و در این زمینه، به هیچ روی با حرکت فرقان یکسان نبود. در این جزوات تصریح شده بود که بنای آن را دارند تا متدهای اسلام‌شناسی شریعتی را مبنای کار خود قرار دهند.^۳

۱. طالقانی سگری که مستضعفین از آن بر امپریالیسم - ارتجاع شوریدند، ص ۴۲

۲. برای مثال در پیام مستضعفین شماره ۲ ص ۷۸ از علم زدگی حاکم بر اندیشه‌های سازمان مجاهدین خلق سخت انتقاد شده است. در جای دیگری هم نوشته‌اند: مجاهدین خلق نیز با اصرار و کوشش تمام سعی بر آن داشته و دارند که راه طالقانی - بازرگان را ادامه دهند. پذیرفتن مارکسیسم به عنوان علم از جانب ایشان، حاکی از بیش سیانتیستی و علم پرستی آنهاست. گامی فراپیش در راه بارور ساختن متد هندسی او... ص ۲۹

۳. پس از انقلاب، به جز گروه‌هایی که در داخل کشور در این ارتباط فعال بودند، در برخی از کشورهای خارجی هم تلاشهایی صورت گرفت. از جمله در فرانسه گروه موحیدین انقلابی پدید آمدند که چندین کتاب در باره اندیشه‌های شریعتی منتشر کردند. از آن جمله: محکم و متشابه (سده توحیدی بر استفاده تزویری از مکتب)، ناسخ و منسوخ (مکانیسم شناخت توحیدی قرآن و جهشی در رنسانس ایدئولوژیک)، مکانیسم تبیین متدیک تضادهای تئوریک با ارتجاع، (متد عام: بینش، منبع،

از دیگر سازمان‌هایی که درست پیش از انقلاب شکل گرفت، جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر حبیب‌الله پیمان است. به لحاظ قدمت تاریخی، این حرکت در ادامه جریان چپ اسلامی سوسیالیست‌های خداپرست است که در آغاز دهه سی با عنوان حزب مردم ایران فعالیت کرده و پیمان همان سالها نسبت به آن علاقمند شد.^۱ گذشت که حزب مردم ایران از پس از انشعاب خداپرستان سوسیالیست از حزب ایران، به فعالیت خود در قالب نهضت مقاومت ملی ادامه داد. این حزب، در جریان رخدادهای سالهای ۴۰ به بعد نیز فعال بود و طی این سالها پیمان که نیروی جوان این حزب بود، سخت در آن تلاش می‌کرد. از جمله کارهای قلمی وی، نگارش کتابی تحت عنوان سوسیالیسم مردم ایران در شهریور ماه ۴۱ بود.^۲ این کتاب برای پر کردن خلاء «راهنمای مبارزه» نوشته شده و هدف نویسنده آن بود تا با شرح اوضاع ایران، چگونگی مسیر آینده را نشان دهد. در صفحه نخست کتاب آمده بود: بنام خدا: سوسیالیسم مظهر حق‌طلبی و عدالتخواهی انسانهاست. در متن هم شرحی از چگونگی اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران آمده و تأکید شده بود که «همه شؤون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ما باید متحول گردد و تنها سوسیالیسم است که قادر به چنین تحول ثمربخشی است.»^۳ «سوسیالیسم آرمانی انسانی است که به بهترین شکلی در این دوره از تاریخ می‌تواند وسائل اقتصادی موجود را به شکلی منطبق با منافع اکثریت مردم درآورد».^۴ و در جای دیگر آمده است: «جنبش سوسیالیستی مرحله تکاملی نهضت ضد استعماری ملت ایران است.»^۵ بنابراین پشتوانه سوسیالیسم مبانی اخلاقی و انسانی است. در این دیدگاه، طرز فکر خداپرستی به این جهت که مروج ارزشهای اخلاقی و انسانی است، می‌تواند مفید باشد.^۶ همان طور که در بسیاری از سوسیالیسم‌های اروپایی مبانی اخلاقی و

روش) نگرشی بر طرح هندسی اسلام‌شناسی معم شریعتی. بیشتر این کتابهای در سال ۱۳۶۵ ش در پاریس چاپ شده است. همچنین در سالهای اخیر در کانادا گروهی تحت عنوان «سوسیالیست‌های پیرو خط شریعتی» از بقایای آرمانی‌ها تشکیل شده که هدف خود را سیاسی و به طور خاص سرنگونی جمهوری اسلامی قرار داده‌اند.

۱. ما تحولات مربوط به خداپرستان سوسیالیست و انشعابات آن را پیش از شرح دادیم. در باره پیوستن پیمان به این حزب و همراهیش با دکتر سامی و دیگران بنگرید به مصاحبه وی در: یادنامه دومین سالگرد دکتر کاظم سامی، ص ۱۹

۲. سوسیالیسم مردم ایران از کانون تبلیغات و تعلیمات حزب مردم ایران، نوشته ح. پایدار، سلسله انتشارات شیوه نو، تهران، مهرماه ۱۳۴۱

۳. همان، ص ۵۷

۴. همان ص ۱۰۱

۵. همان ص، ۱۳۱

۶. بنگرید: همان، ص ۱۰۸

دیدگاه غیرماتریالیستی پذیرفته شده است. این کلی‌ترین بهره‌ای است که در این نوع از سوسیالیسم، از دین می‌توان برگرفت. یعنی تنها خداپرستی و برخی از آیات کلی قرآن که اشاره به قسط دارد، کافی است. تازه در این بخش هم «جامعه مسلمان ایران باید خدا را به عنوان مظهر جاوید حقیقت و عدالت، خوبی و کمال‌طلبی بشناسد و هرگونه پیرایه‌ای که تاکنون بر این مبنای اعتقادی بسته شده است، بدور بریزد»؛^۱ یعنی خدایی را بپذیرد که سوسیالیسم مورد نظر را قبول داشته باشد.

این کتاب که در مرحله آغازین مبارزات روحانیت بر ضد رژیم نوشته شده است، بدون کوچکترین اشاره‌ای به آن، به گونه خاص در برابر آن هم قرار می‌گرفت. نویسنده با اشاره به عدم مشروعیت مالکیت زمین‌داران، می‌نویسد: اینک هرگاه صحبت از ناروا و نامشروع بودن این مالکیت بشود، فریاد و اشریعتا و اسلامای این دشمنان واقعی دین بلند می‌شود و فراموش می‌کنند که قوانین اسلام به شدت آنها را محکوم می‌سازد. اسلام هر مالی را که جز از راه کوشش فردی به دست آمده باشد، نامشروع می‌داند، زمین متعلق به خداست و هر کس در آن کشت، حاصلش را مالک می‌شود «الزرع للزارع» و هیچ کس حق ندارد دور زمین حصار بکشد و گروهی را بکار وادارد و حاصل کار ایشان را... تصاحب کند.... این دهقان است که نسل در نسل و پشت در پشت زمین را شخم زده و بذر پاشیده و سپس درو کرده است...^۲ مؤلف پس از شرح مزایای سوسیالیسم برای نجات ایران، نیروهای فعالی که می‌توانند این تحول را پدید آورند، عبارت از سه گروه می‌داند: روشنفکران که زحمت کشان فکری جامعه محسوب می‌شوند. کارگران و دهقانان.^۳ در بخش روشنفکران تنها و تنها اشاره به فارغ التحصیلان دانشگاه‌هاست؛ و این درست زمانی است که نهضت روحانیت آغاز شده و به تدریج در حال بدست‌گیری رهبری مبارزات مردم بر ضد رژیم پهلوی است.

این جریان بعدها به صورتی مستقل اما محدود در فعالیت‌های سامی (جاما) و پیمان (جنبش مسلمانان مبارز) ادامه یافت تا آن که در سال ۵۵ به صورت جریانی مستقل درآمد. حکایت تأسیس این جنبش را از زبان نهضت آزادی بشنویم که آن را انشعابی نامشروع از خود می‌داند.^۴ در دفتر نخست مجلد نهم *اسناد نهضت آزادی*، اشاره به ایجاد نشریه‌ای با

۱. همان، ص ۱۴۵

۲. همان، ص ۶۰-۶۱

۳. همان، صص ۷۶-۸۱

۴. اصولاً چنین نگرشی از سوی نهضت آزادی به جنبش مسلمانان مبارز نادرست است؛ زیرا حرکت خداپرستان تا اینجا، نوعی حرکت چپ تلقی می‌شود در حالی که اساس نهضت آزادی بر نوعی نگاه راست بناگشته است.

عنوان جنبش مسلمانان ایران شده است که به کوشش جمعی از اعضای نهضت آزادی و به همت برخی از همفکران آنان مانند پیمان، مهندس حریری و مهندس میرحسین موسوی انتشار می‌یافت. در این نشریه تحلیل‌هایی از شهریور ۵۶ تا سال ۵۷ انتشار می‌یافت؛ اما «در تیرماه ۱۳۵۷ تحلیل‌های مشابهی با عنوان جنبش مسلمانان مبارز ایران و جنبش مسلمانان مبارز منتشر می‌شد که در آن‌ها زیر پوشش طرفداری از آیت‌الله العظمی امام خمینی و مجاهد شهید شریعتی، ناجوانمردانه، دروغ‌ها، تحریف‌ها و اتهاماتی متوجه ... مهندس بازرگان می‌کردند. بعدها معلوم شد که این اقدام توسط دکتر پیمان بدون اطلاع سایر افراد هسته انجام شده است.»^۱

این سازمان که فعالیت اصلی خود را در اواخر سال ۵۶ آغاز کرد، چهره‌ای سیاسی فرهنگی داشت و پس از انقلاب اسلامی، نشریه امت را منتشر می‌کرد و گهگاه به مناسبت‌های مختلف اطلاعیه‌ای صادر می‌کرد.^۲ پیش از انقلاب، پیمان کتابی تحت عنوان فلسفه تاریخ، کتابی با عنوان حیات و مرگ تمدنها^۳ و سه جلد کتاب در باره تاریخ زندگی رسول خدا (ص) تحت عنوان گل سرخ توحید در سال ۱۳۵۷ منتشر کرد. به رغم آن که پیمان تفاوت زیادی با اندیشه‌های مارکس زده مجاهدین و انحرافات فکری آنان داشت، اما به هر روی، در دایره روشنفکری دینی، گرایش نوگرا بود که تخریب سنت‌ها به عنوان یک هدف و ایجاد نگرشی نوین برای دنیای جدید به عنوان یک استراتژی مورد توجهش قرار داشت. کتاب فلسفه تاریخ او از پیش از انقلاب مورد انتقاد برخی قرار گرفته بود. تأکید زیاد بر موضع طبقاتی افراد در تحلیل تحولات اجتماعی، به نوعی نشان از بقایای تأثیر اندیشه‌های چپ بود که به رغم استفاده فراوان این افراد از قرآن، هنوز در افکار آنان وجود داشت. برخی از گرایش‌های فکری - سیاسی این تشکیلات، به ویژه نسبت به انقلاب و روحانیت در کتاب ریشه‌های نارسایی‌های مکتبی در روش شناخت «جزمیت مارقی» که توسط پیمان نوشته شده و

۱. اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر اول، ص ۳ - ۴؛ یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، صص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ حقیقت آن است که بر اثر اوج‌گیری حرکت انقلابی در جامعه، نهضت آزادی به ویژه با مشی رفرمیستی و اصلاح‌طلبانه غیر انقلابی بازرگان، قادر به ارائه تحلیل در باره وضعیت انقلابی جدید نبود. به همین دلیل، چهره‌های تند نهضت، به آرامی به سمت ارائه اطلاعیه‌های انقلابی پرداختند. این افراد، همان‌هایی هستند که در متن نامشان آمده و اطلاعیه‌ای به عنوان جنبش مسلمانان ایران می‌دادند. پیمان، به تدریج، از این گرایش به سمت انقلابی‌تر شدن حرکت کرد و راه خود را از آنان جدا کرد و برای این که با کار آن‌ها خلط نشود، نام جنبش را به جنبش مسلمانان مبارز تغییر داد. همان زمان، تعدادی از اعضای انقلابی نهضت از جمله عزت الله سبحانی، جعفری، میرحسین موسوی و ... از نهضت جدا شدند.

۲. بنگرید: اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز، (۵۶ - ۵۷)، ۲۳۱ ص.

۳. تهران، قلم، ۱۳۶۵.

به سال ۱۳۶۰ به چاپ رسیده، منعکس شده است.

بر اساس تحلیلی که خود این جنبش به دست داده، حرکت آن‌ها را باید به نوعی در امتداد جنبش سوسیالیست‌های خداپرست دانست. در مقدمه اسناد جنبش با اشاره به شکل‌گیری حرکت نخب و شرح همکاری و پیوستن آنان با حزب ایران و سپس انشعاب آنان با نام جمعیت آزادی مردم ایران (جاما)، اشاره به شکل‌گیری جریانی شده است که «بیش از پیش با مطالعه عمیق‌تر اسلام از ترکیب سوسیالیسم و خداپرستی دور شد و به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی تمام عیار نگریست و به این نتیجه رسید که در اسلام آنچنان مفاهیمی از انقلاب و حل تضادهای اقتصادی جامعه مطرح است که دیگر نیازی به سوسیالیسم به عنوان راه حل نهایی وجود ندارد.»^۱

به دنبال این ماجرا در سال ۴۰ جنبش آزادیبخش مردم ایران جاما شکل گرفت. رهبری آن را دکتر کاظم سامی در اختیار داشت که به همراه چند نفر دیگر از جمله دکتر پیمان آن را اداره می‌کردند. سران جاما، در واقع گروه منشعب از حزب مردم ایران بودند که همچنان تا انقلاب ۵۷ و پس از آن، به اسلام، سوسیالیسم و شورا به عنوان اصولی اساسی اعتقاد داشتند، گرچه افراط سابق در میان نبود و اظهار می‌شد که اقتصاد اسلامی نزدیک به سوسیالیسم است نه آن که بر آن منطبق باشد.^۲ این تشکل در سال ۱۳۴۶ با نفوذ عناصری از ساواک ضربه خورد.^۳ بعدها فعالیت آن به رغم حمایت از جنبش مسلحانه، تعطیل شد تا آن که در سال ۵۶ بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت. جنبش مسلمانان مبارز خود را ادامه این راه می‌داند،^۴ و به لحاظ خانوادگی متعلق به گروه ملی مذهبی‌هایی است که دین خود را بر اساس خرد شخصی خود به دست آورده و تفسیر رسمی دین را نمی‌پذیرند.

۲. جریان سنت‌گرایی ضد مدرنیسم

آنچه که خود را به طور همه جانبه در مخالفت با رژیم پهلوی نشان داد، در بخشی از مبانی فکریش، حکایت از پدیده تازه‌ای داشت که از یک سو معلول ادبار نسبت به مدرنیسم و از سوی دیگر روی آوردن مجدد به سنت‌ها و به مذهب به عنوان بخشی از سنت بود؛ جریانی

۱. اسناد جنبش، ص ۸

۲. یادنامه دومین سالگرد دکتر کاظم سامی، ص ۶۰

۳. متن کیفرخواستی که برای چند نفر از اعضای جاما تهیه شده بود را بنگرید در: اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، صص ۱۷ - ۲۳ متن سه نشریه از آنان نیز در ادامه آمده که ضمن آن به تبعید غیر قانونی آیت الله خمینی اعتراض شده و در نهایت با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» پایان یافته است. تا صفحه ۵۱

۴. اسناد جنبش، ص ۱۱

که به طور غالب، با هدایت روحانیت، سر از حسینیه و مسجد درآورد و به انقلاب اسلامی منتهی شد.

شکل خفیف‌تر و روشنفکرانه‌تر آن، چنان بود که با شکست جریان تجدد و غربزدگی در همه عرصه‌ها، از اقتصاد گرفته تا ادب و فرهنگ، در قالب حرکتی بر ضد مدرنیسم آغاز شد. شاید عمومی‌ترین شکل بروز آن میان روشنفکران، پدید آمدن کتاب غربزدگی جلال [الدین سادات] آل‌احمد در سال ۱۳۴۱ بود. خانواده جلال، یکی از خانواده‌های روحانی اصیل بود که در دوره رضاخان، تجدد دامنگیر نسل جوان آن شد و پس از رفتن رضاخان، مارکسیست‌ها، بقایای این خانواده‌ها را به سوی خود جذب کردند.^۱ جلال پس از گذراندن تجربه حزب توده، مسیر فکری خویش را البته به مرور عوض کرد. وی تا بدانجا پیش رفت که گرایش‌های مذهبی از خود نشان داد و تلویحا بلکه تصریحا سنت و مذهب را راه حل بیماری غربزدگی عنوان کرد.^۲ تلقی ساواک از این کتاب چنان بود که هدف مؤلف «بدبین ساختن مردم به اوضاع کشور و شورانیدن آنها علیه وضع موجود و برهم زدن امنیت داخلی کشور» بوده است.^۳ وی در بهار سال ۴۳ به حج رفت و کتاب خسی در میقات را نوشت. جلال در تاریخ ۱۳۴۸/۶/۱۸ در حالی که ساواک نهایت مراقبت را از وی داشت، در اسالم درگذشت. او چند روز پیش از آن به شخصی گفته بود که می‌باید برای انقلاب و مسلح کردن مردم آماده شد.^۴ جلال آل‌احمد شرحی از زندگی خود و مراحل مختلف آن در پنج داستان

۱. نمونه‌های دیگر افراد این خانواده سه فرزند مرحوم شیخ آقابزرگ بودند که یکی به اتهام توده‌ای‌گری پس از ۲۸ مرداد اعدام شد. دیگری علی نقی منزوی، مترجم، مصحح و نویسنده که کتابهای پدر را چاپ می‌کرد و زمانی که در بیروت بود، به چاپ کتاب بیست و سه سال علی دشتی - که به او دلبستگی داشت - مشغول بود. چاپ کتاب ۲۳ سال در مجله کاوه هم نباید با او بی‌ارتباط باشد. علی نقی فرزندش را که در سال ۵۶ در تصادف کشته شد، کاوه نامیده بود، اما پدرش او را کاظم می‌خواند و اجازه روایتی هم برای او صادر کرده بود! (بنگرید: مجله کاوه، ش ۶۷، تابستان ۱۳۵۶، ص ۱۵) احمد منزوی گرایشهای چپ داشت، اما بعدها صرفا به کار فهرست نویسی مشغول شد. علی نقی، گرفتار نوعی شوونیسم فکری ایرانی است که تحت عنوان نوعی عرفان ایرانی یا گنوسیسم در بیشتر مقالات وی خود را نشان می‌دهد.

۲. جلال در سال ۱۳۴۳ به حج رفت و خسی در میقات را نوشت و به این ترتیب گرایش خود را به مذهب با وضوح بیشتری نمایان ساخت.

۳. جلال آل‌احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷

۴. بنگرید: جلال آل‌احمد به روایت اسناد ساواک، صص ۲۳۰ - ۲۴۳. آیت الله طالقانی بر وی نماز خواند و در این بابویه به خاک سپرده شد. در مجلس ختم او نیز آقای فلسفی منبر رفت. وی در این سخنرانی، موضوع سخن خود را کتاب غربزدگی جلال آل‌احمد قرار داد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. همان، ص ۲۵۶. مراسم چهلم او در مشهد، در مسجد ملاهاشم برگزار شد که طاهر احمدزاده و سید عبدالکریم هاشمی نژاد در آن سخنرانی کردند و چهره‌ای کاملاً مذهبی از جلال ارائه

آورده و پس از اشاره به این که در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده و بعدها به حزب توده و سپس جامعه سوسیالیست‌ها پیوسته، در نهایت می‌نویسد: و همین جوری‌ها بود که آن جوانک مذهبی از خانواده گریخته و از بلبشوی ناشی از جنگ و آن سیاست‌بازی‌ها سر سالم بدر برده، متوجه تضاد اصلی بنیادهای سستی اجتماعی ایرانی‌ها با آنچه به اسم تحول و ترقی و در واقع دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و امریکا دارد مملکت را به سمت مستعمره بودن می‌برد و بدّلش می‌کند به مصرف کننده تنهای کمپانی‌ها و چه بی‌اراده هم. و هم اینها بود که شد محرك غریزدگی.^۱ گفتنی است که کتاب خدمت و خیانت روشنفکران هم تا زمان مرگ وی انتشار نیافت. جلال در سال ۱۳۴۶ نیز که مسأله فلسطین اوج گرفت و دولت ایران در کنار اسرائیل بود، ضمن مقاله‌ای به سیاست دولت حمله کرد. این حس او در دفاع از اعراب و انتقاد تندش از سیاست خارجی رژیم ایران، طبعاً نشأت گرفته از نگرش اسلامی وی بود. ساواک او را احضار کرد، اما جلال سخت بر موضع خود پافشاری نمود.^۲ عنوان مقاله وی در باره اسرائیل چاقوکشان حرفه‌ای خاورمیانه بود.^۳ همچنین ساواک از وی نامه‌ای به دست آورد که آن را برای امام خمینی نوشته بود.^۴ از نجف نیز برای وی کتاب حکومت اسلامی ارسال شده بود.^۵

ریشه‌دارتر از جلال، به لحاظ فکری و نه لزوماً مذهبی، جریان فکری دکتر فردید (م ۱۳۷۳) بود که روی جلال آل احمد نیز تأثیر گذاشته بود. فردید شاگردانی را تربیت کرد که به طور کلی، علیه مدرنیسم موضع گرفته و به همین دلیل، از جمع این گروه آنان که ریشه در تربیت مذهبی داشتند، این گرایش را که قالب آن خود به نوعی متأثر از جریانی خاص در غرب بود، با اندیشه‌های دینی پیوند دادند و به انقلاب که مدافع سنت‌گرایی بود، پیوستند. از

نمودند. (همان، ص ۲۶۴)

۱. پنج داستان، ص

۲. جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳۴ - ۱۳۵. وی در این صحبت حتی از بهائیان هم بدگویی کرده و به فرارسیدن روز جهودکشی و بهایی‌کشی اشاره کرد.

۳. گفتنی است که جلال در بازگشت از سفر چهارماهه خود از اروپا که به دعوت یونسکو رفته بود، مسافرتی به اسرائیل داشت و هیجده روز میهمان این دولت بود و همان زمان نسبت به برنامه‌های اقتصادی اسرائیلی‌ها و سوسیالیزم ویژه آنان با نظر مساعد نظر داده و حتی خواستار آن شده بود که دولت ایران اسرائیل را به رسمیت بشناسد! اما به مرور نگاه وی از اسرائیل برگشت و این به موازت شدت گرفتن احساسات مذهبی وی بود. نمونه‌اش همین مقاله چاقوکشان حرفه‌ای خاورمیانه بود. بنگرید: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰ - ۲۱، ۲۷

۴. همان، ص ۱۶۷

۵. همان، ص ۱۹۵

آن جمله می‌توان به آقای دکتر رضا داوری اشاره کرد.^۱

نوع دیگری از این گرایش میان افرادی مانند سید حسین نصر بود که به عنوان ابزارهای فکری رژیم پهلوی و بیشتر از کانال فرح دیبا همسر محمد رضا، به فعالیت علمی - فرهنگی در جهت احیای سنت‌ها اشتغال داشتند. سنت فکری نصر دفاع از فلسفه ایرانی و سنت‌های قدسی و شرقی بود.^۲ فرح بنیادی داشت که به نام خود وی شهرت یافت و کسانی مانند سید حسین نصر، عبدالحسین زرین‌کوب، سیدجلال آشتیانی، نادر نادرپور، محسن فروغی و احسان نراقی در آن عضویت داشتند. فرح در این بنیاد، افزون بر آن که نماینده رژیم پهلوی برای حفظ میراث ملی بود، برای موزه‌ها و تقویت آنها نیز فعالیت می‌کرد. انجمن شاهنشاهی فلسفه از زیر مجموعه‌های همین بنیاد فرح بود که با توصیه حسین نصر تشکیل شد. بنیاد فرهنگ ایران هم زیر نظر پرویز ناتل خانلری با حمایت فرح ایجاد شد و به نشر میراث کهن پرداخت.^۳

همان گونه که اشاره شد، از دیگر تئوریسین‌های این حرکت، یکی هم احسان نراقی بود که با تألیف کتاب‌هایی مانند طمع خام و آنچه خود داشت و غربت غرب به این گرایش کمک می‌رساند. وی به رغم آن که سخت متأثر از دکتر فردید بود، اما با تکبر و عجبی که داشت، می‌کوشید تا خود را محور این جریان نشان دهد. به هر روی محور فلسفی این فعالیت‌ها، انجمن شاهنشاهی فلسفه بود که گرایش احیای سنت فلسفی اسلام را در ایران دنبال می‌کرد و در این زمینه آثار و متون کهن فلسفی را نشر می‌داد. به دلیل حضور دکتر نصر در دانشگاه صنعتی شریف، در این دانشگاه نیز شماری از اساتید و دانشجویان به این جریان پیوستند. در عرصه مباحث اجتماعی مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی که نراقی آن را پایه‌گذاری کرده بود، روی دیگر همین سکه بود. تلاش رژیم پهلوی برای توجه مجدد به سنت‌ها بر اساس همین نگرش، گرچه بسیار بی‌پایه و بنیاد بود، در قالب طرح‌های مختلفی دنبال می‌شد. شکل منحنی ملی آن در قالب جشن‌های دوهزار و پانصدساله و شکل مذهبی آن در قالب ایجاد انجمن یاد شده و نیز طرح تأسیس دانشگاه بزرگ اسلامی در مشهد بود؛ کاری که از عوامل فکری آن، یکی هم سید حسین نصر بود.^۴ متفکر دیگری که در آن روزگار به این

۱. برای مرور اجمالی بر جریان فکری فردید و آل احمد در زمینه غرب‌شناسی بنگرید به: روشنفکران ایرانی و غرب، (صص ۸۷ - ۱۰۸).

۲. دیده‌گاه‌های وی را در این زمینه‌ها می‌توان در کتاب «معرفت و معنویت» (ترجمه انشاءالله رحمتی) (تهران، نشر سهروردی، ۱۳۸۰) دریافت. ریشه‌های اروپایی این اندیشه در افکار هانری کربن بود که وی نیز آن افکار را در سنت فکر شیعی - ایرانی جستجو می‌کرد.

۳. آن حکایت‌ها، گفتگو با احسان نراقی، ص ۸۰ - ۸۱

۴. بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی به روایت ساواک، ج ۲، ص ۲۳۲. این حرکت مربوط به اواخر سال ۵۶

نحله، تعلق خاطر داشت، داریوش شایگان بود که کتاب آسیا در برابر غرب را نوشت. بعدها کتابی هم از وی در باره هانری کربن انتشار یافت. وی در سالهای اخیر تفکرات گذشته خویش را کنار گذاشته است. هسته فلسفی تفکر این نحله، به خصوص شخص فردید و شاگردانش بر پایه دیدگاه‌های هایدگر در باب انتقاد از مدرنیسم از یک سو و تعلق فرهنگهای ملی به جغرافیایی که در آن پدید آمده‌اند، بنا شده است.

دکتر شریعتی نیز با طرح نظریه بازگشت به خویش به نوعی در امتداد این جریان نیز قرار داشت. اصرار وی بر هویت فرهنگ ایرانی، ممزوج کردن تشیع با آن - کاری که هانری کربن هم می‌کرد - و حتی دفاع از سیاست فرهنگی شاه در این زمینه، نشان از این همدلی است. وی در نامه معروف چهل صفحه‌ای خود خطاب به ساواک چنین می‌نویسد: این نشان دهنده این امر مهم است که شخص شخیص اعلی حضرت کاملاً به مسئله تبلیغ صحیح و احیای روح ایرانیت و جلوگیری از هر گونه آلودگی‌های فکری و مرامی توجه مخصوص دارند. اکنون چنانچه ساواک چنین کادری آن هم به وسیله افراد مورد احترام روشنفکران و بخصوص دانشگاهی به وجود آورد، و تحت برنامه خاصی و با توجه به انقلابی که در کشور به وجود آمده و احساس نیاز طبقه جوان به ایدئولوژی نو که منطبق با روح ایرانیت و بازگشت ایرانی به افتخارات گذشته و شعارهای تازه‌ای که قابل بهره‌برداری است به مرحله اجراء درآید، بسیار مفید است.^۱ طبعاً زاویه دید نصر با دکتر شریعتی متفاوت بود، اما در این که شریعتی میان انبوه مطالب متفاوتی که گفته است در عین حال روی هویت ایرانی و بازگشت به خویش تکیه دارد و این نقطه مشترکی است با آنچه امثال نصر در باره زنده کردن سنت‌های شرقی اسلامی و عرفانی گفته‌اند، تردیدی نیست.^۲

رژیم پهلوی هم به دلایل مختلف نوعی اقبال نسبت به مذهب را از خود نشان می‌داد. اولاً بدان دلیل که به طور سنتی خاندان پهلوی به نوعی مذهب‌گرایی سنتی، گرچه منهای تدین واقعی، خو گرفته بودند. ثانیاً سیاست مکر و فریب از ارکان سیاست‌های فرهنگی - مذهبی این رژیم به حساب می‌آمد و بنابراین باید به گونه‌ای رفتار می‌کرد تا توده مردم که ایمان به اسلام و تشیع داشتند، به این دولت جذب شوند. ثالثاً دین عامل مهمی در برابر تبلیغات کمونیستی به حساب می‌آمد و این فواید زیادی برای رژیم پهلوی که ماهیت آن وابسته به نظام سرمایه داری بود، داشت. کلنگ مسجد دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۴ ش توسط شاه به زمین زده شد و این می‌توانست با ملاحظه همین جوانب باشد. درست به

است؛ زمانی که ایران در تب و تاب انقلاب می‌سوخت و تازه سید حسین نصر به ریاست دفتر فرح رسیده بود.

۱. شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۲۷

۲. در باره مقایسه و روابط نصر و شریعتی بنگرید به: روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۱۹۶ - ۱۹۷

همین دلیل بود که پس از واقعه ۲۸ مرداد که خطر توده‌ای بزرگ نشان داده شده بود، رژیم دستور اجرای اجباری اقامه نماز را در دبستان‌ها و مدارس دولتی داد.^۱ رابعا آن که سیاست سنت‌گرایی که پیش از این وجود و حضورش را در بخشی از ارکان نظام پهلوی ملاحظه کردیم، به نوعی مبلغ و مروج نوعی خاص از مذهب بود. در این زمینه، اگر بخواهیم مجموعه‌ای از فعالیت‌های رژیم را در باره اسلام و تشیع فهرست کنیم، می‌بایست کتاب شاهنشاهی و دینداری را که سید محمدباقر نجفی نگاشته و به سال ۱۳۵۵ ش در پانزده هزار نسخه به صورتی نفیس و با کاغذ گلاسه به چاپ رسیده، ملاحظه کنیم. این کتاب آینه تمام نمای فعالیت‌های دینی دولت پهلوی است که با نگاه مثبت به نگارش درآمده است. تأسیس سپاه دین در سال ۱۳۵۰ یکی از مهم‌ترین مظاهر این سیاست مذهبی بود که با فرمان شاه تأسیس شد: نظر به این که بزرگداشت شعائر دین مقدس اسلام و ترویج احکام دین و حفظ معنویت جامعه پیوسته مورد توجه خاص ما بوده است و معتقدیم که جامعه ایرانی باید در زمینه‌های مادی و معنوی هماهنگ پیشرفت کند، به موجب این فرمان مقرر می‌داریم سپاه دین از مشمولان خدمت وظیفه عمومی که در رشته‌های دینی و علوم و معارف اسلامی تحصیل کرده‌اند تشکیل شود و به اجرای وظایف خود پردازند. مسئولیت اجرای این فرمان و اداره سپاه دین به عهده سازمان اوقاف خواهد بود. ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ - کاخ سفید سعدآباد.^۲

انقلاب اسلامی در یک تعریف، نوعی پیروزی ناقص سنت‌گرایی بر مدرنیسم بود. به همین دلیل، می‌توان گفت که همه این اندیشه‌ها به نوعی به پیروزی آن کمک کرد. اما از آنجا که فکر واحدی وجود نداشت، و به علاوه بسیاری از مذهبی‌ها مثل شریعتی به گونه‌ای ناجور میان مدرنیسم و سنت‌گرایی جمع کرده بودند، یا به عبارت بهتر ماده را مدرنیسم و صورت را سنت‌گرایی گرفته بودند - به عکس آنچه غالباً تصور می‌شود - وضعیت تفکر حاکم بر جمهوری اسلامی همچنان در ابهام ماند و سردرگمی پدید آمده در آن در اواخر دهه دوم انقلاب ناشی از همان ابهام است.^۳

۳. تشکلهای بی‌نام و چهره‌های منفرد

در کنار گروه‌هایی که از آن‌ها یاد شد، تشکلهای بی‌نام و نشانی بودند که در تهران و بسیاری

۱. برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۷۸ - ۷۹

۲. شاهنشاهی و دینداری، ص ۲۲۹

۳. همین که نسل نخست چپ‌گرایان مسلمان ما در دوره اخیر به لیبرالیسم علاقمند شده‌اند، از روشن‌ترین علائم این اصل است که آنان ماده را تجدد و صورت را سنت‌گرایی ناقص گرفته‌اند. در این نگاه سنت‌گرایی در خدمت تجدد است.

از شهرها، فعالیت چشمگیر داشته و با استفاده از روحانیونی که به طور موقت یا دائمی در شهر آنان به سر می بردند، به مبارزه با رژیم پرداخته، زمینه را برای سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب فراهم کردند. به علاوه، افرادی نیز بودند که در هیچ تشکلی قرار نداشته و به کار کمک به سایر مبارزین می پرداختند. برخی نیز زیر عناوین مؤسسات آموزشی و خیریه که برای نمونه یکی از معروف ترین آن ها در تهران مؤسسه (مدرسه) رفاه (تأسیس در ۱۳۴۶) بود، فعالیت داشتند.^۱ نمونه آن، مدارس متعلق به جامعه تعلیمات اسلامی یا مدارس بود که مرحوم عابدزاده با عناوین مهدیه، عسکریه، نقویه، حسینی، حسینه و... در مشهد تأسیس کرد و تلاش زیادی برای پرورش نیروهای جوان مذهبی بکار برد.^۲

پایگاه بسیاری از افراد فرهیخته اما منفرد، برای ارائه سخنرانی، در فاصله سال ۴۸ تا ۵۷ در تهران، مساجد معتبر این شهر و از جمله مسجد هدایت بود. در مسجد اخیر افزون بر آقای طالقانی، آقایان باهنر، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، مرتضی مطهری و بسیاری دیگر سخنرانی می کردند.^۳ بسیاری از این چهره های منفرد، روحانیونی بودند که وابستگی

۱. این مؤسسه که شامل دبستان و دبیرستان می شد توسط عده ای از فرهنگیان متدین مانند شهید رجایی تأسیس شد و برخی از زنانی هم که در سازمان مجاهدین بودند، مانند پوران (دخت) بازرگان، در آنجا فعالیت داشتند. (نیز بنگرید: یاران امام... شهید رجایی، صص ۳۰۳ - ۳۰۴، ۳۲۵) وی همسر حنیف نژاد بوده، بعدها مارکیست شده و جزو کادر مرکزی سازمان پیکار و همسر تراب حق شناس شد و پس از انقلاب به فرانسه رفت! حوری (هایده) بازرگان خواهر وی نیز از مجاهدین (و نامزد لطف الله میثمی) بود که به طرز نامعلومی در مرز ایران و ترکیه کشته شد. بنگرید: بر فراز خلیج فارس، صص ۳۵۰ - ۳۵۲. به گفته حسین روحانی، حوری بازرگان آن زمان مارکیست شده بود. (از پرونده وی موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۲. آیت الله خامنه ای در خاطرات خود از آمدن نواب صفوی به مشهد به دعوت عابدزاده و وارد شدن آنان به مهدیه عابدزاده یاد کرده اند. بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۵ - (آذر ۷۰)، ص ۶ این قبیل مدارس اسلامی به صورت تک مدرسه در بسیاری از شهرهای ایران طی سه دهه پیش از انقلاب تأسیس شد که نقش زیادی در پرورش نسل مذهبی - انقلابی داشت. برای نمونه می توان به دبستان ملی رضوی مشهد اشاره کرد که بانی آن حاج حسین فرشتیان بود. این مدرسه که تابع برنامه های آموزش و پرورش بوده و مدرک هم می داد کارش را با شعار دین - تربیت - دانش در سال ۱۳۴۵ ش آغاز کرد. در مدرسه یاد شده، فرزندان برخی از چهره های انقلابی مشهد آن روزگار تحصیل می کردند که برای نمونه می توان به تحصیل فرزندان مرحوم هاشمی نژاد، و آقایان سید علی خامنه ای و واعظ طبسی در این مدرسه اشاره کرد. به گفته آقای حسن فرشتیان، این دبستان پیش از انقلاب توسط رژیم شاه تعطیل شد.

۳. گزارش های جالب برجای مانده از ساواکی ها در این مسجد، دامنه فعالیت مسجد، اسامی شرکت کنندگان فعال و حتی برخی از نکات تاریخی بسیار جالب را نشان می دهد. از جمله گزارشی از سخنرانی آقای هاشمی است که جلسه بعد، روی منبر اعلام می کند، کسی که درس قبلی را حفظ کرده، آن را بازگو و از آن انتقاد کند. شهید رجایی برمی خیزد و مطالب گفته شده را بیان کرده و اعتراض

تشکیلاتی به سازمان‌ها نداشتند. آنان تنها از طریق راه‌های ارتباطی سستی خود در مساجد فعالیت کرده و گروهی از جوانان مذهبی را اطراف خویش جمع می‌کردند.

نکته مهم آن بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد، احزاب سیاسی که زمانی کباده مبارزه را به دوش کشیده و حس مبارزه‌طلبی جوانان را با حضور خود خنثی و ارضاء می‌کردند، از میان رفتند، مساجد و حسینیه‌ها زمینه جدیدی برای مبارزه سیاسی با سلطنت و دولت شدند. این بار، این مذهبی‌های مبارز بودند که به راحتی می‌توانستند از مساجد استفاده کنند. طبعاً در تشیع، عناصر کافی برای این مبارزه وجود داشت که مهم‌ترین وجه آن عاشورا بود. به هر روی بسیاری از مساجد در شهرهای بزرگ و کوچک، از این زاویه، تشخیص یافت و محل مبارزه با شاه شد. ساواک که به این جنبه قضیه توجه داشت به طور مرتب گزارش جلسات تشکیل شده در مساجد سیاسی را ثبت می‌کرد. این مساجد به طور طبیعی با حوزه پیوند داشت زیرا در ایام تبلیغ، لازم بود تا کسانی از روحانیون از حوزه‌های علمیه قم و مشهد برای سخنرانی دعوت شوند. همین امر به طور طبیعی مکانیزمی را برای ایجاد ارتباط میان مبارزان مسلمان و روحانیت فراهم می‌کرد و به علاوه رشته رهبری را به دست روحانیت می‌سپرد. برای نمونه می‌توان به مسجد جامع نارمک اشاره کرد که سخنرانان زیادی را دعوت می‌کرد. چنان که نمونه یک سخنرانی آن که توسط آیت الله سید علی خامنه‌ای در سال ۵۱ صورت گرفته، در گزارش‌های ساواک منعکس شده است.^۱ شریعتی نیز سخنرانی خود را در باره شهادت، در همین سال، در همین مسجد ایراد کرد. فخرالدین حجازی و آیت الله خزعلی نیز از سخنرانان این مسجد بودند. مسجد جاوید نیز که محل استقرار شهید مفتاح بود، یکی از محفل‌های مذهبی مطرح برای انقلابیون بود. پس از تعطیلی آن، شهید مفتاح به مسجد قبا رفت؛ طوری که این مسجد در رمضان سال ۵۶ یکی از فعالترین مساجد تهران به

می‌کند که آقای هاشمی به آن جواب می‌دهد. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، صص ۱۷۲ - ۱۷۳ در آن جلسه آقای هاشمی بر ضد کمونیست‌ها صحبت کرده بود و اعتراض مرحوم رجایی این بود که ما تنها در مسأله خداوند با آن‌ها اختلاف نظر داریم و «کمونیسم حقیقی، عقیده‌ای است منهای خداوند». شهید رجایی خود در جای دیگری با اشاره به آن شب می‌گوید: شبی در مسجد هدایت آقای هاشمی رفسنجانی سخنرانی می‌کرد و در باره مشرکین و موحدین صحبت می‌کرد و در اینجا از کمونیست‌ها به شدت انتقاد کرد. هفته بعد من به عنوان سؤال گفتم که ما با آن‌ها در مسأله اعتقاد به خدا اختلاف داریم. نامبرده نظر من را رد کرد و من نیز تا آن موقع تحت تأثیر کتاب «پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت» تألیف عبدالحسین کافی آن طور فکر می‌کردم، نظرم تغییر کرد. همانجا، ص ۳۲۷

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، صص ۲۹۸ - ۲۹۹. این جلسه از سوی انجمن اسلامی مهندسین تشکیل شده و موضوع صحبت تحریف بوده است.

لحاظ سیاسی شد. مسجد جلیلی با محوریت آقای مهدوی کنی^۱ و کانون توحید با مسؤولیت آقای موسوی اردبیلی از دیگر مراکز فعال به شمار می‌رفت. محفل‌های خانگی نیز وجود داشت که از آن جمله به مجلسی که چهارشنبه‌ها در منزل شهید بهشتی تشکیل می‌شد، می‌توان اشاره کرد. مسجد حاج عزیرالله نیز که در بازار قرار داشت، به لحاظ سیاسی، از مساجد مهم شهر تلقی می‌شد.^۲ مسجد الجواد نیز از سال ۵۰ پس از آن که شهید مطهری از رفتن به حسینیه ارشاد استنکاف کرد، به صورت یکی از مراکز اصلی سخنرانی‌های دینی - سیاسی درآمد. در این مسجد به جز آیت الله مطهری، افرادی مانند ابوالقاسم خزعلی، حسین نوری، محمد جواد باهنر، محمد مفتاح، محمدتقی فلسفی، علی دوانی و امامی کاشانی سخنرانی می‌کردند.^۳ مسجد امین الدوله یکی از مقرهای مؤتلفه‌ای بود که بعدها نیز همچنان جوانان موجود در آن به لحاظ سیاسی فعال بودند.^۴

یکی از پدیده‌های نو که از سال ۵۵ به بعد در تهران و شهرستان‌ها مطرح شد، برگزاری نمایشنامه‌های مذهبی و حتی برگزاری برخی از مجالس عمومی غیر عبادی در مساجد بود. ساواک در بولتن ویژه خود در دی ماه ۵۶ از تغییری که در کارکرد مساجد رخ داده سخن گفته، می‌نویسد: در سنوات اخیر موج جدیدی برای الگو قرار دادن تعالیم اسلامی در بین تعدادی از خانواده‌ها به وجود آمده و مشاهده می‌گردد گروهی از خانواده‌ها که پای‌بند به معتقدات مذهبی می‌باشند سعی می‌کنند فرزندان خود را از ابتدا با روحیه و خصوصیات مذهبی پرورش دهند. به موازات این تغییرات، تشکیل جلسات و ترتیب دادن برنامه‌ها و نمایشنامه‌های مذهبی عرصه وسیعی پیدا کرده و مراکزی نیز برای کمک و مساعدت برای انجام دادن این قبیل برنامه‌ها تشکیل گردیده است.^۵ در این گزارش، همچنین به برگزاری مراسم عروسی در کتابخانه مسجد جواد الائمه (ع) اشاره و از برگزاری نمایشنامه‌ها و سرودخوانی بچه‌ها در آن محفل یاد شده است.^۵

برخی از مبارزان اعم از روحانی و غیر روحانی که به صورت منفرد کار می‌کردند، با ایجاد ارتباط با برخی از گروه‌ها به نوعی به حمایت از آنان پرداخته و به ویژه در زمینه سرویس دهی مالی به مبارزان متشکل، فعال بودند. برخی از این افراد، روحانیونی بودند که در ایام تحصیل در قم بوده، و در ایام تبلیغ به شهرهای مختلف سفر می‌کردند. نمونه آن آیت

۱. برای نمونه بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۴۴

۲. در باره نقش مسجد در این دوره بنگرید به: مسجد و انقلاب اسلامی، رضا شریف‌پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. گویا اسناد موجود در ساواک در باره مساجد تهران نیز در دست انتشار است.

۳. بنگرید: هفت هزار روز، صص ۴۷۲ - ۴۷۹، ۴۸۷، ۵۰۰

۴. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۲۲ - ۱۲۳

۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۰

الله یزدی است که طی سالها در شهرهای مختلف منبر رفته و در بسیاری از مواقع، ممنوع المنبر، تبعید و یا زندانی شده است.^۱ از این دست روحانیون به شمار قابل توجهی می‌توان اشاره کرد که بین سالهای ۴۳ تا ۵۷ چنین وضعیتی داشتند.

از میان غیر روحانیون، برای نمونه می‌توان از شهید رجایی نام برد که از نزدیک با حنیف نژاد رفاقت داشت، و بدون آن که عضو سازمان باشد، از طریق رضا رضایی و برادرش احمد،^۲ امکاناتی را در اختیار آنان قرار می‌داد. از اسنادی که در پرونده وی در ساواک آمده، ارتباط وی را با بیشتر شخصیت‌های مبارز آن روزگار می‌توان به دست آورد؛ چنان که به همین دلیل، سخت‌ترین دوران‌ها را در زندان شاه سپری کرد.^۳ پاتوق اصلی شماری از این افراد که زمانی با نهضت آزادی همکاری می‌کردند، برخی از مدارس تهران از جمله دبیرستان کمال بود که برای مثال، کسانی مانند، شهید باهنر، رجایی، جلال‌الدین فارسی، شهید بهشتی و عده‌ای دیگر جمع شده و به جز کارهای درسی، به فعالیت‌های فرهنگی مذهبی می‌پرداختند.^۴ تشکیلاتی نیز به عنوان جلسه ماهانه معلمان توسط شهید رجایی تأسیس شده بود که طبق گزارش ساواک در سال ۵۰ حدود ده سال بود که فعالیت می‌کرد. بسیاری از معلمان همفکر رجایی در آن شرکت کرده و در کارها با یکدیگر مشاوره می‌کردند.^۵ سندی مربوط به سال ۱۳۴۱ در پرونده مرحوم طالقانی هست که جامعه اسلامی معلمان اطلاعیه‌ای صادر کرده و ذیل آن نام مرتضی مطهری، احمد آرام، احمد راد، محمد بهفر روزی^۶ و مصطفی طباطبایی آمده است.

میان این افراد، به لحاظ فکری، به ویژه ترویج اندیشه انقلاب، جلال‌الدین فارسی سهم

۱. شرح تفصیلی این موارد را از زبان خود ایشان بنگرید در «خاطرات آیت الله محمد یزدی» تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۲. بنگرید، یاران امام... شهید رجایی، ص ۳۳۱ - ۳۳۴ شهید رجایی در آنجا سیر آشنایی و همکاری خود با احمد و رضا رضایی و تماسهایش با بهرام آرام را یاد کرده است.

۳. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهاردهم، شهید محمدعلی رجایی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ش.

۴. گزارشی که ساواک از اجرای یکی از برنامه‌های جنبی مذهبی به مناسبت نیمه شعبان، در این دبیرستان به دست داده، نشانگر نوع فعالیت این افراد است. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، صص ۹۲ - ۹۴. در همین کتاب، گزارش‌های دیگری نیز از رخداد‌های جالب توجه در این دبیرستان آمده که نشان از بخشی از مبارزات فرهنگی سیاسی دارد که این چهره‌ها بدون آن که داخل تشکل سیاسی خاصی باشند، به آن مبادرت می‌کرده‌اند.

۵. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۵۷. در برخی از جلسات آن در سال ۱۳۵۰ دکتر شریعتی نیز حضور داشت. همانجا، صص ۲۴۴، ۲۴۹.

۶. وی از دوستان نزدیک شهید رجایی بود که طی سالهای متعددی در فعالیت‌های سیاسی - مذهبی شرکت داشت و سالها در دبیرستان کمال، و دبستان رفاه با وی همکاری داشت.

قابل توجهی داشت. کتاب تکامل مبارزه ملی یکی از آثار انقلابی این دوره شناخته می‌شد که ساواک با تهیه گزارشی در باره آن، دستور جلوگیری از نشرش را صادر کرد. اما بی‌تردید مهم‌ترین کتاب فارسی، کتاب انقلاب تکاملی اسلام او بود که در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسید و تا پیش از انقلاب، یکسره منتشر و توزیع می‌شد. این کتاب تفکر انقلاب را با تطبیق دوره فعلی با صدر اسلام میان نسل جوان مذهبی ترویج و تبلیغ می‌کرد. در نخستین مراحل چاپ این کتاب، ساواک از وجود آن آگاهی یافت و به دلیل وجود کنایات فراوان آن نسبت به رژیم فعلی و این که «مطابقت‌هایی با حکومت فعلی» در آن انجام داده، توصیه کرد که از چاپ آن جلوگیری شود.^۱ تأثیر این کتاب به حدی بود که بنا به نقل برخی دوستان، یکی از اساتید حوزه، پیش از انقلاب پیشنهاد طرح آن را به عنوان کتاب درسی در حوزه مطرح کرده بودند. فردی که در اداره سانسور آن زمان این کتاب را خوانده بود، در باره آن نوشته بود: «نویسنده در آخر مقدمه‌اش اظهار امید می‌کند که آن انقلاب - انقلاب اجتماعی صدر اسلام - به همت مردم ایران تجدید و تکرار شود».^۲ در کتابخانه‌های خصوصی افراد، پیش از انقلاب، به طور معمول کتابهای فارسی مشاهده می‌شد. هسته اصلی این آثار ارائه اندیشه جهاد و انقلاب بود. این اندیشه‌ها در کتاب نهضت‌های انبیاء ایشان هم که پیش از انقلاب به چاپ رسید، دنبال شده است.

یکی از افرادی که تلاش زیادی برای ایجاد تشکلی نامنظم از افراد مطمئن در برابر رژیم داشت، روحانی شهید سید علی اندرزگو بود که به رغم داشتن کسوت روحانیت، به صورت یک چریک فعالیت کرده، از قدیم در مؤتلفه حضور داشت و در قتل منصور هم یکی از طراحان اصلی و شریک بود. بعدها، به طور مرتب، افزون بر حمایت تسلیحاتی از مجاهدین تا پیش از جریان ارتداد، می‌کوشید تا از مبارزان به طور پراکنده حمایت کند. خاطرات احمد احمد، گوشه‌ای از فعالیت ایشان را نشان می‌دهد.^۳ همچنان که اسناد پرونده وی، دامنه تأثیر گذاری او را میان مبارزان و خلوص فکر دینی‌اش را به خوبی آشکار می‌کند. وی دوم شهریور سال ۱۳۵۷ پس از سال‌ها گریز از دست ساواک، در تهران گرفتار نیروهای امنیتی شد و در درگیری به شهادت رسید.^۴ به طور قطع، بررسی فعالیت‌های این افراد، می‌تواند به

۱. بنگرید به گزارش ساواک در: زوایای تاریک، ص ۲۰۶

۲. بنگرید: زوایای تاریک، ص ۲۱۴؛ کتاب هفته ش ۴۲ (۱۳ بهمن ۸۰) ویژه نامه کتاب انقلاب، ص ۶. در همانجا آقای فارسی افزوده است: دادستان دادگاه نظامی در جلسه مهدی رضایی از او می‌پرسد: چه کتابهایی شما را به این راه کشانید؟ او جواب می‌دهد: «کتاب شهادت دکتر شریعتی، حکومت اسلامی امام خمینی، انقلاب تکاملی اسلام جلال الدین فارسی». به نقل از حاج آقا مصطفی خمینی، امام راحل نیز کتاب را به طور کامل خوانده بودند.

۳. بنگرید به خاطرات احمد احمد، فهرست اعلام، ذیل نام اندرزگو.

۴. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید اندرزگو، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

روشن کردن زمینه‌های انقلاب اسلامی و فعالیت‌های دینی انجام شده کمک کند. اساساً انقلاب اسلامی در امتداد این حرکت‌های فرهنگی دینی به وجود آمد، نه در ادامه گروه‌های متشکل و سازمان یافته، اعم از گروه‌های چپی یا مذهبی و شبه مذهبی. این نشانگر، عمق نفوذ این افراد و تأثیر فعالیت آنان در زمینه سازی برای یک انقلاب اسلامی است.

در کنار آنچه گذشت، و بیشتر سیاسی - فرهنگی بود، بخشی از فعالیت‌ها در جهت ایجاد یک بستر فرهنگی - دینی بود که به انجام رساندن آن، با فعالیت سیاسی در آن شرایط، ممکن نبود بلکه با تلاش در یک فضای آرام و فرهنگی، امکان آن وجود داشت تا آثاری پرتأثیر مانند آثار شهید مطهری و در محدوده‌ای کمتر، آثار دیگر نویسندگان مذهبی از قبیل شهید بهشتی، محمد تقی جعفری، گلزاده غفوری و باهنر چه در عرصه متون آموزشی مدارس و چه در سطح فرهنگ عمومی دینی، تولید شود و بر دامنه نفوذ مذهب در جوانان بیفزاید. بی‌تردید از این زاویه، حسینیۀ ارشاد که به کار فرهنگی دینی می‌اندیشید و بر اساس همین سیاست بنیادگذاری شده بود، در توسعه نگرش مذهبی سیاسی نقشی فعال و قابل ستایش داشت؛ جز آن که مع الاسف، به دلیل برخی از سیاست‌های فرهنگی غلط، راه بر حضور چهره‌های فرهیخته‌ای که می‌توانستند سلامت و خلوص اندیشه‌های دینی را بیشتر تضمین کنند بسته شد و در کنار ایجاد احساس پرشور دینی در گستره‌ای قابل توجه، زمینه برخی از انحرافات را که به نوعی دیگر مجاهدین هم گرفتارش بودند، به وجود آورد. بخش عمده‌ای از این انحرافات، با تلاش امام و در عرصه انقلاب اصلاح شد؛ اما آثار سوء آن تربیت فکری، حتی هنوز هم سلامت محیط دینی جامعه ما را تهدید می‌کند.

رژیم پهلوی که مبارزه خود را با مخالفان از سال ۵۰ به این سوی تشدید کرده بود، پس از ضربه سال ۵۰ به سازمان مجاهدین و دستگیری‌های بعدی و نیز متمرکز کردن مبارزه با مخالفان در کمیته مشترک ضد خرابکاری، تقریباً موفق شده بود تا گروه‌ها را متلاشی کند. سال ۱۳۵۴، سال بسیار دشواری بود، به طوری که بسیاری از مبارزان اعدام شده و شمار زیادی از آنان و می‌توان گفت تقریباً اکثریت قریب به اتفاق روحانیون انقلابی اعم از پیر و جوان، در زندان به سر می‌بردند. همین امر سبب شده بود تا اسدالله علم در سال ۱۳۵۳ با اشاره به رخدادهای خرداد ۴۲ بنویسد: «مسأله آخوند برای همیشه در ایران تمام شد».^۱

از چهره‌های مذهبی - سیاسی که بگذریم، روحانیونی هم بودند که بیش از دو دهه به فعالیت‌های دینی خاصی می‌پرداختند که به نوعی می‌توانست در تقویت بعد اجتماعی - سیاسی اسلام نقش داشته باشد. یکی از این افراد حاج میرزا خلیل کمره‌ای (م ۱۴۰۵ ق) بود که به ویژه در بعد سیاسی کردن حج نقش خاصی داشت؛ چنان که آثار

چندی در این زمینه تألیف کرد.^۱ ایشان به جز کتاب‌های متعددی که در مسائل تاریخی و اسلامی نگاشته،^۲ رساله‌ای نیز در دفاع از شیعه به دارالتقریب مصر نگاشت که با نام *آراء الشيعة الامامية في الغلاة* و به فارسی تحت عنوان *پیام ایران به نجد و حجاز و مصر* چاپ شده است. وی تأکید خاصی بر ارائه تصویری عاری از هرگونه غلو از تشیع داشته است.

از جریان‌های دیگری که در این زمینه قابل تعقیب است، جریان پیدایش قرض الحسنه‌ها در تهران و شهرستان‌هاست که به جز آن که نوعی مقابله با سیستم بانکداری موجود و نظام ربّوی به شمار می‌آمد، منبع مالی مهمی برای تغذیه گروه‌های انقلابی بود. در این ارتباط حجت الاسلام نصرت الله انصاری که مسئولیت بانک تعاون اسلامی قم را داشت، به دلیل کمکی که از این طریق به مجاهدین کرد به زندان افتاده، در اردیبهشت ۱۳۵۵ زیر شکنجه به شهادت رسید.^۳ مؤسسان این قبیل قرض الحسنه‌ها روحانیون معروف و ائمه جماعت شهرها بودند که با داشتن این پشتوانه مالی، می‌توانستند به رشد جریان مذهبی و برگزاری مراسم و شعائر، کمک شایسته‌ای بنمایند. برای مثال، صندوق تعاون اسلامی قم، در حجمی گسترده وام‌هایی را با نام مستعار برای روحانیون انقلابی فراهم کرده و خودش از محلی دیگر اقساط آن را تأمین می‌کرد. ناگفته پیداست که مهم‌ترین منبع مالی گروه‌های اسلامی و حتی سازمان مجاهدین، سهم امام (ع) بود که از کانال‌های مختلفی به دست این گروه‌ها می‌رسید. این در حالی بود که گروه‌های چپ به طور معمول از طریق دستبرد به بانکها به منابع مالی مورد نظر خود می‌رسیدند.^۴ در برابر، روحانیون با در اختیار داشتن این منبع مالی، از آن برای مبارزات خویش بهره می‌بردند. امام در این باره اجازه استفاده از درصدی از این اموال را به روحانیون انقلابی داده و حتی در مواردی اجازه استفاده تا پنجاه درصد را برای صرف وجوهات جهت خانواده‌های زندانی که در راه مبارزه برای اسلام و انقلاب به زندان افتاده‌اند، داده بود.^۵

۱. از جمله: پنج رساله در حج و قبله، آفاق کعبه، نهیب پیغمبر به ملوک و امراء و فقها و علما از خیف منی (شرح خطبه پیغمبر (ص) در منی)، ندایی از سرزمین بیت المقدس (شرح سفرنامه وی به مؤتمر اسلامی اردن هاشمی در سال ۱۳۷۹ ق در ۱۵۶ ص). اجتماع پیرامون خانه تقدیس (مقاله در مجله دین در عصر دانش)، اسرار حج.

۲. بنگرید: فهرست تألیفات حضرت آیت الله آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای، گردآورنده: عباس قانع، ناصر کمره‌ای، تهران، ۱۳۴۸ ش.

۳. وی در ارتباط نزدیک با سازمان بوده و گویا زمانی که وحید افرخته دستگیر شد و شمار فراوانی از روحانیونی را که به سازمان کمک کرده بودند، لو داد، او نیز دستگیر و زیر شکنجه به شهادت رسید.

۴. قصه ساواک، ص ۴۶۰

۵. خاطرات موحدی ساوجی، ص ۲۰۹

۴. جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه

باید توجه داشت که بسیاری از جریان‌های تجدید نظر طلب، دعوی اصلاح‌گری در دین را داشته و دارند. طبعاً داشتن ادعای اصلاح طلبی، لزوماً به معنای درستی این جریان نیست. در واقع بسیاری از جنبش‌هایی فکری و سیاسی که دعوی اصلاح‌گری دارند، تجدیدنظر طلبانی هستند که دانسته یا نادانسته در پی ایجاد تغییرات بنیادی در اصول‌اند، اصولی که پایه‌های اعتقادی و دینی مردم را تشکیل می‌دهد. در این زمینه اصطلاحاتی مانند، اصلاح طلبی، نوگرایی، تجدید نظر طلبی و... کلماتی هستند که در طول یک قرن و نیم در ایران و سایر کشورهای اسلامی رواج یافته و در هر مورد، محدوده، تعریف و اصول و ابهامات خاص خود را دارد.

در دوره پس از مشروطه، به ویژه عصر رضاخان، فعالیت بر ضد دین، با انتقاد از دین و تحت عنوان خرافه‌زدایی از فرهنگ عامه آغاز می‌شود. انتقاد، یک بار از سوی عوامل خودی و به صورت درونی است؛ یک بار بر اثر فشار خارجی و در ادامه نفوذ تفکر بیگانه. آنچه در این دوره رخ داد، انتقاد از مذهب به صورت افراطی، از سوی کسانی است که اصولاً - و غالب آنان - نسبت به اصل دین و مذهب مسأله داشته و از لائیسزم غربی جانبداری می‌کردند. اما مهم آن است که برای مشروع نشان دادن مبارزه خود، برخورد با دین، تحت عنوان برخورد با خرافات عنوان می‌شود و برای گم کردن راه، خرافات با حقایق و شعائر دینی به هم آمیخته می‌گردد.^۱ در این میان، برخی از چهره‌ها، بسیار تندروی کرده تا به حدی که در جریان به ظاهر اصلاح طلبانه، به بازگشت از دین و در نهایت به ارتداد می‌رسند؛ کسانی هم هستند که تنها به ایجاد تغییر در برخی از موارد اشاره دارند و از روی تقیه یا اعتقاد و یا ملاحظات دیگر، از آن حد تجاوز نمی‌کنند. طبعاً این افراد گاه در باره محدوده تجدید نظر طلبانه یا اصلاح‌گرایانه خود با یکدیگر درگیر شده و ردیه‌هایی بر ضد یکدیگر می‌نویسند. دوره رضاخان، که همزمان با اوج‌گیری گرایش به غرب است، حرکتی با عنوان ضدیت با خرافات ایجاد شد که طبعاً تعریف خرافه از نگاه افراد مختلف، متفاوت بود. این زمان غرب‌گراها در راستای اهداف خود در این زمینه فعالیت کرده، مبارزه با خرافه را به صورت یک ارزش فرهنگی درآوردند. برای مثال، رضا زاده شفق، کتابی تحت عنوان مبارزه با خرافات نگاشت.^۲ از طریق آنان این مسأله به دین و مظاهر و شعائر مذهبی نیز کشیده شد. در بخش‌های نخست کتاب دیدیم که برخی از تشکلهای مذهبی مثبت نیز مبارزه با خرافات را در برنامه دینی خود قرار داده بودند. در واقع کلمه «خرافه» یکی از اصطلاحات

۱. علما و رژیم رضاشاه، صص ۱۳۶ - ۱۳۷

۲. تهران، ۱۳۱۸ ش (در ۸۹ صفحه و ۱۳۱۹ ش در ۱۷۲ صفحه. بنگرید: فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ص ۴۴۸۲)

کلیدی دینی در دوره رضاخان و پس از آن به شمار می‌آید. مرحوم حاج سراج انصاری طی یادداشت کوتاهی که در آیین اسلام انتشار داد، با تأکید بر این که «هر جمعیتی مبارزه با خرافات را هدف خود ساخته است» و «ما نیز یکی از آنانیم که آن مبارزه و این مخالفت را بر خود لازم می‌دانیم» تأکید کرد، وقتی که معنای خرافه روشن نشود، صحبت کردن در این باره، «جز اتلاف وقت فایده‌ای ندارد». حاج سراج در این اقتراح، که در آغاز سال ۲۵ در آیین اسلام چاپ شد، از اندیشمندان خواست تا دیدگاه‌های خود را در باره خرافه و معنا و مصداق آن بنویسند.^۱

احمد کسروی یک نمونه افراطی از منتقدین به مذهب، دین و حتی متون کلاسیک ادبی فارسی بود که با قلمی تند و جدی، به انتقاد از آن‌ها می‌پرداخت. طبعاً سزاوار نیست که وی در ابتدای فهرست کسانی که پس از این از آنان سخن خواهیم گفت، قرار گیرد؛ چرا که وی در نگرش تجدید نظرطلبانه خود، تقریباً چیزی از دین باقی نگذاشت و حرکت اصلاحی و در واقع افسادگرایانه‌اش را تا به آخر خط می‌رساند. به نوشته یک نویسنده، کسروی گرچه به اصلاح دین می‌اندیشد، «اما او راهی جدا از همه اصلاح طلبان دارد» چرا که «معتقد است که دین تابع مقتضیات زمان است و در مراحل مختلف تاریخ بشر، ضرورت پیدایش دین نو با سلاح عقلی و اخلاقی نو، اجتناب‌ناپذیر است».^۲ به همین دلیل او بازگشت به سلف و اسلام اولیه را توصیه نمی‌کند و حتی آن را امری محال می‌شمرد. آنچه برای او مهم است، گرفتن پیام‌های اصلی دین است. «هدفدار بودن جهان، اعتقاد به آفریدگار، اعتقاد به زندگی آینده داشتن و زندگی به آیین خرد کردن». این‌ها بنیاد مشترك همه ادیان است.^۳

کسروی در تمام دوره رضاخان، آزادانه فعالیت می‌کرد و در نشریات و نیز کتاب‌هایش عقاید مذهبی موجود را تا حدی که می‌توانست، با تندی مورد انتقاد قرار می‌داد. وی در نقد تشیع، شیعه‌گری را نوشت و سخت به شعائر تشیع به عنوان خرافه حمله کرد. نگاه وی به همه چیز، نگاهی پوزیتیویستی و علم‌گرایانه از نوع قرن نوزدهمی آن بود. در دایره‌ای وسیع‌تر، کسروی یک راسیونالیست یا خردگرای به تمام معنا بود. از سوی دیگر، وی به مذهب، از منظر نگرشی که در این چند دهه از آن با عنوان نگرش سلفی - وهابی یاد می‌شود، می‌تاخت و مسأله زیارت و عزاداری و مراسم عاشورا و غیره را مورد انکار و استهزاء قرار می‌داد. وی به صوفیگری نیز حمله برد؛ چنان که در نهایت آیین اسلام را نیز مورد تردید قرار داد و همان گونه که گذشت، اصول مشترک میان ادیان را تحت عنوان پاک‌دینی به عنوان اصول

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۲ ص ۱۱

۲. سیری در اندیشه سیاسی کسروی، ص ۴۹

۳. بنگرید، نشریه پیمان، سال ششم، شماره دهم، دی ماه ۱۳۱۹؛ به نقل از: سیری در اندیشه سیاسی

کسروی، صص ۵۰ - ۵۱

قابل قبول ارائه کرد.^۱ این صورت قضیه بود، و الا آیین خردگرا، به سبک آنچه در غرب بود و کسروی هم آبشخورش همانجا بود، جریانی ضد دینی و دست‌کم غیر دینی بود.

کسروی نشریه پیمان را از سال ۱۳۱۲ ش به بعد (تا سال ۱۳۲۰) آزادانه منتشر می‌کرد؛ در حالی که حکومت رضاخانی به هیچ صورتی برخوردی با او نداشت. البته آن زمان هنوز نشریه پیمان جنبه ضد دینی نداشت اما نگرش اصلاح طلبانه داشت. وی بعد از شهریور بیست نشریه پرچم را چاپ کرد که صراحت بیشتری در طرح افکارش داشت. برای وی بسیاری از امور مذهبی، حکم خرافه بود و می‌کوشید تا با آن‌ها مبارزه کند.^۲

در دایره اندیشه کسروی، البته در قالبی محدودتر، و به معنای خاص آن در جهت اصلاح دین و مذهب، کسان دیگری هم فعالیت داشتند.^۳ علی اکبر حکمی‌زاده یکی از این افراد بود که مجله همایون را از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ (جمعه ده شماره) در قم منتشر می‌کرد.^۴ پیش از انتشار آن، مجله پیمان، خبر انتشار آن و تبلیغ آن را چاپ کرده بود^۵ و این از ارتباط آنان خبر می‌داد. وی کتابی با عنوان اسرار هزار ساله نوشت و در آن به نقد برخی از شعائر شیعی پرداخت. وی در این کتاب سیزده پرسش را مطرح کرد و از علما خواست به آنها جواب دهند. مسائل مطروحه در آن عبارت بود از توسل، استخاره، اصل امامت، احادیث مربوط به

۱. بنگرید: راه رستگاری، احمد کسروی، تهران، نشر مجید، ۱۳۷۸ (شگفت آن است که در جمهوری اسلامی، کتابی که دعوت به یک دین جدید است، با این محتوا انتشار می‌یابد و مجوز نشر می‌گیرد). شرح احسان طبری در تعریف پاکدینی از نگاه کسروی، جالب توجه است؛ بنگرید: ایران در دو سده واپسین، ص ۲۶۳

۲. بعد از کشته شدن کسروی در اسفند سال ۱۳۲۴ رهروان راه وی اندک بودند؛ برای این که وی سلیقه مخصوصی در حمله به همه چیز داشت. با این حال، بودند کسانی که از وی دفاع می‌کردند. در سال ۲۴ کتابی با عنوان «آقای کسروی و مفهوم ماتریالیسم» به قلم یکی از توده‌ای‌ها به نام کارشاد چاپ شد (بنگاه مطبوعاتی چمن‌آراء، تهران، ۱۳۲۴). در سال ۱۳۲۷ (تهران، چاپخانه پیمان) رهروان کسروی کتابی با عنوان «مکتب کسروی و ماتریالیسم» در پاسخ آن نوشتند.

۳. کسروی با مجموعه‌ای از نیروهای مذهبی و روحانی نیز ارتباط داشت و حتی نشریه پیمان را میان آنان توزیع می‌کرد. از جمله حکمی‌زاده، آقای بدلا را نیز با کسروی رفیق کرده و وی نشریه پیمان را برای او می‌فرستاد (هفتاد سال، ص ۲۱۱). در کاظمین و تهران کسروی با حاج سراج انصاری و نیز سید غلامرضا سعیدی ارتباط داشت که اینان از وی بریدند.

۴. بنگرید: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۳۳۸ - ۳۳۹؛ آقای بدلا که خود جزو هیئت تحریریه این نشریه بود، در باره آن شرحی به دست داده و آقای همایون پور را نیز به تفصیل معرفی کرده است. وی در همانجا یادآور شده است که حکمی‌زاده در تهران با کسروی رفاقت پیدا کرد و حتی زمانی که هنوز در قم و در مدرسه رضویه بود، چند بار کسروی را به حجره خودش که آقای بدلا هم در همان حجره بود، آورد. هفتاد سال، ص ۲۰۸ - ۲۰۹

۵. سال دوم، شماره یکم، ص ۶۷ توضیحی که کسروی در باره مهنامه همایون نوشته و به ویژه از نوشته برقی در باره شعر تمجید کرده است.

عزاداری و ثواب آن، قدرت مجتهد در عصر غیبت، حکومت ظلمه، مالیات، قانون و قانونگذاری، ابدی بودن قوانین اسلام، ناسازگاری برخی از احادیث با عقل و زندگی، و علت عدم علاقه مردم به دین. این همان کتابی است که امام خمینی (قدس سره) کشف اسرار را در رد آن نگاشت. به علاوه، شیخ محمد خالصی نیز کتابی با عنوان کشف الاستار، جواب بر اسرار هزار ساله^۱ در نقد آن نوشت،^۲ که همان هم از دید برخی از علما لغزشها و ایرادهایی داشت. علی اکبر حکمی زاده - فرزند عالم زاهد شیخ مهدی پایین شهری - که در آغاز طلبه بود، همراه شماری از طلاب، از جمله شخصی با نام سید علی اکبر برقی، در همایون مقالاتی می نوشت که به تدریج به نوعی مقابله با شعائر رسمی شیعه منجر شد. برقی که بعدها به دلیل گرایش های متجددانه خود محبوب جمعیت هواخواهان صلح، وابسته به توده ای ها، شده بود، از طرف آنان به کنگره صلح وین سفر کرد و در بازگشت، به سال ۱۳۳۱ ش مورد اعتراض علما و طلاب قم قرار گرفت؛ طوری که میان طرفداران و مخالفان وی درگیری پیش آمد. آیت الله بروجردی، شیخ فضل الله محلاتی را مأمور رسیدگی کرده و پس از آن گفت: «اگر نظریه مرا می خواهید نزد آقای حاج سید روح الله خمینی نماینده رسمی من در این مورد» بروید.^۳ پس از آن، با مشاورت امام و همراهی دکتر مصدق که این زمان نخست وزیر بود، برقی به یزد تبعید شد.^۴

۱. تهران، ناشر محمد حسین محمدی اردهالی، ۱۳۲۳ ش. آقای بدلائر وی را در این باره ضعیف دانسته و اظهار می دارد که از طرف علمای قم مأمور شده بود تا نزد خالصی رفته از وی بخواهد که کتاب خود را جمع آوری کند. وی در همین جا، آگاهی هایی در باره خالصی و برخوردش با علما به ویژه آیت الله حکیم آورده است. خالصی آیت الله حکیم را به خاطر فتوای طهارت اهل کتاب کافر می دانست و می گفت: در حالی که ما با یهود درگیر هستیم، صدور چنین فتوایی دال بر کفر و نفاق مفتی است. بنگرید: هفتاد سال، ص ۱۹۷ - ۲۰۱

۲. این نوشته به صورت مقاله در نشریه آیین اسلام، سال اول به چاپ رسید. نخستین بخش آن که خطاب به حکمی زاده نوشته شده، در ش ۵ (۱۳۲۳/۱/۲۶) آن نشریه به چاپ رسیده است.

۳. نشریه ترقی، ۱۳۳۱ ش، ش ۲۲؛ به نقل از مجله یاد، ش ۱، صص ۱۲۷ - ۱۳۵ در درگیری هایی که بر سر این مسأله رخ داد، یک نفر مقتول و تعدادی از طلاب مجروح شدند. در این جریان، نیروهای فدائیان اسلام به نفع آقای بروجردی وارد عمل شده و با طرفداران توده ای برقی که شعار «مرده باد اسلام پوسیده - مرده باد بروجردی، زنده باد آیت الله برقی» سر می دادند، درگیر شدند. همانجا، ص ۱۳۱ و بنگرید خاطرات شهید محلاتی از جریان برقی در: یاد، ش ۳، صص ۳۴۶ - ۳۴۷. در باره شخصیت برقی و خاطرات آقای آذری قمی در این باره، نیز بنگرید: یاد، ش ۵، صص ۱۹۰ - ۱۹۳

۴. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۹؛ خاطرات آیت الله خلخالی، ص ۱۰۱ - ۱۰۳؛ هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۱۰؛ خاطرات آیت الله خاتم یزدی، صص ۶۳ - ۶۵

از برقی آثار زیادی بر جای مانده است که یکی رساله «لب اللباب در اثبات وجوب حجاب» در برابر کشف حجاب نوشته شده است. کتابی با عنوان مهر تابان در شرح احوال امام علی علیه السلام

مقاله زبان خنثی در نشریه همایون، به حمایت از بیرون ریختن کلمات عربی از زبان فارسی در ادامه تلاشی بود که میرزافتحعلی آخوندزاده آن را آغاز و کسروی به طور جدی آن را دنبال کرده بود، نگاشته شد. همین طور در مقاله بت پرستی در نشریه همایون در جهت نفی زیارت قبور ائمه اطهار مطالبی نوشته شده بود. بزرگداشت فردوسی که در سال ۱۳۱۳ در سراسر ایران دنبال می‌شد، در نشریه همایون پی گرفته شد و حتی در آن از رضاشاه ستایش شد.^۱ در این مجله، کسروی نیز مقاله‌ای تحت عنوان ایران نوشت و از خوانندگان خواست تا راهی جدای از راه گذشته انتخاب کرده، حرکت خود را ادامه دهند.^۲

به جز حکمی‌زاده، شخصی با نام محمد حسن [غلامرضا] شریعت سنگلجی (۱۲۶۹) (یا ۱۲۷۱) - (۱۳۲۲ ش)^۳ از روحانیون مجاز به فعالیت فرهنگی در دوره رضاخان نیز نگرشی داشت که در چهارچوب اسلام مرفی توجیه شده و به رغم انتشار آثار تفسیری او و نیز برقراری منبرهایش، مزاحمتی از سوی دستگاه رضاخان برای وی به وجود نیامد. وی دارای نگرشی عقل‌گرایانه بود و به گمان خود با خرافات مبارزه می‌کرد. آنچه را که وی خرافه می‌خواند، همان چیزهایی است که وهابی‌ها آن را خرافه می‌دانند؛ به همین دلیل حرکت وی نوعی نوعی وهابی‌زدگی جلوه می‌کرد. به نقل از دکتر محمد جواد مشکور گفته شده است که وی زمانی از طرف میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک به حج رفت و همان سال با مطالعه آثار وهابی‌ها به این روش مذهبی گرایش پیدا کرد. وی به لحاظ تفسیری هم تحت تأثیر

(قم، ۱۳۱۷ ش) و کتابی با عنوان بامداد روشن در باره صلح امام حسن (ع) و علل واگذاری خلافت به معاویه از وی برجای مانده است. برخی آثار دیگر وی را بنگرید در: فهرست کتاب‌های چاپی مشار، ج ۴، صص ۴۳۱۸، ۴۳۲۰، ۳۹۸۱، ۴۰۱۳؛ وی خود چاپخانه نوین را داشت و بیشتر آثارش را شخصا به چاپ می‌رساند.

۱. علما و رژیم رضاخان، ص ۲۸۶
۲. همان، صص ۲۸۵ - ۲۸۷. طبعا گرایش همه افرادی که در این نشریه مقاله می‌نوشتند، یکسان نبود. نام برخی از این نویسندگان را صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات، ج ۴، ص ۳۴۰ آورده است.
۳. پدرش حاج شیخ حسن شریعت و جدش حاج رضا قلی در سلك علما و فقها بودند. شریعت در تهران، در فقه از محضر شیخ عبدالنبی مجتهد نوری، در فلسفه از محضر میرزا حسن کرمانشاهی و در کلام از حاج شیخ علی متکلم نوری و در عرفان از درس میرزا هاشم اشکوری بهره برده است. وی مدتی در نجف بوده و بار دیگر در سال ۱۳۴۰ قمری پس از اقامت چهار ساله در نجف، به تهران مراجعت کرد. او مجلسی در شب‌های پنجشنبه در مسجد حاج شیخ حسن سنگلجی داشت که تعدادی از مریدان در آن شرکت می‌کردند. اندکی بعد مسجد دارالتبلیغ اسلامی در جای همان مسجد در گذر تقی‌خان بنا گردید. به دنبال خرابی آن محل، دارالتبلیغ دیگری در خیابان فرهنگ تهران ساخته شد. زمانی که وی در ۱۵ دی ماه ۱۳۲۲ درگذشت در همین محل مدفون شد و بدین ترتیب زندگی ۵۳ ساله وی پایان یافت. از وی دو فرزند با نام‌های محمد باقر و عبدالله برجای ماند. بنگرید: مقدمه محوالموهوم، ص ۳ - ۷

خرقانی بوده و از مجالس درس او بهره گرفته است. ارتباط وی با رضاخان هم امری آشکار بوده و داور هم زمانی کتاب *تبصرة المتعلمین* را نزد وی خوانده و حتی فعالیت سادات اخوی در وزارت عدلیه جدید به توصیه شریعت سنگلجی به داور بوده است.^۱ به هر روی، فعالیت تبلیغی آزاد وی در دوره رضاخان،^۲ از چشم روحانیون سستی و مخالف با رضاخان - از جمله امام خمینی - پنهان نبود.^۳ کسانی که در محفل او حاضر می شدند، بیشتر تحصیل کرده های جدید بودند که علاقه به شنیدن مطالب او در نقد مظاهر مذهبی و غربی کردن دین داشتند.^۴ گرایش کلی که این قبیل افراد در تکیه به قرآن دارند، در وی نیز وجود داشت و افزون بر آن که مرتب محفل درس تفسیر داشت، کتاب *کلید فهم قرآن* وی که در مقدمه آن اشاره به این گرایش خود کرده، حکایت از همین مطلب دارد.^۵ یکی از بحث های

۱. این مطلب را جناب آقای موجدانی به نقل از دکتر مشکور بیان کردند.

۲. نوشته ها و درس های وی در سال ۱۳۱۴ ش تحت عنوان «بیانات مصلح کبیر» به چاپ می رسید.

۳. کشف اسرار، ص ۳۳۳. یکی از آثار شریعت سنگلجی «اسلام و رجعت» است که نقدی بر آن نوشته شد؛ اما از چاپ آن جلوگیری به عمل آمد و امام به همین مطلب اشاره دارد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری از بابت این که شریعت سنگلجی رجعت را انکار کرده، حاضر به تکفیر او نشده نوشت که گرچه به خاطر کثرت اخبار، خود به آن معتقد است، اما آن را نه از اصول دین می شمرد و نه از اصول مذهب که «اگر فرضا کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین یا مذهب شمرده شود». ایشان طرح این قبیل مباحث را عامل «تفرقه کلمه مسلمین و ایجاد یک عداوت مضره بین آن ها» دانست که فایده دیگری ندارد. بنگرید: علما و رژیم رضاشاه، ص ۲۵۷ به نقل از مجله همایون (بدون یاد از شماره و سال؛ و بنگرید خاطرات آقای بدلا در: هفتاد سال، ص ۲۰۵ - ۲۰۶)؛ طرح پرسش ها و شبهاتی در باره رجعت، سبب تألیف آثار متعددی در این زمینه در دهه بیست از سوی برخی از علما شد. برای نمونه: بیداری امت در اثبات رجعت، آیت الله سید محمد مهدی اصفهانی، ترجمه ابوالقاسم سبحان، تهران، ۱۳۳۱؛ اسلام و رجعت، عبدالوهاب فرید، تهران، ۱۳۱۸ ش (در رد اعتقاد به رجعت. این کتاب گرایش نوگرایی دینی را دنبال می کند). بیان الفرقان (ج ۵) غیبت و رجعت، حاج شیخ مجتبی قزوینی، مشهد، ۱۳۳۹ ش. اثبات رجعت، سید ابوالحسن حسینی قزوینی، ۱۳۶۹ ق، بنگرید: الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۵، ص ۲۹۰؛ ج ۸، ص ۵۰، ۲۵۰؛ ج ۱۱، صص ۹، ۷۵، ۱۱۲، ۳۱۰، ج ۱۲، ص ۲۱۰؛ ج ۱۸، ص ۳۲، ۳۰۵، ج ۲۴، ص ۶۸ بیشتر این آثار در فاصله سال های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۳ ش چاپ شده است.

۴. از همان زمان علمای سستی به این قبیل افراد بدبین بودند. بنگرید به گزارش آقای شاه حسینی از برخورد پدرش - که از علما بوده - با شریعت در مجلس درس و سخنرانی او: تاریخ معاصر ایران، ش ۱۷ (بهار، ۱۳۸۰)، صص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۵. صاحب الزمانی در کتاب «دیباچه ای بر رهبری» ص ۱۳۴ برخی از عقاید وی را در زمینه مهدویت و... شرح داده است. همچنین به نوشته احسان طبری، شریعت در کلید فهم قرآن، همان ایده آلی را تعقیب می کند که زمانی لوتر، توماس مونتسر و کالون در باره مسیحیت تعقیب می کردند. وی می افزاید: «شریعت سنگلجی، در ایام رضاشاه که از آزادی وجدان و عقیده خبری نبود، آزادانه بر بالای منبر عقاید خود را پخش می کرد». بنگرید: ایران در دو سده واپسین، صص ۲۵۲ - ۲۵۴. وی در

مورد علاقه این قبیل اشخاص، بحث از توحید و شرك بود که پس از غلبه وهابی‌ها و رواج تبلیغات آنان بر ضد بناهای روی مقابر و شدّ رحال برای زیارت قبور، به تدریج به این سوی نیز سرایت کرده و مشکل شده بود.^۱ شریعت سنگلجی در همین راستا کتاب توحید عبادت یکتا پرستی را نوشت.^۲ در مقدمه آن آمده است: باید خون گریست! چنان اسلام تحریف شده و خرافات و اباطیل جای حقایق دین را گرفته که اگر کسی دین حقیقی را معرفی کند... این بیچاره واقف به حقیقت دین را تکفیر می‌کنند.^۳ ادعای این قبیل افراد آن بود که با حفظ تشیع، می‌باید این قبیل خرافات را از دین و مذهب زدود؛ زیرا ریشه در تشیع ندارد.^۴ کتابچه دیگری هم با عنوان محو الموهوم و صحو المعلوم در ۴۱ صفحه از ایشان در سال ۱۳۲۳ ش در تهران چاپ شد که باید در همین ارتباط مورد بررسی قرار گیرد. حسین قلی مستعان یکی از مریدان وی در مقدمه این رساله، در باره این کتاب می‌نویسد: «مندرجات این رساله با

جای دیگری وی را با کسروی مقایسه کرده، در باره کسروی می‌نویسد: «آن دورانی از فعالیت کسروی مطرح است که او در اواخر سال‌های سلطنت رضاشاه و موازی با شریعت سنگلجی، دین نوین خود را به وجود می‌آورد و آن را پاکدینی نام می‌نهد». همانجا، ص ۲۶۰. به طور قطع مقایسه این دو، امری نارواست. آنچه هست این که هر دو به گمان خود در جهت اصلاح قدم بر می‌داشتند؛ حرکتی که به درگیری با روحانیون سستی می‌انجامید. رضاخان هم که طرفدار تضعیف روحانیت بود، راه را برای آنان باز می‌گذارد. صاحب الزمانی می‌نویسد: همزمان با «شریعت» به نحوی دیگر، افراطی‌ترین نوعش در وجود «کسروی» و آیین پاکدینی او در کتابهایی نظیر صوفی‌گری و... سایر نوشته‌های او متجلی گشت. دیباچه‌ای بر رهبری، صص ۱۳۴ - ۱۳۵. شریعت (و به احتمال برادرش) دو کتاب دیگر با عنوانین الزواج و قانون ارث در اسلام دارد. بنگرید: الذریعه، ج ۱۷، صص ۱۹، ۲۲؛ گفتنی است برادر شریعت، با نام شیخ محمد شریعت سنگلجی در دانشگاه فعالیت داشته، رساله‌ای در میراث و وصیت و بیع فضولی در یک مجلد در سال ۱۳۳۳ ش به عنوان ۱۸۵ نشریه دانشگاه، به چاپ رسانده است. (وی تا حوالی سال ۵۴ زنده بوده است). مرحوم آیت الله علی اصغر لاری - فرزند سید عبدالحسین لاری - نقدی با عنوان «رد و انتقاد» بر کتاب کلید فهم قرآن نوشته است که همراه با برخی از رسائل دیگر لاری، (مانند حجاب و پرده‌داری، احتیاج بشر به پیغمبر و...) یکجا در سال ۱۳۶۴ ش در قم افست شده است. محور بحث به طور عمده علم پیغمبر و امام و دایره دانشی است که در قرآن وجود دارد.

۱. در مجله «الاسلام» چاپ شیراز و برخی دیگر از مجلات مذهبی سال‌های پس از ۱۳۰۰ ش، مقالاتی در این زمینه وجود دارد. از جمله آثاری که در این زمینه در ایران به سال ۱۳۲۳ ش چاپ شد، کتاب «کشف الاسرار رد بر وهابیه» بود که در ۴۲۸ صفحه انتشار یافته بود.

۲. این کتاب در سال ۱۳۲۰، ۱۳۲۷ و ۱۳۴۵ شمسی در تهران چاپ شده است.

۳. توحید، عبادت یکتا پرستی، ص ۴ (چاپ ۱۳۲۰ ش مقدمه آن تاریخ رمضان ۱۳۶۰ ق را دارد).

۴. کتابی با همین نام در ۴۰۰ صفحه از سید اسدالله خرقانی که وی نیز کمابیش گرایش‌های روشنفکری و وهابی‌گرایانه در دین‌شناسی داشته، به کوشش آیت الله طالقانی به چاپ رسیده است. (نسخه چاپی آن در کتابخانه حسینیّه ارشاد موجود است).

صراحتی کم نظیر یک سلسله خرافات و موهومات را که صدها سال به وسیله مفسرین و روحانی نمایان بی اطلاع، مؤلفین بی مایه و گویندگان جاهل یا مغرض در اعماق مغز و قلب عوام الناس و بلکه اکثر افراد طبقه متوسط و عالی ریشه دوانیده، نابود می سازد».^۱

مبارزه با شعائر شیعه، تحت عنوان خرافه گرایی، توسط شاعران و روزنامه نگاران رضاخانی نیز دنبال می شد. نمونه آن ها، شاعر اصفهانی محمد مکرم (م ۱۳۴۴ ش پس از ۸۶ سال عمر) بود که در دوره رضاخان فعالیت مطبوعاتی شدیدی را بر ضد شعائر مذهبی صورت می داد.^۲ دیوان وی مشحون از اشعاری است که او ضمن آن ها به شعائر شیعی حمله کرده است.^۳

نمونه دیگری از چهره های وابسته به این نحله، سید اسدالله خرقانی بود که از روحانیون روشنفکر و مشروطه خواه بوده و به نوعی در جریان جمهوری خواهی رضاخان از وی حمایت کرد. بعدها نیز فعالیت مذهبی خویش را در این دوره، بدون مزاحمت از سوی حکومت ادامه داد. خرقانی در شمار عالمانی است که از پیش از مشروطه تا دوره رضاخان، به عنوان یک روحانی نوگرا و مشروطه طلب فعال بوده و نام وی از صدر مشروطه به این سوی در کنار روحانیون ترقی خواه افراطی آمده است. وی از همان روزگاری که در نجف بود، به داشتن گرایش های جدید و اصلاح طلبانه شهرت داشت. ملک زاده در شرح پیش زمینه های تجدّد در ایران، اشاره به حرکت برخی از علمای جوان نجف در حوالی سال ۱۳۲۰ ق / ۱۲۸۲ ش یعنی دوره تشکیل «شرکت اسلامی» که برای ترویج امتعه وطنی در اصفهان تشکیل شده و شعبه ای هم در عتبات زده بوده، می نویسد: عده ای از طلاب جوان و روشنفکر از قبیل شیخ اسدالله ممقانی، نوبری ایروانی، شیخ سلیم لنکرانی، میرزا حسین ایروانی، میرزا احمد قزوینی، میرزا علی هیئت، به قیادت شیخ اسدالله خرقانی انجمنی تشکیل داده و در اطراف افکار نوین بحث و گفتگو می کردند. و سید اسدالله خرقانی که در آن زمان در نجف اشرف می زیست، و از آزادی خواهان و معتقدین به تمدن جدید بود و به اوضاع دنیا تا حدی بصیرت داشت و از علوم جدید هم تا درجه ای بهره مند بود، در روشن

۱. محو الموهوم و صحو المعلوم، ص ۳

۲. بنگرید به: اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، ص ۱۳۶ در آن جا اشاره شده است که وی به خاطر ماه رمضان، حملات ضد دینی خود را متوقف کرده است. وی مدیر نشریه صدای اصفهان بود که با هزینه شهرداری می گشت.

۳. بنگرید: دیوان مکرم اصفهانی، (اصفهان، بی تا). وحید دستجردی در شرح حالی که برای وی نوشته او را «سم تریاق خرافات» نامیده و از تلاش او در برابر علمای اصفهان به تفصیل یاد کرده است. نباید انکار کرد که گاه بازار برخی از چیزهای شبه شعائر داغ می شد که زمینه را برای این قبیل حملات فراهم می کرد.

کردن افکار جوانان سعی می‌نمود و آن‌ها را به طرف افکار تازه رهبری می‌کرد.^۱ وی در جای دیگری نام سید اسدالله خرقانی را میان اسامی ۵۴ نفری یاد کرده است که سهمی در راه مشروطیت و به دست آوردن آزادی داشته‌اند.^۲ ملک‌زاده همچنین از عضویت وی در یک کمیته ۹ نفری یاد کرده و از این که وی به نمایندگی از آن قصد رفتن عتبات را داشت تا با علما تماس گرفته و آنان را توجیه کند.^۳ و در مورد دیگری هم از تأثیرگذاری وی بر محافل علمای نجف یاد کرده است.^۴ به احتمال در باره وی اطلاعات پراکنده دیگری در آثار مربوط به مشروطه باید باشد که طبعاً در اینجا به کار ما نمی‌آید.^۵

سید نورالدین فرزند سید اسدالله خرقانی، از روشنفکران مشروطه خواه بود که پس از شهادت شیخ فضل الله نوری، مقاله‌ای با عنوان «إذا فسد العالم فسد العالم» در روزنامه حبل المتین تهران (به مدیریت سید حسن کاشانی برادر مؤید الاسلام مدیر حبل المتین کلکته) در انتقاد از علما، محکوم کردن حمله اعراب و چند مسأله دیگر نوشت. این مقاله سبب خشم علمای نجف شده و منجر به تعطیلی روزنامه و حبس سید حسن کاشانی گشت.^۶ متن این مقاله بسیار تند که خشم علمای نجف را برانگیخت، آن اندازه افراطی بود که مشروطه خواهان نیز در برابر آن موضع گرفته و مدیر حبل المتین تهران را به سه سال زندان محکوم کردند.^۷ خرقانی بعدها در صحنه سیاست ایران به عنوان شخصیت درجه سه و چهار باقی ماند. وی در تحولات مربوط به جمهوری خواهی طی سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ به دفاع از جمهوری رضاخانی پرداخت. عین السلطنه در باره خرقانی می‌نویسد: «از افخم گذشتم ... به دیوار پستخانه اعلانی دیدم، آقا سید اسدالله خرقانی نموده بود که من چون بعضی مطالب در جراید خواندم و بعضی چیزها استماع نمودم، رفتم خدمت حضرت مستطاب اشرف امجد عالی آقای رئیس الوزراء [رضاخان] از ایشان سؤال کردم، می‌گویند: دولت می‌خواهد

۱. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۲۰۷

۲. همان، ص ۲۳۹

۳. همان، ص ۲۴۳، ۲۴۵

۴. همان، ص ۳۷۵

۵. از جمله محمد شریف کاشانی هم به فعالیت وی در دوره مشروطه در نجف اشاره کرده و نامه‌ای از وی به فرزندش سید نورالدین آورده است. بنگرید: واقعات اتفاقیه در روزگار، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ ش) ج ۱، ص ۲۲۵. در آن جا از وی با عنوان آن که از جمله علمای سیاسی و جامع معقول و منقول است - حالا در نجف هستند - یاد کرده است.

۶. شرح این حکایت را بنگرید در: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۲۱۱ - ۲۱۲

۷. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶، ص ۱۲۸۹ - ۱۲۹۲. مرحوم آخوند خراسانی رسماً برای این مقاله، تلگرافی به تهران فرستاد که همان تلگراف سبب شد تا مشروطه خواهان، مدیر حبل المتین را محکوم کنند.

اولاً خرق حجاب را اجازه دهد، ثانی تفکیک بین سیاست و روحانیت؛ ثالثاً بعضی مطالب خلافت دیانت که جراید انتشار می دهند. حضرت اشرف پس از لمحّه ای سکوت، با کمال متانت فرمودند: قضیه جمهوری، با مقام مربوط به آن است. مسائل دیگر، چون من متدین به دین اسلام، هیچ وقت راضی به این مطالب نمی شوم. «عین السلطنه می افزاید: «من مختصر آن را نوشتم. اما این آقا تصوّر می کرد رئیس الوزراء واضح و آشکار ضد آن را خواهد گفت. این سید اسدالله اهل شرنند؛ همسایه کشرمزقزوین ماست. خدا عالم است؛ من در جوانی که سید هم جوان و طهران بود، شنیده ام بابی است. پسرش هم همان است که در بدو مشروطه آن مقاله کفرآمیز را در *حبل المتین* یومیّه طهران نوشت و فرار کرد و مدیر *حبل المتین* برادر مدیر *حبل المتین* کلکته به جای او سه سال حبس شد.»^۱

عین السلطنه در مورد دیگری در باره وی می نویسد: دومی (از دو ملای تهران که اخیراً بی اعتبار شدند) آقا سید اسدالله خرقانی است که چند سال مسجد حاجی حسن معمار را در اول خیابان ارامنه دروازه قزوین ضبط و چند هزار مرید پیدا کرده بود. نماز، وعظ همه چیز داشت. پس از آن که مدتی از جمهوری بد گفت، اعلانی کرد که من شرح داده ام. معلوم شد دو هزار تومان پول گرفته و آن اعلان را نموده و ساکت نشست. به کلی مرده از دور آقا متفرّق شدند، حتی گفتند مسجد راه ندادند. روزی یک تومان حق او را هم که از موقوفه مسجد بود، قطع کردند.^۲

شگفت آن است که همین شخص که سالها برای تجدد و آزادی فعالیت کرد، وقتی به آرامی بحثهای کشف حجاب پیش آمد، نگران شده رساله ای در دفاع از حجاب نوشت و ضمن آن اعلام کرد: «در این پانزده سال دوره تجدد، همان غرض هزار ساله اعادی اسلام به دست مسلمان نماهای عصر ما جاری شده و می شود.»^۳ در واقع، تئوریسین های رژیم پهلوی، بر این باور بودند که این حرکت اصلاحی، در امتداد مواضعی است که دولت رضاخان برای تفکیک دین از سیاست و از بین بردن شعار مذهبی که آن ها را خرافه می نامید، برداشته است. در نوع این حرکت ها، حملاتی به روحانیت سستی و حتی مرجعیت شیعه صورت می گرفت. به همین دلیل، پسند دولت رضاخانی واقع می شد. بعدها مارکسیست ها نیز به طور پنهانی، حمله بر ضد روحانیون را آغاز کردند و در قالب های مختلف، شروع به ناسزاگویی کردند. از جمله کتابی با عنوان *نگهبانان سحر و افسون* در نقد روحانیت چاپ شد که شایع بود توده های آن را منتشر کرده اند. در این کتاب، حملات به روحانیت، به

۱. خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۸۰۷

۲. همان، ج ۹، ص ۶۹۰۸

۳. رسائل حجابیه، ج ۱، ص ۱۵۳

شدیدترین وجه ممکن صورت گرفته بود.^۱

اصولا حرکت‌هایی که در پوشش مبارزه با خرافه از میان روحانیون بر می‌خواست، صرف نظر از موضع انتقادی‌شان نسبت به مذهب، و شدت و ضعف آن، و حتی درستی برخی از مطالب آن‌ها که در نهایت می‌توانست مورد تأیید روحانیون تحصیل کرده و مراجع تقلید هم باشد، حرکت‌هایی جدای از مشی مرجعیت بود. این افراد، گاه با توجه به موقعیت علمی اجتماعی خود، روحانیونی را نیز در دامن خود پرورش داده و گهگاه طلابی که از قم و نجف بیرون آمده و در تهران و سایر شهرها اقامت می‌گزیدند، به حرکت‌ها می‌پیوستند. حرکت یاد شده، همچنان در ایران ادامه یافت و هیچگاه حاضر به پذیرش مراجعه به مرجعیت دینی که در نجف یا قم استقرار داشت، نشد. به همین دلیل، مقبولیت عمومی نیز نیافت؛ گرچه برخی از آرای آنان، به تدریج، همزمان با توسعه تجدد، و فشار افکار عمومی، زمینه مقبولیت بیشتری به دست آورد.

ادامه رهبری این قضایا به مقدار محدودی، پس از دوره رضاخان، با شیخ محمد خالصی‌زاده^۲ بود که پیشینه مبارزه با رضاخان را داشت؛ اما در دین‌شناسی خود، گرفتار نوعی خودمحوری و سلاقی مخصوص به خود بود. وی مریدان ویژه خود را در تهران و شهرستان‌ها داشت و به لحاظ قلمی، حملات تندی به برداشت‌های رسمی مذهبی می‌کرد.^۳

۱. نقدی بر این کتاب با عنوان «احراق لانه‌های فساد در رد یاوه‌های نگهبانان سحر و افسون» (به قلم م. ف. قم، چاپخانه برقی، ۱۳۳۱) به چاپ رسید. در شماره ۲۶ (مهر ماه سال ۱۳۳۰) تهران مصور یک دو برگگی در باره کشف این کتاب توسط شهربانی منتشر کرده و از همه علما و نمایندگان مجلسین تقاضا کرد تا برای مبارزه با کمونیسم متحد شوند. در این نشریه، چند صفحه از متن اصلی کتاب گراور شده و توضیحاتی در ذیل آن آمده است. به نامه مجله تهران مصور به آیت الله چهارسوقی که در ضمایم آمده، مراجعه فرمایید. نقد دیگری هم در رد این کتاب تحت عنوان «راهنان حق و حقیقت» از سوی آیت الله خالصی چاپ شد.

۲. در باره او و آثار و احوالش بنگرید به آنچه ما در باره او نوشته‌ایم در: رسائل حجابیه، ج ۲، صص ۶۹۵ - ۶۹۸. وی سال‌ها در تویسرکان و کاشان تبعید بود و آثاری از خود در این شهرها برجای گذاشت. وی نیز نماز جمعه را واجب می‌دانست و کتابی که تحت عنوان «الجمعه» (در سال ۱۳۶۹ ق) نگاشت، توسط حیدرعلی قلمداران با عنوان ارمغان الهی به فارسی ترجمه شد. مرید پروری این قبیل افراد، یکی از مسائل قابل توجه است. از جمله در باره خالصی نقل شده است که وی زمانی که در کاشان بود، دستور داده بود یک طاقه چلوار سفید خریداری شده، برای تعدادی از طلاب ۱۴ - ۱۵ ساله عمامه کرده، هر کجا که می‌رفت آن‌ها را در جلو و عقب خود حرکت می‌داد. (بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۱۶۵) استاد ما علامه حاج سید محمدعلی روضائی نیز که ایشان را در کاظمین دیده بود، با وضعی شبیه همین، چنین وصف می‌فرمود: به رغم بی‌اعتنایی عمومی، مریدانی داشت که همیشه همراهش می‌کردند.

۳. نمونه آن را در کتاب او در باره حجاب می‌توان دید که ما متن آن را در رسائل حجابیه آورده‌ایم.

نباید پنهان کرد که نوعی تجددگرایی به ویژه در مورد حجاب و مسئله زن در آثار خالصی وجود داشت.^۱ همین گرایشها سبب موضع‌گیری شماری از علمای سنتی در برابر او شد. از آن جمله آقای بحرالعلوم که جمعیت قرآن در رشت را داشت، کتابی با عنوان پاسخ به پندارها در رد بر خالصی به سال ۱۳۴۵ منتشر کرد.

یکی از مریدان جوان خالصی که راه وی را با افراط بیشتری دنبال کرد، حیدر علی قلمداران^۲ بود. وی در نیمه دوم دهه بیست و پس از آن در نشریات مختلف به نوشتن مقاله و گاه شعر می‌پرداخت و عمده کارهای وی در آن ایام، ترجمه آثار خالصی بود.^۳ نشریه هفتگی وظیفه که روزگاری حمایت خالصی را پشت سر داشت، مقاله‌ای از وی در ترجمه کتاب الجمعة خالصی چاپ می‌کرد که این مقالات بعدها تحت عنوان ارمغان آسمان به صورت کتاب درآمد. علاوه بر آن در نشریه وظیفه، مقاله‌ای تحت عنوان «انحطاط مسلمین و چاره آن» به چاپ رسید.^۴ قلمداران مقالاتی هم در وظیفه در دفاع از لایحه اصلاحات ارضی شاه نوشت.^۵ هم چنین از وی مقالاتی در سال چهارم نشریه آیین اسلام چاپ شده است.^۶ عنوان مقاله‌ای که آن را در نشریه نوردانش چاپ کرد، چنین بود: «می‌دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟»^۷ در نشریه ندای حق ش ۱۶۹ به بعد هم چند مقاله تحت

۱. علی اکبر علم از مریدان وی کتابی با عنوان «مظهر دیانت و آزادی آیه‌الله خالصی» در سال ۱۳۲۳ منتشر کرده است. گویا بعدها وی در روزنامه ایران ما، از خالصی زاده تبریز جست.

۲. ساکن قم با نام فامیل هیربد که تبدیل به قلمداران شد.

۳. کتاب‌هایی مانند «المعارف المحمدیه»، «احیاء الشریعة»، «الاسلام سبیل السعادة والسلام» و «الجمعة» را که از شیخ محمد خالصی بود به فارسی ترجمه کرد.

۴. بخشی از آن در ش ۶۳۰ (تیر ۱۳۳۸) و بخشهای دیگر در شماره‌های بعدی وظیفه آمده که بسیار طولانی است. چند مقاله رد و ایراد بین قلمداران و حاج سراج انصاری در نشریه وظیفه به چاپ رسیده است. مجموعه نوشته حاج سراج که بخشی در باره همین علل انحطاط و بخشی هم در باره مسئله توسل و معنای اولوالامر است (تحت عنوان «در موضوع توسل و معنای اولوالامر») به صورت یک جزوه مستقل در هشت صفحه (ضمیمه وظیفه ش ۶۹۷) به چاپ رسیده است. (تاریخ خاتمه آن آبان ۱۳۳۹ است). حاج سراج در اینجا هم بر اساس همان روش پیشین خود در دفاع از تشیع در برابر قلمداران ایستاده است. وی در همان مقاله، اشاره به مقالات انحرافی عبدالرحیم خطیب نیز دارد که در نشریه وظیفه چاپ می‌شده است.

۵. به نقل از آقای ابوالحسنی.

۶. از جمله در ش ۳۰ این سال مقاله‌ای تحت عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی‌گویند؟» چاپ شده که در یکی از شماره‌های بعد مورد انتقاد آقای محی الدین انواری قرار گرفت. (ش ۳۵، ص ۱۱)

۷. مجله نور دانش، سال اول، ش ۲۹، ص ۸۰۴ وی در شماره‌های متعدد مجله هفتگی نور دانش و گاه سالنامه‌ها مقالاتی دارد. از جمله بنگرید به مقاله وی در همان نشریه، سال اول، ش ۳۶ و شعری که در باره آیه «افحسبتم انما خلقناکم عبثا» سروده است. شعری دیگر در صفحه نخست شماره ۴۰ از وی چاپ شده است.

عنوان «مقلد یا محقق» نگاشت. وی به تدریج به انتقاد از عقاید رسمی شیعه پرداخت و کتاب‌هایی در این زمینه نگاشت. یکی از آثار وی *راه نجات از شرّ غلات* بود که ضمن آنها به بحث از علم امام، ولایت، شفاعت، غلو و زیارت پرداخت. کتابی هم در باره خمس داشت که طبق معمول، مطابق نوشته‌های افراد دیگری که در این جریان بودند، با عقاید فقهی پذیرفته شده در شیعه سازگار نبود و به صورت تکثیری به چاپ رسید.^۱ از دیگر آثار او کتاب *حکومت در اسلام*^۲ است که پس از دیدن خوابی در سال ۱۳۴۳ آن را تألیف کرد و در نوشته‌ای که اخیراً با عنوان *یادی از یار چاپ شده* ادعا شده است که آیت الله منتظری آن زمان این کتاب را در نجف آباد تدریس می‌کرده است!^۳ کتاب دیگر او *زیارت و زیارتنامه* است که زیر عنوان فصل پنجم کتاب *راه نجات از شرّ غلات* به صورت تکثیری به چاپ رسیده است. این کتاب همان عقاید رایج وهابیان را در باب زیارت بیان کرده و کوشیده است تا با استفاده از متون مختلف، ادله‌ای بر آن ارائه دهد.

به طور معمول، در ذهن افراد متعلق به این جریان، عنوان خرافه جایگاه مهمی دارد. پیش از این به اهمیت این کلمه در دوره رضاخانی و بزرگ کردن آن توسط متفکران دولتی که تئورسین دستگاه پهلوی بودند، اشاره کردیم. شگفت آن که این خط از همان زمان به این سوی امتداد یافته است. ابهام در تعریف خرافه نیز همیشه به این جریان کمک کرده است تا در برخورد با هر اعتقادی آن را به عنوان امر خرافی مورد حمله قرار دهند.^۴ نگرش این افراد به امامت، به طور معمول بر این پایه است که نصوص امامت را به گونه‌ای دیگر توجیه و تأویل کرده و اعتقادشان حتی از شیعیان زیدی هم نسبت به امامت و جایگاه آن کمتر است. در این باره، قلمدران کتاب *شاهراه اتحاد* را در بررسی نصوص امامت نوشته است. این کتاب با مقدمه و حواشی سید ابوالفضل بر قعی که خود به مراتب در عمق بیشتری در این جریان حرکت می‌کرد، به صورت تکثیری به چاپ رسیده است.^۵

۱. این تکثیر در اصفهان انجام شده و در واقع، کسانی که در پی اندیشه‌های غروی بوده و یکسانی میان این دو تفکر را دریافته بودند، اقدام به انتشار آن کردند.

۲. وی در پایان کتاب «حکومت در اسلام» (قم، از سلسله نشرات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقاء مسلمانان، ۱۳۵۸) صص ۱۷۹ به بعد تألیفاتش را که بیشتر ترجمه آثار خالصی است، آورده است. از وی دستنوشته‌های فراوانی برجای مانده که به چاپ نرسیده است.

۳. یادی از یار، ص ۱۲

۴. قلمداران که شاعر نیز بود، این دوبیت شعر را میانه کتاب زیارت و زیارتنامه آورده است:

خرافت ضد آیات الهی است ولی مذهب، خرافت را پناهی است

خرافت نیست در دین الهی ز مذهب باشد این کفر و تباهی

۵. شگفت آن که این گروه که تا این اندازه از القاب مذهبی آخوندی بیزارند، خود بر روی کتاب *شاهراه اتحاد* نوشته‌اند: با مقدمه و حواشی آیت الله العظمی علامه سید ابوالفضل بر قعی!

به هر روی این جریان در تلاش‌های علمی خود می‌کوشید تا به اصلاح شیعه بپردازد، اما آخر کار به تفکر سنی آن هم از نوع وهابی آن رسید.^۱ رها شدن از تفکر حوزوی و متهم کردن روحانیت به عنوان «انحصاریون»^۲ که تنها تفسیر خود را از دین می‌پذیرند، از ارکان اندیشه مذهبی این افراد است که معمولاً هم بدون هر گونه تحصیلی به کار اجتهاد در عقاید و فقه می‌پردازند.

نمونه دیگر سید ابوالفضل برقی (۱۲۸۷ - ۲۰ مهر ۱۳۷۰) است که تحت عنوان قرآن‌گرایی، به طور جدی به انتقاد از منابع حدیثی شیعه می‌پرداخت. وی در این اواخر کتابی تحت عنوان *کسر الصنم* در رد بر احادیث کتاب کافی نوشت که یکی از سنیان بلوچ با نام ملازاده بلوچی مقیم عربستان، آن را به عربی ترجمه و در کشور اردن! نشر کرده است.^۳ وی گرایش قرآنی داشت و کتاب *احکام القرآن* را که استخراج مسائل فقهی از قرآن بوده و به صورت رساله عملیه تدوین کرده بود، بر همین اساس در سال ۱۳۹۴ ق (تهران، انتشارات عطائی) به چاپ رساند. برقی تا پیش از سال ۴۰ انحراف فکری آشکاری نداشت و حتی با تألیف آثاری مانند *عقل و دین* در دو جلد یک دوره اصول عقاید را به صورت استدلالی در آن مطرح کرد. آن زمان وی گرایش کاملاً شیعی داشت.^۴ وی همچنین در دوره جوانی کتابی هم تحت عنوان *حقیقه العرفان* در رد تصوف نگاشت که مقبولیت عمومی به دست آورد. طبعاً دوران زندگی وی را باید به دو بخش تقسیم کرد. دوره نخست که رویه وی عادی بوده و دوره دوم که گرایش به افکار وهابی‌گری پیدا کرده و در این مسیر هر روز افراطی‌تر از پیش حرکت کرده است.

۱. به تلاش‌های او - برخلاف تمام علمای شیعه - برای اثبات این که مولی به معنای اولی در تصرف نیست، بنگرید به: شاهراه اتحاد، صص ۸۶ - ۸۷.

۲. حکومت اسلام، ص ۱۸۲؛ وی در جوانی کتابی هم در رد بر اسرار هزار ساله حکمی زاده نگاشته بوده؛ گو این که بعدها به همان طرف غلطیده است.

۳. کسر الصنم، نقض کتاب اصول الکافی، سید ابوالفضل برقی، ترجمه عبدالرحیم ملازهی بلوچی، اردن، ۱۹۸۸. سید ابوالفضل برقی عمری طولانی داشت و در تهران در خیابان شاهپور در مسجد پدر و مادر دکتر مصدق، معروف به وزیر دفتر، نماز می‌خواند. پس از انقلاب، مورد سوء قصد قرار گرفت که جراحات مختصری برداشت. وی در سال ۶۶ - ۶۷ مدتی در اوین بود؛ پس از آن به یزد تبعید شد و در نهایت با دستور آیت الله خامنه‌ای آزاد گردید. سپس به کن نزد فرزندش آمد و همانجا به سال ۱۳۷۰ درگذشت. قبر وی در قبرستان روستای کن در شمال تهران در کنار امامزاده شعیب است.

۴. این نکته و شواهد بسیاری حکایت از تشیع استوار وی دست کم در یک دوره طولانی از عمر او دارد؛ گرچه یک شیعه غیر رسمی و منحرف بوده است. ملازهی در مقدمه کتاب *کسر الصنم*، او را سنی قلمداد کرده است. باید یادآور شد که گرایش انحرافی او بیشتر از اواسط دهه چهل به بعد بوده که به همان دلیل در تهران و قم، از سوی مراجع و روحانیون برجسته طرد شده است.

محمد جواد غروی اصفهانی نمونه‌ای دیگر از نواندیشان مذهبی است که در چهارچوب مورد بحث می‌تواند تعریف شود.^۱ اجداد وی در کوهپایه اصفهان سکونت داشتند؛ اما بنا به دلایلی به اطراف اردستان مهاجرت و در آنجا سکنا گزیدند. خود وی مدتی در محل تولدش تحصیل کرده، سپس به اصفهان آمده و نزد اساتید وقت اصفهان، دروس دینی را گذرانده؛ یکی از استادان بنام وی آیت الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. وی از جوانی در اندیشه پالایش تشیع بوده، و بنا به گفته خودش «اخبار مخالف قرآن و مضاد با مذهب شیعه را جدا رد» می‌کرده است. همو تأکید دارد که می‌خواسته است تا دین اسلام و مذهب تشیع را «از آرایش بدعت و اشتباه و خلل و خطا پیراسته و پاک» گرداند. گفتنی است که وی همانند استادش مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، به وجوب عینی نماز جمعه اعتقاد داشت و آن را اقامه می‌کرد. مجموعه‌ای از خطبه‌های وی به صورت جزوه جزوه طی شماره‌های متعددی و تحت عنوان خطبه‌ها و جمعه‌ها به چاپ رسیده است.

گرایش مذهبی آقای غروی در اصفهان با مخالفت شماری از علمای شهر روبرو شد و برخوردهایی نیز طی سال‌ها روی داده، سبب شد تا ردیه‌هایی در برخی از زمینه‌ها بر ضد عقاید وی نوشته شود.^۲ همچنین بنا به دعوت علمای اصفهان، علامه امینی برای مقابله با اندیشه‌های غروی چندین جلسه در اصفهان منبر رفت که سبب شد تا به شدت از نفوذ غروی میان افراد متدین این شهر کاسته شود.

طی سه دهه پیش از انقلاب، آرای وی در اصفهان مطرح و در معرض نقد و ایراد قرار داشت؛ اما در فاصله سال‌های ۵۰ به بعد، اصفهان، سخت درگیر نزاع میان طرفداران غروی و مخالفان وی بود. این جریان به نوعی به مسائل انقلابی نیز کشیده شد، و شماری از طرفداران غروی که انقلابی بودند - مشهور به هدفی‌ها و بارهبری سید مهدی هاشمی - در تاریخ ۱۳۵۵/۱/۱۹ آیت الله شمس‌آبادی را که روحانی سنتی و مخالف با غروی و کتاب شهید جاوید بود، به قتل رساندند. از آنجایی که این گروه مدعی انقلابی‌گری بودند، در فضای

۱. در باره زندگی و آثار ایشان بنگرید به شرح حال خودنوشت وی در مقدمه کتاب «مبانی حقوق»، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش. در آنجا سال تولدش را نیاورده اما از آنچه گفته است، به نظر می‌رسد حوالی سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش متولد شده باشد. برخی از آثار وی عبارتند از: نماز یا سیر کمالی انسان (۱۳۴۹) آدم از نظر قرآن، فلسفه حج (تهران، اقبال، چاپ دوم ۱۳۶۱)، اخلاق محمد (ص)، خورشید معرفت در سه جلد (۱۳۳۸ - ۱۳۴۳)، قربانی در منی (مهر ۱۳۶۲)، نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته (تألیف در آذر ۱۳۵۸ و چاپ بر اساس دستنویس و خط مؤلف) رساله در بلوغ (ضمیمه کتاب مبانی حقوق در اسلام، بهار ۱۳۷۳ ش). مغرب و هلال (اصفهان، ۱۳۷۰)

۲. در شماره اول خطبه‌ها و جمعه‌ها (ص ۱۷)، اشاره به این وضعیت در اصفهان کرده می‌گوید: الان هزارها در این شهر هستند که من سلام بکنم، حاضر نیستند جواب بدهند! و نیز بنگرید: بنیان وحدت از دیدگاه قرآن (دفتر یازدهم خطبه‌ها)، ص ۴۵ - ۴۶

سیاسی آن روزگار، برخی از انقلابیون از کشتن شمس آبادی خوشحال شدند و تصور کردند که مانعی از سر راه برداشته شده است! شاهد آن که، جمعی از ایرانیان مبارز خارج کشور که در کلیسای شهر پاریس برای بازگشت آیت الله خمینی به ایران تحصن کرده بودند، همزمان خواستار آزادی سید مهدی هاشمی، لطف الله میثمی و عزت الله سبحانی از زندان شدند.^۱ غروی در روزهای آغازین انقلاب روی طالقانی و شریعتی به عنوان یک خط حرکتی تکیه می‌کرد. این مطلب در نخستین شماره کتاب خطبه‌ها و جمعه‌ها به طور واضح منعکس شده و این درست در هنگامی است که وی از روحانیت رسمی به سختی انتقاد می‌کند. در باره شریعتی می‌گوید: کتابهای او به استثنای دو سه مطلب کوچک که به جایی نمی‌خورد و مهم نیست... باقی مطالبش عمقی و تحقیقی است.^۲ وی در همانجا از این نگرش که صرفا باید روی قرآن تکیه کرد دفاع کرده و خود را از این زاویه با آیت الله طالقانی همراه می‌بیند. غروی در خطبه دیگری، اختصاصا در باره شریعتی و راه او صحبت کرده در علم الاجتماع و تاریخ متخصص می‌داند. وی گل سرسبد اندیشه‌های وی را ماجرای زر و زور و تزویر دانسته و در این میان روی تزویر که آن را به طور معمول بر روحانیت رسمی تطبیق می‌کند، تکیه می‌کند. وی همچنین روی نظریه تشیع علوی و صفوی وی تکیه کرده، و مسائل خرافی در تشیع را مسائلی می‌داند که پس از صفویه پدید آمده است.^۳

غروی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نوعی با گروه‌های افراطی انقلابی از قبیل مجاهدین و طرفداران افراطی دکتر شریعتی همدلی داشت، و محل اقامه نماز جمعه وی - تا آنجا که مؤلف همین سطور به خاطر دارد - محل عرضه کتاب‌های این قبیل گروه‌ها بود. وی در سالهای اخیر در تهران اقامت گزیده و فرزندش که به طور رسمی عضو نهضت آزادی است، در ماجرای دستگیری ملی - مذهبی‌ها که در سال ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ مطرح شد، دستگیر گردید.

غروی در سالهای اخیر چندین کتاب جدید نشر داده و ضمن آنها عقاید ویژه خود را که بسیاری از آنها منحصر به خود اوست یا آن که در آنها با سنیان اعتقاد مشترك دارد و به هر روی تحت تأثیر اندیشه‌های نوگرایانه علمی و تجربی نیز هست، ارائه کرده است. طبعا در مواردی از آرائش می‌توان میان فقههای گذشته و حال، موافقانی برای او یافت.

چند گفتار وی عنوان چند مقاله‌ای است که در باره عترت، مباحله، غدیر خم، جبر و اختیار، قضا و قدر، بداء، خلود و تقیه نوشته است.^۴ کتاب قربانی در منی اثری است که وی به

۱. هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۷۳۵، ۷۳۸

۲. خطبه‌ها و جمعه‌ها، دفتر اول، ص ۲۱

۳. خطبه‌ها و جمعه‌ها، دفتر ۶، ص ۶ - ۸، ۱۳ - ۱۴

۴. بنگرید: چند گفتار، ترجمه دکتر سید علی اصغر غروی، تهران، نشر نگارش، ۱۳۷۹

سال ۱۳۶۲ نگاشته و ضمن آن خواسته است، نشان دهد قربانی با وضعیت موجود در منی که بسیاری از گوشت‌ها از بین می‌رود، روانیست. کتاب دو جلدی دیگری تحت عنوان آدم از نظر قرآن نگاشته که آن نیز با ویرایش فرزندش در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ توسط انتشارات قلم در تهران به چاپ رسیده است. شگفتی بیشتر در کتاب *فقه استدلالی*^۱ است که فتوای فراوانی برخلاف آراء اجماعی علمای شیعه دارد، و عامل اصلی آن نیز گرایش مؤلف به نوگرایی‌های افراطی و عقلی‌امروزی است. مؤلف به رغم استفاده از احادیث، تأویلات شخصی، قیاس‌های نادرست فقهی و برداشت‌های عقل‌گرایانه خود را مبنای استنباط قرار داده است. درهم آمیختن مباحث کلامی و فقهی نیز از ویژگی‌های این اثر می‌باشد. کتاب دیگر او در همین زمینه، *پیرامون ظن فقیه و کاربرد آن در فقه* است.^۲

نویسنده دیگری که متهم به داشتن این قبیل افکار است، سید مصطفی حسینی طباطبایی است که آثار متعددی در زمینه‌های تاریخی تألیف کرده و همواره متهم به داشتن این قبیل گرایش‌ها بوده است.^۳

چهره حوزوی دیگری که به خصوص در سال‌های اخیر گرایشی نو و به نوعی در امتداد گرایش پیشگفته مطرح کرده است، آقای دکتر محمد صادقی تهرانی (تولد در ۱۳۰۷ ش) مؤلف *تفسیر الفرقان* است که بنا به گفته مؤلف آن، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است. وی از علاقه‌مندان به آیت الله کاشانی بوده و نقش وی را در انقلاب ۱۹۲۰ عراق در کتابی با نام *نگاهی به انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام* (قم، دارالفکر، ۱۳۵۸) بررسی کرده است. آقای صادقی در سال ۱۳۴۱ ایران را به قصد حج ترك کرده، در مکه گرفتار محدودیت شده و از آنجا تحت الحفظ به عراق فرستاده شد. در اواخر دهه چهل، به بیروت رفته، مدت پنج سال در آنجا فعالیت کرده و برخی از آثارش را در آنجا به چاپ رساند. بعد از آن دو سال در مکه بسر برده، در آستانه انقلاب به بیروت بازگشت و از آنجا برای دیدار امام به پاریس رفت. بدین ترتیب وی سوابق انقلابی نیز داشته و برخی از نوارهای سخنرانی وی در مکه بر ضد رژیم پهلوی، پیش از انقلاب در ایران انتشار یافت. وی روزگاری را نیز

۱. به کوشش علی اصغر غروی، تهران، ۱۳۷۷

۲. ترجمه سید علی اصغر غروی، تهران، ۱۳۷۸

۳. وی از دوستان قلمداران بوده و قلمداران پیش از مرگ تعیین تکلیف برای کتابهایش را به وی واگذار کرده بود. برخی از کتاب‌های وی عبارتند از: *خیانت در گزارش تاریخ در سه جلد نقد کتاب بیست و سه سال علی دشتی* (تهران، چاپخش، ۱۳۶۸)، *شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر*، (تهران، قلم، ۱۳۶۲)؛ *نقد خاورشناسان*، (تهران، چاپخش، ۱۳۷۶)، *ماجرای باب و بهاء* (تهران، روزنه، ۱۳۷۹)؛ *متفکرین اسلامی در برابر منطق یونانی*، (تهران، قلم)، *حقارت سلمان رشدی* (تهران، سهامی انتشار، ۱۳۶۸) و *رساله‌ای درباره بردگی*. (بنیاد دائرة المعارف اسلامی).

در آستانه ورود امام به نجف، در این شهر گذراند و در آنجا سخت به حمایت از امام خمینی و ترویج ایشان مشغول بود.^۱

آقای صادقی از پیروزی انقلاب به این سو، در قم مشغول تدریس درس تفسیر و فقه و بیشتر مشغول نگارش آثار قرآنی و فقهی‌اش بوده است. وی از معتقدین به وجوب نماز جمعه بوده، در بیروت، مشهد و قم - در مسجد جمکران - اقامه جمعه می‌کرده است. وی نسبت به دانش اصول بی‌اعتنا بوده، اعتقادی به غالب مطالب آن ندارد و می‌کوشد تا همه چیز را بر اساس فقه قرآنی استنباط کند. این‌ها مطالبی است که ایشان در شرح حال خود در انتهای چاپ جدید کتاب *آفریده و آفریدگار* (قم، جامعه علوم القرآن، ۱۳۷۸) آورده و به رغم اعجابی که نسبت به وسعت تألیفات و نبوغ وی وجود دارد، نوعی خودستایی و در عین حال، ساده‌نگری در آن دیده می‌شود. از جمله می‌نویسد: «و بسیار شده که با علمای بزرگ گفتگو کرده‌ام و حتی یک مرتبه هم محکوم نشده‌ام!»^۲ روی جلد همین کتاب آمده است: تاکنون بیش از یک میلیون نسخه از این کتاب منتشر شده است!

آقای صادقی در تفسیر، متأثر از مرحوم شاه‌آبادی و علامه طباطبایی بوده و به مرور گرایش به استخراج تمامی مبانی دینی، به ویژه مسائل فقهی از قرآن پیدا کرده است. رساله فقهی وی که به صورت مفصل و مختصر به چاپ رسیده، حاوی روشی جدید است که احکام فقهی را با ادله آن بیان می‌کند. مختصر آن تحت عنوان *توضیح المسائل نوین* در بهمن ۱۳۷۵ و مفصل آن تحت عنوان *رساله توضیح المسائل نوین* در ۴۳۵ صفحه منتشر شده و فهرست تألیفات ایشان هم در پایان آن آمده است. ادبیات چاپ نخست رساله قدری تند بود که در چاپ حاضر تعدیل شده است. بسیاری از احکام فقهی در این رساله، به نوعی خارج از چهارچوب رسمی فقه شیعه می‌باشد، گرچه به هر حال، بسیاری از آن‌ها، موافقانی از میان فقهای پیشین به صورت قول نادر و شاذ و ضعیف دارد. ایشان کوشیده است تا این هماهنگی‌ها را میان این قبیل فتاوی خود با فتاوی گذشتگان در پاورقی رساله ارائه دهد. برخی از آثار دیگر وی که حوزه کنکاش‌های فکری مؤلف را پیش از انقلاب و پس از آن نشان می‌دهد، عبارت است از: *علی و الحاکمون، تبصرة الفقهاء، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن* (پایان نامه دکتری در سال ۱۳۳۸ در الهیات) *آیات رحمانی در رد بر آیات شیطانی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه، بشارات عهدین و...* عناوین دیگری هم از کتاب‌های وی در انتهای رساله‌ای از وی تحت عنوان *نقطه عطفی در فقاہت* که به صورت دست‌نوشته و زیراکسی منتشر شده، آمده که از آن جمله کتاب *سپاه نگهبانان اسلام* و کتاب *حکومت صالحان*

۱. در این باره به خاطرات آقای رحمانی که مربوط به نجف در آن دوران است، بنگرید: مجله یاد، ش ۳۱ - ۳۲ (تابستان و پاییز ۷۲) صص ۱۰۵ - ۱۰۶

۲. آفریدگار و آفریده، ص ۱۰۳

یا ولایت فقیهان جزو آنهاست. به جز آن که می‌کوشد تا استدلال‌ها را تماماً قرآنی کند، به نوعی خردگرایی نیز که از ویژگی‌های اندیشه معاصر است، باور دارد و بر این اعتقاد است که مقلد نیز می‌باید به طور مستدل «با براهینی که برای او قانع کننده باشد» مبانی احکام و فتاوی را بداند و بفهمد و از تقلید کورکورانه بپرهیزد.^۱ این مسأله بیش از آن که اندیشه‌های وی را به موضع اخباری‌های گذشته علیه اجتهاد نزدیک کند، به نوعی خردورزی نوین پیوند می‌زند. در جمع، وی در برخی از ویژگی‌هایی که این طایفه در آنها مشترکند، با آنان نقطه مشترک دارد: بحث وجوب نماز جمعه،^۲ بحث مربوط به خمس،^۳ قرآن‌گرایی افراطی همزمان با بی‌اعتنایی به حدیث به اعتبار مخالفت با قرآن؛^۴ امری که آزادی بیشتری برای ساده کردن دین و فراهم آوردن آزادی بیشتر برای اجتهاد آزاد در اختیار می‌گذارد. ساده کردن دین و فقه دینی، از ابزارهایی است که همیشه مورد استفاده بوده و این خود، سبب رسوخ ساده‌نگری‌های بسیاری در استنباط‌های فقهی آنان شده است.

گفتنی است که اتهام سنی‌گری و وهابی‌زدگی گاه به دکتر شریعتی نیز نسبت داده می‌شد که ناظر به برخی از مطالب وی در زمینه امامت بود که زمانی به آن‌ها اعتقاد داشت؛^۵ این نکته‌ای بود که بعدها در نامه مشترک استاد مطهری و بازرگان مورد انکار قرار گرفت. در آن

۱. بنگرید: رساله توضیح المسائل نوین، صص ۹-۱۰.

۲. در دوره صفوی نیز تعدادی از فقهای اخباری، به وجوب نماز جمعه از بابت برخی از اخبار و عدم شرط گذاشتن حضور مجتهد عادل، باور داشتند؛ اما گرایش جدید صرفاً از روی اعتنای بیشتر به قرآن و کنار گذاشتن بحث حدیثی، به وجوب اعتقاد دارد. آقای صادقی به بنده گفتند: در کتاب «غوص فی البحار» که متون حدیثی شیعه و سنی را نقد کرده‌اند، مثلاً اگر در باب «حکم فروش انگور به کسی که مشروب می‌سازد» پنجاه حدیث بوده که ۴۹ مورد آن، آن را تجویز می‌کند اما مورد پنجاهم می‌گوید که «جایز نیست؛ به دلیل آن که در قرآن آمده است: ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» من آن ۴۹ مورد را کنار گذاشته‌ام و این یک حدیث را پذیرفته‌ام. مروی بر بحث نماز جمعه، پس از شهریور بیست، خود موضوع مستقلاً است. بسیاری از روحانیون شهرستان‌ها که برخی از آنان از چهره‌های برجسته بودند، به دلیل نقش نماز جمعه در اصلاح وضع دینی جامعه، روی آن تأکید داشتند. برای مثال اوائل مرجعیت آقای بروجردی پرسشی از ایشان در این باره شد و این که چرا رأی ایشان بر وجوب تأخیری است که ایشان هم پاسخی نوشتند و متن سؤال و جواب در آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۸ به چاپ رسید.

۳. ایشان می‌گویند: خمس یا فقط در غنائم جنگی است و یا آن که بخشی از همان زکات است که موارد آن هم محدود نیست.

۴. به اعتقاد وی بسیاری از فقها، در مواردی برخلاف ظواهر قرآن فتوا داده‌اند. فهرستی از این موارد را در رساله کوچکی با عنوان «الفقهاء بین الكتاب والسنة» (تألیف در ۱۴۱۵) آورده است.

۵. از جمله اعتقاد وی در باره امامت امام علی (ع) به عنوان کاندیداتوری در کتابچه «امت و امامت» که بعدها از آن برگشت.

نامه آمده بود که «معتقدیم نسبت‌هایی از قبیل سنی‌گری و وهابی‌گری به او بی‌اساس است».^۱ بی‌تردید اتهام وهابی‌گری، گاه از سوی افرادی داده می‌شد که به هیچ روی علاقه‌ای به خروج از چهارچوبه رسمی که بسیاری از آن‌ها عرفیات تحمیل شده از دوره پیشین بود، نداشتند. چهره‌هایی که بسیاری از آنان، حتی امام خمینی و مطهری را در این قالب می‌دیدند و هر نوع حرکت انقلابی و اصلاحی را با این اتهام تنقید می‌کردند.^۲

شگفت آن است که برخی از این افراد، از سوی سنیان، به شیعه افراطی متهم می‌شدند. این در حالی است که اخیراً سنیان وهابی به نقش برخی از اصلاح طلبان افراطی در شیعه پی برده، در اندیشه تقویت آنان هستند تا جامعه شیعه را بیشتر تحت فشار قرار دهند.^۳

این گروه که تا به امروز نیز به نوعی به فعالیت مشغول هستند، چند ویژگی عمده داشتند: * یکی از مشخصه‌های اصلی آنان، فاصله گرفتن از مرجعیت رسمی دینی و روحانیت در بعد فکری و دین‌شناسانه آن از یک سو و عدم پذیرش رهبری آن از سوی دیگر بود. این ویژگی بیشتر افراد تجدید نظر طلب را به مبارزه با روحانیت کشانده است به طوری که برخی از آنان مشروعیت روحانیت رسمی را زیر سؤال برده‌اند. این ادبیات بیش از همه در آثار دکتر شریعتی است، اما پیش از آن نیز مبارزه با روحانیت از دوره رضاخان به این سمت، سستی رایج در ادبیات روشنفکری - حتی از نوع دینی - آن بوده است. نقل یک نمونه از این قبیل افکار بی‌مناسبت نیست. یکی از طرفداران سید جواد غروی در اصفهان، در کتاب کدام قرآن می‌نویسد: باید کاری کرد. کاری به جز نجات اسلام از دست متولیان مذهبی و مذهب سازان حرفه‌ای، مهم‌تر، در پیش نداریم و همان طور که در جایی دیگر نوشته‌ایم، در این کار

۱. بنگرید: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۳۹۴

۲. آقای مهدوی کنی با یاد از مسجد هدایت و تأثیر آن به عنوان مرکزی برای بیداری و هدایت و انقلاب اشاره به اتهاماتی می‌کند که آن زمان به آقای طالقانی زده، می‌گفتند: این‌ها وهابی‌اند. گاهی می‌گفتند برای نماز خواندن مهر نمی‌گذارند. گاهی می‌گفتند عقایدشان عقاید وهابی مسلک‌هاست. (بنگرید: یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۸۴).

۳. عبدالرحیم ملازهی بلوچی در مقدمه ترجمه کتاب برقمی در رد روایات «کافی» تحت عنوان کسر الصنم، با اشاره به جریانی که از اسدالله خرقانی تا شریعت سنگلجی و سپس احمد کسروی، دکتر شعار - پدرش میرزا یوسف و بعد پسرش جعفر بنیانگذار و ادامه دهنده مکتب قرآن تبریز که آن هم شبیه همین گرایش‌ها را داشت - قلمداران و سید مصطفی طباطبائی ادامه می‌یابد، بر نقش اینان در تضعیف شیعه تأکید کرده و ضرورت حمایت از آنان را یادآور شده است. بنگرید: مقدمه «کسر الصنم» اردن، ۱۹۸۸، مقدمه صص ۲۳ - ۲۶ در مقدمه عمر بن محمد ابوعمر نیز بر همین کتاب، در ارتباط توضیحاتی آمده است. از جمله در صفحه ۱۵ می‌نویسد: والشیخ البرقمی فی الحقیقة، هو جزء من ظاهرة یبغی علینا أن نعیمها و أن نسعی الی تنميتها و نشرها؛ هذه الظاهرة، هی هداية بعض مشایخ و ائمة التشیع الی فساد مذهبهم و اقترابهم الی اكتشاف الحق و الصواب.

و در این راه، محض خطا و اشتباه است که حتی به قدر یک دشمن دانا به این فقها و علما و آیات عظام و مراجع و مفتیان مذهبی امید یابیدیم و انتظار همراهی و مدد از آنها داشته باشیم که هرچه کشیده‌ایم و می‌کشیم در همواره تاریخ اسلام، از دست همین‌ها بوده و هست.^۱

* ویژگی دیگر آنان، تأثیر پذیری از نگرش وهابی است که در قالب ادعای اصلاح طلبی و مبارزه با خرافات، با بسیاری از مظاهر مذهبی مقابله می‌کنند. طبعاً در این میان، حرف‌های حقی نیز وجود دارد که مرجعیت شیعه می‌پذیرد؛ اما طرح آن‌ها به شکل افراطی از ویژگی‌های این جریان است.

* تأثیر پذیری آن‌ها از یک سوی، از وهابیان^۲ و از سوی دیگر، از نوعی خردورزی غربی است. یعنی آنان در ادامه و امتداد گرایش راسیونالیستی غربی هستند و این مطالب را از آن زاویه مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، اینان بیشتر سلفی از نوع جدید هستند تا وهابی از نوع نجدی و عربستانی؛ یا اصلاح طلب شیعه واقعی از نوع اعتدالی‌هایی که از قدیم در جامعه شیعه بوده‌اند.

* قرآن‌گرایی یکی از ارکان ادعاهای آنان بود و در عوض نسبت به حدیث، بی‌اعتنا بودند. در این که در این امر صادق هستند یا نه، و یا مطابق اصول مقبول در شیعه (و حتی سنی) می‌اندیشند یا نه، باید بحث و تحقیق شود. نتیجه این گرایش بر افکار آنان، برای نمونه این بود که در باب نماز جمعه، به همان ظاهر قرآن در سوره جمعه تمسک کرده، کمتر به حدیث توجه داشتند و لذا بر اساس نص آیه به وجوب اقامه جمعه فتوا می‌دادند. یا در مسئله خمس، آن را جز در غنایم جنگ، ثابت نمی‌دانستند و آنچه را که در روایات آمده، انکار و یا به شکلی دیگر توجیه کرده فرضاً بر زکات تطبیق می‌دادند. افراطی‌ترین نوع این برخورد در آثار دکتر محمد صادقی بروز دارد که تقریباً در تمام تاریخ فقه شیعه و سنی بی‌سابقه است.^۳

۱. کدام قرآن، ص ۱۳، به نقل از: بن بست، ج ۱، ص ۵۳. مانند این مطالب و به صورتی گسترده‌تر، حمله به فقها و فقه معمول در حوزه‌ها، در یکی دیگر از مجلدات این مجموعه با نام «مفهوم واژه‌هایی از قرآن» «اسلام‌شناسی امیون» (چاپ زیراکسی در اصفهان) مطالب فراوانی آمده است.

۲. انکار جشن و چراغان جهت موالید ائمه، ساختن حسینیه، مساوی دانستن حرم‌های مطهره با سایر زمین‌ها، تردید در نسبت طهارت به فاطمه زهرا (س)، مسئله شفاعت، زیارت، شهادت ثالثه، سجده بر تربت و... نمونه مسائلی است که به طور معمول در این قبیل مسائل مورد تردید قرار می‌گیرد. برای نمونه در کتاب «مفهوم واژه‌های از قرآن» (ج ۶ - ۸، ص ۷) که از همین گروه انتشار یافته، آمده است که مشکل اقتصادی مردم به خاطر هزینه‌هایی است که برای صرف «سنگفرش‌های گران قیمت و چلچراغ‌های میلیونی و گنبد و بارگاه‌های عظیم» کرده «سرمایه‌هایشان را در ایام زیادی از سال صرف آتش و سوز و چراغانی و قربانی‌های بنام غیر خدا و مسافرت‌های زیارتی شرکت‌آمیز» می‌کنند.

۳. البته ممکن است برای برخی از فتاوی ایشان، همراهانی پیدا کرد اما این که در تفکر فقهی یک نفر

البته برخی از این گرایش‌ها، بر اساس نوعی علم محوری و تجربه‌گرایی است که از آن جمله می‌توان به نویسنده کتاب **مفهوم واژه‌هایی از قرآن** اشاره کرد که قصه ابراهیم و پرنده‌ها را کاملاً به صورت سمبولیک معنا کرده و از اساس، صورت تاریخی آن را انکار می‌کند.^۱

* ایجاد مناسبات مخصوص میان خود و مریدها و تشکیل حلقات مذهبی ویژه، نیز در شمار ویژگی‌های اجتماعی آنان به حساب می‌آید.

۵. اختلاف نظرهای فکری در حوزه علمیة قم

گرایش به اعتدال و غلو، دو گرایشی است که در حوزه علمیة پیشینه‌ای دراز داشته است. سابقه این برخورد به زمان خود امامان علیهم السلام می‌رسد. هر کدام از طرفداران دو گروه، آثاری نوشته و عقاید خویش را در آن‌ها عرضه کرده‌اند. ملاک‌ها، موضوعاتی که مورد بحث قرار می‌گرفته و روش‌های برخورد با مسأله و ادبیاتی که در قالب آن، مسائل مورد بحث تدوین می‌شده، همراه با جو موجود در جامعه، سرنوشت این نزاع‌ها را رقم می‌زده است. یکی از مسائلی که در همان قالب، طی سالهای پیش از انقلاب، در داخل حوزه علمیة مطرح گردید، جریان کتاب **شهید جاوید** بود که مقدار زیادی با تحولات سیاسی آمیخته شد و واکنش‌های فراوانی را در پی آورد. ماجرا از این قرار بود که یکی از فضلای حوزه علمیة، با نام **نعمت الله صالحی نجف آبادی** کتابی تحت عنوان **شهید جاوید** در سال ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ نگاشت و ضمن آن، دیدگاه‌های تازه‌ای را مطرح کرد. همان زمان، به دلایلی که به مقدار زیادی جنبه سیاسی نیز داشت، برخی از فضلای دیگر، از جمله آیات منتظری و مشکینی بر آن تقریظ نوشته، آن را تأیید کردند.^۲ این در حالی بود که بسیاری از نویسندگان سستی حوزه، با آن از در مخالفت درآمده و آثار متعددی در ردّ بر آن نوشتند. به علاوه، بسیاری از منبرهای شهرهای مختلف از جمله شهر قم و به ویژه اصفهان نیز بر ضد آن سخن گفتند.

یکی از دیدگاه‌های اصلی کتاب، طرح بحث هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا بود که آن را تشکیل حکومت عنوان کرده بود. این مسأله برای انقلابیون، نکته جالب

این مقدار آراء نادر و شاذ باشد، تقریباً کم مانند است.

۱. مفهوم واژه‌هایی از قرآن، ج ۶ - ۸، ص ۲۶ - ۲۷ مروری بر این کتاب نشان می‌دهد که برداشت‌ها به مقدار زیادی قابل مقایسه با برداشت‌های فرقانی‌هاست که کوشش شده، اندکی معتدل‌تر ارائه شود. طبعاً آثار دکتر محمد صادقی، از این قبیل برداشت‌های افراطی مبراست.

۲. کتاب حاضر که در باره قیام مقدس حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیه به قلم دانشمند معظم حجة الاسلام آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی نوشته شده، بدون مبالغه در نوع خود بی‌نظیر است. اینجانب آن را یکبار با دقت خواندم و لذت بردم و استفاده کردم. (این بخشی از تقریظ آیت الله مشکینی بر کتاب یاد شده است که در چهارم ربیع الثانی ۱۳۹۰ نوشته شده است. سند نزد آقای فاکر).

توجهی بود و به همین دلیل، به لحاظ سیاسی از این کتاب حمایت کردند؛ در حالی که رژیم پهلوی، از دیدگاه مقابل که در نفی این نظر تلاش می‌کرد، حمایت می‌کرد و در ضمن، می‌کوشید تا این کتاب را وسیله‌ای برای تفرقه میان روحانیون قرار دهد. مسائل دیگری نیز در این کتاب مطرح شده بود که طبعاً ربطی به این بخش قضیه نداشت و ناشی از دیدگاه‌های خاص نویسنده برای اصلاح نگرشی بود که از نظر وی نادرست تلقی می‌شد. مهم‌ترین آن‌ها بحث از علم امام معصوم بود که به مناسبت آگاهی امام حسین از نهایت کارش یا عدم آگاهی از آن، مطرح گشته بود و البته به نوعی با همان برداشت سیاسی از کربلا و هدف امام حسین (ع) پیوند می‌خورد. در واقع مؤلف خود را سر رشته دار مبارزه با غلو می‌دانست و مبارزه‌اش را با غلو در ابعاد مختلف آغاز کرده بود و در این زمینه هم می‌کوشید تا آن را پیش ببرد.

اختلاف بر سر این کتاب، به تدریج به ساواک کشیده شد؛ انقلابی‌ها به جز امام که اظهار نظری نکرد، به طور معمول از کتاب دفاع می‌کردند؛ دیگران، اعم از این که انقلابی نباشد یا تحریک شده دستگاه باشند، با آن مخالفت می‌کردند. صالحی نجف آبادی پس از انقلاب اسلامی، کتابی تحت عنوان *توطئه شاه بر ضد امام خمینی* «یا نیرنگ‌های سیاسی ساواک علیه حوزه علمیه» نوشت و ضمن آن با اسنادی که از ساواک به دست آورده بود، کوشید تا جنبه‌های سیاسی این مسأله را با ابعاد دینی و مذهبی آن درآمیزد. آنچه که از نظر فرانکر امام در آن برهه قابل توجه بود، مذموم بودن نفس این اختلاف و اشاره به تحریکاتی بود که رژیم برای سرگرم کردن روحانیون در این ماجرا صورت می‌داد.^۱ مؤید نظر امام آن بود که در اردیبهشت سال ۵۰ «به دستور ساواک، بیست هزار جلد از کتاب شهید جاوید چاپ شد تا در تفرقه مؤثر باشد.^۲ همان گونه که دستور چاپ ردیه‌ها نیز داده می‌شد.^۳ بر این نکته باید تأکید کرد که میان عامه طلاب، دفاع از شهید جاوید نوعی دفاع از حرکت انقلابی به حساب می‌آمد - کما این که نسبت به شریعتی وضعیت چنین بود - این در حالی بود که در سطحی بالاتر، فضیلت برجسته حوزه، حتی بسیاری از کسانی که انقلابی بودند، با شهید جاوید

۱. امام در جایی فرمود: یک قصه؛ یک وقت می‌بینید درست شد «شهید جاوید». آقا، این منبری، آن منبری، آن منبری، آن محراب، آن محراب، آن محراب، در سطح کشور، همه حرف‌ها شهید جاوید بود. شهید جاوید چی بود که این قدر داد بکنید؟ برای چی؟ نزدیک محرم می‌شد؛ می‌دیدند اگر این قوه‌ها با هم باشد، و یک وقت نکند که توجه بکنند به رفتاری‌های خودشان، توجه بکنند به آن که رفتارشان کرده، شهید جاوید را پیش می‌آوردند. ما هم غفلت از مسائل روز و از مسائل سیاسی، همه به جان هم می‌افتادیم. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳۳. امام در چند جای دیگر هم این تحلیل را ارائه دادند: همانجا، ج ۴، ص ۲۳۶؛ ج ۷، ص ۴۰۹؛ ج ۸، ص ۴۶۰ این همان برخوردی بود که امام در باره دکر شریعتی نیز داشت و در جای خود منابع آن را از صحیفه امام نشان دادیم.

۲. هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۲۹

۳. همان، ج ۱، ص ۵۵۱

مخالفت می کردند. برای نمونه می توان به ردیه آقای فاضل و مرحوم اشراقی - داماد مرحوم امام - اشاره کرد. آنچه مسلم بود این که کتاب شهید جاوید اختلاف زیادی بین علما و فضلا ایجاد کرد. برای مثال، آقای منتظری که به خاطر تمجید از شیخ حسین لنکرانی با ایشان رفیق شده بود، بر سر همین کتاب اختلاف نظر پیدا کرده و میانشان دویت و تندی جدی پدید آمد.^۱

از سوی دیگر، این تصور که اندیشه شهید جاوید برای طرح حکومتی کردن نهضت امام حسین در انقلاب تأثیر داشته، به نوعی دیگر محل تردید واقع شده است. در واقع اندیشه شریعتی و هاشمی نژاد در باب شهادت و طرح شهادت به عنوان هدف اصلی امام حسین علیه السلام، در ایجاد جریان های انقلابی پیش از انقلاب تأثیر داشت و این به دلیل شرایط خاصی بود که در آن روزگار بر وضعیت مبارزه با رژیم حاکم بود. تعبیرهایی مانند «ماه پیروزی خون بر شمشیر» که در باره محرم به ویژه در سال ۵۷ شایع گردید، نشان از این تفکر دارد. به هر روی، طی سال های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ محافل مذهبی و روضه ای قم، همگی به این کتاب حمله کرده و چهره های زیادی از نویسندگان با مراتب علمی مختلف به نقد این کتاب پرداختند. گاه از سوی مخالفان، تلاش می شد تا نویسنده این اثر نیز به نوعی متأثر از گرایش هایی که تحت عنوان وهابی از آن ها یاد شده و پیش از این شرحی در باره آن دادیم، معرفی شود.^۲

۱. بنگرید: خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۰۶

۲. آقای منتظری در اطلاعیه ای که از محل تبعید خود در طبرس در سال ۱۳۹۳ ق / ۱۳۵۲ در ارتباط با اختلاف بر سر کتاب شهید جاوید نوشت، از اختلافات ایجاد شده بین علما و فضلا اظهار نگرانی کرده و می نویسد: «اخیرا در قم و تهران و اصفهان و برخی نقاط دیگر، اتهام سنی گری و وهابیت گری نسبت به عده ای از علما و فضلاء بی گناه سر زبان ها افتاده و کار به جایی رسیده که حتی دایه های نهران تر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرف هایی می زنند و کارهایی انجام می دهند. بنگرید: توطئه شاه بر ضد امام خمینی، ص ۱۰۴. نکته جالب این است که پس از قوی شدن برخی از گرایش های این چنینی در ارتباط با حرکت های شبه وهابی، نامه ای از امام در این باره رسید. آقای منتظری با اشاره به این که این نامه را کسی در زندان به او داده، آن را پنهان کرده و به هیچکس نشان نداده است؛ به این بهانه که «نامه را گذاشتم زیر تشک و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت الله خمینی چگونه در این شرایط این نامه را نوشته اند» خاطرات، ج ۱، ص ۳۸۴ به احتمال قوی این نامه می توانسته به نوعی برای بازداشتن آیت الله منتظری در حمایت از کتاب شهید جاوید بوده باشد.

از سوی دیگر، بی تردید گرایشی که در قم به عنوان گرایش ولایتی شناخته می شد، گرایشی افراطی و غلوآمیز بود که دشواری هایی را برای انقلاب پدید آورد؛ گرچه برخوردهایی نیز که با آن صورت می گرفت، مثل اصل خود این حرکت، پشتوانه معقولی نداشت و طرفین از بستر تاریخی حرکت خود آگاه نبودند.

به هر روی، یکی از اهداف اصلی کتاب، سیاسی کردن نهضت عاشورا بود که بعدها در انقلاب اسلامی، مورد توجه قرار گرفت.^۱ این در حالی بود که در تفکر سنتی توده‌های مردم، به این جنبه عاشورا توجهی وجود نداشت و تنها بعد معنوی و عرفانی آن مورد نظر بود. در این میان مخالفت استاد مطهری با برخی از مطالب کتاب را می‌بایست خارج از این چهارچوب تفسیر کرد. در آنجا مخالفت، نه با بعد سیاسی کردن نهضت عاشورا، بلکه با اظهار برخی از مطالبی بود که به نظر استاد، با دیدگاه‌های معمول در تاریخ و جامعه تشیع تطبیق نمی‌کرد. انتقادات دیگری نیز در آثاری که در نقد شهید جاوید از سوی کسانی مانند آیت الله شیخ لطف الله صافی و دیگران نوشته شد، بر این کتاب وارد گردید.^۲

۱. در جای دیگری هم به این نکته اشاره کردیم که نگاه به کربلا بر خلاف آنچه که در دوره قاجار و میان توده‌های مردم معمول بود، در دوره جدید تغییر کرده، به مقدار زیادی به ابعاد سیاسی کربلا توجه شد. برای نمونه می‌توان به دهها عنوان کتاب در این باره اشاره کرد. برای روحانیون انقلابی نیز این یکی از سوژه‌های اصلی سخنرانی در ایام محرم و جز آن شده بود. به عنوان مثال، آیت الله طالقانی در نوع سخنرانی‌های خود به این مطالب اشاره کرده، و برای نمونه در تاریخ ۴۱/۳/۲۴ گفت: امام حسین بعد از قیام مردانه خود در راه آزادی جان خویش و فامیل خود را فدا نمود، ولی مردم بدبختانه از روی قیام حسینی بهره‌برداری بسیار بدی می‌کنند. هر سال ماه محرم فریادی وای حسین وای حسین راه انداخته بدون این که بفهمند معنی واقعی و هدف اساسی حسین بن علی چه بوده است. این بیچاره‌ها - خطاب به مردم - جای این که بر فرق و تن خود زنجیر بزنند، زنجیرها را بر فرق و هیکل هیئت حاکمه پوسیده بزنند که باعث بدبختی و بیچارگی شما شده‌اند. زنجیرها را بر فرق یزیدها و معاویه‌ها که مصدر امور هستند بزنند نه بر فرق خودتان. بنگرید: بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷ یک نمونه دیگر سخنرانی آقای خامنه‌ای در تاریخ ۴۸/۱۲/۲۸ در انجمن اسلامی مهندسين در مسجد الجواد تهران است که به گزارش یک مأمور ساواک گفت: حضرت فاطمه [صغری] در کوفه که برای مردم سخنرانی می‌کرد، مردم را به قیام و جهاد در راه اسلام راهنمایی می‌نمود، چون در آن زمان دولت دیکتاتور معاویه، حلال و حرام را یکسان می‌شمرد و الان هم در مملکت ما دولت دیکتاتور یافت می‌شود که حلال و حرام را از هم تشخیص نمی‌دهند. چون ما مرد نداریم، اگر مرد داشتیم این حلال و حرام در مملکت ما هم وجود داشت ... و ضمن دعا افزود: خدا قیام حسینی را در کالبد ما جایگزین کند. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید هاشمی‌نژاد، صص ۳۰۶ - ۳۰۷
 ۲. بسیاری از کسانی که بر شهید جاوید به نوعی رد نوشتند، در شمار عالمان بنام بودند. از آن جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد: آیه الله رفیعی قزوینی در یک متن دو صفحه‌ای؛ علامه طباطبائی در رساله «بحثی کوتاه در باره علم امام»؛ آیت الله فاضل و مرحوم اشراقی در کتاب پاسداران وحی؛ سید احمد فهری زنجانی در کتاب «سالار شهیدان»، آقای سید محمد مهدی مرتضوی در کتاب «یک تحقیق عمیق‌تر در موضوع قیام امام حسین (ع)»؛ رضا استادی در کتاب «بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید». و همین طور آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب «شهید آگاه». کتاب اخیر مفصل‌ترین و عالمانه‌تری نقدی است که بر شهید جاوید نوشته شده و به همین دلیل مؤلف شهید جاوید پاسخ نقد وی را در این اواخر، ضمیمه چاپ‌های بعدی شهید جاوید کرد.
- نویسنده «شهید جاوید» کتابی با عنوان «عصای موسی در نقد نقدها» نگاشت که به سال ۵۵ توسط

حمید عنایت با ارائه تحلیلی از آثاری که در چند دهه پیش از انقلاب اسلامی در باره امام حسین علیه السلام نوشته‌اند، در مرحله اخیر به کتاب شهید جاوید اشاره کرده و با اشاره به تلاش وی در طبیعی تصویر کردن واقعه کربلا، از تلاش مؤلف در پرهیز از توصیف‌های فوق طبیعی و رمانتیک و اغراق آمیز نسبت به حادثه کربلا یاد کرده است. وی به اختلاف نظر مؤلف در باره علم امام با آنچه که به عنوان حدیث و اعتقاد در جامعه تشیع بوده، اشاره کرده، می‌نویسد: این موضع نجف آبادی، در نهایت «آسیب‌پذیر است؛ چرا که این رد و انکارش، شاید آگاهانه، با منابع دست اول شیعه در این زمینه، یعنی مجامع معتبر و مفصل کلینی، طوسی و شیخ صدوق» سازگار نیست.^۱

از این مطالب که بگذریم، شاید بی‌مناسبت نباشد که روی جریانی که در حول و حوش ماجرای پیشگفته به وجود آمد و یک ماجرای طولانی را در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن در پی داشت و به نوعی منجر به عزل قائم مقام رهبری در سال ۶۸ منجر شد، قدری تأمل کنیم. جریانی که به نام سید مهدی هاشمی (متولد ۱۳۲۳ ش) شهرت یافت و بیش از آن که عبارت از یک شکل گروهی باشد، دربرگیرنده یک طیف فکری بود؛ تعبیری که خود مهدی هاشمی، به کار می‌برد.^۲ آقای رجبعلی طاهری که مدتی در زندان شیراز با وی هم‌نشین بوده، در باره او می‌نویسد: افکار و عقاید سید مهدی هاشمی شباهت زیادی با آراء و اندیشه‌های مجاهدین خلق داشت و چون از نزدیک ایشان را می‌دیدیم به خوبی می‌توانستیم نسبت به محتوای ذهنی او و همفکرانش واقف شویم. سید مهدی هاشمی مانند مجاهدین خلق می‌اندیشید و برخلاف اصل مورد قبول ما که عدم ائتلاف با

کانون انتشار چاپ شد. پس از آن با فشار رژیم پهلوی، صفحاتی از آن عوض شده با نام «راه اعتدال» و با اسم مستعار عبدالله مظلوم چاپ شد که همان نیز اجازه توزیع نیافت. بنگرید: توطئه شاه بر ضد امام خمینی، صص ۱۸۴ - ۱۸۵ (اخیراً یعنی در سال ۱۳۸۰ همان پاسخنامه صالحی به ناقدین کتابش با عنوان «عصای موسی یا درمان بیماری غلو» یعنی همان نام قدیمش، در قم - انتشارات امید فردا - به چاپ رسیده است). استاد مطهری نیز نقدهای کوتاهی در حاشیه نسخه‌ای از شهید جاوید نوشت که بعدها به چاپ رسید و صالحی نجف آبادی برای نقدهای ایشان نیز پاسخی نگاشت. آقای یزدی هم بخشی از کتاب «حسین بن علی را بهتر بشناسیم» به رد این کتاب اختصاص داد. (بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، صص ۲۲۹ - ۲۳۰). ایشان در این کتاب به بخشی از بازتاب‌های مسئله شهید جاوید در حوزه علمیه پرداخته‌اند. از جمله سخنرانی آقای آل طه که ضمن آن گفته بود که برای مخالفت با این کتاب باید کفن پوشید و راه افتاد. آقای یزدی منی را از آقای صالحی گرفته که به نوعی اصلاح و بازنگری در نظریاتش بوده و آن را در جلسه‌ای که وعاظ قم با آیت الله گلپایگانی داشته‌اند، مطرح کرده است. این ماجرا در کاهش تنش مؤثر بوده و برخی از وعاظ را قانع کرده است. همانجا، ص ۲۳۴

۱. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، صص ۳۳۴ - ۳۳۵

۲. بن بست، ص ۲۳

گروه‌های غیر مذهبی و اتکا به حرکت روحانیت اصیل شیعه بود، او به هیچ وجه روحانیون را قبول نداشت و علاوه بر آن به صحیح بودن راه مجاهدین خلق نیز اعتقاد داشت.^۱

مهدی هاشمی^۲ به جلسات میرزا محمد جواد غروی از رهبران جنبش اصلاح طلب در شیعه، در شهر اصفهان رفته و برخی از آموخته‌هایش از محفل اوست که به وضوح، در آن محفل، عقایدی که به نوعی سنی زده بوده، ترویج می‌شده است.^۳ مهدی هاشمی معتقد است که اندیشه‌های غروی با منطق مبارزاتی آنان سازگارتر بوده و آنان وی را به مدرسه صدر دعوت کردند تا تفسیر قرآن بگوید. وی کشتن شمس آبادی را که در فروردین سال ۱۳۵۵ اتفاق افتاد، از آن روی توجیه کرده است که افکار وی، افکار روحانیت سنتی بوده و طبعاً با برداشت‌های غروی ناسازگار می‌آمده است.^۴ موضع‌گیری‌های مرحوم شمس آبادی^۵ در باره کتاب شهید جاوید یکی از عوامل اصلی کشته شدن وی توسط گروه هدفی‌ها بوده است.^۶ این مسأله‌ای بود که در اعترافات سید مهدی هاشمی و همکاران وی در سال ۱۳۵۶

۱. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۱۰۴

۲. وی و برادرش هادی از طلبه‌هایی بودند که از پیش از انقلاب، اهل فعالیت‌های سیاسی و زندان بودند. هادی داماد آقای منتظری است که قبل از انقلاب مدتی زندان بوده و پس از انقلاب نیز در دفتر آقای منتظری مشغول به کار بود.

۳. وی در بازجویی‌های خود این مسائل را مطرح کرده است. بنگرید: بن بست، ج ۱، صص ۴۲ - ۴۴. در ص ۴۰ - ۴۱ همان کتاب، برخی از دیدگاه‌های غروی از زبان شاگردانش عنوان شده هرچند منبع آن معرفی نشده است. به علاوه، از جریان سنی زده اصفهان و فعالیت آنان در شهر نائین در پیش از انقلاب نیز پرسشی از امام خمینی و آیت الله خویی شده که متن استفتاء نمونه‌هایی از این قبیل عقاید را در بر دارد. پاسخ امام نیز در احترام این قبیل افراد درج شده است.

۴. همانجا، ص ۴۶ - ۴۷. آن زمان شمس آبادی یکی از مخالفان سرسخت غروی بوده و این مسأله، به صورت یک مسأله بغرنج در اصفهان درآمده بود. طبعاً جریان حامی شهید جاوید نیز به نوعی در این مدار قرار گرفته بود. خشونت‌گرایی و ترور به عنوان دو شاخه چپ‌روی افراطی در این گروه، در جمع به همین نوع برداشت‌ها بر می‌گشت که نمونه‌های آن را در فرقانی‌ها نیز مشاهده می‌کنیم.

۵. گفتنی است که آیت الله شمس آبادی از روحانیونی بود که در جریان قیام خرداد ۴۲ به طور فعالانه از نهضت روحانیت دفاع می‌کرد. متن یکی از اطلاعیه‌هایی که در پایان آن امضای آیات خادمی، شمس آبادی، احمدآبادی و ابطحی سدهی آمده، در ۱۶ خرداد ۴۲ چنین است: بر عموم اهالی متدین اصفهان لازم است که با تمام قوا در نهضت مقدس مذهبی به رهبری حضرت آیات الله عظام مراجع تقلید - أطال الله بقائهم - که به منظور دفاع از حریم اسلام و مسلمین پدید آمده تا حصول نتیجه قطعی شرکت نمایند و با حفظ نظم و آرامش از هرگونه اقدام مؤثری کوتاهی نکنند. اکنون دین خدا در معرض مخاطره دشمنان اسلام قرار گرفته و اندک مسامحه‌ای موجب خسران دنیا و آخرت خواهد بود. بنگرید: خادم شریعت، ص ۱۷

۶. یک نمونه برخورد تند مرحوم شمس آبادی را در باره شهید جاوید بنگرید در خادم شریعت، ص ۲۰۹. در آن مجلس که شماری از علما بوده‌اند، ایشان حملات سختی نیز به آقای منتظری که بر این

در مطبوعات مطرح شد. آنچه پس از انقلاب اسلامی رخ داد، حکایت از آن داشت که این جریان، یک جریان افراطی است که برای تحقق اهداف به اصطلاح انقلابی خود، راضی به استفاده از هر نوع ابزار و وسیله‌ای بوده و تلاش می‌کرده است تا از وجههٔ برخی از روحانیون نیز برای این کار استفاده کند. از ویژگی‌های دیگر سید مهدی هاشمی که در همان برخوردش با شمس آبادی و شماری دیگر از روحانیون سنتی بروز کرد، نگرش وی در بارهٔ روحانیت رسمی است. برخوردهای وی با روحانیت در کتابچه‌ای که با عنوان امام زمان (ع) و روحانیت وابسته^۱ نوشته شده، نگرش افراطی وی را در این زمینه به خوبی نشان می‌دهد.^۲



کتاب تقریظ نوشته است، دارند. آقای منتظری ضمن ستایش از سید مهدی هاشمی و سوابق انقلابی او، وقتی به کشتن شمس آبادی می‌رسد، می‌نویسد: «واقع مطلب این است که مرحوم شمس آبادی در ماجرای کتاب شهید جاوید سردمدار قضیه شده بود». پس از آن با یک صفرا، کبرامی‌کوشد تا به نوعی کشته شدن شمس آبادی را به دست نیروهای تند انقلابی، به فرمایشات کلی امام نسبت دهد. این صفرا و کبرا چنین است که ساواک به بهانهٔ حمایت از مخالفان شهید جاوید می‌کوشیده تا منتظری و ربانی و مشکینی را بکشد. در ضمن امام هم همان موقع در نجف گفته است عمامه‌های آخوندهای درباری را بردارید و آنها را رسوا کنید، بعد هم می‌افزاید: این گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیهٔ انقلابی داشتند، یک مقدار مسائل را چرب‌تر بکنند». شگفت‌تر آن که، ایشان به گونه‌ای مدافعانه از قاتلان شمس آبادی و از آن روی که آنان در واقع به دفاع از ایشان، آیت الله را کشته‌اند، می‌نویسد که چون شمس آبادی در قهدریجان بر ضد شهید جاوید «و تقریظ نویسندگان که یاران مرحوم امام - یعنی خودش - بودند تبلیغات سوء می‌کرد» «طبعاً یک جو متشنج ایجاد شده بود و بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمال دهند و بترسانند، ولی برخلاف میلشان به قتل رسیده بود»!! بنگرید: خاطرات، ج ۱، صص ۶۰۱-۶۰۲

۱. این کتاب با اسم مستعار سید مهدی موسوی منتشر شده است. وی در این کتاب از برخورد روحانیت با شریعتی که وی او را معلم انقلاب دانسته، گله فراوان دارد.

۲. چهارچوبه همین دیدگاه را در بارهٔ روحانیت می‌توان در کتاب «کاوشی در بارهٔ روحانیت» اشرع. باقی که به سال ۱۳۶۴ در قم انتشار یافت، ملاحظه کرد. آن زمان، نویسنده کتاب تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی این گروه در بارهٔ مسائل اساسی انقلاب بود. برای مثال در این کتاب، شخصیتی مانند مرحوم آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی مؤسس حزب برادران شیراز یا بسیاری دیگر از شخصیت‌های دیگر شیعه با توهم تقابل اینان با اندیشه‌های افراطی این قبیل گروه‌ها، محکوم شده‌اند، بدون آن که مؤلف از کم و کیف فعالیت‌ها و مجاهدتهای آنان بر اساس منابع معتبر، حتی آگاهی اندکی در اختیار داشته باشد.

پیوست (۱)

امام خمینی و سازمان مجاهدین در نجف در گفتگو با ...

حجت الاسلام دعایی، تراب (مرتضی) حق شناس و حسین روحانی

بنا به اهمیت مسائل نجف و ارتباط آن با امام خمینی و جریان فکری - سیاسی مجاهدین سه متن را در اینجا به چاپ می‌رسانیم. هر سه متن در ادامه سخنرانی امام خمینی در تیرماه ۱۳۵۹ مطرح شد؛ زمانی که امام به صراحت در برابر منافقین خلق موضع گرفت. نخستین متن از آقای دعایی است که یکی از حلقه‌های ارتباطی امام با برخی از مبارزان و مخالفان رژیم بوده است. دوم مصاحبه تراب حق شناس و حسین روحانی است که در همان سال ۵۹ زمانی که سازمان پیکار مشغول نبرد مسلحانه با نظام بود، در نشریه هفتگی پیکار در باره ارتباط مجاهدین خلق با امام در سالهای ۴۹ و ۵۱ به چاپ رسید. این سه متن حاوی نکته مهمی بود که پس از بحث تفصیلی مطرح شده در کتاب در باره جریان فکری مجاهدین، می‌تواند نقاط مبهم و مهمی را روشن کند. دلیلش هم این است که حسین روحانی کسی بود که از طرف سازمان مأمور تشریح عقاید التقاطی مجاهدین برای امام بود. وی بعدها همانند تراب حق شناس که نماینده مجاهدین در سوریه و عراق بود، مارکسیست شدند و سازمان پیکار را بنیاد گذاشتند. ارزش این مصاحبه نه تنها به دلیل روشن کردن برخی از نکات سیاسی بلکه بیشتر به دلیل روشن کردن برخی از گره‌های کور تحول اندیشگی در ایران است.

خبرنگار: به دنبال اعلام نظر امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در مورد ماهیت سازمان مجاهدین خلق و اشاره به نحوه برخورد و ملاقات‌های ایشان با اعضای کادر مرکزی در عراق و به دلیل اینکه حجت الاسلام دعائی از نزدیکان امام در عراق بودند، به دعوت انجمن اسلامی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران حجت الاسلام دعائی چهارشنبه گذشته در محوطه تولید رادیو واقع در میدان ۱۵ خرداد از نحوه ارتباط و نظر امام درباره سازمان مجاهدین خلق پرده برداشتند که مشروح آن از نظرتان می‌گذرد.

قبل از هر چیز باید عرض کنم که بنده یک طلبه‌ای کوچک هستم و شخصیتی نیستم و اطلاعاتی را دارم؛ و همچنین مستحضر هستید که مسئولیتی در روزنامه اطلاعات دارم. بعد از پیام تاریخی امام، روزنامه اطلاعات به دلیل تعهدی که احساس می‌کرد و رسالتی که بر دوش داشت، ضمن چند سرمقاله مواضع صریح و روشنی را اتخاذ کرد و خواست راست بگوید که مسؤولش در آنجا نماینده امام هست و مدعی است که پیرو خط امام است، و دقیقاً آنچه را که امام بعد از سالها سکوت لازم دیدند افشا بشود، او هم پیگیری بکند، و در همین زمینه تفسیر و توضیحی داشته باشد.

در این رابطه تلفن‌های بسیار زیادی به خود من و به بعضی از برادران همکار ما در روزنامه اطلاعات می‌شد و سراسر فحاشی و ناسزاگویی و در خیلی از موارد جسارت به انقلاب و امام و مسؤولین و خود ما که یک فرد ضعیف و کوچکی هستیم. طبیعی بود عکس العمل آن موضع‌گیری باید با این شیوه به این خشونت و با این روش باشد!

در سرمقاله روزنامه جمهوری از من خواسته شده بود که اطلاعات و مشاهداتی را که در نجف داشتم، تاریخچه‌اش و سرگذشتش را بازگو کنم. به دنبال این پیشنهاد، یکی از برادران مسؤول انجمن اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی درخواست نمود که مطالبی را در این رابطه بازگو کنید. گفتم اشکالی ندارد و من حاضر هستم و چیزی را که امام در مورد آن موضع گرفتند و افشا کردند ما که قابل نیستیم و لزومی ندارد که کتمان کنیم و بخصوص که بازگو کردن این مطالب می‌تواند راهگشا و تجربه‌ای باشد برای خیلی از شنوندگان و خوانندگانی که احیاناً گوش می‌کنند و یا مطالب را می‌خوانند.

دعایی: خود من سالها در تماس با مجاهدین خلق و امام بودم.

آنچه را که جامعه امروز ما، جامعه تشنه ما به آن نیاز دارد و ما می‌توانیم به عنوان یک تجربه برایشان نقل بکنیم، در اینجا باید یک نکته‌ای را عرض کنم که من لزوماً شاید خودم را هم افشا کنم شاید کمتر کسی بداند که خود من در جریان تماس مجاهدین خلق با امام، چندین سال سمپات و یا بالاتر از سمپات در ارتباط با این سازمان بودم و با آنها همکاری کردم، کمک کردم و دقیقاً در جریان برخی از تبلیغات و تاکتیک‌های آنها قرار گرفتم و اطلاعات دقیقتری را دارم.

التبہ نمی‌خواهم ادعا کنم که در سطح بالایی بودم و همه چیز را می‌دانستم، اما به عنوان کسی که به او اعتماد کرده بودم و من آنچه را که به عنوان امکان در اختیار داشتم و در طبق اخلاص گذاشته بودم، می‌توانست یک رابطه ارگانیک و یک رابطه منظمی را برقرار کند بین من و آنها که لزوماً بتوانم نقطه نظرهای دقیق‌تری را از دیگران که در رابطه با آنها نبودند، داشته باشم.

سرنوشت من سرنوشت هزارها جوان مسلمان و انسان تشنه‌ای که دنبال راه بوده و دنبال

تشکیلات بوده و هدف داشته، دلش می‌خواست همه‌ها را، سازمان یافته، مبارزه‌ای را دنبال بکند؛ جمعی را انتخاب کرده و در آن جمع چیزهایی را مشاهده کرده و بعداً فاصله گرفته و یا جمعی را انتخاب کرده و هنوز به این نتیجه نرسیده که این جمع این سازمان این تشکیلات چیز ایده‌آلی که می‌تواند او را به آن هدفی که از اول انتخاب کرده برساند، می‌تواند کمک کند.

سؤال: تاریخچه تماس مجاهدین خلق را با امام بیان کنید؟

در جواب سؤال برادرمان که خواسته شد تاریخچه تماس مجاهدین خلق را با امام مطرح کنم شروع می‌کنم. زمانی که روابط رژیم شاه با رژیم فعلی عراق تیره شده بود، سه مرتبه رزمندگان ایرانی هواپیمای ایرانی را مجبور کردند که در عراق بنشینند و اولین مرتبه سه دانشجوی تبریزی بودند که هواپیمایی را از مسیر تهران - آبادان مجبور کردند که در فرودگاه بغداد به زمین بنشینند. ظاهراً برادران ملازاده و رحیمی نامی بودند. رژیم شاه از این جریان سخت ناراحت و خشن‌ترین کینه‌ها را علیه این برادران رزمنده در دل داشت و به همین دلیل وقتی که بختیار توسط مامورین امنیتی ایرانی ترور شد، در ایران شایعه کرده بودند که همین ربایندگان هواپیما بودند که از طرف ایران رفته بودند و بختیار را ترور کردند تا حیثیت آنان را لکه‌دار کنند و عمل قهرمانانه آنها را خواستند با آن جو اختناق را تبدیل به یک تاکتیک مزدورانه که خود رژیم دنبال کرده بوده و افرادی را فرستاده بوده به عنوان پناهنده و رباینده هواپیما و آن ترور را انجام دادند.

دومین هواپیما، هواپیمایی بود که چند نفر از یاران گروه فلسطین که ظاهراً پناهنده به عراق شده بودند، هواپیمای دومی را ربودند.

سومین هواپیما، هواپیمایی بود که از دبی عازم بندرعباس بود و سرنشینان آن، هواپیما را مجبور کردند که در بغداد بنشینند و ۹ سرنشین به استثنای خدمه داشت و ماهیت افراد مبهم بود و خود مجبور کنندگان به فرود این هواپیما در بغداد از کادرهای برجسته سازمان مجاهدین خلق بودند. اینها به هیچ قیمت حاضر نشده بودند ماهیت و انگیزه اقدامشان را فاش کنند و زمانی بود که عناصر حزب توده در عراق بعد از بختیار سردمدار بودند. شکل دهنده مبارزه ایرانی‌ها علیه شاه بودند و در رأسشان پناهیان بود و دکتر مراد در کنار اینها بعضی از سران جبهه ملی دوم آن روز بودند. اینها در رقابت با هم بودند که عناصری که از ایران پناه می‌آوردند به عراق، اینها را در اختیار خود بگیرند؛ یعنی از کانال خودشان و ادار به مبارزه کنند. امکاناتی در اختیارشان بگذارند.

زیر نظر پناهیان تمامی این ۹ نفر را شکنجه کردند که ماهیت سازمان و وابستگی اینها را کشف کنند و زیر شکنجه تنها چیزی که فهمیدند اسامی واقعی آنها بود که لو رفت و یکی از آن افراد آقای موسی خیابانی بود و الان در کادر رهبری مجاهدین خلق است و برجسته‌ترین چهره شان مرحوم سعید مشکین فام بود که زیر شکنجه سخت مقاومت کرد و دیگری حسین

روحانی بود که الان ظاهراً عضو مرکزی سازمان پیکار می‌باشد که از کادرهای برجسته بود. همزمان با فرود این هواپیما، کادر مرکزی سازمان تلاش می‌کند که به نحوی از طریق حضرت امام و دیگر یاران مبارز در عراق برای آزادی اینها کمک بگیرد و مرحوم آیت الله طالقانی را سوار ماشین می‌کنند در یکی از جاده‌های اطراف تهران مسأله را مطرح می‌کنند و ایشان هم با دست مبارکشان با مرکب نامریی پیامی را به امام می‌نویسند. در آن پیام همان طور که خود امام فرمودند، نوشته بودند: **انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی** (درست سرنوشت اصحاب کهف).

و ضمناً برای اینکه آن کسی که به نزد امام می‌آید مورد اعتماد باشد، دو نشانی را مرحوم آقای طالقانی به آن فرد می‌دهند که یکی را در همان نوشته گذاشته بودند و یک نشانی را شفاهی به من می‌دهند.

قبل از آنکه به عراق بروم، به ملاقات آیت الله طالقانی در زندان قصر می‌رفتم و در یکی از ملاقات‌ها بین من و آقای طالقانی جریانی پیش آمد و آن مربوط می‌شد به شرکت یکی از افراد نهضت آزادی یا نزدیکان نهضت آزادی در دارالتبلیغ اسلامی قم که در آن ایام این انحرافی بود که حوزه را متوجه یک نحو مبارزات تبلیغات رفرمیستی می‌کنند و در آن جریان من به ایشان گلایه کردم که چرا که دوستانشان که از زندان آزاد می‌شوند یک راست به سراغ دارالتبلیغ قم می‌روند و این جریان بین من و ایشان اتفاق افتاده بود و گذشت. همین جریان را مرحوم آیت الله طالقانی توسط آن شخص پیغام دادند و علامت شناسایی او بود و آن شخص سید مرتضی تراب حق شناس بود که جهرمی است و آن موقع ایشان دانشجو بودند و من در قم بودم و ارتباطی با هم داشتیم؛ ولی سالهایی که در عراق بودیم به کسی اعتماد نمی‌کردیم مگر این که دلیلی وجود داشت که در خط هستند. و با پیام مخفی ایشان مطلع شدیم و مطمئن شدیم که ایشان را خدمت امام برسانیم، رفتم خدمت امام، وقت گرفتم و گفتم فردی است که می‌شناسم و مورد اعتماد است و با ایشان پیامی از سید ابوالفضل زنجانی و آیت الله طالقانی آورده بودند و در حضور امام آن نوشته نامریی را ظاهر کرد و امام در جواب فرمودند که باید تأمل کنم و جواب شما را بدهم.

روز بعد امام در جواب گفتند که من نمی‌توانم کاری انجام بدهم. چون رسماً من باید چیزی از مسئولین عراقی‌ها برای آزادی اینها بخواهم و بعداً آنها نیز چیزی از من خواهند خواست و بنده نمی‌توانم با عراقی‌ها داد و ستد را آغاز کنم. و حق شناس هم گفت که به امام حق می‌دهم و قرار شد که شخصاً ترتیبی بدهم که بتوانم با آن ۹ نفر ملاقاتی بکنم و از سلامت آنها به تراب حق شناس خبر بدهم.

کادر مرکزی به این نتیجه رسیده بود که نباید مقاومت کنند و باید هرچه دارند بگویند تا آزاد شوند؛ یعنی اعتماد دولت عراق جلب شود تا آزاد شده از عراق خارج شوند و می‌دانستم که تا مطمئن بشوند که سازمان دستور داده، چیزی نمی‌گویند. تراب یک نشانی به من داد که به

این ۹ نفر بدهم و بالاخره با سماجت زیاد وقتی ملاقات کردم، خود عراقی‌ها زیر شکنجه چیزهایی شنیده بودند و از طرف دیگر سازمان آنها از طریق سازمان الفتح، آزادی اینها را خواسته بود. من در منزل پناهیان این ۹ نفر را ملاقات کردم. من جمله آقای موسی خیابانی بود. در آنجا سعی کردم که به آنها بگویم که پناهیان عضو نااهل و نامطمئن است و این شخص ژنرال پناهیان جانشین بختیار است. این ماجرا گذشت و از عراق به سوریه رفتند و به یارانشان در سوریه پیوستند. و بعد از چندی تراب حق شناس نزد من آمد و گفت که ما از طرف سازمان مأموریت داریم که با امام در ارتباط باشیم و کلیه برنامه و ماهیت سازمان خود را به امام عرض کنیم و تا حد امکان حمایت ایشان را جذب کنیم. در آن موقع شمع‌ای از وضع سازمان را در اختیار من گذاشت و من هم که طلبه‌ای ساده بودم و بخصوص با معرفی دو شخصیت بزرگ آقای زنجانی و طالقانی با آن تعبیر یاد کرده بودند، عشق این کار را داشتم و با یک علاقه و صمیمیتی که از قبل بود رابطه با آنها داشته باشم، ایشان به من پیشنهاد کردند که در یک رابطه منظم‌تر و دقیق‌تری با سازمان قرار بگیرم. من این را قبول کردم و گفتم بر من واجب است که از مبارزین اسلامی حمایت بکنم و حاضرم جزء مبارزین اسلامی باشم و اگر این رابطه تشکیلاتی باشد، باید من بشناسم که با چه گروهی هستیم و گفتند که در جریان کار شما بیشتر با ایدئولوژی سازمان آشنا می‌شوید.

البته بحث از سازمان نبود و بحث از این بود که ما جمعی هستیم که کار تشکیلاتی داریم و اعتقاد به مبارزه مسلحانه داریم. در سفر بعد به اتفاق حسین روحانی آمد که از کادرهای بالا بود و از آنهایی بود که روی آنها خوب کار کرده بودند و کسی بود که می‌توانستند به عنوان یک ایدئولوگ و تئوریسین روی او حساب بشود. آمدند و خواستند خدمت امام برسند و توضیحاتی را به عرض امام برسانند. من این تلاش را کردم و امام هم روی همان سابقه ذهنی که آقای زنجانی و طالقانی از اینها حمایت و سفارش آنها را کرده بودند، متوجه شدند یک گروه جدید اسلامی معتقد به مبارزه مسلحانه مخفی است؛ خواستند ببینند که چه فکر می‌کنند و چه کسانی هستند.

پنج جلسه پشت سر هم به حسین روحانی اجازه دادند که مستقیماً حرف بزند. حرفهایش رازد و از کتابهایی که با خودشان آورده بودند که امام از طریق آن کتابها با طرز تفکر این سازمان آشنا بشوند، کتاب *راه انبیاء* راه بشر بود و کتاب *امام حسین* معروف که آن روزها اسمش *سیمای یک مسلمان* بود. چون کتاب امام حسین نسخه تایپ شده خیلی ریز و ناخوانایی بود، امام فرمودند که چشم ضعیف است و چون به زحمت می‌توانستند بخوانند، بهتر است که بازنویسی بشود. حدود سه هفته حسین روحانی در اطاق خود من در مدرسه مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی در نجف اقامت داشت و این کتاب را رونویس می‌کرد و همه روزه چندین صفحه خدمت امام می‌بردیم و ایشان می‌خواندند. کتاب که تمام شد حسین روحانی برگشت و قرار بود که من نتیجه نظر امام را به آنها بگویم.

بعد از برگشت از عراق، اولین مرتبه‌ای که من خدمت ایشان رسیدم به اتفاق ابوعمار (یاسر عرفات) بود که شبی منزل ایشان رفتیم و آنجا من جریان تراب حق شناس را که خدمتشان عرض کردم، این بزرگوار خدایش رحمت کند، با یک تأثیر و شاید شرمندگی، گفتند که من نمی‌دانستم که اینها سرانجامشان این خواهد شد و می‌خواستم بگویم که اگر می‌دانستم آن روز، هیچ گاه خدمت امام از آنها حمایت نمی‌کردم و خود ایشان متأثر و ناراحت بودند. بخصوص با آن ضربه‌ای که اینها می‌خواستند به خود آیت الله طالقانی بزنند و از طریق نامه سرگشاده فرزند ایشان بخواهند خود ایشان را هم ارشاد بکنند!

و آقای علی تهرانی هم البته مواضع مختلفی ایشان داشتند. نوساناتی داشتند در عقایدشان نسبت به سازمان، من نمی‌دانم منظور شما کدام یک است. وقتی که ازدواج با اینها را ایشان تحریم کرده بودند! یا وقتی که صددرصد از اینها حمایت کرده بود. من موضع جدید ایشان را نمی‌دانم....^۱ [در اینجا شخصی، قسمتی از پیام آیت الله طالقانی را خطاب به مجاهدین که در سالروز ۴ خرداد (سالروز اعدام بنیادگذاران سازمان) صادر شده بود را خواند و این نکته را که آیت الله خطاب به رهبران فعلی سازمان خطاب کرده قرائت کرد که «از خداوند توفیق شما برادران و فرزندان عزیز را برای تکمیل اندیشه‌های قرآن می‌طلبم و امیدوارم با تجربیات فکری و عملی شما هر نقص و کمبودی را جبران کنید. آقای دعایی می‌گوید: همان طور که مرحوم آیت الله طالقانی خواسته بودند، ما هم می‌خواهیم، امیدواریم اینها تکامل پیدا کنند...»]... یکی از رهبران این سازمان می‌گوید که مارکسیزم لنینیزم علم انقلاب است و اگر نیاموزیم، در انقلاب پیروز نمی‌شویم. از دفاعیات علی میهن‌دوست در بیدادگاه شاه.^۲

آیا این با اسلام مطابقت دارد یا نه؟ آیا مرحوم طالقانی این را قبول داشتند؟ خیر، به همین دلیل می‌گویند امیدواریم با تکامل و بارشد و با بیشتر مطالعه کردن و بیشتری به قرآن بردن آشنا بشوند. ما هم الان تقدیس می‌کنیم که یک مارکسیست الان بیاید و شروع به مطالعه قرآن بکند. ولی معتقد نیستیم که این مارکسیست که اعتقاد به مارکسیسم دارد برداشتش از قرآن برداشتی واقعی است. ما این را قبول نداریم. درست است؟ قانع نشدید؟ التقاطی است، یعنی

۱. شیخ علی تهرانی در ۲۱ تیرماه یادداشتی در کیهان به چاپ رساند و این مطلب را که وی ازدواج با مجاهدین را زمانی تحریم کرده بوده است، رد کرده آن را یک تهمت نامید.

۲. خانواده علی میهن‌دوست پاسخی در این باره به آقای دعایی دادند که در کیهان ۲۵ تیر ۵۹ به چاپ رسید. اشارات آقای دعایی به دفاعیات میهن‌دوست است که در کتاب «اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق، مدافعات» ص ۵۹ آمده و در آنجا از فراگیری علم مبارزه، وجود پایه‌های مشترک عقایدی گروه‌های مختلف مبارز در جهت حذف استثمار و مطالعه آثار مائو و غیره سخن گفته و دفاع می‌کند. وی می‌افزاید: در تجلی جهان به اراده حاکم بر جهان یعنی به خدا معتقدیم و آنها [مارکسیست‌ها] به اصالت ماده. ولی این مسأله در شرایط حاضر هیچگونه تضادی را در عمل ما ایجاد نکرده و نمی‌کند. ما و مارکسیست‌های انقلابی دارای هدف مشترکی هستیم و آن محور استثمار است. همان، ص ۶۱ بعد از آن هم مکرر به اعتقاد خود به خدا و انبیاء تأکید دارد.

دسته‌ای اسلام و مارکسیزم را کنار هم گذاشتند. این است که اینها منافقند، یعنی واقعا مارکسیست هستند، ولی می‌گویند ما مسلمانیم. حالا شما کدامش را قبول دارید. من برخلاف آن روابط گذشته‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که این سازمان سازمانی مارکسیستی است.

سؤال: آقایان منتظری و مطهری و رفسنجانی و مرحوم طالقانی در چه زمانی سازمان را تأیید کردند و برخورد استاد مطهری و آیت الله منتظری بعدا چگونه بود؟

جواب: حضرت آیت الله العظمی منتظری، خودشان طی یک مصاحبه‌ای یادآوری کردند تا قبل از این که به زندان بروند و در زندان با سازمان و عناصر مرکزی در تماس باشند، تلقی دیگری داشتند و بعدا که در تماس رسمی و مستمری با آنها بودند، برداشت دیگری. بیرون از زندان مسأله مبارزه بود و کمتر مجال نشست و بحث ایدئولوژی و بحث تئوریک بود. مبارزه‌ای می‌کردند، گرفتار می‌شدند، زندان می‌رفتند، درگیر می‌شدند، فراری می‌شدند و نیاز به کمک داشتند و آقایان هم از هر کمکی که در توانشان بود، دریغ نداشتند. حتی آقای رفسنجانی در یکجا فرمودند ما آن قدر در رابطه با اینها از کمک دریغ نکردیم که بعضی جوهری را که در شرایط عادی ما نمی‌توانستیم در مصارف دیگری صرف کنیم، ما در این مسیر مصرف می‌کردیم، در اختیارشان می‌گذاشتیم تا این حد.

مرحوم آیت الله مطهری هم در سفری که به عراق کردند و من این افتخار را داشتم که چند ساعت در محضر ایشان بودم و گفتم که شما در رابطه با این‌ها پیغامی فرستاده بودید. یک نشانه خیلی دقیقی را داده بودید که امام می‌توانستند باور کنند که این نشانی را فقط شما دادید و پیغام دادید، و شما چطور؟ فرمودند که در داخل کشور آن قدر مجال و زمینه نیست که انسان بتواند با این افراد بنشیند و بحث دقیق علمی و ایدئولوژیکی بکند و به ماهیت و اهداف و افکارشان پی ببرد. آن قدر خفقان شدید است و آن قدر ضرورت‌های مبارزاتی مجال نمی‌دهد که بنشینیم بحث فکری بکنیم و بحث عقیدتی که ما همین که به ظاهر می‌دیدیم اینها نماز می‌خوانند و دمی از قرآن و نهج البلاغه می‌زنند و در این مسیر مبارزاتی هستند، ناچار به حمایت از اینها بودیم و این که در گذشته از اینها شناختی داشتیم که همیشه نباید روی شناخت‌های گذشته، انسان تکیه بکند و باید برای خودش معین بشود واقعیات فکری و عقیدتی و دوستی که با او در ارتباط است. این از فرمایشات مرحوم آیت الله مطهری در نجف بود که می‌فرمودند:

«همه ما، همه روحانیت بی‌مها با از اینها حمایت کردیم و فقط امام بود که توقف داشت. و بعد از آن که فهمیدیم این طرز تلقی اسلامی به اصطلاح سرانجامش به چی منتهی خواهد شد، متوجه شدیم که امام درست فکر می‌کرد و تنها او بود که اشتباه نکرد. همه ما به ایشان فشار آوردیم و سفارش کردیم به ایشان که حمایت کنند. تنها ایشان بود که نلغزید و خوب فکر کرد.»

و این را می‌پذیریم که امامی که تا به امروز سکوت کرده و امروز تشخیص می‌دهد باید با

صراحت، با قاطعیت، واقعا مرزبندی کرد و افشا کرد، اشتباه نمی‌کند ... من خودم یک مدتی تصور می‌کردم که امام نمی‌کشد و نمی‌رسد. این قدر من احمق بودم؛ من خودم در یک مدتی فکر می‌کردم که اینها بهتر می‌توانند مفاهیم را درك کنند. اما وقتی که آن کسی که رابط بود بین من و این سازمان، سید مرتضی خاموشی به اتفاق فرزند آیت الله طالقانی آمد به اطاق من و جزوه مواضع ایدئولوژیک سازمان را گذاشت جلوی من و گفت ما تصمیم گرفتیم درون سازمان به صورت جبهه در تماس باشیم، یعنی هم مسلمان باشد هم مارکسیست باشد، خلاصه هر کسی که می‌خواهد با رژیم شاه مبارزه بکند. گفتم این سازمان به اصطلاح پولادین و آهنین که شما می‌گفتید می‌خواهید جامعه بی طبقه تو حیدی را به وجود بیاورید، چطور به خودش اجازه می‌دهد که در درونش به این صورت عناصر غیر اسلامی، ضد اسلامی جمع بشوند؟ چطور شما می‌توانید با هم یک خط را داشته باشید؟ يك برنامه را دنبال بکنید؟ آیا به دور از یک هماهنگی ایدئولوژیک ما می‌توانیم به یک هماهنگی تشکیلاتی برسیم؟ امکان ندارد.

در آن لحظه بود که من فهمیدم چقدر عجله می‌کردم در قضاوت، چه قدر زود شیفته می‌شدم، چه قدر دیرباور بودم که یک شخصیتی را که عمری را در تحقیقات فلسفی و اسلامی و فقهی و تفسیری گذرانده، او دقیق می‌تواند بفهمد، او دقیق می‌تواند که در موضعی که باید توقف کرد و کمک کرد و زودباور نبود. او درست فکر می‌کند. من چه قدر زود شیفته می‌شدم و فقط تصور می‌کردم هرچه از این کانال به مغزم می‌رسد آن اصل است و آن درست است و اهمیت دارد.^۱

مصاحبه نشریه پیکار با تراب حق شناس

ابتدا درباره روابط تراب حق شناس با سازمان مجاهدین، و آیت الله خمینی در نجف و نیز نیروهای مذهبی و طلاب مبارز سؤال می‌کند.^۱

حق شناس: از بیست سال عمر مبارزاتی من، چیزی بیش از ده سال در سازمان مجاهدین خلق ایران گذشته است (از اواسط سالهای ۴۰ تا سال ۵۴). من بر اساس مواضع طبقاتی و ایدئولوژیکی خودم در آن سالها در آن سازمان فعالیت داشتم و بعدها بر اساس تجارب فکری و عملی که در کوران مبارزه رویاروی علیه امپریالیسم و رژیم شاه خائن اندوخته بودم، همراه با تعداد قابل توجهی از رفقا، مارکسیسم - لنینیسم را پذیرا شدم. در یک دوره ما مبارزه انقلابی خود را علیه امپریالیسم و دیکتاتوری سلطنتی را در قالب ایدئولوژی مجاهدین که برداشت‌های مترقیانه‌ای را از فرهنگ اسلامی ارائه می‌داد منعکس و قابل تبیین می‌دیدیم و هنگامی که به اشکالات آن بینش و ضعفهایش پی بردیم، چون سمت‌گیری قطعی بسوی پرولتاریا داشتیم و هدفمان مبارزه پیروز علیه امپریالیسم و رهایی زحمتکشان به ویژه طبقه کارگر بود، تردیدی در کنار گذاشتن بینش گذشته و قبول مارکسیسم - لنینیسم نداشتیم. من به چنین تحولی در سیر مبارزاتی بخش مهمی از اعضای سازمان (من جمله خودم) افتخار می‌کنم...

سؤال: آشنایی شما با محمد منتظری به چه زمانی بر می‌گردد...؟

من آقای منتظری را برای اولین بار در سال ۵۱ در نجف در منزل آقای [سید محمود] دعایی (سرپرست فعلی روزنامه اطلاعات) - که در آن زمان سمپات سازمان بود - دیدم و تماس و همکاری نزدیک بین ما که نماینده سازمان مجاهدین بودیم و او که از جمله چند طلبه به اصطلاح روشن و مبارز آن سالها بود تا سال ۵۴ ادامه داشت. ... محمد منتظری در مصاحبه‌اش می‌گوید که از همان اول کتابهای مجاهدین را کتابهای اسلامی نمی‌دانسته بلکه آنها را کتابهای مارکسیستی بالعاب اسلامی تلقی می‌کرده است. باید از ایشان پرسید، پس چرا شما چند نفر که تعدادتان به شمار انگشتان یک دست نمی‌رسد و همه اصحاب آیت الله

۱. در مواردی ما لحن سؤال را به دلیل زندگی که داشته تغییر داده‌ایم. در واقع بنای ما بهره‌گیری از نکات تاریخی منعکس شده در این مصاحبه‌هاست نه نکاتی که آنان به تناسب به مسائل روز مطرح می‌کرده‌اند. اما پاسخ‌ها، آنچه آمده، عین مطالب است و تنها در مواردی که نقطه چین باشد، جملاتی حذف شده است. منبع مصاحبه‌ها که نشریه پیکار باشد چاپ شده و کسانی که مایل به استفاده از تمام آنها باشند می‌توانند به خود منبع مراجعه کنند.

خمینی را تشکیل می‌دادید، آن قدر به صرف تماستان با ما، پیش این و آن افتخار می‌کردید؟ چرا شما حتی دو سال پس از انتشار کتاب شناخت همچنان در بسیاری از امور از ما نظر خواهی و مشورت می‌کردید؟ چرا با آن که آیت الله خمینی ما را تأیید نکرده بود، فعال‌ترین شما یعنی آقای دعایی، سمپاتی‌زان فعال تشکیلات ما بود و مأموریت‌ها و فعالیت‌هایش را حتی از آیت الله خمینی به مدت چند سال مخفی می‌داشت؟ مگر شما نبودید که در سال ۵۳ زمانی که برای اولین بار طی آن سالها توانسته بودید چند صفحه پلی کپی اخبار مبارزاتی داخل ایران را تهیه و پخش کنید، مشخصاً ما (در آن زمان سازمان مجاهدین خلق) را مورد پشتیبانی قرار دادید؟ چرا در کلیه فعالیت‌هایتان ... از ما کمک می‌گرفتید؟ از تهیه مطالب تبلیغی گرفته تا تایپ زدن و تأمین روزنامه‌ها و اخبار ایران و منطقه تا مشورت در باره گرفتن یک ایستگاه رادیویی خاص برای روحانیت مبارز؟ اگر یادتان نیست، از آقای دعایی که احتمالاً حافظه‌شان از شما قوی‌تر است، پرسید که حتی مارش آن ایستگاه رادیویی را - که چند ماه در اواخر سال ۵۳ ادامه داشت - من انتخاب کردم و آقای دعایی تا آخر سال ۵۳ نشریه خبری مجاهدین را تمام و کمال از آن رادیو می‌خواند و نوشته‌های مرا (که از سال ۴۹ مرتب برایش می‌نوشتیم و البته همگی ملهم و مرهون آموزش‌های سازمانی بود) بارها و بارها طی قریب ۴ سال چه در رادیو بغداد و چه در ایستگاه رادیویی خاص روحانیت مبارز تکرار می‌کرد. این را اضافه کنم که آنچه گفتم، جزئی است ناچیز از همکاری‌های متقابلی بود که بین ما و عده‌ای از روحانیون مبارز در آن سالها ادامه داشت...

آقای منتظری حتماً به یاد دارد که در سال ۵۱ وقتی به نجف آمد، مشاهده کرد که در حول و حوش آیت الله خمینی حتی یک هسته چند نفری از طلاب مبارز وجود ندارد. او بسیار کوشید بلکه چند نفر طلبه مبارز موجود را به نحوی سازماندهی کند ولی نتوانست ... آقای منتظری اگر راست می‌گوید که ما را در آن روزها به اصطلاح منحرف می‌دانسته است، چرا دو نفر از دوستانش را در عراق برای آموزش نظامی در اختیار ما گذارد و ما چندین ماه آنها را در کنار افراد خودمان در پایگاه ویژه‌ای که از فلسطینی‌ها گرفته بودیم آموزش دادیم؟ چرا فراموش می‌کند که پنج شش نفر دیگر از دوستانش را در سال ۵۴ در سوریه برای آموزش نظامی در اختیار ما گذارد و ما یکی از رفقایمان را به عنوان مسئول آموزشی و حل و فصل کارهایشان در یک پایگاه فلسطینی تعیین کردیم؟

آقای منتظری امروز به مجاهدین و کتابها و نظرات آنها بد می‌گوید، ولی فراموش می‌کند که خودش در پاییز سال ۵۴ تعداد قابل توجهی از کتابهای اولیه سازمان یعنی دفاعیات شهدا سعید محسن و علی میهن دوست و شناخت و اقتصاد به زبان ساده و ... را برای ارسال به داخل از ما خواست. و بالاخره اگر او راستگو است، چرا تا همان سال ۵۴ حتی برخی امکانات نظیر تهیه پاسپورت جعلی را به طور متقابل در اختیار هم قرار می‌دادیم. بعدها مسأله تغییر ایدئولوژی و اعلام مواضع مارکسیستی بخشی از سازمان مطرح شد که ما به کلیه جنبه‌های

مثبت و منفی آن در تحلیل‌های خودمان به تفصیل پرداخته‌ایم. اما از آقای منتظری می‌پرسیم، چرا حتی پس از اعلام مواضع در اوایل سال ۵۵ همچنان نشریه‌های خبری ما برای حضرات در نجف جالب توجه بود (این را مرحوم املائی که از خودتان بود در دمشق به من گفت و خواستار ادامه ارسال آنها شد و آن را تنها منبع خبری از داخل می‌دانست).^۱

سؤال: محمد منتظری^۲ گفته است: «تراب حق شناس که تا پریروز این طرف و آن طرف می‌دوید، بعد کم‌کم سراز مشروب الکلی درآورد ...»

من به عنوان یک وظیفه انقلابی و تشکیلاتی جهت تدارك آموزش نظامی مجاهدین و تماس با انقلابیون فلسطینی جزء یک هیأت سه نفری (با شهید رسول مشکین فام و یک نفر دیگر) در اوائل فروردین ۴۹ از طریق خلیج فارس و به طور قاچاق به خارج کشور رفتم. تلاش‌ها و تماس ما و هم‌زمان، منجر به استقرار هیئت‌های اعزامی مجاهدین در پایگاه‌های فلسطینی در اردن و سپس در سوریه و لبنان شد. کسب تجارب نظامی و انقلابی و آموزش مجاهدین یک جنبه از فعالیت ما طی سالهای گذشته بود. جنبه‌های دیگر از شهریور ۵۰ به بعد پس از آن که دهها تن از اعضای سازمان به زندان افتادند شروع شد. ماهمگی قرار بود به ایران برگردیم، ولی آن ضربه که در آستانه جشن‌های شوم ۲۵۰۰ ساله به وقوع پیوست، موجب شد که مرکزیت سازمان به من، رفیق حسین روحانی و مجاهد شهید محمود شامخی و یکی دو نفر دیگر دستور دهد که برای افشای رژیم شاه و فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی و حفظ هسته‌ای از سازمان در خارج کشور، موقتاً در خارج بمانیم. ما ... با عناصر و نیروهای مترقی ایرانی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی و بر اساس تحلیل و شناختی که از آنها داشتیم، همکاری می‌کردیم و با آنها در تهیه برنامه‌های افشاگرانه و آموزش انقلابی از طریق رادیو (بخش فارسی رادیو بغداد، رادیو صدای انقلابیون ایران، رادیو سروش و رادیو میهن پرستان و صدای روحانیت مبارز) مشارکت فعالانه داشتیم. اعلامیه‌ها، کتابها و نشریات سازمان را چاپ و پخش می‌کردیم و مقادیری را هم با چاپ معمولی یا چاپ ریز شده جاسازی کرده به داخل می‌فرستادیم. مادر سازماندهی بخش وسیعی از دانشجویان ایرانی مترقی خارج کشور نیز فعال بودیم و از طریق آنها هزاران نسخه از اعلامیه‌ها و نشریات ما و دیگر نیروهای انقلابی در سطح جهان چاپ و پخش می‌شد. فعالیت‌های اعتراضی و افشاگرانه متعدد برپا می‌گشت. تماس با انقلابیون فلسطینی و عمانی و بسیاری از دیگران از سازمان‌های رهایی بخش، یکی دیگر از وظایف سازمانی ما بود. ما در حد امکان به آنان کمک می‌دادیم و از امکانات آنها برای تحرک، تدارکات، آموزش نظامی و امکانات تبلیغی استفاده می‌کردیم که من جمله از بخش فارسی رادیو جبهه خلق برای آزادی عمان باید نام برد که قریب پنج سال

۱. نشریه پیکار، ش ۶۷، ۲۰ مرداد ۱۳۵۹، صص ۱۱-۱۲.

۲. در مصاحبه با نشریه پیام انقلاب.

(از اردیبهشت ۵۳ تا بهمن ۵۷) ادامه داشت. رفقای ما در جنگ اردن (سپتامبر سیاه سال ۷۰) جنگ لبنان (در جنوب و در کوه) جنگ در ظفار و در خدماتی نظیر هلال احمر فلسطینی و عمانی دوشادوش انقلابیون منطقه جنگیده‌اند و خاطراتی فراموش نشدنی از فداکاری و رفاقت انقلابی را در خاطر انقلابیون فلسطینی، لبنانی و عمانی بر جای گذاشته‌اند. رفیق شهید ما رفعت افراز هم اکنون در مرز ظفار و یمن دمکراتیک در کنار شهدای خلق عمان مدفون است.

خرید و ارسال سلاح و مواد لازمه دیگر تأمین و انتقال کتابها و تجارب انقلابی به داخل کشور و نمایندگی سازمان در تماس‌های بین‌المللی و بالاخره تحویل گرفتن رفقای که به دلیلی باید از ایران خارج می‌شدند و عناصر انقلابی‌ای که به خارج کشور فرار می‌کردند و خواستار تماس با سازمان بودند و نیز فعالیت‌های دیگر از جمله وظایف ما بود ... رفقای ما بارها در لبنان، سوریه، عراق، ترکیه یا دستگیر شدند یا از جنگ پلیس فرار نمودند. ما چندین نفر از رفقای خود را در همین راه ارتباط داخل با خارج از دست دادیم که در مرز به شهادت رسیدند. رفقا مرتضی خاموشی، حوریه بازرگان، حبیب چایچی که در مرز ایران و ترکیه به شهادت رسیده‌اند، از آن جمله‌اند.

سؤال: دلیل پذیرش مارکسیسم لنینیسم از سوی سازمان چه بود؟

... هر کس در صف دشمنان طبقه کارگر قرار بگیرد، نسبت به کمونست‌ها از خود [دشمنی] بروز می‌دهد. این را بگویم که برای [محمد] منتظری و امثال او مارکسیست شدن ما بسیار دردآور بود. شکستی بود که خوابش را هم نمی‌دیدند. آنها همواره ادعا می‌کردند که کمونیست‌ها از اسلام چیزی نمی‌دانند و اگر می‌دانستند به اسلام می‌گرویدند و حدیث لو علموا معالم آثارنا لا تبعونا بخاطرشان می‌آمد. اما وقتی دیدند ما که بسیار بیش از ایشان و حتی بزرگترهاشان - این را دقیقاً بدون مبالغه می‌گویم - قرآن را مطالعه کرده بودیم و آن را آن قدر زنده و مترقی نشان می‌دادیم و البته به غلط نتیجه می‌گرفتیم که اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می‌دهد (!) ما که نهج البلاغه را آن قدر می‌دانستیم و در تفسیر و تعبیر آن، به عقیده خودمان در آن موقع وارد بودیم که حتی آیت الله خمینی را هم - به قول خودشان - به تعجب می‌انداخت^۱ و بارها شد که در مدرسه سید کاظم یزدی (نجف) وقتی به مناسبتی قرآن

۱. در حاشیه اضافه می‌کنم که قبل از آیت الله خمینی، آیت الله مطهری در سال ۴۴ به ستایش ما پرداخته بود. درست یادم هست جزوه‌ای که تهیه کرده بودم راجع به روش مطالعه قرآن و آن را با مجاهد شهید سعید محسن پیش مطهری بردیم (خانه‌اش هنوز در کوچه دردار در خیابان ری بود) مطهری چنان شاد شد و آن را امیدوار کننده یافت که بارها احسنت احسنت گفت. او مرا از قبل می‌شناخت. در سخنرانی‌هایش که چاپ هم شده از فعالیت من تجلیل کرده بود و یادش بود که یکی از کتابهایش (علل گرایش به مادی‌گری) را من ادیت و آماده چاپ کرده‌ام و بارها بحث‌ها و اشکالات

و یا نهج البلاغه را برای چند تن از طلاب من جمله آقای دعایی تفسیر می‌کردم، بر حیرتشان می‌افزود و کاری جز احترام نسبت به ما نداشتند، به طوری که یکی از آنها خود را در برابر ما لنگه کفش در بیابان معرفی کرد. آنها می‌دانستند که من طی سه سال تحصیل در حوزه قم، درس‌های پایه‌ای ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه خوانده‌ام (که فعلاً البته برایم مهم نیست و هیچ افتخاری هم ندارد) علاوه بر این دروس رسمی، تفسیر المیزان، درس‌های اصول عقاید ناصر مکارم و تفسیرهای سید رضا صدر و نیز درس‌های تفسیر آیت الله طالقانی مسجد هدایت را که بعدها در کتاب پرتوی از قرآن منتشر شد «دولاپهنا» فرا گرفته‌ام. این بود که آنها حرفی در برابر من نداشتند. بعد مطالعات خاص ایدئولوژیک مجاهدین را تابن خوانده و اطلاع دارم ... من پس از آشنایی کامل با زبده‌ترین سخنانی که در باره اسلام زده می‌شد و عمل مجدانه بر اساس آن برداشت‌ها در کوران چندین سال مبارزه انقلابی با رژیم خونخوار شاه، مارکسیسم را پذیرفتم. تأکید می‌کنم که قبول مارکسیسم از طرف امثال من نه از سرب‌بی‌اطلاعی از ایدئولوژی اسلامی بلکه دقیقاً بخاطر اطلاع از آن بود...^۱

سؤال: در باره علل گرایش بخشی از سازمان مجاهدین به مارکسیسم و این که محمد منتظری گفته است که کتاب شناخت و اقتصاد به زبان ساده نوشته مجاهدین را پیش از چاپ به او داده‌اید و او به قول خودش اشکالات آنها را گفته ولی شما ترتیب اثر نداده‌اید [توضیح دهید]

در سال ۵۰ پس از آن که نسخه‌ای از کتابهای سازمان را که در درون تشکیلات به صورت تدوین شده آمده بود، دریافت کردیم، سازمان در آن موقع از ما خواسته بود که به طور علنی آنها را منتشر سازیم. انتشار آنها را بنا به اعتقاداتمان در آن زمان و وظیفه تشکیلاتی خویش، در دستور کارمان گذاشتیم. آن کتابها که جمعا ۴ یا ۵ جلد می‌شد، شیره جان ما و مطالعات ما و برادران شهیدمان تا آن زمان بود. اگر نسخه‌ای از آنها را در اختیار محمد منتظری و کسان دیگر گذاردیم، صرفاً جنبه اطلاع از نظرات سایرین داشت تا مورد مطالعه قرار دهیم و بعد اگر به نظرمان در کل تشکیلات درست آمد، نظراتمان را تصحیح کنیم. حرف‌های او در دفاع از مالکیت خصوصی (وقتی که نظرش را راجع به کتاب اقتصاد به زبان ساده می‌داد) به هیچ وجه مرا قانع نمی‌کرد. ضدیت با استثمار و سرمایه‌داری در ما قوی‌تر از آن بود که بتواند با استدلال‌های مذهبی خنثی شود. از سوی دیگر، شیوه ما هرگز چنین نبود که بر اساس میل این یا آن در اصول ایدئولوژیک و تشکیلاتیمان تغییری بدهیم ...

اما این که آقای منتظری گفته است که کتاب شناخت را عضو جبهه ملی دوم چاپ کرد، باید بگوییم که اولاً ما با عده‌ای از عناصر ترقی‌خواه ایرانی که تحت نام جبهه ملی در خارج از کشور فعالیت می‌کردند، همکاری‌هایی می‌کردیم. چنان که در سطح دیگر همکاریمان با

امثال منتظری درست بود. تازه مگر خود او و دو سه نفر همفکری که داشت با آنها همکاری نمی‌کردند؟ امری که به طور اصولی اشکالی هم نداشت. ثانیاً کتاب شناخت را آن مبارزین چاپ نکردند بلکه آقای دعایی آن را در چاپخانه عرفان نجف چاپ کرد و زحمت تصحیح چاپی و نیز مخارج آن را به نفع سازمان به عهده گرفت ... [شما - خطاب به محمد منتظری -] به اتفاق همین آقای هاشمی رفسنجانی که در سال ۵۴ به خارج آمده بود، از ما، نمایندگان مجاهدین خواستید که با هم و در واقع به اعتبار و حیثیت ما به لیبی برویم، ولی ما چون با دیگر نیروهای مبارز ایرانی قبلاً توافقی به همان منظور کرده بودیم، به شما جواب منفی دادیم ... مگر یادتان رفته است که قرار شد ما ترتیب سفر مخفیانه آقای رفسنجانی را به عراق برای دیدن آیت الله خمینی با درست کردن یک پاسپورت جعلی بدهیم و من آمادگی خودمان را با کمال میل اعلام کردم و پاسپورت را هم سریعاً آماده نمودم، ولی ایشان با سفارت ایران در بیروت به وساطت موسی صدر به توافقی رسید که با همان پاسپورت ایرانی‌ش به عراق برود و دولت ایران موقع بازگشت مزاحمش نشود! ... عمدتاً مبارزه‌تان در این خلاصه می‌شد که هر شش ماه یک بار اعلامیه‌ای به التماس از آیت الله خمینی می‌گرفتید و همان خوراک چند ماهتان بود. ... محمد منتظری فراموش می‌کند که حتی پس از اعلام مواضع مارکسیستی از سوی بخش منشعب از س. م. خ. ا. خواهان حفظ روابط با ما بوده است. من یکبار او را در پاییز ۵۶ یعنی دو سال پس از کنار گذاردن ایدئولوژی مذهبی در پاریس دیدم و او خواستار ملاقات بیشتر با ما شد و از قطع شدن ارتباطشان با ما گله کرد و با هم قرار ثابتی در دمشق (پشت تلفن خانه) گذاشتیم؛ و گفت اگر با عباس زمانی (ابو شریف امروز) کاری دارید ترتیب دیدنش را بدهم، ولی چون آن تماس مربوط به ملاقات رفیق علیرضا سپاسی و عباس زمانی می‌شد و رفیق ما مدتی بود که به ایران برگشته بود، به لحاظ امنیتی جواب را به بعد موکول کردم^۱

[در نشریه پیکار ش ۷۰ باز هم گزارشی از سخنرانی امام خمینی و کسان دیگری که به مسائل درونی سازمان مجاهدین در سالهای ۵۳ و بعد از آن پرداخته و از التقاطی بودن تفکر سازمان مجاهدین سخن گفته بودند، ارائه شده و قول داده شده است که از شماره بعد مصاحبه‌ای با حسین روحانی و تراب حق شناس، دو نفری که در نجف با امام دیدار داشته و با ایشان راجع به مجاهدین سخن گفته بودند، داشته باشد.]

سؤال اول در باره ارتباط مجاهدین با امام در نجف از تراب حق شناس:

قبل از پرداختن به تماسی که ما در نجف با آیت الله خمینی در سال‌های ۴۹ و ۵۰ به عنوان نمایندگان مجاهدین خلق داشتیم، بهتر است به زمینه آشنایی خودم با روحانیت در سالهای

قبل از آن اشاره کنم، چرا که از جمله به اعتبار همان آشنایی ها سازمان مرا به نجف برای تماس فرستاد. سابقه آشنایی من با روحانیت، به محیط خانوادگی و سالهایی که در قم تحصیل می کردم (۳۶-۳۹) و نیز به مبارزات سالهای ۳۹ تا ۴۲ و پس از آن بر می گردد. من در محیطی مذهبی بزرگ شدم و از دوران کودکی در کنار تحصیل در دبستان و دبیرستان با قرآن و نهج البلاغه و کتب مذهبی و ادبیات عرب مانوس بودم. بسیاری از خویشان نزدیک من از علمای معروف فارس (جهرم، لار، شیراز) هستند. پدرم هر چند از طریق وعظ و مسجد امرار معاش نمی کرد و زندگی فقیرانه ای عمدتاً از راه پرورش دام می گذراند، ولی با فرهنگ مذهبی و روحانی بسیار مانوس بود و علائق و پیوندهای مذهبی و عمل مجدانه به دستورات دینی در بین ما، شکل خیلی قوی وجود داشت.^۱

[حق شناس پس از آن، شرحی از تاریخ معاصر و نقش روحانیت آورده و ضمن آن کوشیده است تا روحانیت را کاملاً مدافع رژیم شاه عنوان کرده و مبارزاتی را که پس از سال ۴۰ انجام شده در قالب های مارکسیستی و به صورت طبقاتی توجیه کند. در این بخش اطلاعات تاریخی خاصی نسبت به سازمان و نجف وجود ندارد و تحلیل های ویژه کمونیست ها از این مقطع تاریخی است. این مطالب در قسمت ۴ این مصاحبه که در ش ۷۵ چاپ شده نیز ادامه یافته است. قسمت پنجم مقاله، به خاطرات روحانی و حق شناس از مسائل نجف مربوط می شود که در اینجا می آوریم:]

سؤال از تراب حق شناس: آیا در ایران با آیت الله خمینی تماس داشتید؟

باید بگویم که تماس های من با آیت الله خمینی در نجف در سالهای ۴۹ تا ۵۲ به نمایندگی از سازمان مجاهدین خلق ایران، اولین تماس مستقیم من با آیت الله نبود. قبلاً در سالهای ۴۰ تا ۴۲ چندین بار از طرف انجمن اسلامی دانشجویان و دانشجویان نهضت آزادی با مجتهدین معروف وقت، من جمله آیت الله خمینی ملاقات کردم. در آن زمان انجمن اسلامی دانشجویان، یک نهاد دانشجویی با گرایش های دمکراتیک بود. مجاهد شهید حنیف نژاد و من جزء شورای مرکزی انجمن های اسلامی دانشگاه بودیم و اعلامیه های ما دمکراتیسم انقلابی اقشار متوسط جامعه آن زمان را به خوبی نشان می داد و به همین لحاظ برای برخی از همفکران ما و سران نهضت آزادی تندروانه جلوه می کرد. ما در نهضت آزادی نیز همراه با جوانان پرشوری از کادرها و اعضای نهضت بودیم که سیاست رفرمیستی رهبری را نمی توانستیم هضم کنیم و به همین دلیل وقتی اعضای هیئت اجرایی نهضت در اول خرداد ۴۲ دستگیر شدند و فعالیت تبلیغی و افشاگرانه نهضت به عهده ما افتاد، اعلامیه های صریح و تندی مشخصاً علیه شاه به نام نهضت صادر می کردیم که مورد اعتراض برخی از مسئولین

نهیست قرار می‌گرفت، ولی ما به کارمان ادامه می‌دادیم.

این وضع تا اوایل سال ۴۳ ادامه یافت و من همراه با دو سه نفر دیگر با مشورت یکی از مسئولین نهضت و گاه تماس با زندان به انتشار دفاعیات نهضتی‌ها در دادگاه، صدور اعلامیه‌های افشاگرانه، تدوین و نشر برخی جزوات مبارزاتی که مشخصاً اصلاح‌طلبی را رد می‌کرد و شاه را مورد حمله قرار می‌داد و همکاری با دیگر نیروهای مبارزه می‌پرداختیم و البته از کادرهای باقی مانده و هواداران نهضت هم در این راه کمک می‌گرفتیم.

یکی از فعالیت‌های ما که در کنار کارهای تشکیلاتی‌مان انجام می‌دادیم، تماس با روحانیون مبارزه بود که در اینجا فقط به تماس با آیت الله خمینی اشاره می‌کنم. یکبار پس از خرداد ۴۲ با مقدار قابل توجهی از دانشجویان انجمن اسلامی یک راهپیمایی در قم ترتیب دادیم و به منزل آیت الله خمینی که تازه از زندان چند ماهه آزاد شده بود، رفتیم. در آنجا طی یک سخنرانی و نشست نظرات همفکرانمان را برای آیت الله گفتیم. در آن زمان با وجود آن که اندیشه مبارزاتی ما شکل ابتدایی خود را می‌گذارند و از حدود طبقاتی و ایدئولوژیک خود البته نمی‌توانست فراتر برود، روی این مسائل تأکید می‌ورزیدم، مسائلی که نشان‌دهنده نوع برخورد و سمنگیری فکری و مبارزاتی ما در آن سالهاست:

۱- لبه تیز حمله باید متوجه امریکا و اسرائیل و عمال آنها در ایران باشد و مسائل جزئی نظیر انجمن‌های ایالتی و ولایتی قابل طرح نیستند.

۲- روحانیت مبارز و جنبش اسلامی باید از حالت خود بخودی بیرون بیاید و ضروری است که تشکیلات داشته باشد.

۳- در برابر دشمنان باید برخوردی انقلابی داشت نه اصلاح طلبانه.

۴- ایدئولوژی و برنامه اسلامی به خصوص در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مدون نشده است و در این باره ما از آیت الله چاره‌جویی می‌کردیم. ما پس از ذکر تلاشی که خودمان به کمک کسانی مانند آیت الله طالقانی، غفوری و مطهری انجام داده بودیم، به آیت الله گفتیم که برنامه جوانان مسلمان در مقایسه با برنامه‌های سایر مکاتب فکری (به تعبیر آن روزمان) دارای نقص فراوان است و آیت الله در جواب ما گفت که: نه اصلاً چنین نیست؛ اسلام برای همه چیز برنامه دارد....

پس از خرداد ۴۲ تلاش کادرهای جوان و مبارز نهضت آزادی برای بیرون آوردن آن از رفرمیسم ریشه‌دارش و تشکّل مجدد، عبث ماند و به همین لحاظ بود که پس از تشکیل هسته اولیه سازمان مجاهدین خلق ایران، من به آن پیوستم و جهان بینی سازمان را که اسلامی و انقلابی می‌دانستم، قبول داشتم. ما به مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه خائن و رهایی مردم زحمتکش میهن‌مان می‌اندیشیدیم و در آن راه فعالیت می‌کردیم و مسلم است که بینش و شعاع عمل ما از حیطه ماهیت طبقاتی ما و شرایط حاکم بر جامعه‌مان نمی‌توانست فراتر رود و نیز بر همین پایه هم بود که ما برداشت‌های مترقیانه‌ای از اسلام

می نمودیم. من مدت یک سال از نیمه ۴۲ تا نیمه ۴۳ تمام وقت به کار مبارزه پرداختم و مخفی بودم و پس از پیوستن به سازمان مجاهدین و چند سال فعالیت انقلابی در سنگر مجاهدین در آغاز فروردین ۴۹ جزء اولین هیئت اعزامی این سازمان مرکب از مجاهد شهید رسول مشکین فام، یک رفیق دیگر و من برای مذاکره و برقراری تماس با جنبش مقاومت فلسطین و تدارک آموزش نظامی به طور قاچاق و از مرز جنوب، به خارج کشور رفتم و به دنبال آن ۹ سال تمام (قریب ۶ سال در سازمان مجاهدین و کمی بیش از ۳ سال در بخش منشعب از آن) بنا به دستور سازمان در خارج کشور به وظایف انقلابی و تشکیلاتی خود مشغول بودم.

ابتدا سه ماه به کار سیاسی و ارتباطی مشغول بودم. در تیرماه ۴۹ مخفیانه به ایران برگشتم و پس از چند روز همراه با قریب ۱۰ نفر از برادران مجاهد و به عنوان راهنمای آنان دوباره به مناطق خلیج فارس رفتم. در سفر دوم حدود یکماه همراه با مجاهد شهید محمود شامخی در ابوظبی که در آن زمان مستقیماً مستعمره انگلیس بود، زندانی بودم و بعد بلافاصله به لبنان و اردن رفتم. در آنجا تعداد دیگری از مجاهدین گرد هم آمدند. من جمله شهدا اصغر بدیع زادگان و محمد بازرگان و رضارضایی. فعالیت ما در لبنان و به ویژه در اردن تا دو سه ماه بعد، یعنی تا پس از سپتامبر ۱۹۷۰ طول کشید. عده‌ای از برادران ما که در راه پیوستن به ما بودند، در دُبی دستگیر شده بودند و سازمان تلاش خود را بکار برد تا از تحویل آنان به ایران مانع شود. و در همین رابطه، یک هواپیمای ایرانی که ۶ برادر زندانی ما را به تهران می‌آورد، به وسیله ۳ نفر دیگر از برادران من جمله رفیق روحانی ربوده و به بغداد برده شد؛ ولی مقامات عراقی برادران ما را که حاضر نبودند خود را در خدمت عراقی‌ها قرار دهند، به زندان انداختند و شکنجه‌شان می‌کردند و احتمال داشت که آنها را به ایران تحویل دهند. امری که برای سازمان مخفی ما در آن روز البته گران تمام می‌شد.

سازمان این بار برای نجات ۹ نفر آن هم از زندان بغداد، باید تلاش می‌کرد. سفر من به عراق و ملاقات با آیت الله یکی از این تلاش‌ها بود. در آبان ۴۹ من همراه با نامه‌ای از آیت الله طالقانی، به آیت الله خمینی به نجف رفتم و با آشنایی و معرفی آقای دعایی نامه را برای آیت الله خمینی بردم. نامه در تقویمی جیبی با جوهری نامریی نوشته شده بود و چند روز قبل از آن مخفیانه به خارج ارسال و به ما رسیده بود. آقای خمینی مرا به طور خصوصی پذیرفت و کس دیگری در اتاق نبود. نامه نامریی را با ماده ظاهر کننده آن جلوی آیت الله خوانا کردم و نامه آیت الله طالقانی را که بر اساس شناخت او از بنیان‌گذاران سازمان تهیه شده بود، به آقای خمینی دادم. نامه با آیه‌ای از سوره کهف **اَنَّهُمْ فَتِیْہٖ اَمْنُوْا بِرَبِّہُمْ وَ زِدْنٰہُمْ ہُدًی** یعنی آنها جوانانی هستند که به پروردگارشان ایمان آورده‌اند و ما بر هدایتشان افزوده‌ایم، شروع می‌شد.

نامه از آیت الله می‌خواست که به هر نحو صلاح می‌داند مانع از تحویل برادران زندانی ما از طرف رژیم عراق به ایران گردد. آیت الله رمز اطمینانی را که آقای طالقانی داده بود و نیز صحت امضای نامه را تأیید کرد و از من پرسید: خوب، من چه باید بکنم؟ من در پاسخ حداقل

تقاضا را مطرح کردم و گفتم: فقط کافی است شما به عراقی‌ها پیغام دهید که خبری دریافت کرده‌اید که اینها جاسوس رژیم شاه نیستند و تفصیل قضیه را موکول به اخبار بعدی از ایران بنمایید که ما خود رأساً اقدام می‌کنیم. و اضافه کردم که، این برادران در راه سفر به سوی پایگاه‌های انقلاب فلسطین بوده‌اند و من نیز از پایگاه‌های الفتح نزد شما آمده‌ام.

در آن روز نه آیت الله از ایدئولوژی ما پرسید و نه فرصت طرح آن برای او بود. آقای خمینی گفت: اگر اقدامی بکند، ممکن است برای آنها (زندانیان) بدتر شود. من بدتر شدن را نمی‌توانستم قبول کنم و گفتم: آنها زیر شکنجه شدید قرار دارند و در معرض تحویل به ایران هستند. ولی وی نه در آن تماس و نه بعد از آن، حاضر به هیچ کمکی به ما نشد، بدون این که کوچکترین اطلاعی از به اصطلاح اشکالات اعتقادی ما در آن زمان داشته باشد. البته چند روز پس از ملاقات اول، آیت الله توجیه دیگری برای این عدم موضعگیری مطرح نمود و آن این که نمی‌خواهد از عراقی‌ها تقاضایی بکند تا تقاضای متقابلی از سوی آنان به دنبال داشته باشد. واضح است که آنچه من می‌خواستم تقاضا از دولت عراق نبود. شاید این موضوع را در قسمت‌های بعدی این مصاحبه بیشتر بتوانم شرح دهم.

آقای دعایی که امروز به خیل ضد انقلابیونی که کمونیستها و مجاهدین را زیر شلاق تهمت و تکفیر گرفته‌اند، پیوسته است و تلاش‌های انقلابی ما در آن سالها را منافقانه نامیده است، خوب به یاد دارد که چقدر بی‌آن که کسی - حتی آیت الله خمینی - متوجه شود، خودش در راه آزادی و جلوگیری از شکنجه برادران ما کوشید و باز می‌داند که سرانجام، تماس ما با الفتح و وساطت نماینده آن سازمان، مانع تحویل آن برادران و آزادی آنها گردید. او به یادش هست که چقدر از این موضعگیری آیت الله ناراحت بوده و حتی نزد او - به قول خودش - گریه کرده است.

آقای دعایی به یاد دارد که از همان سال ۴۹ که من او را در نجف دیدم و رفتار انقلابی و تشکیلاتی من و دیگر برادران که آن را دقیقاً منطبق بر ایده‌آل‌های اسلامی اش می‌دانست او و برخی دیگر از دوستانش در نجف را چقدر تحت تأثیر قرار می‌داد. او به یادش هست که دهها گفتار رادیویی برنامه نهضت روحانیت را که او از رادیو بغداد اجرا می‌کرد، من با اتکاء به آموزش‌های سازمانیم می‌نوشتم و آیت الله خمینی هم هرگز کلمه‌ای در نادرست و غیر اسلامی بودن آنها به او نگفت و باز او به یادش هست که همکاری در نوشتن گفتار برای آن برنامه و نیز رادیو دیگری که بعدها به نام روحانیت مبارز به مدت چند ماه دائر بود، او آخر سال ۵۳ از جانب ما همچنان ادامه داشت ...

باری تماس ما با آیت الله، دادن اخبار جنبش، من جمله نشریات خودمان، به او ادامه یافت اما آیت الله اگر مجاهدین را تأیید نکرد، هرگز تکذیب هم نتوانست بکند. در این باره

بعداً توضیح می‌دهم.^۱

سؤال: آیت الله خمینی در همان سخنرانی خود (مورخه ۴ تیرماه) از کسانی سخن گفته است که به حمایت از مجاهدین خلق به او نامه نوشته و حمایت از مجاهدین را خواستار شده‌اند. ضمناً آیت الله گفته است که مجاهدین آنها را فریب داده و اغوا کرده بودند. توضیح شما چیست و به چه منظور با آن اشخاص تماس برقرار شده بود؟

تراب حق شناس: مقدمتاً اشاره کنم، قبل از شهریور ۵۰ یعنی پیش از آن که تعداد قابل توجهی از اعضای سازمان ما (در آن زمان سازمان مجاهدین خلق) و تقریباً اکثر اعضای رهبری آن به اسارت پلیس شاه خائن بیافتند، با برخی از روحانیون که به طور نسبی اندیشه مبارزاتی داشتند و برداشت‌های مترقیانه‌ای از اسلام ارائه می‌دادند، تماس داشتیم و از آنها به منظور دستیابی به مفاهیم قرآن و نهج البلاغه کمک می‌گرفتیم؛ ولی باید بگویم که در همان زمان، ما به این نتیجه رسیده بودیم که به هیچ وجه نمی‌توانیم از آنان انتظار داشته باشیم که به اصطلاح آن روز خودمان تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام را برای ما به عهده بگیرند.

گرایش ما به قبول برخی از اصول مارکسیسم، نقطه افتراق ما و آنان را تشکیل می‌داد. موضع طبقاتی ما و گرایش ما به سمت حل تضادهای درون جامعه به نفع زحمتکشان (هرچند این گرایش و سمت‌گیری جنبه کاملاً علمی نداشت بلکه شدیداً به ایده‌آلیسم آغشته بود) ما را بر آن می‌داشت تا آنجا پیش رویم که از مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و لغو استثمار سخن بگوییم و ماتریالیسم تاریخی را در تحلیلهایمان مبنا قرار دهیم. البته روشن است که بدون ماتریالیسم دیالکتیک قبول ماتریالیسم تاریخی معنا ندارد.

از میان روحانیون، نزدیک‌ترین فرد به ما آیت الله طالقانی بود؛ ولی در مورد او نیز مثلاً نه کتاب پرنوی از قرآن او را می‌توانستیم مبنای کل بینش خود قرار دهیم و نه کتاب اسلام و مالکیت‌اش را. به هر حال چون جای شرح و تفصیل این قضایا اینجا نیست از آن می‌گذرم و در عین حال به این نکته نیز اشاره می‌کنم که ما از مواضع مبارزاتی آنان هرچند بسیار اندک بود تا آنجا که در توان داشتیم در آن شرایط خفقان از دست سازمان ما که مرحله جنینی و مخفی بودن خود را می‌گذراند، بر می‌آمد، دفاع می‌کردیم. پس از تبعید آیت الله خمینی به عراق، شاید اولین اعلامیه او پس از چند سال، اعلامیه‌ای بود در حمایت از انقلاب فلسطین و به ویژه الفتح که همزمان با حج در سال ۴۷ صادر شده بود. ما این اعلامیه را ترجمه و در تعداد قابل توجهی تکثیر و پخش کردیم و اولین کار تبلیغی ما در آن شرایط نیز محسوب می‌شد که تأثیر قابل توجهی بخشید و صندوقی برای کمک به طور مخفیانه در تهران ایجاد شد.^۲

۱. پیکار، ش ۷۶

۲. این صندوق به همت استاد شهید مرتضی مطهری و به نام مشترک ایشان و علامه طباطبائی تأسیس شد.

پس از ضربه‌ای که در شهریور ۵۰ به سازمان وارد آمد، سازمان تصمیم گرفت که از پوسته محدود تشکیلاتی خود بیرون آید. رژیم را طی فعالیت تبلیغی وسیع افشا نماید و با تماس با برخی از مراجع و روحانیون و افراد مبارز و بیان مواضع عام سیاسی و اعتقادی خود، حمایت آنان را از مبارزین در بند جلب کند و احیاناً مانع آن شود که رژیم خونخوار شاه انقلابیون اسیر را در زیر شکنجه یا در میدان اعدام به قتل برساند و با استفاده از گمنامی آنها و اهدافشان هرگونه تحریفی در مورد افکار و فعالیت‌های مبارزاتی آنان به عمل بعمل آورد.

در این میان خانواده‌های زندانیان و شهدای سازمان، نقش بسیار فعالانه و افشاگرانه - که تا آن زمان در آن سال‌هایی سابقه بود - داشتند و مسافرت‌ها و تحصن‌ها و جلسات متعددی در قم و تهران و شهرستان‌ها برپا کردند که بیان آنها فرصت دیگری می‌خواهد.

در ادامه این سیاست افشاگرانه و بسیجی توده‌ای، سازمان با برخی از اشخاص که در آن زمان و در چارچوب اهداف طبقاتی خود با رژیم شاه تضاد و مبارزه‌ای داشتند تماس گرفت و آنها که مستقیم و غیر مستقیم از اهداف انقلابی سازمان مطلع شده بودند، من جمله اقدام به ارسال نامه‌هایی برای آیت الله خمینی کردند.

یک نامه را مهندس عزت الله سحابی به آیت الله نوشته بود.

نامه‌ای مفصل از هاشمی رفسنجانی بود که نسخه‌ای از آن را خودم به نجف بردم. در این نامه نویسنده نه تنها از مجاهدین خلق بلکه از فدائیان خلق (به خصوص رفیق شهید مسعود احمد زاده) به خوبی یاد کرده، حمایت آیت الله را از مبارزان خواستار شده بود.

آقای مطهری هم سفارش شفاهی به آیت الله کرده بود.

نامه‌ای مهمتر از آیت الله منتظری بود که در آن ضمن تأیید از مجاهدین زندانی از آیت الله خواسته بود به نفع آنان اقدام نماید و البته در آخر هم تصمیم را به خود آیت الله خمینی محول نموده بود. این نامه را خودم به نجف بردم.^۱

متن نامه آیت الله منتظری؛ این نامه را رجایی - نخست وزیر فعلی - که در آن زمان معلم مدرسه بود و نسبت به مجاهدین سمپاتی داشت به دست آورده و به دست جواد رفیق دوست تاجر موز در میدان تره بار تهران که در حال حاضر پست مهمی در سپاه پاسداران دارد، به خارج برد.

بسمه تعالی

حضرت آیت الله العظمی مدظله العالی

پس از تقدیم سلام و تحیت به عرض عالی می‌رساند، چنانچه اطلاع دارید عده زیادی از جوان‌های مسلمان و متدین گرفتارند و عده‌ای از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته‌اند.

۱. در ادامه یادداشتی که در ابتدای نامه آقای منتظری آمده، گفته شده است که جواد رفیق دوست این نامه را به خارج برد. شاید مقصود آن است که آقای رفیق دوست نامه را به دمشق برده و حق شناس از آنجا نامه را به نجف برده است.

تصلب آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیون واقع شده است و بعضی از مراجع و جمعی از علمای بلاد، اقداماتی برای تخلص آنان کرده‌اند و چیزهایی نوشته شده. بجا و لازم است از طرف حضرت عالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود. این معنی در شرایط فعلی ضرورت دارد، چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند. البته کیفیت آن بسته به نظر حضرت عالی است. در خاتمه از حضرت عالی ملتزم دعای خیر می‌باشم. السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. ح-ع-م-

اعلامیه‌ای نیز از آیت الله بهاء الدین محلاتی بود که به نام چندین نفر از مجاهدین زندانی به عنوان مسلمانان پاک و مبارز یاد کرده بود. آیت الله خمینی هیچ جواب مثبتی به آن نامه‌ها نداد. همچنین آیت الله قاضی در تبریز، مجاهدین اعدام شده را شهید می‌نامید و به سازمان کمک می‌کرد. ... علت تماس ما با آیت الله خمینی با توجه به سوابق ضدیت او با شاه، جلب یاری و پشتیبانی او در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در رژیم شاه بود. ... ما به خاطر همان التقاط و دوگانگی در ایدئولوژی‌مان در عین حال که اختلاف بین اهداف و برنامه‌های خودمان با اهداف آیت الله خمینی را درک می‌کردیم، ولی نسبت به نقاط اشتراك او با خودمان دچار توهم بودیم ...

در ادامه سیاستی که برای شما گفتم، در بهمن ماه سال ۵۰ ما تصمیم گرفتیم طی تماس‌هایی با آیت الله خمینی، اصول نظرات و بینش خود را با ایشان در میان بگذاریم ... باری، ما بر اساس همان بینش و سیاستی که ذکر کردم و با همان توقع محدود اما آغشته به توهم، در بهمن ۱۳۵۰ جلساتی با آیت الله خمینی داشتیم و رفیق حسین روحانی (برادر مجاهد ما در آن زمان) نظرات سازمان را در زمینه ایدئولوژی، استراتژی مبارزه مسلحانه و تحلیل از وضع جامعه، تاریخچه انقلابات اجتماعی و ضد امپریالیستی و ... را به تفصیل برای آیت الله بیان کرد.^۱

مصاحبه نشریه پیکار با حسین روحانی^۱

سؤال: از شما می‌خواهم در باره عواملی که موجب مسافرت شما در شهریور سال ۴۹ به خارج از کشور گردید، توضیحاتی به ما بدهید.

روحانی: همان طور که اطلاع دارید سازمان مجاهدین خلق ایران، از همان ابتدا یعنی شهریور سال ۴۴ که بنیان گرفت، ضرورت مبارزه مسلحانه و اعمال قهر انقلابی را در قبال دشمنان خلق، یعنی امپریالیسم و رژیم منفور پهلوی به عنوان یکی از اصول خدشه‌ناپذیر اعتقادی‌اش مورد تأکید قرار داد و توضیح این مسأله و نقد و رد شیوه‌های رفورمیستی و اصلاح طلبانه که در آن زمان از سوی حزب توده و جبهه ملی و نهضت آزادی مورد تبلیغ قرار می‌گرفت، یکی از مضامین اصلی آموزش اعضای سازمان را تشکیل می‌داد.

پس از بنیانگذاری سازمان، در سال ۴۷ از جمله مباحث مهمی که در درون سازمان و در رده‌های بالایی آن به بحث گذاشته شد، برخورد مشخص با مسأله قهر در شرایط جامعه ایران و به اصطلاح تعیین خط مشی تاکتیکی بود. در همین سال و طی بحث‌های متوالی و مفصل در جمع رده‌های بالایی سازمان به این نتیجه رسیدیم که به هر نحو که شده باید دشمن و نیروی انسانی و تأسیسات آن را مورد حمله مسلحانه قرار داد و این حملات و ضربات می‌بایست در شرایطی عملی شود که سازمان تا حد معین و لازمی به کسب آمادگی نظامی نائل آمده و در عین حال دشمن کوچکترین اطلاعی از وجود سازمان، آمادگی نظامی و برنامه عملیاتی آن نداشته باشد.

من در اینجا فرصت آن را ندارم و نه جای آن هست که بخواهم به نقد و بررسی دیدگاه و بینش خرده بورژوازی آن روزمان از مسأله قهر انقلابی و مفاهیم تاکتیکی و استراتژیکی آن و رابطه آن با مبارزه طبقاتی توده‌ها و سطح این مبارزه و مهم‌تر از همه رابطه این دیدگاه و بینش با ایدئولوژی مذهبی و التقاطی سازمان مجاهدین بپردازم. این خود بحث جداگانه و در عین حال بسیار با اهمیتی است که باید جداگانه مورد توجه قرار گیرد.

به هر حال سازمان مجاهدین خلق در آن زمان، پس از تعیین خط مشی تاکتیکی خود و در همین رابطه مسأله تدارك و آمادگی نظامی را به طور فوری در دستور کار خود قرار داد و به برنامه‌ریزی در این زمینه پرداخت. در چهارچوب همین برنامه قرار شد قبل از هر چیز با

۱. وی در ۱۴ بهمن سال ۶۰ در حالی که مسؤل کمیته تهران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود دستگیر شد. اندکی بعد در زندان از گذشته خویش اعلام انزجار کرده باز مسلمان شد و ادعا نامه‌ای هم علیه سازمان منافقین تنظیم کرد که در پرونده وی موجود است. وی در ۱۳۶۲/۵/۲۲ به دلیل مشارکت در کشتار پاسداران در کردستان و نقاط دیگر اعدام گردید.

انقلابیون فلسطین و در آن زمان سازمان الفتح تماس گرفته شود و شرایط لازم برای آموزش نظامی عده‌ای از اعضا و کادرهای سازمان در اردوگاه‌های فلسطینی فراهم گردد. اولین اقدام و کوشش جهت ارتباط و ملاقات با سازمان الفتح توسط خود من صورت گرفت و من موفق شدم در آذرماه ۴۹ در پاریس با محمد همشری نماینده سازمان الفتح (که بعدها به دست عمال صهیونیسم در پاریس به شهادت رسید) چندین ملاقات داشته باشم. این ملاقات‌ها متأسفانه به دلیل عدم پیگیری شهید محمد همشری به نتیجه قطعی نرسید و بعدها از طریق دیگری یعنی تماس با نمایندگان الفتح در قطر (از شیخ نشین‌های خلیج فارس) زمینه ملاقات با اعضای رهبری این سازمان به دست آمد. این ملاقات در اوایل تابستان ۴۹ میان نمایندگان سطح بالای سازمان مجاهدین و سازمان الفتح در عمان (اردن) صورت گرفت و آنها (سازمان الفتح) تعهد هر گونه کمک نظامی را در حیطه امکاناتشان نسبت به ما پذیرا شدند.

به دنبال چنین تعهد همکاری‌ای، تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرهای سازمان برای گذراندن دوره آموزشی به اردوگاه‌های فلسطینی گسیل شدند که پس از پایان دوره آموزش نظامی، اکثراً به ایران مراجعت کردند. در همین رابطه تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان که اکثراً دانشجوی یا به تازگی فارغ التحصیل شده بودند، اوایل تابستان ۴۹ جهت دریافت گذرنامه و سپس پیوستن به اردوگاه‌های فلسطینی از طریق قاچاق عازم دبی شدند. آنها با تحمل زحمات و مشقات بسیار موفق شدند به عنوان کارگر مهاجر ایرانی، گذرنامه بگیرند؛ ولی درست یک روز قبل از مسافرتشان به بیروت یعنی ششم مرداد ماه ۱۳۴۹، شش نفر از آنها در بازار دبی و هنگام خرید لباس توسط پلیس دبی دستگیر و زندانی شدند.

دستگیری این افراد بلافاصله توسط یکی از اعضای سازمان که به طور تصادفی در دبی از این جریان با خبر شده بود، به تهران اطلاع داده شد و سازمان با توجه به اهمیت حفظ جان این افراد و خطرات دیگری که از این طریق متوجه سازمان می‌شد، کوشش وسیعی را برای رهایی آنها آغاز کرد و کمیته مرکزی سازمان که من نیز جزء آن بودم، طی یک نشست خود تصمیم گرفت، جمع ویژه‌ای را به این کار اختصاص دهد و این جمع به طور مستقل در خود محل یعنی دبی ترتیب آزادی زندانیان را به هر شکل ممکن فراهم سازد. مسئولیت این جمع و فعالیت آن از طرف کمیته مرکزی سازمان مجاهدین بر عهده من گذاشته شد و من در رابطه با این مسئولیت در روز ۱۱ شهریور ۴۹ به دبی مسافرت کردم و در فرصت کوتاهی این جمع با شرکت شهید رسول مشکین فام، مجاهد صادق سادات دربندی و یک رفیق دیگر و خود من در دبی استقرار یافت. فعالیت دو ماهه این جمع در دبی همراه با سیر کمکهایی که از طرف دیگر هم‌زمان مجاهد صورت می‌گرفت، موجب گردید تا تمامی راههای استخلاص ۶ مجاهد زندانی مورد بررسی قرار گرفته و متناسب با شرایط و موقعیت‌های مختلفی که می‌توانست بوجود آید، هریک از این طرحها مورد استفاده قرار گیرد.

ما در ابتدا و در عین حال که شیوه‌های تعرضی و مسلحانه را مورد توجه داشتیم، مبنای

کار را بر این گذاشتیم تا از طریق دخالت عناصر فلسطینی (که در مقامات دولتی دبی کلامشان مؤثر بود) در پرونده و موارد اتهامی مجاهدین اسیر حتی الامکان از تحویل آنها به رژیم سرسپرده شاه خودداری شود. ما در این زمینه کوشش وسیعی را آغاز کردیم و به پیشرفت‌های زیادی هم نائل شدیم، اما به یکباره متوجه شدیم که رژیم شاه با اطلاع یافتن از موضوع، قصد دارد هرچه سریعتر آنها را تحویل بگیرد. ما در خلال تماس‌های دائمی و در عین حال مخفی‌ای که با زندان داشتیم، از برنامه استرداد مجاهدین دربند به ایران و جزئیات آن مطلع شدیم و علی‌رغم فرصت کوتاهی که در اختیار داشتیم (فقط ۲۰ ساعت)، موفق شدیم طرح ربودن هواپیمای دو موتورهای را که قصد داشت مجاهدین اسیر را از دبی به بندرعباس منتقل نماید به مورد اجرا گذاریم. به این ترتیب با اجرای این طرح به وسیله شهید رسول مشکین فام، مجاهد صادق سادات دربندی و خود من ۶ تن مجاهد زندانی به نام‌های رفیق سید خلیل سید احمدیان (عضو فعلی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر) رفیق کاظم شفیعیها، رفیق محسن نجات حسینی،^۱ رفیق حسین خوشرو، مجاهد شهید محمود شامخی و مجاهد موسی خیابانی در حالی که به شکنجه گاه‌های اهریمنی ساواک گسیل می‌شدند، آزاد گردیدند و برای گذراندن دوره آموزش نظامی به اردوگاه‌های فلسطینی پیوستند.

سؤال: بحث شکنجه شما و همزمانان در زندان بغداد چه بود. در این باره توضیح دهید.

رفیق روحانی: از همان هنگام برنامه‌ریزی جهت آزاد ساختن ۶ مجاهد اسیر در دبی، کم و بیش از ماهیت رژیم بعثی عراق و موضعگیری‌های سوداگران آن در قبال نیروهای انقلابی که به ظاهر دم از حمایت آنها می‌زد با اطلاع بودیم و به همین دلیل در طرح اولیه‌ای که داشتیم، مقصد نهایی خود را جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) در نظر گرفته بودیم. اما این طرح دارای اشکالاتی بود؛ چرا که بر اساس این طرح می‌بایستی هواپیمای ما در ریاض (سعودی) سوخت‌گیری می‌کرد و این یک ریسک کامل بود و طرح ما را به احتمال زیاد دچار شکست می‌کرد و لذا ما نمی‌توانستیم این طرح را پیاده کنیم. به این ترتیب با توجه به قدرت پرواز هواپیمای دو موتورهای هیچ راهی جز رفتن به بغداد وجود نداشت و حتما اطلاع دارید که طی این مسیر نیز که کوتاهترین مسیر بود، هشت ساعت به طول انجامید، آن هم با مخاطرات متعدد. چه در هنگام سوختگیری در فرودگاه دوحه (مرکز قطر) و چه در موقع محاصره هواپیمای ما توسط جت‌های جنگنده کویت در آسمان این شیخ نشین.

به هر حال بلافاصله پس از ورود به بغداد مقامات عراقی ما را به محلی که در ساختمان وزارت دفاع قرار داشت، هدایت کردند. هنوز چند ساعتی از ورود ما به این محل نگذشته

۱. نویسنده کتاب «بر فراز خلیج فارس» که خاطرات خود را از سازمان مجاهدین خلق و از جمله هواپیمای ربوده شده به تفصیل در آن آورده است.

بود که ما را به طور جداگانه به یکی از زندان‌های قدیمی بغداد بردند و بلافاصله بازپرسی از ما را که همراه با فحاشی و شکنجه بود، شروع کردند. آنها با توجیه این که ما را نمی‌شناسند و نسبت به ما مشکوکند، بدترین فشارها را به ما وارد کردند. به عنوان مثال، مجاهد شهید رسول مشکین فام را تا سر حد مرگ شکنجه کردند. مجاهد موسی خیابانی را چند بار با شلیک گلوله در کنار سر او تهدید به مرگ کردند. خود مرا تا آنجا شکنجه کردند که مدت‌ها در همان بغداد در بیمارستان بودم. رفیق حسین خوشرو را ساعت‌ها به سقف آویزان کردند و در مقابل چشم من او را شکنجه کردند. رفیق کاظم شفیع‌ها را در نیمه‌های شب آن قدر شکنجه دادند که از هوش می‌رفت و تن مجروح و نیمه جان او را به سلول می‌آوردند.

این وضع تا چند هفته به طول انجامید تا آن که با کوشش و پیگیری سازمان و پس از آن که با تلاش ما برای دخالت آیت الله خمینی به نتیجه نرسیده بود، نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در بغداد همراه با رفیق تراب حق شناس با مسئولین عراقی دیدن کرده و آن دو در همان زندان به دیدن ما آمدند و از این ببعد مقامات عراقی مجبور به عقب نشینی شده و دست از شکنجه و بدرفتاری نسبت به ما برداشتند و از این هنگام کوشیدند که با انواع حيله‌ها ما را متقاعد کنند که در همان عراق بمانیم و به قول خودشان در کنار آنها با رژیم شاه مبارزه کنیم. عراقی‌ها بارها توسط عنصر جاسوسی به نام محمود پناهیان که دستیار تیمور بختیار در عراق بود و با حزب توده نیز روابط بسیار خوبی داشت، کوشیدند تا ما را به ماندن در عراق متقاعد کنند؛ اما ما که به ماهیت کثیف رژیم عراق آشنایی داشتیم با قاطعیت تمام در برابر این کوشش توطئه‌گرایانه آنها ایستادگی کردیم و برنامه‌های پناهیان مزدور و عراقی‌ها را نقش بر آب ساختیم و از آنها مصرانه و سرسختانه خواستیم که هرچه سریعتر ترتیب خروج ما را از عراق جهت پیوستن به اردوگاه‌های فلسطینی فراهم کنند. مقامات عراقی وقتی فهمیدند که ما به هیچ قیمتی حاضر نیستیم در برابر فشار و تطمیع آنها تسلیم شویم و به آنان امتیازی بدهیم سخت ناراحت شدند و به نماینده الفت‌خ که سرانجام توانست ما را از دست پلیس سیاسی عراق و محمود پناهیان تحویل بگیرد، شرط کردند که پس اینها نباید در عراق بمانند و همین طور هم شد. یادم هست که افسر ضد اطلاعات عراق به نام سروان یونس که مسئول پرونده بود، وقتی سرسختی ما را برای رفتن به فلسطین دید مشتش را روی میز کوفت و گفت: پس از شما به درد ما نمی‌خورد. پس از دیدار نماینده سازمان آزادیبخش و رفیق تراب از ما، مدتی برای معالجه در یکی از بیمارستان‌های نظامی بغداد بستری شدیم.

به دنبال خروج از بیمارستان و قبل از پیوستن به اردوگاه‌های فلسطینی، پناهیان مزدور بارها به ملاقات ما آمد و کوشید تا یک بار دیگر شانس خود را بیازماید و به هر ترتیب شده ما را به ماندن در عراق متقاعد کند؛ ولی هر بار سرسخت‌تر از پیش با پاسخ منفی ما روبرو می‌شد و گفتنی است که ما آخرین درخواست او و عراقی‌ها را مبنی بر مصاحبه رادیو تلویزیونی نیز رد کردیم. و بالاخره به دنبال فشاری که مرتباً به مقامات عراقی جهت خروج از عراق وارد

می‌آوردیم و با کوشش و فعالیت دفتر نمایندگی سازمان آزادی‌بخش فلسطین در بغداد، موفق شدیم عراق را ترک و به اردوگاه‌های فلسطینی و سایر هم‌زمانان که از مدتها پیش به آنجا رفته بودند، بپیوندیم.^۱

سؤال: آیت‌الله خمینی در سخنرانی ۴ تیرماه از ملاقات شما با وی در نجف سخن گفت. از شما می‌خواهیم تا دلایل و عواملی را که موجب این ملاقات گردیدند توضیح دهید.

روحانی: به دنبال دستگیری و زندانی شدن تعداد بسیار زیادی از اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین در روز اول شهریور ۵۰ و روزها و ماه‌های پس از آن و در آستانه محاکمه آنان در بیدادگاه‌های رژیم آریامهری و احتمال و حتی قطعیت محکومیت اعضای رهبری و کادرها به اعدام، هم‌زمان مجاهد ما در داخل کشور طی نامه‌ای خواستار آن شدند که در این باره و سایر مسائل مربوط به جنبش انقلابی ایران و اوضاع جامعه، با آیت‌الله خمینی، مذاکره شود و حتی الامکان کوشش شود تا پشتیبانی هرچند ضعیف او نسبت به مجاهدین و حمایت از آنها و جنبش انقلابی‌ای که در ایران به تازگی پا گرفته بود جلب گردد و در صورت موافقت اعلامیه‌ای در همین زمینه از طرف آیت‌الله صادر شود. و این در شرایطی بود که عناصر مختلفی از روحانیت مرفقی در داخل کشور، موضع حمایت‌آمیز از مجاهدین داشته و تنها آیت‌الله خمینی بود که تا آن روز کاملاً سکوت اختیار کرده بود.

من و هم‌زمان دیگر که در آن هنگام در خارج از کشور بودند، نظیر رفیق تراب حق‌شناس علی‌رغم جهان‌بینی و تفکر التقاطی و مذهبی‌مان که به هر حال و به نحوی از انحاء ما را دچار خوشبینی نسبت به میزان پشتیبانی و حمایت آیت‌الله خمینی از مجاهدین و یا مواضع آنها می‌نمود، با توجه به اختلافات و مرزبندی‌های مشخصی که با مواضع سیاسی و فکری آیت‌الله داشتیم و همچنین به اتکای تجربیات گذشته خودمان و مواضع و عملکردهای او در طول سالهای گذشته، از همان ابتدا چندان هم به نتایج ملاقات و مذاکره‌مان با آیت‌الله خمینی خوشبین نبودیم. از نظر ایدئولوژی، ظاهراً هم ما و هم آیت‌الله خمینی به مکتب اسلام معتقد بودیم، اما هریک با برداشت خاص خود از این مکتب؛ برداشتی که مشخصاً از موقعیت و منافع طبقاتی هریک از ما ناشی می‌شد. آنچه که آیت‌الله خمینی بدان اعتقاد داشت بی‌کم و کاست همان بینش و تفکر اسلامی به مفهوم واقعی خودش بود و از همین رو همواره از اسلام در کلیت خود و در تمامی ابعادش به طور دگم دفاع کرده و همچنان می‌کند. اما ما از اسلام برداشت خاص خودمان را داشتیم. برداشت ما ملهم از گرایش انقلابی ما و دفاع از منافع زحمت‌کشان بود. آنچه را که ما از اسلام برداشت می‌کردیم در واقع برداشتی التقاتی و دوآلستانی بود که هم رنگ اسلام داشت و هم رنگ مارکسیسم و فلسفه علمی را.

مجاهدین چه بخواهند و چه نخواهند (و البته که تاکنون نخواستہ‌اند) آنرا بپذیرند، اسلام امروز ما (و تا حد کمتری امروز اینها) متأثر از فلسفه علمی و مارکسیسم که بدان علاقمندی و افری نشان می‌دادیم، بود. درک ما از تکامل و پیدایش انسان و از تکامل اجتماعی و دوران‌های تاریخی آن، مبارزه طبقاتی، نقش تاریخی توده‌ها و مقولات اجتماعی دیگر، همچون مقولات فلسفی و اقتصادی درکی کاملاً التقاطی و ملغمه‌ای از اسلام و مارکسیسم بود و این را هر متفکر مونیستی، خواه مارکسیست و خواه مسلمان، به سادگی درک می‌کرد. و لذا تصادفی هم نبود که هم ما و هم آیت الله خمینی در همان برخوردهای اولیه متوجه اختلاف فاحشی که با یکدیگر داشتیم شدیم. مضافاً بر این که آیت الله به عنوان یک مونیست مذهبی، متوجه التقاط فکری ما نیز شده بود.

در زمینه مسائل سیاسی اختلاف میان ما و آیت الله خمینی بارز بود. همان طور که قبلاً اشاره کردم، پذیرش قهر انقلابی و اعمال آن در قبال دشمنان توده‌ها، یعنی امپریالیسم و رژیم خائن و سرسپرده شاه از جمله باورهای اصولی و محوری ما بود و خط مشی و سیاست ما یک خط مشی و سیاست انقلابی (هرچند خرده بورژوازی) بود. در همین رابطه آیت الله خمینی پس از سالها سکوت و ممانعت در برابر رژیم خون آشام رضاخان و فرزند مزدورش محمدرضا پهلوی، مبارزه خود را با رژیم پهلوی از سال ۴۱ آن هم در چارچوب یک مبارزه مسالمت آمیز شروع کرد. اگر شما به مضمون و محتوای سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های آیت الله خمینی در آن دوره و حتی بعدها مراجعه کنید، ملاحظه می‌کنید که او در شدیدترین نطق و اعلامیه‌های خود هرگز از نصیحت کردن و اندرز دادن به شخص شاه و یا سران رژیم‌های اسلامی چون عربستان سعودی، اردن هاشمی، مغرب، تونس، پاکستان و... کوتاهی نمی‌کند و از آنها می‌خواهد تا دست از ظلم و ستم نسبت به مردم کشورشان بردارند! به علاوه ما از یاد نبرده بودیم که همین آیت الله خمینی در ملاقات خود با رفیق تراب حق شناس در آبان ماه ۱۳۴۹ علی رغم آن همه توصیه آیت الله طالقانی و سایرین از داخل کشور و علی رغم پیشنهاد و اصرار رفیق ما جهت کمک به آزاد ساختن ۹ نفر از اعضای سازمان مجاهدین که پس از عملیات آزاد سازی به وسیله هواپیما، در زندان عراق، تحت شکنجه بودند و حتی امکان داشت به ایران تحویل داده شوند، حاضر نشد کوچکترین کمکی به ما بکند و به این بهانه که اگر از سوی من اقدامی صورت گیرد، وضع آنها بدتر می‌شود! خود را کنار کشید و پاسخی به درخواست‌های ما نداد.

آری اینها تماماً مسائلی بودند که مرزبندی ما را در زمینه‌های مختلف با آیت الله خمینی روشن می‌کرد و همان طور که قبلاً اشاره کردم. هرچند که هنوز به دلیل حاکمیت بینش و تفکر التقاطی و مذهبی بر ما، قادر به مرزبندی اصولی و همه جانبه با آیت الله خمینی و مواضع و سیاست‌های او نبودیم؛ مع هذا اختلافات خود را با وی فراموش نکرده و در برخورد با او و طرح درخواست هایمان آنچنان دچار خوشبینی و خوشخیالی نشدیم.

سؤال: ملاقات شما با آیت الله خمینی چه موقع و توسط چه کسی صورت گرفت و چه مدت به درازا کشید؟

روحانی: ملاقات من با آیت الله خمینی در نیمه اول بهمن ماه سال ۵۰ صورت گرفت و همانطور که می‌دانید و رفیق تراب هم برای شما توضیح داده است، این اولین ملاقات و تماس ما با آیت الله نبود. قبل از من و از نیمه دوم سال ۴۹ به این طرف رفیق تراب به عنوان نماینده سازمان بارها با آیت الله ملاقات و درباره مسایل مختلف با نامبرده به گفتگو پرداخته بود. ملاقات من با آیت الله نیز در چهارچوب همین تماس‌ها و ملاقات‌ها و با هدف بحث و گفتگو درباره مسایل مشخص و معین صورت گرفت. اینکه گفتید تماس توسط چه کسی صورت گرفت، این کار عموماً چه در مورد من و چه در مورد رفیق تراب، توسط آقای دعایی که در آن دوره از جمله سمپاتی‌های فعال ما در خارج از کشور بود و امروز خود را وقف ضد انقلاب کرده است، صورت می‌گرفت. ملاقات ما با آیت الله، طی جلسات متوالی و هر بار یک تا دو و در مجموع حدود ۱۰ ساعت به طول می‌انجامید.

در همین جا باید این نکته را هم اضافه کنم که این ملاقات و همچنین سایر ملاقات‌های ما با آیت الله، با توجه به نقش و موقعیت اجتماعی مجاهدین خلق و تأثیری که این ملاقات‌ها و نتایج آنها می‌توانست بر روی هواداران آیت الله بگذارد، نمی‌توانست مورد توجه آیت الله خمینی قرار نگیرد و یا از آن چشم‌پوشی کند.

سؤال: در سلسله ملاقات‌هایی که شما با آیت الله خمینی داشتید، چه مسائلی مورد بحث و مذاکره شما قرار گرفت؟ مسایل محوری را همراه با توضیحات بیشتری برای ما بازگو کنید.

روحانی: روشن است که طی چندین جلسه و جمعا ۱۰ ساعت مذاکره، مسایل ریز و درشت مختلفی مورد بحث قرار گرفت. شیوه کار ما چنین بود که ابتدا من مسأله مورد نظر را طرح می‌کردم و درباره آن توضیحات لازمه را می‌دادم و در پایان نظر آیت الله را درباره این مسئله جویا می‌شدم. آیت الله نیز بر خلاف آنچه که تاکنون ادعا شده که ایشان سکوت می‌کردند، نظر خود را نسبت به یکایک این مسایل ولو به اختصار می‌داد.^۱

قبلاً برای شما توضیح دادم که در ملاقات‌های من و آیت الله قبل از هر چیز کوشیدم تاریخچه تشکیل سازمان، ایدئولوژی مواضع سیاسی و فعالیت‌های سازمان را برای آیت الله توضیح دهم. و برای آنکه بحث‌های ما همه جانبه باشد، برخی از نشریات درونی سازمان را نیز که در آن زمان در اختیار داشتیم برای مطالعه به آیت الله دادیم.

پس از توضیحات مفصل من و مطالعه کتاب امام حسین توسط آیت الله، مسایل مختلفی

مورد بحث ما قرار گرفت که من سعی می‌کنم نکات برجسته آن را به طور خلاصه در این جا ذکر کنم.

از جمله مسائلی که بین آیت الله و من مورد بحث قرار گرفت، موضع‌گیری آیت الله در قبال شرایط جامعه، شیوه مبارزه و نقش توده‌ها در انقلاب بود. آیت الله در خلال بحث پیرامون خط مشی و مواضع سیاسی سازمان اظهار داشت:

«مردم آمادگی برای مبارزه ندارند و کاری نمی‌شود کرد و آقایان هم نمی‌توانند کاری انجام دهند. اگر واقعا امیری یا شاهی! به ما کمک می‌کرد، مسأله طور دیگری بود و می‌شد روی پیشرفت کار حساب کرد؛ ولی الان دست ما خالی است و کاری از ما بر نمی‌آید.»

در توضیح این مسأله، ابتدا من درباره وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم و میزان نارضایتی آنها چه در شهر و چه در روستا مطالبی را مطرح کردم و سپس نمونه‌های زیادی از حرکت‌های اعتراضی مردم نظیر تظاهرات مردم تهران در چهل‌م جهان پهلوان تختی در سال ۴۶، تظاهرات ضد صهیونیستی در هنگام مسابقات ورزشی ایران و اسرائیل در سال ۴۸، جنبش گسترده اعتراضی علیه گران شدن بلیط اتوبوس در اسفند ماه ۴۸، اعتصاب کارگران جهان چیت و کشتار آنها توسط رژیم در سال ۵۰، مقاومت و ایستادگی حماسه‌آمیز دهقانان روستای «دو تپه» زنجان در مقابل فشار و ظلم و ستم فئودال‌ها، اعتصابات و تظاهرات دانشجویان دانشگاه، تشکیل گروه‌های انقلابی و روی آوردن قشر وسیعی از روشنفکران انقلابی به مبارزه علیه رژیم شاه، دستگیری‌های وسیع و پر شدن زندان‌ها از جوانان مبارز و انقلابی، محکومیت و اعدام رزمندگان و حماسه آفرینی‌های زندانیان تحت شکنجه و... را برای آیت الله یاد آورد شدم و تأکید کردم که در اینجا وظیفه و نقش عنصر آگاه است که به آگاهی و سازماندهی توده‌ها بپردازد و برای اطلاع آیت الله به تشریح و توضیح مبارزات و انقلاباتی که در چین، ویتنام، الجزایر، کوبا و فلسطین صورت گرفته و می‌گیرند، پرداختم و گفتم که چگونه در این کشورها نیروهای انقلابی با اتکای به مردم و با نیرو و امکانات محدودی که در بدو امر در اختیار داشتند، به مبارزه با امپریالیست‌های جهان‌خوار برخاستند و در این راه یا پیروز شدند و یا برای پیروزی خود همچنان به مبارزه سرسختانه‌شان ادامه می‌دهند. در ابتدا هر جنبشی ضعیف است و در برابر رژیم و قدرت سیاسی حاکم، جنبه فرعی تضاد را تشکیل می‌دهد، ولی اگر به نیازهای جنبش پاسخ شایسته داده شود، به تدریج و با شرکت بیشتر مردم در بارزه جنبش رشد می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که بساط ظلم و ستم را در هم می‌شکند.

شاید برای شما تعجب آور باشد که من برای اثبات حقانیت گفته‌هایم به آیات مختلف قرآن و خطبات نهج البلاغه و نمونه‌های عملی در تاریخ اسلام استمداد می‌کردم و آیت الله را به آنها مراجعه می‌دادم. لیکن مسأله، مسأله معرفتی نبود که لازم باشد من در این باره به بحث با آیت الله بنشینم، مسأله، مسأله طبقاتی بود... آیت الله که در آن زمان اساساً قشر خرده

بورژوازی مرفه سستی را نمایندگی می‌کرد از زاویه منافع و خواسته‌های این قشر با مسائل برخورد می‌کرد و برای او آنچه اهمیت داشت، حرکت اعتراضی بازار و روحانیت بود و بجز آن به چیزی توجه نداشت.

در یکی از همین جلسات آیت الله به من گفت: شما از آمادگی و مبارزه مردم صحبت می‌کنید، در حالی که روحانیت ما هنوز حرکت نکرده است و حتی به درک درستی از اسلام و حکومت اسلامی نرسیده است و در میان آنها هنوز کسی نتوانسته است تحلیل کاملی از انگیزه قیام امام حسین ارائه دهد (بد نیست بدانید که این مطلب را آیت الله پس از مطالعه کتاب امام حسین که توسط سازمان تهیه شده بود و من به او داده بودم، اظهار می‌کرد)...

برای آیت الله قبل از هر چیز «علماء اعلام، فضلاء گرام و تجار محترم» مطرح بودند و پس از آن، کسبه و اصناف و دانشگاهیان و دست آخر دهقانان و کارگران. وقتی هم که از مبارزات و جان فشانی‌های همین زحمتکشان در تاریخ مثلاً ویتنام برای آیت الله سخن می‌گفتم، از طرف ایشان جواب داده می‌شد که اینها همه‌اش حرف است آقا. جنگ ویتنام را آمریکا و شوروی درست کرده‌اند که اسلحه‌شان را آب کنند و مردم در این میان کاره‌ای نیستند...

جالب است که آیت الله توصیه‌اش به ما که برای جلب کمک و همراهی او نه به خود بلکه به انقلاب ایران نزد او رفته بودیم، این بود که شما هم کاری از پیش نخواهید برد و در سخنرانی اخیرش (۴ تیر ماه) هم با صراحت بیشتری به این مسأله اشاره کرد و گفت من به اینها گفتم که ببخود خودتان را به باد ندهید.

آخرین حرفی که آیت الله به صراحت به من گفت این بود: آقا این مطلب را پیش خودتان داشته باشید، واقع امر این است که من اعتقادی به مبارزه مسلحانه ندارم. (روحانی در ادامه توضیح می‌دهد که سخن آیت الله نه از یک موضع تاکتیکی به این معنا که شرایط فعلی مبارزه مسلحانه را نمی‌طلبد بلکه «مشخصاً از زوایه عدم اعتقاد به ضرورت قهر مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی» بود).^۱

سؤال: رفیق روحانی! شما در خلال صحبت‌هایتان از دادن کتاب امام حسین نوشته مجاهدین خلق به آیت الله خمینی سخن به میان آوردید. از شما می‌خواهم توضیحاتی در باره این کتاب و نظرات آیت الله در باره آن به ما بدهید.

روحانی: همان طور که قبلاً اشاره کردم مادر توضیح مواضع سازمان مجاهدین برای آیت الله، علاوه بر توضیحات شفاهی، مدارکی از سازمان و از جمله کتاب امام حسین را نیز برای مطالعه در اختیار آیت الله قرار دادیم. این کتاب که حاصل کوشش مجدانه و پیگیرانه یکی از

جمع‌های وابسته به گروه ایدئولوژی سازمان در سال ۴۸ بود، بانثری شیواسعی دارد تا فلسفه و انگیزه قیام امام حسین و نقش تاریخی و اجتماعی آن را تحلیل نماید و درین میان نقش عنصر آگاه را در هر شرایط و از جمله شرایط حاضر در قبال رژیم‌های ضد خلقی و مقابله با آنها و همچنین وظیفه آگاه ساختن توده‌های تحت ستم و استثمار را بازگو نماید. این کتاب از آن جهت که مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان را به نحو برجسته‌ای توضیح می‌داد، از آن به عنوان جزوه آموزشی نیز استفاده می‌شد. این کتاب برای اولین بار به صورت پلی کپی در سال ۵۱ در سطح جنبش منتشر شد که تأثیرات جالبی بر روی هواداران سازمان به جای گذاشت.

من در اینجا فرصت برخورد تحلیلی و تفصیلی به این کتاب را ندارم و جای آن هم اینجا نیست. ولی به اختصار باید اشاره کنم که این کتاب، چه از نظر مضمون و چه از نظر شکل، تجسم بارزی از ایدئولوژی التقاطی سازمان مجاهدین بود. تحلیل ما از قیام امام حسین از یک سو ناظر بر ایدئولوژی اسلامی و اعتقاد به خدا، وحی و قیامت و الزام امامت و به عبارت دیگر نفی ماتریالیسم دیالکتیک بود و از سوی دیگر نظارت بر برداشت‌های مادی ما از تاریخ و رویدادهای تاریخی و از آن جمله قیام امام حسین و واقعه عاشورا داشت. ما از یک سو نیروی محرکه تاریخ را که اراده باری تعالی و پیامبران و امامان دانسته و از دیگر سو مبارزه طبقاتی و توده‌ها را به عنوان نیروی محرکه تاریخ به حساب می‌آوردیم. از یک سو امام حسین را یک عنصر برگزیده و متمایز از دیگران و از سوی دیگر انسانی عادی همچون دیگر افراد تلقی می‌کردیم. از یک سو رسالت امام حسین را رسالتی الهی و آسمانی که امام ناگزیر از انجام آن است و از سوی دیگر رسالت وی را رسالتی انسانی و به اصطلاح زمینی که امام با اتکاء و یژگی‌های بارز انقلابییش بدان دست می‌آزد، مورد ارزیابی قرار می‌دادیم...

همان طور که ملاحظه می‌کنید این وجوه دوگانه و متضاد که در بالا فقط به برخی از آنها اشاره کردم و بی شک موارد آن نه در این اثر بلکه در تمامی آثار و مواضع ما به چشم می‌خورد، به بهترین وجه بیان بارز التقاط در ایدئولوژی و تفکر آن روز ما (و امروز مجاهدین) بود، التقاطی که می‌خواهد میان ماده و خدا، عین و ذهن، ماتریالیسم و ایدئالیسم آشتی برقرار کند و با عاریت گرفتن چیزی از این و چیزی از آن ایدئولوژی التقاطی‌ای بسازد که به هر حال جوهر ایدئالیستی و غیر علمی را به همراه خود دارد. علاوه بر این و در رابطه با عملکرد همین دیدگاه التقاطی، این کتاب در مواردی و از جمله در مورد صلح امام حسن و با استنکاف مسلم از کشتن ابن زیاد موضع کاملاً توجیه کارانه‌ای در پیش گرفته و کوشیده است اقدام محافظه کارانه امام حسن و مسلم را در موارد فوق الذکر یک اقدام اصولی و انقلابی جلوه دهد که البته جای بحث آنها در این مصاحبه نیست.

همان طور که گفتم، کتاب امام حسین از نظر شکل هم ایدئولوژی التقاطی ما و چگونگی برخورد ما به مذهب و مارکسیسم را به وضوح نشان می‌داد. بسیاری از صفحات این کتاب پر

بود از استنادات ما به قرآن و نهج البلاغه از یک سو و نقل قولهایی از لنین و دیگر بزرگان مارکسیسم از سوی دیگر. و باز چنین نحوه برخوردی نه منحصر به این کتاب، بلکه به مثابه یک شیوه عمومی متأثر از ایدئولوژی التقاطی آن روزمان در اکثر آثار و مدارک سازمانی نظیر کتاب شناخت، راه انبیاء و... بکار گرفته می‌شد.

و اما در برخورد آیت الله با کتاب امام حسین باید بگوییم که در مجموع از زحمات تهیه کنندگان آن تعریف و تمجید می‌کرد و از این که به نظر او ما توانسته‌ایم چنین تحلیلی از قیام امام حسین ارائه دهیم، تحلیلی که تا آن زمان هیچ یک از برجستگان روحانیت نتوانسته بودند نظیر آن را ارائه دهند، متعجب بود و این تعجب خود را به شکل غیر مستقیم و با گفتن این مطلب که آقا هنوز روحانیت ما نتوانسته تحلیلی همه جانبه از قیام امام حسین ارائه دهد ابراز داشت. به علاوه آیت الله خمینی کوچکترین انتقادی به نقل قولهایی که در این کتاب از بزرگان مارکسیسم نظیر لنین و... آمده بود نداشت. اما از اینها که بگذریم اختلافات شخصی بین دیدگاه‌های امام و ما در برخورد با مسائل مختلف مطروحه در این کتاب وجود داشت. از جمله نکات مهمی که در باره مطالب این کتاب مورد بحث قرار گرفت، چگونگی برخورد با روحانیون مرتجع و وابسته به رژیم شاه بود. ... آیت الله خمینی نسبت به آوردن این مطالب افشاگرانه علیه روحانیون مرتجع اعتراض داشت و از ما خواست که این قسمت را حذف کنیم.

من از آیت الله سؤال کردم که آیا این پیشنهاد شما در رابطه با نادرستی این مطالب است یا این که علی رغم مضمون درست آن، جنبه ملاحظه کاری یا به اصطلاح تاکتیکی دارد؟ آیت الله اظهار داشت که مضمون این مطالب مورد قبول من نیز هست و پیشنهاد و اصرار من جنبه ملاحظه کاری دارد و آن را به نفع خود شما هم نمی‌بینم.

من گفتم: آقا! اگر شما قبول دارید که این مطالب درست است و اگر قبول دارید که این روحانیون مرتجع در خدمت رژیم هستند ... چرا نباید چهره کثیف آنها برای توده‌ها افشا شود؟ ... آیت الله که انتظار چنین جسارتی را از ما نداشت، بلافاصله در جواب گفت: خوب اگر شما این را بنویسید، آنها هم شما را تکفیر می‌کنند و مانع کارتان می‌شوند ... در اینجا من برای توجیه آیت الله، واقعه‌ای را که خود من همان روز شاهد آن بودم تعریف کردم. جریان از این قرار بود که من برای اطلاع و شناخت بیشتر از وضع روحانیون نجف به اتفاق همین آقای دعایی به منزل آیت الله شاهرودی رفتیم. اتفاقاً همان روز، فرزند آیت الله شاهرودی از مسافرت مکه برگشته بود و منزل آقا پر بود از جمعیت که برای دیدن او آمده بودند. پس از ورود ما به میان جمعیت، فرزند آیت الله شاهرودی مقابل جمعیت ایستاده و شروع کرد به سخنرانی و ما فکر کردیم که حتماً حالا می‌خواهد از نقش و اهمیت حج و ره‌آورد سفر خودش از این سفر حرف بزند. اما او به جای همه این حرفها، شروع کرد به تعریف داستان رفتن به قبرستان بقیع و انجام مراسم مذهبی و جلوگیری پلیس سعودی از انجام این مراسم، و

در این میان رخداد معجزه‌ای که طی آن رئیس پلیس آنجا ناگهان به زمین می‌افتد و می‌میرد و به این ترتیب به سزای عملش می‌رسد.

فکر می‌کنید آیت الله خمینی چه پاسخی در برابر این حرفهای من که کوچکترین تردیدی در صحت آن نبود، می‌توانست داشته باشد؟ آیت الله خمینی چاره‌ای جز اقرار به این مسائل که در ایران و بیش از آن در همان نجف و در کنار خود او حضور داشت، نمی‌توانست داشته باشد. لذا خیلی خودمانی به من گفت: آقا! شما هنوز کجایش را دیده‌اید؟ من وقتی حکومت اسلامی (منظور کتاب ولایت فقیه است) را در اینجا درس می‌گفتم، اکثر اینها صدایشان در آمد و آن را بدعت در اسلام دانستند و از این قبیل حرفها ... پاسخ من روشن بود. به آقا گفتم: پس اگر این طور است که می‌گویید، دیگر سکوت شما در قبال آنها چه مفهومی دارد؟ ... شاید شما تعجب کنید که عکس العمل آیت الله در برابر این همه توضیحات قانع کننده من و حتی اقرار صریح خودش نسبت به این مسائل سکوت بود و سکوت. و تا آخرین لحظه نیز کوچکترین تغییری در نظر اولیه‌اش نداد ... *

سؤال: رفیق روحانی! شما ضمن برشمردن و توضیح مسائلی که مورد بحث شما و آیت الله خمینی بود، از چگونگی نگرش و برخورد آیت الله با مبارزه مسلحانه و قهر انقلابی سخن گفتید. در دنباله مطلب اگر مسائل دیگری در ملاقات شما با آیت الله مورد بحث قرار گرفته‌اند، توضیحاتی به ما درباره آنها بدهید.

روحانی: من قبلاً به شما گفتم که آیت الله خمینی در اظهار نظر خود نسبت به کتاب امام حسین از این کتاب و جوانانی که آن را تهیه کرده‌اند تعریف و تمجید کرد. در اینجا باید اضافه کنم که از جمله موارد مشخصی که مورد تأیید و تعریف آیت الله قرار گرفت موضوع صلح امام حسن بود ... خود من در طول زندگی مبارزاتی‌ام در سالهای قبل با عناصر و افراد زیادی از این دست روبرو شده‌ام که در پاسخ این سؤال که چرا در مقابل رژیم منفور پهلوی و به خاطر دفاع از منافع و خواسته‌های توده‌ها سکوت اختیار کرده و حاضر نیستند دست به مبارزه بزنند، صلح امام حسن را شاهد آورده و مدعی بودند که شرایط برای مبارزه با رژیم به هیچ وجه مساعد نیست. و هر گونه اقدام و فعالیت علیه رژیم حاکم، اقدام و فعالیتی غیر اصولی و ماجر اجویانه است.

خوب به یاد دارم که وقتی مادران و خانواده‌های زندانیان سیاسی مجاهدین و هواداران آنها در سال ۵۰ و مقارن با همان زمانی که من با آیت الله خمینی ملاقات داشتم، نزد آیت الله خوانساری در تهران رفته بودند، او در پاسخ مادران و خانواده انقلابیون زندانی که خواستار اقدام فوری وی جهت آزادی زندانیان سیاسی و یا جلوگیری از اجرای احکام اعدام

*. پیکار ش ۸۱، ۲۶ آبان ۱۳۵۹ (حقیقت آن است که امام در کتاب حکومت اسلامی، مطالب زیادی بر ضد روحانیون درباری مطرح کرده و در این زمینه سنگ تمام را گذاشته است.)

بیدادگاه‌های رژیم شاه در باره آنها شده بودند، گفته بود که آنها حق نداشتند دست به چنین کاری بزنند. زنان قهرمان ما از فعالیت و اقدام مبارزین و مجاهدین دفاع کرده و در توضیح خود در باره ضرورت مبارزه علیه ظلم و ستم نمونه مبارزه امام حسین را در مقابل خلیفه ستمگر اموی یزید مثال می‌آورند. آیت الله خوانساری بلافاصله به آنها می‌گوید: شما چرا همیشه از امام حسین مثال می‌آورید و از صلح امام حسن سخنی نمی‌گویید. او هم امام بود و چرا شما راه او را الگو و سرمشق خود قرار نمی‌دهید؟ ... تعریف و تمجید آیت الله خمینی از تحلیل توجیه‌گرایانه کتاب امام حسین از صلح امام حسن به هیچ وجه نمی‌توانست جدا از عدم اعتقاد او به قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و رژیم شاه باشد. این بسیار طبیعی و روشن است که وقتی آیت الله خمینی تا آخرین روزهای دوران رژیم شاه و در شرایطی که توده‌های میلیونی خلق ما خواستار مسلح شدن و جنگیدن با دشمن بودند، سخن از برادری ارتش امریکایی شاه با مردم می‌گوید و از تسلیح توده‌ها و مبارزه مسلحانه آنها با رژیم سرمایه‌داری وابسته حاکم سرباز می‌زند از صلح امام حسن و تحلیل توجیه‌گرایانه آن روز ما از این صلح نیز به سختی طرفداری نماید.

سؤال: موضع آیت الله خمینی نسبت به مقوله «تکامل» که در کتاب «امام حسین» مورد تأیید و تأکید قرار گرفته، چگونه بود؟

روحانی: از جمله مسائلی که در ملاقات من و آیت الله مورد بحث قرار گرفت، همین مسأله تکامل بود. اعتقاد به اصل تکامل و پیدایش حیات از ماده و تکامل پیچیده آن به انسان، از ابتدائی‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین اعتقادات سازمان مجاهدین بود و از همین رو یکی از جزوات آموزشی سازمان که پس از کتاب شناخت به اعضا آموزش داده می‌شد جزوه «تکامل» بود. اعتقاد به اصل تکامل و آنچه که به استناد اصول علمی در این جزوه آمده، در اساس با برداشت و اعتقادات مذهبی (اعم از اسلام و غیر آن) تضادی آشکار دارد و این یکی دیگر از التقاط‌های موجود در مبانی فکری و ایدئولوژیک آن روز ما (و امروز مجاهدین) را تشکیل می‌داد. اما در مورد موضع آیت الله خمینی نسبت به مقوله تکامل، روشن است که آیت الله با توجه به جهان بینی ایده‌آلیستی و مذهبی‌اش به هیچ وجه با آنچه که مورد قبول ما بود، موافقت نداشت و مخالفت خود را نیز آشکارا پس از مطالعه کتاب امام حسین اظهار داشت.

اختلاف بنیانی میان ما و آیت الله بر سر تکامل الزاماً به درک‌های مختلف ما و او در باره مسائل دیگری از جمله معاد و قیامت نیز کشیده می‌شد. درک آیت الله در این زمینه نیز کاملاً ایدئالیستی و غیر علمی و بدور از هرگونه التقاط بود. آیت الله خمینی که بر اساس اعتقاد مذهبی و ایدئالیستی‌اش به خلق الساعه بودن جهان و انسان باور داشت، بر همین پایه به نابودی ناگهانی جهان و انسان و سپس حیات مجدد تمام موجودات و از جمله انسان در یک

لحظه که بنا به اراده ذات باری تعالی صورت می‌گیرد، اعتقاد داشت. لیکن ما که خواسته بودیم تحلیل خود را از تکامل و مسأله قیامت بر دانش و اصولی علمی مبتکی سازیم، از یک سو چاره‌ای جز ندیده گرفتن مبانی و اصول مورد اعتقاد مذهب نداشتیم و از سوی دیگر به دلیل ایدآلیسم نهفته در تفکر و جهان بینی آن روزمان اصول مورد اعتقاد مذهب را نظیر همین اصل معاد و قیامت و لویه شکل پیچیده‌تر و التقاطی مورد قبول قرار می‌دادیم. مجاهدین علی رغم آن که می‌کوشند تحلیل خود را در زمینه تکامل (از اعم از طبیعی و اجتماعی) در چارچوب اصول و مبانی علمی استوار کنند (جنبه ماتریالیستی تفکر مجاهدین)، اما در همان زمان، این چارچوب علمی را تحت تأثیر قطعی و تعیین کننده اراده باری تعالی قرار می‌دهند (جنبه ایدآلیستی تفکر مجاهدین) که نتیجتاً کوچکترین سخنی از علمی بودن و اصولی بودن این تحلیل در چارچوب مورد نظر مجاهدین نمی‌تواند در میان باشد.

سؤال: نتیجه ملاقات شما با آیت الله خمینی و پس از ساعت‌های متوالی بحث و مذاکره و توضیح مواضع سازمان مجاهدین و ضرورت پشتیبانی آیت الله از مجاهدین و زندانیان سیاسی چه بود؟

روحانی: همان طور که قبلاً توضیح دادم، من قبل از هرگونه درخواستی از آیت الله به تشریح مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان مجاهدین و فعالیت‌های آن پرداختم و پس از توضیح این مسائل بود که ضرورت حمایت آیت الله را از زندانیان سیاسی و دادن اعلامیه‌ای در این زمینه خواستار شدم. آیت الله خمینی ... حاضر نشد از مجاهدین و یا زندانیان سیاسی حمایت و پشتیبانی به عمل آورد. عدم حمایت آیت الله خمینی از مجاهدین در شرایطی بود که در ایران بسیاری از علما و روحانیون و از جمله آیت الله طالقانی، منتظری و رفسنجانی و دیگران، حمایت خود را از مجاهدین اعلام کرده و در این مورد نامه‌هایی به آیت الله نوشته بودند. آیت الله خمینی در توجیه عدم پشتیبانی خود از ما ضرورت شناخت بیشتر از ما را مطرح کرد و از ما خواست که از افراد نامبرده فوق و دیگران که مورد اعتماد آیت الله باشند بخواهیم که در این مورد باز هم نامه برای او بنویسند. و جالبتر از همه این که وقتی من علت عدم پشتیبانی آیت الله را از زندانیان سیاسی و مجاهدین که امکان اعدام آن‌ها وجود داشت جویا شدم، آیت الله خمینی در جواب گفت: اگر من در باره آنها چیزی بگویم وضع آنها بدتر می‌شود. ...

آیت الله خمینی ... در آخرین ملاقات رو به من کرد و گفت: آقایان مأجورند و امیدوارم که در کارشان موفق باشند!

عکس العمل من روشن بود. من به صراحت به آیت الله گفتم که، مردم ما و مجاهدین خواستار دعا نیستند. آنها عمل می‌خواهند. ... بد نیست بدانید که شرایط آن روز مبارزه چنان بود که مثلاً بازاریان هوادار مجاهدین بدون اذن آیت الله از بابت وجوهات شرعی خود، هم

به خانواده زندانیان سیاسی و هم به سازمان مجاهدین کمک می‌کردند.^۱ در سال ۵۴ همین آقای هاشمی رفسنجانی به رفیق تراب در دمشق گفته بود: وضع در داخل کشور طوری است که حتی اگر آقای خمینی هم حرفی بزند، تا مجاهدین آن را تأیید نکنند، اجرا شدنی نیست.

اعترافات حسین روحانی^۲

بنابر پیشنهاد رهبری داخل آن روز سازمان، در اوایل سال ۵۱ من مسئولیت پیدا کردم که در باره مسائل مختلفی با آیت الله خمینی صحبت کنم. مقدمات این تماس توسط سید محمود دعایی که در آن زمان سمپات ما بود، فراهم شد. من در مجموع ۷-۶ جلسه ۱/۵ ساعته بدون حضور هیچ فرد ثانی در باره مسائل گوناگون با آیت الله بحث کردم. قبلاً لازم است توضیحی در باره هدف از این ملاقات بدهم.

قبل از هر چیز ما در نظر داشتیم آیت الله را در جریان مسائل جاری ایران، وضعیت اقتصادی - سیاسی - اجتماعی جامعه، سطح جنبش توده‌ای و اعتراضات مردم، سطح رشد نیروهای سیاسی مسلحانه که آن روز مهم‌ترین آنها را دو جریان مجاهدین و فدائیان تشکیل می‌دادند و تأثیر مبارزات این سازمان‌ها بر روی وضعیت سیاسی جامعه و در همین رابطه توضیح وضع زندان‌ها، شکنجه زندانیان سیاسی و اعدام بهترین فرزندان خلق توسط جلادان رژیم آریامهری و کلاً توضیح جوّ ارباب و خفقان و سرکوب در ایران قرار دهیم.

دومین نکته مورد نظر ما از این ملاقات، توضیح ضرورت فعالیت سیاسی وسیع از ناحیه آیت الله و درآمدن از وضعیتی بود که مثلاً هر سال یک یا دو اطلاعیه داده می‌شد و انطباق این حرکت متناسب با وضعیت سیاسی ایران که لازمه‌اش از دیدگاه ما گسترش دامنه فعالیت سیاسی از ناحیه آیت الله بود.

سومین نکته توضیح مواضع سیاسی - ایدئولوژیک سازمان برای آیت الله بود تا از این طریق در عین حال که آیت الله را در جریان خط مشی خود قرار می‌دادیم، به طور مستقیم روی مواضع و نگرش‌های آیت الله در برخورد با رژیم سرمایه‌داری وابسته شاه خائن و پدیده وابستگی به امپریالیسم و نقش امپریالیسم امریکا در ایران که از دیدگاه ما دچار ضعف‌های اساسی بود (آیت الله در تمامی سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود در آن دوره نه تنها سیستم سرمایه‌داری وابسته شاه خائن و امپریالیسم امریکا را هدف قرار نمی‌داد بلکه در برخورد به شکل حکومت - سلطنت - نیز اکثراً فرد شاه را مورد حمله قرار می‌داد. همچنین به تبع اشکال بالا در اتخاذ شیوه‌های مبارزه و ضرورت قهر مسلحانه با دشمن نیز دارای ضعف

۱. چنین امری بعید به نظر می‌رسد. در این زمان، بسیاری از علمای تهران که از امام خمینی اجازه داشتند، کار هدایت این قبیل افراد بازاری را عهده‌دار بودند. بنابراین ادعای این که بازاریها بدون اجازه و اذن امام چنین می‌کرده‌اند، قابل قبول نیست.

۲. این بخش از پرونده وی که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است، گرفته شده است.

اساسی بود. آیت الله در تمام موارد سخنرانی‌ها و اعلامیه‌هایش هیچگاه سخن از سرنگونی قهرآمیز رژیم شاه نگفت و همواره از اندرز و نصیحت و ذکر خلافت‌کاری‌ها و زیرپا گذاشتن قانون اساسی توسط شاه سخن گفته است...) تأثیر مثبتی بگذاریم.

و بالاخره آخرین نکته مورد نظر ما از این ملاقات درخواست از آیت الله مبنی بر دادن یک اعلامیه علیه رژیم شاه در باره وضع زندان‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌ها و از جهت تکیه روی اعدام رهبران مجاهدین بود.

اکنون اندکی به توضیح مسائل فوق و مباحثاتم با آیت الله می‌پردازم. (لازم است تأکید کنم که این توضیحات مبنی بر دیدگاه آن دوره من است):

در رابطه با اوضاع ایران من توضیحات لازمه را دادم و در این مورد، تحلیلی از اوضاع بعد از ۱۵ خرداد و ورشکستگی سیاسی جبهه ملی دوم و حزب توده و به عبارتی ورشکستگی دوران رفرمیسم و لیبرالیسم ارائه دادم و اضافه کردم که برای مبارزه با امپریالیسم و رژیم وابسته شاه اولاً باید متکی به استراتژی و خط مشی (ایدئولوژی که جای خود) بود و ثانیاً این استراتژی و خط مشی باید کاملاً متمایز و بریده از استراتژی و خط مشی سیاست‌بازان گذشته، یعنی بدور از هرگونه رفرمیسم، اصلاح‌طلبی و پارلمانالیسم بوده و متکی بر مبارزه قهرآمیز علیه امپریالیسم و رژیم وابسته سلطنتی شاه خائن باشد و ثالثاً این استراتژی و خط مشی هیچگاه پیاده نخواهد شد مگر با یک تشکیلات منظم و آهنین که بتواند از طریق آن نیروهای پراکنده توده‌ها را متشکل نموده و علیه دشمن بسیج و سرانجام مسلح نماید و این یگانه شرط تضمین پیروزی است.

در اینجا آیت الله همواره روی ضعف و قلت عددی ما تکیه می‌کرد و این که شما قادر نخواهید بود به مبارزه خود ادامه دهید و از بین می‌روید. من مرتباً روی کار متشکل و اهمیت آن هرچند که در ابتدا محدود و از نظر توان و امکانات ضعیف باشد، می‌کردم و در این مورد مثالهای متعددی را چه از تاریخ اسلام و رشد و پای‌گیری جریان اولیه اسلام توسط معدود افراد اولیه آن و چه از تاریخ جنبش‌های آزادیبخش جهانی نظیر چین، ویتنام، کوبا، الجزایر و فلسطین برای آیت الله می‌آوردم و تأکید می‌کردم که این جنبش‌ها چه آنها که پیروز شده‌اند و چه آنها که نظیر فلسطین هنوز به پیروزی نرسیده‌اند، از ابتدا نیروی کوچک و ضعیفی بیش نبودند، ولی توانستند با اتخاذ خط مشی و استراتژی مسلحانه علیه امپریالیسم و رژیم‌های وابسته خود به سرعت رشد یافته و یا به پیروزی برسند و یا در راه پیروزی گام بردارند. در این مورد، بخصوص روی خلق قهرمان ویتنام و مبارزات چریکهای ویت کنگ که هنوز در آن زمان با امریکا و دولت مزدور ویتنام جنوبی در حال جنگ بودند تکیه می‌کردم و عجیب این که آیت الله به جای تأیید استدلالات من و یا دست کم تأیید نمونه‌هایی که به عنوان مثال آورده شده بود، بلافاصله در پاسخ من چنین گفت: جنگ ویتنام را امریکا و شوروی به راه انداخته‌اند و دعوای آنهاست و ربطی به مردم ویتنام هم ندارد. و بعد اضافه کردند که هر یک

از این کشورها که پیروز شده‌اند، طرف حسابی داشته‌اند و کسی به آنها کمک می‌کرده است. و در مورد ایران ما دچار چنین نقیصه‌ای هستیم. اگر شاهی، امیری و کسی باشد که کمک کند، چنین چیزی امکان‌پذیر است و الا کار پیش نمی‌رود.

من در اینجا توضیح دادم که آنچه تعیین‌کننده است، نیروی داخلی و مردمی است و این خود مردم و مبارزه آنهاست که می‌تواند پشتیبانی دیگران را هم به خود جلب نماید و این کمکها در عین حال که مؤثر هست ولی نقش تعیین‌کننده را به هیچ وجه ندارد و در مورد ویتنام بخصوص توضیح دادم که شوروی عاشق چشم و ابروی مردم ویتنام نیست و طبعا اهداف شوم خود را دنبال می‌کند، ولی این به هیچ وجه نمی‌تواند ماهیت انقلابی و عادلانه بودن جنگ آزادیبخش خلق قهرمان ویتنام را مخدوش ساخته و یا آن که پایه و اساس حرکت و مبارزه آنها را به اصطلاح کمکهای شوروی تعیین کند. آنها حتی در مبارزه خود شوروی را هم در وضعیتی قرار داده‌اند که چاره‌ای جز کمک به آنها را هم ندارد و باز در همین رابطه در مورد ماهیت کشورهای منطقه و عربی که نباید با توجه به ماهیت آنها از آنها چشم‌امیدی داشت و نمونه کمک آنها به فلسطین را که هدفی جز تضعیف و به کجراه کشاندن آن ندارد و بسیار نمونه‌های دیگر را برای آیت الله توضیحاتی دادم و تکیه کردم که اساس باید روی نیروی خودمان و مردمان حساب کنیم و نه چیز دیگر که البته آیت الله در این مورد به دلیل عقب ماندگی و عدم آمادگی مبارزاتی مردم، روی حرف خود تکیه می‌کرد.

در ادامه همین بحث آیت الله صریحا اظهار داشت که من با مبارزه مسلحانه موافق نیستم. اگر منظور آیت الله از این اظهار نظر مبارزه مسلحانه چریکی یعنی آوانتمولیسیم روشنفکرانه بود، طبعا ایرادی بر آن نبود (چرا که ما خود مشی چریکی را به عنوان یک مشی آوانتمولیستی و ماجراجویانه بعدا رد کردیم). ولی بسیار روشن است که منظور آیت الله نه مبارزه مسلحانه چریکی بلکه رد و نفی مبارزه مسلحانه با رژیم شاه به طور کلی بود و این مطلب را می‌توان به وضوح در تمامی سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های آیت الله در همان دوره و قبل و بعد از آن مشاهده کرد. و اگر بگویید که منظور امام [نفی مبارزه چریکی] در آن شرایط بوده است، در پاسخ خواهم گفت، دستور امام را که دستور به مقابله نابرابر مشت در برابر شمشیر در اوج موقعیت انقلابی و حدت شور و شوق انقلابی مردم که یک صدا فریاد می‌زدند «رهبران ما را مسلح کنید» می‌داد، چگونه توضیح می‌دهید؟

به هر حال، در این زمینه بحث‌های مفصلی داشتیم که طبعا اختلاف ما عمیق بود و من به همین اندازه در اینجا اکتفا می‌کنم.

در رابطه با مواضع ایدئولوژیک سازمان، من در همان فاصله ملاقاتها در باره جزوه راه انبیاء و راه بشر و امام حسین را به آیت الله دادم و ایشان هر دو را مطالعه کرد و در باره مضامین آنها و نظر آیت الله در باره این مضامین بحث کردیم. در اینجا نیز زمینه‌های بحث متعدد بود و آنچه را که به خاطر دارم در اینجا ذکر می‌کنم.

در مورد جزوه *راه انبیاء و راه بشر* آیت الله روی دو تکه اصلی که با مضمون آن اختلاف داشت تکیه کرد که یکی از آنها اصل تکامل مطروحه در این جزوه بود که منطبق بر اصل تکامل انواع داروین و موتاسیون بود. این اختلاف روشن و مسلمی بود.

نکته دوم اختلاف، تحلیلی بود که ما از چگونگی توطئه جهان و پیدایش جهان آخرت که در ادامه منطق دیالکتیکی همین جهان مفهوم پیدا می کرد، در این جزوه ارائه کرده بودیم که از نظر آیت الله این تحلیلی مادی از مسأله معاد و آخرت بود و درست نبود.

در مورد جزوه *امام حسین* یک نکته را خوب به خاطر دارم که مورد اختلاف بود. و آن چگونگی موضع گیری در برخورد و افشای علما و دانشمندان ریاکار و طرفدار حکومت های وقت بود. قضیه از این قرار بود که ما در کتاب *امام حسین* آنجا که به شریح قاضی و فتوای او در باره قتل امام حسین می رسد، بحثی را باز کرده و در همین رابطه تمامی علمای وقتی! را که به نحوی از انحاء سر در خط رژیم حاکم دارند، شدیداً افشا کرده بودیم و گو این که اسمی هم برده نشده بود، ولی خواننده تیزبین خود می توانست مصداق آن را بلافاصله در جامعه خودمان پیدا کند.

آیت الله در این مورد اعتراض داشت که شما نباید به این صراحت مسأله را عنوان کنید و این درست نیست و به زیان شما تمام می شود. من سؤال کردم آیا مضمون افشاء درست است یا نه؟ امام پاسخ داد که بله درست است و وضع از این هم بدتر است و من وقتی در اینجا هم مسأله ولایت فقیه را عنوان کردم، کلی سر و صدا به پا شد و حتی صحبت از این که دارد بدعت گذاشته می شود و از این حرفها. توضیح دادم که پس اگر چنین است، چرا نباید برای مردم این مسائل توضیح داده شود. آیا ما در این ناآگاهی مردم در صورت عدم توضیح مسائل برای آنها دچار انحراف نشده و نقش نداشته ایم؟ آیت الله اضافه کرد که این به زیان خود شما تمام می شود. یعنی آنها شما را به اسم مذهب، به مردم بد معرفی می کنند و به اصطلاح شما را تکفیر می کنند و لامذهب جا می زنند و به این ترتیب شما قادر به مقابله با آنها نیستید. من در اینجا ضرب المثل سیاسی معروفی که عربها دارند یعنی *کل الحقيقة للجماهير* را آوردم و اضافه کردم که آقا کسی که خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند. روشن است که وقتی ما بر علیه این حضرات افشاگری کردیم، آنها هم بیکار نمی نشینند و علیه ما شروع به سمپاشی کرده و چه بسا ما را مرتد و ملحد و از دین برگشته و بدعتگزار بخوانند، ولی چه باک از این اتهامات در مقابل ما توده ها را که سالیان دراز در پشت اینها به صف رفته بودند، آگاه می کنیم. در روشنایی و پرتو این آگاهی است که آنها دیگر به دنبال این حضرات نخواهند رفت و خود دست رد بر سینه آنها خواهند زد.

در کنار این اشکالات، امام انتقاد دیگری نیز بر نوشته های ما داشت که شما چرا در نوشته هایتان از «بسم الله الرحمن الرحيم» استفاده نمی کنید و حتی اشاره به این که این عراقی ها که حتی خدا را هم درست نمی شناسند در نوشته هایشان اول اسم خدا را می آورند.

من توضیح دادم که شکل مهم نیست و آنچه اهمیت دارد هدف و مضمون نوشته هاست و الا آوردن بسم الله و یا نیاوردن آن همان طور که در مثال عراقی‌ها خود گفتید، چه مسأله‌ای را حل می‌کند؟

و اما در مورد آخرین نکته مورد بحث یعنی درخواستمان از آیت الله راجع به دادن یک اعلامیه در جهت وارد آوردن فشار به رژیم از نظر سیاسی و تأثیر توده‌ای آن: در این مورد در باره تأثیرات سیاسی اعلامیه و نقشی که از نظر آگاه ساختن توده‌ها در آن شرایط خفقان و سرکوب داشت توضیحات کافی به آیت الله دادم.

آیت الله ابتدا گفت که اگر من اعلامیه‌ای در دفاع از زندانیان سیاسی مورد نظر شما (منظور رهبران و کادرهای مسئول آن روز مجاهدین است که رژیم مشغول محاکمه آنها بود) بدهم، جرم آنها سنگین تر می‌شود. من خاطر نشان ساختم که شما از این حیث نگران نباشد، چرا که قطعاً عده‌ای و شاید بسیاری از آنها را رژیم به شهادت برساند. رژیم به هر حال کار خود را خواهد کرد. آنچه که اهمیت دارد تأثیر و انعکاس سیاسی این مسأله و آگاه شدن مردم است.

در اینجا آیت الله گفت: در این مورد باید نظر دیگران را هم از تهران پرسد تا بعد تصمیم بگیرد. من سؤال کردم که آیا آن همه بحث و آن همه نامه از تهران که از سوی آیت الله طالقانی و دیگران برای شما در تأیید ما آمده کافی نیست که باز باید شما از دیگران سؤال کنید که جواب داده شد: بله برای شناخت بیشتر باید پرسیم، و تازه اگر همه هم موافق بودند دلیل نمی‌شود که حتماً من هم موافق باشم. و دست آخر هم برای خالی نبودن عریضه به من گفتند که «آقایان مأجورند». که من در پاسخ گفتم: آقا! توجه داشته باشید که نه ما به مثابه زید بن علی هستیم و نه شما امام جعفر صادق. و بعدها هم آن طور که اطلاع یافتم نامه‌ای به صورت کلی که در آن اشاره به جوانان مسلمان شده بود از ناحیه آیت الله منتشر گردید؛ همین و بس.

من از آن به بعد هیچ گونه تماسی با امام نداشتم و البته بجز من، رفیق تراب حق شناس قبلا و گویا چند باری با آیت الله ملاقات و مذاکره داشته است که یکی از آنها مربوط به آزادی ماز زندان بغداد در جریان ربودن هواپیما بود که توصیه کتبی آیت الله طالقانی را به همراه برده بود که البته در آنجا نیز امام اقدامی در این زمینه انجام نداد.

سؤال از حسین روحانی: اعتقادات مجاهدین تا چه اندازه به مذهب می‌باشد و چه چیزهایی را در مذهب قبول ندارند؟

من بیشتر می‌توانم راجع به اعتقادات مجاهدین گذشته که جزو آنها بودم و از مبانی اعتقادی شان اطلاع داشتم، صحبت کنم. در گذشته، مجاهدین اصول اعتقادی پانچگانه را قبول داشتند. البته با تحلیل‌های خاص خودشان. مثلاً در مورد معاد، تحلیل بیشتر جنبه علمی و مادی به خود می‌گرفت و با آن که در اسلام رایج معمول بود، فرق داشت. و یا در مورد

امامت، در عین حال که امامان را می‌پذیرفتند ولی نه به عنوان افراد معصوم از خطا. و در مورد امام دوازدهم هم در نوشته‌ها و یا بحث‌ها چیزی گفته نمی‌شد و افراد بشخصه اعتقادات مختلفی از قبول و رد نسبت به آن داشتند. به نماز و روزه نیز اعتقاد داشتند و عمل می‌کردند. در مورد خلقت انسان آیات قرآن را بر اساس کتابهای دکتر سبحانی (قرآن، تکامل و نظایر آن) تفسیر می‌کردند، و مسأله را به صورت پیدایش حیات از ماده و تکامل حیات به صورت تک‌یاخته‌ای‌ها و پریاخته‌ای‌ها و گیاهان و حیوانات و تکامل حیوانات را به صورت بی‌مهرگان و مهره‌داران و این آخری ... ماهی‌ها، ذو حیاتین، خزندگان، پرندگان، پستانداران و بالاخره در مورد تکامل خود انسان که آن را زاده میمون می‌دانستند و مورد قبول قرار می‌دادند.

به مسأله تقلید اعتقادی نداشتند و طبعاً در این مورد مرجع آنها سازمان بود و مواضع سازمان و دستورات آن و نه هیچکس دیگر. مشرکین را قبل از آن که کسانی بدانند که به خدا اعتقاد ندارند، کسانی می‌دانستند که سد راه خدا و سد راه تکامل هستند. مارکسیسم را تا آنجا که به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن مربوط می‌شد، مثل ماتریالیسم تاریخی، ارزش اضافه و ... به همان شکل التقاطی‌اش قبول داشتند. کمونیست‌ها را به عنوان عناصر و یا گروه‌های انقلابی قابل احترام می‌دانستند و حاضر به همکاری با آنها بودند و دلیلشان هم این بود که آنها مشرک نیستند و در راه مردم و علیه امپریالیسم که تجلی سد راه تکامل انسان‌هاست، مبارزه می‌کنند. در همین رابطه، سرمایه‌داران و جنایتکاران را علی‌رغم ادعای مسلمانی، مسلمان نمی‌دانستند؛ چرا که آنها به عنوان سد کنندگان راه خدا و راه تکامل بودند.

حسین روحانی در ادعای خود علیه منافقین:^۱ اولین و شاید بتوان گفت مهم‌ترین اتهام وارد بر این سازمان، سوء استفاده آن از نام اسلام و عنوان ساختن ایدئولوژی خود به عنوان ایدئولوژی اسلام راستین است. برای هر فردی که اطلاعات و معلوماتی نه چندان هم عمیق از اسلام داشته باشد و در عین حال (این مهم‌تر است) چشم و گوش و عقل او در سایه تعصبات کورکورانه و تشکیلات زدگی و شخصیت پرستی افراطی کور و کر و مریض نشده باشد، دشوار نخواهد بود که مواضع ایدئولوژیک سازمان را التقاطی از اسلام و مارکسیسم که دیگر نه نام اسلام را بدان می‌توان داد و نه نام مارکسیسم را، بیابد. مطالعه کتاب شناخت و دیگر کتب و نشریات ایدئولوژیکی‌ای که از سوی این سازمان انتشار یافته به روشنی بیانگر این ادعاست که برجسته‌ترین آن را می‌توان در پذیرش اسلام از یک سو و در همان حال پذیرش برخی از اصول و مبانی مارکسیسم از سوی دیگر یافت.



۱. متن این ادعای نام که پس از مسلمان شدن مجدد وی در زندان نوشته شده در پرونده وی موجود است. تاریخ نگارش این متن ۱۴ دی ماه سال ۱۳۶۱ است.

منابع و مآخذ^۱

- ۱- آثار الحجة، محمد شریف رازی، قم، ۱۳۳۲ ش.
- ۲- آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ابراهیم یزدی، تهران، قلم، ۱۳۷۹
- ۳- آن حکایت‌ها، گفتگو با احسان نراقی، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱
- ۴- آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰
- ۵- احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاهان، محمد علی سلطانی، تهران، شها، ۱۳۷۸
- ۶- ارج نامه فقیهی، به کوشش محمد قنبری، قم، اداره ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳
- ۷- از آزادی تا شهادت، سید محمود طالقانی، تهران، انتشارات ابوذر، ۱۳۵۸
- ۸- از سپیده تا شام، کیا کاتوزیان، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۰
- ۹- از نهضت آزادی تا مجاهدین، لطف الله میثمی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۰
- ۱۰- اساسنامه مکتب اسلام، قم، دفتر مرکزی مجله مکتب اسلام، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۱- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۱۲- استاد مطهری و روشنفکران، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۲
- ۱۳- اسناد احزاب سیاسی ایران، (۱۳۲۰-۱۳۳۰) ج ۲، به کوشش بهروز طیرانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶
- ۱۴- اسناد شریعتی در ساواک ۳، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۱۵- اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران، مدافعات، امریکا، سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی، ۱۳۵۶؟
- ۱۶- اسناد نهضت آزادی، ج ۳، تهران، ۱۳۶۳ جریان محاکمه سران و فعالین
- ۱۷- اسناد نهضت آزادی، ج ۹، دفتر اول، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲
- ۱۸- اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز، (۵۶-۵۷) تهران، شورای انتشارات، ۱۳۶۰
- ۱۹- اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۱
- ۲۰- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، تهران، نشر نصر، ۱۳۵۳

۱. افزون بر اینها دهها عنوان کتاب دیگر مراجعه شده و مطالبی در پاورقی‌ها از آنها نقل شده اما به دلیل آن که موارد بسیار محدود بوده، در همان پاورقی مشخصات آنها آمده است.

- ۲۱ - اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۰
- ۲۲ - اصول اعتقادی اسلام، مباحث ایدئولوژیک، محمد - س [سلامتی] مشهد، ستاره اسلام، ۱۳۵۸
- ۲۳ - اطلاعیه تغییر مواضع ایدئولوژیک، تهران، سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۴ (تصحیح و چاپ مجدد زیراکسی آن به کوشش ما در سال ۱۳۸۰ در نسخ محدود)
- ۲۴ - انتقام نشریه داخلی حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴، از محمد تقی مصباح یزدی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹
- ۲۵ - اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه خرماشاهی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۲
- ۲۶ - انقلاب اسلامی ایران، حامد الگار، تهران، قلم، ۱۳۶۰
- ۲۷ - انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱ - ۷، (مشخصات جلد یکم) تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش
- ۲۸ - انقلاب در دو حرکت، مهدی بازرگان، تهران، ۱۳۶۲
- ۲۹ - ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، تهران، مرکز، ۱۳۷۷
- ۳۰ - ایران در دو سده واپسین، احسان طبری، تهران، حزب توده، ۱۳۶۰
- ۳۱ - ایران و انقلاب اسلامی، حامد الگار، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۵۹ ؟
- بازوی توانای اسلام بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۹)
- ۳۲ - باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، رضا بیگدلو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰
- ۳۳ - با مخاطب‌های آشنا، مجموعه آثار ش ۱، علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد.
- ۳۴ - بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱
- ۳۵ - بذره‌های گلگون یا زندگی‌نامه مجاهدین خلق ایران، مجاهدین راستین، تهران، آذر ۱۳۵۷
- ۳۶ - بر فراز خلیج فارس، خاطرات محسن نجات حسینی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹
- ۳۷ - برگهای سبز، ویژه نامه بزرگداشت مرحوم استاد حاج علی اصغر عابدزاده، مشهد، اداره کل آموزش و پرورش، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۸ - برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- ۳۹ - بشر مادی، محمد نخشب، بشر مادی، تهران، ۱۳۳۰
- ۴۰ - بعثت نشریه داخلی حوزه علمیه قم، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹
- ۴۱ - بن بست، ج ۳، تدوین: اداره اطلاعات اصفهان، ۱۳۷۷
- ۴۲ - بیاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا، ۱۳۵۶

- ۴۳ - پاره‌ای از خورشید گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی استاد مطهری، به کوشش حمیدرضا سید ناصری، امیررضا ستوده، تهران، ذکر، ۱۳۷۸
- ۴۴ - پرونده حسین احمدی روحانی، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۴۵ - پژوهشی درباره حدیث و فقه، (مصاحبه با آقای کاظم مدیر شانه‌چی) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹
- ۴۶ - پیام مستضعفین، تهران، آرمان مستضعفین، ۱۳۵۹
- ۴۷ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، تهران، علمی، ۱۳۷۳
- ۴۸ - تاریخ تکامل فلسفه، علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷
- ۴۹ - تاریخ جراید و مجلات ایران، صدرهاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳
- ۵۰ - تاریخچه، جریان کودتا، و خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، انتشارات ابوذر، ۱۳۵۷
- ۵۱ - تاریخچه گروه انقلابی ابوذر از بدو تأسیس تا کنون، تهران، ۱۳۵۷
- ۵۲ - تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ۲، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰
- ۵۳ - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، تهران، رسا، ۱۳۷۳
- ۵۴ - تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ۵۵ - تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، گزارش بی وی سی، ع. باقی، تهران، ۱۳۷۳
- ۵۶ - تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ نما، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸
- ۵۷ - تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، تهران، فروردین ۱۳۵۸
- ۵۸ - تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳
- ۵۹ - توطئه شاه بر ضد امام خمینی، نعمت الله صالحی نجف آبادی، قم، ۱۳۶۲
- ۶۰ - حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران مصاحبه با آقای سید احمد هاشمی نژاد، تهران، مهرماه ۱۳۵۸
- ۶۱ - جامعه تعلیمات اسلامی (آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی) حمید کرمی پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۶۲ - جنایات تاریخ، سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات حافظ، ۱۳۲۷ ش
- ۶۳ - جهاد و شهادت، محمود طالقانی، تهران، ۱۳۵۸
- ۶۴ - چه نیازی به حرکت شریعتی، تهران، آرمان مستضعفین، ۱۳۵۹
- ۶۵ - حزب ایران، مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها (۱۳۲۳ - ۱۳۳۲) (به کوشش مسعود کوهستانی

نژاد، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹

۶۶ - حکومت در اسلام، قم از سلسله نشرات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقاء مسلمانان، ۱۳۵۸

۶۷ - خاطرات آیت الله آقای منتظری، ۲ ج، زیراکسی.

۶۸ - خاطرات آیت الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

۶۹ - خاطرات آیت الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰

۷۰ - خاطرات احمد احمد، به کوشش محسن کاظمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۸۰

۷۱ - خاطرات اکبر براتی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵

۷۲ - خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی زنجانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۹
ش

۷۳ - خاطرات رجبعلی طاهری، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵

۷۴ - خاطرات سیاسی، خلیل ملکی، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران، رواق، ۱۳۶۰

۷۵ - خاطرات شمس قنات آبادی، تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۷۷

۷۶ - خاطرات صادق خلخالی، تهران، سایه، ۱۳۷۹

۷۷ - خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۹

۷۸ - خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹

۷۹ - خاطرات مرتضی الویری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵

۸۰ - خاطرات مرحوم حجت الاسلام موحدی ساوجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

۸۱ - خاطرات من از استاد مطهری، علی دوانی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

۸۲ - خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

۸۳ - خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۷۶

۸۴ - خاطرات هادی غفاری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۴

۸۵ - خواب آشفته نفت، محمدعلی موحد، تهران، کارنامه، ۱۳۷۸

۸۶ - خطبه‌ها و جمعه‌ها، سید محمد جواد غروی، اصفهان، ۱۳۵۹ ش

۸۷ - درباره جنبش مسلمانان مبارز، دفتر سیاسی سپاه، تهران، ۱۳۶۰

۸۸ - درخشت خام، (گفتگو با احسان نراقی از ابراهیم نبوی)، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹

۸۹ - در شناخت حزب قاعدین، عمادالدین باقی، قم، نشر دانش اسلامی - وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی - ۱۳۶۲ ش

۹۰ - درس تجربه، ابوالحسن بنی صدر، پاریس، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰

- ۹۱- دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، دکتر محمد حسینی بهشتی، تهران، انتشارات بقیه، ۱۳۷۸.
- ۹۲- دیباچه‌ای بر رهبری، ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، عطائی، ۱۳۴۸.
- ۹۳- دین ارکان طبیعت، بازنگرشی اساسی به اسلام، دفتر اول، بدون مؤلف، تهران، ۱۳۵۷.
- ۹۴- دیوان بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴ ش.
- ۹۵- راه انبیاء، راه بشر، سازمان مجاهدین خلق.
- ۹۶- راه رستگاری، احمد کسروی، تهران، نشر مجید، ۱۳۷۸.
- ۹۷- ربانی شیرازی آیه استقامت، فرج الله الهی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۹۸- رسائل حجابیه، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۸۰.
- ۹۹- رسوایی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، تهران، مدرس، ۱۳۵۰.
- ۱۰۰- رند خام، شریعتی‌شناسی، ج ۱، رضا علیجانی، تهران، شادگان، ۱۳۸۰.
- ۱۰۱- روایت پایداری، شرح مبارزات حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۰۲- روشنفکران ایرانی و غرب، مهرزاد بروجرودی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه، ۱۳۷۷.
- ۱۰۳- روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ، بخش سوم: چپ نو، جلد سیزدهم سازمان مجاهدین خلق، گردآوری: ن - نوری. جزوه تایپ شده و موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تألیف در سال ۱۳۶۶ ش.
- ۱۰۴- ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت، تهران، جنبش مسلمانان مبارز ۱۳۶۰.
- ۱۰۵- ریشه‌یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها، اخگری، تهران، صبح امروز، ۱۳۶۲.
- ۱۰۶- زندگانی آیت الله چهارسوقی، حاج سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، ۱۳۳۲ ش.
- ۱۰۷- زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیه الله بروجرودی، علی دوانی، نشر مطهر، ۱۳۷۲.
- ۱۰۸- زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبائی، رحیم نیکبخت، صمد اسماعیل زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۰۹- زوایای تاریک، جلال الدین فارسی، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳.
- ۱۱۰- سالروز شهادت معلم شهید دکتر علی شریعتی راگرامی می‌داریم، بیانیه شماره ۶۶ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۱۱- سالنامه حزب برادران، (مجموعه مقالات) شیراز، ۱۳۲۹.
- ۱۱۲- سالنامه نوردانش، تهران، ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۴۸ ش.
- ۱۱۳- سوسیالیسم مردم ایران، ح. پایدار، کانون تبلیغات و تعلیمات حزب مردم ایران، تهران، مهر ۱۳۴۱.
- ۱۱۴- سیاست و لباس، به کوشش سید محمد حسین منظور الاجداد، تهران، سازمان اسناد ملی،

۱۳۸۰

- ۱۱۵ - سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، سید حسین خوش نیت، تهران، ۱۳۶۰
- ۱۱۶ - سیری در اندیشه سیاسی کسروی، حجت الله اصیل، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶
- ۱۱۷ - سیری در زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری، علی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۱
- ۱۱۸ - شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از مجاهدین خلق، تهران، سازمان مجاهدین، مرداد ۱۳۵۸
- ۱۱۹ - شرح و تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ انتشارات سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸
- ۱۲۰ - شریعتمداری در دادگاه تاریخ، سید حمید روحانی، قم، ۱۳۶۱
- ۱۲۱ - شریعتی آن گونه که من شناختم، محمد مهدی جعفری تهران، نگاه امروز، ۱۳۸۰
- ۱۲۲ - شریعتی و روحانیت، ابوذر ورداسبی، تهران، ابوذر، ۱۳۶۰
- ۱۲۳ - شصت سال خدمت و مقاومت، ۲ ج، مهندس مهدی بازرگان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵
- ۱۲۴ - شهید صدوقی، به کوشش شهلا بختیاری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۲۵ - صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۹
- ۱۲۶ - طالقانی سنگری که مستضعفین از آن بر امپریالیسم - ارتجاع شوریدند، تهران، ۱۳۵۹
- ۱۲۷ - طرحی از یک زندگی، پوران شریعت رضوی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵
- ۱۲۸ - طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق (خاطرات شیخ عباسعلی اسلامی)، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۲۹ - عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، (۱۳۷۸)
- ۱۳۰ - علل گرایش به مادی‌گری، مرتضی مطهری، صدرا، ۱۳۷۸
- ۱۳۱ - علما و رژیم رضا شاه، حمید بصیرت منش، تهران، عروج، ۱۳۷۷
- ۱۳۲ - فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵
- ۱۳۳ - فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۴
- ۱۳۴ - فریادگر شهادت (یادنامه شهید هاشمی نژاد)، به کوشش احمد هاشمی نژاد، تهران، ۱۳۷۵
- ۱۳۵ - فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیای میراث اسلامی، سید جعفر و سید صادق حسینی، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۳۶ - قدرت و دیگر هیچ، (بیست سال با مجاهدین خلق) طاهره باقرزاده، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳
- ۱۳۷ - قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۱۳۸ - قصه حسن و محبوبه، دکتر علی شریعتی، تهران، بنیاد فرهنگی شریعتی، ۱۳۸۰

- ۱۳۹ - قصه ساواک، پاریس، انتشارات پرنگ، ۱۳۶۶ ش
- ۱۴۰ - کشف اسرار، روح الله خمینی، قم، (بی تا، بی نا) ۱۳۵۶ ؟
- ۱۴۱ - کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷) (افشین متین، ترجمه ارسطو آذری، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸)
- ۱۴۲ - گامی فراپیش در راه شناخت متد هندسی او، آرمان مستضعفین، تهران، ۱۳۵۹
- ۱۴۳ - گذشته چراغ راه آینده تهران، ققنوس، ۱۳۶۴
- ۱۴۴ - گزارش های محرمانه شهربانی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۸، ج ۲، به کوشش مجید تفرشی، محمود طاهر احمدی، تهران، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱
- ۱۴۵ - گفته و نا گفته ها، محمد علی موحد، تهران، کارنامه، ۱۳۷۹
- ۱۴۶ - مبانی حقوق، محمد جواد غروی اصفهانی، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش
- ۱۴۷ - مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، ش ۱۶، ۲۷ و ۳۴
- ۱۴۸ - مجموعه آثار محمد نخب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۰
- ۱۴۹ - مجموعه بیانیه ها و اطلاعیه ها بیانگر مواضع مکتبی سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر اول، تهران، ۱۳۵۹
- ۱۵۰ - محو الموهوم، شریعت سنگلجی، تهران، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۳ ش
- ۱۵۱ - محو الموهوم و صحو المعلوم، سید اسدالله خرقانی، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا
- ۱۵۲ - مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۸۱
- ۱۵۳ - مطهرات در اسلام، مهدی بازرگان، تهران، ۱۳۲۳
- ۱۵۴ - مفهوم واژه هایی از قرآن، اسلام شناسی امیون، اصفهان ؟ ۱۳۶۰ ؟
- ۱۵۵ - مقاومت در زندان، خاطرات عباس رادینا (۱۳۴۰ - ۱۳۴۳) محاکمات و مدافعات عباس رادینا، مصطفی مفیدی، محمد بسته نگار ۱۳۴۳، تهران، به کوشش ابراهیم یزدی، قلم، ۱۳۷۸
- ۱۵۶ - مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا
- ۱۵۷ - من یک شورشی هستم، حسین سماکار، شرکت کتاب، لس آنجلس، ۱۳۸۰
- ۱۵۸ - مواضع گروه ها در زندان،
- ۱۵۹ - میراث ماندگار، مصاحبه های کیهان فرهنگی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۹
- ۱۶۰ - میزان الملل، تصحیح سید جلال الدین محدث، تهران، اسلامیه، ۱۳۲۴ ش
- ۱۶۱ - نا گفته ها، شهید مهدی عراقی، تهران، ۱۳۷۰
- ۱۶۲ - نزاع سنت و تجدد، رسول جعفریان، قم، رثوف، ۱۳۷۰
- ۱۶۳ - نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۲ (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴)، ج ۳ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴
- ۱۶۴ - نهضت خداپرستان سوسیالیست، محمود نکوروح، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷

- ۱۶۵ - واقعه کشف حجاب، به اهتمام، مرتضی جعفری، و ...، تهران، ۱۳۷۱
- ۱۶۶ - هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، ۲ ج، به کوشش محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۶
- ۱۶۷ - هفتاد سال، خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۶۸ - هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، زیر نظر غلامرضا کرباسچی، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱
- ۱۶۹ - همگام با خورشید، اسماعیل فردوسی پور، تهران، مجتمع فرهنگی اجتماعی امام خمینی، ۱۳۷۲
- ۱۷۰ - هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ج ۱، اسدالله بادامچیان و بنایی، قم، ۱۳۶۲ ش
- ۱۷۱ - یادداشت‌های استاد مطهری، ۴ ج، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۹
- ۱۷۲ - یادداشت‌های علم، ج ۴، امیر اسدالله علم، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰
- ۱۷۳ - یادنامه ابوذر زمان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲
- ۱۷۴ - یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰
- ۱۷۵ - یادنامه دومین سالگرد دکتر کاظم سامی، تهران، چاپخش، ۱۳۶۹
- ۱۷۶ - یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰
- ۱۷۷ - یادنامه محمدتقی شریعتی، به کوشش جعفر پژوم، قم، خرم، ۱۳۷۰
- ۱۷۸ - یادی از یار (به یاد حیدر علی قلمداران)، خرداد ۱۳۸۰
- ۱۷۹ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲) شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۸۰ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۴) شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۸۱ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۵) شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۸۲ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۶) شهید سید اسدالله لاجوردی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۸۳ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۷) چراغ فروزان، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۸۴ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۸) شهید سید علی اندرزگو، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۸۵ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۹) محمدتقی فلسفی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸

- ۱۸۶- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۰) نفس مطمئنه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۱۸۷- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۳) جلوه محراب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۱۸۸- یاران امام به روایت اسناد ساواک، (۱۴)، شهید محمدعلی رجایی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۸۹- یاران امام به روایت اسناد ساواک، (۱۹) خادم شریعت، آیت الله خادمی اصفهانی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۰
- ۱۹۰- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۰) آیت الله مرتضی پسندیده، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰
- ۱۹۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۱) آیت الله ربانی املشی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰
- ۱۹۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۹) بازوی توانای اسلام آیت الله طالقانی، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱

مجلات:

- ۱۹۳- ایرانشناسی، سال پنجم
- ۱۹۴- ایران نامه (س ۱۹، ش ۱-۲)
- ۱۹۵- پانزده خرداد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی) شماره های متعدد
- ۱۹۶- پیام انقلاب ش ۱۲، ۷ مرداد ۱۳۵۷
- ۱۹۷- تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳-۱۴، ۱۷ (بهار ۱۳۸۰) سال پنجم، ش ۱۹-۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۷-۴۶
- ۱۹۸- تاریخ و فرهنگ معاصر (سید هادی خسروشاهی) شماره های متعدد
- ۱۹۹- تعلیمات اسلامی، ماهنامه جامعه تعلیمات اسلامی
- ۲۰۰- چشم انداز ش ۲، سال ۱، مهر و آبان ۱۳۷۸، (لطف الله میثمی)
- ۲۰۱- حوزه قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- ۲۰۲- روزنامه کیهان سال ۱۳۵۹
- ۲۰۳- ماهنامه حیات مسلمین، ارگان جمعیت مسلم آزاد (شماره های متعدد)
- ۲۰۴- مسلمین ارگان اتحادیه مسلمین ایران (شماره های متعدد)
- ۲۰۵- نامه شهیدین، پیش شماره اول و دوم (۱۳۷۵)
- ۲۰۶- نشریه دنیای اسلام (شرح این نشریه در متن آمده است)
- ۲۰۷- نشریه ارشاد، حسینیه ارشاد، ش ۱۰-۱۶ (۱۳۷۸-۱۳۷۹)
- ۲۰۸- نشریه پرچم اسلام (شرح این نشریه در متن آمده است).

- ۲۰۹- نشریهٔ پیکار (۱۳۵۸ - ۱۳۵۹) ش ۱ - ۷۵
- ۲۱۰- نشریهٔ گفتگو، ش ۲۹ (پاییز ۱۳۷۹)
- ۲۱۱- نشریهٔ ندای حق (شرح این نشریه در متن آمده است)
- ۲۱۲- نشریهٔ هفتگی ۳ نور دانش سال ۱۳۲۷
- ۲۱۳- نشریهٔ مکتب اسلام، سال اول و دوم، ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸
- ۲۱۴- هفته نامهٔ آیین اسلام (شرح این نشریه در متن آمده است)
- ۲۱۵- یاد (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی) شماره‌های متعدد
- ۲۱۶- کاوه، (دوره دوم) چاپ مونیخ آلمان به مدیریت محمد عاصمی

فهرست نامها، جایها و گروه‌ها

- آبادان، ۴۰، ۴۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۳۸۱
 آتشکدی، عبدالله، ۱۸
 آخوند خراسانی، ۸۴، ۱۲۷، ۲۳۱
 آخوندزاده، میرزا فتحعلی، ۳۵۴
 آخوند کاشی، ۱۳۴
 آخوندی، محمدرضا، ۲۶۶، ۲۷۲
 آذربایجان، ۳۴، ۵۵، ۶۸، ۷۹
 آذری قمی، احمد، ۲۶، ۱۵۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۴، ۲۴۷، ۳۲۲، ۳۵۳
 آذین، اسدالله، ۲۲۴
 آرام، احمد، ۱۸۴، ۱۸۹، ۳۴۶
 آرام، بهرام، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۱۶، ۳۴۶
 آریان‌پور، جمال‌اخوی، ۱۶۷
 آرین، حمید، ۲۸۲
 آزاد، عبدالقدیر، ۱۱۱
 آزوبین، ۹۷
 آژانس یهود، ۱۴۸
 آسایشگاه شاه‌آباد، ۷۳
 آشتیانی، جلال‌الدین، ۲۰، ۹۵
 آشتیانی، سید جلال، ۳۴۰
 آشتیانی، میرزا احمد، ۱۵۰
 آشتیانی، میرزا مهدی، ۹۶
 آشوری، حبیب‌الله، ۲۴۷، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲
 آصفی، محمد مهدی، ۱۸۶، ۱۸۸
 آغاجری، ۳۱۳
 آقابزرگ، حکیم، ۲۲۸
 آقابزرگ نوری، ۶۱
 آقا سید ابوطالب مؤلف اسرارالعقاید، ۶۲
 آقامیرزا صادق آقای تبریزی، ۱۴۵
 آقا نجفی اصفهانی، ۵۹
 آقای، مرتضی، ۴۳
 آل احمد، جلال، ۳۳۸، ۳۳۹
 آلاپوش، حسن، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵
 آلاپوش، سرور، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۲۲
 آلاپوش، فاطمه، ۲۶۶
 آلاپوش، مجتبی، ۲۶۶، ۳۲۲
 آلاپوش، مرتضی، ۲۶۵
 آل طه، ۳۷۴
 آلمان، ۱۲، ۱۳۴، ۱۷۳، ۱۷۷
 آل یاسین، محمد حسین (مستعار)، ۳۲۸
 آملی، شیخ محمدتقی، ۲۰، ۱۴۴
 آموزش و پرورش اصفهان، ۶۰
 آموزگار، حبیب‌الله، ۱۶۷
 آیتی، دکتر، ۲۲۴
 آیتی، عبدالحسین، ۸۱، ۱۰۲
 ابراری، محمد حسن، ۲۴۹
 ابراهیمی وفا، حیدرعلی، ۱۱۹
 ابریشمچی، مهدی، ۲۸۳، ۳۲۲
 ابطحی سدهی، ۳۷۶
 ابن‌الدین، شیخ عبدالحسین، ۵۲، ۱۳۴
 ابن‌الرضا، سید ابوالفضل، ۹۰
 ابن‌سینا، ۱۳۴، ۲۹۸، ۳۰۹
 ابوالحسنی، علی، ۱۰، ۲۳۲، ۳۶۱
 ابوذر غفاری، ۹۸، ۲۷۰، ۲۸۴، ۳۰۶
 ابوریحان بیرونی، ۲۹۸
 ابوزهره، مهدی، ۱۹۰
 ابوظبئی، ۳۹۷

- اپارین، ۲۳۴، ۲۳۸
 اتحادیه سادات اصفهان، ۶۷
 اتحادیه مسلمین ایران، ۲۶، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۶۷
 ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۳، ۲۲۴
 اتحادیه اسلامی سروستان فارس، ۱۰۳
 اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، ۲۷۷
 احسانی، شیخ احمد، ۸۹
 احقاقی اسکونی، ۸۹
 احمدآباد، ۲۰۷
 احمدآبادی (طیب زاده)، ۳۷۶
 احمد احمد، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۶۷، ۲۶۸
 ۲۷۰، ۲۸۰، ۳۴۷
 احمد زاده، طاهر، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۲۳۰، ۳۳۸
 احمد زاده، مسعود، ۴۰۰
 احمدشاه، ۴۸
 احمد، مهدی، ۱۹۲
 احمد هاشمی، نادره، ۲۸۲
 احمدیان، امیر حسین، ۲۶۶
 احمدیان، جلیل، ۲۶۵
 احمدی، ایوب، ۳۲۵
 احمدی، داود، ۳۲۵
 احمدی، علی اصغر، ۳۲۲
 احمدی، مرتضی، ۳۲۵
 احمدی میانجی، حسینعلی، ۱۳۵
 اخگر، احمد، ۴۰
 اخوان المسلمین، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۸۵، ۱۸۸
 اخوان المسلمین ایرانی، ۳۲۰
 ادیب، آیت الله، ۱۵
 ادیب برومند، عبدالعلی، ۲۲۶
 ادیب پور، تقی، ۱۹
 ادیب نیشابوری، ۲۲۸
 اذکائی، پرویز، ۱۸۸
 اراك، ۲۸، ۶۶، ۱۴۵
 اراکی، شیخ محمدعلی، ۱۲۷، ۱۳۰
 ارازی، تقی، ۱۲
 اریاب، حاج آقا رحیم، ۳۶۴
 اردبیل، ۷۴، ۲۳۱
 اردبیلی، آقا میرزا علی اکبر، ۱۰۸
 اردبیلی، میرزا محسن، ۲۳۱
 اردبیلی، میرزا یوسف، ۲۳۱
 اردستان، ۱۰۳، ۳۶۴
 اردکانی، حاج شیخ مرتضی، ۵۹
 اردن، ۱۷۳، ۳۶۳، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۷
 اروپا، ۴۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۶۶، ۲۸۶
 ۲۹۳، ۳۳۹
 ازهار، ۲۸۲
 اسالم، ۳۳۸
 استادی، رضا، ۱۷۱، ۳۷۴
 استالین، ۱۱، ۱۱۵، ۲۳۴
 اسدآباد، ۱۵۷
 اسرائیل، ۱۰۹، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۳۳۹، ۴۰۹
 اسفندیاری، عبدالله، ۲۶۶
 اسکندر، ۲۹۸
 اسکندری، عباس، ۱۱۱
 اسلام پاشا، عبدالعزیز، ۷۲
 اسلامی، شیخ عباسعلی، ۲۹، ۴۱ - ۴۵، ۵۲، ۶۸، ۶۹
 ۷۸، ۸۹، ۹۰، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۲۶
 اسلامی، شیخ قاسم، ۳۴، ۱۶۱، ۲۹۸
 اسلامی، صادق، ۱۹۲
 اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۸۶
 اسماعیل خانی، محمود، ۲۶۵
 اسماعیل زاده، نصرالله، ۲۳۲
 اسماعیلیان، اسدالله، ۱۸۸
 اشراقی، (داماد امام خمینی) ۱۶۲، ۳۷۴
 اشراقی، محمد تقی، ۱۲۹
 اشرف، حمید، ۲۸۲، ۳۱۶
 اشرف‌زاده کرمانی، منیژه، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۷

- اشکوری، میرزا هاشم، ۳۵۴
 اصفهان، ۳۲، ۴۲، ۴۵، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۳، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۹۹، ۲۲۴، ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۶
 اصفهانی، جاج آقانورالله، ۱۴۵
 اصفهانی، سید ابوالحسن، ۲۴-۲۷، ۷۹، ۹۲، ۱۰۷، ۱۲۸، ۲۰۰
 اصفهانی فراهانی، رضا، ۱۹
 اصفهانی، محمد مهدی، ۳۵۵
 اعلم، جمشید، ۶۱
 افراخته، وحید، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۸، ۳۲۴، ۳۴۹
 افراز، رفعت، ۲۰۹، ۲۶۶، ۳۹۲
 افراز، محبوبه، ۲۶۶، ۲۷۵
 افراسیابی، بهرام، ۲۰۲
 افریقا، ۳۹، ۲۲۵
 افشار، محمود، ۷۸، ۹۲
 اقبال، ۷۱، ۷۲، ۹۳
 اکبری آهنگران، محمد، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۲۲
 الجزایر، ۳۶، ۶۲، ۷۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۰۹، ۴۱۷
 الفت، عبدالله، ۳۲۲
 الفت، علیرضا، ۲۶۶
 الفت، محمد، ۲۶۶
 الگار، حامد، ۳۰۴
 الویری، مرتضی، ۱۵۴، ۱۶۲، ۲۴۴، ۳۲۰، ۳۳۰
 الهی خراسانی، علی اکبر، ۳۰۲
 الیگودرز، ۳۲۶
 امام حسن، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴
 امام حسن (ع)، ۳۵۳
 امام حسین (ع)، ۵۱، ۱۶۱، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۶۹، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۳، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹
 امام خمینی، ۲۲، ۲۸، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۸۳، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰-۱۴۷، ۱۵۲-۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰-۲۵۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۲-۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۶-۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷-۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰
 امامزاده شعیب، ۳۶۳
 امام زمان (ع)، ۲۵، ۲۲۹، ۲۴۱
 امام سجاد (ع)، ۷۰
 امام علی (ع)، ۲۹، ۴۴، ۶۳، ۸۹، ۱۰۶، ۱۲۷، ۲۴۳، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۸۵
 امام غایب (ع)، ۲۹
 امام موسی بن جعفر (ع)، ۱۵۵
 امامی، سید حسین، ۵۳، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱
 امامی کاشانی، ۱۶۲، ۲۰۴، ۳۴۳، ۳۴۵
 امامی، محمد جعفر، ۱۸۹
 امانی، صادق، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴
 امانی، صادق (فرزندش)، ۲۵۴
 امانی، هاشم، ۱۹۲، ۱۹۳
 امریکا، ۹۸، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۵۱، ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۷۳، ۲۷۶، ۳۳۹، ۴۱۰، ۴۱۷
 املانی، ۳۹۱
 امید نجف آبادی، ۳۲۲
 امیراعلم، پزشکی، ۵۹
 امیر شاه کرمی، مهدی، ۳۲۲
 امیری، ۵۸
 امین، پرویز، ۲۱۰، ۲۱۸
 امینی، ابراهیم، ۱۵۷، ۱۹۰
 امینی، عبدالله، ۲۶۶
 امینی، علامه عبدالحسین، ۵۴، ۱۰۵، ۱۵۷، ۳۶۴
 امینی، فاطمه، ۲۶۶

- امینی، محمد هادی، ۸۸
انجمن اسلامی اراک، ۶۶
انجمن اسلامی پزشکان، ۲۲۴
انجمن اسلامی جوانان امیرکبیر، ۵۲
انجمن اسلامی دانشجویان، ۵۱، ۵۲، ۳۹۵
انجمن اسلامی دانشگاه، ۲۲۳
انجمن اسلامی مهندسين، ۵۳، ۲۲۴، ۳۴۴، ۳۷۴
انجمن پیروان اسلام، ۶۶
انجمن پیروان قرآن، ۵۷
انجمن تبلیغات اسلامی، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۴۶، ۶۴، ۶۷، ۷۶، ۲۲۱
انجمن تبلیغات دینی، ۶۶
انجمن تعلیمات اسلامی سبزوار، ۶۷
انجمن حجتیه، ۵۸، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۹۱، ۲۲۷ - ۲۳۰
انجمن دانشجویان، ۵۲
انجمن زنان، ۷۸
انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۳۴۰
انجمن ضد بهائیت، ۳۲۱
انجمن مرکزی مبارزه با فحشا و فساد، ۲۲۴
انجمن معارف اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات، ۵۳
انجمن مقدس ملی، ۵۹
انجمن مهدیه، ۵۷
انجمن‌های مؤتلف اسلامی، ۵۸
انجمن هدایت مسلمین، ۲۶، ۶۶
اندرزگو، سیدعلی، ۱۵۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۷۰، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۴۷
اندلس، ۱۸۰
اندونزی، ۴۰
انصاری، ابوالحسن، ۶۷
انصاریان، محمدتقی، ۱۷۰
انصاری شیرازی، یحیی، ۳۲۲
انصاری، مرتضی (خطیب در قم)، ۱۲۹
انصاری، نصرت الله، ۳۴۹
انصاری واعظ، ۴۳
انقلابیون اسلام، ۵۴
انگجی، میرزا ابوالحسن انگجی، ۳۴، ۱۰۸، ۱۴۵
انگلیس، ۱۲۲، ۳۹۷
انواری، ۱۹۴
انواری، محی الدین، ۱۹۲ - ۱۹۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۳۶۱
انوشیروان، ۱۸۳
اهواز، ۹۳، ۳۱۸
ایرج میرزا، ۱۵، ۱۹
ایروانی، میرزا حسین، ۳۵۷
ایزدی، محمد، ۹۵
ایستگاه سراب، ۵۷
بابایی، احمد علی، ۲۹۵
بابک، ۳۱۲
باتمانقلیچ، ۴۳
بادامچیان، اسدالله، ۱۹۲
بارتولد، ۷۵
بازرگان، ابوالفضل، ۲۱۸
بازرگان، پوران، ۲۰۹، ۲۶۶، ۳۴۳
بازرگان، حوری، ۳۴۳، ۳۹۲
بازرگان، حوری (هایده)، ۳۴۳
بازرگان، عباسقلی، ۲۴، ۵۵، ۲۰۰
بازرگان، عباس قلی، ۱۴۶، ۲۰۰
بازرگان، محمد، ۳۹۷
بازرگان، منصور، ۲۷۱
بازرگان، مهندس مهدی، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۹، ۷۰، ۹۳، ۹۷، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۸، ۲۰۱
۲۰۵ - ۲۲۳، ۲۳۱ - ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۶۸
بازرگانی، بهمن، ۲۳۲، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۶۶
بازرگانی، محمد، ۲۵۵
باغ نایب السلطنه، ۱۲۸
بافقی یزدی، شیخ محمدتقی، ۱۰۸
باقرزاده، طاهره، ۲۴۴، ۲۶۲

- باقی، عمادالدین، ۲۲۹
 باکری، علی، ۲۳۲، ۲۵۵
 باهنر، محمد جواد، ۴۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸
 بجنوردی، محمد کاظم، ۱۹۷، ۱۹۸
 بجنوردی، میرزا حسن، ۱۹۷
 بچه‌های مسجد، ۱۹۲، ۳۱۶
 بحرالعلوم، آیت الله، ۳۶۱
 بخارایی، محمد، ۱۹۳
 بختیار، ۲۸۲
 بختیار، تیمور، ۳۲، ۱۱۸، ۳۸۱، ۴۰۵
 بختیاری، شهلا، ۱۵۸
 بختیاری، عماد الاسلام، ۱۹۴
 بدلا، سید حسین، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۶، ۲۰۰، ۳۵۲، ۳۵۵
 بدیع زادگان، ۲۳۲، ۲۵۵، ۳۹۷
 براتی، اکبر، ۲۷۱، ۳۲۱
 برافروخته، ۲۰، ۲۱۵
 برزویی، باقر، ۳۳۲
 برقمی، سید ابوالفضل، ۳۶۲، ۳۶۳
 برقمی، علی اکبر، ۳۵۳
 برقمی، یحیی، ۱۸۰
 بروجرد، ۲۷، ۴۵، ۷۰
 بروجردی، آیت الله، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۷، ۴۶، ۵۴، ۶۴، ۷۹، ۸۳، ۸۶، ۸۹، ۹۲، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱ - ۱۰۵، ۱۰۸ - ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹ - ۱۴۰، ۱۴۵ - ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۸۱ - ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۰، ۳۵۳
 بروجردی، محمد، ۳۲۰
 بسته نگار، محمد، ۲۱۸
 بشارتی، علی محمد، ۱۷۲
 بشر حق، ضیاء، ۳۲۵
 بصره، ۲۱۰
 بطحائی، محسن، ۲۵۹، ۲۶۶
 بغداد، ۳۴، ۱۲۷، ۲۱۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۱، ۳۸۱، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۲۰
 بقایی، مظفر، ۱۱۱، ۲۰۶
 بلاغی، صدرالدین، ۱۸۴
 بلاغی، عبدالحجت، ۵۹
 بلوچستان، ۲۷۹
 بندر پهلوی، ۴۵
 بندر عباس، ۳۸۱، ۴۰۴
 بندر لنگه، ۱۵۸
 بنیاد فرهنگ ایران، ۳۴۰
 بنی صدر، ابوالحسن، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۱۱، ۳۱۹
 بنی فضل، ۱۶۵
 یو پاشا، جمیل، ۲۲۶
 بهادران، مهدی، ۱۹۲
 بهارستان، ۲۶۶
 بهبهانی، سید عبدالله، ۱۵۰، ۲۶۹
 بهبهانی، سید علی، ۱۶۷
 بهبهانی، سید محمد، ۲۵، ۲۷، ۳۹، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵
 بهبهانی، ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۵۰
 بهجتی، محمد حسین، ۱۸۶
 بهرامی، سرتیپ، ۱۸۰
 بهزاد، محمود، ۲۳۴
 بهزادینا، ۲۱۹
 بهشت زهرا، ۲۵۴
 بهشتی، احمد، ۱۸۶
 بهشتی، سید محمد حسینی، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴ - ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۲۲، ۲۴۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸
 بهفروزی، احمد، ۳۴۶
 بهزاد، ابراهیم، ۸۹
 بیانی، علی قلی، ۲۰

بیت المقدس، ۱۱۸، ۱۸۸، ۲۲۵	تبریزی، آقا میرزا عبدالعلی، ۱۰۸
بیت امام زمان، ۲۲۹	تبریزی، قاسم، ۱۰، ۳۲۵
بیرجند، ۷۱	تختی، غلامرضا، ۴۰۹
بیروت، ۱۷۳، ۲۱۰، ۲۱۸، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۹۴، ۴۰۳	تدین، احمد، ۳۲
بیک زاده، ۳۲۵	ترکان، ناصر، ۳۲۵
بیگدلو، رضا، ۱۶	ترکمان، محمد، ۷۴
بیمارستان مسیحیان، ۵۹	ترکی، علی، ۱۱۹
پاپ اعظم، ۳۹	ترکیه، ۱۵۳، ۳۴۳، ۳۹۲
پارسانیا، حمید، ۱۰	تسخیری، محمدعلی، ۱۶۹
پاریس، ۲۱۰، ۲۱۹، ۳۶۶، ۴۰۳	تشکیلات سری اصلاح حوزه، ۱۵۷
پاکروان، اختر، ۵۴	تشید، علی رضا، ۲۶۵، ۲۷۹
پاکستان، ۳۹، ۷۱، ۷۲، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۲۷، ۴۰۷	تشید، میرزا علی اکبر، ۳۹
پرورش، علی اکبر، ۲۲۹، ۳۲۱	تفتکچی، فاطمه، ۲۶۶
پسندیده، مرتضی، ۱۵۸، ۱۶۲	تقوی، سید جواد، ۱۲۵
پل‌گرم، ۳۲۰	تقوی، سید محمدعلی، ۸۵، ۸۶، ۱۰۳
پناهیان، محمود، ۳۸۱، ۳۸۳، ۴۰۵	تقی زاده، سید حسن، ۸۸، ۱۳۲، ۱۶۷
پهلوی، اشرف، ۳۲	تکمیل همایون، ناصر، ۸۸
پهلوی، علی رضا، ۸۳	توسلی، غلامعباس، ۲۱۸
پهلوی، فرح، ۲۳۰، ۳۴۰	توسلی، محمد، ۲۱۰، ۲۱۸
پهلوی، محمدرضا شاه، ۱۱، ۳۲، ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۵۴	توفیقی، حسین، ۱۷۶
۷۹، ۸۲ - ۸۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۷ - ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶	توکللی، ابوالفضل، ۱۹۲
۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶	توکللی، احمد، ۳۲۳، ۳۲۴
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۵، ۲۴۹، ۲۸۹، ۳۰۸	توللی، فریدون، ۶۵
پیراسته، ۱۹۴	توماس مونتسر، ۳۵۵
پیشه‌وری، جعفر، ۱۱، ۵۵، ۷۹، ۲۳۱	تومانیانس، ۶۹
پیمان، حبیب الله، ۹۵، ۹۸، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۹۵، ۳۰۷	تونس، ۴۰۷
۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷	تویسرکان، ۳۶۰
پیمان، سید اسماعیل، ۱۶۷	تویسرکانی، میرزا ابوالحسن، ۵۹
پیمان نظامی بغداد (ستو)، ۱۱۸	تهرانی، آیت الله زاده، ۶۹
تاج زاده، مصطفی، ۳۱۹	تهرانیان، صادق، ۳۲
تاراجی، منصور، ۲۲۵، ۲۲۶	تهرانی شریعتمدار، محمدجواد، ۶۱
تانزانیا، ۱۶۹	تهرانی، شیخ آقابزرگ، ۶۹، ۳۳۸، ۳۵۵
تبریز، ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۶۸، ۸۶، ۹۴، ۱۲۸، ۲۲۶	تهرانی، شیخ علی، ۱۷۷، ۳۸۵، ۳۸۶
تبریزی، آقا سید عبدالعظیم، ۱۰۸	تهرانی، محمد، ۱۰۸

- تیمورتاش، ۲۵
 ثابت، حبیب الله، ۱۳۲
 ثریا، ۳۲
 جامعه اسلامی، ۵۵
 جامعه اهل منبر کرمان، ۶۲
 جامعه تبلیغات دینی تبریز، ۶۸
 جامعه مبلغین اسلامی، ۶۲
 جامعه اخوان اسلامی، ۴۹
 جامعه اسلامی معلمین، ۳۴۶
 جامعه اهل منبر، ۵۰
 جامعه تعلیمات اسلامی، ۴۱، ۸۹
 جامعه روحانیت اصفهان، ۴۲
 جامعه روحانی کرمان، ۶۱
 جامعه سوسیالیست‌ها، ۳۳۹
 جامعه علمی تهران، ۱۳۷
 جامعه وعاظ تهران، ۶۲
 جامعه الزهراء، ۱۷۶، ۱۷۹
 جان ففر، ۲۳۴، ۲۳۸
 جاویدانی، عباس، ۲۶۶
 جبهه متحده اسلامی، ۴۶
 جبهه ملی، ۱۳، ۵۶، ۱۱۰، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۰۶ - ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۵۴
 جزائری، سید مرتضی، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۲۲
 جزایری، آیت الله، ۳۱۸
 جزنی، بیژن، ۱۹۹، ۲۵۶
 جعفریان، ابراهیم، ۳۲۲
 جعفریان، رضا، ۳۲۵
 جعفریان، فاطمه، ۳۲۲
 جعفری، (سردار)، ۲۴۷
 جعفری، شیخ محمدرضا، ۸۸
 جعفری گیلانی، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۳۲۲
 جعفری، محمد تقی، ۱۶۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۲۳، ۲۹۱، ۳۴۸
 جعفری، محمد مهدی، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۹، ۲۹۵
 ۲۹۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۶
 جلالی، غلامرضا، ۲۶۶
 جمالزاده، محمدعلی، ۱۵
 جمال عبدالناصر، ۱۵۲، ۱۸۸، ۲۱۰، ۲۲۷
 جمعیت آزادی مردم ایران، ۹۷، ۹۸، ۳۳۷
 جمعیت اتحاد و ترقی مسلمین، ۵۱
 جمعیت ایران پرستان، ۱۰۳
 جمعیت برادران اسلامی کرمانشاه، ۶۶
 جمعیت پیروان قرآن، ۴۱، ۴۶
 جمعیت ترویج اسلام، ۶۷
 جمعیت جامعه مسلمین، ۴۷، ۸۴
 جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر، ۲۲۰
 جمعیت دین و دانش، ۶۵
 جمعیت روحانی متظم، ۴۶
 جمعیت سوسیالیست اسلامی، ۴۰، ۴۹
 جمعیت طرفداران اسلام، ۵۳، ۶۶
 جمعیت قرآن، ۶۷
 جمعیت مبارزه بابتی دینی، ۳۶
 جمعیت مجتمعی مسجد سلطانی، ۶۸
 جمعیت مذهب جعفری، ۱۰۳
 جمعیت مسلم آزاد، ۴۸، ۹۰
 جمعیت مسلمانان بیدار، ۵۴
 جمعیت‌های متحده اسلامی، ۴۶
 جمعیت هواداران تشیع، ۳۷
 جمیل، مریم، ۷۲
 جناب زاده، محمد، ۴۰، ۱۸۶
 جناح، محمدعلی، ۷۲
 جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)، ۳۳۷
 جنبش مسلمانان مبارز، ۲۹۸، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷
 جنبش ملی مجاهدین مشهد، ۲۷۵
 جنتی، احمد، ۱۵۷، ۱۷۳، ۲۴۷، ۲۴۹، ۳۲۲
 جنتی، حسین، ۲۴۹
 جنتی، علی، ۱۷۶
 جوادی آملی، ۱۷۷

- جوادی، قاسم، ۱۷۰
 جوادی، ۳۲۶
 جوان خوشدل، مصطفی، ۸۶، ۱۰۸، ۲۵۶
 جواهری، ابراهیم، ۲۶۵
 جواهری، محمد هادی، ۹۵
 جَوْدَةُ السَّحَارِ، عبدالحمید، ۹۸
 جوهری، ابراهیم، ۲۷۲
 جهان آرا، علی، ۲۲۰، ۳۱۷
 جهان، جعفر، ۱۲۲
 جهرم، ۷۷، ۹۹، ۳۹۵
 چایچی، حبیب، ۳۹۲
 چرچیل، ۱۱
 چمران، مصطفی، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۹
 چهار راه‌کندی و آیزنهاور، ۱۵۹
 چهارسوقی، میرزا حسن، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۱۰۰، ۳۶۰
 چهارمحال اصفهان، ۶۹
 چه‌گوارا، ۲۶۸
 چین، ۲۳۷، ۴۱۷
 حائری تهرانی، مهدی، ۱۷۳
 حائری، حاج شیخ عبدالکریم، ۲۴، ۱۲۷، ۱۳۰، ۳۵۵، ۱۴۵
 حائری، شیخ مرتضی، ۱۲۸، ۱۴۷
 حائری، مصطفی، ۱۹۲
 حائری یزدی، مهدی، ۱۳۴، ۱۵۷، ۱۸۴
 حاتمی، علی، ۳۲۶
 حاج توسلی، ۱۷۹
 حاج سید جوادی، اصغر، ۱۵۹
 حاج سید جوادی، نصرالله، ۶۹
 حاج شفیعها، محمد، ۲۶۶
 حاج طرخانی، ۳۲۵
 حاج فرهودی، ۶۶
 حاجی بختیاری، ۱۱۶
 حاجی دوراندیش، ۵۶
 حاجی، مرتضی، ۱۹۸
 حاجی یوسفیان، ۱۱۹
 حاذقی، ابوالفضل، ۸۳، ۹۱
 حالت، ابوالقاسم، ۴۶، ۸۱
 حجاز، ۳۴۹
 حجازی، سید مصطفی، ۶۸
 حجازی، عبدالرضا، ۲۲۳
 حجازی، فخرالدین، ۳۲، ۶۷، ۷۱، ۲۲۳، ۲۹۱، ۳۴۴
 حجازی، محمدباقر، ۵۴، ۶۸، ۸۷، ۱۳۴
 حجت، سید محمد، ۲۶، ۸۹، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۶۴
 حجتی، حسن، ۶۷
 حجتی کرمانی، علی، ۲۰، ۶۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۵
 حجتی، محمد جواد، ۱۶۶، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۶
 حداد، احمد، ۳۲۳
 حدادی، اکبر، ۳۲۳
 حرم حضرت عبدالعظیم، ۲۳۱
 حرم مطهر حضرت معصومه (س)، ۱۰۸
 حریری، حسین، ۲۱۸
 حریری، سیمین، ۲۶۶
 حریری، مهندس، ۳۳۶
 حزب اخوان المؤمنین، ۵۰
 حزب اسلام (شاه‌رود)، ۶۷
 حزب الله (شیراز به رهبری فال اسیری)، ۶۵
 حزب ایران، ۶۵، ۹۶، ۹۸، ۲۰۶، ۳۳۷
 حزب برادران، ۶۲، ۶۳، ۶۵
 حزب توده، ۱۲، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۵۲
 حزب زنان ایران، ۷۸
 حزب مردم ایران، ۹۵
 حزب مسلم لیک پاکستان، ۳۹
 حزب ملت ایران، ۲۰۶
 حزب ملل اسلامی، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۶۷، ۲۳۳

- حزب نور (برادران)، ۶۲
 حسابی، محمود، ۴۱
 حسن الامین، ۱۶۹
 حسن زاده رشتی، حسن، ۲۰
 حسینه، ۳۴۳
 حبیبی، کاظم، ۹۷، ۱۱، ۱۱۴
 حسینی، افسر السادات، ۲۸۲
 حسینی تنکابنی، مرتضی، ۶۱
 حسینی، سید هاشم، ۱۱۲، ۱۲۵
 حسینی طباطبائی، مصطفی، ۳۶۶، ۳۶۹
 حسینی غروی شهرستانی، احمد، ۶۱
 حسینی قزوینی، سید ابوالحسن، ۳۵۵
 حسینی لنگرودی، مرتضی، ۶۱
 حسینی مشهدی، محمدباقر، ۶۱
 حسینه، ۳۴۳
 حسینیه ارشاد، ۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۲۳
 ۲۲۴، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۱۳، ۳۴۵، ۳۴۸
 حضرتی، حسین، ۱۱۹
 حظیره القدس، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۰۱
 حقانی، حسین، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶
 حقانی، زین العابدین، ۲۷۹
 حقانی، علی، ۱۷۲، ۱۷۳
 حق شناس، تراب، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۵۱ - ۲۵۳، ۲۶۶
 ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۵ - ۴۰۷، ۴۲۰
 حقگو، جمشید، ۲۱۹
 حقیقی، ۳۲۴
 حکمت، علی اصغر، ۴۰
 حکمی زاده، شیخ مهدی، ۱۴۶، ۲۰۰
 حکمی زاده، علی اکبر، ۸۰، ۱۴۵، ۳۵۲، ۳۵۳
 حکیم، ۴۶، ۱۵۰، ۱۹۴
 حکیم زاده، ۲۹۵
 حکیم، سید محسن، ۱۳۷
 حکیمی، ابراهیم، ۵۱
 حکیمی، محمدرضا، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۱۸۶، ۲۱۳، ۳۰۶
 حلبی، شیخ محمود، ۵۷، ۵۸، ۸۹، ۲۲۸، ۲۲۹
 حله، ۱۲۷
 حمام شیخ بهایی، ۱۲۰
 حمزه غوث، ۸۸
 حمیدالله، محمد، ۷۲
 حنیف نژاد، محمد، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۳۱ - ۲۳۳، ۲۳۶ -
 ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۸۰، ۳۴۳، ۳۴۶
 حوزه علمیه مشهد، ۸۴
 حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۰۱
 حیدرآباد، ۷۲
 حیدر علی، جعفر، ۷۵
 حیدری، ابوالفضل، ۱۹۴
 خاتم یزدی، ۲۲، ۶۹، ۱۳۷
 خاتمی، سید محمد، ۲۷۷
 خاتمی، محمد، ۱۹۹
 خادمی، آیت الله، ۵۹، ۶۱، ۷۸، ۱۴۲، ۱۵۸، ۲۷۰،
 ۳۷۶
 خادمی، سید شمس الدین، ۵۹
 خالصی زاده، محمد، ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۸۷، ۳۵۳، ۳۶۰،
 ۳۶۱
 خامنه‌ای، ابراهیم، ۲۶۵
 خامنه‌ای، سید علی، ۱۲۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۸۹،
 ۲۴۴، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۳،
 ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۷۴
 خامنه‌ای، سید محمد، ۱۵۷، ۱۸۹
 خامنه‌ای، سید هادی، ۱۶۶، ۱۸۹، ۲۹۵
 خاموشی، سید مرتضی، ۳۸۸
 خاموشی، محسن، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۸
 خاموشی، مرتضی، ۳۹۲
 خاورمیانه، ۲۲۵، ۲۶۹
 خدارحمی، عبادالله، ۳۲۱
 خدایار، منوچهر، ۸۷
 خرازی، سید محسن، ۱۷۱
 خرازی، کمال، ۲۱۹

خرسند، پرویز، ۱۸۵	خیابان استخر تهران، ۲۶۸
خرقانی، سید اسدالله، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۹	خیابان اسلامبول، ۲۰۲
خزعلی، ابوالقاسم، ۱۵۶، ۱۶۱، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱	خیابان امام رضا (ع) مشهد، ۵۷
۲۹۲، ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۵	خیابان تهران، ۱۷۲
خسروشاهی، آقا سید مرتضی، ۱۰۸	خیابان چهارمردان، ۱۷۷
خسروشاهی، سید هادی، ۱۰، ۲۱، ۳۶، ۵۵، ۶۸، ۷۱	خیابان خراسان، ۴۹
۷۲، ۹۵، ۱۰۱، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۳	خیابان خواجه ربیع، ۵۷
۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۲۱، ۲۲۳	خیابان خواجه عبدالله انصاری، ۲۴۹
۲۴۷، ۲۸۶، ۳۰۷	خیابان سفلی، ۵۷
خسروشاهی، مهدی، ۲۶۵	خیابان شاه، ۲۷۱
خطیب، عبدالرحیم، ۳۶۱	خیابان شیوا، ۲۶۶
خلخال، صادق، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۵۶، ۳۲۲، ۳۵۳	خیابان صاحب الزمان، ۵۷
خلیج فارس، ۳۹۷	خیابان طبرسی، ۵۷
خلیلیان، خلیل، ۱۸۹	خیابان علیا، ۵۷
خلیلی، عزت‌الله، ۱۹۲	خیابان فرهنگ تهران، ۳۵۴
خلیلی، محمدعلی، ۴۶، ۷۵، ۷۷	خیابان گوهرشاد، ۵۷
خمین، ۳۲۶	خیابان مطهری جنوبی، ۵۷
خمینی، آقا مصطفی، ۱۲۵، ۱۴۵، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۴۷	خیابانی، شیخ محمد، ۲۷۰
خمینی، سید احمد، ۲۷۷	خیابانی، موسی، ۱۹۶، ۲۴۶، ۳۸۱، ۳۸۳، ۴۰۴، ۴۰۵
خواجه نصیرالدین طوسی، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۲	خیرآباد ورامین، ۳۲۵
خوانساری، باقر، ۲۹۱	دارآباد، ۱۹۹
خوانساری، سید احمد، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۱	دارالتبلیغ اسلامی، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹
۱۵۲، ۱۵۹، ۴۱۳، ۴۱۴	۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۳۸۲
خوانساری، سید محمدتقی، ۲۶، ۸۹، ۱۰۸، ۱۲۲	دارالتبلیغ اسلامی شریعت سنگلجی، ۳۵۴
۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۸۱، ۲۰۰	دارالتقرب مصر، ۲۲۵، ۳۴۹
خوانساری، محمد، ۲۶۵	دارالزهراء، ۱۶۹، ۱۷۹
خورشیدی، محمد، ۳۴	دارالصنایع، ۴۲
خوزستان، ۴۳، ۲۷۹، ۳۱۸، ۳۲۰	دارالقرآن، ۱۸۰
خوشبختیان، محمد، ۲۶۶	داعی الاسلام، سید محمدعلی، ۳۳، ۴۶، ۴۷
خوشدل شیرازی، ۶۵	دانش آشتیانی، ابوالقاسم، ۴۶، ۱۸۰، ۱۸۷
خوشرو، حسین، ۲۴۶، ۲۶۶، ۴۰۴، ۴۰۵	دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد، ۱۶۷
خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰، ۱۴۴، ۳۳۳، ۳۷۶	دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ۲۸۴
خیابان ارامنه، ۳۵۹	دانشکده الهیات مشهد، ۳۳۱
خیابان ارم، ۱۷۱، ۱۸۰	دانشکده پزشکی دانشگاه، ۵۱

- دانشگاه الازهر، ۱۷۰
 دانشگاه جندی شاپور، ۳۱۹
 دانشگاه دکن، ۴۷
 دانشگاه صنعتی شریف، ۳۴۰
 دانشگاه علم و صنعت، ۳۱۷
 دانشگاه کشاورزی کرج، ۲۳۵
 دانشور، مهندس، ۸۹
 داودی، صادق (مستعار)، ۳۲۸
 داور، ابراهیم، ۲۶۶
 داور، علی اکبر، ۳۵۵
 داوری، رضا، ۶۹، ۳۴۰
 دبستان رفاه، ۳۴۶
 دبستان ملی رضوی مشهد، ۳۴۳
 دبستان نو، ۴۹
 دبی، ۳۸۱، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۴
 دبیرستان آلمانی‌ها، ۱۰۴
 دبیرستان بهشت آیین، ۶۰
 دبیرستان کمال، ۲۰۹، ۳۴۶
 دربندی، رضا، ۳۲۵
 درگز، ۷۵
 دروازه شمیران، ۲۷۲، ۲۷۴
 دروازه قزوین، ۳۵۹
 دروس، علی اصغر، ۲۶۶
 درّی، جلال، ۲۱
 دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۵۸
 دشتی، علی، ۳۳۸
 دعایی، سید محمود، ۱۵۷، ۱۹۵، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۰۱، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۱۲، ۴۱۶
 دکتر برجیس، ۱۰۵
 دلفانی، الله مراد، ۲۵۵
 دمشق، ۳۹۱، ۴۱۶
 دوانی، علی، ۶۸، ۸۸، ۹۷، ۱۰۰، ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۹۴، ۳۳۱، ۳۴۵
 دوبوار، سیمون، ۲۲۶
 دوزدوزانی، عباس، ۱۹۷
 دولت آبادی، حسام الدین، ۶۰
 دولت آبادی، یحیی، ۱۵
 دولت‌شاهی، حشمت الله، ۳۰
 ده‌کردی، سید علی محمد، ۱۲۹
 دیباج، رضا، ۳۲۴
 دیباج، سید رضا، ۲۶۷
 دین پرور، جمال الدین، ۱۷۱
 ذوالانوار، کاظم، ۲۵۶
 ذوالقدر، محمدباقر، ۳۱۸
 ذوالقدر، مظفر، ۱۱۸
 راجی، نبی الله، ۱۷۶
 راد، احمد، ۳۴۶
 رادمنش، محمد، ۱۸۹
 رادنیا، عباس، ۲۱۸
 رازینی، علی، ۱۷۶
 راستی کاشانی، ۱۵۸، ۲۴۸، ۳۱۸
 راشد، حسینعلی، ۵۲، ۷۷، ۸۹، ۹۳، ۱۶۷، ۱۸۴
 راضی، حسین، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
 رامندی، محمد، ۱۷۶
 راهی، حسن، ۲۶۵
 ربانی، ۲۴۷
 ربانی املشی، شیخ مهدی، ۱۵۷، ۲۴۶، ۳۲۲، ۳۴۵
 ربانی شیرازی، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۹۶، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۷۶
 ربیعی، اشرف، ۲۶۶، ۳۲۲
 ربیعی، جواد، ۲۶۶
 رجایی، محمدعلی، ۶۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۳۷، ۳۱۶، ۳۴۳، ۳۴۶، ۴۰۰
 رجوی، مسعود، ۱۷۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۲۲
 رحمانی، (حجت الاسلام)، ۳۶۷

روحانی، سید مهدی، ۱۳۵	رحمانی حسین، ۱۹۲
روحانی، ضیاءالدین، ۱۸۹	رحمانی، محمد، ۲۶۵
روحانی، محمد صادق، ۱۴۴	رحیمی، ۳۸۱
روحانیون مبارز حوزه علمیه قم، ۲۷۷	رحیمی، محمد طاهر، ۲۵۹، ۲۶۶
رودسر، ۴۵	ردانی‌پور، مصطفی، ۱۷۸
روزولت، ۱۱	رزم‌آراء، ۱۲، ۴۰، ۱۱۱، ۱۱۲
روضاتی، سید محمدعلی، ۱۰، ۵۹، ۶۱، ۸۳، ۳۶۰	رزمندگان (پیروان کسروی)، ۳۶
رومینا، حسن، ۲۶۸	رسول خدا (ص)، ۴۰، ۷۲، ۸۷، ۱۶۲، ۱۷۱، ۲۴۱
رهبری، نیره، ۷۸	۲۴۳، ۲۸۶، ۳۳۶
رهنما، شیخ مصطفی، ۴۸، ۴۹، ۹۰، ۱۰۹، ۱۰۰	رسولی، شیخ محمدباقر، ۶۱
۱۱۱، ۲۲۵	رشت، ۶۷، ۳۶۱
ری، ۱۱۳، ۱۲۷، ۳۲۰	رشتی، سید کاظم، ۸۹
ریاض، ۴۰۴	رشیدپور، عبدالمجید، ۱۸۶
ریاضی یزدی، ۵۳	رضاخان، ۱۱ - ۱۳، ۱۵، ۱۷ - ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۶ - ۳۲
زاهدان، ۴۴، ۹۹	۴۳، ۴۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۴، ۸۵، ۹۱، ۱۰۴ - ۱۰۷
زاهد قمی، میرزا ابوالفضل، ۱۰۱، ۱۸۰	۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۹۹، ۲۰۰
زاهدی، سرلشکر، ۵۳، ۱۱۵، ۱۱۷	۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۹
زرنندی، محمود، ۱۸	رضازاده شفق، ۳۵۰
زریاب خویی، ۲۸۷	رضایی، احمد، ۲۴۰، ۲۴۶، ۳۰۰، ۳۱۶، ۳۴۶، ۳۸۴
زرین‌کفش، عبدالله، ۲۶۶	رضایی، رضا، ۲۰۹، ۲۵۵، ۳۱۶، ۳۴۶، ۳۹۷
زرین‌کوب، عبدالحسین، ۳۴۰	رضایی، صدیقه، ۲۷۴، ۲۷۵
زکریای رازی، ۱۸۵	رضایی، محسن، ۳۱۸
زمانی، عباس (ابوشریف)، ۱۹۸، ۳۹۴	رضوانی، محمد اسماعیل، ۲۸۷
زمانی، مصطفی، ۱۸۵	رضوی قمی، میر سید علی، ۶۱، ۱۳۷
زمردیان، علی رضا، ۲۶۶	رضوی یزدی، سید کاظم، ۱۸۶
زمردیان، لیلا، ۲۵۶، ۲۶۶	رفیع‌الدین، محمد، ۷۲
زنجان، ۱۳۶، ۲۳۱، ۴۰۹	رفیعی قزوینی، آیت الله، ۳۷۴
زنجانی، ۲۱۸، ۲۲۲	رفیعی، کریم، ۳۱۷، ۳۱۸
زنجانی، سید ابوالفضل، ۱۳۶، ۱۶۱، ۲۰۶، ۲۹۱	رفیق دوست، جواد، ۴۰۰
۳۸۲ - ۳۸۴	روحانی، حسین، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۴
زنجانی، سید احمد، ۱۴۷	- ۲۴۶، ۲۵۱ - ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۴، ۳۱۶
زنجانی، سید رضا، ۳۹، ۶۱، ۱۲۷، ۱۳۶، ۲۰۶	۳۴۳، ۳۸۲ - ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۲۱
زنجانی، سید عزالدین، ۱۲۲	روحانی، رضا، ۲۱۹
زنجانی، سید محمود، ۲۰۱	روحانی، سید حمید، ۱۶۵، ۲۸۹، ۲۹۸

- زنجانی، عبدالکریم، ۱۰۸
 زندان قرل قلعه، ۱۵۵، ۲۴۵
 زندی‌پور، تیمسار، ۲۷۰
 زیرک‌زاده، ۹۷
 زینب، ۲۷۳
 ژاپن، ۱۱۹
 ساجدی، حسین، ۶۲، ۶۴
 سادات اخوی، ۳۵۵
 سادات دربندی، محمد صادق، ۲۴۶، ۴۰۳، ۴۰۴
 ساری، ۲۲، ۱۰۷، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۶
 سازگارا، محسن، ۲۱۹
 سازمان آزادیبخش اسلام، ۳۲۴
 سازمان آزادیبخش فلسطین، ۴۰۵، ۴۰۶
 سازمان الفتح، ۳۸۳، ۳۹۸، ۴۰۳
 سازمان پیکار، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۶۵
 ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۴۳، ۳۸۵
 سازمان جاما، ۹۸
 سازمان جوانان اتحادیه مسلمین، ۴۰
 سازمان چریکهای فدائیان خلق، ۵۵، ۲۴۸، ۲۵۴
 ۲۸۲، ۲۸۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۰۰، ۴۱۶
 سازمان حزب الله، ۲۶۷
 سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در امریکا، ۲۷۶
 سازمان فجر اسلام، ۳۲۴
 سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۲۰، ۲۸۲، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۰
 سازمان مجاهدین خلق، ۱۵۴، ۱۷۸، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۱، ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۸، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۰
 سازمان مرکز عالی اسلامی، ۳۳
 سازمان ملل، ۹۸، ۲۳۰، ۲۷۸
 سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، ۲۰۶
 سالمی، محمد حسن، ۹۵
 سامی، کاظم، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۲۲۱، ۲۸۷، ۳۳۴، ۳۳۷
 سبحان اللهی، حسن، ۲۶۶
 سبحانی، جعفر، ۳۹، ۱۱۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵
 سبزواری، محمدتقی، ۹۳
 سپاسی آشتیانی، علیرضا، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۶۶
 سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۹۸
 ستوده، ۱۸۴
 سجادی، طاهره، ۲۵۹
 سجادی، مهندس، ۵۸
 سحاب، ابوالقاسم، ۳۳، ۷۳
 سحاب، مهدی، ۲۱۵
 سحابی، عزت الله، ۱۱۴، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۵۰، ۲۷۱، ۳۳۶، ۳۶۵، ۳۸۴، ۴۰۰
 سحابی، یدالله، ۵۱، ۵۲، ۹۳، ۱۳۴، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱-۲۱۵، ۲۳۴، ۲۶۹، ۲۹۷، ۴۲۱
 سراج انصاری، مهدی، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۹-۳۹، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۵-۸۸، ۹۰، ۹۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۵، ۲۲۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۱
 سریداران، ۲۶۰
 سرچشمه، ۲۶۶
 سرحدی‌زاده، ابوالقاسم، ۱۹۷
 سرخس، ۴۰
 سروستان فارس، ۱۰۳
 سعدی، یوسف، ۲۲۶
 سعید، غلامرضا، ۱۹۰
 سعیدی، جواد، ۲۵۶
 سعیدی خراسانی، شهید محمد رضا، ۱۴۰، ۱۵۵، ۲۰۴
 سعیدی، سید غلامرضا، ۲۰، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۸۷، ۹۸، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۵۲
 سعیدی، سیدهادی، ۹۸
 سلامتی، محمد، ۳۱۶، ۳۱۹
 سلسبیل، ۳۲۶

- سلطان آباد اراك، ۱۲۷
سلطانی طباطبائی، سید محمد باقر ۱۵، ۲۴، ۱۰۰
۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۷
سلمان، ۲۷۰
سلمان رشدی، ۲۱۸، ۳۶۶
سمسار، حاج باقر، ۱۱۹
سمیعی، احمد، ۹۵
سنجابی، کریم، ۳۳، ۱۱۱، ۲۰۷
سنقر، ۳۳
سندج، ۹۹
سوریه، ۹۹، ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۱، ۳۹۰
۳۹۱، ۳۹۲
سوسیالیست‌های پیرو خط شریعتی، ۳۳۳
سهیلی، ۲۶، ۲۷
سیاسی، دکتر، ۹۳
سیاهکل، ۲۴۵، ۲۵۴
سیاه کلاه، حسین، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۶
سیاه کلاه، محسن، ۲۶۶
سید احمدیان، سید خلیل، ۲۴۶، ۴۰۴
سید العراقین، حاج آقا مصطفی، ۵۹
سید العراقین، حاج آقا مهدی، ۵۹
سید جمال الدین اسدآبادی، ۶۹، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۶۱
سید شرف الدین، ۸۲
سید قطب، ۲۱، ۱۱۸، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۵
سید محمودی، ۱۹۷
سیستان و بلوچستان، ۴۲
سیف، روح الله، ۳۲۱
سیف (سه برادر از گروه ابوذر)، ۳۲۱
سیف، ماشاء الله، ۳۲۱
سیف، ولی الله، ۳۲۱
شائوچی، ۲۳۴
شادبختی، احمد رضا، ۳۲۳
شامخی، محمود، ۲۴۶، ۲۵۶، ۳۹۱، ۴۰۴
- شاه آبادی، مهدی، ۱۵۶، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۶۷
شاه باباییگ تبریزی، علی رضا، ۳۲۶
شاه چراغی، ۲۸۵
شاه حسینی، ۱۲۷، ۳۵۵
شاه حسینی، حسین، ۷۴
شاهرود، ۶۷
شاهرودی، شیخ احمد، ۲۲۸
شاهرودی، عباسعلی، ۱۳۰، ۴۱۲
شاه سلطان حسین، ۷۹، ۳۰۴
شاهسوندی، سعید، ۳۲۴
شاه عباس، ۳۰۴
شاهی، ۱۰۳
شایگان، ابوالحسن، ۹۲، ۹۳، ۱۱۱، ۲۸۲
شایگان، داریوش، ۳۴۱
شایگان، نادر، ۲۶۸
شب زنده دار، حسین، ۱۸۵
شبستری، محمد، ۱۷۰
شبستری، مرتضی، ۲۸۷
شجونی، شیخ جعفر، ۱۵۷، ۱۶۳، ۳۲۴
شرعی، آیت الله، ۳۱۸
شرکت اسلامی، ۳۵۷
شرکت سهامی مطبوعات اسلامی، ۹۰
شریعت، رضا قلی، ۳۵۴
شریعت سنگلجی، ۳۵۴ - ۳۵۶، ۳۶۹
شریعت سنگلجی، شیخ محمد، ۳۵۵
شریعت سنگلجی، عبدالله، ۳۵۴
شریعتمداری، حاج شیخ مهدی، ۳۴
شریعتمداری، دکتر علی، ۵۵
شریعتمداری، سید محمد کاظم، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۱۳۰
۱۳۴، ۱۳۷ - ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۴ - ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۳
۲۲۱، ۲۳۰، ۳۳۳
شریعتمداری، علی، ۹۵
شریعتی، علی ۲۱، ۵۵، ۹۷، ۹۸، ۱۵۲، ۱۷۳، ۱۷۷
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۹، ۲۶۱

- ۲۷۲، ۲۸۴ - ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱ - ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۳۰ - ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۲
 شریعتی، محمد، ۲۸۵
 شریعتی، محمدتقی، ۳۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۳۱
 شریف امامی، ۲۸۲
 شریف زاده شیرازی، جمال، ۲۶۶
 شریف واقفی، مجید، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۲۴
 شریفیان، علی، ۲۱۸
 شعار، سید جعفر، ۳۶۹
 شعار، میرزا یوسف، ۳۶۹
 شعاعیان، مصطفی، ۲۶۸، ۳۱۶
 شعرانی، ابوالحسن، ۹۳
 شفیعیها، کاظم، ۲۴۶، ۲۶۵، ۴۰۴، ۴۰۵
 شفیق، حبیب الله، ۱۹۲
 شفیق، مهدی، ۱۹۲
 شقیری، احمد، ۲۲۶
 شکریه، احمد، ۸۱
 شکیب، نجم الدین (مستعار)، ۳۲۸
 شلتوت، شیخ ۸۷، ۲۲۵
 شمخانی، علی، ۳۱۸
 شمس آباد، ۵۹
 شمس آبادی، سید ابوالحسن، ۳۰۵، ۳۶۴، ۳۷۶
 شمس الدین، محمد مهدی، ۱۶۹
 شمیرانات، ۶۵
 شوروی، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۵۵، ۴۱۰، ۴۱۸
 شوشتر، ۶۷
 شوقی افندی، ۱۰۲
 شهاب پور، عطاء الله، ۲۹ - ۳۱، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۹۰، ۱۸۴، ۱۸۶
 شهاب، شهید، ۱۷۸
 شهابی، علی اکبر، ۹۳
 شهرام، محمد تقی، ۲۵۵ - ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳
 شهرداری اصفهان، ۶۰
 شهرستانی، ۴۷، ۸۰
 شهرستانی، سید هبة الدین، ۲۶، ۳۶، ۴۶، ۴۷، ۶۹، ۲۱۶
 شهریار، ۷۴
 شهیدی، سید جعفر، ۶۸، ۷۰، ۸۷، ۸۹، ۱۱۳
 شهیدی، شیخ علاء الدین، ۸۷
 شیبانی، عباس، ۱۰۹، ۲۱۰، ۲۴۷، ۳۳۲
 شیخ، ابوالحسن، ۱۳۴
 شیخ الاسلام، سید جعفر، ۱۸۷
 شیخ الشریعة اصفهانی، ۶۲
 شیخ انصاری، ۱۴۰، ۱۷۶، ۲۱۱
 شیخ بهایی، ۳۰۴
 شیخ زاده، ۱۷۳
 شیخ صدوق، ۱۲۷، ۳۷۵
 شیخ طوسی، ۱۲۷، ۳۷۵
 شیخ مفید، ۱۲۷
 شیراز، ۳۲، ۶۱ - ۶۶، ۹۱ - ۹۵، ۹۸، ۱۱۸، ۱۶۲، ۲۷۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۷۵، ۳۹۵
 شیرازی، آقارضی، ۲۹۱
 شیرازی، سید عبدالله، ۱۹۴
 شیرازی، سید عبدالهادی، ۸۹
 شیرازی، سید نورالدین، ۳۴، ۶۲ - ۶۴، ۹۱، ۹۲، ۱۰۳، ۱۱۸
 شیرازی، میرزا محمدتقی، ۶۲
 شیعیان راستین، ۲۸۰
 صابر، جواد (مستعار)، ۳۲۸
 صاحب اختیاری، غلامحسین، ۲۶۶
 صاحب الزمانی، ۲۹۱، ۳۵۵
 صاحب بن عباد، ۸۸
 صاحب جواهر، ۲۱۱
 صادق، احمد، ۲۵۴، ۲۹۰

- صادقپور، اکرم، ۲۶۶
صادق قهاره، احمد، ۲۶۶
صادق، محمد، ۳۲۲
صادق، ناصر، ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۵۴، ۲۵۵
صادقی، ۲۲۹، ۳۱۹
صادقی نهرانی، دکتر محمد، ۳۶۶، ۳۷۰
صادقی، حسین، ۳۲۰
صادقی، حسین (مستعار)، ۳۲۸
صادقی، محمد، ۳۷۱
صافی، شیخ علی، ۲۷، ۱۳۱
صافی، لطف الله، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۹۱، ۳۷۴
صالح، اللهیار، ۱۳، ۹۶، ۱۱۱، ۲۰۶
صالحی، اکبر، ۳۲۵
صالحی، حاج شیخ محمدرضا، ۵۹
صالحی کرمانی، ۱۸۵
صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴
صانعی، حسن، ۳۲۲
صانعی، یوسف، ۱۷۶
صباح کازرونی، ۸۹
صبحدل، ۲۹۵
صدرائی اشکوری، میر محمدعلی، ۱۸۶
صدرالاشراف، ۱۱۸، ۱۶۷
صدر، موسی، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۹۴
صدریلاخی، ۵۲، ۸۹، ۱۶۴، ۱۸۹، ۲۲۱، ۲۸۵، ۲۸۷
صدر حاج سید جوادی، احمد، ۲۱۱
صدر حاج سید جوادی، اصغر، ۲۹۵
صدر، حسن، ۷۸، ۲۲۵
صدر، دکتر رضا، ۲۱۹
صدر، رضا، ۱۶۹، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۹۱، ۳۹۳
صدر، سید صدرالدین، ۳۶، ۶۴، ۸۹، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۴۸، ۱۲۸
صدر، موسی، ۱۸۴
صدر هاشمی، ۲۴، ۳۵۴
صدری، حسین، ۱۹۷
صدوقی، محمدعلی، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۸
صدیق، عیسی، ۹۱، ۹۲
صدیقی، غلامحسین، ۲۰۷
صدیقی نخجوانی، ۳۴
صفاتی، سرکار خانم، ۱۷۹
صفاتی، غلامحسین، ۲۰۷، ۳۱۷
صفار، سعید، ۲۶۷
صفارهرندی، رضا، ۱۹۳
صفا، محمود، ۳۲۲
صفایی، سید احمد، ۱۰۱
صفوی، سلمان، ۳۲۰
صمدیه لباف، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۷۸
صمیمی، ساسان، ۲۵۹، ۳۲۳، ۳۲۴
صندوق تعاون اسلامی قم، ۳۴۹
صهری، سید جمال‌الدین، ۶۲
ضرابی، جلیل، ۲۱۹
ضیایی، دکتر، ۱۴۸
طارمی، حسین، ۱۷۶
طالقان، ۲۰۱
طالقانی، سید ابوالحسن، ۲۱، ۲۴، ۱۴۶، ۲۰۰، ۲۱۳
طالقانی، سید محمود، ۲۵، ۵۰، ۵۲، ۶۸، ۷۱، ۷۷، ۸۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۸۲-۱۸۶، ۱۹۶، ۱۹۹-۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱-۲۲۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۲، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۶، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۸۳-۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۲۰
طالقانی، شیخ محمد حسن، ۱۰۵
طالقانی، شیخ یحیی، ۱۱۹
طالقانی، مجتبی، ۲۶۶، ۲۶۲
طالقانی، محیی‌الدین، ۶۱
طاهری اصفهانی، ۱۳۵، ۳۲۱

- طاهری خرم آبادی، حسن، ۱۶۲، ۱۸۶، ۱۸۸
 طاهری، رجبعلی، ۹۵، ۹۸، ۱۱۸، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۹
 ۲۱۰، ۲۲۳، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۷۵
 طبائی، حاجی میرزا علی، ۱۰۳
 طبائی، نورالله، ۱۹، ۲۲۳
 طباطبائی، ۱۸۴
 طباطبائی، جعفر، ۱۸۹
 طباطبائی، حسن، ۱۹۷
 طباطبائی، رضا، ۲۱۹
 طباطبائی، سید ضیاءالدین، ۴۱، ۶۸
 طباطبائی سید محمدرضا، ۱۷۶، ۱۷۹
 طباطبائی، شهین، ۲۱۹
 طباطبائی، علامه محمد حسین، ۲۰، ۴۶، ۱۳۰، ۱۳۱
 ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۲ -
 ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۶۷، ۳۷۴
 طباطبائی، کلود، ۲۱۹
 طباطبائی، مصطفی، ؟، ۳۴۶
 طبری، احسان، ۳۵۲، ۳۵۵
 طبس، ۳۷۳
 واعظ طبسی، ۲۸۳، ۳۴۳
 طریق الاسلام، محمود، ۲۶۶
 طریقت، محسن، ۲۵۸، ۲۶۶، ۳۲۲
 طوفانیان، اسدالله، ۹۰
 طهرانی، محمد، ۱۰۸
 طهماسبی، خلیل، ۱۱۲، ۱۱۵، ۲۰۱
 طیب، حاج سید عبدالحسین، ۵۹، ۲۲۴
 طیب، مهدی، ۲۲۹
 طیرانی، محمد، ۳۱۹
 ظفار، ۳۹۲
 ظفرالله خان، ۴۰
 عابدزاده، علی اصغر، ۵۶، ۵۸، ۳۴۳
 عابدی، محمدعلی، ۱۸۹، ۱۹۰
 عارف قزوینی، ۱۵، ۱۶، ۱۹
 عالم زاده، غلامحسین، ۲۶۷
 عالی قاپو، ۱۲۰
 عامری طوسی، ۱۹۵
 عاملی دزفولی، مصطفی، ۸۰
 عبادالله خدارحمی، ۳۲۱
 عبادی طالقانی، شیخ محمدعلی، ۱۳۳
 عباس امیرانتظام، ۲۱۹
 عباس زادگان، جعفر، ۳۰۴
 عباسی، محمدباقر، ۲۶۶
 عبایی، ۳۲۲
 عبدالبهاء، ۱۰۲
 عبدالکریم حائری، ۱۲۷
 عبدالکریمی، ۲۲۹
 عبدالله رستگار (خلیل طهماسبی)، ۱۱۲
 عبداللهی، عبدالکریم، ۱۸۰
 عبدالمجید ایروانی، ۱۶۵
 عبدخدایی، محمد مهدی، ۱۱۴، ۲۰۱
 عبدوست، محمدتقی، ۱۵۷
 عبده، شیخ محمد، ۱۶۷، ۳۶۶
 عبدی، حجت الله، ۳۲۱
 عبدی نیک بین، حسن، ۲۳۲، ۲۴۰
 عتبات عالیات، ۳۴
 عدنانی، سید حسن، ۸۹
 عراق، ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۶۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۴۵
 ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۳۵
 ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۰۱
 ۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۴
 ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷
 عراقی، آقا مجتبی، ۱۲۲، ۱۸۰، ۲۰۰
 عراقی، مهدی، ۱۵۳، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۳۳۰
 عربستان سعودی، ۸۸، ۳۶۳، ۴۰۷
 عرب، سید موسی، ۱۲۵
 عرفات، یاسر، ۳۸۶
 عرفا، علی، ۱۷۶، ۱۷۸
 عزیزیان، ۳۰۶

- عسکراولادی، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۳۷، ۲۵۱
 عسکری زاده، محمود، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۵۵
 عسکری، مرتضی، ۳۰۱
 عسکریه، ۳۴۳
 عشقی، ۱۵، ۱۶
 عضدانلو، قجر، ۲۶۶
 عضدانلو، مریم، ۲۸۳، ۳۲۲
 عطایی، رحیم، ۲۰۶
 عطایی، منصور، ۲۰۶
 عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۶۷
 علانی، دکتر، ۸۰
 علانی، منوچهر، ۴۰
 علاء، حسین، ۳۷، ۱۱۲، ۱۱۸، ۲۰۱
 علّم، اسدالله، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۹۴، ۲۴۹، ۳۴۸
 علم الهدی، حسین، ۳۲۰
 علم الهدی خراسانی، ۱۸۷
 علم الهدی شیرازی، ۵۹
 علم الهدی، کاظم، ۳۲۰
 علم، علی اکبر، ۳۶۱
 علویه، محمدعلی، ۸۷، ۲۲۵
 علوی، آیت الله، ۲۲۶
 علوی، سید محمدباقر، ۱۳۳
 علی آبادی، ۲۸۵
 علی بخش میرزا قاجار، ۲۱۶
 علیجانی، رضا، ۲۸۴
 عمادزاده، حسین، ۴۹، ۷۵، ۸۷ - ۸۹، ۱۸۶
 عمان، ۳۹۱، ۳۹۲
 عمر بن محمد ابو عمر، ۳۶۹
 عمید زنجانی، ۱۸۳، ۱۸۶، ۳۳۱
 عنایت، حمید، ۲۴۳، ۳۷۵
 عندلیب زاده، ۱۸۸
 عندلیب، محسن، ۳۲۲
 عین السلطنه، ۳۵۸، ۳۵۹
 عیوقی، ۳۱۹
 غرضی، محمد، ۲۶۲
 غروی اصفهانی، محمد جواد، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۶
 غروی اصفهانی، محمد حسین، ۹۲
 غروی، علی اصغر، ۳۶۵
 غفاری، علی اکبر، ۸۹
 غفاری، هادی، ۲۹۵
 غیوران، مهدی، ۲۵۹، ۲۶۲
 غیوری، علی، ۱۶۳
 فارس، ۹۱
 فارسی، جلال الدین، ۱۰، ۱۸، ۱۵۳، ۱۸۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۳۶، ۳۴۶، ۳۸۶، ۳۰۱، ۳۴۶، ۳۴۷
 فاضل، ۳۷۴
 فاضل لنکرانی، ۱۴۷، ۳۲۲
 فاضل، محسن، ۲۶۶
 فاطمه زهرا (س)، ۱۲۷، ۱۵۰، ۳۳۱، ۳۷۰
 فاطمه صغری، ۳۷۴
 فاطمی، سید حسین، ۱۱۴
 فاکر، محمدرضا، ۱۰، ۳۲، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۹۴، ۲۸۶
 ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۳۰
 فال اسیری، حسام الدین، ۶۳، ۶۵، ۱۰۳
 فانون، فرانتس، ۲۸۴
 فحام، رئیس دانشگاه الازهر، ۱۷۰
 فخرآرائی، ناصر، ۸۳
 فخرالاسلام، ۱۹
 فدائیان اسلام، ۱۴، ۲۳، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۱۰۵ - ۱۱۵، ۱۱۸ - ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۱
 ۲۰۲، ۲۰۶، ۳۵۳
 فدایی، حسین، ۳۲۰
 فرانسه، ۲۰۷، ۲۲۶، ۲۸۴، ۳۴۳
 فرج الله الهی، ۱۵۵
 فرخزادی، ۷۲
 فرد تقوی، صادق (مرتضی)، ۲۶۶
 فردوسی، ۳۵۴

- فردوسی پور، اسماعیل، ۳۰۱، ۳۰۲
 فردید، ۳۳۹، ۳۴۰
 فرزانه، احمد، ۱۹۰
 فرشاد، دکتر، ۱۳۴
 فرشتیان، حسین، ۳۴۳
 فرشیدی، محمود، ۳۲۳
 فرقه دمکرات آذربایجان، ۱۱
 فروتن، علی اکبر، ۱۰۲
 فروغی، ۲۸
 فروغی، محسن، ۳۴۰
 فروهر، داریوش، ۷۵، ۲۰۶
 فرید، دکتر، ۱۶۷
 فرید، عبدالوهاب، ۳۵۵
 فرید گلپایگانی، ۱۸۹
 فسا، ۳۳۲
 فضایی، یوسف، ۱۹
 فقیه دزفولی، محمد علی (خلیل)، ۲۶۶، ۲۷۲
 فقیه سبزواری، میرزا حسین، ۱۴۲
 فقیه شیرازی، محسن، ۲۴
 فقیه مرندی، حسین، ۲۰
 فقیهی شیرازی، عبدالکریم، ۵۷، ۸۳، ۸۶، ۱۲۲
 فقیهی، علی اصغر، ۱۶۳
 فلاح، ۳۱۶
 فلسطین، ۲۱، ۳۶، ۳۹، ۴۹، ۷۱، ۷۲، ۸۲، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۶۱، ۱۸۸، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۱۸
 فلسفی، شیخ محمدتقی، ۵۲، ۹۲، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱
 ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۸۷، ۳۳۸
 ۳۴۵
 فومن، ۳۳
 فومنی، شیخ جواد، ۴۹
 فومنی، مصطفی، ۳۲۴
 فومنی، مهدی، ۳۲۵
 فهری زنجانی، احمد، ۳۷۴
 فهیم کرمانی، مرتضی، ۱۵۷
 فیاض، دکتر علی اکبر، ۱۶۷
 فیاضی، مجید، ۲۶۶
 فیروزآبادی، سید رضا، ۷۴، ۸۲
 فیروزکوهی، مسعود، ۲۶۶
 فیروز، مظفر، ۶۸
 فیروزیان، شیخ غلامرضا، ۴۲
 فیض الاسلام، ۴۳، ۲۳۳
 فیض قمی، آیت الله، ۲۶، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۹
 فیض، میرزا عباس، ۱۲۹
 قائدی، محمد جواد، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۶
 قائمشهر، ۱۰۳
 قائم مقام الملك رفیع، ۱۰۸
 قائمی تهرانی، ابراهیم، ۷۵
 قائمی، حسن (مستعار)، ۳۲۸
 قائمی، علی اکبر، ۲۶۶
 قایل، ۳۰۷
 قاسمی، ابوالفضل، ۷۵
 قاضی، حسین، ۲۶۵
 قاضی طباطبائی، ۱۴۰، ۱۵۸، ۳۳۰، ۴۰۱
 قانع، عباس، ۳۴۹
 قاهره، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۵
 قدوسی، علی، ۱۵۷، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۶
 قدیریان، احمد، ۱۹۲
 قرائتی، محسن، ۱۸۰
 قربانی، زین العابدین، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۹
 قرچک ورامین، ۳۲۵
 قرنی، محمد ولی، ۳۲۸، ۳۳۰
 قریشی، اصغر، ۱۹۷
 قریشی، سید علی اکبر، ۱۰۶
 قزوین، ۴۵، ۶۶، ۱۰۱، ۳۲۲، ۳۵۹
 قزوینی، احمد، ۳۵۷
 قزوینی، حاج شیخ مجتبی، ۳۵۵
 قزوینی، میرزا ابوالحسن، ۱۴۵

- قطب‌زاده، صادق، ۹۵، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹
 قطب، محمد، ۲۱، ۱۸۸، ۱۸۹
 قلمداران، حیدرعلی، ۸۷، ۱۷۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲
 ۳۶۹، ۳۶۶
 قلهک، ۳۲۶، ۳۳۱
 قمی، آقا تقی، ۲۶
 قمی، آقا حسن، ۲۶، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۹۴
 قمی، آقا حسین، ۲۶، ۲۷، ۶۴، ۸۵، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۲۸
 قمی، شیخ محمدتقی، ۱۳۴، ۲۲۵
 قنات آبادی، شمس، ۵۳، ۵۴
 قهدریجان، ۳۷۶
 کاباره خوانسالار، ۳۲۱
 کاتوزیان، کیا، ۱۵۹
 کاخ سفید سعدآباد، ۳۴۲
 کارخانه صنایع الکتریکی، ۲۵۴
 کارشاد، ۳۵۲
 کازرون، ۳۲۳
 کازرونی، صباح، ۷۸، ۸۹
 کاسمی، نصرت الله، ۲۸۷
 کاشان، ۱۰۴، ۳۶۰
 کاشانی، سید ابوالقاسم، ۲۸، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۳
 ۵۶، ۶۰، ۷۹، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۳۱
 ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۰۶
 ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۶۶
 کاشانی، سید جلال، ۵۱
 کاشانی، سید حسن، ۳۵۸
 کاشانی، محمد، ۳۲۵
 کاشانی، محمد شریف، ۳۵۸
 کاشانی، مرتضی، ۲۶۶
 کاشانی، مصطفی، ۱۱۸
 کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، ۲۶، ۸۹
 کاشفی، مصطفی، ۱۳۴
 کاظم مدیر شانه‌چی، ۲۲
 کاظمی، باقر، ۱۳
 کاظمین، ۳۴، ۳۶۰
 کافی، شیخ احمد، ۱۵۷
 کافی، عبدالحسین، ۲۰، ۳۷، ۴۰، ۳۴۳
 کالون، ۳۵۵
 کالیفرنیا، ۲۹۷
 کامیاب، شهید، ۳۳۱
 کانادا، ۳۳۳
 کانال سوئز، ۴۹
 کانون اسلام، ۴۶، ۵۰، ۶۹، ۲۰۱
 کانون توحید، ۲۲۱، ۲۳۶، ۳۴۵
 کانون نشر حقایق اسلام، ۵۵، ۵۶، ۲۲۱، ۲۸۶
 کتابخانه آستان قدس رضوی، ۸۵، ۲۲۹
 کتابخانه حسینییه ارشاد، ۳۵۶
 کتابخانه مسجد اعظم، ۷۶، ۱۸۷
 کرباسچیان، امیر عبدالله، ۱۱۲، ۱۱۴
 کرباسچی، غلامحسین، ۱۷۶
 کرباسچی، محمد صادق، ۳۲۲
 کربلا، ۱۴۲، ۳۷۲، ۳۷۵
 کربلایی جعفر، مرتضی، ۳۲۵
 کرین، هانری، ۱۸۵، ۳۴۰، ۳۴۱
 کرج، ۲۶
 کردستان، ۲۰۴، ۲۳۵، ۲۷۹
 کرمان، ۶۱، ۹۱، ۱۳۶
 کرمانشاه، ۲۸، ۳۳، ۴۸، ۵۳، ۶۶، ۱۰۷، ۱۱۱
 کرمانشاهی اصل، حسین، ۲۶۷
 کرمانشاهی، میرزا حسن، ۳۵۴
 کروی، ۱۵۷، ۱۶۸، ۲۵۱
 کریم، عبدالکریم، ۹۴
 کریمی، امیر، ۳۲۵
 کریمی، داود، ۳۲۵
 کسروی، احمد، ۲۲، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۵۸، ۶۹، ۷۱
 ۸۰، ۱۰۴-۱۰۷، ۲۲۳، ۲۳۴، ۳۰۲، ۳۵۱-۳۵۵، ۳۶۹
 کشمرز، ۳۵۹

- کشمیر، ۳۶، ۴۰، ۷۲
 کفایی، میرزا احمد، ۵۷، ۱۴۲، ۲۲۸
 کفایی، میرزا محمد، ۲۲۸
 کلافچی، محمدتقی، ۱۹۴
 کلکته، ۳۵۸، ۳۵۹
 کلیسای شهر پاریس، ۳۶۵
 کلینی، ۳۷۵
 کمالوند، روح الله، ۱۵۰
 کمالی، احسان (مستعار)، ۳۲۸
 کمره‌ای، محمد باقر، ۳۰، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۷۲، ۷۷، ۷۹، ۸۲
 کمره‌ای، میرزا خلیل، ۷۲، ۷۷، ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۳۴۸
 کمره‌ای، ناصر، ۳۴۹
 کمیته مشترک ضد خرابکاری، ۳۴۸
 کن، ۳۶۳
 کندی، ۱۴۹، ۱۵۱
 کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، ۹۸
 کنگاور، ۴۵
 کنگرلو، رضا، ۳۲۵
 کنگرلو، محسن، ۳۲۴
 کوبا، ۴۰۹، ۴۱۷
 کوچه سرحوض، ۱۸
 کوچه عباسقلی خان، ۱۸
 کوچه آقازاده، ۱۷۱
 کوفه، ۳۷۴
 کوهپایه اصفهان، ۳۶۴
 کوه کمر، ۱۲۸
 کوی دانشگاه، ۱۸۲
 گذر تقی خان، ۳۵۴
 گرامی، محمدعلی، ۱۵۶، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۷، ۳۲۲
 گروه آرمان مستضعفین، ۲۰۵، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۲۶، ۳۳۲
 گروه ابوزر، ۳۲۱
 گروه ارشاد، ۲۹۸
 گروه امت واحد، ۳۱۶، ۳۱۹
 گروه انسجام، ۳۲۲
 گروه ایدئولوژی، ۲۳۲
 گروه پنجاه و سه نفری، ۱۲
 گروه توحیدی بدر، ۳۱۶، ۳۲۰
 گروه توحیدی صف، ۳۱۶
 گروه چریکی فلاح، ۱۵۴
 گروه رضایی، ۳۲۰
 گروه شایگان، ۲۶۸، ۲۶۹
 گروه شیعیان، ۶۶
 گروه صف، ۳۲۰
 گروه فرقان، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۱۳، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰ - ۳۳۲
 گروه فریاد خلق، ۳۲۲
 گروه فلاح، ۳۱۹
 گروه فلسطین، ۳۸۱
 گروه فلق، ۳۱۶، ۳۱۹
 گروه منصورون، ۲۸۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹
 گروه موحدین، ۳۲۰
 گروه موحدین انقلابی، ۳۳۳
 گروه مهدویون، ۲۶۹، ۲۸۰، ۳۲۰، ۳۲۲
 گروه نهضت قرآن مجید، ۵۱
 گروه هدفی‌ها، ۳۶۴، ۳۷۶
 گلپایگان، ۴۳
 گلپایگانی، جلال الدین، ۱۸۷
 گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۰۳، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۳۷۴
 گلزاده غفوری، علی، ۴۶، ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۴۹، ۳۴۸، ۳۹۶
 گلسرخی، خسرو، ۲۶۹
 گلسرخی، رضا، ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۸۳
 گلشن، حسینعلی، ۸۹

- گلگیری، خانم، ۱۷۹
 گلبرد طالقان، ۱۹۹
 گنبد کاووس، ۲۷۹
 گودرزی، اکبر، ۳۱۱، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۲
 گورویج، ۱۴۳، ۲۸۴، ۳۰۸
 گوشه، سید جلال الدین، ۴۰
 گوهریان، صمد، ۳۲۵
 گیلان، ۸۸
 لاجوردی، اسدالله، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۹۴
 لار، ۳۹۵
 لاری، سید عبدالحسین، ۶۴، ۳۵۵
 لاری، سید علی اصغر، ۶۳، ۳۵۵
 لاهوتی، آیت الله، ۱۶۳، ۲۴۶، ۲۴۹
 لاهه، ۲۲۵
 لاهیجان، ۱۰۳
 لبافی نژاد، مرتضی، ۲۵۹، ۳۲۴
 لبنان، ۲۱۸، ۲۳۳، ۲۴۹، ۳۲۱، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷
 لرزاده، احمد، ۳۲۵
 لرستان، ۳۲۶
 لقمان الدوله، ۵۹
 لندن، ۹۷، ۱۴۰، ۱۴۴، ۲۷۵، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶
 لنکرانی، شیخ حسین، ۷۳، ۱۳۷، ۳۷۳
 لنکرانی، شیخ سلیم، ۳۵۷
 لنین، ۲۳۴، ۴۱۲
 لوتر، ۳۵۵
 لویز هاو کینز، ۲۵۵
 لیورپولی، شیخ عبدالله، ۶۹
 لؤلؤ، محمود، ۱۱۹
 مائو، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸
 مارکس، ۲۱۳، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۷۰، ۳۰۷، ۳۰۸
 ۳۲۹
 ماسینیون، ۲۸۴
 ماکس پلانک، ۲۳۴
 مانیان، محمود، ۳۳۲
 مبرقعی فقیه، سید مرتضی، ۱۲۴، ۱۲۸
 متحدین، محبوبه، ۲۶۶، ۲۷۲ - ۲۷۴، ۲۷۵
 متین، محمد، ۱۹۲
 متینی، جلال، ۲۸۴
 مجاهد، حسین، ۱۱۹
 مجاهدین اسلام، ۳۲۳
 مجاهدین راستین، ۲۷۱، ۲۷۳
 مجتهد شبستری، محمد، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶
 مجدپور، جمال، ۱۳۴
 مجلسی، علامه، ۲۹۲، ۳۰۲، ۳۰۴
 مجمع مرکزی روحانیت، ۴۷
 مجمع مسلمانان مجاهد، ۵۳
 محتشمی، علی اکبر، ۱۵۵
 محتشمی، محمود، ۱۹۲
 محدث، سید جلال الدین، ۱۱۶
 محسن اردبیلی، شیخ سلیمان، ۲۳۱
 محسن، سعید، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۵۵، ۳۹۰
 محسنیان، حوریه، ۲۶۶
 محسنی کبیر، ذبیح الله، ۸۵
 محسن، یوسف، ۲۳۱
 محصل یزدی، احمد، ۱۸۶
 محفوظی، عباس، ۱۵۷، ۳۲۲
 محقق ثانی، ۳۰۴
 محقق، حاج، ۱۶۷
 محقق داماد، سید محمد، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۰
 محقق، محمدباقر، ۸۸
 محقق، محمد، ۱۳۴
 محلاتی، بهاء الدین، ۶۳، ۶۵، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۴۴، ۳۲۳
 محلاتی، شهید شیخ فضل الله، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۲۵
 ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۹۶، ۳۵۳
 محلاتی، مجدالدین، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۵۲
 محله سرشور، ۵۷
 محمد باقر پسر شریعت سنگلجی، ۳۵۴
 محمد علی میرزا، ۱۴۵

- محمدرضا رضوی، ۱۴۶، ۲۰۰، ۳۵۲
 مدرسه سپهسالار، ۵۰
 مدرسه سید محمد کاظم یزدی، ۲۵۲
 مدرسه شهیدین، ۱۷۶، ۱۷۹
 مدرسه طالبیه تبریز، ۷۹
 مدرسه کشاورزی، ۴۲
 مدرسه مروی، ۲۴
 مدرسه نواب، ۶۵
 مدرسی چهاردهی، مرتضی، ۸۳
 مدرسی فر، ابوالفضل، ۱۹۴
 مدرسی فر، عباس، ۱۹۲
 مدرسی، محمدباقر، ۱۷۳
 مدنی، آیت الله، ۱۵۸
 مدنی، محمدرضا، ۳۲۲
 مدینه، ۳۰۶
 مرآت، سعید، ۳۲۶
 مراد، دکتر، ۳۸۱
 مراکش، ۳۹، ۲۲۷
 مرتضوی، محمد مهدی، ۳۷۴
 مرتضی، سید جعفر، ۱۶۹
 مرعشی نجفی، ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۹۴
 مرکز اسلامی هامبورگ، ۱۷۳
 مروارید، علی اصغر، ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۵۷، ۱۶۳، ۲۱۵، ۳۲۶
 مرورخ کردستانی، ۳۲
 مزار شیخ صدوق، ۲۲۸
 مزینان، ۹۷
 مسجد الاقصی، ۱۶۱
 مسجد الجواد (ع)، ۱۶۱، ۲۸۸، ۳۴۵، ۳۷۴
 مسجد امام حسن عسکری (ع)، ۱۵۷
 مسجد امین الدوله، ۳۴۵
 مسجد جامع نارمک، ۳۴۴
 مسجد جاوید، ۳۴۴
 محمدی عراقی، محمود، ۱۷۶
 محمدی گیلانی، محمد، ۱۸۶، ۲۴۹
 محمدی، محمد، ۲۳۳
 محمودپور، بهمن، ۳۲۵
 محمود، مصطفی، ۲۱
 محیط طباطبائی، ۸۷
 محیی الدین عربی، ۱۳۴
 مخبر السلطنه، مهدی قلی خان هدایت، ۴۱، ۸۸
 مدرس، ۷۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۰۵
 مدرس تهرانی، ابوالحسن، ۶۱
 مدرس صادقی، حاج سید عبدالله، ۵۹، ۷۸
 مدرس گیلانی، ۱۸۸
 مدرسه جانی خان، ۱۲۹
 مدرسه حاج ملا محمد صادق، ۱۲۹
 مدرسه حاجی سید صادق، ۱۲۹
 مدرسه حجتیه، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۷، ۱۶۴، ۲۸۱
 مدرسه حقانی، ۱۷۳، ۱۷۹
 مدرسه خان، ۱۵۷
 مدرسه خیرات خان، ۶۵
 مدرسه دارالشفاء، ۱۲۹
 مدرسه رسالت، ۱۷۹
 مدرسه رضویه، ۱۲۹، ۱۹۹
 مدرسه رفاه، ۲۰۹، ۳۴۳
 مدرسه سید محمد کاظم یزدی، ۳۸۳، ۳۹۲
 مدرسه صدر، ۳۷۶
 مدرسه طالبیه تبریز، ۱۶۵
 مدرسه فیضیه، ۵۸، ۱۲۴، ۱۲۸ - ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۹۹، ۲۰۰
 مدرسه مهدی قلی، ۱۲۹
 مدرسه آیت الله گلپایگانی، ۱۷۹
 مدرسه پارك نايب السلطنه، ۱۲۹
 مدرسه حاج شیخ عبدالحسین تهرانی، ۳۲۶
 مدرسه حقانی، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
 مدرسه رسالت، ۱۷۹

- مسجد جلیلی، ۲۴۶، ۳۴۵
 مسجد جمکران، ۳۶۷
 مسجد حاج شیخ حسن سنگلجی، ۳۵۴
 مسجد حاج عزیزالله، ۱۵۰، ۳۴۵
 مسجد حاجی حسن معمار، ۳۵۹
 مسجد دانشگاه تهران، ۳۴۱
 مسجد رضوی، ۱۶۳
 مسجد سپهسالار، ۴۴
 مسجد سلطانی، ۳۸، ۷۳، ۸۲، ۸۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۹
 مسجد شاه اصفهان، ۱۲۰
 مسجد شیخ عبدالحسین تهرانی، ۱۳۷
 مسجد شیخ علی، ۱۹۲
 مسجد طالقانی تهران، ۱۱۹
 مسجد فخرالدوله، ۲۲۶
 مسجد قبا، ۲۹۵، ۳۴۴
 مسجد گوهرشاد، ۱۱، ۵۷، ۵۸، ۸۵، ۸۶
 مسجد لرزاده، ۳۳۱
 مسجد ملاهاشم، ۳۳۸
 مسجد نو، ۴۹
 مسجد وکیل، ۶۵
 مسجد هدایت، ۷۱، ۲۰۲، ۲۲۵، ۳۹۳
 مسلم، ۴۱۱
 مشکور، محمد جواد، ۳۵۴
 مشکوری نجفی، عباس، ۶۱
 مشکوة، سید محمد، ۴۱، ۹۳
 مشکین فام، رسول، ۲۴۶، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵
 مشکین فام، سعید، ۳۸۱
 مشکین فام، علی، ۲۳۲
 مشکینی، میرزا علی، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۲۹۳، ۳۲۲، ۳۷۱، ۳۷۶
 مشهد، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۴۴، ۵۴-۵۷، ۶۳، ۶۶، ۷۴، ۸۴، ۸۶، ۹۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۷
 ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۲۹
 ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۴۴
 ۳۶۷
 مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۶
 ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۹۷، ۳۳۱
 مصحف، مهندس، ۲۲۹
 مصدق، دکتر محمد، ۱۲، ۱۳، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۳، ۶۰
 ۶۵، ۷۴، ۹۰، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۶
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷
 ۲۲۵، ۲۹۳، ۳۵۳، ۳۶۳
 مصر، ۴۹، ۶۹، ۹۹، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۸۵، ۱۸۸
 ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۲۷، ۳۴۹، ۳۶۶
 مطهری، علی، ۳۲۹
 مطهری، مرتضی، ۱۹، ۲۱، ۴۹، ۵۶، ۱۰۹، ۱۳۱
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۹
 ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱ - ۲۲۴، ۲۳۶، ۲۵۲
 ۲۵۳، ۲۸۵، ۲۸۶ - ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷ - ۳۱۰
 ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۲۱ - ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶
 ۳۴۸، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۰۰
 مظفری، حسین، ۲۱۹
 مظفری، مهدی، ۲۱۸
 معادینخواه، عبدالمجید، ۱۵۷، ۲۸۰، ۳۲۲
 معاویه، ۳۵۳، ۳۷۴
 معرفت، محمدهادی، ۱۵۳
 معظمی، نبی، ۲۷۱
 معین الدین مرجانی، ۹۵
 معین فر، علی اکبر، ۹۵
 مغرب، ۴۰۷
 مغنیه، شیخ محمد جواد، ۱۷۰
 مفتاح، محمد، ۱۸۵، ۲۹۵، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۴۵
 مفیدی، محمد، ۲۶۶، ۲۶۸
 مفیدی، مصطفی، ۲۱۸
 مفیدی، مهندس، ۳۰۷

- مقدس اردبیلی، ۳۰۲
مقدس، ۲۴۸
مقدم، رئیس اداره سوم ساواک، ۱۸۵
مقصود، جواد، ۱۸۷
مکارم شیرازی، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۸۱ - ۱۸۳، ۲۹۱
مکارم شیرازی، ناصر، ۲۰، ۳۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴
مکتب توحید، ۱۶۹، ۱۷۹
مکتب قرآن تبریز، ۳۶۹
مکتب ولی عصر (ع)، ۱۷۲
مکرم اصفهانی، محمد، ۳۵۷
مکرم دوست، حبیب، ۲۷۱
مکه، ۳۰۶، ۳۶۶، ۴۱۲
مکی، حسین، ۱۱۱
ملاذ روضاتی، میرزا محمد حسین، ۵۹
ملازاده، ۳۸۱
ملازهی بلوچی، عبدالرحیم، ۳۶۳، ۳۶۹
ملاصدرا، شیرازی، ۱۸۰، ۲۹۸
ملك الشعراء بهار، ۱۶، ۵۸
ملك زاده، ۳۵۷
ملك زاده، پزشك، ۵۹
ملکی، خلیل، ۱۷، ۲۰۶، ۲۰۷
ملکی، مرتضی، ۸۹
ممقانی، شیخ اسدالله، ۳۵۷
مناقبی، ۱۷۰
متظر، نجم الدین (مستعار)، ۳۲۸
متظری، حسینعلی، ۱۰۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۵۰ - ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۷۲، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۰۰، ۴۱۵
متظری، شیخ محمد، ۱۶۶، ۲۳۶، ۲۵۲، ۳۰۰، ۳۸۹
۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳
متظری قمی، احمد، ۳۲۲
منزوی، احمد، ۳۳۸
منزوی، علی نقی، ۳۳۸
منشط، بهمن، ۳۲۱
منصور، حسنعلی، ۱۲۶، ۱۴۳، ۱۹۳، ۲۸۱، ۳۴۷
منصوریان، خسرو، ۳۰۲
منصوری، جواد، ۱۹۸، ۱۹۹
منیری جاوید، عبدالرضا، ۲۵۹
منیریه، ۲۶۶
موجانی، سید علی، ۳۵۵
موحد، محمدعلی، ۱۱۴، ۱۱۶
موحدی ساوجی، ۱۵۶، ۳۲۱
موحدی کرمانی، ۱۵۶
موحدین، ۳۱۶
مودودی، ابوالاعلی، ۷۲، ۱۹۰
موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۳۶، ۲۹۱، ۳۴۵
موسوی جزایری، علی اصغر، ۶۱
موسوی، سید مهدی، ۳۲۵
موسوی قمی، مهدی، ۲۶۶
موسوی، میر حسین، ۳۱۶، ۳۳۶
مولانا، ۱۵۴، ۳۲۲
مولایی، ۱۹۲
مهاجرانی، علی، ۱۸۸
مهدوی راد، محمدعلی، ۳۳۱
مهدوی کنی، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۹۶، ۲۴۶، ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۴۵، ۳۶۹
مهدوی، محمدباقر، ۱۸۴
مهدوی، یحیی، ۳۲۵
مهدی امیرشاه کرمی، ۳۲۲
مهدیان، عبدالله، ۱۹۲
مهدیه عابدزاده، ۵۶، ۳۴۳
مهرآباد جنوبی، ۲۸۲
مهرآبادی، بهجت، ۲۷۴
مهرین، مهرداد، ۱۸۳
میثمی، ۱۹۴، ۲۴۱

- میشمی، شهید، ۱۷۸
 میثمی، لطف الله، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۵، ۲۸۰، ۳۴۳، ۳۶۵
 میراشرافی، ۵۴
 میرباقری، ابراهیم، ۱۸۹
 میرباقری، سید محمد، ۲۲۶
 میرزا ابوطالب یزدی، ۱۱۱
 میرزا احمد کفائی، ۸۴
 میرزا جعفر علاف، طاهره، ۲۶۶
 میرزا جهانگیرخان قشقائی، ۱۳۴
 میرزا حسینعلی بهاء، ۳۲
 میرزا علی محمد باب، ۳۲۸
 میرزا مهدی اصفهانی، ۲۲، ۲۱۳، ۲۲۸
 میرزای شیرازی، ۲۰۵، ۲۱۱
 میرزای نائینی، ۲۴، ۲۵، ۲۰۱
 میرلوحی، جواد، ۱۰۴
 میرمحمد صادقی، علاءالدین، ۱۹۲
 میرمحمد صادقی، محمد، ۱۹۷
 میرمحمدی، سید ابوالفضل، ۱۶۹
 میلانی، سید محمدعلی، ۱۹۴
 میلانی، سید محمد هادی، ۲۶، ۳۲، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۵۶، ۸۸، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۴۱-۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۱، ۲۲۴
 میناچی، ناصر، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۶
 میهن دوست، علی، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۵۵، ۳۸۶، ۳۹۰
 مؤتمن الملک، میرزا حسین خان، ۳۵۴
 مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۷۸
 مؤسسه باقر العلوم، ۱۷۸
 مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی، ۳۴۰
 مؤسسه در راه حق، ۱۷۱، ۱۷۷
 مؤسسه عالی حسینیّه مشهد، ۱۸۰
 مؤسسه وعظ و تبلیغ، ۱۶۷
 مؤمن، شیخ محمد، ۱۵۷، ۳۲۲
 مؤید الاسلام (مدیر حبل المتین)، ۳۵۸
 نائین، ۳۷۶
 نائل خانلری، پرویز، ۳۴۰
 نادرپور، نادر، ۳۴۰
 نازی آباد، ۳۲۵، ۳۲۶
 ناظرزاده، ۱۸۴
 نبوی، بهزاد، ۳۱۶، ۳۱۹
 نبوی، سید محمد حسن، ۶۱
 نبوی قمی، ابوالفضل، ۲۰
 نبوی نوری، علی اکبر، ۲۷۴، ۳۲۲
 نبیل، فضل الله، ۲۳۰
 نجات حسینی، محسن، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۶۸، ۴۰۴
 نجد، ۳۴۹
 نجف، ۲۴، ۳۴، ۳۶، ۴۸، ۶۲، ۶۹، ۸۹، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۲۰، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۷، ۳۷۶، ۳۸۷، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۱۲، ۴۱۳
 نجف آباد، ۲۷۲
 نجفی، محمدباقر، ۳۴۲
 نجفی مسجد شاهی، شیخ محمدرضا، ۵۹
 نجم آبادی، محمود، ۱۶۷، ۱۸۵
 نخشب، محمد، ۵۲، ۹۴-۹۸، ۲۰۶، ۲۱۹
 نخعی، حاج شیخ مهدی، ۵۹
 نخعی، فرهنگ، ۱۹، ۵۴
 نخودکی اصفهانی، حسنعلی، ۲۲۸
 ندای امت، ۳۲۰
 نراق، ۱۰۳
 نراقی، احسان، ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۴۰
 نریمان، محمود، ۱۱۱
 نزیه، حسن، ۲۰۶

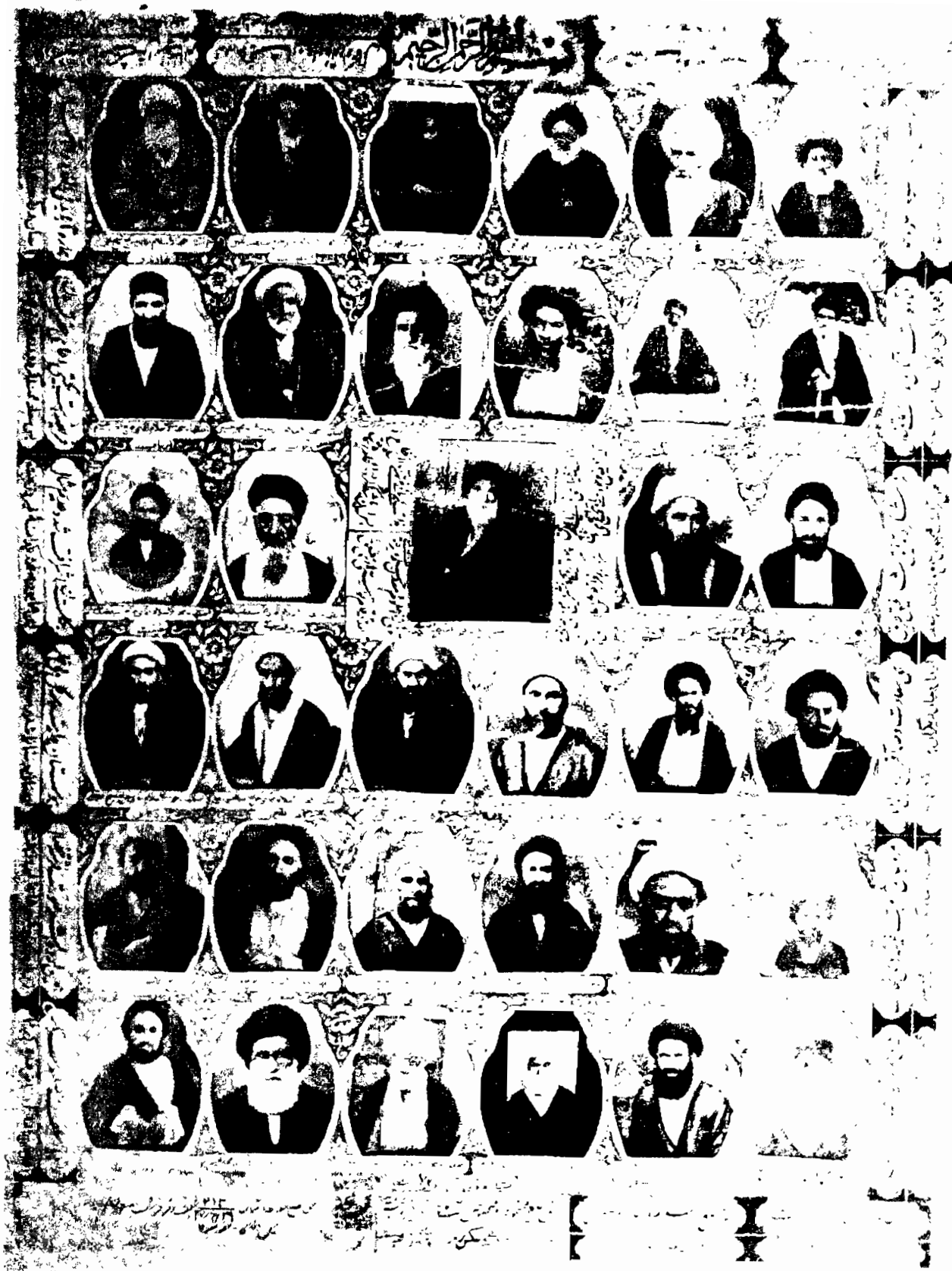
- نژاد حسینیان، هادی، ۲۱۹
نصر، سید حسین، ۳۴۱، ۳۴۰
نصر، علی، ۲۱۸
نصیری، دکتر صدرالدین، ۶۹
نصیری، نعمت‌الله، ارتشبد، ۱۶۰، ۲۹۷
نفیسی، سعید، ۸۷
نقویه، ۳۴۳
نمازی، محمود، ۲۶۶
نواب احتشام رضوی، ۸۴
نواب صفوی، ۲۲، ۳۴، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۱۰۴، ۱۰۵-۱۱۰، ۱۱۷-۱۲۵، ۱۳۱، ۱۸۸، ۲۰۱، ۳۴۳
نوبری ایروانی، ۳۵۷
نورالدین فرزند سیداسدالله خرقانی، ۳۵۸
نوربخش، سید کمال‌الدین، ۵۲
نوری، ابوالحسن، ۱۸۸
نوری اشکوری، ۱۸۶
نوریانی، نصرت‌الله، ۲۹، ۷۶، ۸۳، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۲۰۱
نوری، حاج شیخ علی متکلم، ۳۵۴
نوری، حسین، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۸۷، ۳۴۵
نوری، شیخ شهید فضل‌الله، ۴۹، ۱۲۲، ۳۵۸
نوری، شیخ عبدالنبی، ۳۵۴
نوری همدانی، شیخ حسن، ۱۷۲
نوشین، علی اکبر، ۹۵، ۹۷
نوغان مشهد، ۱۵۵
نهاوند، ۱۰۰، ۳۲۱
نهاوندیان، سیروس، ۳۲۲
نهاوندی، شیخ محمد، ۲۲۸
نهیض آزادی، ۱۴، ۹۸، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۰۲، ۲۰۷-۲۳۲، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۷۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۵، ۳۹۵
نهیض اسلامی روحانیون، ۱۹۱
نهیض پانزده خرداد، ۱۲۶
نهیض خداپرستان سوسیالیست، ۵۲، ۹۳-۹۵، ۹۷، ۹۸، ۲۰۶، ۳۳۴
نهیض مقاومت ملی، ۹۸، ۲۰۶، ۲۱۰
نیازمند شیرازی، یدالله، ۷۴
نیری، حسین علی، ۱۷۶
نیک نام، حمید، ۳۲۶
نیک نژاد، مرتضی، ۱۹۳
نیکو، حاج حسن، ۸۱، ۱۰۲
نیویورک، ۹۸
واحدی، ۵۳
واحدی، سید محمد، ۴۸، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۰
واحدی، سید محمدتقی، ۴۸، ۱۱۱
واحدی، عبدالحسین، ۴۸، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۰۲
واحدی قمی، سید محمدرضا، ۴۸
واعظ تهرانی، شیخ غلامرضا، ۶۷
واعظ چرندابی، میرزا عباسقلی، ۶۹
واعظ دهنوی، طیب، ۳۲۲
واعظ زاده خراسانی، ۲۱، ۲۴، ۸۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۲۱، ۲۸۷
واعظی، حسن، ۳۱۹
واعظی دهنوی، مرتضی، ۳۲۲
وافی، ۱۹۴
وافی، علی، ۲۲۶
وثیق‌پور، هاشم، ۲۶۶
وجدی، فرید، ۶۹
وحید اختر، ۱۶۹
وحید دستجردی، ۳۵۷
وحید، علامه، ۱۶۷
وحیدی، شیخ حسین، ۲۹۱
ورداسبی، ابوذر، ۲۹۳
وهاج، ۳۲۵
ویشنام، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۱۸
وین، ۳۵۳

هابل، ۳۰۷	هیئت روحانی منظم، ۵۰
هاشمیان رفسنجانی، محمد، ۱۴۲	هیئت علمیه اصفهان، ۴۲، ۵۹، ۱۰۰
هاشمیان قزوینی، احمد، ۲۶۶	هیئت علمیه کرمانشاه، ۶۱
هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۱۱۳، ۱۴۷، ۱۵۶	هیئت علمیه اصفهان، ۶۰، ۶۱
۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۲، ۱۹۴ -	هیئت علمیه کربلا، ۱۰۷
۱۹۶، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۸۵	هیئت علمیه کرمان، ۵۹
۲۸۷ - ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۸۴، ۳۸۷	هیئت متوسلین به چهارده معصوم، ۳۲۴
۳۹۴، ۴۰۰، ۴۱۵، ۴۱۶	هیئت مختلط ملیون اصفهان، ۶۲
هاشمی، سید مهدی، ۳۶۵، ۳۷۵، ۳۷۶	هیئت مسلم بن عقیل، ۵۷
هاشمی نژاد، احمد، ۱۹۶، ۲۷۴	هیئت، میرزا علی، ۳۵۷
هاشمی نژاد، عبدالکریم، ۱۵۶، ۱۸۶، ۲۸۳، ۲۹۲	هیئت مؤتلفه اسلامی، ۱۲۶، ۱۵۹، ۱۹۱ - ۱۹۷، ۲۳۲
۳۱۱، ۳۳۸، ۳۴۳	۲۸۱، ۳۴۷
هاشمی، هادی، ۳۷۶	هیأت مروجین مذهب جعفری، ۵۱
هامبورگ، ۱۷۳	هیکل، حسنین، ۷۲
هایدگر، ۳۴۱	هیوی، سید باقر، ۷۵، ۸۹
هدایت، صادق، ۶۹	یاسینی، سید رضا، ۱۵۷
هراکلیت، ۲۴۱	یثربی، آیت الله، ۱۴۵
هرمزگان، ۱۵۸	یزد، ۲۲، ۶۹، ۳۵۳، ۳۶۳
هزیر، عبدالحسین، ۱۱، ۴۳، ۵۳، ۶۵، ۹۳، ۱۱۰، ۱۱۱	یزدانیان، محمد، ۲۶۶
هگل، ۲۳۸	یزدی، ابراهیم، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۵۸، ۱۹۴، ۲۱۰
هلند، ۴۰	۲۱۸، ۲۱۹، ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۲
همایون پور، میرزا محمد، ۳۵۲	یزدی، سید محمد کاظم، ۶۲، ۱۲۲، ۱۲۷
همایون، محمد، ۲۸۵، ۲۹۵	یزدی، کاظم، ۹۶
همتی خراسانی، ۳۲۴	یزدی، محمد، ۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۷، ۳۴۶
همثری، محمود، ۴۰۳	۳۷۴
همدان، ۳۳، ۱۰۷، ۲۸۱، ۳۱۳	یزید، ۲۷۰
همدانی، بهاء الدین، ۶۱	یعقوب (ع)، ۳۲۹
هند، ۳۹، ۷۱، ۲۲۷	یقینی، محمد، ۲۵۶، ۲۷۸
هندوستان، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۸۵، ۲۲۵	یوسف (ع)، ۳۲۹
هوایی، سید احمد، ۳۲۵	یوسفی، ابراهیم، ۲۲۶
هودشتیان، مرتضی، ۲۵۶	یوسفی دشتی، ۱۷۹
هویدا، ۶۱	یوسفیه، ولی الله، ۴۰
هیئت اتحادیه روحانی، ۶۴	یونس، سروان، ۴۰۵
هیئت حسین مظلوم، ۱۹۷	

اسناد و اعلامیه‌ها

بخشی از لایه‌های تاریخ ما با نمایش اسناد، اعلامیه‌ها، تصاویر، و اوراق روزنامه‌ها و صفحات نخست کتابها روشن می‌شود. در اینجا برای روشن کردن وضعیت فرهنگی - سیاسی گروه‌های مذهبی طی تاریخ سی و هفت ساله دوره پهلوی دوم، برگ‌هایی از این قبیل اسناد را حضور خوانندگان عزیز و ارجمندمان تقدیم می‌کنیم. مروری بر آنها می‌تواند دلیل انتخاب آنها را از سوی ما نشان دهد، گرچه در متن یا در پانویست برخی اسناد توضیحاتی آمده است که می‌تواند فلسفه وجودی آنها را در اینجا توجیه کند. اما تذکر این نکته سودمند خواهد بود که در این جا، اعلان‌هایی را بیش از هر چیز از دوره پس از شهریور بیست تا انتهای دهه سی، انتخاب کرده‌ایم. تعدادی هم مربوط به پیش از این تاریخ و شماری مربوط به سالهای پیش از انقلاب و حوالی آن است.

در فراهم آمدن این اسناد، از همدلی و همراهی و لطف همیشگی استاد ارجمندم حضرت آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی - زید عزه - برخوردار بودم که شماری از اسناد ارزشمند و حتی خانوادگی را در اختیارم گذاشتند. صفحات نخست مطبوعات مذهبی را بیشتر از کتابخانه مسجد اعظم قم، کتابخانه آیت الله مرعشی و کتابخانه آستان قدس رضوی انتخاب کرده‌ام. شماری از اعلان‌هایی که به سالهای پیش از انقلاب و برخی از گروه‌های ایجاد شده در حوالی انقلاب بر می‌گردد، از مجموعه اسناد دانشمند محترم جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین فاکر انتخاب کرده‌ام. بی‌تردید، تلاش این عزیزان را در حفظ اسناد و اوراق ارزشمند ستودنی است. در ایران ما، هم در گذشته و هم حال، کمتر کسی است که در اندیشه نگاهبانی از این اوراق باشد و سالها صبر کند تا مگر کسی را به آنها نیاز افتد. از همه سپاسگزارم و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.



تصویر مراجع و علمای برجسته شهرها تهیه شده در تاریخ ۱۳۲۷/۶/۲۹
در شهر اصفهان. در وسط تصویر آیت الله بروجردی قرار دارد.



ریاست وزراء

مورخه ۲۶ آذر ۱۳۰۶
نمره ۷۸۲۷

مقام محترم آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم

همانطوریکه در ضمن مذاکرات شفاهی این چند روزه خاطر نشان شده است ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء نظر بملافه کاملی که بعظمت اسلام و مملکت دارند اطمینان کامل دارند که حضرات علماء اعلام نیز از طرف خود بوظیفه دینی و مملکتی عمل نموده و بنوبه خویش در طریق مقصود شاهانه که عظمت اسلام و ایران باشد بذل مساعی فرموده و مردم را هدایت خواهند فرمود تا در ظل توجهات کامله اهالی مملکت در طریق سعادت و ترقی و تعالی بیش از پیش جلو بروند با وجود اینکه مسلم است که مملکت محتاج بقشون بوده و افراد مملکت خود باید برای حال و مال مستعد و همیای دفاع از وطن خود باشند و این وظیفه مقدسه متوجه طبقه معین نبوده تمام طبقات و افراد مملکت همه دار انجام آن میباشند معذک نظر باینکه قانون نظام اجباری قانونی است که اهالی شاید هنوز کاملاً بان مأنوس نشده اند از بدو اجرای آن نظر باواصر و نیات شاهانه از طرف دولت مراعات تسهیلات لازمه در ضمن اجراء قانون مزبور در نظر گرفته شده بود و حالیه نیز خاطر محترم آقایان میتواند کاملاً مطمئن باشد که از لحاظ آسایش حال مردم مراعات رفاهیتهای عملی در اجرای قانون نظام اجباری خواهد شد و چون هر قانون ممکن است معایبی داشته باشد که پس از عمل و تجربه باید درصدد رفع آن برآید لهذا خود دولت و وزارت جنگ تصمیم گرفته که در قانون مزبور مطالعاتی نموده پس از اتمام مطالعات آنرا برای تجدید نظر در دوره هفتم بمجلس شورای ملی پیشنهاد کند که بموجب قانون اساسی مدارج مقرر را طی نماید اما در باب حضور پنج نفر از علمای طراز اول در مجلس شورای ملی چنانکه خاطر محترم آقایان مسبق است قانون اساسی طریقی برای آن معین کرده است یعنی باید حضرات حجج اسلام مرجع تقلید بیست نفر از مجتهدین درجه اول و مطلع از مقتضیات زمانه را در هر دوره بمجلس شورای ملی معرفی فرمایند تا بترتیب مقرر پنج نفر انتخاب شوند حالیه هم لازم است که ترتیبی که در قانون اساسی معین و مقرر شده است رفتار شود مسلم است که از طرف دولت هیچ نوع معارضه با بودن طراز اول در مجلس نبوده و در موقع خود مساعدت لازمه بعمل خواهد آمد در باب سائر مسائل مرقومه آقایان محترم میتوانند اطمینان کامل داشته باشند که دولت دستور خواهد داد که مأمورین دولت مراقبت کامل نمایند که برضد دیانت و روحانیت مندرجاتی بعمل نیاید و نیز از طرف دولت که خود نیز نهایت علاقه را بجلوگیری از منهای شرعیه دارد اوامر مؤکد بمأمورین خود صادر خواهد شد که جلوگیری لازم بعمل آورند اما در باب محاضر شرعیه نظر باینکه مربوط بمقامات مقننه است مراجعه میشود و انجام تقاضای آقایان خواهد شد و همچنین در باب ناظر شرعیات و جلوگیری از جراند و مدارس خارجه در حدود قانون دولت در اجرائیات مضایقه و خود داری نمیکند . در خاتمه امید واری کامل میرود که باحسن استقبال دولت از مقاصد آقایان محترم آقایان نیز باو طیان خود مراجعت فرمایند و با دولت در اجراء مطالب مرقومه خود کمک عملی فرمایند .

مهدیقلی . تیمور تاش .

وزارت کشور
استانداردوی استان دهم

اداره شهربانی اصفهان — اداره فرهنگ استان دهم

۱) دستور فرمائید مراقبت نمایند بانوانی که بمساجد و بقاع شریفه وارد می شوند
رو سری داشته باشند

۲) خدام مساجد و بقاع شریفه را متوجه سازند که با کمال نزاکت بانوان را که
بخواهند بدون داشتن رو سری داخل مساجد و اماکن مشرب که بشوند متوجه این
نکته نمایند

۳) بسیاحان خارجی که برای نماشا بمساجد تاریخی میروند تذکر بدهند که در
ساعات نماز جماعت که در صورت ضمیمه تعیین گردیده است از ورود بمساجد
خودداری داشته باشند و هرگاه قبل از ادای فرایض دینی وارد مسجد شده باشند
بنماز جماعت نزدیک نشود و کوچکترین عملی نشود که ذراحتی برای اشخاصی که
مشفول نماز هستند فراهم نمایند

۴) اجرای موارد فوق بعهده مأمورین شهربانی و باستانشناسی و خدام مساجد و
اماکن شریفه خواهد بود
استاندار استان دهم

* * *

رونوشت فوق در جواب نامه شماره ۴۲، جهت اطلاع هیئت، محترم عالییه اصفهان
فرستاده میشود
استاندار استان دهم انصاری

* * *

انجمن تبلیغات دینی: این نامه استاندار محترم را که با قید فوریت خواسته اند
باطلاع عموم برسد طبع و منتشر فرمائید

از طرف هیئت عالییه اصفهان میر سید حسن چهارسوقی

دوشنبه یازدهم شهریور ماه ۱۳۳۰

اول ذیحجه ۱۳۷۰

تک شماره ۱ و ۲

درود بر احساسات پاک و بی شائبه مردم مبارز و

فداکار شهرضا

جریان ورود: حضرت آقای اسلامی باصفهان

در ساعت ۸٫۵۰ با تعداد ۲۶ نفر ۳۰ جناب آقای اسلامی نماینده محبوب آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی بوسیله هواپیمای وارد اصفهان شدند در مورد گاه مدتی کثیری از علماء و تجار و محترمین و محصلین جامعه تعلیمات اسلامی از ایشان استقبال بعمل آوردند از طرف آقای علامه مدیر روزنامه محترم ندای دین بایشان خبر مقدم گفته شد سپس آقای اسلامی از احساسات اهالی اصفهان تشکر نموده و آنانرا بفاکارای دعوت نمودند در خاصه بیانات خود به حضرت آیت الله کاشانی و جناب آقای دکتر مصدق دعا فرمودند

ساعت ۹ صبح مدرسه چهارباغ که برای ورود ایشان ترتیب داده شده بود وارد و از طرف آقای علوی غیر مقدم بایشان عرض شد سپس خود معظم له پشت تربیون قرار گرفته و در باره انحطاط و ضعف مسلمین که در اثر نفوذ اجانب و بیگانگان ایجاد شده سخنرانی فرمودند تا دو روز در مدرسه چهارباغ از واردین پذیرائی میکردند در ساعت ۹ بعد از ظهر ۲۷ نفر ۳۰ جناب آقای دکتر صاحب قلم فرماندار اصفهان و عده ای دیگر از رجال در منزل جناب آقای گناز از ایشان دیدن نمودند آقای اسلامی پس از مقابله دوات فملی با دولت پیش به آقای فرماندار گفتند چنانچه چه قدم

های استعماری است تنها مؤسسه ای بود که مظهر معظم له را جاب کرد و اولین قدم اصلاحی که برداشتند در اطراف اصلاح فرهنگ و فرهنگیان بوده است اسلامی برای اینکه مردم ثابت کند در مبارزات خود فقط بخدا متوجه است و مهر کی جز قرآن ندارند اول مدرسه را در خانه خود تاسیس کرده و پس از یکسال محصلین زحمات خود را بجامعه معرفی نمودند مردم وقتی پاکی عمل و صداقت در گفتار از ایشان دیدند دنبال منویات ایشان را گرفته و برای همکاری با وی شروع به تاسیس مدارس بنام مدارس جامعه تعلیمات اسلامی نمودند تا آنکه بعد از موفق شده اند یکمدرسه و چهل

برادران دینی شهرضا با استقبال شایانی که از نماینده حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی نمودند ثابت آوردند هنوز روح دیانت و خدا پرستی و علاقه بآب و خاک در وجود آنان هست و برای عظمت قرآن و حفظ استقلال کشور تا پای جان ایستاده اند این احساسات بین اجازه میدهد نوید آینده درخشانی را بشنا بدهم



اسلامی برادر دینی شما است و برای حفظ دین و ناموس و جان و مال شما مبارز میکند و از هر گونه پیش آمدی اعم از حبس و تبعید و قتل بیسی نداشته و هر گونه سختی را بخود هموار مینماید از وجود ایشان بطور کامل استفاده و استفاده سناید.

شخصیت اسلامی

حضرت حجة الاسلام آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی یکی از بزرگترین و عاظم کثور ایران است که در دیانت و تقوی و شجاعت و شهامت و کرم و سخاوت، دوستی و صداقت در ایران بلکه در کشورهای اسلامی بنظیرند ایشان که دو شادوش حضرت آیت الله کاشانی تاکنون بیاروزه برداشته اند کسی است که سالها در اثر فشار دیکتاتوری در کشورهای هند و هندوچین و عراق عرب زیسته و در مدرسه الواعظین هند مقام شامعی را داشته اند این مرد فداکار از بد از شهریور ۳۲۰ مایران وارد شده و مبارزه را با دولتهای دست نشانده خارجی شروع نموده اند هر حرفی را که زده اند دنبال آن بعمل برداشته و هر پیشنهادی را که کرده اند اول خود انجام داده اند فرهنگ که یکی از بزرگترین مراکز ماسد است و یکی از مهمترین بایگاه

تعارف اهالی محترم شهرضا

حضرت آیت الله کاشانی رو نوشت جناب آقای دکتر محمد مصدق رو نوشت روزنامه شاهد

تشریف فرمائی جناب آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی واعظ شهیر که حامل پیام حضرت آیت الله بنظیر هدایت و ارشاد افکار عمومی بودند موجب کمال سپاسگذاری گردید امید است ملت ایران بتواند تحت راهنمایی آن مجاهد بزرگ اسلامی اجراء منویات عالیله دولت ملی جناب دکتر مصدق را استقبال و در راه احقاق حق و تقویت ملی و تجدید حیات باستانی ایران کما هو حق فداکاری نماید

بامضاء علماء و حجج اسلام و بازرگانان و محترمین شهرضا

را نبعید نمودند اسلامی را هم بجرم حقگوئی بیماه چال زندان کسانیده و چون ایشانرا غفلتا دستگیر کرده بودند تا سه روز پسرانشان اطلاع ندادند و این مرد بزرگ در زیر پتو های کثیف زندانیان پسر بردارد اسلامی هر کجا رفته و بهر شهری که وارد شده مورد تجلیل و احترام ملی آشهر قرار گرفته و برای اینکه در مقابل احساسات و عواطف مردم خدمتی کرده باشند برای پیدار آنها تا پای جان ایستادگی کرده و آنچه لازم گشته بود استبداد بر سر برای آنان بیان کرده اند اکنون که شهر ضا وارد شده ناظر احساساتی هستند که شاید در کمتر شهری چنین تجلیلی از ایشان بعمل آمده بقیه در ص ۲

مدرسه در مرکز و سایر شهرها تاسیس کنند و یکی از آن مدارس مدرسه ایست که بکک ایشان و مردم خیر خواه بوجود و اینجانب در آن شهرستان تاسیس شده است اسلامی را دو مرتبه سیاه چالهای زندان برده و اجر خدمات ایشان را داده اند!! در بازنده بهمن که حضرت آیت الله کاشانی را تبعید نمودند اسلامی را هم زندان انداخته و قریب ۱۲ روز در چنگال مزدوران اجنبی گرفتار بودند و در قتل هیز که عده ای از بزرگان را از قتل دکتر قالی، حائری زاده، مکی را زندان انداخته و دکتر مصدق

های اصلاحی تاکنون در دولت جناب آقای دکتر مصدق برداشته اند آقای فرماندار پس از بیان اقدامات خود بایشان وعده دادند که قدمهای مؤثری برای اصلاح وضع اصفهان بردارند و از ایشان مهلت خواستند روز بعد در منزل آقای حاج آقا شجاع مصما عده ای از رجال اصفهان متجبله آقای مصباح فاطمی برادر آقای دکتر در بین فاطمی از ایشان دیدن نموده و مصاحبه هائی در خصوص جلو گیری از نفوذ بیگانگان و راه تقویت نوده مردم و اصلاح وضع کنونی بعمل آوردند

ساعت ۸ صبح ۳۰ نفر ۳۰ بعیت جناب آقای علامه وعده از رجال پکشتار گاه رفته و نسبت بشکایا نیکه در باره آنها رسیده بود اقداماتی سودنسی در ساعت ۹ ممانروز بسیار رفته و از کارگران دیدن نمودند ابتدا از طرف یکی از کارگران خبر مقدم گفته شد آقای اسلامی پس از اظهار تشکر از تمام دستگاههای سیلو دیدن نمودند پس کارگران را در یکجا جمع و بقیه در ص ۲

ورود ثقہ الاسلام جناب آٹای حاج شیخ عباس علی

۱. اعلیٰ بشہ رضا

فریاد های زنده باد آیت الله کاشانی
و د کتر مصدق و پاینده باد اسلام
احساسات عجیبی از خود ابر زداشتند
که هر بیننده را به شکست مآورد
در شاه رضای ابر حرم که برای پذیرائی
ترتیب داده شده بود حضرت آقای

اسلامی اسراحت نمودند پس آقای
عبدالحی اعلی باقی بشت میگردون
قرار گرفته اظهار داشتند جناب آقای
اسلامی بدینوسیله از اصف بدرانه
حضرت آیه الله کاشانی قائم اعظم
مسلمانان که ما را بغیض زیارت
حضور تمامی رسانده تشکر میکنم و
از اینجا حلام پر مهر خود را به

پیشگاه مقدس آن پدر روحانی بزرگ و رئیس مرموم دولت جیب آقای دکتر مصدق میرسایم بنده لوطرف عموم مسلمانان اهلکار شهرضاورد مضرتالی را تا این صامان تبریک و خیر مقدم میگویم آقای اسلامی آن دودهانی که قنوب شما را جریبه دار ساحه علم آن دخالت های بروای سگاسگاس است مردم این شهر نیز از آن در رنج اند ما امید داریم بفضل خدا و رهبری پیشوایان

دولت آقای دگر مصد و منویت
نه دهم .

آنچه ده نماید

مراجع مراجعت طهران حضرت ابنتان
 به یاریک بدولت مصدق تذکر کرده که
 نهادهای عالی میگوید که این امر از
 پریشان کننده ملک مسائل زیاد دیگری
 است که زیاد راز غنادر خنجره افراد
 ایرانی شعله میگیرد ملت ایران انتظار
 داشود و از بد که دهک مصدق از قدرت
 شد و دایمی عالی همگی یعنی حکم جلوه
 گوی می کند
 - آقای اسلامی پس از از از تشکر
 از مراجع معتمد معنایی ایران
 مردم را وحدت و گمانی دعوت و ملا
 معتمد معتمد معتمد معتمد معتمد
 شرکت سهامی چاپ شهرضا

حضور مبارک آقای اسلامی دام عزه
س از عرض تشکر و بیاس گزاری از زحماتی که در این حشد متعل شد
تا اندازی مردم را از خواب غفلت بیدار کرده این من زحرف کلی دوشیز گن
با نوا اصفهانی از شما تشکر می نمود و وقت شاد و آواز مبارزه با دشمنان اعلام
شد و بد متعال خواهم شد تا مدتی بر گن و بابو ان از جان و دل حاضریم که
دیر تو حمایت بگانه میروز مجاهد اسلام حضرت آقای کاشانی نا آخرین
دروا مبارزه با دشمنان اسلام و کشور ایران دفاع و پایداری کنیم
با تقدیم احترامات فائمه اعضاء

و صاحب و سعدی حکیمانه خود
مَنْزِلِ آقَايِ اَمِّمِ حُجَّه اَصْحَمَانِ بَا
بَشَرِضَا حُرْکَتِ فَرَمَدِد .
بَدِ دَرْمَقِ بَلِ کَارْخَا - شَهْرَا کِه نَاز
آقَايِ اِسْلَامِي بَا فَرَقِ عَوَمِ دِهْرَاهَانِ
وَرُودِد و جَمِیَّتِ اَبُو حِي بَا صَدَايِ
رِصَصَنْ و بَدَايِ مَرْکِ مَرْ بَیْگَنَه
بُودِنْد چِزِ بَکِه تَعَامِ جَمِیَّتِ عَصْرَا
دِ کَرْد و خَاکِ زَیْدِ خِیَابَانِ بُوْد
ح ۴ نِیْرِ تَشْرِیْفِ بَرْدِنْد و یَانَا تِی
۹ عَدْلِ و دَانِدِنْد و دَنْد و ضَمَنَا لُومُودِنْد
و تَا زِکِی بَدَاوْدِ مَرْحُومِ سَیِّدِ حَیْنِ
و اِیْمَرِ حَقِ گُونِی کَلُوشِ فَرْدِنْد
و خُفَّه کُنْد - صَدَايِ شَدِ تَا زِکِی نِیْسْت
خُدا - نَا شَاسْت ۴ مَدِ اَزِ خُطْبِ
مُورِدِ تَوْجِه و دَرِ اِیْنِ چِنْد - عَم
مُطَرَفِ عَوَمِ اَهَالِیِ اِیْرَازِ کَرْدِید

شرکت سهامی چاپ شهرضا



وزارت کشور

استانداری هفتم

دائرة

رواوت

شماره تاریخ وزارت اداره که اصل آن بشماره ثبت شد

صورت سابق حوزه حزب برادران

- ۱ - هیئت ذیالین ابو الغفر بر رگی سید محمد خا زله
- ۲ - هیئت زهرا (ع) حسین ولد
- ۳ - هیئت محمدی (ص) محمد کولانی
- ۴ - هیئت ابراهیمین کریمه بی سنجی شعیبدر
- ۵ - هیئت بنی اسم جلال خرنه
- ۶ - هیئت اهرن برسی صغیرس فردس
- ۷ - هیئت صانک ابو الغفر پریمز لک
- ۸ - هیئت بنی سن ال عبا ابراهیم سن رز
- ۹ - هیئت ثبات فرنگی صفر عرب
- ۱۰ - هیئت علمی برسی سید جواد سلم لریج فرنگ
- ۱۱ - هیئت سبوری سید علی ارباد است
- ۱۲ - هیئت مطران هدی حسین نفس دوز
- ۱۳ - هیئت حسن ابن علی محمد صغیر غزالی

۳۶۶۱۹

هیئت های مذهبی تشکیل دهنده حزب برادران در شیراز
به رهبری آیت الله سید نورالدین شیرازی



حوزه علمیه قم
مرجع اول آقا حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی بعنوان فرد اول شناخته شده است
تعدادی بیش از پنجهزار نفر از طلاب معلم قم اساس معیشت آنها به مساعدت آقای -
بروجردی منوط میباشد - که بهر طلبه ای بر حسب مدارج تحصیل و وضع
خانوادگی ماهیانه نفدی و جیره جنسی (حواله نان) دارند -
طبقه بندی طلاب بر حسب مدارج تحصیلی سه طبقه اند -
۱- طلبه حاصل سطوح مقدماتی که مطابق است با دوره دوم دبیرستان -
۲- طلبه حاصل سطوح مطابق است با دوره لیسانس
۳- طلبه ای که درس خارج میخواند و آماده مقام اجتهاد است مطابق است با دوره دکترا

پرداخت شهریه به طلاب بدین شرح است

۱- طلبه مجرد مقدماتی	ماهی ۱۲۰ ریال
۲- طلبه معیّل مقدماتی	۰۰ ۲۴۰ ۰۰
۳- طلبه تحصیل سطوح مجرد	۰۰ ۱۵۰ ۰۰
۴- طلبه تحصیل سطوح ~~مجموعه~~	۰۰ ۳۰۰ ۰۰
۵- طلبه درس خارج مجرد	۰۰ ۲۳۰ ۰۰
۶- طلبه درس خارج معیّل	۰۰ ۴۵۰ ۰۰

مرفود الیه در هر درجه از تحصیل ماهیانه ۵ من یا ۱۵ کیلو حواله نان دارد
برای عیال و هر اوّل پنج من به طبقه جنسی ماهیانه اضافه میشود -
بعضی از طلاب هستند که گاهی فوق العاده میگیرند این فوق العاده از صد تا چهارصد
و پنجاه ریال میشود -

آقای بروجردی به طلاب حوزه علمی خراسان - کرمانشاه - نجف اشرف و کربلا هم وظیفه
نان را حواله میدهند و مرحوم حاجی سید ابوالحسن اصفهانی عم همین رویه را داشتند
آقای بروجردی دارای دو پیشکار هستند -

- ۱- آقا حاج احمد که مراتب امور شخصی آیتاله است -
- ۲- آقا شیخ محمد حسین احسن که متعدد دفاتر تلرپ و مباشرت پرداخت
تعداد بالایی که درس خارج استفاده میکنند در حدود ۱۳۰۰ نفر میباشد که همیشه
در محضر درس آیه الله در مسجد با لاسر در حدود هزار نفر حاضر میشوند -
مراجع و مدرّسین و سران درجه دوم حوزه علمی قم که هر واحد مقام اجتهاد و صاحب
فتوی و مدرّس علوم دین و مورد مراجعه مثلاً دین در بخشی از کشور میباشد -
ب ترتیب مقام درجه و اهمیت بشمار زیر میباشد -

گزارش ساواک در سال ۱۳۳۶ ش از وضعیت حوزه علمیه، اساتید حوزه،
تعداد شاگردان و مقدار شهریه طلاب



ردیف نام	تعداد مدرسه در سرخارج حوزه هریت	سجده که اقامت میکنند	منطقه نفوذ و قلمرو
آقای سید محمدرضا گلپایگانی	در حدود ۳۰۰ نفر	مدرسه بالای سردر حین آباد	ایالت مرکزی ایران
آقای سید کاظم شریعتداری	در حدود ۳۰۰ نفر	مدرسه مرحوم جت	آذربایجان و تهران
آقای سید محمد حسین طباطبائی فاضی	در حدود ۲۰۰ نفر	اقامت نمیکنند	آذربایجان و تهران
آقای شیخ محمد اراکی از صبا به مقدم مرحوم شیخ عبدالکریم	در حدود ۱۰۰ نفر	مدرسه فیضیه	اراک - بروجرد
آقای حاج آقا روح اله خمینی که از لحاظ در مدرسه میفرمایند است	در حدود ۵۰۰ نفر	اقامت نمیکنند	ایالت مرکزی و غرب ایران
آقای سید شهاب الدین نجفی	در حدود ۱۰۰ نفر	در حین قم بالای سر	تبریز و قم و کبود
آقای شیخ عباسعلی شاهرودی	در حدود ۵۰ نفر	مستطیلان	عراق
آقای سید محمد امام داماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم	در حدود ۱۰۰ نفر	مدرسه بازار تحقیق	در اطراف خراسان
آقای حاج شیخ فکوری	در حدود ۵۰ نفر	ندارد	قم و بعضی از بخشهای جنوبی
آقای حاج میرزا - بوالفضل قمی	در حدود ۱۰۰ نفر	مدرسه امام	غرب ایران
آقای سید باقر سلطان	در حدود ۱۰۰ نفر	ندارد	مورد توجه عوام قم
آقای حاج میرزا محمد حسن برقی	در حدود ۱۰۰ نفر	مدرسه مسجد کوچک خرم	غرب ایران
آقای سید رضا صدر - نشرین مدرسین است	در حدود ۱۰۰ نفر	ندارد	قم و اصفهان

لازمی که در مدرسه در سرخارج از علماء شرکت میکنند بنحو انصار نیست بلکه در مدرسه در سرخارج در سرخارج شرکت میکنند زیرا بعضی از مدرسین در فقه سلطه دارند بعضی در اصول غدت بیان و تحقیق دارند بعضی در علوم معقول و اراتر است و همین جهت طلاب برای استفاده بیشتر چند حوزه تدریسی را انتخاب مینمایند . -
 علماءیکه عامل اجتماعی هم علفه ای دارند . -

۱ - آقای سید کاظم شریعتداری

۲ - آقای حاج آقا روح اله خمینی

۳ - آقای سید محمد حسین فاضی طباطبائی

عموم علماء و تدریس مخالف کمونیسم هستند ولی بدستگاه حاکم کشور هم اعتنای ندارند .



- سه نفر آقا با بانی فوق تبلیغات و فعالیت منطقی بر علیه کمونیسم راهم تعقیب میکنند
- هفته ای یک نفر در محضر آقای سید محمد حسین قاضی (طباطبائی) علامه و استاد را برای تنظیم مقالات و تحقیق و انتقاد در عفا به مادی اجتماعی تشکیل است و بحث و گفتگو صورت میگیرد و همین جهت معلم له تا لیفات متعددی در این زمینه دارد
- ملاحظات زیر قابل بررسی و تحقیق است -
- ۱- گروه زیادی از طلاب فراریان نظام وظیفه هستند که با میدسنگر مصونیت از بخشهای مختلف به حوزه قم روستا آوردند و تحصیل علوم دینی می پردازند -
 - ۲- شهریه و کمکی که در حوزه قم بآنها میشود کافی برای تامین معیشت نیست و اغلب از وطن خود و خانواده خود کمک دریافت میدارند یا در ایام ماه رمضان و حرم و صفر از منبر دستمزدی بدست میآورند -
 - ۳- بعلاوه روح لزوم تبعیت از احکام اسلام را توانین موضوعه را موافق دین میدانند و چون ایام ماه رمضان و حرم و صفر درس تعطیل است طلاب بوطن خود مراجعت میکنند تا از منبر و جوه بریه کمک خرجی بدست آورند و بدینجهت مجموع افکار و نظریاتی که در این مدت در حوزه های قم منعکس شده در شهرستانها انتشار یافته و زمینه فکر طبقات حقیقی مردم دین دار میشود -

پیشنهادهای

۱- اگر در تهران سازمان دینی بوجود آید و از مقدمات فعلی مثل مسجد مهسار دانشگاه تولیت قم - دانشگاه تولیت آستانه - در حوزه علمیه قم برتر و اندازه میشود غیور مستقیم اینجوزه را تحت تاثیر ابهامات مفید قرارداد و بیش از هر دستگاه تبلیغاتی برای ارشاد و عبرتی افکار عمومی بخش سهمی از مردم کشور اقدام نمید -

تلگراف آقای آیت الله بهبهانی بیاب اعظم

جنان قدسی خطاب پاپ اعظم واتیکان

تألیف و تدوین
میرزا محمد تقی
۱۳۴۲

□□□□□□□□

بسم الله الرحمن الرحيم

نحوه می نماید و بادشنان عیسی مسیح دست برداری میدهد و بر علیه مسلمین و اسلام قیام و اقدام میکند ؛

اینست پادشاه ملت نصاری در مقابل خدمت اسلام بمسیح و مریم صدیقه، باز اینقدرها تعجب و تأثر ندارد که بعضی از رجال سیاسی دست دوستی و برادری بدشن عیسی و مادر معصومه اش بدهند لیکن در محافل مذهبی و ملی مسلمین يك نكته با کمال تعجب تلقی میشود و آن نكته اینست که چه شده است که محافل روحانی مسیحیت بجای آنکه دولتهائی را که بادشنان مسیح دست دوستی داده و با آغوش باز آنها را پذیرفته اند بغطای خود آگاه کند و ملل دیندار عیسوی را از خواب غفلت بیدار کند ، به سکوت فرو رفته و وظیفه روحانی خود را انجام ندهند ؟

اینك اینجاست از طرف عموم ملت اسلام مخصوصاً پیروان و روحانیون مذهب مقدس شیعه ایران تنفر خود را از جمعیت متعدد یهودی و کسانی که با آنها همراهی می نمایند بتمام ممالك عالم و مخصوصاً بمقامات بزرگ روحانیت ملت مسیح اعلان می کنم و از خداوند متعال نصرت مسلمین را بخلدان متعاسرین را خواهم .

در خانه از مقام پاپ نقاضا دارم که به ملل مسیحی تذکر دهند که از این جمعیت یهود که دست تعدی بجان و مال مسلمین مظلوم دواز کرده اند پشتیبانی ننوده و عواطف چند صد ملیون مسلمین را برای خاطر یکمشت یهود فتنه جو جریعه دار ننمایند و البته این معنی درخور مقام روحانیت پاپ که همیشه رهبر و هادی ملت هستند میباشد .

محمد الدوسوی الیه بهانی

لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين اشرکوا ولتجدن اقر بهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا انا نصارى ذلك بان منهم قسيسين ورهبانا وانهم لا يستکبرون (سوره مائده آیه ۸۴)

خبرهای اسف انگیز فلسطین در محافل روحانی و ملی کشور ایران تأثیرات عمیقی کرده و نظر مراکز حساس روحانیت را بخود جلب نموده است .

فته انگیزی و ماجراجویی جمعیت لجوج و حریص یهود چندان موجب تعجب نیست زیرا سوابق سوء آنها روی تاریخ بشریت را سیاه کرده است و بعکس قضاوت تاریخ باید این جمعیت را دشمن نوع بشردانست . تنها چیزی که مایه تعجب و تعجب بسیار است پشتیبانی پاره ای ملل مسیحی از آنها و برسمیت شناختن دولت یوشالی اسرائیلی است . همان مردمی که قلب عیسی مسیح را در آسمان رفعت جریعه دار گسردند همان جمعیتی که مریم صدیقه را بناسزا و بی ادبی بباد کرد . همان افرادی که امروز هم در محافل مذهبی آنها مریم پاک را بغلاف عفت باد می کنند این ضربتهای چکر خراش معنوی است که از این یکمشت جهود عنود بذهب عیسوی وارد شد . در مقابل تنها کسیکه بمخالفت آنها برخاست پیغمبر بزرگ اسلام بود که کتاب آسمانی خود را در دست گرفت و بجهانیان اعلان عظمت مسیح و عصمت مریم صدیقه را نمود آری اسلام در مقابل جمعیت یهود قیام کرد و دامن عفت مادر مسیح را از لوٹ ناسزاهای آنها تشریه نمود و یکسوره درشان مریم و عظمت او برای جهانیان و بر سواتی یهود از منبع وحی دریافت نمود . اکنون ملت نصاری جبران خوبیهای اسلام را بدین

به گفته آیت الله سبحانی متن این تلگراف را امام خمینی، به دنبال طرح مسأله

فلسطین در سال ۱۳۲۷ نوشتند. متن مزبور در جمع علمای تهران پذیرفته شد

و به نام آیت الله بهبهانی برای پاپ ارسال گردید.

کتاب دین و دادرسی

و کتاب
راه و چاه

نیکارش دکتر:

نصرت‌الحاج سیدجمادی

چاپ دوم با تجدید نظر مؤلف

۱۳۳۵ هجری قمری

در چاپ محفوظ و محفوظ است به :

کتابخانه‌ی و چاپخانه‌ی علمی و کتابخانه‌ی دانش

لایحه‌ی

بها : ۳۰۰ ریال

سه عنوان کتاب در تطبیق مسائل دینی با کشفیات علوم جدید

اثبات علمی وجود خدای و آخرت

کشف علمی جدید درباره ماهیت خدای و سر نوشت انسان



شناخت علمی
پیغمبران خدای
و چگونگی وحی
بر آنها

این کتاب مخصوص روشنفکران است

نیرماه ۱۳۴۳

و بیع الاول ۱۳۸۴

دکتر سید صادق تقوی



اسلام و طب جدید

یا
معجزات علمی قرآن

اثر : دکتر عبدالعزیز اسمعیل پاشا

ترجمه : سید غلامرضا سعیدی

نمبره ۲۷۳۴ ۲۸ آبان ۱۳۳۶ هجری الاول



اَعْلَان

نظر به اینکه اشاعه منکرات و تحری فواحش در کویچه و بازار باعث فساد اخلاق عمومی و محل نظامات شهری است لهذا تظلمیه بر حسب وظیفه که بر طبق مقررات رسمی و قانونی دارد لزوماً خاطر عموم را متوجه به دو ماده ذیل میباشد اولاً عموم ندوان با پشت به حجاب در معابر عبور نموده و از صحبت با مرد (اعم از خودی یا بیگانه) اجتناب نمایند و در صورتیکه طرف مذاکره واقع شوند طر این دستگیر و جلب به تظلمیه خواهند شد

ثانیاً رفتن مردی نا محرم به خانهای متهم اکیداً ممنوع است و در صورت ارتکاب به چنین امری طرفین مجازات خواهند شد

(اعضاد همایون)

شماره ۴۷۳۱



تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۰۷

اعلان

حکومت اصفهان

شماره ۴۷۳۱

در این موقع که قانون متحد الشکل خود را به نفع ب مجلس تقدیم دارالتورای ملی رسانیده است بموم اعالی اصفهان و قسبات اعلام بیشتر و نظر بانصکه تأسیس این قانون ایجاد روح اتحاد و توحید صورت و منی است و در واقع چاهه سادات و نیک بختی اعالی ابرار است بشمار میآید مقتضی است عموماً با یک بنادست و خرمی حسن استقبال نموده صکالیکه مشورل موزاد هست کانه ذیل نیستند تا اول فروردین ۱۳۰۸ خود را ملیس ملیس متحد الشکل خود در فرام نمایند نظامنامه کم که برای این قانون نوشته شده است ذیل با صلاح عموم میرسد که از مدلول آن مستخرج گرداند بقرین است اعالی با فطالت اصفهان ابر خود را زایل نسوده و موجبات زحمت مامورین را فرام نخواهند نمود

و نظام الدین حکمت و حکومت اصفهان

قانون متحد الشکل خود را ن البسم

اتباع ایران در داخله محاکمات

مجلس تاریخ دوم دیماه ۱۳۰۷ شمسی

ماده اول - بجه اتباع ذکور ایران که بر حسب متاقل دولتی دارای ملیس محوس باشند در داخله محاکمات مکلف هستند که ملیس ملیس متحد الشکل بشوند و کلی مستخدمین دولت اعم از قضائی و اداری مکلف هستند در موقع اشتغال بکار دولتی ملیس محوس قضائی یا اداری شوند در غیر آن موقع باید ملیس متحد الشکل ملیس گردند

ماده دوم - ملیات هست گاه به ذیل از مقررات این قانون مستثنی می باشند

- ۱ - بجهتین بجز از مراجع تقلید مسلم صکه اشتغال با امور روحان داشته باشند
- ۲ - مراجع امور شرعی و دعوات و قضات پس از بر آمدن از عهده اشتغال میبند
- ۳ - مقامات اهل سنت و جماعت صکه از طرف دولتی و غیر از امتیان مسلم اهل سنت اجازه نوری داشته باشند
- ۴ - پیش سارزان دولتی عسکر
- ۵ - عده این صکه از طرف دولتی بجهتین بجز از اجازه و ولایت داشته باشند
- ۶ - طلاب متناهی بقیه و اصول صکه در درجه خود از عهده اشتغال بر آیند

۶ - طلاب متعلمین بقیه و امورل حکه در درجا خود از عهده انتخاف بر آیند

۷ - مدرسين ققه و امورل و حکمت الهی

۸ - روحانیون اربابین غیر مسلم

ماده سوم - متعلمین از این قلوبت در مورد تبعه شهر نشین باشند بجزای نقدی از يك تا پنج تومان و یا بجهتس از يك تا هفت روز و دو سورتبعه که شهر نشین نباشند بعین: از يك تا هفت روز بکم عكم حکوم خواهند کردید .

وجوه جرائم مأخوذه از اجزای این ماده در هر عمل توسط بلد به انجا مخصوص تبه لیس متبداً التکلی برای مسا کونیت آن عمل خواهد نمود

ماده چهارم - این قانون در شهر ها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ و خارج از شهر ها در حدوده امکن عمل شدن آنت بشرطی حکه از فروردین ۱۳۰۹ تجاوز نکند بوجه اجرا گذارده خواهد شد و دولتمکونان نظامه و اجرای این قانون می باشند

نظامنامه متحد الشکل عودن البسه

✽ برای شهر و قصبات ✽

فصل اول

در تعریف لباس متحد الشکل

ماده ۱ - لباس متحد الشکل که موسوم لباس بهلوی خواهد بود عبارت است از کلاه بهلوی و اقدام لباس کو تمام ارنیم که (بقه سرای یا بقیه بر کردان) و بزرگین و غیره و شلوار ارم اربلند یا کولدا بهیج عار

ماده ۲ - پوشیدن لباس دیگر جز اینی در ماده ۱ ذکر شده است و مجببین بستن شال شترع است

ماده ۳ - برای صاحبکین شهرها بالا برون معمولی عارت است از اقام یالتر ول بالا پوشهائی دیگر که برای حفظ از سرما یا در موقع مسافرت استعمال میشود از این فاعده مستثنی است

ماده ۴ - کلاه بهلوی باید متحد الشکل و مدرت علامت عیزه باشد و استعمال کلاه از اجناس حکه رنگ آنها زنده باشد بترجیح است

ماده ۵ - اولیای حکمروکان ذککور ی که موقع لباس معمولی پوشیدن آنها رسیده باشد مشور پوشیدن لباس متحد الشکل آنها خواهند بود

ماده ۶ - شوفر ها و میکانیکین ها و آهنگسرات و شکار چیان در استعمال کلاه مخصوص خود در موقع اشتغال بسکار آزادند

ماده ۷ - در مواقع حککار پوشیدن بیرامن بلند و با آویختن پیش بند برای حککار کران آزاد است

فصل دوم در مستثنیات

ماده ۸ - مراجع تقلید مذکور در فقره ۱ از ماده ۲ قانون متحد الشکل نمودن البسه عبارتند از انتخافی ک مرجعیت و قبول علم آنها حیاً و حیثاً مسلم باشد از قبیل مرحومین آیات اط شیرازی و خراسانی و ملا بدراتی و یزدی و حصرات آیات الله تائین و آقا شایخ عبدا لکرم

ماده ۹ - مجببین مجاز مذکور در فقره ۱ از ماده ۲ قانون بانخافی املاق میشود که از یکی از مراجع تقلید حدیق و اجازه نامه اجتهاد در دست داشته و شغل شافعالمکن تصدی بامور شرعیه باشد تبصره - حکام شرع عدلیه در حکم مجتهدین مجاز خواهند بود

ماده ۱۰ - در سررتی که در قصبات انتخافی که دارای اجازه نامه از طرف مراجع تقلید باشند وجود داشته باشند مرجعیت امور شرعیه در آن قصبات با کسی خواهد بود که با احراز صلاحیت و وثوق اهل عمل از طرف مجتهد اعلم ایران اجازه مداخله در امور شرعیه را داشته باشد

ماده ۱۱ - متبیین اهل سنت و جماعت مذکور در فقره ۳ از ماده ۲ قانون کتافی مستند که در جامعه اهل تسنن مقبولیت عامه داشته و از طرف دو نفر از متبیین مسلم اهل سنت و جماعت اجازه فتوی و به امور روحانی آنها اشتغال داشته باشند

فصل دوم در مستثنیات

ماده ۸- مراجع تقلید مذکور در فقره ۱ از ماده ۲ قانون متحدالنسکال خودن البسه عبارتند از انحصاری که مرجعیت و قبول عامه آنها حیاً و نباتاً مسلم باشد از قبیل مرجعین آیات الله شیرازی و خراسانی و مازندرانی و نذدی و حضرات آیات آلف ثانی و آسنانلی و آقا شیخ عبد الصکریم

ماده ۹- مجتهدین مجاز مذکور در فقره ۱ از ماده ۲ قانون انحصاری اطلاق میشود که از یکی از مراجع تقلید حدیق و اجازه نامه ایجاد در دست داشته و نعل شافل‌الن قدی باوور شریعه باشد

نیمه- حکم شریع عدله در حکم مجتهدین مجاز خواهد بود

ماده ۱۰- در سرزن که در قضیات انحصاری که دارای اجازه نامه از طرف مراجع تقلید باشند وجود داشته باشند مرجعیت اوور شریعه در آن قضیات مکی خواهد بود که با احراز صلاحیت و وثوق اهل عمل از طرف مجتهد اهل ایران اجازه مداحله در امور شرعیه را داشته باشد

ماده ۱۱- متبایان اهل سنت و جماعت مذکور در فقره ۳ از ماده ۲ قانون انحصاری که در جامعه اهل تسنن مقبولیت عامه داشته و از طرف دو نفر از متبایان مسلم اهل سنت و جماعت اجازه قوی و نه امور روحانی آنها انقضائ داشته باشند

ماده ۱۲- پیشنهاد دارای عراق مذکور در فقره ۴ از ماده ۲ قانون کبی است که در یکی از مساجد دارای عراق مخصوص بوده و هر روز نماز جماعت را در آن عراق قائم نماید

نیمه- مساجد کوچک که دارای عراقی باشند در حکم مسجد بک عراق خواهند بود

ماده ۱۳- عده بین مذکور در فقره ۵ از ماده ۲ قانون کمال هستند که قوه تشخیص حدیث صحیح از سقیم را داشته و دارا بودن این قوه تشخیصی بر سببه و بشر از مجتهدین مجاز حدیق باشد

بند ملازمه بر اینست باید معسوف بحسن اخلاق باشند

ماده ۱۴- طلاب متفصلین بقیه و اصول مذکور در فقره ۶ از ماده ۲ قانون عبارت از انحصاری هستند که استیضاً تحصیل فقه و اصول مقبول بوده و از طرف وزارت معارف بر طبق نظامنامه مخصوص بآنها تسدین طلبه کی داده شده باشد

ماده ۱۵- مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی مذکور در فقره ۷ از ماده ۲ قانون کسانی هستند که از مراجع تقلید و یا از وزارت معارف اجازه تدریس داشته و مستیضاً مقبول قدری باشند

ماده ۱۶- روحانیون ایرانیان غیر مسلم مذکور در فقره ۸ از ماده ۲ قانون کسانی هستند که اجازه تدریس اوور مذهبی خود را از رؤسای روحانی درجه اول مذهب خود مقبیین ایران تحصیل کرده باشند

ماده ۱۷- وزارت معارف برای اجرائی رضائینی که بر طبق قانون و سوجب مواد این نظامنامه بر عهده او محول خواهد بود نظامنامه تنظیم کرده و بند از تسویب حیث وزراء باطلاع عمومی رسانیده و سوبق اجرا خواهند گذاشت

ماده ۱۸- حکام با مامورین نظیه در سر کنر و ولایات بر حسب تشخیص وزارت داشته باشند خویشند بود که قبل از موعد اجرائی قانون تسدیننامه های مساقبت مجتهدین مجاز در مراجع امور شریع قضیات و مقبیین اهل سنت و جماعت و پیشکاران دارای معارف و مدرسین بقیه و اصول و مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی و روحانیون ایرانیان غیر مسلم را در حدوده مقررات قانون و نظامنامه پس از ملاحظه استاذ و مدارک آنها بآنها بدستند

فصل سیم در مجازات متخلفین

ماده ۱۹- متخلفین از این نظامنامه مطابق ماده ۳ قانون متحدالنسکال خودن البسه مجازات خواهند شد

ماده ۲۰- در جوره جرائم ماضوفه بر حسب ماده ۳ قانون توسط عا کم سر بر طابعین آوری و بیلده عمل تحویل خواهد شد که بصرف فیهه لباس متحدالنسکال برای کبی آن عمل برسد این نظامنامه که مستعمل بر سه فصل و ۲۰ ماده است در جمله ۳ بومین ماده ۱۳۰۷ بقوسیب هیئت محترم دولت رسید و است ۸ بومین ماده ۱۳۰۷ مقر وزارت داخله- حسین سیمین

تجراسته بان مطبوعه در کمالی



اعلان

از طرف نظمیه اصفهان

در سنوات اخیر يك عده قليل اشخاصي كه فقط منظورشان جلب نفع
ميباشد متذرعاً يك شاخ و برگ هائی كه نه در تاريخ و نه در اخبار و احاديث
سابقه دارند بوضع عزاداري حضرت سيد الشهدا عليه السلام
اضافه نموده اند كه هم مخالف مقررات شريعت مطهره اسلام و هم مخالف
اصول انتظامات و تمدن است. نظميه بموجب اين اعلان تذكر ميدهد مراتب
عزاداري حضرت سيد الشهدا عليه السلام كه در ردیف
شعائر ملی محسوب است عبارت از روضه خوانی - مرثیه
خوانی - نوحه سرانی - و سينه زدن است

بار کردن هیزم - گاه - نخ - قالی - رخت خواب - دولابچه شربت - دولابچه
مسکرات - و در هوا چرخانیدن طبق های چراغ - و راه انداختن

چرخ - چرخ حرکت دادن پیاده و سوار با چوب و چماق با
لباس های رنگارنگ - و لباس زنانه پوشانیدن مردها و سایر نایشانی كه
همه دیده اند توهين بذهب مقدس اسلام و تحقير بشعائر ملی ايران ميباشد
عليهذا به اشخاصي كه براي جلب نفع از مراتب عزاداري حقيقي خارج ميشوند
اخطار ميشود روضه خوانی - مرثیه خوانی - نوحه
سرانی - و سينه زدن - و حرکت دسته جات با
بيدق های مشكي در كمال آزادي و هيچ نوع
مانعبي ندارند از جامعه نظميه هم با اين عزاداري
بي ريا شر يك و سهيم خواهند بود

اشخاصي هم كه خواسته باشند تبخ بزنند ساكنين هر ناحيه در يكي
از تكاياي ناحيه خود جمع شده تبخ بزنند و پس از تبخ زدن از همانجا متفرق
شوند حرکت كردن در شهر با سرو بدن خونين و همچنين نايشات توهين
آميز مذکور در فوق مطلقاً ممنوع و لي دسته جات و سينه زن هر ناحيه با كمال
آزادي مي توانند با بيدق های مشكي در حدود و حوزه مربوطه به خود
حرکت و عزاداري نمایند

رئيس نظميه اصفهان - سر هنگ شهر دار

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

➤ مکتبہ خیر امة اخروجت للناس ➤ تاریخ ۲۰ شہر محرم ۱۳۵۰ھ

▶ **أَمْرُونُ** بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُونُ عَنِ الْمُنْكَرِ **▶** مطابق ۲۹ روح و کافر علی ۱۳۰۰

تتم الامال

(هیئت علمیہ کرمان)

عمره ۷۰ ساله است صاحب دانش و خفاقت آثار و مدغم اندک در غنیه عمده اعظم و در علم

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

لا فتنه من بعدك يا سيدي
لا فتنه من بعدك يا سيدي

است علیه را، کیست که در اندیشه شریف و بلند، عبادت و عبادت

دیده است خوب شده و نیز به طرف آراءات و کلامیه و امری که در آن
است را در آن کلمات که در آراءات و کلامیه و امری که در آن

فصل پنجم

در این مختصر و باریک دایره شرح خوانده شد و در این مختصر و باریک دایره شرح خوانده شد و در این مختصر و باریک دایره شرح خوانده شد

لواء رفیع ہمدرد (مہاجر) قومیہ سوشلسٹ جمہوریہ افغانستان

«سعادت» «ایم نوینند» «در معنای سعادت و عبادت حق تعالی

بنده «فاطمه اشیتون مخاں» روزگار و روزات، کما یطهر الله

71-6511

در متن در باره ارتباط هیئت علمیه شهرها که بعدها به جامعه روحانیت تغییر نام داد توضیح داده شده است.

(بسم الله تعالى شانه)

مکتبه خیر ائمه اخراجت الماس بنام حج شانه شهر نورانی سنه ۱۳۵۰

نامشروع بالمعروف و مشهور عن المذکر مطابق مع راجع سید سید بیل ۱۳۰۰



(هیئت علمیه کرمان)

خود و... السلام حضرت بزرگوار حضرت آقا نورالله رئیس هیئت علمیه کرمان

ضمیمه... محترم

محرمه بعضی امور را در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع و تسکین فرموده و در صورت

عمران مدارس و سایر امور که به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حکم صادر و اقدامات معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

و حقوق حاصل و سایر امور که در این باره به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

معمول به هیئت علمیه کرمان ارجاع شده و در این باره اقدامات

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

❦ پايه ميث عليه راجع بناله جانگداز مدارس قديمه ايلت **سکرمان** ❦

ای آقاییک خود را مشول سادات این مملکت دانسته سنگ غمخواری ملت و ابر سینه بر تید . خوب است برای آنکه مدال مسکوره باشند که تمام اظهارات شما تصحیح و نظام نبوده تا یکدرجه هم بر خلاف آنچه بدخواهان و مخالفین شما میگویند قدسی هم در باهام مصالح حقیق ملت برداشته گوش بناله جان سوز مدارس قدیمه بدهید کلی در ضمن فرد و جزئیات و کل در ضمن اجزاء و مقامیم در ضمن مصادیق موجود میشود اینهمه اظهارات مشتمع لواج قدیمه وزارت مطوف ، مشورهای دولانی جراند ، خطابه های منجهد خطباء ، کنفرانسه های مطلعن ، راجع بتقدم و تحجیح علوم نهضت معارف ، بسط دایره معرفت ، تشکیل مدارس ، لزوم توسعه نطق تعلیمات عمومی ، بالین حال لبث افرادی واحصایه جهه بااعل سواد لبث صفراست واعداد .

اگر وکلا ، ملت و انضا ، رئیس وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و نظایر اینها در حالت اسفانک مدارس قدیمه را مورد مذاکره و تأثر قرار داده بدون اینکه از مال دولت پاساندهای احبای سکرمان ملت دیناری خرج شده و بهمان طایعات ثابت موروثه اوقاف مدارس انتشار میشد و منافع املاک موقوفه را در مصارف مقرره انحصار میدادند هم مدال میشد که تشکیلات وزارت تعلیم و تربیتیه نبوده و عرض استهلاك قسمی از بودجه این اسم نیست و هم توجیهی بحال اسف اشتغال مدارس قدیمه میشد که چگونه مراکز نشوونمای مدارس و علوم و معارف و تربیت و تعلیم مفیدها . صدوقها ، دوسپاس علم الهدی ما . علامه ها . ابن سیناها . شهیدها . شیخ مرتضی ما . در نتیجه بکلون بقائد دینی اساس آنها از فرط اندکس و خرابی مادی و آشیانه ضراب و بوم گردیده و اگر اندکی هم تظاهرات علم و سستی حاکم از خلوص و صمیمیت بود و سواد واجبه مطابق بااسل این قسم لایقانه تماشای دنج و هلاک و اتمام شخصیت علم را نهاده اندک جدیدت در حفظ اساس مدارس میدوید .

ما کاربار شهرهای ایران داشت . محاله بنوبت خود حال مدارس سکرمان را فرد فرد بر ضرر می رسام قدیمین مدارس سکرمان مدرسه مصوبیه است که یکی از بناهای قاهر و دارای کاشیهای نفیس قیمتی بوده که اگر برای حفظ صنایع مشظرفه هم بود شرط و نگاهداری این بنای عالی با آرمه گنجبری ها و قشهای بدیع و قوش حاوی قرین و ترصیع علاوه بر کاشیهای نفیس سکیاب آن لازم .

فلا آمدرسه آنچه از موقوفات منگفتش باقی مانده و امروزه در تصرف وقف است فقط دو دانگ و مسو جواز مزروعه تبدیل آباد جویبار و یکمصدو بنیاه من مبذر حسن آباد است که عایدات مدری آن تمیناً قرب بهشتند تومان میشود در نتیجه این سهاون و تساع اولیا ، امور علاوه از اینکه بقیه موقوفات و کاشیهای نفیس آن از بلن رفقه رونق علمی آن هم کاسته و در حال انحلال و زوال است و بناء عریض و نفیس و باشکوه آنهم مشرف بر مدار و اندام واضعلال !!!

مدرسه دوم مدرسه محمودیه است که موقوفه آن هشتصد و دویسم نیم مبذر و یک آباد [وق آباد] و چند باب مکان و از چندین سال قبل ساحرین اجباری موقوفه باستان است بجای از غیر متولی در مدت گذشته معادل بیست هزار تومان از طایعات موقوفه برده و خورده اند هذه السه مساعدت

و جدیدیت آقای رئیس اوقاف و حق بررسی مالی ایالت و احکام مرکز عین ملک موقوفه با قسمی از حاصل از ید ناسب انتزاع ولی اساس مدرسه را که مشاجرین سابق برای بهانه اجتناب جبران تماماً خراب ساخته و فلا باجه جدیدی که هیئت علمیه نموده و تمام عایدات واصله هذه السنه را که لز ید غاصب انتزاع شده و تقریباً نصف حاصل موقوفه مربوطه است مخصوصاً مخارج بنای داده متأسفانه انجام نرسیده است و موقوفات گاهه موقوف باخذ احداث الت سزوات گذشته است که شای مدرسه انجام رسیده تریب تکلیفات مدرس و تلم را بدعته نامدرسه مطابق منویات واقف کاروانسرای موظف باشد و صورت يك دارالم حقیقی را بخود بگیرد !!!

مدرسه سیم مدرسه غلامعلی بگ است که موقوفات آن عبارت از شن دانگ حسن آباد زون و نیم دانگ شرف آباد حومه و سه دانگ باغ زعیبی خیم که عایدات آن دو سال قریب بهزار و دویست تومان میشود و در نتیجه تسلیح و تازع مدعیان تو لیت بالمره بهلا تکلیف مانده و بهاجراء منویات واقف را هر يك دیگری حواله مینمایند و بناء مدرسه دوی باقیام است !!!

مدرسه چهارم مدرسه امیر است که موقوفه آن عبارت از یک دانگ و دو جبه نجف آباد حومه و شن دانگ فاروشه که همراه است به از اول تشاجر بین خانم ککوچک مدینه التولیه و غیرها بالاخره دو جبه نجف آباد و شن دانگ فاروشه حق الکوت خانم ککوچک و دانگ نجف آباد که سالی منتصد تومان تقریباً عمل آلت دیگری کافی السابق میدهد و نوش جان میفرماید و اساس مدرسه هم فلا منهدم و بدین مرتبه و قبل از ان عمل فوا حق و ششایع رسد فی انبلسر نمود بود !!!

مدرسه پنجم تکیه مرحوم میرزا حسین و ذر است که عایدات سنوی موقوفه آن دو سال تقریباً دو هزار و پانصد تومان میشود مدتی بین مدعیان تولیت محل تشاجر و نزاع بوده پس از کشمکش زیاد بالاخره بابت قسمت و آنچه بهدیس و محصلین از موقوفه آن یک دانگ مدی حومه حکمران تقریباً با هزار و پانصد تومان مافات شوی اختصاص داده شده متأسفانه عایدی مربوط دروغد ما قروه الوا قب مصرف و طلا ب از این قسمت حق خود بی نصیب از این رو نه محصلی دارد و نه تحصیل در آن میشود !!!

نظر مراتب فوق عایدات غاصه موقوفات مدارس مربوطه که فقط اختصاص بحق الطلاب دارد سواى از حق الطلاب مدرسه مرحوم ظهیر الموله و دانگ مامونک مسجد جامع دوسال بالغ بشش هزار تومان میشود . لازم است برای حفظ اساس مدارس مربوطه و ترتیب اصلاح تعلیم و تعلم بارز کلاس بندی و صیانت عایدات از حیف و میل موقوفه مداران علاقه مندان بااساس اسلامی و ساریف خصوص وزارت معارف و اوقاف باید هیئت متخذه گاه ساریف عموم طلاب علوم دینی و محصلین انتخاب میشوند تشکیل کمیسیون یا مجلی داده اولاً عایدات موقوفه هر مدرسه را سنجیده حق التولیه را حسب قرار داد واقف بشوی خصوصاً بعدد و ما زاد را اولاً در مرت و عمارت اساس مدرسه و بقیه را بطایفه حسب نظامنامه مخصوص تمدد تحصیل چند سال را که دوره تحصیل در آن انجام میگردد نموده اختصاص دهند تا آنکه يك قسمت از وظائف دولتی بانگ جدیدی بدون بذل قنوس و نقاشی و تمدن عوارج و تحصیل آن بر هزینه عمومی موجه و دو برآه شود (هیئت علمیه کرمان)

حکمران مطبعه سعادت



گفت و گو

استار جبعلی دین یاد میگیرد

بخوانید و بدیگران بدهید بخوانند

چاپ کننده

دفتر پرچم

۱۳۲۴

بها دور یالونیم

تهران

چاپخانه پیمان

نمونه تبلیغات کسروی و دفتر پرچم در نشر افکار ضد مذهبی

نامه سرگشاده عبد الله آشکدی

در پاسخ ترهات

نا سید احمد کسروی



جای فروش

کتابفروشی صافی

تهران

۱۳۲۳

حق چاپ محفوظ

ادع الى سبيل ربك
بالحكمة و الموعظة
الحنونة و جادلهم
بالتي هي احسن

ما كان محمدا با احد
من رجالكم ولكن
رسول الله و
خاتم النبيين

((چند سئوال از کسروی))



تأليف

محمود رزندی

مرداد ماه ۱۳۲۳

بها ۲۰ ريال

• چاپخانه طالع •

سال ۱۳۴۹ خورشیدی
بازبینی شد

هدیه‌ای بروشنفکران و
جوانان و کوشندگان
با همداد آزادگان

سازنده جنبش پاک‌دینی (!)
برانگیخته‌ی برای دین‌سازی و
تفرقه اندازی بیش نبوده جز محو
اسلام و دشمنی با تشیع هدفی نداشته
و حال آنکه اسلام‌دین جاوید الهی
و تشیع حقیقت آنست .

کج‌روی‌های

جلد اول. اسلام آئین دین‌نگاری

بقلم :

فریدت‌نخعی

توسل بمقتضیات زمان و حمله
به‌علماء و روحانیون ، اسلحه مشترک
همه دشمنان دین حق و نشانه بطلان
مرامها و ادیان بشر ساخته است چه
دین حق هرگز نمیتواند بمقتضیات
زمان و مکان وفق دهد .

بایک بحث مقدماتی در
پیرامون نبرد حق و باطل
و مقتضیات زمان
ناشر کتاب فروشی باستان مشهد

مجموعه

نشریه یکم و دوم
شکست کسروی

نسبت دمگراسی با اسلام

ترقیات اروپا در مادیات بر اثر تعلیم
حضرت بحق ناطق

جعفر بن محمد الصادق

علیه و علی آله الایم

قطع جبهه ابلیس کسروی

مقدم حضرت امام آقا میرزا محمد نورالدین مجتهد شیرازی

ناشر شیخ محمد جواد خواه

شعبان ی (مراداد ۲۴)

بها «۲۵» ریال

چاپخانه مصطفی شیراز

کانون تبلیغات اسلام بهومعن حضرت شاه چراغ (ع)

مقارنه الهی با کمال

محل فروش شیراز

نقد سید نورالدین مجتهد شیرازی بر کسروی

کسروی و ماجرای او

یکی از بدبختیهای ابن کشور که دامنگیر جوانان بی اطلاع شده است داستان دعاوی بی اساس احمد کسروی تبریزی حکم آبادی است و من در بخش یکم «نبرد با بیدینی» بی پا بودن دعاوی او را کاملاً روشن کرده ام و در بخش دوم آن که متدرجاً در روزنامه وزین آئین اسلام چاپ شده و میشود بسختی بی منطق او پاسخ داده و میدهم . چیزی که در این گفتار مورد بحث است آنست که چرا کسروی باین دعاوی برخاسته و بچه علت بسختی بوج و بیمغز پرداخته است ؟ و در این دو سال اخیر ماجرای او چه بوده است ؟

البته شرح این دو موضوع بیک گفتار مفصلتری نیازمند است که ما را مجال کمتر میباشد و باید هرچه میتوانیم دامنه گفتار را کوتاه تر کنیم و پیش از آغاز مقصود ناگفته نماند که من با کسروی دشمنی شخصی ندارم و علاوه از اینکه همشهری من است نزدیک به هفت سال هم بایکدیگر دوست صمیمی و همراز بوده ایم حتی در سال ۱۳۱۵



که به تبریز آمده بود اصرار داشت که عکسی از من و او و آقای آقارضا صدیقی نخجوانی که یکی از نویسندگان و شرای زبردست تبریز میباشد و آثار قلمی ایشان از مهنه پیمان درخشان

از راست بچپ : آقای احمد کسروی -
آقای حاج سراج انصاری - آقای
صدیقی نخجوانی

است همراه خودش برداشته شود و در اثر اصرار زیاد بالاخره موفق شده و یک عکس سه نفری از ما برداشته شد و نامه هایی که بمن نوشته

چون من میگو غرض را بد کند
بو میلیم را لقب احمد کنند
نقض میثاق خدا از احمقی است
حفظ ایمان و وفا کار حق است
(مولوی)

تیشه بر بنیاد کسروی

و بخت خادمه

(تقی ادیب پور «دبستانی» شیرازی)

یادآوری پایسته

این کتاب که در پاسخ بنیاد سید احمد کسروی تبریزی نگاشته شده
این دادن روش نگارش پارسی سره (ویژه) و رسواساختن
پارسی نویسی کسروی که از کتب باستانی زردشت و
نویسی کرده از روی ناچاری به بایستگی به این
کتاب و آنجا چاپ و پخش میشود.

که در این کتاب بایستگی کتاب تیشه همین اندازه بس است که نه تنها بنیاد
از روز بروز و ده بلکه داروین و داروینیان را برای همیشه
پیش پای خود نشانیده و بیدینان دیگر نمیتوانند در برابر قرآن و
اسلام از لب بجایانند.

پیام بکسروی تبریزی

بدان که با ساختن دروغهای شاخدار و توهینهای ناروا که نسبت بدین بین اسلام مینمائی و مفاخر ملی ایران را مانند سعدی و حافظ و مولوی مورد سرزنش قرار میدهی و خود را فیلسوف مینداری ترا اندک قیستی در بین مسلمانان و کلبه ایرانیان نیست و تو خود را بیپوده سرگرم مشغول گراف گومی نموده ای.

کسانیکه کتابچههای خالی از معنی ترا مطالعه کرده اند چنانکه بر معیوب بودن دماغ تو بکربانند. دلیل واضح برای معیوب بودن دماغ تو همانست که بقول خودت سالی یکبار جشن کتابسوزان میگیری و بهندار خود کتب ناسودمند را میسوزانی در صورتیکه این عمل را جز از بجه نمیتوان توجیه داشت.

و دیگر از دلایل تشتت فکری تو آنست که گاهی قرآن را که کتاب آسمانی مسلمانان است بدان توهین میکنی و آن را باطل میداننی و دوباره چون در قید میانی بدان تسک جست و دلالی بر رد بیانات دیگران از آیات آن میآوری و خود را یکبار بنامهی زده و میگوئی علای اسلامی میترسند و قیقه میضایند در صورتی که خود تو بیشتر از آنها قیقه را جایز میشماری.

اگر بخواهیم دلایلی بر دو رنگی و بقلامون صفتی تو بیآوریم در این نامه ها گنجد نخواهد شد میدان سخن را خالی از مبارز نداشته ای و مسلمانان را مرده میشاری که آیات قرآنی را در موقع لزوم ذکر کرده و معانی از برای آن میتراشی و بدین وسیله میخواهی گروهی را بکمرای که خود در آن افتاده بکشاننی ولی دو باره بدان یکایک دروغهای توفاش خواهد شد و رادمردانی جوابهای دندان شکن بتوده و بزودی کوس رسوائیت کوتاه خواهد شد چون مقصود و منظور اصلی تو از این پریشانگویی ها مانا بلند شدن آوازه و بر سر زبان افاندن نامت میباشد که چون توانستی با اعمال خیر خواهانه ایرانیان پاك طینت را همراهی کنی دستاویزی بهتر از هتاکي و بیشرمی نسبت بغداد و پغمبر و کتاب آسمانی نیافتی که بدینوسیله بقاصد پست خود نایل شوی.

مسلمانان در دین خود چنان باید دارند که صدها چو تورا هیچ انگاشته و بگفته های خالی از حقیقت و بوج تودقی نیکنند.

مه فشانند نور و سك عرو کنند

هر کسی بر طینت خود می تند ولی بدان اگر کسی در صدد جواب تو بر نیامد دانه این هوچگری و مهمل بافی را وسیع میساختی و گر نه تورا اوجی نیست که گفته های ترا جوابی لازم باشد.

در پایان از آفریدگار جهان توفیق رادمردانی را که در راه اسلام کوشش مینماید و مساعی خود را مهمل میدارند خواهانیم این پاکدلان بدانند که بانشر احکام اسلامی طرفداران بی اندازه پیدا نموده و دوستداران این دین حنیف پشیمان ایشانند امیدواریم که روز بروز گامهای قوی تری در راه اسلام برداشته شده و مجاهدت مبلغین اسلام موفقاته پایان رسد.

دوستدار حقیقی اسلام. نورالدین قریشی

از گفتارهای این مرد و نوشته های بی ارج او آشکار و آشفتگی است که هیچ ایده جز عوام فریبی و شهرت طلبی ندارد و پریشانگوییهای او که ناشی از يك منفر آشفته است همچون سم مهلکی میباشد که در میان جامعه پراکنده میشود و این دغلباز میندازد که سخنان ناهنجار و دروغهای شاخدار او را قیستی است.

کسروی تبریزی بدانند که با اینگونه کراف گومی و لاطال سرائی و عوام فریبی نمیتواند اندک رخنه در دین بین اسلام بناید و آگاه باشد که این بساط حق بازی وی بدست همین اسلامیان که آنها را مورد طعن و تمسخر قرار داده برچیده خواهد شد، ای مکر عرصه سیرخ نه چو لانه تست

عرض خود میبری و زحمت ما می داری

بسیاری سادانی و بیخردی اوست و عقل و احساسات او مرده یا از بلیدی و ناپاکی و بی وجدانی آنرا انکار میکند با اینکه وجدان گواهی برخلاف آنها میدهد.

و جند و ابها و استیقتها انفسهم ظلما و علوا.

قانون علت و معلول: که از مسلمات دانش است بقضای آن برای مجموع جهان نیز يك علت حقیقی ثابت میشود زیرا جایی که کوچکترین حادثه طبیعی بی علت محال باشد چگونه ممکن است این جهان بزرگ بی علت بهستی در آمده اگر کسی پیدایش جهان را روی تصادف بنماید و گمان برد که خود او و گیتی خود بهود پدید آمده و نابود میشود قانون علت و معلول پاسخ او را میگوید و با انکار این قانون باید رشته علوم گسسته شود و انسان از هیچ حادثه بی سببجویی نبرد و در ضمن اختراع و اکتشاف از پیبرد و پیرا مایه اکتشاف قانون علت و معلول است (این گمان بیخردان و گمراهان است) و من لم یعمل الله له نورا فاله من نور.

يك پرشی فطری و مثل ساده در توحید

اگر یکی از دانشجویمان مادی را که منکر یا شك در خاتم گیتی هستند بپرسند که آیا اگر بکتابی بر خورد که نام نگارنده اش بر آن نوشته نباشد و ندانید کیست و آن کتاب را مطالعه کنید به پند که در آن فصلها و بابهای مرتب و مطالب سودمند و حقایق علمی موجود باشد با خط ریا و چلب خوب و جلد کاغذ پاکیزه درست شده باشد.

آیا شك میکنید حكه این کتاب يك نویسنده دانشمند و سازنده ماهری دارد اگر شك ندارید و یقین دارید یقین شمازاده عقل و وجدان است آیا نفس شا و تشریح بدن شا و هیئت جهان که شاهه روز درس آنها را میخوانید و از حقایق مجهول آن بهره ور میشوید چرا باید در نگارنده و استاد آن کتاب بزرگ روان و کتاب جهان شك یا انکار کنید با اینکه حکم ایندو موضوع یکسان است.

اگر شك یا انکاری هست از جهت بدآموزی و پرورش فاسد بی دینان است که بر دم روی وجدان فطرت پوشانیده اند و اگر نه وجود خدا از همه چیز آشکار تر است - آفتاب آمد دلیل آفتاب. (دزفول - مصطفی عاملی)

کتابخانه رضوی
این اثر را حضرت خرداورد
نقد و بررسی
۱۳۴۲
تقریباً ۱۳۴۲
تقریباً ۱۳۴۲

در پیرامون

مارکیسم

نقش افشاد

نگارش

حاج سراج انصاری

مؤسس اتحادیه مسلمین ایران

(حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است)

تیرماه ۱۳۳۳

کتاب حاج سراج انصاری در نقد ماتریالیسم و مارکسیسم
با یادداشت خودش در اهدای کتاب به کتابخانه آستان قدس رضوی

(متافزیکها) متحد شوید، و علیه

(ماتریالیسمها) مبارزه بر خیزید.

بسمه تعالی

این کتاب را به کتابخانه ارستان مقدس رضوی
(مهدیه میکنم). امید است جناب هر آئین بهره
برداری و ترویج فرمایند و دست هر کس را که بخواهد
که از آن بهره برد. مؤلف

بخداپرستان

سال ۱۳۱۶ خورشیدی
بلوف شد

یا

اعلام خطر به ((متافزیکها))

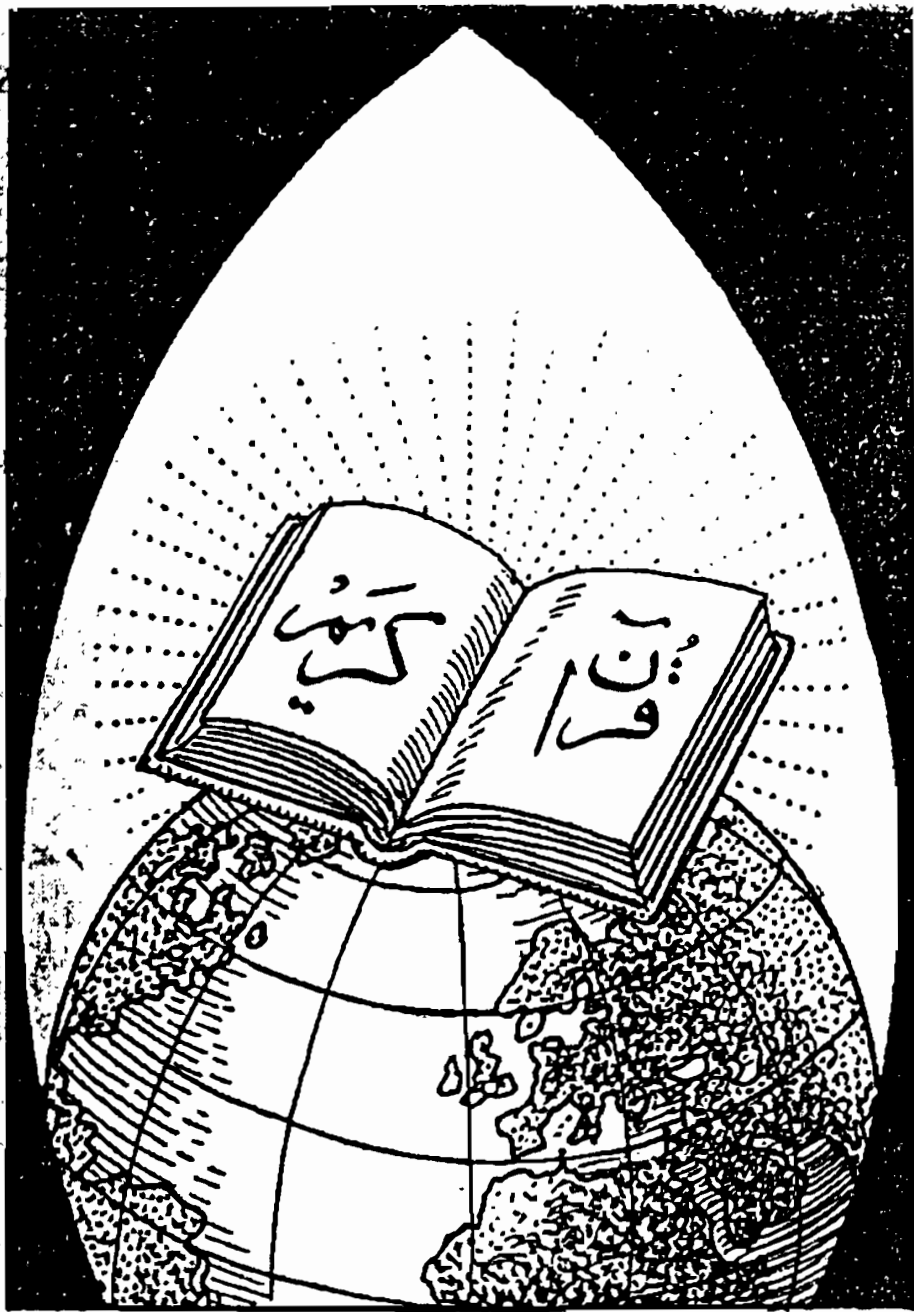
تعارش:

ح. ح. (و. ز) خراسانی.

حق طبع و نشر برای مؤلف محفوظ، ترجمه آزاد است

۲۰ آبانماه ۱۳۳۰

چاپخانه آفتاب



تعلیمات قرآن را در سراسر جهان تشریح کنید
 اُنشُرُوا الْقُرْآنَ فِي كُلِّ اَرْضٍ

PREACH THE KORAN THROUGHOUT THE WORLD!

PRECHEZ LE CORAN DANS LE MONDE ENTIER!

اینکه در بالا ملاحظه میفرمائید شعار و علامت «انجمن تبلیغات اسلامی» است که همیشه بنام ما حفظ خواهد شد. شعار ما همین وصیت است که بنام مسلمانان جهان میکنیم.
 از همین علامت لای کاغذ عالی با چاپ رنگی در تمام جهان وسیله کارمندان و علاقه مندان خود پخش کرده ایم.

آرم انجمن تبلیغات اسلامی عطاء الله شهاب پور

انجمن تبلیغات دینی

اصفهان

بمناسبت تصادف روز چهارشنبه ۱۷ شهریور جاری با عید سعید میلاد نبی
حضرت خاتم الانبیا و معجزه بی‌نهایت جشنی از ساعت ۳/۵ بهار لیل
تا ساعت ۵/۵ به از ظهر در محل انجمن منعقد میگردد متقاضی
است بمنظور تنظیم شکار اعلامی در این جشن مقدس شرکت
فرمائید

(انجمن تبلیغات دینی اصفهان)



نمونه تبلیغات مذهبی انجمن در برگزاری جشن ها و مراسم سوگواری
و جلسات درس و تبلیغ

۸ مهر ۱۳۶۷

انجمن تبلیغات دینی

اصفهان

محترماً روز یکشنبه ۹ ماه جاری (تاسوعا) از طرف
انجمن تبلیغات دینی جلسه مائتداری حضرت ابا عبدالله
الحسین علیه السلام با حضور حضرات حجج اسلام و علماء
عظام دامت برکاتهم از ساعت ۳ بعد از ظهر منعقد میگردد
شایسته است بمنظور تعظیم شمائر دینی در این جلسه
مقدس شرکت فرمایند

انجمن تبلیغات دینی اصفهان

محمد مهدی شاهرکی

انجمن تبلیغات اسلامی

اتحادیه کارمندان اصفهان

محرمًا خاطر عالی را مستحضر میدارد در نتیجه جدیت هده ای از برادران شا کارمندان انجمن در اصفهان علی را با وسایل لازمه که شامل يك سالن سخنرانی و يك باب قرائتخانه و دفتر میباشد دائر نموده اند لذا برای افتتاح محل و شور در اطراف طرز برگزاری جلسات تفسیر قرآن خواهمند است روز پنجشنبه هشتم ماه مبارک رمضان ساعت هشت و نیم بعد از ظهر در محل انجمن حضور بهرسانید.

انجمن تبلیغات اسلامی - اصفهان

لهالی • جنب فلک چهار سوق شیرازیها - عمارت فوقانی مقابل مطب دکتر بقراطیان

خواهمند است این ورقه را که بشترله برگ ورودی است همراه یاورید.

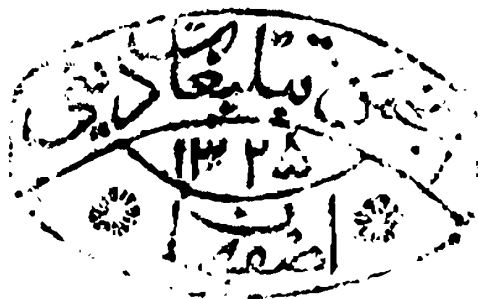
انجمن تبلیغات دینی

اصفهان

بمناسبت تعادف روز یکشنبه هفتم شهر جاری با عید سعید نوروز
با حضور حضرات حجج اسلام جلسه جشنی از ساعت چهار
تا ساعت شش بعد از ظهر در مدرسه چهارباغ منعقد میگردد مبنی
است بمنظور تعظیم شعائر اسلامی در این جشن مقدس شرکت

فرمائید

(انجمن تبلیغات دینی اصفهان)



بنام خداوند بخشنده مهربان

يك مؤسسه بزرگ بدوستانداران اسلام و یاران انجمن تبلیغات اسلامی

در آغاز بهار که طبیعت جوان شده و از در و دیوار عالم وجود سرور و نشاط نمایان است چقدر خوشوقتیم که شکوفه نوری که بوی جان پرور اسلام هر زمان از آن بشام میرسد به دوستان اسلام و کسانی که از ابتدای تأسیس این کانون اسلامی بدان علاقه یافته و آنرا پراسنی خادم دین مقدس و منظور مشترکشان تشغیل داده اند تقدیم کنیم .

پنجسال تمام است که «انجمن تبلیغات اسلامی» تأسیس شده و اقداماتی که انجام داده هر چند از لحاظ وسعت کار و بی سابقه بودن ، مورد اصحاب اکثر علاقه مندان قرار گرفته اما ابتکارها چیزی نبود که تشنگی بی انتهای ما را به خدمت در راه خدا تسکین دهد و التهاب آن را فرو نشاند .

علاوه بر کارهای مطبوعاتی و سایر امور که همه بدان آشنا هستند از ابتدا قصد ما این بود که در دنیا قدمهای بسیار وسیعی برداریم و توجه مسلمین جهان را به دستگیری از راه اسلام جلب کنیم و يك واسطه ارتباطی بین نیروهای تبلیغی پراکنده مسلمانان شویم و اتحاد و برادری بین مسلمانان جهان برقرار کرده حقایق مذهب خود را رفته رفته در تمام جهان شایع سازیم و بعداً بدستگیری مسلمین تبلیغ در نواحی دنیا بپردازیم .

عواملی مانند جنگ و گران و تضییقات دیوی مانع اجرای فوری این امر بود ولی بعد از از ابتدای سال ۱۳۲۵ توانستیم موانع را رفع کرده و با اقدامات خود که آرزوی آن را داشتیم در جهان مشغول شویم و چه اندازه خدای را سپاسگزاریم که تا امروز که سال بیابان رسیده موفقیت های بزرگی بدست آورده ایم که خلاصه آن ذیلا بنظر شما میرسد :

۱- آیین نامه انجمن که تاکنون هشت چاپ و ۲۳ هزار نسخه از آن منتشر شده بهر از فارسی بزبانهای عربی و فرانسوی و انگلیسی با فصیح ترین انشاء و بهترین طرز طبع گردیده و السنة اردو و ترکی استانبولی نیز تهیه و در دست انتشار است . علاوه بر اعلامیه های متعدد و اوراق تبلیغی زیبایی فراوان بزبانهای مختلف حاکی از تشویق به تبلیغ اسلام و کارمندی انجمن در سراسر جهان بخش کردیم .

۲- کارهای خود را بر وسیله جراید مختلف جهان در تمام عالم اعلان نمودیم و عده زیادی از روزنامه ها افتخاراً تبلیغ از نظریه ما را بعهده گرفتند و تا امروز متجاوز از پنجاه روزنامه مهم کینی در شهرهای مختلف ایران - عراق - مصر - سوریه - لبنان - هندوستان - آفریقای جنوبی - افغانستان - فلسطین و فرانسه اعلانات ما را چاپ یا از اعلان ما تقدیر و تجید نموده اند .

۳- هزاران هزار نامه تقریظ و تقدیر از نواحی مختلف عالم و دانشندان و مجامع بزرگ اسلامی رسیده است و میرسد .

۴- مسلمانان نواحی مختلف دنیا کارمندی افتخاری انجمن را قبول کرده اند و بسیاری امور دیگر که مفصل آنرا خواهیم خواند .

پس از موفقیت هایی که انجمن در تبلیغ اسلام در جهان یافته و شبکه کارمندی خود را در

بقیه در پشت صفحه

هائیم دایر کرد، وسایل ارتباط کارمندان خود را با یکدیگر فراهم نموده باین ترتیب که هر ماهه مجله پررانهای مختلف چاپ میشود و نام و نشان تمام کارمندان در آن درج شده و بوسیله آن کارمندان نقاط مختلف دیار میتوانند با یکدیگر ارتباط دینی - علمی - ادبی - تجارنی - عارفی - مبادلاتی داشته باشند و آیین نامه مخصوصی برای اینکار تهیه شده است.

باب کارمندی برای هر مسلمان عاقل رشیدی که لااقل ۱۸ سال داشت باشد باز است و حقوق کارمندی برای هر نفر سالیانه در ایران یکصد و بیست ریال و در خارج ایران دویست ریال است که در مقابل آن علاوه بر صد ها مزایای معنوی و مادی که از کارمندی حاصل میشود مجله ماهیانه کارمندی و سایر انتشارات مخصوص کارمندی مجاناً ارسال میشود و این انتشارات مخصوص کارمندان است و در بازار فروخته نمیشود. علاوه بر هزار نفر از اولین کسانی که تمهیدنامه پسر کرده و کارمند شوند یک سالنامه زیبایی ۵۲ برگی دیواری مخصوص کارمندی که در حدود بیست ریال میارزد مجاناً داده میشود.

برای کارمندی باید تمهیدنامه مخصوصی که انجمن خواهد فرستاد برگزیند و بضیقه حق کارمندی بفرستند

کارمندان سابق نیز بمنظور آشنائی بدفترات جدید و بهجت اینکه اکثر مراعات قواعد نکرده اند بدون استئنا باید از سر تمهیدنامه برگزیند تا کارمند شناخته شوند.

برای اینکه عموم مسلمانان در ایران بتوانند از اقدامات وسیع و مهم ما در جهان و نظریات عالی ما آگاه شوند یک مجله مخصوص و زیبا چاپ شده که علاوه بر شرح کارهای ما در سال ۱۳۲۵ و برنامه ما در سال ۱۳۲۶ شامل تصاویر زیبایی که مدارک احوال ماست میباشد و این مجله برای هر مسلمان علاقه مندی مجاناً ارسال میشود.

ما ابتداء نظر داشتیم این مجله را برای عموم اشخاصی که در ایران با ما طرفی هستند بفرستیم ولی بهلاحظه آنکه برخی کسان در سابق مطبوعات ما را برگردانده باتصور تحلیلی کرده بودند یا اینکه نشانشان کافی نبود و اوراق بر میگشت لغواستیم این اثر نفیس را مبتذل کنیم. این بود که این اختطاریه را برای تمام یاران که نامشان در دفاتر ما ثبت است فرستادیم و متنبه برای سایر اقدامات خود نیز همین رویه را معمول میداریم. هر کس میل دارد یک شماره از مجله زیبا و رنگی و مصور کارمندی را مجاناً دریافت دارد کافیست که برگه زیر را از محل قطعه چین جدا کرده و برگرد و بفرستد تا مجله مزبور بنشانی او ارسال گردد (برای هر نفر بیش از یک شماره فرستاده نمیشود) ضمناً در صورتیکه تعداد دوستان خود را که ممکنست تمایل بکارمندی داشته باشند در همان ورقه تعیین کنید بتمداد آنها تمهید نامه کارمندی خواهیم فرستاد.

بنظور انتظام جریان امر ارسال کوپن زیر برای دریافت مجله مخصوص کارمندی ضروری است.

اگر علاقمندید باید در فرستادن آن شتاب کنید زیرا منتها تا یکماه دیگر اولین شماره مجله «برادری اسلامی در جهان» که نام و نشان کارمندان ما در آن چاپ میشود منتشر خواهد شد.

پس از جدا کردن کوپن زیر و پر کردن آن میتوانید برای تسهیل امر پشت آن را ده دینار تبر زده همین کوپن را در صندوق پست بیندازید.

انجمن تبلیغات دینی

اصفهان

(راجع)

بناریخ ۱۲۳۸

بتلگراف حضرت آیۃ اللہ بروجردی

دامت بر کانه

حسن استقبال طبقات مختلف و احادی، حرم اصفهان و توجه به هر حال اعلام دادند بر کائنات
نسبت انجمن تبلیغات دینی و همچنین تشویق بزرگان و پیشوایان دینی و جوانان روشنفکر متدین
شهرستانهای کشور و تقیادهای بزرگوار در تبلیغات دینی به بی انجمن گردانید که بالتجربه و احادی
اسلامی از آن شادمان و دشمنان دین آشفته و پریشان گردیدند، مخالفین که توانستند در خط مشی
دین و آبرو مند و طرز تبلیغ و ترویج سابقه انجمن نقطه ضعفی پیدا نمودند و دستاوردهای دینی خود
قرار دهند ناچار از در دیگری در آمدند و همانرا که از هیچ-کدام چشم نمی پوشیدند با نام
قدس مآب بن کرده با افاضات برداشتند و به و آ چون تمهید و استندادهای اعلام و هدای قرآن
در نقاط اساس اجتماعی بلاد باشد با تمام حرارت شریعت دادند: (استفاده از باند کو حرام است و به
مناسبت انجمن تبلیغات دینی از او استفاده نمیکند ؟)

انچه که همیشه افعال خود را بر املای بزرگ در حق داشته و بدل خود را با آن بود و بظن بعضی استاتی
باین شایعات بی اساس می نگریست و ای از آنجا که وقت در وقت مفرحین نقل حرمت را بر جمع تقلید بعضی
حالیترین مقام روحانیت (- حضرت آیه الله بر و جردی مد ظله العالی) نسبت دادند دیگر سکوت را و از
ندانسته راتب و انگار آنجا به سر مقدس - حضرت آیه الله بر و جردی گزارش و صریحا از - حضرت مد ظله
مقال نموده که با جواب آن حینا از لحاظ برادران عزیز میگذرد

تلگرافی که انجمن بحضرت آیه الله بروجردی مخایره نموده

حضرت آیت اللہ بروجردی

ماده ازباید و در جمیع دینو جا صورت درد ازضرب و آدن و ماین را با نال و فریاد کرده اند جواب فوری عنایت فرمائید

جوابیگا از حضرت آیت الله العظمیٰ روحانی مد ظله العالی رسیدہ
تبلیغات دینی :

اگر بلندگو و حکایت اصوات غیر لهویه را می‌کند فقط مانعی ندارد

حسین طباطبائی

در خاتمه باز هم برادران دینی را یادار می نمایم که دشمنان بهی خواهند کرد تا بخزن عایمان نه ذهن ساده لوحان را مشغول نمایند شما اگر در این موقع گرفتار گردید شدید اولاً بخود الجبن راجعه فرمائید و ثانیاً اضاوت کمرهای انجمن را از علمای بزرگ بخواهید و انتنائی بخزان غرض آلود دشمنان و بد خواهان ننمایید انجمن تبلیغات دینی اصفهان

شماره فرہنگ ۹۳۳

چاپخانه تور

حضرت آیت الله امای چهارسوقی دام غره الهالی
۱۳۳۰
محرم الحرام می دارد چون در ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ مهرماه
جلسه برای تبادل نظر و تقاطع افکار جهت بهبود وضع جامعه تعلیمات اسلامی
در رتبه
تنزل منعقد است لذا از نجاب تقاضا می شود در ساعت مذکور تشریف فرمایند
در رتبه نامبرده جامعه تعلیمات اسلامی را در این مقام فرموده و از راهنمایی
خود بهره مند فرمایند - با تقدیم احترامات فائمه سرگرد محمد حسن در کتب

تاریخ ماه ۱۳۲۰
 پیوست
 شماره

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ اٰلِهِ
 وَخَلَتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مرکز: میدان عاهدورساوول خیابان مهدیخان
 پست: صندوق پستی ۳۵۴
 قلمرو ملی: تعلیمات اسلامی
 تلفن: ۶۳۳۹

جناب حجة الاسلام آقای حاج محمد حسن چهار سویی دامت برکاته

موسس محترم هیئت مدیره علمی وجود مبارک و متفکین را از دربار احدیت خوا هانم امیدوارم در این سال
 جدید انچه خیر دنیا و آخرت شما است خداوند شما عطا بفرماید و در هم حال با هر یک رضای او است موافق
 به اورد و از زحمات و مراحم که نموده ان جناب محکمانی تشکر و از اینکه تا کنون نتوانسته ام عرض نه نگارشم
 از شما به عرض میطلبیم برای جبران که همه هرگز به فریاد بنام شت دایم و فعلا کیه امور جامعه تعلیمات
 اسلامی را خود عهده دار شدم جواب نامه را بهرگز جامعه ارسال دارید ده

آراده محمد عباسعلی اسلامی

عباسعلی اسلامی

جناب آقای حمزه امامی مدیر عامل هیئت مدیره بنیاد با تأسیسات خداوند متعال

جامعه تعلیمات اسلامی در جلسه هفتگی خود تصمیم گرفته است که یک دبیرستان کامل و یا لا اقل یک دبستان شش کلاسه دخترانه با امتیاز نامه فرهنگی تأسیس کند که برنامه اش طبق برنامه فرهنگ باشد منتهی مولزین شرعی کاملاً رعایت شود مسلماً این کار برای اصلاح اجتماع مفیدترین اقدام است زیرا دختران علاوه بر کسب دانش و تعالیم دینی خود آشنا میشوند و بدستورهای اسلامی عمل نموده و در آینده مادرانی دیندار و عقیف خواهند شد.

برای این منظور شرکت سهامی فرهنگ اسلامی تشکیل داده که عده ای از دانشمندان دینی و افراد روشنفکر و متدین در آن سهم هستند سرمایه این شرکت مبلغ هشتاد هزار ریال در نظر گرفته شده و با توزیع سهام یکمدریالی تأمین میشود.

کسانیکه با این هدف یعنی تأسیس یک دبیرستان و یا یک دبستان دخترانه کامل موافقت دارند میتوانند با قبول چند سهم بقدر عمت خود با این شرکت سهم کشته و نیز برادران دینی و دوستان خود را با این عمل خیر تشویق نموده و میزان سهام تقبلی خود را هر چه زودتر بفراخوانه جامعه واقع در پاساژ کازرونی اطلاع و صدی پنجاه آنرا تحویل داده رسید دریافت دارند تا پس از تکمیل سرمایه بدون فوت وقت وارد مقدمات کار و استخدام آموزگاران شویم.

اسامی آقایانیکه تاکنون سهام این شرکت را تقبل نموده اند بقرار زیر اعلام میگردد:

ردیف	نام	نشان	تعداد سهام تقبلی	مبلغ سهام ریال	مبلغ پرداختی ریال	نام	نشان	تعداد سهام تقبلی	مبلغ سهام ریال	مبلغ پرداختی ریال
۱	آقای حاج میرزا سید حسن چهارسوقی	۴ سهم	۴۰۰	۲۰۰	۲۴	آقای احمد تهرانی	۳ سهم	۳۰۰	۱۵۰	
۲	حاج سید عبد العزیز طیب	۲	۲۰۰	۱۰۰	۲۵	حسین الداسی	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۳	آقا حسین خادمی	۴	۴۰۰	۲۰۰	۲۶	احمد دهشتیان	۵	۵۰۰	۲۵۰	
۴	آقا سید محمد رضا شفتی	۴	۴۰۰	۲۰۰	۲۷	مبتاله ناظم زاده	۵	۵۰۰	۲۵۰	
۵	آقای شیخ مرتضی اوردگانی	۲	۲۰۰	۱۰۰	۲۸	حسین سعادتیون	۴	۴۰۰	۲۰۰	
۶	آقا میرزا سید علی ابطحی	۳	۳۰۰	۱۵۰	۲۹	سید رضا خان سیدی	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۷	محمد شفیق زاده (مدیر هیئت مدیره جامعه تعلیمات)	۵	۵۰۰	۲۵۰	۳۰	حاج عباسعلی منتصر	۱	۱۰۰	۵۰	
۸	عبدالمولی مولوی	۳۰	۳۰۰۰	۱۵۰۰	۳۱	خانم فاطمه کزرونی	۵	۵۰۰	۲۵۰	
۹	میرزا علی اکبر کزرونی	۵	۵۰۰	۲۵۰	۳۲	آقای محمود امین	۵	۵۰۰	۲۵۰	
۱۰	عبدالرزاق مفید	۱۰	۱۰۰۰	۵۰۰	۳۳	مهدی مناره	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۱۱	رضا منتصر	۴	۴۰۰	۲۰۰	۳۴	رضا نوروزی	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۱۲	جواد امین	۲۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۳۵	محمد باقر نوروزی	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۱۳	باقر نیلوفرشان	۱۰	۱۰۰۰	۵۰۰	۳۶	هادی الشریف	۱	۱۰۰	۵۰	
۱۴	میرزا عباسعلی رضائی	۲۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۳۷	حاج عبد العزیز ظهور	۱	۱۰۰	۵۰	
۱۵	برائتی مدان	۴	۴۰۰	۲۰۰	۳۸	علی عباد	۱	۱۰۰	۵۰	
۱۶	محمد باقر مناره	۵	۵۰۰	۲۵۰	۳۹	اسمیل خلیفه سلطانی	۱	۱۰۰	۵۰	
۱۷	لطف اله سینائی	۵	۵۰۰	۲۵۰	۴۰	حاج محمد حسین مداریان	۲۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	
۱۸	حسین نوربخش	۲۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۴۱	محمود شریعت	۱	۱۰۰	۵۰	
۱۹	علی توسلی	۲	۲۰۰	۱۰۰	۴۲	احمد کریمیان	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۲۰	محمد نوربخش	۲	۲۰۰	۱۰۰	۴۳	محمد زندهیات	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۲۱	حاج میرزا هادی امین	۵	۵۰۰	۲۵۰	۴۴	سروان فتح اله معافی	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۲۲	حاج آقا حسن کریمیان	۱۰	۱۰۰۰	۵۰۰	۴۵	دوشیزه زهرا کزرونی	۲	۲۰۰	۱۰۰	
۲۳	عبدالرزاق حر	۵	۵۰۰	۲۵۰						

هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی

بنا بآیات خداوند متعال

افتتاح کتابخانه و قرائتخانه



جامعه تعلیمات اسلامی



جامعه تعلیمات اسلامی که مرکز آن تهران و مدت شش سال از تأسیس آن گذشته است تاکنون در اغلب شهرستانهای ایران معلومی تأسیس نموده که همه جا مورد توجه مردم واقع شده است همچنانکه اصفهان هم در مدت کمی با پشتیبانی هیئت محترم علمیه و کمک متدینین و ابرار خشن عمل توانسته است سی مدرسه در شهر و اطراف آن تشکیل دهد . و چون تأسیس دارالایتم و دارالصنائع و مدرسه کشتا و درزی و کتابخانه و قرائتخانه و نشر مطبوعات (که تمام آن خیرات دارالصنائع در تهران افتتاح شده) همه جزء اساسنامه و برنامه جامعه تعلیمات اسلامی است در اصفهان نیز در نظر دارد بنا بآیات الهیه و کمک خیرخواهان تمام این مقاصد را احلی نماید لذا اکنون مودعا افتتاح کتابخانه و قرائتخانه انرا بصوم امالی داده و از این بخت بصوم افراد مخصوصاً جوانان و دانشجویان فرهنگی میتوانند ساعات نیکاری خود را بجای صرف در محلهایکه اتلاف وقت و مال میشود مجاناً در محل قرائتخانه از کتب علمی و جرائد و مجلات استفاده نمایند ، از خیر خواهان و افران فرهنگ دوست که طرفدار اینگونه خدمات اجتماعی هستند نیز تقاضا میشود کتبی را بر رسم هدیه یا امانت بمحل قرائتخانه بیاورند و قبض رسید دریافت دارند بدیهی است از اینراه بفرهنگ اجتماع خدمتی که درخور ستایش است انجام داده اند

قرائتخانه جامعه تعلیمات اسلامی . نشانی چهار باغ . پاساژ کاررونی

تودیع

از ذوات مقدسه علماء و بزرگان و قاطبه برادران اصفهانی که کمال محبت و علاقه را نسبت بحقیر مبذول داشته سپاسگذارم و چون ورود بنده باصفهان صرفاً بمنظور تقویت جامعه تعلیمات اسلامی و اظهار تشکر از علماء اعلام و متدینین که کمک به پیشرفت جامعه نمودند بود از ایشان نهایت تشکر را داشته و تأییدات ایشانرا از خداوند متعال خواهام و حمد میکنم خدا را چنانچه شعار جامعه تعلیمات اسلامی است که در سیاست های مثبت و منفی که مخالف دین و استقلال مملکت باشد داخل نشویم برخلاف گفته مشرکین که ورود بنده را سیاسی وانمود کردند و خواستند ما را متهم کنند بدون هیچگونه انقلاب و غرضی اصفهانرا ترك گفته و از برادران خود تودیع مینمایم در خانه توجیه میکنم که از کمک و اعانت و فرستادن اطفال در دارالتعلیم های جامعه تعلیمات اسلامی کوتاهی ننموده و از کمک در امور خیریه که در نظر گرفته شده است که باتأییدات خداوند باری مزاسمه بروی در اصفهان عملی شود از قبیل تأسیس دارالصنایع و مدرسه کشاورزی و دارالایام برای محصلین جامعه تعلیمات اسلامی و افتتاح قراقرطخانه خود داری قهرمانند

الاحقر عباسعلی اسلامی (سبزواری)

جامعه تعلیمات اسلامی

شماره اول - زمستان - خرداد ۱۳۷۷ - ۱۹۵۸



معاونین از مراجع تقلید و روحانیت اسلام
۱۳۷۷ هجری قمری

سال ۱۳۲۷ شمسی - نهمین کنگره ملی ایران و ساحت علم کلام - ۸-۱۳۷۷ قمری - تطبیق طبع تهران با پستی از هر دو و صفحه آخر تذکره دولت شد - ۹-۱۹۵۸ میلادی

صفحه اول تقویم دیواری جامعه تعلیمات اسلامی

جامعه تعلیمات اسلامی دانش آموزان شعبه همدان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام جامعه تعلیمات اسلامی به برادران همدانی

بگانه امریکه موجب ارتقاء و ترقی ملل جهان است همانا تقویت فرهنگ است و می توان گفت بگانه فصل ممتاز اقوام از امثال و اقران داشتن يك فرهنگ قوی میباشد و ما میگویم این ملت رفتی بعد گدای میبرد که فرهنگ توأم با تعلیم دینی باشد یعنی تعلیم بدون تربیت برای بشر کافی نیست و تعلیم و تربیت باید باهم باشد و هیچ تربیتی هم بهتر و نیکوتر از تربیت دین مقدس اسلام و تعالیم قرآن مجید نیست و تمام تیره بختی ها و بیچارگی ها که نسب مسلمین جهان منصوصاً ایرایش شده از خرابی فرهنگ و نبودن معالم دین است بنا براین جامعه تعلیمات اسلامی اصلاح کلیه مفاسد اجتماعی ایران و عالم اسلام را مختصر بگانه راه تعلیم و تربیت میداند و از همین راه از سال ۱۳۲۲ شروع بکار نموده و بحمدالله در مدت پنجسال موفق بتاسیس ۴۵ آموزشگاه شبانه و ۱۶ دبستان و دبیرستان روزانه و چهار کودکستان در تهران و چهل شعبه شبانه و روزانه در شهرستانها و هزاران اطفال و جوانان و دوشیزگان و مردان و زنان در مدارس این جامعه مشغول فراگرفتن معالم دین و علوم فرهنگی میباشند خوشبختانه در این عصر تاریک و در این غوغای بجهبج غفلت و هوا پرستی دیده میشود که علماء و روشنفکر و مردان دانشمند دیندار متوجه اهمیت تعلیم و تربیت در اصلاح مفاسد عمومی شده و بتاسیس مدارس پسرانه و دخترانه همت نموده و از همه طرف جامعه تعلیمات اسلامی را مورد تقدیر و تشویق قرار داده اند از آن جمله مؤسسه علمی همدان که برهبری و سرپرستی حضرت حجة الاسلام آقای آقا شیخ علی زنجانی و کمک و همراهی سایر علمای و جمیع اسلام همدان تاسیس و جوانان و اطفال مسلمین را از کفر و ابجاد و تعالیم سوء نجات و بقرآن و احکام دینی و علوم فرهنگی بطرز رضایتبخشی آشنا نموده جای هزاران تشکر و قدر دانی است و ما از صمیم قلب موفقیت و ترقی و تعالی این مؤسسه و این مردان بزرگ را از خداوند متعال خواستاریم . بمناسبت روز سعید میث خاتم الانبیا حضرت محمد بن عبدالله (ص) که روز تاسیس مدرسه قرآن و از اعیاد بزرگ اسلام است جشن باشکوهی از طرف مؤسس این مدرسه تشکیل و بر عموم طبقات و علماء و روحانیین و رجال و مردان صالح لازم است که در این جشن شرکت نموده و روح بانی و مؤسس اسلام را خشنود فرمایند و برای مزید فرح و شادی عکس محصلین مؤسسه علمی همدان را که به جامعه هدیه داده بودند گراور و بپوشان همدانی خود هدیه داده و از خداوند متعال خواهانیم که ملرا در این خدمت بزرگ دینی و فرهنگی که آمل و آرزوی هر دانشمند و محافل بی غرضی میباشد هدایت فرماید :

از طرف هیئت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی - عیاضی اسلامی سبز وادی

اعلامیه جامعه تعلیمات اسلامی

(شعبه - اصفهان)

مسلم است که بزرگترین عامل مؤثر برای تخریب جامعه بی دینی و بی علمی است و تنها راه جلوگیری از هر گونه فساد اخلاقی و اجتماعی همانا ترویج دین و توسعه علم خواهد بود. به همین منظور جامعه تعلیمات اسلامی در پنج سال قبل تحت نظر علماء اعلام و متدینین در تهران تأسیس شده و تا کنون چهل و چهار دارالتعلیم شبانه و چهارده روزانه (بهرانه - دخترانه و کودکستان) در تهران و شمباتی هم در اقلب شهرستانهای ایران که هر کدام از آن شعبات هم دارای چندین کلاس میباشد افتتاح نموده است و اکنون هم در اصفهان تحت نظر هیئت جلیله علمیه تأسیس و تا کنون سه دارالتعلیم روزانه و یازده شبانه که در آن قرآن - تفسیر قرآن - اصول عقاید - فقه فارسی عربی - تاریخ اسلام - اخلاق تدریس میشود افتتاح شده که بجزای ذیل است

۱	مرکز	دروازه دولت کوچه جهانبانی	روزانه شبانه
۲		پیدآباد جنب مسجد طیب	شبانه
۳		خیابان هاشم جنب تکیه خواجو	روزانه و شبانه
۴		شاهپور خیابان صابیه	روزانه و شبانه
۵		نصف آباد	شبانه
۶		دستجرد دروازه تهران	روزانه و شبانه
۷		قهرخ	شبانه
۸		خیابان شاه چهار سوق شیرازیها	شبانه
۹		نصف آباد	شبانه
۱۰		محله لوجب بیمارستان احمدیه	شبانه

تجربیه

۱. بودجه هر آموزشگاه از اهلای همان بخش تأمین و در تحت نظر مرکز و متدینین که اهل محل انتخاب نموده اند به مصرف میرسد.
۲. در هر سال درآمد و هزینه کلیه آموزشگاه ملوا (بیان) و چاپ نموده معیناً بکلیه کتبه کلان داده میشود.
۳. در آمد و هزینه بطوری معین و مرتب است که شاکا کترین اشخاص (پس از بلزوسی) بحسن عمل جامعه مطمئن خواهند شد.
۴. جامعه تعلیمات اسلامی شملق بکلیه مسلمین و حق هر گونه سرکشی و بلزوسی رداشته و چنانچه ایراد شرعی در هر یک از کارهای جامعه بنظرشان رسید حق اعتراض داشته و فوراً بایراد آنها ترتیب اثر داده خواهد شد.
۵. جامعه تعلیمات اسلامی هیچگونه جلسات سری و مخفی نداشته و در تلم ساطت روز و شب (که افتتاح است) مسلمین برای بازتجد و سرکشی آزاد خواهند بود.
۶. منظور از تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی جز ترویج حقایق اسلام و تعلیم و تربیت از روی موازین اسلامی چیزی دیگری نیست چنانچه اشخاص غیر از این منظور چیز دیگر دیدند چنانحق اعتراض خواهند داشت.
۷. چنانچه اشخاص منرضی در هر نقطه ای اعم از شهر یا ده بنام جامعه تعلیمات اسلامی صحبتی کرده یا عملی نموده که موجب هر گونه فساد شود بجامعه مربوط نخواهد بود.
۸. اشخاصی که مایلند کمکی بجامعه تعلیمات اسلامی نمایند قبضی رسیدت. شماره معین بآنها داده خواهد شد و چنانچه اشخاص مایل با افتتاح آموزشگاه در هر نقطه شهر یا ده باشند بآنها کمک مقتضی داده خواهد شد.
۹. جامعه تعلیمات اسلامی در امور سیاسی نقیاً و ابائات هیچگونه دخالتی نداشته و نخواهد داشت.
۱۰. آموزشگاههای دیگری هم در سده در آن ویرلان و سایر نقاط و نقاط شهر درخواست شده که با تعلیمات هماهنگه متعال بتدریج افتتاح خواهد شد.

چاپخانه

جامعه تعلیمات اسلامی - شعبه اصفهان

شماره فرستگ ۱۲۳

مرکز کوچه جهانبانی

تشکر اهالی آذربایجان از جناب مستطاب آقای اسلامی سبزواری مبلغ شهر و از حجج الاسلام و ابات عظام دامت برکاتهم

بسم الله الرحمن الرحيم
قال الله تعالى في كتابه الكريم
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و ان
تد و امة الله لا تصومها
نعمتهای حضرت حق بر بنده گان
بی حسر و بی پایان است و امکان
شمارش برای آفتن غیر مقدور است
چون نمای خدای متعال مظهر و رفعت
و قدرت اوست و انهم من ذلتوی
است و احاطه بر ذات بلوی تعالی
غیر ممکن و محال است پس اخذای
مظاهر قدرت و عظمت آنهم محال
است

چنانچه مرحوم شیخ سعدی میفرماید
از دست و زبان کسی بر آید
کز عهد شکرش بدر آید
یکی از نصای حضرت حق
وجود علم و بلیغین است که مردم را
از غول غفلت بیدار و بشماره حقیقت
و سادت هدایت میکنند از آن جمله
تشریف فرمای حضرت آقای اسلامی
است بآذربایجان و اما بدون احوال
و مجار گوئی یکی از مراسم حضرت
باری بود بر ما
بیانات و بلیغین و توفیق و استدلال
عمیق و براسمین منطقه ایشان در
موضوعات مختلف دین و اجتماعی و
اقتصادی اسلامی بی نظیر و بنزله
روح و حیث جدیدی بود در کالبد
مصیبت زده رنج دیده آذربایجانی که
سالیان دراز در دست نظارت اجنبی
و اجنبی پرستان خودی و بیگانه فشرده
و فرسوده شده

آذربایجانی مثل جوابیکه مصائب
والام او را پیر جلوه داده بود و
بیانات آقای اسلامی جوانی او را
تجدید کرد اصافا در تمام طبقات
مخصوصا روشن فکران و جوانان
و دانش آموزان یک همچنان و شور و هیبت
که نمیتوان تصور کرد این مظهر
پاک و بی آلاش مردم آذربایجان نسبت
بایشان حاکی از روح صمیمیت و وفا
و شفت و دیانت و هجاء و خون
پاک آنان است که بخشون الجنی
مع الجنی بیلو - ذره ذره کاندین
از حق و ساست - جنس خود را میچو گاه
و کبریاست

آثار باثی تبلیغات ایشان غیر
قابل محوو زوال است چنان ايجاد
شوق و شطخ مردم و جوانان کرده
که در وصف نیاید میتوان گفت از
امور است بفرک ولا یوصف یعنی تادر
آذربایجان شاهد احساسات مردم

نیاید و خود با مردم تماس تکبیر
یا در وقت سخنرانیهای ایشان ناظر
هیجان و شور و شفت و انقلاب درونی
آنان نبودید حشا نمیتواند بلهید
که ما چه میگویم و اما قلم و بیان
عاجز است - تاثیر سخنرانیهای ایشان
در مردم آذربایجان از چند جهت بوده
ايجاد اتحاد و اتفاق که بگانه
منظور تمام طبقات جهان مخصوصا
انیای عظام بالاخر در این ایام
و قتیکه انسان در آن جنبتهای انبوه
چندین هراوی باذقت مینگریست و
احساس مختلفه الحرام و عقیده را از
طبقات مختلفه بایک روح صمیمیت و
فداکاری دور یکدیگر جمع شده و
کوش به بیانات ایشان در ادامه گاه خود
را در عالم صلح و صفا و بهشت برین
ا خداوند در قرآن وعده داده
(و ترخامانی قلوبهم من غل اخوانا علی
سر و متقابلین) یعنی ما از قلوب (اهل بهشت)
کین و عداوت را دور کردیم و مثل
برادران با کمال صمیمیت مقابل یک
دیگر بر تختها نشستند میدید و از
ناظر بیان و اهدیت مبلغ بشگفت میآمد
و لذت بر آنانیکه این نعمت عظمی
را در میان طیف کردند میفرستد
۲ - ايجاد روح ایمان ب خدا و انبیاء
و دور جرا در مردم و مظاهر نو و ایمان
چنان در چهره های آنان مشهود بود
مثل اینکه نور پادان گشته بودند .

بلکه میتوان گفت مردم بسدین
نازه ای آشنا شده اند - چنانچه عده از
جوانان را این عقیقه بود که ما از
اهل منبر شنیده بودیم که امام دسان
میل الله فرجه که ظاهر می شود (بانی
بکتاب جدید و دین جدید) و بعضی از
بی خردان این را وسیله دین سازی و
موسرانی خود قرار داده بودند و حال
اینکه این مظاهر و حقایق را از بیانات
ایشان شنیدیم یعنی تشریح حقایق قرآن
و احکام اسلام چنان مردم را در دنیای
نویزی وارد کرد که آن دین تازه و
کتاب جدیدی برای آنها آورده اند

۳ - منح از مفاسد مفسدین و جواب
الفتات متجاسرین و نسکین فلوب
جنایات مفرضین - و نکرین و باور داشت از آخوب و
کلمات و هر آگین بگانه اتجهای بود که
دولت و ملت در مدت دوماه الامت
و تبلیغات ایشان برد

و اما منطقه خطرناک و متشنج
آذربایجان مخصوصا تبریز که هر آن

متنظر حوادث غیر مترقبه بود و متفکرین
و دانشمندان هر شب بیستانه از خواب
غیر منتظره بودند چنان مردم از طبقات
مختلفه سرگرم بیانات منابر ایشان
شده بودند که مجالی برای هیچگونه
فکر و اندام تازه نبود - مردم صبح
که از خواب بر میخاستند بنگرین
بودند که کی وقت سهری شود و بسجده
بروند و پراوی را باز کنند و از کلمات
ایشان استفاده نمایند و بیانات سلامت یک
بدان نصف شب در مساجد و خوابگاهها
سرگرم بیانات ایشان بودند و اینکه
بفکر انقلاب با ايجاد تشنجی نبوده اند
بلکه از سایر اجتهادات مثل - پنا و
قبوه خانه و دستور انبیا رو گردان
بودند .

خوبه بختانه این همچنانک بقدری
عین و ثابت بود که چنان تمام فتن
آن مجالس مثل سایر نطقها و متنبه
ها خامیت خود را از دست نداد .

مردم با تمام قوا برای مبارزه با
متجاسرین و مفسدین استقلال و اجنبی
و اجنبی پرستان حاضر شدند و شاهد
زنده او همان تنگی است که بند از
ماه مبارک از طرف مردم پسر علی
آنان داده شد اگر این روح در مردم
دیده نمی شد قطعا فتنه ۲۳ تبریز
طهران (سخت تر از او در تبریز
واقع میشد

بنا بر مطالب فوق نه فقط تشریف
آوردن ایشان بسبب تقویت علمای و
بلیغین و متدینین آذربایجان شد بلکه
که برورگی با امنیت مملکت و دولت
بوده - بنا بر این تمام طبقات از
دولت و ملت قدردان ایشان هستند و
از خداوند متعال خواستارند که ایشان
و امثال ایشان از بلیغین در هر جا
که هستند از هرور و مفاسد خودی
و بیگانه حفظ نماید .

و بر مصدین امور از علماء و
دولت لازم است که از اینگونه احساس
پیشیانی نمایند - تا در اثر قدردانی
از ایشان دیگران از علماء و بلیغین
و طلاب علوم دینی تشویق خود - تا
این گشتی متلاطم اسلام و استقلال ما
را بساحل نجات برسانند

دو شات از حجج اسلام و ابات
عظام مخصوصا حضرات آیه الیه بروردری
و آیه الیه حجت و آیه الیه کاشانی منع
الیه مسلمین بطول بقایم تشکر مینماید
که اینگونه تبلیغی را برای ما ترتیب
و ذخیره میباشند امیدواریم که ساه
بلند پایه علمای حقه از سر قاطبه
مسلمین کوتاه نفرماید .

برای استحضار خاطر عموم اهالی اعلام میشود

هیئت علمیه مطلقاً بهوقف الاجراء
گذاردن عوارض جدیده طاقت
فرسائی که تصویب شده قانع
نیست و جدا از هیئت دولت الغاء
این تصویبنامه و انفصال شهردار
فعلى را خواستار است -

از طرف هیئت علمیه میرزا سید حسن چهارسوقی

بسمه تعالی

اعلامیه جامعه روحانی کرمان

نظر باینکه مدارس از طرف جامعه تعلیمات اسلامی در
تهران و شهرستانهای دیگر تأسیس شده و مواد تعلیمیه مطابق
موازین شرعیه و طبق برنامه و مقررات فرهنگ و تحت
مرأیت علماء و حجج اسلام میباشد اعضاء جامعه روحانی
کرمان موافقت خود را با تأسیس چنین مدارس ملیه اعلام
داشته بعلاوه انتظار دارند بر ادارات معارف پرور که علاقه مند
بتعالیم ملیه و بسط معارف هستند در ترویج و تأسیس
مدارس روزانه و شبانه جامعه تعلیمات اسلامی در کرمان
کوشش نموده از مساعدتهای مادی و معنوی دریغ
نفرمایند والسلام علی من اتبع الهدی

جامعه روحانی کرمان

تاریخ ۱۶/۹/۱۳۲۷

شماره فرهنگ ۲

(چاپخانه گلپهاری کرمان)

اعلامیه هیئت علمیه اصفهان

ضمن تقدیم تشکر از این نهضت ملی بی سابقه که عموم مسلمین جهان را مفتخر و دنیائی را متزلزل و هراسان ساخت بعموم برادران دینی و وطنی خود خاطر نشان مینمائیم که عناصر ناپاک ماجراجوی در مقام هستند روز یکشنبه پنجم مرداد ماه جاری که ملیون برای یاد بود قربانیهای راه دین و حفظ استقلال مملکت میخواستند ابراز احساسات بی شائبه نمایند سوء استفاده نموده باین وسیله اغراض فاسده و مقاصد شوم خود را تحصیل کنند و مسلم است با این وصف لطمه بزرگت بآرامش و انتظامات وارد خواهد شد لازم است اهالی هوشمند اصفهان که بفطانت و زیرکی شهره آفاق هستند اغفال نشوند و خود را آلت دست مغرضین و مفسدین قرار ندهند و کوچکترین وقعی بسخنان یهوده و مغرضانه آنها نگذارند و با مأمورین انتظامی که وظیفه دار حفظ جان و مال و عرض و ناموس اهالی هستند تشریک مساعی جمیله نموده و نگذارند این ایادی پلیده از این فداکاری واحساسات خدا پسندانه ملت بمقاصد خائنانه خود نائل گردند والسلام علی من اتبع الهدی

میرزا سید حسن چهارسوقی - شیخ مهدی نجفی - عبداله الحسینی مدرس صادقی
الاحقر اردکانی - ملاذ روضاتی - حسین الموسوی خادمی - شمس الدین خادمی
الاحقر میرسید علی الابطحی - سید عبدالحسین طبیب

بسمه تعالی

آگهی از طرف هیئت علمیّه اصفهان

نظر باینکه مجالسی از طرف جامعه تعلیمات اسلامی برای تدریس علوم دینی اطفال و جوانان تأسیس شده و مطابق موازین شرعیه و در تحت نظر هیئت علمیّه میباشد مقتضی است اهالی محترم اصفهان غنیمت شمرده و در ترویج و تأسیس و تشکیل مجالس شبانه و روزانه این جامعه کوشش نموده و از هر گونه مساعدتهای لازمه خودداری ننمایند

العبد المهدی النجفی . عبد الله الحسینی مدرس صادقی . میرزا سید حسن
چهار سوقی . الاقل ملاحسینعلی صدیقین . سید محمد باقر الدهی حاجی
میرزا محمد حسین جعفری . حسین الموسوی خادمی . عبدالحسین طیب . عبد الجواد
کلباسی . سید محمد رضا ثفتی . حاجی شیخ مرتضی اردکانی . مظاہری النجفی
سید العراقین . الحاج شیخ محمد رضا الجرقویہ . الحاج محمد حسن التفضلی
البروجردی . میر سید محمد ابطحی

رونوشت مطابق با اصل است

مرکز جامعه دروازه دولت کوچه چهاربانی

فوق العاده اخگر

دستخط حضرت حجة الاسلام آقای میرزا سید حسن چهارسوقی
و حضرت آية الله آقای میرزا سید علی نجف آبادی

بوسیله حضرت آقای روضاتی

و بوجود میآمدند میباشد - من احیا نقدا
فکا نما احیی الناس جمیعا و من قتل نقدا
فکانما قتل الناس جمیعا - بلکه اکثر
اغنیاء بوظیفه خود رفیقان نکند بر عموم
مسلمین لازم است آنها را اجبار کنند
و قد حکمت بذلك

تای الحسینی النجف آبادی عتی



دستخط حضرت آية الله آقای آقا سید ابوالحسن
اصفهانى را که در همین باره صادر فرموده بودند نیز
بوسیله فوق العاده اخگر انتشار دادیم اینک خشنودیم
که برای رفع مرگه مذروبهانه برخود از توانگران
اصفهان که در پرداخت حقوق واجبه خود برای
نگهداری یتوایان به مجامع و انجمنهای خیریه مورد
اعتماد مردم بودند از طرف حضرتین آقایان
نجف آبادی و چهارسوقی فتاوی و احکام بالا صادر
گردیده و اینک اگر آقایان در طرز پرداخت وجوهات
خود تردیدی داشتند با صدور احکام مزبور به پیروی
جای تردیدی باقی نمانده است و در مراحل ما بنام توده
مستندان و طبقه یتوایان اصفهان از این دو وجود
زرگوار که مصدر چنین امر خیر و افاده به نانوایان
شهر خودشان گردیدند صمیمانه تشکر گزاری کرده بقی
وجود و مزید توفیقات ایشان را نیازمندیم

بعموم ارباب ثروت و غنا که خود را
دیده دار حقوق واجبه میدانند اعلام میشود
در این موقع سختی کار و فشار روزگار
و گرفتاری فقراء مستضعف آبرو و دار بختی
و تحطی و هجاء آنچه از بابت زکوة
و خمس از سهم حضرت امام علیه السلام
و سهم سادات برای نجات بیچارگان و حفظ
حیات مضطربین بوسیله انجمنهای خیریه
بدهند محسوب و مقبول و مرضی خاطر
خدا و رسول و وسیله خلاصی از شدائد
دنیا و آخرت همگی خواهد بود خداوند
توفیقات همه را برای دستگیری و اعانت
فقرا زیاد فرماید و السلام علی من اتبع الهدی
الاخگر میرزا سید حسن چهارسوقی

بسم الله تعالی و نحمده

البته آنچه مرثوم فرموده اند مطابق
حکم الهی است بلکه اگر چنانچه وجوهات
کفایت برای حفظ نفوس از هلاکت نکند
بر اغنیاء لازم است از عین مال خود بازداشته
حفظ نفوس بدهند ولی بعنوان قرض -
و هر آنانی اگر بتوانند حفظ نفس بکنند
و نکنند در حکم قاتل آن نفس بلکه
قاتل اولاد و نسل و ذریه ای که اگر باقی بماند

اعلامیه

هیئت علمیّه اصفهان راجع بموارض شهرداری مصوّب اخیر که قبول و اجرای آن برای عموم اهالی طاقت فرسا است تلگراف حضوری بحضرت حجّة الاسلام امام جمعه طهران و جناب آقای حکمت رئیس محترم دارالشورای ملیّ و جناب آقای دولت آبادی شهردار تهران و جنابان آقایان امین التجّار و اعزاز الدوله نیک پی نمایندگان اصفهان مغایره نموده اینک جوابی که از طرف آقایان مغزی الیهم واصل گردیده است برای اطلاع واطمینان عامّه ذیلا درج میشود

از طرف هیئت علمیّه اصفهان
میرزا سید حسن چهار سوقی - ابوالفضل نجفی

متن تلگراف :

حضوری حضرات حجج اسلام دامت برکاته از مفاد تلگراف آن ذوات محترم مطلع وزارت کشور تلگرافاً دستور داد عوارض شهرداری موقوف الاجراء ماند برای اغزام بازرس و رسیدگی بکار شهرداری و مستدعیات مردم به دولت اعلام و اقدام میشود که بتأمین رفاه و آسایش اهالی اصفهان توجه عاجل نمایند

امام جمعه تهران - رضا حکمت - دولت آبادی - نیک پی - امین

فتاوی آیات الله عظام و حجج اسلام در خصوص ملی شدن صنعت نفت

جواب آیت الله حضرت آقای میرزا سید حسن چهارسوقی که با قال به کلام الله مجید این آیه را در جواب به مناسبت شریف
برقوم فرموده اند نه با مصادرت میشود

هو

قال الله العظیم فی کتابه الکریم اعوذ بالله السبح الملم من الشیطان الرجیم
و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اذینکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابراهیم هو سبیک المسلمین من قبل ولی هذا لیکون
الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء علی الناس فالیوم اهل البیت و آقا و آل کوهش و انصحو بالله هو مولیکم نعم المولی و نعم النصیر
حرمت تسلط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و عروش و اراضی و نوابس آنها الابدیبت و سلبات اولیه و جای هیچ شبهه و تردید
لیست و لن یجعله للکافین علی المؤمنین سیلاً حکم قتل قاطع و حرج مطاع بر هر ذی نفی واجب و لازم و متحم است در حدود قدرت و توانائی حفظ
حق مشروع خود را بشاید و از تعرض و مزاحمت غیر بشم قوا دفاع و جلوگیری نماید و اگر عنوانا احیی دست اندازی و تعرض خاصیه است
بحق مشروع دیگری بوده باشد بر صاحب حق لازم است بر مایل متنبه احتیاط حقوق منصوبه خود را نود لایذ غاصب انتزاع کند ضرر کثیرین
مثل ضرر زدن بنیر حرام است در این موضوع بیروی از حکم مطاع و فرمایش منبع حضرت آیت الله کاشانی دامت برکاته لازم است با فرط احتیاط که
خود ملت ایران دوا بن موقع که ان بطور گرفتار فقر و فاقه و پریشانی هستند دارند هیچ منصفی نیکوید که مایه حیات و زندگی آنها را دیگری
ببرد - جراحی که بخواهد دواست به یگانه سرامست و نفی نیست و این جهت بین دولت ملت و ضرر شرکت دارند بلکه بر دولت بیشتر
لازمست جیت و اعتماد در قطع ینا جاب و یگانگان الاحقوق مسلمة مشروعه ملت خود نموده اموال و حقوق منصوبه مسلمین را از پای غاصبین
انتزاع و به نفعی الضیق تسلیم ناپسند السلام علی من اتبع الهدی - حرره الاحقر میرزا سید حسن چهارسوقی مهر الواقف بالله التی محمد حسن مسیح الموسوی

امضاء حضرت حجت الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسین ملاذ روحانی اعطاء ملاذ روحانی

جواب آیت الله حضرت آقای حاج شیخ مهدی نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم البتة ملی شدن قط بمل ایرانین اوفق است و از دولت علیه ایران استه ما میشود در این موضوع بثل توجه فرماید
شیخ مهدی النجفی

جواب حضرت حجت الاسلام آقای حاج آقا حسین خادمی

بسم الله الرحمن الرحیم شرح فوق که حضرت مستطاب حجت الاسلام والسلمین آقای حاجی سید حسن روحانی مرقوم فرموده اند تمام و تمام است
و البتة بر تمام مسلمین لازم است کوشش نمایند دست کفار را از تسلط بر مسلمین و اموال آنها کوتاه نمایند و هر قدمی ممکن است استفاده از مملکت
مملکت را منحصر بر مسلمین نماید

حسین الموسوی النادمی

جواب حجة الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی

بسم الله تعالی آنچه خیرترین حجتین آقای روحانی و آقای خادمی مرقوم فرموده اند از هر جهت تمام ذی را که معطل شبهه نیست که حفظ منافع
حق مسلمین لازم و واجب و جلوگیری از هر چه موجب تقویت کفار و مساعدت بر اسلام باشد متحتم احسان الله المسلمین علی الکافین بمحمد و آله الطاهیرین
الاحقر مدرس اردکانی

جواب حجت الاسلام آقای حاج سید مصطفی سید العزاقین

بسم الله تعالی چون قط ایران الامان اختصاصی مسلمین و مومنین و ملت ایران است بر هر مسلم و مومنی لازم است که طبق دستور کتابه مبین
و حضرت سید المرسلین و آله الطاهرین و مومنین و احکام قضااء و احکام اقلیم و جهت در حفظ حق مسلمین بنمایند و السلام علی من اتبع الهدی -
مصطفی المدرس (سید العزاقین)

بسم الله الرحمن الرحیم محضر مبارک حضرات آیات الله عظام و حجج اسلام ادام الله ظلالهم نظر باینکه در این
اوقات ملی شدن صنعت نفت زبان زد خاص و عام مورد توجه کامل حضرت آیت الله کاشانی است جمعی از
متدینان اصفا ان علاقند هستند فقیده آقایان را نیز در این موضوع دانسته و پیروی نمایند لهذا استند ما دارند
نظریات خود را در این باب مرقوم فرمایند که معلوم تعالی مراتب آقایان را استحضار شده و بر وظیفه خود رفتار نمایند
هشهریان عزیز و هم میهنان گرامی:

چنانکه آقایان علماء اعلام صریحاً از ملی شدن صنعت نفت در ایران پشتیبانی فرموده اند این مسجد اقطار دارد که همشهریان عزیز و پیروی از انکار و
اراده ملت ایران بشنود علی حدیث صنعت نفت هم آنگی خود را باین جهت منصف علی کبریائی است و ملی شدن ملت ایران در عقب هند و همه قاطع کفور آغاز
شده اعلام بر خود را برای جیت جویی که تاریخ آن آگهی خواهد شد اعلام می نماید
پایگاه راه ایست

((دومین اعلامیه مجمع پیروان قرآن))

ریشه علماء اعلام و حجج اسلام راجع بکتاب حسن صدر که منکر حجاب
از ضروریات مذهب اسلام است شده ذیلاً درج گردیده .

حضور محترم حضرات آیات الله العظام دامت توفیقاتهم

آیا امر حجاب برای سلسله نسوان واجب است یا خیر - و در صورت وجوب آیا اگر شخصی کتبی بنام
توقی زن در اسلام و اروپا نگاشته باشد در صفحه ۲۷ کتاب مزبور جمعاتی بدین مضمون
نموده باشد (باید دانست که دین اسلام مطلقاً امر بحجاب نکرده و بهیچ وجه این موضوع با هدف عالیه
دین آسمانی راجع بنجات بنشین زنانه از بیوائی و تیره روزی و احیاء آنان موافقت نمیتواند کرد
و اخبار مسلمة اسلامی از حجاب نداشتن زنان مسلمان حکایت میکند) و بانطقهای جذاب و عوام فریب
میخواهد کرسی و کالت را اشغال کند - آیا چنین شخصی صلاحیت و کالت را دارد یا خیر - و اگر کسی
باو نمود یا رأی باو داد اعانت بر گناه کرده یا غیر نظریه خود را صریحاً بیان فرماید

از طرف هیئت پیروان قرآن

بتاریخ ۱۶ / شهرج ۱۳۲۱

نظریه حضرت حجت الاسلام آقای حاج آقا صدر

بسم الله الرحمن الرحيم

چون با حسن صدر سابقه کامل دارم مفروضات صالح برای اداره کردن
صلاح و فساد پانزده میلیون جمیت مسلمین در قرون متتالیه نیدانید
البته عموم مسلمین از این قبیل عناصر باید احتراز کنند و زمام دین و
دیاری خود را بآنها نسهند صحیح است صدوا الدین کویانی

نظریه حضرت حجة الاسلام آقای خادمی

بسمه تعالی وجوب حجاب نسبت بکسوان و گردن و بدن از
ضروریات مذهب اسلام است چنانچه حضرت آقای همة الاسلام دام ظلّه
مرفوم فرموده اند و البته چنین اشخاصی صلاحیت برای اعتلا مردم
و اندارتد و السلام علی من اتبع الهدی حسین الموسوی خادمی

رأی حضرت آية الله آقای همة الاسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

می دانند که در لول اسلام پوشانیدن صورت زنها رسم نبوده بعد
نظیر مفاسد بی حجابی زنها آیات لزوم حجاب در قرآن کریم
باشد و همه مسلمین اتفاق بر متابعت قرآن و پوشانیدن صورت زنها
رودند و هیچ مخالفی با آن نکرده تا آنکه در این اواخر که زمزمه
و فتن حجاب از طرف پیروان سلك اروپا بلند شد علماء اعلام و اهل اهدامت
کامهم بر حسب حدیث شریف (اذا ظهرت البدع فليظهر العالم
الزمن انهم يعمل عليه لئلا) بر خود واجب دانسته جلوگیری از این
آفتشوم بنمایند و لذا از لیب اشرف و سایر بلاد کتابها و رساله
و مجله و جوب حجاب از طرف علماء تألیف شعرا بلیت ضروری بودن
حجاب از قرآن و سنت و اجماع نمودند و در حال حاضر هم

در بیان و آیات الله العظام بوجوب حجاب متفق الرأی میباشند و اگر کسی عقیده بوجوب حجاب نداشته باشد منکر یکی از ضروریات دین شده
و باطل بلکه کفر است و چنانچه علماء اعلام دستور فرمودند بر مسلمین است که برای وکالت اشخاص با عقیده و بصیر و مسلمانی را انتخاب نمایند

عبدالله الحسین مدرس صادقی

تهران مصور

تاریخ.....

شماره.....

پیوست.....

امفهان

حضرت آية الله العظمى آقاى حاجى سيد حسن روحانى دامت برکاته

با تقدیم احترام

ده نسخه از فوق العاده تهران مصور که خطاب به عالم روحانیت
نوشته شده حضور مبارك ارسال گردید. استدعا داریم هم بذل توجهی نسبت
بدان مبذول دارید و هم مفرد فرمایند جریده های ارسالی را در دسترس
علما و اهل منبر که مقتنی و صلاح میدانند گذارده شود.
سلامت و بقاءى آن وجود محترم را از خداوند متعال خواستاریم.

تهران مصور

توزیع نقد تهران مصور بر ضد کتاب نگهبانان سحر و افسون میان علما



برادران دینی شهرضا و لنجان اینجانبان بیچوجه نظر دخالت در انتخابات نداشتیم ولی کثرت نامه و کسب تکلیف و اصرار شماها سبب شد که ما ثابت کنیم که کوتاهی از خود شماها بوده است اگر اصرار شما حقیقت دلود و مجاز نیست بسم اله جناب مستطاب شرعیدل مروج الاحکام والاسلام آقای سید محمود دفتریان مشهور به لسان الواعظین و ~~راشخ~~ ^{مفتی} ~~مفتی~~ ^{مفتی} از محضر ایشان استفاده و اگر رضایت معظم له حاصل است انتخاب نمائید.

بسم الله الرحمن الرحيم محضرت که امر انتخابات از اهم امور کشور است چه آنکه
شئون زندگی و مقدرات افراد منوط بآنست علیهذا لازم است هر فرد مسلمانی در
حدود قدرت و توانائی بکوشد در انتخاب شخص صالح اما جناب شرعمدار سلیل خاتم
انبیا (ص) سید محمود لسان الواعظین که خلقا و خلقاً و منطقاً اعتباراتی دارا هستند که
شاید مآخذ ایشان یافت نشود اولیت دارند اینجا که عیانست چه حاجت به بیانست هذا ما عندی
الاحقر امام جمعه اصفهان

البته برای نمایندگی ملت در مجلس شورای ملی اشخاص متدین و اقامی عالم عامل واقف بقتضای اوضاع آنکه از رموز سیاست کشور و جهان با شاهان مثل آقای معزی الیه مرقوم جهت این امر کمال شایستگی و صلاحیت دارند میرزا سید حسن چهار سوقی امر حضرت حجة الاسلام آقای چهار سوقی مطلع است

چنانچه حضرت حجة الاسلام آقای خادمی مدظله و سایر حجج اسلام مرقوم فرموده‌اند باید و کبیل صالح تعیین شود و از قرار مرقوم مشارالیه صالح میباشند و السلام علی من اتبع الهدی
من الاحقر میر سید علی الابطحی
بنابندگی مجلس شورای معین شوند از طرف لتجان و شهرضا بسیار بموقع است .
شمس الدین خادمی

بدیهی است اشخاصیکه واجد شرایط باشند از هر لحاظ اولیت دارند که در راه دین و مملکت اقدام مؤثری بنمایند و بر هر فرد مسلمانی لازم است مهیا امکان حمایت کند و نتکذرد لشخاص ناصالح در این امر دخلت کنند مخصوصاً شخصیکه حجج اسلام دامت برکاتهم مرقوم فرموده اند فوق العاده موردست حاج شیخ محمد حسین نجفی امام

بنحویکه حجج اسلام مرقوم فرموده اند البتہ باید اطاعت نمایند
الاحقر الحاج سید محمد رضا المصطفی

بر هرکس تعیین اشخاص صالح و لقی مثل آقای مرقوم برای وکالت مجلس شورای
ملی لازم حتمی است
الحاج شیخ محمد رضا الجرقویه

جناب شرعمدار آقای سید محمود دفریان سلمه الہ کمال لیاقت و شایستگی و لسان امروزی را برای مجلس شورای ملی دلرند و انتخاب ایشان لازم است. **الحاج سید فخر الدین روحانی**

شماره
۱۴۶

حجتی

حضرت محترم حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی المرضین آقای حاج میرزا سید محمد
چهارسوی دام احسان و اتمالی *

در اینصورت که ملت ایران خود را برای رهایی از یوغ ستمکاران آماده کرده و
روحانیون مهین پرست بهر روی از مجاهدتهای علمای صدر مشروطیت پابرجا و
مبارزات سیاسی نهاده اند و اکثر آموزان مبارز اصفهان لازم میدانند هم اهنگی
خود را با علمای عظام اصفهان که در این موقع حساس بر عهده مردم اقدام کرده و
میکنند بدینوسیله اعلام نموده ضمن اظهار خوشوقتی از اینکه با یاب پنهان من
بر دعوت مردم به حفظ آرامش و امانت مبارزه از طریق منطقی کمک شایانی بنمویات -
مهین پرستان واقعی کنیم اند یاد آور میشوم که در این زمینه نه تنها از
راهنامههای انجمنهای خوشوقت میشود بلکه نقاطی انرا نیز دارم منجمله است *

مراستما با اطلاع آن ذوات و مشرفانند از طرف مبارزان دانش آموزان
تبرقد ارطی شدن صنعت نفت *

بصل الله اعتمادی (خوش) - عبدالملی تهرانی - زمین العابدین شکر *

اسفند پارس خرف الملک *



وزارت فرهنگ

اداره فرهنگ اصفهان

دایره

شماره ۵۹

تاریخ ۱۳۶۴/۵/۲۶

همراه

محرر

حضرت ایت الله میرزا سید حسن چهارسوقی نمایند محترم هیئت علمیه شهرستان اصفهان
باسخ مرقومه شماره ۳۰۳ - ۳۰/۶/۲۱ در موضوع اجرای نظریات حضرت ایت الله کاشانی دامت
برکاته باستحضار میرساند که استخرشنای دبیرستان ادب^{محرره} منحصرا اختصاص به ذکر داشته و این
قبیل ورزشکاران نیز بدسته های خرد سال و میان سال کلان ملل تقسیم و هر دسته در وقت
معینی و روزهای بخصوص از استخرشنا استفاده نموده و تا بحال سابقه نداشته که نسران از
استخرشنا استفاده نموده باشند در موضوع موسیقی مدارس نیز منحصرا سرود های ملی و وطنی
که روح وطن پرستی و شهادت را در نهاد اطفال پرورش دهد در بعضی از مدارس طبق برنامه
تحصیلاتی که وزارت فرهنگ تعیین نموده تعلیم گردیده است

در موضوع تقسیم معلمات بین آموزشگاههای دختران و اختصاص معلمان منحصرا بدبستانهای
پسران باوجود اشکالات و محظورات عدیده و با وجود اینکه عده معلمات که در سال گذشته در
مدارس پسران تدریس داشته اند در حدود یکمده نفر بوده این اداره مشغول مطالعه و اقدام
برده و امیدوار است که بتواند تا بیست و زدیگر منظور حضرات را تامین نماید و همچنین در
موضوع دبیرستان بهشت ائین ثریا و کودکان کاستان کا تولید ها شرح لایم بوزارت فرهنگ نوشته شده و
جدا تامین نظران هیئت محترم را از وزارت متبوع تقاضا نموده است که انهم بمجرد وصول دستور
وزارتی بدون تا غیر نسبت بانجام ان اقدام خواهد نمود -

رئیس فرهنگستان اصفهان - فاطمی

شماره ۸۸

تاریخ ۱۴/۸/۹۷



وزارت فرهنگ

اداره فرهنگ استان دهم

دایره

محرمانه

حضرت آیت اله آقای چهار سرقی رئیس هیئت علمیه اصفهان
عطف بمر قرمه شماره ۳۴۹ - ۱۷ / ۸ / ۳۶ اینجانب برای هر موقعی خارج
از وقت اداری حاضر هستم که خدمت برسم لکن برای اینکه پرونده اینگونه
اشخاص منظم باشد در صورتیکه اطمینان دارند که عده آموزگار بهائی در
خدمت فرهنگ و مشغول کارند متنی است دستور فرمایند رسماً صورت اسامی
انها را باین اداره ارسال دارند تا بر وزارت فرهنگ گزارش گردد

رئیس فرهنگستان دهم

شماره ۴

سال اول

ماه رجب الفرد ۱۳۴۶

محل اداره موقت

قیمت اشتراك در كرامانشاه *

مطبعه شركت سعادت كرامانشاه

نگارنده و مؤلفان: م. ت.

و احدى

شش ماهه

سالانه

۶ قران

۱۲ قران

(خارج انبوت پست افزوده ميشود)



نمره معارف ۳۵۵۹

مجله ماهي ۱ شماره منتشر ميشود

مرجع و آدرس دالان مسجد عمادالدوله كتابخانه فارسي *

دعوت اسلامي

مندرجات

فهرست

حضرت مسيح اعظم و زويت

اسلوب دعوت - تقسيم جدول

جمعيت امريكايه - روحيات اجتماعي

قطع تثبيت در موضوع حجاب

لطيفه - ترجمه از رحله المدرسية و المدرسة السيارة

نور دانش

«نور دانش» است که سازندگان داد دل هر کس که خواهد میافکند «مدیریت بنوی»

مجله هفتگی

اسلامی - علمی - اجتماعی

انتقادی - ادبی - اصلاحی

مرام :

توسعه دانش و تربیت در عالم -

اعلام کلیه توحید - معرفی اسلام و حقیقت

آن - نشر اخلاق حسنه و احوال و افعال

در عالم - تعلیم و ترویج برای همه

در راه حق و راستی و عظمت

ناشر افکار

انجمن تبلیغات اسلامی

تهران - ایران

در دوازده شماره - ابتدای خلیان و است

نشانی پستی : صندوق ۱۵۳

نشانی تهرانی : تبلیغ اسلام

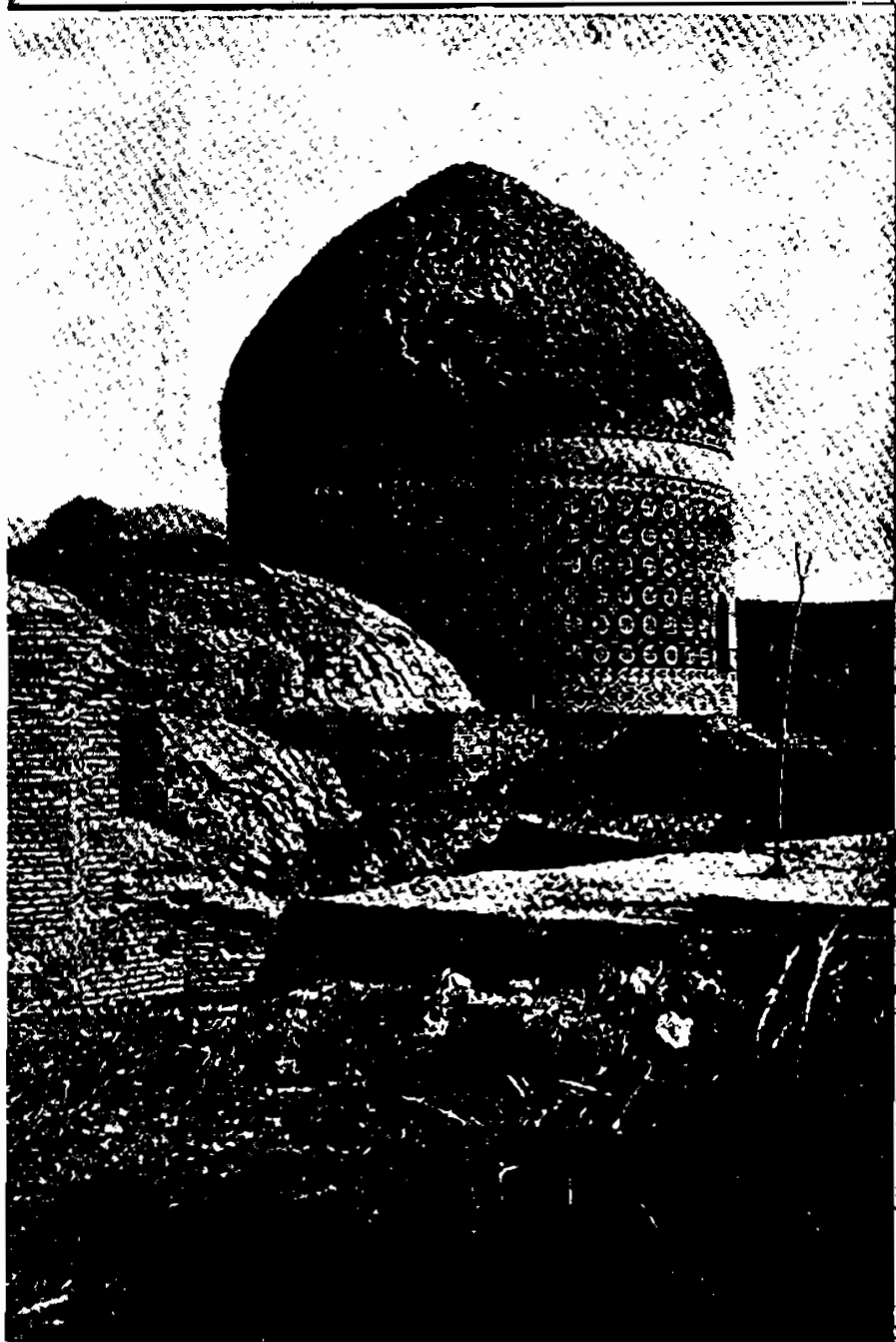
تلفن : ۸۳۱۲

شماره مخصوص این مجله نام ۳۴۰۰

«برادری اسلامی در جهان»

بالسنت مختلف برای کارندان انجمن

تبلیغات اسلامی و ترویج اسلام



بهای اشتراك

سالانه ۱۰۰۰۰ ریال
در کشور ۱۰۰۰۰ ریال
در خارج ۱۵۰۰۰ ریال
در خارج چک یا اسکناس

آئین اسلام

ساحب امتیاز و مدیر و سردبیر
فخرت انزلیانی

خیابان فردوسی
محل اداره - کوچه سام
تلفن ۸۹۱۹

بهای هر یک شماره ۴۰۰ ریال

سال اول شماره اول اول فروردین ۱۳۳۴
فلا روزهای شنبه منتشر میشود

کارکنان روزنامه آئین اسلام
سال نو را به عموم ایرانیان
تبریک میکنند و امیدوارند
همگی در بر تو اتحاد و زیر
لوائی با عظمت اسلام قرار
گرفته و یکبار دیگر بهار مجده
و عظمت را تجدید نمایند

علم یکی از دانشندان ایران

آئین اسلام

هفته نامه آئین اسلام که امروز روز
میلاد مبارک است برای مقصود مقدس
وجود پناهده میشود حقایق اسلام را
برده و پیرایه در نظر دانایان و حق جو
جهان جلوه دهد میخواهد ابرهای نصیب
که از حقایق تبارک دور اسلام نشکند
شده بود پراکنده ساخته آفتاب اسلام
حقیقی را درخشان سازد و میخواهد بتار
دهد که آئین اسلام حقیقت است و هر حقیقت
و علمی آئین اسلام است میخواهد بشود
و مانند که در اسلام تجدیدات عین عقاید است
و آنانکه از کونهای فهم خود تجدیدات اسلام
نیست در صفحه ۲

مرام ما

روش ما اظهار عظمت اسلام و مرام ما ترویج این آئین مبین است تنها آرزوی
که داریم اینست که بتوابع علم اسلامی خدمتی کنیم و اخلاق و اطوار و آداب اسلام
را گوشزد عالمان و مخصوصاً عامیان نماییم.
ما در این وقت که خامه بخت گرفتار بدین خدمت گماشته ایم از مسئولیت سنگین
خود در راه نامه نگاری آگاه هستیم و میفهمیم یک نفر نامه نگار که بخواند از روی ایمان
و عقیده در راه اصلاح اخلاق جامعه ای قدم بردارد باید با چه مشکلاتی مواجه شود
خصوصاً در محیطی که مدتهاست معام دین منهدم شده و آثار آن مندرس گردیده و
مشتی نماییم فرعی که آلوده بخرافات است جایشین حقایق شده است ولی چون با
یتی صادق و قلبی بی آرایش و دلی پاک از هر گونه هوس و ملو از حب اسلام قدم در
این راه نهاده ایم کمال امیدواری را بتوفیق خود داریم و آن روز را بخود نوبده میفهمیم
که مشاهده کنیم ایرانی یکبار دیگر در تحت لوائی مقدس اسلام و تعلیم آن یا بدستار و عرفی
و عقلی نهاده و وحدت ملی خود را که از چندین قرن باین طرف متکی بر دین بوده است
باز بدست آورده.
بعین جهت مرام خود را احیاء معالم دین نهاده ایم زیرا بر اثر مطالعه و تتبع در
تاریخ ملت ما ثابت شده است که شرق صوماً و ایران خصوصاً با خدا پرستی و دین داری
زیسته و سعادت و خوشبختی این ملت در آن ادواری بوده است که از روی عقیده و
ایمانیکه در بر تو دین در آنها تولید شده است دست اتحاد و یگانگی بهم داده اند.
و آن روزگار که ابرائی متعلق با اخلاق اسلامی بوده مفهوم مبین پرستی و اطاعت
از اولی الامر را میدادست و دفاع از مبین و پیروی از او امر اولیاء امور را بر خود فرض
و واجب میشمارد در آن روز وفای به عهد و مواظبت بر نظافت و رحم بر زبردست و کوشش
در احسان و مسابقه در جنگیری از ضعفه و سعی در خیرات و میرات و احداث باقیات
حاصلات را در بر تو دستورهای اسلام فرا گرفته بود. دوستی و راستی و امانت دفت را
در آن مکتب الهی خوانده و از روی میل و شوق و عشق بدان تعلیم عمل میکرد و در
حلیه همین کردار و اعتقاد تونها در کمال سروری و بزرگی میزیست.
بقیه در صفحه ۲

برادر ارجمند ما

جناب آقای نصرت الله نوریانی

مدیر با شهامت روزنامه دینی و مبارز آئین اسلام



اقعه شوم سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ ایرانی پاك سرشت و هر
رد متدین حساسی راستخت متأثرو پریشان حال کرد.
شغال کشور عزیز ایران از طرف قوای یگانه و سربازان
جنبی بزرگترین ضربتی بود که بر پیکره شرافت و حیثیت
ملت باستانی ایران وارد گردید و سختترین لطمه ای بود که
بر روح حساس و میهن دوست ایرانیان خدا پرست خورد، این
ضربت و لطمه بیشتر از همه جوانان میهن را تکان داد و این
بسته بیش از سایرین در پی علت العلل تسلیم ایران میگوشتند

طبیعی است ملت غیور شش هزار ساله ایرانی که علمدار تمدن و مشعلدار فرهنگ جهانی بوده و وقتی
بر دنیای متمدن حکمفرمائی داشت هرگز نمیتوانست ببیند که پس از آنهمه افتخارات تاریخی و بالا
تراز همه پیشرفتهای بیست ساله اخیر که در سایه فداکاری و مجاهدت اعلیحضرت رضاشاه کبیر فقید
عایدش گردیده اینک سربازان اجنبی از سه طرف خاک مقدس میهن او را اشغال کرده و بکشور
بیطرف و شهرهای بی دفاعش هجوم آورند و به نوا میس و مقدساتش حمله ناجوان مردانه کنند او
ساکت و آرام ناظر باشد و متأثر و متالم نگردد

البته بیش از وصف و اندازه متأثر و متالم شدو با آنکه صلاح و فلاح ملت و کشور را درسازگاری
و حفظ ظاهری دید باز هم نمی توانست از ابراز انفضار و نفرت خودداری کند و هرگاه وسیله ای
بدستش میآمد و موجبی مییافت که بدان وسیله بتواند حس میهن خواهی و شاهدوستی خود را
ابراز دارد با تمام قوی میکوشید و مکنونات باطن خود را بدون هیچ شائبه ای ظاهر میکرد و این

فرمانروای مطلق العنان باشد حکمروای مطلق العنان جامعه باید و جدان افراد آن جامعه باشد و دستگاه
عدالت کمکمی باین امر بدهد یعنی بنفع خوبان از تعدی بدان جلوگیری کند. هر جامعه که وجدان را
راهنمای رفتار خود قرارداد شاهد کامیابی را بچنگ خواهد آورد و این امر میسر نیست جز از طریق
اصلاح فردی، پس ما اگر در فکر اصلاح جامعه هستیم و میخواهیم از آرزوهای خود نتیجه عملی بگیریم
نقشه و راه و روش کار و سلیقه ما هر چه باشد نباید آن فرمول اصلی و کلید مشترک یعنی اصلاح فردی
را فراموش کنیم و باید بر خود حتم شماریم که کار خود را از این راه آغاز نماییم و بدانیم که اگر
از این طریق رفتیم بسوی کامیابی سیر کرده ایم و اگر بگفتن تنها و تظاهراتات پرداختیم کار ما مانند
آتش پوشال است که چند دقیقه نور درخشانی نشان میدهد ولی بزودی مبدل بغا کستر خواهد شد
والسلام علی من اتبع الهدی

[illegible]

گفتارهای دینی

در این اواخر کتابی در آسان مطبوعات درخشد که چشم دینداران را روشن و دیده بی‌دینان را کور نمود. این کتاب بی نظیر اثر قلبی حضرت آقای آقاباید، حدود طالقانی است که قبلاً بوسیله رادیو منتشر شده و چون بسیاری خواستار طبع آن شدند حضرت معظم له بطبع آن اقدام فرمودند. هر چند کتاب نامبرده مستغنی الوصف است لکن با این دو کلمه یادآوری شد که مشتاقان بطالب دینی آنرا بیابند و ما فقط بتذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که کتاب نامبرده حاوی گفتارهای دینی، علمی و اجتماعی و اخلاقی است که داشتن آن برای طالبان حق و حقیقت و مخصوصاً برای کسانی که در اثر تبلیغات سوء محیط ابسانی آنان آلوده و در میانی دینی دچار شک و اضطراب گردیده‌اند بسیار لازم است.

آقین اسلام

شاید از روی حسد چنین اقدامی نموده، هشت دادگاه چه بگوید اگر بگویند آن قادی بر تکلم نیست نداشتن خود را معرفی کند و از این اتهام خود را تیرنه کند این اعتراف بعجز خدای بزرگ است !!!

پیهر کرامی اسلام روز فتح مکه و آن اجتماع بزرگ

نظریه حضرت آیه الله آقای

آقا مصید - هبه الدین شهرستانی راجع

به روزنامه آقین اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم در سال ۱۳۲۳ که تبرکات سفر کردم ستاره ظهوری در آسمان طاعت این شهر باری بختی و نورانی نمودی بود که بی اندازه مزین و امیدوار نمود این ستاره درخشان که در آنوقت وحید دهر خود بود و روزنامه آقین اسلام است که کتبت یک جوان پاکدل و مسلمان شکر گردید و بختی در این وقت خدای تعالی اسلام نموده که از هر جهت مورد تقدیر است و آقای نورانی در تحریر آن در روز خدا پیغمبر دانسته اظهار مسکن مشابهاً با حور است. اما در این سفر که در طهران شد بسیار شانس گردید که این آفتاب درخشان در افق غروب افتاده است بهشتی قافله از آنجای بخور خود محروم نگردد تا آنکه اخیراً با همت و جود انفرادی میر تحریر آن و اصرار و ابرام جمیع صغیری از مسکن باز این نشریه اسلامی سرزافش شرق و آورده و آسمان مطبوعات را با نور خود متورم گردانید و همین جهت لازم دانستم که بهر مسکن و عشاق طاعت اسلامی توجیه کنم که سطل الله مستغنی و از این نشریه را از افق خود بدانند و در هیچ اندازه از طاعت حقیقت محضت بختی را به بند کوبد و نماند تا جبر غش شد و خور بند بود.

و

نار لندۀ امتیاز و سر دین

کتاب سید محمد باقر قمی شیرازی

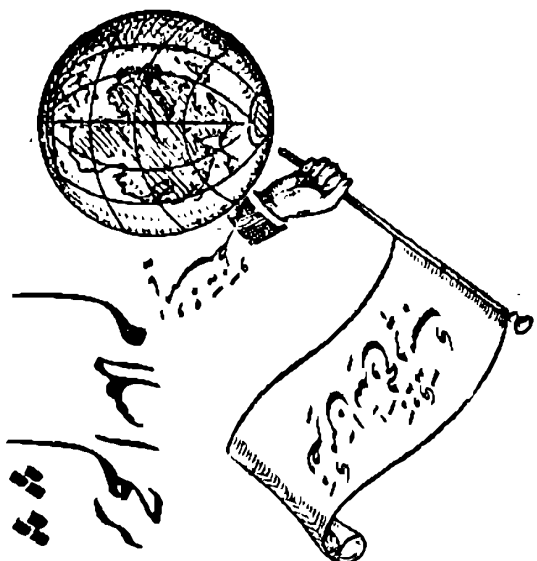
مهر ۱۳۳۲

تهران - خیابان ایران روزنامه مردم اسلام

نگاراف رسیده از سوریس حاکی است که پیلای حضرت آقای امام جمعه تهران دو به بهودی و حشاشه خطر مر تر متبع شده است ۱۰

نگاراف

پای اشتی وک سابقه ۸۰ ریال (مصلین علوم دینی ۶۰ زبان)



اتحاد و اتفاق ملل اسلامی بخت و سبب مبارزه است

نامه هفتگی

ناشر افکار کلیه اجتماعات دینی اسلامی

سال پنجم - شماره پنجم (شماره مسلسل ۱۷۸) پنجشنبه هر جمعه - ۱۳۹۹ مطابق با ۱۹ دیهشت ماه ۱۳۳۹

گوناگون

وقتی قدرت عالی و مستحکم نیروی معنوی و ایمانی تقویت نشود با کلمه نیرو ستیزان از نیرو گوناگون جلو گیری نمود .

مردم ایران از جهت مذهبی و دینی با کمونیزم مخالفند

ولی آیا با تفرع عمومی فکلی و نارسا بودن تبلیغات دینی این مبارزه عملی است ؟!

فلا مار یون (منجم فرانسوی)

پلم آقای سید ابراهیم نقی شیرازی

فصل پنجم - ۴۰ -

دعوت خیالی

در ماههای آخر سال ۱۷۸۰ میلادی بخشی که نوراً در حدود دعوت از طبیعت پیلای شعور و اندوختن مردم و طبیعت متابع بر آمد . مشاهده و روایت آن قیام معروف : در حدود ۸ دقیقه پیلای انباشته . ساعت ۴ بعد از ظهر همان روز ، بعد از آنکه مردم به تدریج در آنجا جمع شدند و در آنجا گفتارهای بسیار بود و همین ساعت پیلای و شش زده گردیده به سمت آوار تان مسرعاً خویش و بسیار شرم و آن قیامده

خبرهای کشور و جهان

در هفته گذشته

خبرهای کشور

دولت و مجلین در آن آقای منصور با اینکه با کثرت آراء انتخاب و به بر نامه این رأی داده اند چند روز پسود دو نتیجه اخلاقی چه نباید گن مجلین تقریباً بلا تکلیف و تا حال از جلسات عمومی هم نتیجه گیری نشده است . جنبه های ربه دست این کشور بعد از نظر در موردی

جراید دینی یکی بعد از دیگری تعطیل میشود

آیا فقط بتعداد رقاخانه ها افزوده میشود ؟!

امروز میخوانیم مردم از هفته کور درازیم و حقایق را که در نزد امدی بهریت و خراس متخاص به گردل بیت و دین و بر ملا سازیم . پیش از آنکه مسائل خطرناک گوناگون مردم جهان در نتیجه ولایت شدید به مادیات و توجه دائمی به سیاست پیش و پشت و شورت و شورت ، اینها مسائل روحانی و اثرات کرده و دینی و دواستور ، شعور و پیاده دین پس از آنکه اینها مسائل و مادیات خطرناک چون دواستور که عموماً مردم توجه به مادیات مادی و معنویت سبالت و زبان فاضی خواهد گردید ، رفته رفته دو کشورهایی که مردمشان مرتکب در دین و شورت و حدیث بود و مکر تازمائی پیدا و شد و خود را دواستور

ادارہ قرآن پریس اسلام

۱۳۲ تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۵
شماره ۱۹۸۵

جای اداره:

مستقره دکتر علی محمد شیرازی خیابان ایران (عین الدوله)

٩٤٣٤

[illegible]

1911, 19

پسند محمد علی تقوی

اجعین می‌توانند همه روز غیر از روزهای دوشنبه
باعت شش بعد از ظهر تا نه مراجعه نمایند

دنیای اسلام

وَمِنْ يَسْتَعِجِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلْيُقْبَلْ مِنْهُ

بهای اشتراک

سالانه ۶۶ هزاره دوسرکز	۶۰	ویتال
دوشوستان	۶۰	
خشیامه ۶۶ هزاره دوسرکز	۳۰	
بهرستان	۶۰	
خشیامه ۳۳ هزاره دوسرکز	۶۰	
خشیامه	۶۰	

بهای تکمیلی: دو تانگه دوسرکز شاهی است
صلاداد: دو خانلویان، دو لوی اول
کود: چهارچند، زک و الفند، مستقیم، کای
سراج الهادی

شنبه ۲۰ مهر ماه ۱۳۲۵

مطابق با ۱۶. ذیقعدة ۱۴۶۵

سال اول

تحت نظر بیت تحریرتہ اوارہ میشود

شماره اول

دنیای اسلام برای چه

افتشاهی یابد؟؟

از نیروی شهر بانی اسلام

شخصیانی کنید

حکومت عالی قاپلی و رجال ثبوت و نواده بیست و نه وادار کوروت و ده های بشی
است بحسب اخلاق فردی راجع به بازداشت آنها از واکال دوده اسیر و این
حالت مدعی است که وجه نظر دیپلماتیک امروزی بوده و در میان کشور
پیرودانی بنام خوریانی با تبدیل معادج گروانی برپوده آن کشور و نظریات
ایستاد مقدس وجود آمده است امجدیه مذهب اسلام دارای بنده ایست
بنام امیر مقدس فردی (السنکر) صاحب آن می فرود از افراد مسلح
بایستی امداد فرود دیگر و اخت نظر و مراقبت خود گیرد از این جهت
اسلام بشیرو شهر یانی چنداعت استجابی نبوده است (پرواز و یکروز باقی
تیه گای و باجه و چندین روز در باقیه عهده هر یک پس دیگری پرواز
می کند) خبر اینکه چنین بافته این دین مقدس باشد مطلقاً نیست
نست نظر و مراقبت کامل خود بخود نیست ملاحظه فرمائید از آنکه در
پیه است که ملت اسلام چه مدینه فاضله تشکیل خواهند داد و چگونه
انسانی جهانیان واقع خواهند گفت این است که و قرآن کریم اصل ثبوت
الفرق اصل سیر ملت اسلام و مابا استیاد از آن سایر ملت اعلام گفته است و
چنین آمده که حکتم غیرات اخراج ناس ثابرون بالعرف و تنهون
السنکر، یسی شایع است که بهترین ملل از جهت اخلاق و رفتار خواهند بود
و سورتیکه این سرور مدعی اویشکر نموده یکدیگر را بکارهای خوب وادار
از کارهای زشت بازدارد و همین منظور است که در جای دیگر آمده است
الاحوان ان کتمت مؤمنین بشی شایع است اسلام بزرگترین ملل جهان خواهد بود
در سورتیکه مؤمن باید بشی در وادار کرده یکدیگر بکارهای خوب واز
دختر از افعال زشت مسامحه نشود و چنان مدینه فاضله تشکیل دهد که چشم
دانشان ملل را در کشی شایع می این مطالب این بطوریکه در هیچ جایی
آمده است از جمله خارخوبیکه دوساعت وقات خود بلاطی مسکن ارمود و این
بوده است : اِنَّ اهل الانام بالعرف و التی من انکر لاله الله ترک حکیم
بالعقل و مدعیان سرشما از وادار کردن یکدیگر برایش دینی و دلی
که گواهی باینکه که گواهی ووبه در بین شما ترک خودخواهانه دشمنان شما را

بسم. حاجی سراج الحارثی
از خواب غفلت بیدار شوم
اوضاع امروزی ایران بااداره
پاسمان و پیرشان گویند که بیم نداشت
آن بیرون بیم آن هرود و کینه
خود از دست داده و تسلیم و تابور گردد
مستأثران در دست و پایست از عتقی گری
نقد باره ای حال خواب از گن برکته
دور برز و خطر در دینگر من خود
چیت نریخته ای پهلوان منکشان و نه
آدمه در عهد ان اسیر بخت از مر
من بروی ما بسته شده است. آزار
مرک میوه گردیده جان ما نابین
ما، استقلال ما بالاخره هستی ماویس
نیدر زمام

[illegible][illegible]

فرمان انتخابات

عنه قبل ترمان اعليحضرت مابین شامتند محبوب و ابر پر
شروع انتخابات صادر و از طرف آقای نخست وزیر دستور اجراء آن
داده شد .
دیای اسلام - ما می دانیم با وضع قطعی اجرای این مدل
بهار چه پیش آمدهای خواهد شد در هر حال از خداوند شکست
نشانیم که تا زمان شروع انتخابات بهران اصلی تبدیل به وضع
مستأسی گردد تا مسکنت بتوانند برنایافت و دینی خود اقدام
سایند .

مقایسه دنیای اسلام با دنیای

تیمکوف و کفر

مقصود از مقایسه دینهای اسلام با دینهای یهودی و کفر مقایسه حالات مردم
حالت مسلمانان با حالات و اوصاف آنان در حال یهودی و کفر است
و گمانگرمی از هر طریقه و صفتی که با خنده بداند که گذشته از ابر اخروی
ی آنان دو اثر دینداری است دو سودی که افراد کفر و شکیبایی بدین
استند وضعیت دینهای آنها بر اینست خواهند بود و بر خلاف آن سودی که
بدین یک امر است منوط است و بعضی یادآور آن بود دین یهودی و دین زرتشتی
باشد که تنها بدین آیه دین اسلام است که میفرماید چنانچه
زادگان در آن جامعه دو نیاوردن و شوی و آمایش و امنیت انما و
شده است

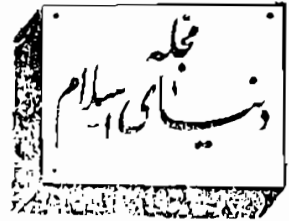
عرفی قرآن از نظر تاریخ (مقدمه)

وَلِلَّهِ الرُّوحُ الْقُدُّوسُ الْمُبِينُ، بَلَّ وَاسْطَه
ذَات بَالَكْ دِیو بی است از شناسائی شیون
آن پهن بیوان از چشم معرفت دیو بی
سوداپ گشته کج جله شریه
از هم لنگ جوی صبر و نیک انطوی
السلام الاکبر۔
شاهرو باست از اینجهت چنانچه سنت
الهی بر این جاری گشته که عالم مادی
بلیه و رسل و

آپاهايكه سوره خلق انسانى
 صوماً از نظر اينكه كايه نفس داخله
 لوه مدرك بشريت خود هله و در مقابل
 انسان خارج بوده و در وجه كبريه، شريفه
 اجتماعى الاقان ولى انفسه حتى تبين
 اله الحق، از نظر افرق الكواكب
 م لوحيد و عالم الافلاك و عناصره
 ام خارج برابري و در فاعليه كبريه
 باطن كبريه روحى انسانى در وجه كبريه

مغلاصہ اختیار مہمہ ۰۸۹

(دکنزای علوم صنوبر و مناول)
برای اکیال دور و دانشکده منفر
و مناول از طرف وزارت فرهنگ و
دانشکده علوم انبیا و تاسیس دور
و دکنزای دور گرفته شده .
دولای اسلام با این مولفیت رنگی را
به دور ملائکه و مقاماتیک و تسهیل
و تسریم آن کمک کرده اند تبریک
گفته تفکر میکنم در شن نظر اول
امور و این موضوع جلب مناسبت که
اشکلات دانشکده مناول و مناول
اندازه کوچک است و کمتر کسانیک



شماره هشتم

سوم تیر ماه ۱۳۳۸

مطابق با هیجدهم ذی حجه الحرام ۱۳۷۸



در این شماره :

- من کنت مولاه فهذا علی مولاه
- بقلم مدیر مجله
- بزرگترین اعیان اسلام عید غدیر است
- بقلم آقای حاج سراج اصفاری
- ابله عرقه یعنی شب نهم ذیحجه الحرام که شب شهادت مسلم بن عقیل بود در صحن حضرت عبدالعظیم ع چه خبر بود؟
- بقلم آقای حاج سلطان الواعظین شیرازی
- علی علیه السلام یگانه مقیاس حق و فضیلت
- بقلم آقای ابن الدین
- حج بک مسافرت سیاسی است
- بقلم آقای سقا زاده
- سیر تکاملی حج با اعلام ولایت
- بقلم آقای عماد زاده
- که بار و شهادت دیگران در باره حقانیت اسلام
- بقلم آقای سید کاظم وفائی
- کشور مغرب اقصی بقلم آقای حاج میرزا علی اکبر تشبد
- شمه از فضایل حضرت علی ع
- بقلم آقای سید کاظم وفائی



سال اول

بهای اشتراک
یکساله ۲۰۰ ریال
بهای آگهیها با اداره است

شماره دهم

تأثیر دین در سعادت

و آسایش بشر

دین از دو نقطه نظر و دو وجه

میراست ، موجدات بدیختی بشر است

چیز است :

اول یساری روح ، دوم یساری

جسم ، سوم یساری انبیا ، نوع انسان

به یکدیگر

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ



صفحه اول

از مدیر مجله سیراز
س. محمد رضا خنجرانی

شماره ۱۳۷ - ۳۰ شهریور ۱۳۶۱ (۳۱ ذی قعدة ۱۳۶۰)

۵ (هفته روز) با استثناء ایام تعطیل ساعت ۸ صبح منتشر میشود ()

حکومت ملی و حکومت استبداد

(حزب سیاسی)

۹۱

سؤال دوم دوشنبه سابق اینست : حزب قوی و پایدار و با عظمت استوار میسر است که پس از این شرح داده شود ؟ آیا حزب سیاسی و قاطب امنیت نمودن این عدل گردد و هدایت افراد خواهد شد ؟

نشریه حزب برادران سیراز

مجله مسلمان

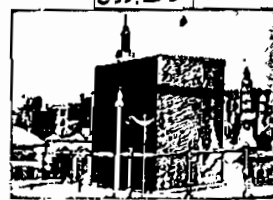
ناشر افکار
رَبَّنَا اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَلْجُبْنِ وَ اَلْخِلَاسِ وَ اَلْجَبْرِ وَ اَلْجَبَرِ وَ اَلْجَبْرِ وَ اَلْجَبَرِ وَ اَلْجَبْرِ وَ اَلْجَبَرِ
اتحاد مسلمین ایران

اولی روزار



در ماه ذیحجه الحرام وقایع مهمی روی داده و ایام حزن و شادی بهم آمیخته شده است زیرا در سال ۱۱۴ هجری هشتم این ماه حضرت امام محمد باقر علیه السلام (پیشوای ششم مسلمین) در مدینه پس از ۵۷ سال زندگی وفات نموده است و این روز برای شیعیان یک روز حزن و اندوه بشمار میرود. و در سال هجرت هجدهم همین ماه حضرت مسلم ابن عقیل علیه السلام نماینده مخصوص حضرت سید الشهدا ابی عبدالله الحسین ارواحنا فداء در کوفه بدست فرزند مرجانه استانداز کوفه شربت شهادت نوشیده است.

نبره کوفه



و در همین روز حضرت سید الشهدا ارواحنا فداء که از طرف یزید بنید مورد تعقیب قرار گرفته بود و بیم آن میرفت که در حرم خدا خون آنحضرت ریخته شود در عین حالیکه مسلمانان جهان بسوی مکه برای ادای مناسک حج می شتافتند همراه خانواد و اصحاب خود بسمت کوفه حرکت فرمودند و این روز یکی از ایام حزن شیعیان است و دهم همین ماه یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است که تمام فسرقت مسلمین در این روز غریق در برای شادی هستند و روز پانزدهم ذی الحجه سال ۲۱۲ - حضرت امام علی النقی پیشوای دهم مسلمین متولد شده است.

روز عید فطر



روز عید فطر

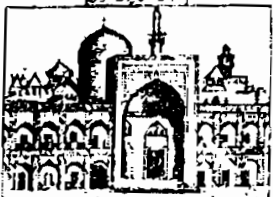


و نیز روز هجدهم این ماه بزرگترین اعیاد اسلامی است یعنی روزی است که پیغمبر اسلام در غدیر خم حضرت امیر المؤمنین ارواحنا فداء را بخلاف خود منصوب فرمود و روز بیست و چهارم این ماه روزی است که پیغمبر اسلام صرافه علیه وآله و امام با نصاری بخران بباهله پرداخته و بر آنها چیره شده و چنین در همین روز آنحضرت با عتی و فاضل و حسن و حسین زیر عبا رفته و آیه تعظیم در باره آنان نازل گردید و در مثل همین روز علی علیه السلام انگشت خود را بمائل داد و آیه انا ولیکم افه نازل گردید.

روز عید فطر



روز عید فطر



و روز بیست و پنجم روزی است که دره اهلانی در باره علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد ما نسبت بایام حزن این ماه تسلیتهای فراوان خود را بمرور مسلمین دنیا تقدیم مینمائیم و نسبت بهمراهی عید نیز خانه مسلمین جهان شاد باشی میگوئیم.

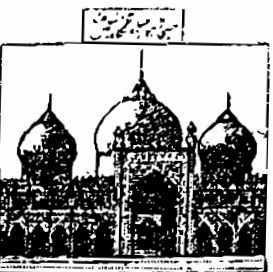
روز عید فطر



روز عید فطر



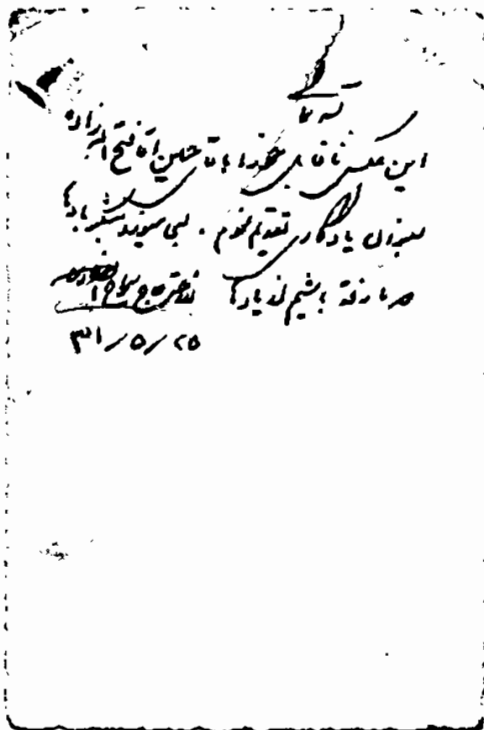
روز عید فطر



مجله مسلمان به مدیریت حاج سراج انصاری



Photo Venus



تصاویری از مرحوم حاج سراج انصاری بنیادگزار اتحادیهٔ مسلمین،
 چهرهٔ مطبوعاتی فعال و نویسندهٔ آثاری بر ضد کسروی و کمونیسم



حضرت آیت الله آقای حاج سراج انصاری در روز یکشنبه هفتم شوال المکرم ۱۳۸۳ هجری قمری مطابق سوم فروردین ماه ۱۳۷۵ خورشیدی در نجف اشرف متولد شده و والد ماجدش حضرت آیت الله آقای میرزا عبدالرحیم کلیری انصاری بوده است مرحوم حاج سراج انصاری تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی یکسب علوم دینی و معارف اسلامی پرداخته مرحوم حاج سراج انصاری شخص مبارزی بود که علنی با کفر بیدینی مبارزه میکرد و در این مبارزه چند بار بمرکز تهدید شدند ولی کوچکترین بیم و هراسی بخود راه نداد آن مرحوم نویسنده ای توانا و قلمی شیوا داشت و آثار ایشان بزبان بسیار ساده و سلیس نوشته میشد آثاری که از آن مرحوم بجای مانده است :

نبرد بیدینی - شیعه چه میگوید - دین چیست و برای چیست خرد چیست و خردمند کیست - بخش یکم در پیرامون ماتریالیسم یا منشاء فساد جزوه کوچک حدیث کساء بضمیمه چند فقره دعا آثاریکه هنوز طبع نشده ابطال الاعلام فی مبادین تاریخ الاسلام یا قهرمانان بنام در میدانهای تاریخ اسلام دفاع از شیعیگری بیست و پنج روز در توقیف رشید در پایتخت رشید سخنرانیهای مذهبی از رادیو ایران جلسات سراج به بخش دوم و سوم در پیرامون ماتریالیسم یا منشاء فساد یادداشتهای تاریخی کتاب قهرمانان بنام در میدانهای تاریخ اسلام که بیش از چهار سال برای تالیف آن مطالعه و زحمت کشیده اند و باین کتاب بسیار علاقمند بودند افسوس که اجل مهلت نداد در حال حیات خود طبع و نشر نمایند بطوریکه خودشان اظهار میکردند این جامع ترین کتاب تاریخ اسلام خواهد بود فقیه سفید آخر هر ماه بقم مشرف میشدند و روز اول هر ماه بحرم مطهر حضرت معصومه مشرف میشدند در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۲۹ ربیع الاول مطابق هشتم شهریور ماه ۱۳۴۱ ندای حق را لبیک گفته و برای جاودان شتافت و در روز اول ماه طبق زمان حیات خودش بقم منتقل شد افسوس که دیگر این بار باز نخواهد گشت آن مرحوم به سرودن شعرهای مذهبی علاقه فراوانی داشت و تخلصش را بنام و هاج انتخاب کرده بود که یک قطعه از اشعارش را که در منتهی حاجات بدر گاه قاضی الحاجات از زبان سید الشهداء میباشد بعنوان یادبود تقدیم میگرد

که در آن لاله نعمان و شمعاد و سمن دارم
ز انوار جرات ها بجم خویش دارم
که گویا از شقایق خانی پر چین پیرهن دارم
چو زینب زلی خوش نغمه و شیرین سخن دارم
در او هر گونه آه و ناله لشکر شکن دارم
نداره هیچ شه بزمی چنین بزمی که من دارم
سلیمان وار در این بزم دیو و اهرمن دارم
که در شاخ مغرب از هزاران انجمن دارم
نه عشق خواهر و دختر نه میل زیستن دارم
که افسوسه چون و هاج پر جرم و فتن دارم

به ماه عشق یارب یک گلستان و چمن دارم
هر از آن سوری گلگون و سوسنهای گوناگون
دیده گلگونه گلپای تنم از زاله خونین
بشوق لاله در این لالهزار عشق لاهوتی
رباب افکند رو ناز شکستج گسوس یارب
در افشان یک طرف دختر تو اخوان جانبی خواهر
به هر سو بهر آنکه بخواهی منتظر دشمن
بگوید با باغبان گلچین گلشن مکن این دم
بجز وصل تو نموده اندام هیچ منظور
ولی شو گشته کاران ز در گاه تو خواهانم

اعلامیه درگذشت حاج سراج با شرحی از زندگی وی

شماره ۸

لن الدین عند الله الاسلام
(قرآن مجید)



انارکھل انشانت ٹرسٹ

نشریہ

اداره تبلیغات اسلامی

بجای نیمہ اول ربیع الثانی ۱۴۶۹

بہمن ماہ ۱۴۳۸

تحت نظر آقای صباح کازرونی



وطن
روزنامه

شماره ۱۰۹۰ دوره جدید شماره مسلسل ۳۵۰
جمادی الثانی ۱۳۷۹ مطابق ۴ دی ماه ۱۳۳۳

ازدواج فرخنده
حجت کشنده مراسم عقد و جشن ازدواج شادمانه ایشان با شکوه نامیر بر گزار شد
مهر و زهره مستند مقدم زهره دربار برای خاندان سلطنت و ملک ایران مبارک
بوده و شادمانه مبارک بود

کتاب ملعون

هدف کمیونیت بین المللی مبارزه با آئین اسلام
بک مقاله از روزنامه اخبار اليوم منتشره در ۱۲ اکتبر ۱۹۰۹
این مقاله قسمتی از مفاد رساله است که بعنوان - اسلام از ابتدا
و آنچه آن توسط کمیونیتها تنظیم و منتشر گردیده است میباشد

کشته از اینکه قتل آن دارای
انسان ها و باطنی است که از بازمان
باشانی مثل آسمان و زمین است
زودستی و میسر گرفته شده است
نموده آن حکایاتی است که از انبیاء
من اسرائیل و موسی و یوسف و جبریل
و زکریا و عیسی و غیره از آنها آمده و تمام
آن اساطیر غالب جدید عبارت ناز

صلح و جنگ در اسلام

بمطالعه بزرگ شیخ محمود شلتوت رئیس الاهر

صلح و جنگ در اسلام

بریزان سیاسی و بیجاوش دود بانه ، پیامبری که در روزگارش بر جهانیان
بر گردید و کتاب آسمانی را بر او فرستاد ، تا ایمان و یقین را بر سرده بیاورد و
و خوبیهای نیک در ایشان بدمد و روابط آنان را با یکدیگر با کشتی کند و حقوق
آنها را بگوید و بگوید
این گفتگوهاست که در باره جنگ منطبق قرآن که از چند سال پیش در دستک
انتشارت میرسد و در دسترس و به دسترس و اینک دوباره تصویر گردانده شده است
نشر دهم تا هر کس را آگاهی از این امر و بدان است آفرای شود و نظر
اسلام را دریابد
چشمه پرده شده

بمطالعه بزرگ شیخ محمود شلتوت رئیس الاهر

تفسیر کشف الاسرار مبینی

دوست فاضل ارجمند آقای حجازی ایده اله تعالی فی الدارین
چهارم سیصد و شصت و شصت انتشارات متوجه کشف الاسرار قطری برای جهان ادبی آن
حدیث است که مبینی خود نگردد در بوده نیست که یکس از قدیم ترین
شیراز چهارم سیصد و شصت و شصت نگردد
است
این حدیث و احادیث دیگر که در
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث
چهارم بوده از احادیث موزون شده
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث

کشته اند
شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

کشته اند
شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

صلح و جنگ در اسلام

غزوات اسلام است و چنین نباید
که کتب اسلامین جنگجوی است و
سایه شمشیر ترسیده یاف است و در
انسان خنای را طلب و روش ملج
پیشوایان اسلام را در آورده علوم
حکامه بزرگ شیخ محمود شلتوت
در این مورد رساله ای تالیف نموده
نوشته آیات قرآن کریم در این
اولی الهی حقیقت را روشن و مستند
و صلح را در اسلام واضح ساخته اند
آنگونه که آیات شریف و رسالت
مبینی و تفسیر با قلم شیوای خود
ترجمه کرده اند که در چند شماره
منتشر و مطالعه میفرمایند

بمطالعه بزرگ شیخ محمود شلتوت رئیس الاهر

تفسیر کشف الاسرار مبینی

دوست فاضل ارجمند آقای حجازی ایده اله تعالی فی الدارین
چهارم سیصد و شصت و شصت انتشارات متوجه کشف الاسرار قطری برای جهان ادبی آن
حدیث است که مبینی خود نگردد در بوده نیست که یکس از قدیم ترین
شیراز چهارم سیصد و شصت و شصت نگردد
است
این حدیث و احادیث دیگر که در
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث
چهارم بوده از احادیث موزون شده
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث

کشته اند
شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

کشته اند
شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

صلح و جنگ در اسلام

در جامع الزهر موسسات مختلفی
وجود دارد که برای انتشار اسلامین
نشر و انتشار خنای و متناقض اسلامین
از جمله خنای های متناقض و ماهیان و
ایراد خطای و تالیف رسالت و کتب
سازمان طبع و نشر جامع الزهر در
مرحله و نهادهای رسالت و نشر اسلام
و در این در اختیار طالبین صاف اسلام
میگردد و توفیق خود را در تبلیغ و توسعه
کتب اسلامین و به انجام میدهد
در این مهم دینی و اجتماعی حس
بزرگان و اسامی و طایفه شرکت دارند
پس در ایوان خطای و نشر این شرکت
میکنند و همسای به تالیف و نشر رساله و
کتاب میپردازند

بمطالعه بزرگ شیخ محمود شلتوت رئیس الاهر

تفسیر کشف الاسرار مبینی

دوست فاضل ارجمند آقای حجازی ایده اله تعالی فی الدارین
چهارم سیصد و شصت و شصت انتشارات متوجه کشف الاسرار قطری برای جهان ادبی آن
حدیث است که مبینی خود نگردد در بوده نیست که یکس از قدیم ترین
شیراز چهارم سیصد و شصت و شصت نگردد
است
این حدیث و احادیث دیگر که در
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث
چهارم بوده از احادیث موزون شده
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث
شیراز موزون شده و مبینی در این حدیث

کشته اند
شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

کشته اند
شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

حکایات آموزنده قرآن

شیراز مبینی و ناشر کتاب اوچند کلام
در حدیث و تواتر از این احادیث و تواتر
و ذکر آن در میان مطالب شیرازی انسان
معتبر و این آئین بوده است
بلکه ناشر در این روزگار که از کشف
الاسرار با کتب انتشارات مبینی

مجله تاریخ اسلام

صاحب و مدیر: علی اکبر تشید
مدیر داخلی: مهندس عباس تشید

روش و مرام مجله علمی دینی ادبی و تاریخی
محل اداره: خیابان امیریه خیابان انصاری
خانه شماره ۹۴ تأسیس ۱۳۲۰

شماره ۲ از دوره سوم

تیر ماه ۱۳۳۹

شماره تلفون ۲۲۲۸۸

بهاء تک شماره: ۱۲ ریال

چاپ اتحاد لکون ۲۰۴۷۲۲

بنام خدای دانا و توانا

نامه

فروع علم

۱	صفحه	ایران نیازمند تحول فکری است
۲	«	فلسفه و علم
۱۱	«	حکایت سیه
۱۲	«	آثار عظیم اجتماع
۲۳	«	سنگ رابسته... «دشمن» «و شایسته»
۲۴	«	پنجمای گوشتی، آبرویشوند، سید غلامرضا سجیدی
۲۹	«	حکومت جهانی
۳۲	«	مسی میاید «دشمن» «و شایسته»
۳۸	«	در آستانه دلیلی نگرواندیش
۴۳	«	علم تو کجاست؟
۴۴	«	دانش «دشمن» «و شایسته»
۴۵	«	روایم اسلامی

جای اداره - تهران - راه امین حضور

فروردین ۱۳۲۹

سال اول شماره اول

ایران نیازمند تحول فکری است

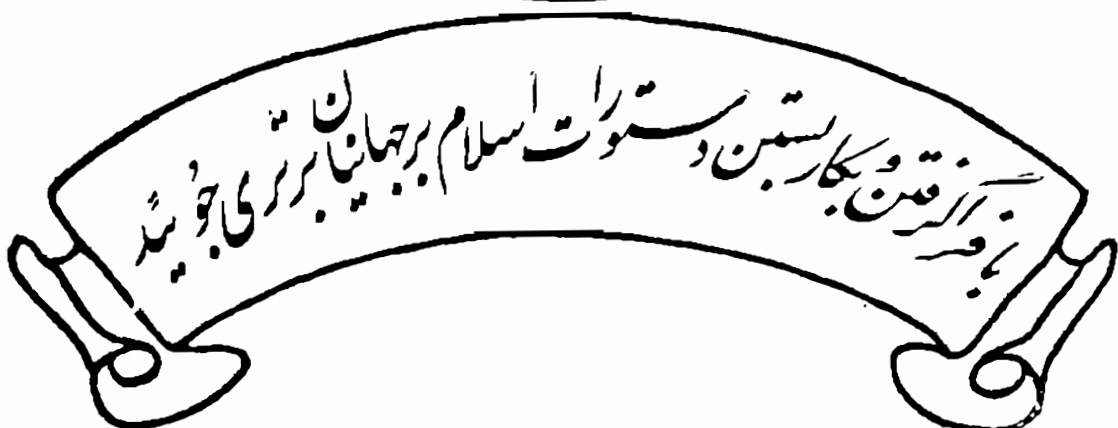
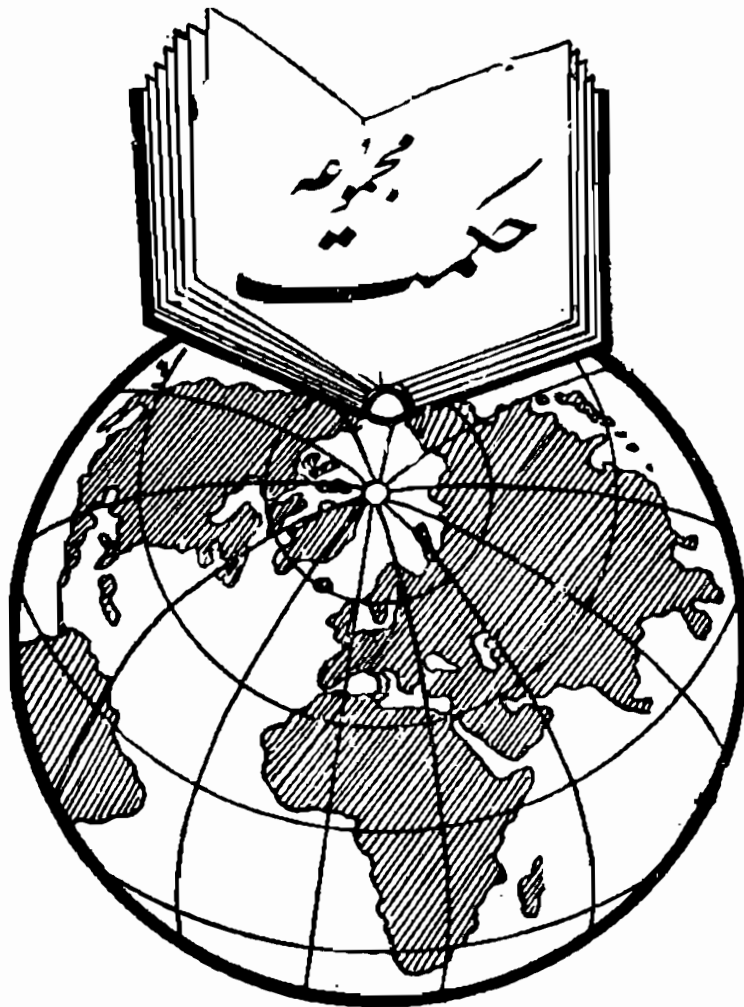
حرکت فکری در اجتماع ما بسیار کند شده و ما ناچاریم در اولین گفتار خود باین حقیقت تلخ اعتراف کنیم .

ملل دیگری نیز در دنیای امروز، زندگی میکنند که شاید رشد فکری آنها از ما کمتر بوده و مراحلی هم عقب تر باشند ولی بامراجعه ای بسوابق تاریخی ما و آنها معلوم میشود عقب افتادن ما و عقب ماندن این ملل را نباید بیک میزان سنجید و چنانکه اشاره کردیم، از ما عقب افتاد نیست و از آنها عقب ماندن . تاریخ ایران نشان میدهد، این ملت روزگاری فکر قوی و بلندی داشته و از عوامل طبیعی و تولیدی محیط خود حداکثر استفاده را برای زندگانی فردی و اجتماعی خویش میکرد و علم را بمعنی حقیقی آن میفهمیده و دخیل بودنش را در زندگانی روزمره خود میدانسته است.

از این دوره که بگذریم و بایبای تاریخ پیش بیاییم بدوره ای برخوایم خورد که این حرکت کند شده و ملت از جنب و جوش عالمی، ادبی، هنری افتاده است . علاوه بر این یک رشته آموزش های غلط عمداً یا سهواً بدست مریبان مفروض با نالایقی اجرا شده که باهمه غلط بودن آن درست راه زندگانی ملت را تغییر داده و فکر آنان را از هدفهای زنده و اساسی برگردانده و متوجه هدفهای دیگر کرده که نه تنها بکار زندگانی آنان نمیکشورده بلکه معنی حقیقی زندگانی را نیز بر آنها مشتبه ساخته.

أَلْجَلَدُ ضَالِّ الْمُؤْمِنِ
أَنْبِيَا وَجَدَهَا أَخَذَهَا

حکمت و دانش گشته مردان حقیقت جو است
که در هر کجا آنرا بیابند فرا گیرند



سال دوم شماره اول - مسلسل ۲۵ جمعه ۱۵ خرداد ماه ۱۳۳۲

حکمت نخستین نشریه مذهبی قم در طلیعه گسترش حوزه علمی در سال ۱۳۳۱

سایه
بت
مهو
ر راه

فیلسوف نه‌های شیاد!

... داستانی که از نظر خوانندگان محترم می‌کند فلسفه « ماتریالیسم دیالکتیک » را تشریح و مشت فیلسوف‌نماها را بنز می‌کند. ضمناً حقایقی در پیرامون کتابچه « نکبانیان سحر و افسون » برای شمار روشن می‌آید و قسمتی از اسرار پست بردم افاش می‌کند!!

... محمود، در حالیکه از ذوق در پوست نمی‌گنجید و تبسم آبداری بر لب داشت وارد منزل شد و یکسر بطرف اتاق مطالعه رفت. درب را پشت باز کرده و در پشت میز قرار گرفت، نفس عمیقی که از يك نحو مسرت توأم با خستگی حکایت می‌کرد از دل بر کشید. ناگه پاکت اسرار آمیزی که توسط پست شهری در غیاب او رسیده بود توجه وی را بخود جلب کرد!

فورا آنرا برداشت و با عجله تمام سرش را باز کرد، تاجش بر صفحه نامه افتاد و يك از صورتش پرید، اضطراب عجیبی در قلبش پیدا شد و اعتدال روحی خود را یکلی از دست داد!! زیر ادب بالای آن شمشیری با قلم سرخ نقش شده بود، جملات زننده‌ای را که آنهم نیز با قلم سرخ نوشته بود؛ سرعت برق از زیر نظر عبور داد و در نتیجه اضطرابش بیشتر و انقلاب درونیش شدیدتر گردید!

زیرا نوشته بود: « محمود! ... مدتی است در اثر افکار جاهلانه‌ای با منویات حزب مخالفت می‌کنی و با لجاجت در سخنان بی‌اساس، آقای دکتر را عصبانی کرده‌ای در میان شاگردان کلاس فلسفه تفرقه انداخته‌ای. مکرر بتو گوشزد کردیم این کار کار هائولانه‌ای نیست و ممکن است عواقب وخیمی در پی داشته باشد! وای گوش نکردی: يك دنده، راه کج خود را ت قیب نمودی - اگر این اجاجت را کنار گذاشته و تسلیم شده بودی، علاوه بر اینکه مانند سایر شاگردان کلاس مشمول کمکم - ای مالی حزب میشدی، در تحت نظر ما از هر گونه خطر و پیش آمد سوئی محفوظ بودی!

ولی اکنون موقع آن رسیده که کیفر آنهمه مخالفتها و سرسختیهای خود را دریابی - ثمره تلخ این نهال شومی که بدست خودت نشانده‌ای بچینی - عنقریب بدست یکی از تروریست های حزب بقتل خواهی رسید! و در آینده نزدیکی نامت در ضمن آمار مقتولین و متوفیات تهران قرار خواهد گرفت!

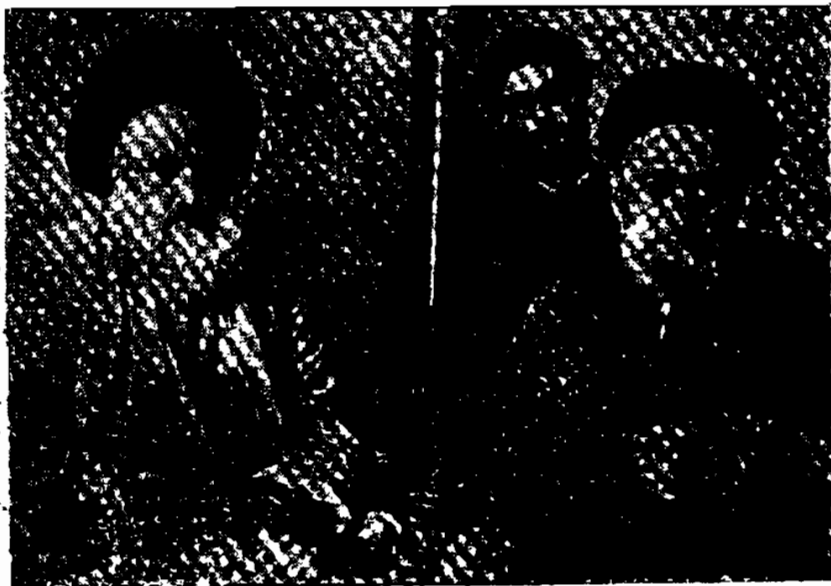
در انتظار روز انتقام! ... « کمیته سری حزب توده... »

محمود بار دیگر این جملات را تکرار کرد، در حالیکه اشك در چشمانش دور میزد و گریه، کلویش را گرفته بود. دانست که دیگر کار از کار

حضرت آیه الله در بیمارستان

همچنانکه در پیش
اشاره کردیم در اثر
زحمات بی دریغ و شکنجه های گوناگون در زمان
جنگ بین المللی اول و اسارت طولانی و ممتد آن
حضرت آیه الله خوانساری مبتلا به کسالت های
مزاجی و قلبی گردیدند و لذا بر نامه زندگی ایشان
از خوراک غذا؛ دوا؛ حرکت همیشه در تحت
مراقبت و کنترل بلامعده از آقایان اطباء و دکتورها
بود. باین حل گاهی کسالت های گوناگون ایشان
شدت، و ناچار از مسافرت به طهران و معاینه دقیق
میگردیدند و در چند سال قبل عده از طبیب های معالج
ایشان حضورشان تذکر داده بودند که ناچار باید
از معالجه سایر کسالت های عارضه صرف نظر موقت
نموده و عارضه قلب را که اهمیت بسزائی داراست
اجازه فرمایند که مراقبت نموده و در تحت معالجه
دقیق قرار دهیم و سپس نقاهت های دیگر رسیدگی

شود حضرت آیت الله پیشنهاد آقایان را را پذیرفته و
بمعالجه قلب پرداختند در سال گذشته یعنی در ۲۰
مهر ۱۳۷۱ به منظور معالجه بطرف طهران حرکت
و بنصوب عده از پزشکان محترم مرکز در بیمارستان
بانصدتخته خوانی برای مدت نامعلوم یک (تقریباً
چهار ماه و نیم بطول انجامید) بستری گردیدند و
در تحت مراقبت و معالجه عده از پزشکان قرار
گرفتند و در مدت توقف در بیمارستان که سیونهای
از پرورسورها و متخصصین در قلب و مزاج به منظور
معالجه و رسیدگی دقیق بحال ایشان تشکیل یافت
و از آنجا که یک دنیا بهر بانی و عطف و تراخداوند
متمم در درون ایشان بودیم نهاده بود در اغلب
روزها بعبادت و احوال پرسشی بیمارانی که در
بیمارستان نامبرده بستری بودند تشریف می بردند
و از تفقادات و اظهار مهربانی و دستور تهیه دوا و جبهه
بعضی از آنها دریغ نمیفرمودند در مدت توقف در



در پشت سر آیت الله خوانساری آقای آقلید
محمدعلی نمایان است

اینک نمونه عکسی است که از حضرت آیه الله کاشانی
هنگام عبادت در بیمارستان بانصدتخته خوانی بر واشنا شد

داشتند مکرر بعبادت و احوال پرسشی و ملاقات ایشان
تشریف آوردند اغیر حضرت شام و وزیر راه ورجل پر

بیمارستان حضرت آیه الله کاشانی بواسطه شدت
علاقه و فرط محبت و دوستی قدیمی که با معظم اه

برگی از ویژه نامه نشریه حکمت به مناسبت درگذشت آیت الله محمدتقی خوانساری

حیات مسلمان

توقیف است

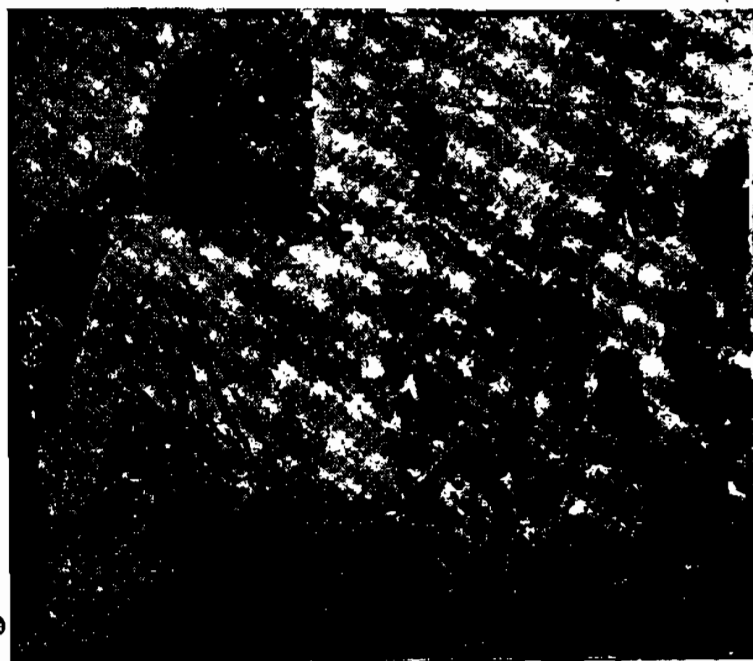
شبهه ۱۰ - ۷۱ - ۱۷ - ۱۱ - ۳۰ - شماره ۱۴

بهاه ۳ ریال

روش سیاسی ما را بدانید

مسلمان مفید به سیاست خاص و لایتنیر اسلام میباشد:

و نایستی فدای سیاست بازیهای دیگران شده و آلت و مبتذل شود
در اکثر نقاط جهان مسلمانان قربانی رقابت های دشمنان میشوند و مساعی آنها
بغیر دشمن مبدول میگردد، پس بایست کاری کرد که ثمره این زحمات و فداکاری
ها عاید خود ما شود. و آمریکا و انگلیس را دفع و روسها را رفع کنیم بقیه درص ۲



این است نمونه ای از زلزدگی برادران
مسلمان مظلوم مادر امر اکشی و تونس
در اثر ظلم فرانسویان رجوع بنام سفیر

تمثال جناب نواب صفوی که در ضمن فجایع
اخیر مصدق، مجروح شده اند و مسلمانان
الغفار خلاصی ایشان را دارند

حیات مسلمین از شیخ مصطفی رهنا ارگان حزب مسلم آزاد

حیات مسلمانان

و اسلام امروز توفیق است (طوفان شرق)

بهائیکر بال نیم

اشتراک سالانه ۹۰ و ششماهه ۵۰ ریال
خارج ایران - عادل ۱۳۰ ریال - شماره
۱۰ تاریخ ۱۱/۲۱/۲۰ - ۶/۷/۳۰
نشانی پستی تهران - حیات مسلمانان - جلیل
آباد - مقابل کاخ داد گسری

مدیر مسئول و نگارنده

شیخ مصطفی زکریا

مسلمانان بیدار شوید اکنون مسیحی ها وارد مرحله عمل شده اند

لمعانان جهان با تشکیل اتحادیه دول اسلامی مخالف میباشند و میگویند، کفار و بیگانگان برای ما متفاوت نیستند
الکفر مله واحده - المسلمون یدواحدہ علی من سواهم
انواع دشمنی های ساختگی را برای وصول به مطلوب باید کنار گذارد

تفسیر اخبار

جهان اسلام

عزالقاسمی سخن میگوید

وقت و توحه و سوئز

ص ۳



جناب آقای علال القاسمی پیشوای
مجاهد حزب استقلال و راکش
که اثرات شکر پنجه در افکند

آقای کاکوزیان مدیر کل و خانات
بطوریکه اطلاع یافته ایم آگاهی گاه
زبان لاسردان در طلب خناس و غیره خواهد بود
انتظار میرود مورد تشریح قرار گیرد

مذنی است که از طرف دول آمریکا و انگلیس زمین را میخواهند برای
تکثیر یک اتحادیه ای از مسیحیت تشکیل بدهند که بتواند بطور دسته جمعی از
نام طایفه دشمن مشترک خود استفاده برده و آنان را پیش از پیش استعمار و ملیه
پایه باستانی، بر صحنه بیاورد که آنوقت موافق با این منظور پلایه خود قدرت
به اندک با پستی یک جبهه متحد ثالثی از مسلمانان دوست خود که حد فاصل بین
به شرقی و غربی باشند ۱۱
بچه در صفحه ۲

لم : مدیر مسئول

و الله علی الناس حج البيت

ن استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی

عن العالمین

بچه در صفحه ۳

ت مقاله چهار سال قبل بزبان عربی نوشته شده بود که در مجلات عربی
پرواپ رسید .
تألم : شیخ مصطفی زکریا

مخص عاقل نمیتواند وجود

خداوند را انکار نماید ؟

شکایات و حل مشکلات ۱

تجارت کجا رفت ؟ - مگر بحرین مال اغلبها است ؟ میانه روی
شخصی وقت را بایزداد .
دو صفحه ۳

نشریه جامعه حضرت به

جددات اخیرا نشریه فوق از طرف حبه لا تلازم آذای حاج شیخ جعفر خندق
بی منتشر میشود - و واد قابل استقامت است - ما صبیانه پاشان تبریک میگوئیم

آقای مصدق

پاسخ بگوید

بمناسبت شهر یور ۲۰

بود شهریور ۹۰ بر اضطراب
خدمه و دور کشور غرب
کر چه آمد کار اذغال کر
رفت لیکن بهلوی آن در مقام

فراست دادن یعنی چه ؟ - ملت ایران فراست میخواهد ؟

خرد

صاحب‌الایاز
عازاده

مدیر داخلی: جعفر حیدر علی
ناشر افکار جامعه اخوان اسلامی

خرد چشمه آب حیوان بود
جهان جسم باشد خرد جان بود
جهانیکه اندیشه حیران اوست
خرد هر که دارد فرمان اوست

پنجشنبه دهم شهر پور ۱۳۲۸
هفتم ذوالقعدة ۱۳۶۸

سال هشتم

شماره ۱

فهرست مندرجات

صفحه

۲	آغاز سال هشتم
۳	ما از انتشار مجله خرد چه منظوری داریم
۴	دعوت باخوت در اسلام
۵	منظومه عقل و خرد
۶	جمعه و جماعت در اسلام
۷-۸	توحید و تفسیر
۹	مجلس یاد بود
۱۰	علم و دین
۱۱	راهنمایی بشر
۱۲	یک مری بزرگ در اسلام
۱۳-۱۴	قدمی بسوی کمال مطلوب
۱۵	کتابخانه خرد

هدف ما هدایت افکار
عمومی بوسیله نشر
حقایق اسلامی است

هر هفته یک شماره دوز
های پنجشنبه منتشر
میشود

نشانی موقتاً بازار
سلطانی اطاق نمره ۳
ساعت ملاقات از ۴ تا ۶
بعد از ظهر

این مجله را میتوانید از
تکفروشهای باقیمت تکفروشی
مستقیماً از اداره تهیه کنید

☆ (پیدایش حزب برادران) ☆

در تاریخ بزرگترین و سخت‌ترین روزهای آزادی که تمام احزاب و جاسات ۵۰۰ می تعطیل و هیچ دولتی قدرت سرکشی در امور سیاسی نداشتند زیرا که مأمورین آگاهی سوم نفرایشان بود . و معلوم نبود مقدرات این کشتی چهارموجه دستخوش چه طوفان حوادثی خواهد شد

در حدود ۱۸ سال قبل حضرت نایب الامام آیه الله فی الانام آقای حاج سید نورالدین الهی مدظله العالی پس از مراجعت از تبعید طهران و مشاهده اوضاع آن زمان بدین فکر افتادند که ما بطوریکه فساد اخلاق و شیوع پیدینی در مرتبه اول بوسیله چند نفر مصدود شروع و تا اینکه بعد از پنجاه سال اشاعه یافته است راه علاج و مبارزه با آن نیز باید بهمان ترتیب از اول با همه مصدودی فداکار شروع شود و تدریجاً اشاعه معروف و مبارزه با منکرات نمایند تا یک روزی ولو بعد از ۵۰ سال دیگر هم باشد جامعه را هوش کند روی همین اصل با چند نفر از خواص دوستان که دارای شرایط سه گانه ۱- کمال عقل ۲- کمال ضبط ۳- کمال دین بودند مطلب را در میان گذاشتند و همگی با جان و مال در راه وصول به هدف سوگند وفاداری یاد کردند و شروع به تکثیر افراد نمودند

سوگند وفاداری باین صورت یاد میکردند (والله من در حفظ استقلال ایران در ظل لوای منتهب جعفری باشما همراهم) که خلاصه مرام از این چند کلمه فهمیده میشود و تفصیلاً ۱۲۰ ماده تقسیم میشود بدین قرار (که شرح کتاب جدا گانه میشود)

☆ (خلاصه مرامنامه) ☆

- ۱- حفظ وحدت ملی ایران و توسعه منتهب جعفری (اتنی عشری در آن)
 - ۲- اجرای قانون اساسی بالاخص اعتبار نظارت علمی طراز اول و مجالس سنا و ایالتی و ولایتی
 - ۳- تحول فکری در شئون ملی و مبارزه با خرافات
 - ۴- الفاء امتیازاتیکه بر اثر خرافات و تعصبات جاهلانه دودوار گذشته ایجاد شده و انبات امتیازاتی که موافق با عقل و طبع باشد
 - ۵- تشیید مبانی روحانیت بنحویکه رتبه و راتبه در آن محفوظ باشد
 - ۶- تعلیم عمومی نظام و تقویت نیروی دفاع و مبارزه با هرج و مرج
 - ۷- بکار انداختن منابع ثروت و تولید منافع عمومی و تأمین بودجه کشور بنسبت درآمد
 - ۸- تعیین فرهنگ بوسیله اجرای تعلیمات اجباری و عمومی از حیث آموزش و پرورش
 - ۹- حفظ مرکزیت ایران با رعایت آنکه قطعات مملکت اوجه شئون اجتماعی بدون امتیاز بر خود دار باشند
 - ۱۰- ایجاد بهداشت عمومی از حیث تغذیه و دوا و حفظ الصحة و مسکن و تکثیر نسل بنسبیل امر از دواج
 - ۱۱- ایجاد و تحکیم روابط حسنه بین ملل و دول اسلامی
 - ۱۲- مبارزه با استبداد در جمیع شئون اجتماعی
- شرط دخول افراد دو بدو امر با معرفی یک نفر از برادران و تصویب دیگران انجام میگرفت

ورود حضرت آیت الله حاج سید نورالدین مجتهد

بطوریکه اطلاع یافته ایم حضرت حجة الاسلام آقای حاج سید نورالدین الحسینی شیرازی مجتهد که از علمای عالیه و روشنفکر و آزادخواهان عصر حاضر هستند با همه زبانی در حدود پانصد نفر از علماء و بزرگان و روشنفکران و افراد حزب برادران و کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی شیراز بقصد زیارت آستان قدس رضوی روز شنبه گذشته از شیراز حرکت و پس از عبور از اصفهان و قم عصر روز جمعه بعد از ظهر براویة مقدسه حضرت عبدالعظیم ورود نمودند :



سید نورالدین شیرازی مجتهد فارس و رئیس حزب برادران

حضرت معظم الیه علاوه بر مقام شامعی که در عالم روحانیت دارند از لحاظ آزادخواهی و مبارزه

برادر ارجمند ما



آقای سید حسین ساجدی فرزند برومند مرحوم حجة الاسلام میرزا سید محمد مدیر ائمه تبلیغات حزب برادران و مدیر علوم دینی و مربی دانشسرا و دبیرستانهای شیراز و بازرس آموزشگاههای شبانه و مدیر اتحادیه انجمن تبلیغات اسلامی شیراز که پس از فرا گرفتن علوم جدید و قدیم متجاوز از ۲۸ سال در خدمت مقدس فرهنگ با اجازه از آیات الله اصفهانی و شیرازی کمال ایقان در فن آموزش و پرورش نشان داده و در ریاست فرهنگ شهرستانهای آباد و ارواب بدریافت مدالهای علمی درجه ۱ و ۲ ممتاز و در محضر حضرت نایب الامام آقای حاج سید نورالدین و دیگر از حجج اسلام تلمذ نموده و غالب اوقات راحت خود را هم صرف وعظ و خطابه و مسافرات و تالیفات دینی و نشریات قلمی خود در جرائد و مجله و بخدمت فرهنگ دین مردم اشتغال دارند و سومین غری هستند که در حزب برادران وارد شدند

بعلاوه منوط به موافقت استخاره هم بود سپس اشخاص دیگری حسن ضبط و روایات او را در محل امتحان قرار میدادند تا وقتی که اجازه ورود می یافت و پس از مدتی آزمایش در جلسات معلی و در مجمع عمومی پذیرفته میشد تشکیل جلسات در دوا و امر با موافقی که در کار بود خیلی سری و غالباً در خارج شهر در قاط و وسیع غیره و در وقت از آفتاب یا آخر شب در محلهای گمنام انجام میگرفت و غالباً بدون تشریفات و حتی چای و دود و غیره ممنوع بود

برنامه جلسات تلاوت آیاتی از قرآن مجید و تفسیر آن، چند مسئله شرعی از رساله، بحث در اطراف هدف و مرامنامه، ذکر خرابی اوضاع و چاره جویی و راه علاج آن، سعی در تکثیر افراد، الاغ دستورات فردی و اجتماعی

طرز عمل و اقدامات اولیه چون این حزب خط مشی مذهبی داشته و موفقیت در عمل را منظور دارد نه اسم و رسم و تظاهرات دروغی یا به خود بینی ها و عنوانهای تو خالی این بود که برای انجام اعمال خیریه و اقدامات عام المنفعه به رسم و رسم که فرض میشد و از هر ناحیه و مقامی که بود از طرف افراد این حزب تقویت و کمک داده میشد، مردم میدیدند کارهای مهم بدست يك اشخاص محدودی شروع و انجام میگردد حكه ما به شكفتی میگردد غافل از اینکه يك قوه قویه و يك تشکیلات مرتب و منظمی در پس پرده انجام وظیفه میکند مطلب باین سادگی نیست رفع گرفتاری مردم در موقع سختی، سوخت در زمستان و تنزل مرتب نرخ ذغال بوسیله تأسیس شرکت سوخت و معالجه ۱۱۱۰ نفر مرخص مبتلای به صیبه و استخدام ۲۵ نفر دکنر، تهیه دوا و

خطبه‌های حضرت آیت‌الله خالصی زاده

در نماز سومین جمعه روز اول ماه رجب ۱۳۶۳

که در حضرت عبدالعظیم اقامه شده و جمعه های

آینده نیز در همان محل تکرار خواهد شد

اظهارات آقای علی اکبر اعلم بعد از نماز جمعه
در اطراف قضیه حضرت آیت الله حاج سید
ابوالقاسم کاشانی که از طرف حضرت آقای خالصی
زاده خطاب به مسلمین به عمل آمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرتبه از مرگ حتی نجات حاصل نموده اند و خودبختانه امر و وجود محترم ایشان که يك مرد مجاهد ديني و مجتهد مسلم شيعة ميباشند مورد استقامت مردم مسلمانان قرار گرفته و اميدواريم كه در آينده همام مردمان تبليغات مذهبي و تربويات ديني ايشان كهاف السوابق الايام مستفيد شوند .

چون موقع اذان ظهر و ساعت ایراد خطبه روز جمعه فرا رسید
بود از منبر پاتین آمده و حضرت آقای خالصی **رحمه** به منبر
خطبه صعود و خطبه اول جمعه را بشرح زیر ایراد فرمودند

خجانه اول

اجتماع حیدر خاں و شہادت بروجہ و رسالت حضور رسول
و صلوات بر اشرف انبیاء و آل اصفیاء او امر بقوی و پرمیز
نگاہی بر بابت حق با کمال فصاحت ادلاء نموده و سپس گفتند
مردم پرمیز کاری کنید خبر دنیا و سعادت علمی قطع با
پرمیز کاری است پرمیز کاری نیست مگر اجراء احکام الہی یعنی
اوامر را اجراء و انواہی اجتناب نمایم
مردم دنیا شما را گول توند شیطان انس و جن شما را
غریب نمند

این فرقه جمعی که بر نام خیرات مشتعل است و تمام مضرتها بر طرف بیناید و در قرآن کریم واحادیث شریفه پیش از هر حکمی بآیت تاکید شده و علماء اعلام و مراجع تقلید امروزه همه ادای نفل جمعی را واجب دانسته بایرجوب تخصیری و بایرجوب هنی

چرا شیطان شما را فریب میدهد ؟ چرا آتش برای خودتان میافروزد ؟

برای چه اغراض شغصی و تحریکات دشمنان اسلام و ایران که سالها ایران را بآتش غضب الهی سوزانیدند و بر دین و ناموس و اموال و اغراض و زننه و مرده ایران ابقاء نکردند مشاور و ادا میکنند این فریضه مهم اسلامی و اخلاقی نایند ؟ ای دشمنان ایران ! از ایران چه میخواهید ؟ به کدام این ملک را میخواهید بکشاید ؟ دیگر برای ایران چه مانده ؟ آیا لوسی مانده ؟ آیا مالی مانده ؟ آیا زمین صبیعی در ایران هست ؟ آیا فرهنگ و علم هست ؟ آیا ثروت هست ؟ آیا صنعت هست ؟

چه مانده برای ایران ؟ چرا از جان ایران دست نی
کشید ؟ بیست و دو سال بی دینی گردید چه دیدید ؟ آیا بس
نیست این مصائب و لطافت و گرفتاریها که فلا دو ایراب
هست ؟ از جان مردم چه میخواهید ؟ امروز که از بهترین
رواها و دو جبه اول مله رجب و از بهترین ماههای مبارک
و ماه محبت و روز حق است و مخصوصاً روز جبه که
مهر و محبت و عطوفت و مهربانی و رحمت و شفقت و

اخطار و دعوت لازم

از طرف حضرت آیه‌اله خالصی زاده

از افراد وفادار جمعیت مجتبعین مسجد سلطانی

اهالی محترم پایتخت و عموم مردم ایران مخصوصاً کسانی که امروز سن آنها بین چهل و پنجاه سال بوده و از متولدین دوره شوم و منحوس ۲۲ ساله دیکتاتوری رضا خان نمی باشند بخوبی میدانند که در سنه ۱۳۴۱ هجری در شهر تهران جمعیتی بنام مجتبعین مسجد سلطانی تحت رهبری و قیادت حضرت آقای خالصی زاده تشکیل گردید.

این جمعیت با حرارت و صمیمی در ترویج حقایق دین مبین اسلام و مبارزه با فجایع اعمال و قلدریهای رضا خان و جلوگیری از نشر بی دینی و فسق و فجور و روج از طرف آن قزاق بی سواد و اعمال جنایتکارش سهم مهمی در این کشور داشته است و افکار این جمعیت بوسیله منبر های روزانه حضرت آقای خالصی زاده و بعداً در روزنامه ستاره ایران بقلم آقای علی اکبر اعلم و کیل یاب ۱ دادگستری که از افراد علاقه مند باین جمعیت بوده و هست انتشار پیدا میکرد از آثار بزرگ عملیات این جمعیت بعد از نماز تاریخی که حضرت آقای خالصی زاده در بازار تهران (بمناسبت بسته شدن درب تمام مساجد از طرف رضا خان) بجا آورد هجوم به مجلس شورای ملی و نجات مرحوم مغفور مدرس از چنگال و کلای تحمیلی رضا خان و برهم زدن جمهوری قلابی و تحمیلی نامبرده و متینک های بزرگ فوق العاده منظم در یرون دووازه دولت و تشییع جنازه مرحوم میرزاده عشقی شهید راه آزادی و مبارزه با دیکتاتوری و خبیثی کارهای مهم دیگری بوده که بالاخره با توطئه قتل مستر ایمری قفسول دولت جمهوری امریکا از طرف شخص رضا خان و انداختن این تنگ و گناه بگردن ملت معصوم ایران و تبعید حضرت آقای خالصی زاده بخواف خراسان اضطراباً دست از فعالیت کشیده و در حال اختفاء و سکوت بسر برده است

امروز که خوشبختانه بعد از هیجده سال زجر و مصیبت حضرت آیت الله خالصی زاده از تبعید حکومت دیکتاتوری به تهران مراجعت فرموده اند از عموم افراد و علاقه مندان باین جمعیت که تغییر فکر و عقیده نداده و تصاریف ایام و بی دینی ترویج شده از طرف رضا خان بحمدالله قادر به تغییر و تضییع افکار اسلام پرستانه و آزادخواهانه آنان نشده است

باین وسیله دعوت میشود که برای ادامه و تجدید تشکیلات جمعیت در منزل حضرت آقای خالصی زاده و در دفتر جمعیت که در خانه حضرت معظم له دایر شده است حضور بهم رسانند و مذاکرات لازمه را بعمل آورده و در نتیجه بادامه خدمات اسلامی و ملی موفقی و موید بشوند بفضل و مکره

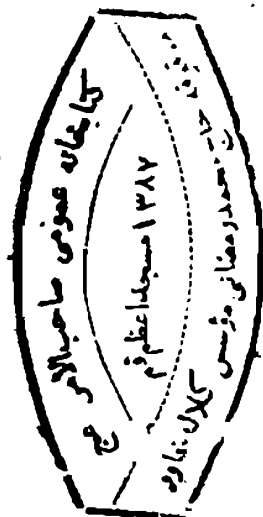
بیا ۱ دیل

چاپخانه شرکت مطبوعات

جواب سووم درج گهر درویشان معصوم، معذرت

اسامنامه

و آئين نامه



اتحادیه مسلمین ایران

طهران

تأسیس ۱۳۲۴ شمسی

چاپ تابان

داده و بدین وسیله رسمیت اتحادیهٔ مسلمین ایران محرز گردید. اینک اساسنامه و آئین نامه آن در این دفتر چه از نظر خوانندگان کرامی میگذرد و هر کسی که مایل به عضویت این مؤسسه باشد لازم است که کاملاً اصول و مولداسانند و آئین نامه را مطالعه نموده پس از اطلاع از مرام این مؤسسه طبق تشریقاتی که بر ای هر عضو مقرر شده است میتواند عضویت این اتحادیه را بپذیرد در خانمه این نکته ناگفته نماند در هر منطقه ای که عدهٔ اعنای اتحادیه طبق مادهٔ ۴۶ آئین نامه به پنجاه نفر برسد میتواند مطابق مواد ۴۶-۴۷-۴۸ آئین نامه شعبه ای بنام اتحادیهٔ مسلمین ایران با قید شعبهٔ آن منطقه تشکیل دهد و این شعبات ملزمند که مطابق آئین نامه رفتار نمایند.

هیئت مؤسسين اتحادیهٔ مسلمین ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اتحادیهٔ مسلمین ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

و به فقه حنفی

مسلمانان متحد شوید

اساسنامه و آئین نامهٔ اتحادیهٔ مسلمین ایران
نظر با اهمیت اتحادیهٔ کنگر و نا کیدانی که در این موضوع از اولیای دین مقدس اسلام شده است در تاریخ ۱۳۲۴ خورشیدی مؤسسهٔ بنام اتحادیهٔ مسلمین ایران در تهران تشکیل و شعباتی نیز در اغلب شهرستانها تأسیس شده است چون اتحادیهٔ نامبرده از لحاظ قانونی رسمیت نداشت لذا هیئت از عناصر صالحه پس از بررسی کامل در اطراف اساسنامه و تنظیم آئین نامه به منظور تأمین مزایای سیاسی و حقوقی، مؤسسهٔ مزبور را به ثبت

ب- تشکیل دارالتبلیغ بمنظور تربیت مبلغین منور-
الانکس طبق اصول صحیح عصری که بموجب آگهی نامه
جداگانه ای مباد عملی آن با مساعدت منتظمین فنی تنظیم
خواهند شد.

ج- اعزام مبلغین بنقاط دور از شهرها از قبیل دهات
و قسبات کوچک.

د- تأسیس چاپخانه مخصوصی برای نشر کتب و مجلات
و روزنامه جات دینی و مذهبی که پیهای بسیار کمی دست رس
استفاده عموم گزاشده شود.

ه- تکثیر مطبوعات دینی و مذهبی و اخلاقی با طرز
مرغوب و اسلوب مطلوب و گراورهای جالب توجه که رغبت
عامه مردم را بقرائت آنها جلب نماید.

اصل پنجم: ایجاد الفت و محبت میان افراد مسلمین
دنیا و ابر از همدردی در مواقع گرفتاریهای مسلمین جهان و
اتلاف دادن فیما بین جمعیههای دینی عالم اسلام و اهتمام
و کوشش کردن دراز میان بردن وسائل فائق بوسیله تشکیل
بانک کسکرت اسلامی طبق برنامه مخصوص که هیئت مدیره اتحادیه
مسلمین ایران بهمناسبت تنظیم نموده و اعلام خواهد داشت.

اصولنامه اتحادیه مسلمین ایران

اصل اول: ترویج جدی از دین مقدس اسلام و قرآن
مجید بوسیله امر بمعروف و نهی از منکر طبق شرایط مقرر
در شرح مقدس اسلام.

اصل دوم: ترغیب و تحرص مردم بتعالیم قرآن و آنها
را آشنا ساختن بنکات علمی و ادبی و تربیتی و اخلاقی و اصلاحی
آن با تأسیس مجالس تفسیر و تحقیق و تدقیق در پیرامون آیات
مقدسه تحت ضرور علم امر و زری مطابق بر نامه مخصوصی که بعداً
تنظیم خواهد شد.

اصل سوم: تیار ز منطقه و غیر دقلی با هر گونه انتشارات
مضره بدین و آئین اسلام و مسئله سخنرانی های مفید و انتشارات
موردمند.

اصل چهارم: توسعه دادن بدایره تبلیغات اسلامی
بوسیله:

۱- تکثیر مجالس وعظ و خطابه در شهرهای بزرگ.

۱ - آقای حاج شیخ عبدالحسین شوشتری: رئیس هیئت مؤسین.

۲ - آقای حاج میرزا مهدی سراج انصاری مؤسس

اتحادیه و مدیر مجلهٔ مسلمین: نایب رئیس اول

۳ - آقای سرهنگ احمد اخگر: نایب رئیس دوم

۴ - حاج سید حسن عدنانی مدیر روزنامهٔ ندای حق

خزانه دار.

۵ - آقای دکتر عبدالحسین کافی مدیر روزنامه

فریاد ملت: دبیر

۶ - آقای عماد زاده مدیر مجله خرد: دبیر

۷ - آقای حاج علی اکبر نشید مدیر مجله تاریخی

عضو هیئت مؤسس

۸ - آقای دکتر سید ابراهیم انگجی: عضو هیئت مؤسس

۹ - سید اسدالله مصطفوی: عضو هیئت مؤسس

۱۰ - حسینیقلی قبادیان: عضو هیئت مؤسس

۱۱ - منوچهر علایی: عضو هیئت مؤسس

۱۲ - لطفعلی اعلائی: عضو هیئت مؤسس

۱۳ - محمد جناب زاده مدیر روزنامه ندای آسمانی

عضو هیئت مؤسس

اصل ششم: ایجاد هم آهنگی و یک وحدت نیر و مند

ملی اسلامی میان تمام افراد جامعه مسلمین بوسائل ممکنه.

اصل هفتم: تعمیم فرهنگ اسلامی و بهداشت در تمام

نقاط کشور بوسیله افتتاح مدارس ابتدائی - متوسطه - عالی -

و اعزام پزشک بنقاط دور دست کشور.

اصل هشتم: دستگیری و مساعدت به مستمندان بوسیله

جمع اعانات مشروعه و تشکیل بنگاههای خیریه.



در جلسه هیئت مؤسین که بتاريخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۹

منعقد گردید تبصره ذیل باتفاق آراء تفویض و باسائنمه منضم

و بانضمام آن به ثبت داده شد.

تبصره - چون عدم توافق فکری و سلیقه موجب وقفه در

ثبت اتحادیه مسلمین ایران شده بود لذا در سازمان آن تجدید

نظر شد و انتخاب مفضل الاسامی زیر بعنوان مؤسین، مسئول

امور اتحادیه میباشند و پس از رسیدن عده درمرکز به پنج هزار

نفر، عدهای بعنوان هیئت مدیره مرکب از ۱۲ نفر با اکثریت

آراء جمعیت طبق رأی مخفی و مستقیم انتخاب میشوند که

با هیئت مؤسین همکاری نمایند.

اسامی، مؤسین بشرح زیر است:

آئین نامه اتحادیه مسلمین ایران

چون طبق تبصره اصل ۸ اساسنامه اتحادیه مسلمین ایران که بتاريخ آذرماه ۱۳۲۹ در نیت شرکها تحت شماره ۱۳۵ ثبت شده امور اتحادیه مسلمین تحت نظر و مسئولیت ۱۴ نفر هیئت مؤسسين آن قرار گرفته و مسئولیت تمام تشکیلات و امور متفرقه اتحادیه ناموقی که عده جمعیت بمقدار مصرح در تبصره اصل ۸ اساسنامه نرسیده بموده هیئت مؤسسين خواهد بود و حسن جریان امور و انجام کارهای اتحادیه بانظر و صور ابديد ايشان میباشد لذا آئين نامه زیر در جلسات هیئت مؤسسين مطرح و پس از تبادل نظر و تقاطع افکار با اکثریت در تاریخ دیمه ۱۳۲۹ تحت ۳۰ ماده و ۹ تبصره تصویب شد که بموقع اجرا گذارده شود.

توضیح آنکه هر کجا ذکر از هیئت مدیره شده نموده ناقل از رسیدن جمعیت بحث قضای و انتخابات عمومی مراد همان مؤسسين میباشند.

توضیح این که نامه های صادره از اتحادیه مسلمین ایران بتمهیدات و قراردادها و کارتهای عضویت و هر گونه نوشته ای که از این قبیل باشد بامضای رئیس و دبیر فانیب رئیس و دبیر خواهد بود و اوراق بهادار از قبیل قیوض و استناد رسمی و پروات و چکهای مانگی و نظایر آنها بامضای آقایان حاج سراج انصاری و حاج سید حسن عدنانی خواهد بود در غیاب یا استعفای هر دو بایکی از آقایان نامبرده هیئت مؤسسين موظف است که بجای غایب بامستغنی يك يادونفر را بآرائی معنی با اکثریت آراء انتخاب کنند.



۷- باید در حزبی که مواد مرأمانه آن با اصول یا فروع

شرع مقدس اسلام مخالفت دارد عضو نباشد.

تبصره ۵- کسانی که عضو یکی از احزاب سیاسی هستند

اگر مواد مرأمانه آن حزب بطوریکه در شرط هفتم تذکر داده شد با اصول و موازین شرع مقدس اسلام مخالفت نداشته باشند میتواند عضو جمعیت اتحادیه مسلمین ایران شود بشرط این که با اجرای اصول مرأمانه اتحادیه مسلمین ایران ملزم شده و نسبت به مقررات مشروع اتحادیه وفادار باشد.

ماده ۴۵- باید دو نفر از اعضای اتحادیه مسلمین ایران

باینکه از علمای مورد اطمینان اتحادیه دارای شرایط بودن درخواست کننده عضویت را کتباً تصدیق نمایند.

تبصره ۵: در شهرستانها هر کسی که واجد شرایط باشد

میتواند از طرف یکی از علمای معروف محل و در صورت نبودن عالم دو نفر از معتمدین محل معرفی شود و اتحادیه مسلمین مرکز باستناد معرفی آنان عضویت درخواست کننده را خواهد پذیرفت البته در این صورت وجود دو نفر اولی برای معرفی سومی کفایت خواهد کرد باین معنی که آن دو نفر اولی خواهند توانست که معرف سومی شده و بمقدار اعضای اتحادیه

فصل اول

شرایط عضویت

ماده ۱- هر عضوی باید دارای شرایط ذیل باشد.

۱- بلوغ شرعی، یعنی باید از حیث سن کمتر از پانزده سال نباشد.

۲- دارای رشد فکری بوده و قوه تشخیص نیک و بد را داشته باشد.

۳- مسلمان صحیح العقیده بوده و بجاویدائی دین مقدس اسلام ایمان کامل داشته باشد.

۴- حسن فداکاری و از خود گذشتگی و حرارت دینی و روح شهامت داشته باشد.

۵- دارای سوء سابقه نبوده و متجاهر بفسق نباشد مگر این که حقیقتاً توبه نموده و اعمال قبیحه را ترک کرده باشد که در این صورت میتواند عضو این جمعیت باشد.

۶- باید بیکاره و کل بر جامعه نباشد همچنین دارای شغل نامشروع نباشد.

بپذیرانند.

ماده - ۴ باید ینمان نامه ای را که ذیلا نوشته میشود در حضور نماینده اتحادیه یا یکی از علمای معروف محل، یا یکی از متمدین محل قرائت نموده و امضاء کنند و مقدار شهریه خود را (که حداقل آن بیست ریال است) نیز معین و پرداخت بکنند ساله آن را با اتحادیه مسلمین مرکزنهده نمایند و آن درس کامل خود را هم معین کرده و دفتر معروف یا عالم محل بامعتمد محل نیز آن ورقه را امضاء کنند پس از این با بان تشریفات فوق همان ورقه را بانضمام دو قطعه کس بدفتر مرکزی ارسال دارند تا کارت عضویت آنان صادر و فرستاده شود. بهای کارت عضویت بیست ریال است.

متن پیمان نامه

آفرید کارا تو از دلها آگاهی و میدانی که من متدین بدین اسلام هستم و بهستی تو اعتراف و بنبوت خانم الانبیاء حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله و سلام از روی ایمان کامل عقیدم مندم و تو را در همه جا حاضر و ناظر اعمال خود میدانم و همواره در پناه تو بوده و هستم و تو میدانی که بهیچ انگار احزاب سیاسی که موادم امنامه آن با اصول و موازین شریعت محمدی (ص) مخالفت داشته باشد بستی ندارم و عضو همجو

حزبی نیستم اینک تو را اکو اه گرفته باجمیت اتحادیه مسلمین ایران یمان می بندم که بر طبق اساسنامه اتحادیه هو راه ترویج اسلام و قرآن مجید و مذهب جمفری (ع) و حفظ ناموس دین محمدی (ص) و آبروی مسلمین و مبارزه با هر گونه بیدینی و خرافات باعمل و یمان و قلم و قدم و مال تا آخرین حد امکان کوشش و اهتمام نمایم و هر گاه برخلاف یمان خود رفتار کنم از پناه تو بیرون و مستوجب قهر و غضب تو باشم و این ورقه را امضاء نموده و حجت را بر خود تمام میکنم. محل امضاء

ماده ۴ - هیچ يك از اعضاء (اعم از مؤسس یا مدیر یا عضو) حق ندارد بنام اتحادیه امری را نفیاً یا اثباتاً بدون اجازه کتبی هیئت مدیره انجام دهد.

تبصره در صورت مخالفت با ماده چهارم پس از تیرت مخالفت هیئت مؤسسين حق دارند نامبرده را از عضویت طرد و بوسیله جرایم اعلام نمایند و بدین ترتیب هستند که اگر از هیئت مدیره باشد شخص صالحی را از اعضاء اتحادیه بجای مشارالیه دعوت نمایند و چنانچه مورد لزوم شد از مجاری قانونی نیز مرتکب را تعقیب جزائی نمایند.

ماده ۵ - تمام افسر اد اتحادیه موظفند شریعاً خود را

ماده ۹ - هیئت مدیره لدی الاقتضاء میتواند دفترچه هایی

بنام کارنامه مورخیر به تهیه نموده و در دسترس اعضاء بگذارد که اعمال یومیۀ خود را در آن دفترچه ثبت و ماهی یکبار بدفتر اتحادیه بدهد تا بمنظور پیشرفت مسابقه اخلاقی نشر شود.

فصلی دوم

انتخاب هیئت مدیره

ماده ۱۰ - نظر به تبصره اصل ۸ اساسنامه پس از آنکه

عدد جمعیت مرگزی اتحادیه به پنج هزار نفر رسید انتخاب عمرمی برای تعیین ۱۲ نفر هیئت مدیره که بامؤسین در اداره امور اتحادیه همکاری نمایند اعلام خواهد گردید .

ماده ۱۱ - برای اجرای ماده ۱۰ در اولین جلسه که

جمعیت بعد نصاب رسیده باشد هیئت مؤسین از بین خود پنج نفر بمنوان انجمن نظارت انتخابات برگزیده و کلیه اقدامات مربوط بانتخاب ۱۲ نفر هیئت مدیره تحت نظر آنان انجام خواهد یافت .

ماده ۱۲ - هیئت مدیره در يك مجلس بسا رأی مخفی

در قبول مقررات اتحادیه ملزم دانسته و تصمیمات هیئت مدیره را محترم و لازم الاجراء بدانند .

ماده ۱۱ - اعضاء اتحادیه باید حداقل سالی یست و

چهار تومان بعنوان شهریه بصندوق اتحادیه بپردازند ،

تبصره ۵ - هر عضوی میتواند بیشتر از مبلغ مزبور بمنوان

شهریه متعهد شود و با اضافه از شهریه بابت اعانه برای اجرای منویات اتحادیه کمک نماید .

ماده ۱۲ - وجوهی که از افراد و اعضاء بعنوان شهریه

گرفته میشود با پیشنهاد هیئت مالی و تصویب هیئت مدیره

پس از رفع احتیاجات ضروری برای اجراء اصل چهارم و هفتم

و هشتم اساسنامه بمصارف انتشارات سودمند و تعلیمات دینی و

چاپ کتب مفید و مخارج جشنها و سوگواریهای مذهبی و تأسیس

چاپخانه و تشکیل بنگاه مطبوعاتی و افتتاح مدارس و دستگیری

از فقراء و تأسیس بنگاههای خیریه و خرید محل برای اتحادیه

و مانند این امور خواهد رسید .

ماده ۱۳ - افراد اتحادیه مسلمین باید یکدیگر را طبق

آیه کریمه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ برادر خود دانسته و حقوق

همدیگر را ادا نمایند .

۱- سراحت لهجه داشته و دارای نطق و بیان باشد

۷- در امور اجتماعی و وظیفه شناس و وسای و در تهران معروف باشد .

۸- در احزاب سیاسی رده جات دیگر عضویت نداشته باشد .

ماده ۱۵- هیئت مدیره برای پیشرفت کار اتحادیه میتواند کمیونتهائی از اعضاء خود با از اعضاء اتحادیه برای امور مالی- تبلیغاتی- فرهنگی- مطبوعاتی- اداری- استخدامی- وغیره تعیین و با اکثریت آراء انتخاب نمایند و وظایف و کارهائی را که بکمیسیون محول میکنند بامستقلا و با برای شور و دلدن گزارش تصریح نمایند

ماده ۱۶- جلسات هیئت مدیره در هر هفته یکبار تشکیل خواهد شد .

ماده ۱۷- با حضور نصف بملایه يك از اعضاء هیئت مدیره جلسه رسمیت خواهد یافت .-

ماده ۱۸- اتحادیه مسلمین ایران بر حسب ضرورت واقتضا در هر هفته روزهای جمعه جلسه مستشاری و اجتماع عمومی خود را تشکیل خواهد داد و بر نامه این جلسات را هیئت مؤسسين

انتخاب میشود بدین ترتیب: هر عضوی اسامی اشخاصی را که برای هیئت مدیره انتخاب مینمایند در کاغذ سفید با خطوط خوانا نوشته بصندوقی که قبلا تهیه شده و خالی بودن آن محرز است ریخته و بعداً تحت نظر هیئت نظاره، مهرور و بعد استخراج آراء شده و نتیجه بوسیله هیئت نظار اعلام خواهد کردید .

ماده ۱۴- هر گاه از اعضاء هیئت مدیره کسی استعفا نماید یا مسافرت يك ساله کند یا فوت نماید هیئت مدیره از دارندگان آراء متعاقب اود دعوت خواهد کرد .

ماده ۱۴- افرادی که به سمت هیئت مدیره انتخاب میشوند باید علاوه بر شرایط عضویت دارای شرایط زیر هم باشند .

۱- سن کمتر از سی سال نباشد .

۲- سواد داشته باشد .

۳- معلومات دینی داشته باشد .

۴- باوضاع جهان و سیاست دین آشنائی کامل داشته باشد .

۵- مدیر و فکور و صاحب رأی ثابت باشد .

ماده ۲۴ - هیئت مدیره مأمور اجرای اصول هشتگانه

اساسنامه می باشند -

فصل چهارم

در تشکیل شعبات

ماده ۲۵ - اعضای که در شهرستانها داوطلب عضویت

اتحادیه مسلمین ایران میشوند باید اولاً با اصول اساسنامه

سابق الذکر موافقت کنند و ثانیاً طبق همین آئین نامه رفتار

نمایند و ثالثاً طبق ماده ۳۰ عمل نمایند -

تبصره - مادامیکه در محل ، تعداد اعضا بعد از تصاحب

نرسیده باید شهریه تعهدی خود را بهر صکر بفرستند . -

ماده ۲۶ - اعضا هر يك از شهرستانها تا پنجاه نفر

نرسیده اند و هنوز رسماً شعبه‌ای تشکیل نیافته است تابع

دستور می‌گردد و می‌باشند و چون بعد تصاحب رسیدند هیئت مدیره

خود را متناسب محل و دستور می‌گزیند و از بین خود انتخاب میکنند

که طبق اساسنامه و آئین نامه می‌گردد امور اتحادیه شهرستان

خود را عهده دار باشند -

تبصره ۱ - تعداد هیئت مدیره هر شهرستان با پیشنهاد

باز طرف آنها کمیسیون مربوطه تعیین مینمایند .

ماده ۱۹ - آئین نامه‌های مربوط به کمیسیونها با پیشنهاد

اعضای هر کمیسیون و تصویر هیئت مدیره قابل اجرا است .

فصل پنجم

در وظائف هیئت مدیره

ماده ۲۰ - هیئت مدیره پس از انتخاب بوسیله هیئت نظار

از دبیرخانه آنها ابلاغ میشود که در تشکیل جلسه طبق شرایط

معمینه حضور بهم رسانند -

ماده ۲۱ - هیئت مدیره در اولین جلسه با یک نفر رئیس و دو

نفر معاون و دو نفر دبیر و دو نفر بازرس با اکثریت از بین خود انتخاب

مینمایند .

ماده ۲۲ - هیچ يك از اعضا هیئت مدیره بدون عذر

موجه نباید از حضور در جلسات غیبت کنند و در صورت داشتن

عذر موجه لازم است هیئت مدیره را قبلاً مستحضراً سازند غیبت پنج

جلسه متوالی بدون عذر موجه بمنزله استعفا تلقی شده و عضو

دیگری بجای او دعوت خواهد شد -

ماده ۲۳ - مدت تصدی هیئت مدیره دو سال شمسی خواهد بود .

اعضاء همان شهر و قلمرو هیئت مدیره بر کرسی تعیین خواهند شد.

تبصره ۴ دولت در آموح شهر ستانی از تأسیس شعبه

بمعرف اداره امور خود میرسد و بقیه بر کفر ستاده میشود.

ماده ۴۷ اتحادیه های شهر ستانها عموماً باید در مسائل

مهم از هیئت مدیره مر کر کسب دستور نمایند . -

ماده ۴۸ هیئت مدیره هر شهری باید هر سه ماه یک

مرتبه گزارش عملیات خود را بر کر بفرستند . -

ماده ۴۹ کلید کارتهای عضویت اعطاء اعم از مر کر و

شهر ستانها باید از دفتر اتحادیه مر کر صادر شود . -

تبصره - بهای کارت عضویت که بمنزله کارت ورودی

است یست ریال است .

ماده ۴۰ - این آیین نامه که مشتمل بر ۲۹ ماده و ۸

تبصره است در صورت مقتضی کللاً یا بعضاً با تصویب هیئت مدیره

قابل تغییر و تبدیل است . -



آتش سوزی در اتحادیه مسلمین در تاریخ ۱۳۲۹/۴/۲

مستأفانه اگر امرایی از طرف وطن دوستان واقعی و اشخاص فعال و دلسوز برای نریم خرابیها و اصلاح امور بک کشور اسلامی تشکیل بدهند. متر اثر نفوذ و نفوذت خارجیان موافق نباشوند، و اگر هم بطور معجزه آسایی کاری انجام دهند و یا فرضا کشور را صد درصد از دست همال خارجی و نفوذ آنان برهانند، دوائر تبهائی و فساد برون این کشور اسلامی از سایر برادران خود بوسیله سرحدات و قیوه، و در اثر اینکه دول بزرگ ملی بقرول و قرارداد خود پشاید نبوده و مبیح ملل متعدد آلت دست آنهاست؛ نه فقط نتیجه ای نتوانند گرفت، بلکه باطرز شدیدتری بوقیود استعمار و موارد استعمار قرار خواهند گرفت، ولی:

مساطوری که در مصحات بد خواهیم خواند. هنگامی که مرانامه جمعیت مسلم آزاد به نتیجه برسد و ۸۷ میلیون مسلمان، متفق و مشترک السامی شوند دراز خالی شدن دست دشمن از منابع فسی، خود بقود نانوان و مضطل خواهند شد.

یکی از هواملی که ما و همد خیرت و غلبه میدهد همین اختلافاتی است که در بین دول سه گانه، موثر جهان، حکمرما است، و حقا اگر تاکنون امور مسلمین بوسیله رجال خادام و دلسوز اداره میشد. حداقل را استفادمو را از این اختلاف برده بودیم.

شما بطور قطع بدانید که بعد از ان (الکفر مله واحده)، تمامی دول غیر مسلمان جهان، فاسد و مستحکم و دشمن متساوی ما (بالنسبه) میباشند و مسلمانان موظفند که بدستور پیشبر معظم خود که فرمود (المسلمون یثو احمده علی من سواهم) بطور دسته جمعی علیه جمیع کفار جهان اقدام نمایند.

ترجمه: مسلمانان همچون یک دست هستند که بایستی علیه غیرمسلمانان بکاروندند.

بنا بر این میبایست برای دفع غریبهها و رفع شر قیها اقدام نماییم اینک مرانامه دوزابل بنظر جناب عالی میرسد:

اصل اول - افرادی که در جهان قائل به (کلمه توحید) هستند دارای (توحید کلمه) شوند

مرانامه

جمعیت مسلم آزادان

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم، و رسول الله علی خیر رسله محمد، و الله تعالی الهیمة والمجد، و اصحابه الذین جاهدوا لادیه الاسلام.

بخواست و باری خداوند متعال جمعیت (مسلم آزادان) دواوله و جب العرب ۱۳۷۰ میری قیری تشکیل یافت، منظور و واقعی و نیامی این جمعیت (آزادی از قیود و قوا و کفار و خارجیجات و غرض و تشکیل مملکت جهانی اسلام و قرآن) میباشد.

بسی از تبر بهای طو لانی مسلمانان منصوره جو ازان متعال، و بخیرول آنان در امور اب مختلفه سیاسی اینک وقت آن رسیده که دوران جمعیتی که ضامن اسرای آن اساس تین آن میباشد و خداوند متعال و همد خیرت آنرا داده است شرکت نمایند و از ورود دواور اب مختلفه ای سکا اگر آنها از طرف خارجی ها تشکیل میشوند و خود را ملیس بلیاس میطرفی مینمایند خود - دارای کنند

توضیح ۱- جوانان مسلمان بوحشی گری ها و جنایات اروپاییان و تاریخ نگین آنان آشنا شده و حساب آنها را با مدعی انگشت شمار مغرضین آنها جدا باید.

توضیح ۲- حقایق و دلایل و حکم اسلام بطور زاینگان در دسترس افراد غیرمسلمان جهان قرار گیرد.

شرح ایط همکاری و عضویت

ماده ۱- هر کس دقتمه او مطابق اصل اول است بشی معتقد بوجه و نبوت و مصادیق باشد، میتواند وارد این جهت شود اگر چه هر ملایر احراب هم اسم نویسی کرده باشد.

ماده ۲- هر کس همکاری خود را با این جهت اعلام نموده، و متعهدات و تعانی خود را ارسال دارد جزو مسکوران در خواهد آمد.

ماده ۳- فرستادن حق عضویت و همکاری منوط بتوانایی و تساهل مسکوران نبوده و اجباری نیست و سایر مسلمان نیز میتوانند با این جهت مساعدت نمایند.

ماده ۴- این جهت تمام احراب و جهت هائی را که مسلمان تشکیل داده و یا میدهند محترم شمرده و با آنان تعاون و مساعدت خواهد نمود.
ماده ۵- این مراسمها بر پائینهای ترکی و عربی و اردو و فرانسوی نیز ترجمه شده است و معانی میباشد.

بالی جمعیت مسلم آزاد و مدیر مجله حیات مسلمانین
فیض مصطفی رهنمنا

چاپ دوم - مورخه ۲۴ ر ۹ ر ۱۳۳۲ - نقالی پشی : تهران
مجله حیات مسلمانین - مرکز جمعیت مسلم آزاد

توضیح ۱- مسیحیان و یهودیان چهره فالتین به (کله توجیه) نیستند.

توضیح ۲- هر کس به توحید و نبوت و معاد و لوازم آن معتقد باشد مسلمان میباشد.

اصل دوم- تمام مسلمانین، همه بلاد اسلامی را وطن خود دانسته و وطن را چهار دیواریهای مبتدل و فرمایشی فلی محدود ندانسته و فقط برای این وطن بزرگ جانشانی کنند.

اصل سوم - حکومت بر مسلمانان به افراد صلاحیتدار و اگلا از خود که دماقی دستور اسلام حکومت کنند.

اصل چهارم - قوای نظامی مسلمانین برای دفاع از خود و طرفداری از مظلومین مرتب و تشکیل شوپ و روجه آنان تقویت شده و بوقیبت و عزیت خود متوجه گشته و پاس را فراموش کنند.

اصل پنجم - منابع بلاد اسلام از تصرف عدوانی دشمنان بشر و اسلام خارج شده و در دسترس و مورد اسیرتاده میان اصلی آن قرار گیرد و در نتیجه بینه مالی مسلمانین قوی و خدای دشمنان آنان ظاهر گردد.

اصل ششم - مسانظوری که اسلام دستور داده و همان طریق که در قرون وسطای هیبری رسول بوده، مسلمانان دارای سواد کافی شده و منابع در بلاد اسلامی باوج ترقی برسد، و نزوت مسلمان بر خلاف امروز فیما بین آنان بطور مشروح تقسیم شود:

اصل هفتم - احکام و شمایل و حدود مفروض اسلام، محور و مله گردد.

اجرا خود و آثار کفر و مقررات مخالف اسلام، محو و مله گردد.
اصل هشتم - مسلمانان بیادای دینی و ملیتی خود بطور کامل آشنا شده و دین اسلام را آنطوری که هست بشناسند، مخصوصا پیروان مذاهب معتزله اسلامی، به ستهرات یکدیگر واقف شوند تا به گمانی پیورود به هم نداشته باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با تأیید خداوند متعال

مرامنامه حزب اخوان المسلمین

اصول اول

سیاست کلی داخلی :

ماده ۱ - تأیید و تقویت حکومت مشروطه و اجرای کلیه

مفاد قانون اساسی و متمم آن .

ماده ۲ - تغییر قانون ملی انتخابات و نقیض حق رأی

بافراد باسواد .

ماده ۳ - طرد کلیه اشخاص غیرمسلمان از وزارتخانه ها،

ادارات ، بنکهای دولتی و سپردن مشاغل حساس بمسلمانان

بایمان .

تبصره - استخدام اشخاص غیرمسلمان فقط بمنظور

مشاوره و درموردی مجاز است که جنبه تخصصی داشته و نظامیان آنان

درین مسلمانان وجود نداشته باشد .

ماده ۴ - مجبور نمودن جوانان بزنناشویی و ایجاد تسهیلات

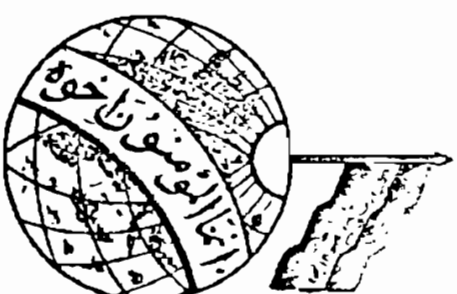
در این مورد از قبیل تهیه و ایجاد بانک زناشویی و غیره .

ماده ۵ - دعوت کلیه ایرانیان مقیم خارجه و نقل سرمایه

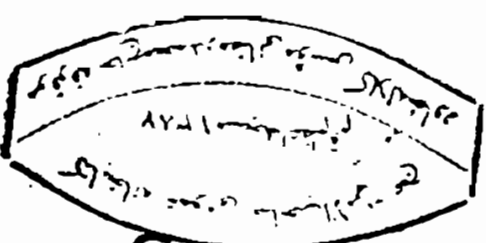
های آنان بایران و تشویق آنها .

۳/۳/۷۳

انصار المسلمون اخوه



حزب اخوان المسلمین



مرامنامه و

امامنامه حزب اخوان المسلمین

انتم الاعلون ان کتم مؤمنین

سال ۱۳۳۰ شمسی

کارگران و افراد طبقه سوم.

ماده ۱۷ - مبارزه با عوامل مغرب سیاسی و بیکار با افکار

منعطف انحرافی و انرا ملی .

ماده ۱۸ - وضع مالیاتهای مستقیم و قانونی برای طبقه

تروتنند و سرمایه دار و معافیت کسبه جزء از پرداخت مالیات و بالا بردن سطح زندگی عمومی .

ماده ۱۹ - اصلاح قانون نظام وظیفه و ایجاد و تقویت ارتشی که حافظ دین و ناموس و حدود مملکت باشد .

ماده ۲۰ - ایجاد دانشگاه عالی مذهبی به منظور تبلیغ دین مبین اسلام و تهیه کادر و رزیده مبلغین مطلق و فاضل که از خرافات مذهبی مبرا باشند .

ماده ۲۱ - تشویق مردم با ایجاد شرکتهای تعاونی ،

صنعتی ، تجاری .

ماده ۲۲ - اصلاح و توسعه کشاورزی و طرق و شوارع و بستن سدها ، حفر چاهها و قنوات و استخراج معادن .

اصل دوم

سیاست کلی خارجی:

ماده ۱ - هدف نهائی ما، ایجاد اتحاد عالم اسلام و حفظ

روابط حسنه با کلیه دول اسلامی و سایر ممالک بر طبق مقررات اسلامی و اساس و داد متقابل طبق اصول جاریه بین المللی .

ماده ۲ - ایجاد روابط تجاری ، فرهنگی ، اقتصادی با کلیه دول .

ماده ۶ - تدبیر سرمایهها بر اساس سوسیالیزم اسلامی

و تشکیل شرکتهای ملی برای کلیه مواد صنعتی و کشاورزی .

ماده ۷ - حفظ مالکیتهای خردسود و تشویق مالکین

با آبادانی املاک و احترام به مالکیتهای مشروع و قانونی .

ماده ۸ - تحریم مطلق اتمه خارجی بستماء مسواد

دارویی و کارخانجات و لوازم پزشکی و کلاههایکه تهیه مشابه آن در داخله، قادر نباشد و حفظ و تشویق صنایع بدی و ماشیننی داخلی .

ماده ۹ - منع استعمال و شرب مسکرات بوسیله قوانین اسلامی و ریشه کن ساختن مورفتیم .

ماده ۱۰ - رسیدگی بوضع سرمایه داران کنونی بوسیله

یک هیئت صلاحیت دار و ضبط تروتهائی که از راه نامشروع تحصیل شده است بفتح مملکت .

ماده ۱۱ - اصلاح امور فرهنگ و اجرای تعلیمات اجباری

و توسعه فرهنگ روستائی و تشکیل مدارس حرفه ای .

ماده ۱۲ - تأمین عدالت اجتماعی و استقلال قنات و

شهر داریهما .

ماده ۱۳ - ماشینزده کردن کشاورزی و صنعتی کردن

کشور که تدریج مملکت از معنوعات و کالاهای خارجی بی نیاز گردد .

ماده ۱۴ - تأمین بهداشت مجانی و عمومی در سراسر

کشور و جلوگیری از فضا و فساد اخلاق طبق قوانین اسلامی .

ماده ۱۵ - ایجاد کار برای بیکاران و اجرای بیمه های

اجتماعی برای کلیه کارگران ، کارمندان و افرادیکه از صندوق دولت حقوق میگیرند و تأمین زندگی آنان بر اساس (استمداد .

کار . عائله)

ماده ۱۶ - ساختمان خانه های ارزان برای کارمندان و

بیانیه

جمعیت سوسیالیستی اسلامی

مقصود این جمعیت و هدفی که در نظر میاشند

چند چیز است

اولا - چون متأسفانه پانصد میلیون مسلمین جهان در بحال تجزیه و انحلال در جبهه های سیاسی جهانی میباشند و در اثر تصادم فریب الوقوع آنان، هولت اضحلال و نابودی حتی مسلمین میروند (آنها بدست یکدیگر) این جمعیت برای جلوگیری مسلمین از دخول در جبهه غربی که علامت ضهاجم بودن آن مخصوص است تشکیل یافته و لازم بتذکر نیست که جبهه غربی اگر مبادوت کند بعمله جبهه شرقی که متضمن عد و جهل ملیون مسلمات است، نتیجه ای جز نابودی برادران ما بدست ما (و البته بنفهم کفار و زبان عالم بشریت) نخواهد داشت و اگر منظور عملی شود که یک موثری خواهد بود برای ترك، با تاخیر این تهاجم.

ثانیا - حفظ استعمال مقروضات مساوات، والفاء امتیازات و تنفیقات مطابق قوانین اسلام، و تقسیم زمینهای موات و خالعه و امثال آن بین نیازمندان.

ثالثا - دولت های اتانزونی وانگلیس برای اجرای مقاصد منحوسه خویش میخواهند از دین منزله اسلام سوء استفاده نمایند و باین منظور به تقیه های مضحکه ای برای همکاری اادیان شروع کرده اند و متأسفانه برخی دانسته پانداخته برای تحقق این مقصد شوم که موجب بدنامی اسلام و نابودی مسلمین است فعالیت میکنند. بهین ملاحظه و برای جلوگیری از این نقشه خطرناک، این جمعیت فعالیت خواهد نمود.

تذکره اساسی - هیئت مدیره تشکیل میشود از اشخاصی که واجد شرایط ذیل باشد - اگرچه جزء هیئت موسسه نباشند،
۱- مسلمان بودن بودن،

۲- داشتن مقام و گواهی علمی، دانشمندی که پیشنهادات مفیده ای داشته باشند قبول و جزء برنامه خواهد شد و چنانچه علاقه مند و جامع شرایط باشند وابستگی خود را باین جمعیت اعلام نمایند و نیز با جمعیت های دینی در صورت موافقت با مقصد فوق، ائتلاف خواهد شد چنانچه با جمعیت مسلم آزاد ائتلاف حاصل شده. اشخاصی که دارای شرط دوم نباشند بعنوان (عضو درجه ۲) پذیرفته خواهند شد

تبصره - با هر سیاست و قدرتی که در وصول ما بقاصد فوق موثر باشد هم آهنگی و همکاری خواهیم کرد. (البته در صورتی قسمی فرض نشود) بتاریخ شنبه ۷۱۱۱۱۱۱ نوشته شد.

هیئت موسسه جمعیت سوسیالیستی اسلامی

فلاجه نشانی زیر مکانه خود: ایران - تهران - مجله دینی و سیاسی
حیات مسلمین

بیانیه جمعیت اسلامی سوسیالیستی

مقصود این جمعیت هدفی که در نظر می‌باشد چند چیز است

اولاً - چون ما - قاره پانصد میلیون مسلمین جهان در حان تحریک و انحلال درجه‌های سیاسی جهانی می‌باشند و در اثر تصادم قریب الوقوع آنان خوف اخراج، حلال و نابودی حتمی مسلمین میرود (آنهم بدست یکدیگر!) این جمعیت برای جلوگیری از دخول در جبهه غربی که هلاک مهاجم بودن آن محسوس است تشکیل یافته و لازم بنظر نمی‌آید که جبهه غربی اگر مبادرت کند به حمله بجبهه شرقی که متضمن صد و چهل میلیون مسلمان است، نتیجه‌ای جز نابودی برادران ما بدست ما (و البته بنفع کفار و زبانیان عالم شرق) نخواهد داشت و اگر منظور عدلی شود کمک مؤثری خواهد بود برای ترک یسار اخیر این تهاجم.

ثانیاً - حفظ و استعمال مقررات مساوات و افتاء امتیازات و تفوقات، مطابق قوانین اسلام. ثالثاً - تهیه اسباب و لوازم کشت و کار، و تقسیم زمینهای موات و خالصه و امتثال آن بین نیازمندان، و حفظ حقوق کارگر مطابق قوانین اسلام، و استخراج معادن مسلمین و استیفاء کامل و غیر مقید انواع آن.

تذکره اساسی - هیئت مدیره تشکیل میشود از شخصیکه واجد شرایط ذیل باشند - اگر چه - نه هیئت مؤسسه نباشند ۱ - مسلمان و مقید قوانین اسلامی بودن، صلاحیت اخلاقی ۲ - داشتن مقام و گواهی علمی. دانشمندی که پیشنهادات مفیده‌ای داشته باشند قبول و جزء برنامه خواهد شد و چنانچه علاوه مندو جامع شرایط باشند وابستگی خود را باین جمعیت اعلام نمایند و نیز با جمعیت‌های دین و در صورت موافقت مافوق، ائتلاف خواهند شد چنانچه با جمعیت مسلم آزاد ائتلاف حاصل شده. تبصره - با هر سیاست و قدرتی که در و سول ما بقاصد فوق مؤثر باشد هم آمیختگی و همکاری خواهیم کرد.

تاریخ شنبه ۷۱/۱۱/۱۱ نوشته شد هیئت مؤسسه اسلامی سوسیالیستی
فلاننشانی زیر مکتبه شود: ایران - تهران - مجله دینی و سیاسی حیات مسلمین

حجة الاسلام حضرت آیت الله بروجردی - آية الله شهید نوری

چون مشخسه شد که تعدادی از عوام کلام نسبت به ساحت قدس این مجتهده البقدر شیمه که حاضر نبوده و نیست که ملحه سیاست‌های و دگرشود سوء ادب‌های انسانی شده لازم است که تذکره دویم که شخصیت ایشان و سایر مجتهدین و فاضلین معظمی که در عطف و قم هستند - الاف دیگران دارای (اصالت) می‌باشند، و چون علماء اسلامی مافوق تمام مقامات می‌باشند و ریاست‌ها و سیاست و همه چیز را بایستی بانظر اسلامی سگریسته و بنفع آن بخواهند؛ نمیتواند طبق خواست مردم که در اکثر ازمه اکثر آنها جاهل و ناغی بوده اند، رفتار نمایند.

روسای دوات‌های اسلامی ملکه سلاطین، جرئت محدودی نیستند ولی (مجتهد) همیشه باروش خاص اسلامی ناغی و برقرار است و چون احزاب سیاسی نیست که دو مقتضیات و ازمه و شرایط مخصوصی متناصب باشند و دو مقتضیات و شرایط و ازمه دیگری غیر متناصب.

مسلمانان عزیز - امروز بیکانه مقام صلاحیت داری که هست علمای عاملین می‌باشند و ما نیابستی گمان بریم که میتوانیم اهواء خود را بآنان تحمیل کنیم، سیاست بایستی بنفع دین و علمای دین بگردد، نه علماء بنفع سیاست! - روزنامه شماره ۱۷۸ مرد امروز با کمال وقاحت نوشته بود شیخ فضل الله نوری فدای استبداد شد، در صورتیکه (اسلامیت) مشروطه و مستبد نیستند - نوشتن مزخرفات از این نظر است که جهال میخواهند اهل علم را باهراة آنها رفتار نمایند.

پس از تبریک مسلمانان جهان در مورد شکست انگلیسها در لاهه، امیدواریم هر چه زودتر در یکی از دادگاههای ایران چپا و لهای انگلیسها رسیدگی شده و غرامات هنگفت را از آنان بگیریم

در عوض بهاء این اعلامیه

همارا بخون مقدس حسین (ع) موافقت میدهم
مصلحت و باطلت بتوانم و بعد قضاوت کنید
قضاوت کنید و فوراً یاری اسلام غرب و قرآن
مهرور بختاید .

ناقوس خطر - اتهام حجت !

برویدای خطاهای کشور بر رویان گم کنید. افکار عمومی نوزده
میلیون و نهصد هزار مسلمانان این کشور و ده ها میلیون مسلمانان در سراسر
را بشدت میگوید. بخدای قهار سوگند (را می و ریس) جور کن ها و بازیگران این کمبندی
مستخره و مبتذل همان راهبر امیر امیر و نذ که میزرها و رزم آراها رفتند. هان ای پیشرفهای
ماسکدار از خشم مردم با شرف و عکس العمل حتمی منبزه با قوانین اسلام بر سید و کشور را به نرو بازی
و خون ریزی نکشید ما تا آخرین قطره خونمان را در راه حفظ و حمایت حدود و مقررات آلیه خواهیم ریخت

ما در امواج خون و آتش رفس کنان پیش میرویم ولی مجال این گستاخهای مزورانه را بشا شیت کان مکتب گلاستون نخواهیم داد
قوانین اسلام و ناموس دین مثل ناموس شما خوک مسلکها نیست که در معرض حراج و بیع و شراه و اظهار نظر مساعد و نامساعد طبقات مختلف
قرار گیرد.

دستبرد بقوانین منصفه اسلامی در هر لحاظ و ذیر هر عنوانی موقوفه زنان حق شرکت در انتخابات را هیچ فسی نداشته و ندارند و علاوه
بایستی هرچه از ادارات دولتی و دستگاههای ملی اخراج شوند . میباید با آنها اینجا کشور کت پرست ها و مرتجعین و فئادیکها
و امپا (و با بریان ما) کشور مسلمانها و چترها و علاقه مندان با اصولی و قوانین آسانیت بروید کم شوید . مثلی است معروف : شفا لکی
نی رفت جارویی هم بدمش می بست . واه مریک بشا تو دیگر است از این خیالات نسجیده و خام اصولا شما هم مرتدید و هم متجاهر بشق و هم بد
سابقه و طبق قانون انتخابات صلاحیت نایبگی نداشته و بایستی از مجلس طرد شوید .

آقایان حجج . علماء . دانشمندان . زعماء دین و عاظم . مبلغین

و بالاخره ای مسلمانان غیور بشما عرض میکنیم : اینها میخواهند با سیاست (فرم قرم) به پیروی از روش سلفشان تجمه احکام
اسلامی را هم قطعه قطعه زیر پا بزنند و اجزاء ترکیبیه مثل ارفس را جدا جدا فتوی موافق بگیرند ! خداوند قوی عزیز بشتها و
صراحت و غیرت و همت شما مینگرد روزی که گفته میشود : و فلوهم انهم مسئولون یان ییاورید . . . خواهید یا بیدار ؟

ای ارتش رشید و نیرومند اسلام به پیش منت

و خونهای دلمه شده جوانان
یا کامرا نادیده گرفتند .
آنها که جاب خدا را خیف شد
و بکلی از او بریدند و بدیگران پیوست
و وظائف و انبیه متناسب با خود را از
فراخوش نموده و تمام عهد ها و تعهد
فریبته خود را زیر پا نهاده . آنها
منو با سیاست دفع الوقت . بیبانه ها
مستخره و عهد های بوج و بی اساس
سر مردم ساده لوح را خیره میبازند
باصطلاحات دینی مسلمین و میازات منوط
و قانونی آنها را با هوچگری و حربها
زله لده نهشهای دین بر باد ده غل
نموده و سرکوب میکنند و تمام نیروها
ساختگی و نامشروع خود را علیه من
مظلوم و دزد زده و علیه احکام
مقدس اسلام بکار انداخته و آثار کفر
بدینی و آثار استعمار شوم و آثار مادی
و دشمنان قرآنی و دینی بکفاری میزن
و تمام صلحها و عهدا و دانشندارانی
مشت جاسوس و مترش و قلم میبازند و
و مردم با ایمان و حیثیت و علاقه
بمقدان : و شراره بشتن بفس دما
مدهوده بیکشت مرتد و متافق و متا
و خیاد میروست و کشت و کشت و کشت

مسلمان ایران موجوده بهترین و مناسبت
ترین فرصتی برای شروع با مصلحات اساسی
دینی بود که چنین موقعیتی دیگر بساین
آسانها بدست نخواهد آمد و هر چه (اسلام)
تیر میگذرد آفتاب این موقعیت و دوبروب
و انور میروند و قدرت خارق العاده
آن مسلمین و نام بکشان بدست نند
بسادحوا و دت و رسوائی ها و انحراف
ها خانی و مشعل و جزو بال و کتاه
ایدی و تک تاریخی چیزی برای آنها
بپا نخواهد ماند . کلاه سر خدا نبرد
غدا در دوزخ استقامت بکیرد .

واتل علیهم لیا الذی آتیناه آیاتنا لاللع منها فالبکه الشیطان

فکان من الفاولین .
آنها که با کت خدا و دین خدا و
اصطلاحات پرشود و با مسلمانان و نه انوری
ها و حبس ها و زجرها و بلل قسها و
کنار دست جمعی آنان از حیثیت مدلت
پاچ عزت و قدرت رسیده و بدیگری
عقب کرده نموده و با روی تمام مظاهر
هرف و انصابت گذارند .

و حرمت جمجمه های
ترکیده و سینه های چاک چاک

منحوسکه از این داه برای سرکوی هر
چیز شده است و دینی مذآینه اخود
پادگار گذاشته و پاداشکه بدست و
جانتایی برای مردم مسلمان و پاک سرشت
داده و حق شناسی و تشکر منکوسکه
در مقابل آلیه کتکها و مساعدتهای حق
نموده .
اصحاب هر با حرف و غیر تشویر
از خشم مرتضی و دوزخ تشویر
اسوی و سروانی و جاسی روی پرده ها
شر ها و هیبده ها و هربخ هاردا سید
نود .

چون آنها شب بازدم مصرم قط
بریدن سیر علیه السلام ناخته و اینها بر
هدف حسین !!
آری : از فضا سر کتکین سرفرازند
دوین بادام خشکی میشود !!
ما فلان از تشریح آن ضربات هول
ناک و آن جنایات دوگانه و استخفاف
بروده قطره بهاد و جنبی آلت صرف
نظر نموده و رسیدگی بسبب آنها را
بایسته محول میکنیم .

ولی از تکرار این حلیت
غیر قابل اکتار ناگزیریم که
شرایطیک بعد از اسلام تیر برای ملت

کایکه با دین بار دلمه سرور
دارند بطایر داده که شب بیستم مصرم
حیث برده ملی و ملحمی و نیرومند
(قاضیه) پس از یکده و سه ساله میازات
عبد در واه اعلا کله حق و پیروزی و
سادت ملت مسلمان ایران علیه سال
اجانب و وطن ترهان و دین فروشان
(اعتراض) جلالت خود را بطور موقت
تعطیل نمود .
تعطیل نمودن اسرار و خشم آلود
اعتراض و ناراضی خود را نسبت بصلات
بشما که ای که از طرف روزنامه های
مناسفانه ملی (۱) و فنی و توده ای ها
با هم بیجا بفرات مقدسه دینی و حیثیت
اسلام و مسلمین و قاطبه روحانیین و
بالاخره بحیثیت طرفداران و امی خدا و
دین خدا انجام میدهد با این عمل ناگهانی
بشی تعطیل بسج صوم رساند .
ناشت و تلاه ای که اینها بنشود
حظ و کچه ای چند تن جاسوس و غیر
چون اجنبی پرست در ادارات و بصایت
یکشت ناپاک و از خدا بیخبر بدین خدا
و بیکر مقدس قرآن سوده و نهشهای
ناجوانرودانه ای که بطرفداران حقیقی خدا
و دین خدا دهنه و سنت مبه لفتنی و

تاریخ صحیح و آینده نزدیک لوت خواهد کرد

چطور شد توانایی برای بیرون ن انگلیسها اردنکی دین بسیار دزد و انهدام کنسولگریهای جاسوس پرود شن پانک لنتی انگلیس و پس گردنی براساموهای پیرگیرستا و بازداشت ن صدام و صدام و صدام صبیبه و نگر و سرتیب و سرهنگ و سروان زندان اذیت و زاندارم و غیره برای و گشتی و قضات و لایحه و غیره. موجب لایحه صحنی است برای کشاورزان کردن حرکت تلن و اجرای قانون تاجانی و حکومت نظامی دالم موجب لایحه ظالمانه مطبوعات و گریز کردن از دست فروشهای داغ و آملطه مزایای تازه ای برای ایدادی ملی اکثر صوم سلبین در ن استعمار و اسلوا دلم سیاقه دیکش و جل آتوهای و تکرارگی با اذعاب مردم بیناه و سرکوبی ت مقدس و خدا پسته صوم سلبین حرم توانایی برای همه اینهاست و ن هم منتهی است و هیچ توطئه و نهم میشود.

اما با اینکه وزیر دارایی تاری می کند : صد هزار کار

اضافی و زائد داریم باقیمه میلیون تومان کمر بودجه مرگدان بودن هزارها و هزارها جوان و لایق تحصیل کرده و دکتر و ندس بفروش و گرسنه خاند بودن اکثر صوم سلبین صوما روحانین و مراجع بزرگ خلیه براد بلیع خدا و رسول و اله و قران

ل دروغ توانایی برای بیرون ختم یک ساله زباله بنام بانوان

شین نویس که همه دستگاههای زی را مثل میکروب طاعون بادوبی عفونی و رکود و موسی و معاشقه و مفازله پدهاند و تمام روزی نامه های دهای و فتنی هم از آنها دفاع دند و وجود آنها را در ادارات م شمر دند ندارند ؟ و وقتش خنی نیست ؟ و توطئه و تنوع میشود ن باسان و آسان بر زمین بیرون د بد تکر جواب کنید ... بروید ...

گرچه استیادینکوخدا پسند اصل کنه بادهها فورعول بسیار ساده

ی میتوانست رضایت کامل پاراهم جلب نماید و بان وضع و خرم آودادارات یک کشور اسلامی خایه بلی منطق است خدا است که نه از غیر سوره الاخیر بجه ولی از آن بهتر است که آب و نور و در می کند H

واله خاما مفرو دخمه اید خودتان کم کرده اید :

ما بداییم خدا ما اسلام و مسلمانان را وسیله ارتقاء خودتان قرار داده و ربیبی برای بنده کخ و رفیع جادو ت خودتان بنده اید ولی لااقل خواستید بگذارید صلف این تمام شود آنوقت خوب بستمها جمع نموده و به مطبخ بپزید آنوقت اعلان جنگ باقران و عاهد بین بدید باور کنید اشتباه کردید و با اهل قرآ را از خودتان دبیانه و ت منوی و مصلوف مسلمانان خلیه را

از دور ویر خودتان زمانیده و عناصر رسمی و موثر و یطیع و لدا که را نایبانه دلبره

و صباالی ساختید و پس از اینکه زحمات در راه جلب امید و اعتماد مردم تخم پلاس و بدینی را که بزرگترین عامل فنا و افراق هرملنی امت با دست خودگان از لو در دلها کاشتید که دیگر تر با از ظاهر هاشو نشود و هیچکس با حدی احداث کند.

کالی قضا غزلها من بعد قوة الکالا :

گرچه شما از اساسات دینی سلبین اصلا اطلاع نداشته و همه را بیسان اطریان شلق و چاپلوس و مرجالی و سلسله سلسله های خودتان فیس میشود و بنده اندید که مسلمانان و الهی هانها که برای ترغیب شما خون داده چن داده سرداده بردارنده پای حفظ مقررات اسلامی که پیش آید پا روی هر چه هست و نیست می نهند. سلطنت سراسر گیتی و هیچ چیز دیگری نره آتالبا اجراء حکم خدا و حفظ قوانین مقدس اسلامی نیست تر نیست

ما از هیچ کوه فداکاری و جابایی و جابه آری بنده دین دوست و دشمن از خدا بدیع نکردیم و افتخار هم میکنیم ولی پای نجا و بدین که پیش آید دیگر بشما رفقت نتوانیم کرد و باز هم انتخاب میکنیم

ما اینهمه مبارزات دیراله آتشین را برای این کردیم که تمام

مظاهر کفر و بدینی و فروع و جهل و غرضی سلسله سوسنیم کشور

مسلمانان ریشه کن کنیم هرگز برای این بسود که یکشت

شرفه مودی خلق الساعه مثل تاج جلی پای ما سپرده بخواهند قوانین مقدس اسلامی را بنام قوانین کینه و پوسیده و اجتماعی و منط و قرون و سطالی بدور ریخته و روی آن ایران نسوبی مطابق ذوق و سلیقه بوزیکان مادود بجا بیازند

با استناد قوانین ملت کش مسالك انارگیست و منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر یا یا که حصول بکجوال

کله های گندیده و پوک الکلی و جهانخوا و رعوای بین المللی

است قوانین آسمانی قرآن را نفی نموده و در کاسه سر مقدس حسین ابن علی علیه السلام شراب ناب سر کشند

میجات میجات میگویند مجلس اسبق با اعلامیه حقوق بشر و تساوی حقوق زنان دایه داده است بلی آنها بیکه بیواد خد دینی اعلامیه حقوق بشر یا هر قانون دیگری که مخالف مذهب مقدس جبری باشد رای داده اند

حال همانهایی را دارند که بالتزامنامه باطل ۱۹۴۳ رای دادند

بلکه هزار دجه خودشان مغزشان امضاء شان و ایشان از آنها غیر قانونی تر و بدتر تر و ساطع تر و نجس تر است قوانینی که بر علیه قوانین اسلام باشد از هر مطلق که صادر شود در زنده یک (یا باسی) اذیت و احترام و اختیار نداشته و مقنن و مجری و مسد گذار (صریحا یا ضنا) با تمام ارتداد و کفر و معاویه با دین خدا بایستی

در محاکم شرعی محاکمه و محاکمات استیاد

استیاد استیاد استیاد که اینها بنام اسلام و سلبانی شریعت منجین خود را به پیکر اسلام فرود می آورند و قوانین اسلام را تحقیر و مسخر میکنند

چنان که آن زنازاده ها هم بنام اسلام و منملانی حسین ملیه

السلام و کشند و حکم قتل او را امضاء عوده ولی باید بداند که امیرالمومنین علیه السلام در جبل و صلبین و نهرون غریب منی گمان را با ششیر دوو نموده و با تفرقه میگفت که ما ادهای مسلمان میشود و کتاب خدا را ازیر میخواندند و قرآن حال داشتند و همه از شما

ما با کمال صراحت بشما تذکر می دهیم : و جواب حیات از ضروریات دین

مقدس اسلام است یعنی حتی یک مویذن بایستی بیرون نباشد و منکرش مرگد و کافرو نیست و مهدور الدماء است و ضروری دین آن حکمی را گویند که حتی هیچ مجتهدی هم حق تعطیل و تبطل از آرا تا روز قیامت ندارد

بوظیف قانون مقدس اسلام بیعت استقام فتنی اوضاع اداری بای جایی و بی فتنی و بی بدیاری و بی خدای و بی وفاء غیر قابل جبران دیگر که لازم نیست منصفه زن و اذاده است

ز مسلمان از ادارات دولتی و موسسات ملی هر چه زود تر

و سرپرست بایستی طرغ شوند و نیز حق شرکت در انتخابات را از برای

دادن و برای بدین جهت قسم لدارند و ما بحکم اداظهرت الیعدیه

فی امتی فلیظهر العالم علیه فان لم یفعل فلیعه لعهاله

مرحبا بکویت : و نظر بدلول کلمه راع و کلمه محشول

عن رعته و وجوب امر بیرون دینی از کفر یا بهتر بگویم : بحکم لودامر بنجده اسلام و سنن از ائمه اذ و استاد در دین جاو این خود سری ها و خوشترشی هارا بهر جنبه که تمام شود بجل و بدو خا میگیریم و بهیج مرجع و مطلق اجازه تجدید نظر در احکام مسلمة اسلامی ندیده بدو سلطه بانی و از آخواهی دیر بر قوانین اسلام تلاشی مدبوخانه و بیوده است

یریدون لیطفوا فوراله بافواهم و الهتم لورمولو کره

الکافرون : ما نشانه خود و شک معروض کند اسلام و مسلمین این تلافی متفصح آدین مرویترهای خرافات و زلاته را معکوم میکنند این اکثر صوم سلبین جهانت

این حکم خداست : این اکثر صوم جمع پیگیران و امامان و ادیان و شرایع و صوم علیه برجست اسار و قرون است

صد ها کتاب و مقالات از طرف طبعات مختلفه فلاه روی

زمین و علماء مسلمین در حقوق و وظائف مشروعه و متناصبه بانوان

نگاشت شده و جای شک و تردیدی در آنچه میگویم باقی نیست زیرا که برای هوسران و بدین با بایزاید بودند سیرت باید مسلمان شوند یا با احکام اسلام و حکم خدا گردن

نهند ما نسبتا بشما ها اجازه نمیدیم حقوق اسلام را بدیم بلکه اراده داریم شکست های بدو سان را هم جبران کنیم و کله های تک و بدینی و آثار مذخلات اجابید

با خون گرم و فغانان اذامن بین هور بشوییدر زمانیت که تشراب های شا

را میخوم ولی مرا بیه به نیمیشی و ساحت شا تا چه حد است : از دست سازی ها و قول و قرارهای مجرمانه و مانودهای ماهره ها بیک مصلحت ولی بکودنی شا

آریت های پرود بوزند تشریر بزم آین پاره سرائی های روزنامه

هارا که شاید همان شامی خواهد آهرا ن دادانه افکار عمومی تللی کند

الکتر صوم لقطه لمر بلهوس و لگر دو بیواد و از بدین گریخته یشریست

پیشینه چنانرا بالا کشید اهل سلبین و بدیک یکنه اصلا اگر بحث خاکه بسو گنه های

که قرآن غروده اند و فلداد بودند باید استیالات این پرود نامه ها را انوکند و

جلو از این کلان با تو آیین خلالت ناشی درع با حکم مسلمة اسلام را بگیرند و این طرف های

سی هرز را که دو قلب مسکلت اسلامم باشی میکنند و به پیری از نصاری و مجوس و

کار بر شهادت کویست ما و از بدین گریخته های اسلام خودشان بقرآن میزنند و از بدین

برگشته شای که های دامن مطبوعات را بروید این سونا بیکه بتوان فریخته و

و مزدورانه بطریق در دوز نامه ها باز کرده و حکم خدا را در صوم لکد و کرد

و تناول بکشت بهانی و توده و بدتی از آنها قرار داده اند بینه و عو ش آن اگر

واقعا این قبیل بطریق علامت دشمنی نیست و راست میگویی متو لهائی برای اظهار

نظردر اطراف شرافت و غلت و نجابت خالواده و خواهران و

ادراتان باز کنید پس چرا ده مخالفت منطی دلامی مارا فینویسه ؟ پس چرا

برای بیای یک اعلام که یک ساره بدی بوزخون بدو تار اسطالیه میگید ؟ بزی وید

خجالت بکشید بروید ... والله اگر بتو ادشای خود بفرید ما نصیب خد بدی

انتقاد خواهیم کرد و یزعه پرده هارا بسلا خواصم ده و دستمالیکه این بازی

های مسخره را اداره میکنند نشان داده و از مرقق جدا خواهیم ساخت

و ضنا بر ادیان فریز دینی متذکر میشود که جهت اطمینان شا از این اعلام بنام

روزنامه های یوب و وطنی و مساعیه میفرستیم حالا ما را بباید به پینه این

بیطرف های مسلمانان و این مسلمانهای بطرف اکامشان چاپ میکنند

آهای سردمداران بشما هنرم من از لدی در این محیط تنگین

و دزد پرور بکلیه میر خدمت یابند بجرم این جنگو لیاها بجرم شکستن

بها بجرم حمایت از شرف مسلمین بجرم دفاع از لاموس دین بجرم

اخلال در لفظه های پیدیان طبق مقررات حکومت نظامی طبق

قانون امنیت اجتماعی طبق قانون اهانت بیانون و طبق هر بابوش

مقدس تر از بدیگر امر ابغیر بدو قاطعه قطع کنید : ان کان دین محمد لم یسلم الا بقولی یا سوی خذینی :

والسلام علی من اتبع الهدی و ترک الهی والهوی از طرف هیئت قالمیه

کترین خدمتگذار ملت و دین محمد تهرانی تهران خیابان خراسان

اعلامیہ ہیئت علمیہ تہران

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين امنوا اذا قلتم فذكروا كبر الحکم تعاونوا على امر معروف ونهي منکر ولا تأخروا عنها ولا تنصروا من اثم مع الصابرين
فانکم لهم وعزم واسع وحکم وصبر ورياي بر ورکيز و دستورست که قرآن مجيد براي پيشرفت مسلمين در مبارزات مقرر فرموده است و اين دستور مقدس دو مقام تاريخ خاص
و تاريخي را بيان نموده است . دو اين نوع که مبارزات چنساله ملت ايران آخرين مراحل خود را طی ميکنند بپايان ضرورت دلاور که صوم طبقات پيشتر از رهايت اين دستور مدبران است و
کتابخانه خلاف و هکذاي موجب مبارزه و متوجه باشند که ايرانيان همگان را قوی خود را براي ايجاد هلال و اختلاط و اختلافات استوار گشته است که هاب ابيضايتي همدر اين رهايت ساط خود و
مقتدر کشور است بگذرد اسلي ترين قطعه خط استعديت خود حل و تمکيد و خلافت و مستروليت ميابه که قانون اساسي آنرا در نظر گرفته است و هست مستقر مشق نقری ناپيدگان
و گرايش آن را نپي و ابناء فرموده است و مسلما رهايت کامل آن موجب انتظام امور کشور و پاي اسلي صوميت مقام شامع طلعت و همدم پادشاه است لذا بر حسب احوال اسلامي و وطني ديني و
وجودي بتمام رهايت اصول و خط مصالح ملت از پيشگاه و رنج سلطنت و مجلي مستقر و رهايتي و ايران گان دولت و دبيران عالي مقام نهضت و صوم طبقات ملت تذکر است اتميه ميگردد و رونق
صوم پيروي از دستور آن مجيد انتظام فرمايند و مشکلات را با تدابير صواب و پشيتاني صوم ملت فرموده نگذاشته و سخت نياز از هم کسيه و صالح کشور و عرف اچايي و روح
استقلال و تاج مبارزه چند ساله دوسري خطر و سقوط فرموده .
ان شاء الله تعالى
علي الرضوي القمي - رضا الموسوي الزنجاني - السيد علي احمد الحسيني القروي الشرخاني - الاخرسيد محمد علي لوري - الاخرسيد محمد حسن لوري - الاجفر
مرتضى الله في التكاياي - السيد محسن الدين الطالقاني - علي اصغر الموسوي الجزائري - اقل عباس مشکوري لنجبي - اقل ابوالحسن حيدري نهراني -
محمد باقر الحسيني الشهدی - اسحق محمد جواد الطهراني شربتدار - بهاء الدين همداني - جواد الحسيني بيض علامه گني - ابوالحسن موسوي - السيد ابوالفضل علامه
رضوي - مرتضى طباطبائي بيض - عززاله الحسيني - سيدعلي صدر - الحاج بيديهي اسلامبولي - حسين گني - سيد محمد صادق رضوي

اعلامیہ جامعہ بازرگانان

اصناف ویشہ ودان نهران

هموطنان عزیز

در این روزها که نیست ملی ما مراحل بی ای خود را
ملی بیناید و نزدیک است شاه به پروزی در آغوش ملت و به
وهر مان با فرا گیرد و از حسن نیله گرد متو که بهینه در صد
بر انداختن حکومت ملی و در صحنه توده و تاکنون بنایین
مضطرب در این راه تلاش میفرماید بنوده برای شتی نمودن
زسات چندین اصلاحات اقتصادی طرح و بوسیله ایدای خود
خود به وقوع اجرا میگرد و لیکن تا به حال با تأییدات شاه و تدریج
میلاری و متیاری ملت ایران شاهد پایداری و پیشرفت بوده
و تدریجاً که چو کترین مقبوضی بهست آورده که بهترین نمونه
ای قاضیه نیم است و در حقیقت ملت توسعه و زده بود که این امر
را همه شاهدی میباشند از این جریان نو گران به کامتاسارت
شاه را که چو عظمی ملت و وسیله توسعه و رفاه آوریده از ظهیر
روزهای نیم استاده و دولتمند و کتر شده حقیق قرار داده
و بهیاسته ملت بهیست خود را دوله شاه دوستی انبیا
مست

هیوستان امروز روزی است که سرخ‌رود وطن ما در دست ما و بایک لایز خدای تاج‌خاسته باستانی دوباره زنجیر های استبداد را بر گردن خود استوار نسایم. جای بسی خورشوتی است که ایران هر موقع خطر از روی یک سر خورده پات خصوصی و کتاکر گله‌ده را با اتحاد کهل در واه هدف مشترک خود که طرده سیاست خانانوز استواران انگلستان است میگوهد کما اینکه در روز یازدهم اسفند ماه آنه است حاکم بی‌خایه یکبار دیگر دولت برپایا در گرفت و ای دهلر کسب ساخت و راه دیگرو مصمم که باین فیض کسب‌بایا برای همیشه خانه همی پس از این ماجرا مجلس شورای ملی در صدد راه چاره بر آید و هیئت هشت هری را دست‌مست که در آن از همه دستجات موافق و مخالف شرکت داشته مارور اختلاف نود و هیئت مربوط گرداوش با فخر تالیه اعلی‌طریقت مایونی نی و مجلس هیئت‌نمود لیکن بطوریکه بر همه مردم رهیه ایران آتکسر است این‌گروش که با پای برای ثبت حکومت ملی و اجرای قانون اساسی بود بواجب کارشناسی های حده ای که حسب آنها همیشه از طئه ایران چستد در مجلس ملی حننه جامه بازگان و استانیست‌مردان شینیانی خود را با سامانرا از طر ح برور اعلام و یوویت خود را تصویب آن دوله خطی مجلس شورای ملی نیضاغه و یکبار دیگر شینیانی کامل خود را از دولت ملی در کترسمان اعلام و در این راه از هیچ م در نما گزاری در پد نه‌لعه کرد.

حاجی محمد حسین راسخ افشار - حاجی احمد حریری -
 حاجی نوروز علی باجی - حاجی عن آقا باجی - حاجی
 حسن قاسم - حاجی محمد راسخ افشار - حاجی میرزا علی اسرار
 بلور فروروش - حاجی ابراهیم ساکی - حاجی خلیل آقا طحانی
 حاجی صفیانی - حاجی ملا محمدین افشار - حاجی محمد صالحی -
 حسین حریری - حاجی علی محمد صالحی - حاجی مرتضی
 مذکور - حاجی محمود مازان - حاجی محمود کتابچی -
 حاجی میرزا عزیز الله تهرانی - حاجی محمد احتشادی
 حاجی ابراهیم رومی - حاجی محمد حسن طرولری - حاجی
 احمد آقا صادقی - حاجی محمد حسن

خشیری - حاجی عباس آقا لایسی - حاجی اکبر مسعود
 حاجی حسن تدیر - حاجی مهدی نازم زرگر - احمد ترانگر
 احمد ظروفیان - حاجی مهدی صالح - حاجی حبیب الله شکی
 محمد جمیلی شکی - حاجی علی شکی - حاجی عباس الله
 یازده قرهی - ایراقام شیریان - حاجی افشارخان کلیان
 حاجی محمد شاه گمرانی - حاجی محمد صادق قرهی حاجی
 محمد ولی شامزوری - حاجی محمد اسامیل زینت بخش
 حاجی محمد رضا امینیان - حاجی اکبر زینت بخش -
 ایراقام اسات - حاجی سید آقا اخوان - حاجی میرمحمد
 علی تافزاده - حاجی میردوایی - حاجی محمد تقی کشفدا
 حاجی اسرارمیران پور - حاجی ویرا علی غی طامری - حاجی
 عباسعلی حافظ زاده - حاجی سید حسن فاضلی - حاجی احمد
 قانع - حاجی حسین ذوقانی - محمد رضا صفزندزه - مرضی
 نازم زمری - حاجی محمد پور محمد - ناصر هودا - اصغر
 حریری حاجی غلامحسین مرعشی - میبیزنوزی - سید عباسعلی
 فاسم لایسی - محمد سوهگار - رحیم طیاره - لبروز سلطان
 زاده - شکر الله فتحی - سید محمدی وراث - عباس کلینی
 محمد علی شکی - حسین افندی - مصدومبای - احمد فتیحان
 ایراقام سلطون - محمد علی طهبان - محمد خوشتری - حسن
 عطایی - علی فتح الهی - مهدی نازم زمری - حسن لولوپرادو
 شهید عباس لول - حاجی حسن گرو - علی کللی - علی اکبر
 صالح - علی اصغر صالح حبیب لیکرو - احمد مینی - سید
 حسین روشی - روحان ترانکر - مهدی قرهی - محمد علی نازم
 علی اکبر قرهی - فرخنده فتحی - خنجر جواهری - علی زر
 دوز - مهدی محمدی آقام - لباتی روح الله اصاری - علی
 نازم زاده - حسین ناظم پور - حسین (مردی) - سید حسن رح
 عشق ابراهیم شیریان - افریز زوین - حسن شکی فرجی
 حوت الله ابراهیم اصاری - علی اکبر - جلال مهدی - حسن بشر
 دوست - حسین گرو - نعت الله بوسی قرهی فروش - شمس
 الهین ناصر آبادی - داود فرزان کشفانی - رحمان روحانی - رضا
 ملک قرهی - غلامرضا ملازیکر - جمال اوردی - بانو قرهی
 محمد حریری - حسن علی قاسم زرگر - کتلم جوانی زرگر
 اکبر زالی - حسین چهره - اسماعیل بیچیت قرهی - قاسم
 اوردی - فرهادین مدر زاده قرهی - ناصر زینت بخش
 نصر الله حاجی محمد علی - فرخ کتلم کانی - مهدی دانش زاده
 عباس رضایی زرگر - محمد افندی زرگر - مرشد الله باستانی
 زرگر مسعود زمری ابراهیم قرهی زرگر - حسن طلاجی
 بردون ملاجیان - محمد علی زوین کلو - صرطی انصاری
 ناصر مردی - زین العابدین غنی وروسی - مصدومبای
 سید آقا اخوان - نصرت الله بوسی قرهی آقا کلان اوردی
 سید حسین ترانی - حسین اوردی - مصدومبا کلیان - مصدومبای
 حبیب - حسن آقا کویک - سید مصدومبای محمد ظروفیان
 مقدم - غلامرضا حبیبی جمال سول پور سوسوبان عباس باقری
 جواد صف زاده - تقی نلی - مصدومبای اودوی - یحیی فتح الهی
 مصدومبای سیات - محمد علی مقدم حسین مقدم - احمد سیرتی
 سید تقی بهمنی زاده - منوچهر دلی زاده یوک وکیس زاده
 مصن بهیرو - مصدومبای زاده - تقی مبارک سید هاشم سوری
 یوک وشتالهی - سید احمد ناطلی - یوسف علیی - اکبر ناطم
 زاده میر صادق سید احمدیان شکر الله شکر زاده - سید الله محمد
 زاده - صادق صف زاده - سید محمد اسامیل سینی سید باقر الله
 سید عزیز سید بان - علی ودرجی - محمد رضوانی - شمس
 الدین لغوسی تهرانی - احمد وصال محمد سلوک - سید جلال
 منیر زاده و هژولان اسفندی دیکچی

بیانیه احزاب ملی طرفدار نهضت ملی ایران
مجلس شورای ملی باید با تأیید گزارش
هشت هشت تهری بخوابد است میلیون‌ها ایرانی

مبارزو حق طلب پاسخ مثبت بدهد

میوه‌ها ، ملت شجاع و قهرمان ایران

نیام ویرانه بهشتا برپایه خردت عاصم حد وصال
بیاض استوازی باخشان پروزی است

دواین مرحله ازبازاره ما مدفن آفرین لایله مدیوچه
خود را برآورد فکست مفاومد برینش سلعان بن بگل میرد
دیزوهای و ازده وروی او را بپایان می آفرد.
ترک هم و خاخاله نامی است که می بیند شایه علی حمزه
خا ایام گرفته و با پیام آگاهاه مردم حوایه و اگسوه
نوتهای از اقامات مدفن فکست شوره منجوب میخورد.
آنها میخورانی با صحت سازی مبتذل خود و بر بعضی
نریغوا و زلی خود ایستاده را سرعوب و کفای بعضی
دودوا و املزین بر من تصدیر و شام حاصلی سلاطه

مجلس شورای ملی با تصاحب هیئت هشت نفری برای بررسی طل اصلی اختلافات که ادامه آن بزم سیاست می گشته نام میشود تمامی بسیار به وقوع و انجام داد و تصویر تالیف کردلشرا این هیئت تنها راه حل اشکالات موجود در امر را ذکر نمود لیل فکریه قطعی تشبیهات سیاستهای استعماری و از جناس بهاسی و بود

ملت ایران بپوی آگاه است که این گواهی بر خلاف
آپ مخالفین عام ساخته اند بهیچوجه با سلطنت مفرطه
مخالفند نداشت و برعکس تنها راه حل ادامه مفرطه را
جذبگی که با اصول حاکمیه ملی تطبیق یافته طلب مغلول
صرح قانون اساسی و آپ خواست بانها و دهر مفرطه این
بود روشن و صریح نشان میدهد.

حکومت حق ملت است و در روزی مشروطه تنها دولت
منتخب مجلس ملی مسئول اداره امور است. این اصلی
است که بنیای گرایش هشت منتخب مجلس شورای ملی ایران
تأیید کردند و با تمام احزاب و جبهه های وفادارون به ملت
پشتیبانی قاطع و همه جانبه خود را از آن اعلام میداریم.
ما جدا از نمایندگان معترض مجلس مهرماه که به خواست

بیلیونا مردمی که در طول مبارزه لهرماناته خود از هیچ نوع
هتاکاری و جان بازی خود داری نکرده و اینکه خواستار تریج
شروع و قانونی مبارزه خود نباشند و اسخ نمید گفت وبا
نصوب گزارش هیئت هشت نفری یک گام دیگر مبارزه
خداستعاری ملت ما را و جبری نیست ولی محبوب جناب
آقای دکتر مصطفی به موقعیت فعلی نزدیک سازد.

از طرف حزب دانشجویان ملی ایران (نیروی سوم)
طی اکبریه ادیان - معصود مریدزاده
کشته مرکزی حزب ایران

از طرف جنبش آزادی مردم ایران محمد نجش - حسین
راضی از طرف حزب ملی ایران بر بنیادیان ایرانیم : دلوروش
فروهر - اسیر سلیمان عطیما

یکسال از شهادت نواب صفوی و یاران وفادارش گذشت

سحرگهی بس نورانی و درخشان بود ، اشعه انوار الهی از قطعه ای از زمین فضای فضیلت و منوبیت و اومه پراز دوشنای و نور مینمود ، فرشتگان ساوات اعلی باصفوی ، تشکیل ویدی برای استقبال ارواحی ملکوتی بسوی زمین می آمدند و بالاخره در دستگاه بصیرت و حقیقت شورو غوغایی برپا شده بود :

اما در روی زمین همه در خواب نازخته و با تظاهر بر آمدن آفتاب از این پهلویان پهلومی شدند که ناگهان در یکی از باغهای وسیع اطراف تهران مردی در حالیکه چند مرد دیگر یا بجای پای او می نهادند در زنجیر محاصره عده ای دژ خیم مسلح حرکت دو آمدند و در تابی دل شب و در آن سرمای سوخته هر کس با این منظره غیر متظره بر میخورد بسیار متعجب میشد چرمان مردان که در کمال ثبات و آرامی برای خود ادامه داده و بهر کس که میرسیدند جملاتی از قبیل مرد خدا باشید ، عالم را احیاء و تارک محرمات الهی باشید ، نازوا بیادارید ، پیرو دستورات الهی باشید و در آن محیط سر باز خانه بیشتر از همه میگفتند ای سر بازان ، سر باز اسلام باشید آری سر باز اسلام باشید در راه مستقیم خدا از گلوله آتشین هم نهراسید .

این کلیات پیش از پیش بیننده را مبهور می نمود یعنی چه ؟ خواب می بینم آخر اینجا که جای این حرفها نبوده است تا کنون در این دژ کسی با درس خدا پرستی نهاده بود کسی مارا بدین صراحت بسوی خدا دعوت نمی کرد همه اش درس غیر پرستی و ظلم و تعدی بود همه اش فضیلت کشی و دوری از خدا بود همه اش سر نیزه کشی بروی بی پناهان و متعاقب بود چه شده ؟ چه خبر است این مرد چه کسی است که اینطور سخن می گوید و آبا و اجداد را بکجا بیرزد تمام این شوالا را چند دقیقه بعد باغرش شلیک چند صد گلوله مسلسل پاسخ شنیدند که بیگفت آری این مرد مردی بنام سید معینی نواب صفوی بود و آنهم یاران وفادارش که با استقبال مرکبی آمدند آری آنها می گفتند مردم را براه خدا زنده کنید ولی ایشان را کشتند تا مردم هم مرده بمانند آنها می خواستند با شاه احکام خدا و دستورات آل محمد (ع) شب دیر دورا بیابان آورده صبح سعادت را بنمایانند ولی در همان دم شهید شدند تا همه بدانند که در زمان سعادت از تاریکی شب برای جنایات خود استفاده میکنند . باری امروز که دوازده ماه از این واقعه میگذرد هر صاحب دلی که کترین آشنائی با این بیروان آل محمد داشت همچنان درس و گداز است اکنون که یکسال پیش نیست اگر صد ها سال هم بگذرد همچنان صنعت روشن تاریخ دیده اهل فکر را بنقایق زندگانی این مردان خدا دوخته مدی الله اکبر آخرین لحظه زندگیشان در پای چوبه تیر باران همچنان در گوش تاریخ طنین انداز است . آری رسم وده عشق همین است جان دادن عاشقان چنین است .

بدانست که زبان تاریخ این چنین مردمانی را بسیار نادان و الوجود معرفی میکند اما من میگویم که اصولا کسی نتوانست است در بیان مردم عادی يك چنین وفاداری به هدف و اصول عقاید خود یافت کند چون هر کس در هر مقام و هر جا هر چه از اینها دیده است جز فضیلت ، شجاعت ، عزت نفس و عظمت ، سوز و غیرت و بالاخره حقیقت چیزی نبوده است . برای بهترین نمونه شهادت شهید عالیقدر سید عبدالحسن واحدی را میتوان گفت که در مرکز قتل قدرت حکومت دفرمانداری نظامی ، در حالی که اسیر و از هر طرف هدف گلوله های آتشین نابکارانی مسلح بود تا وقتی در بدن داشت هنوز نام مقدس خدای بزرگ را بزبان آورده ظالمین را از عواقب سنگری و ظلم بر حذر داشته چون جدا گرامش «آل محمد» ایشان را بسوی خدا و حقیقت دعوت میکرد .

باری نواب صفوی آن کانون وفا و عشق حیات چند روزه و پر نکبت را با نهایت عجله و علاقه فدای حیات ابدی کرد و لاتحصین الذین قتلوفی سبیل الله امواتا بل احیاء عندهم پرزقون . گمان مدار کسانی که در طریق حق شهید شدند مرده اند بلکه حیات جاوید یافته و در پیشگاه خدای خود روزی دارند .
زنده کدامست بر هوشیار آنکه ببرد بزرگوی یار .

بالاخره سحرگاهان شهادت صبح آمد و خفتگان دنیا از خواب شب برخاستند که کار از کار گذشته بود ولی اموات هوا آخرین ندائی را که در لفظات اخیر عمر این دام مردان بزرگ از حلقومشان خارج شده بود تحویل گوشهای دل میداد و هنوز هم که یکسال گذشته و تا هزارها سال بقدری این امواج رسا و گویا است که ضعیف ترین گوشهای ان را در می یابد که میگوید ای عالم عالیقدر ، ای گلی که در گلشن آل محمد پرورش یافته ای با از حدود این گستان فراتر نه وای مسلمان نبوده و برابر کلام الله خضوع کن و در مطابقت و تعادل رفتار و گفتار تبادست و تیرت الهی سامی باش و چون حق را بیاداشتی برای استقامت آن از بلبل خون و جان خود چون فرزندان اسلام درخ ممکن که مردان خدا خون و جان خود را برای جان اسلام بدون کترین هراس و دفعه ای تقدیم داشتند درود آفرید گاردوان بخش به دوران پاك پاكبازان باوفای اسلام .

کنفرانس ادیان جهانی

پیشوای بزرگ آقای سید حبه الدین شهرستانی بغداد عراق

اجازه فرمائید مزده بدهم بر اینکه کنفرانس ادیان جهانی قریباً تشکیل خواهد شد. ماعلمی ادیان و این مایلیم بدانیم که در این دنیا وسیع تلاطم چه کار نایستی انجام بدهیم در عصر حاضر در این ادیان بسیار است از آنجمله بودا، مسیحیت و ادیان دیگر که هر یک مستقل بر فروغ وضعی است که دارای استقلال کامل میباشد. ولی همه آنها برای صلح عمومی باید یکپارچه گردانند. لذا نمایندگان مختلف برای دانستن ادیان گرد آمده ایم و پس از مذاکره باید یکدیگر خود را در مقابل انسانیت مردم مسئول یافتیم و چون یکدسته نظر افکندیم و این مسئولیت را در خود دیدیم تصمیم گرفتیم که این کنفرانس دینی جهانی را تشکیل دهیم تا در آن تصمیم هائی در باره صلح و برودین و آئین معنوی را در تشکیل سعادت انسانی اوست اختیار نماییم و در ضمن روش و سلوک خودمان را با خدا و خلق بدانیم ما آراء و افکار و پیشنهادهای دیگران را میپذیریم و بر اینیم که برای فردی باصلحتی ملائمت خوبی برساند بهر حال زمان مانند برق میگذرد ما بایستی بی درنگ و سکون برای خدمت بشر را انجام دادیم. در هر صورت همچنانکه در مطالب بالا ذکر شد فوراً مبادرت نموده تشکیل این کنفرانس را بحضورتان معرفی میکنیم و حضرتعالی را برای حضور و ارشاد این جمعیت دعوت می نمایم ما برای ۱۵۰ شخص در جسته که دولتهای آنند و نمایندگان ادیان دنیا بودائی، شالیها، باجیوها و پروتستان و کاتولیک و کثرتی که در هر کس سونگ و هندوها و اتباع معتمدین و دیگران همچنین برای علمای اجتماع و مفکرین و دانشمندان و مریین بشر و برای کسانی که دارای اعمال پر قیمت و اشتغال بر اهمیت هستند و با امر جمعی در ملل عالم دارند و اعتقاد صحیح بدین و مبدء خود دارند این دعوت غلام را در ستاده ایم ما این جمعیت را معرفی می کنیم و امیدواریم که با عقائد تزلزل ناپذیر و اخلاص را خدمت بهم نوع و انسانیت، اکسانی که با هم همکاری می کنند خدمتی به عالم بشریت کرده باشیم و بسیار مفتخرو مسروریم اگر شخصاً تشریف فرما و بدو ملازمت و ارشاد شما را که انبهای خود که به وسیله آن صلح و سعادت عمومی برقرار گردد مستقیماً فرماید در صورتی که حضورتان شخصاً در این کنفرانس میسر نیابد تمنی داریم که يك نفر دیگر را بنیابت از خود معرفی و ارسال فرمائید و جای بسیار خرسندیم که هر چه زود تر از حضورتان و مواضعی که در باره این کتیب و او بحث خواهد نمود ملاقات ملاحظه فرمایید و در انتظار جواب آن تا آخر مارس ۱۹۵۵ میلیم

مخلص حقیقی

رئیس جمعیت رؤسای ادیان جهانی
نوراجی ماکینو

نامه سرگشاده از طرف قاطبه اهالی اصفهان

بمجلس شورای ملی

ریاست محترم مجلس شورای ملی ایران

علاوه بر اینکه آزادی خرید و فروش مشروبات الکلی در کشور ایران مخالف اصل اول و دوم قانون اساسی است نیز عدم رعایت قوانین موضوعه در يك کشور بزرگترین دلیل بر سهل انگاری اولیاء امور و زمامداران آن مملکت است در این موقع که دولت علیه ایران از هر طرف سعی در امر آرامش و حفظ انتظامات مملکت میباشد بنظر دولت خواهی و میهن دوستی یاد آور میشویم که منشاء جمیع مفاسد و مبادء هر گونه اختلال و اختلاف از قبیل قتل و غارت و اعمال منافی عفت و خیانت بهمین و عامل مؤثر در وخامت اوضاع کشور که وظیفه اولیاء امور راستگین نموده و فقر عمومی همانا بیهوشی و بیخردی است که در اثر استعمال این زهر خانمانسوز با افراد این مملکت دست داده و آنانرا چون سبب بجان یکدیگر میافکنند - اینجانبان امضا کنندگان زیر بخموش :

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

از طرف ملت ایران عموماً و اهالی اصفهان خصوصاً از آن مقام محترم و نمایندگان محبوب تقاضای صدور دستور اکید منع تهیه و فروش این سم مهلک را در سراسر این کشور اسلامی داریم و امیدواریم زمامداران مملکت در اجراء قوانین مشروعه موضوعه که اجراء آن مورد رفاه عموم است خود داری نفرموده و ملت ایران را از هر جرم و مرج و بدبختی نجات دهند

امضاء آقابابت دکترها

محل امضاء روحانیون :

دکتر ریاحی دکتر مسیح جلوه دکتر دانشگر دکتر میرعلائی دکتر فشارکی دکتر نواب دکتر سازش دکتر عبدالحسین محبی دکتر علی مدرک دکتر صادقی دکتر بقراطیان دکتر حسین اوحیدی دکتر زاهدی دکتر کمال شکوهی دکتر ابیطحی دکتر دولت آبادی

حاج میرزا سید حسن چهارسوقی حاج شیخ مهدی نجفی عبداله الحسینی مدرس صادقی (هقه الاسلام) حاج شیخ محمد باقر کرمانی الاحقرامام جمعه اصفهان حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی الاخقر میر سیدعلی الابیطحی حسین الموسوی الخادمی الحاج سید عبد الحسین طبیب شمس الدین خادمی الحاج سید ضیاء الدین علامه صحیح اشراقی واعظ الحاج میرزا علی آقا فضل اله بهشتی سید رضا بهشتی نژاد مرتضی فقیهی شیخ محمد علی غروی

با اینکه قاطبه اهالی و اصناف مختلفه مسلمین و همچنین مجامع دینی منع نوشابه های الکلی را از دو لتهای وقت خواستار بوده و هستند مع الاسف تاکنون اقدامی نشده و بزرگترین موجبات تنفر و انزجار خاطر عامه را فراهم نموده امید است بامنع نوشابه های الکلی موجبات نزدیکی دولت و ملت و تقلیل جنایات و ترفیه حال عمومی را فراهم فرمایند مهر انجمن تبلیغات دینی اصفهان

انجمن تبلیغات اسلامی اصفهان از طرف ۳۶۰ نفر افراد خویش با کمال یصبری تقاضای منع نوشابه های الکلی را در سراسر کشور خواستار است امید است زمامداران روشنفکر و اصلاح طلب دولت که همیشه طرفدار حفظ بهداشت و فرهنگ و امنیت این کشورند با تعطیل نمودن بنگاههای سم فروشی در اجراء منویات خود شان و سایر افراد ملت اقدام فرمایند

از طرف کارمندان جامعه تعلیمات اسلامی - حسین نوربخش محل مهر جامعه تعلیمات اسلامی

از طرف انجمن تبلیغات اسلامی اصفهان حسین عبداللهی خورش

اتحادیه رسته سقط فروش و عطار اصفهان از طرف ۸۶۸ نفر سقط فروش و عطار خواستار منع فروش نوشابه های الکلی را هر چه زودتر از اولیای مربوطه میباشد و تقاضا دارد زودتر توجه بنویات اکثریت ملت بنمایند

از طرف اتحادیه صنعت قهوهچی با ۱۲۰۰ نفر عضو حسین نایب پور بامضای فردی متجاوز از ۵۰ نفر

محل مهر اتحادیه رسته سقط فروش و عطار اصفهان

از عموم برادران متدین و انجمنهای دینی تقاضا میشود فعلاً که مذاکراتی راجع بمنع فروش نوشابه های الکلی در مجلس و در سراسر کشور ادامه دارد تا پایان اخذ نتیجه از کوشش و فعالیت های لازمه خود داری نمایند

انجمن تبلیغات اسلامی - شعبه اصفهان

چاپخانه خدائی

مصدق السلطنه ومؤلفين در نقش

منصور عباسی ومؤلفين او !

علوین وعباسیین دست در دست هم برای تشکیل يك حکومت صالح اسلامی بایك قیامخوین دست اولادامیه و بنی مروان را از دخالت در سرنوشت مسلمین کوتاه نمودند ولی پس از تحصیل قدرت ؛ عباسیین با هزار نیرنگ و دسیسه (خلافت) و تمام رشته های حیاتی و حساس کشور را کم کم در انحصار خود در آورده و بروی کشته های انقلاب رقص شتری آغاز و وعده هایی را که با یکدینیا فریب و غش و ضعف و اشک و آه و قسم و آیه بمردم داده بودند زیر پا نهادند !!! .

وقتی علوین تسلیم لجاجت و نخوت و خود سری و جاه طلبی و حق کشی و دیدنی بنی العباس نشده و انتقادات شککنده و اصولی آنها شروع شد ؛ منصور عباسی برای ادامه زمامداری و اجراء نقشه های پلیدش تصمیم به ریستی و خیانت گرفته و گفت : **والله لا لأرغمنّ انقی و أنوفهم و أرفع علیهم بنی تیم و بنی عدی یعنی گویانکه با اهل سنت دشمنی عمیق دارم ولی برای اینکه دماغ علوین را بمالم و آنها را از این بیرم و انش علی رغم میل باطنی خودم با اهل سنت ایلاف نموده و ابوبکر و عمر را بر علی مقدم داشته و از سنی گری پشتیبانی خواهم نمود !!! . الملك عقیم - سیاست پدر و مادر ندارد !** این بود که قیافه بنی العباس از جهت مذهب هم تغییر کرد . درندگی و چهره کربه آنها ظاهر گشت . نظامات و مقرراتی علیه تشیع و موافق مذاهب اهل سنت در سرتاسر کشور بموقع اجراء گذارده شد . پرونده سازی و طومار بازی رواج یافت . زبانهای حق گورا بریدند . اهل حق و آزاد مردان را دسته دسته بزند آنها ریختند . مخصوصاً از علوین که پیشقدم و پایه گذار انقلاب بودند و حق بزرگ برگردن بنی العباس داشتند آنقدر کُشتند و بیچاهها ریختند که بحساب نیامد . آری آمین (حلال زاده !) اینست که گفته اند **اتَّقِ مَنْ شَرَّ مِنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ**

امروز هم مصدق السلطنه با نزدیک شدن و ایلاف با دستجات ضد دین از خدا و رسول و دین و مذهب و روحانیت و ملت مسلمان ایران انتقام میگیرد !!! .

ولی ما تا غوطه و رشدن در امواج خون و آتش از پای نخواهیم نشست و یقین قطعی داریم که فقط نیروی لایزال حق پیروز است و بس . پیش بسوی خدا و استقلال

هیبت قائمیه



بنیادیت ۵۰مین سال تاسیس حزب توده ایران

دلفای حزبی ! هموطنان عزیز !

گیتہ مرکزی خرب فوجہ
ان پایان دھین سال ناسی
زب را بھمہ وفاق حزبی و
لیہ ہموطن عزیز تبریک می
دیند .

آزادی و دموکراسی و استقلال ملی
چکاه الحارب نموده ابرقن چد، بوده
بست. تارویح حزب ما در حقیقت
رؤخ ده ساله ملت ما است.

۹- امیر بالیس انگلستان به واسطه
گریز امین رضاخان و دست آمیزی
شکاه دیکتاتوری بیست ساله ، خاقان
روا از دودمان پنهان برادر و غم و
ت آهوا با هوام فریبی تسکین دهد.
از حزب نوام ایران جوان چشم پنهانی
تا ماهیچک از وزیر کارهای دستگاه
نصار و استبداد را نهی کند گشت .
ب نوام ایران رشه های دیکتاتوری
فتش های امیر بالیس را نشان داد و ثابت
رد که جز با یک تحول اساسی نمیتوان
روان اختان بیست ساله پایش بخشیه
فله کردن سن انقلاب ایران ،
صیاء پر ارج ترین انزول فراموش

۳- حزب توده ایران ۱۳۳۵م

مبارزه ضد امپریالیست است. حزب توده ایران باجهان بینی و شکست خیزد امپریالیسم را تحلیل کرد و تلر بود و بهای آنرا برای شان واضح و خودمختار را بدیده جانمختار است. صلاح اجتماعی و روشنگر طرز نوین سلح گردانیه. و خلعت درکشور ما که امپریالیسم در همه شتون آن ریشه دوانده است که مبارزات حزب توده ایران جنبه مبارزه با امپریالیست است. مبارزه با طر ح قیمومیت ایران که انگلیس و امریکا در سال ۱۳۳۴ برای مین ماطر ح کردند، مبارزه بر علیه شرکت سابق راهزن نفت جنوب و پشتیبانی کامل از شورای متحده مرکزی بر علیه رهبری اعصاب تاریخی تیر ماه ۱۳۳۵، مبارزه با تعمیل فرضه های ارجلال شکن، مبارزه بر علیه تبدیل ایران پایگاه جنگی ضد شوروی، مبارزه بر علیه

اسلحه آروشی بایران، مبارزه
فرعیه مستشاران مداخله جوی
امریکائی، مبارزه باجریان ارتجاع-
تی و امپریالیستی «لهفت جنوب»،
مبارزه با توطئه ننگین مسلحانه
و پلند فحشاء فرعیه آذربایجان،
مبارزه با تمدید امتیاز بافک
استعماری شاهي، پرده برداشتن
از قرارداد راجه خانه گس-گلسا
لیان، فاش ساختن کلیه طرحها
و نقشهای امپریالیسم انگلیسی و
امریکائی در موضوع نفت ایران،
این هوارزات، چه در تظاهرات
عظیم کردهای و چه در مطبوعات
و چه در مجلس و دولت، در رأس
مبارزات و در خفا و علنی، امپریالیستی
حزب ما را اگر از داد و در پس از آنکه
حزب توده ایران توطئه امپریالیستی آنر
۱۳۲۵ را سرگردانه و پادبونی نویسی
بمبارزه ضد استعماری ادامه داد مرمونی
که خراوداد گس-گلسالیان را در افکار
مردمی ملت ایران میگوید و خلق ایران
را برای برافراشتن و ریشه کن ساختن
فرکت سابق طوفانگر حزب توده
انگلیست توطئه امپریالیستی جنوب
۱۳۲۷ ریش آمد و هشت حاکم ایران بخاره
امپریالیستها حزب بزرگ ما را «غیر
قانونی» اعلام کرد. اما حزب برافراشتن
توده ایران تشنات امپریالیستها را با
نظمی و هکست نصیحت آهزمواجه ساخت
و با تغییر شکل مبارزه توانست تفهیمانی
بلازم بلندتر و استوارتر در راه هدیهای
مفس خوش بردارد. امروز حبا
رزه ضد امپریالیستی ملت ایران که
از هر زمان عقیتر و سیقر است
با دهری حزب ما هر روز
پروزی بونی آهراز میکند.
۱- داروخته های امپریالیستی که
بستروز مشرف باستان مبارزات ملت
ایرانی مستور امپریالیسم و استعماری پلیس
و پشتیبانی قوای دولتی بر سر داد نهفت
ملم میشدند در اثر مبارزات آشتی یابنده
حزب ما یکی پس از دیگری کوبیده و
بر نام و نشان گشتند. شکستی بافند
«حزب» وطن و اراده ملی و
دوهم ریختن کلیه تشنات خانانه
پیدضاه تامل که کاه کار انگلستان،

فلاش ساختن ماهیت ضد ملی و
امپریالیستی دारودسته باصطلاح
«حزب» عداوت، لهفت ملی،
سوسیالیست هم‌رهان، دموکرات
ایران، گم‌روه خائن الشعایی،
کوروز و کیت‌ها، اسکی و امکا
سوا امکا را نپذیری بریروزهای
درخشان حزب ما است. امروز
هم ضربات نابودکننده حزب ما
دَارودسته امپریالیستی باصطلاح
«جهه ملی» و «حزب زحمت -
کنان» را می‌کوبد.

۵ - حزب توده ایران افتخار دارد که امروز نخست، پشتیبانی خود را از جبهه صلح و دموکراسی جهانی، برهبری اتحاد جماهیر شوروی، اعلام داشته و در شانساندن این جبهه ملت ایران و رسوا ساختن افراتات امریالیتهای جنگ افروز، نقش پررنگی ایفا کرده است. - حزب توده ایران می آنگاه از اتهامات و سخنان پروا نمی کند بیست و سه صدای بلند باسلام این حقیقت باعانت نمود که حفظ آزادی و استقلال و تمامیت ایران با یوسن ایران بجهت صلح و دموکراسی جهانی ملازم دارد و آنگاه که ملت مرا با ردی و جنگه و ابرایوسن می کشاند آزادی و استقلال و تمامیت ایران را دوسری نابودی خنربلر بمهند. حزب توده ایران ا اجازه نمیدهد که فرزندان وطن مادر راه منافع پلید امریالیته ها قربانی شوند. حزب توده ایران اجازه نمیدهد که ایران پایگاه جنگ ضد شوروی مبدل گردد. حزب توده ایران مبارزه در راه صلح را مقدمترین مبارزه خویش وجدانی نا پذیر از مبارزه در راه آزادی، استقلال ملت مماند.

۶- هنری که حزب نوده ایران در
بیدار کردن و مشارکت دادن و مشکل
ساختن نوده های وسیع خلق داشته
باشی است. برای اولین بار حزب
طراز نوین در ایران بوجود آمده،
ایدئولوژی طبقه کارگر دقیقاً

بیانیه حزب توده در دهمین سال تأسیس - بیانیه ضد آن در ادامه

بر روی شده طبقه کارگر هسته اساسی حزب را تشکیل داده، تبلیغات ردامه در توده دهقان، اینبار طبقه کارگر، به منظور حرکت دادن متشکل ساختن آن انجام گرفت، بهترین افراد طبقات دموکراتیک صفوف حزب ما پیوستند و با بدلولوژی طبقه کارگر پرورش یافتند، جنبه های مترقی فشرهای مختلف اجتماع هر یک در جای خود مورد استفاده قرار گرفت.

حزب توده ایران پوسته پشتیبانی خود را از شورای متحده مرکزی بعنوان سنگه سازمان حقیقی صفی کارگران و زحمتکشان ایران اعلام داشت و وفاداری خود را بنفع کارگران و زحمتکشان ایران در طی مبارزات ده ساله جوت رسانید.

حزب توده ایران دهقان ایرانی را پدیدار کرد و در کنار طبقه کارگر مبارزه کشید. حزب توده ایران زبان ایرانی را بداخله در سر نوشت و فعالیت اجتماعی کرغیب کرد و نهضت امید بخشی را بنیاد نهاد.

۷ - حزب توده ایران نظر به اصابت مترقی خویش بر توده دموکرات آذربایجان و اجتناب بدست دموکراتیک خلق پرست شناخت و از دشواری های آن که مظهر آرزوهای خلق آن سامان است بی پروا پشتیبانی کرد.

اینک نیز حزب توده ایران بدون چه با اتهامات پشیمانانه امپریالیستها و قضاوت های تنگ نظرانه این و آن، در پشتیبانی خود از فرقه دموکرات آذربایجان و دفاع از شعارهای آن تجدید عهد میکند.

حزب توده ایران در اثر ده سال مبارزه خویش خویش را تحریک گرانهای انبوه و روز بروز

ماهیت عالی تری پیدا کرده است. حزب توده ایران افراد فوین بد مکتب خود پرورش داده که یکبارگی فکر، حرکتی، یا انقلابی، جس و زجر در ازاده بی تر زل آنها می تاثیر است. سازمان حزب توده ایران که با فراط مختلف مبارزه تغییر شکل داده و آبدیده شده است قابل تحسین و شکست پذیر نیست. روزنامه منظمی مردم که از مهر سال ۱۳۲۸ انتشار یافت و اینک با وجود تمام نظریات و حقایق پلیسی دو سال است بدون گترین بی تر نمی انتشار میابد و بیست توده های گثیر هر مدتی که آبی از انضباط حزب ما و استحکام تشکیلات ما است.

این حزب با ولاد ده دو بار در خوش میشود.

دفعای حزبی!

راههای دشوار تر از انضباط تری در پیش ما است.

بگوئیم که وظیفه تاریخی خود را ادا کرده با انجام رسالیم حزب خود را بعنوان عالی ترین سازمان طبقه کارگر روز بروز اسرار و تری خلال تر گردانیم.

حزب خود را از هوذا بادی پلیس و امپریالیسم با هیجاری باز هم بیشتری بر کنار بگذاریم.

اصول پنهان کاری را بر پایه محکمتری بگذاریم.

علی رغم تشبیهات دشمن که میخواهد فشرهایی از توده را از ما جدا کند جومما نزدیکتر گردیم.

در مبارزه ملی بر ضد امپریالیسم و بغاوت آزادی و استقلال و دموکراسی ایران، فشرهای هر چه

بیشتر مردم را وارد کنیم و هر قطره از تمایلات و احساسات را در این تبارزه مورد استفاده قرار دهیم.

گروههای امپریالیستی را که به منظور متحرک ساختن مبارزات خلق ایران هر روز با رنگ تازه ای سرد میآورند یعنی از یخی رسوا سازیم.

برای بیشتر شناساندن جبهه صلح و دموکراسی جهانی جوده های پیش از یخی کوشش بخرج دهیم، مبارزه در راه صلح را باز هم بیشتر دگر گزینیم. نگذاریم هیچ فردی نسبت بامر صلح بظرفی بماند. کلیه بظرفان سیاسی را بفرکت عملی در امر صلح تبلیغ و تفویق نماییم جوده ها نشان بدهیم که مبارزه در راه آزادی و استقلال از مبارزه در راه صلح جدائی پذیر نیست.

هموطنان عزیز اشرار المتمدان ایران!

حزب ما را در این کوششهای مقدس یاری کنید.

اجازه دهید رژیم استبداد و ظلمت بر ایران عزیز فرمانروا شود.

برای تحصیل و حفظ آزادی های دموکراتیک و حقوق اساسی ملت ما مصمصانه مبارزه کنید.

مبارزات ضد امپریالیستی را در تمام جهات تقویت نمایند و کلیه تشبیهات استعماریون را با فداکاریهای خود درهم بپزند.

نگذارید وطن ما بصورت بازار بوجل فروش امپریالیستها درآید.

اجازه دهید فرقه های امارت آورد استعمارگران بر ملت

با تحمیل شود.

نگذارید ایران پایگاه جنگ تبدیل شود.

استعمار فروهان را از سر زمین ایران برانید و کالاهای مردم آور آنها را دور بپزید.

صلح گرامی را که ضامن صلح و عافیت این شماست با تمام قوا حفظ کنید. نگذارید فرزندان و پدران شما در راه حفظ منافع امپریالیست ها طعمه کوب شوند.

نگذارید جگر کوشگان شما را بی پدر و بی تربیت گردانند.

بنحاطر کودکان و مادران از صلح که روشنی بخش آینده آنهاست دفاع کنید.

زنده باد صلح، آرماس مقدس ملت ها.

فرخنده باد جشن مهر سال پادشاهان آزاده ما و جشن تاسیس حزب پر انقلاب توده ایران.

درد بر شهیدان، درود بر مبارزان، درود بر زندانیان درود بر قاطبه هموطنان.

نیرومند باد حزب توده ایران که زنده کننده سنت های خجسته باستانی ما است.

افتخار باد بر حزب توده ایران که مظهر پر شور ترین آرزو ها و مجمع بهترین نیرو های ملت ما است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

هموطنان :

استقلال ملت باستانی و کشور اسلامی ایران را اسیر و برده اجانب سازند .

هموطنان

وظیفه دینی و وظیفه ملی و بالاخره غریزه وطن پرستی و هرافت دوستی بشما حکم میکند که با کمال همت و در تمام جهات مبارزه سخت خود را برخدا این نوکران فرومایه اجانب آغاز نموده و اجازه ندهید بیش از این کشور ما بازبچه عیال کمیندگم و مزدوران کرمین گردد و دشمنان خانگی در جامه دوست بر علیه استقلال وطن توطئه کنند. اکنون ما سبب کند یاد کرده ایم تا آخرین قطره خون و تا آخرین رمق حیات خود در راه سر بلندی ایران عزیز و اعتلاء و عظمت پرچم مقدس شیر و خورشید فداکاری نماییم و از استقلال زاد و بوم خود که وجب بوجب آن با خون نیاکان و پدران ما آبیاری شده دفاع کنیم و از همه آنها که شوری بر عشق ایران و عظمت و سرافرازی ملت خود بر سر نهاده اند همت میکنیم که در این مبارزه مقدس با ما اشتراک مساعدی نموده و با تمام قوا برای سرکوبی این مزدوران و دشمنان ملت فداکاران قیام نمایند.

در خانه اجنبی پرستان کوردل و انجمن نگران مکار این مصردا مخاطب قرارداد داده و بابانک بلند فریاد میکنند ملت حلمان ایران از کمونیزم بیزار است. محال است ایرانی شریف و دیندار بایسن مملکت دوم که منکر خدا و دین و ملیت و مغرب بنای سعادت بشری است بگردد.

ملت ایران مانند همه آزاد مردان جهان با آزادی و دموکراسی علاقه است و از هر گونه رژیم استبدادی و توتالیتر و پلیسی که کمونیزم موحش ترین و سبعا نه ترین مظهر آن است انزجار دارد.

از همه بالاتر روح و قلب ایرانی با عشق بوطن سرشته شده و همانطور که در طی قرنهای دراز دشمنان وطن را از درگاه خود بدنام و سرافکنده رانده و در برابر حوادث استقامت ورزیده است اکنون نیز این دشمنان دوست نا را از درگاه خود با پشت محکم و دم و داده ملی خواهد کوبید.

پاینده باد ایران عزیز
موفق و منصور باد مین پرستان ایران

جمعیت مختلط ملیون ایران

دعای است ستون پنجم کرمین بنام حزب منصور و مزدور نموده که با پول و دستور اجانب میگردد ، میگوید که با تیشه بیداد بنای مشید استقلال چندین هزاره ساله کشور باستانی ما را سرنگون نموده و اساس قومیت و ملیت ما را متزلزل نماید .

همین جنایتکاران سه دل و فرومایه بودند که در سال ۱۳۲۴ میخواستند آذربایجان را از بیکر ایران جدا نمایند و در کردستان یعنی سرزمین پاکترین و در شیه ترین مشیره های ایرانی فتنه بارزانی و قاضی محمد را بر پا کردند و در طی این ده سال مزدور بنام و عنوانی آسایش و آرامشی این کشور را مختل نمودند گو اینکه بیاداری خداوند توانا و بر اثر بیداری و هشیاری و وطن پرستی فاطمه ملت ایران همواره دعایس اجنبی پرستان و ماجراجویان هشی بر آب گردید و دشمنان ایران جر بدنامی و تلفات گامی نتیجه ای از مجاهدتهای ایران بر نیاورده خود نبردند ولی پس از آنهمه انضاحانی که بار آورده و فجاج و خونریزیهای مریکب شدند هنوز از فعالیت نشسته و بیجا تها و جنایتهای خود تحت نامها و ماسکهای دیکارانه ادامه میدهند .

اکنون وظیفه عموم ابناء ملت ایران از خرم و بزرگ و پیر و جوان است که با تمام قوا و یکدل و یکجهت برای سرکوبی این دشمنان دین و وطن قیام نموده و بر بزم همت ملی و دینی آنان آتش بفرستند و این مزدوران اجانب زند

هموطنان

این خائنین که دین و وطن خود را بیول اجانب فروخته اند بدروغ و لیرنگ خود را غمخوار کارگر و دلجیر خوانده گاهی بنام طرفداران و حامیان صلح و زمانی بنام جمعیت آزادی ایران و وقتی بنام جمعیت مبارزه با شرکتهای استعماری نفت تظاهر نموده و با این ماسکهای دیکارانه می - گویند تا جوانان وطن را با تبلیغ بمملکت کمونیزم و اشتراکی همراه نموده و تخم الحاد و بیدینی و بیوطنی را دره زرع قلوب آنها بپاشند و پس از قرنهای سراسر آزادی و

جمعیت اتفاق و ترقی مسلمین

بمناسبت ولادت با سعادت اعلیحضرت ابا عبدالله الحسین ارواحنا و
ارواح العالمین له الفدا مجلس جشنی در روز یکشنبه ۳۲۶/۳/۳۱
مطابق با سوم شعبان ۱۳۶۶ از طرف جمعیت اتفاق و ترقی مسلمین
در مسجد شریف حاکم از شش ساعت بعد از ظهر تا نه بعد از ظهر منعقد
است متنی است بذیل مرحمت فرموده جمعیت را بقدم شریف مقتدر
و سرافراز فرمائید
جمعیت اتفاق و ترقی مسلمین



آدرس: خیابان کهنه چرخ در

شماره —————



وزارت کشور
شهرداری اصفهان

دایره

خدمت است از صاحب سر ماست محمد

بمناسبت ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی آقای حجت‌العلی‌الله مقامه
مجلس ترحیمی از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر روز چهارشنبه اول
بهمن ماه ۳۱ بنام دولت از طرف استانداری استان دهم در مسجد
شاه برقرار خواهد شد البته بمنظور تعظیم و تکریم شمائر اسلامی
عموم حضرات آقایان حجج اسلام و طبقات محترم اهالی در این
مجلس شرکت خواهند فرمود.

استاندار استان دهم - اعتصام

نامه آیه الله بهبهانی

به مجلس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرمانید که آتش این فتنه بآب اصلاح خاموش شود و توجه فرمانید اگر ایشان باز تقیب دین رو به راه داشتند مردم دیگری هم هستند که در تسلیم بر تل خودداری نمی کنند و این موجب توجه مفید و نقل فتنه مصلحتی و غیر خواهان است الا حرم خدا و سوی اله بهبهانی نامه دیگر بامضای ملای اعلام از لیل آیت اله توری در نامه مطالب فوق نوشته شده که ذیلا نظر خوانندگان میگذرد

بسمه تعالی

مجلس شورای ملی و دولت مجلس سنا در نوشت روزنامه های - برجم اسلام - یاغتر امروز - داده روزنامه کیهان تاریخ ۷ بهمن ماه جاری بر خلاف علت اصول احترام و ادب نسبت به نا روا و عاری از حقیقت بجناب حجت الاسلام آقای حاج میرزا علی امیر لاری است برکات که در نظر تحقیر مراکز علم و روحانیت مردمی با نفوذ و نفیست است داده . و نیز در قلمروهای ابدانه سال گذشته بر اوامه لاری که سر دراز میارزه انتقادی و از مشاهدین احتیالی دولت وقت بانک و صومعه روی داد لباس اختلاف و ادب پوشانید و بر خلاف واقع مستند به نظم نمود و از این روش به شادی پشتون کشور و لمب و تزلزل در لوکن و داد و اخلاص اسلامی که هدف عالی زمام اسلام و مسلمین است وارد ساخت . این حرکت بی رویه و غیر منظم از آقای فرامرز مدیر کیهان عکس العمل بسیار بدی در محافل دینی و مجامع روحانی ایجاد نموده که اینجا یان روحانین تهران بند کر و تصدیق نمایندگان محترم از نظر غیر خواهی مکلف ساخت .

صوم روحانین هر که از نمایندگان محترم مجلسین تقاضا دارند از این گونه حرکت زیادت بهش و نشریات تضرع جلوگیری فرموده - جدا از مدیر کیهان حیران این خط و خطاها را بهر دهند و الا تکرار این قبیل اعمال موجب تحریک احساسات شدید مسلمانان و خوف عدم امکان حفظ نظم و انضباط است با تقدیم احترامات نافه حضرت آیت الله حاج شیخ بهاء الدین توری حضرت آیت الله آشیخ محمد رضا الشکابی حضرت آیت الله حاج آقا رضا زنجانی حضرت آیت الله آشیخ محمد تقی آملی و سی و شش نفر از حجج اسلام قل از روزنامه داد

رئیس محترم مجلس شورای ملی جناب آقای سردار ناصر حکمت دام تأیید با عرض خلوص مصلح است ریاست مجلس شورای ملی که محترمترین مقامات ملی است و ابرام بجناب عالی غلوی شده گسره به موجب قانون شئون مخصوص دارد ولی تیرا و با طبیعت یک الزامات وجدانی هم در بر دارد - هر که یکی از نمایندگان غصه کسیکه با امور اجتهادی تاسر زاده - تری عاود از جاده اعتدال خارج شود مسل خط حقیقت خود آن نماینده لازم است بتضایع مشفقانه او را از آن طریق بهر مرضی مصرف فرمایند و در حقیقت این یک مسئولیت جلیبی است که مقام ریاست میبایست داشت آن نامه از آقای گفته مشنوه لاری با اینکه آقای فرامرز لاری توان فائل از انحراف خطی که داشته می دانم چرا تامل کرده و نوع این فتنه را مستند با اختلاف مذهبی قلمدادند - در صورتیکه اشتباه و نظار آن در ملک کتر واقع شد و هیچ استنادی به مذهب داشت - عجم و امثال حید چون واقف بر ضرر و زیان آن مردم هر قدر سعی کردیم که این سبک را از این واقع خود بکیمایشان بر خلاف عمل کرده و در ضمن به بیروگان علماء آن حدود مثل مرحوم آیت الله لاری که علاوه بر مقام شایع روحانیت که داشتند حقوق زیادی در تأسیس حکومت ملی و مطرزه با ما این امر از کرده احانت نموده باز خود حقیر و سایر عزیز خواهان بصیحت گردیم که از این قسم ترشات خودداری کنند و بگذاشته این آتش بطور عادی و مصاحبه خاموش شود - اگر یک دوروزی فتنه پیدا شد شروع کرده اخیراً بجناب مستطاب حجت الاسلام والساجین آقای آقا سیه علی امیر مجتهد لاری که علم و نفوذی مقبولیت عامه دارند و رویه ایشان در آت حدود تحکیم اتحاد اسلامی و دفع اختلاف مذهبی بوده است یا تصریح حمله کرده و بشون جانی کردن کلفت دوروز - نامه کیهان تاریخ فتنه بهمن ماه ۱۳۲۹ با پشت نام را گت سلوم است این رویه ایقظ بصیابت در صوم فتنه خاصه مقام روحانیت میکند و شاید اگر سی و کوشش خبر خواهان نبود بهر اعتراض کنی و اظهار تفرساده اکتفا نمی شد بالاخره لازم است ایشانرا از این رویه نامطلوب و تفرش با شماس محترم و تطبیق فتنه بهر سبب که هست ممنوع داشت خود جناب عالی و ایشان سنی

جشن غدیر در دارالعلم قم

وضع مدارس

مدرسین قم به چند دسته تقسیم میشوند آموزگاران مقدمات - معلمین دروس سطحی - اساتید و مدرسین درس خارج (برای جلوگیری از تطویل کلام بناچار از کیفیت تحصیل مقدمات و دروس سطحی صرف نظر میکنیم)

مدرسین قم

۱- حضرت آیت الله العظمی

پروچر دی - فقه و اصول
(تدریس فقه درصحن و اصول در مدرسه فیضیه)

۲- آیت الله خوانساری -

تدریس فقه و اصول (در مدرسه فیضیه)

۳- آیت الله حجت - تدریس

فقه و اصول (در حجتیه)

۴- آیت الله صدر - تدریس

فقه و اصول (در مدرسه فیضیه)

۵- حجة الاسلام آقا نجفی

تدریس فقه و اصول (درصحن کهنه)

۶- حجة الاسلام فیض -

تدریس فقه (در مسجد امام)

درس حکمت

درس حکمت بوسیله حجة الاسلام

آقای حاج آقا روح الله خمینی

و حجة الاسلام آقای حاج آقا

روح الله خرم آبادی تدریس

میشود .

تفسیر

تفسیر بوسیله حجة الاسلام

آقای اشراقی و حجة الاسلام

آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی

تدریس میشود .

مدارس

مدارس دینی قم که اکنون متجاوز

از ۲۰۰۰ نفر طلاب علوم دینی در

آن مشغول تحصیل می باشند بقرار زیر

است .

بقیه از صفحه اول

دلایا دستگاههای هریض و طویل ندارد ،
همارات چند طبقه - سالن مطالعه -
لابراتوار آزمایش نداشته و اغلب محصلین
آن صدها فرسنگ از فامیل دور و در
حجراتی اغلب مرطوب و تاریک مشغول
تحصیل دانش میباشد این محصلین هزینه
زندگی کافی ندارند هوای محیط برای
آنها سازگار نیست و سایل زندگی آنها
منحصر بیک دست رختخواب و یکقطعه
زیلو و یک چراغ طبخ میباشد از حیث
مادیات فوق العاده در مضیقه معذک با
تمام موانع مادی باشوق و ولع مخصوصی
مشغول فرا گرفتن علوم دین و دانش
میباشند ، پیش از طلوع آفتاب تا مقارن
نیمه شب مشغول مطالعه و تحصیل و مباحثه
میباشند ؟ اساتید حوزه های علیه هریک
با یکدنیا عشق و محبت بریترب این
سربازان روحانی مشغولند ، علوم که
در این حوزه ها تدریس میشود عبارت
است از :

صرف و نحو - منطق - کلام - فلسفه
معانی بیان - علم حدیث - رجال - تفسیر -
حکمت - فقه - اصول .

در این دانشگاه بهیچوجه سیاست
داخلت ندارد مراهمای سیاسی و دسته
بندی های حزبی در تخیله هیچ يك از
محصلین خطوط هم نمیکند این دانشجویان
متفخرند که رجال اسلامی از همین مکتب
ها و حوزه ها بیجامه تحویل شده
است .

آموزگاران زبردست جامعه اسلامی
مانند ابوعلی سینا - فارابی - شیخ بهائی
از این مکتب بیرون آمده اند این سربازان
بی مزد که برای استقلال کشوری اندازه
مفید میباشد هدفی جز تعلیم خداشناسی
و تهذیب اخلاق و زنده کردن حس
لاموس پرستی ندارند . اینک وضع
مدارس :

وضعیت مدارس طلبگی قم در سال ۱۳۲۷ ش

۱- مدرسه فیضیه - (یکی از بزرگترین مدارس علوم دینی و افتخار عالم تشیع است .

۲- دارالشفاء

۳- حجتیه (که تحت نظر آیت الله حجت اداره میشود)

۴- مدرسه خان .

۵- مدرسه رضوی .

۶- مدرسه حاج ملا محمد صادق .

۷- مدرسه حاج سید صادق .

۸- مدرسه ستیه .

۹- مدرسه جانی خان .

چنانچه اشاره شد طلاب علوم دینی

متجاوز از دو هزار نفر در این کانون علم و دانش و در شهرستان دارالعلم قم تحت نظر مدرسين و اساتید عالی مقام مشغول تحصیل و همه ساله از این دانشگاه

بزرگ اسلامی چندین نفر مبلغ عالی

مقام و مجتهدین دانشمند باطراف

و اکناف کشور بنظور هدایت مردم

بتوحید و خدا پرستی و یکتا شناسی و

دین داری رهیار میشوند، اینان بوسیله

حر به دین بافساد اخلاق در جامعه مبارزه

نموده دزدی و خیانت - قمار بازی و

باده نوشی - وطن فروشی و هزار گونه

مفاسد اخلاقی دیگر را از بین می برند

متأسفانه از این سر بازاران غیور

وطن دوست پشتیبانی نمیشود

بقسبکه هنوز هم از نور برق محرومند

و شبها با چراغ نفت بزرحت مشغول

مطالعه میباشند اگر میخواهید بوضع

زندگی آنان بهتر آشنا شوید از نزدیک

با برادران دینی غیور ما تماس حاصل

کنید .

حضرت آیت الله العظمی

بروجردی و آیت الله حجت و

سایر آقایان حجج اسلام با یکدیگر

عشق و علاقه شب و روز در امر معیشت

و تحصیل این ۲۰۰۰ نفر مجاهدین اسلامی

می کوشند و حجة الاسلام آقای

محمد تقی اشراقی که از معارف

خواهان نامی و از فرهنگستان

مشهور حوزه علیه قم میباشد علاوه بر

تدریس « علم تفسیر » با مهر و محبت

پدران با دلسوزی های قابل تقدیری

بامور محصلین رسیدگی نموده و بخدمات

فرهنگی خود در این کانون دانش شب

و روز سرگرم و بر تق و فتق امور

محصلین با عشق و علاقه بیحدی مشغول

است .

محضر آیت الله بروجردی

شب و روز عبید غدیر که بافتخار زیارت

حضرت آیت الله بروجردی ناآل شدم این

مرد علم و دین و تقوی در عین شیخوخت

و خستگی ، نور ایمان و عشق بترویج دین

از جبینش ساطع و لامع ، ورد زبانش

دین اسلام و شریعت حضرت خیر الانام

بود و بطوری که استنباط شد بعهده الله

روزنامه پرچم اسلام در ظرف يك

سال ونیم انتشار خود جلب توجه حضرت

آیت الله بروجردی و سایر حجج اسلام را

نموده است .

با قلبی سرشار از مهر و محبت محصلین

علوم دینی و تشکر از عواطف حجج اسلام

حوزه علیه قم را ترك گفته ، بزرگترین

و بهترین مشوق کار کنان روزنامه پرچم

اسلام همین توجه مراجع تقلید و حوزه -

های علیه است .

امیدواریم در ظل حمایت و در پناه

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه رجال نامی

اسلامی ما بیش از پیش موفق در امر

ترویج دین شوند .

« بتدریج مناظر حوزه های علیه قم

و گراور حضرات آیات الله انشاء الله در

این نشریه دینی منعکس خواهد شد . »

چند صنیع الی از فضلا و مشرق اندگان

بقیه از صفحه ۷

(اضافا مضاعف) چه چیز است .

۳- قال تبارك عزاسه (کل يوم هو فی شان) یعنی هر روز او عزاسه در شانی و کار دیگر است و قال الرسول (ص) (که جنف القلم باهو کاین يوم القیة) باید منافی آیه مزبور باشد
 ۴- قال الله تبارك تعالی (لیغفر الله لك ما قدم من ذنک و تاخر) نظر مبارک حضرات آیات الله در تفسیر این مبارکه چیست ؟

۵- باجماع علما امامیه غیبت یاد و بخ در چند جا جایز است متنی از علما و فضلا و دانشمندان و نویسندگان هتم که سوالات پنج گانه بالا را باید کردله و مدارک ثابت که منطبق باقران معبد و سنت و عقل و اجماع باشد و سبیل نامه آئین اسلام پاسخ آنها را با قلم شیوای خود مرقوم تا نیازمندان مستفیض گردند .

پنجاه نفرند که از میان فضلا و دانشمندان برگزیده شده اند و تنها مدرس حدیث و تفسیر و حکمت عرفان در قم نیست و با جلی کم و در حکم مفر است .

۸- درجه زده علمیه مبلغین و خطباء چندی وجود دارند که در مدرسه ایشان آقای آقا میرزا محمد تقی اشراقی در خطابه آقای حاج شیخ مرتضی انصاری در حدیث قرار گرفته اند
 ۹- نشریه حوزه علمیه برخلاف انتظار خیلی محدود است گویی از ناظر قلم در این عصر غفلت دارند که این امر مهم را سرسری تلقی نموده نسبت باز دید آن هست نمی کارند و نویسندگان حوزه از سه نفر تجاوز نمی نمایند که در راس ایشان نویسنده توانا و دانشمندی آقای میرزا عباس فیض قرار دارد و نامبرده قریب پنجاه جلد کتاب تألیف نموده که برخی از آنها در قم بطبع رسیده است

۱۰- چاپخانه در قم فقط یکی است که آنهم ناقص است در صورتیکه در نجف هفت چاپخانه کامل وجود دارد و تاسفانه زمامداران حوزه قم هم در اندیشه تکمیل آن نیستند زیرا نشریه حوزه جز وسائل عملیه نمیباشد

۱۱- در اعزام مبلغ و اهل علم بولایات تهی از علم از طرف زمامداران حوزه هیچگونه دقت و مراقبتی نیست در صورتیکه غالب شهرها از یک نفر پیشوا خالی است تا چه رسد بقصبات و دهات و معلوم نیست این آقایان را برای کجا تربیت میکنند و چه زمانی برای ترویج دین بخارج میفرستند و کمره برای يك عمر در گوشه مدرسه زیستن و در همانجا جان دادن چه اثری مترتب است

۱۲- هر يك از مراجع اضرافانی دارند که در تمام ساعات دور مجلس نشسته اند و بنانه وارد از راه دور رسیده راه نمیدهند و معلوم نیست که مردم در کجا و چه وقت میتوانند درد خود را از ایشان درمان نمایند و عرایض خود را بایشان برسانند امید است که این ندیمان در افکار و اندیشه های مراجع رخنه نکنند و در آراء و عقاید ایشان تاثیر نداشته باشند که عموما مغرض و غالبا خطرناکند

بقلم آقای سید علی محمد ده کردی

مسیر روحانیت در قم

این بنده سید علی محمد ده کردی اهل و ساکن اصفهان و در سفری که برای زیارت مشهد مقدس حضرت ثامن العجج عازم هستم در سر راه خود چند روزی هم در دارالعلم قم اقامت داشته . اینک نتیجه مطالعات و بررسی و تحقیقات خویش را در چند سطر تلخیص کرده از لحاظ خوانندگان محترم میگذرانم تا در اطراف آن بیعت برداشته و راه اصلاح آنرا جستجو فرمائید:

۱- شهر قم يك شهر روحانی و مرکز اهل علم و دارای بیش از هفتاد و پنج هزار سکنه و از نظر مشهدهت مورد توجه شیعیان و از لحاظ موقعیت هم بواسطه عبور راههای سرتاسری و خط آهن حائز کمال اهمیت است .

۲- قم و بارگاه ناطقه معصومه بنت امام موسی الکاظم (ع) در ساحل دریاخانه مرکب از سه صحن و ایوان های مجلل طلا و کاشی و آینه و گنبد طلا و گلدسته های مرتفع از دور خیلی جالب توجه و بر عظمت شهر قم ده جندان بغزوده است .

۳- حوزه جلیله قم اکنون بزرگترین حوزه های علمی اسلامی جهان و مرکب از ده هزار نفر طلبه شاغل است که بواسطه کمی مدارس از حیث مسکن در زحمت و مشقت میباشند .
 ۴- مدارس قدیمه این شهر عبارت است از مدرسه فاضیه و مدرسه دارالشفاء و مدرسه مهدیقلی خان و مدرسه حاج ملا محمد صادق و مدرسه رضویه و مدرسه حاجی سید صادق و مدرسه جانی خان و مدرسه باریک نایب السلطنه و در آن میانه مدرسه فاضیه بزرگ و دارای يك معدود حجره تختانی و فوقانی میباشد .

۵- چیزی که بیش از پیش بر عظمت روحانیت قم افزوده است اینست که پس از فوت آیت الله اصفهانی مرکز تقلید شیعه هم از نجف بقم منتقل و امروزه کلمه مراجع تقلید شیعیان جهان در این شهر متمرکز میباشد و توجه تمام کشور های اسلامی هم بقم منتظر و دیده قاضیه شیعیان جهان بطرف قم شونده شده همه و همه بدان توجه داشته بوی گل دیانت و معالم شریعت را از این آستان محمدي و بوستان علوی استشمام میکنند .

و با چنین موقعیتی که نصیب روحانیت قم گردیده نه بر تعداد مدارسش افزوده شده و نه تشکیلاتش وسیع تر گشته و نه در وضع آن تغییری را داده نه اصلاحاتی در آن بعمل آمده است و با این عرس و طول بهره اش برای عالم شایسته خیلی محدود و حداقل استقامت را بر سر می بخشد که اگر ملا اسطوره است .

۶- مراجع بزرگ تقلید عبارتند از حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و حضرت آیت الله العسکری آقای آقا میرزا محمد فضل قمی و حضرت آیت الله آقای آقا سید محمد حجت کوه کمری تبریزی که در راس حوزه علمیه نیز قرار داشته راتبه و حقوق میدهند و جز ایشان علمای بزرگ دیگری هم در قم هستند که دارای شخصیت و شایسته میباشد .

۷- مدرسین حوزه در فقه و اصول و ادبیات در حدود

مراسم افتتاح

دار التبلیغ اسلامی

قم

* دارالتبلیغ اسلامی طی مراسم باشکوهی
افتتاح شد .

* بیانات حضرت آیه الله العظمی آقای
شریعتمداری (مدظله)

* سخنرانی سخنور دانشمند جناب آقای
صدر بلاغی

* سخنرانی دانشمند معظم جناب آقای
سید موسی صدر در روز ۲۹ جمادی الثانی

* برنامه دروس دارالتبلیغ .

چاپ دوم

گسترده تر باد اتحاد همه نیروهای اسلامی ایران

پیشانی مبارزان آزادیخواه ایران
 در پیشانی مبارزان آزادیخواه ایران
 در پیشانی مبارزان آزادیخواه ایران
 در پیشانی مبارزان آزادیخواه ایران

سال ششم

الامه دهمین در ماه چهارم همه

شماره ۵۴

محمد دزینی



الامه دهمین سال پنجم جبهه سیاسی را بنام محمد دزینی

و در روز دهمین سال پنجم جبهه سیاسی را بنام محمد دزینی

و در روز دهمین سال پنجم جبهه سیاسی را بنام محمد دزینی

گزارش تظاهرات تبریز

به یار تظاهرات غرض ۱۷ تا ۱۹ روز در شهر کم
 و به یار تظاهرات غرض ۱۷ تا ۱۹ روز در شهر کم
 و به یار تظاهرات غرض ۱۷ تا ۱۹ روز در شهر کم

بلی اند بن کثرت و پیروزی و پیروزی (ص ۲)
 بدرستی آنان که کثرت ورزیده اند (اگرچه) ظاهراً اندر نیستند.

بنام همه یاران و یارانی که کثرت ورزیده اند (اگرچه) ظاهراً اندر نیستند.

بنام همه یاران و یارانی که کثرت ورزیده اند (اگرچه) ظاهراً اندر نیستند.

نهضت ادامه دارد

حاجان که بر مردم با وارد آمده است، و خواهد آمد، یعنی
 علاوه و چنگه، در مردم وجود این، در اصل نهضت
 دو سلی که غیر قابل تخلیه از یکدیگر می باشد، به عبارت
 دیگر بر خود را بر از آزادی، بدون داشتن استقلال، بسیار
 حاره بر یک آزادی بدون کوشش برای استقلال، تا سلی
 خود نیست، بر مکتب، بر مکتب، بر مکتب، بر مکتب، بر مکتب
 آزادی نیز هدف مبارزات مردم را نیست، لذا اگر کسی
 ایند و از هم بخواهد دور بماند، باید استقلال داشته باشد
 معنای استقلال چیست؟ معنای استقلال چیست؟ معنای استقلال چیست؟
 یکی دلیل بر داشتن دیگری نیست، معنی استقلال چیست؟
 آزادی چیست؟ و از آزادی برای چه؟ آزادی برای چه؟ آزادی برای چه؟
 به گفته یارانه مردم خرد قادر به انتخاب باشد، و با
 به امکان کشور از آزادی برای چه؟ آزادی برای چه؟ آزادی برای چه؟
 به یارانه مردم خرد قادر به انتخاب باشد، و با

الامه ۱۰۹۱ سال پنجم بزرگ (استاد) ۱۲ صفر ۹۸۰ برابر
 با ۱۰۹۱ سال پنجم بزرگ (استاد) ۱۲ صفر ۹۸۰ برابر
 با ۱۰۹۱ سال پنجم بزرگ (استاد) ۱۲ صفر ۹۸۰ برابر
 با ۱۰۹۱ سال پنجم بزرگ (استاد) ۱۲ صفر ۹۸۰ برابر

نشریه مجاهد ارگان نهضت آزادی خارج از کشور

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

خطاب و هشدار به تمام توده‌های آگاه خلق،
به تمام خانواده‌های شهدا،
به تمام نیروهای دمکرات و انقلابی
و به تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست !

درباره دستگیری تقی شهرام

و هدفهایی که میوه چینان انقلاب در این رابطه دنبال می‌کنند
تقی شهرام که بود ؟

چرا از بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران اخراج شد ؟
و امروز چه کسانی صلاحیت و حق قضاوت در مورد او را دارند ؟

لبنه سلاح کمری و بیسم و وسائل دیگر در اردیبهشت ماه
۵۲ از زندان فرار کند و به برادران خود پیوندد. او
پس از پیوستن به همزمان خود، عملاً در کنار رهبری سازمان
قرار گرفت.

ما با اشتباهات و انحرافات وی چگونه برخورد کردیم ؟

او در طی تغییر و تحولات دروسی که ما عملاً توضیحات
مربوط به آن را داده ایم (۱) در این بخش منشعب از سازمان
مجاهدین خلق ایران (س.م.خ.ا) قرار گرفت (برخی از
شایعاتی که مبنی بر تغییر ایدئولوژی وی در زندان وجود
دارد، او در طی همین دوره، بود که تغییر ایدئولوژی داد)
او در جریان انحرافات و حوادث تأخیری که در این
رابطه به وقوع پیوست، نقش اساسی و تعیین کننده داشت.
پس از برآمدن جریان اشتقاقی بر علیه انحرافات گذشته

بخش منشعب از (س.م.خ.ا) در سال ۵۶ و ۵۷ (مراجعه شود به
اسنادی که قبلاً متذکر شدیم) چگونگی برخورد به اشتباهات
و انحرافات تقی شهرام در این سازمان قرار داشت، دارای
اهمیت اساسی بود. موضعگیری ما در مقابل وی برای اساس
قرار داشت که این اشتباه و انحراف در اردوی انقلاب
صورت گرفته است و مسائل ساکوباری که در این رابطه پیش
آمده در مسیر مبارزه بر علیه شاه خائن و امپریالیسم آمریکا
بوده است. اگر تقی شهرام با ارتکاب اعمال ضد انقلابی، به
نیروهای مبارز ضربه زده بود، در عین حال با تاراج خود از
زندانیان، با داشتن نقش فعال در طراحی اعدای انقلابی
سرטיפ زندی پور (مردوم) و سرهنگهای (غون) آنان (مردوم)

(۱) مراجعه شود به جزوات "السلام" شماره ۵۷ (بخش منشعب
از س.م.خ.ا) و "الاطلاع" توضیحی در سال ۵۷. ما و نظرات
ما در مورد تغییر و تحولات دروسی. سازمان مجاهدین خلق
ایران (منشوره در اردیبهشت ۵۸).

صبح روز سه شنبه مدای جمهوری اسلامی ایران، خبر
دستگیری تقی شهرام، رهبر سابق بخش منشعب از سازمان
مجاهدین خلق ایران، را اعلام کرد. در همان اولین اعلامیه
دادستانی، با وضوح تمام، هدفهای را که گردانندگان امر
از این موضوع دنبال میکنند، به چشم میخورد و به همین جهت،
افشای این هدفها و توضیح درباره چگونگی برخورد درست و
انقلابی با این مسئله، بر نظر از داشتن هرگونه اختلاف
سیاسی ایدئولوژیک با تقی شهرام، و بدون اینکه انحرافات
و اشتباهاتی که وی در روش قرار داشته است فراموش شود،
امریست لازم و ضروری و از این دیدگاه، ما بدون اینکه
اختلافات و سرزنشهای سیاسی - ایدئولوژیک خود را با وی
فراموش کنیم، در اینباره موضع خود را اعلام میداریم.

نگاهی بزندگی سیاسی تقی شهرام

تقی شهرام در سال ۱۳۲۲ به عضویت سازمان مجاهدین
خلق ایران درآمد و یکی از کادرهای فعال این سازمان بود
در سال ۱۳۵۵ به همراه عده زیادی از اعضاء و رهبران سازمان
به اسارت مزدوران رژیم شاه جلاد درآمد. در زندان، پس از
تعمیل شکنجه سرانجام همراه با حدود ۱۰ نفر دیگر از مجاهدین
به پای میز محاکمه در دادگاه اول مجاهدین خلق
ایران (که رژیم مقاصد حاسی را از آن دنبال میکرد) کشیده
شد. در این دادگاه تقی شهرام، با اینکه میتوانست با
فدای کوتاه آمدن، محکومیت خود را به حداقل ممکن برساند،
ولی با برخورد انقلابی خود و به بهای ۱۰ سال زندان، رژیم
را در این دادگاه همراه با دیگر مجاهدین به شورش افشا
نمود.

پس از چندی به علت درگیریهای فراوانی که با مزدوران
زندانیان همراه داشت، همراه با رفیق شهید حسین عزیزی بزرگان
ساری منتقل گشت (درواقع شهید شد)

او در زندان به همراه رفیق عزیزی و با جلب نظر
رفیق احمدیان (معاون زندان ساری) نسبت به اهداف انقلابی
خود با توانست با تفاق و در رفیق فوق الذکر و با معادله ۱۸

وَتُزِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

فرقان

- نتر اسلام منهای آخوند در برابر تزاقتصاد منهای نفت (۱) .
- اسلام فردا دیگر اسلام مالا نخواهد بود (۲) .
- اگر بخوانیم ملاحظه کاریهای مقدس ما بانه بازاری - آخوندی کتیم از ترس مقدس بابها و برای حفظ اصحاب عمامه آینده را به نسل متفکر و تحصیل کرده های کسه میامعه فردا تماما بدست آنهاست بکلی از دست داده ایم (۳) .
- بر روحانیت چشم داشتن نوعی ساده لوحی است که ویژه مقلدان عوام است و پیدان بازاری (۴) .

فوق العاده

بهمین ۵۷

این پس نمونه هایی از بیانیدها و صفحات نخست نشریات گروه فرقان به آنچه روی آنها نوشته شده توجه فرماید.

وَيُؤَيِّدُ بَيْنَ يَدَيْهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُلْقِي الْأَرْضَ
وَجَعَلَ أَمْثَلَ الْوَارِثِينَ

فرقان

اگر تنها ترین تنها ما شوم ، باز خدا
مست ، او جانشین همه نداشتن ها است .
• نفرین و آفرین ها بی شمار است .
اگر تمامی خلق گرگهای هار شوند ، و از
آسمان هول و کینه بر سرم بارد تو مهربان
جاودان آسیب ناپذیر من هستی .
ای پناهگاه ابدی ، تو میتوانی جانشین
همه بی پناهی ها شوی .



خاطره شکوهمند شهادت شهید ایدئولوژی و مجاهد بزرگوار
تشیع علوی، دکتر علی شریعتی را گرامی بداریم ۲۹ خرداد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

وامی باد اول تیر ، سالروز بنیانگذاری سازمان مجاهدین
ملق ایران ، پرچمدار راستین تشیع علوی توسط مجاهدین

زرگوار : حنیف نژاد - سعید محسن - بدیع زادگان

پشتازان انقلاب توحیدی موضعی نوده ای داشته و از میان طبقات محروم جامعه و عارت شده گان و مانند گان برخاسته اند . آنانکه خود تضاد های اجتماعی و غارتگریها و تجاوز طلبی های نظامات حاکم با تمام وجود خود لمس کردند و برای بازپس گرفتن حقوق خویش بر سر اهریمنان تاریخ فریاد آورده اند . . . و انگیزه آنان برای حرکت انقلابی خود علیرغم تبلیغات پوچ رزمیهای پیوسیده و اهلی نه غرابکاری و جاه طلبی و هوسبازی و موقعیت خواهی . بلکه آزادی توده های غلظت تحسینی اندیشه های خدا و احیاء ماهیت صخ شده انسانی بوده است و آنان در لامات دروغ و فریب و حیل و ریا و تزویر عناصری راست می باغند و راستی در شکل مطلق آن گوشت و پوست آنان عسین شده است .

(اصول تفکر قرآنی - توحید کتاب دوم - بحث پشتازان نهفت صفحه ۱۱۲)

... و بامرگ روحانیت رسمی ما ، اسلام خوشبختانه نخواهد مرد .
(نوار تخصص اثر مجاهد شهید دکتر شریعتی را گوش دهید)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّ الَّذِيْنَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَهُنَّ
لَمُتَّيْنٌ يُؤْتَيْنِ بَوَاقِلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْمُحْرَقِيْنَ

(سورج ۱۰)

اعدام انقلابی
مهدی و حسام عراقی

فرقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

...إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ دُونَنَا لَنَآئِلٌ أَشْطَاطًا
(كهف - ۱۲)

اعدام انقلابی
محمد علی قاضی طباطبائی
فترقان

وَيَذَلُّكَ مَنْ مَلَكَ الدِّينَ اسْتَعِذْ بِاللَّهِ

وَمَا تَكُنْ لَكَ تَكُونُ لَكَ تَكُونُ

فرقان

اعدام انقلابی عبدالرحیم ربانی شیرازی

با کشتن و ترور ساختن رهبران کفر و شرک است که دستگاه رهبری و تشکیلات مد افلاسی از سازماندهی درست محروم و متلاشی میگردد و مشرکین خود مجبور به عقب نشینی میشوند و با اگر هم بجنگ و خونریزی اقدام ورزند چون سازمان رهبری و تشکیلات سیاسی و نظامی درستی ندارند کارشان بنکست می آید و با بان میگردد بهترین راه برای کشتن رهبران کفر همان ترور می باشد.

(نقل از پیام قرآن تفسیر سوره توبه)

زنگاری که روی اصول اسلام را گرفته ،

بطور قطع با خون شسته و برطرف میشوند .

(نقل از کتاب راه مسلمانان از آیت الله العظمی آقا محمد باقر مجلسی)

فوق العاده ۱۲ فروردین ۶۰

خرداد ماه خون و پیام

یاد شهیدان همیشه شاهد این ماه را
گرامی بداریم

محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان

محمود عسکریزاده، عبدالرسول مشکین فلم ۴ خرداد ۵۱

رضا رضائی ۲۵ خرداد ۵۲ رژیم سفاک پهلوی

دکتر علی شریعتی ۲۹ خرداد ۵۶ رژیم سفاک پهلوی

اکبر گودرزی، سعید مرآت، علیرضا شاه بابابک، علی حائمی

۳ خرداد ۵۵ دیکتاتوری آخوندیسم

راهشان همواره سرخ باد

۲

سید الخیر الزم

وَرِيدَانِ ثَمَّ عَلَى الذِّهْنِ بَسْطُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَتْ أَيْمَنُ

وَجَعَلَتْ الْوَارِثِينَ

فرقان

اعداد انقلابی :

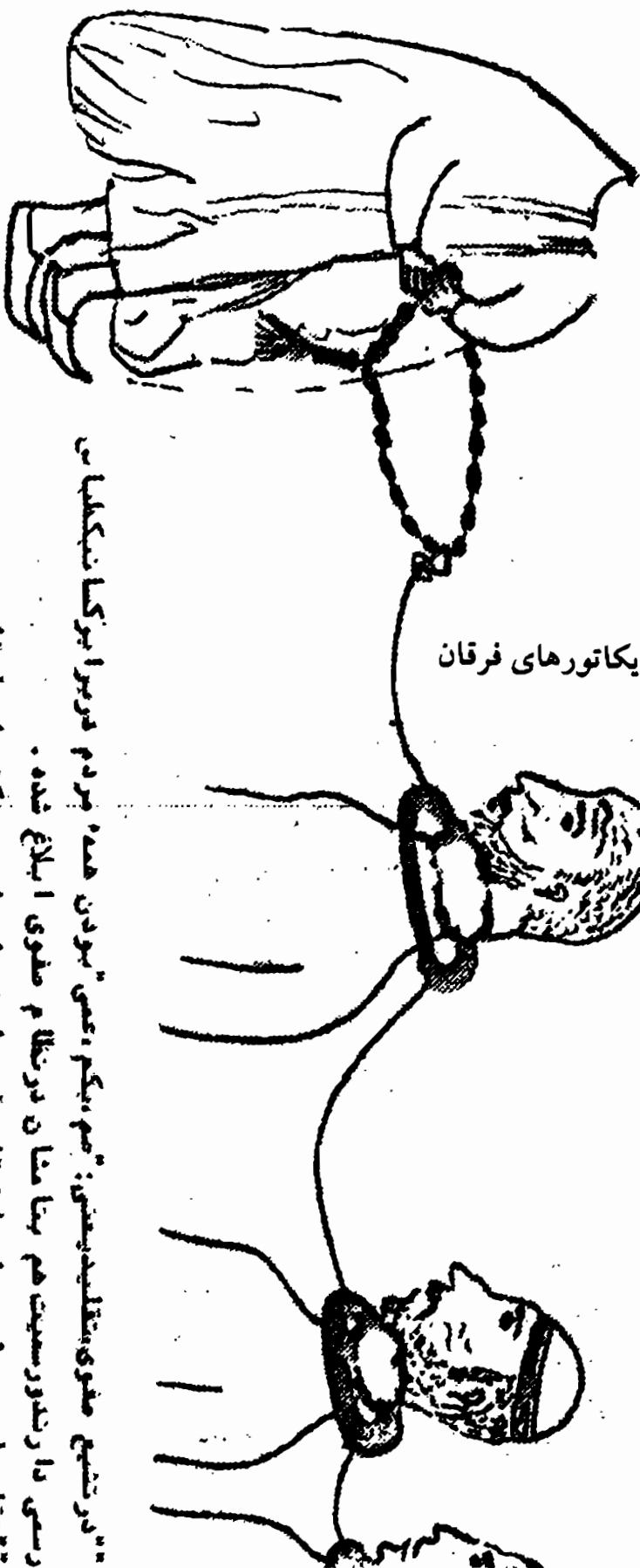
سید علی خامنه‌ای

الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ

فوق العاده ۶۰/۴/۷

چرا؟

نمونه‌هایی از کاریکاتورهای فرقان



"در تشیع صفوی، تقلید یعنی: "تم، بگم، یعنی" بودن همه" مردم در برابر کسی که نماینده رسی دارد و رسمیت هم برایشان در نظام صفوی ابلاغ شده .

"تقلید این دو استعداد را (عقل و اختیار) در انسان می‌کشود و او را مغلف می‌سازد و می‌سازد، بعد بگویند است که تقلید کرده در تشیع، علوی عامل رشد علمی و نظام می‌شود، و در تشیع صفوی انسانها را تبدیل به انسانها، الله و اعظم الله می‌کند .

(از کتاب: تشیع، علوی و صفوی، صفحات ۱۲ و ۱۳ اثر شیخ محمد کتر علی شریعتی)

تا کی؟



"در تاریخ طبقات قدرتمند حاکم عبارت بودند از سه لایه ای که یک"
 طبقه حاکم را می ساختند: طبقه "زورمند، طبقه "زرمند، طبقه
 روحانی، که هم قدرت سیاسی و هم قدرت اقتصادی و هم قدرت ایمانی
 خلق را در دست خود داشتند و چه با هم هماهنگ بودند و چه مخالف، بهر
 حال سازششان یا عدم سازششان، بهر حکومت بر خلق بوده است. برای
 خلق !!!

(از صفحه ۵ کتاب شهادت معلم شهیدمان دکتر علی شریعتی)



یکی از موسسات فرهنگی - مذهبی مشهد

Religio-Political currents and Organizations in iran

(1941-1979)

Rasul Ja'fariān

